

مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد یازدهم

جمال صفری

مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد یازدهم

جمال صفری

انتشار و نقل مطالب فقط با ذکر مأخذ آزاد است!

آبان ۱۳۹۷

ارتباط از طریق پست الکترونیک:

mosadegh.fatemi@yahoo.com

انتشارات مصدق – فاطمی

به مناسبت سالگرد اعدام دکتر سید حسین فاطمی (۱۹ آبان ۱۳۳۳)



« ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ابتکار شادروان دکتر حسین فاطمی است که چون کمیسیون نفت مجلس شورای ملی پس از چند ماه مذاکره و مباحثه نتوانست راجع به استیفای حق ملت از شرکت نفت انگلیس و ایران تصمیمی اتخاذ کند، دکتر فاطمی با من که رییس کمیسیون بودم، مذاکره نمود و گفت با وضعی که در این مملکت وجود دارد، استیفای حق ملت کاری است بسیار مشکل، خصوصاً که دولت انگلیس مالک اکثریت سهام شرکت است... بنابراین همان طور که کشور انگلیس بعضی از صنایع خود را ملی کرده است، برای آن که منافع آن نصیب ملت شود، ایران هم نفت خود را در سراسر کشور ملی کند.» این بود که با نظر آن شادروان موافقت نمودم، قرار شد که ایشان پیشنهاد خود را در جلسه نمایندگان جبهه ملی بدهند و ببینیم نظردیگران چه خواهد بود. در جلسه ای که در خانه آقای نریمان تشکیل گردید، دکتر فاطمی پیشنهاد خود را نمود و مورد موافقت حضار در جلسه قرار گرفت و آن را امضا نمودند.»

« دکتر مصدق - خاطرات و تألمات، صص ۲۳۰-۲۲۹ »

«به امید خدای بزرگ برای خدمت به ایران و فداکاری در راه آزادی، قلم به دست گرفته قدم به میدان گذاشته ایم. ما از مشکلات و موانعی که در این راه داریم آگاه و خود را برای مقابله با آن حاضر ساخته ایم. هدف اصلی و بزرگ ما خدمت به ایران و آزادی است.»

«اولین سرمقاله دکتر حسین فاطمی در روزنامه باختر، یکشنبه، ۴ تیرماه ۱۳۲۱»

«برای جامعه و ملتی که می‌خواهد زنجیرهای گران بندگی و غلامی را پاره کند، این طور رنج‌ها و جان سپردنها و قربانی دادن‌ها باید امری عادی و بسیار ساده تلقی شود. تنها آتش مقدسی که باید در کانون سینه هر جوان ایرانی برای همیشه زبانه بکشد این آرزو و آرمان بزرگ و پاک است که جان خود را در راه رهایی جامعه و نجات ملت خود از چنگال استعمار و فقر و بدبختی و ظلم و جور بگذارد.»

«دکتر فاطمی، روزنامه باختر امروز- شنبه نهم فروردین ۱۳۳۱- بیمارستان نجمیه»

«افراد و وابستگان به نهضت، در پاسخ ایرادات دوستان ارادتمند، اظهار داشته‌اند: «نبودن فاطمی در لیست {نامزدها}، به علت ضد درباری بودن او است؟! اگر گناه این است، فدانی نهضت بسی افتخار دارد که با خاندان ننگین پهلوی، هیچ‌گاه موافقت نداشته و نخواهد داشت و معتقد بوده و هست که تا یک تن از این دودمان ننگین، در مقام سلطنت، باشند، غیر ممکن {است} پای استعمار انگلستان از ایران بدر رود. چه اینان، پدر بر پدر، خان‌زاد انگلستان بوده و تا این دست پروردگان سفارت باقی باشند، دولت فخریه احتیاجی به جاسوس و مأموران دیگر نخواهد داشت.»

«از نامه شهید نهضت ملی ایران، دکتر فاطمی به نهضت مقاومت ملی ایران، ۳۰ دی ۱۳۳۲»

«ما سه سال در این کشور حکومت کردیم و یک نفر از مخالفان خود را نکشتیم برای آنکه ما نیامده بودیم برادرکشی کنیم ما برای آن قیام کردیم که ایران را متحد کرده و دست خارجی را از کشور کوتاه کرده و معتقد بودیم اگر در گذشته بعضی از هم وطنان ما در اثر فشار اجانب تحت نفوذ آنها قرار گرفته‌اند و منویات آنها را اجرا کرده‌اند، بعد از آنکه به نهضت استقلال نائل شدیم رویه سابق را ترک خواهند گفت ولی افسوس که عاقبت گرگ زاده گرگ شود.»

«آقای آزموده! مرگ بردو قسم است: مرگی در رختخواب ناز... و مرگی در راه شرف و افتخار. و من خدای را شکر می‌کنم که در راه مبارزه با فساد شهید می‌شوم، خدای را شکر می‌کنم که با شهادت در این راه، دین خود را به ملت ستم‌دیده و استعمارزده ایران، ادا کرده‌ام و امیدوارم سربازان مجاهد نهضت همچنان مبارزه را ادامه دهند.»

«از سخنان شهید نهضت ملی ایران، دکتر فاطمی، در لحظات پیش از اعدام در ۱۹ آبان ۱۳۳۳»

فهرست

۴	فهرست
۱۰۴	فصل اول
۱۰۴	"انتخابات" فرمایشی مجلس مؤسسان اول و "انتخاب" رضا خان به پادشاهی
۱۱۵	تلاش عوامل رضاخان برای انتخاب افراد موردا اعتماد براساس فهرست داوروشهریانی
۱۱۷	تشکیل مجلس مؤسسان اول
۱۲۱	گزارش مجلس مؤسسان اول به استناد « اسناد وزارت امور خارجه آمریکا »
۱۲۵	انتخاب رضا خان به پادشاهی و نقش بریتانیا
۱۲۸	قضیه بونزون
۱۳۰	« تعزیه قاجار »
۱۳۴	توضیحات و مآخذ
۱۳۴	سلیمان میرزا اسکندری
۱۳۹	توافق سردار سپه با رجال همکار درباره سلطنت انتخابی
۱۴۸	فصل دوم
۱۴۸	اسناد دحالت نظامیان در انتخابات فرمایشی بسرکردگی رضاخان سردار سپه
۱۷۳	توضیحات و مآخذ
۱۷۴	فصل سوم
۱۷۴	آئین گشایش مجلس مؤسسان از طرف رضاخان پهلوی رئیس حکومت موقتی
۱۷۶	گشایش مجلس مؤسسان
۱۷۶	جلسه اول
۱۷۷	انتخاب هیأت رئیسه دائمی
۱۸۲	جلسه دوم
۱۸۷	جلسه سوم
۲۰۰	جلسه چهارم
۲۵۲	جلسه پنجم
۲۵۸	توضیحات و مآخذ
۲۵۹	فصل چهارم
۲۵۹	تاجگذاری رضا خان سردار سپه
۲۷۰	روز جشن تاجگذاری رضا شاه
۲۷۴	بیانات مقدم السفراء

۲۷۵.....	شرکت علماء در مراسم تاجگذاری
۲۷۶.....	خطابه پهلوی در مراسم تاجگذاری
۲۷۷.....	خطابه فروغی در مراسم تاجگذاری
۲۸۰.....	«یادداشت‌های ماژور هالم در باره «جواهرات سلطنتی»
۲۸۵.....	برنامه تاجگذاری رضا خان
۲۸۹.....	توضیحات و مآخذ:
۲۹۰.....	فصل پنجم
۲۹۰.....	خلاصه نامه ای از خانم درومپس (Deromps)
۲۹۲.....	از کتاب "مسافری به تهران" نوشته ویتا سکویل وست
۳۰۲.....	توضیحات و مآخذ:
۳۰۳.....	فصل ششم
۳۰۳.....	محمد علی فروغی اولین رئیس وزرای دوران سلطنت پهلوی
۳۰۶.....	معرفی اولین کابینه فروغی به مجلس شورای ملی
۳۱۰.....	توضیحات و مآخذ:
۳۱۱.....	فصل هفتم
۳۱۱.....	انتخابات دوره ششم
۳۱۳.....	نفت خوریان
۳۱۶.....	ده محل
۳۱۶.....	معادن واقعه در سمنان ۶ محل
۳۱۶.....	معادن واقعه در دامغان ۴ محل
۳۲۱.....	شیلات بحر خزر
۳۳۱.....	لایحه راه آهن در مجلس شورای ملی
۳۵۳.....	توضیحات و مآخذ:
۳۵۵.....	فصل هشتم
۳۵۵.....	مخالفت مدرس با نمایندگان فرمایشی
۳۵۵.....	صورت جلسه مذاکرات مجلس شورای ملی
۳۶۰.....	مدرس مخالفت با اعتبار نامه نمایندگان فرمایشی
۳۶۲.....	داور در دفاع از اعتبارنامه نمایندگان فرمایشی
۳۷۰.....	توضیحات و مآخذ
۳۷۱.....	فصل نهم

۳۷۱	مخالفت مصدق با فروغی و وثوق الدوله در حکومت مستوفی الممالک
۳۷۴	علت روی کار آمدن کابینه مستوفی
۳۷۶	ملاقات تیمور تاش با فروغی و استعفای کابینه
۳۷۷	کابینه مستوفی
۳۷۸	استعفای مستوفی و دوره ششم مجلس
۳۷۹	زاماداری مستوفی
۳۸۰	طرح برنامه [حکومت] مستوفی در مجلس شورای ملی
۳۸۱	اعتراض دکتر مصدق به تصدی وزارت محمدعلی فروغی و میرزا حسن
۳۸۱	وثوق الدوله
۳۸۷	نطق دکتر مصدق در اعتراض به تصدی وزارت محمدعلی فروغی
۳۹۰	نطق دکتر مصدق در اعتراض به تصدی وزارت وثوق الدوله
۴۰۴	نطق سید حسن مدرس
۴۲۶	توضیحات و مآخذ
۴۲۷	فصل دهم
۴۲۷	حمایت سید حسن مدرس از کابینه مستوفی الممالک
۴۳۳	سخنان مدرس و وثوق الدوله در مجلس
۴۳۳	۱ - نطق مدرس:
۴۳۴	قضیه مهاجرت
۴۳۸	مسئله جمهوریت
۴۳۸	مسئله تغییر سلطنت
۴۴۰	۲ - نطق وثوق الدوله
۴۴۰	اوضاع عمومی دنیا در موقع بسته شدن قرار داد
۴۴۲	ماهیت قرارداد
۴۴۳	فلسفه حقیقی قرارداد
۴۴۷	توضیحات و مآخذ:
۴۴۸	فصل یازدهم
۴۴۸	مخالفت دکتر مصدق با اقدامات داور در تشکیلات جدید عدلیه (دادگستری)
۴۶۴	انحلال و افتتاح عدلیه توسط داور وزیر عدلیه
۴۹۶	مخالفت مصدق با اقدامات داور وزیر عدلیه
۴۹۹	شبیخون علی اکبر داور وزیر عدلیه به اصل ۸۲ قانون اساسی

- تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی ۵۰۰
- اسناد : لوایح قوانین اصلاحی قضائی و گزارش آن توسط حکومت ملی دکتر مصدق... ۵۰۴
- گزارش وزارت دادگستری ۵۰۶
- تصویب استقلال کانون وکلای دادگستری ایران در زمان حکومت ملی دکتر مصدق ۵۱۰
- توضیحات و مآخذ ۵۱۱
- فصل دوازدهم** ۵۱۵
- تاریخ پیوند قند و شکر با راه آهن ۵۱۵
- مجادله بر سر دخالت دولت در تجارت قند و شکر ۵۲۰
- دیدگاه مصدق درباره انحصار قندوشکر ۵۲۳
- ترس از قاچاق قند و شکر ۵۳۰
- بیم از اختلاس و رانت خواری دولتی ها ۵۳۳
- هراس از رقابت با دولت ۵۳۶
- تاجر بد و زیان احتمالی دولت ۵۴۲
- مجادله بر سر قندوچای موجود بود ۵۴۵
- پول ها را کجا نگهداریم ۵۵۴
- دکتر مصدق : استقراض از داخله و خارجه برای راه آهن و غیر راه آهن ممنوع است ... ۵۵۷
- ساخت راه آهن یا استخدام پشت میز نشین ها ۵۵۹
- دادگاه رفع اختلاف چگونه تشکیل شود؟ ۵۶۷
- قانون انحصار تصویب شد ۵۷۴
- توضیحات و مآخذ ۵۸۲
- فصل سیزدهم** ۵۸۳
- مشروح مذاکرات در باره لایحه خط راه آهن در مجلس شورای ملی ۵۸۳
- صورت مشروح مجلس مورخه سه شنبه ۲ اسفندماه ۱۳۰۵ - جلسه ۶۶ ۵۸۳
- مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۸ اسفند ۱۳۰۵ جلسه ۷۷ ۶۰۰
- مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۹ فروردین ۱۳۰۶ جلسه: ۸۹ ۶۰۵
- صورت مشروح مجلس پنج شنبه ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ جلسه ۹۴ ۶۱۹
- مذاکرات مجلس شورای ملی ۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ جلسه: ۹۵ ۶۳۱
- توضیحات و مآخذ ۶۳۷
- فصل چهاردهم** ۶۳۸
- راه آهن که به خرج ملت ایران برای دفاع از هندوستان ساخته شد ۶۳۸

- ۶۴۰..... راه آهن سراسری ایران برای که بود؟
- ۶۴۲..... پیشروی روس ها در ترکستان.....
- ۶۴۷..... چرا سود شورویها در همکاری ترانزیتی با ایران است؟
- ۶۴۸..... چرا منطقه انتهائی مسیر راه آهن در جنوب صحیح نبود؟
- ۶۵۰..... چگونه بحث در دانشگاه جنگ و تجسس در رکن سوم، سفسطه استراتژیکی را آشکار کرد.
- ۶۵۲..... چه مسیری برای راه آهن سراسری مناسب می نمود؟
- ۶۵۳..... مسیر راه آهن سراسری را چه کسی انشاء کرد؟
- ۶۵۴..... چگونه مسیر تحمیلی به ملت « فروخته » شد؟
- ۶۵۵..... توضیحات و مأخذ.....
- ۶۵۷..... **فصل پانزدهم**.....
- ۶۵۷..... چکیده ای از تاریخ راه آهن سراسری ایران.....
- ۶۶۶..... چه مسیری برای راه آهن سراسری مناسب بود؟
- ۶۶۸..... « نظریات کارشناسی مهندس کاساکوسکی راجع به راه آهن ایران ».....
- ۶۷۷..... توضیحات و مأخذ.....

پیشگفتار

«ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بس که از بعضی رجال خطاکاری و خیانت دید. و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار سفید شد از بس محاکمه رجال وطن فروش را ندید. در مملکتی که مسئولیت وزراء نمودی بی بود و در مملکتی که ملتش این درجه فراموش کارند از خاننین خیانت به همه سرایت می نماید. مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربانی کیسه اشخاص می شود و مملکتی که ریسمان دزد، تعقیب می شود، ولی وزراء با وسایل زبردستانه، خود را از مجازات معاف می نمایند مشروطیت چون جسم بی روانی است که به مرور طعمه وحوش و طیور می شود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هر وزیر را که منافی مصالح جماعت است تعقیب نماید»

«دکتر مصدق - ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ در مجلس شورای ملی»

«برخی از سیاسیون، روشنفکران، روحانیان و نظامیان و... در منش و روش - با نگرش های متفاوت، به خود و به تاریخ، سیاست، جامعه و انسان - بارضا خان و... همخوانی داشتند و همسو بودند، بهمین دلیل رضاخان را در رسیدن به قدرت و نشستن بر تخت سلطنت، یاری داده و آلت فعل اهدافی شدند که بخاطر تحققش، بیگانه او را شاه کرد. متأسفانه این روش و منش استبدادی در بنیادهای اجتماعی جامعه ایران و اکثریت گروه های سیاسی وجود دارد. در بند منیت خود، بطور خود محور و فرا قانونی عمل و حقوق دیگری را پایمال می کنند. در واقع برای اینگونه افراد، حقوق و منافع ملی معنایی ندارد. برای شناخت و سنجش و ارزیابی این گونه افراد و قوه و فعل، گفتار و کردارشان، معیار ارزشهای آزمون شده و مورد قبول وجدان بیدار اجتماعی جامعه انسانی و ملی است. انسان های روشنگر، آزاده و دمکرات که «وجدان نقاد جامعه در هر یک از دوره های تاریخی هستند لاقلاً باید چنین باشند»، با احساس مسئولیت در قبال انسان، تاریخ و جامعه، در بیداری شهروندان و غنای وجدان همگانی آنها می کوشند و به جامعه هشدار می دهند از استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی غافل نمانند، بنفسه، میزان سنجش عملکرد جامعه می شوند، میزانی که نشان می دهد جامعه چه اندازه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و دیگر فضیلت های والای انسانی را متحقق کرده و یا نکرده است. ایران نیازمند اینگونه الگوها است و دریغا که از آنها بسیار کم دارد.»

خواننده گرامی!

یازدهمین جلد از سری مجلد‌های «مصداق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران»، پیش روی شما است.

متن کتاب را دربارهٔ انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان اول آورده ام که :

۱- انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان اول با حضور نظامیان بسرکردگی رضاخان سردار سپه برگزار شد. «و جالب اینجاست که با اینکه بر طبق قانون، انتخابات بر عهدهٔ وزارت داخله بود، برگزاری آن بر عهده قشون گذاشته شد. نامه‌ها و تلگرافها از مرکز برای ولایات فرستاده می‌شد و داور و تیمورتاش صحنه گردان آن شدند.

در دستورهای صادره صریحاً و بدون رودربایستی نوشته می‌شد که انتخابات «برای اجرای اوامر مطاع» بوده و می‌بایستی بر طبق میل ایشان به پیش رود. آنقدر در سرعت انتخابات عجله کردند که گاه پس از پایان انتخابات تازه شخصی را از مرکز معرفی می‌کردند و قشون پهلوی ناچار در اندک زمانی نام شخص جدید را اعلام می‌کردند! حتی گاه شخصی به خاطر تشابه نام اشتباهی انتخاب می‌شد و پس از تصمیم نام شخص مورد نظر مرکز به جای وی قرار می‌گرفت. به هرشکلی این انتخابات فرمایشی و قلابی در سریع‌ترین زمان مورد نظر رضاخان برگزار شد و نمایندگان محترم کشور چاباری به سوی تهران آمدند.

مکان برگزاری مجلس مؤسسان تکیه دولت تعیین شد. که به خاطر بزرگی مکان و سکوهای فراوان مجلس را پر عظمت‌تر نشان می‌داد. و البته بسیار با مسما بود. در واقع آخرین مجلس تعزیه خاندان قاجار در حال اجرا بود. تعزیه قاجاری!» (۱)

۲- در این مجلس فرمایشی مؤسسان، از مخالفان بنام ورجل سیاسی مورد اعتماد ملت نظیر مدرس، مصداق، مشیرالدوله، مؤتمن الملک، مستوفی الممالک، بهار و.. خبری نذیبود. حسین مکی می نویسد: «انتخابات مجلس مؤسسان شروع گردید، در تهران و شهرستانها از طرف عمال سردار سپه و مأمورین شهربانی و قشون فعالیت زیادی ابراز می‌شد. کسانی حق داشتند انتخاب شوند که در "لیست" و صورت اسامی دولت صورت داده شده بودند. این لیست را شهربانی و داور و چند نفر دیگر تهیه کرده بودند، در تهران مأمور انتخاب اشخاص در لیست شهربانی بود ولی در شهرستانها مأمورین انتخاب افراد در صورت مزبور رؤسای قشون بودند.

در تهران که مرکز ایران بود و قاعدتاً بایستی انتخاباتش ولو به صورت ظاهر هم شده آزاد باشد اعمال نفوذ کردند و از انتخاب اشخاصی که واقعاً دارای آراء طبیعی بودند

جداً جلوگیری نمودند و بهمین لحاظ هم مشیرالدوله، مؤتمن الملک، مستوفی الممالک، مصدق السلطنه، مدرس، تقی زاده و غیره که در موقع تغییر سلطنت روی موافق نشان نداده بودند انتخاب نشدند و در عوض کسانی انتخاب شدند که بطور قطع اگر انتخابات آزاد بود از بیست و چهار نفر شاید دو سه نفر آنها انتخاب می شدند. زیرا منتخبین مجلس مؤسسان غالباً دارای حسن شهرت و سوابق روشنی که مورد اعتماد عمومی باشند نبوده، مردم آنها را بخوبی نمی شناختند.» (۲)

۳- براساس نوشته سیروس غنی در کتاب «ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها» وزارت داخله آلت فعل رضاخان و نظامیان بود و او بر این نظر است که :

تشکیل هرچه زودتر مجلس مؤسسان سرلوحه برنامه رضاخان بود. می ترسید که اگر میان مصوبه اخیر مجلس و رأی مؤسسان برای جلوس او به تخت فاصله زمانی زیاد باشد، مخالفان فرصت اتحاد پیدا می کنند. انتخابات مجلس مؤسسان برعهده وزارت جنگ و وزارت داخله بود و اینها از هرجهت محکم کاری کردند. فقط نامزدانی را که مطمئن بودند به رضاخان رأی، یا بگویم تاج، میدهند اجازه دادند انتخاب شوند. درپاره ای حوزه های شهرستانی هیچ انتخابی صورت نگرفت/ وزارت داخله به نامزدان اطلاع می داد که به عضویت مجلس مؤسسان برگزیده شده اند. وکلای مجلس که به خلق قاجار رأی دادند تقریباً همه به نمایندگی مجلس رسیدند. (۳)

جا دارد در اینجا به این مهم اشاره کنم که براساس اسناد زیر یکی از صفات بارز رضا خان انطباق طلبی در جهت توقعات بیگانگان بوده است:

۱- تهران - چهارشنبه ۲۷ آبان [۱۳۰۴] - ۱۸ نوامبر ۱۹۲۵، شماره ۱۵۶ از وزیر مختار فرانسه در ایران به

جناب آقای وزیر امور خارجه - پاریس
چند روز قبل از اینکه از لندن عزیمت کنم، آقای نیکلسون که بسمت رایزن انگلستان در تهران تعیین شده بود و پیش از آن در بخش شرق وزارت خارجه بریتانیا کار میکرد. در طی شامی که با هم میخوردیم به من اظهار داشت:
« شما به ایران می روید، شخصی بنام رضا خان در آنجا قدرت را بدست دارد و کارهای مهمی انجام میدهد. ما میترسیم که مبادا او را بقتل برسانند و یا بمیرد، در آن

صورت مایهٔ افسوس خواهد بود چون حیف است!...» وزیر مختار انگلستان پس از اینکه به رضاخان دربالا رفتن از پله های قدرت کمک کرد مصمم شد بگذارند مردی که بهنگام ورود او به ایران یک سرهنگ ساده بیش نبود تا آخرین مراحل بالا برود و به آرزوهای بی پایانش برسد. رضاخان فردا شاه مملکت و صاحب قدرت مطلق امپراطوری می گردد. در مذاکرات طولانی که بین سرپرسی لورن و رضاخان قبل از کودتا [توضیح: تغییرسلطنت از قاجاربه پهلوی می باشد زیرا این گزارش در ۲۷ آبان ماه ۱۳۰۴ نوشته شده است] صورت گرفته شرایط انگلستان را مطرح کرده و اوظاهراً پذیرفته که این شرایط را دست کم در شکل قانون اساسی موجود رعایت نماید: جان ولیعهد درامان باشد، باطرافینش شدت و خشونت نکند وشاهزاده ها را آزار ندهند و بعد رضاخان در ایران مدافع مملکت علیه هجوم بلشویزم باشد، برای اینکه درخاورمیانه قهرمان حراست تمدن علیه تبلیغات کمونیستی بشود، رضاخان از سرپرسی لورن نصایح ذیل را شنید: **دلبستگی و تمایل براست، هماهنگی با عوامل مذهبی ولی محافظه کار دشمنان فطری دگرگونی جامعه، استقرار یک رژیم فردی، کاهش قدرت وزیران تا حد یک کارمند ساده، تشکیل شورای دولتی، تکیه بر انگلستان و هند، همکاری واشتراک مساعی فراوان میان یک ارتش ایرانی ملی پر قدرت با ستاد انگلیس در هند.** سرپرسی لورن از من پنهان نساخت خوشحال است باوضاع مبهم ایران خاتمه داده ومی بیند در آینده طرح و برنامه هایش صورت عمل پیدا میکند و اوضاع آنطوری شود که انگلستان میخواست باعقد قرارداد۱۹۱۹باشد... سیاست انگلستان قرین موفقیت گردیده ولی در شرایط حاضر بر شانه فقط یک نفر استوار است... این مرد کیست؟ من شماری از خصوصیات رضاخان را در گزارش قبلی بشماره ۱۴۱ داده ام: یک سرباز تازه به قدرت رسیده، او ناپلئون که نیست هیچ، حتی ژنرال بولانژه هم نمی تواند باشد! بدون اینکه محبوبیت داشته باشد بقدرت دست یافته و پیرامونش دوستانی هم که بتوانند او را کمک کنند بچشم نمی خورد. در آغاز کار و گشایش بخت هم اکنون در وضع بدی قرار دارد و دیری نمی گذرد که در نخستین فرصت همهٔ مملکت علیه وی بر خواهد خاست... فرض براینکه مخالفان وحشت زده وجا خورده مدتهای مدیدخاموش بمانند. آیا دولت انگلستان اطمینان خواهد داشت که در دستهای بیک مرد جاه طلب و بلند پروازی را که دیگر نمی خواهد وعده ای بدهد و آنها نیز نمی توانند او را تهدید نمایند چون جانشینی برایش ندارند نگهدارند؟ بونزوم (۴)

در مورد سیاست بریتانیا و روسیه

۱ - محمد قلی مجد گزارش وزارت خارجه امریکا «در مورد سیاست بریتانیا و روسیه» در قبال «قدرت گرفتن رضاخان» را به شرح زیر آورده است: در ارتباط با موضع کلی بریتانیا و روسیه شایعاتی می شنویم مبنی بر اینکه آنها دولت یک تنه را ترجیح می دهند. معامله با پهلوی ای که هم در تئوری و هم در عمل قدرت اجرایی را در اختیار دارد بسیار آسان تر از معامله با پهلوی ای است که فقط در عمل قدرت اجرایی را در دست دارد. تا کنون «مرد قدرتمند» ایران، خاندان سلطنتی را در یک دست و مجلس را در دست دیگرش داشت... شاید انگلیسی ها متوجه شدند که شخصیت پهلوی نمی گذاشت وضعیت موجود را تا مدت نامعلومی تحمل کند و با نابودی کامل اغتشاش گران، یعنی جناح دربار، یک دولت قدرتمند یک تنه بهترین و احتمالاً تنها گزینه مناسب بود. همسویی سیاست بریتانیا و روسیه در چند هفته گذشته، هر چند مبتنی بر فرض های کاملاً متفاوتی بوده است، به تسریع و تسهیل برنامه های پهلوی کمک فراوانی کرده است. اما در ارتباط با تحولات آتی، بعید می دانم که شخصیت گستاخ پهلوی بگذارد که او نقش یک مقام اجرائی مقید به قانون را ایفا کند. نمی دانم که آیا، با توجه به بی سوادی و بصیرت محدودی که دارد، واقعاً مشکلاتی را که در آینده گریبانگیرش خواهد شد می فهمد یا خیر، زیرا دسیسه ها و جاه طلبی های مخالفانش به طور فزاینده ای معطوف به او فقط او خواهد شد. تصمیم مجلس مؤسسان را نباید از پیش تعیین شده دانست. خیلی ها پیش بینی می کنند که این مجلس بر سر نوعی حکومت پادشاهی به اتفاق نظر خواهند رسید که از قرار معلوم خواسته قلبی پهلوی و وفق نظر انگلیسی هاست. با این حال، ممکن است روس ها و عوامل داخلی که از نتایج حوادث اخیر ناراضی اند، برای عقیم گذاشتن نقشه دست به کار شوند. (۱) در حالی که وزیر مختار بریتانیا در یادداشت مورخ ۳ نوامبر ۱۹۲۵ خود رژیم موقت جدید را به رسمیت شناخته و رضا [خان] را با عنوان «والاحضرت اقدس، رئیس دولت» خطاب کرده بود، [توضیح اینکه «وزیر مختار بریتانیا اجازه یافته است «موقتاً رژیمی را که با تصمیم اخیر مجلس ملی ایران روی کار آمده تا وقتی که مجلس مؤسسان تصمیم نهایی را اتخاذ کند به رسمیت بشناسد، مشروط بر اینکه این رژیم تمام معاهدات و غیره را که در حال حاضر میان بریتانیا و ایران برقرار است، به رسمیت بشناسد و به تعهدات ناشی از آنها عمل کند، و مجاز است با دولت موقت روابط تجاری برقرار سازد.» او امروز یادداشتی به این مضمون به

«والاحضرت اقدس، رئیس دولت» تسلیم کرد.» [روس ها دولت موقت جدید را به رسمیت نشناختند. وزیرمختار شوروی در یادداشت مورخ ۵ نوامبر ۱۹۲۵ خود اظهار می کند که «دولت اتحاد جماهیر شوروی پس از بررسی دقیق یادداشت مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ وزیر خارجه ایران، ابراز امیدواری می کند که روابط آتی اتحاد جماهیر شوروی و ایران همچون گذشته مودت آمیزباقی بماند.» (۲) بونزون، وزیرمختار فرانسه در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۲۵ اجازه یافت «به صورت دو فاکتو دولت موقت را که تحت ریاست والاحضرت اقدس رضاخان پهلوی تشکیل شده است، به رسمیت بشناسد مشروط براینکه این دولت تمام معاهدات و کنوانسیون ها و توافقاتی که میان ایران و فرانسه برقرار است محترم بشمارد، به ویژه توافقنامه باستان شناسی که در ۱۱ اوت ۱۹۰۰ به امضا رسیده است.»^(۳) (۵)

* یحیی دولت آبادی درکتاب خاطراتش «حیات یحیی» می نویسد: سردار سپه بعد از تاجگذاری که کارش تمام میشود و دیگر به مستوفی الممالک ها و به مدرس ها احتیاجی ندارد با آنها بسرسنگینی رفتار میکند و مخصوصا بمدرس که دیگر هیچ اعتنا نمیکند آنها هم تکلیف خود را میدانند و بزودی خواهید خواند که عاقبت کارشان چه میشود.

اینک نظری بدربار پهلوی انداخته ببینیم آنجا چه میگردد گفتم دربار پهلوی ولی سردار سپه نام خانوادگی نداشته است و خود اول سلسله است لغت پهلوی را که نام خانواده میرزا محمود خان پهلوی بود برای نام خانوادگی خود اختیار کرده صاحب اول او را وامیدارند از آن نام استعفا بدهد و از این رو منبع سردار سپه پهلوی و دربارش دربار اعظم پهلوی نامیده میشود و برای ریاست دربار اعظم عبد الحسین خان تیمورتاش بجنوردی خراسانی انتخاب میگردد. این شخص مکرردر این کتاب نام برده شده است. اکنون در میان اشخاص غیر نظامی نزدیکترین اشخاص است پشاه پهلوی و چون تحصیل کرده و خارج دیده و شخص کارکن و تجددخواه است برای تغییر دادن اوضاع مملکت وجودش در دربار مؤثر واقع میگردد و البته همین تیمورتاش و امثال او در دوره پیش از پهلوی هم مصدر کارها بودند بی آنکه توانسته باشند قدمی رو باصلاحات اساسی بردارند پس اساس کار علاقمندی شخص پهلوی است بترقی دادن مملکت که اشخاص تجددخواه میتوانند جرئت کرده بدان تغییراتی کامیاب گردند. تیمورتاش دربار باشکوهی برای پهلوی مرتب میکند و چون مردم تهران در روزهای آخرکه در خانه شاه و در مدرسه نظام هر وقت میخواستند شاه را میدیدند اکنون هم تصور میکنند میتوانند بدربار و بحضور شاه آمد و شد نمایند. تیمورتاش آب پاک بدست

همه ریخته میگوید شرفیابی حضور اعلیحضرت برای همه کس ممکن نیست و برای آنها هم که ممکن است وقت و ترتیب معین دارد. تیمورتاش میخواهد با داشتن وزارت دربار نماینده مجلس شورای ملی هم باشد اما نمیتواند به اینکار رنگ قانونی بدهد که وکلاء اگر وزیر شدند بوکالت هم باقی بمانند با وجود این برای اداره کردن مجلس زمام اکثریت مجلس را در دست گرفته هرطور دستور بدهد بهمان طور در مجلس جاری میشود تیمورتاش مانند صدر اعظماهای قدیم در تمام کارهای دولتی در هر وزارتخانه دخالت میکند و هیچگونه عزل و نصبی بی اجازه او واقع نمیکرد.

و بالجمله طولی نمیکشد که تیمورتاش مرجع کل امور مملکت و واسطه میان همه با شاه واقع میگردد غیر از نظامیان و کارهای مربوط به نظام چه شاه پهلوی در کارهای نظامی مانند ایام وزارت جنگ خود دخالت تام کرده بهیچکس هیچگونه رخنه نمیدهد و اگر اسم وزارت جنگ را بر سر کرسی بگذارند صورتی است بی معنی و ابدا اختیاری باو داده نمیشود و باید دانست که در غیر کارهای نظامی شاه پهلوی حاجتمند وجود چنین شخصی است مخصوصا در مسائل مربوط بخارج و بالاخص بکار روس بلشویک که از آنها اندیشه دارد و در دست داشتن شخصی را که زبان آنها را بداند و با چرب زبانی بتواند ایشان را به مصلحت اغفال نماید مغتنم میشمارد و بهر صورت جای تیمورتاش در دربار پهلوی خالیست و او جای خود را میگیرد در صورتیکه معلوم نیست آیا تیمورتاش با آن تلون مزاج که دارد و تجاوز از حدی که لازم هر متلون المزاج است آیا خواهد توانست خود را در مقابل شاه پهلوی طوری نگاهدارد که تا آخر دوام کند یا نه؟ و در سیاست خارجی آیا خواهد توانست روس و انگلیس هر دو را راضی نگاهدارد تا بواسطه نارضائی یکطرف از جانب او و یا نارضائی هر دو طرف از هر دو جانب صدمه نخورد و آیا بعد از آنکه شاه پهلوی احتیاجش از وی بر طرف شد باز او این تقرب را خواهد داشت یا نه و بالاخره با بی بندوباری شدید که در کار خرج بلکه ول خرجیها زیاد رویها دارد عاقبت زندگانی او چه خواهد شد خصوصا با رفیق ناقلائی که دقیقهئی دست از او برنمیدارد یعنی فیروز میرزا نصره الدوله مسائلی است که آینده را باید انتظار کشید بهر صورت اکنون این شخص شخص دوم مملکت شمرده میشود و هرکس با اسم رئیس دولت باشد ناچار باید مطیع او امر تیمورتاش که حکایت کننده از امر شاه است بوده باشد.

در اینصورت پیداست عمر ریاست مستوفی الممالک که در باطن در اثر قرارداد پنهانی روی کار آمده است و در ظاهر باصرار شاه که حتی برای حفظ صورت باو پیغام داده شده که اگر بر شما ناگوار است بمن تعظیم نمائید من از شما توقع تعظیم کردن

ندارم بیا نید ریاست وزراء را قبول نموده دولت را تشکیل بدهید بسی کوتاه خواهد بود چه نه او میتواند آلت بی ارادهئی در دست شاه و وزیر دربارش بوده باشد و نه آنها میخواهند در مقابل قدرت و اختیارات نامحدودی که برای خود قائل هستند اراده شخص دیگری را ببینند آنهم ارادهئی که نظریات اشخاص دیگری را هم در هر لباس در برداشته باشد.

مستوفی الممالک باشتباهی که در قبول کردن این ریاست کرده است وقتی پی میبرد که خود را در میان دو محذور می بیند یا آلت بی اراده شدن مانند یک سرباز در مقابل صاحب منصب خود و یا اگر بپذیرند استعفاء دادن و خارج شدن خصوصاً که بار سنگین توقعات مدرس و جمعی از همدستان او را هم بدوش گرفته و نمیتواند یک قدم هم آنها را بمقاصد خود نزدیک نماید.

مستوفی الممالک بعد از یک عمر آقائی کردن ساعت‌های سختی از عمر آخرین ریاست خود را طی میکند با اضطراب ظاهری و باطنی و بالاخره ناچار شده استعفا میدهد و کنار میرود. (۶)

به بیان دیگر، اصغر شیرازی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران دربارهٔ پس از «نشستن رضاخان بر کرسی سلطنت» بر این نظر است که: با نشستن رضاخان بر کرسی سلطنت راه برای گذار او به یک سلطان مستبد، همان طور که مصدق پیش بینی کرده بود، باز شد. مجلس غیرقانونی مؤسسان با رأی مثبت قریب به اتفاق آراء به آنچه او می طلبید، پاسخ موافق داد. از ۲۷۰ نماینده این مجلس تنها سه نفر رأی ممتنع دادند. دوازده نفر نیز غایب بودند (کاتوزیان، «دولت و جامعه در ایران»، ۱۳۷۹، ص ۴۱۰). مصالحه ای که رضاشاه در اوائل سلطنت خود با مدرس کرد، دیری نپایید و مانع پیشرفت استبداد نگردید. مصالحه به نحوی که مدرس می طلبید، شامل بر استقلال مجلس، خاتمه حکومت نظامی و تعیین هیئت وزراء به نحو مورد قبول او بود. به پیشنهاد او هیئت دولت باید از مشروطه طلبانی چون مصدق و تقی زاده و به ریاست مستوفی الممالک تشکیل می شد. مصدق و تقی زاده این مصالحه را نپذیرفتند. مستوفی در اثر فشار مدرس پذیرفت، ولی با مشاهده دخالت های مستمر رضاشاه در اوایل خرداد ۱۳۰۶ استعفا داد. او که از پذیرش این سمت سخت پشیمان شده بود، به جانشین خود، مخبر السلطنه گفت: «قبول کار سبب شد که من تا چانه در لجن فرو بروم. شما سعی کنید تا سر در لجن فرو نروید.» [نطق های دکتر مصدق] جلد اول دفتر دوم- انتشارات مصدق- ص ۵۲] یکی از علل این ندامت حمله مشکوکی بود که چند

ماه پیش از آن، یعنی در اوائل آبان ۱۳۰۵ به جان مدرس شده و بخت مصلحه را کاسته بود. بنابراین مدرس مبارزه را دوباره آغاز کرد و هزینه آن را با زندگی ده ساله تبعیدی در خواف و گذشته شدن در کاشمر به دست مأموران شهربانی پرداخت. در فصل پیش، از روشنفکرانی که دل از مشروطیت کنده و هواخواه حکومت مقتدر مرکزی شده بودند سخن رفت، همین طوراز این که برخی از آنها دیکتاتورهایی مانند میکادو، موسولینی یا آتاتورک را برای ایران الگویی مطلوب می پنداشتند. آنها از سرسخت ترین طرفداران رضاخان بودند، زیرا او را شخصی می دیدند که با این الگو مطابقت داشت. ولی برخی از این روشنفکران خواهان دیکتاتوری فردی نبودند، بلکه همان طور که ابوالحسن حکیم برنامه ای به افشار در آبان ۱۳۰۲ نوشت، آنچه **مطلوب آنها بود، دیکتاتوری هیئت نخبگان بود که «حداقل از صد نفر با اراده تشکیل شده باشد»** (کاتوزیان، «بولت و جامعه در ایران»، ۱۳۷۹، ص ۳۸۱ و بعد). دیدیم که افشار هم با «کنسنتراسیون» (تمرکز) قدرت مخالفت کرد. ولی آنچه در عمل انجام شد، تمرکز و تراکم قدرت در دست فردی بود که مرزی برای خودکامگی و استبداد شخصی نمی شناخت. (۷)

از اینرو، تجربه دوران حکومت پهلوی اول و دوم و دوران چهل ساله رژیم ولایت فقیه معلوم می کند که رشد و توسعه، از راه استقرار دموکراسی و برخورداری ایرانیان از حقوق شهروندی، بدون استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی و در نتیجه، برقرار شدن حاکمیت جمهور مردم میسر نخواهد گشت. تجربه و سرنوشت تجدد خواهان دوران رضا شاه پهلوی و اصلاح طلبان و ترقی خواهان رژیم کودتای دست نشانده انگلیسی-آمریکائی محمد رضا شاه و اصلاح طلبان درون رژیم قرون وسطی و مطلق العنان ولایت فقیه درس عبرت است. در حقیقت، بهاء دادن به اینگونه روش ها و منش های آزمون شده و تکرار تجربه شکست خورده البته پشیمانی بیار می آورد و پشیمانی در غیاب بکارگیری خرد نقاد، ایجاد یاس می کند. تا این هنگام، ما تجربه شکست خورده را تکرار کرده و پشیمان شده و باز تکرار را مکرر کرده ایم، غافل از اینکه استمرار بخشیدن به تکرار و پشیمانی به مرگ در ویرانی می انجامد. در اینجا، بویژه روی سخنم به برخی از گروهها و عناصر ایرانی است، به پیروان «هدف وسیله را توجیه می کند» می باشد که با تمام وقاحت با کمک مادی و حمایت سیاسی کشورهای آمریکا و... با لفاظی، دائم شعار دموکراسی، سکولاریسم... سر می دهند. این سیاست خانمانسوز یعنی باز سازی استبداد داخلی و تولید فساد، دزدی و غارتگری بر ضد منافع و حقوق ملی است. به بیان دیگر، "همین اشخاص" و "همین

آدمها" و "همین و ارثان پدران و اجداد دزد و مستبد و دست نشانده اشان" و "همین گروههای" هرهری مسلک و بی ثبات در خدمت بیگانگان و آلت فعل سیاست آمریکا، آنها بصورت کم‌دی مسخره، کاریکاتور و تکرار تراژدی گذشتگان هستند و از خود هستی ندارند، از درون خالی و در فعلیت بی شخصیت و فرومایه می باشند. جان کلام برای آنهایی که از کژراهه و گذشته خود به سرسپردگی به سلطه خارجی و یا به استبداد داخلی خود پشیمان هستند اینست که راه کار در خارج شدن از این دور و چنبره ویرانگر و جبران آن است.

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ماست

آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

و اما، حسین سمیعی (ادیب السلطنه) که مدت پنج سال در خدمت درباری خود، شاهد و ناظر رفتار و پندارهای رضاشاه بوده است و خاطراتش مانند خاطرات اسدالله علم برای تاریخ معاصر ایران مهم می باشد. وی در تجربه بالینی و از نزدیک در باره برخی از خصوصیات اخلاقی رضاخان که نمونه ای از ویرانسازی است «حتی آنجا که رفتار و کردارش [بدون هیچ مقصود جنسی پدیدار می شود، در کورترین لهیب ویرانسازی؟؟، نمی توان تشخیص نداد که ارضای این غریزه با میزان فوق العاده زیادت لذت خود دوستانه همراه است، زیرا که آرزوهای کهنه ی خود را برای قدرت مطلق ارضاء می کند.» (۸) در زیر به نقل از کتاب خاطرات حسین سمیعی (ادیب السلطنه) اشاره می کنم:

نظر رضاشاه در شناختن اشخاص

«... پهلوی هرکس را که یکی دوبار می دید و محاوره‌ای می کرد به خوبی می فهمید که بار و مایه او چیست و به اصطلاح چند مرده حلاج است. پهلوی در انتخاب اشخاص برای کار هیچ زحمتی نداشت. زیرا اولاً چنانکه گفتم اشخاص را در نظر اول و دویم و یکی دوبار ملاقات خوب می شناخت و میزان لیاقت و کفایت او را به دست می آورد و می فهمید که هرکس برای چه کار مناسبتر است. ثانیاً او اشخاص را به مصلحت کار انتخاب نمی کرد بلکه همیشه نظر به مصلحت شخص خود داشت و هرکس را که انتخاب می کرد برای همان منظور و مصلحت خودش بود و مبنی بر سیاست روزمره که به کار می برد. در این انتخاب هم نه چنان بود که هرکس را در خور لیاقت و شایستگی که دارد به کاری بگمارد زیرا به کرات

دیده شد که کارهایی را به اشخاصی رجوع می‌کرد که هیچ مناسبت و صلاحیت آن کار را نداشتند.

من خود به خاطر دارم که در کابینه هدایت (مخبر السلطنه) محمودجم را به وزارت فوئد عامه منصوب ساخت و پس از چندی که مصالح شخصی او اقتضا کرد کریم آقا بوذرجمهری رئیس شهرداری تهران را به جای جم و جم را به ایالت خراسان مأمور کرد و در همان روز که این انتخاب صورت می‌گرفت در هیئت دولت حضور داشتم که به جم گفت تو نمی‌توانی یک وزیر خوبی باشی، اما می‌توانی والی خوبی بشوی. با چنین عقیده‌ای که درباره جم داشت یک روز هم دیدیم همان جم را که نمی‌توانست وزیر خوبی باشد به ریاست وزارت منصوب کرد و به جای مرحوم فروغی هر قدر هم فکور و دانشمند و سیاستمدار بود یا جم هر چه هم بی‌کفایت و نامناسب، آلتی بیش نبودند و در حقیقت روح و معنی کار در دست خودش بود و هر طور می‌خواست این آلتها را به کار می‌انداخت، منتها یکی بهتر و بیشتر می‌توانست آلت اجرای مقاصد او بشود و یکی کمتر.

این آلت قرار دادن اشخاص هم تا وقتی بود که احتیاج او به وجود اشخاص باقی بود و همین‌که آن احتیاج تمام می‌شد دیگر با آن اشخاص کاری نداشت و آنها را یا به بهانه‌ای مورد سخط و غضب خود قرار می‌داد و یا اگر نمی‌توانست بهانه‌ای پیدا کند با بی‌اعتنایی عذرش را می‌خواست. اشخاصی که مصدر مشاغلی بودند و تحت امر و فرمان او قرار می‌گرفتند بایستی تمام زندگانی خود را وقف اجرای امر و نهی او بکنند و از لذایذ زندگی هیچ تمتع نبرند. حتی اگر بیمار هم می‌شدند بایستی با حال بیماری در سرکار خود حاضر شوند و جان بکنند و او ابداً نمی‌خواست قبول کند که کسی به علت بیماری نمی‌تواند کار بکند.

چنان‌که مرحوم فروغی در موقعی که رئیس الوزرا بود چند روزی به سبب حمله قلبی که داشت نتوانست به دربار بیاید یا در هیئت دولت حضور پیدا کند و تقریباً یک هفته در خانه خود خوابیده و مشغول معالجه بود. یک روز دکتر معالج او که گویا دکتر امیر علم بود اتفاقاً آن وقت افتخار ملازمت دربار شاهنشاهی و طبابت مخصوص را نیز داشت بر حسب معمول به دربار آمده بود و شاه در باغ قدم می‌زد.

از دکتر پرسید فروغی چطور است. عرض کرده‌نوز بهبود کامل نیافته است. شاه با لحنی مسخره‌آمیز گفت چه مرگش است که این قدر طول کشیده، یا بمیرد یا بیرون بیاید و کار کند.

پهلوی به بعضی ناخوشیها از قبیل گریب و آنژین و تب و نوبه و رماتیسم و امثال

اینها اهمیتی نمی‌داد و می‌گفت برای این کسالتها نباید خوابید و از کار غفلت کرد. پهلوی مانند آن آهنگر که به شاگرد خود می‌گفت «بمیرو بدم» از متصدیان کار انتظار داشت که در حال نزع هم از اجرای امر ونهی او خودداری نکنند. چنان‌که کرارا می‌گفت که من خود غالباً با تب سی و نه درجه و چهل درجه کار می‌کنم. غالباً اتفاق می‌افتاد که وزراء با حال گریپ و تب و درد سینه از ترس در هیئت وزرا حاضر می‌شدند و اگر در موقعی که خود شاه در جلسه وزرا نشسته بود وزیر می‌گفت که مبتلا بود سرفه می‌کرد اوقاتش تلخ می‌شد و متغیر می‌گردید. گاهی هم می‌گفت «خفه شوچه خبر است». به این جهت هر وقت کسی سرفه‌اش می‌گرفت ناچار بود از جلسه بیرون برود و سرفه‌های خود را بکند و سینه خود را با آب گرم نرم نماید و تسکین دهد و برگردد.

پهلوی با همه این سختگیریها که داشت از تشویق و قدردانی و حق‌شناسی هم مضایقه می‌کرد و اشخاصی که برای او کار می‌کردند هر قدر هم صمیمیت و حسن خدمت به خرج می‌دادند و هر چه هم خوش رقصی می‌کردند و می‌خواستند زحمات خود را خوب جلوه بدهند و رضای خاطر او را جلب کنند کمتر اتفاق می‌افتاد که از او اظهار رضایت و تشویقی ببینند و امیدوار شوند که بحمد الله خدمات آنها منظور نظر آفتاب اثر همایونی گردیده است. در صورتی که اگر فی الجمله لغزش یا غفلتی از يك نفر می‌دید محال بود که صرف نظر کند. همه مؤاخذه بود و قهر و غضب و فحش و ناسزا، و بیچاره کسی که خطایش قدری بزرگ بود.

بهترین شاهد برای اثبات این معنی و وصف بی‌وفایی پهلوی همان سرگذشت تیمورتاش و نصرة الدوله و داور و سردار اسعد و دادگر است که در درجه اول تیمورتاش و در درجه دوم و سیم نصرة الدوله و داور و دادگر و سردار اسعد برای اجرای نظریات و پیشرفت مقاصد او بهترین آلت بودند و عجیبترین نقشها را بازی کردند و هرگونه فداکاری را در این راه مبذول داشتند. اینها همه عناصر و عوامل کشوری بودند.

اگر به عوامل و ابیادی لشکری او نگاه کنیم عده بی‌شماری را از امراء و سران لشکر و افسران ارشد و غیرهم رامی‌بینیم که همه شهدای این راه گردیده و سرو جان در راه رضای پهلوی باختند که از آن جمله‌اند امیر لشکر عبد الله طهماسبی و امیر لشکر محمود آیرم فرمانده لشکر غرب و امیر لشکر جان محمد فرمانده لشکر خراسان و امیر لشکر محمود انصاری امیر اقتدار و سر لشکر محمد حسین آیرم و سرتیپ محمد درگاهی و امثال آنها.

پهلوی تا وقتی که به وجود این عوامل محتاج بود و از جانبازیهای این اشخاص می توانست استفاده کند آنها را محرم اسرار و [رفیق] حجره و گرمابه و گلستان قرار داده است. دست آنان را در هر چه می کردند باز می گذاشت و همین که احتیاجش از آنها رفع می شد و یا دخالت آنان را در کارها بیش از آن منافی مصلحت خود می دانست هریک را به بهانه ای در عقابین خشم و غضب خود می انداخت و انواع بلاها را بر سر آنها می آورد.

خودپسندی و خرسندی از تملقات و احساسات اعم از اینکه راست باشد یا دروغ

پهلوی بالطبع مردی خودخواه و مغرور و از خودراضی بود. از همان وقت که زمام کارها را به دست گرفت این صفات کمابیش از او بروز می کرد و هر چه بر اختیار و اقتدارش افزوده می شد این اوصاف از او بیشتر ظاهر می گردید.

علی الخصوص که متملقان گزافگو و بادنجان دورقابچینان چربزبان در اطراف او جمع شده، او را به انواع مدایح و مناقب می ستودند و چیزهایی در حق او قائل می شدند که ابا در او وجود نداشت و در این تملقات و خوش آمد گوییها کار مبالغه را به جایی می رساندند که گاهی او را مأمور علنی و فرستاده خدا و «مؤید من عند الله» می خواندند. آن مرد عامی خودپسند هم با آنکه می دانست غالب این حرفها و ستایشها دروغهایی است که مردم چاپلوس و منفعتجو از روی اغراض و مقاصد شخصی به هم می بافند و برای خوش آمد و ریشخند او می گویند و هیچ کدام اساس و حقیقت ندارد، معهذا خوشش می آمد و برای شنیدن این دروغها به آن متملقان بی حقیقت دل می داد و قلوبه می گرفت.

آنها دروغها را ساخته و پرداخته و به قالب می زدند و به او تحویل می دادند و او هم می شنید و باور می کرد. « که منم طاووس علین شده» و باور داشت که حقیقه همان طور که این اشخاص می گویند مردی فوق العاده و ماوراء الطبیعه است و کارهایی که در این کشور کرده است در حکم کرامت و اعجاز است و چون هیچ وقت از ایران بیرون نرفته و ترقیات کشورهای جهان را به چشم ندیده بود تصور می کرد و همین طور هم آن مجیزگویان نامرد به او خاطر نشان می کردند که آنچه او کرده است در هیچ جای دنیا نظیرش را نکرده اند

و بر روی همین عقیده و تصور از مردم جز کرنش و تعظیم و ستایش و تکریم و بندگی و فداکاری و چاکری و فرمانبرداری توقع و انتظاری نداشت و اگر اتفاقاً در میان این دروغگویان و یاوه سرایان یکی فی الجمله درمبالغه کوتاهی می‌کرد یا لکنتی در زبانش پیدا می‌شد یا بیانش برای اشباع و اغراق نارسا بود اوقات پهلوی تلخ می‌شد و کینه آن بنده گنهکار در سینه آن خدای قادر قهار جای می‌گرفت.

تدبیر کار و زمینه سازی

پهلوی درحسین تدبیر و نقشه‌کشی و زمینه سازی یدی طولی و مهارتی به کمال داشت و کمتر اتفاق می‌افتاد که در نقشه‌هایی که می‌کشید و دوز و کلکی که می‌چینید موفقیت حاصل نکند. بهترین گواه همان زمینه است که برای کودتای سیم اسفند تهیه کرد و تدبیر و لطایفی که بعد از کودتا برای جلب کردن افراد و طبقات و جمع کردن اسباب و وسایل پیشرفت مقصود به کار می‌بست.

اولاً دیدیم که در همان آغاز کار و در ظرف دو سه ماه شریک عمل و رفیق راه خود سید ضیاء الدین را که یگانه داعی مقام و موی دماغ او بود از میان برداشت و میدان را برای خود خالی کرد.

ثانیاً یکی دو سال وقت خود را با بردن و آوردن کابینه‌های مختلف سه چهار ماهه و پنج ماهه مشغول داشت و در حقیقت آزمایشهایی از اشخاص می‌کرد و در این ضمن با تمام طبقات مردم تماس یافته و با همه متولیان و سر دسته‌ها و پاطوق‌دارها سروکاری پیدا کرده، هر یک را به نحوی فریفت و هر دسته را با نیرنگی به سوی خود جلب نمود تا بالاخره بر خر آرزوی خود سوار شده و با احراز مقام ریاست وزراء زمام کارها را مستقیماً و مستقلاً به دست گرفت و این هنوز اولین مرحله‌ای بود که به سوی منزل مقصود طی می‌کرد.

و چون بر همه کارها مسلط و مستولی گردید دامنه تدابیر و عملیات خود را وسعت داد و هر چندی بر حسب اقتضای وقت و مصلحت کار خود یک دسته را پیش می‌کشید و یک عوامل مؤثری را به دست می‌گرفت و همین که از آن دسته و آن عوامل استفاده خود را تکمیل می‌کرد از آنها می‌پرید و به دسته دیگر نزدیک می‌شد و عوامل تازه‌ای را به روی کار می‌آورد و این خود یکی از صفات و تدبیرات برجسته او بود که تا آخر زمانماداری خود به کار می‌پرد و از اشخاص تا اندازه‌ای که می‌خواست و می‌توانست استفاده می‌کرد و پس از رفع احتیاج آنها را به هیچ می‌شمرد. چنانکه چندی با مدرس و حواریون او روی هم ریخت و ظاهراً با مشورت و صوابدید آنها کار می‌کرد و پس از چندی روی از آنان برمی‌تافت و با سلیمان میرزا

و سوسیالیستها بند و بست نمود و آنها را آلت اجرای مقصود قرار می‌داد. با هیچ یک از این دسته‌ها هم راست نمی‌گفت و هرچه می‌کرد همه ظاهر سازی بود که رفته رفته کار را به نفع خود تمام کند و برگردن آرزو سوار شود.

مرا خود در این زمینه‌ها قصه‌ای است که چون خود در بعضی از آنها وارد بوده‌ام بی‌مناسبت نیست که در این‌جا بعضی قسمت‌ها را که به خاطر دارم به نحو اجمال بیان کنم.

پهلوی پیش از آنکه به پادشاهی برسد چنانکه گفتیم برای رسیدن به مقصود نقشه‌هایی می‌کشید و زمینه‌هایی می‌ساخت و بند و بست‌هایی با این و آن و این دسته و آن دسته می‌کرد.

از جمله در اوایل امر با حزب سوسیالیست که لیبرهای برجسته آن عبارت از میرزا محمد صادق طباطبایی و سلیمان میرزا و حاجی میرزا علی محمد دولت‌آبادی و میرزا قاسم خان صورو چند تن دیگر بودند روی هم ریخت و بالاخره کابینه‌ای تحت ریاست خود تشکیل داد که اکثریت آن با سوسیالیست‌ها بود و سلیمان میرزا و میرزا قاسم خان صورو و حاجی عز الممالک اردلان و معاضد السلطنه پیرنیا جزو اعظم آن بودند و باقی هم اگر سوسیالیست نبودند متمایل به سوسیالیزم بودند. طباطبایی هم که مهمترین لیدر این جماعت بود به سفارت کبرای ایران در آنکارا منصوب و روانه گردید.

عمر این کابینه چند ماهی طول کشید و سوسیالیست‌ها رتق و فتقی داشتند و خودنمایی‌هایی می‌کردند. ولی پس از چندی کم‌کم سیاست پهلوی عوض شد و خود را از سوسیالیست‌ها بی‌نیاز دید و مصلحت چنان اقتضا کرد که سر خر را به طرف مدرس و طرفداران او برگرداند.

تیمورتاش و مشارالمملک در این کار دستی داشتند و او را بر ضد سوسیالیست‌ها برمی‌انگیختند. داور و نصرت الدوله هم در زیر پرده انگشت‌هایی می‌رسانیدند و دامنهایی به آتش می‌زدند تا عاقبت پهلوی را واداشتند که کابینه را عوض کند و کابینه دیگری که سوسیالیست‌ها در آن نباشند تشکیل دهد.

من در آن وقت معاون ریاست وزرا بودم. در این‌جا بی‌مزه نیست که چگونگی ورود خود را به معاونت ریاست وزرا بیان نمایم. چند ماه پیش از این تاریخ من حکمران تهران بودم. یک روز که در اداره حکومتی نشسته بودم آمدند گفتند حضرت اشرف رئیس الوزرا می‌فرمایند دو ساعت و نیم بعد از ظهر به منزل من بیائید با شما کاری دارم. گفتم بگوئید اطاعت می‌کنم.

ساعت و نیم بعد از ظهر برخاسته به منزل ایشان رفتم. هوا هم گرم [بود]. همین‌که وارد حیاط شدم رئیس الوزرا را دیدم در ضلع شرقی عمارت بیرونی خود در سایه دیوار قدم می‌زند. چشمش که به من افتاد با سر و دست اشاره کرد که بیا. جلورفتم و نزدیک شدم. مختصر احوالپرسی کرد و بعد با يك قیافه عبوس و يك لحن عتاب‌آمیز ساختگی گفت فلانی من هیچ انتظار نداشتم که تو با من مخالفت کنی و با مخالفین من همدست شوی.

از این حرف او خیلی تعجب کردم که یعنی چه. من چه مخالفتی با این مرد داشته‌ام و با کدام مخالف او همدست شده‌ام. این اشتباه از کجا ناشی شده است. در جواب گفتم این موضوع را بکلی تکذیب می‌کنم و هرکس چنین راپرتی به حضرت اشرف داده است برخلاف حقیقت عرض کرده و من هیچ مخالفتی با شخص شما نداشته و ندارم.

گفت خیر این طور نیست. گفتم به چه دلیل. گفت به دلیل اینکه شما با درباریها مربوطید و پیش ولیعهد می‌روید (آن وقت سلطان احمد شاه در اروپا بود و محمد حسن میرزای ولیعهد برادرش در تهران نایب السلطنه بود) و به اتفاق قوام الدوله از من بد می‌گوئید و سعایت می‌کنید.

من از شنیدن این سخنان که بکلی برخلاف حقیقت و مابین با رویه من بود بی‌اختیار خنده‌ام گرفت. با نگاه تعجب‌آمیزی پرسید چرا می‌خندی. گفتم این راپرتها که به حضرت اشرف داده‌اند بقدری بی‌اساس و لایتجسسک است که جز خنده جوابی ندارد. من کجا و این حرفها. من کی از قاجاریه دل خوشی داشته‌ام و چه طرفی از طرف آنها بسته‌ام، یا چه خدمتی به مملکت کرده‌اند که حالا طرفدار آنها بشوم و بروم بر ضد شما که می‌خواهید به مملکت خدمت بکنید با آنها بسازم. خوب است به دیوان اشعار و نوشتجات من مراجعه کنید و ببینید چه چیزها در ذکر معایب و مفاسد دوره‌های گذشته و اعمال زمامداران و مخصوصا زمان محمد علی شاه و موقع خطرناک باغ شاه و استبداد صغیر ساخته و پرداخته‌ام.

این حرفها را که زدم يك دفعه لحن سخن رئیس الوزرا تغییر کرد و شروع به خندیدن نمود و با مهر و ملاطفتی تمام گفت که من این حرفها را برای آزمایش شما زدم و شوخی می‌کردم. من شما را خوب شناخته‌ام و می‌دانم که اهل انترینگ و فساد نیستید و برخلاف مصلحت مملکت کاری نمی‌کنید. هیچ راپرتی هم از جایی به من نرسیده است و حالا برای مقصود دیگری شما را خواسته‌ام که با شما صحبت کنم. گفتم بفرمائید.

گفت من میل دارم که شما قدری نزدیکتر به من کمک کنید، یعنی معاون من بشوید. گفتیم در صورتی که اینطور صلاح دیده باشید و از من کمکی برآید البته حاضریم. گفت بسیار خوب از فردا صبح بیایید و مشغول کار شوید. من نیز در همان روز با حکومت تهران وداع گفتم و به مشغولیت تازه پرداختم.

چنانکه معمول است جلسات هیئت وزرا هفته‌ای سه روز از دو ساعت بعد از ظهر در گلستان تشکیل می‌شد. آن وقت ناهاری هم برای هیئت دولت تهیه می‌کردند. ولی خود رئیس الوزرا ناهار را در منزل خود می‌خورد و دو ساعت بعد از ظهر می‌آمد. هیچ وقت هم اتفاق نیفتاد که از دو ساعت بعد از ظهر تخلف کند. در سرساعت حاضر می‌شد و جلسه را تشکیل می‌داد و در کارهای مملکت تصمیمات لازمه می‌گرفت و دستورهای قطعی می‌داد. در سر ساعت چهار برمی‌خاست و می‌رفت.

یک روز من در گلستان و در اطاق خود مشغول کار بودم، وزراء هم به مجلس رفته بودند. نیم ساعت بعد از ظهر از مجلس آمدند. ناهار هم حاضر بود فوراً مشغول ناهار شدیم که زودتر خود را برای موقع آمدن رئیس الوزرا آماده کنیم، زیرا رئیس الوزرا بقدری جدی و مراقب و سخت‌گیر بود که همه از او مثل بچه مکتبی از آخوند می‌ترسیدیم که مبادا یک‌دفعه بیاید و مادر هیئت حاضر نباشیم.

در بین اینکه مشغول ناهار بودیم پیشخدمتی آمد به گوش من گفت حضرت اشرف شما را به فوریت خواسته‌اند. تفصیل را به آقایان وزراء گفتم و ناهار را با عجله خوردم و سوار شده رفتم. وارد حیاط که شدم دیدم در بغل دیوار راه می‌رود و منتظر من است. نزدیک رفتم گفتم فرمایشی بود. گفت بلی من امروز به هیئت نخواهم آمد و این وزرا هم باید عوض شوند. خواستم شما از قول من به وزرا بگوئید فوراً استعفا بدهند.

از این فرمایش رئیس الوزرا [ی] حکومت مشروطه و دولت پارلمانی خیلی حیرت کردم که با اصول قانونی هیچ وفق نمی‌داد و بدون اینکه خود رئیس دولت استعفا کند به هیچ وزیری نمی‌توان گفت استعفا بده، مگر اینکه وزیری خودش بخواهد از کارکناره کند و استعفا بدهد. گفتم البته امر مبارک را اطاعت می‌کنم ولی این محذور قانونی هم در میان هست. از این سخن من روی درهم کشید. گفت من شما را می‌گویم بروید به وزراء از طرف من اینطور بگوئید. شما تکلیفی جز رسانیدن پیام من ندارید. دیدم چاره‌ای نیست. تدبیری به خاطر رسید که لااقل سندی از او تحصیل کنم که اگر فردا اعتراضی کردند ریش من درگیر نباشد.

گفتم اجازه می‌دهید که عین این فرمایش حضرت اشرف را کتبا به وزرا ابلاغ کنم و چیزی بنویسم و امضاء بفرمائید. گفت بسیار خوب. هر چه صلاح می‌دانید بنویسید

بدهید امضاء کنم. فوراً به اطاق دفتر رفتم و به نام هر یک از وزراء نامه‌ای نوشته و بردم که امضاء کند. همه را امضاء کرد جز یکی را که به نام فروغی بود که آن وقت وزیر خارجه بود. گفت فروغی باید بماند و بقیه بروند.

نامه‌ها را بعد از امضاء برداشته به گلستان بردم. وزرا در اطاق جلسه منتظر ورود رئیس الوزرا بودند. من دیگر پیش آنها نرفتم و خود را نشان ندادم و مرحوم عنایت الله خان سمیعی (مدبر النوله) را که آن وقت رئیس دفتر ریاست وزراء بود خواستم و موضوع را حالی کردم و نامه‌ها را به او دادم و گفتم فروغی از این میانه مستثنی است. شما قبلاً فروغی را محرمانه از این جریان مطلع سازید که به بهانه‌ای از اطاق وزراء بیرون بیاید و بعد بدون اینکه کسی بداند من این‌جا هستم این پاکتها را به پیشخدمت بدهید ببرد و در جلو وزراء بگذارد. این را گفتم و فوراً به اطاق دیگر رفته تمدد اعصابی کردم.

سمیعی هم فوراً به دستوری که داده بودم رفتار کرد. وزراء از این پیش‌آمد ناگهانی و بی‌مقدمه متحیر مانده و بالاخره چاره ندیده بودند جز اینکه دسته‌جمعی نامه‌ای نوشته استعفا کردند و برخاسته دست از پا درازتر به خانه‌های خود رفتند.

بعد از ساعتی که من منتظر نتیجه بودم مرحوم سمیعی آمد و استعفانامه وزراء را آورد و به من داد. من هم فوراً سوار شده به منزل رئیس الوزرا رفتم و نامه را دادم. خواند و خیلی خوشوقت شد که کاری به این دشواری در ظرف یکی دو ساعت بدون هیچ اشکال انجام گرفته است. البته این تغییر و تبدیل به میل و شاید بر حسب دستور مدرّس بود که با سوسیالیست‌ها سخت مخالفت می‌کرد. زیرا از چندی به این طرف رئیس الوزرا صلاح خود را در سازش با مدرّس دیده بود و این بود که از رفقای سوسیالیست خود دست کشید.

از همان ساعت در صدد تهیه و تشکیل کابینه تازه برآمد و بعد از سه روز تشکیل داد. مرا هم در این کابینه داخل و پست وزارت عدلیه را به من محول کرد.

تیمورتاش و سردار اسعد و مشار الملک هم که در برهم زدن کابینه سوسیالیست‌ها. باری هم این آهو گردانی‌ها را می‌کرد و از همه طبقات و افراد مختلف آزمایش‌های کامل می‌نمود و چون تا یک اندازه زمینه‌ها را به نفع خود آماده ساخت اندک‌اندک با دربار و مقام سلطنت در انداخت و عوامل مختلف را به کار واداشت. در طی این مدت هم چند تن از بازیگران زبردست را به دام آورده و در میان معرکه افکنده بود، مانند تیمورتاش و نصرت النوله و داور و دادگر و تدین و امثال آنها. بر اثر این نیرنگها روزبه روز روابط او با دربار تیرمتر گردید و سلطان احمد شاه بدبخت بالاخره مجبور

شد به اروپا برود و جان خود را از این مهلکه نجات بدهد. رفتن شاه و خالی ماندن مقام سلطنت میدان را برای جولان او باز کرد و جسته‌جسته نعمات مخالفت و تنفر از گلوی هوچیان و تعزیه‌گردانان نسبت به شاه آغاز شد و زمزمه جمهوریّت در افواه و السنه افتاد و اجتماعات در شهر شروع و روز به روز بر دسته‌های آتش‌افروز افزوده گردید و خانه شخص رئیس الوزرا مرکز این اجتماعات قرار گرفت.

دسته‌دسته همه روزه بدین مرکز روی آورده و از در و دیوار بالا می‌رفتند، نطقهای آتشین می‌کردند، خطابه‌های شورانگیز می‌خواندند و میتینگ‌های انقلابی می‌دادند. زبانه‌های این آتش به ایالات و ولایات نیز سرایت کرده و به توسط عوامل و مأمورین نظامی و غیرنظامی شعله‌ور گردید و نظیر همین اجتماعات مرکزی در مراکز مهمه برپا شده و تلگرافهای بالا بلند بود که پی‌درپی از همه‌جا به مجلس و مقامات دیگر می‌رسید و الغای سلطنت قاجاریه و اقامه جمهوریّت را مصرّاً خواستار می‌شدند و کنگره این اجتماعات در خانه رئیس الوزراء محبوب وقت و رئیس جمهور آینده همه روزه منعقد بود.

ناگاه يك‌دفعه ورق برگشت و شعله‌های آتش جمهوریّت فرونشست و از میان آن جمال درخشان سلطنت جلومگری کرد و نغمه مراجعه به آراء عمومی (رفراندم) و تأسیس مجلس مؤسسان بلند گردید و دیری نپائید که نمایندگان مجلس مؤسسان از ایالات و ولایات انتخاب شده و به مرکز آمدند و با شرکت نمایندگان مجلس شورای ملی، مجلس مؤسسان را تشکیل دادند و ماده قانون اساسی تغییر یافته و به تصویب مجلس مؤسسان رسید و سلطنت ایران از سلسله قاجار به خاندان پهلوی به میمنت و مبارکی انتقال یافت.

اینها بود نتیجه قوت فکر و حسن تدبیر و نظم و سیاست پهلوی که يك‌مرتبه به عرصه میدان سیاست قدم نهاد و در ظرف مدت قلیلی زمینه‌ها را طوری حاضر کرد و بر مراکز حساس و قوای مؤثر کشور به اندازه‌ای احاطه و استیلا یافت که بالاخره تمام بازیگران و میدان‌داران سیاسی جمع شدند و همه‌چیز را گرفتند و بستند و به دست آن پهلوان دادند و آن دیو سپید سوادکوه خاتم سلیمانی را در انگشت کرد و با کمال حشمت و نخوت بر تخت جمشید و فریدون جلوس نمود و شد آنچه شد. « (۹) [پایان نقل قول از خاطرات حسین سمیعی]

توضیح اینکه، اگر رضاخان از زمان کودتای ۱۲۹۹ حمایت انگلیس را نداشت

در همان آغاز در عرصه نظامی و سیاسی امکان یکه تازی پیدا نمی کرد و در نطفه خفه می شد.

◀ فصل اول، عبدالله مستوفی در باره انتخابات و جلسات مجلس مؤسسان تأکید می کند: «در همه جا سعی شده است که اشخاصی انتخاب شوند که موافقت آنها به سلطنت پهلوی مسلم باشد و در حقیقت دولت نام هرکس را می خواست از صندوق بیرون می کشید. معهذاً عده زیادی از اشخاص از مرکز ولایات انتخاب شده بودند که عده ای از آنها وکلای موافق پهلوی در مجلس شورای ملی بودند، حتی بعضی هم که در روز نهم آبان شاید عمداً غیبت کرده بودند، بعد از آن که دیدند کار گذشته، به داوطلبین عضویت در مجلس مؤسسان عذر مافات خواستند» (۱۰)

« نمایندگان فرمایشی مجلس مؤسسان به خوبی از جو رعب و وحشت جلسه ۹ آبان مجلس شورای ملی برای «تغییر سلطنت» آگاه بودند و می دانستند که روند این مجلس غیرقانونی است. فروغی، داور، تیمورتاش، سلیمان میرزا، تدین، سید یعقوب انوار و...، حزب تجدد و سوسیالیست ها برهبری سلیمان میرزا با حمایت انگلیس و روسیه شوروی که صحنه گردان این پروسه جابجائی و عامل اصلی شکل گیری آن بودند.

روحانیت سنتی ایران» که عده ای از علمای تهران و سایر شهرستان ها در مجلس مؤسسان حضور داشتند به این روند مشروعیت داده و ستون پایه های استبداد فراگیر رضا خان شدند. در واقع بیش از يك سوم از نمایندگان روحانی بودند که از جمله سیدابوالقاسم کاشانی، آیت الله زاده شیرازی، شیخ محمدعلی تهرانی، شیخ حسین یزدی، میرزا هاشم آشتیانی، سیدمحمد بهبهانی، حاج امام جمعه خوئی، حاج آقا جمال اصفهانی، شیخ الاسلام ملایری، آیت الله زاده خراسانی، سیدعبدالوهاب صالح، قائممقام الملك رفیع به نمایندگی انتخاب شدند (امیر طهماسب، ۱۳۵۷: ۲۷-۲۸؛ مکی، ۱۳۶۳: ج ۳/۴۹۳-۴۹۴. محسن پریوش "علما و انقراض قاجاریه").

در یادداشت های سلیمان بهبودی به ملاقات های آیت الله ابوالقاسم کاشانی با رضا خان در این موقعیت حساس اشاره شده است. ناگفته نماند که آیت الله سید محمد بهبهانی و آیت الله ابوالقاسم کاشانی در کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ضد حکومت ملی دکتر مصدق شرکت فعال داشتند.

حسین مکی می نویسد: رضاخان و نظامیان به فرمان او، نمایندگان از قبل تعیین شده را از صندوق "انتخابات" مجلس مؤسسان اول در آوردند. سلیمان میرزا با مسلك

«سوسیالیستی» در منزل رضاخان» پیمان نامه‌ای با سید محمد صادق طباطبائی، مستشار الدوله صادق، سید محمد تدین، رضا افشار، علی اکبر داور، تیمورتاش، عدل الملک دادگر و سردار سپه رضا خان و... امضاء و مبادله نمود. در یکی از مواد این پیمان به این مضمون «که و الاحضرت سردار سپه به انتخاب مردم مادام العمر در مقام سلطنت انتخابی قرار گرفته و پس از آن اخذ تصمیم در مورد پادشاه و جانشین قانونی او را به رأی ملت ایران واگذار می نمایند.» در جریان «انقراض قاجاریه و تفویض سلطنت به سردار سپه، با کوشش و فعالیت سلیمان میرزا چشمگیر بود.» و بین آنها قرار نبود که پادشاهی را موروثی کنند، در مجلس مؤسسان از رضا خان که زیر قول و قرارش زد، کلک خورد. سلیمان میرزا در همین مجلس می گوید: «در تفویض حکومت به شخص آقای پهلوی کاملاً موافقم زیرا الساعه شاید مدت ۳ سال باشد که همه وقت خواه در مجالس خصوصی مجلس شورای ملی، خواه در مجالس علنی از اولین مدافعین ایشان و اعمالی که ایشان برای خیر مملکت و صلاح مملکت کرده اند بنده بوده ام و هیچ جای تردید برای احدی نیست که در خیلی از مواقع مهمه کسی که برخاسته است و دفاع کرده است از خدماتی که شخص ایشان در بر انداختن اصول ملوک الطوائفی و از امنیتی که در سرتاسر این مملکت تهیه کرده اند و از مرکزی که در قوا داده اند و از کوبیدن سراسرار و اشخاصی که قوای مرکزی را سابقاً نمی شناختند و سایر ترتیبات دیگر که همه اش در موقع خودش واضح و آشکار است همیشه اگر مخالفی داشته اند مواقعی که در مقابل آن مخالفت صحبت کرده است در مجلس علنی یا خصوصی به شهادت رفقای مجلس اگر جلسه خصوصی بوده است و به شهادت ارباب جراند و روزنامه ها در جلسات علنی بنده بوده ام در این تردید نیست.» (۱۱)

در این مجلس فرمایشی بنا به اصل سی و ششم «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله ی مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد بود» تصویب شد. در این مجلس از مخالفان بنام و رجل سیاسی مورد اعتماد ملت نظیر مدرس، مصدق، مشیرالدوله، مؤتمن الملک، مستوفی الممالک، بهار و.. خبری نبود. حسین مکی می نویسد: «انتخابات مجلس مؤسسان شروع گردید، در تهران و شهرستانها از طرف عمال سردار سپه و مأمورین شهربانی و قشون فعالیت زیادی ابراز می شد. کسانی حق داشتند انتخاب شوند که در "لیست" و صورت اسامی دولت صورت داده شده بودند. این لیست را شهربانی و داورو چند نفر دیگر تهیه کرده بودند، در تهران

مأموران انتخاب اشخاص در لیست شهربانی بود ولی در شهرستانها مأمورین انتخاب افراد در صورت مزبور رؤسای قشونی بودند.

در تهران که مرکز ایران بود و قاعدتاً بایستی انتخاباتش ولو به صورت ظاهر هم شده آزاد باشد اعمال نفوذ کردند و از انتخاب اشخاصی که واقعا دارای آراء طبیعی بودند جدا جلوگیری نمودند و بهمین لحاظ هم مشیرالدوله، مؤتمن الملک، مستوفی الممالک، مصداق السلطنه، مدرس، تقی زاده و غیره که در موقع تغییر سلطنت روی موافق نشان نداده بودند انتخاب نشدند و در عوض کسانی انتخاب شدند که بطور قطع اگر انتخابات آزاد بود از بیست و چهار نفر شاید دو سه نفر آنها انتخاب می شدند. زیرا منتخبین مجلس مؤسسان غالباً دارای حسن شهرت و سوابق روشن که مورد اعتماد عمومی باشند نبوده، مردم آنها را بخوبی نمی شناختند.

در انتخابات تهران چیزیکه در تسریع عمل شهربانی در انتخاب افراد مورد نظر واقع گردید بی اعتنائی مردم نسبت با انتخابات مجلس مؤسسان بود چه غالب اهالی تهران چون باطنا از سردار سپه دل خوشی نداشته و نسبت به انقضاض هم با تنفر می نگریستند و میدانستند نتیجه انتخابات مجلس مؤسسان چه خواهد بود از شرکت در انتخابات خودداری کرده مأمورین شهربانی هم مغتنم شمرده هرکس را می خواستند پای صندوق انتخابات برده مانند ادوار بعد (از دوره هفتم به بعد) هر لیستی را دست آنها میدادند مجبور بودند در صندوق بیاندازند.

در ولایات نیز از تهران با مردم شدیدتر رفتار کرده بطور کلی کسانی بایستی انتخاب شوند که اگر وکیل مجلس شورایی هم بودند از وکلای باشند که طرح راجع به تغییر سلطنت را قبل از طرح در مجلس (در منزل سردار سپه) امضاء کرده باشند و یا از کسانی باشند که قبلاً قول رأی به سلطنت پهلوی را داده باشند.

با این کیفیت انتخابات بجریان افتاد و همان اشخاصی را که می خواستند از صندوقها بیرون آوردند. برای اینکه خوانندگان متوجه گردند که منتخبین تهران از چه طبقه و روی چه اعمال نفوذی انتخاب شده اند کافی است اسامی آنها را در زیر نقل نمایم و سپس اسامی نمایندگان دوره ششم را هم که چند ماه بعد از آن بجریان افتاده و تاحدی رأی دهندگان آزادی عمل داشته اند نقل نمایم تا از مقایسه این دو صورت خوانندگان داوری فرمایند که اگر انتخابات تهران با شهرستانها متوجه گردند که اصولاً و بطور کلی انتخابات مجلس مؤسسان روی چه فشار و دسته بندی و اعمال نفوذی صورت گرفته است، اینک اسامی نمایندگان مجلس مؤسسان تهران:

۱- احتشام زاده ۲- علی اکبر داور ۳- امین الضرب ۴- آقا ضیاء نوری ۵- حاج

سید ابوالقاسم کاشانی ۶- تدین ۷- آیت الله شیرازی ۸- شیخ محمد علی تهرانی ۹- حاج رحیم قزوینی ۱۰- ملک زاده ۱۱- اسلامیة ۱۲- ادیب السلطنه محمد ۱۳- حسین خان سمعی ۱۴- مشار الدوله ۱۵- نظام الدین خان ۱۶- شیخ محمد حسین یزدی ۱۷- میرزا هاشم آشتیانی ۱۸- سلیمان میرزا ۱۹- اسلامبولچی ۲۰- جواد خان امیر همایون ۲۱- معتمد الممالک سلطان احمد ۲۲- نقیب زاده ۲۳- طباطبائی ۲۴- میرزا سید محمد بهبهانی.

اینک اسامی وکلای دوره ششم مجلس شورای ملی:

۱- دکتر مصدق ۲- میرزا حسن خان وثوق الدوله ۳- میرزا هاشم آشتیانی ۴- حاج سید رضا فیروز آبادی ۵- سید حسن تقی زاده ۶- سید حسن مدرس ۷- میرزا حسن خان مستوفی ۸- میرزا حسین خان مؤتمن الملک ۹- ملک الشعرا بهار ۱۰- میرزا سید احمد بهبهانی ۱۱- شیخ العراقین ۱۲- احتشام زاده. اسامی نمایندگان دوره پنجم را هم ضمن جلسه نهم آبانماه ذکر نموده ایم با مقایسه این سه صورت بخوبی میتوان استنباط نمود که در انتخابات مجلس مؤسسان شهربانی و مأمورین دولتی چه دخالتها و فعالیتهایی نموده اند. (۱۲)»

◀ فصل دوم؛ اسنادی در باره فرمایشی بودن انتخاب نمایندگان برای مجلس مؤسسان اول در اینجا در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهیم:

□ سه شنبه

۱۹ آبان ۱۳۰۴

۱۰ نوامبر ۱۹۲۵

۲۳ ربیع الثانی ۱۳۴۴

* افراد ممنوع الورد به مجلس مؤسسان:

وزارت جنگ با ارسال بخش نامه ای به امرای لشکر و حکام نظامی دستور داد مراقب باشند افراد ذیل برای مجلس مؤسسان انتخاب نشوند: مشیرالدوله، مؤتمن الملک، مستوفی الممالک، سیدحسن تقی زاده، حسین علایی، محمد مصدق، یحیی دولت آبادی، محمدتقی بهار، نصرت الدوله فیروز، عباس میرزا سالار لشکر، محمد ولی میرزا فرمانفرما، سیدحسن مدرس، عبدالوهاب رضوی همدانی، مصطفی بهبهانی، زعیم، حاج میرزا احمد خان اتابکی مشیرمعظم، سرکشی زاده، میرزا سید

احمد بهبهانی، سیدحسن اجاق، میرزاحسین خان اسفندیاری سردار نصرت. (همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، صص ۱۷ و ۱۸). (۱۳)

*** آغاز فعالیت وزارت جنگ برای انتخابات مجلس مؤسسان:**

با این که به نظر میرسد وزارت جنگ و دیگر برنامه ریزان حوادث اخیر، پیش از این دستور هایی برای چگونگی انتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان به عوامل ذیربط ابلاغ کرده اند، اما امروز رضا خان نخستین بخشنامه مرتبط با این موضوع را به امرای لشکر شرق، غرب، جنوب، شمال غرب، و فرمانده تیپ شمال ابلاغ کرد. «البته تا به حال دستور وزارت داخله راجع به مجلس مؤسسان که باید هر چه زودتر تشکیل گردد رسیده است. لازم است کمال سعی و کوشش را به عمل آورید که منتخبین صالح و کاملاً موافق باشند.» در این بخشنامه آمده است که شمار نمایندگان مجلس مؤسسان دو برابر نمایندگان مجلس شورای ملی است. «اشخاصی که عجالاً وکیل و رأی موافق داده اند [به سرنگونی سلطنت قاجار] به سمت وکالت خود برقرار و در انتخاب تنمه آنها اقدامات لازمه مرعی داشته و با اهتمام خودتان سریعاً آنها را به مرکز روانه دارید.»

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، صص ۳۲ و ۳۳. گفتنی است وزارت داخله اقدامی تا این روز انجام نداده بود. (همان، ص ۲۱؛ همان، پ ۱۷۷، ص ۱۸). (۱۴)

□ سه شنبه

۱۲ آبان ۱۳۰۴

۳ نوامبر ۱۹۲۵

۱۶ ربیع الثانی ۱۳۴۴

*** ضرورت ورود طرفداران رضا خان به مجلس مؤسسان:**

وزارت جنگ با ابلاغ بخش نامه ای به فرماندهان لشکرها برانتخاب شدن طرفداران رضاخان در مجلس مؤسسان تأکید کرد. «چون قریباً مجلس مؤسسان تشکیل و انتخابات شروع خواهد شد، قدغن فرمایید مراقبت کامل به عمل آورند تا اشخاص صالحی که طرفدار اراده ملوکانه اعلیحضرت پهلوی ارواحنا فداه باشند انتخاب شوند.» (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، ص

(۲۸). (۱۵) ##

##

◀ **فصل سوم** ، عبدالله مستوفی در خاطراتش در باره آئین گشایش مجلس مؤسسان آورده است: برای توضیح چگونگی افتتاح این مجلس، هیچ به از این نیست، که برنامه رسمی افتتاح آنرا بنظر خواننده عزیز برسانم. اینک عین برنامه.

آئین گشایش مجلس مؤسسان:

«چون برحسب اراده بندگان والاحضرت اقدس دامت عظمه، مجلس مؤسسان، روز یکشنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴، افتتاح می‌یابد، ترتیبات ذیل، برای مراسم تشریفات روز مزبور، مقرر میگردد.

۱- خط عبور.

موکب مسعود والاحضرت اقدس، دامت عظمه، از خیابان سپه، خیابان باب همایون، خیابان میدان ارك و باغ وزارت فواید عامه، بمجلس مؤسسان، نزول اجلال میفرمایند.

۲- ترتیب حرکت موکب مسعود.

۱- روز یکشنبه ۱۵ آذرماه، یکساعت بعد از ظهر، قوای نظامی، در معبر موکب مسعود والا، از در منزل شخصی، تا در وزارت فواید عامه، بترتیبی که وزارت جنگ معین خواهد کرد، از دو طرف خواهند ایستاد، و گارد مخصوص و شاگردان ارشد مدارس نظام در باغ وزارت فواید عامه، که مدخل موکب والاحضرت دامت عظمه بمجلس مؤسسان میباشد، صف خواهند کشید. موکب مسعود، بترتیب ذیل، حرکت خواهند فرمود:

آژان سوار ۵۰ نفر، امنیه ۳۰ نفر، سوار نیزهدار ۱۰۰ نفر.

امیر لشکر عبد الله خان امیر طهماسبی، امیر لشکر احمد آقا خان رئیس امنیه، سرتیب امان الله میرزا رئیس ارکان حرب، علی آقا خان نقدی امیر لشکر، سرتیب مرتضی خان فرمانده لشکر مرکز، امیر لشکر محمد خان، امیر لشکر خدایار خان، با بیرق سلطنتی

۱- سرهنگ کریم آقا خان بوذرجمهری کفیل بلدیة رئیس نظمیه.

گارد ۱۰۰ نفر-

۲- سرهنگ محمد خان درگاهی رئیس نظمیه.

۲- دو ساعت بعد از ظهر، موکب مسعود والاحضرت اقدس دامت عظمه، بترتیب فوق، بمجلس مؤسسان حرکت خواهند فرمود در موقع سوار شدن يك تیر توپ، در ورود بمیدان سپه سه تیر توپ ورود بمجلس يك تیر توپ شلیک خواهد شد.

۳- ترتیب ورود موکب مسعود، و اجرای مراسم افتتاح مجلس مؤسسان.

الف- ورود موکب مسعود، بباغ وزارت فوائد عامه، در ساعت دو و بیست دقیقه بعدازظهر خواهد بود (فقط حامل بیرق سلطنتی سواره در عقب کالسکه، وارد باغ میشود).

ب- هیئت وزراء، در جلو اطاق مخصوص خواهند بود. والاحضرت اقدس دامت عظمه، بعد از ورود بمجلس، ده دقیقه در اطاق مخصوص استراحت فرموده، ملتزمین رکاب که دعوت بحضور در مجلس مؤسسان شده‌اند، داخل اطاق رسمی مجلس گردیده، در جای خود قرار میگیرند.

ج- مدعوین محترم، نیلا در جائیکه برای آنها معین شده، مطابق نقشه منضمه قرار میگیرند.

د- مقارن دو ساعت و نیم بعدازظهر، آقای جم ورود والاحضرت اقدس دامت عظمه را باطاق مجلس اعلام نموده، و در این موقع؛ عموم حضار قیام می‌نمایند. در جلو میز مخصوص، تشریف‌فرما شده، نطق افتتاحیه را بیان خواهند فرمود، در موقع ورود والاحضرت اقدس بعمارت مجلس، بیرق مخصوص سلطنتی بالای عمارت کشیده، و در موقع نطق، چهارده تیر توپ شلیک می‌شود.

ه- بلافاصله، بعد از اتمام نطق والاحضرت اقدس دامت عظمه، مجدداً باطاق مخصوص تشریف‌فرما شده، پس از قدری تأمل، بترتیبی که تشریف آورده بودند، مراجعت فرموده هنگام حرکت از مجلس، یک تیر توپ، و در موقع ورود بعمارت شخصی، یک تیر توپ دیگر شلیک می‌شود».

کفیل ریاست وزراء- فروغی- (محمد علی)

محل انعقاد این مجلس تکیه دولتی، و محل نمایندگان مؤسسان در جلو غرفه بزرگ تکیه، تعیین شده، غرفه‌ها بمدعوین اختصاص داشت، و تخت وسط جایگاه روحانیون بود، که رئیس دولت موقتی باید، در این محل، نطق گشایش را ایراد نماید. من هم از جمله مدعوین، و در یکی از غرفه‌ها بودم. همین‌که مجلس کاملاً آماده گشت، بساعت مقرر، جناب آقای محمود جم، که دم مدخل، با جبهه ترمه ایستاده بود، مانند رئیس تشریفات، با جمله والاحضرت اقدس پهلوی دامت عظمته، ورود رئیس حکومت موقتی را اعلام داشت، و تمام حاضرین قیام کردند، و ایشان از پله‌های تخت بالا آمدند. پس از تفقد از علما، رو بغرفه بزرگ، ایستاده، در حالیکه روحانیون طرفین ایشان جا گرفته بودند، نطق نیل را ایراد نمودند.

نطق افتتاحیه:

«بسمه تعالی، البته آقایان محترم، از علل پیش‌آمدهائیکه باعث انعقاد مجلس مؤسسان گردیده است، اطلاع کامل دارند، و میدانند که مجلس شورای ملی، که بموجب قانون اساسی، نماینده قاطبه اهالی مملکت ایرانست، برحسب ضرورت، و برای متابعت میل و افکار ملت، که در تمام ایران ابراز و اظهار شده بود، برای نیل باستقرار حکومتی که مرام ملی را بهتر تأمین نماید، سلطنت را از سلسله قاجاریه متنزع نموده، ریاست حکومت مملکت را، موقتاً بعهدہ اینجانب محول ساخته، و انعقاد مجلس مؤسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امر لازم و مقتضی دانست. این بود که این جانب، حسب التکلیف، و بنا بر تصمیم و تصویب مجلس شورای ملی، ملت را بتعیین و انتخاب امنای خود بجهت این مقصود مهم، دعوت کردم، و ملت نیز شما را منتخب نموده، اینک بعون الله و توفیقه، ادای این وظیفه را، که معظمترین وظایف ملی و مملکتی است، برحسب رأی ملت بشما واگذار نموده، و شما را دعوت میکنم، که صلاح و خیر مملکت را در نظر گرفته و در هر حال، خداوند را شاهد و ناظر اعمال خود دانسته، آنچه وجدان شما بر آن حکم میکند، بموقع عمل بگذارید، و چون در این امر حساس، طول مدت بی‌تکلیفی، برای مملکت ممکن است جلب مضرات و مفسد نماید، مقتضی است حتی الامکان، در انجام وظیفه تسریع نمائید. در خاتمه، امیدوارم خداوند، تبارک و تعالی شما را موفق و مؤید بدارد.»

بعدا ایراد نطق، قدری با حاجی امام جمعه خوئی و آقا میرزا سید محمد بهبهانی صحبت داشته، و آقایان تا دم پله از ایشان مشایعت کرده، و ایشان از مجلس خارج شدند.

مدعوین هم نمایندگان مؤسسان را تنها گذاشته، بیرون آمدیم.

در مجلس مؤسسان:

شیخ محمد حسین مجتهد یزدی، که مسن‌ترین قوم بود، بکرسی ریاست سنی برآمد، و مجلس را بنام خدا و توجه اولیای دین افتتاح کرد.

جوانترین نمایندگان منشی شدند. شعب را با قرعه‌کشی معین کردند. شش شعبه، چهل نفری تشکیل و مجلس برای تنفس، تعطیل شد.

بعد از تنفس، مجدداً جلسه تشکیل، و آقای میرزا صادقخان صادق (مستشار الدوله) رئیس دائمی انتخاب شد و جلسه دیگر برای فردا، ۱۶ آذر مقرر گردید.

در این جلسه آقای بیات نایب رئیس، و باقی وقت صرف انتخاب چهار نفر منشی، و *سه نفر مباشر گردید، منشی‌ها آقای میرزا شهاب کرمانی و شیروانی، و اصفهانی، و شاهرودی و صدرالتجار، و مباشرین، ارباب کیخسرو، و دستغیب، و مدیر گلستان بودند. جلسه سوم هم صرف رسیدگی باعتبار نامه‌ها، و سایر کارهای مقدماتی گردید، و مجلس مؤسسان در جلسه چهارم، وارد اصل کار شد، و در همان جلسه، مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ قانون متمم قوانین اساسی را، که راجع بسطنت محمد علی شاه قاجار و اعقاب او بود، بطریق ذیل، اصلاح کرد.

اصل ۳۶- سلطنت مشروطه ایران، از طرف ملت، بوسیله مجلس مؤسسان، بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده، و در اعقاب ایشان، نسل بعد نسل، برقرار خواهد بود.

اصل ۳۷- ولایتعهد با پسر بزرگ پادشاه، که مادرش ایرانی الاصل باشد، خواهد بود.

در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد، تعیین ولیعهد، برحسب پیشنهاد شاه، و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد، مشروط برآنکه، آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در موقعیکه فرزند ذکور برای پادشاه بوجود آمد، حقا، ولایت عهد با او خواهد بود.

اصل ۳۸- در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی میتواند شخصا امر سلطنت را متصدی شود، که دارای بیست سال شمسی باشد. اگر باین سن نرسیده باشد، نایب السلطنه، غیر از خانواده قاجار، از طرف مجلس شورای ملی، برای اوانتخاب خواهد شد.

اصل ۴۰- همینطور، شخصیکه به نیابت سلطنت منتخب میشود، نمیتواند متصدی امر شود، مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد و اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ قانون اساسی را منسوخ و ملغی نمود.

بموجب نظامنامه داخلی، مجلس مؤسسان، که قبلا تنظیم شده بود، در همین جلسه، هیئتی مرکب از سی و شش نفر، بحکم قرعه از بین نمایندگان، تعیین شد که مواد چهارگانه اصلاحی را باعلیحضرت شاهنشاه پهلوی اعلام نمایند.

جلسه پنجم مجلس مؤسسان، برای تصویب صورت جلسه قبل بود، که در این جلسه صورت مجلس روز ۲۱ آذر تصویب گردید، و رئیس مجلس مؤسسان، مقارن ظهر روز ۲۲ آذر، ختم مجلس مؤسسان را اعلام داشت.

چند روز بعد، روزی برای جلوس پادشاه پهلوی تعیین شد در این روز، تمام

واحدهای اداری و جنگی و ایلی و طایفه‌ای کل کشور، نمایندگانی برای این سلام جلوس، که در طالار تخت مرمر منعقد شد، حاضر بودند. منم دعوت شده بودم. خطبه سلام را آقای محمد حسن- خان ادیب، ادیب الدوله، خواند، ولی تاجگذاری رسمی را بروز ۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ موکول کردند. این بود مقدمات و چگونگی انقراض سلطنت سلسله قاجاریه، که از ۱۱۹۳ تا ۱۳۴۴ و یکصد و پنجاه و یکسال قمری، بر کشور ایران، سلطنت کرده بودند. سجع مهر سلطان احمد شاه، آخرین شخص این سلسله شعر ذیل بود:

خواست ایزد تا کند آباد ملک از عدل و داد
خاتم شاهی، بسطان احمد قاجار داد. (۱۶)

مراسم تاجگذاری رضا شاه پهلوی بر وایت اسناد وزارت خارجه آمریکا

◀ فصل چهارم، اشاره به «مراسم تاجگذاری رضا شاه پهلوی» است و محمد قلی مجد با استناد به «اسناد وزارت خارجه آمریکا» می نویسد:

در ۲۵ آوریل ۱۹۲۶ فیلیپ در تلگرام خود نوشت: «مراسم تاجگذاری شاهنشاه امروز بعد از ظهر برگزار شد. مراسم دیدار هیأت ویژه ما با شاه و اهدای تمثال [ریاست جمهور آمریکا] امروز صبح انجام شد.» (۱) ژنرال هری ای. اسمیت از جمله افراد حاضر در هیأت آمریکایی بود که تمثالی از رئیس جمهور کولیدج با قابی تمام طلا به شاه جدید تقدیم کرد:

مراسم تاجگذاری همانروز بعد از ظهر یعنی بیست و پنجم ماه جاری برگزار شد. مراسم در موزه کاخ گلستان انجام شد که برای این مناسبت دکوراسیون آن را تغییر داده بودند... به دلیل مشکل نور و فضا امکان عکس برداری مناسب از جشن فراهم نیامد، و فقط خبرنگاران روزنامه لندن دلیلی میروور توانستند عکس های خوبی تهیه کنند، زیرا بر اساس اطلاعات واصله جایگاهی بسیار بهتر از جایگاه عکاسان آمریکایی و ایرانی به آنها داده بودند. مراسم بی نهایت جالب و پر زرق و برق بود، هر چند فضای کافی و مدیریت مناسب می توانست مراسم را بسیار مهیج تر و نمایشی تر کند. رفتار پادشاه جدید دقیقاً همان چیزی بود که از هر پادشاهی انتظار می رود. او با وقار تمام روی تخت نشسته بود و اصلاً حرکتی نمی کرد. ورود شاه و عبورش از تالار تاجگذاری از زیر یک طاق نصرت و در نهایت جلوس بر تخت با شکوه و جواهرکوب (موسوم به تخت نادری، که طبق اطلاع موثق همان «تخت

طاووس» است که نادر شاه از هند به ایران آورد) باشکوه ترین رویدادی بود که در زندگی این شاه خود ساخته رقم خورد. سپس اعلیحضرت کلاه خود را که نشان پر الماس نادری بر آن بود از سر برداشت و با دستن خود «تاج پهلوی» را که به تازگی برای این مراسم ساخته و با جواهراتی با شکوه از میان جواهرات گرانقیمت قصر تزیین کرده بودند بر سر گذاشت. محمد رضا پهلوی، ولیعهد خردسال ایران نیز در لباس نظامی همانند پدرش، در سمت راست پایین تخت، با قامتی آراسته اما رقت انگیز ایستاده بود، و حتماً باید دقایق سختی را گذرانده باشد، چرا که بارها زیر دست و پای ملاهای ریشو، عمامه به سر و قبا برتن که نماینده قشر دینی بودند، له شد. این روحانیون در اطراف تخت ازدحام کرده و به شیوه ای دون شأن روحانی شان وفاداری و فرمانبرداری خود را به پادشاه و ولی نعمت جدید اظهار می کردند... شاه نطقش را با صدایی محکم و متین ایراد کرد. سپس رئیس الوزرا و رییس ملاها و دیگران رو در روی تخت ایستادند و سخنرانی کردند. نمایندگان دیپلماتیک نیز بنابر تقدم معمول خود، در سمت چپ تخت مستقر بودند... در سمت راست تخت هم ملاها و ولیعهد و رجال مملکت ایستاده بودند. در میان آنها چند تن از اعضای خاندان شاه مخلوع نیز به چشم می خوردند... نمایندگان مجلس هم در سمت راست و پرسنل وزارتخانه های مختلف دولت نیز در سمت چپ مستقر شده بودند... می توان گفت که مراسم تاجگذاری رضا شاه پهلوی باخوشی، احترام و تأیید مردم برگزار شد. کاملاً روشن است که عجاتاً ایران صاحب حاکمی پرانرژی و قدرتمند است. شاه پیش از هر چیز یک سرباز و فردی طرفدار انضباط است. در حال حاضر محبوبیت و سلطه ای مطلق بر ارتش دارد. ولی هنوز هیچ نشانه ای از اینکه شاه الهام گر مردم ایران بوده و یا وفاداری آنها را به خود جلب کرده باشد وجود ندارد.

لازم به ذکر می دانم که پیشرفت صاعقه وار او و رسیدنش به قدرتی که مردم نادان آن را فقط حقی موروثی می دانند چندان به مذاق توده های محافظه کار و محروم ایران خوش نیامده است، و در میان قشر روشنفکرتر هم که قاعدتاً باید از این اتفاق خرسند باشند هیچ احساسی بجز خصومت و تنفر دیده نمی شود... احتمالاً ملاکان بزرگ و نجیب زادگان متمول ایران اصولاً با پیشرفت این کشور در مطلوب ترین مسیر ممکن مخالفند. آنها عجاتاً سکوت اختیار کرده اند، ولی به جرئت می توان گفت که با هر اصلاح بنیادینی مخالفند- و یادمان نرود که قدرت قابل توجهی هم دارند. همچنین لازم می دانم اضافه کنم که امروز اکثر خارجیان مقیم تهران (علی الخصوص انگلیسی ها) نسبت به وجود روحیه وطن پرستی واقعی در میان

دولتمردان ایرانی همانقدر ناباوری و تردید دارند که در گذشته داشتند. این مسئله که شاه کنونی توانست، ظرف مدتی کمتر از چهار سال، یک ویرانه را به ارتشی منظم و مؤثر تبدیل کند مرا به این گمان می‌اندازد که در سایر امور دولت نیز به همان اندازه موفق خواهد بود... شواهد حکایت از آن دارد که در آینده ای نزدیک ارتش نیز به تدریج در چارچوب نظام بودجه ای که هم اکنون وزارتخانه های دیگر شامل می‌شود گنجانده خواهد شد. چنانچه این پیش بینی واقعیت یابد، نشانه ای از پیشرفت واقعی در ایران علامت مطمئنی خواهد بود که شاه نیز واقعاً برای تحقق این هدف می‌کوشد. (۲) اما طولی نکشید که فیلپ خوش بینی های خود را کنار گذاشت. (۱۷)

*** توضیح اینکه، ارتش منظم رضاشاه در هنگام جنگ دوم جهانی بیش از چند ساعت در برابر نیروهای اشغالگر متفقین دوام نیاورد و این ارتش با حمایت انگلیس فقط برای امنیت داخلی و سرکوب مردم ایران بوجود آمده بود.**

◀ **فصل پنجم، خلاصه نامه ای از خانم درومپس (Deromps) پزشک و دانشجوی سابق مدرسه زبانهای شرقی به پل بویر (Paul Boyer) که درباره مراسم جشن تاجگذاری رضاخان پهلوی می‌باشد در این نامه آمده است:** «تاج شاهنشاهی را با دست وزیردربار بر سر نهاد. وی تاج پادشاهی بر سر داشت که قلب آنرا جواهر ساز روسی آراسته بود و به یقین هزینه آن کمتر از صد هزار فرانک خرج بر نداشته بود. عسای شاهنشاهی تقدیمی از استان آذربایجان بود. در کنار رضا خان پهلوی، ولیعهد هشت ساله نشسته بود. وی در ادامه آن آورده است: «شاه جدید ایران سوار کالسکه شد و به اتفاق تمام وزرای خود، خیابانهای چراغانی و آراسته به پرچم ایران را پیمودند. بعد از مراسم، جواهرات تاجگذاری در سرسرای محل تاجگذاری در وینزینی؛ کنار تخت طاووس نادرشاه در معرض نمایش قرار گرفته بود. این مجموعه شامل تاج و عسای شاهنشاهی، شاه کنونی ایران و تاج و سلاحهای نادرشاه که تمامی را از هند آورده بود، می‌باشد. این جواهرات با ذوق و سلیقه خاص، خانم لودی لورین (Lady Loraine) همسر سفیر انگلستان، تزیین و آراسته شده و به تماشا درآمده بود. البته این مجموعه به انضمام جواهرات دیگر باعث برانگیختن سر و صدا در بین دیپلماتهای خارجی خواهد شد...» (۱۸)

◀ فصل ششم، مربوط به حکومت (کابینه) محمد علی فروغی اولین رئیس الوزرای دوران سلطنت پهلوی می باشد. شایان ذکر است که «یکی از مهره‌های شطرنج سیاسی ایران در دوران مشروطیت و انقراض سلسله قاجار و روی کار آوردن رضاخان پهلوی، میرزا محمدعلیخان فروغی (نکاءالملک) بوده است. او یکی از فراماسون‌های باهوش و تحصیلکرده و دانشمند و صاحب تألیفات در ادبیات و حکمت و فلسفه می باشد و از جمله سیاستمداران و افرادی است که همواره طرفدار سیاست انگلستان در ایران و مورد حمایت و اعتماد آنها بوده است. به همین جهت هم مقامات و مشاغل مهمی را شاغل گردیده است.

فروغی از بدو پیدایش رضاخان یا از جهت هوش فطری یا از لحاظ آگاهی به سیاست انگلستان در مورد تمرکز حکومت مرکزی و ایجاد دیکتاتوری همواره او را تقویت می کرده و در بسیاری از بازی‌های سیاسی مبتکر و درحقیقت یکی از تعزیه گردانان اصلی او بوده است و عجیب آنکه در بدو به سلطنت رسیدن [رضاخان] پهلوی و نیز آخرین روزهای سلطنت او رئیس الوزراء بوده است.

مختارالملک که ریاست بلدیة را در کابینه مشیرالدوله در سال ۱۳۰۲ داشته است به نگارنده حکایت کرد که برای مذاکره در باب مسئله ای به ملاقات مشیرالدوله در اطاق هیئت دولت رفته بودم. فروغی هم که عضو کابینه بود در گوشه ای نشسته مشغول تحریر بود. پس از آنکه کارم بار رئیس الوزراء خاتمه یافت و خداحافظی کرده خواستم از اطاق خارج شوم، فروغی برخاست و بطرف من آمد، نزدیک در خروجی مرا مخاطب قرار داد و اظهار داشت: خواستم مطلبی را دوستانه با شما در میان بگذارم. گفتم بفرمائید. فروغی گفت: شما با سردار سپه روابط دوستانه ای دارید؟ گفتیم: خیر. گفت: می خواهید من واسطه دوستی و نزدیکی شما را با او فراهم نمایم و با هم دوست صمیمی باشید؟

این بیان فروغی موجب تعجب من شد زیرا می دانستم که سردار چوب لای چرخ کابینه می گذارد و علیه مشیرالدوله تحریک می کند [توضیح اینکه رضاخان وزیر جنگ و فروغی وزیر مالیه کابینه مشیرالدوله بودند و دسیسه و توطئه می کردند که حکومت مشیرالدوله سقوط کند!!] و از ایجاد این رابطه دوستی منظورش اینست که من طبق دستور سردار سپه عمل نمایم و علیه مشیرالدوله اقدام نمایم و حال آنکه من به مشیرالدوله علاقه مند بودم. به فروغی جواب سربالا دادم که معنایش این بود که فعلاً چنین ضرورتی ایجاب نمی کند.

به محض آنکه سردار سپه نخست وزیر گردید، مرا از ریاست بلدیة برداشت. حال

باید دید که مطلعین دربارهٔ اولین رئیس الوزرای دورهٔ دیکتاتوری ایران یعنی فروغی چه نوشته و چگونه قضاوت کرده اند.» در بخش توضیحات در دسترس خوانندگان قرار می‌دهم (۱۹)

کارپذیر بودن محمد علی فروغی (ذکاء الملک) در روایت محسن فروغی، در مورد دلیل انتخاب فروغی به وزارت جنگ بطور واضح بیان شده است و می‌گوید:

«روزی که پدرم در بارهٔ استعفاء و کناره‌گیری از ریاست دولت با [رضا] شاه به مذاکره پرداخت، تقاضایش این بود که به وی اجازه داده شود به اتفاق فرزندان خود به اروپا برود و چند ماهی وضع تحصیلی ما را سرپرستی کند. ولی رضاشاه با کناره‌گیری مطلق او موافقت نکرد و پدرم معاذیری از قبیل خستگی و بیماری آورده بود، و سرانجام رضاشاه به او گفته بود کاری به تو محول خواهم کرد که حقوق و مزایا و امتیازات مال تو باشد ولی زحمت آن مال من. سیمای نجیب ایشان [فروغی] که مشحون از حجب و حیا بود گلگون می‌گردد و لحظه‌ای بعد رضاشاه می‌گوید: آقای ذکاءالملک، سمت شما در کابینه‌ی جدید، وزارت جنگ است. حقوق و مزایا مال شما، اداره کردن وزارتخانه با من.» (۲۰) ایشان پست وزارت جنگ را قبول کرد!

به گفتهٔ مخبرالسلطنه هدایت «از این تاریخ رای رأی پهلوی است وزراء رافعی بین وزارتخانه و شاه. نفیر و قطمیر باید بعرض شاه برسد و آنچه امر شد اطاعت میشود.» (۲۱)

تهران، ۶ ژانویه ۱۹۲۶، شماره ۵

من در گزارش شماره ۱۷۱ به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۲۵ چگونگی تشکیل کابینه جدید را باستحضار رساندم. حسن مشار که انتظار داشت تشکیل کابینه باو محول شود، حاضر نشد علیرغم فشار و اصرار شاه تازه، وزارت امور خارجه را بپذیرد و پس از دوبار استعفا سرانجام، با رسوم حاضر شد کناره‌گیری وی را بپذیرد. او عنوان کرده برای استراحت حداقل سه ماهی به مازندران خواهد رفت تا املاکش را سرکشی نماید کفالت وزارت امور خارجه بر عهده فروغی رئیس دولت است که قبلاً وزارت امور خارجه را تصدی می‌کرد.

دیشب فروغی باتفاق وزیر دربار تیمورتاش و داور وزیر فواید عامه و سردار اسعد وزیر پست و تلگراف شام مهمان من بودند و رضایت خویش را از اینکه از شریک همکار مثل حسن مشار راحت شده اند پنهان نمی‌ساختند! حسن مشار که سالخورده است در میان وزیران تازه و جوان احساس ناراحتی می‌کرد زیرا در حالیکه سالهاست

شصت سالگی را پشت سر گذاشته، دیگر وزیران تازه حدود چهل سال دارند. داور و تیمورتاش بدون آنکه کمونیست باشند نسبت ببلشویکها روی خوش نشان میدهند و خود را ترقی خواه می دانند... درحالیکه حسن مشار کاملاً تسلیم تمایلات بریتانیا بود و از سفارت انگلیس و سرپرستی لورن تبعیت می کرد و این مسأله از کسی پنهان نبود. در هر مهمانی رسمی شام بهنگام صرف دسر او و وزیر مختار بریتانیا کنار هم قرار می گرفتند و آقای هاوارد منشی امور شرقی سفارت که در کنار خانم گالی بود میدید که این دو گرم مذاکره و مباحثه هستند بدون اینکه اعتنایی بدیگران و مهمانان داشته باشند. پس از پایان گفت و شنودها چون از سرمیز بلند می شدند، دیگر مهمانان فرصت مختصری پیدا می کردند تا بوزیر خارجه ایران حسن مشار ادای احترام بکنند و در لحضاتی که سفارت را ترک می کرد با او سلام علیکی بنمایند.

وزیر خارجه، ایران کارها را بکمال می شناخت و مسائل را با دقت پی می گرفت ولی تردید نیست آنچه باو از سوی سفارت انگلستان توصیه میشد در مرحله تقدم قرار داشت و مابقی کارها را ب دیگر اعضای وزارت خارجه می سپرد... بونزوم (۲۲) تهران، ۱۲ ژانویه ۱۹۲۶، شماره ۱۱

.. تیمورتاش چه در محافل و مجامع سیاسی و چه نزد شاه تازه، از نفوذ فوق العاده برخوردار است و این برتری روز بروز در حال افزایش می باشد. وزیر دربار تا هنگامی که از اعتماد شاه برخوردار باشد در این سمت باقی خواهد ماند و بهتر است گفته شود یک مهره پابرجا و استوار است و قطعاً دولت های مقتدر پشت سر هم تشکیل خواهد شد پیش از آنکه او پست خویش را رها نماید. تیمورتاش هر روز چندین بار شاه را ملاقات می کند درحالی که رئیس شورای وزیران و دیگر وزیران در هر هفته سه بار بیشتر وقت باریابی ندارند.

هیچ چیزی بدون مشورت با او صورت نمی پذیرد و نیست مطلبی که از او استمراج نکنند. بالاخره داور، وزیر تازه فواید عامه بخت مساعد خویش را از تیمورتاش دارد و سعی می کند مانع و مشکلی جهت وی فراهم ننماید... اگر فروغی بیشتر طرفدار روسهاست، داور کاملاً در اختیار سفارت انگلستان و آماده پذیرش پیشنهادهایی است که از سوی آنان عرضه شود... آقای برپونن نباید فراموش کند که در مجلس شورایی فعلی دست کم شصت وکیل از مجموع یکصد و سی نماینده جانب بریتانیا را دارند و سرپرستی لورن و یا دبیر شرقی سفارت هاوارد فعال و پرحرکت در آنها مؤثر است. این دبیر که پانزده سال پیش در ایران فعالیت دارد و همه ریزه کاریهای این مملکت را میداند و همه را می شناسد باز یگر سیاسی ماهر است، از این رو سعی

می‌کند چیزی را از نظر محو نسازد شاید مجلس آینده نیز بهمین قرار بماند. در ایران نمایندگان مجلس ظاهراً بر اثر آراء عمومی انتخاب می‌شوند ولی همیشه از پیش نام مردان سیاسی که در انتخابات رأی بیشتری خواهند آورد و معین و مشخص است. رضا شاه پهلوی دلایل بسیار قوی دارد برای اینکه رضا مندی و سپاس خود را نسبت به انگلیس‌ها بروز دهد ولی بسیار مایل است که روسها نیز در پارلمان آینده جایی داشته باشند و در برابر شصت وکیل طرفدار انگلیس آنها نیز پنجاه نماینده طرفدار به مجلس بفرستند و البته حدود بیست تائی نماینده مستقل هم حضور داشته باشند که نسبت باهمیت وقایع و یا اوضاع و احوال رأی بدهند... بویزه براساس کم و زیاد بودن مبلغی که پیش از دادن رأی باید بجیب بزنند... بونزوم (۲۳)

◀ در فصل هفتم، قسمتی از نطق‌های دکتر مصدق در مجلس شورای ملی می‌باشد که درباره:

اعتراض به انتخابات فرمایشی دوره ششم

تأثیر سیاسی و فکری مصدق به نحو گسترده تر «در مقام نمایندگی ادوار پنجم و ششم مجلس (۱۹۲۸ - ۱۹۲۴) [۱۳۰۷ - ۱۳۰۲] بیش از هر چه بر ضرورت تحکیم ضوابط پارلمانی و اعاده حاکمیت ملی تأکید داشت. مصدق ضمن انتقادی سخت و کوبنده از وثوق الدوله اظهار داشت:

اگر آبادی مملکت به دست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هرملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را به خانه‌اش دعوت می‌کرد. اگر رقیب خوب بوده هیچ ملتی نمی‌خواست بعد از اسارت با جنگهای خونین و تلفات سنگین طوق رقیب را رها نماید». (۲۴)

موضوع ایران برای ایرانیان و همچنین ضرورت اداره امور ایران در دست خود ایرانیان از جمله مضامینی بود که مصدق بارها بر آن تکیه کرد، دغدغه اصلی مصدق همواره حفظ و تقویت ارزشهای دموکراتیک - یا به عبارتی گسترده تر منافع مردم به تعبیر او - بود. (۲۵)

مصدق بیش از هر چیز بر ضرورت انتخابات آزاد و تحکیم مبانی پارلمانی با رعایت صبورانه و مستمر ضوابط آن تأکید داشت. وی بر ضد امحاء تدریجی حقوق و مشروعیت پارلمانی و از میان رفتن قواعد آن با تحکیم خود کامگی پهلوی همراه شده

بود اعتراض می کرد و با شهادت فراوان خواستار آن بود که به جای احداث کاخها، کارخانه تأسیس شود. (۲۶) ضمناً دخالت‌های ارتش در انتخابات را تقبیح می کرد. (۲۷) تحکیم نظام پهلوی به کناره گیری مصدق از صحنه فعالیت‌های سیاسی منجر شد. او از ۱۹۳۶ [۱۳۱۵] به بعد مجبور شد در املاک خانوادگی خود در احمد آباد، حدود ۹۰ میلی غرب تهران، به صورت تبعید گوشه‌انزوا بگیرد (۲۸)

پیش از تغییر سلطنت و انقراض سلسله قاجار، « انگلیسیها به خوبی آگاه بودند که دولت (حکومت) رضا خان، به رغم حفظ ظاهر مشروعیت، در واقع یک دیکتاتوری است. این امر آنان را ناراحت نمی کرد. در واقع، وزارت خارجه از مدتها پیش به تاکتیک‌های قلدر مابانه رضا خان در سرکوب مجلس، مطبوعات، و روحانیون و « افراتیون » متکی شده بود. مجلس به ویژه خاری در چشمان آنان بود. هنگامی که در ژوئن ۱۹۲۱ (خرداد ۱۳۰۰)، پس از یک قدرت شش ساله، مجلس گشایش یافت، جرج چرچیل، که در آن زمان مسئول دایره ایران بود، شکوه کرد که مجلس، حکومت بر کشور را « به مراتب دشوارتر » کرده است و خطری برای قدرت مستشاران انگلیسی محسوب می شود. او زمانی حتی امیدوار بود که رضا خان مجلس را به کلی « منحل کند. احتمال اینکه وزیر خارجه جدید تغییری در دیدگاه وزارت خارجه به وجود آورد، کم بود. چمبرلین به طور کلی نسبت به دیکتاتورهایی که لایق و دوست بودند نظر ناموافقی نداشت. مثلاً، در توجیه ستایشش از موسولینی، اظهار داشت: اگر زمانی ناگزیر شوم در کشورم بین هر ج مرچ و دیکتاتوری یکی را انتخاب کنم، فکر می کنم طرفدار دیکتاتوری باشم. »

لورن در بدو امر در باره « طرح سلطه نظامی » رضا خان تردید داشت. حتی به او گوشزد کرد که هر « گونه سعی در دخالت در نحوه عمل و تکامل عادی نظام مشروطیت در ایران اشتباه بزرگی خواهد بود. » لیکن دیری نپایید که وزارت خارجه به او فهماند که نگران اعمال خود سرانه رضا خان در قبال مجلس و مطبوعات نیست زیرا اقدامات غیر قانونی او در واقع مانع تحریکات ضد انگلیسی می شود. دو عامل دیگر هم سبب شد لورن بدگمانیهای خود را در باره « روشهای جاده صاف کن وار خودسرانه » رضا خان کنار بگذارد. نخست اینکه رضا خان دائماً از وعده روابط نزدیکتر با انگلیس، در صورتی که بتواند مجلس را کاملاً مطیع خود سازد، دم می زد. حتی به لورن گفت که یکی از دلایل اصلی دخالت آشکار او در انتخابات تضمین انتخاب مجلسی مطیع است که با سیاست بهبود روابط ایران و انگلیس نظر موافق داشته باشد. لورن مایل بود فکر کند رضا خان صادقانه خواهان « تغییر جهت

سیاست ایران» به خاطر منافع خود ایران، به سوی بریتانیای کبیر، «است. بنابراین لورن امیدوار بود که با صعود رضا خان به قدرت مطلق «موانع بر سر راه شکل گیری سیاستی که او به آن معتقد است، رفع خواهد شد.»
 دوم اینکه، وجود یک دولت‌مند ضد بلشویک بر مسند قدرت در تهران، بدون توجه به سایر ویژگیهای آن، برای سیاست کشور حائل، که لورن از اواسط ۱۹۲۳ (۱۳۰۲) مدافع آن بود، ضرورت داشت.» (۲۹)

بدینسان، رضاخان «پیش از به تخت نشستن بارها به فکر برانداختن قاجارها افتاده بود؛ اما آنچه وی را از این امر باز میداشت، عدم اطمینان از مواضع انگلیسیها بود، چرا که او همیشه از انگلیسیها و نقش آنان در کشور می هراسید و بر این باور بود در ایران بدون نظر آنها اقدامی انجام شدنی نیست. اما هنگامی که انگلیسیها توسط کنسول جدید خود در خرمشهر به وی اطلاع دادند که او میتواند سلسله قاجار را برانداخته و خود شاه ایران شود، برای او شرایطی را هم در نظر گرفتند که از جمله آنها میتوان به پایبند بودن به نظام پارلمانی و حفظ آنها از یک طرف و به دست گرفتن قدرت با استفاده از همین کاتالهای شرعی بود.

او در تمام طول ۱۶ سال حکومت خود همه مجالس را تشکیل داد و انتخابات آنها را هم برگزار نمود. عملکرد رضاخان در انتخابات دوره پنجم به حدی مشخص بود که سفیر انگلیس در گزارشی در سال ۱۳۰۵ ش می‌نویسد که «مجلس ایران را نمیتوان جدی گرفت. چرا که نمایندگان آن مستقل و آزاد نیستند و انتخابات مجلس آزادانه برگزار نمیشود.» (۳۰)

«از مجلس ششم تا انتخابات مجلس سیزدهم که همه هر دو سال یکبار انجام میگرفت در دوره سلطنت وی انجام شد. رضاشاه نهاد قانونگذاری کشور را در زیرسلطه مطلقه و قهریه خود حفظ نمود، اما آنچه مشخص است او هرگز نمیتوانست تحمل کند که مجالسی مانند دوره های چهارم و پنجم تشکیل شود.

او مجلسی میخواست که منویاتش در انتخابات دوره ششم عملاً همه چیز در دست (حکومت) معرفی شده از طرف رضاشاه باشد. نظمیه به عنوان ارگان امنیتی حکومت، وظیفه داشت در برابر ورود هر فرد شناخته شده و مخالف (حکومت) بایستد و افراد مورد نظر را که از طرف مقامات بالاتر انتخاب شده بودند را به مجلس راه دهد. امری که با وجود تلاشهای گسترده اعمال نشد و برخی از چهره های مخالف یا همان وجیه المله ها به مجلس راه یافتند که بارزترین آنها سیدحسین مدرس بود. اما با این وجود برخی از افرادی که شاه جدید به آنها احترام میگذاشت نیز راهی

مجلس نشدند. فردی مانند تقی زاده که اندکی بعد جان به سلامت برد و به تبعید خودخواسته در اروپا ماند و به ایران پا نگذاشت. نگرشی هم که شخص رضاشاه در مورد مجلس داشت در خطاب وی به تقی زاده کاملاً مشهود است: «وی این مجلس را لایق او نمیداند و قصد دارد شغلی مناسب به او محول کند.» (۳۱)

تدین از طرفداران سرسخت رضاشاه ریاست انتخابات رابرعده داشت که اعتراضات بسیاری را موجب شد و این خود منجر به انتخاب میرزا حسن خان مشیرالدوله شد. وی در دوره های قبلی نیز در این سمت کار کرده بود و توانایی انجام اداره انتخابات را داشت. مشیرالدوله که خود از نیروهای باسابقه کشور بود توانست با انجام برخی اقدامات باعث راهیابی برخی از چهره های ملی به مجلس شود. علاوه بر مصداق، هفت نفر دیگر از نمایندگان اقلیت مجلس پنجم پا به مجلس ششم گذاشتند و آخرین قدرتمایی خود را در برابر شاه و اطرافیان او انجام دادند.» (۳۲)

این نکته قابل ذکر است که سید حسن مدرس، پس از سلطنت رضا شاه به فکر افتاد که انتخابات تهران و ولایات را تا اندازه ای از شر قزاق ها نجات بدهد و روی این اصل کوشش کرد که انجمن نظار تهران به ریاست مشیرالدوله تشکیل بشود. (۳۳)

مخبر السلطنه هدایت در «خاطرات و خطرات» خود به صورتی کاملاً زیبا و موجز مجلس ششم را توصیف کرده است. وی که به مدت شش سال عنوان نخست وزیری ایران را برعهده داشته است، تیمورتاش را به عنوان رئیس مجلس بر میشمرد که امر و نهی هایش برای نمایندگان حکم قانون را داشته و بدون نظر و مشورت او کوچکترین کاری انجام نمیدادند. عملاً تیمورتاش واسطه ای بود میان شاه و مجلس. او به عنوان وزیر دربار همانگونه که قبلاً هم گفته شد نظر خود را نیز در پاره ای از موارد اعمال میکرد. او که طرف اعتماد شاه است واز سیاست آگاه تا آنجا که «روزی (شاه) در هیئت فرمودند قول تیمورتاش قول من است.» (۳۴)

به گفته میرزا یحیی دولت آبادی: «مجلس ششم مانند یک مؤسسه دولتی در تحت نظر وزیر دربار اداره می شود. وجود چند نفر از اشخاص دارای رأی و فکر مستقل در آنجا بی اثر می ماند. حتی یک انتقاد مختصر هم نمی تواند بکند و جز سکوت کردن و نزد وجدان خود خجل بودن چاره ای ندارد.»

«از این تاریخ به بعد وظیفه مجلس تظاهر به رعایت کردن قوانین مشروطه است و درباطن اجرای هرچه از دربار دستور برسد. کارکنان آن به استثناء معدودی که در انتخابات به غلط انتخاب شده اند، یعنی از فهرست نظمیه هابرگزیده گشته اند، از روی احساسات ملی خشنود هستند که نمایندگی آنها مانند میراث پدر از دوره های دیگر هم

حق آنهاست و به یک شغل دولتی بیشتر شباهت دارد تا به یک نمایندگی ملی». (۳۵) دکتر مصدق می گفت: «راجع به جریان انتخابات دوره ششم به رضا شاه شکایت می کند. رضا شاه تیمور تاش را خواسته و می گوید دکتر مصدق می گوید انتخابات آزاد نیست، بروید و قراری بدهید که مردم با آسایش و کلا را انتخاب نکنند. تیمور تاش دکتر را به دفترش دعوت کرده و می گوید راجع به وکلایی که هنوز انتخاب نشده اند حاضریم با شما قراری گذاشته، عده ای از کاندیدای ما و گروهی هم کاندیدا از شما باشند. دکتر مصدق می گوید مقصد من انتخابات آزاد به دست مردم است، نه این که من و شما گروهی را به اسم وکیل به مجلس آورده و آزادی انتخابات را اسباب ملعبه و مضحکه قرار دهیم. انتخابات آزاد آن است که مردم بدون دخالت من و شما هر که را خودشان صلاح دانستند به مجلس بفرستند». (۳۶)

پس از پایان انتخابات دولت فروغی مستعفی و رضا شاه اول به سراغ دکتر مصدق رفت و به او پیشنهاد ریاست وزرایی ایران را داد. دکتر مصدق جواب رد داد. او می گفت رضا شاه رئیس الوزراء را دولت به معنی دولت حقیقی نمی خواست. نظر او این بود که همه ماها را وارد کار کرده و به اسم ما و روی شهرت ما تمام اعمال غلط را انجام داده و پس از آن که همه را رسوای خاص و عام کرد، عذرمان را بخواهد. همین معامله را دو مرتبه با فروغی و یک مرتبه با مرحوم مستوفی کرد، ولی من هیچ سودای ریاست و پروای معارضه با رضاشاه نداشتم از این رو عطایش را به لفایش بخشیدم. سپس شاه سراغ مستوفی رفته، او هم به اصرار مدرس و سایر وکلا نخست وزیری را قبول کرد، به شرط اینکه شاه از مجلس تقاضای رأی تمایل به نخست وزیری آینده را نکند. رضا شاه هم برای آخرین دفعه از این سنت پارلمانی که از زمان ناصر الملک مرسوم شده بود پیروی کرد. (۳۷)

و در هنگامی که «مرحوم مستوفی الممالک می خواست رئیس الوزراء بشود، به منزل من آمد و هر قدر اصرار کرد وزارت خارجه را قبول کنم، سرباز زدم. ایشان وارد کار شدند و پس از مدتی که اخلاقشان با دیکتاتوری نگرفت، از کار کناره گیری کردند. چرا نظر شاه فقید این نبود که با مستوفی الممالک و امثال او همکاری کند بلکه مقصودش این بود که بجامعه بفهماند، من آن کسی هستم که مستوفی الممالک و امثال او به من تعظیم می کنند.

مرحوم مستوفی قبول کرد و طولی نکشید که استعفا کرد و هنگامی که من در سعد آباد، باغ خانم همدم السلطنه خواهرشان رفته بودم، می دانید به من چه گفتند؟ فرمودند: «به حاج مخبر السلطنه (رئیس الوزرای بعد) گفتم من تا چانه ام به گل فرو

رفت، شما مواظب باشید تا فرقتان در لجن فرو نرود». مقصود از عرایض و اطاله کلام، این است که آنهایی که سنشان وفق نمی کند، بدانند که در دوره دیکتاتوری (رضا شاه) وزراء، نمایندگان مجلس، نه تنها از شخص شاه بلکه از رئیس شهربانی هم ملاحظه داشتند و آنچه شهربانی دستور می داد بدون تخلف اجرا می کردند. خوب به خاطر دارم که در دوره پنجم و ششم تقنینیه، هر وقت که دولت لایحه ای پیشنهاد می کرد و نمایندگان نمی خواستند به آن رأی بدهند، موقع طرح آن، سرتیپ محمد خان درگاهی - رئیس نظمییه - در مجلس حاضر و حضور اوسبب می شد که نمایندگان بدون شور و بحث زیاد، لایحه را تصویب کنند.

و همچنین شرفیابی نمایندگان در روزهای دوشنبه به پیشگاه شاهنشاه، از این جهت مقرر شده بود که در آن روزها شاهنشاه فقط اشاره ای بکنند و آن ها در مجلس لایحه دولت را تصویب کنند.

با این حال وزرا و وکلای نمی توانند به عنوان نبودن آزادی، خود را تبرئه کنند. چرا که آنها مجبور نبودند کاری را قبول کنند تا این که نسبت به مملکت خیانت کنند.» (۳۸)

به بیان دیگر، غلامرضا نجاتی در کتاب «مصداق سالهای مبارزه و مقاومت» جلد اول می نویسد: اعتراض مصداق در مجلس شورای ملی در مورد انتخابات دوره ششم بدلیل فرمایشی بودن انتخابات و دخالت دولت و سران لشکرو نظامیان به سرکردگی رضاخان در انتخابات در اقصی نقاط کشور می باشد اما در انتخابات تهران که تا حدودی بصورت آزاد برگزار شد و دخالت رضاخان کم تر بود.

مصداق در جلسه ۲۸ بهمن ۱۳۰۶ هنگام طرح اعتبار انتخابات دوره هفتم مجلس، آزاد نبودن انتخابات را مطرح کرد. وی با قرائت ۱۲ فقره یادداشت و تلگراف رمز از سوی مقامات نظامی و کشوری، فاش کرد که دولت در انتخابات دوره ششم بطور علنی مداخله کرده و ملت ایران را از داشتن حکومت ملی محروم ساخته است. مصداق در میان هممه و سروصدای نمایندگان و زنگ رییس مجلس گفت: (۳۹)

دکتر مصداق - بنده با این اعتبار از دو نظر مخالف اول این که اگر آزادی انتخابات جزو حقوق مجلس و مجلسیان نیست و صلاح هم این است که نباشد تصویب این اعتبار مورد ندارد انتخابات غیر آزاد مستلزم مخارجی نیست مأمورین دولتی به هر کس که مایلند می توانند اعتبار نامه داده او را به سمت نمایندگی روانه ی مجلس نمایند (هممه نمایندگان صدای زنگ)

دکتر مصداق - اجازه بفرمایید اگر عرض کردم قضیه شرطیه است دویم این که

هرگاه دخالت دولت صلاح نیست تا از عدم مداخله ی مأمورین مطمئن نباشیم این اعتبار را نمی توانیم تصویب نماییم چه عیب دارد وقتی که مطمئن شدیم آقای وزیردخاله بفرمایند اطمینان بدهند تصویب می کنیم این است که اول من عقیده خود را در آزادی انتخابات و بعد دخالت مأمورین دولتی را در انتخابات عرض می کنم تا هر طور که مقتضی است مجلس شورای ملی که ناظر اجراء قوانین و حافظ حقوق ملی است اقدام نماید در اواخر دوره ی پنجم تقنینیه هم که لایحه ی مخارج انتخابات مطرح بود بنده با آن مخالفت نمودم در موقع تنفس یکی از نمایندگان به من گفت که مخالفت شما هم بر خلاف انتظار هم بر خلاف صلاح مملکت بوده است زیرا اگر دولت ۱۳۶ نفر اشخاص تحصیل کرده و لایق مجرب به مجلس بفرستد به حال مملکت مفید تر است تا این که ملت یک اشخاص بی اطلاعی را انتخاب نماید بنده در جواب گفتم که اگر دولت ۱۳۶ نفر از بهترین اشخاص انتخاب کند صلاح مملکت نیست زیرا این قبیل نمایندگان از روی یک اصل کلی که وکیل تابع موکل است صاحب یک رأی می باشند در این صورت لیاقت یا عدم لیاقتشان اثری در امور ندارد و هرگونه مخارجی که برای انتخابات می شود ضرر فاحشی است که به کیسه ملت وارد می گردد وقتی که نمایندگان معنا ذی رأی نباشند مجلس فایده ندارد و چرخهای بطئی پارلمان باعث تأخیر امور می گردد و وقتی که حکومت ملی نیست چرا بین یک و دو کرور تومان در سال برای مخارج انتخابات و بودجه ی مجلس به مردم فقیر تحمیل شود و هم چنین چرا ملت برای کارهای بدی بدنام گردد ملت بیچاره که از انتخاب وکیل بی خبر است ملت بدبخت که از حکومت ملی محروم است سزاوار نیست که مورد ملامت هم بشود در مملکتی که مشروطه نیست اگر دولت خبطی کرد ملت می تواند تن در ندهد ولی در مملکتی که مشروطه است اگر مجلس چیزی را تصویب نمود و ملت موافقت نکرد مخالفت ملت مثل کسی است که خط و مهر خود را انکار نماید مخاطب در جواب گفت این ها به جای خود صحیح ولی خوب است که ما مطالب را نسبت به اوضاع و وضعیت این مملکت حل کنیم هرگاه دولت در انتخابات مداخله نکرد با این قانون باز سرملت بی کلاه است زیرا به قول شما نه سواد شرط انتخاب نمودن و نه ایران مثل سایر ممالک است که بعد از مشروطه مدتها انتخاباتشان دو درجه بوده است لذا منتقدین و ملاک در اشخاص بی سواد اعمال نفوذ می کنند و انتخابات را بر طبق اراده خود انجام می نمایند حوزه های انتخابیه بلوکات هم از حوزه های انتخابیه را بر طبق اراده خود انجام می نمایند حوزه های انتخابیه بلوکات هم از حوزه های انتخابیه شهرها تفکیک و تجربه

نیست که عقیده و آراء یک عده منور الفکر اهالی بلاد به واسطه مخلوط نشدن رأی ساکنین دهات محفوظ بماند من در جواب گفتم که هرگاه دولت به آزادی انتخابات معتقد باشد اصلاح قانون را هم خودش پیشنهاد می نماید و اگر نکرد با همین قانون هم ممکن است حکومتی نسبتاً ملی تشکیل داد فرض کنیم ملاک و متنفذین شهری چهار نفر وکیل به مردم تحمیل نمایند چون نظر این اشخاص به سیاست کمتر است شاید به همین قناعت کنند که به واسطه نفوذی عده وکیل امور شخصی خود را منظم نمایند فرضا که در سیاست هم مداخله کنند وقتی که هر چهار نفر وکیل را یک نفر انتخاب کرد نمایندگان مجلس شورای ملی صاحب سی نفر موکل و باز به حکومت شوروی نزدیکتر است هیچ کس نمی تواند منکر شود که قوای فکری ما در عصر مشروطه ترقی نکرده است و کسی نمی گوید که پیشرفت ما به همان نسبتی است که معارف ترقی نموده است اگر معارف سبب قسمتی از پیشرفت ما است علت قسمت مهم به نظر من آزادی اجتماعات و مطبوعات و انتخابات است که یک وقتی داشته ایم. حکم ملت که عبارت از اجتماع اشخاص است با حکم شخص واحد یکی است همان طوری که شخص آزاد در نتیجه ی اعمال و افعال خویش صاحب تجربه می شود و هر قدر بیشتر به طور آزاد عمل کند بر تجربه و معلومات خود می افزاید.

همانطور هم آزادی انتخابات سبب می شود که انتخاب کنندگان و کلاء خود را به معرض آزمایش گذارده و درک کنند که برای نمایندگی چه اشخاصی صلاحیت دارند این است نظریات من در آزادی و گمان نمی کنم که اشخاص بی غرض موافق نباشند و اما در موضوع دخالت دولت مداخله مأمورین دولتی انواع و اقسام دارد در بعضی نقاط مانع شده اند که مردم به اشخاص طرف اعتماد خود رأی بدهند در محلتهای دیگر امر داده اند که اشخاص ناشناس را انتخاب نمایند مأمورین همیشه دارای یک نظریه ثابتی نبوده و گاه بعد از اخذ آراء تردید رأی حاصل نموده اند لذا هیئت نظارت هم مجبور شده اند که در موقع استخراج اوراق رأی را به اسم دیگری بخوانند بالاخره در بعضی نقاط که به واسطه آگاهی و احساسات عمومی موفقیت نداشته اند انتخابات مسکوت عنه مانده و تاکنون هم که به انقضای دوره نزدیک است اهالی آن نقاط از داشتن نماینده در مجلس محرومند در حقیقت جای بسی تأسف است که هر وقت که در اعتبار نامه یکی از نمایندگان اعتراض شده اکثریت مجلس از قرائن خاری مطلقاً صرف نظر و از متعرض مطالبه دلایل مستقیم نموده است در صورتی که کمتر کسی است که عمل نامشروعی مرتکب شود و مدرکی دست بدهد و یا به اصطلاح دمی لای تله بگذارد و فقط چیزی که دلیل دخالت در انتخابات می شود

همان عدم معروفیت وکیل در محل انتخاب و یا عدم ارتباط او با اهالی و یا ترجیح بلا مرجح می باشد ولی اتفاقاً در انتخابات کلات و سرخس و دره جز (دره گز) مدارکی دست آمده که عبارت از ۱۲ فقره یادداشت و تلگرافات رمز جان محمد خان امیر لشکر شرق می باشد و با این که هیچ میل ندارم در این مجلس حرفی بزنم که باعث کمترین رنجش یکی از همقطاران بشود خیر مملکت مرا و ا می دارد که آنها را بدون ذکر نمره و تاریخ قرائت نمایم:

(۱) میرزا علی اکبر الله وردی اف با دستوراتی که در موضوع انتخابات به سلطان سید عبدالله خان رئیس ساخلو داده شده لزوماً در جریان این امور به دستور مشارالیه با نهایت جدیت و کمکهای محلی به عمل آورده و منتظر آنچه را که به وسیله مشارالیه دستور داده شده است انجام گیرد فرماندهی لشکر شرق جان محمد (شروع به همهمه بین نمایندگان زنگ رئیس)

(۲) آقای صارم الممالک در خصوص انتخابات دستور کاملی به سلطان سید عبدالله خان داده ام باید با موافقت محلی شما به فوریت این امر خاتمه یابد جان محمد نشان کره قزل (خنده حضار) (۳) آقای میرزا محمودبه نشانی کره قزب که اظهار داشتید خریده اید لازم است جدیت لازمه در انتخابات قدیمی نمایید منتظر نتیجه مطلوب با قولی که داده ام هستم جان محمد مر اسله را به وسیله ی حامل عودت دهند (همهمه ی نمایندگان) حاج آقارضا رفیع- آقا این ها توهین است اعتبارنامه ی وکیل گذشته شما چرا این حرفها را می زنید؟

عمادی - این مال وقتی است که اعتبار نامه اش مطرح است
دکتر مصدق - دخالت مأمورین است بنده تا مطمئن نشوم رأی نمی دهم بنده عرض می کنم مأمورین دولت دخالت کرده اند این هم مدارکش است
آقا سید یعقوب - مجلس به وکیل رأی داده است

مدرس - باشد چه اهمیتی دارد

دکتر مصدق - بنده عقیده خودم را باید در انتخابات و آزادی آن عرض کنم

دادگر - بنده استدعا می کنم ایشان صحبتشان را تمام کنند

بعضی از نمایندگان - بفرمایید

جلائی - بفرمایید برای این که عصری داد می زنند نطق آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق - چهارم مقام منبع امارت لشکر شرق دامت عظمته محترماً معروض می دارد تلگراف خصوصی توسط فرمانده محترم در جز زیارت حسب الامر مبارک برای اجراء امر مبارک اطاعت خانزاد محمود درجزی مهر تلگراف خانه

در جرز ۵- جناب آقای سلطان سید عبدالله خان دو فقره اخیر شما از لحاظ مبارک گذشت امر و مقرر فرمودند در صورتی که موقع نگذشته باید جدیت نمایید که معتمد السلطنه انتخاب شود و امر به مبارک هم در این خصوص تحت نمره صادر و الساعه مخابره می شود منشی زاده (همه می نمایندگان - صدای زنگ) رئیس - عجالتا بنده عقیده ام این است که چند دقیقه تنفس داده شود جمعی از نمایندگان - صحیح است در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و به فاصله بیست دقیقه مجددا تشکیل گردید رئیس - آقای دکتر مصدق دکتر مصدق -

پنجم - جناب آقای سلطان سید عبدالله خان دو فقره ی اخیر شما از لحاظ مبارک گذشت امر و مقرر فرمودند در صورتی که موقع نگذشته باید جدیت نمایید که زید انتخاب شود و امریه ی مبارک هم در این خصوص تحت نمره صادر و الساعه مخابره می شود منشی زاده

(۶) سلطان سید عبدالله خان در جواب راپرت نمره ی فلان راجع به گوسفندان توقیفی در صورتی که از بیست و چهارم تعرفه می دهند هرگونه اقدام غیر مستقیم ممکن است که در موقع دادن رأی عوض اسم سهرابی بزیدرأی بدهند در جزیهها هم با انتخاب زید کاملا موافق و همین تلگراف را به میرزا محمود ارائه دهد و بگوید نشانی کاغذی که به وسیله ی قاصد فرستاده بودی و من جواب دادم که انتخاب دبیر السلطان ضرری به امورات شما و خالصه آن حدود نمی رساند حالا لازم است که رأی دادن به دبیر السلطان را موقوف داشته و بزید رأی بدهند در هر صورت می بایستی از تشبئات سهرابی جلوگیری و جدیت نمایید که زید انتخاب شود فرماندهی لشکر شرق جان محمد امریه نمره فلان زیارت اطاعت می شود خانزاد محمود در جزی.

(۷) در تعقیب امر نمره اولاً کوشش نمایید که به وسیله متنفذین محل زید انتخاب شود ثانیاً از دسایس دبیر السلطان کاملا جلوگیری نموده خود از طرف من به مشارالیه ابلاغ نمایید که به مشهد حرکت نمایند.

ثالثاً میرزا محمود در جزی و سایر متنفذین از طرف من ابلاغ نمایید که حتما زید می بایستی انتخاب شود و جواب از میرزا محمود گرفته مخابره نمایید رابعا به قرار اطلاع واصله کارگزار مشغول نشست جهت انتخاب قدیمی و هم چنین رئیس تلگراف مشغول وسیله می باشد اگر ممانعتی در جریان انتخابات این اشخاص دارند فوراً راپرت نمایید خامسا به قرار اطلاع هنوز ورقه تعرفه جهت سرخس و

کلات نفرستاده اید فوراً بفرستید به هر دو محل جهت انتخاب زید دستور لازم شده است نتیجه انتخابات را هر روزه راپرت نموده حتی المقدور سعی کنید تا اول ماه انتخابات خاتمه یافته باشد جان محمد

(۸) سلطان سید عبدالله خان به قرار راپرتی که رئیس تلگراف درجز می دهد هیئت نظار خیال مستعفی شدن را دارند اولاً از طرف من به مشار الیهم تذکر بدهید که این وقع به هیچ وجه اقتضای این گونه عملیات را ندارد و باعث تعویق امور انتخابات می باشد در هر صورت می بایستی از این قضیه جلوگیری نمود و هرچه زودتر مطابق دستور به امر انتخابات خاتمه دهید و اگر هیئت محرک دارد مراتب را فوراً راپرت نمایید فرماندهی لشکر شرق جان محمد

۹- توسط رئیس ساخلو میرزا محمود با مفتاح متحدالمال راجع به اعزام سواران اسکورت در تعقیب دستورات سابق و جواب کاغذی که توسط قاصد مخصوص فرستاده بودند اینک تذکر می دهد که معتمد السلطنه می بایستی از درجز انتخاب شود به هر وسیله شده اگر دبیرالسلطان و قدیمی تشبثاتی می نمایند باید با جدیتی کامل جلوگیری نمایید و در هر صورت منتظرم که تا ششم شوال عمل انتخابات بروفق منظور خاتمه یابد البته در این موقع از بذل هیچ گونه مساعدت مضایقه نخواهد نمود. فرماندهی لشکر شرق جان محمد

۱۰- دو طغرا امر به مبارک تحت نمره و نمره زیارت حسب الامر آکنت را ملاقات اینک با نهایت احترام به عرض آستان مبارک می رساند ۳۶۸ استغناء انجمن نظارت عمومیت نداشته و منحصر به رئیس هیئت بوده او نیز بر اثر تذکر به خطای خویش یوم قبل شخصاً تقاضای استرداد استعفای خود را نموده انجام خدمت را تا پایان امر عهده دار شد. رئیس تلگراف بر اثر عسرت و کارگزار به اطمینان مراحم بندگان حضرت اجل نسبت به قدیمی به دوا دخیل یک رشته دسائس بوده اند فدوی آنها را ملاقات و به وخامت اعمالشان متذکر نمود مدتی است که عملیات خود را به کلی متروک داشته اند امر به نمره را بصرام الممالک ارائه، در ذیل آن اطاعت و انجام امر را متعهد شده سایر متنفذین را نیز احضار اوامر مطاعه را ابلاغ و ختم عمل را قول گرفت. اوراق تعرفه سرخس و کلات را با وجود این که هنوز حواله اعتبار به مالیه محل نرسیده دو روز قبل ارسال داشته، مستدعی است امر به صدور فوری حواله صادر فرمایید نمره... مورخه... ۱۳۰۵ امضاء فرمانده ساخلو سلطان سید عبدالله خان

(۱۱) توسط فرمانده محترم ساخلوی نظامی درجز مقام منبع بندگان امارت معظم

لشکر شرق دامت عظمت تلگراف مطاع نمره ... توسط فرمانده محترم ساخلو درج زيارت حدود و طایفه که تقریباً دوهزار جمعیت می شوند سپرده چاکر است هر امری که صادر شود از جان و دل درانجامش مضایقه ندارم به شرطی که بعضی اشخاص دسیسه و آنتریک در این کار دارند می نمایند رسماً هم برای فرمانده محترم درج عریضه عرض نموده ام جلوگیری شود خانزاد محمود درجی (۱۲) توسط رئیس ساخلو میرزا محمود درجی تلگراف شما ملاحظه شد به رئیس ساخلو دستور دادم که مساعدت لازمه نموده نمایند هم بفرستند چنانچه به وسیله رئیس - ساخلو تلگراف شده لازم است به هر وسیله شده در انتخابات ادامه داده سعی کنید که معتمد السلطنه انتخاب شود فرمانده لشکر شرق جان محمد تلگراف نمره زیارت محمود درجی ضبط شود.

سلطان سید عبدالله خان

این بود مدارک بنده راجع به مداخله در انتخابات سرخس و کلات و درج که به عرض رسید و هرگاه اطلاعات خود را نسبت به انتخابات بعضی از نقاط دیگر عرض کنم چون مدرکی در دست نیست در این مجلس پذیرفته نخواهد شد چنانچه از قرائت تلگرافات رمز و نمره و تاریخ اسنادی که خوانده ام خودداری شده برای این است که یک وقتی بنده معاون وزارت مالیه بودم و در آن وزارتخانه خلف کارهایی می شد که بنده در استنار آنها خود داری می نمودم این مطلب سبب شده بود که بعضی مرا برای عدم حفظ اسرار سرزنش نموده و دلگیر شوند من در آن وقت می توانستم به خوبی از خود دفاع کنم و از دلگیری شدن بعضی هراس ننمایم زیرا هر امری از امور مالیه مربوطه به جمع و خرج مملکتی است که در همه جا قانوناً طبع و منتشر می گردد و به جای این که کاشفین خلاف رانکوهش کنند آنها را تشویق می نمایند ولی در قرائت تلگرافات رمز و تاریخ و نمره آنها مترددم چه ممکن است که از مطابقه تلگرافات رمز با کشفی که قرائت شد مفتاح رمز فرماندهی لشکر شرق بدست آمده و به این وسیله چیزهایی را کشف کنند که از اسرار اداری محسوب شود این است که بنده سواد تلگرافات رمز را که در این پاکت است به مقام ریاست مجلس شورای ملی می سپارم. در این صورت جای این است که بنده از این دولت که خود را آن قدر خیرخواه به قلم می دهد و به عناوین مختلفه اصول مهمه قانون مجازات را که در تمام ممالک رعایت می نمایند نقض و برخلاف اصل عقاب بالا بیان موادی به مجلس می آورد سوال کنم که چرا اشخاصی که به ناموس حقوق اجتماعی و آزادی ملی خیانت نموده اند تعقیب نمی نماید زیرا مداخله جان محمد خان ها در انتخابات مشمول ماده ۸۳ قانون مجازات

عمومی است و عفات بلا بیان هم نیست چه قانون مجازات قبل از انتخابات تصویب شده و خود جان محمد خان در متحدالمالی که قرائت می‌نمایم به مواد آن استناد می‌نمایند نمره ۱۳۸۷۵ مورخ اول اسفند ۱۳۰۴ اینک که انتخابات دوره ششم نزدیک و به زودی شروع می‌شود هیچ یک از حکام و رؤسای ساخلو های نظامی و مأمورین ادارات دولتی اعم از کشوری یا لشکری وجها من الوجوه حق اعمال نظر در امور انتخابات را نداشته و اهالی در انتخابات وکیل مطلقاً آزاد می‌باشند اگر ثابت شود حاکم رئیس ساخلوی نظامی رئیس یا مستخدمی از دوائر دولتی یا مأمورین حوزه انتخابیه محل ها در اطراف انتخابات دخالتی طرفینی دسیسه تحریک تطمیع یا اعمال نفوذی نموده و اقتدارات دولتی را در امر انتخابات ناحیه خود به کار برده باشد بر طبق ماده ۴۴ قانون انتخابات و ماده ۹۱ و ۹۲ قانون مجازات عمومی مرتکب تعقیب و مجازات خواهد شد الی آخر و باز خیر مملکت مرا و ا می دارد که در خاتمه عرض کنم اگر وکیل را ملت انتخاب نمود ناچار است که در منافع ملت حرف بزند و رأی بدهد ولی اگر مأمورین انتخاب نمودند معلوم نیست که نفع کدام ملت را در نظر دارند لذا هر مداخله که در انتخابات بشود یک بذریست که برای خیانت می‌کارند آزادی انتخابات نه تنها در مصالح مملکت است بلکه مجلس آزاد برای دولت درستکار و وطن پرست بهتر و بزرگتر سنگرمی باشد این هم سواد تلگرافاتی است که نمره و تاریخ همه چیزش هست و تقدیم مقام ریاست می‌کنم.» (۴۰)

فهرست مندرجات: مصدق در میان سرو صدای چند تن از نمایندگان مانند حاج آقا رضا رفیع، عمادی، سید یعقوب انوار، جلالی، مخبر و در حالیکه مدرس از وی طرفداری می‌کرد، تگرافات و یادداشت های رمز [فوق] را به طور مشروح قرائت، وی در پاسخ به اظهارات وزیر کشور که از صحت انتخابات و عملیات جان محمد خان دفاع نمود، گفت:

«بنده خیلی معذرت می‌خواهم و نمی‌دانستم جان محمد خان از مقامات مقدسه است.» (۴۱)

۲ - کویر خوریان:

در اواخر دوره پنجم تقنینیه شایع شده بود که به استناد بعضی مدارک شرکتی برای استخراج نفت کویر خوریان تشکیل شده و برای پیشرفت کار، شرکت قسمتی از سهام خود را مجاناً به رضا شاه داده است و چون دکتر مصدق بصرف چنین شهرتی

نمی توانست از وزیر فوائد عامه وقت داور سؤال کند اساس مذاکرات خود را در جلسه چهارم بهمن ۱۳۰۴ روی خواب گذارده تا بتواند این موضوع مهم را در مجلس مطرح کند و بدین وسیله بتواند اطلاعاتی بدست آورد. وزیر فوائد عامه به عنوان اینکه مذاکرات در اطراف خواب قابل تعبیر نیست از جواب طفره زده و مذاکرات بدون نتیجه خاتمه یافته است. و بعد مدارکی به دست آقای دکتر مصدق رسیده که در جلسه هفتم بهمن ضمن نطق مشروح خود به اطلاع مجلس رسانیده است. لذا خلاصه مذاکرات جلسه چهارم بهمن ماه و متن نطق جلسه هفتم بهمن ماه و جوابی که داور در جلسه ۱۲ بهمن داده است در فصل هفتم به نقل از انتشارات مصدق - جلد هفتم آورده ام

۳ - شیلات بحر خزر:

شیلات بحر خزر، در اجاره لیازانوف ها (از اتباع دولت روسیه تزاری) و مدت انقضای آن در ۱۹۲۵ میلادی بوده است. دولت ایران به عنوان نرسیدن مال التجاره قرارداد را نسبت به بقیه مدت فسخ نمود و بعد کار به حکمیت ارجاع شد. محمدعلی فروغی (رئیس دیوان تمیز) حکم مشترک لیازانوف ها و فسخ دولت را مخالف قانون دانسته و مدتی هم برای اینکه جبران خسارت مستأجرین بشود برمدت اجاره افزود ولی پس از آنکه به مقام ریاست وزرائی نائل گردید دولت شوروی تقاضای امتیاز شیلاتی را نمود و مشارالیه لایحه ای راجع به این موضوع تنظیم و در جلسه ۲۵۰ مورخه ۱۹ بهمن ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی پیشنهاد کرد.

۴ - لایحه تأسیس راه آهن:

لایحه تأسیس راه آهن از طرف وزارت فواید عامه مطرح در روز سه شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۰۴ جلسه ۲۵۱ مجلس شورای ملی مطرح شد. این لایحه ۵ ماده ای ضمن تعیین خطوط تهران به محمره (خرمشهر)، تهران به بندرجز، تهران به قطور، تهران به میرجاوه، تهران به گواتر، تهران به بندرلنگه، تهران به رواندوز، تهران به آستارا به دولت اجازه میدهد که مبلغ ۲۵۰ هزار تومان از محل عواید انحصار واردات قند و چای برای تعیین نقشه ها و استخدام دو متخصص آمریکایی و آلمانی برای تأسیس نوب آهن صرف کند. مصدق با این لایحه مخالفت نمود و گفت:

« این بنده در اینجا هم مخالف هستم که طریق مقاطعه نوشته شده و بر فرض اینکه مقاطعه بشود و این لایحه اصل مناقصه را هم در نظر بگیرد باز خیلی ناقص است و تازه بنده با مقاطعه مخالفم و باینکه تعیین محل هم نشود مخالفم. بجهت اینکه ما درامود اقتصادی نباید تعجیل کنیم در عرف یک مثلی است که می‌گویند از هول حلیم نباید توی دیگ افتاد. ما نباید امروز یک همچون لایحه را تصویب بکنیم و بدست دولت بدهیم بعد دولت خودش برود تمام مملکت را نقشه کشی بکند. بعد از آنکه همه مملکت را نقشه کشی کرد آنوقت بیاید یک صورتی بیاورد که کمپانیها پیشنهادشان این است و حالا کدام خط فایده دارد؟ و عیبی که در این لایحه است مسئله مناقصه است. بنده اساساً با مناقصه مخالفم. برای اینکه اگر وقتی هم دولت بخواهد یک کارهایی بطور مناقصه بکند مناقصه یک شرایطی دارد اولاً باید دید در چه مملکتی سازنده خانه هست و اگر در یک شهری چند نفر هستند باید اعلان کرد و اگر در جاهای دیگر هستند باید با مجاری صحیح به آنها اطلاع داد و اینها باید راهش را قانون معین کند و باید اعلاناتی بکنند که همه مردم بدانند که اگر یک روزی بگویند آقا چرا اعلان نکردید بگویند ما اعلان کردیم و رفتیم مذاکره هم کردیم.»

گفتگوها درباره مواد این لایحه به ویژه درباره تعداد خطوط موجب شد که ماده اول (تعیین خطوط) موقتاً کنار گذاشته شود. ماده دوم با اصلاحی که مدرس پیشنهاد داد به تصویب رسید: «دولت ممکن است پس از تهیه نقشه مقدماتی برای ساختن راه آهن ترتیبی را که نافع و به صرفه نزدیک میدانند پس از تصویب مجلس شورای ملی به موقع اجرا بگذارد.» پس از تنفس، ماده اول با پیشنهاد اصلاحی سیدحسن تقی زاده تصویب گردید؛ و نیز سه ماده باقی مانده با اکثریت به تصویب رسید. مجلس در ادامه کار خود لایحه شرکت هواپیمایی یونکرس را در دستور کار خود قرار داد. این لایحه نیز به تصویب رسید (۴۲)

◀ در فصل هشتم، در باره اعتراض و مخالفت سید حسن مدرس است که با نمایندگان فرمایشی که در انتخابات دوره ششم با مداخله نظامی ها بعنوان نماینده تحمیل شده بودند، سخت مخالف بود. وی تصمیمی گرفت که مداخلات نظامی ها را برملا ساخته و بفهماند که در مجالس مقننه به تأیید نمایندگان ملت باشند نه نمایندگان تحمیلی قشونی ها و البته نظامی ها هم که سر خود در انتخابات مداخله نکرده و به امر رضا

شاه دست به این مداخلات زده بودند، بنابراین مخالفت مدرس با اعتبارنامه های آنها مخالفت با آمرکه پهلوی بوده است تلقی می گردید و این امر برای دیکتاتوری که حاضر نبود فقط جنبه تشریفاتی داشته و در امور مداخله نداشته باشد بسیار ناگوار بود چون با بودن مدرس رشید و بی باک در مجلس نمی توانست بی مانع و رادعی اعمال زور و قلدری کند. بنابراین ب فکر افتاد که بزرگترین سد راه دیکتاتوری خود را از پیش پای بردارد و توطئه ترور مدرس از همین مجرا آب می خورد. اکنون ببینیم مدرس درباره اعتبارنامه ها در مجلس چه گفته است:

در جلسه مجلس دوره ششم، مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۵ - خبر شعبه اول راجع به اعتبار نامه ملک ایرج میرزا مطرح شد و مدرس ضمن مخالفت خود چنین بیان نمود:

۱- سه مسأله است که میخوام عرض کنم یکی اینکه بنده شاهراده را نمیشناسم والان هم نمیتوانم تطبیق کنم آنچه که هم شنیده ام آدم خوبی است دوم اینکه در تمام انتخابات بنده نظر به این اشکالات مرسومه ندارم که فلان جریان ده روز دیر شد یا دو روز زود شد یا فلان شخص شکایت کرده و فلان کس جواب داد یا اعلان چند روز شدیا چه و اینها هر کدام به نظر من اشکالی دارد خودم رأی نمیدهم ولی متعرض هم نمیشوم کما اینکه بعضی از این رأی هائی که آقایان دادند بنده مخالفتی نکردم و رأی هم ندادم ولی بنده چه در سابق و چه در حال فقط یک اشکالاتی را به عقیده خودم محل توجه قرار میدهم که یا یک ضرر اساسی دارد یا یک نفع اساسی نمیگویم هم اشتباه نمیکنم خیر انسان اشتباه میکند بعضی اوقات منتقل نمی شود و حقایق برش مخفی میماند به این لحاظ با انتخاب آقای شاهراده مخالفم و قبلا هم تذکر میدهم که خیلی بنده تعجب میکنم که مخبرین شعب که غالبا در مجلس هم سابقه دارند خبرها را به یک ترتیب غیر خوبی میدهند مختصروبی اشاره به اشکال و بی اشاره به جواب و حال آنکه اغلب مخبرها در دوره های سابق هم تشریف داشتند بعضی هایشان هم در عدلیه تشریف داشته اند که معاون یا وزیر بوده اند میدانند مجلس شورای ملی به منزله محکمه تمیز است شعبه به منزل محکمه استیناف است انجمن نظار به منزله محکمه ابتدائی اشکال و جوابی که در انجمن نظار محلی گفته میشود در شعبه باید مطرح و اشاره شود و جواب داده شود در اینجا هر چه گفته میشود و جواب داده میشود ولو برسبیل اجمال باید به مجلس شورای ملی اشاره شود لهذا بنده در شعبه خودمان به آقای عدل الملک که مخبر آن شعبه هستند عرض کردم که فی الجمله هم عمل شده که به اصول اشکالات

وصنف اشکالات اشاره شود و اما راپرتهایی که سایر آقایان داده اند نتیجه را راپرت داده اند و دیگر اشکال و جواب را ننوشته اند چون در شعبه ده نفر یا دوازده نفر است و هفتاد نفر دیگر که در مجلس هستند نه اشکال به گوششان خورده نه جواب و با این ترتیب رأی دادن مناسبت ندارد. رجوع کنند به دوره های پیش و خبرهایی که دوره های پیش داده میشد به اشکالات و جوابها اشاره میشود اما اینجا آن راپرت پریروزی فی الجمله اشاره به اشکالات و جواب شده بود ولی درست تکمیل نبوده بهتر این است که منبع اگر راپرتی داده میشود به اشکالات اشاره شود که حاضرین در مجلس درست ملتفت شوند و عقیده موافق به یا مخالفت خود را اظهار نمایند من جمله راپرت راجع به نماینده مشهد که نوعاً اشکالات نمایندگان آنجا خیلی کمتر است اما شاهزاده را بنده با انتخاب مخالفم زیرا علت عمده انتخاب شاهزاده را امیر لشکر خراسان میدانم و این اشکالات و مخالفتهایی که بنده با اعتبار نامه ها کرده ام و بعد هم خواهم کرد تمامش منتهی به یک چیز است دو سال سه سال مملکت یک جنبه غیر عادی داشت عدلیه اش نظامی بود امنیه اش نظامی بود حاکمش نظامی بود امین مالیه اش هم نظامی بود ولی آن سبب بشکست و آن پیمانه ریخت از روز ختم مجلس مؤسسان عدلیه، عدلیه است و امنیه، امنیه است و حاکم، حاکم است نظامی هم باید تفنگش را دست بگیرد برود در سرباز خانه از مرکز هم شروع شد و شاه مملکت هم اعلان داد امرای لشکر و مأمورین نظامی در بعضی نقطه ها یا باورشان نیامد یا عمل نکردند. از جمله انتخاب این شاهزاده ایرج میرزا است که گرچه سلمان عصر است و خیلی هم آدم خوبیست ولی علت انتخابش جان محمدخان است و باطل است بواسطه اینکه نظامی است و بنده به شما میگویم اگر هزار سال دیگر هم عمر مشروطه باشد و جان محمد خان در مشهد نباشد شاهزاده انتخاب نمیشود سابق هم نشد علت تامه اش همان است. و اما من خیلی دوست میدارم که شاهزاده حاکم خراسان بشود چون خیلی خوب آدمی است ولی این مخالفتهای من مربوط به شخص نیست شخص خوب است سرجای خودش بله آقای مخبر فرمودند دیگران هم در خراسان انتخاب شده اند بله ایشان پیش هم شده بودند بعد از این هم تا هستند انتخاب میشوند ملک است که از پیش انتخاب شده است باز هم میشود اهل محل هستند، موکل دارند، رعیت دارند، التماس میکنند پول خرج میکند البته انتخاب میشوند.

رییس التجار - بنده پول خرج نکردم.

مدرس - پول مشروع را عرض میکنم بنده هم برای انتخاب پول خرج میکنم.

اقا سید یعقوب - غلط است.

مدرس - پول مشروع غیر از پول نامشروع است بر فرض نظامیها هم اگر کردند خدا پدرشان را بیامرزد آنها بد کردند نه منتخبی که موکل دارد منتخبی که آقای رئیس التجار و امثالش باشند موکل دارد غیر از جان محمد خان است اما شاهزاده غیر از جان محمد خان موکل ندارد علیهذا هر انتخابی که این طور باشد باطل است. مملکت وضع غیر عادی و جریان غیر عادی داشت گذشت، مجلس شورای ملی هم سعی بفرمایند تا مطالب به جریان قانونی و عادی خودش بیفتند. شاه مملکت بعد از آنکه حاضر شد شاه مشروطه باشد یعنی امضای خالی بکند امیر لشکر نمیتواند در انتخابات دخالت بکند. قشون باید تفنگ دست بگیرد برود توی سرباز خاته، هر وقت حاکم امری داد عمل کند. بنده از این نقطه نظر مخالفم با انتخاب شاهزاده در حالی که موافقم و از خدا میخواهم که چون آدم خوبی است حاکم خراسان بشود.»

علی اکبر داور مخبر شعبه به دفاع از اعتبارنامه پرداخت که از جهت اینکه به درازا می کشد از نقل آن صرف نظرمی کنم. [توضیح اینکه گزارش جلسه چهارم دوره ششم مجلس شورای ملی را بعنوان «سند» که در باره اعتبارنامه های نمایندگان است، در پایان این بخش در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می گیرد.]

«مدرس - در این انتخابات هم حکومت نظامی بوده و هم انتخاب کننده نظامی بوده است. شاهزاده ایرج میرزا باز سالها در محل بوده، حاکم بوده، معاون بوده، لیکن ایشان فقط به معرفی نظامی و حکومت نظامی انتخاب شده اند و هنوز هم حاکم بهبهان نظامی است. نظامی معنیش این است که من نظامی هستم، معنیش این است که تمام کارهای ولایتی را نظامی می کند. اجتماعی بدون اجازه نباید بشود، حرف بدون اجازه نزنند و از این قبیل. مکرر با مبادی عالییه هم در خصوص حکومت آنجا مذاکره کردم و گفتند که حکومت بهبهان را نمی شود غیر نظامی کرد و الان هم نظامی و آقای نوبخت هم به امر نظامی ها انتخاب شده است. آقایان می خواهید رأی بدهید مختارید.»

پس از دفاع مخبر به اعتبارنامه رأی گرفته شد و تصویب گردید. انتخابات نجف آباد و نمایندگی غلامحسین میرزا مطرح شد و مدرس در مخالفت با آن چنین بیان نمود.

«مدرس - اشکالات این انتخابات هم از همان قسمی است که عرض کرده ام و در خصوص فریدن که علم و اطلاع دارم، لازم است بگویم که در موقع انتخابات حکومت نظامی بوده است و شکایات زیادی از همین نقطه شده است و عقیده دارم که در این نقطه تجدید انتخاب شود.»

به این اعتبار نامه هم رأی گرفته شد و تصویب گردید. (۴۳)

◀ **فصل نهم**، بیانگر این استکه: روز ۱۴ خرداد تیمور تاش وزیر دربار به منزل فروغی می رود و در باره استعفای کابینه با فروغی مذاکراتی بعمل می آورد و پس از یک ساعت صحبت قرار می شود که روز یکشنبه ۱۵ خرداد فروغی مستعفی شده در کابینه مستوفی شرکت نماید، فروغی که هیچ انتظار نداشت پس از آنهمه تملق گوئی و خدمت به این زودی کناربرود از قبول عضویت در کابینه بعد خود داری می کند ولی بالاخره قرار میشود فعلا به او مرخصی داده شود تا مدتی برای استراحت و معالجه عازم اروپا شود.

روز یکشنبه ۱۵ خرداد فروغی به عمارت هیئت وزیران می رود و به اعضای کابینه به استثنای وزیر جنگ و وزیر دادگستری خبر می دهد که فوراً در جلسه هیئت وزیران حاضر شوند.

پس از حضور وزراء فروغی چنین می گوید: البته آقایان می دانند که این صندلی ها دائمی نبوده و مقام وزارت در تغییر و تبدیل است و این قبیل پیش آمدها طبیعی بوده و باید یک روز مقام خود را به آیندگان تفویض نمائیم. فعلا ما خوشوقتیم که وظیفه خود را در دوره مأموریت خود انجام داده و من نیز به نوبه خود از اقدامات وزراء و همکاران خود اظهار تشکر می کنم... من خیلی مایل بودم که مانند معمول اروپا این اوراق و اسناد و مهر ریاست وزراء را مستقیماً تقدیم جانشین خود بنایم ولی فعلا به آقای جم ریاست وزراء تسلیم می کنم.

وزراء استعفای کتبی خود را نوشته امضاء می کنند و از عمارت هیئت وزیران خارج می شوند. استعفای فروغی توسط جراید اعلام می شود. (۴۴)###
در هنگامی که مستوفی الممالک کابینه خود را به مجلس شورای ملی معرفی می نماید. آقای دکتر مصدق بعنوان اعتراض شرحی راجع به عدم تناسب افراد دولت و انتقاد از عملیات گذشته آقایان فروغی وزیر جنگ و میرزا حسنخان وثوق وزیر عدلیه تقریر و اظهار میدارد که:

« آقا ی فروغی در موقع زمامداری خود بدون اطلاع وزرا مراسله بسفارت دولت روسیه نوشته و موافقت خود را راجع بقضاوت دعاوی اتباع آن دولت در اداره محاکمات وزارت امور خارجه اظهار و مراسله دیگری بسفارت دولت انگلیس ارسال داشته و بیست کرور دعاوی دولت را تصدیق نموده و نیز راجع به عملیات گذشته آقای وزیر عدلیه در موضوع اعطا امتیازات بخارجه از قبیل امتیاز راه آهن جلفا و معادن طرفین خط و معادن جنوبی بحر خزر و پذیرفتن قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس

وانعقاد قرارداد معروف ایران وانگلیس درمقابل اخذ وجوه و اجرا آن وحبس و تبعید اهالی و انعقاد قرارداد با بانگ شاهنشاهی در زمان وزرات مالیه اخیرایشان درخصوص اخذ مساعده از بانک باعتباروجوه قند وچای برخلاف قانون اساسی شرحی تقریر ، و آقای مدرس اظهار می نمودند مسائل سیاسی نظر بوده و بدیهی است اشخاص دارای عقاید مختلف هستند و مادام که در این قبیل امور محاکم صالحه رسیدگی و تقصیری برکسی متوجه نشود او را نمی توان مورد تنفیذ قرارداد و ارجع بقرارداد و امثال آن هم مادام که به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده باشد وجه امن الوجوه منشا اثری نبود و رسمیت نخواهد داشت.» (۴۵)

توضیح اینکه، موضوع بیست کرور مورد تکذیب واقع نشد و این مبلغ پولهایی بوده که انگلیسیها مقداری آنرا در موقع جنگ جهانی اول در ایران خرج کرده بودند و مقداری هم بابت قرارداد و غیره داده شد که طبق نامه فروغی به سفارت انگلیس ، انگلیسی ها اصل و فرع آنرا دریافت کردند!

دیگر اینکه ، مصدق درباره میرزا حسن وثوق الدوله اینگونه بیان داشتند: «اما نسبت به آقای وثوق الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده اند بیمناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده در شیراز بودم روزی کنسول انگلیس برای امور اداری نزد من نشستند بود از آقا سیدضیاءالدین بیانیه رسید پرسید چه نوشته گفتم که قرارداد را لغو کرده است خندید و گفت در انگلیس یک ضرب المثلی است که میگویند گربه مرده را کسی چوب نمیزند، قرارداد مرده بود و حاجت لغو کردن نبود. بنده هم چون نمیخواستم به گربه مرده چوب بزنم میخواستم که مطلقاً آن را فراموش نمایم و فقط از فاعل و مؤسس قرارداد اطمینان حاصل نمایم که در آتیه در این خطوط نباشد لذا یکی از شبهای اخیر که آقا رئیس الوزراء به منزل من آمدند و فرمودند که به آقای وثوق الدوله مخالفت نکنم عرض کردم به شرط این که آقای وثوق الدوله هم در مجلس اظهار ندامت فرمایند در جواب من فرمودند عقیده ایشان این است که قرارداد در صلاح مملکت بسته شده و حاضرند که در مجلس از این عقیده دفاع نمایند عرض کردم عقیده ملت ایران که خود حضرتعالی یکی از افراد هستیذغیر از این بود و خواهد هم بود بنابراین فرمایش حضرتعالی را نمیپذیرم و باز برای این که مخالفت من حمل بر غرض نشود حاضر شدم که اگر آقای وثوق الدوله خجالت دارند آقای رئیس الوزراء با حضور ایشان در مجلس فرمایشاتی بفرمایند.» (۴۶)

◀ **فصل دهم و یازدهم، بعنوان سند:** بطور کامل در باره حکومت (کابینه) حسن مستوفی الممالک و اعتراض مصدق به دو وزیر کابینه فروغی و حسن وثوق الدوله و دفاع مدرس از وزیران کابینه می باشد.

همایون کاتوزیان می نویسد: در مقطعی مدرس به فکر افتاد که با شاه جدید سرگفتگو را باز کند. مدرس هنوز طرفداران فراوان داشت و در صحنه سیاست کشور وزنه ای بود. پیشتر نیز یکی – دوبار وارد معامله با رضاخان شده بود اما نتیجه مطلوب نگرفته بود. این بار ابتدا با فیروز مذاکره کرد، سپس با تیمورتاش و آنگاه با خودشاه. سندی از این گفتگوها در دست نیست، ولی لورن معتقد بود که شاه اداره حکومت نظامی تهران را «زیر فشار مدرس» برچیده است. شواهد نشان می دهند که مدرس امیدوار بوده به توافقی دست پیدا کند بر این مینا که شاه ارتش و نیروهای انتظامی را داشته باشد، به علاوه اختیار زیادی در دستگاه اداری کشور، اما بگذارد که مجلس نقش واقعی خود را ایفا کند. این شامل نقشی برای خود مدرس هم می شد در تعیین ترکیب کابینه بر سر کابینه ای به ریاست مستوفی توافق شد. وثوق به عنوان وزیر مالیه و تقی زاده به عنوان وزیر خارجه دو مقام مهم کابینه بودند ولی تقی زاده – که در آن لحظه در برلن بود- پیشنهاد را رد کرد و برای مأموریتی رسمی به امریکا رفت. وزارت خارجه انگلیس از انتخاب او خوشحال نشده بود، تا بعد که معلوم شد بهم خورده است. گمان کرده بودند که «گویا باج سبیلی به روسها» ست. آنها علاوه بر اینکه او را طرفدار شوروی می دانستند «گذشته زنده» وی را هم به خاطر می آورند.

تقی زاده گذشته زنده ای داشته. ولی بار آخری که در سال ۱۹۲۴ / ۱۳۰۳ به لندن آمده بود به نظرمی رسید که تبش کمی فرو کشیده است. باید دید که باز هم طرف روسها را خواهد گرفت یا نه.

شک نیست که وثوق به پیشنهاد مدرس انتخاب شده بود، اما لورن گمان می کرد که وثوق به دلیل محبوبیت خودش انتخاب شده. بعید نیست که تقی زاده را هم مدرس توصیه یا تأیید کرده باشد، ولی معلوم نیست که واقعاً چرا پیشنهاد را رد کرد. لورن گزارش داد که شایعه است- و خود او هم معتقد است - که دولت مستوفی عمر زیادی نخواهد داشت و جایش را به دولتی به ریاست وثوق خواهد داد. بسیار بعید بود که شاه زیر بار این برود، حتی اگر لکه قرارداد ۱۹۱۹ / ۱۲۹۸ هم وارد محاسبات نمی شد، زیرا وثوق شخصیت مقتدری داشت. ولی احتمال دارد که مدرس ابتدا وثوق را برای ریاست وزرا (نخست وزیری) پیشنهاد کرده باشد و بعد ناچار به عقب نشینی شده و مستوفی را معرفی کرده باشد.

مستوفی مایل به قبول نخست وزیری نبود و به مخبرالسلطنه گفت که بر اثر فشار مدرس ناچار به همکاری شده است. احتمالاً مدرس به آنها گفته که اگر چه بازی را باخته اند، نباید کاملاً ناامید شوند و از سیاست کناره بگیرند. کاری که برخی از آنها اندکی بعد کردند. به ملک الشعرای بهار که از محارم سیاسی او بود، گفته بود که باید برای احیای روابط دوستانه بکوشند و کاری کنند که شاه قدرت مطلق پیدا نکند. بعد ها بهار نوشت:

بعد از پادشاهی او، مدرس خود را با امری واقع شده برابر یافت؛ گفت این کار نباید بشود، ولی سستی و اهمال هموطنان کار خود را کرد. ما هم تا جایی که بشر بتواند تقلا کند سعی کردیم و حرف خود را گفتیم و کشته هم دادیم. دیگر دینی برعهده نداریم و حالا باید با دولت و شاه موافقت کرد، بلکه خوب بشود و خدمتی کند... همین قسم هم شد. مدرس و ما، ترک مخالفت [با رضاشاه] کردیم.

مصدق این استدلال را قبول نداشت. پیشنهاد مستوفی را برای تصدی وزارت خارجه رد کرد و گفت با شاه نمی شود کار کرد. روشن نیست که این پیشنهاد، برای دولت موقت پیش از تشکیل مجلس بوده، یا برای دولت جدید که مستوفی در سپتامبر ۱۹۲۶ / شهریور ۱۳۰۵ به مجلس نوپا ششم معرفی کرد. این دولت جدید که وثوق وزیر عدلیه و فروغی وزیر جنگ آن بود، به علت حضور این افراد در آن با مخالفت شدید مصدق روبرو شد، هر چند که نطق او بیشتر در باره وثوق و قرارداد ۱۹۱۹ بود. در همین مباحثه بود که مدرس، در جوابش به مصدق، نشان داد که معامله ای کرده است:

ما با دست اینها می خواهیم بعد از این مدت خدمتهای بزرگ به مملکت بکنیم. بعد از این انقلابات می خواهیم به وسیله اینها کارهای مهم انجام دهیم. آقای وثوق الدوله به درد نمی خورند، اخویشان [قوام] که رضا خان تبعیدش کرده بود] بنده به درد نمی خورم، برادرم و هکذا فعل و تفاعل.

سپس گریزی زد و از منطق سیاست تازه خود در باره شاه پرده برداشت:

اگر موفق شدم خدمت به سلطان مشروطه کنم، می کنم. اگر موفق نشدم = اگر مشروطه نمایید] به جنگی می روم... امروز دستور ما قانون اساسی است باید موافق آن عمل کنیم... حاکم ما قانون اساسی است. هر چه قانون اساسی گفته است باید کرد.

توانی که مدرس پرداخت محبوبیتش بود. اکنون به راحتی میشد او را در انظار به خاطر دفاعش از وثوق ملامت کرد. چنان که بعضی روزنامه ها کردند - و البته شاه

هم بدشمنی آمد. با وجود این بیشتر بدین سبب محبوبیت خود را از دست داد که مردم با خام اندیشی سیاسی خویش گمان می کردند بر سر اصول خود سازش کرده است. در ایران قرن بیستم سازش در بهترین حالت « همکاری با دشمن» معنی می شد و در بدترین حالت « خیانت به دوست». ناراضیان دو راه بیشتر نداشتند: یا تسلیم بی قید و شرط و فروختن خود به طرف دیگر موقعی که شکست ناپذیر به نظر می رسید، یا تحمل شهادت اجتماعی و سیاسی و حتی جسمانی. پس جایی برای سیاست باقی نمی ماند. این نگرش ریشه در فرهنگ پیش سیاسی کهن ایران داشت، صرف نظر از شکل‌های سیاسی و قانونی که جدیداً از اروپا اخذ شده بود. (۴۷)

نطق دکتر مصدق در اعتراض به تصدی وزارت و ثوق الدوله

* هنگام معرفی کابینه (حکومت) مستوفی الممالک (شهریور ۱۳۰۵ - خرداد ۱۳۰۶)، دکتر مصدق با شرکت حسن و ثوق (و ثوق الدوله) عاقد قرارداد ۱۹۱۹ در کابینه، و وکالت او در مجلس مخالفت کرد و طی بیانات مشروح خود او را به عنوان یک عنصر خائن به ملت و نیز دست نشانده بیگانه معرفی کرد و افزود:

«... احصائیه امتیازات اعطا شده به خارج در غیبت مجلس، به خوبی معلوم می‌نماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر به دلائل ماهرانه و ثوق الدوله انجام یافته است [...] آقای و ثوق الدوله برای این که تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی که می‌گوید «بستن عهدنامه و مقاوله نامه‌ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارج باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد» قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند [...] ماده ۱۵۹ قانون جزای عرفی می‌گوید «هر یک از روسا و اعضا و اجزاء ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً رسومی به جهت آن مقرر نشده و عده یا تضمینی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگرچه انجام آن بر طبق حقانیت بوده باشد از حقوق ملی مرحوم می‌شود و به علاوه محکوم است به رد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر یک تومان تعارفی که گرفته یا وعده که به او داده شده است محکوم به یک روز حبس قابل ابتیاع خواهد شد در هر حال مدت حبس او کمتر از شش روز نباید باشد» و بر طبق ماده ۱۶۰ کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از یک سال الی

سه سال محکوم به حبس تأدیبی و معادل آنچه که در ماده قبل ذکر شد حبس قابل ابتیاع خواهند گردید و به علاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنج سال الی ده سال از حقوق مذکوره در ماده ۲۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمن‌های ایالتی و بلدی است محروم می‌شوند. آیا پول‌هایی که برای دادن امتیازات و قرارداد به ایشان رسیده موجب نیست که ایشان را به مجازات این مواد محکوم و از حق وکالت محروم نماید. بی‌مناسبت عرض کنم مرحوم ممتازالملک کسی بود که هدیه خوشتراریار، به معارف اعطا نمود و راز نهانی را آشکار کرد. آیا وثوق‌الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست که می‌گوید «هرگاه شخصی با دول خارجه یا مأمورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنها را به خصومت یا جنگ با دولت وادار نماید یا وسایل آن را برای آنها فراهم آورد محکوم به حبس دائم در قلاع خواهد گردید حکم مزبور مجری خواهد بود ولو آنکه اسباب چینی او مؤثر واقع نشود؟»

به طور خلاصه با این که آقای وثوق‌الدوله می‌دانستند اگر آبادی مملکت به دست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هر ملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را به خاتمه‌اش دعوت می‌کرد و اگر رقیب خوب بود هیچ ملتی نمی‌خواست بعد از اسارت یا جنگ‌های خونین و تلفات سنگین طوق رقیب را رها نماید و با این که دیده‌اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد کرد نسبت به مالکین سابق خوش‌بین نیست و هیچ‌وقت نمی‌خواهد که آنها بابتی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه میل دارند همیشه در جهل بمانند و ادعایی ننمایند برای تهیه زمینه قرارداد از هیچ عملی حتی قتل‌های بدون محاکمه را و به صرف استنطاق مخفی نظمیه مضایقه فرموده و آنچه را که ممکن بود نمود و تخم لقی در دهان بیگانگان شکسته‌اند اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد....

.. هر کس می‌داند که حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانتمند است و هرکس که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگر وطن‌پرستی و در مملکت ما اصل اسلامیت اقوی است زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی‌شود مگر این که حیات او قطع شود...

.. بنده نمی‌توانم قبول کنم که آقای وثوق‌الدوله مجبور بوده زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان با یک عبارات فریب دهنده

خواستند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد که ملتی که قشون و مالیه‌اش دست دیگری است استقلال ندارد....

...در جواب من مستمع گفت ادله شما صحیح است خصوصاً این که مسأله پول زبان مرا الکن می‌نماید بالاخره از مطلب قدری دور شدیم اگر بگویند که تا محاکمه نشده هر نسبتی که به آقای وثوق‌الدوله می‌دهند غیر وارد اگر اتهامی وارد نیست آن را با دلیل باید رد نمود اگر وارد است تشکیل نشدن محکمه سبب نمی‌شود که شخص متهم در رأس امور مهمه قرار گیرد بلکه برخلاف، اگر متهم شاغل شغلی است او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس نماید. تا محاکمه را از آن بابت حساب نمایند. ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بس که از بعضی رجال خطاکاری و خیانت دید. و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار سفید شد از بس محاکمه رجال وطن فروش را ندید. در مملکتی که مسئولیت وزراء نمودی بی‌بود و در مملکتی که ملتش این درجه فراموش کارند از خائنین خیانت به همه سرایت می‌نماید. مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربانی کیسه اشخاص می‌شود و مملکتی که ریسمان دزد، تعقیب می‌شود، ولی وزراء با وسایل زبردستانه، خود را از مجازات معاف می‌نمایند مشروطیت چون جسم بی‌روانی است که به مرور طعمه وحوش و طیور می‌شود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هر وزیری را که منافی مصالح جماعت است تعقیب نماید این دفعه سوم است و آقای وثوق‌الدوله به واسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و باز پاگشا می‌شوند....

آنگاه مصدق خواستار مجازات وثوق‌الدوله که می‌شود و خطاب به رئیس‌الوزرا می‌گوید:

اشخاصی مثل ایشان مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا این که دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران به خدماتی که می‌کنند در آتیه امیدوار باشند، ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یأس خادمین خواهد شد خصوصاً این که وضعیات امروز با دوره قرارداد طرف مناسبت نیست زیرا عناصر متنفذ مرعوب و عامه به فقر مبتلا گردیده‌اند. حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است به خود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت بخواهد به اطراف نزدیک رود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد. قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس‌الوزراء می‌فرمودند کار را

فقط برای اجرای قانون اساسی قبول می‌کنند، بنده به آتیه خیلی امیدوار بودم ولی با کمال تأسف می‌بینم که آنچه فرموده‌اند فراموش شده و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم بنده را بی‌نهایت نسبت به آتیه مأیوس می‌نماید. چقدر فرق است که اگر مأموری مایملک کسی را گرفت جرأت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن همه لیره‌ها و حبس‌ها و قتل‌های بدون محاکمه و تبعید رجال وطن‌پرست باز در مردم رمقی بود که با قرارداد مخالفت نمایند. امروز نه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین‌المللی را هم نمی‌توان به آن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق‌الدوله را به فکر شکار انداخته و آقای رئیس‌الوزراء یا به اهمیت قضیه توجه نداشته‌اند و یا این که وضعیات کنونی طوری ایشان را مأیوس نموده که به دست آقای وثوق‌الدوله انتحار می‌نمایند. زیرا برای اشخاص وطن‌خواه مملکت کشی خودکشی است.» (۴۸)

مدرس در دفاع از کابینه میرزا حسن مستوفی الممالک در جواب مصدق که گفته بود، باید «بیشتر شخصیت و سوابق مجریان آن را در نظر» گرفت و «باید آقای رئیس‌الوزراء اشخاصی بیآورند که محل اطمینان باشد».

می‌گوید:، اینکه ما در آینده می‌خواهیم بوسیله همین اشخاص خدمت‌های بزرگ برای کشورمان انجام دهیم. بعد از این انقلاب و حوادث گوناگون که برسر این مملکت آمده، می‌خواهیم کارهای مهم صورت دهیم. اما اگر اسامی تمام رجال کشور را که در گذشته کارهایی برخلاف میل ما انجام داده اند خط بزنیم. بگوئیم وثوق‌الدوله به درد نمی‌خورد، اخوی اش (قوام السلطنه) به درد نمی‌خورد، مدرس به درد نمی‌خورد، برادر مدرس به درد نمی‌خورد، پس چه کسی باقی می‌ماند که مملکت از وجودش استفاده کند؟» (۴۹)

مدرس در اینجا از کسانی که حقوق ملت را پایمال کرده اند و با حمایت دولت فخیمه انگلیس برسر قدرت آمده اند طرفداری می‌کند. درچنبره سیاست توازن قوا، - که ضد سیاست موازنه عدمی است که بدان معتقد است این واقعیت آشکار را نادیده گرفته و از آن غافل می‌شود که هرگاه کسی در گذشته خیانت (قرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله وانگلیس) بر ضد منافع ملی و حقوق ملی کشورش کرد، بر او است که این خیانت خود را جبران کند و پس از جبران، نیز، او را صدر نشین نمی‌کنند. بلکه به او اجازه می‌دهند مثل یک آدم عادی زندگی کند و در آن سطح اگر خدمتی از او ساخته بود، انجام دهد. اگر کشور ما همواره تحت اداره آدمهای بد سابقه، زورگو و نوکر صفت بوده است، یکی به این دلیل است که بمحض تغییر رابطه میان قوا، در

رابطه موازنه جدید قوا، سابقه اشخاص را از یاد می بریم و می گوئیم "گذشته گذشته است و حالا قصد خدمت دارد."، " اینکه ما در آینده می خواهیم بوسیله همین اشخاص خدماتی بزرگ برای کشورمان انجام دهیم." .

مسئله مصداق ایستادگی بر «حقوق ملی» و مخالفت و افشاء کسانی که حقوق ملی رانا دیده گرفته بودند تا درس عبرتی باشد که «رسم خیانت به وطن اندک اندک به جوانان نیز سرایت نکند».

تجربه حکومت مستوفی، یکی از این تجربه ها و آزمونها فراوانی است که معلوم کرد با افراد و اشخاص بد سابقه نمی شود مسئبد را مهار نمود و به کشور خدمت کرد. و همچنین بر روی کار آوردن قوام در تیر ۱۳۳۱ که با قیام ۳۰ تیر او ناگزیر از استعفاء شد، دلیل دیگری شد بر این واقعیت که سابقه جفا به استقلال کشور و آزادی مردم و زیر پا گذاشتن حقوق مردم، منافع و حقوق ملی، سبب می شود که سلطه گر به سراغ با سابقه هائی می رود که درس کوبی و فروخواباندن جنبش ملی ایرانیان و تحمیل استبداد فراگیر سیاسی بر جامعه با سیاست و منافع سلطه خارجی همخوانی داشته باشد.

بعد از نطق مدرس، میرزا حسن وثوق الدوله به دفاع از خود پرداخت و موقعیت ایران پس از جنگ جهانی اول و چگونگی عقد قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس را تشریح کرد و در پایان دفاعیه خود گفت :

راجع به آن یکصد و سی هزار لیره هم که آقای دکتر مصداق اشاره فرمودند، همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به خود ایشان چیزی از این بابت رسیده به بنده هم رسیده است و اگر مسلم شود چنین وجهی دریافت کرده ام، علاوه بر آنکه حاضرم غرامات آن را به اضعاف (= دوبرابر) بپردازم. تمام ایرادات و اعتراضات آقای دکتر مصداق را هم بر خود وارد می دانم. (توضیح) اما اینکه فرمودند بنده اخلاق عمومی مردم را خراب و احزاب سیاسی کشور را متلاشی کرده ام، باید خدمتشان عرض کنم که وجود احزاب در هر مملکتی معلول علل و عوامل موجود نباشد، احزاب هم به وجود نمی آید.» (۵۰)

توضیح اینکه ؛ اکنون بهتر است نظری هم به سرنوشت امضاکنندگان ایرانی قرارداد بیندازیم و ببینیم از آن حق العملی که برای تحمیل نظام مستشاری به ایران دریافت کرده بودند آیا سودی بردند یا نه؟ همه آن پولها در طی زمان از آنها پس گرفته شد. به

این معنی که مقامات خزانه داری انگلیس چهارصد هزار تومان رشوه پرداخت شده به رجال عاقد قرارداد را از درآمد نفتی ایران کسر کردند و رضا شاه هم عین این مبلغ کسر شده را از وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله وصول می کند. که در متن کتاب نطق کامل و وثوق الدوله و مدارک پول گرفتن و وثوق الدوله، نصرت الدوله و صارم الدوله را آورده ام. «بعدها به گفته صارم الدوله، سردار سپه معادل مبلغ مزبور را از صارم الدوله و نصرت الدوله گرفت و به حساب خود در بانکهای لندن ودیعه گذارد.» (۵۱)

◀ فصل دوازدهم ، درباره علی اکبر داور و قوانین قضائی و تشکیلات دادگستری است که:

در متن گزارش وزارت دادگستری حکومت ملی دکتر مصدق به مجلس شورای ملی- سه شنبه ۲۵ آذر ۱۳۳۱ در انتقاد به انحرافات دادگستری گذشته آمده است:

« عمده علت انحراف دادگستری ا سیر صحیح و منظم همانا رویه و سیره بعضی از دولتهای وقت بود که نمیخواستند دادگستری کشور ایران سروسامان منظمی داشته باشد چه آنکه زمامداری آن دولتهای تحمیلی وقت با اجازه و تمایل افکار عمومی نبود تا در انجام وظیفه آزاد و در اختیار خود باشند، بلکه بر اثر یک تعهداتی در برابریگانه و نفوذ عوامل داخلی مسند، حاکمیت را اشغال و ناگزیر بودند در موقع زمامداری خویش، منویات دیگران را از بیگانه و خودی بموقع اجرا بگذارند. اینگونه دولتهای اسیر تعهدات، ناچار در موقع زمامداری بایستی کارمندانی بر سر امور حساس بگمارند تا بتوانند تعهداتی را که کرده اند از این راه اجرا نمایند. در این صورت پر واضح است که کارمندان صحیح و با وجدان مطیع و منقاد چنین حکومتی نشده و حکومت هم بحکم اجبار کارمندی را که قلاده انقیاد داشته باشد سرکار خواهد آورد. تکرار اینگونه دولتها و استمرار آن رویه ناپسند بتدریج چرخ دادگستری را منحرف ساخته و در نتیجه راه کجی را که بمنظور نمیرسانید پیمود.» (۵۲)

علی اکبر داور از نگاه دکتر محمود افشار

دکتر محمود افشار می نویسد: در سال ۱۹۱۹ هنگامی که علی اکبر داور در ژنو و نگارنده این سطور در لوزان دانشجو بودیم، با چند نفر از دانش آموختگان و دانشجویان مقیم لوزان از جمله دکتر پل کتابچی خان، مهندس حسین امین، ابوالحسن حکیم «حکیمی» (برادر حکیم الملک) اسدالله بهشتی (فرزند ملک المتکلمین)، نظام الدین امامی خوئی (فرزند آیت الله امام جمعه خوئی)، داود پیرنیا (پسر حسن مشیر الدوله) و غیره مجمعی داشتیم که در لوزان تشکیل میشد، ما پنج نفر اول کمیته اجرائیه و سه نفر نخستین هیئت تحریریه آن را تشکیل میدادیم. چون به قصد دادن کنفرانسهایی بودیم و می خواستیم مقالاتی در دفاع ایران چاپ کنیم ترتیب آنرا دادیم و انتشار مجله ای بزبان فرانسه را پیش بینی کردیم. ما سه نفر مأمور تحریر مقالاتی شدیم. داور چون ساکن ژنو بود هنگام تشکیل جلسات به لوزان می آمد و بما ملحق میشد.

متأسفانه مجله انتشار نیافت و مجمع ما نیز بهم خورد. فقط داور و من مقاله های خود را بصورت جزوه های مستقل و درجرائد مختلف به چاپ رسانیدیم. کتابچه داور راجع به سیاست انگلیس و ایران است. چون مرحوم داور در مکاتبات خود با نگارنده اشاره به انحلال مجمع و مقالات و چاپ آنها کرده است مطلب بعضی از آن ها نقل و برخی عیناً کلیشه و چاپ میشد تا هم بقلم او بازگفته شود و هم سبک انشاء و طرز علامت گذاری (پنکتواسیون) که مخصوص خودش بود و اختراع کرده بود، نموده شود و یادگاری از خط و ربط و سلیقه او در این کتاب ضبط گردد. بعد که به ایران آمد این رویه علامت گذاری را تدریجاً ترک کرد. دیگر آنکه نامه ها به امضای (علی اکبر) است. هنوز در ایران داشتن نام خانوادگی رسم نشده بود و او هم نداشت. وقتی در سال ۱۹۲۰ به برلین برای دیدار مرحوم تقی زاده رفت در مراجعت گفت که چون در ایران (سجل احوال) درست شده دوستان برلین (مقصودش تقی زاده و دیگران بود) برای من نام (داور) را انتخاب کردند، و اینطور اضافه کرد که: (چون در ایران سابقه خدمت در (عدلیه) دادگستری داشتم و مدعی العموم بدایت بودم برفقا گفتم: نامی برای من پیدا کنید که هم کوتاه باشد و هم متناسب با تحصیل حقوق و شغل سابق من. آنها کلمه (داور) را یافتند. الحق نام بسیار خوب و مناسبی بود. خلاصه، داور مرد وطن پرست، آزادیخواه، مطلع، ترقی طلب، اصلاح جو و با شرافت و رفیق باز بود.

میخواست به ایران خدمت بکند، اما متأسفانه معتقد بود که وقتی هدف انسان پاک باشد، اهمیت ندارد اگر وسائل رسیدن به هدف پاکیزه نباشد. بعد که هر دو به ایران آمدیم، آلمان به یک جوی نرفت، و از همین لحاظ اختلاف نظر میان ما بروز کرد و نتوانستیم همکاری سیاسی، که در سوئیس شالوده آنرا ریخته بودیم، بنمائیم. بطوری که نامه های او اجمالاً حکایت میکند در ایام تحصیل روابط بسیار نزدیکی با هم داشتیم. برای اینکه مطلب را روشنتر کنم: او یک سال زودتر از من به ایران برگشت. وقتی بطهران رسیدم او مشغول بند و بستهای معمولی و «ضروری» بود و از هیچ وسیله پرهیز نکرد. از جمله همبستگی با فیروز میرزای نصرت الدوله همان کسی که، وقتی وزیر خارجه و یکی از عاقدان قرارداد ۱۹۱۹ بود، داور در جراند پاریس و ژنو علیه او مقاله می نوشت. (آن مقالات را برای من فرستاده است و بعضی را دارم) هدفش رسیدن به وکالت مجلس و وزارت بود.

روزی که بدیدن من آمده بود گفت: رفیق، چه خیال داری؟ چه می خواهی بکنی؟-
گفتم: تازه آمده ام و نمیدانم. پرسیدم نظر شما چیست؟- گفت: دو راه بیشتر نیست: یا روش ذکاء الملک فروغی را پیش گرفت: اول معلم شد، بعد قاضی، بعد تر وکیل مجلس، و تا آخر، که راه دور و درازی می باشد. دیگر راهی که من (داور) پیش گرفته ام: اول باید وکیل شد!...

متأسفانه با نیت پاک، برای رسیدن به هدف که خدمت بوطن و خوب بود، وسائل بد انتخاب نمود. ضمن بحث میان ما، صاف و پوست کنده گفت: (در صورتی که هدف خوب باشد اهمیت ندارد که وسیله خوب نباشد)- گفتم. (مشکل است که با وسائل بد بتوان به مقصد نیکو رسید، زیرا وسائل بد تعهداتی ایجاد و ایجاب می کند که ممکن است الزام آور باشد.) گویا با توجه اش به جمله معروف فرانسه بود، که مفاد آن بفارسی چنین است: (مقصد یا نتیجه کار اگر خوب باشد وسائل بد را توجیه می کند) گوئی این بیت معروف معتمدالدوله عبدالوهاب نشاط اصفهانی را هم درم نظر داشت:

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد!

در دل دوست بهرحیله رهی باید کرد!

راه سیاسی ما در طهران از همان اول سوا شد. دیدم که کم و بیش رویه (ماکیاولی) را پیش گرفته است که با آن موافق نبودم. او همان کس نبود که در روزگار دانشجویی هم اندیشه بودیم. وی دیگر همان (عین-لام-بر) نبود که در جراند سوئیس و پاریس با این امضای قلمی مستعار و با عنوان تمسخر آمیز بر ضد «شاهزاده - وزیر ما» مقاله

مینگاشت یا بیانیه چاپ می کرد یا به «تریبون دوژنو» مصاحبه میداد و از قرارداد انگلیس و ایران ۱۹۱۹ و شاهزاده فیروز انتقاد می کرد....

او دیگر همان «مرد آزاده» (علی رغم روزنامه ای که بهمین نام می نگاشت) نبود در ژنو و لوزان شناخته بودم و همکاری مینمودیم.

داور در طهران عوض شده بود. با شاهزاده نامبرده روی هم ریخته، وکیل مجلس، وزیرتجارت، وزیردادگستری و بالاخره وزیرداری شده و با همین فیروز میرزای نصرت الدوله و عبدالحسین خان تیمورتاش (سردار معظم خراسانی) تشکیل «شرکت مثلث سیاسی» داده بودند، که هیچکدامشان پایان خوبی نداشتند... داور که در اینجا مورد بحث است، در حدود پنجاه سالگی، بعد از کوششها و کششها از سرناکامی نهائی، خودکشی نمود.

داور مرد دانا و توانائی بود، می توانست بوطن خدمت بهتر و بیشتری بنماید. افسوس که با نیت و هدف خوب و وسائل بد انتخاب نموده و راه خطا پیمود که شمه ای از آن را در این گفتار می آورم.

منکه در هیچ واقعه ای عادت به گریه ندارم در آرامگاه او هنگام خاک سپردنش اشک از چشمانم جاری شد. اما چون بخود باز آمدم دیگر نگریستم، و بخود گفتم: «نه بر مرده بر زنده باید گریست».

حزب بازی و حزب سازی داور و انتخابات:

با اینکه ما در سوئیس مذاکراتی کرده بودیم که در ایران یک حزب سیاسی بسازیم که مانند احزاب سیاسی فرانسه و انگلیس و امریکا اساسی داشته و پا برجا باشد، نه (باد آورد) و موسمی و متزلزل مانند بعضی از حزبهای ایران، یک بار روزیا پست یک بیانیه چاپی در سه صفحه بزبان فرانسه باعنوان (بیانیه حزب ملی ایران) و به امضای (عین-لام - بر) یعنی علی اکبر داور بدستم رسید. همراه با آن یک نسخه از روزنامه (تریبون دوژنو) محتوی مصاحبه ای که در همین خصوص با (علی الغیاطی) مصری، از نویسندگان روزنامه تریبون) که دوست داور بود کرده بود. گویا این حزب وجود خارجی نداشت و فقط روی کاغذ بود. در ژنو جز چند نفر معدود دانشجوی ایرانی کسی نبود که گروهی از آنها تشکیل چنین حزبی داده باشند. در هر حال من از وجود آن بی خبر بودم در نظرم به حزب بازی شبیه بود نه حزب سازی! با وجود این از بیانیه و مصاحبه داور سطری چند ترجمه و نقل می کنم.

در بیانیه چنین آمده است: (بعد از پنج سال اعتراض علیه امپریالیسم، بریتانیای عظمی امروز در نظر دارد که ایران را به امپراطوری خود ملحق نماید. قراردادی هم که تازه در طهران امضاء شده استقلال ما را از ما میریاید. بعضی مدعیند که این قرارداد با رضایت ملت ایران است. تصدیق دروغ است... رئیس دولت کنونی (وثوق الدوله) تحمیلی بریتانیاست... امروز زندان است. (فردا دار ...) در خاتمه بیانیه می نویسد: (ما میخواهیم که قرارداد ۹ اوت اجرا نشود تا پس از اجتماع و رضایت مجمع ملل).

در شماره ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۹ (یعنی کماه بعد از امضاء قرارداد انگلیس و ایران) در تریبون ژنو، زیر عنوان (احساسات ملی ایرانی) بقلم علی الغیاطی مصری چنین می خوانیم: (...مصاحبه با بنیادگذار حزب ملی ایرانی که جدیداً در ژنو تأسیس شده است. آقای علی اکبر (عین - لام - بر) دادستان سابق طهران چنین میگوید: « من اظهارات شاهزاده فیروز را راجع به قرارداد خواندم . باعث تعجب من نشد. او که با شما صحبت کرده عمل دولتی را که خود عضو آنست دفاع کرده. بسیار طبیعی است... این قرارداد برخلاف مواد ۲۴ و ۲۵ قانون اساسی ماست که باید(شاهزاده - وزیرما) بخوبی بدانند»- باقی مطالب دو ستونی این مقاله و مصاحبه همان مطالب کلی است که در بیانیه ذکر شده است.

نه تنها من در « حزب ملی ایرانی » داور در ژنو شرکت و از آن اطلاع قبلی نداشتم، بلکه از آن بیانیه و مصاحبه هم متعجب بودم. و وقتی هم داور در طهران (حزب رادیکال) را تشکیل داد من با او همکاری نکردم. چون آنرا هم اساسی نمی دانستم، چنان که نیز می دانیم از هم پاشیده شد.

در همان او آخری معاشرت ما در سوئیس احساس کردم که داور برای زودتر رسیدن بمقام (بقصد خدمت به کشور) عجله دارد. این عجله او ضرب المثل ایتالیائی را بخاطرم آورد که می گوید:

Chi va piano va sano, chi va san ova lontano (یعنی هرکس آرام برود، سالم میرود، هرکس سالم برود، مدت درازی میرود).

متأسفانه، داور نه آرام رفت، نه سالم رفت، و نه مدت درازی رفت... در میان سالگی که هنگام بهره برداری از وجود لایق او بود، نومید و ناکام از جهان رفت.

اختلاف میان ما وقتی از پرده بیرون افتاد که من از یزد، زادگاه خودم، کاندیدای وکالت شدم. دولت در امر انتخابات دخالت نامشروع میکرد. او رابطه و نفوذ در دستگاه پیدا کرده بود. از او خواستم که از مقامات بخواهد که در امر انتخابات یزد دخالت نکنند و آنجا را آزاد بگذارند. او صراحتاً مخالفت خود را با انتخاب من اینطور بیان نمود. اگر شما وکیل شدید با «جنت مکانی» شما چه کنیم؟! مقصودش از جنت مکانی اشاره به همان وسایل پاکیزه برای رسیدن به هدف پاک بود. با وجود این، دوستی شخصی ما تا آخر عمر غمناک او برقرار بود. ولی در امور سیاسی و حزبی دیگر مطلقاً همکاری نکردیم....

اکنون برسر داستان اختلافی که میان داور و من در دادگستری پیش آمد، واز همه مهمتر است و به مجلس شورای ملی و جراند هم کشیده شد، برویم.

اختلاف اساسی داور و من در دادگستری و تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی

همچنان که بالاتر نوشتم، برای ورود به «کار سیاسی و اجتماعی»، دو راه بنظر داور میرسید: یکی روش ذکاء الملک و دیگر رویه خودش. سرنوشت مرا، با بصیرتی که بحالم پیدا کرده بود، روش آرام و تدریجی بود در برابر رویه تند و سریع خودش. بهمین جهت هم وقتی وزیر تجارت (بازرگانی) شد مرا به تأسیس و بریاست مدرسه عالی تجارت (که بعد تبدیل به دانشکده اقتصاد شد) دعوت کرد. وقتی هم وزیر دادگستری گردید به مستشاری استیناف تجدید می نمود...

ولی در عدلیه نیز با هم نساختم. من طرفدار عدم مداخله دولت در امر دادگستری بودم و او با همان عقیده (ماکیاولی) که (وقتی نیت و هدف پاک باشد ولی وسائل ناپاک اهمیتی ندارد) بود. در اثر این اختلاف نظر، سخت با هم برخورد کردیم. جریان قضیه از این قرار است:

«در شعبه‌ای که بودم دعوایی مطرح بود که نظر خاصی در آن وجود داشت. چون در من نمی‌توانستند اعمال نفوذ نمایند، تغییر من از آن شعبه به شعبه دیگر به نظرشان لازم شده بود. اما چون نمی‌خواستند با تغییر دادن یک قاضی به تنهایی قضیه علنی شود. مقام‌های مستشاران استیناف را میان خود آن‌ها عوض و تبدیل نمودند. همه زیر بار تغییرات رفتند. کسانی مانند دکتر متین‌دفتری که بعدها وزیر دادگستری و

نخست وزیر شد جزو تغییر یافته‌گان بودند. متأسفانه کسی جز من اعتراض نکرد. من علی‌رغم ابلاغی که داده بودند، به شعبه جدید نرفتم. داور از من رنجید. فقط به وسیله دوستان مشترک کوشش کرد که مرا رام و آرام بکند. ولی مطلب به نظر من اساسی بود، قبول ننموده و ازدادگستری کنارگیری کردم.»

داور، برای اینکه عمل خلاف قانون اساسی خود را موجه کند و بعد هم دستش برای تغییر قضاات باز باشد، اصل ۸۲ قانون اساسی را بوسیله مجلس تفسیر کرد. **بعقیده عمومی با این کار غلط بدست خود بنیاد دادگستری را که برای اصلاح آن آمده بود متزلزل ساخت.** در همان ایام و بعد مطلب مطرح بود. برای اینکه تفصیل بیشتر از طرف خودم نداده باشم عین اصل ماده ۸۱ و ماده ۸۲ قانون اساسی را می‌آورم و بعد بعضی از مذاکرات مجلس و مندرجات جرائد را نقل می‌کنم.

دو اصل راجع به غیر قابل تغییر بودن قضاات دادگستری بشرح زیر وجود دارد:
اصل ۸۱ – هیچ حاکم محکمه‌ی عدلیه را نمی‌توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد، مگر این‌که خودش استعفا دهد.
اصل ۸۲ – تبدیل ماموریت حاکم محکمه‌ی عدلیه ممکن نمی‌شود مگر به رضای خود او.

بعد از پافشاری در عدم قبول مقام جدید و تعرض من، داور به فکر تفسیر اصل ۸۲ که بدان مبتلا شده بود افتاد، و موفق گردید.

قانون تفسیر اصل متمم قانون اساسی مصوب ۲۶ مرداد ۱۳۱۰ شمسی کمیسیون قوانین عدلیه.

ماده‌ی اول – مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آن است که هیچ حاکم محکمه‌ی عدلیه رانمی‌توان بدون رضای خود از شغل قضایی به شغل اداری و یا صاحب منصبی پارکه منتقل نمود و تبدیل محل ماموریت قضاات با رعایت رتبه‌ی آنان مخالف با اصل مذکور نیست.

این تفسیر چنان است که به‌وسیله‌ی یک ماده قانون اختراعی بگویند ریسمان سفید یعنی ریسمان سیاه!

(ماده دوم این قانون مربوط به نقاط بد آب و هواست)

ماده‌ی سوم – قضاتی که با رعایت ماده‌ی اول این قانون محل ماموریت آن‌ها تبدیل شده و از قبول ماموریت امتناع نمایند متمد محسوب و در محکمه‌ی انتظامی تعقیب و مطابق نظام‌نامه‌های وزارت عدلیه مجازات خواهند شد. (!!!)

عجب است که با همه استعداد برای اختراع و ابتکار، مقنن اجرای قانون را در باره

ممتنعین عطف بماسبق نکرده است! شاید آنرا به (نظامنامه های وزارت عدلیه) مذکور در ماده سوم و اکذاشته است تا دستش به کلی باز باشد. بهر حال با این ماده میتوانند قانون اساسی را بازیچه نظامنامه ها، که حالا آئین نامه گفته می شود، قرار دهند، زیرا آئین نامه وزارتی را حتی از قانون عادی هم زودتر و آسانتر می توان عوض کرد (چنان که کردند) تا چه رسد به قانون اساسی!

حالا ببینیم که جریان قضیه اجمالا از چه قرار بوده است. عماد السلطنه فاطمی که خود نیز وزیر عدلیه بوده است در جلسه ۲۸ فروردین ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی مطالبی اظهار داشت که دو شماره روزنامه اطلاعات (شماره های ۵۴۵۰ و ۵۴۵۱) به نقل از بایگانی مجلس چاپ شده است. خلاصه قسمتی از آن را عیناً می آورم: (... قانون اساسی را کمسیون عدلیه نمی تواند تفسیر کند. اینجا یا به عقیده وزیر عدلیه برای تفسیر آورده اند یا به عقیده بنده برای تغییر قانون اساسی است... بنده هم وزیر دادگستری بودم و هم محبوس واقع شده ام. این دادگستری بعقیده بنده اگر هم نباشد به مراتب بهتر است) نمایندگان صحیح است)...

در وزارت دادگستری معمول فعلی این است که هر موضوعی که از آفتابه دزد تجاوز کرد و رسید به دو هزار تومان به بالا فوراً یا دادستان مربوط یا حاکم محکمه فوراً تلفون می زند به وزیر که نظر مبارک چیست؟ که باید تیرئه کرد یا محکوم کرد؟. دیروز یکی از آقایان ذکر کرد که قوانین، اساسی دارد. مثلاً همین تفسیر ۸۲ قانون اساسی معروف است در بین وکلای دادگستری به قانون دکتر افشار در عدلیه و داور به او یک دستوری داد که فلان کار را بکن. گفت نمی کنم و حکم تغییر مأموریتش را داد. دکتر افشار گفت به موجب قانون اساس نمی توانی بکنی.». همه روزنامه ها نطق عماد السلطنه را منتشر کردند و بعضی از آنها مقالاتی هم پیرامون آن و مقاومت من نوشتند که بطور اختصار از دوتای آنها سطری چند نقل می نمائیم.

ارسلان خلعتبری وکیل مجلس و دادگستری در جریده ستاره هنگامی که زنده یاد الهیار صالح وزیر دادگستری شد زیر عنوان «استقلال قضات جزوبرنامه دولت است» نوشت و بخشی از آن را در اینجا می آوریم:

« آقای وزیر دادگستری فعلی و دوست و همکاری صمیمی مرحوم داور (الهیار صالح) خود از قضات معروف و شجاع بوده و بهتراز هرکس می دانست سلب استقلال قاضی چه تأثیرات بدی دارد... مرحوم داور این دوست شجاع و با وجدان و وظیفه شناس را که مزاجش با حکومت زور و خلاف قانون سازش نداشت و

در تهران مستنطق و قاضی تحقیق بود با سمت مدعی العموم به اصفهان فرستاد تا دیگر روحش از این سرکشیها نکند. این پافشاریها منحصر به صالح نبوده، دیگران هم چون او بودند که تسلیم افکار وزیر نمی شدند. از جمله آقای دکتر افشار معروف مدیر و صاحب مجله آینده که بعنوان مستشاری استیناف به عدلیه به وسیله خود داور دعوت شده بود. در محکمه دکتر افشار پرونده ای مطرح بود که دکتر افشار و اعضای دیگر حاضر نمی شدند نظر دیگری را فوق نظر خود قبول نمایند. یک روز بدون مقدمه حکمی بدست دکتر افشار دادند که از آن محکمه به محکمه دیگر منتقل شود. دکتر افشار بعنوان اینکه حکم وزارتخانه برخلاف قانون اساسی است و هیچ قاضی را طبق قانون اساسی نمی توان بدون رضایت خود او تغییر داد اطاعت از حکم نکرد. هر قدر اصرار و نصیحت کردند بر مقاومت افزود تا بالاخره ناچار شدند او را دو باره به همان محکمه برگردانند و مدتی که غایب بود جزو مرخصی او محسوب کنند.

البته این قبیل سرکشیها از طرف قضات صالح و درستکار و شجاع مخالف با نقشه ای بود که دولت در پیش داشت و طبق آن می خواست هیچ اعتراض کننده و مخالفی یا مانعی در مقابل نداشته باشد. ... چاره را در آن دیدند که این قسمت از قانون اساسی را از میان بردارند که دستشان برای هر عملی باز باشد.

... در صدد بر آمدند که قاضی مائشینی درست کنند که محتاج به فکر و قضاوت نباشند و حسب الامر رأی بدهند.

داور فوراً ماده واحده ای تهیه نمود و در مجلس برد. آن مجلس نیز در یک نشست، با تصویب آن تفسیر غلط چنان خرابکاری نمود که هنوز آثارش محو و پاک نشده و به این زودی هم نخواهد شد نتیجه این تغییر این شد که دست وزارت عدلیه و دولت باز و یک مانع عمده در مقابل دولت بر طرف گردید، یعنی دیگر قوه قضائیه وجود نداشت و اگر یک قاضی پیدا می شد که طبق نظر دولت یا وزیر رأی ندهد او را برمی داشتند و دیگری را به جای او می گذاشتند.

مرحوم داور تردیدی نیست که برای تشکیل عدلیه زحمات بسیار کشیده و عده ای از اشخاص درست و فهمیده و شجاع را برای تشکیل عدلیه دعوت نمود. اما افسوس که مولود خودش را به دست خودش از بین برد و همان طوری که مؤسس عدلیه بود مخرب عدلیه هم خود او شد، زیرا از تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی از قوه قضائیه سلب استقلال نمود. عدلیه درین سالهای آخر به جائی رسیده بود که به محاکم متحدالمال (بخشنامه) شده بود که احکام تیرئه صادر نکنند و وقتی ما از قضات می

پرسیدیم چرا در دوسیه هائی که هیچ دلیلی بر محکومیت وجود ندارد، رأی محکومیت می دهید می گفتند وزارت عدلیه چنین نظر دارد و اگر رأی به تیره بدهیم مورد مؤاخذه واقع خواهیم شد و اکنون بجائی رسیده است که اظهارش یک ننگ بین المللی است و خوشبختی است که دیگران (مقصودش بیگانگان) فقط مجاری آب تهران را دیدند و قدمی به داخل این کاخ عظیم سپید رنگ که داخل آن از قیر سیاهتر است نگذاردند تا بدانند از آب جویهای رو باز تهران آلوده تر، این کاخ بیدادگری است.»

عمیدی نوری مدیر جریده داد، که او هم از نویسندگان و وکلای مبرز دادگستری میباشد، در شماره ۲۵۹ از سال دوم (۲۸ شهریور ۱۳۲۳) روزنامه داد ضمن مقاله سیاسی خود در موضوع تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی تحت عنوان (دادگستری زمان داور) خلاصه چنین می نویسد:

«... مرحوم داور می خواست دستگاه دادگستری پس از ۱۳۰۶ طوری تشکیل گردد که از نفوذ روحانیون خارج شده دیکتاتوری قضائی که تا آن روز دست علماء و محافل روحانیون بود به دست طبقه تجدد طلب که خود در رأس آن قرار داشت سپرده شود.... تا اندازه ای عدلیه آن زمان از اشخاص برجسته و با ایمانی تشکیل شده بود که حیثیت قضایی خود را حفظ کرده و از هر گونه تأثیری خود را برکنار می ساختند، ولی جریان کشور طوری بود که مبارزه با این رویه شروع میشد.... بر روی همین نظر بود که مبارزه بین قضات پاکدامن با اعمال نفوذ قوه مجریه شروع گردید بنحوی که تیمورتاش و داور، سر تسلیم فرود می آوردند...چندی بعد بین خود مرحوم داور و سه نفر از قضات صحیح العمل وزارت دادگستری اختلاف درگرفت. آقای زند، آقای دکتر افشارو همین آقای صالح وزیر دادگستری را مرحوم داور درمواقع مختلف برخلاف رضای خود آنها میخواست از شغل قضایی شان تغییر دهد، آنها با کمال صراحت اصل ۸۲ قانون اساسی رابه آقای وزیر با یک قیام سریع همان وکلای فرمایشی مجلس ازبین برد و تغییر و تبدیل قضات را در اختیار خود قرار داد. درحقیقت مرحوم داور با این اقدام تمام زحمات خود را برای تشکیل عدلیه ازبین برد و از همان موقع دستگاه دادگستری رو بخرابی رفت و اینقدر خراب شد که امروز از یک اداره ای بی قرب تر و متزلزل تراست! با این ترتیب آیا آقای صالح که خود فدائی این تجاوز قانونی شده اند تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی را لغو نمی نمایند؟ آیا قانون الغای آن را نمی خواهند به مجلس ببرند؟

چون این موضوع را فراموش کرده بودم، چند روز پیش که با آقای اللهیار صالح بودم از ایشان پرسیدم وقتی وزیر دادگستری شدید درباره الغاء تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی چه اقدام کردید؟ گفتند: برای بار اول که وزیر دادگستری شدم اولین لایحه ای که به مجلس بردم نقض تفسیر اصل ۸۲ بود... اما حتی یک جلسه هم از کمیسیون مجلس برای رسیدگی به آن تشکیل نشد. و علت این بود که مجلسیها مخالف با این نظر بودند، چه میخواستند قضات در اختیارشان باشند. در نتیجه، این تفسیر غلط تاکنون هم بحال خود باقی مانده است. (۵۳)

مخالفت با لایحه راه آهن

◀ فصل سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم، مربوط به لایحه و طرح راه آهن ایران که مورد مخالفت مصدق در مجلس شورای ملی قرار گرفت میباشد. شایان ذکر است که اکثر نخبه گان، تحصیلکردگان و فعالین «راه آهن سراسری ایران» را گل سرسید توسعه و خدمات رضا شاه می دانند!! بدون اینکه از چگونگی طرح آن اطلاع داشته باشند که آیا این «طرح» در خدمت منافع ایران بوده و یا تنها بهمانگونه دکتر مصدق هشدار داد «یک طرح» در خدمت منافع بیگانگان بوده است؟

«در اوایل بهمن ماه سال ۱۳۰۴ لایحه احداث خط راه آهن سرتاسری شمال به جنوب که دریای خزر را به خلیج فارس متصل می ساخت به مجلس شورای ملی ارائه شد. این لایحه که از اولین اقدامات رضاخان پس از تثبیت قدرتش به حساب می آید کاملاً منطبق با خواست و نیاز انگلستان تنظیم شده بود. دلیل بر ای مدعا اینکه:

«... در آخرین روزهای صدارت مشیرالدوله، محموله پستی انگلیس ها بین بوشهر و شیراز مورد دستبرد راهزنان قرار گرفت. ژاندارم ها کاغذهای ریخته شده در بین راه را به تهران فرستادند. در بین آن نامه ها، نامه مفصلی از نایب السلطنه هندوستان خطاب به سفارت بریتانیا هم بوده است که به دست مشیرالدوله می افتد. این نامه حاوی نقشه کلی راجع به ایران بود که یک حکومت قوی روی کار بیاورند و قشون منظمی ایجاد کنند و راه آهن از شمال به جنوب کشیده شود.» (مصدق و نهضت ملی ایران - نشر مرجان - ص ۱۷)

دکتر مصدق طی نطق های مفصل خود در مجلس بطور مستند عدم ضرورت احداث چنین خط آهنی را اثبات کرده و نشان داد که علاوه بر اینکه از نظر اقتصادی چنین خط آهنی مقرون به صرفه نیست، خیانت به مملکت است و در آخرین سخنش گفت:

«... عجالاً راه آهن در ایران فایده ندارد ولی اگر ترانزیت داشته باشد و حمل و نقل، ممکن است یک قسمت از ضرر راه آهن را جبران کند ولی این خطی که در نظر گرفته شده است کاملاً به ضرر مملکت است. حالا آقایان غیر از این تشخیص می دهند، مختارند، ولی من به عقیده خودم این رأی را که این خط کشیده شود و به این طرف برود خیانت و بر خلاف مصالح مملکت می دانم ...»

کوشش مصدق و اقلیت جانبدار او در این باب مثمر ثمر واقع نشد و لایحه راه آهن به تصویب مجلس رسید و با پول ملت ایران پل پیروزی متفقین بنا شد. باز در مجلس ۱۴ آن هنگام که از مصیبت تحمیلی دوران دیکتاتوری یاد می کند می گوید:

«... دیکتاتور با پول ما و به ضرر ما راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز ما تدارک مهمات دید ...» (۵۴)

حسین مکی می نویسد: احمدشاه با پیشنهاد انگلیسی خط راه آهن شمال و جنوب مخالف بود (۵۵) و «نقشه راه آهن از بحر خزر تا به خلیج فارس در ۱۹۱۷ به اسم «سیاست انگلیس در ایران روشن شد» بوسیله یک هلندی که عضو سفارت آلمان بود در آمستردام انتشار یافت» (۵۶) «الهیارسالچ» که در آن موقع بسمت مترجمی در سفارت آمریکا مشغول خدمت بود برای نگارنده حکایت کرد که من مأمور شدم با نماینده کمپانی یولن برای مترجمی نزد سردار سپه که در آن موقع رئیس الوزراء بود بروم و مطالب طرفین را ترجمه نمایم. در این ملاقات نماینده کمپانی به سردار سپه گفت: چون کشور ایران تقریباً خالی از سکنه و بیش از ۱۵ میلیون جمعیت ندارد و طول خط شمال به جنوب زیاد است با کمترین مخارج می توان راههای اصلی ایران را شوسه کرد و احتیاجات ایران را کاملاً مرتفع ساخت، بعلاوه اگر چنین خطی (از شمال بجنوب) هم ساخته شود از لحاظ ترانزیت فاقد اهمیت تجارتي خواهد بود و اسباب ضرر خواهد گردید و ایران بایستی دارای خط آهنی گردد که از لحاظ ترانزیت و حمل و نقل دخل و خرجش برابر باشد و بهترین طریق راه آهن شرق بغرب خواهد بود که آسیا را به اروپا متصل کند.

پس از ترجمه این مطلب سردار سپه که تا آن موقع با سکوت کامل همه را شنیده بود، ناگهان برخاست و با ناراحتی بطرف نقشه ایران که بدیوار اتاق نصب شده بود رفت و گفت باین آدم بگو من میخواهم از اینجا تا اینجا را (با انگشت خود نقشه را از بحر خزر تا محمره نشان داد) به وسیله راه آهن بهم متصل کنم به او چه مربوط که ضرر می کند یا صرفه ایران نیست.

نماینده کمپانی یولن اندکی به سردار سپه نگاه کرد و دیگر مطلبی نگفت و خداحافظی

کرده خارج شدیم، (۵۷) و «خواست انگلیس ها از زمان امتیاز جولیس روبرت ۱۸۷۲، راه آهن از جنوب به شمال ایران بود» (۵۸)

آن گونه که اسناد تاریخ سیاسی موجود نشان می‌دهد، «هنوز چند سال از اختراع و پیدایش قطار و راه آهن در سال ۱۸۲۸ م نگذشته بود که در سال ۱۸۳۱ م فکر احداث خط آهن از طریق قلمرو عثمانی تا خلیج فارس به ذهن صاحب منصبان و دولتمردان انگلیسی رسوخ یافت. در سال‌های بعد این فکر پخته‌تر و پرورده‌تر شد و به شکل طرح‌ها و نقشه‌هایی از سوی پاره‌ای از مهندسان انگلیسی مطرح شد.

ظاهراً نخستین بار در سال ۱۲۶۶ ق/ ۱۸۵۰ م همزمان با صدارت امیرکبیر، استنسن مهندس انگلیسی طرحی برای اتصال اروپا به هندوستان به وسیله راه آهن ارائه کرد. در طرح او راه آهن از وین آغاز می‌شد و به بغداد و خلیج فارس و سپس از راه مناطق جنوبی ایران (خوزستان، فارس، کرمان و بلوچستان) به سند می‌پیوست. این طرح مورد توجه دولتمردان انگلیسی قرار گرفت و به دستور لرد پالمستون مقرر شد که سفارت انگلیس در استانبول و تهران آن را بررسی کنند. کلنل شیل وزیر مختار وقت انگلیس در تهران در گزارشی که برای وزارت امور خارجه انگلیس تهیه کرد به مخالفت با آن پرداخت و آن را از نظر سیاسی و نظامی تهدیدی برای موقعیت و منافع انگلیس در منطقه و هندوستان دانست. از نظر شیل عقب‌ماندگی و ویرانی مشرق زمین، زمینه‌ساز چیرگی انگلیس بر این منطقه از جهان بوده است و خواهد بود و از آنجا که احداث راه آهن باعث رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران خواهد شد، نتیجه‌ای جز تزلزل موقعیت انگلیس نخواهد داشت. به دیگر سخن منفعت انگلیس در ضعف و عقب‌ماندگی ایران بود و احداث راه آهن با آن منافات داشت. شیل در گزارش خود به خطر بهرگیری روسیه تزاری از خط آهن ایران برای تهدید هندوستان نیز اشاره می‌کند.» (۵۹)

* توضیح اینکه با تغییر رژیم روسیه، در زمان رضا شاه خط راه آهن شمال و جنوب در جهت منافع انگلیس کشیده شد.

دیگر اینکه «توجه فراوان دولت بریتانیا و حکومت هندوستان نسبت به احداث راه آهن در ایران آن بود که آنها یکی از باکفایت‌ترین مأموران خود یعنی آرنولد ویلسون را مأمور کردند که بخش اعظم فاصله سالهای ۱۹۱۱ الی ۱۹۱۳ را صرف بررسی و نقشه برداری مسیرهایی نمایند که بتوان برای کشیدن راه آهن از خلیج فارس به درون ایران مورد استفاده قرار دهد... و رضا شاه در سال ۱۹۲۷ احداث نخستین خط آهن عمده ایران را که از خلیج فارس تا دریای خزر امتداد می‌یافت، آغاز کرد.» (۶۰)

غلامرضا نجاتی در کتاب «مصدق سالهای مبارزه و مقاومت- جلد اول» علل مخالفت مصدق با لایحه راه آهن اینگونه شرح می دهد: برای توضیح پیرامون علل مخالفت مصدق با لایحه راه آهن، بی مناسبت نیست نخست عواملی را که باید در تهیه طرح راه آهن ایران مورد توجه قرار داد، بررسی کنیم، سپس به تشریح نظریات مصدق در این زمینه بپردازیم:

در تهیه طرح یک راه آهن سراسری باید سه عامل استراتژیکی (دفاع از کشور)، اقتصادی (ترانزیت بین المللی و داد و ستد بازرگانی) و ارتباط و حمل و نقل داخلی در نظر گرفته شود. همچنین دقت به عمل آید که راه آهن سراسری ایران، شهرهای مهم کشور، به لحاظ جمعیت و موقعیت اقتصادی - باستانی تهران - عبارت بودند از: تبریز، اصفهان، مشهد، کرمانشاه و رشت.

طرح مسیر راه آهن سراسری، هیچیک از شهرهای بالا را به یکدیگر مربوط و متصل نمی کرد. راه آهن از منتهی الیه جنوب، یعنی خور موسی، در مجاورت مرز عراق، که از نظر دفاعی آسیب پذیر و از جنبه استراتژیکی نامناسب بود، شروع می شد و در منتهی الیه شمال، «بن بست» بندرگز، که به هیچ نقطه ای ارتباط نداشت، ختم میگردید. بدین ترتیب راه آهن سراسری، پاسخگوی هیچیک از مقتضیات ترانزیت خارجی، اقتصاد داخلی، ارتباط داخل و خارج کشور و نیز جنبه استراتژیکی نبود.

طی دو قرن اخیر دروازه ها و بنادر «باز» ایران به خارج، از لحاظ ورود و خروج کالا و مسافر، در شمال و شمال غربی شهر تبریز (برای ارتباط راه شوسه و راه آهن به اروپا از طریق روسیه و ترکیه) و بندرانزلی (انتهای خط کشتی رانی بازرگانی شوروی) بودند.

به عقیده کارشناسان اقتصادی و سیاسی، هدف استراتژیکی راه آهن سراسری ایران، قطع خط عقب نشینی و وارد آوردن ضربه به پهلوی هر ارتشی بود که از ترکستان روس و از طریق شرق و خراسان، به مرز دفاعی هندوستان حمله کند. راه آهن سراسری، با مسیر تعیین شده برای دولت انگلستان که بر دریاها تسلط داشت، کوتاهترین و مطمئن ترین راه برای اعزام نیروهای نظامی به خلیج فارس و سپس از طریق راه آهن سراسری به جنوب شرقی بحر خزر و تمرکز در ناحیه گرگان به منظور مقابله با نیروهای شوروی بود. به عبارت دیگر انگلستان می توانست با استفاده از راه آهن سراسری ایران در مسیر جنوب به شمال، ظرف مدت کوتاهی عناصر نظامی خود را به گرگان برساند و از طریق قطع خط عقب نشینی نیروی متعرض به هندوستان، در منطقه مشهد - هرات از هندوستان دفاع کند.

چه مسیری برای راه آهن سراسری مناسب بود؟:

بررسی سوابق تاریخی حاکی است که پرتقالی‌ها پس از اشغال جزیره هرمز و سپس جزایر قشم و هنگام (۹۱۳ هجری-۱۵۰۷ میلادی)، در آن جزایر تأسیسات تجاری و دفاعی ایجاد کردند. سپس نخستین کشتی تجاری اسپانیایی با کالای تجاری و دفاعی ایجاد کردند. سپس نخستین کشتی تجاری اسپانیایی با کالای تجاری فراوان در بندر جاسک لنگر انداخت (۱۰۲۵ هجری قمری- نوامبر ۱۶۱۶ میلادی) چندی بعد نماینده شرکت هند شرقی انگلیس در اصفهان به حضور شاه عباس رسید و اجازه تأسیس مراکز تجاری در بندرخلیج فارس و نیز شهرهای اصفهان و شیراز را دریافت کرد. دولت صفوی نیز برای ایجاد شبکه راههای بازرگانی در ایران، منطقه بندرعباس و جزایر اطراف را در نظر گرفت. بدین ترتیب همه کشورهای اروپای غربی، این ناحیه را برای ورود و خروج کالا و مسافر انتخاب کرده بودند.

ایجاد راه آهن سراسری درکشورپهناور و کوهستانی ایران، که فاقد جاده های شوسه و مناسب بود، آنهم بودن گرفتن وام از خارج از آرزوهای دیرینه ملت ایران بشمار می رفت و دارای چنان اهمیتی بود که هرگونه پرسش و بحث در زمینه های فنی، اقتصادی و استراتژیکی آن به عنوان مخالفت با یک اقدام ملی تلقی می شد؛ به همین دلیل هنگامی که دکتر مصداق مخالفت خود را با لایحه ایجاد راه آهن در مجلس شورای ملی اظهار کرد، با طوفانی از انتقاد روبه روشد و او را «منفی باف» و مخالف اصلاحات دانستند، با این حال مصداق با آگاهی از چگونگی طرحی که در راستای نیاز و خواست بریتانیا بود، هنگام طرح لایحه راه آهن در مجلس، با آن مخالفت کرد و با ارائه مجلس، نظریات خود، عدم ضرورت، احداث چنین خط آهنی را اثبات کرد و خاطر نشان ساخت که علاوه بر اینکه از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نیست، بلکه خیانت به مملکت است:

دکتر مصداق- بنده در موضوع راه آهن نظر خودم را به کرات در مجلس شورای ملی به عرض آقایان رسانده‌ام [...] اگر خط آهنی را بر خلاف مصالح مملکت بکشند، ضررهای جبران ناپذیر دارد. راه آهن ما ممکن است دو قسم حمل و نقل داشته باشد یک حمل و نقل بین المللی [دیگری] حمل و نقل ملی، حمل و نقل ملی آن چیزهایی است که در داخله مملکت صرف می‌شود؛ حمل و نقل بین المللی ما آن چیزهایی است که از ممالک خارجه بطور ترانزیت می‌آید و از ایران عبور می‌کند. [...] این

خطی که امروز اجازه داده می‌شود که نقشه کشی بکنند، کاملاً بر خلاف مصالح مملکت است، زیرا خط بین المللی خطی است که اروپا را به آسیا متصل می‌کند. اروپا در این طرف واقع شده و خط آهن ما باید از این طرف شروع شود و به آن طرف برود که مال التجاره اروپا را به آسیا برساند. این راه آهن ترانزیت پیدا می‌کند، حمل و نقل بین المللی پیدا می‌کند ولی آن راه آهنی که از بندرگز حرکت کند و به محمره [خرمشهر] برود، بنده نمیدانم چه تجارتی و چه حمل و نقلی را می‌تواند داشته باشد. امروز که می‌خواهید اجازه بدهید و امروز که می‌خواهید سی میلیون پول که در دست این مردم است و در واقع هستی این ملت و مملکت است به یک راهی صرف کنید. [...] این خطی که شما می‌کشید دیناری فایده ترانزیت ندارد. برای من ثابت کنید که چه مال التجاره از اروپا می‌آید به بندرگز (بندرگز) و از بندر جز می‌رود به محمره؟ هیچوقت مال التجاره اروپا به بندرگز نمی‌آید و از بندر جز هم به محمره نمی‌رود؟ مال التجاره اروپا می‌آید به شمال غرب و از شمال غرب می‌رود به جنوب شرق ایران. این ترانزیت است جواب بنده را بدهید بعد رای بدهید...

این خطی که امروز در نظر گرفته شده است کاملاً به ضرر مملکت است. حالا آقایان غیر از این تشخیص می‌دهند مختارند ولی من به عقیده خودم این رای را که این خط کشیده شود و به این طرف برود خیانت و برخلاف مصالح مملکت می‌دانم...»
 «نقل از مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۲۳۲، ۲۸ فروردین ۱۳۰۷»

سرانجام کوشش مصدق و اقلیت طرفدار نظریات او در مخالفت با لایحه راه به نتیجه نرسید و مجلس شورای ملی لایحه را تصویب کرد. سیزده سال بعد، در جریان جنگ جهانی دوم، نیروهای نظامی بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی به ایران حمله کردند و راه آهن سراسری را در اختیار گرفتند و مدت پنج سال، صدها هزار تن جنگ افزار از بندر شاه (بندر امام خمینی) به شوروی حمل کردند و پس از فرسوده کردن راه آهن ایران، آنرا «پل پیروزی» نامیدند!

ساختمان راه آهن ایران بیشتر جنبه استراتژیکی آنهم برای بیگانگان داشت. اسناد و مدارکی که طی سالهای اخیر انتشار یافته، حاکی از اهمیت استراتژیکی راه آهن ایران است و نشان می‌دهد که تهاجم ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) برای اخراج آلمانی‌ها، چیزی جز یک بهانه نبوده است و هدف اصلی متفقین در دست داشتن، یک «سرپل» مستحکم در نقطه مبدأ راه آهن ایران به منظور تأمین امنیت تأسیسات نفت ایران و نیز حمل جنگ افزار به مقصد شوروی بوده است و این

موضوع در مذاکرات بولارد، (Bullard) سفیر بریتانیا در ایران و عامری، وزیر کابینه منصور - سه هفته پیش از حمله به ایران - مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. پانزده سال پس از تصویب لایحه راه آهن سراسری، بار دیگر مصدق در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی، به عنوان نماینده اول تهران، ضمن تشریح مصائب ناشی از رژیم دیکتاتوری، بار دیگر موضوع را عنوان کرد و گفت:

«...خاطر دارم سردار سپه رئیس الوزرای وقت در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی الممالک و دولت‌آبادی و مخبرالسلطنه و تقی‌زاده و علاء اظهار داشت که:

«مرا انگلیس آورد و ندانست که با کی سروکار پیدا کرد.» آن وقت نمی‌شد در این باب حرفی زد، ولی روزگار آن را تکذیب کرد و به خوبی معلوم شد، همان کسی که او را آورد، چون دیگر مفید نبود، او را برد.

دیکتاتور با پول ما و ضرر ما، راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز ما، تدارک مهمات دید «....» (بیانات مصدق در مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبایی در مجلس شورای ملی، ۱۶ اسفند ۱۳۲۳). (به نقل از شماره سوم مذاکرات مجلس)

سال‌ها بعد، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، هنگامی که مصدق دوران حبس و تحت نظارت خود را می‌گذرانید، محمد رضا شاه کتاب «مأموریت برای وطن» را می‌نوشت. شاه در این کتاب پیرامون مخالفت مصدق با احداث راه آهن سراسری چنین گفت:

«مخالفت شدید او (مصدق) با احداث راه آهن ایران، مثال روشن این طرز تفکر اوست. به خاطر دارم روزی با کمال جسارت در حضور من اظهار داشت که پدرم این خیانت را کرده است. وقتی از او دلیل خواستم گفت: پدر من، راه آهن سراسری را فقط برای جلب رضایت انگلیسی‌ها که میخواستند به روسیه حمله کنند. (محمد رضا پهلوی، مأموریت برای وطن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱، فصل سوم)

پاسخ مصدق به اظهارات محمد رضا شاه بدین شرح است:

«... اما درباره راه آهن: «مدت سه سال یعنی از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ هر وقت در باره این راه در مجلس صحبتی می‌شد یا لایحه‌ای جزء دستور قرار می‌گرفت، من با آن مخالفت کرده‌ام، زیرا خط خرمشهر - بندر شاه، خطی است کاملاً سوق‌الجیشی (استراتژیکی) و در یکی از جلسات حتی خود را برای هر پیشامدی حاضر کرده،

گفتم هرکس به این لایحه رأی بدهد، خیانتی است که به وطن خود نموده است که این بیان در وکلای فرمایشی تأثیر ننمود، شاه فقید را هم عصبانی کرد و مجلس لایحه دولت را تصویب نمود. [...] در جلسه دوم اسفند ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی گفت: برای ایجاد راه آهن دو خط بیشتر نیست؛ آنکه ترانزیت بین المللی دارد، ما را به بهشت می برد و راهی که به منظور سوق الجیشی ساخته شود، ما را به جهنم، و علت بدبختی های ما هم در جنگ بین المللی دوم همین راهی بود که اعلیحضرت شاه فقید ساخته بودند... ساختن راه آهن در این خط هیچ دلیل نداشت جز اینکه می خواستند از آن استفاده سوق الجیشی (استراتژیکی) کنند....» (خاطرات و تألمات مصدق، بخش سوم، صفحات ۳۳۸ - ۳۵۱). (۶۱)

راه آهن که به خرج ملت ایران برای دفاع از هندوستان ساخته شد

سر هنگ مصور رحمانی در کتاب «کهنه سرباز» دربارهٔ ایجاد راه آهن در زمان رضا شاه پژوهش در خورنموده است که می نویسد: در ایجاد راه آهن سراسری ایران چنانکه ملاحظه خواهد شد دفاع استراتژیکی هندوستان در قبال تعرض احتمالی روس ها هدف اساسی بود. فکرو طرح آن را انگلیس ها به رضا شاه مخلوع دادند. تمام تسهیلات مالی و بین المللی راهم در اختیار نامبرده گذاردند. (موافقت در تبدیل لیره حاصل از قرارداد نفت به ارزهای مختلف، علیرغم مخالفتی که در تمام موارد دیگر از قبیل کورهٔ نوب آهن اعمال می کردند، تشویق دول اروپائی به همکاری فنی و صنعتی و بازرگانی با ایران از مجرای سیاسی برای اجرای طرح) تا هرچه زودتر کار به نتیجه برسد و فکر آنها از لحاظ دفاع استراتژیکی هندوستان راحت شود.

تبلیغات بسیار ماهرانه استعمار در عین حال انجام آن طرح استعماری را به صورت عملی ساختن یکی از آرزوهای ملی ایرانیان وانمود کرد؛ تا همکاری صمیمانهٔ ایرانیان در اجرای آن طرح جلب شود. این در واقع به سخریه گرفتن هوش سیاسی ملت ایران بود. در همین جهت برای اجتناب از پدیدهٔ «تکرار تاریخ» و تجدید توهین بجا است، موضوع کمی مبسوط تر مورد بحث قرار گیرد.

اتفاق، نویسندگان راطی دوره های مختلف خدمتی و تحصیلی، سه بار به بررسی سیستماتیک راه آهن سراسری ایران کشاند، که در آن بررسی ها چگونگی راه آهن سراسری، از لحاظ عملیات نظامی (در مقام معاونت رکن سوم ستاد کل ارتش)، آکادمیک (در سمت دانشجو و بعداً استاد دانشگاه جنگ) و اقتصاد بازرگانی

(Business Economics) (در سمت دانشجوی کلمبیا یونیورسیتی نیویورک) مورد بررسی بالنسبه عمیق قرار گرفت...» (۶۲)

در ادامه آن به این مهم اشاره می کند: که چگونه با اغفال ملت ایران هزینه سنگین اجرای یک برنامه دیرین استعماری به بنیه ضعیف مالی ملت مظلوم ایران تحمیل شد و تبلیغات ماهرانه استعماری آنرا به صورت انجام یکی از ارزوهای دیرینه ملی ایران وانمود کرد.

و حال آنکه آن راه آهن به قراری که در زیر توضیح داده میشود پاسخ دهنده به هیچیک از حوائج واقعی یک راه آهن سراسری نبود و اساس آنرا خواست نظامی بیگانگان تشکیل می داد.

ساختمان راه آهن سراسری در یک کشور به قیمت تحمل فداکاری های سنگین مالی، فعالیتی، زمانی و جانی (پرت شدن مهندسان و کارگران از کوه های سخت، هلاک شدن در اثر انفجار صخره ها و ریزش تونلها، ابتلاء به بیماریهای مختلف و غیره) انجام می شود. به همین جهت کوشش فوق العاده به عمل می آید که از فداکاریها حداکثر استفاده برای ملت بدست آورده شود.

یک راه آهن سراسری باید جامع سه خاصیت استراتژیکی (برای دفاع ملت)، اقتصادی (ترانزیت بین المللی و معاملات بازرگانی) و ارتباطی برای ملت باشد. به همین جهت با بررسی های عمیق اولیه به وسیله عناصر ذی صلاح در رشته های بالا دقت به عمل می آمد که مسیر راه آهن سراسری، شهرهای مهم کشور را که اهمیت اقتصادی دارند به دو نقطه انتهائی «آزاد» متصل کند. تا ارتباط بین المللی با نقاط مهم اقتصادی کشور تأمین شود. (هریک از راه آهن های سراسری ایالات متحده امریکا و کانادا شهرهای مهم مسیر خود را به دو نقطه انتهائی آزاد در اقیانوس اطلس و اقیانوس کبیر متصل می کنند؛ و راه آهن سرتاسری روسیه، از طریق سیبری دو انتهای آزاد لنین گراد و ناخود کا را با شهرهای مسکو، گورگی، غازان، نووسی بیرسک، کراسنویارسک، ایرکوتسک، چیتا و خابارفسک به هم ارتباط می دهد.

در موقع طرح مسیر راه آهن سراسری ایران هفت شهر مهم کشور از لحاظ جمعیت و ارزش اقتصادی غیر از پایتخت عبارت بودند از تبریز، اصفهان، مشهد، همدان، رشت، شیراز و کرمانشاه.

مسیر راه آهن سراسری که برای ایران انتخاب کرده بودند به نحو عناد آمیز و بر خلاف تمام اصول اقتصادی، هیچیک از این شهرها را به هم ارتباط نمی داد، پس جوابگوی شرط اول نبود.

آن مسیر عجیب که هیچیک ایرانی درانتخاب آن شرکت نداشت نه فقط هیچیک از شهرهای مهم ایران را به هم متصل نمی کرد؛ در منتهی الیه شمال به «بن بست» بندرگز ختم می شد که به هیچ نقطه ای در کره زمین ارتباط نداشت (واز این جهت در تاریخ راه آهن های سراسری دنیا منحصر به فرد بود) و در منتهی الیه جنوب به «خورموسی» ختم میشد که به علت نزدیکی به مرز خشکی عراق از نظر دفاعی آسیب پذیر و ناچار از لحاظ استراتژی نامناسب بود. پی آن مسیر تحمیلی راه آهن سراسری از لحاظ حوائج ملت ایران به هیچیک از مقتضیات راه آهن سراسری تزیات خارجی، اقتصاد داخلی، ارتباط داخله و خارجه و استراتژی جوابگو نبود؛ و به هیچ کس و هیچ مقام ایرانی هم اجازه داده نشد در آن باب اظهار عقیده کند.

دروازه های «باز» ایران به خارجه و بالعکس، از لحاظ ورود و خروج کالا و مسافر طی دو قرن اخیر در شمال، شهر «تبریز» (برای ارتباط بوسیله شوسه و راه آهن به اروپا از طریق روسیه و ترکیه) و «بندر انزلی» (انتهای خط کشتی رانی بازرگانی شوروی) بودند.

فکر سلیم در انتخاب نقطه مبداء یا انتهائی راه آهن سراسری ایران، در شمال ناچار متوجه این دو نقطه معروف می شد. که نقاط بالفعل «آزاد» ورود و خروج کالا و مسافر بودند و طبعاً برای کارهای ترانزیتی، که یکی از ملاحظات اهم انتخاب مسیر راه آهن سراسری است میبایستی مورد استفاده قرار می گرفتند.

در مقابل چنان وضع، ملاحظه مسیر خارق العاده و دور از فکر که شهرهای مهم ایران را بهم مربوط نمی کرد، ترانزیت بین المللی را که اصولاً مهمترین عامل درآمد راه آهن های سراسری است، امکان پذیر نمی کرد، انتهای جنوبیش وضع دفاعی مناسب نداشت، انتهای شمالی اش به «بن بست» بندرگز ختم می شد، بنابراین جوابگوی انتظارات و احتیاجات ملت ایران از راه آهن سراسری نمی توانست باشد، به دستورچه کس و برای چه منظوری بود؟ (۶۳)

به اعتقاد مصور رحمانی «هدف استراتژیکی راه آهن سراسری ایران» این بود که: «قطع خط عقب تشینی و وارد آوردن ضربه به پهلو ارتشی بود که از ترکستان روس از طریق شرق خراسان به مرز دفاعی هندوستان حمله کند.

راه آهن سراسری با مسیر تعیین شده برای دولت انگلستان که تسلط بر دریاها را دارا بود کوتاهترین و مطمئن ترین مسیر را به وجود می آورد که نیروهای خود را از راه دریا که همیشه مطلوبترین راه برای آن دولت بود، به گوشه شمال غرب خلیج فارس برساند و سپس در حداقل زمان آنها از طریق راه آهن سراسری ایران به جنوب شرق

بحر خزر سوق دهد، تا در منطقه گرگان متمرکز شوند و با فراغت بال از طریق دهلیز سوق الجیشی و کوتاه گرگان - بجنورد - قوچان (که برخلاف مسیر طولانی و کم حاشیه کویر، گرمسار - سمنان - شاهرود، از آب فراوان بهره مند است) در پناه کوههای رادکان و هزار مسجد، پهلو و عقبه نیروهائی را که از غرب افغانستان و شرق خراسان به هندوستان تعرض می کنند، قطع کند (رجوع به نقشه، پیوست - ۱).

راه آهن و راه شوسه کراسنوودسک - عشق آباد، مرو و چارجوی، از ناحیه ایران فوق العاده آسیب پذیرند و در پاره ای نقاط بیش از چند کیلومتر از مرز ایران فاصله ندارند و به راحتی می توان حتی با توپخانه آنها را قطع کرد (۷)

بریدن آنها در نقاطی مانند قزل آروات، گوگ تپه و عشق آباد، اختلال کاملی در سیستم عقبه هراتنشی که بخواد در آن مناطق عمل کند (و به علت طبیعت ریگزاری زمین، ناچار از اتکاء به آن خطوط است) به وجود می آورد.

ریگزارهای ترکستان فاقد منابع محلی هستند (حتی آب خوردن). به همین جهت راه آهن و راه شوسه عشق آباد - مرو، همه جا از مجاورت بلافاصله مرز ایران می گذرد تا کمابیش از چشمه سارهایی دامنه کوههای مرزی ایران بهره مند شوند. نتایج وخیم قطع چنان خط آهن و شوسه برای ارتش متعرض احتیاج به بحث ندارد.

پس وجود راه آهن سراسری ایران که با مسیر معین خود می توانست اولین عناصر نظامی انگلستان را در ظرف چهل و هشت ساعت از جنوب غربی خلیج فارس به منطقه گرگان برساند، جهت دفاع عادی از هندوستان از طریق قطع خط عقب نشینی ارتش متعرض به هندوستان، در منطقه مشهد - هرات برای دولت انگلستان به منزله نعمتی بود که از لحاظ استراتژیکی اهمیتی مافوق ارزش گذاری داشت، بخصوص که برای ایجاد چنان راه آهن دیناری هم نمی پرداخت!

به همین جهت بود انگلستان که برای تأسیس یک کوره ذوب آهن در ایران آن همه اشکال تراشی مالی (از طریق تبدیل نکردن لیره حق الامتياز نفت به ارزهای دیگر) و سیاسی (منصرف ساختن دول صنعتی از فروش کارخانه به ایران) می کرد، برای ایجاد راه آهن نه فقط اشکالی فراهم نکرد، کمال همکاری مالی و سیاسی را هم به عمل آورد تا خط آهن ساخته شود.

این راه آهن برای حفظ هندوستان یعنی تاج امپراطوری انگلستان، علاوه بر اینکه به انگلیس ها اجازه می داد در صورت لزوم از نیروی نظامی به بهترین وجه استفاده کنند، بعلت صرف خاصیت وجودی خود، چنانکه اشاره شد، فکر تعرض به هندوستان را برای حریف، کاملاً تأمل آمیز می ساخت. یعنی بدون اینکه عمل

نظامی مشهودی واقع شود، انگلیس ها، از وجود آن استفاده استراتژیکی مستمر و مؤثر می کردند...» (۶۴)

«...قبل از ایجاد راه آهن و چه بعد از آن جنبه استفاده اقتصادی راه آهن سراسری مورد ایراد پاره ای از انتقاد کنندگان بود. پس از شروع به کار راه آهن برای کسی جای تردید نماند که شاخه شمالی راه آهن (تهران - بندرگز) از لحاظ مالی زیان بخش بود. یعنی ملت ایران ناچار بود همه ساله، از کیسه فقیر خود هزینه بکار انداختن و نگاهداری شاخه ای را بدهد که هرگز متضمن فایده نبود. همه می دانستند حمل و نقل مسافر و کالا از مازندران به تهران و بالعکس با اتومبیل و کامیون سریعتر و سهولتر (از در فرستنده به درگیرنده) و ارزانتر از راه آهن بود (و هست).

هروقت از این مقوله گفتگومی شد، اولیاء امور جنبه «نظامی» مسئله اشاره می کردند. این اشاره آنهم در زمان شاه های مخلوع، برای خاموش کردن هر صدائی کافی بود.

دو سازمان نظامی که مجاز بودند وضع راه آهن را مورد بررسی قرار دهند عبارت بودند از رکن سوم ستاد کل ارتش از لحاظ طرح های عملیاتی و دانشگاه جنگ از نظر اکادمیک. رکن سوم ستاد کل ارتش در تمام ارتش ها مقام صلاحیت دار برای بررسی مسیر راه آهن ها (و راه ها) و چگونگی استفاده از آنها برای عملیات نظامی است. اما جالب این بود که در رکن سوم ستاد کل ارتش کوچکترین اثری از اینکه آن رکن در بررسی مسیر راه آهن و دادن نظریه در آن باب شرکت داشته وجود ندارد. (۶۵)

جمال صفری

فرانکفورت، آبان، ۱۳۹۷

توضیحات و مآخذ

- ۱ - جلال فرهمند «تعزیه قاجار» ماهنامه الکترونیکی بهارستان، شماره ۱۰۳ - صفحه ۳
- ** محمد ارجمند سرپرست تلگرافخانه مخصوص رضاشاه در خاطراتش آورده است: اشخاصی که سر جنبان و متولی مجلس مؤسسان بودند و در آن چند روزه پیش از همه دوندگی می کردند و آتش بیار مجلس مؤسسان بودند در درجه اول تیمورتاش و داور و بعد تدین بودند. اسدی هم به دنبال تیمورتاش و تدین همه جا سایه روان بود. و عجیب اینجاست که بعد از چند سال تیمورتاش در محبس مرد و یا کشته شد، داور خودکشی کرد، [محمد ولی] [اسدی]، [نایب التولیه آستان قدس رضوی و پدر داماد نكءالملک فروغی] تیرباران شد، تدین هم چندی از کار برکنار شد. «شش سال در دربار پهلوی» خاطرات محمد ارجمند سرپرست تلگرافخانه مخصوص رضاشاه، ۱۳۱۱ - ۱۳۰۵) به اهتمام عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی - نشر پیکان - ۱۳۸۵ - صص ۷۵ - ۷۴
- ۲ - حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران» - ج ۳ - صص ۴۸۴
- ۳ - سیروس غنی «ایران، برآمدن رضا خان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها»، ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر - ۱۳۷۸، صص ۳۹۷
- ۴ - محمودپورشالچی «قزاق عصر رضا شاه پهلوی» بر اساس اسناد وزارت خارجه فرانسه، انتشارات مروارید - ۱۳۸۴ صص ۲۴۸ - ۲۴۶
- ۵ - محمد قلی مجد «از قاجار به پهلوی ۱۳۰۹-۱۲۹۸ بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا»؛ مترجمین سید رضا مرزانی، مصطفی امیری - نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۹ - صص ۴۰۰ - ۳۹۹
- ۱ - گزارش اموری و ضمیمه، شماره ۱۲۳۷، ۱/۰۱/۸۹۱/۳۵، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۲۵.
- ۲ - گزارش اموری، شماره ۱۲۴۶، ۱/۰۱/۸۹۱/۴۵، مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۲۵.
- ۳ - گزارش اموری، شماره ۱۲۵۲، ۱/۰۱/۸۹۱/۴۷، مورخ ۴ دسامبر ۱۹۲۵.
- ۶ - یحیی دولت آبادی «حیات یحیی»، ج ۴ - انتشارات عطار - ۱۳۶۱، صص: ۳۹۲ - ۳۸۹

- ۷- اصغر شیرازی «ایرانیّت، ملیّت، قومیت» نشر: مؤسسه فرهنگی هنری جهان کتاب، ۱۳۹۵، صص ۶۶۰-۶۵۹
- ۸- نظریزگموند فروید به نقل از کتاب «آناطومی ویرانسازی» نوشته اریش فروم - ترجمه ا. صبوری - نشر فرهنگ - ۱۳۶۴ - ص ۷۰۸
- ۹ - خاطرات حسین سمیعی (ادیب السلطنه)» به نقل از «دفترتاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، جلد سوم»، به کوشش ایرج افشار - نشر: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰ - صص ۴۱۷ - ۳۹۷
- * حسین سمیعی (ادیب السلطنه) (۱۳۳۲ - ۱۲۵۳ ش) - در کابینه های دولت موقت در مهاجرت - مشیرالوله - سردار سپه (۱۳۰۲) - مخبرالسلطنه هدایت (۱۳۰۶) - سهیلی (۱۳۲۱) پست های مختلف وزارت را بعهده داشت. «در ۱۳۱۱ پس از عزل و بازداشت تیمورتاش که عنوان وزیر دربار منسوخ گردید، به دربار رفت و عملا وظایف وزیر دربار را انجام می داد و تا سال ۱۳۱۸ که جم به وزارت دربار تعیین گردید، در این سمت باقی بود.» در سال ۱۳۲۸ در انتخابات دوره اول سنا، به سناتوری گیلان رسید و در همین سمت در سال ۱۳۳۲ در سن ۷۹ سالگی درگذشت
- ۱۰ - - عبدالله مستوفی: «شرح زندگانی من، یا، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه» جلد سوم، نشر: زوار- ۱۳۴۳. ص ۶۶۸.
- ۱۱ - حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران»، «آغاز سلطنت و دیکتاتوری پهلوی» جلد ۴- نشر ناشر - ۱۳۶۱ - صص ۲۲ - ۱۹ - صص ۵۲۷ - ۵۲۶
- ۱۲ - حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران» - جلد ۳ - صص ۴۸۴-۴۸۶
- ۱۳ - حسن فراهانی «روزشمار تاریخ معاصر ایران»، نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵ - ص: ۴۲۰
- ۱۴ - پیشین، ص ۴۰۳
- ۱۵ - پیشین، ص ۴۰۶
- ۱۶ - عبدالله مستوفی: «شرح زندگانی من، یا، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه» جلد سوم، نشر: زوار - ۱۳۴۳. صص: ۶۷۳- ۶۶۸
- ۱۷ - محمد قلی مجد «از قاجار به پهلوی ۱۳۰۹-۱۲۹۸ بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا»؛ مترجمین سیدرضا مرزانی، مصطفی امیری - نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۹، صص ۴۱۲ - ۴۱۰
- ۱ - تلگرام فیلیپ، شماره ۲۸، ۸۹۱/۰۰۱ P15/30، مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۲۶.

- ۱- گزارش فیلیپ و ضمام، شماره ۷۹، ۸۹۱/۰۰۱ P15/36، مورخ ۵ می ۱۹۲۶.
- ۱۸ - "مسافری به تهران"، نوشته وینا سکویل وست، برگردان - مهوش شاهی - سایت ایرانیان.
- ۱۹ - حسین مکی «تاریخ بیست ساله ساله ایران»، «آغاز سلطنت و دیکتاتوری پهلوی» جلد ۴ - نشر ناشر - ۱۳۶۱ - صص ۲۲ - ۱۹
- ۲۰ - نکاءالملک فروغی و شهرپور ۱۳۲۰ - برگرفته شده از خاطرات محسن فروغی - ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی - شماره ۲۹۰ / زمستان ۱۳۹۱ - ص ۱۹۹
- ۲۱ - مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه). «خاطرات و خطرات» نشر زوار، ۱۳۸۸/۱ - ص ۳۷۰
- ۲۲ - محمود پورشالچی «قزاق عصر رضا شاه پهلوی» براساس اسناد وزارت خارجه فرانسه» انتشارات مروارید - ۱۹۸۴ - ص ۲۷۴
- ۲۳ - همانجا - ص ۲۷۶
- ۲۴ - فخرالدین عظیمی «آشتی سیاست و اخلاق، ناسیونالیسم و دموکراسی: نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق» به نقل از کتاب «مصدق، نفت، ناسیونالیسم» جمیزیل - ویلیام راجر لوپس - ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - کاوه بیات - نشر گفتار ۱۳۷۲ - صص ۸۰ - ۷۹
- نگاه کنید به - مصدق سخنرانی در مجلس، سپتامبر ۱۹۲۶ (شهریور ۱۳۰۵)، و به :
نطقها و مکتوبات دکتر مصدق در دوره پنجم و ششم مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۵۸) صفحات ۵۱ - ۳۳
- ۲۵ - همانجا
- ۲۶ - همانجا مصدق سخنرانی در مجلس، ۴ ژانویه ۱۹۲۸ (۱۴ دی ۱۳۰۶) همانجا، صفحات ۱۶۶ - ۱۵۲
- ۲۷ - همانجا، مصدق سخنرانی در مجلس، ۱۷ فوریه ۱۹۲۸ (۲۸ بهمن ۱۳۰۶) همانجا، صفحات ۱۶۸ - ۱۶۷
- ۲۸ - پیشین
- ۲۹ - هوشنگ صباحی - «سیاست انگلیس و پادشاهی رضا شاه» - ترجمه پروانه ستاری - نشر گفتار ۱۳۷۹ - صص ۲۷۴ تا ۲۷۶
- ۳۰ - پرواند آبراهامیان «ایران بین دو انقلاب» ترجمه احمد گل محمدی، مجدابراهیم فتاحی. چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۷ - ص ۱۷۲
- ۳۱ - اعتماد ملی - ۱۱ خرداد ۱۳۸۸ - شماره ۹۳۳

- ۳۲- باقر عاقلی «داور و عدلیه» - انتشارات علمی - ۱۳۶۹ - ص ۹۵
- ۳۳- آئینه عبرت - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - بکوشش علی دهباشی - انتشارات سخن ۱۳۷۸ (سیف پور) - ص ۵۶۱
- ۳۴ - مخبر السلطنه هدایت - خاطرات و خطرات - کتابفروشی زوار تهران - ۱۳۶۳ - ص ۳۷۱ (همانجا)
- ۳۵- خاطرات حیات یحیی دولت آبادی - جلد ۴ ، ص ۴۰۳
- ۳۶ - آئینه عبرت - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی ص ۵۶۳
- ۳۷ - همانجا - ص ۵۶۲
- ۳۸ - مصدق و حاکمیت ملت - محمد بسته نگار - انتشارات قلم - ۱۳۸۱ - ص ۴۱۴ ، «نگاه کنید به نطق های مصدق» جلد اول، دفتر دوم- انتشارات مصدق ۴ - ۱۳۴۸ - صص ۵۲ - ۵۱
- ۳۹ - غلامرضا نجاتی «مصدق سالهای مبارزه و مقاومت» جلد اول، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸ - ص ۲۵
۴۰. صورت جلسه «مشروح مذاکرات مجلس شنبه ۲۸ بهمن ماه ۱۳۰۶ ، جلسه ۲۱۲»
- ۴۱ - غلامرضا نجاتی «مصدق سالهای مبارزه و مقاومت» جلد اول، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸ - ص ۲۶ و نگاه کنید به «نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق» - جلد ۷ - انتشارات مصدق - ۱۳۴۹ ، صص ۳۲ - ۱۲
۴۲. خلاصه مذاکرات جلسه چهارم بهمن ماه عین مندرجات روزنامه ستاره ایران، شماره ۱۲۰)
۴۳. حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران» ، جلد چهارم - صص ۱۱۸ - ۱۱۴
- ۴۴ - همانجا - ص ۱۰۵
- ۴۵ مذاکرات مجلس شورای ملی ۳۹ شهریور ۱۳۰۵ - جلسه ۱۱
- ۴۶ - نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق، انتشارات مصدق ۷ ، صص ۳۸ - ۳۷
- ۴۷ - دکتر محمد علی همایون کاتوزیان « دولت و جامعه در ایران» - ترجمه حسن افشار - نشر مرکز - چاپ هشتم ۱۳۹۴ - صص ۳۲۹ - ۳۲۸ #
- ۴۸ - «نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق» - جلد ۷ - انتشارات مصدق - صص ۴۰ - ۵۱
- ۴۹- حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران»، «آغاز سلطنت و دیکتاتوری پهلوی» جلد ۴ - ص ۱۷۴

- ۵۰ - نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق، انتشارات مصدق، ۷، ص ۵۶
- ۵۱ - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - آئینه عبرت - ص ۷۴
- ۵۲ - از متن گزارش وزارت دادگستری حکومت ملی دکتر مصدق به مجلس شورای ملی - سه شنبه ۲۵ آذر ۱۳۳۱
- ۵۳ - دکتر محمود افشار «سیاست اروپا در ایران» ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری - انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی - صص ۴۷۱ - ۴۵۴

دو روایت از سرانجام زندگی علی اکبر داور

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مدائن را آئینه عبرت دادن!
ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان(۱)

۱ - داور در خاطرات تقی زاده

سید حسن تقی زاده در خاطراتش آورده است: بیچاره داور که ناخوش هم بود خیلی می ترسید. شب و روز زیر میز منقل می گذاشت و رسیدگی می کرد. رضاشاه می خواست برود تبریز، به داور مرتب زور می آورد که زودباش این کار را صاف کن. بالاخره داور آمد، گفت که رسیدگی کردیم کاملا درست است. تا دینار آخر همه صحیح است.

داور آدم خوش قلبی بود، گفته بود قربان خیلی زحمت ها کشیده شده است. [رضا شاه] از این حرف دیگر خوشش نیامده بود، گفته بود، خودم می دانم آدم امینی است ولی خوب دیگر اقتضا ندارد.

بعد گفته بود که برای فلانی باید یک کاری در خارجه پیدا بکنیم، این را داور به من گفت. هیچ کس نمی دانست. حتی خود من هم نمی دانستم. مردم می گفتند، غیظش گرفته کار به حبس و آخر هم به قتل می رسد.

یک شب داور آمد منزل من. او همه چیز را بدون استثنا به من می گفت. وقتی از درآمد به فرنگی گفت، من «آمبراسه» هستم، یعنی خیلی خجالت می کشم. گفتم مگر چه شده؟ گفت، آخر من جای شما را گرفته ام. من خندیدم گفتم، حالا جای کسی گرفتن و

آمدن و رفتن معنی ندارد. اختیار درست خود آدم نیست. یک روز پنج دقیقه طول می‌کشد، این را برمی‌دارند آن را می‌گذارند. اختیار با کس دیگر است. شما نیامدید جای من. گفت والله من این کار را نمی‌خواستم و از این کار می‌ترسم.

او یک وحشت غریبی داشت از مالیه. داور آدم خیلی خیلی عاقلی بود و بلکه اول عاقل بود، آخرش من گفتم برای چه وحشت می‌کنید، من که این قدر طلا جمع کرده‌ام. علاوه بر تهیه طلا، من خست را به جایی رسانده بودم که در ایران دیده نشده بود. وقتی از وزارت مالیه رفتم تا آن روز علاوه بر تمام بودجه و مخارجات، معادل یک ثلث کل بودجه سالانه مملکت علیحده پول نگه داشته بودم.

گفت، فلانی من همه اینها را می‌دانم، درد من جای دیگر است، خیلی وحشت داشت. گفت خلاصه یک کلمه به شما بگویم. از شما رودروایستی داشت از من ندارد. بلای من اینه، راستش هم همین بود. [رضا شاه] به من خلاف قاعده نمی‌توانست بگوید که مال فلان کس را بگیرید. ولی به او همه چیز می‌توانست بگوید. «داور» عقیده داشت کارها که به اینجا رسید آدم باید خودش را از بین ببرد. آخر هم همین کار را کرد.

خودکشی داور

خلاصه قضیه این بود که رضاشاه، دادن ارز را سخت قدغن کرده بود و می‌گفت رقم آن ولو اینکه خیلی کم و جزئی باشد باید به اطلاع او برسد.

به کسی مقداری ارز داده شد و آن مطلب به اطلاع شاه رسیده بود. امیر خسروی را صدا کرده بود که این ارز برای چه داده شده است. او که آدم خوبی هم نبود می‌گوید وزیر مالیه تجویز و تصدیق کرده است رضا شاه سخت متغیر می‌شود و به داور پرخاش می‌کند. به طور غیر عمد کلمه «پدر سوخته» از زبانش جاری می‌شود. از این واقعه، داور خیلی دگرگون می‌شود.

داور از آنجا به وزارت مالیه می‌رود و رییس اداره تریاک را می‌خواهد و می‌گوید به من گزارش رسیده است که تریاک‌های شما خالص نیست. او می‌گوید، همه آزمایش شده و درست است. داور می‌گوید، نه درست نیست من باید شخصا آن را بدهم به آزمایش. می‌گوید برویک قوری بیاور... به این عنوان مقدار نیم کیلو از او می‌گیرد و در کیف خود جای می‌دهد. (۲)

بعد داور به خانه می‌رود با فرزندان خود روبوسی می‌کند، به زنش می‌گوید من امشب کار زیادی دارم، کسی به اطاق من نیاید. بعد داخل اطاق شده در را می‌بندد و مقداری از تریاک را حل کرده می‌خورد. فردا صبح می‌بینند داور از بین رفته است. رضاشاه خیلی ناراحت شد. دستور داد احترامات و تشریفات فراوان در تشییع جنازه به عمل آید. ولی همان روز گویا پشیمان شده بود. گفت این همه جمعیت برای چیست؟

جمعیت عظیمی در مراسم تشییع جنازه شرکت کرده بودند. ادیب‌السلطنه (رادسر) دستور داد مردم را متفرق کنند. (۳)

۲ - داور و خاطرات گلشانیان

مجید مهران در شرحی به مجله آینده می‌نویسد: شادروان عباسقلی گلشانیان در شماره‌های ۱ - ۴ سال شانزدهم آن مجله گرامی تحت عنوان «گوشه‌ای از زندگانی مرحوم داور» شرحی درج نمود و وعده داده بود موضوع قحطی خراسان و خودکشی داور را در مقاله دیگری مرقوم دارد که اجل او را مهلت نداد، و نقاب در خاک کشید و این قصه ناتمام ماند.

از آنجا که در روزهای آخر عمر با آن مرحوم، ملاقات‌هایی داشت و یکی از دست‌پروردگان داور بود و ماجرای خودکشی این وزیر معروف را جزء به جزء می‌دانست، در تاریخ سیزدهم بهمن ۱۳۶۶ به اتفاق آقای پرویز حکیمی به ملاقات یا بهتر بگویم عیادت گلشانیان رفتیم و سخن به داستان خودکشی علی‌اکبر داور وزیر دارایی رضاشاه کشیده شد و به شرح زیر جریان را گفت که یادداشت برداشتم و برای محکم‌کاری، در ملاقات بعدی عیناً برای او خواندم و یکی دو جا را تذکر داد اصلاح کردم و تماماً مورد تأیید ایشان قرار گرفت. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع عین ماجرا را بنا به اظهارات آن مرحوم برای علاقه‌مندان به تاریخ معاصر ایران و آشنایی به اوضاع و احوال سیاسی و تزلزل وزرای وقت رژیم گذشته نیلا می‌نگارم.

مرحوم داور وقتی که وزیر دارایی شد آن عده از جوانانی را که با آنها در عدلیه کار کرده بود و مورد اعتمادش بودند به وزارت دارایی منتقل کرد. مرحوم اللهیار صالح را مدیرکل امور مالی و من را مدیرکل امور اقتصادی منصوب کرد. طبق قانون انحصار تجارت چون با دولت‌های شوروی و آلمان بیشتر معاملات به صورت

تهاتری (پایپای) بود تصمیم گرفت صادرات کشور تحت نظارت دولت باشد، لهذا شرکت مرکزی تشکیل داد و از بازرگانان معروف نظیر علی و کیلی دعوت به عمل آورد تا عضو هیئت‌مدیره این شرکت باشند و چون مذاکرات با شرکت نفت انگلیس و ایران بالاخره به تمدید قرار داد کشیده شد و درآمد قابل ملاحظه‌ای نصیب دولت ایران نگردید، داور با شرکت امریکایی سینکلر وارد مذاکره شد که امتیاز منابع نفت شمال کشور را به آنها بدهد و از رضاشاه تقاضا کرد روی نقشه ایران با مداد قرمز حوزة مناطق نفتی مذکور را شخصاً خط بکشد، بعداً به من گفت رضاشاه عادت دارد اگر سروصدایی بلند شد، بعداً حاشا کند و کاسه کوزه را سر ما بشکند، بنابراین به خط خودش سند گرفتم.

داور تا قبل از انتحار با مقامات امریکایی در وزارت امور خارجه برای اعطای امتیاز نفت مشغول مذاکره بود. انگلیسی‌ها از این موضوع بو بردند و شروع کردند به بدنام کردن داور. از جمله يك روز خبردار شدیم که تهران نه نفت دارد و نه بنزین. در هیئت وزیران که در حضور شاه تشکیل شده بود داور پیشنهاد می‌کند که تا رفع مضیقه، بنزین و نفت جیره‌بندی شود. رضاشاه سری تکان می‌دهد و به‌طور استهزاء می‌گوید هی دلی دل! مملکتی که روی منابع سرشار نفت خوابیده باید بنزین و نفت را جیره‌بندی کند و با عصبانیت دستور می‌دهد این نورث کرافت فلان فلان شده رئیس شرکت نفت را بگویند این مسخرگی بازی‌ها چیست و فوراً رفع اشکال کند.

گلشائیان اضافه کرد روز بعد به دستور اوبه دیدن نورث کرافت که در تپه‌های الهیه مشغول اسکی‌بازی بود رفتم اوامر شاه را ابلاغ کردم.

کرافت گفت تقصیر ما چیست؟ ارتش تمام نفتکش‌ها را ممانعت کرده و سرلشکر خزاعی فرمانده لشکر جنوب هرچه کامیون است در خدمت گرفته و راه‌آهن هم قادر نیست این همه محموله را حمل کند. از طرف دیگر در همان سال به علت کمی برداشت محصول، خراسان گندم نداشت و مردم بدون نان مانده بودند و رضاشاه هر روز وزیر دارایی را می‌خواست و نتیجه کار را سؤال می‌کرد و خیلی از این بابت عصبانی بود.

داور متوالیاً از هشت صبح تا ده شب کار می‌کرد و ستاد عملیات تشکیل داده بود و روی نقشه ایران بر دیوار با سنجا‌های رنگارنگ مسیر کامیون‌ها را تا آخرین لحظه تعیین می‌کرد و مرتباً با رؤسای ادارات غله و غیره در تماس بود تا از سایر نقاط کشور کمبود گندم خراسان را جبران کند. وقتی از همکاری ارتش مأیوس گردید و فهمید تعمدي هست که کامیون ندهند به دکتر محمد سجادی وزیر راه متوسل شد، او هم

آب پاکی را ریخت و گفت به علت ریزش برف سنگین در گردنه گدوک و آگونها از ریل خارج شده‌اند و قادر به حمل گندم نیستند.

هنگامی که در اطاق داور بودم و این خبر یأس‌آور را شنید، فوق‌العاده ناراحت شد و بر روی کانپه دراز کشید و با ناراحتی گفت فلانی کار من تمام است و طبیعت هم با من سرناسازگاری دارد و نمی‌خواهد این مشکل حل شود. از جانب دیگر رضاشاه را توهم برداشته بود که در شرکت مرکزی نفت و لیس می‌شود و پول خزانه هدر می‌رود و معمول این بود که وزرای خارجه - مالیه و راه هر موقع مطلب واجبی داشته باشند بدون وقت قبلی شرفیاب شوند. صبح آن روزی که داور تصمیم به خودکشی می‌گیرد از دربار اطلاع می‌دهند که شاه او را احضار کرده است. وقتی داور وارد دفتر رضاشاه می‌شود (ظاهراً رئیس بانک ملی امیرخسروی و جم نخست‌وزیر هم حضور داشته‌اند) به محض آنکه سلام می‌کند، شاه با تغیر می‌گوید سلام آقای رئیس جمهور! منظورش این بوده که مأموران شهربانی به او گزارش کرده‌اند که داور در صدد برانداختن سلطنت است و می‌خواهد این مقام را کسب کند و یا اینکه رضاشاه به این ترتیب خواسته ضربه کاری را به وزیر دارایی خود بزند و از قرار معلوم کلمات رکیکی نسبت به داور ادا می‌کند، به طوری که داور وقتی وارد باغ می‌شود از شدت ناراحتی روی نیمکت می‌نشیند، بعداً یکسر به وزارتخانه می‌رود و فوراً سلطان حسین میرزا رخشانی رئیس انحصار تریاک را می‌خواهد و می‌گوید نمایندگان مجلس شکایت دارند که تریاک‌ها مرفین کافی ندارند، چند لول تریاک بیاورید تا صحت و سقم این شایعه در آزمایشگاه روشن شود.

مرحوم داور پس از قتل تیمورتاش و سردار اسعد و اعدام اسدی و زندانی کردن نصرت‌الدوله فیروز از دوستان قدیمی خودش، حدس زده بود روزی نوبت او هم فرا خواهد رسید، لذا دستور داده بود دکتر مهدی نامدار مقداری گرد مرفین یا کوکائین برای او تهیه کند و همیشه این گرد را در لابلای کمر بند خود همراه داشته است و نمی‌خواست به ذلت بمیرد. همان روز به رئیس خزانه دستور می‌دهد صورت موجودی را برای او بیاورند و طبق دستور کتبی شرکت مرکزی را منحل می‌کند و شرحی می‌نویسد که اگر علی و کیلی و بقیه اعضای هیئت‌مدیره شرکت مرکزی هرگونه اقدامی کرده باشند به دستور شخص او بوده و آنها بی‌گناه بوده‌اند و تمام مسئولیت را به گردن می‌گیرد، و شرحی خطاب به رضاشاه می‌نویسد و با ذکر ارقام قطعی معلوم می‌دارد هیچ حیف و میلی به عمل نیامده و طبق آماري که رئیس کل خزانه تهیه کرده بود نه تنها موجودی حساب شخص شاه در بانک، بلکه دارایی دولت

دست نخورده است و بی‌جهت خاطر او را مشوب کرده‌اند. این نامه را بعدها گلشائیان [وقتی] کفیل وزارت دارایی می‌شود در کشوی میز داور پیدا می‌کند و از قرار معلوم وزرای قبلی جرأت نکرده بودند به عرض برسازند.

در تاریخ بهمن ۱۳۱۵ اول شب که داور به خانه می‌رود به همسر خود می‌گوید من امشب خسته هستم و شام نمی‌خورم، شما با بچه‌ها شام بخورید و بخوابید. پس نامه‌ای که برای مادر و خانم خود تهیه می‌کند، و به نحوی از این عمل خود که از روی ناچاری انجام می‌دهد پوزش می‌خواهد در همان اطاق پذیرایی تریاکهایی را که از رخشانی گرفته بود با ته قلم خوندویس خرد می‌کند و با گرد مرفینی که در کمر بند خود داشته اول مخلوط کرده و سپس در آب حل می‌کند و جرعه‌جرعه سر می‌کشد، به‌طوری که خط آنها بر لیوان آبخوری باقی مانده بود. همسر او صبح روز بعد متوجه می‌شود چراغ سالون روشن است و وقتی وارد اطاق می‌شود می‌بیند داور با لباس در روی نیمکت خوابیده، عقب اللهیار صالح که در همان نزدیکی منزل داشته می‌فرستد و دکتر لقمان‌الملک و دکتر میر و دکتر جهان‌شاه صالح هم می‌آیند و هرچه کوشش می‌کنند فایده‌ای نمی‌بخشد و به این ترتیب داور جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. گلشائیان افزود وقتی که داور در رأس ساعت هشت به وزارتخانه نیامد تعجب کردم، از حسن‌خان پیشخدمت مخصوص او پرسیدم آقا تشریف نیاورده‌اند؟ حسن‌خان جواب می‌دهد آقای داور فوت کرده‌اند! با ناراحتی تمام به اتفاق علاء که از طرف شاه هم‌روزه برای بازرسی کار شرکت مرکزی مراجعه می‌کرد فوراً به منزل داور می‌رود و وقتی با جنازه او مواجه می‌شود بی‌اختیار لب به شکایت می‌گشاید و بلند می‌گوید این چه مملکتی است؟ یک روز تیمورتاش و سردار اسعد را در زندان می‌کشند، حالا هم باید کاری کنند که داور از شدت استیصال دست به خودکشی بزند. در این موقع جم نخست‌وزیر دست بر روی دهان گلشائیان می‌گذارد و آهسته می‌گوید مگر مختاری رئیس شهربانی را آن گوشه نمی‌بینی و آیا از جانت سیر شده‌ای؟ به او تکلیف می‌کند زود برو به خانه. گویا نامه‌هایی را که داور خطاب به مادر و همسر خود نوشته بوده رئیس شهربانی برمی‌دارد و به دکترها دستور می‌دهد در موقع صدور گواهی مرگ اسمی از انتحار نبرند و علت را سکتة قلبی ذکر کنند.

روز بعد هم همکاران داور می‌خواهند با تشریفات جنازه را از شبستان مسجد سپهسالار حمل کنند و گلشائیان هم یک سر تابوت را گرفته بود، سر تیپ ادیب‌السلطنه رادسر (سرداری) معاون وقت شهربانی به عجله می‌آید و می‌گوید این لوطی‌بازی‌ها چیست؟ و به این ترتیب به اشاره مقامات بالا تشییع جنازه یکی از وزرای معروف که

سهم بزرگی در انقراض سلسله قاجاریه و به تخت نشاندن رضاشاه داشت موقوف می‌گردد. از قرار معلوم رضاشاه میل نداشت در بین مردم شایع شود یکی از وزرای معروف او دست به خودکشی زده است. (۴)

پی نوشت:

۱- این قصیده پند آموز از افضل‌الدین بدیل‌بن علی خاقانی شروانی متخلص به خاقانی (۵۲۰ قمری در شیروان - ۵۹۵ قمری در تبریز) است که از جمله بزرگترین قصیدمسراییان تاریخ شعر و ادب فارسی به‌شمار می‌آید. از القاب مهم وی حسان العجم می‌باشد. آرامگاه او هم‌اکنون در شهر تبریز قرار دارد.

۲- خاطرات سید حسن تقی زاده «زندگی طوفانی» به کوشش عزیزالله علی زاده، انتشارات فردوس -، ۱۳۷۹ - صص ۲۴۴ - ۲۴۲

۳- همان، صص ۲۴۶ - ۲۴۵

۴- مجید مهران، نشریه آینده سال نوزدهم دی تا اسفند ۱۳۷۲ شماره ۱۰ تا ۱۲ و نگاه کنید به خاطرات من از عباسقلی گلشائیان-انتشارات اینشتن - ۱۳۷۷ - صص ۳۳۵ - ۳۵۱

۵۴- اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا «مصدق و نهضت ملی ایران، - نشر مرجان - ۱۳۵۷، صص ۱۷ - ۱۶، نگاه کنید به «تلاش آزادی»، باستانی پاریزی- نشر علم - ۱۳۸۲ - صص ۲۸۳ - ۲۸۲

- نگاه کنید به «نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق، انتشارات مصدق ۷، صص ۳۱ و ۶۶ و ۷۴ و ۹۲ و ۱۸۰ و ۱۷۹ و ۱۸۸ و همانجا، ص ۱۸۰ و همچنین به سیاست موازنه منفی، نوشته حسین کی استوان، جلد اول، ص ۲۴

۵۵- حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران» جلد چهارم - ص ۲۵۸

۵۶- پیشین، ص ۲۶۰

۵۷- پیشین، صص ۲۶۱ - ۲۶۰

۵۸- پیشین، ص ۲۶۳

۵۹- داریوش رحمانیان، «مسأله راه آهن در ایران عصر قاجار»، پژوهشهای تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۹۳.

۶۰- حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران» جلد چهارم، صص ۲۶۵ - ۲۶۴ #

۶۱- غلامرضا نجاتی «مصدق سالهای مبارزه و مقاومت»، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸ - صص ۳۱ - ۲۶

۶۲- خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی «کهنه

سرباز» ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۶ - صص ۸۱ - ۸۰

۶۳ - پیشین ، صص ۸۵ - ۸۳

۶۴ - پیشین ، صص ۸۹ - ۸۸

۶۵ - پیشین ، صص ۹۵ - ۹۴

* «موقعی که سرتیپ محمود امینی رئیس رکن سوم ستاد کل ارتش و نویسنده، معاون آن رکن بودم، از لحاظ طرح بسیج مطالعه بررسی های اولیه ستاد ارتش در مورد چگونگی انتخاب مسیر راه آهن و امکان استفاده استراتژیکی از آن مورد نیاز واقع شد. پس از تجسس بسیار معلوم شد کوچکترین پرونده ای از آن در تمام دوایر رکن وجود نداشت. ارکان دیگر ستاد کل ارتش، و دفتر اختصاصی رئیس ستاد کل هم مطلقاً از داشتن و حتی شنیدن نام چنان پرونده اظهار بی اطلاعی کردند. در دفتر رئیس رکن با اشاره به گاوصندوق اسناد محرمانه رکن که کلید رمزش نزد رئیس رکن بود، از سرتیپ امینی پرسیدم آیا آنرا هم به دقت بازدید کرده اید؟ گفت: «بله، اندران صندوق جز لعنت نبود!»

منبع: خاطرات سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی «کهنه سرباز» ص ۹۵

** جان فوران ارزیابی خود از راه آهن را اینگونه می نویسد: «بخش عمده توسعه منابع دولتی صرف طرح های زیربنایی شد که بارزترین آنها راه آهن سراسری بود. احداث این خط آهن ۸۵۰ مایلی سراسری در واقع به هدر دادن منابع بود؛ طرحی پرهزینه که پیامدهای ناگوار چندی داشت. تورم را بود، هدف های اقتصادی چندی نداشت و از هیچ یک از شهرهای عمده کشور [جز تهران] عبور نمی کرد، سطح زندگی عمومی را پایین می آورد چون هزینه آن از طریق مالیات قندوچای تأمین می شد. احداث هر مایل راه آهن ۳۵ هزار پوند استرلینگ هزینه برمی داشت؛ در حالی که احداث جاده های ماشین رو با یک تا یک و نیم درصد این هزینه امکان پذیر بود.»

منبع: جان فوران «مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران»، ترجمه احمد تدین، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۸۹ ، ص ۳۱۰

فصل اول

"انتخابات" فرمایشی مجلس مؤسسان اول و "انتخاب" رضا خان به پادشاهی

فکر تشکیل مجلس مؤسسان که هرگز در ایران سابقه ای نداشت مربوط به داور بود. او با وقوفی که از تاریخ سیاسی کشورهای مترقی داشت به این نکته برخورد کرده بود که در اینگونه مواقع مجلسی به نام مؤسسان تشکیل خواهد شد و نسبت به اصولی که در صلاحیت مجلس شورای ملی نیست تصمیم گیری می کند.

داور فوراً آئین نامه [نظامنامه] مجلس مؤسسان را تهیه و به وزارت داخله جهت اجرا تسلیم کرد. مجلس پنجم هم فوراً اعتبار آنرا به تصویب رسانید. داور و دوستانش لیست نمایندگان نمایندگان را تهیه کردند و سعی شد در این مجلس حتی یک مخالف هم نباشد. داور از اعضای حزب رادیکال که متعلق به او بود عده ای را انتخاب کرد و تعداد آنها به شانزده نفر رسید از بین علماء و روحانیون نیز عده ای را دستچین کرد مانند شیخ محمد حسین یزدی نویسنده که مردی آزادیخواه و روشنفکر و نماینده ادوار سه گانه اولیه مجلس بود سید ابوالقاسم کاشانی روحانی جوان و مبارز انتخاب شد. شیخ ضیاءالدین کیانوری، میرزا شهاب کرمانی و عده ای نظیر آنها که وجهه ای داشتند به مجلس راه یافتند. از رجال مشروطیت نیز چند نفری را انتخاب کرد.

مجلس مؤسسان در روز ۱۵ آذر ماه ۱۳۰۴ با حضور رجال و روحانیون تشکیل شد. پس از نطق افتتاحیه، مستشارالدوله صادق به ریاست و عدل الملک دادگر و سهام السلطان بیات به نیابت رئیس انتخاب شدند. در مجلس مؤسسان فقط دو کمیسیون فعال داشت: یکی کمیسیون اعتبار نامه ها و دیگری کمیسیون رسیدگی به اصلی که مجلس برای آن تشکیل یافته بود که کمیسیون حقوقی نام داشت. داور اعضای هر دو کمیسیون را از دوستان نزدیک و همفکران خود برگزید و مخبری کمیسیون اعتبارنامه ها را به دوست خویش زین العابدین رهنما که مردی حراف و دهن دار بود سپرد. خود عضو کمیسیون رسیدگی به اصل موضوع شد. در این کمیسیون هیچ عضو ناشناخته ای وجود نداشت؛ تدین رابه ریاست برگزید و داور، خودکار دشوار و سنگین مخبری کمیسیون را برعهده گرفت که بایستی در جلسات مجلس به سؤالات و ایرادات

نمایندگان پاسخ بدهد...» (۱) بهر رو، گزارش ها و مقالات و اسناد... درباره مجلس مؤسسان اول را به شرح زیر می آورم:

حسین آبدیان با استناد «اسناد منتشر شده وزارت جنگ» درباره «انتخابات فرمایشی» برای «مجلس مؤسسان» اول اینگونه شرح می دهد: واپسین گام رضا خان برای تثبیت حکومت خویش، بر گزاری انتخابات مجلس مؤسسان بود تا به شکلی ظاهراً قانونی قدرت را به وی منتقل سازد. طبق آئین نامه ای که روزنامه های آن زمان منتشر کردند، انتخابات مجلس مؤسسان مثل مجلس شورای ملی بود. همه کسانی که می توانستند در انتخابات مجلس شورا شرکت نمایند، مجاز بودند در این انتخابات هم شرکت کنند، تعداد نمایندگان مجلس مؤسسان دو برابر اعضای مجلس بود، به عبارتی هر حوزة انتخابیه می توانست دو برابر تعداد نمایندگان خویش را وارد مجلس مؤسسان کند. نمایندگان مجلس پنجم هم می توانستند در آن مجلس عضویت یابند؛ مشروط به این که شرایط لازم را به دست می آوردند. وقتی دو سوم اعضای مجلس مؤسسان در تهران حضور می یافتند، جلسات آن رسمیت پیدا می کرد، وقتی هم تکلیف رژیم کشور مشخص شد، دوره عمر آن سپری می گردید.

انتخابات این مجلس در آبان ماه برگزار شد. این موضوع نشان می داد از قبل آمادگی لازم برای امر مزبور وجود داشته است. به یاد داشته باشیم مجلس پنجم در آوریل سال ۱۳۰۲ باید تشکیل می شد، اما رضاخان آن قدر برای برگزاری انتخابات آن کار شکنی کرد تا این که در اواخر بهمن آن سال مجلس تشکیل شد. به عبارتی همان گروه هایی که متخصص تعویق برگزاری انتخابات بودند و مانع تشکیل مجلس چهارم می شدند، این بار برای اخلاص در برگزاری انتخابات سالم و گزینش نمایندگان مردم در موقع مقتضی، کار شکنی می کردند.

لیکن در کمال شگفتی مجلس مؤسسان که هم برای انتخاباتش وقت کافی وجود نداشت و هم تعداد اعضایش دوبرابر نمایندگان مجلس بود، به سرعت اعلام موجودیت کرد؛ یعنی درست ده روز بعد از آن که مجلس قدرت را به رضا خان سپرد تا بر مردم فرمان براند.

انتخابات این مجلس هم مثل مجلس پنجم کاملاً فرمایشی بود. قشون در انتخاب نمایندگان نه تنها اعمال نظر کردند بلکه بدون این که به واقع انتخابی صورت گرفته باشد، کسانی را به عنوان منتخب مردم روانة تهران کردند. خیلی ساده گزارش می شد، مثلاً حیدر قلی میرزا حشمتی و آقا بهاء الدین از خمین، معظم السلطان و میرزا

محسن نجم آبادی از گلپایگان «به سمت نمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب شده اند. ۱ همان روز اطلاع داده شد نمایندگان کرمانشاه به سوی مرکز حرکت کرده اند. ۲ روز بعد خبر دادند فرج الله میرزا و میرزا علینقی هان بیگلری هم از حوزه ای دیگر انتخاب شده اند. ۳ از حوزه انتخابیه جهرم میرزا علی اصغر خان حکمت و اسماعیل خان صولت الدوله قشقائی انتخاب شدند. (۴) انتخابات شمال کشور در دست چراغعلی خان، برادر رضا خان قرار داشت، او هم عده ای را از سوی مردم مازندران به عنوان نماینده انتخاب کرد و به تهران فرستاد. ۵ دانش که مردی ثروتمند بود، از مشهد به عنوان یکی از منتخبین به تهران اعزام گردید. ۶ طبق اسناد موجود که ذکر کلیه آن ها عملاً غیر ممکن است، تمام انتخابات سراسر کشور در چند روز از ماه آذر اتفاق افتاد، بعید است چنین هماهنگی ای در شرایط آن روز کشور وجود داشته باشد، اما قشون موظف بود عده ای را دستچین کند و به مرکز گسیل دارد. نکته مهم در کلیه این مراسم شرکت قشون در انتخابات بود و نه وزارت داخله، اگر قلبی در انتخابات نبود، چرا قشون متولی برگزاری آن شد؟

در مکاتبات صریحاً نوشته شده تسریع در انتخابات «برای اجرای امر مطاع» بوده، در نواحی دور دستی مثل بلوچستان در این مدت کم حتی «اعتبارنامه معتبر به امضای کلیه رؤسای طوایف و تصدیق حکومت محل» فراهم گردید تا «روز موعود به مرکز وارد شوند» در تلگراف هائی نظیر این مورد به صراحت آمده بود: «عموم و فرداً فرد قشون در این گونه مواقع که مقصود پیشرفت مقاصد مقدس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت پهلوی ارواحنا فداه است، همه گونه کوشش و جان نثاری صمیمانه را خواهند نمود.» (۷) نماینده مشهد در مجلس مؤسسان از جمله ملک ایرج میرزا پور تیموریا همان ایرج میرزای مشهور، شاعر هزل سرای بعد از مشروطه بود که «طرف توجه مخصوص مقام محترم امارات جلیله لشکر شرق [و] دارای وجهه ملی می باشد.» (۸) جالب تر این که از سوی رئیس ارکان حزب کل قشون به فرمانده لشکر شرق دستور داده شده بود «به جای یک نفر دیگر که بایستی از تون و طیس انتخاب شود دستور دهید عظام التولیه یا امیر کلار تیموری را انتخاب نمایند.» (۹) رئیس ارکان حزب کل قشون هنوز نمی دانست نام واقعی کسی که او توصیه اش را کرده، امیر تیمور کلالی است نه امیر کلار تیموری! کلیه انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان در دوسه روزه نخست آذر ماه ۱۳۰۴ صورت گرفت. این موضوع نمی توانست در شرایط اداری آن روز کشور انجام شود، مگر این که قشون مستقیماً در قضایا دخالت می کرد. بسیاری از نمایندگان حتی حوزه انتخابیه خود را ندیده بود،

کما اینکه آقا رضا تجدد که به دستور رئیس ارکان حرب باید از لارستان به عنوان نماینده مجلس مؤسسان وارد این مجلس می شد، (۱۰) هرگز حوزه انتخابی خود را ندیده بود. این در حالی بود که درست یک روز قبل دستور داده شده بود یک نفر از وکلای مازندران از نمایندگی استعفا کند تا رضا تجدد بتواند به عنوان نماینده به مؤسسان معرفی گردد. (۱۱) به برخی از حکام ایالتی مرخصی دو ماهه داده می شد تا به عنوان نماینده مجلس مؤسسان وارد تهران شوند و بعد از خاتمه مأموریت به محل کار خود بازگردند. از این جمله بود احمدخان عمارلویی، کفیل حکومت خوزستان که به عنوان نماینده بهبهان (۱۲) باید وارد تهران می شد. در این بین اشخاص برجسته ای مثل عبدالحسین خان تیمورتاش وجود داشتند که از حوزه انتخابیه نیشابور به عنوان نماینده برگزیده شده بود، در عین حال او نماینده ترشیز هم محسوب می شد. رئیس ارکان حزب لشکرشوق توصیه کرده بود تیمورتاش نماینده نیشابور باشد تا فردی دیگر بتواند از ترشیز به مجلس راه یابد. (۱۳) شخصی چون رضاخان افشار که از عوامل مهم فرو پاشی جنبش جنگل بود، از ارومیه به نمایندگی انتخاب گردید. (۱۴) دیگر شخصیت مهم سالار سعید سنندجی است که در اسناد سالار سعید ساوجبلاغی خوانده شده، و از مهاباد کنونی به مجلس راه یافت. از شیراز میرزا ابراهیم خان قوام و حبیب الله آموزگار مهم ترین شخصیت هائی بودند که وارد مجلس مؤسسان شدند. (۱۵) میرزا رضا خان حکمت مشهور به سردار فاخر از حوزه انتخابیه آباد «به اکثریت ۶۴۹ رأی و میرزا اسماعیل خان نجومی معاون تلگراف خانه مرکزی طهران [با] ۶۳۷ رأی به نمایندگی مجلس مؤسسان منتخب گردیدند.» (۱۶) به عبارتی آراء اخذ شده از حوزه انتخابیه آباد حتی از یک روستای معمولی هم کمتر بود؛ تازه میدانیم همین آمار هم جعلی است. زیر این تلگراف نوشته شده: «... حکمت برای فساد معین شده بود که با سلطان العلماء انتخاب شوند.» (۱۷) سلطان العلماء نماینده فساد در مجلس پنجم بود؛ دستور داده شده بود او و حکمت از این حوزه انتخابیه برگزیده شوند، (۱۸) اما خبر رسید حکمت از حوزه انتخابیه آباد برگزیده شده است. سردار فاخر برای تشکیلات رضا خانی چهره ای کلیدی بود، در تلگرام های عایده در ارتباط با مجلس مؤسسان نام او ذکر شده، کما این که در تلگرامی مربوط به انتخابات کرمان هم ذکر شده «چون مشارالیه باید حتماً انتخاب شود مقرر فرمایند اقدامات عاجل» به عمل آورند. (۱۹) هم زمان گزارش می شد «در یزد و کرمان بعضی از پارسیان که سوابق تیره دارند»، در صدد اختلال در انتخاب ارباب کیخسرو شاهرخ و افلاطون نامی بودند؛ تقاضا شده

بود تلگرافی حکومتی صادر شود و آن‌ها را از ممانعت در انتخاب نامبرندگان بر حذر دارند. (۲۰) از جمله مهم‌ترین نمایندگان خوزستان می‌توان از میرزا حسین خان موقر نام برد که به گزارش احمد عمارلوی از جمله کسانی محسوب می‌شد که «تابع امر» به شمار می‌آمد. (۲۱) حسین خان موقر از بهائیان شناخته شده این زمان محسوب می‌شد، او در خدمت انگلیسی‌های مقیم بوشهر بود و از سوی آن‌ها «بالیوزی» خوانده می‌شد. دوتن از مهم‌ترین برگزیدگان حوزه انتخابیه اصفهان عبارت بودند از میرزا ابوطالب شیروانی و میرزا حسینعلی گلشن. (۲۲) هر دو این افراد پیش‌تر از بلوا سازان گروه‌های افراطی در اصفهان شناخته می‌شدند. عدل‌الملک دادگر هم از نمایندگان مازندران به شمار می‌آمد، یکی از جالب‌ترین موضوعات انتخاباتی این بود که مردی به نام طوسی به دستور قشون باید از خراسان انتخاب می‌شد، در حالی که متصدی ارکان حزب قشون لشکر شرق حتی از نام او و نام پدرش آگاهی نداشت! رئیس ارکان حزب کل قشون دستور داده بود طوسی از بجنورد، محمد علی خان مجد مشهور به فطن السلطنه و میرزا علی اکبر خان رضی از تون به نمایندگی برگزیده شوند. (۲۳) از ارکان حزب لشکر شرق تلگرامی فوری در این باره ارسال گردید. در این تلگرام نوشته شده بود «مستدعی است امر و مقرر فرمایند (۲۴) اسم و اسم پدر طوسی را فوراً اطلاع دهند.» (۲۵) تازه چهار روز بعد بود که معلوم گردید نام کوچک طوسی میرزا داوود خان و نام پدر او امیر اعلم بوده است. (۲۶) به سفارش ارکان حزب کل قشون، شخص امیر اعلم هم می‌بایست از حوزه انتخابیه دره گز انتخاب می‌شد و دستور داده شده بود در این زمینه «نهایت سعی و کوشش را مبذول دارید» (۲۷) میرزا شهاب‌الدین (۲۸) و افضل‌الملک روحی هم از حوزه انتخابیه رفسنجان برگزیده شدند، (۲۹) این‌ها از دوره مشروطه به بعد از حزب دمکرات حمایت می‌کردند. در برخی موارد درست بعد از برگزاری انتخابات فرمایشی، نظر حکومت مرکزی تغییر می‌کرد. در این شرایط دستوری دادند فردی خاص به نمایندگی انتخاب گردد؛ از جمله این که دستور داده شده بود مردی کاشف نام از حوزه انتخابیه مشهد برگزیده شود. اما نکته این بود که «انتخابات کلیه نقاط شرق خاتمه پیدا کرده به استخراج آراء مشغول هستند، با این حال تصدیق خواهند فرمود که موقع گذشته است، انتخابات و کاندیدش غیر ممکن خواهد بود.» (۳۰)

نامه زیر که بالای آن نوشته است «خیلی فوری است»، خود گویای انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان است. این نامه خطاب به فرمانده لشکر شرق نوشته شده

است: «قرار راپورت واصله حاجی [حسن آقا] ملک که مرکز تعیین شده بود جزو کاندیدهای مشهد نیست، چون بایستی مشارالیه حتماً انتخاب شود اهتمام لازم در این باب به عمل آورید.» (۳۱) پاسخ نامه مزبور از این قرار بود: «فوری است، مقام رفیع ریاست محترم ارکان حزب کل قشون دامت شوکته؛ در جواب امریه مطاع ... محترماً خاطر مبارک را مستحضر می دارد به طوری که سابقاً به عرض رسیده انتخابات بعضی نقاط به کلی خاتمه پذیرفته و در برخی نیز به استخراج آراء مشغول هستند و محل خالی نیست، با عرض مراتب معروضه حاجی ملک و آقا شیخ [بهار] از قبول این امر امتناع ورزیدند، ثانیاً پس از مذاکرات لازم با حاجی ملک مشارالیه متقاعد شده و دستور لازم به قوچان صادر گردید که از قوچان انتخاب شود، راپرتاً معروض گردید.» (۳۲)

در حوزه انتخابیه کرمان هم وضع به همین منوال بود. دستور داده شده بود فردی عیسی خان نام یکی از حوزه های آن جا به عنوان نماینده مجلس موسسان برگزیده شود، محمود آیرم امیر لشکر جنوب چنین پاسخ داد: «ریاست محترم ارکان حزب کل قشون... فرمانده قسمت کرمان راپورت نموده است که به واسطه ضیق وقت تعیین کلیه منتخبین و شروع به انتخابات، انتخاب میرزا عیسی خان مشکل است، معهداً دستور دادم حتی الامکان در انتخاب وی کوشش نماید، اطلاعاتاً اشعار گردید.» (۳۳) از این بالاتر به امرای لشکر غرب و شرق دستور داده شد «از هر نقطه که ممکن است پیشرفتی دارد قدغن فرمائید (نمائید) (۳۴) دکتر احیاء السلطنه برادر دبیر اعظم را انتخاب نمائید.» (۳۵) برجسته ترین نمایندگان گیلان عبارت بودند از حسین کی استوان از بندرانزلی که به بندرپهلوی تغییر نام داده شده بود، سید عبدالوهاب مجتهد زاده از رشت، ناصر الاسلام ندامانی از فومن و قائم مقام الملک رفیع از طالش. (۳۶)

در تلگرام های رمز این زمان نکاتی جالب وجود دارد که خود کاشف از تقلبی بودن انتخابات است، به طور مثال امیر لشکر غرب تلگراف کرد: «مطابق راپرت ساخلوی بروجرد بحر الاسلام، بشیر معظم، اعتبار الدوله، مشار اعظم برای نمایندگی مجلس مؤسسان از طرف اهالی بروجرد انتخاب و در ظرف این هفته به طهران رهسپار خواهند شد، راجع به مشار اعظم چون مشار الیه سابقاً نماینده بود، خود اهالی انتخاب کرده اند» (۳۷)، یعنی این که بقیه را خود مردم انتخاب نکرده اند!

در انتصاب نمایندگان مؤسسان شخص رضاخان دست به کار بود. او به کفیل ایالت خراسان صریحاً دستور داد: «به اعضای کمیسیون انتخابات مشهد فوراً تذکر بدهید که [حسین] مهدوی و حاجی حسین آقا ملک هر دو طرف توجه من هستند و در این

موقع نباید کسی به اعمال نظریات خصوصی توسل نماید. حاجی حسین آقا باید برای مجلس مؤسسان از مشهد انتخاب شود و شخص شما بایست مراقبت کنید که بر خلاف این نظریه اقداماتی پیش نیاید، نتیجه را هم اطلاع بدهید... رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا.» (۳۸) کفیل ایالت خطاب به رئیس ارکان حزب کل قشون که کلیه مکاتبات قشونی اینک به نام او صورت می گرفت، پاسخ داد: «... حاجی حسین آقا در شهر مشهد کاندید شدند، شاید هم انتخاب شود، انتخاب در همه جا در شرف اتمام [است]، منتها در تون قدری به تاخیر افتاده بود، معهدا محض امثال امر به حکومت رمزا تلگراف شد ایشان را انتخاب نمایند، چون موقع گذشته و چند بار هم در صندوق تصرفات شده.» (۳۹)

در زنجان وضع به این شکل بود که حاکم آن جا اشخاصی را کاندید کرده بود «که اغلب آنها از روحانیون می باشند.» فرمانده لشکر شمالغرب تلگراف کرد انتخابات آن نواحی آغاز شده است، اما «بنده اساساً به روحانیون اعتماد نمی کنم، متمنی است او امر لازم را به مشارالیه صادر فرمایند.» (۴۰) پاسخ داده شد «در این باب مستقیماً با حکومت زنجان داخل مذاکره شوید، دو نفر از روحانیون برای نمایندگی کافی است.» (۴۱)

به هر حال بعد از چنین انتخاباتی، مؤسسان در محل تکیه دولت تشکیل جلسه داد، ترکیب شرکت کنندگان در جلسه متنوع بود: از هیأت دولت گرفته تا نمایندگان این مجلس، از معمرین قوم و اعیان و اشراف کشور که تا سقوط همه جانبه شان گامی بیش نمانده بود گرفته تا هیأت های دیپلماتیک کشورهای خارجی، از فرماندهان قشون تا زندانیانی مثل شیخ خزعل همه و همه در این مجلس گرد آمده بودند تا تکلیف را مشخص نمایند. در این بین رضاخان که ساکن کاخ گلستان بود، در میان صدای گلوله های توپ این فاصله را تا تکیه دولت طی کرد، او از روی کاغذی که از پیش فراهم شده بود، متنی را خواند. رضا خان آشکارا صدایش می لرزید، یا به دلیل این که تحت تاثیر فضای حاکم بر جلسه قرار گرفته بود و یا به این دلیل که سواد خواندن و نوشتن نداشت و بیم داشت در آن جمع خطائی لفظی صورت گیرد. وزیرمختار آمریکا که میهمان جلسه بود، گزارش می دهد رضا خان با صدائی کوتاه که فقط نزدیکان به او توانستند صدایش را بشنوند، متن کوتاه را قرائت کرد.

جلسه بسیار خشک بود و بی روح، نه ارکستری نواخته شد، نه شور و هیجانی ابراز گردید و نه آن انتظار طولانی حاضرین برای حضور رضا خان، به نحوی مقتضی بر آورده شد. وقتی رضاخان جلسه را ترک کرد، هیأت های دیپلماتیک هم خارج

شدند و به این شکل کار مجلس مؤسسان رسماً شروع شد. مجلس مؤسسان از پانزدهم آذرماه تا بیست و دوم آن ماه، مشغول بحث و بررسی برای تغییر موادی از قانون اساسی بود. با تغییر مواد ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی سلطنت به رضا خان منتقل گردید که از مدتی پیش نام خانوادگی پهلوی را برای خود برگزیده بود، نام خانوادگی ای که در اصل متعلق بود به محمود علامیر، وقتی این فامیل به رضاخان داده شد، محمود نام فامیل خود را هم محمود نهاد. [اصل نام متعلق به محمود محمود نویسنده مجموعه «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم» در ۸ جلد می باشد. بنام محمود پهلوی بود پس از آن که رضاخان میرپنج همان نام را برای نام خانوادگی اش انتخاب کرد. وی مجبور گردید نام دیگری انتخاب کند که نام خانوادگی خود را محمود گذاشت!] براساس این تغییرات ادامه سلطنت در نسل رضاخان به رسمیت شناخته شد، بزرگترین فرزند زکوری این نسل ولیعهدقانونی به شمار می رفت، اگر شاه فرزند ذکور نداشت، تعیین تکلیف این که چه کسی باید جانشین شاه شود، با مجلس مؤسسان بود؛ مادرشاه قانونی هم نباید از خاندان قاجار باشد. به این تغییرات ۳۵۷ نفر رأی موافق و تنها سه تن رأی ممتنع دادند، بیست و چهارم آذر ماه آن سال مراسم تحلیف به جای آمد و روز بیست و پنجم آذر ماه، «رضا خان سردار سپه» رسماً با عنوان «رضا شاه پهلوی» بر تاج و تخت دست یافت. همان روز جرج پنجم پادشاه انگلستان آغاز سلطنت رضاخان را تبریک گفت و رضاخان هم در پاسخ اطمینان داد در دوره حکمرانی او روابط دو کشور بیش از پیش گسترش خواهد یافت. بیست و نهم آذرماه، محمد علی فروغی به عنوان نخستین رئیس الوزرای دوره پهلوی، حکم خویش را از رضا شاه دریافت کرد.

به این شکل، خودکامه مورد نظر ما یعنی رضا خان، با آخرین نیرنگ سیاسی بر نخستین پلکان سلطنت تکیه زد؛ او اکنون به شکلی مملوس تر رو در روی مردم، قرار می گرفت. قدرتی که رضاخان با چنگ و دندان به دست آورده بود، حق استفاده از آن را نیز به وی اعطا می کرد. رضاخان قدرت خود را با گسترش خوف و وحشت به دست آورد، او نمی توانست از این عامل برای ادامه قدرت خود دست بردارد؛ زیرا در این صورت خود از بین می رفت. از آن سوی مدارک اداره اسناد عمومی بریتانیا گواهی است بر این موضوع که بریتانیا در صعود قزاق به اریکه سلطنت نقشی اساسی داشته است. شخص رضا خان در گفتگویی با لورین در اولین ملاقاتی که بعد از تغییر سلطنت صورت گرفت به صراحت گفت، بریتانیا و نمایندگان در ایران او را یاری داده اند. او حتی گذشته استعماری بریتانیا در ایران

را توجیه کرد و گفت کاملاً درک می‌کند که انگلستان در گذشته «مجبور» بوده است در امور ایران دخالت نماید، اما وی بر آن است تا وضعیتی شکل دهد که دیگر مداخله مستقیم لازم نباشد. رضا خان تأکید کرد یک ایران قدرتمند چه بسا بتواند «بخشی از مسئولیت سنگین بریتانیا را که هم اینک در شرق دارد، به دوش گیرد.» (۴۲) لورین هم ابراز احساسات علنی رضا خان را به این شکل جبران کرد که در اوایل دیماه سال ۱۳۰۴ میهمانی ناهاری ترتیب داد و در آن تلاش کرد برخی از مخالفین دیرینه رضا خان را با او آشتی دهد، در این جلسه، صولت الدوله قشقایی و شیخ خزعل درکنار ابراهیم قوام الملک شیرازی حضور داشتند. لورن می‌خواست کورت دیرین بین صولت الدوله و بریتانیا را از بین ببرد و خزعل و قوام الملک را هم دعوت کرد تا حمایت خود و دولت متبوعش از رضا خان را به رخ آنان بکشاند. پس از صرف ناهار لورن از یکایک سران عشایر حاضر در جلسه خواست سوگند یاد کنند به رضا خان وفادارند و با حکومت بریتانیا «دوستی پایدار» (۴۳) دارند، حکومتی که هر کدام از حاضرین «بزرگی و دانائی اش را ستوده اند.» (۴۴) اینک بریتانیا تا حد زیادی به اهداف بلند مدت خود دست یافته بود، اکنون مردی به سلطنت رسیده بود که حتی نمی‌دانستند با مسئله تاجگذاری او چه کنند.

در دوره قاجار این سنت رایج بود که سالخورده ترین عضو خانواده تاج شاهی را بر سر سلطان جدید می‌نهاد، اما در خانواده رضا شاه فردی مناسب نبود تا این مهم را انجام دهد و البته به ناگزیر این فکر به کناری نهاده شد. دیگر این که استقرار رضاخان بر تخت طاووس نشانی بود از تطبیق منافع بریتانیا در ایران بر اوضاع و احوال داخلی و جهانی؛ هر چند لورین تحولات ایران این زمان را به سرکردگی رضا خان منطبق می‌دانست با تحولات اوضاع و احوال و نه اجرای نقشه ای مشخص و یا محقق ساختن آرزوی دیرینه؛ (۴۵) اما حقیقت این است که منطبق ساختن اندیشه با اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران، ابتکاری بود که از سوی انگلیس گرفت و به خوبی با روحیات محافظه کاری که از انگلیسی ها سراغ داریم منطبق است. به واقع بریتانیا آرزوی دیرینه و نقشه ای مشخص را که حداقل از اوایل مشروطه تعقیب می‌کرد با به سلطنت رسیدن رضا خان کاملاً محقق ساخت تا منافع خویش را صیانت نماید.

به این شکل با دسایس بریتانیا و با نطق های فصیح و بلیغ امثال داور، می‌رفت تا تاج کیانی «را بر سر مردی بگذارند که مردم ایران جز ستم و ظلم از اتباع او تا کنون ندیده اند. مردی که روزنامه نویس را در میدان مشق کتک می‌زند و به چوب

می بندد، مردی که با مشت، دندان مدیر جریده ای دیگر را خرد می کند. مردی که به امر و فرمان او سرکردگان و رجال کشور مانند سردار معززها و اقبال السلطنه ها و امیر عشایرها را بیگناه کشته و اموالشان را غارت کرده اند، مردی که تحصیلات ندارد، مردی که بی اندازه طماع است، مردی که محمل می گوید و فریب می دهد.» (۴۶) در شرایط عادی هیچ مرد آزاده ای چنین شخصی را با هو و جنجال بر تخت سلطنت نمی کشید، اما این قضیه محقق شد. برکشیدن رضا خان به تخت سلطنت نقشه بریتانیا بود که همواره بر طبل دمکراسی می کوبید، بنابراین امر مزبور «باید» صورت می گرفت.

تازه یک سالی بعد از تغییر سلطنت بود که کسانی مثل عارف دانستند چه خطبی مرتکب شده اند، آن زمان که البته دیگر خیلی دیر بود، عارف سرود:

فکنده از چه پی صید مرغ خانه کند؟
 شکار کرکس و شاهین کن، این شکار نشد!
 ز قتل عام لرستان و فتح خوزستان
 چو هند و نادر، اسباب افتخار نشد
 نهال مردی و مردانگی چنان خشکید
 که سال ها شد و یک نادر آشکار نشد
 چه ملتی است؟ که نابود باد تا به ابد
 چه دولتی است؟ که خود سر چو او، به کار نشد
 نه نام ماند، نی ننگ، زین دو در گیتی
 شوند محو که این شهر و شهریار نشد
 ز شاه سازی و دربار بازی این ملت
 مگر ندید دو صد بار، بار بار نشد؟
 مدار چشم توقع به آن که چشم طمع
 به مال دارد، این مملکت مدار نشد
 نداشت عارف عیبی جز از نداری و گفت
 که گفت این که نداری که عیب و عار نشد! (۴۷)

نهایت این که همان عارفی که به غلط چشم امید به کسی چون رضا خان بسته بود، سال ها بعد در ۱۳۰۹ یکی از شدید اللحن ترین غزلیاتش را علیه او سرود. غزل عارف در این سال وصف اوضاع و احوال کشوری است که زیر مهمیز قزاقان می

نالید و راه نجاتی نمی یافت:
 به عهد ما به جز از هیز و دزد و جانی نیست
 به غیر اصل زر و زور و خانخانی نیست
 وطن پرست دهد جان خود به راه وطن
 به حرف یاوه و جان دادن زبانی نیست
 به نام خود کنی املاک خلق، شرمت باد
 که قلدری بود، این طرز قهرمانی نیست
 ندیده کس به چپاول به پهلوانی تو
 شدی تو راهزن، این رسم پهلوانی نیست
 زمانه هر دو سه روزیست با یکی، هشدار
 که گفت با تو که این عز و جاه فانی نیست؟
 صعود کرده ای اما به دست اجنبیان
 که رتبت تو به تأیید آسمانی نیست
 تو جاه و سود کلان برده ای ز اجنبیان
 مرا نصیب به جز از فقر و ناتوانی نیست
 من از برای وطن لب گشوده ام به سخن
 ز بهر مال و منال و زر و اوانی نیست
 کسی نگفت تو را، ایک گویدت عارف
 درین زمان چو تو کس زور گوی و جانی نیست (۴۸)
 همان سال عارف سرود:
 ای ز وجود توره و رسم جنایت
 شد بار دگر نو، به دیار کهن من!
 تو قائد من، منجی من، نیستی ای دون!
 هستی تو همان دشمن من، راهزن من! (۴۹) (۲)

تلاش عوامل رضاخان برای انتخاب افراد مورد اعتماد براساس فهرست داور و شهربانی

◀ محمد علی زندی درباره «انتخابات مجلس مؤسسان اول» نوشته تحقیقی دارد که در اینجا بخشی از آنرا می آورم:

پس از تصویب ماده واحده مبني بر خلع سلسله قاجاریه توسط مجلس پنجم شوراي ملي و اعطاي ریاست حکومت موقتي به رضاخان، به منظور روشن شدن حکومت آتی-ی مملکت بلافاصله انتخابات نمایندگان جهت تشکیل مجلس مؤسسان شروع گردید. از همین روداور، که تشکیل مجلس مؤسسان در پی تدبیر او به تصویب مجلس شوراي ملي رسیده بود، به سرعت آیین-نامه-ی اجرایی و حقوقی مجلس مؤسسان را تدوین کرد و مجلس پنجم بی-درنگ آن را تصویب نمود. [۱] همچنین نظام-نامه-ی انتخابات اعضای مجلس مؤسسان با در نظر گرفتن تمام اصول و موازین نظام-نامه انتخابات مجلس شوراي ملي در ۱۴ ماده تنظیم گردید و به امضای رئیس حکومت موقتي (رضاخان) رسید. چند ماده از این نظام-نامه عبارت بود از:

ماده-ی اول: مجلس مؤسسان که برای تعیین حکومت قطعی مملکت منعقد می-شود مرکب است از نمایندگانی که از طرف مراکز حوزه-های انتخابیه-ی معینه در جدول ضمیمه-ی قانون انتخابات مورخه ۲۸ شوال ۱۳۲۹ هجری قمری انتخاب می-شوند.

ماده-ی دوم: هر يك از مراکز حوزه-های انتخابیه-ی مذکور در ماده-ی قبل [دو] مقابل عده-ای را که مطابق قانون انتخابات برای عضویت مجلس شوراي ملي معین شده است برای مجلس مؤسسان انتخاب خواهند نمود.

ماده-ی سوم: مواد ۹ و ۱۰ و ۱۱ قانون انتخابات مجلس شوراي ملي نسبت به انتخاب-کنندگان و مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مزبور نسبت به انتخاب-شوندگان مجلس مؤسسان باید مراعات شود.

ماده-ی دهم: پس از آن-که دو ثلث اعضای مجلس مؤسسان در مرکز حاضر شدند مجلس مزبور از طرف رئیس حکومت موقتي مملکت رسماً افتتاح خواهد یافت.

ماده سیزدهم: مجلس مؤسسان که عهده-دار تقنین قوانین عادی نبوده و فقط وظیفه دار

تعیین حکومت قطعی مملکت می‌باشد پس از انجام این وظیفه منحل خواهد شد. [۲]

از طرف داور و پاره‌ای از دوستانش، لیستی از افرادی که سابقه‌ی مخالفتی با رضاخان نداشتند و مورد اعتماد بودند، جهت نمایندگی مجلس مؤسسان در سراسر کشور با وسواس تمام تهیه گردید، زیرا مخالفان در موضعی نبودند که در برابر آن مخالفت مؤثری نشان دهند و در روند پیشرفت برنامه‌های آن مانع یا خللی ایجاد کنند. [۳]

همچنین روز پنجشنبه چهاردهم آبان‌ماه ۱۳۰۴ در عمارت دارالفنون از بین ۳۶ نفر مدعوین، هیئت قانونی، به اسم نظار اصلی و فرعی انتخاب گردیدند. [۴]

بر اساس برنامه‌ی پیش‌بینی شده، کار انتخابات مجلس مؤسسان از اوایل آذرماه ۱۳۰۴ شروع شد. در همه‌ی نقاط کشور، عوامل رضاخان، مأموران شهربانی و نظامی، هیأت‌های نظارت و اجرایی تلاش‌های فراوانی کردند تا افراد مورد اعتماد بر اساس فهرستی که داور و شهربانی تهیه کرده بودند، انتخاب شوند. [۵]

در تهران مأمور انتخاب اشخاص در دست شهربانی بود ولی در شهرستان‌ها رؤسای قشون مأمور این وظیفه بودند. [۶]

در تهران که مرکز کشور بود و قاعدتاً بایستی انتخاباتش ولو به صورت ظاهر هم شده آزاد باشد، عوامل رضاخان اعمال نفوذ کردند و از انتخابات اشخاصی که واقعاً دارای آرای طبیعی بودند جداً جلوگیری نمودند و به همین لحاظ هم افرادی مانند مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، مستوفی‌الممالک، مصدق‌السلطنه، مدرس و تقی‌زاده که در موقع تغییر سلطنت رأی موافق نداده بودند، انتخاب نشدند [۷] و در عوض کسانی انتخاب شدند که در صورت آزادی انتخابات از ۲۴ نفر انتخاب شده به طور قطع بیش از ۳ نفر انتخاب نمی‌شدند و اغلب انتخاب‌شدگان دارای حسن شهرت و سوابق روشنی که مورد اعتماد عمومی باشند نبوده و مردم اکثر آنها را نمی‌شناختند و بدین سبب اغلب مردم نسبت به انتخابات مجلس مؤسسان بی‌اعتنا بوده و از شرکت در انتخابات خودداری کردند. در ولایات نیز وضع بهتر از تهران نبود. به طور کلی کسانی باید انتخاب می‌شدند که حتماً اگر قبلاً وکیل هم بودند در طرح تغییر سلطنت رأی موافق داده بودند. به این کیفیت انتخابات مجلس مؤسسان به جریان افتاد و همان اشخاص را که می‌خواستند از صندوق‌ها بیرون آورند. [۸]

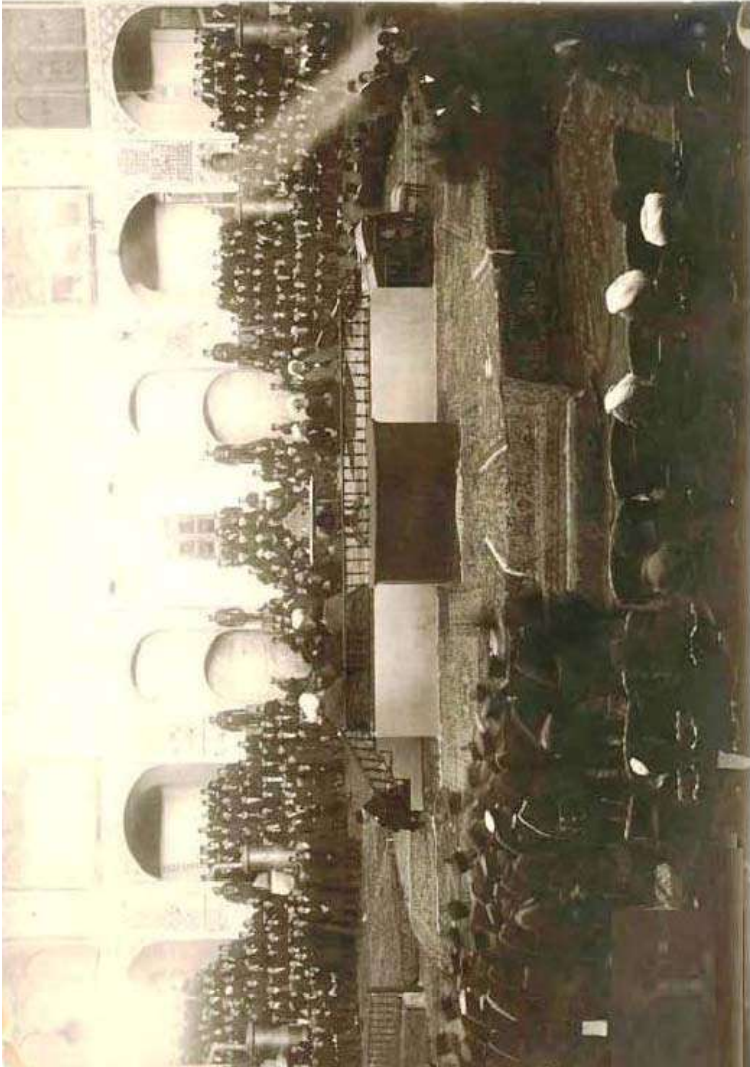
تشکیل مجلس مؤسسان اول

پس از انتخابات سراسر کشور، مجلس مؤسسان اول در روز یکشنبه پانزدهم آذرماه ۱۳۰۴ در تکیه‌ی دولت با حضور ۲۴۵ نفر [۹] نمایندگان حاضر در مرکز، با تشریفات خاصی افتتاح شد. [۱۰] رضاخان (والاحضرت اقدس) [۱۱] رئیس حکومت موقتی نطق افتتاحیه را به شرح زیر ایراد کرد: «البته آقایان محترم از علل و پیش‌آمدهایی که باعث انعقاد مجلس مؤسسان گردیده است اطلاع کامل دارند و می‌دانند که مجلس شورایی ملی به موجب قانون اساسی نماینده‌ی قاطبه‌ی اهالی مملکت ایران است بر حسب ضرورت و برای متابعت میل و افکار ملت که در تمام مملکت ابراز و اظهار شده بود برای نیل به استقرار حکومتی که مرام ملی را بهتر تأمین نماید سلطنت را از سلسله‌ی قاجاریه منتزع نموده ریاست حکومت مملکت را موقتاً به عهده‌ی اینجانب محول ساخته و انعقاد مجلس مؤسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امر لازم و مقتضی دانست...» [۱۲]

پس از مراسم افتتاحیه، نخستین جلسه‌ی مجلس مؤسسان به ریاست سنی شیخ محمدحسین یزدی و چهار نفر منشی از جوان‌ترین اعضای انتخاب شده تشکیل گردید و موافق نظامنامه داخلی، مجلس مؤسسان به انجام امور مقدماتی پرداخت و اعضای شش‌گانه‌ی شعب تعیین گردید. [۱۳] منشی‌ها عبارت بودند از: میرزا افلاطون (پسر ارباب کیخسرو شاهرخ)، میرزا عیسی‌خان صدیق، عبدالحمیدخان سنندجی، نصرت‌الله‌خان قراقرلو. [۱۴]

در همین جلسه، آقای میرزا صادق‌خان صادق (مستشارالدوله) با ۱۲۰ رأی به ریاست مجلس مؤسسان انتخاب گردید. [۱۵] جلسه‌ی دوم در روز دوشنبه ۱۶ آذرماه تشکیل گردید و بقیه اعضای هیئت رئیسه انتخاب شدند که عبارت بودند از: نایب رئیس آقایان عدل‌الملک و سهام السلطنه بیات، منشی‌ها میرزا شهاب، شیروانی، شاهرودی و صدرالتجار، مباشرها ارباب کیخسرو شاهرخ، دستغیب و مدیرگلستان. [۱۶]

در همین جلسه اعضای هیئت رئیسه‌ی کمیسیون مطالعه انتخاب شدند که عبارت بودند از: رئیس تدین، نایب رئیس حاج امین‌الضرب، منشی‌ها میرزا عبدالله‌خان معتمد و افشار، مخبر آقای علی اکبر داور. [۱۷]



مجلس مؤسسان منظر آمدن رضاخان . عبدالحسین میرزا فرمانفرما روی پله های سن نشسته است

جلسه ی سوم روز جمعه ۲۰ آذرماه تشکیل گردید. در جلسه ی چهارم روز شنبه ۲۱ آذرماه، گزارش کمیسیون مطالعه مطرح شدو نمایندگان مجلس مؤسسان رسماً وارد دستور اصلی، که بررسی و تغییر اصول ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی بود، شدند. چون در کلیات لایحه مخالفتی نبود اصول مذکور به ترتیب قرائت گردید و پس از مذاکره و اصلاح به هر يك از آنها جداگانه رأی گرفته شد و به تصویب رسید. [۱۸]

در این میان فقط سلیمان-میرزا نسبت به اصل ۳۶، با احتیاط خاصی، موضوع موروثی بودن را با مسلك خود سوسیالیسم، مغایردانست. [۱۹] در اصل ۳۷، سهراب زاده، اشکالی پیرامون ایرانی‌الاصل بودند مادر ولیعهد، [۲۰] مطرح کرد و فقط تیمورتاش مخالف این اصل بود. [۲۱] نسبت به اصل ۴۰ چون از طرف کمیسیون مطالعه تغییری داده نشده بود، به همان صورت سابق اخذ رأی به عمل آمد و تصویب شد. بعد کلیات آخر ماده-ی واحده مطرح گردید و سپس از بیانات و اظهار نظر جمعی از نمایندگان نسبت به کلیه ی لایحه (مجموع اصول) با ورقه اخذ رأی شد و با اکثریت ۲۵۷ نفر از ۲۶۱ نفر عده حاضر به تصویب رسید و تنها سه نفر رأیشان ممتنع بود. بدین ترتیب با اصلاح سه اصل ۳۶، ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی سلطنت مشروطه ایران به رضاشاه پهلوی تفویض شد و در اعقاب ذکور ایشان نسل بعد نسل برقرار گردید. هم چنین پیش‌بینی شد که ولایتعهدی با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود و نیز در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد. [۲۲]

پس از تصویب اصول مذکور بنا به پیشنهاد رئیس (مستشارالدوله) و بر طبق مواد ۶۳ و ۶۴ نظامنامه يك هیئت ۳۶ نفری به حکم قرعه از طرف مجلس مؤسسان برای عرض تبریک و تقدیم يك نسخه از مصوبه ی مجلس مؤسسان، خدمت شاه جدید، رضاشاه، انتخاب گردید. [۲۳] نسخه ثانی نیز برای دولت فرستاده شد. [۲۴] پنجمین و آخرین جلسه-ی مجلس مؤسسان در روز یکشنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۰۴ تشکیل شد و پس از تصویب صورت جلسه-ی قبل، پس از نطق‌های تدین (رئیس مجلس شورای ملی) و مستشارالدوله (رئیس مجلس مؤسسان) در مدح و ثنای رضاخان، پایان پذیرفت. [۲۵] مستشارالدوله در این جلسه گفت: «در این دوره ی ترقی و تکامل که دنیا سیر می‌نماید، ملت ایران در تحت تأثیر و فشار مقتضیات وقت قدم بلندی به طرف سعادت خود برداشت و علت-العلل بدبختی خود را از سر تشخیص داد، یعنی فهمید و جهات عقب افتادن از قافله تمدن دنیا را از سر تشخیص داد و دانست که برای تهیه موجبات ترقی و

تعالی مملکت اول باید سر را بلن کرد، یعنی باید برای مملکت پادشاهی انتخاب کند که در فکر اصلاحات و ترقی و سعادت مملکت باشد...» [۲۶]
 رضاشاه، پادشاه جدید ایران ۲۴ آذرماه ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی دوره-ی پنجم حضور یافت و طبق قانون اساسی مراسم تحلیف را به جای آورد. [۲۷]

ماده ی واحده: مجلس مؤسسان سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی مصوبه-ی بیست و یکم آذرماه ۱۳۰۴ را به جای سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرار داده، سه اصل سابق را ملغی می‌داند.
 اصل سی و ششم مصوب مجلس مؤسسان: سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله ی مجلس مؤسسان به شخص اعلی-حضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلآ بعد نسل برقرار خواهد بود.
 اصل سی و ششم منسوخه: سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلی-حضرت شاهنشاهی السلطان محمدعلی شاه قاجار ادام الله سلطنت و اعقاب ایشان نسلآ بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل سی و هفتم مصوب مجلس مؤسسان: ولایتعهدی با پسر بزرگ تر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولایتعهدی بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد مشروط بر آن که آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه به وجود آید حقا ولایتعهدی با او خواهد بود.

اصل سی و هفتم منسوخه: ولایتعهدی در صورت تعداد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل و شاهزاده باشد می‌رسد و در صورتی که برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب فالاقرب به رتبه ولایتعهدی نایل می‌شود و هرگاه در صورت مفروضه-ی فوق اولاد ذکوری برای پادشاه به وجود آید حقا ولایتعهدی به او خواهد رسید.

اصل سی و هشتم مصوب مجلس مؤسسان: در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصا امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد اگر به این سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده ی قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد.

اصل سی و هشتم منسوخه: در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصا امور سلطنت را متصدی شود که سن او به هیجده سال بالغ باشد. چنانچه به این سن

نرسیده باشد با تصویب هیأت مجتمعه‌ی مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب السلطنه ای برای او انتخاب خواهد شد تا هیجده سالگی را بالغ شود. اصل چهل‌م که به حالت اول باقی ماند: همینطور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب می‌شود نمی‌تواند متصدی این امر شود مگر این که قسم مزبور فوق رایاد نموده باشد. [۲۸] (۳)

گزارش مجلس مؤسسان اول به استناد « اسناد وزارت امور خارجه آمریکا »

###

◀ محمد قلی مجد درباره « انتخابات مجلس مؤسسان اول » به استناد « اسناد وزارت امور خارجه آمریکا » می‌نویسد: نظامنامه انتخاب اعضاء ووظایف مجلس مؤسسان بدون فوت وقت اعلام شد. روزنامه ستاره ایران در شماره ۲ نوامبرش (۱۹۲۵) خواهان اقدام عاجل جهت خاتمه کار دولت موقت واستقرار رژیم جدید « پادشاهی انتخابی با پادشاهی آقای پهلوی » شد.

اموری می‌افزاید: « ایران (۳ نوامبر) نظامنامه ناظر بر انتخابات اعضاء تشکیل و کار مجلس مؤسسان برای تعیین شکل دائمی حکومت منتشر می‌کند. این روزنامه همچنین دستور آقای پهلوی به وزیر داخله مبنی بر انتشار و اجرای فوری نظامنامه فوق را به چاپ رساند. طبق نظامنامه مزبور انتخاب اعضاء مجلس مؤسسان به همان شیوه انتخاب نمایندگان مجلس صورت می‌گیرد، ولی تعداد نمایندگان هر حوزه انتخابیه در مجلس مؤسسان دوبرابر تعداد نمایندگان همان حوزه در مجلس شورای ملی خواهد بود، و نامزدی نمایندگان مجلس پنجم (مجلس فعلی) برای عضویت در مجلس مؤسسان بلامانع است. شرایط نامزدهای مجلس مؤسسان و نیز رأی دهندگان همان است که در قانون انتخابات برای نمایندگان و رأی دهندگان پیش بینی شده است. مجلس مؤسسان به محض اینکه دو سوم اعضایش در تهران حاضر شوند، کار خود را با دستور رئیس دولت موقت آغاز خواهد کرد. مجلس مؤسسان پس از تعیین دولت دائم منحل خواهد شد. » ۱

انتخابات مجلس مؤسسان در ماه نوامبر ۱۹۲۵ برگزار شد: « رویدادهای هفته گذشته روندی نسبتاً آرام و بی دردسر داشته است. در واقع از ظواهر امر چنین برآمد که حتی می‌توان گفت که دوره استثنائاً آرامی بوده است. روزنامه‌ها بیشتر صفحات خود را به اخبار انتخابات مجلس مؤسسان اختصاص داده‌اند، ولی اخبار منتشره کلاً ماهیتی مکانیکی دارند. و صرفاً پیشرفت و نتایج انتخابات را منعکس می‌سازند. به

طور کلی هیچ خبری از اخبار مهمتر، یعنی حال و هوای مردم و افکار عمومی، در این صفحات به چشم نمی خورد. بدیهی است کسانی که قدرت را در دست دارند می کوشند تا انتخابات با کمترین تأخیر ممکن انجام شود، درست همانطور که پیش بینی می شود پس از تشکیل مجلس مؤسسان نیز همان ها برای تسریع هر چه بیشتر اقدامات به اعضای مجلس فشار بیاورند تا فرصت را از آنهایی که می خواهند نقشه پهلوی را نقش بر آب کنند، بگیرند. همانطور که «جنبش ملی» شورو. شوقی در مردم نیانگیزخته بود، انتخابات مجلس مؤسسان نیز واقعاً علاقه ای در مردم ایجاد نکرد. بسیاری از واجدین حق رأی پای صندوق ها حاضر نشدند و جایی که جهل و فقر ریشه دوانده باشد جز این انتظار نیست، ولی در این مورد خاص بیشتر مردم احساس می کنند که نتیجه از پیش تعیین شده و همین مزید بر علت شده است. نتیجه شمارش آراء حوزه انتخاباتی تهران تازه دارد اعلام می شود. در میان نامزدهایی که بیشترین رأی را آورده اند اسامی کسانی که چشم می خورد که در داخل و خارج از مجلس حامیان جدی «جنبش ملی» بودند.

پیش بینی می شود که بسیاری از وکلای مجلس کنونی به مجلس مؤسسان راه یابند. در کل، به تدریج دارد روشن می شود که منتخبین این مجلس معرف طبقه جدیدی در عرصه سیاست ایران هستند، و اینک پهلوی و جنبش او دارند از عناصری استفاده می کنند که تاکنون نفوذ چندان در جامعه نداشتند، که شاید بتوان گفت احتمالاً سیاستمدارانی پرانرژی تر هستند، ولی نسبت به کسانی که مردم ایران در حکم طبقه حاکم به آنها عادت کرده اند، شخصیت و اصالت کمتری دارند. اموری نمونه ای از گزارش روزنامه ها را درباره انتخابات در گزارش خود ذکر می کند: «روزنامه ایران (۱۰ نوامبر): بیانیه آقای پهلوی، رئیس دولت موقت، را منتشر می کند که تا پایان برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان حکومت نظامی اعلام نخواهد شد. روزنامه شفق سرخ (۱۵ نوامبر): انتخابات مجلس مؤسسان در تهران که از ۱۰ آغاز و تا ۱۴ نوامبر ادامه داشت، دیروز بعد از ظهر پایان یافت، کلاً ۲۷۵۰۱ نفر رأی دادند. (توضیح: این رقم تقریباً یک سوم واجدین حق رأی است.)... روزنامه ستاره ایران (۱۶ نوامبر): این روزنامه در سرمقاله خود به دلیل حضور پرشور مردم تهران در انتخابات اعضای مجلس مؤسسان به آنها تبریک گفت. شمار آراء حاکی از علاقه وافر مردم به مسئله حاکمیت ملی است...»

روزهای ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ نوامبر: همه روزنامه ها گزارش هایی تلگرافی از پیشرفت و نتایج انتخابات مجلس مؤسسان در ایالات مختلف منتشر کردند. لحن این

گزارش ها به گونه ای است که گویی دارند گل های سرسبد این مملکت را بر روی امواج شورو اثنتیاق مردم ایران به تهران می فرستند! ۲ اموری در گزارش مطبوعاتی خود به آن اشاره کردم در دو هفته گذشته نیز ادامه داشت. با وجود این، با نزدیک شدن زمان تشکیل مجلس مؤسسان، جریان هایی که قبلاً هم تا حدودی قابل تشخیص بودند شکل قطعی تری به خود می گیرند... ولی بیش از هر چیز دیگر شاهد انزجار و تنفر روز افزون مردم از شیوه عمل اخیر پهلوی هستیم. نارضایتی مردم ولایات مختلف از رفتار خود سرانه، نامعقول و مزورانه بسیاری از افسران ارتش و این احساس روز افزون که پهلوی و ارتشش که معرف قدرت سیاسی و نظامی اوست - از موقعیت خود برای تأمین هر چه بیشتر منافع شخصی شان استفاده می کنند، مزید بر علت شده است میزان وفاداری و حمایت زیر دستان پهلوی از او معلوم خواهد کرد که چنین احساسی چقدر ممکن است به عاملی تعیین کننده تبدیل شود. ولی از آنجا که... ارتش و، از قضا، سرویس اطلاعاتی آن به طور قابل ستایشی سازمان یافته اند، در حال حاضر اجازه هیچگونه نافرمانی و رقابتی را نخواهند داد... اعلامیه های اخیر او را مشتئی دروغ خوانده اند. اگر قبول می کردیم که نیتش خیر و بی شائبه است، شاید می شد با اغماض بیشتری به شیوه طراحی « جنبش ملی » و برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان نگاه کرد.» ۳

گزارش اموری درباره افتتاح مجلس مؤسسان توسط رضا [خان] در تاریخ ۶ دسامبر ۱۹۲۵ گزارشی کلاسیک است. محل برگزاری جلسه:

تکیه دولت که مجلس مؤسسان جلسات خود را در آن تشکیل داد تالار مدور بسیار بزرگی با دیوارهای آجری و سقفی برزنتی است که شیرهای ایرانی نقاشی شده روی آن خود نمایی می کنند. این مکان یک نسل پیش به دستور ناصرالدین شاه برای اجرای تعزیه ساخته شد. اما چنانکه می گویند از این مکان بیشتر برای نمایش های سبک غیر مذهبی استفاده می شد. سکوی بزرگی در مرکز تکیه قرار دارد. اعضای مجلس به شکل نیم دایره ای بزرگ روبه یک سمت سکومی نشستند. مأموران ادارات دولتی نیز سمت دیگر سکومی نشستند. نمایندگان هیأت های دیپلماتیک نیز درست بالای سراسر اعضای مجلس مؤسسان و روبروی آن قسمت از سکومی نشستند که حکم جلوی سکورا داشت. اشخاصی که در این جلسه شرکت داشتند. معرف طیف وسیعی از اقشار اجتماعی و سیاسی ایران امروز بودند.

افسران ارتش، روحانیون و مقامات دولتی نیز در این جلسه شرکت داشتند. در اطراف سکو، علمای معزز یا همان نمایندگان مرتجع ترین قشر ایران که پهلوی در

پیشبرد جنبش خود مصالحه با آنها را لازم دیده بود، با ریشی انبوه و عمامه ای به سروعبایی برتن چهارزانو نشسته بودند. سه رئیس الوزرای سابق، فرمانفرما، سپهسالار اعظم و صمصام السلطنه به همراه سعدالدوله، صدر اعظم پیشین، به نرده های سکو تکیه داده و یا روی پله ها نشسته بودند. هر کدامشان بالای هشتاد سال سن داشتند و زمان تصدی شان اتفاقاتی افتاده بود که حالا بیشتر به تاریخ باستان می مانست. ملاءهای زیادی در میان اعضای مجلس مؤسسان دیده می شدند. شیخ محمدره که یکسال پیش در حکم زندانی سیاسی از خلیج فارس به تهران منتقل شده بود در لباس عربی اش کاملاً به چشم می آمد. نزدیک به مرکز سکو تعداد زیادی از ژنرال های ارتش ایستاده بودند. در یک طرف دیگر سکو همه کارمندان خارجی دولت ایران نشسته بودند که تعداد مستشاران مالی آمریکا از همه شان بیشتر بود. همه کلاه به سر داشتند. در آخر، وزرای دولت در لباس های رسمی زبان دارشان وارد جلسه شدند و کنار میز وسط سکو قرار گرفتند. سپس همگی قیام کردند. در این هنگام، پهلوی با اونیفورم نظامی و کاملاً تنها وارد تکیه شد. در طول نیم ساعتی که از محل اقامتش راهی تکیه بود، توپ ها با شلیک گلوله آمدن او را به همه خبر داده بودند. او به جایگاهش بر روی سکورفت و نطق کوتاهی ایراد کرد که به ضمیمه این گزارش ارسال شده است. شاید به دلیل وضعیت آگوستیک بد محل و شاید هم به دلیل اینکه خودش نمی خواست با صدای بلند صحبت کند، حرف هایش را فقط آنهایی شنیدند که نزدیک سکو نشسته بودند. پس از اتمام نطق پهلوی، ملاءهایی که به منظور تمجید و تحسینش پایین سکو نشانده بودند به هنگام پایین آمدنش از پله های شروع به تحسین او کردند تا اینکه پهلوی از تکیه بیرون رفت و اعضای کابینه نیز پس از اواز محل خارج شدند. نمایش پهلوی تا حدودی مأیوس کننده بود. تالاری با این عظمت، حضور طیف عظیمی از نمایندگان مردم و آن همه انتظار برای ورود او شایسته پایانی بسیار تماشایی ترو تأثیر گذار تر بود. یک ارکستر نظامی، استقبالی پر شورتر و نطقی طولانی تر برای تکمیل این تصویر مناسب تر بود. اما حضار به تحسین و تشویقی کوتاه و اندک بسنده کردند. فضا به کلی خالی از شور و هیجان بود. ایرانی ها این رویداد را نمایشی بیش تلقی نمی کردند. پس از خروج پهلوی از تکیه، نمایندگان دیپلماتیک و سایر تماشاچیان ساختمان را ترک کردند و مجلس مؤسسان کار خود را آغاز کرد. ۴

انتخاب رضا خان به پادشاهی و نقش بریتانیا

مجلس مؤسسان به مدت یک هفته، از ۶ تا ۱۳ دسامبر ۱۹۲۵، تشکیل جلسه داد و سه اصل قانون اساسی را اصلاح کرد و در روز سیزدهم دسامبر منحل شد. اصل ۳۶: سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود...» اصل ۳۷: «ولایتعهدی با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولایتعهدی برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد مشروط بر آن که آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه به وجود آید حقاً ولایتعهدی با او خواهد بود.» اصل ۳۸: «در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد اگر به این سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجار نباشد برای او انتخاب خواهد شد.» این تغییرات با ۲۵۷ رأی موافق در مقابل سه رأی ممتنع به تصویب رسید: «با توجه به شرایط شاید بتوان نتیجه کار [مجلس مؤسسان] را کاملاً رضایت بخش تلقی کرد... مجلس کارش را سریع و منظم به انجام رساند؛ در واقع، مدیریت و توالی حوادث آنقدر منظم و سامان یافته بود که دشوار می‌توان شایعات جاری را مبنی بر اینکه مجلس از مشورت‌های دوستانه نماینده دیپلماتیک بریتانیا بی بهره نبوده است باور نکرد... تا بحال هیچ شواهدی که دال بر تأثیر مستقیم روس‌ها بر روند رویدادهای اخیر باشد به دست نیامده است. روس‌ها برای براندازی به روش‌هایی متکی هستند که در مقایسه با روش‌های ماهرانه انگلیسی‌های کارکننده بسیار ناشیانه و بچگانه به نظر می‌رسد.»

رضا[خان] در ۱۵ دسامبر ۱۹۲۵ سوگند یاد کرد و ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ نیز به عنوان تاریخ جلوس رسمی وی بر تخت سلطنت تعیین شد. روزنامه ایران در شماره مورخ ۱۶ دسامبرش می‌نویسد: «تلگرام‌های زیرمیان اعلیحضرت پادشاه جورج و رضا شاه پهلوی رد و بدل شد: «لندن، ۱۴ دسامبر. مناسب میمون جلوس اعلیحضرت به تخت سلطنت را مغتنم شمرده و تبریکات بی شائبه خود را تقدیم می‌دارم و خالصانه امیدوارم که در دوران سلطنت اعلیحضرت ایران از فواید و مواهب صلح و آرامش متنفع گردد و در این دوران پیشرفت و ترقی، احساسات مودت آمیز من و مردم من

نسبت به مردم ایران قوت بیشتری پیدا کند. از صمیم قلب آرزو مندم که این دوران جدید برای اعلیحضرت و مردم ایران توأم با افتخارات بیشتری باشد. (امضا) جورج، پادشاه و امپراطور. «پاسخ رضا شاه:» تهران. مراتب سپاسگزاری عمیق خود را از احساسات مودت آمیز و تبریکات اعلیحضرت به مناسبت جلوسم به تخت سلطنت به عرض می رسانم. اطمینان کامل دارم که در دوران حکمرانی اینجانب روابط حسنه میان دو کشور بیش از پیش قوت و گسترش خواهد یافت. موقع را مغتنم شمرده و از جانب خود و مردم ایران کامیابی اعلیحضرت و خانواده سلطنتی و همچنین شکوه و بزرگی مردم انگلستان را آرزو می کنم. (امضا). رضاشاه. «۵ اموری در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ چنین می نویسد: «دغدغه بریتانیا برای روی کار آمدن موفق دولت جدید هر روز آشکارتر شده است.. می توان گفت وزیرمختار بریتانیا برای جلب موافقت سایر سفارتخانه ها با روی کار آمدن رژیم پهلوی تلاش زیادی کرده و انصافاً هم موفق بوده است.» ۶ اودرتاریخ ۳۱ دسامبر نیز می نویسد: «دو هفته اخیر سرشار از حوادث بوده است. کار مجلس مؤسسان با روی کار آمدن حاکم جدید به پایان رسید... بی تفاوتی یا انزجار که پس از مشخص شدن اهداف اصلی مانورهای سیاسی پهلوی در ماه اکتبر مشخصه اصلی احساسات مردمی بود اکنون فرو نشسته است... احساس می شود که فضای سیاسی به گرمی گرائیده است.» ۷ اما این «گرمی» موقت بود. هافمن فیلیپ، وزیرمختار آمریکا در ایران، در گزارش مورخ ۲۷ اوت ۱۹۲۶ خود گفتگوش با حسین علاء را گزارش میکند: «پیش از این تمایل کنونی مقامات و شهروندان بریتانیایی به انتقاد از شاه و دولت او را به وزارت متذکر شده بودم. کاردار بریتانیا در گفتگوهای محرمانه بارها به سرخوردگی عمیق دولت و سفارت انگلیس از بی تفاوتی نسبت به عرایض و ادعاهای بریتانیا اشاره کرده است، و به هیچوجه از بدگویی به کل ایرانی ها ابائی ندارد. اومی گوید که بی توجهی و بی ادبی مقامات رسمی ایران هنگام عزیمت سرپرسی لورن از این کشور برغم دوستی مدام و روحیه همکاری با شاه او را بسیار سرخورده کرده است... روز گذشته، مورخ ۲۶ ماه جاری، در گفتگوی محرمانه ای که با آقای علاء داشتیم، او توجه مرا به جریان فکری عجیبی [نظرموری: «چرا عجیب؟»] جلب کرد که به زعم او در میان شماری از رجال ایرانی (واز جمله مستوفی الممالک، رئیس الوزرا) شایع شده است، مبنی بر اینکه تفاهمی محرمانه و شخصی بین شاه و دولت بریتانیا وجود دارد، که از نظر آنها، موفقیت شاه در رسیدن به تخت پادشاهی عمدتاً مرهون همین امر بوده است. طبق نظر آنها انگلیسی ها بانگرانی شاهد کم رنگ شدن محبوبیت رضا شاه و خشم روس ها از

گرایش او به سمت بریتانیابوده اند. لذا گمان می شود که موضع ضد انگلیسی و گرایش ظاهری شاه به روس ها با اطلاع و کمک دولت بریتانیا اتخاذ شده که هدف اصلی آن اولاً تحکیم سلطه شاه برکشور، و ثانیاً تسکین روس هاست تا حدی ظن و گمان آنها برطرف شود... لازم به ذکر می دانم که گزارش گفتگوبا آقای علاء به آن وزارت محترم نه از باب داشتن ارزش سیاسی، بلکه بیشتر از باب اشاره به کنال های مبهم و خیالی تفکر رجال ایران در این روز هاست.»^۸

موری پس از مطالعه گزارش فیلیپ در وزارت خارجه آمریکا، نظرات بسیار جالبی در باره آن ابراز کرد: «گزارش شماره ۵۳ مورخ ۲۷ اوت آقای فیلیپ حاوی مطالب بسیار جالبی است اما برآنم که با توجه به تجربیات خود در ایران، چند نکته را متذکرشوم. به زعم من اوضاع در ایران از این قرار است: رابطه رضا شاه و بریتانیا به کودتای سال ۱۹۲۱ بازمی گردد. روس ها همواره نسبت به این ارتباط مظنون و حتی به هنگام عزیمت رضا [خان] به جنوب برای سرکوب شیخ محمدره بسیار نگران بودند. گذشتن از جان دست پرورده انگلیسی ها در آن زمان این گمان را قوت بخشید که او به تفاهمی محرمانه با انگلیسی ها رسیده و با آنها تیبانی کرده است. هر چند انگلیسی ها تمایلی به حمایت از شاه فعلی در تلاش های گذشته اش برای جمهوری نداشتند، بدیهی است که اشتیاق زیادی برای سرنگونی خاندان قاجار و سلطنت او نشان دادند. نمی توان از این واقعیت چشم پوشید که چنین رویدادی برای روس ها بسیار ناخوش آیند بود زیرا آنها طبیعتاً مخالف حکومت پادشاهی هستند و ترجیح می دادند که نوعی حکومت دموکراتیک در ایران برقرار شود. ولی چون استقرار چنین حکومتی ممکن نبود، مسلماً ترجیح می دادند که قاجارها بر سر کار بمانند زیرا آنها هیچگاه خود را چندان ضد روس نشان نداده اند.. به همین دلیل با آقای فیلیپ هم عقیده نیستم که موضع ادعایی ضد انگلیسی شاه و دولت ایران واقعی است. شاید کاردار بریتانیا که مکرراً از سرخوردگی عمیق دولتش از رضا شاه و بی توجهی او به بریتانیا نزد وزیر مختار آمریکا دم می زند، راست گفته باشد، ولی شخصاً به صداقت او شک دارم. بیشتر مایلیم اظهارات آقای علاء را - با اینکه ممکن است غیر منطقی به نظر برسند - بپذیریم که هم شاه و هم انگلیسی ها لازم دیده اند که ظن و بدگمانی روس ها را از میان ببرند و برای رسیدن به مقصود چنین روشی پیش گرفته اند. هر چند رضا شاه رسیدن به تاج و تخت رامدیون انگلیسی هاست، بدیهی است در صورت تهدید موجودیت رژیمش از جانب شمال کمک چندان از دست انگلیسی ها بر نمی آید.»^۹

با گذشت زمان، نقش بریتانیا در قدرت بخشیدن و ابقای رضا خان آشکارتر گردید. ویلیام اچ. هورنی بروک، وزیرمختار آمریکا در ایران، در سال ۱۹۳۴ صراحتاً در گزارش خود می نویسد: «فقط همین حقیقت که شاه کنونی تاج و تخت خود را مدیون بریتانیایی ها و اعضای کابینه هم به نوبه خود پست هایشان را مدیون شاه هستند به تنهایی کافیهست که هر ناظر عاقلی را برآن دارد تا پیش از آنکه باور کند پسرعمو های انگلیسی مان نفوذشان را در پایتخت ایران از دست داده اند، بایستند و چشم و گوش خود را بیشتر باز کند. از این فرصت استفاده کرده و تقریباً به دقت ارتباط اعضای کابینه با بریتانیایی ها را بررسی کرده ام. مطمئن هستم که بیشتر از سه چهارم آنها را قطعاً می توان حامی بریتانیا دانست، البته نه از روی انتخاب، بلکه از روی ترس. با دقت که امیدوارم ماهرانه هم بوده باشد، زیر زبان تعداد قابل ملاحظه ای از مقامات ایرانی را درباره موضوع نفوذ بریتانیا کشیده ام.

البته به گمانم آنها از بریتانیایی ها، بیشتر از هر خارجی دیگری، نفرت دارند، ولی از آنها می ترسند، و در نهایت احترام به هرگونه توصیه ای که از سفارت بریتانیا صادر شود عمل می کنند. اداره اطلاعات شرکت نفت انگلیس و ایران به کار آمدی گذشته، یعنی در روزهای سلطه آشکار بریتانیا بر سیاست خارجی ایران، نیست و کارمندان کافی نیز در اختیار ندارد، ولی هنوز مشغول به کار است و خیلی خوب هم کارش را انجام می دهد.» ۱۰

قضیه بونزون

فرانسه از موفقیت بریتانیا در نشان دادن رضا [خان] به تخت پادشاهی بسیار ناراحت بود. موری دریاداشتی مورخ ۶ نوامبر ۱۹۲۶ می نویسد: «آقای نوری کاردار ایران، سپس اتفاق بسیار عجیب زیر را نقل کرد که تمام کسانی که امکان توطئه چنین و رسوایی های بعد از آن را درخا و نزدیک دست کم می گیرند باید نصب العین خود قرار بدهند. از قرار معلوم آقای "لوسین بونزون"، وزیرمختار فرانسه در ایران، یکی از کارمندان سفارتخانه فرانسه را با گزارشی محرمانه در باره اوضاع فعلی ایران راهی پاریس کرده بود، چند کپی از آن تهیه کرد و کپی ها را به سفارت بلشویک، سفارت بریتانیا و شاه ایران فروخت. در این نامه، وزیرمختار فرانسه سیاست بریتانیا در ایران را تقبیح کرده و صداقت وزیر مختاران را زیر سؤال برده بود و دریایان به دولت فرانسه پیشنهاد کرده بود که سیاستی خصمانه در قبال سلسله شاهنشاهی فعلی در ایران اتخاذ و از بازگرداندن قاجارها که همواره فرانسوی دوست بوده اند، حمایت

کند. آقای "بونزون" که از دسیسه زبردست خود بی خبر بود و اندکی بعد در ملاقات با شاه با نامه فوق مواجه شد. خودتان حال و روز وزیرمختار فرانسه را در آن لحظه تصور کنید. او بدون خداحافظی با رئیس الوزرا یا سایر مقامات ایرانی بلافاصله تهران را ترک کرد.»^{۱۱} جزئیات بیشتری نیز در گزارش مورخ ۲۰ مارس ۱۹۲۶ ذکر شده است: «احتراماً به اطلاع می رساند که یک مرد فرانسوی به نام دبنه به اتهام قرار دادن رونوشتی از نامه محرمانه موسیو "بونزون"، وزیرمختار سابق فرانسه، به معاون وزارت امور خارجه این کشور در پاریس، را در اختیار اعلیحضرت پادشاه ایران، سفارت بریتانیا و سفارت کبرای شوروی قرار داده از سوی سفارت فرانسه دستگیر شده است. ماجرا به طور خلاصه از این قرار است که در ماه اکتبر گذشته، رایزن سیاسی سفارت فرانسه، به نام "لوگاژ"، به تقاضای آقای بونزون به ترکیه منتقل و قرار شد بسته دیپلماتیکی را نیز به بیروت برساند، که به نحوی متوجه شد بسته مزبور حاوی نامه با مطالب ناخوشایند در مورد اوست. لذا پیش از ترکیه در تهران بسته را باز کرد و پس از تهیه چند کپی آنها را در اختیار دبنه قرار داد. حاوی اطلاعات و اظهاراتی توهین آمیز نسبت به شاه بود مثلاً اینکه «شاه پیشین فرانسوی دوست بود و شاه کنونی (رضا پهلوی) انگلیسی دوست است» و یا اینکه روپ. [رضا پهلوی] «حیوان وحشی» است. دبنه هم یک کپی از این نامه را به شاه جدید، سفارت بریتانیا و سفارت کبرای روسیه داد یا فروخت. اوایل ژانویه سال جاری، وقتی که سفارت فرانسه سخت تلاش داشت تا قرارداد پست هوایی را از آن فرانسه کند، موسیو "بونزون" به زحمت وقت ملاقاتی از اعلیحضرت شاهنشاه گرفت و تلاش کرد نظر شاه را در این ارتباط جلب کند. در این ملاقات از موسیو "بونزون" سؤال شد که آیا نامه ای برای معاون وزیر خارجه فرانسه نوشته و اظهارات [نامربوطی] در آن کرده است. از قرار معلوم او هم خودش را می بازد و اعتراف می کند چند روز بعد قرار داد شرکت پست آلمان بدون مخالفت در مجلس به تصویب رسید. موسیو بونزون ۱۰ روز زودتر از برنامه عزیمتش تهران را ترک کرد. دبنه یک وکیل فرانسوی است که چند سال پیش از کار در دادگاه های فرانسه معلق شده بود و سه سال پیش به تهران آمد... بنابه دلایلی سفارت فرانسه از او استفاده کرد موسیو "بونزون" و همچنین کاپیتان "برتران" تلاش کردند که او را به معاونت بانک عثمانی برسانند... از قرار معلوم دبنه فکرمی کرد که سفارت فرانسه به قدر کافی تلاش نکرده است، و با لوگاژ هم عقیده بود... دبنه را تحت الحفظ به فرانسه فرستاده اند و شایع است که لوگاژ را نیز در ترکیه دستگیر کرده اند و دارند او را به فرانسه می فرستند.»^{۱۲} (۴)

«تعزیه قاجار»

###

◀ به روایت جلال فرهمند در مقاله ای بنام «تعزیه قاجار»: احمد شاه و سلسله قاجار مورد طعن و لعن بودند و از چشم مردم افتادند و تنها یک حرکت لازم بود. مجلس پنجم که اکثریت طرفداران رضاخان بودند این حرکت نهایی را انجام دادند و در نهم آبان ۱۳۰۴ طبق ماده واحده‌ای سلطنت قاجار را منقرض کردند و حکومت موقتی را به رضاخان که نام خانوادگی پهلوی را برگزیده بود تا تشکیل مجلس مؤسسان و تعیین تکلیف سلطنت تفویض کردند.

عصر همان روز ولیعهد به طرز خفت‌آوری از کشور اخراج شد. روزیازدهم آبان ۱۳۰۴ رئیس حکومت موقت بیانیهای صادر کرد و ریاکارانه اهداف خویش را چنین بیان کرد:

۱- اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام

۲- تهیه رفاه حال مردم

دو اصلی که یکی برای سرکار گذاشتن علما و دیگری فریب آحاد مردم بود. همه چیز برای سلطنت وی مهیا شد هر چند باید مجلس مؤسسان درباره فرد و نحوه حکومت آینده ایران تصمیم می‌گرفت ولی مانند حکومت‌های جمهوری عرب منطقه بجز یک گزینه جهت انتخاب نداشت: پهلوی.

همه چیز قبل از انتخابات مجلس مؤسسان فراهم بود. ارگانه‌های نظامی همچون انتخابات مجلس پنجم درایت خود را به خوبی نشان دادند به طوری که مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان به سرعت در همان آبان ۱۳۰۴ که امضای ماده واحده مجلس پنجم خشک نشده مهیا شد. و این برای کشوری که ماهها طول می‌کشید تا تدارکات یک انتخابات مجلس معمولی فراهم شود بسیار عجیب می‌نمود آن هم مجلسی که تعداد اعضایش دو برابر مجلس شورایی ملی بود. رضاخان دیگر طاقت نداشت؛ یک ماه هم برای وی زیاد می‌نمود.

نطق افتتاحیه رضاخان در ۱۵ آذر ۱۳۰۴

انتخابات با حضور مقتدرانه نظامیان کاملاً فرمایشی برگزار شد. و جالب اینجاست که با اینکه بر طبق قانون، انتخابات بر عهده وزارت داخله بود برگزاری آن بر عهده قشون گذاشته شد. نامه‌ها و تلگرافها از مرکز برای ولایات فرستاده می‌شد و داور و تیمورتاش صحنه گردان آن شدند.

در دستورهای صادره صریحاً وبدون رودربایستی نوشته می‌شد که انتخابات «برای اجرای اوامر مطاع» بوده و می‌بایستی برطبق میل ایشان به پیش رود. آنقدر در سرعت انتخابات عجله کردند که گاه پس از پایان انتخابات تازه شخصی را از مرکز معرفی می‌کردند و قشون پهلوی ناچار در اندک زمانی نام شخص جدید را اعلام می‌کردند! حتی گاه شخصی به خاطر تشابه نام اشتباهی انتخاب می‌شد و پس از تصمیم نام شخص مورد نظر مرکز به جای وی قرار می‌گرفت. به هر شکلی این انتخابات فرمایشی وقلابی در سریع‌ترین زمان مورد نظر رضاخان برگزار شد و نمایندگان محترم کشور چپاری به سوی تهران آمدند.

مکان برگزاری مجلس مؤسسان تکیه دولت تعیین شد. که به خاطر بزرگی مکان و سگوهایی فراوان مجلس را پر عظمت‌تر نشان می‌داد. و البته بسیار با مسما بود در واقع آخرین مجلس تعزیه خاندان قاجار در حال اجرا بود. تعزیه قاجاری! به علت سرمای شدید هوا چادری به سر تکیه کشیده شد و بخاریهای زیادی در مجلس روشن شد که بازهم یخ مجلس را آب نمی‌کرد و نمایندگان لرزش بدن خود را به خوبی حس می‌کردند.

۱۵ آذر ۱۳۰۴ روز افتتاحیه بود. رضاخان چون سلطانی و بدون معارض با خدموحشم سلطانی به مجلس آمد و از روی کاغذ نطق کوتاهی کرد.

چهره‌هایی حاضر در مجلس ملغمه‌ای عجیب از یک سناریوی در هم بودند. رضاخان چنان زمینه‌چینی کرده بود که مو لای درز مجلسش نرود. از حضور تعداد زیادی روحانی که فریب وی را خورده بودند تا تعداد زیادی از افراد که قبلاً از مخالفانش بودند. از دسته اول اشخاصی چون آیت‌اللهزاده خراسانی و سید ابوالقاسم کاشانی دیده می‌شدند و از دسته دیگر فردی چون خزع‌ل‌خان! که چند ماه قبل به تبعید در طهران بود.

این مجلس کلاً در پنج جلسه تشکیل شد از ۱۵ آذر ماه تا ۲۲ آذر. سه جلسه آن به

تصویب اعتبارنامه‌ها گذشت و آیین‌نامه‌ای بود و تنها در جلسه چهارم بود که چهار ماده قانون اساسی سابق اصلاح شد و در جلسه پنجم به امضای نمایندگان رسید. فی الواقع در یک روز سلطنتی رفت و سلطنتی آمد (جلسه چهارم ۲۱ آذر تشکیل شد). نمایندگان اصلا به مخیله‌شان هم نیامد که فرد دیگری را انتخاب کنند. نه کسی مخالفتی کرد و نه کسی پیشنهادی داد. همه سخن از شاهنشاهی پهلوی می‌کردند و هر چه کمیسیون‌های فرعی تصویب کرده بودند بدون یک کلمه تغییر تصویب شد. نیکلسون از اعضای سفارت انگلیس که به همراه سرپرستی لورین سفیر بریتانیا در دو سه روز مانده به اعلام رسمی سلطنت رضاخان به حضور وی رسیده بود فضای جالبی را به تصویر می‌کشید، وی می‌نویسد:

او را یک آدم دهاتی، ترش‌رو، اصلاح نکرده و بزرگ جثه دیدم. از صورتش بی‌رحمی زیادی می‌بارید و در لحظات نادری که چهره‌اش ملایم می‌نمود خجالتی یا مودبی به نظر می‌رسید... او در یک ویلا کوچک در یک باغ زندگی می‌کند به ما سیگار و چای و شیرینی تعارف کرد. ناگهان کلاهش را برداشت و یک کله کوچک تراشیده مانند قزاقها نمایان شد. در این حالت به یک آدم بسیار رذل می‌ماند. اما بعداً به تدریج وبه آرامی صحبت از شاه شدن و ترتیبات تاجگذاریش و اینکه همه مدعوین مجلس مؤسسان عبوس بودند و عکسی از فرمانفرما در حال نشستن بر روی پله‌ها گرفته بودند. آنگاه مانند یک درجدار قزاق خندید... و تا پایان گفت‌وگویمان ساده و سرحال بود و با قدرت و متین به نظر می‌رسید. من به او اطمینان ندارم... رضاخان از پرسی ستایش می‌کند و پرسی به خودش می‌بالد که از آغاز کار از یک «اسب برنده» حمایت کرده و آن هم چنین برنده‌ای!

دیدن چهره و فضای چنین مجلسی که رضاخان را برکشید در زمان ما جالب و دیدنی است. چهره‌های نمایندگان مجلس مؤسسان را با هم می‌بینیم. (۵)

◀ احمد افرادی می‌نویسد: «قدم بعدی رضاخان، تشکیل مجلس مؤسسان بود، تا اورابه تخت بنشانند.» انتخابات مجلس مؤسسان (که در روز ۲۵ آبان ۱۳۰۴ شروع شده بود) پس از دو هفته به انجام رسید. وزارت جنگ و داخله که مسئول برگزاری انتخابات بودند همه تمهیدات لازم را به عمل آوردند تا تنها نام کسانی از صندوق‌های رأی‌گیری بیرون آید که بدون اما و چرا به سلطنت رضاخان رأی مثبت بدهند. «در پاره‌ای از حوزه‌های شهرستانی هیچ انتخابی صورت نگرفت. وزارت داخله به نامزدان اطلاع می‌داد که به عضویت مجلس مؤسسان برگزیده شده‌اند. وکلای مجلس

که به خلع قاجار رأی دادند تقریباً همه به نمایندگی مجلس مؤسسان رسیدند»^(۱).
با محکم کاری‌هایی که به عمل آمد، عجیب نبود که هیچکدام از اعضای اقلیت مجلس پنجم به مجلس مؤسسان راه نیابند.

از ۲۶۰ نماینده مجلس مؤسسان، ۲۵۷ نفر به قانونی که سلطنت را به رضاخان و اعقاب ذکور او واگذار می‌کرد، رأی مثبت دادند. سه رأی ممتنع مربوط به سلیمان میرزا و هم مسلکان سوسیالیست او بود.

سلیمان میرزا «اظهار داشت، گرچه حزب او از اصلاحات رضاخان کاملاً پشتیبانی می‌کند [اما]، اصول سوسیالیستی - جمهوری مانع از تصویب یک پادشاهی جدید است»^(۲).

در روز ۲۲ آذر ۱۳۰۴، کار مجلس مؤسسان، با انتقال سلطنت ایران به رضاخان پهلوی و اعقاب ذکور او به پایان رسید.

در ۲۴ اسفند - پس از انجام مراسم تحلیف - آغاز سلطنت رضاشاه پهلوی اعلام شد. فردای آن روز، فروغی (کفیل رئیس‌الوزرا) و هم‌همی اعضای کابینه‌اش استعفاء دادند، تا رضاشاه، اولین رئیس‌الوزرای عصر پهلوی را به مجلس معرفی کند.

برای انتخاب رئیس‌الوزرا، ذهن رضاشاه مدتی بین مشار و فروغی در تردد بود. همان‌طور که دیدیم، این مشار بود که در تماس با انگلیسی‌ها مشکل شیخ‌خزعل را به نفع رضاخان حل کرد. مشار، «در مجلس هم حامیانی به مراتب بیشتر از فروغی داشت»^(۳).

اما، «امتیاز بزرگ فروغی، اعتماد کامل رضاخان به او بود. در سه موردی که رضاخان از تهران دور بود، فروغی کفالت رئیس‌الوزرایی را به عهده گرفته بود. از این گذشته، شوروی‌ها نسبت به فروغی بی‌طرف ولی سخت مخالف مشار بودند. ایران بابریتانیافعلاً مشکلی نداشت، حال آن که امور بازرگانی و دادوستدهای مهمی با روس‌ها معوق مانده بود» [از این‌رو] رضاشاه نخست‌وزیری لازم داشت که شوروی‌ها علناً با او مخالفت نکنند. [اما] اشکال عمده‌ی فروغی درونگرا و منزوی این بود که در مجلس طرفدار چندانی نداشت»^(۴).

سرانجام، رضاشاه - با همه‌ی تردیدها - در ۲۸ آذر ۱۳۰۴، فروغی را به نخست‌وزیری برگزید و مشار را در مقام وزیر امور خارجه نگهداشت. مشکل رأی عدم اعتماد مجلس به فروغی هم، با پا در میانی رضاشاه و گفتگو با برخی از نمایندگان متنفذ حل شد. (۴)

توضیحات و مأخذ

- ۱- دکتر باقر عاقلی «داور و عدلیه» - انتشارات علمی - ۱۳۶۹ - صص ۸۸ - ۸۶
- ۲- منبع: نویسنده: دکتر حسین آبادیان «بر اساس اسناد منتشر شده وزارت جنگ»، «تشکیل مجلس مؤسسان» - مطالعات تاریخی شماره ۲۷
- ۳- منبع: محمد علی زندی «مجلس مؤسسان اول (سال ۱۳۰۴)» - سایت پژوهشکده باقر العلوم
- ۴- (- محمد قلی مجد «از قاجار به پهلوی» - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ۱۳۸۹ - صص ۴۱۰ - ۴۰۰
- ۵- منبع: جلال فرهمند «تعزیه قاجار - ماهنامه بهارستان - شماره ۱۰۳ - صفحه ۳
- ۶- احمد افرادی - «فروغی در گذر تاریخ» - «سایت دنیا خانه من است»

<http://ahmadafradi.blogfa.com/9109.aspx>

سلیمان میرزا اسکندری

در تهران متولد شد. پدرش شاهزاده محسن میرزا کفیل‌الدوله از مالکین و کارمندان عالی‌رتبه‌ی دولت بود. وی پس از انجام تحصیلات مقدماتی و معمول زمان و یاد گرفتن زبان فرانسه در دستگاه دولتی استخدام شد. چندی در اداره‌ی شهربانی و مدتی در اداره کل گمرک اشتغال به کار داشت. امتیاز روزنامه هفتگی حقوق را گرفته، به انتشار آن مبادرت نمود. در دوره‌ی دوم مجلس پس از فوت برادرش که نماینده‌ی مجلس بود، به جای او از طرف نمایندگان مجلس به وکالت انتخاب گردید و جزو حزب دموکرات شد. و پس از چندی از لیبران حزب مزبور در مجلس شد. در ۱۲۹۰ مجلس دوم در اثر اولتیماتوم دولت روسیه تزاری منحل گردید و به دستور ناصرالمک نایب‌السلطنه ایران سلیمان محسن دستگیر و به قم تبعید شد و چند ماهی در تبعید به سر برد و آنگاه به تهران آمد و مدیرکل امور مرکزی وزارت کشور گردید.



سلیمان میرزا اسکندری

سلیمان محسن در انتخابات دوره‌ی سوم مجلس شورای ملی از اصفهان به نمایندگی انتخاب شد و لیبر حزب دموکرات در مجلس بود و مدتی نیز نایب رئیس مجلس شد. دموکرات‌ها در مجلس در اقلیت قرار داشتند و با غالب دولت‌ها مخالف بودند. هنگامی که در این دوره سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله به نخست‌وزیری انتخاب شد، سلیمان محسن به لیدری حزب دموکرات، فرمانفرما وزیر کشور کابینه را استیضاح کرد و عزل او را از وزارت خواستار شد ولی عین‌الدوله بر اساس مسئولیت مشترک وزیران از وزیر داخله خوددفاع کرد و از کار کنارگیری نمود. مجلس سوم با تلاش سید حسن مدرس او را به رئیس‌الوزرائی انتخاب نمود. عین‌الدوله قبول نخست‌وزیری را موکول به عضویت فرمانفرما در کابینه کرد. سلیمان محسن در رد نظریه عین‌الدوله سخنان تنیدی در مجلس ایراد کرد و کلمات ناسزا و موهن بر زبان جاری ساخت و عین‌الدوله ناگزیر مجدداً استعفا کرد.

در جنگ بین‌الملل اول و اشغال ایران از طرف قوای نظامی روس و انگلیس و عثمانی، احمد شاه تصمیم به تغییر پایتخت گرفت و این نیت را با نمایندگان در میان نهاد و سلیمان محسن و حزب دموکرات در این کار پیشقدم شدند و فوراً به قم حرکت نمود. کمیته‌ای به نام «کمیته‌ی دفاع ملی» تشکیل دادند و ریاست آن کمیته با سلیمان محسن بود. کمیته در قم به جمع‌آوری اعانه و خرید اسلحه پرداخت. کمیته‌ی دفاع ملی از قم به اصفهان و اصفهان به کرمانشاه حرکت کرد و تا این تاریخ لیدری ورهبری قیام‌کنندگان به عهده سلیمان محسن بود. در همان هنگام رضاقلی خان نظام‌السلطنه با عده‌ای قوا و وزیرمختار آلمان به کرمانشاه رسیدند و به ریاست حکومت موقتی انتخاب شدو کابینه‌ای تشکیل داد و عده‌ای را به وزارت انتخاب نمود از جمله سلیمان محسن وزیر داخله شد ولی میل ورغبتی به این سمت نشان نداد زیرا خود کاندیدای ریاست حکومت بود.

اساساً اجتماع عده‌ای در کرمانشاه برای دفاع از ایران با حمایت آلمان و عثمانی در نتیجه اقدامات سلیمان محسن و حزب دموکرات بود و از این رو بین نظام‌السلطنه و سلیمان محسن اختلاف نظر شدید پیدا شد و ضمناً سلیمان محسن متهم به سوء استفاده مالی گردید. سلیمان محسن چندی در بغداد و سپس در استانبول اقامت گزید و پس از خاتمه‌ی جنگ جهانی به ایران بازگشت. در انتخابات دوره‌ی چهارم از تهران به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شدو به اتفاق سید محمدصادق طباطبائی حزب سوسیالیست ایران را بنیاد نهاد و در نقش اقلیت در مجلس دست به اقدامات تنیدی زدند. سلیمان محسن در آن مجلس با اعتبارنامه مهدیقلی مخبرالسلطنه به شدت مخالفت

نمود و صریحاً او را قاتل شیخ محمد خیابانی معرفی کرد. در ۱۳۰۰ به هنگام نخست‌وزیری احمدخان قوام‌السلطنه، دکتر محمد مصدق‌السلطنه وزیرمالیه ماده واحده‌ای به مجلس داد و اختیاراتی برای اصلاح وضع مالی ایران خواست. سلیمان محسن وزیرمالیه را مورد حملات شدید قرار داده و حمله سختی به او نمود. مصدق از خود دفاع کرد و بدین ترتیب کابینه قوام‌السلطنه ساقط شد. در ۱۳۰۱ در دور دوم نخست‌وزیری قوام‌السلطنه، سلیمان محسن او را استیضاح کرد و با جلب عده‌ای از اعضاء اکثریت مجلس و نمایندگان بیطرف، اقلیت خود را تبدیل به اکثریت نمود. در نتیجه برای بار دوم کابینه قوام‌السلطنه را ساقط کرد. قبل از قوام‌السلطنه نیز مشیرالدوله در اثر حمله شدید سلیمان محسن از کار کنارگیری کرده بود.

سلیمان محسن در ۱۳۰۱ پس از ساقط کردن قوام، مستوفی‌الممالک رابه رئیس الوزرائی رسانید و خود لیدر اکثریت بود و دفاع از پروگرام دولت را برعهده گرفت. در عوض سید حسن مدرس که در حکومت قبل لیدر اکثریت بود، این بار لیدر اقلیت گردید و با کابینه مستوفی به مخالفت برخاست و کابینه را استیضاح نمود. در تمام دوران زمامداری مستوفی، جدالی سنگین بین مدرس و سلیمان محسن در مجلس در جریان بود.

در اواخر دوره‌ی چهارم، سلیمان محسن و سید محمدصادق طباطبائی لیدران حزب سوسیالیست که جمعا در مجلس پانزده نفر بودند روابط نزدیک و صمیمانه‌ای با سردار سپه و وزیر جنگ برقرار نمودند و او را مورد حمایت قرار دادند، و سرانجام پیمان نامه‌ای بین سردار سپه، میرزا کریم خان رشتی، سلیمان محسن، سید محمدصادق، و خدایارخان امضاء و مبادله شد. به موجب این پیمان‌نامه، قرار شد حزب سوسیالیست سردار سپه را به نخست‌وزیری برساند و سردار سپه در عوض وزیران خود را از اعضاء حزب سوسیالیست انتخاب نماید. يك ماه پس از این پیمان، سردار سپه با حمایت سوسیالیست‌ها از طرف سلطان احمد شاه به نخست‌وزیری برگزیده شد و در کابینه‌ی خود سلیمان محسن را وزیر فرهنگ نمود. حاج عزالممالک اردلان و میرزا قاسم خان صوراسرافیل دو تن از اعضاء سوسیالیست نیز در این کابینه عضویت یافتند.

سلیمان محسن در انتخابات دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی از تهران به وکالت

مجلس انتخاب شد و طبعاً از وزارت اعراض نموده به پارلمان رفت. او در مجلس پنجم یکی از طرفداران جمهوری بود و طرح تبدیل رژیم سلطنتی را به جمهوری امضاء نموده و از آن دفاع نمود. در جریان تعرض و قهر سردار سپه و عزیمت وی به بومهن، سلیمان محسن تلاش بسیار کرد و اکثریت مجلس را به طرفداری سردار سپه بسیج نموده او را به شهر بازگردانید.

در تمام مدت مجلس پنجم، سلیمان محسن لیدرسوسیالیست‌ها بود و غالباً در مقابل مدرس قرار می‌گرفت. در استیضاح مدرس از سردار سپه که منجر به نطق ملک الشعرا بهار شد، سلیمان محسن نطق مهمی ایراد کرده اقلیت را سخت مورد نکوهش قرار داد. در جریان انقراض قاجاریه و تفویض سلطنت به سردار سپه کوشش و فعالیت سلیمان محسن چشمگیر بود.

پس از ختم دوره پنجم، سلیمان محسن که نام خانوادگی «اسکندری» را برای خود انتخاب نموده بود با وجود نزدیکی و همکاری با سردار سپه وکیل مجلس نشد و به هیچ کار دولتی هم دعوت نگردید و به صورت عزلت و انزوا ایام را می‌گذرانید. پس از سال ۱۳۲۰ فعالیت‌های سیاسی او آغاز شد. از جمله او از مؤسسان اولیه حزب توده ایران بود و لیدری حزب مزبور به او واگذار شد ولی به علت کهولت نه حوصله و نه توانائی کار داشت و امور حزب اغلب توسط برادرزاده او ایرج اسکندری انجام می‌گرفت.

سلیمان محسن اسکندری در ۱۳۲۲ درس ۷۷ سالگی درگذشت. تشییع جنازه او با شکوه کامل از طرف حزب توده ایران در تهران برگزار شد و در تمام شهرهای ایران مجالس ختم مجلل از طرف حزب توده تشکیل شد. «
دکتر باقر عاقلی» شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران « جلد اول - چاپ اول سال ۱۳۸۰ - نشر گفتار با همکاری نشر علم - صص ۱۲۳ - ۱۲۰)

اکبر مشعوف می‌نویسد: او در نخستین سالهای سلطنت رضاشاه، که هنوز روابط شاه جدید با دولت شوروی حسنه بود، به همراه میرزا شهاب راوری کرمانی (پدر مظفر بقایی کرمانی) هدایت حزب سوسیالیست را به عهده داشت و در سال ۱۳۰۶ به همراه حاج امین‌الضرب، شیروانی، دشتی، فرخی یزدی، حاج میرزا حبیب‌الله امین، نیکپور و حاج میرزا علی‌اصغر قیصریه برای شرکت در جشن دهمین سالگرد انقلاب اکتبر به روسیه رفت.

سلیمان میرزا پس از ترک مسکو به آلمان رفت و با مرتضی علوی و چند نفر دیگر

که از بنیانگذاران فرقه جمهوری انقلابی ایران بودند، دیدار کرد. از آنجا به پاریس رفت و با مارسل کاش دبیرکل حزب کمونیست فرانسه و سردبیر روزنامه اومانیته، ملاقات کرد. سلیمان میرزا از آن پس تا سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ خانه نشین و دوران فعالیت‌های سیاسی بود. پس از تأسیس حزب توده در ۱۵ مهر ۱۳۲۰ و برگزاری نخستین جلسه هیئت مؤسسان آن، سلیمان میرزا به دلیل پیشینه تشکیلاتی خود و مقبولیتی که در بین اعضای مؤسس حزب توده داشت، در رأس حزب قرار گرفت. او در اولین انتخابات بعد از رضاشاه، از تهران نامزد نمایندگی شد اما در جریان انتخابات، در ۱۶ دی ماه ۱۳۲۲ در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد. سلیمان میرزا اسکندری کمونیست نبود و تا آخر عمر پایبند به احکام دینی باقی ماند، اما به دلیل اندیشه سوسیالیستی نگاهش به دولت شوروی مثبت بود. از او ترجمه کتاب رموز ملل اثر اوژن سو انتشار یافته است.

منبع: اکبر مشعوف «سلیمان میرزا اسکندری» - «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران»

توافق سردار سپه با رجال همکار درباره سلطنت انتخابی

سیف پورفاطمی می نویسد: رضا افشار و دبیر اعظم بهرامی رئیس دفتر مخصوص رضا شاه به تنظیم قراردادی میان رضا شاه و رجال سیاسی طرفدار او اشاره می کردند. آقای احمد انواری مدیر روزنامه جبهه شرحی در این باره نوشته اند که ذیلاً نقل می شود:

" در اوایل انقلاب و در ایام نورو با آقای عبدالحسین صارمی و کیل دادگستری که چندین دوره نماینده مجلس شورای ملی بود و به ارادتمند محبتی داشت در باره چگونگی تفویض سلطنت به سردار سپه و موافقت عمده آزادیخواهان صحبت می داشتم ایشان عکس سندی را که در دو صفحه بزرگ نوشته شده و شرایط مکتوب بین رجال آن دوره و سردار سپه مشروحاً تنظیم گردیده بود برای طبع در روزنامه پرخاش به من دادند که آنرا در تهران در ضمن اسناد خود نگاهداری می کردم.

این سند که با خط مرحوم سید محمد صادق طباطبائی تحریر یافته حاوی موادی که امضاء کنندگان را در جهت خیر و صلاح مملکت و حمایت از یکدیگر متحد و آنان را متعهد می ساخت که به یکدیگر خیانت نکنند و در کلیه امور مملکتی با صواب دید و مصلحت و شور اقدام نمایند.

در این قرارداد امضاء آقایان سلیمان میرزا اسکندری، سید محمد صادق طباطبائی، مستشارالدوله صادق، سید محمد تدین، رضا افشار، علی اکبر داور، تیمورتاش، عدل الملک دادگر و چند نفر دیگر دیده می‌شود. به خاطر مانده است اضافه بر چند امضاء دیگر امضای سردار سپه "رضا" در زیر امضاها دیده می‌شود. قسمت بسیار مهمی که در این قرارداد جلب توجه می‌کرد یکی تقسیم وظایف بین سردار سپه و رجال همراه و همکار او بود که ایشان انجام کلیه امور مملکتی در شأن و وظیفه همکاران غیر نظامی خود شناخته و آنان نیز کلیه امور لشکری را با اختیارات کامل بر عهده سردار سپه گذاشته بودند.

ماده جالب دیگر این قرار داد جمله ای بود به این مضمون که والاحضرت سردار سپه به انتخاب مردم مادام العمر در مقام سلطنت انتخابی قرار گرفته و پس از آن اخذ تصمیم در مورد پادشاه و جانشین قانونی او را به رأی ملت ایران واگذار می‌نمایند.

نگارنده با مطالعه این سند متوجه شدم که مخالفت سلیمان میرزا با سلطنت موروثی در خانواده پهلوی از این پیمان شکنی سردار سپه سرچشمه می‌گیرد تا آنجا که سلیمان میرزا کلمات تندى را بر علیه اولاد ارشد رضا شاه و مجلس مؤسسان ایراد کرد. مطمئن هستم که اصل یا عکس این سند در میان اوراق خانواده های امضاء کنندگان ذی ربط و رونوشت آن در بین اوراق مرحوم صارمی وجود دارد.

احمد انواری

لندن- تیر ماه ۱۳۶۷

منبع: نصرالله سیف پور فاطمی، آینه عبرت، خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران، لندن، جبهه ملیون ایران، ۱۳۷۰ - صص ۶۹۲ - ۶۹۱

* زنده یاد دکتر کریم سنجانی در «خاطرات سیاسی» خود می‌گوید: «در آن میان جمعیتی که لطمه خورد و آسیب دید و شخصیتی که شکست سیاسی خورد و از میدان خارج شد و از نظر مردم افتاد سلیمان میرزا اسکندری و حزب اجتماعيون و یا به اصطلاح سوسیال دموکرات های ایران بودند. رضاخان موقعی که نخست وزیر شد این حزب را به همکاری گرفت. سلیمان میرزا را وزیر فرهنگ کرد، صوراسرافیل را وزارت دیگری داد، بعضی از افراد دیگر این حزب را وزیر کرد، سید محمد طباطبائی را سفیر در ترکیه کرد و چند مدتی آنها را وسیله دست خود قرارداد. سلیمان میرزا هم موقعی که وزیر فرهنگ بود در طرفداری هایش نسبت به رضا شاه حرف هایی می‌زد و اقداماتی می‌کرد که فوق العاده به زیان او بود. از آن جمله در برابر

فرهنگیان گفته بود، من وزیر فرهنگ چهل هزار سرنیزه هستم.

من شخصاً به سلیمان میرزا خیلی علاقه داشتم زیرا استاد من بود ولی این سازش با دیکتاتوری لطمه جبران ناپذیری بر او وارد آورد چنانکه در دوره ششم که انتخابات تمام شهرستان ها فرمایشی بود ولی انتخابات تهران را رضا خان با اینکه پادشاه بود آزاد گذاشت و مدرس انتخاب شد، دکتر مصدق انتخاب شد ولی سلیمان میرزا اسکندری رأی نیلورد و از نظر مردم افتاد و وجاهتش به کلی از بین رفت. این یکی از لطماتی بود که در ایران به ملیون و به رهبران احزاب پیشرو وارد آمد که از این پیشآمد ها متأسفانه مکرر اتفاق افتاده است.»

منبع: دکتر کریم سنجابی «خاطرات سیاسی»، نشر صدا معاصر، ۱۳۸۱ - ص ۴۴

**** محمود محمود (تولد: ۱۲۶۱ تیریز - وفات: ۱۳۴۴ تهران) با نام اصلی محمود پهلوی محقق و از ملیون و آزادیخواهان پرحرارت و فعال صدر مشروطیت بود.**
محمود محمود نویسنده مجموعه «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم» در ۸ جلد می باشد. بنام محمود پهلوی بود پس از آن که رضاخان میرپنج همان نام را برای نام خانوادگی اش انتخاب کرد. وی مجبور گردید نام دیگری انتخاب کند که نام خانودگی را محمود گذاشت!
از دیگر آثار وی ترجمه کتاب شهریار اثر نیکولو ماکیاولی را می توان برشمرد.

محمود محمود نام خانوادگیش را «پهلوی» انتخاب کرده بود که پس از آن که رضاخان میرپنج همان نام را برای نام خانوادگی خود خواست مجبور شد آن نام خانوادگی را واگذار کند و پس از آن نام خانوادگی دیگری نپذیرفت و نام خودش (محمود) را به عنوان نام خانوادگی استفاده می کرد. [۱] وی در آرامگاه ابن بابویه مدفون است.

ما ملک عاقبت نه به لشکر گرفته ایم
ما تخت سلطنت نه به بازو نهاده ایم
تا سحر چشم یار چه بازی کند که باز
بنیاد بر کرشمه جادو نهاده ایم
"حافظ"

(I) : پی نوشت ها: دکتر حسین آبادیان «بر اساس اسناد منتشر شده وزارت جنگ»، «تشکیل مجلس مؤسسان»

- ۱ - کلیه این اسناد در موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی نگه داری می شوند.
- ۲ - امیر لشکر غرب به ریاست ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۴ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۰۶-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۳ - همان به همان، مورخه ۱۴ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ۱۷۸-۰۰۹-۱۳۰۴.
- ۴ - امیر لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل، ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۱۰-۱۷۸-۱۳۰۴.
- امیر لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۵مورخه ۱۱ آذرماه ۱۳۰۴، ۱۷۸-۰۱۹-۱۳۰۴.
- ۵ - چراغعلی پهلوی به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۱۱-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۶ - ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۱۲-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۷ - سرهنگ اسدالله فرمانده تیپ مختلط سیستان به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۰ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۲۱-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۸ - کفیل ایالت خراسان به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۱۰ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۲۳-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۹ - رئیس ارکان حرب کل قشون به فرمانده لشکر شرق، خیلی فوری، مورخه ۱۰ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۲۴-۱۷۴-۱۳۰۴.
- ۱۰ - رئیس ارکان حرب کل قشون به امیر لشکر جنوب فوری، مورخه ۹ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۲۸-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۱۱ - رئیس ارکان حرب کل قشون به حکومت جلیله مازندران، مورخه ۸ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۲۹-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۱۲ - کفیل ارکان حرب کل قشون به وزارت داخله، مورخه ۸ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۳۱-۱۷۸-۱۳۰۴.
- ۱۳ - رئیس ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۵

- آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۳۸ - ۱۷۸ - ۱۳۰۴.
- ۱۴ - امیر لشکر شمال غرب به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۷ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۳۹ - ۱۷۸ - ۱۳۰۴.
- ۱۵ - امیر لشکر جنوب به رضا شاه، ۷ آذرماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۴۵ - ۱۷۸ - ۱۳۰۴.
- ۱۶ - امیر لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۲۵ آبان ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۸۳ - ۱۷۸ - ۱۳۰۴.
- ۱۷ - ذیل همان سند.
- ۱۸ - رئیس ارکان حرب لشکر کل قشون به امیر لشکر جنوب، خیلی فوری است، مورخه شب ۲۴ آبان ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۸۴ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۱۹ - ارکان حرب کل قشون به امیر لشکر جنوب، خیلی فوری است، مورخه ۲۳ آبان ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۸۵ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۲۰ - حکومت کرمان به «مقام محترم حکومتی جلیله دارالخلافة طهران»، مورخه ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۱۰ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۲۱ - کفیل حکومت نظامی خوزستان به ارکان حرب کل قشون، مورخه ۳ آذرماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۳ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۲۲ - امیر لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، فوری، مورخه ۲ آذر ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۱۴ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۲۳ - رئیس ارکان کل قشون به فرمانده لشکر شرق، مورخه ۲۵ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۲۰ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۲۴ - کذا، در این تلگراف دو بار مستدعی است آورده شده است.
- ۲۵ - متصدی ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان کل قشون، فوری است، ۲۸ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۹ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۲۶ - رئیس ارکان حرب کل قشون به ارکان لشکر شرق، خیلی فوری است، لیل ۲ آذر ماه ۱۳۰۴، ش. ۰۱۸ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۲۷ - رئیس ارکان حرب کل قشون به ارکان حرب لشکر شرق، خیلی فوری است، اسناد وزارت جنگ، ۴ آذرماه ۱۳۰۴، ش. ۰۴۲ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۲۸ - همان میرزا شهاب راوری پدر دکتر بقائی کرمانی است.
- ۲۹ - امیر لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، مورخه ۳۰ آبان ماه ۱۳۰۴، ش. ۰۲۷ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.

- ۳۰ - متصدی ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، از مشهد، مورخه ۳۰ آبان ماه ۱۳۰۴، ش. ۰۲۸ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۳۱ - رئیس ارکان حرب کل قشون به امیر لشکر شرق، خیلی فوری، مورخه ليله ۲۶ آبان ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش ۰۵۳ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۳۲ - متصدی ارکان حرب لشکر شرق به رئیس ارکان حرب کل قشون، فوری است، شب ۲۸ آبان ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۵۲ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۳۳ - امیر لشکر جنوب به رئیس ارکان حرب کل قشون، ۲۷ آبان ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۵۶ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۳۴ - پرانتز در اصل.
- ۳۵ - رئیس ارکان کل قشون به امرای لشکرهای شرق و غرب، خیلی فوری، ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۲۹ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۳۶ - فرمانده تیپ شمال به ارکان حرب کل قشون، فوری است، مورخه ۳۰ آبانماه ۱۳۰۴، ش. ۰۳۳ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۳۷ - امیر لشکر غرب به ریاست ارکان حرب کل قشون، شب ۲۷ آبان ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۵۸ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۳۸ - رضا خان به کفیل ایالت خراسان، مورخه ۲۶ آبان ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ۰۶۲ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۳۹ - کفیل ایالت خراسان به رئیس ارکان حرب کل قشون، شب ۲۸ آبان ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۶۱ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۴۰ - فرمانده لشکر شمال غرب به رئیس ارکان کل قشون، خیلی فوری است، مورخه ۲۴ آبان ماه ۱۳۰۴، ش. ۰۷۰ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- ۴۱ - رئیس ارکان حرب کل قشون به فرمانده لشکر شمال غرب، خیلی فوری است، ليله ۲۶ آبان ماه ۱۳۰۴، اسناد وزارت جنگ، ش. ۰۶۹ - ۱۷۹ - ۱۳۰۴.
- 42- TO Take on her shoulders a part of the heavy load responsibility which Britain bore in the East; Loraine to Chamberlin, December9/1925 ,FO. 416/78
- 43- Undying friendship.
- 44- ... whose magnanimity and wisdom each exhorted; Loraine to Chamberlin, December31/1925 , FO. 371/11483.

- 45- Loraine to chamberlin, Decemberlin, 31/1925, FO. 371/1148.
- ۴۶ - تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ح ۲، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳)، ص ۳۰۰
- ۴۷ - دیوان عارف قزوینی، به کوشش محمد علی سپانلو و مهدی اخوت، (تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۱)، ص ۱۵-۲۱۴
- ۴۸ - همان، صص ۲۷-۲۲۶
- ۴۹ - همان، ص ۲۲۸
- ۲- پی نوشت های «مجلس مؤسسان اول (سال ۱۳۰۴)»:
- ۱ - . عاقلی، باقر؛ داور و عدلیه، تهران، علمی، ۱۳۶۹، چاپ اول، صص ۸۷-۸۶.
- ۲ - فرهنگ قهرمانی، عطاءالله؛ قانون اساسی اصلاحات و سیر تکامل آن، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۶، چاپ اول، صص ۲۳-۲۲.
- ۳ - ملایی-توانی، علی‌رضا؛ پیشین، ص ۲۰۲ و عاقلی، باقر؛ پیشین، ص ۸۷.
- ۴ - فرهنگ قهرمانی، عطاءالله؛ پیشین، ص ۲۳.
- ۵ - ملایی-توانی، علی-رضا؛ پیشین، ص ۲۰۳ و بهشتی-سرشت، محسن؛ پیشین، ص ۳۹۳.
- ۶ - مروارید، یونس؛ پیشین؛ ص ۴۹۶.
- ۷ - . بهشتی-سرشت، محسن؛ پیشین، ص ۳۹۳.
- ۸ - مروارید، یونس؛ پیشین، ص ۴۹۶.
- ۹ - تعداد نمایندگان مجلس مؤسسان اول ۲۸۷ نفر بوده است.
- ۱۰ - بهبودی، سلیمان؛ خاطرات دوران رضاشاه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۲۶۶.
- ۱۱ - بعد از تصویب ماده- واحد عنوان رضاخان به والاحضرت اقدس تبدیل گردید.
- ۱۲ - فرهنگ قهرمانی، عطاءالله؛ پیشین، صص ۲۴-۲۵.
- ۱۳ - . مروارید، یونس؛ پیشین، ص ۴۹۶.
- ۱۴ - فرهنگ قهرمانی، عطاءالله؛ پیشین، ص ۳۲.
- ۱۵ - مروارید، یونس؛ پیشین، ص ۴۹۶.
- ۱۶ - . فرهنگ قهرمانی، عطاءالله؛ پیشین، ص ۳۲.

- ۱۷ - همان، ص ۲۶.
- ۱۸ - همان، صص ۲۶-۲۷.
- ۱۹ - بهشتی-سرشت، محسن؛ پیشین، ص ۳۹۴.
- ۲۰ - بهبودی، سلیمان؛ پیشین، ص ۲۶۷.
- ۲۱ - مکی، حسین؛ پیشین، ص ۵۳۲.
- ۲۲ - فرهنگ قهرمانی، عطاءالله؛ پیشین؛ صص ۲۶-۲۷.
- ۲۳ - مکی، حسین؛ پیشین، ص ۵۸۴.
- ۲۴ - فرهنگ قهرمانی، عطاءالله؛ پیشین، ص ۲۷.
- ۲۵ - بهشتی-سرشت، محسن؛ پیشین، ص ۳۹۴.
- ۲۶ - فرهنگ قهرمانی، عطاءالله؛ پیشین، ص ۲۸.
- ۲۷ - مروارید، یونس؛ پیشین، ص ۵۲۰.
- ۲۸ - . جعفری- ندوشن، علی-اکبر؛ و زارعی محمودآبادی، حسن؛ پیشین، صص ۱۰۰-۹۹ و مروارید، یونس؛ پیشین، ص ۴۹۸ و ملایی-توانی، علی-رضا؛ پیشین، صص ۲۰۴-۲۰۳ و فرهنگ قهرمانی، عطاءالله؛ پیشین، صص ۳۱-۲۹.

پی نوشته ها : محمد علی زندی « مجلس مؤسسان اول (سال ۱۳۰۴) »

- ۳ - پی نوشت های « انتخابات مجلس مؤسسان اول » به استناد « اسناد وزارت امور خارجه آمریکا » -
- ۱ - گزارش اموری، شماره ۱۲۳۶، ۱۴۳ / ۹۱۱۱، ۸۹۱، مورخ ۴ نوامبر ۱۹۲۵
- ۲ - گزارش اموری، شماره ۱۴۴، ۱۲۴۷ / ۹۱۱۱، ۸۹۱، مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۲۵
- ۳ - گزارش اموری، شماره ۱۲۵۱، ۱۴۵ / ۹۱۱۱، ۸۹۱، مورخ ۴ دسامبر ۱۹۲۵
- ۴ - گزارش اموری، شماره ۱۲۵۴، ۳۱ / ۰۳۲، ۸۹۱، مورخ ۷ دسامبر ۱۹۲۵
- ۵ - گزارش اموری، شماره ۱۲۶۱، ۱۴۶ / ۹۱۱۱، ۸۹۱، مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵
- ۶ - گزارش اموری، شماره ۱۲۶۰، ۳۱۳ / ۸۹۱، ۵۱ A، مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵
- ۷ - گزارش اموری، شماره ۱۲۶۶، ۱۴۷ / ۹۱۱۱، ۸۹۱، مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۲۵

- ۸ - گزارش فیلیپ، شماره ۱۵۳، ۱۳۸۱ / ۰۰، ۸۹۱، مورخ ۲۷ آگوست ۱۹۲۶
- ۹ - ابلاغیه موری، ۱۳۸۵ / ۰۰، ۸۹۱، مورخ ۲ اکتبر ۱۹۲۶
- ۱۰ - گزارش هورتی بروگ، شماره ۱۰۴، ۱۵۳ / ۹۱، ۷۴۱، مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۳۴
- ۱۱ - ابلاغیه موری، ۱۳۹۱ / ۰۰، ۸۹۱، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۲۶
- ۱۲ - گزارش فیلیپ، و ضمیمه، شماره ۲۳۹، ۱۴۰۳ / ۰۰، ۸۹۱، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۲۷

۴ - پی نوشت های «تعزیه قاجار»

۱. آبدیان، حسین. بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۹.
 ۲. لورین، سرپرسی. شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران، فلسفه، ۱۳۶۳.
 ۳. مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۳. تهران، علمی، ۱۳۸۰.
- منبع: جلال فرهمند «تعزیه قاجار - ماهنامه بهارستان - شماره ۱۰۳ - صفحه ۳

۵ - پی نوشت ها «فروغی در گذر تاریخ»

- ۱ - ایران، برآمدن رضاشاه، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، سیروس غنی، چاپ دوم، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷، ص ۳۹۷
 - ۲ - ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، ترجمه احمد گل‌محمدی، نشرنی، چاپ پنجم، ص ۱۶۸
 - ۳ - ایران، برآمدن رضاخان، ص ۴۰۱.
- دکتر باقر عاقلی، در ص ۸۵ کتاب «داور و عدلیه» می‌گوید: «فروغی در مذاکره با انگلیسی‌ها و جلب موافقت آن‌ها برای رضاشاه زحمات زیادی کشید». اما، در این مورد سندی ارائه نمی‌کند.
- ۴ - همان

فصل دوم

اسناد دحالت نظامیان در انتخابات فرمایشی بسرکردگی رضاخان سردار سپه

□ دوشنبه

۱۱ آبان ۱۳۰۳

۲ نوامبر ۱۹۲۴

۱۵ ربیع الثانی ۱۳۴۴

◀ آغاز فعالیت وزارت جنگ برای انتخابات مجلس مؤسسان

با این که به نظر میرسد وزارت جنگ و دیگر برنامه ریزان حوادث اخیر، پیش از این دستور هایی برای چگونگی انتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان به عوامل ذیربط ابلاغ کرده‌اند، اما امروز رضا خان نخستین بخشنامه مرتبط با این موضوع را به امرای لشکر شرق، غرب، جنوب، شمال غرب، و فرمانده تیپ شمال ابلاغ کرد. «البته تا به حال دستور وزارت داخله راجع به مجلس مؤسسان که باید هر چه زودتر تشکیل گردد رسیده است. لازم است کمال سعی و کوشش را به عمل آورید که منتخبین صالح و کاملاً موافق باشند.» در این بخشنامه آمده است که شمار نمایندگان مجلس مؤسسان دو برابر نمایندگان مجلس شورای ملی است. «اشخاصی که عجالتاً وکیل و رأی موافق داده اند [به سرنگونی سلطنت قاجار] به سمت وکالت خود برقرار و در انتخاب تنمه آنها اقدامات لازمه مرعی داشته و با اهتمام خودتان سریعاً آنها را به مرکز روانه دارید.» (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، صص ۳۲ و ۳۳. گفتنی است وزارت داخله اقدامی تا این روز انجام نداده بود. (همان، ص ۲۱؛ همان، پ ۱۷۷، ص ۱۸).

منبع: حسن فراهانی «روزشمار تاریخ معاصر ایران» جلد پنجم - نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵ - ص ۴۰۳

□ سه شنبه

۱۲ آبان ۱۳۰۴

۳ نوامبر ۱۹۲۵

۱۶ ربیع الثانی ۱۳۴۴

◀ **ضرورت ورود طرفداران رضا خان به مجلس مؤسسان**

وزارت جنگ با ابلاغ بخشنامه ای به فرماندهان لشکرها بر انتخاب شدن طرفداران رضا خان در مجلس مؤسسان تأکید کرد. «چون قریباً مجلس مؤسسان تشکیل و انتخابات شروع خواهد شد، قدغن فرمایید مراقبت کامل به عمل آورند تا اشخاص صالحی که طرفدار اراده ملوکانه اعلیحضرت پهلوی ارواحنا فداه باشند انتخاب شوند.» (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، ص ۲۸.
پیشین - ص ۴۰۴

◀ **درخواست تعیین نمایندگان توسط وزارت جنگ**

امیرلشکر غرب از وزارت جنگ خواست، افرادی را که برای نمایندگی مجلس مؤسسان در نظر دارد معرفی کند. حسین خزاعی نوشت «خواهشمندم اشخاصی که در نظر است، معرفی نمایند تا در انتخاب همان اشخاص مجاهدت شود.» (۱)

۱- همان، ص ۲۷.
پیشین - ص ۴۰۷

□ پنجشنبه

۱۴ آبان ۱۳۰۳

۵ نوامبر ۱۹۲۴

۱۸ ربیع الثانی ۱۳۴۴

◀ ترکمن ها و مجلس مؤسسان

سرتیپ فضل الله زاهدی، فرمانده تیپ شمال، از وزارت جنگ پرسید «آیا لازم است تراکمه در انتخابات نماینده مجلس مؤسسان کسی را انتخاب کنند؟» (۱)

◀ آمادگی شاهرود برای انتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان

سرهنک علیقلی عباسی، حاکم نظامی شاهرود، به وزارت جنگ اطلاع داد که طبق نظامنامه ابلاغ شده، انجمن نظار برای انتخابات نمایندگان مجلس مؤسسان تعیین شده‌اند. وزارت جنگ نیز پاسخ داد که باید شریعتمدار دامغانی و یک نفر دیگر از اهل محل که طرف اطمینان و اعتماد کامل باشد انتخاب شوند. «در صورتی که به کسی اطمینان نیست خیلی فوری اطلاع دهید تا از مرکز معرفی شوند.» (۲)

۱۵ آبان ۱۳۰۳

۶ نوامبر ۱۹۲۴

۱۹ ربیع الثانی ۱۳۴۴

◀ خوزستان و مجلس مؤسسان

احمد عمارلویی، کفیل حکومت نظامی خوزستان، از وزارت جنگ پرسید از آنجا که تاکنون دستوری برای انتخاب افراد معین جهت مجلس مؤسسان نرسیده، آیا مردم در انتخاب آزاد هستند، یا اشخاص مخصوصی معرفی خواهد شد، یا این که خودم هر طور صلاح است اقدام کنم؟ وزارت جنگ هم پاسخ داد که در همه این موارد باید به امیرلشکر جنوب مراجعه کنید. (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، صص ۱ و ۲. پیشین، ص: ۴۱۳

□ شنبه

۱۶ آبان ۱۳۰۴

۷ نوامبر ۱۹۲۵

۲۰ ربیع الثانی ۱۳۴۴

◀ درخواست تعیین نمایندگان مجلس مؤسسان

سرتیپ فضل الله زاهدی، فرمانده تیپ شمال، در تلگرام حضوری امروز خود با وزارت جنگ ضمن پرسیدن این پرسش که کدامیک از وکلای گیلان با منویات دولت مخالف بوده‌اند تا از انتخاب آنها برای مجلس مؤسسان جلوگیری کنم؟ (۱) از وزارت جنگ خواست اگر پیشنهادی در این مورد دارد ارائه نماید. وی افزود اگر ضرورت پیدا کرد برای تعیین افراد یاد شده با هواپیما به رشت می‌رود. (۲) با وجود این فرمانده تیپ شمال افراد مورد نظر خود را برای ورود به مجلس مؤسسان به اطلاع وزارت جنگ رساند. (۳) با این حال وزارت جنگ به سرتیپ زاهدی پاسخ داد که وکلای مورد نظر مجلس مؤسسان به اطلاع او خواهد رسید تا انتخابشان کند. (۴) پیشین ص ۴۱۴

□ دوشنبه

۱۸ آبان ۱۳۰۴

۹ نوامبر ۱۹۲۵

۲۲ ربیعالثانی ۱۳۴۴

◀ نماینده های مجلس مؤسسان از خوزستان

امیرلشکر جنوب با ارسال تلگرامی به وزارت جنگ با اشاره به این که مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان شروع شده، نوشت که تاکنون دستور قطعی از وزارت جنگ نرسیده [و تکلیف ما روشن نیست]. «زودتر اسامی وکلای موافق سابق را اعلام و اطلاع فرمایید تا اقدامات لازمه به عمل آید.» (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، صص ۱۵ و ۱۶.

پیشین، ص ۴۱۸

◀ پول برای انتخابات مجلس مؤسسان

حسین خزاعی، امیرلشکر غرب، در تلگرافی فوری به وزارت جنگ خبر داد که مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان در کرمانشاه فراهم شده، ولی به دلیل نرسیدن پول شروع نشده است. «نظر به اهمیت موقع متمنی است اقدامات لازم [را] فرموده که از وزارت مالیه حواله وجه مزبور صادر و هر چه زودتر به انتخابات شروع شود.» (۱)
 ۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۱۹. بیست و چهارم آبان پاسخ داده شد که حواله وجه صادر شده است. (همان، ص ۱۸)
 پیشین، ص ۴۱۸

□ سه شنبه

۱۹ آبان ۱۳۰۴

۱۰ نوامبر ۱۹۲۵

۲۳ ربیعالثانی ۱۳۴۴

◀ افراد ممنوع الورد به مجلس مؤسسان

وزارت جنگ با ارسال بخشنامه ای به امرای لشکر و حکام نظامی دستور داد مراقب باشند افراد ذیل برای مجلس مؤسسان انتخاب نشوند: مشیرالدوله، مؤتمن الملک، مستوفی الممالک، سیدحسن تقی زاده، حسین علایی، محمد مصدق، یحیی دولت آبادی، محمدتقی بهار، نصرت الدوله فیروز، عباس میرزا سالارلشکر، محمولی میرزا فرمانفرما، سیدحسن مدرس، عبدالوهاب رضوی همدانی، مصطفی بهبهانی، زعیم، حاج میرزا احمد خان اتابکی مشیرمعظم، سرکشی کزاده، میرزا سیداحمد بهبهانی، سیدحسن اجاق، میرزا حسین خان اسفندیاری سردار نصرت. (۱)
 ۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، صص ۱۷ و ۱۸.
 پیشین، ص: ۴۲۰

◀ نمایندگان حوزه لشکر غرب

وزارت جنگ با ارسال تلگرامی خیلی فوری به امیرلشکر غرب، نام افرادی را که باید به عنوان نماینده مجلس مؤسسان از آن حوزه انتخاب شوند ابلاغ کرد. در این تلگرام تأکید شده افراد یاد شده پس از انتخاب هرچه زودتر به تهران اعزام شوند. همچنین گفته شد انتخاب افرادی که به عهده آن لشکر گذاشته میشود باید از «اشخاص مطمئن و معتمد محل» [طرفدار رضا خان] باشند، و اگرچنین افرادی سراغ ندارید فوراً اطلاع دهید تا به جای آنان کسان دیگری از مرکز معرفی شوند. فهرست ابلاغ شده چنین بود: سردار معظم کردستانی، حاج میرزااسد الله خان، وکیل الملک، اسد الله خان کردستانی، سالارسعید و یک نفر از محل برای سنندج؛ مفتی و یک نفر از محل برای سقز؛ سالاراشرف، امیرکل، مجلل الدوله، مشکوه الدوله، و چهار نفر دیگر از محل برای کرمانشاهان؛ خطیبی و یک نفر دیگر از محل برای گروس؛ اعتبار الدوله، حسن خان صارم و دو نفر از محل برای بروجرد؛ یمن الملک، شیخ عبدالرحمان، نظام السلطنه و یک نفر دیگر از محل برای لرستان؛ شیخ الاسلام، شیخ جلال و دو نفر دیگر از محل برای ملایر، توپسیرکان و نهاوند؛ ضیاءالملک و سه نفر دیگر از محل برای همدان؛ دو نفر از محل برای شوشتر؛ فرج الله بهرامی و یک نفر از محل برای دزفول؛ حاج آقا اسماعیل، سهام السلطان و دو نفر دیگر از محل برای عراق؛ میرزا محمد خان معظمی و یک نفر از محل برای گلپایگان؛ حیدرقلی میرزا حشمتی (امیرحشمت) و صدرااشراف برای محلات. آخرین توصیه هم این بود که افراد حتی المقدور از طبقه اصناف، تجار و معتمدین باشند. (۱)

۱- همان، صص ۸ و ۹. حسین خزاعی، امیرلشکر غرب در تلگرامی به وزارت جنگ نوشت که شخص دوم دزفول را مرکز معین کند. (همان، پ ۱۸۰، ص ۵۰) فرد اول مورد نظر وزارت جنگ فرج الله بهرامی بود. وزارت جنگ نظرش عوض شد و با ارسال تلگرامی به امیرلشکر غرب گفت انتخاب فرج الله بهرامی از دزفول لازم نیست، خودتان دو نفر را انتخاب کنید. (همان، ص ۴۹).

پیشین، ص ۴۲۱

◀ نمایندگان حوزه تیپ شمال

وزارت جنگ در تلگرامی خطاب به فرمانده تیپ شمال نمایندگان مورد نظر خود را برای راهیابی به مجلس مؤسسان اعلام کرد و تأکیدی که به دیگر فرماندهان قشون کرده بود، تکرار نمود؛ این افراد باید مورد وثوق و اطمینان رضا خان باشند و اگر چنین افرادی نیافتید اطلاع دهید تا جایگزین آنان معرفی شوند: سردار معتمد، مدیرالدوله سمیعی، حاجی آقا کریم آف، نعمت زاده برای رشت؛ کیاس توان و یک نفر دیگر از محل برای انزلی؛ قائم مقام الملک رفیع و یک نفر دیگر از محل برای گرگان رود؛ ناصر ندامانی و یک نفر از محل برای فومن؛ دوفراز محل برای لاهیجان؛ رضا تجدد و سه نفر از محل برای ساری؛ عدل الملک، شریعت زاده، ملک آملی و سه نفر دیگر از محل برای بارفروش؛ شوشتری، شیخ آقا استرآبادی برای استرآباد؛ دوفراز محل برای ترکمن صحرا؛ شریعتمدار دامغانی و یک نفر از محل برای شاهرود. (۱)

۱- همان، صص ۱۰ و ۱۱. سرتیپ فضل الله زاهدی، فرمانده تیپ شمال، گفت آنچه که من برای گیلان در نظر گرفته ام طالش خان، مجتهد زاده، حسن آقا چایچی و سردار معظم از رشت؛ کی استوان و سید محمود ویشکایی از بندرپهلوی، انشائی، ندامانی از لاهیجان، قائم مقام الملک رفیع، میرزا یوسف خان شفتی از طالش هستند. (همان، پ ۱۸۰، ص ۵۳)
پیشین، ص ۴۲۱

◀ نمایندگان حوزه لشکر جنوب

وزارت جنگ با ارسال تلگرامی به امیر لشکر محمود آیرم نمایندگانی را که باید از آن ناحیه توسط قشون و عوامل مرتبط با آن به نمایندگی مجلس مؤسسان برسند تعیین کرد. در این تلگرام نیز تأکید شده اگر افراد مطمئنی نتوانستید شناسایی کنید، اطلاع دهید از مرکز معرفی شوند حاج معین التجار، فاطمی، احتشام الحکماء و سه نفر از محل با مسئولیت اکبر میرزا مسعود برای اصفهان؛ شیروانی و یک نفر از محل برای قمش؛ غلامحسین میرزا مسعود و یک نفر از محل برای نجف آباد؛ آقاسیدحسین کاشانی، میرزا

احمد نراقی، کاشانچی، میرزاعلیمحمد محلوجی برای کاشان؛ میرزاعیسی خان، ملافرج الله و دونفر از محل برای کرمان؛ میرزاشهاب الدین و یک نفر از محل برای رفسنجان؛ روحی و دیوان بیگی برای سیرجان؛ میرزاعلینقی خان بیگلری و یک نفر از محل برای بم؛ شیخ خزعل و محقق العلماء برای محمره (خرمشهر) و دونفر از محل برای بنی طرف؛ صدرالاسلام، امین الشریعه، حاج سید ابراهیم مدرس، آقاسیدیعقوب، حبیب الله آموزگار، میرزا ابراهیم خان قوام، نوالقدر و سه نفر از محل برای شیراز؛ علی اصغر حکمت و یک نفر از محل برای فسا؛ سردار فاخر حکمت و یک نفر از محل برای آباده؛ دو نفر از محل برای بهبهان؛ کازرونی، اخگرودو نفر از محل برای بوشهر؛ دو نفر از منطقه برای لارستان (افرادی که در شیراز باشند و زودتر خود رابه تهران برسانند)؛ دستغیب و میرزانصر الله خان علی آبادی برای بندرعباس؛ اسماعیل خان قشقای و یک نفر از محل برای چهارم؛ دو نفر از محل برای جیرفت؛ دو نفر از کسانی که در تهران هستند برای بلوچستان؛ ضیاءالواعظین و یک نفر از محل برای قشقای؛ میرزا ابراهیم خان قوام با تشخیص خودش و هر کس را صلاح میدانند برای ایات خمسه؛ آقاسیدکاظم یزدی، شیخ الرئیس یزدی، حائری زاده، مشیرالمالک، صدر العلماء، ملک التجار یزدی برای یزد؛ سلطان محمد خان عامری و معاضدالسلطنه برای نایین انتخاب شوند. «درخاتمه اشعار میشود اشخاصی که از محل انتخاب میشوند حتی المقوراز طبقه تجار و اصناف و معتمدین باشند.» (۱)

۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، صص ۲۹ تا ۳۱.

پیشین، ص ۴۲۱

◀ نمایندگان حوزه لشکر شرق

وزارت جنگ مطابق تلگرام هایی که به دیگر فرماندهان قشون فرستاد، از فرمانده لشکر شرق خواست افراد تعیین شده ذیل را برای مجلس مؤسسان انتخاب نماید: نظام التولیه، محمدابراهیم خان تیموری، رئیس التجار، حاجی ملک، قائم مقام التولیه، حاج میرزااحمد آیت الله زاده خراسانی، کازرونی [ناخوانا] برای مشهد؛ معتمدالسلطنه و امیراعلم برای درجز؛ محمدهاشم میرزا، قاضی زاده، فروغی و میرزاحسن آقازاده برای سبزوار؛ زوارزاده و حاج میرزامحمود برای ترشیز؛ دکتر ضیایی و یک نفر از محل برای تربت حیدریه؛ سردار معظم و شریعتمدار نیشابوری برای نیشابور؛ دو نفر از محل برای قوچان؛ دو نفر از محل برای بجنورد؛ دو نفر از محل برای تون؛ در

ضمن امور «سیستان و بیرجند به هیچوجه مداخله نشود.» (۱)
 ۱- همان، صص ۶۴ و ۶۵.
 پیشین، ص ۴۲۱

◀ نمایندگان حوزه لشکر شمال غرب

وزارت جنگ خطاب به فرمانده لشکر شمال غرب نوشت که غیر از محمولی میرزا فرمانفرما، سالارلشکرو مصدق الملک، نمایندگان فعلی آذربایجان انتخاب شوند. حاج امام جمعه خویی، مستشار الدوله و اجلال الملک در شمار انتخاب شوندگان قرار گیرند. «بیست نفری که از اشخاصی که طرف اعتماد و اطمینان کامل باشند و در محل انتخاب شوند.» در این تلگرام آمده است که از طرف ارمنه تهران سهراب خان انتخاب خواهد شد، از طرف ارمنه تبریز نیز با تشخیص خودتان فردی برگزیده شود. (۱)
 ۱- همان، صص ۶۱ و ۶۲.
 پیشین، ص ۴۲۱

◀ تأکید بر انتخاب حاج آقاجمال از اصفهان

وزارت جنگ در تلگرامی خیلی فوری به امیرلشکر جنوب نوشت که حاج آقاجمال اصفهانی نامزد شده و حتما باید از اصفهان انتخاب شود. (۱)
 ۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، ص ۱۴.
 پیشین، ص ۴۲۱

◀ نفر دوم شاهرود برای مجلس مؤسسان

سرهنگ علیقلی عباسی، حاکم نظامی شاهرود، به وزارت جنگ اطلاع داد که شریعتمدار دامغانی انتخاب خواهد شد، نفر دوم آقاحسین آقایان است که کاملاً طرف اطمینان است. (۱)
 ۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۶۷.
 پیشین، ص: ۴۲۱

□ چهارشنبه

۲۰ آبان ۱۳۰۴

۱۱ نوامبر ۱۹۲۵

۲۴ ربیع الثانی ۱۳۴۴

◀ **بخشنامه ای برای جلوگیری از نفوذ روسها**

وزارت جنگ با ابلاغ بخشنامه های به فرماندهان لشکر های شمال غرب، شرق و فرمانده تیپ شمال تأکید کرد «در این موقع که انتخابات مجلس مؤسسان شروع شده است حسب الامر قدغن فرمایید ن هایت دقت و مواظبت را به عمل آورند که از طرف مأمورین روس در زمینه انتخابات به هیچوجه اعمال نفوذی نشده ونهایت سعی و کوشش را در جلوگیری از اقدامات آنها مبذول دارند.»(۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۶۸. فرمانده قوای آذربایجان در این مورد پاسخ داد که روسها فعلا روی خوش نشان میدهند ودخالت نمیکند، اما اگر بخواهند اقدامی بنمایند اجازه داده نخواهد شد. (همان، ص ۸) از لشکر شرق هم اطلاع دادند که هر جا صحبت از جمهوریت آینده ایران است، تکذیب شده، از ادامه پراکنده شدن موضوع هم جلوگیری به عمل آمده است. (همان، ص ۱۰)
پیشین، ص: ۴۲۴

◀ **ممانعت از انتخاب امیراحتشام**

وزارت جنگ با ارسال تلگرامی «خیلی محرمانه» به امیرلشکر جنوب دستور داد میرزا اسماعیل خان وکیل (امیراحتشام)، وکیل فعلی بم، نباید برای مجلس مؤسسان انتخاب شود. (۲)
۲- همان، ص ۲۰.
پیشین، ص: ۴۲۴

◀ جلوگیری از انتخاب فطن الدوله

وزارت جنگ در تلگرامی «خیلی محرمانه» به امیرلشکر غرب دستور داد از انتخاب فطن الدوله در آن حدود برای راهیابی به مجلس مؤسسان جلوگیری کند. (۳)
 ۳- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، ص ۳.
 پیشین، ص: ۴۲۴

◀ نمایندگانی که باید از خمسه انتخاب شوند

وزارت جنگ از امیرلشکر شمال غرب خواست میرزا محمد نجات خراسانی، دکتر حسین بهرامی (احیاء السلطنه) و سلطان ابراهیم خان افخمی (امیر اشرف) وکلای فعلی خمسه (زنجان) برای مجلس مؤسسان انتخاب شوند و سه نفر دیگر هم از محل برگزیده گردند. «البته اگر در محل اشخاص مطمئن نباشند اطلاع خواهید فرمود که از مرکز معرفی شوند.» (۱)
 ۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۶۹.
 پیشین، ص: ۴۲۴

◀ نمایندگانی که باید از مازندران انتخاب شوند

وزارت جنگ در پی ابلاغ اسامی نمایندگانی که باید از حوزه تیپ شمال راهی مجلس مؤسسان شوند و نیز پرسش خود حاکم مازندران در این باب (ر.ک: ۱۴ آبان) امروز به حاکم مازندران، تلگرامی فوری فرستاد و نوشت که برای مازندران رضا تجدد ازساری و میرزا حسین خان دادگر (عدل الملک)، احمد شریعت زاده و ملک آملی از بارفروش باید به عنوان نماینده مجلس مؤسسان انتخاب شوند. در این تلگرام آمده است که ازساری و بارفروش، هر شهر سه نفر دیگر با صلاح دید خودتان انتخاب خواهند شد «و اگر اشخاصی که مورد اطمینان و اعتماد نباشند در محل نباشند فوری اطلاع فرمایید که زودتر از مرکز تعیین و اطلاع داده شود.» (۱)
 ۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، صص ۴ و ۵.
 پیشین، ص: ۴۲۴

◀ نمایندگان مورد نظر تیپ شمال

سرتیپ فضل الله زاهدی، فرمانده تیپ شمال، به وزارت جنگ اطلاع داد که دستور های رسیده در مورد انتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان به گیلان و مازندران ابلاغ شد اما در استرآباد شوشتری، میرزا عبد الله خان نبوی، امیرامجد، دکتر عباس خان و شخص دیگری به نام شیخ آقا استرآبادی که هویتش چندان روشن نیست میتوانند مطرح باشند. وی افزود برخی از اینان را حسن رئیس، حاکم استرآباد، ضمانت کرده است. سرتیپ زاهدی در مورد وجود نماینده ای از ترکمن ها نوشت که اینان به دلیل «ساده لوحی» ورودی به این قضایا ندارند؛ در صورتی که باید نماینده ای داشته باشند.

پیشین، ص: ۴۲۵

◀ درباره سید عبدالوهاب مجتهد رشتی

فرمانده تیپ شمال به وزارت جنگ خبر داد که پیش از این مطلع بودم که سید عبدالوهاب مجتهد رشتی با نظریات سیدحسن مدرس همسو است، «چون در آن موقع مدرس را موافق [دولت] تصور مینمودم عرض نشد. اینک [با توجه به تذکری که در عدم انتخاب مدرس داده شده] لازم آمد مراتب رابه عرض برسانم و ضمناً آقا سید عبدالوهاب را که در رشت جزء منتخبین بود، دستور دادم عوض کنند.»

پیشین، ص: ۴۲۵

◀ درباره نماینده بلوچستان در مجلس مؤسسان

وزارت جنگ از امیرانشکر جنوب خواست اگر بتواند نماینده های مطمئن از بلوچستان پیدا کرده، انتخاب کند و سریع خود را به مرکز برساند، بهتر است از همان جا انتخاب گردد، و یا از کرمان فردی را انتخاب کرده به تهران بفرستید؛ در غیر این صورت اطلاع دهید فردی از تهران معرفی شود.

پیشین، ص: ۴۲۵

□ پنجشنبه

۲۱ آبان ۱۳۰۴

۱۲ نوامبر ۱۹۲۵

۲۵ ربیع الثانی ۱۳۴۴

◀ **بخشنامه ای فوری برای مجلس مؤسسان**

وزارت جنگ با ارسال بخشنامه ای فوری به فرماندهان و حکام نظامی دستور داد «قدغن فرمایید در انتخاب نمایندگان مجلس مؤسسان تسریع و تعجیل نمایند که در ظرف یک هفته تا ده روز کلیه نمایندگان در تهران حاضر شوند.» (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۵۱.
پیشین، ص ۴۲۷

◀ **آخرین دستور های انتخاباتی به امرای لشکر**

وزارت جنگ که در حقیقت ستاد انتخابات نمایندگان مجلس مؤسسان بود، امروز با ارسال چند تلگرام خیلی فوری دستور های انتخاباتی را به فرماندهان لشکرها و تیپ شمال ابلاغ کرد. به امیرلشکر غرب دستور داده شد از سقز، مفتی و صدیق اعلم انتخاب شوند و اقدامی برای گزینش افراد از محل انجام نگردد. (۱) همچنین گفته شد عمیدالملک حسابی به جای فردی که قرار بود از محل برگزیده شود، انتخاب گردد. (۲) آخرین دستوره حسین خزاعی، امیرلشکر غرب، این بود که سیدالعرافین نیز از بروجرد به مجلس مؤسسان راه یابد و یک نفر کمبود از محل انتخاب شود. (۳) وزارت جنگ به امیرلشکر جنوب دستور جالبی داد و آن این بود که شیخ خزعل را از خرمشهر به نمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب نماید و سه تن دیگر از اشخاص مطمئن محل را تعیین و ظرف یک هفته تا ده روز راهی تهران کند. (۴) و نیز به محمود آیرم، امیرلشکر جنوب، امر شد محقق العلماء از شیراز انتخاب شود. (۵) دستور دیگر به فرمانده لشکر جنوب این بود که سردار محتشم و صمصام السلطنه از بختیاری راهی مجلس مؤسسان شوند. (۶) وزارت جنگ امروز بار دیگر از فرمانده تیپ شمال

خواست که از میان ترکمن ها دو نفر شخص مطمئن بیابد و آنان را به عنوان نماینده مجلس خبرگان انتخاب کرده، راهی تهران کند. (۷) در ادامه این سفارشها، تلگرامی هم به فرمانده تیپ مختلط سیستان وقائات فرستاده شد. «حسب الامرات اقدس ارواحنا فداه به خوانین بلوچ ابلاغ نمایید که دو نفر نماینده از طرف خودشان برای مجلس مؤسسان تعیین و هرچه زودتر یعنی در ظرف یک هفته تا ده روز دیگر در مرکز حاضر باشند.» (۸)

۱- همان، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۴۴.

۳- همان، ص ۴۸.

۴- همان، ص ۴۲.

۵- همان، ص ۴۵.

۶- همان، ص ۴۷.

۷- همان، ص ۴۶.

۸- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۹، ص ۴۷.

پیشین ص ۲۲۷

◀ تأکید فرماندهان به اجرای ادامه نهضت

در پی دستور وزارت جنگ به ادامه نهضت ملی [!] (آن چه که به فرآیند روی کار آمدن رضا خان اطلاق میشد) فرماندهان لشکرها و تیپ شمال به اجرای این دستور اذعان، و تأکید کردند که نهضت ادامه دارد. فرمانده لشکر شرق امروز خطاب به وزارت جنگ یادآور شد که هم به کفیل ایالت خراسان، و هم به متصدی ارکان حرب لشکر شرق دستور داده است کمیسیون نهضت شرق همچنان فعال باشد «و تلگرافات سختی از تمام نواحی شرق جهت حذف لفظ موقت و تقاضای سلطنت دائمی اعلیحضرت پهلوی ارواحنا فداه را بنمایند.» (۱) پاسخ امیرلشکر جنوب این بود که «نهضت های ملی همه روزه با شدت در جریان [است] تلگرافات عدیده لازمه مخابره شده» است. (۲) فرمانده تیپ شمال هم گفت که «دستورات لازمه داده شده است. نهضتها با احساسات کلیه اهالی دوام دارد.» (۳)

۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۳۴.

۲- همان، ص ۳۶.

۳- همان، ص ۳۷.

پیشین، ص: ۴۲۷

◀ پادشاه، فقط رضا خان

طبق برنامه ریزی های صورت گرفته، پس از اعلان خلع سلطنت قاجار و احراز «ریاست موقت» رضاخان بر ایران، اینک میباید موج دوم تلگرامها با مدیریت فرماندهان قشون در ایالات مختلف مبنی بر «ریاست دائمی» رضا خان به تهران گسیل میشد که در خبر پیشین به روند آن اشاره گردید. تعدادی از این تلگرامها که بر پادشاهی رضا خان تأکید میکرد، در تهران با عنوان «به پیشگاه و الاحضرت پهلوی» جمع و در چاپ خانه برادران باقرزاده طبع گردید و [توسط عوامل دولتی] توزیع شد. (۱)

۱- سازمان اسناد ملی ایران، سند شم ۲۹۳۲۷۴۶. تاریخ این اطلاعیه ۳۱ آبان ۱۳۰۴ است که احتمال میرود ۲۱ آبان درست باشد.

پیشین، ص: ۴۲۷

◀ اعتراض به دخالت حاکم عراق در تشکیل انجمن نظار

حسین خزاعی، امیرلشکر غرب، به وزارت جنگ خبر داد که هیأت اصناف و تجار عراق (اراک) نسبت به دخالت حاکم در تشکیل انجمن نظار بر انتخابات مجلس مؤسسان اعتراض کرده، اقدام به اجتماعات اعتراض آمیز نموده اند. وی افزود: «در تلگرافی که به اینجانب مخابره نموده‌اند اشعار داشته‌اند در صورتی که تجدیدنظر نسبت به انجمن نظار نشود ناچار از تعطیل عمومی هستند.» امیرلشکر غرب در ادامه نوشت که هر چند دستور لازم برای مراقبت به ساخوی عراق داده شده، اما «نظر به این که مسئولیت انتخابات عراق با برادر مرتضی خان بیات (حاکم) است متمنی است به مشارالیه بفرمایید اقداماتی که منتج به اقتناع اهالی باشد بنماید.» (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۴۱.

پیشین، ص: ۴۲۷

◀ تشکیل جلسه مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی پیش از ظهر امروز به ریاست سیدمحمد تدین تشکیل جلسه داد. در ابتدا اعضای کمیسیون هایی که انتخاب شده بودند، نام برده شدند. آیت الله سیدحسن مدرس نیز استعفای خود را از عضویت در کمیسیون اعلام کرد و گفت که به دلیل بیماری نمیتواند شرکت نماید. مجلس در ادامه به لایحه قرضه فلاحتی پرداخت. (۱) حال و هوای مجلس شورای ملی پس از مصوب های که در خلع سلطنت قاجار و سپردن مملکت به دست رضا خان داشت به سردی گرایید. محمدولی میرزا فرمانفرما در این مورد و فعالیت های فرمایشیای که برای انتخاب مجلس مؤسسان در جریان است در یادداشت امروز خود نوشت: «این روزها جلسات مجلس به طور خاموشی و سردی جریان دارد. در شهر هم شروع به انتخابات نمایندگان مؤسسان کردهاند. مردم به طور فرمایشی میروند و آن حرارت و هیجان انتخابات طبیعی ظاهر نیست. از شمیرانات و کن هم جمعیت آوردهاند. کاندیداها همان معروفین موافقین و از تجار و کسبه هم که جزو متحصنین بودند، هستند. اشخاص مختلف کمتر دیده میشوند. به ولایات هم دستور کلی داده اند که همان موافقین وکلا از هر حوزه انتخاب شوند. شاید یک عده محلی هم به نظر امرای لشکر ضمیمه خواهند شد.» (۲)

۱- روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۵۳، صص ۲ و ۳.

۲- فرمانفرمایان، همان، ج ۲، ص ۱۳۷.

پیشین، ص: ۴۲۷

□ شنبه

۲۳ آبان ۱۳۰۳

۱۴ نوامبر ۱۹۲۴

۲۷ ربیع الثانی ۱۳۴۴

◀ آخرین دستور های انتخاباتی به فرماندهان لشکرها

وزارت جنگ در تلگرام هایی با قید خیلی فوری به امیرلشکر شمال غرب دستور داد علی خان پسر صدق السلطنه را در شمار نمایندگان آذربایجان قرار دهد. (۱) و نیز به امیرلشکر جنوب گفته شد اگر برای لارستان اشخاص مطمئنی در نظر گرفته نشده،

زودتر خبر دهید تا از تهران تعیین شود و تأخیری در انتخاب رخ ندهد. (۲) وزارت جنگ در تلگرام های جداگانه دیگری امیر لشکر جنوب را موظف کرد فردی که از محل میباید در فسا انتخاب شود سلطان العلماء، نماینده فعلی فسا در مجلس شورای ملی، باشد. (۳) فرد نخست تعیین شده برای فسا میرزا علی اصغر خان حکمت بود. فرمان بعدی نیز این بود که سردار نصرت کرمانی باید از کرمان انتخاب شود. فرد چهارم از محل تعیین گردد. همچنین تأکید شد سردار فاخر از جمله افرادی است که حتماً باید به مجلس مؤسسان راه یابد. (۴) وزارت جنگ به رئیس ارکان حرب لشکر شرق دستور داد از جنورد صدیق السلطان و یک فرد مطمئن دیگر از محل را به مجلس مؤسسان بفرستد. (۵) همچنین به لشکر شرق تأکید گردید برای نمایندگی قوچان میرزا محمد علی خان اویسی انتخاب شود. فرد دوم از محل تعیین و برگزیده گردد. (۶)

- ۱- مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۲۸.
 - ۲- همان، ص ۲۷.
 - ۳- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۹، ص ۸۴.
 - ۴- همان، ص ۸۵.
 - ۵- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۲۶.
 - ۶- همان، ص ۲۵.
- پیشین، ص ۴۳۱

◀ پرسش های امیر لشکر جنوب درباره چند نماینده تعیین شده

وزارت جنگ در پی ارائه فهرستی از نمایندگان تعیین شده برای حوزه لشکر جنوب و ارسال آن (ر.ک: ۱۹ آبان) امروز پرسشی از امیر لشکر جنوب دریافت کرد که میرزا عیسی خان، فردی که باید از کرمان انتخاب شود کیست؟ فرمانده نظامیان کرمان او را نمیشناسد و میگوید سه نفر به این اسم در کرمان هستند؛ یکی دکتر است؛ دیگری از طایفه شیخ یه؛ و سومی هم در تهران ساکن است. «متمنی است تعیین فرمایید که کدام یک از آنها منظور نظر است؟» (۱) محمود آیرم در تلگرام دیگری از نظر عموم نسبت به دو نماینده دیگر تعیین شده از بوشهر نوشت که پس از دستور اکید به انتخاب اخگر و کازرونی از بوشهر (ر.ک: ۱۹ آبان) اینک فرمانده ساخلو بنادر گزارش میدهد که گرچه اقدامات مؤثری برای انتخاب این دو انجام گرفته، ولی مخالفان آنها زیاد هستند و با این ترتیب گزینش این دو با مشکل روبرو خواهد شد. «در صورتی که با ترتیبات

عادی هم موفقیت حاصل ننماید، ناچار بایستی صندوق آراء را تغییر داد... مجدداً... به فرمانده قسمت آنجا در انجام مقصود، تأکیدات لازم به عمل آمد.» (۲)

۱- همان، ص ۵. وزارت جنگ پاسخ داد که همان میرزاعیسی خان مقیم تهران باید ازکرمان انتخاب شود. (همان، ص ۴)

۲- همان، ص ۲۰. وزارت جنگ هم پاسخ داد که اگر انتخاب اخگر و کازرونی با مشکل روبرو است خیلی زود دو نفر دیگر از اشخاص طرف اعتماد دولت به جای آن دو انتخاب شوند. (همان، ص ۹)

پیشین، ص: ۴۳۱

◀ نمایندگان محلی لشکر شرق

فرمانده لشکر شرق که هنوز در استرآباد بسر میبرد، با ارسال تلگرافی به وزارت جنگ نوشت که نمایندگان مورد نظراو که باید از محل انتخاب شوند بدین قرار است: دانش از مشهد؛ تاجر سبزواری از تربت حیدریه؛ حاجی علی اصغرگره از بجنورد؛ آقاسیدمحمد مفاخرالسلطنه و نصر الله خان از قوچان؛ تبریزیان از تون. وی تأکید کرد که اینان از طبقه بازرگانان هستند و یا افرادی علاقه مند به دولت که اطمینان کاملی نسبت به آنها دارم. (۱)

۱- همان، ص ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۷.

پیشین، ص: ۴۳۲

◀ بی اعتمادی و بدبینی نسبت به نامزد های زنجان

فرمانده لشکر شمال غرب به وزارت جنگ خبر داد که حاکم خمسه (زنجان) افرادی را خودش نامزد انتخابات مجلس مؤسسان کرده که بیشتر آنها روحانی هستند. انتخابات هم شروع شده، اما «بنده اساساً به روحانیون اعتماد نمیکنم. متمنی است اوامر لازمه را به مشارالیه صادر نمایید.» (۱)

۱- همان، ص ۱۳۰۴، پ ۱۷۹، ص ۷۰. وزارت جنگ پاسخ داد که مستقیماً با حاکم زنجان وارد مذاکره شوید و بگویید که وجود دو روحانی کفایت میکند، [بقیه را از دیگر طبقات انتخاب کند]. (همان، ص ۶۹)

پیشین، ص: ۴۳۲

◀ تلاش مشیرالسلطان برای نمایندگی نصرت الدوله

امیرلشکر غرب به وزارت جنگ خبر داد که مشیرالسلطان در تلاش است نصرت الدوله را از ناحیه غرب به نمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب کند. «مخصوصاً از طهران حامل مراسلاتی هم در این موضوع بوده و تلگرافات رمزی نیز با وزارت داخله مخابره میکند. دستور داده شد تلگرافات او را توقیف نمایند.» حسین خزاعی، امیرلشکر غرب، از وزارت جنگ خواست نسبت به احضار مشیرالسلطان اقدام نماید. (۱) نصرت الدوله در فهرست سیاه وزارت جنگ بود که نباید به مجلس مؤسسان راه مییافت. (ر.ک: ۱۹ آبان)

۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۸، ص ۱۰۵.
پیشین، ص: ۴۳۲

◀ شیوه انتخابات تهران

مجهولی میرزا فرمانفرما، نماینده مجلس، امروز سری به مراکز انتخاباتی زد و در یادداشت خود چنین نوشت: «امروز طرف غروب، به مرکز بلدیّه، که انجمن نظارت تعرفه میدهند، میروم. چیزی که قابل دقت است، مراقبت پلیس و خفیه ها - که همه جا حضور دارند و دم درب ورود از مردم تحقیق میکنند و رأی نوشته و آماده را به دست افراد میدهند - میباشند. آقاعمد پسر آقاضیاء نوری، که پدرش جزو کاندیدها است و خودش در نظمیّه است، او هم آنجا است و یک صورت کاندید هم به من میدهد. با این تفصیل معلوم است قبلاً که تمام منتخبین همان کاندید های حکومتی خواهند شد، زیرا غیر از آنها کسی حق اقدامی ندارد و وسایل هیچگونه اقدامی برای کسی باقی نگذارده اند. در ولایات هم جریان از روی همین نقشه و سیره است. هنوز در مجلس این چند نفروجه - که تقی زاده، علایی، مصدق، و مشیرالدوله باشند - نمی آیند و غایب هستند.» (۱)

۱- فرمانفرمایان، همان، ج ۲، ص ۱۳۷.
پیشین، ص: ۴۳۲

◀ ایرانیان مقیم قفقاز در انتظار رأی مجلس مؤسسان

ژنرال کنسول ایران در بادکوبه ضمن اشاره به مصاحبه مطبوعاتی اخیر خود با مطبوعات بادکوبه، درباره افکار عمومی ایرانیان مقیم قفقاز به وزارت امور خارجه اطلاع داد که اینان منتظر اعلام نتیجه مجلس مؤسسان درباره رژیم سیاسی آینده ایران هستند. «آنچه بنده استنباط کرده ام، با وجود عدم رضایت از اوضاع روسیه و تنفر از وضعیت در روسیه از اثر انقلاب پیش آمده، معهذاً عموم ایرانیان به جمهوریت ایرانیان بیشتر تمایل دارند.» (۱)

۱- اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲۹-۱۳-۳۱-۱۳۰۴.
پیشین، ص: ۴۳۲

یکشنبه

۲۴ آبان ۱۳۰۴

۱۵ نوامبر ۱۹۲۵

۲۸ ربیع الثانی ۱۳۴۴

◀ اطلاعاتی های راجع به حقوق مردم

رضا خان با انتشار اطلاعاتی های گفت که همه کسانی که زیر پرچم شیروخورشید جمع هستند باید از هر تعرض مصون و حقوق آنان از هر حادثه های محروس باشد. وی با تأکید بر رفع هرگونه ظلم و ستمی از اهالی ایران گفت هرکس مورد ظلم مأموران لشکری یا کشوری واقع شد با خود من مکاتبه کند، و اگر امکان مکاتبه نبود نامه های خود را در صندوق هایی که در مناطق دورافتاده، ایجاد خواهد شد بپندازند تا به دست من برسد. وی با اعلام تنبیه متجاوزین، افزود که شکایات دروغ نیز مشمول مجازات خواهد بود. در این اطلاعیه آمده است ایرانیان خارج از کشور نیز میتوانند از طریق نمایندگی های سیاسی شکواییه های خود را به دست من برسانند. (۱)

۱- سازمان اسناد ملی ایران، سند شم ۲۹۰۸۴۸۹؛ روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۵۵، ص ۱. «منظور از اعلام و انتشار این قبیل اعلامیه ها قبل از تشکیل مجلس مؤسسان و قبل از اینکه سردار سپه به سلطنت رسیده باشد تظاهری بیش نبوده زیرا همان کسی

که چنین اعلامی های را صادر نموده وقتی به سلطنت میرسد به طوری رابطه خود را با ملت قطع مینماید که حتی هیچکس حق نداشته توسط پست خانه وبه وسیله مکاتبه هم با دربار مکاتبه یا شکایت نماید، زیرا نزدیک هر صندوق پستی از طرف اداره آگاهی مأمورینی گماشته شده بودند که روی پاکتها را خوانده در صورتی که عنوان پاکت دربار شاهنشاهی نوشته بود فوراً از طرف همان مأمورین جلب و تحت تعقیب درمیآمد.» (مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۴۸۲).

پیشین، ص: ۴۳۴

◀ دستور های انتخاباتی وزارت جنگ

وزارت جنگ با ارسال تلگرام هایی به مسئولان نظامی دستور های جدیدی درباره انتخاب افراد مورد نظر برای مجلس مؤسسان صادر کرد. به رئیس ارکان حرب لشکر شرق گفته شد «چون کاشف باید حتماً از خراسان انتخاب شود» اگر وقت گذشته در نقط های دیگر غیر [از مشهد] به مجلس مؤسسان راه یابد. «در هر صورت باید نهایت جدیت را در انتخاب ایشان به عمل آورید.» (۱) در تلگرام دیگری از رئیس ارکان حرب لشکر شرق خواسته شد «لازم است در انتخاب معتمدالسلطنه و امیراعلم از درجرت نهایت سعی و کوشش را مبذول دارید.» (۲) همچنین به امیرلشکر جنوب دستور داده شد خوانین بلوچ دو تن را از میان خود به عنوان نماینده انتخاب و هرچه زودتر راهی تهران شوند. البته افزوده شد «چون رسماً حکومت بلوچستان با دوست محمد خان است اگر اقدام دیگری را لازم میدانید سریعاً اطلاع فرمایید.» (۳) و نیز رضا خان از فرمانده تیپ شمال خواست اگر وقت نگذشته کاری کنید صادق خان اکبریا پسرش محمد خان در حدود گیلان انتخاب و به مجلس مؤسسان راه یابند. (۴) وزارت جنگ هم از فرماندهی تیپ شمال خواست شیخ آقا استرآبادی که اصالتاً استرآبادی و چند سالی در عدلیه مشهد کار کرده و اینک در تهران است، از استرآباد انتخاب شود. (۵)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۹، ص ۶۴.

۲- همان، ص ۴۲.

۳- همان، ص ۴۶. دسترسی به دوستمحمد خان به واسطه بعد مسافت نیازمند زمان بود. «چون مقرر حکومت بلوچستان در بمپور و وسایل ارتباطیه ندارد، همان روز به وسیله قاصد از قسمت مزبوره به دوستمحمد خان اعلام و دستورات مذکوره داده

شد... چنانچه انجام انتخابات مستقیماً توسط خوانین بلوچ مخالف مقررات قانونی نباشد البته باعث سرعت اجرای امر خواهد گردید.» (همان، ص ۴۵)

۴- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۱، ص ۵۰.

۵- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۲۱.

پیشین، ص: ۴۳۴

◀ در دسر های انتخابات سریع و فرمایشی

تأکیدات مکرر وزارت جنگ به انتخاب هر چه سریعتر نمایندگان تعیین شده، مسئولان نظامی منطقه را با مشکلات عدیدهای روبرو کرد. به طوری که پس از زمینه سازی و انتخاب فرد یا افرادی، با رسیدن دستور جدید باید فرد دیگری جایگزین میشد. سرهنگ عزت الله میرزا، رئیس ارکان حرب تیپ شمال، به وزارت جنگ اطلاع داد که کار انتخابات در گیلان به پایان رسیده و «اجرای امر مبارک با این حال خیلی مشکل و صورت غیرمطلوبی به خود خواهد گرفت.» (۱) وی در تلگرام دیگری جایگزینی افراد جدید را موجب به تعویق افتادن اصل انتخابات دانست و افزود «احتمال اختلافات کلی هم میرود.» (۲) وزارت جنگ در نهایت تسلیم شرایط شد و گفت: «هر طور پیشرفت دارد انتخابات را خاتمه دهید.» (۳)

- ۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۹، ص ۷۲.
 - ۲- همان، ص ۷۵.
 - ۳- همان، ص ۷۴.
- پیشین، ص: ۴۳۴

◀ نبود جای خالی برای مشکوه الدوله

امیر لشکر غرب به وزارت جنگ خبر داد که برای جلوگیری از مشکلات منطقهای، مشکوه الدوله باید در ناحیه دیگری انتخاب شود؛ در منطقه غرب جایی برای او نیست و پر شده است. (۱) وزارت جنگ این نظر را نپذیرفت و گفت که مشکوه الدوله، مجلل الدوله، امیرکل و سالار اشرف به دستور «ذات اقدس» باید از کرمانشاه به مجلس مؤسسان برسند. «به هر نحوی که ممکن است در انتخاب مشکوه الدوله نهایت سعی و جدیت را به عمل آورند.» (۲)

۱- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۶.

پیشین، ص: ۴۳۴

◀ نگرانی امیرلشکر جنوب از تغییرات پی در پی نمایندگان تعیین شده

محمود آیرم به وزارت جنگ اطلاع داد که انتخابات فارس در شرف اخذ تعرفه است. [زمینه انتخابات بر مبنای نمایندگان تعیین شده آماده گشته] «تصدیق میفرمایید که اینگونه تغییرات متواتره با زمینه هایی که در انجام اوامر [قبلی]... به عمل آمده است منافی و موجب حدوث اختلاف و تشتت افکار و طول عمل خواهد گردید؛ چه، کسانی که برای نمایندگی نامزد شده اند مشغول عملیات، مأمورین مخفی با تعلیمات کافیه به نقاط و توابع لازمه اعزام و نمایندگان منظوره زمینه انتخابشان مهیا گردیده است. بنابراین این تغییر و تبدیل آنان فوق العاده صعب و مورث تعویق جریان عمل خواهد گردید.» (۱)

۱- همان، ص ۱۲.

پیشین، ص: ۴۳۴

◀ پیشنهاد فرمانده تیپ سیستان برای نمایندگان آن ناحیه

سر هنگ اسد الله، فرمانده تیپ سیستان، به وزارت جنگ اطلاع داد که از قاننات و سیستان تدین، اسدی، سلیمان خان ایزدی، و میرزاباقرخان عظیمی برای نمایندگی مجلس مؤسسان پیشنهاد میشوند. «در صورت صلاحیت یا غیر آن فوراً ابلاغ [فرمایید]. منتظر امر فوری است.» (۱) وزارت جنگ قبلاً اعلام کرده بود در امور سیستان دخالتی نشود. (ر.ک: ۱۹ آبان)

۱- همان، ص ۲. وزارت جنگ پاسخ داد همان افرادی که نامزد شده‌اند باید انتخاب شوند. (همان، ص ۱)

پیشین، ص: ۴۳۴

چهارشنبه

۲۷ آبان ۱۳۰۴

۱۸ نوامبر ۱۹۲۵

۱ جمادی الاول ۱۳۴۴

◀ درباره انتخاب اجباری حاج حسن ملک

در پی دستور اکید رضاخان نسبت به انتخاب حاج حسن ملک از مشهد (ر.ک: ۲۶ آبان)، نایب سرهنگ مرتضی مکرری، کفیل ایالت خراسان، پاسخ داد که وی جزو نامزد های شهر مشهد هست و شاید انتخاب شود. با این حال «محض امتثال امر به حکومت رمزا تلگراف شد ایشان را انتخاب نمایند.» مکرری افزود که این اقدام در حالی انجام میشود که وقت گذشته و انتخابات مجلس مؤسسان در همه جا، غیر از تون رو به پایان است؛ مضاف بر این که تاکنون «چند بار هم در صندوق [ها] تصرف شده [است.]» (۱)

رئیس ارکان حرب لشکر شرق نیز در این باره به وزارت جنگ نوشت که حاج حسن ملک از پذیرش حضور در مجلس مؤسسان امتناع میورزد، اما پس از گفت و گو متقاعد شد «و دستور لازم به قوچان صادر گردید که از قوچان انتخاب شود.» (۲)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۹، ص ۶۱.

۲- همان، ص ۵۲. با رسیدن این خبر به وزارت جنگ، وزارت خانه مذکور به رئیس ارکان حرب لشکر شرق یادآور شد که حاج حسن آقا ملک وکیل خراسان و اینک در تهران است [با فرد دیگری در مشهد اشتباه گرفته آید.] به دستور رضا خان حتماً باید از مشهد انتخاب شود. رئیس ارکان حرب لشکر شرق یک روز بعد پاسخ داد که جایی جز تون و طبس برای انتخاب حاج حسن ملک پیدا نشد. دستور دادم از آنجا انتخابش کنند. (همان، صص ۲۳ و ۲۴)

پیشین، ص ۴۳۵

◀ تلاش کنسولگری شوروی برای انتخاب نمایندگان موردنظر خود

به گزارش کفیل ایالت خراسان، تعدادی از رجال مشهد که از طرف ژنرال کنسولگری شوروی حمایت میشوند، با فراخوان حدود شش هزار روستایی از روستاهای اطراف مشهد در صدد انتخاب نامزدهای موردنظر خود بودند. از جمله اینان دربانباشی بود که با اخراج او از شهر و جدیت در حفظ انتظام از اقدامات آنان جلوگیری گردید. وی افزود ژنرال کنسول شوروی هم از این اقدامات عصبانی است. (۱)

۱- همان، ص ۵۹.

پیشین، ص: ۴۴۱

◀ نامزد های قشون در کرمان، بندرعباس و بلوچستان

امیر لشکر جنوب به وزارت جنگ اطلاع داد که افرادی که باید از محل به مجلس مؤسسان راه یابند مشخص شده است. این اشخاص «کلیتاً با اطلاع خود اینجانب و تضمین فرمانده [نظامیان]... کرمان تعیین گردیده اند. حاج سیدجواد بنان الشریعه و غلامرضا خان صدری از سیرجان؛ میرزا شهاب الدین و افضل الملک روحی (برادر عطاءالملک روحی) از رفسنجان؛ روحی و دیوان بیگی از بم؛ ملا فرج الله و میرزا علینقی خان بیگلری از جیرفت؛ دستغیب و میرزا ناصر الله خان علی آبادی از بندرعباس؛ آیت الله کرمانی، میرزا عبدالحسین مجتهد، سیدالعرافین و آقامهدی رئیس بلدیه، از کرمان؛ مؤیدالاسلام کرمانی و شیخ عباس ملاباشی از بلوچستان. (۱)

محمود آیرم، امیر لشکر جنوب، از قول فرمانده نظامیان کرمان در تلگرام دیگری یادآور شد که انتخاب میرزا عیسی خان، سفارش جدید وزارت جنگ، در کرمان به دلیل تنگی وقت و انتخاب [پیشاپیش] نامزدها و شروع انتخابات بسیار مشکل است. «معهداً دستور دادم حتی الامکان در انتخاب وی کوشش نماید.» (۲)

گویا انتخاب میرزا عیسی خان به فرمانده لشکر شمال غرب نیز توصیه شده بود که او نیز پاسخ داد زمان گذشته، «به سایر نقاط نیز حکم شد متأسفانه دیر شده است.» (۳)

۱- همان، ص ۵۵.

۲- همان، ص ۵۶.

۳- همان، ص ۶۶.

پیشین، ص: ۴۴۱

◀ وضعیت نامعلوم مخارج تلگرام های ارسالی

امیرلشکر غرب به وزارت جنگ نوشت که هزینه تلگرام هایی که از منطقه غرب [برای همآوایی با خلع سلطنت قاجار] ارسال شد از طریق قرض بود؛ تجار محل قرض دادند؛ و اینک خواستار طلب خود هستند. رؤسای تلگراف خانه ها که این پولها را گرفته اند میگویند برگشت آن غیرممکن است. وی تأکید کرد که با مراجعه هر روزه تجار که موجب زحمت و اختلال امور شده، مواجه است. (۱) رضا خان یک بار در پاسخ به این موضوع گفته بود که هزینه این تلگرامها را اداره پست آن ناحیه باید تقبل نماید.

۱- همان، ص ۵۴.

پیشین، ص: ۴۴۱

◀ گزارش حاکم مازندران از انتخابات

چراغعلی پهلوی، حاکم مازندران، به وزارت جنگ اطلاع داد که از بارفروش دادگر، شریعت زاده، ملک آملی، آقا شیخ جعفر ثقه الاسلام، آقامیرزا عبدالباقی آلاشتی و [...] آلاشتی انتخاب خواهند شد «که صالحترین اشخاص و طرف اطمینان هستند.» وی افزود نتوانستیم تجدد را از ساری انتخاب کنیم، چون مردم به او مطمئن هستند. (۱)

۱- همان، ص ۱۵.

پیشین، ص: ۴۴۱

توضیحات و مأخذ

**اسناد فوق برخی از اسنادی می باشد که درباره انتخابات نمایندگان برای مجلس اول در کتاب «حسن فراهانی» «روزشمار تاریخ معاصر ایران» جلد پنجم - نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵ آمده است

فصل سوم

آئین گشایش مجلس مؤسسان از طرف رضاخان پهلوی رئیس حکومت موقتی

«چون برحسب اراده بندگان والاحضرت دامت عظمته مجلس مؤسسان روزیکشنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ افتتاح مییابد ترتیبات ذیل برای مراسم تشریفات روزمزبورمقرر میگردد:

خط عبور

موکب مسعود والاحضرت اقدس دایمت عظمته ازخیابان سپه- خیابان باب همایون - خیابان میدان ارگ و باغ وزارت فوایدعامه بمجلس مؤسسان نزول اجلال میفرمایند.

۲- ترتیب حرکت موکب مسعود.

۱- روز یکشنبه ۱۵ آذرماه یکساعت بعداز ظهر قوای نظامی درمعبر موکب مسعود والا در منزل شخصی تا در وزارت فواید عامه بترتیبی که وزارت جنگ معین خواهند کرد ازدو طرف خواهندایستاد و گارد مخصوص وشاگردان ارشد مدارس نظام دریاغ وزارت فواید عامه که مدخل موکب والاحضرت دامت عظمته به مجلس مؤسسان می باشد صف خواهند کشید.

موکب مسعود بترتیب ذیل حرکت خواهند فرمود:

آژان سوار ۵۰ نفر.

امنیه ۲۵ نفر

سوارنیزه دار ۱۰۰ نفر

امیرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی، امیر لشکراحمد آقا خان رئیس امنیه، سرتیپ امان الله میرزا رئیس ارکان حرب، علی آقا خان نقدی امیرلشکر، سرتیپ مرتضی خان فرمانده لشکر مرکز، امیرلشکر محمدخان، امیر لشکر خدایارخان با بیرق سلطنتی .

۱- سرهنگ کریم آقا خان بوذرجمهری - کفیل بلدیه

۲- سرهنگ محمدخان درگاهی - رئیس نظمیه

گارد ۱۰۰ نفر

۲- دوساعت بعداز ظهر موکب مسعود والاحضرت اقدس دامت عظمته بترتیب فوق بطرف مجلس مؤسسان حرکت خواهند فرمود.

در موقع سوارشدن یک تیر توپ - در ورود بمیدان سپه سه تیر توپ - ورود بمجلس

سه تیر توپ شلیک خواهد شد.

۳- ترتیب ورود موکب مسعود و اجرای مراسم افتتاح مجلس).

الف - ورود موکب مسعود بباغ وزارت فوایدعامه در ساعت دو و بیست دقیقه بعد از ظهر خواهد بود (فقط حامل بیرق سلطنتی سواره در عقب کالسکه وارد باغ می شود).

ب - هیئت وزراء در جلو اطاق مخصوص خواهند بود و الاحضرت اقدس دامت عظمته بعد از ورود به مجلس ده دقیقه در اطاق مخصوص استراحت فرموده ملتزمین رباب که دعوت بخضور در مجلس مؤسسان شده اند داخل اطاق رسمی مجلس گردیده در جای خود قرار میگیرند.

ج - مدعوین محترم قبلاً در جاهائیکه برای آنها معین شده مطابق نقشه منضمه قرار میگیرند.

د - مقارن دو ساعت ونیم بعد از ظهر آقای جم ورود و الاحضرت اقدس دامت عظمته را باطاق مجلس اعلام نموده در این موقع عموم حضار قیام مینمایند.

و الاحضرت اقدس دامت عظمته در جلوی میز مخصوص تشریف فرما شده نطق افتتاحیه را بیان خواهند فرمود. در موقع ورود و الاحضرت اقدس بعمارت مجلس بیرق مخصوص سلطنتی بالای عمارت کشیده و در موقع نطق چهارده تیر شلیک می شود.

ه - بلافاصله بعد از اتمام نطق و الاحضرت اقدس دامت عظمته مجدداً باطاق مخصوص تشریف فرما شده پس از قدری تأمل بترتیبی که تشریف آورده بودند مراجعت فرموده هنگام حرکت از مجلس یک تیر توپ و در موقع ورود بعمارت شخصی یک تیر توپ دیگر شلیک می شود.»

(کفیل وزراء فروغی - محمدعلی) (۱)

سخنرانی رضا خان در مجلس مؤسسان

. «بسمه تعالی. البته آقایان محترم از علل و پیشآمد هایی که باعث انعقاد مجلس مؤسسان گردیده است اطلاع کامل دارند و میدانند که مجلس شورای ملی که به موجب قانون اساسی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است بر حسب ضرورت و برای متابعت میل و افکار ملت که در تمام مملکت ابراز و اظهار شده بود برای نیل به استقرار حکومتی که مرام ملی را بهتر تأمین نماید سلطنت را از سلسله قاجاریه منتزع نموده ریاست حکومت مملکت را موقتاً به عهده اینجانب محول ساخته و انعقاد

مجلس مؤسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امر لازم و مقتضی دانست. این بود که اینجانب حسبالتکلیف و بنابر تصمیم و تصویب مجلس شورای ملی ملت را به تعیین و انتخاب امنای خود به جهت این مقصود مهم دعوت کردم و ملت نیز شما را منتخب نمود. اینک بعون الله و توفیقه ادای آن وظیفه را که معظمترین و مهمترین وظایف ملی و مملکتی است بر حسب رأی ملت به شما واگذار نموده و شما را دعوت میکنم که صلاح و خیر مملکت را در نظر گرفته و در هر حال خداوند را شاهد و ناظر اعمال خود دانسته آنچه وجدان شما بر آن حکم میکند به موقع عمل بگذارید و چون در این امر خاص طول مدت بیتکلیفی برای مملکت ممکن است جلب مضرات و مفاسد نماید مقتضی است حتی الامکان در انجام وظیفه تسریع نمائید. در خاتمه امیدوارم خداوند تبارک و تعالی شما را موفق و مؤید بدارد.» (همانجا)

گشایش مجلس مؤسسان

جلسه اول

یکشنبه پانزدهم آذر ماه ۱۳۰۴ مطابق ۱۹ جمادی الاول ۱۳۴۴)

ساعت ۱۵:۳۰ مجلس مؤسسان به ریاست سنی شیخ محمدحسین یزدی و منشیان جوان؛ صدیق، میرزا افلاطون، عبدالحمید خان سنندجی و نصرت الله خان قرآگوزلو گشایش یافت. یزدی در سخنان کوتاهی گفت:

«بسم الله و لهالحمده و به نستعین. در تحت توجهات ولی عصر عجل الله فرجه، این مجلس را که متضمن سعادت آتیه ایران است افتتاح مینماییم. ما که باید در رأس دوره تعالی و ترقی ایران واقع شویم از خداوند متعال استعانت میخواستیم که انشاء الله به طوری که مورد ترقی آتیه ایران است موفق شویم.» (۳) در ادامه اعضای شعب ششگانه این مجلس تعیین شدند تا به اعتبارنامه ها رسیدگی کنند.

۵- رضا خان طبق تشریفات، که از پیش چیده شده بود، پیش از ساعت ۱۵ وارد تکیه دولت شد و نطقی را که از قبل نوشته شده بود خواند. او در خلال سخنان خود، نمایندگان مجلس مؤسسان را منتخب ملت [!] دانست و نتیجه کار ایشان را بزرگترین

و مهمترین وظیفه ملی و مملکتی خواند. وی خطاب به نمایندگان گفت که «در هر حال خداوند را شاهد و ناظر اعمال خود دانسته، آنچه وجدان شما بر آن حکم میکند به موقع عمل بگذارید.» (۴) متن کامل نطق رضا خان در پاورقی آمده است.

انتخاب هیأت رئیسه دائمی

مجلس مؤسسان پس از تنفسی کوتاه به انتخاب هیأت رئیسه دائمی پرداخت. در نخستین رأیگیری از ۲۲۸ نماینده حاضر، مستشارالدوله ۱۰۵، تدین ۸۵ و امینالضرب ۲۹ رأی به دست آوردند و چهار رأی سفید و پنج رأی متفرقه هم داده شد. اکثریت حاصل نگردید. تدین و امینالضرب خود را از نامزدی ریاست مجلس مؤسسان کنار کشیدند. در دومین رأیگیری از ۲۲۳ نماینده حاضر مستشارالدوله ۱۲۲ رأی، تدین ۶۸ رأی، امینالضرب ۷ رأی به دست آوردند. ۱۴ رأی سفید و ۱۳ برگه متفرقه هم داده شد و بدین ترتیب مستشارالدوله به ریاست مجلس مؤسسان انتخاب گردید. (۲)

◀ حسین مکی در کتاب «تاریخ بیست ساله - جلد سوم» اینگونه گزارش مجلس مؤسسان را آورده است:

رئیس - اخذ آراء [برای انتخاب ریاست مجلس] بعمل آمد حالا بتوسط منشی سه نفر برای استخراج آراء بقرعه معین می شود:

آقای عبدالحمید خان سنندجی استقرا ع نمودند آقایان یوسف خان عدل - عزت الله خان بیات و حاج محمد ابریشم کا بحکم قرعه برای استخراج آراء معین شدند.

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه بقرار ذیل حاصل گردید:

عده اوراق رأی (۲۲۳)

آقا میرزا صادق خان مستشارالدوله (۱۰۵ رأی)، آقاس تدین (۸۵ رأی)، آقای حاج

امینالضرب (۲۹ رأی)، مستشارالسلطنه (۱ رأی)، آقای حاج شیخ محمد حسین

یزدی (۱ رأی)، آقای رئیس العلماء (۱ رأی)، آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی (۱ رأی)،

حضرت حجه ابن الحسن ارواحنا قده (۱ رأی)، ورقه سفید (۴ رأی).

رئیس - اکثریت تام حاصل نشده تجدید رأی می شود.

آقای تدین (اجازه).

تدین - بنده در عین اینکه قبل از تشکیل این جلسه خدمت آقایان نمایندگان محترم

اظهار کردم از این نظر لطفی که به بنده ابراز می کنند خیلی ممنونم ولی این لطف را بموقع اجرا نگذارند و بنده را برای این موضوع انتخاب نفرمایند، در عین این حال ملاحظه می کنم اغلب آقایان بواسطه لطف و حسن ظنی که بنده داشته اند نسبت به بنده رأی داد اند، بعد از تشکرات فائقه که تقدیم آقایان می کنم می خواهم همان عرایضی را که در خارج کرده ام تکرار کنم و آن اینست که بنده بواسطه گرفتاریهایی که دارم از حیث خدمتگزاری بامور مجلس شورای ملی و همچنین بواسطه کسالت مزاجی که پیدا کرده ام استدعا می کنم که بنده را معاف بفرمایند و در دفعه ثانی لطفاً از نظر دورم بفرمایند و بنده را ننویسند و علاوه بر گرفتاریهایی که دارم چون مدت مجلس مؤسسان خیلی قلیل است آنقدر ها هم بنظر بنده لزومی ندارد که این سمت خدمتگزاری را دارا باشم این است که تمنا می کنم آقایان این استدعای بنده را پذیرفته و هر کس را که به بنظرشان قدر به اداره کردن اینجا میدانند انتخاب فرمایند.

رئیس - آقای حاج امین الضرب (اجازه)

حاج امین الضرب - این بنده هم عاجزانه استدعا می کنم آقایانی که به بنده نظر التفات فرموده اند واسم بنده را مرقوم داشته اند چون بنده نمیتوانم معذورم بدارند و هر کس را که صلاح میدانند انتخاب نمایند.

رئیس - تجدید رأی میشود.

اوراق رأی مجدداً توزیع و اخذ آراء بعمل آمد عده ای از نمایندگان مجلس خارج و عده ای در حال خروج بودند.

رئیس - از آقایان استدعا می کنم مجلس را از اکثریت نیندازند، آقایانی که برای استخراج آراء معین شده بودند تشریف بیاورند.

آقایان مستخرجین آراء نموده نتیجه بترتیب ذیل حاصل شد:

عده اوراق رأی (۲۲۳).

آقا میرزا صادق خان صادق (مستشار الدوله) ۱۲۲ رأی، آقای تدین ۶۸ رأی، آقای امین الضرب ۷ رأی، حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه ۴ رأی، آقای زاهدی ۱ رأی، آقای سلیمان میرزا ۱ رأی، آقای آخوند رجب ۱ رأی، آقای شوشتری ۱ رأی، آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی ۲ رأی.

عدل- توی یک پاک پنچ ورق رأی است تا باسم آقای مستشار الدوله و یکی باسم آقای تدین است بنده عقیده ام اینست که اولی باید خوانده شود و باقی باید باطل باشد.

رئیس - آقای دست غیب (اجازه)،

دستغیب - بعقیده بنده این آراء باید باطل شود و جزء آراء تردید یه باید حساب شود

زیرا اگر این پنج اسم روی یک ورقه پاپیروس نوشته شده باشد، اولی چون پنج تاورقه جدا گانه نوشته شده است و معلوم نیست کدام اول است و کدام وسط است یا کدام آخر است این است که بعقیده بنده باید باطل شود و جز اوراق تردیدیه محسوب شود.

رئیس - بسیار خوب آقای مستشارالدوله باکثرتیت صدوبیست و دورای برای ریاست انتخاب شدند.

خطاب به آقای میرزا صادق خان مستشارالدوله آقای تشریف بیاورید.

در اینموقع آقای میرزا صادق خان بمقام ریاست جلوس نمودند.

رئیس - از حسن توجهات آقایان محترم که این خدمت مهمه را باین بنده ناچیز محول فرموده اند خیلی متشکرم و از خداوند توفیق میطلبم که بانجام این امر همه راموفق بدارد.

آقای وکیل الملک پیشنهاد فرمودند جلسه ختم شود. صدر الاسلام.

بنده مخالفم.

وکیل الملک - اجازه بفرمائید بنده توضیح بدهم .

رئیس بفرمائید.

وکیل الملک - شش هفت ساعت است جلسه طول کشیده و هوا هم باین سردی است تاگر دوساعت دیگر اینجا باشیم نصف آقایان بدرسینه مبتلا خواهند شد و این انتخابات هیئت رئیسه هم قطعاً امشب تمام نخواهد شد و لو تا ساعت دوازدهم هم اینجا بمانیم، لهذا بنده پیشنهاد کردم جلسه ختم شود و یک قدری رفع حسنگی بشود و ممکن است فردا بعد از ظهر جلسه تشکیل شود بقیه انتخابات هیئت رئیسه تمام شود.

رئیس - پیشنهاد دیگری رسیده است قرائت می شود. بشرح زیر خوانده شد:

مقام منبع «ریاست مجلس مؤسسان» نظر باینکه بقیه انتخابات هیئت رئیسه ممکن است امشب صورت نگیرد و تأخیر آنها شایسته نخواهد بود پیشنهاد می نمایم که فردا دوشنبه سه ساعت بعد از ظهر جلسه مجلس مؤسسان تشکیل گردد. عبدالله معتمد - ضیاءالدین نوری - طهرانی.

رئیس - آقای معتمد السلطنه (اجازه)،

میرزا عبدالله خان معتمد - بنده و آقای طهرانی و آقای ضیاء الدین نوری که این پیشنهاد را تقدیم کرده ایم در صورتی است که مجلس مؤسسان امشب صورت بگیرد ما موافقیم و پیشنهاد خود را مسترد می داریم. در صورتیکه نظر اکثریت این باشد که امشب مجلس تعطیل و امر انتخابات هیئت رئیسه بتأخیر افتد آنوقت ما معتقد خواهیم

بود که جلسه برای فردا سه ساعت بعد از ظهر تشکیل شود. پس پیشنهاد بنده و آقایان مبنی بر اینکه فردا جلسه مجلس مؤسسان تشکیل شود مشروط بر اینست که بقیه انتخابات امشب صورت نگیرد.

رئیس - آقای شوستری (اجازه)،

شوستری - اساساً خوب است یک قدری دقت کنیم. بر تمام ماها فرض است که نظامنامه داخلی را رعایت کنیم. یک پیشنهاد می شود بدو باید در اطراف آن مذاکره کرد و رأی قاطع در آن باب گرفت» بعد پیشنهاد ثانوی داده شود. پیشنهادی داده شد که جلسه ختم شود. بر فرض هم که خواسته باشیم این نظریه را اعمال کنیم باید قبلاً در پیشنهاد آقای وکیلی اظهار مخالفت و موافقت بشود و بعد رأی گرفته شود بعد پیشنهاد ثانوی داده شود.

رئیس - خواهش میکنم رعایت موافق و مخالف بشود. آقای روحی (اجازه)،

روحی - بنده موافقم.

رئیس - ضیاء الواعظین (اجازه)

ضیاء الواعظین - بنده موافقم

رئیس - آقای طهرانی (اجازه)

طهرانی - البته باید قبل از اینکه امشب جلسه برهم بخورد تکلیف هیئتی که بعد از این باید انتخاب شود معین شود. حالا اگر بنا باشد رأی بگیریم بدو باینکه جلسه را حالا تعطیل کنیم. پس از تعطیل رأی گرفتن که معین کنیم مثلاً در چه وقت حاضر شویم معنی ندارد. پس اول باید رأی گرفته شود باینکه بقیه هیئت رئیسه در این جلسه باید انتخاب شود بیا در جلسه بعد؟ پس از اینکه معین شد که باید برای جلسه بعد انتخاب شوند آنوقت مجلس تعطیل شود از این جهت ما این پیشنهاد را رد کردیم.

رئیس - آقای عمادالسلطنه (اجازه)

فاطمی (عمادالسلطنه) - بنده با غالب مذاکراتی که در اینجا شد موافق نیستم، یک پیشنهادی آقای وکیلی کردند راجع بختم جلسه بنده عقیده ام اینست که اولاً باید تکلیف آن پیشنهاد معین شود بعد از این که تکلیف آن معین شد آنوقت باید تکلیف جلسه آتیه معین شود که فردا باشد یا پس فردا و اینکه آقای شوستری فرمودند که نمی شود جلسه را امشب تعطیل کرد این اظهار برخلاف حقیقت است و مجلس در هر موقع می تواند دستور خودش را تغییر بدهد.

رئیس - رأی میگیریم باقیام و قعود آقایانی که موافقند باینکه جلسه ختم شود قیام فرمایند (اکثر نمایندگان قیام کردند)

رئیس - تصویب شد.

تدین - بنده اخطار نظامنامه دارم.

رئیس - بفرمائید.

تدین - برطبق نظامنامه در موقعیکه رأی بقیام وقوع گرفته می شود دو مرتبه باید گرفته شود.

رئیس - بنده هم میخواهم عرض دو مرتبه رأی میگیریم...

تدین- بگذارید من حرفم را بزنم یکدفعه رأی موافق و یکدفعه رأی مخالف بنابراین دفعه ثانی هم باید رأی بگیرید باین معنی آقایانیکه مخالف هستند قیام کنند آنوقت بعد از دو مرتبه نتیجه رأی باید اعلام شود که اکثریت بکدام طرف متوجه است از این جهت یکمرتبه دیگر باید رأی گرفت.

رئیس - مجدداً رأی میگیریم. آقایانی که مخالفند باینکه امشب ختم شود قیام بفرمایند (چند نفری قیام کردند)

رئیس - تصویب شده پیشنهادی اینجا شده بود در صورتیکه امشب انتخابات هیئت رئیسه تمام نشود باید بماند فردا.

در این باب مخالفی نیست.

مرتضی قلیخان بیات - بنده در وقتش مخالفم پیشنهادی که قرائت شد سه ساعت بعد از ظهر نوشته شده بود...

رئیس- آن مسئله حالا نیست. این مسلم است وقتیکه امشب هیئت رئیسه تکمیل نشد لابد آن سه روز تعطیل پیش خواهد آمد. بنده در ساعت فردا چیزی عرض نکردم بنده عرض کردم در اینکه جلسه فردا باشد مخالفی هست یانه؟

بیات - چون اینجا یک پیشنهادی شد و ساعتش هم برای فردا سه ساعت بعد از ظهر معین و پیشنهاد کرده بودند حالا اگر همان پیشنهاد مطرح است که بنده عرضی ندارم والا که هیچ!؟

رئیس - (خطاب به آقای سید ابراهیم ضیاء) در این باب مخالفتی دارید؟

ضیاء - خیر عرضی ندارم.

رئیس- آقای افسر (اجازه)

محمد هاشم میرزا افسر - پس از اینکه رأی بختم جلسه گرفته شد دیگر مذاکرات چه در پیشنهاد و چه در غیر پیشنهاد موضوعی ندارد بویاید فردا بیائیم برای تشکیل جلسه ما اینجا مذاکره در ساعت جلسه میکنیم و حال آنکه هنوز جلسه ثانی را معین نکرده ایم.

رئیس - آقای ارباب کیخسرو (اجازه)

ارباب کیخسرو - این دو مرتبه رأی گرفته شد و اکثریت حاصل شد که جلسه امشب ختم شود و پیشنهادی شد که فردا بعد از ظهر تشکیل شود بنده در ساعت سه ساعت بعد از ظهر باشد مخالفم و پیشنهاد میکنم آقایان جلسه را برای دو ساعت بعد از ظهر قرار دهند زیر آقایان در اینجا وارد شوند و جمع شوند دیر می شود بعلاوه کار هم زیاد است و وضعیت طوری است که هر چه زودتر کارها صورت گیرد بهتر است از اینجهت بنده دو ساعت بعد از ظهر را پیشنهاد میکنم. واستدعا دارم آقایان پیشنهاد کنندگان هم قبول فرمایند.

معتمد السلطنه - بنده این پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو را قبول می کنم که جلسه فردا دو ساعت بعد از ظهر باشد.

رئیس - (خطاب به مرتضی قلیخان بیات) حالا اگر فرمایشی دارید؟ بفرمائید که موقعش است.

مرتضی قلیخان بیات - بنده همان موقع چون فرمودند این مسئله مطرح نیست عرض نکردم ولی سایرین در همین زمینه صحبت کردند، نظر بنده هم همین بود که جلسه فردا دو ساعت بعد از ظهر باشد و چون مخالفی در این باب نیست گمان می کنم بهمین صورت ختم شود و جلسه فردا دو ساعت بعد از ظهر باشد و چون مخالفی در این باب نیست یگمان می کنم بهمین صورت ختم شود و جلسه فردا دو ساعت بعد از ظهر تشکیل شود.

رئیس - رأی میگیریم...

بعضی از نمایندگان - مخالفی ندارند محتاج به رأی نیست.

رئیس - جلسه فردا دو ساعت بعد از ظهر، دستور مجلس هم بقیه انتخابات هیئت رئیسه (مجلس ۴ ساعت از شبی گذشته ختم شد)

جلسه دوم

صورت مشروح مجلس دوشنبه شانزدهم آذرماه هزار و سیصد و چهار مطابق بیستم جمادی الاول ۱۳۴۴

مجلس دو ساعت قبل از غروب بریاست (آقای میرزا صادق خان) تشکیل گردید صورت مجلس روز قبل را آقای میرزا عیسی خان صدیق قرائت نمودند.

صورت مجلس جلسه اول روز یکشنبه ۱۵ آذر ماه ۱۳۰۴ مطابق ۱۹ شهر جمادی الاولی ۱۳۴۴ قرائت و پس از مختصر اصلاحی تصویب گردید.

رئیس- شروع می شود بدستور امروز یعنی انتخاب هیئت رئیسه ابتدا شروع خواهد شد.

(اخذ آراء بعمل آمد)

رئیس- آقای میرزا یوسف خان عدل، حاجی محمد ابریشم کار و عزت الله خان بیات که دیروز بحکم قزعه معین شده بودند تشریف بیاورند برای استخراج آراء استخراج آراء بعمل آمدنتیجه اینطور حاصل شد.

عده اوراق رأی ۲۳۰، آقای دادگر ۱۹ رأی، آقای بیات ۸۱ رأی و چون برای نایب رئیس دیگر اکثریت حاصل نشده بود تجدیدگردید در مرتبه سوم نتیجه چنین بود.

رئیس- آقایان مستخرجین آراء تشریف بیاورند.

استخراج آراء بعمل نتیجه بطریق ذیل حاصل شد:

عده اوراق رأی ۲۳۰، آقای بیات ۱۹ رأی، آقای سلطان احمد خان راد ۹۰ رأی ، آقای سلیمان میرزا ۴ رأی ، آقای حاجی سیدسیدعبدالعلی دیبا ۲ رأی، میرزا علیرضا رأی، آقای میرزا عبدالله خان معتمد ۱ رأی، آقای فرج الله خان آصف ۱ رأی، حضرت حجة ابن الحسن صلوة الله وسلامه علیه رأی ، آقای عدل ۱ رأی ، ورقه لایقر ۱ ورقه سفید علامت امتناع ۴

رئیس - آقای بیات با ۱۱۹ رأی انتخاب شدند چون عده رأی دهندگان دویست و سی نفر بود اکثریت تاصد و پانزده میشود لذا با اکثریت تمام انتخاب شدند یک ربع ساعت تنفس است (در اینموقع جلسه برای تنفس تعطیل و پی از نیم ساعت مجددا تشکیل گردید)

رئیس- شروع می شود بانتهاب ۴ نفر منشی این انتخاب جمعی خواهد بود یعنی هر ۴ نفر در یک ورقه نوشته می شود.

اخذ آراء بعمل آمد.

رئیس- آقایان تشریف بیاورند.

استخراج آراء بعمل آمد نتیجه اینطور حاصل شد.

عده اوراق رأی ۲۱۲، آقای آقا میرزا شهاب ۱۵۶ رأی، آقای شیروانی ۱۳۰ رأی رئیس- آقایان میرزا شهاب و شیروانی اکثریت دارند زیرا عده رأی دویست و دوازده نفر بود اکثریت با ۱۰۷ رأی حاصل میشود، آقای آقا میرزا شهاب ۱۵۶ رأی دارند لهذا اکثریت تام دارند آقای شیروانی ۱۳۰ رأی دارند برای آقایان شاهرودی و صدرالتجار (اولی ۹۰ رأی و دومی ۸۳ رأی) اکثریت حاصل نشده لهذا برای دو نفر از منشی ها باید تجدید رأی شود.

تدین- اسامی دیگران هم خوانده شود.

رئیس- آقای تدین (اجازه)

تدین- آقایان دیگر هم عده زیادی داشتند تقاضا میکنم خلاصه اش گفته شود باستثنای آنهاییکه هفت و هشت رأی داشتند.

رئیس- آقایانی که درباره آنها اکثریت تام حاصل نشده آقای شاهرودی ۹۰ رأی، آقای صدرالتجار ۸۲۳ رأی، آقای احتشام زاده ۵۳ رأی، آقای میرزا افلاطون ۵۴ رأی، آقای روحی ۳۷ رأی، آقای یاسائی ۲۹ رأی، تجدید رأی می شود.

آقای مرتضی وثوق - اخطار نظامنامه ای دارم.

رئیس - بفرمائید.

آقای سید مرتضی - بنده یک پیشنهادی دادم که مقدم است بفرمائید قرائت شود.

رئیس - نظامنامه قدغن کرده است در بین رأی چیزی خوانده شود.

آقای سید مرتضی - قبلاً پیشنهاد را داده است.

اخذ آراء بعمل آمد و باز عده ای از نمایندگان خارج شدند

رئیس- آقایان تشریف نبرید مجلس از اکثریت خواهد افتاد. آقایان مستخرجین تشریف بیاورید

(استخراج آراء بعمل آمد چون اکثریت پیدا نشد تجدید گردید)

عده اوراق رأی ۱۹۵

رئیس- اکثریت حاصل نشده است لهذا تجدید رأی می شود و ایندفعه سوم است اکثریت نسبی کافی خواهد بود .

(اخذ آراء بعمل آمد)

(استخراج آراء بعمل آمد نتیجه بقرار ذیل حاصل شد)

عده اوراق رأی ۱۷۸

رئیس - آقای شاهرودی ۱۰۸ رأی، آقای صدر التجار ۸۸ رأی، آقای احتشام زاده

۴۰ رأی، آقای میرزا افلاطون ۳۸ رأی، آقای یاسائی ۲۱ رأی، اکثریت تام با ۹۰ رأی

حاصل می شود بنابراین آقای شاهرودی با اکثریت تام و آقای صدرالتجار با اکثریت

نسبی انتخاب شدند، حالا شروع می شود بانتخاب سه نفر مباشرین انتخاب هم

جمعی خواهد بود یعنی هر سه نفر در یک ورقه نوشته خواهد بود.

(اخذ آراء بعمل آمد نتیجه بطریق ذیل حاصل شد)

عده اوراق رأی ۱۷۸

رئیس - عده رأی دهندگان ۱۷۸ رأی، آقای ارباب کیخسرو با ۱۶۰ رأی، آقای

دست غیب با ۱۴۸ رأی، آقای مدیرگلستان با ۱۴۸ رأی بمباشرت انتخاب شدند خواهش میکنم آقایان منشی ها تسریف بیاورند جای خودشان.

(آقایان منشی های دائمی درمحل هیئت رئیسه حاضر شده بمحل خود جلوس نمودند)
رئیس- آقایانی که اعتبار نامه های خودشان را هنوز بدفتر نداده اند خواهش می کنم زودتر بدهند نتیجه کمیسیون اعتبارنامه ها که باید بعرض مجلس برسد خوانده می شود.
آقای میرزا شهاب بشرح ذیل قرائت نمودند.

از شعبه اول - آقا میرزا حواد خان امامی - آقای کی استوان - آقای افشار
از شعبه دوم - آقای مرتضی قلیحان بیات - آقای سید ابوالفتح علوی - آقای زاهد.

از شعبه سوم - آقای رهنما - آقای کردستانی - اسلامیة
از شعبه چهارم - آقا میرزا حسینخان سمیعی - آقای اما جمعه شیرازی - آقای آقا ضیاءالدین نوری

از شعبه پنجم - آقای عدل - آقای عبدالله خان معتمد - آقای سهراب زاده
از شعبه پنجم - آقای عدل - آقای عبدالله خان معتمد - آقای سهراب زاده
از شعبه ششم - آقای محمد ولیخان اسدی - آقای حاج آقا رضا رفیع - آقای عصرانقلاب
رئیس - درخصوص جلسه آتیه پیشنهادهایی رسیده است که حالا قرائت می شود.

چون مطابق نظامنامه میبایستی بعداز انتخاب هیئت رئیسه سه روز تعطیل شود موقع جلسه برومجمعه میافتندوبرای اینکه تخلف نشود میبایستی روزجمعه جلسه تشکیل شود ولی ازطرف آقایان پیشنهادهاتی رسیده است که قرئت می شود تا تکلیف معلوم شود.

بشرح ذیل قرائت شد.

پیشنهادجمعی از آقایان - امضا کنندگان ذیل پیشنهاد میکنیم نظرباینکه کارهای راجعه به مجلس مؤسسان فوق العاده متراکم شده ووقت هم مضیق است غروب یوم پنجشنبه ۱۹ آذرماجلسه تشکیل شود.

عراقی - نقیب زاده - میرزا حسین موقر - دکترامیرخان اعلم - مرتضی خان کشوری - احتشام زاده - داور - میرزا علی اکبر وکیل الرعایا - دهدشتی - حاجب التولیه - محمود

پیشنهاد آقای معتمدالسلطنه - بنده پیشنهاد می کنم جلسه آتیه مجلس مؤسسان شب جمعه ۲۰ آذر ماه بعد از غروب (پنج بعد از ظهر) تشکیل شود.

پیشنهاد آقا سیدیعقوب - نظر به حفظ ماده پنج نظامنامه داخلی و نظر بر رعایت ماده ۹ نظامنامه و نظر به ضیق وقت و اقدام سریع در تعیین تکلیف قطعی مملکت بنام سعادت

ایران در رفع بحران پیشنهاد میکنم جلسه امروز را که در واقع متمم جلسه گذاشته است ابتدا تعطیل سه روز که در نظامنامه برای رسیدگی باعتبار نامه ها قرار داده شده منظور نمائیم.

رئیس - چون سه پیشنهاد اول که خوانده شد تقریباً مفادش یکی بود در آن باب یکمرتبه رأی میگیریم. آقای داور (اجازه)،

داور یک نفر مخالف صحبت بکند تا بنده توضیح بدهم ولی تصور میکنم مخالفی نباشد.

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)،

تیمورتاش- این پیشنهادها هیچکدام محل احتیاج نیست برای اینکه مطابق نظامنامه باید روزپنجشنبه جلسه منعقد شود، برای اینکه نظامنامه پیشبینی کرده بود که در همان جلسه که جلسه افتتاحیه است باید هیئت رئیسه انتخاب شود و در واقع اگر قسوری هم شده از طرف ماها شده و دیروز بایستی انتخاب هیئت رئیسه تمام میشد و از دیروز این سه روز حساب می شود بنابراین مطابق نظامنامه روزپنجشنبه باید جلسه منعقد شود زیرا امروز باید جزء تعطیل شمرده شود فردا و پس فردا هم جزء تعطیل است و روز پنجشنبه عصر باید جلسه مجلس مؤسسان تشکیل شود.

رئیس - خیلی از آقایان اجازه خواسته اند رأی میگیریم بقیام و قعود آقایانی که با این سه پیشنهاد که خوانده شد موافق اند یعنی موافقت با اینکه جلسه آتیه غروب روز پنجشنبه تشکیل شود قیام فرمایند.

اغلب برخاستند.

رئیس - اکثریت موافق است. مجدداً رأی می گیریم در همین موضوع، آقای تیمورتاش (اجازه)

تیمورتاش - باید این رأی تجزیه شود برای اینکه یک عده برای پنجشنبه رأی دادند ولی حالا باید عصر یا غروب آن معلوم شود.

بعضی از نمایندگان - در بین رأی نمی شود صحبت کرد.

رئیس - مجدداً رأی میگیریم با قیام و قعود آقایانیکه مخالف این پیشنهاد هستند قیام فرمایند (کسی قیام نکرد)

رئیس - جلسه آتیه غروب پنجشنبه دستور هم قرائت راپرت کمیسیون شعب برای مطالعه در مطالبی که موضوع بحث مجلس مؤسسان واقع می شود.

(جلسه ۴ ساعت و نیم از شب گذشته ختم شد)

جلسه سوم

صورت مشروح مجلس لیلۃ جمعه ۲۰ آذرماه ۱۳۰۴ مطابق ۲۴ جمادی الاولی
۱۳۴۴

مجلس یکساعت از شب گذشته بریاست آقای آقا میرزاصادق خانصادق تشکیل گردید. صورت مجلس جلسه دوم روز دوشنبه ۱۶ آذر ۱۳۰۴ مطابق ۲۰ شهرجمادی الاولی ۱۳۴۴

مجلس دوساعت قیل از غروب بریاست آقای میرزاصادق خان صادق تشکیل و صورت جلسه روز قبل قرائت و تصویب شد.

غائبین با اجازه: آقایان آشتیانی- آقارضا تجدد - میرزا طاهرمتولی.

غائبین بی اجازه: آقایان حاج امام جمعه خوئی - حاج آقا جمال - حاج شیخ علی خمسه - حاج سید ابوالقاسم کاشانی - حاج مجتهد شیروانی - سلطان محمد خان عامری - نجفعلی بختیاری .

رئیس - صورت مجلس مخالفی ندارد.

اظهاری نشد.

رئیس - صورت مجلس تصویب شد. راپورت کمیسیون رسیدگی به اعتبارنامه مطرح است، آقای مخبر تشریف بیاورند بخوانند.

آقای رهنما مخبر کمیسیون راپرت مزبور را بشرح ذیل قرائت نمودند:

کمیسیون رسیدگی باعتبار نامه ها درجلسات عدیده خود به دوسیه انتخابات اعتبارنامه های نمایندگان مجلس مؤسسان رسیدگی بعمل آورده اعتبار نامه های مزبور بمهر و امضای اعضای انجمن نظارت انتخابات و حکومت محل و مبنی برشهادت و تصدیق آنها به صحت جریان و رعایت قانون انتخابات بوده لهذا کمیسیون نسبت بهریک از اعتبارنامه ها رأی جداگانه اتخاذ و تصویب گردیده این است که راپرت مجموع آنها مطابق ماده ۱۳ نظامنامه داخلی تقدیم مجلس مؤسسان می گردد. این اعتبارنامه ها نمراتش بطریقی است که در کمیسیون تصویب شده.

۱. احتشامزاده / تهران، ۲. احمد عبدی / بنی طرف، ۳. ارباب افلاطون / از طرف زرتشتیان، ۴. ارباب کیخسرو / از طرف زرتشتیان، ۵. اسدالله خان کردستانی / کردستان، ۶. اسکندر خان مقدم / مراغه، ۷. اسکندری / تبریز، ۸. اسماعیل خان قشقایی / چهارم، ۹. اسماعیل خان / ملایر، ۱۰. اسماعیل زاده / تبریز، ۱۱. آشیخ

یحیی روحی / رفسنجان، ۱۲. اعتمادالاسلام / ایوانکی، ۱۳. آقا احمد مدیرنراقی / کاشان، ۱۴. آقاجبار حسینزاده / پهلوی، ۱۵. آقاحسین / زنجان، ۱۶. آقاخان حکیم / کلیمیان، ۱۷. آقارضا مهدوی / مشهد، ۱۸. آقازاده سبزواری / سبزواری، ۱۹. آقا سیدابراهیمخان امیرکلان/ تون، ۲۰. آقا سید ابوالقاسم کاشی / تهران، ۲۱. آقا سیدجواد محقق/ شیراز، ۲۲. آقا سیدحسین / بوشهر، ۲۳. آقا سیدعبدالله / قشقایی، ۲۴. آقا سیدکاظم / یزد، ۲۵. آقا سید میرزاعلی / ساری، ۲۶. آقا شیخ فرج الله / جیرفت، ۲۷. آقا شیخ آقا استرآبادی / استرآباد، ۲۸. آقا شیخجعفر / بارفروش، ۲۹. آقا شیخعلی / همدان، ۳۰. آقا علی زارع / شیراز، ۳۱. آقا میرزاجواد / بوشهر، ۳۲. آقا میرزاعباس مجتهد / زنجان، ۳۳. آقا میرزاعلی اصغر صدرالمعالی / تبریز، ۳۴. آقا میرزاعلی نقی خان بیگلری / جیرفت، ۳۵. آقا میرسید احمد مهذب / فسا، ۳۶. اکبر مسعود / اصفهان، ۳۷. آلکساندرخان طومانیانس / ارامنه مناطق جنوب، ۳۸. امامی / تبریز، ۳۹. آ مهدی رئیس بلدیة / کرمان، ۴۰. آموزگار / شیراز، ۴۱. امیرحشمت / محلات، ۴۲. امیرزا عبدالحسین مجتهد / کرمان، ۴۳. آناجان آخوند / تراکمه، ۴۴. آیت اللهزاده شیرازی / تهران، ۴۵. ایرج میرزا / مشهد، ۴۶. باقر آقا / خوی، ۴۷. تبریزی / تبریز، ۴۸. تجدد / لار، ۴۹. توتونچی / تبریز، ۵۰. تیمورتاش / نیشابور، ۵۱. جهاد اکبر / اصفهان، ۵۲. حاج آقا احمد اهری / قراچه داغ، ۵۳. حاج آقا جمال / اصفهان، ۵۴. حاج بقراط / سبزواری، ۵۵. حاج بیان / سیرجان، ۵۶. حاج سیدمحمد مجتهد / خمسه، ۵۷. حاج شیخ علی خمسه / مشهد، ۵۸. حاج محمدعلی بادامچی / تبریز، ۵۹. حاج میرزا اسداللهخان / کردستان، ۶۰. حاج میرزا سیدکاظم / تبریز، ۶۱. حاج میرزا علی نقی کاشانچی / کاشان، ۶۲. حاج میرزا محمدخان مشایخی / سراب، ۶۳. حاج میرزا محمدرضا مجتهد / کرمان، ۶۴. حاجی اسدآقای زوار / تربت حیدریه، ۶۵. حاجی آقا اسماعیل / عراق، ۶۶. حاجی آقاجواد / بروجرد، ۶۷. حاجی آقارضا رفیع / گرگانرود، ۶۸. حاجی امامجمعه خوئی / خوی، ۶۹. حاجی حسن آقا ملک / تون، ۷۰. حاجی حسین آقا امین الضرب / تهران، ۷۱. حاجی رجب آخوند / گمش تپه، ۷۲. حاجی رحیم آقا قزوینی / تهران، ۷۳. حاجی سیدمهدی علوی / شوشتر، ۷۴. حاجی سیدموسی / قزوین، ۷۵. حاجی سیف / تبریز، ۷۶. حاجی شیخ محمدجواد بهبهانی / بنی طرف، ۷۷. حاجی شیخ محمدحسن / گروس، ۷۸. حاجی شیخ محمدحسین شریعتمدار / نیشابور، ۷۹. حاجی علی اصغر گرمه / بجنورد، ۸۰. حاجی غلامحسین ملک / شیراز، ۸۱. حاجی مجتهد (اعتمادالاسلام) / بهبهان، ۸۲. حاجی محمد ابریشمکار / شوشتر، ۸۳. حاجی محمد اسلامبولچی / تهران، ۸۴. حاجی محمدنقی بنکدار /

تهران، ۸۵. حاجی محمدتقی ملکالتجار / قوچان، ۸۶. حاجی میرزا ابوالقاسم / خوی
 ۸۷. حاجی میرزا احمدخان لاری / شیراز، ۸۸. حاجی میرزا آقا فامیلی / سمنان
 ۸۹. حاجی میرزا حبیبالله امینی / اصفهان، ۹۰. حاجی میرزا حسینخان فاطمی /
 قمشه، ۹۱. حاجی میرزا علی صراف / غار، ۹۲. حاجی میرزا علی قیصریه /
 ساوجبلاغ، ۹۳. حاجی میرزا علیاکبر / اصفهان، ۹۴. حاجی میرزا علیرضا /
 قم، ۹۵. حاجی میرزا محمدعلی رضوی / مشهد، ۹۶. حاجی میرزا محمود / عراق، ۹۷.
 حاجی میرزا مهدی مجتهد / زنجان، ۹۸. حاج یوسف آملی / بارفروش، ۹۹.
 حائریزاده / یزد، ۱۰۰. حسن خان فرمند / همدان، ۱۰۱. حسنعلیخان فرمند /
 همدان، ۱۰۲. حسین آقایان / شاهرود، ۱۰۳. حسینخان منشور / شاهسون، ۱۰۴.
 حسینقلیخان گودرزی / بروجرد، ۱۰۵. حیدرعلی خان / بلوچ سیستان، ۱۰۶.
 حیدرقلی میرزا / محلات، ۱۰۷. خرازی / تبریز، ۱۰۸. خطیبی / گروس، ۱۰۹.
 دستغیب / عباسی، ۱۱۰. دکتر آقایان / ارامنه مناطق جنوب، ۱۱۱. دکتر امیرخان
 اعلم / درجز، ۱۱۲. دکتر حسینخان بهرامی / اردبیل، ۱۱۳. دکتر ضیائی /
 تربت، ۱۱۴. دکتر هدایتالله خان / کردستان، ۱۱۵. دکتر مهدیخان ملکزاده /
 تهران، ۱۱۶. دیبا / شاهسون، ۱۱۷. دیوانببگی / بم، ۱۱۸. ذبیحالله خان علیآبادی /
 ساری، ۱۱۹. ذکاءالملک / قوچان، ۱۲۰. رهنما / تبریز، ۱۲۱. رئیسالتجار ترشیزی /
 ترشیز، ۱۲۲. سردارعلیخان / بلوچ سیستان، ۱۲۳. سلطان محمدخان عامری /
 نائین، ۱۲۴. سلطان احمدخان راد / تهران، ۱۲۵. سلیمان محسن / تهران، ۱۲۶.
 سلیمانخان اعظمی/کرمانشاهان، ۱۲۷. سهرابخان ساکنیان / ارامنه آذربایجان، ۱۲۸.
 سهرابزاده / مراغه، ۱۲۹. سیدابراهیم ضیاء / قشقایی، ۱۳۰. سید ابوالفتوح علوی /
 اردبیل، ۱۳۱. سیداسماعیل / ملایر، ۱۳۲. سیدالعراقین / کرمان، ۱۳۳. سیدعبدالحسین
 صدر / سبزوار، ۱۳۴. سیدعبدالرحیم کاشانی / تهران، ۱۳۵. سید عبدالوهاب /
 رشت، ۱۳۶. سید علی اصغر / قم، ۱۳۷. سیدمحمد تدین / بیرجند، ۱۳۸. سیدمحمدعلی
 شوشتری / استرآباد، ۱۳۸. سیدمرتضی وثوق / قزوین، ۱۴۰. سید یعقوب / ایلات
 خمسه، ۱۴۱. شامجهان خان / بلوچ دزداب، ۱۴۲. شریعتزاده / بارفروش، ۱۴۳.
 شریعتمدار دامغانی / شاهرود، ۱۴۴. شیخ اسدالله مقانی / تبریز، ۱۴۵. شیخ اسماعیل
 / رشت، ۱۴۶. شیخ آقا استرآبادی / استرآباد، ۱۴۷. شیخالاسلام / اصفهان، ۱۴۸. شیخ
 بهاءالدین / رشت، ۱۴۹. شیخ جلال / ملایر، ۱۵۰. شیخ جلالالدین / شیراز، ۱۵۱.
 شیخ خزلخان/محمده، ۱۵۲. شیخ عبدالرحمن/خرمآباد لرستان، ۱۵۳. شیخ علی/
 بارفروش، ۱۵۴. شیخ محمدحسین یزدی / تهران، ۱۵۵. شیخ محمدعلی امام جمعه /

شیراز، ۱۵۶. شیخ محمدعلی ثابت / قزوین، ۱۵۷. شیخ محمدعلی طهرانی / تهران، ۱۵۸. شیخ مرتضی / شاهرود، ۱۵۹. شیخ هادی / یزد، ۱۶۰. شیروانی / قمشہ، ۱۶۱. صدر الاسلام آقاسید عبدالحسین / شیراز، ۱۶۲. صدرالدین ظہیر الاسلامزادہ / دزفول، ۱۶۳. صدرائی / دماوند و فیروزکوه، ۱۶۴. ضیاءالدین نایب‌الصدر / زنجان، ۱۶۵. ضیاءالدین نوری / تهران، ۱۶۶. ضیاء‌الواعظین / قشقائی، ۱۶۷. طباطبائی وکیلی / ساوجبلاغ مکرری، ۱۶۸. طوسی / قوچان، ۱۶۹. عبدالحمید خان سنندجی / کردستان، ۱۷۰. عدل (قائم‌مقام) / تبریز، ۱۷۱. عزت‌الله‌خان / عراق، ۱۷۲. عطاء‌الله‌خان روحی / بم، ۱۷۳. علی‌خان اعظمی / کرمانشاهان، ۱۷۴. علی‌خان صدری / ساوجبلاغ، ۱۷۵. علی‌خان نظام‌السلطنہ / خرم‌آباد لرستان، ۱۷۶. غلامحسین‌خان بختیاری، ۱۷۷. غلامحسین میرزا / نجف‌آباد، ۱۷۸. غلامرضاخان صدری / سیرجان، ۱۷۹. غلامعلی میرزا دولتشاهی / کرمانشاهان، ۱۸۰. فیض‌الله‌خان اعظمی / کرمانشاهان، ۱۸۱. کازرونی / قشقائی، ۱۸۲. کی استوان / پهلوی، ۱۸۳. لطف‌الله خان / تبریز، ۱۸۴. لطفعلی‌خان / ساری، ۱۸۵. محمدآقا تبریزیان / بجنورد، ۱۸۶. محمدباقر شاهرودی / قزوین، ۱۸۷. محمدتقی‌خان اسعد / ساوه، ۱۸۸. محمدحسین مدنی / ارومیه، ۱۸۹. محمدعلی‌خان نظام / حسن‌آباد لرستان، ۱۹۰. محمدعلی میرزا دولتشاهی / کرمانشاهان، ۱۹۱. محمدہاشم میرزا افسر / سبزوار، ۱۹۲. محمدولی‌خان اسدی / سیستان، ۱۹۳. محمودرضا مدیر طلوع / لاهیجان، ۱۹۴. مدیر گلستان / شیراز، ۱۹۵. مرتضی‌خان کشوری / ساوه، ۱۹۶. مرتضی‌قلی‌خان بیات / عراق، ۱۹۷. مستشارالدوله / قراچہداغ، ۱۹۸. مسیو ہایم / کلیمیان، ۱۹۹. ملک‌محمدخان / بلوچ دزداب، ۲۰۰. میرزا احمدخان اعتبار / بروجرد، ۲۰۱. میرزا ابراہیم‌خان قوام / شیراز، ۲۰۲. میرزا ابوطالب اسلامیہ / تهران، ۲۰۳. میرزا احمدخان انبارلوی / بہبہان، ۲۰۴. میرزا اسماعیل‌خان نجومی / آبادہ، ۲۰۵. میرزا آقاخان دیوان‌بیگی / تبریز، ۲۰۶. میرزا آقاخان عصر انقلاب / اردبیل، ۲۰۷. میرزا باقرخان عظیمی / بیرجند، ۲۰۸. میرزا بہاء‌الدین / محلات، ۲۰۹. میرزا جوادخان / تهران، ۲۱۰. میرزا جوادخان / خوی، ۲۱۱. میرزا حبیب‌الله آقازادہ / تبریز، ۲۱۲. میرزا حبیب‌الله‌خان / حسن‌آباد لرستان، ۲۱۳. میرزا حسن اعتماد / ساری، ۲۱۴. میرزا حسن آقازادہ سبزوری / سبزوار، ۲۱۵. میرزا حسن آیت‌اللهزادہ / مشهد، ۲۱۶. میرزا حسین ہدایتی مدیروقت / گرگانرود، ۲۱۷. میرزا حسین‌خان جلائی / نجف‌آباد، ۲۱۸. میرزا حسین‌خان دادگر / بارفروش، ۲۱۹. میرزا حسین‌خان سمیعی / تهران، ۲۲۰. میرزا حسین‌خان موقر / محمرہ، ۲۲۱. میرزا حسین‌علی گلشن / بوشہر، ۲۲۲. میرزا رضا

فرشی / تبریز، ۲۲۳. میرزا رضاخان افشار / ارومیه، ۲۲۴. میرزا رضاخان حکمت / آباده، ۲۲۵. میرزا رضاقلی‌خان هدایت / تهران، ۲۲۶. میرزا سلیمخان ایزدی / سیستان، ۲۲۷. میرزا سیدحسن / کاشان، ۲۲۸. میرزا سیدحسین‌خان / مشهد، ۲۲۹. میرزا سیدمجیدخان ارجمند / مشهد، ۲۳۰. میرزا شهاب / رفسنجان، ۲۳۱. میرزا صادق‌خان صادق / اهر، ۲۳۲. میرزا طاهر متولی / سبزوار، ۲۳۳. میرزا عبدالباقی / بارفروش، ۲۳۴. میرزا عبدالحسین چینی‌فروش / تهران، ۲۳۵. میرزا عبدالعزیز مفتی / سقز، ۲۳۶. میرزا عبدالله‌خان معتمد / درجز، ۲۳۷. میرزا عبدالوهاب / یزد، ۲۳۸. میرزا علی بزرگنیا / ترشیز، ۲۳۹. میرزا علی‌اصغرخان حکمت / جهرم، ۲۴۰. میرزا علی‌اصغرخان / ایوانکی، ۲۴۱. میرزا علی‌آقا چایچی / رشت، ۲۴۲. میرزا علی‌اکبر تاجر نهاوندی / لاهیجان، ۲۴۳. میرزا علی‌اکبرخان داور / تهران، ۲۴۴. میرزا علی‌خان قوامی / ایلات خمسه، ۲۴۵. میرزا علی‌رضا / یزد، ۲۴۶. میرزا علی‌محمد مخلوچی / کاشان، ۲۴۷. میرزا عیسی‌خان / سقز، ۲۴۸. میرزا فتح‌الله خان فزونی / کرمانشاهان، ۲۴۹. میرزا فتح‌الله خان / یزد، ۲۵۰. میرزا فرج‌الله آصف / کردستان، ۲۵۱. میرزا فرج‌الله خان بهرامی / تبریز، ۲۵۲. میرزا مجیدخان / دماوند و فیروزکوه، ۲۵۳. میرزا محسن‌خان نجم‌آبادی / گلپایگان، ۲۵۴. میرزا محمد انشائی / فومن، ۲۵۵. میرزا محمد دانش / مشهد، ۲۵۶. میرزا محمدتقی ذوالقدر / فسا، ۲۵۷. میرزا محمدخان ساعدالوزاء / مراغه، ۲۵۸. میرزا محمدخان معظمی / گلپایگان، ۲۵۹. میرزا محمدخان وکیل / کردستان، ۲۶۰. میرزا محمدعلی‌خان دهقان / لار، ۲۶۱. میرزا محمدعلی‌خان فاطمی / نائین، ۲۶۲. میرزا محمدعلی‌خان منتصر / بوشهر، ۲۶۳. میرزا محمدعلی‌خان وکیلی / اردبیل، ۲۶۴. میرزا محمود امام جمعه / خمسه، ۲۶۵. میرزا محمودخان وحیدسعد / تبریز، ۲۶۶. میرزا مهدی‌خان زاهدی / غار، ۲۶۷. میرزا موسی‌خان فتوحی / مراغه، ۲۶۸. میرزا نصرالله‌خان علی‌آبادی / عباسی، ۲۶۹. میرزا هاشم آشتیانی / تهران، ۲۷۰. میرزا یدالله‌خان / ساوجبلاغ، ۲۷۱. میرزا یوسف‌خان مشار / بروجرد، ۲۷۲. میرزا محمدحسین حسابی / خرم‌آباد لرستان، ۲۷۳. ناصر ندامانی / فومن، ۲۷۴. ناظم‌الملک / خمسه، ۲۷۵. ناظمی / اصفهان، ۲۷۶. نجفقلی‌خان / بختیاری، ۲۷۷. نصرت‌الله خان / همدان، ۲۷۸. نظام‌الدین‌خان حکمت / تهران، ۲۷۹. نظام‌خان / دزفول، ۲۸۰. نقیب‌زاده / تهران، ۲۸۱. هاشم‌آقا / ملایر، ۲۸۲. هدایت‌الله خان هالیزی / کرمانشاهان، ۲۸۳. هرمزی / سراب، ۲۸۴. وارتان اوخانیان / ارامنه آذربایجان، ۲۸۵. وکیل‌الرعايا / ایوانکی، ۲۸۶. یاسائی / سمنان، ۲۸۷. یحیی‌خان اعظمی / کرمانشاهان، ۲۸۸.

یمن‌الملک کمالوند / خرم‌آباد لرستان
که تشکیل کمیسیون صورت بگیرد(در اینموقع جلسه برای تنفس تعطیل از یکساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - کمیسیون مطالعه در مطالبی که باید مورد تصویب مجلس مؤسسان باشد تشکیل شده و هیئت رئیسه خودش راهم از قراریکه میخوانند انتخاب کرده است بشرح ذیل خوانده شد اعضاء کمیسیون مطالعه:

از شعبه اول - آقایان: افشار- بهرامی - تیمورتاش

از شعبه دوم - آقایان: امیر جنگ - شریعت زاده - احتشام زاده

از شعبه سوم - آقایان: تجدد - نوالقدر - ملک زاده

از شعبه چهارم - آقایان: تدین- سردار فاخر - قوام‌الملک

از شعبه پنجم - آقایان: میرزا عبدالله خان معتمد - حائی زاده - امین‌التجار

از شعبه ششم - آقایان: داور - حاج امین‌الضرب - قائم‌الملک

یکنفر از نمایندگان - آقا اسم بخوانید لقب نخوانید.

آقا میرزا شهاب - صحیح است.

راپرت کمیسیون مزبور بشرح زیر قرائت شد.

مقام منبع ریاست محترم مجلس مؤسسان دامت عظمته

کمیسیون مطالعه بتاريخ ۱۹ آذرماه ساعت ۸ بعد ازظهر تشکیل و هیئت رئیسه خود را ازاینقرارانتخاب نمودند:

رئیس آقای تدین- نایب رئیس آقای حاجی امین‌الضرب - منشی آقایان میرزاعبدالله خان معتمدو افشار - مخبر آقای داور.

رئیس - کمیسیون از فردا صبح مشغول کارهای خودش خواهدبود مطالب ونوشتجاتی

که دراین باب هست بان کمیسیون ارجاع میشود، یک فقره پیشنهادهم از طرف عده

ای از نمایندگان شده است آنها در ضمن مطالب ونوشتجات بکمیسیون ارجاع میشود.

برای تعیین جلسه آتیه بایداین مطلب مراعات شودکه کمیسیون فردا هرچه

زودترکارخودش را انجام خواهد داد. پس ازآنکه کمیسیون راپرت خودش را داد باید

طبع وبین آقایان نمایندگان محترم توزیع شود ومطابق نظامنامه ۲۴ساعت برای

مطالعه راپرت برای آقایان نمایندگان مهلت قرار داده شد، با این نظریات تصورمیرود

جلسه آتیه روزیکشنبه قبل از ظهر باشد جمعی از نمایندگان، شنبه

رئیس- حالا هرطور آقایان بهترمی دانند پیشنهاد بفرمایید.

چند فقره پیشنهاد از طرف آقایان نمایندگان بشرح ذیل خوانده شد:

برای اینکه زودتر به بلا تکلیفی و انتظار عموم ملت خاتمه داده شود امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می کنیم جلسه آتیه مجلس مؤسسان دو ساعت بعد از ظهر شنبه ۲۱ آذرماه تشکیل شود. احتشام زاده - کشوری - علی اصغر وکیل الرعایا - داور این جانبان پیشنهاد مینمائیم که دو ساعت بعد از ظهر شنبه ۲۱ آذرماه جلسه چهارم تشکیل شود؛ طهرانی - ضیاءالدین نوری - علیرضا الحسینی - حاجب التولیه - عبدالله معتمد - اسلامچی .

پیشنهاد آقای امامی خوئی - بنده پیشنهاد می کنم جلسه آتیه برای شنبه دوبعد از ظهر مقرر شود.

پیشنهاد آقای فاطمی - بنده پیشنهاد می کنم جلسه شنبه اول غروب تشکیل شود. رئیس- آقایانی که اجازه خواسته اند برای فرمایشات اگر در این باب است رأی بگیریم بدو ساعت بعد از ظهر شنبه.

فاطمی - پیشنهاد خودم را مسترد می دارم.

ارباب کیخسرو - بنده اخطار نظامنامه دارم.

رئیس بفرمائید.

ارباب کیخسرو - بنده تصویری که همچو رأیی نمی شود گرفت برای انیکه وقتی در نظامنامه تصریح شده است که ۲۴ ساعت باید فاصله باشد و هنوز معلوم نیست که راپرت چه وقت میرسد؟ بنده تصور میکنم مناسب تر اینست که جلسه صبح یکشنبه باشد و در صورتی می شود این رأی را داد که از کمیسیون اطمینان حاصل شود که راپورت را قبلاً حاضر می کند که درست ۲۴ ساعت منقضی شود و الا اگر غیر از این باشد؟ تصور میکنم این رأی کاملاً مخالف نظامنامه باشد؟!

رئیس - آقای داور (اجازه)،

داور - بنده تصویری که در هر حال رأی گرفتن باینکه جلسه روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر باشد به چه وجه تباین با نظامنامه نیست. آقا از حیث دستور می فرمایند البته یا کمیسیون راپورت خودش را تهیه می کند؟ اگر تهیه کرد و حاضر شد راپورتش جزء دستور می شود و اگر هم حاضر نشد اهمیتتی ندارد آقایانیکه تشریف آورده اند نمیروند و میمانند برای بعد.

رئیس - شاهزاده سلیمان میرزا (اجازه)

سلیمان میرزا - بنده در صورتیکه این نظامنامه را قانونی نمیدانم برای اینکه نظامنامه هر هیئتی را خود آن هیئت باید بنویسد (همه بنی نمایندگان) تیمورتاش - اینطور نیست.

سلیمان میرزا - بعد از بنده حرف خودتان را می‌توانید بزنید که اینطور هست یا نیست؟

بنده باز تکرار می‌کنم...

داور اینطور نیست.

سلیمان میرزا - شما هم بفرمائید اینطور نیست بنده می‌گویم اینطور است، دنیا هم تصدیق خواهد کرد که اینطور هست یا اینطور نیست؟ بنده تکرار می‌کنم در صورتیکه این نظامنامه را قانونی نمیدانم (از اینطور نیست آقای داور هم تغییر عقیده نمی‌دهم) برای اینکه هر هیئتی مخصوصاً هیئت مقتنه نظامنامه داخلی خودش را خودش باید بنویسد و یکی از معایب بزرگی که در این نظامنامه هست اینست که ما وکلانی که در اینجا نشسته ایم دو طبقه هستیم یعنی بنده و سایر وکلا مجلس شورای ملی که اینجا هستیم و مقام نمایندگی داریم مصون از هر نوع تعرض هستیم و سایر وکلانی که اینجا هستند و نماینده مجلس شورای ملی نیستند مثلاً معلوم نیست که مثل بنده آیا مصون از هر تعرض هستند یا نیستند؟ از این نواقص بسیار است تمام این فرضیات درحالتی این نظامنامه صحیح باشد و اکثریت اینجا بگوید صحیح است همانطوری که آقای ارباب یادآوری کردند نمی‌توان رأی داد بلکه بایستی رئیس هیئت رئیس هر ساعتی که راپرت طبع و توزیع شد ۲۴ ساعت قبل بعموم نمایندگان برسانند و مطالعه کنند و عقاید خودشان را اظهار کنند اعم از مخالف و موافق در همان ساعت که مأمور هیئت رئیسه ورق چاپ شده را بمنزل بنده بیاورد اعلان خواهی کرد که ۲۴ ساعت دیگر مجلس است آنوقت مطابق نظامنامه است و الا خداوند بهیچ یک از ماها علم غیب کرامت نفرموده است که از حالا بدانیم در چه ساعت میسیون راپرت خواهد داد و در چه ساعت حتماً تمام خواهد کرد؟ و بهترین ترتیب این است که پس از راپرت دادن کمیسیون و طبع و توزیع شدن بین آقایان و کلا ساعت افتتاح مجلس را اعلان کنند حالا هر طور آقایان می‌خواهند رأی بدهند..

رئیس - آقای فاطمی (احازه)

فاطمی - بنده اولاً مثل شاهزاده سلیمان میرزا نمی‌خواهم یک حالت عصبانی بخود بدهم...

سلیمان میرزا - به بنده توهین میکنند ملاحظه می‌فرمائید.

(صدای زنگ رئیس - دعوت بسکوت)

فاطمی - و بنده فقط باصل موضوع میپردازیم والا دلایل کامل دارم که این نظامنامه قانونی است و حاضریم بایشان و هر کس که مخالف باشد ثابت کنم و مدلل بدارم که از

روی حق و قانون نوشته شده است. اما در اصل مطلب همانطوری که آقای داور تذکر دادند تصور نمی‌کنم یک مطلب مهمی را پیشنهاد کرده باشیم. ماینجا پیشنهاد می‌کنیم که برای روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر مجلس مؤسسان مفتوح میشود آیا هیچ گفتیم که ۲ ساعت بعد از ظهر حتماً باید راپرت کمیسیون هم حاضر باشد؟ گفتم اگر چنانچه راپرت فردا به آقایان محترم نمایندگان رسید پس فردا روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر که جلسه تشکیل میشود در آن راپرت مذاکره خواهند کرد و البته آنوقت هم همانطوری که اشاره کردند موافق و مخالف معلوم خواهد شد و اگر هم نرسید چه اهمیت دارد؟ آقایانی که تشریف آورده اند اگر مطلب دیگری بود در آن مذاکره میکنند و اگر هم نبود آقایان تشریف میبرند مجدداً هیئت رئیسه جلسه را اعلام خواهد کرد یا شبش یا فردا شبش یا پس فردا شبش. این اهمیتی ندارد - وحشتی نداریم یکروز دیرتر باشد. سلمان میرزا - اخطار نظامنامه دارم. رئیس بفرمائید.

سلیمان میرزا - ایشان باید مطابق نظامنامه از من معذرت بخواهد آقای رئیس باید بوظیفه خودشان عمل کنند زیرا بنده بهیچوجه عصبانی نشدم فقط برای اینکه آقایان بشنوند بنده حرف زدم و از روی عقیده خودم گفتم که این نظامنامه قانونی نیست آنوقت آقایان حق نداشتند بگویند عصبانی مصنوعی! ... (همه نمایندگان - صدای زنگ رئیس)

رئیس - اینها هم خارج از موضوع است، عده زیادی از آقایان اجازه خواسته اند رأی میگیریم...

سلیمان میرزا - قبل از رأی تکلیف توهینی که به بنده شده است باید معین بفرمائید؟ بعضی از نمایندگان مذاکرات کافی است.

رئیس - رأی میگیریم در اینکه مذاکرات کافی است یا نه؟! جمعی از نمایندگان - دو مرتبه بفرمائید آقایان ملتفت نشده اند. طهرانی - اجازه میفرمائید توضیح بدهم.

رئیس بفرمائید.

آقای شیخ محمد علی طهرانی - بنده که این پیشنهاد را کردم اقلاً حق داشتم که توضیح بدهم، یک ماده از نظامنامه حق داده که خودمجلس هر موقع می‌تواند دستور مجلس را تعیین کند ما میتوانیم خودمان دستور مجلس را تعیین کنیم اعم از اینکه آن موادتهیه شده باشد یا نشده باشد؟

در هر حال برای ما هیچ مانعی ندارد اگر موادتهیه شده باشد که در همان جلسه خاتمه می‌دهیم و الا در جلسه دیگر پس مانعی ندارد که ما رأی بگیریم که مجلس بشود اعم از اینکه مواد طبع و توزیع شده باشد یا نشده باشد؟
جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

سلیمان میرزا - آقای رئیس و قتیکه حق را محفوظ نمی‌کنند منم به آن وکیل می‌گویم وکیل مصنوعی!

رئیس - آقای دست غیب مخالفید؟ همه ببین نمایندگان!
رئیس بفرمائید.

آقای سید یعقوب - حالا که نباشد این نظامنامه عملی باشد باید تمام مواد نظامنامه عمل کنیم. یکی از مواد نظامنامه این است که صحبت و مذاکره ناطق در پشت تریبون باید باشد و اگر در جای خودش هم بخواهد صحبت کند باید با اجازه باشد. از این جهت بنده پشت تریبون آمدم و اما در این مسئله آقایان فاطمی و داور که از رفقای بنده هستند باید توجه کنند و بدانند که این جمعیتی که از تمام اقطار و نقاط مملکت در اینجا آمده اند همشان مردمان خیلی با اهمیتی هستند. آیا میشود که بدون دستور معین در اینجا بیایید؟ عقیده ما و تمام ایرانی ها اینست که بر تمام دنیا ثابت کنیم که ایرانیها حقوق دانند و برای ادای حقوق همه با کمال میل در اینجا حاضر شده اند و می‌خواهند مقام سلطنت را به و الاحضرت تفویض کنند ولی در هر حال دستوری باید معین باشد و در نظامنامه معین شده است و نظامنامه معین کرده که مواد ۲۴ ساعت قبل باید طبع و توزیع شود و هنوز طبع و توزیع نشده است. گرچه مطلب نزد ما معلوم و روشن است ولی... ما برای گردش اینجا نیامده ایم و برای کارهای اساسی و مهم در اینجا آمده ایم و برای کاری آمده ایم که در واقع اولین قدمی است که تاکنون در ایران برداشته شده و خیلی هم اهمیت دارد ما در اینجا می‌آئیم که برای اعقاب خودمان تحصیل افتخار کنیم و ما باید خیلی باین اقدام اهمیت بدهیم مطابق نظامنامه وقتی دستوری را معین می‌کنند که راپرت آن طبع و توزیع شده باشد و الا در صورتیکه راپرت و لایحه راجع بدستور طبع و توزیع نشده باشد آمدن ما چه لزوم دارد؟ و برای چه باید بیاییم؟ لذا همانطور که شاهزاده سلیمان میرزا فرمودند باید عمل شود عملیات ما باید بر نظامنامه باشد حالا که ما می‌خواهیم یک قدمهایی بر طبق حق و عدالت برداریم چرا یک قدمی برداریم که مخالف با قانون باشد؟ ما نمایندگان مؤسسان که از تمام نقاط ایران باینجا آمده ایم باید بکمیسون محترم مطالعه را تذکر بدهیم و تأکید کنیم که همت کند و شجاعت و بزرگواری کند و همین امشب جلسه را تشکیل بدهند.

آقایان همت و شهامت و فداکاری کنید و همانطور که در تمام دنیا در این قبیل مواقع فداکاری میکنند ما هم خوب است امشب جلسه راتشکیل بدهیم و تا فردا مطلب را حاضر و معین کنند بطوریکه فردا صبح لایحه طبع و توزیع شود که برای روز شنبه دو ساعت بعد از ظهر جلسه تشکیل شود. باید این تأکید را کرد و مسئولیت تأخیر این امر را باید ملت ایران برگردانند کمیسیون بداند لذا کمیسیون نباید بهیچوجه تعویق و تأخیر کند و به این ترتیب که بنده عرض کردم هم جمع بین نظریات واقع می شود و هم عمل صورت میگیرد.

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - رأی میگیریم اولاً آقایانی که مذاکرات را کافی می دانند قیام فرمایند ، اغلب قیام نمودند.

طوسی قریب باتفاق است.

رئیس - رأی دیگر میگیریم آقایانیکه با کفایت مذاکرات مخالفند قیام فرمایند، چند نفری قیام نمودند.

رئیس - معلوم میشود مذاکرات کافی است پیشنهاد مجدداً قرائت میشود. بترتیب ذیل خوانده شد:

این جانبان پیشنهاد می نمایم که دو ساعت بعد از ظهر شنبه ۲۱ آذرماه جلسه چهارم تشکیل شود.

رئیس رأی میگیریم آقایانیکه با این پیشنهاد موافق هستند.

یاسائی - بنده قبل از رأی اخطار نظامنامه دارم.

رئیس - بفرمایید.

یاسائی - بنده تصور میکنم اولاً مادهٔ چهل و دو نظامنامه را بفرمائید قرائت شود چون حتی الرعايا است زیرا باید قبل از تعیین جلسه آتیه دستور هم تعیین شود و خوب است مراقب باشیم که این نظامنامه اقلاً در اینجا اجرا شود.

مادهٔ ۴۲ نظامنامه بشرح آتی خوانده شد.

مادهٔ ۴۲ - رئیس قبل از اینکه جلسه را ختم نماید در باب دستور جلسه آتیه تعیین روز و ساعت و موضوع را به مجلس رجوع می نماید، دستوری که به این ترتیب قرار داده شده است در محوطه مجلس مذاکرات اعلان خواهد شد ولی محلی در هر موقعی که لازم بداند میتواند دستور خود را تغییر بدهد.

رئیس - آقا پس از این اعتراضی وارد نیست زیرا قبلاً از اینکه روز و ساعت و جلسه را تعیین کنیم نمیتوانیم به این عمل کنیم ولی پس از آنکه آقایان رأی دادند معلوم شد

که چه روز چه ساعت جلسه خواهد شد آنوقت دستورتعیین میشود، پس از رأی بگیریم آقایانیکه به این پیشنهاد موافق هستند قیام بفرمایند...

یکنفر از نمایندگان - کدام پیشنهاد؟

رئیس - همین پیشنهادی که خوانده شد و دو بعد از ظهر روز شنبه بود. اغلب نمایندگان قیام نمودند.

رئیس - با اکثریت تصویب شد، ولی رأی مخالف هم باید بگیریم آقایانی که به این پیشنهادی که خوانده شد مخالف هستند قیام بفرمایند .. چند نفری قیام نمودند.

رئیس - پس مطابق این پیشنهاد روز شنبه ۲ ساعت بعد از ظهر جلسه تشکیل خواهد شد. بعضی از نمایندگان - دستور

رئیس - دستور جلسه آتیه مذاکره و شور...

تیمورتاش - اول دستور بقیه اعتبار نامه ها بعد اگر حاضر باشد راپرت کمیسیون آقای میرزا شهاب - بنده اخطار نظامنامه دارم.

رئیس - بفرمائید.

آقا میرزا شهاب - آقای سردار مظم بدون اجازه نطق می کنند در صورتیکه مطابق نظامنامه باید اجازه بگیرند و نطق کنند ولی آقایان بدون اجازه صحبت می کنند.

تیمورتاش - بنده ده مرتبه اجازه نطق خواستم بعلاوه شما هم رئیس نیستید منشی هستید.

آقا میرزا شهاب - اخطار نظامنامه کردم.

حائری زاده - بر رئیس اخطار کردند که به شما اخطار کنند.

صدا زنگ رئیس

رئیس - آقای شریعت زاده راجع بدستور فرمایشی دارید؟

شریعت - بلی .

رئیس - بفرمائید.

شریعت زاده - چون عرض بنده راجع بدستور بود و بعلاوه دریک گوشه نشسته بودم که ممکن نبود صدایم به آقایان برسد از آن جهت پشت تریبون آمدم. دستور جلسه آتیه موافق اصول معمولاً راپرت کمیسیون رسیدگی باعتبارنامه است (جمعی از

نمایندگان صحیح است) بنابراین در قسمت اول مجلس تنمه همان راپرت کمیسیون استماع خواهد شد و پس از آن اگر کمیسیون مطالعات خودش را نسبت بمسائلی که باید

مورد بحث واقع شود تمام کرده باشد و وظایف خودش را سریعاً انجام داده باشد و موافق نظامنامه در مدت ۲۴ ساعت آن راپرت طبع و توزیع شده باشد و به آقایان

نمایندگان ابلاغ شده باشد البته بموقع خواهد بود که هیئت رئیسه برای آن جلسه بعد از استماع بقیه راپرت کمیسیون رسیدگی به اعتبارنامه ها آن را راپرت راهم مورد بحث قرار بدهد بنابراین تصویری کنم هیچ خطاری و هیچ موجبی برای ادامه دادن بمذاکرات نخواهد بود.

رئیس - پیشنهادهایی خوانده می شود (بمضمون ذیل خوانده شد)، پیشنهاد آقای حائری زاده - بنده پیشنهاد می کنم دستور جلسه آتی راپرت کمیسیون اعتبارنامه ها قرار داده شود.

پیشنهاد آقای فرمند - بنده پیشنهاد می کنم دستور جلسه دو بعد از ظهر بقیه اعتبارنامه ها باشد.

پیشنهاد آقای دکتر آقایان - دستور جلسه آینده در درجه اول راپرت بقیه اعتبارنامه ها خواهد بود.

پیشنهاد آقای تیمورتاش - بنده پیشنهاد می کنم اولاً بقیه اعتبارنامه ها جزو دستور شده و ثانیاً در صورتیکه راپرت کمیسیون دستور حاضر شد جزو دستور شود.

پیشنهاد آقای طهرانی - ای بنده پیشنهاد مینماید در صورتیکه مواد موافق نظامنامه تنظیم شده باشد و انتشار یافته باشد مذاکره در مواد شود.

رئیس - پیشنهاد آقای طهرانی .

طهرانی همان است که خوانده شد

پیشنهاد آقای عراقی - بنده پیشنهاد می کنم دستور جلسه آتی راپرت بقیه اعتبارنامه ها باشد.

بعضی از نمایندگان رأی نمی خواهد مخالفی ندارد غیر از این هم کاری نداریم. تدین اجازه می خواهم.

رئیس - همه این پیشنهادها دو مفهوم دارد یکی اینستکه در دستور جلسه آتی راپرت بقیه اعتبارنامه ها باشد و یکی هم اینستکه اول راپرت راجع به اعتبارنامه ها و بعد شوردر مواد قانون اساسی که باید مطرح شود مذاکره شود حالا در این دو قسم رأی میگیریم.

آقای تدین - بنده متأسفانه هر قدر اسماک می کنم از اینکه صحبت بکنم بالاخره مجبور می شوم بعضی جمله ها را عرض کنم و آن اینستکه علی الاصول در هر مجلس مقتنی مطالب و مسائلی که راجع بخود مجلس است آن مقدم بر هر دستوری است، این یک اصلی است مسلم بنابراین نسبت به این مطلب بهیچوجه محتاج به رأی گرفتن نیست فقط جلسه را روزشنبه معین کرده اند در ابتدای جلسه بقیه راپرت اعتبارنامه ها

قرائت خواهد شد و قسمت ثانی که پیشنهاد می کنند اگر آن راپرت حاضر باشد جزو دستورگذارده می شود، این صحیح نیست و نمی توان رأی گرفت زیرا دستور مردم و مجهول نمی تواند باشد بنابراین تصور می کنم مذاکره در اطراف این مسئله بیش از این لازم نباشد و همانطور که رأی داده شد جلسه روز شنبه در آن ساعت معین تشکیل خواهد شد در ابتدا بقیه راپرت اعتبارنامه ها بعرض مجلس خواهد رسید و بعد راپرت اگر حاضر بود و دستور خواهد شد و اگر نبود مجلس ختم می شود.

جمعی از نمایندگان - صحیح است.

سهراب زاده - بنده ختم جلسه را پیشنهاد می کنم.

رئیس دستور جلسه آتیه بقیه راپرت کمیسیون رسیدگی به اعتبار نامه ها بعد هم اگر آن راپرت حاضر شده بود جزو دستور میشود.

جمعی از نمایندگان - صحیح است.

سهراب زاده - بنده ختم جلسه را پیشنهاد میکنم.

رئیس - دستور جلسه آتیه بقیه راپرت کمیسیون رسیدگی به اعتبارنامه ها و بعد اگر آن راپرت حاضر شده بود جزو دستور میشود.

مجلس چهار ساعت از شب گذشته ختم شد.

جلسه چهارم

صورت مشروح مجلس مؤسسان مورخه شنبه ۲۱ آذر ۱۳۰۴ مطابق ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۴۴

مجلس سه ساعت بعد از ظهر بر ریاست آقای میرزا صادق خان تشکیل گردید، صورت مجلس لیله جمعه ۲۰ آذر ماه را آقای میرزا شهاب قرائت نمودند.

صورت مجلس لیله جمعه ۲۰ آذر ماه ۱۳۰۴ مطابق ۲۴ شهر جمادی اولی ۱۳۴۴ مجلس یکساعت از شب گذشته بر ریاست آقای میرزا صادق خان صادق تشکیل

و صورت مجلس روز دوشنبه ۱۶ آذرماه قرائت و تصویب شده، غائبین با اجازه و مریض آقایان آقای حاجی شیخ علی خمسۀ مریض - آقای اسدالله خان کردستانی - حاجی آقای یوسف ملک مریض .

غائبین بی اجازه آقایان : حاجی امام جمعه خوئی - حاجی آقا جمال الدین - نجفقلیخان بختیاری .

رئیس - در صورت مجلس مخالفی نیست؟

آقا سید یعقوب – بله اجازه می فرمائید؟

رئیس – بفرمائید

آقا سید یعقوب – در آن جلسات سابق آقای میرزا سید محمد بهبهانی را هم جزو غائبین نوشته بودند ولی در این جلسه نوشته اند چون ایشان هم جزو غائبین هستند و تشریف نیاورده اند عقیده بنده این است نوشته شود.

رئیس – با اصلاحاتی که مذاکره شد صورت جلسه را قبول فرموده اند؟
جمعی از نمایندگان – صحیح است....

...

سید یعقوب – اجازه نامه ها را ثبت کنید. منشی ها حالا نوبت شماست (راپرت مزبور بشرح ذیل قرائت شد)،

(مقام محترم ریاست مجلس مؤسسان)

کمیسیون مطالعه ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - و ۴۰ متمم قانون اساسی را مورد دقت قرار داده اصل چهل و یکم را بحال خود باقی بگذارد و در پیشنهادهای که از طرف عده ای از نمایندگان محترم رسیده بود مذاکرات لازمه بعمل آورده در نتیجه اصول ذیل را تصویب و پیشنهاد مجلس مؤسسان مینماید:

اصل ۳۶ - سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلا بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل ۳۷ - ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد ولی در هر موقعی که فرزند ذکور برای پادشاه بوجود آید حقا ولایت عهد با او خواهد بود.

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصا امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام باشد. چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه انتخاب خواهد شد.

اصل ۴۰ - همینطور شخصی که به نیابت سلطنت می شود نمی تواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد.

رئیس – مذاکرات در کلیات است. آقای دکتر مهدیخان ملک زاده موافقید یا مخالف؟
ملک زاده – موافقم.

- رئیس - آقای طهرانی (اجازه).
 طهرانی - موافقم.
 رئیس - آقای عراقی .
 عرقی - موافقم.
 رئیس - آقای سید یعقوب .
 آقای سید یعقوب - (با اهنگ طولانی) موافقم.
 رئیس - آقای شریعت زاده .
 شریعت زاده - موافقم.
 رئیس - آقای سهراب زاده .
 سهراب زاده - در کلیات موافقم.
 رئیس - آقای سردار فاخرز .
 آقای میرزا محمد خان حکمت (سردار فاخرز) موافقم
 رئیس - آقای مشار .
 میرزا یوسف خان مشار - موافقم.
 رئیس - آقای شیخ الاسلام اصفهانی .
 شیخ الاسلام اصفهانی - مخالفم با یک جمله که در مقدمه نوشته شده است راجع به اصل چهلیم.
 بعضی از نمایندگان - مذاکرات در کلیات است.
 شیخ الاسلام - یک اشتباهی در مقدمه شده است و بنظر من جزء کلیات میشود.
 رئیس - مقدمه جزء مواد نیست.
 شیخ الاسلام - همین مقدمه را درج راند می نویسند و این اشتباهه میماند (صدای زنگ رئیس)
 رئیس - آقای دست غیب .
 دست غیب - موافقم.
 رئیس - آقای وثوق
 آقای سید مرتضی وثوق - بنده موافقم فقط در یک جمله عرض خواهم کرد.
 جمعی از نمایندگان - مخالفی نیست رأی بگیرید.
 رئیس - مخالفی نیست؟ رأی میگیریم برای دخول در شور مواد آقایانی که موافقت قیام فرمایند (اکثر نمایندگان قیام فرمودند).
 رئیس - با اکثریت تصویب شد.

جمعی از نمایندگان - اتفاق است.

رئیس - رأی مخالف می گیریم آقایانی که با دخول در شورا مواد مخالفند قیام فرمایند کسی قیام نکرد.

رئیس - کسی مخالف نیست شروع میشود بشور مواد.

یکنفر از نمایندگان - ماده اول را بخوانید.

رئیس اصل سی و ششم قرائت می شود ، بشرح ذیل قرائت شد:

اصل ۳۶ - سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلا بعد نسل برقرار خواهد بود.

رئیس - آقای دکتر مهدیخان (اجازه)،

دکتر مهدیخان - موافقم ولی یک توضیحاتی دارم.

رئیس - حالا که موافقت بعد بفرمائید. آقای شریعت زاده (اجازه).

شریعت زاده - موافقم

رئیس - آقای سهراب زاده.

سهراب زاده - موافقم

رئیس - آقای آقا سید یعقوب.

آقای سید یعقوب - (با آهنگ طولانی و محدود) موافق (خنده حضار)

رئیس - آقای دست غیب .

دست غیب - موافقم.

رئیس - آقای عراقی.

حاج آقا اسمعیل عراقی - موافقم.

میرزا عبدالله خان معمد - مخالفی ندارد.

رئیس - آقای سلیمان میرزا .

سلیمان میرزا - نظریاتی دارم اگر اجازه بفرمائید عرض کنم.

رئیس - موافقت یا مخالف ؟

سلیمان میرزا - در بعضی موافق در بعضی مخالف.

رئیس - خوب در موقعش.

بعضی از نمایندگان - حرفشان را بزنند.

رئیس - در همان قسمتی که مخالفید بفرمائید.

سلیمان میرزا - بنده که نظامنامه مجلس شورای ملی را بلد نیستم...

رئیس- اگر مطلب مفصل است خوبست تشریف بیاورید اینجا.

سلیمان میرزا- مختصرش راهم ممکن است آنجا عرض کنم(درمحل نطق حاضر شدند) چنانکه در جلسه گذشته حضور آقایان نمایندگان مجلس مؤسسان عرضه داشتیم این ماده که الان مطرح است دارای دو قسمت است: دریک قسمت آن بنده موافقم ودریک قسمت آن مخالفم ونظامنامه یکی از معاینش اینستکه بنده الان نمی توانم از این حق خودم درموقع رأی استفاده کنم زیرا که درتمام نظامنامه ملاحظه کردم حق تجزیه و تقاضای تجزیه را فراموش کرده اند ننویسند بنابراین بنده درموقع رأی از این حق خودم نمی توانم استفاده کنم زیر که دریک قسمت یعنی درتفویض حکومت به شخص آقای پهلوی کاملاً موافقم زیرا الساعه شاید مدت ۳سال باشدکه همه وقت خواه درمجالس خصوصی مجلس شورای ملی خواه درمجالس علنی از اولین مدافعین ایشان واعمالی که ایشان برای خیرمملکت وصلاح مملکت کرده اند بنده بوده ام وهیچ جای تردید برای احدی نیست که در خیلی از مواقع مهمه کسی که برخاسته است دفاع کرده است از خدماتیکه شخص ایشان در برانداختن اصول ملوک الطوائفی وازامنیتی که درسرتاسر این مملکت تهیه کرده اند و ازمرکزی که درقوا داده اند و از کوبیدن سراسرار واشخاصی که قوای مرکزی را سابقاً نمی شناختند وسایرترتیبات دیگر همه اش درموقع خودش واضح و آشکاراست همیشه اگر مخالفی داشته اند مواقعی که درمقابل آن مخالفت صحبت کرده است درمجلس علنی یا خصوصی(بشهادت رفقای مجلس اگرجلسه خصوصی بوده است و بشهادت ارباب جرائد و رونامه ها درجلسات علنی) بنده بوده ام دراین تردید نیست. همینطور در مجلس شورای ملی درماده واحده بنده رأی دادم و ورقه سفید هم آنجا هست فعلاً هم اگرحق تجزیه دراین نظامنامه ای که آقایان عملاً برسمیت شناخته اند منظور بود بنده تقاضای تجزیه می کردم درماده اول و درقسمتی که راجع بایشان بود رأی میدادم ودر قسمت دیگر رأی نمیدادم و چون این مسئله دراینجا قابل اجراء نیست زیرا که بنده ماده ای در نظامنامه پیدا نکردم که از این حق خودم بتوانم استفاده کنم بنابراین چه خواهم کرد در یک ماده؟ درصورتیکه از یکطرف با یک قسمتش کاملاً موافقم واز برای خیراین مملکت بهترین ترتیب می دانم که شخص ایشان رئیس حکومت شوند زیرا خدمات گذشته شان معلوم ودر آتیه هم خدمتشان محقق است برای این مملکت. درقسمت دیگرکه موافق عقیده مسلکی بنده نیست درانجا اگر بخواهم رأی ندهم درنظامنامه قابل تجزیه نیست بنابراین بعد از مطالعه زیاد دراین قضیه در کلیات هم اجازه خواستم نوبت نرسید یا اجازه را ننوشتند یا نمیدانم چه شد؟ تفاوتی هم

نمیکند و همین و مطالب را میخواستم در کلیات بعرض آقایان برسانم که حالا در ماده اول عرض کردم. لذا حالا تصمیم که گرفته ام اینستکه امتناع کنم در کلیه مواد اولی و آخری و سایر مواد زیر که نمیتوان تجزیه کرد.

داور مخبر کمیسیون- همانطور که از برای ناطق محترم خیلی مشکل بود راجع باینکه هم موافق بودند در یک قسمت و هم توضیحاتی داشتند راجع بیک قسمت دیگر که آیا بچه عنوان موافق یا مخالف) رأی بدهند همانطور هم از برای بنده مشکل است که جواب بدهم برای اینکه ایشان اشاره کردند باینکه یک جزئی در این ماده هست که من با آن موافق نیستم و در موقع رأی برای اینکه نظامنامه راهی از برای تجزیه پیش بینی نکرده است من در اشکال میافتم و بطور صریح هم نگفتند مخالفت ایشان در چه قسمتی است و در هر صورت دلائلی ذکر نکردند که بنده در موضوع آن دلائل یک عریضی از نقطه نظر مدافعه از نظر کمیسیون عرض کنم همانطور که خودشان اظهار کردند، میدانیم ایشان از موافقین جدی و مسلم و همیشه همراه با رئیس محترم مملکت بوده اند، البته در این قسمت تصدیق میفرمائید که لازم نیست بنده هم یک توضیحاتی بدهم در قسمت دم بطور اشاره بنده میتوانم ملتفت شوم که با کدام مخالف بودند گویا راجع به آن قسمت نسلا بعد نسل بود؟

بعضی از نمایندگان - معلوم نیست .

مخبر = چون بنده وقتی میتوانم حقیقتاً وارد در این موضوع بشوم و یک دلائلی برای رأی کمیسیون اقامه کنم که شخص مخالف یک دلالی را برای نظر خودش اظهار کرده باشد چون ایشان با یک جدیت تمام و با یک نیت پاکی خواستند هم عقیده شخص خودشان را حفظ کرده باشند و هم در این موقع مهم تاریخی داخل یک تفصیلاتی نشده باشند که وقت مجلس تلف شده باشد به این مناسبت بنده هم هیچ لازم نمیدانم که داخل در یک دلائلی بشوم که فرض بکنم ایشان میخواستند آن دلائل را اقامه کرده باشند.

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - آقای سردار فاخر.

میرزا رضا حکمت - سردار فاخر موافقم

رئیس - آقای فاطمی .

فاطمی - موافقم.

رئیس - آقای عدل.

عدل - در این ماده عرضی ندارم.

رئیس - آقای طهرانی

طهرانی - موافقم.

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - آقایان مذاکرات را در اصل ماده کافی میدانید؟

جمعی از نمایندگان - کافی است.

رئیس پیشنهاد ذیل قرائت نمودند.

پیشنهاد آقای یاسائی - بنده پیشنهاد می کنم کلمه شاهنشاه از اصل سی و ششم حذف شود، همهمه نمایندگان.

رئیس - آقای یاسائی توضیح بدهید.

یاسائی - بعضی از آقایان شاید تصور کنند که بچه مناسبت بنده این پیشنهاد را دادم؟

آقاسید یعقوب - واقعاً همینطور است.

یاسائی - ولی خود بنده تعجبی ندارم اصلاً لغت شاهنشاه یک لغت مرکبی است و بعقیده بنده حاکی از ملوک الطوائفی ایران است.

بعضی از نمایندگان - (با همهمه) اینطور نیست.

یاسائی - بنده عقیده ام اینستکه از زمان داریوش و قتیکه مملکت را بیک قسمتهایی تقسیم کردند این کلمه مانده است و عجالتاً که ما کاملاً معتقد باصول مرکزیت هستیم و بحمدالله بتوجهات والاحضرت اقدس پهلوی اصول ملوک الطوائفی از این مملکت برانداخته شده مملکت ایران شاه دارد نه (شاه شاهان) شاهان دیگر هم هست؟ گراندوک که اینجا ندارد، پرنس نشین هم که ندارد ما چنانچه بخواهیم حکومت مرکزی را کاملاً معتقد باشیم و باصل مرکزیت مخالف باشیم بهتر این است که این کلمه را از اینجا حذف کنیم و بنویسم اعلیحضرت رضا شاه پهلوی اگر بخواهیم کلمه شاهنشاه را معنی کنیم یعنی شاه شاهان من نمی دانم آن شاهانش کدام است؟ خارج از مملکت است؟! داخل در این مملکت است؟! اگر یکوقتی شاه ایران نسبت بیک سلاطین خارجی سلطنت داشته است این عنوان را ما در اینجا حفظ کنیم لزومی ندارد بنده عقیده ام این است که این کلمه حذف شود از نقطه نظر حفظ مرکزیت بهتر است.

رئیس آقای مخبر نظر شما چیست؟

مخبر - بنده این قضیه را از نقطه نظریکه ایشان گفتند داخل در مسابقه لغت آن نمیشوم ولی امروز این یک عنوان افتخاریست از برای سلطان ایران که در همه جا

مملکت ایران را مملکت شاهنشاهی ایران گفته اند) بعضی از نمایندگان - صحیح است) و بهمین مناسبت است که این لغت در اینجا وضع شده. نمایندگان - صحیح است.

رئیس-پس رأی می گیریم بقابل توجه بودن این پیشنهاد آقایانیکه با این پیشنهاد موافق هستند قیام نمایندگان (فقط آقای یاسائی برخاستند).

رئیس- آقایانیکه مخالف هستند با این پیشنهاد قیام نمایند (عده کثیری قیام نمودند).

رئیس- پیشنهاد رد شد وگ پیشنهاد رد شد.

پیشنهاد آقای نقیب زاده بترتیب ذیل قرائت شد:

در اصل سی و ششم جمله از طرف ملت زائد است و لفظ شده بعد از لفظ تفویض باید مبدل بلفظ شد یا می شود گردد.

رئیس- آقای نقیب زاده توضیح بدهید.

نقیب زاده - آقایان می دانند که در اصول قانون گذاری تدرج و ترتیب مواد خود یض اصلی است و هر ماده نسبت بماده دیگر شارح و مبین است مگر اینکه یک فصل دیگری بیاید و جریان را قطع کند قبلاً باید رجوع بشود باصل سی و پنجم که عین آن اصل را می خوانم.

اصل ۳۵- سلطنت و دیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده. در اینجا معلوم گردید که این و دیعه از طرف ملت داده می شود بنابراین در اصل سی و ششم سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت تفویض می شود دیگر برای جمله (از طرف ملت) موقعی باقی نمی ماند. اما قسمت دیگر که عرض کردم لفظ (شده) تبدیل شود به (شد) یا (میشود) بدیهی است الان موقع انشاء قانون است و در موقع انشاء قانون تعبیر بلفظ (شده) مورد ندارد.

عراقی - صحیح است. مثل ایدک الله.

رئیس آقای مخبر نظرشان چیست؟

مخبر- بنده تصور می کنم بهترین دلیلی که بنده برخلاف پیشنهاد نقیب زاده می توانم بیاورم همان دلیلی است که خودشان ذکر کردند یعنی در اصل سابق نوشته شده است از طرف ملت و ما هم که امروز اینکار را از طرف ملت بنام عظمت قضیه می کنیم از طرف ملت است لازم است این کلمه ذکر شود و گمان می کنم خودشان هم تصدیق بفرمایند.

رئیس - رأی بگیرییم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای نقیب زاده.

آقایانی که موافقت قیام بفرمایند، آقای نقیب زاده قیام کردند. رئیس - آقایانیکه مخالفند با این پیشنهاد قیام بفرمایند عده زیادی برخاستند. رئیس - پیشنهاد رد شد. آقای وثوق پیشنهاد شما راجع است باصل ۳۸ و حالاً موقعش نیست.

وثوق - راجع به اصل ۳۷ است.

رئیس - رأی میگیریم باصل ماده... .

نقیب زاده - بنده دو قسمت پیشنهاد کردم.

عراقی - رأی بگیرید.

رئیس - آقایانیکه موافقت با اصل ماده قیام فرمایند.

آقایان نمایندگان - باتفاق قیام نمودند.

رئیس - آقایانیکه مخالفند با اصل ۳۶ قیام فرمایند، کسی قیام نکرد.

رئیس - تصویب شد، اصل ۳۷ قرائت می شود.

بشرح آتی قرائت شد:

اصل ۳۷ - ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد ولی در هر موقعیکه فرزند ذکور برای پادشاه بوجواید حقا ولایت عهد با او خواهد بود.

رئیس - آقای عراقی .

عراقی - موافقم.

رئیس - آقای تیمورتاش .

تیمورتاش - موافقم.

رئیس - آقای فاطمی .

فاطمی - موافقم.

رئیس - آقای سهراب زاده.

سهراب زاده - مخالفم.

رئیس - بفرمائید.

سهراب زاده - بنده که با این ماده مخالفم از این جهت است که اینجا یک کلمه را ننوشته میدانم یعنی بایستی اضافه شود و برای آنها یک پیشنهاد کرده ام اگر پیشنهاد بنده قبول شود موافقم والا مخالفم و آن اینست که نوشته (ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد) در اینجا لفظ مسلمه اضافه شود موافقم والا مخالفم.

رئیس - در موقع قرائت پیشنهادها خوانده می شود و تکلیفش معلوم می شود. آقای طهرانی موافقید یا مخالف؟
 طهرانی - موافقم .
 رئیس - آقای آقا سید سعقوب .
 آقا سید یعقوب - موافقم .
 رئیس - آقای شیخ رئیس .
 محمد هاشم میرزا - موافقم
 تدین - اخطار نظامنامه [ای] دارم
 رئیس - بفرمائید.
 تدین - آقای سهراب زاده مخالف بودند باید در مقابل ایشان یک موافق حرف بزنند یعنی آنکه اول اسمش را بریدید.
 رئیس - مانعی ندارد.
 تدین - چطور مانعی ندارد؟ باید موافق حرف بزنند.
 سهراب زاده - مخالف نداشت من پیشنهاد دادم.
 تدین - بنابراین شما بیمورد صحبت کردید.
 سهراب زاده - بهمین جهت هم بود که حرف نزدم.
 رئیس - موقع پیشنهاد نبود. آقای عراقی .
 حاج آقا اسمعیل عراقی - موافقم.
 رئیس - بفرمائید.
 عراقی - بنده قبلاً خیلی معذرت میطلبم از عموم آقایان نمایندگان که مجبورم قبل از اینکه جواب آقای سهراب زاده را عرض کنم قدری در پشت تریبون تشکرات خدا را بجا بیاوردم و حمد میکنم خدا را که بعد از ۱۴۱ یکسال امروز اشخاصی که دیگران برای کشته شدن آنها در توی جرایدشان چیزهایی می نویسند از قبیل میرزا ابوالقاسم آن سید جلیل اولاد پیغمبر که در خیمان محمد شاه قاجار دستمال بر گلوی آن سید کردند و سید هفتاد ساله را بایک حالت فضاحت و فلاکتی حفه کردند. اول تشکر میکنم خدا را که اینجا امدم و دیدم آن سلطنت منقرض شد و بهم خورد (کنف از نمایندگان بحمدالله) و بعد جواب آقای سهراب زاده را عرض میکنم. این بسیار خوب پیشنهادی است ولی چیزی که هست در قانون اساسی سابق هم شاید این را می دانستند ولی اگر درست دقت بفرمائید اگر این قید را بکنیم مثل این میشود که اجازه برای پادشاه بگذاریم که دارای دو جور زن یک زن مسلمه و یک زن غیر مسلمه باشد تنها زن مسلمه را میخواهیم با

او بیشتر همراهی کنیم که میگوئیم ولیعهدی با اولاد آن زن مسلمان باشد. در صورتیکه ما باید محدودکنیم پادشاه را که اصل زن غیر مسلمه نداشته باشد بنابراین بنده مخالفم.

رئیس - آقای دست غیب موافقید یا مخالف؟

دست غیب - موافقم.

رئیس - آقای وکیل الملک. میرزا محمد خان وکیل - مخالفم.

رئیس بفرمائید.

آقاسید ابراهیم ضیاء - بنده تذکر نظامنامه دارم.

رئیس - بفرمائید.

آقا سید ابراهیم ضیاء - موافق ماده ۲۳ نظامنامه راجع به پیشنهاد یک موافق و یک مخالف بیشتر نمیتواند حرف بزند.

بعضی از نمایندگان - پیشنهاد نیست مذاکره در ماده است.

رئیس - آن در پیشنهاد است نه در اصل ماده.

میرزا محمد خان وکیل - مخالفت بنده در ماده ۳۷ راجع به این قسمت است میگوید:

در صورتیکه پادشاه اواد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد. در اینجا باید قلم بطلان برپانزده بیست کلمه ماده قانون اساسی بکشیم (آقا سید یعقوب اوه) یعنی آن موادی که اسم مجلس سنا در آنجاست یا باید قلم بطلان روی آنها بکشیم یا باید آن حق را که در قانون اساسی مملکت در چهارده پانزده ذکر می کند این حق را بگیریم زیرا اظهار می کند (بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی) در اینجا الان همین مجلس مؤسسان ناشی از چه شده است؟ که ما مدتی در ایالات و ولایات ایران مشغول تأسیس مجلس مؤسسان بودیم این بواسطه نبودن مجلس سنا بود. بلی تا امروز در ظرف این بیست سال مشروطیت، موفق نشدیم که مجلس سنا داشته باشیم شاید بعد هم نداشتیم ولی شاید هم داشتیم پس تا این حق مانده و تا اسم مجلس سنا در آنجا هست آن حقی که حق مجلس سناست نباید از او بگیریم. در تمام ممالک دنیا وقتی که مجلس مؤسسان تشکیل می شود عبارت از اجتماع مجلس شورای ملی و مجلس سنا است امروز که ما مجلس سنا نداشتیم احتیاج پیدا کردیم بمجلس مؤسسان. ممکن است در آتی ما بمجلس سنا چون در قانون اساسی هست احتیاج پیدا کنیم ماکه هنوز این اساس را از قانون اساسی برداشته ایم ممکن است یک موقعی مجلس سنا تشکیل شده باشد و یک چنین احتیاجی که در ماده ۳۷ و ۳۸ پیش بینی شده پیش بیاید و تعیین نایب السلطنه لازم

شود. چه ضرر دارد اینجا بنویسیم که در آن موقع مجلس سنا و مجلس شورای ملی حق این را خواهند داشت که معین کنند.

و به عقیده بنده اگر موقعی مجلس سنا داشتیم و در عین بودن آن ما احتیاج پیدا کردیم تعیین نایب السلطنه یا ولیعهد اگر در آن موقع فقط مجلس شورای ملی را دخالت بدهیم و مجلس سنا را هیچ دخالت ندهیم بعقیده بنده خلاف قانون کرده ایم باینجهت پیشنهاد کردم که (مجلس سنا) ضمیمه شود و حالا تقدیم میکنم.

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام باشد. چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه انتخاب خواهد شد.

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)،

آقا شیخ محمد علی طهرانی - اجازه بنده مقدم است.

تیمورتاش - (در ضمن حرکت بطرف کرسی نطق خطاب به آقای طهرانی) بنده قبل از همه تان اجازه خواسته ام (در محل نطق) اگر چه با وظایف مهمی که مجلس مؤسسان در پیش دارد یعنی یک وظیفه مهم ملی که در پیش دارد مقتضی نبود که ما دارد در بحث خوبی و بدی سنا بشویم.

موقع این حرف اینجا نیست و بنده هم خودداری خواهم کرد از اظهار این عقیده که آیا بودن یا نبودن سنا کدام مرجح است؟ و یا موافق مصالح مملکت ایران است یا نه؟ ولی فقط می‌خواهم در جواب نماینده محترم عرض کنم که این ماده حقی از سنا سلب نمی‌کند و منطقی دارد که مخصوصاً نظر مجلس شورای ملی بیشتر مراعات و منظور شود، اولاً تعیین حقوق مخصوصاً برای مجلس شورای ملی یک چیز تازه ای نیست اگر مراجعه بقانون اساسی بفرمائید خواهی دید که مجلس سنا دار نیست بهمین ملاحظه اینهم یکی از آن حقوق و شرایطی باشد که در مجلس شورای ملی دارا است و مجلس سنا دارا نیست بعلاوه از نقطه لزوم و از نقطه نظر منطقی هم اگر مراجعه کنید به قانون اساسی و دقت کنید خواهید دید اعمال نظر سنا در این مورد هیچ لزومی ندارد زیرا سنا ساخته شده در تمام ممالک عالم برای تعدیل نظر مجلس شورای ملی و برای نزدیک کردن نظر مجلس شورای ملی که نظر ملی است با نظر دولت بهمین دلیل است که مجلس سنا را ما مرکب از یک‌عده اعضاء انتخابی از طرف مردم و یک عده اعضاء تعیین از طرف شاه و پس وقتی در اینجا پیشنهاد کننده خود مقام سلطنت و خود شاه باشد آن جنبه که لازم بد مجلس سنا تأمین شده هست و مقصود حاصل شده و دیگر مراجعه به سنا تکرار مکرر خواهد بود بهمین ملاحظه است که در کمیسیون

اصلاح دیده شده که فقط مراعات نظر مجلس شورای ملی بشود و بس .
 بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - آقای سلیمان میرزا موافقید یا مخالف؟

سلیمان میرزا - عرض کردم مخالفم چطور بگویم؟

رئیس - اگر مخالفید بفرمائید

سلیمان میرزا - مخالفم ولی می بینم آقایان می گویند مذاکرات کافی است. آقای رئیس هم میگویند موافقید یا مخالف کدام یکی ازوتا است؟

رئیس بفرمائید.

سلیمان میرزا - بنده چنانکه در ماده اول عرض کردم البته محتاج بتکرار نیست و همه خوب می شناسند که بنده دارای یکی مسلکی هستم که مرانامه اش هم در تمام مملکت طبع و منتشر شده و هرکس هم اگر ندیده است فوراً از بنده می خواهد.

تیمورتاش- ما که ندیدیم.

سلیمان میرزا- الان یکیش در جیبم هست تقدیم می کنم و مطابق مرانامه و عقیده خودم همیشه بایستی در قضایا صحبت کنم و رأی بدهم. در ماده دوم مرانامه بنده هست و آرزویی که در مملکت همیشه حکومت از طرف ملت داده شود چنانکه الان هم اینجا نوشته میشود.

بنابراین اعم از اینکه کسی بخواهد ولیعهد باشد که آنوقت معنی ندارد و یا شاه باشد بایستی ملت این اختیار را باو بدهد.

بنابراین با این اصل بنده کاملاً مخالفم زیرا ملتی که خود را متمدن می داند ملتی که تحصیل کرده است، ملتی که موفق می شود مجلس مؤسسان داشته باشد ملتی که مجلس شورای ملی دارد همه چیز در اقتدار اوست و اوست که می تواند برای خودش وکیل معین کند و حکومت معین کند. این اصل عقیده بنده است. اما امادیم بر سر این ماده. این ماده سابق قانون اساسی هم ملاحظه نکرده و آن معایب فعلاً هم که موقع اصلاح است باز بنده می بینم از نظر طرفداران ماده هم آن معایب در ماده هست مثلاً ملاحظه بفرمائید اینجانب نوشته شده است ولایت عهدی پس بزرگتر پادشاه خواهد بود. دیگر حدی در اینجانب نیست همینقدر که این پسر بزرگتر باشد فرض بفرمائید اگر پسر بزرگتر پادشاه دیوانه باشد چون اینجا ذکر شده پسر بزرگتر پادشاه باید مملکت بیک شخص دیوانه تسلیم شود؟! اگر فرضاً این پسر بزرگتر پادشاه کور باشد؟ نتواند حرکت کند؟ علیل باشد ایا باید اختیار مملکت بیک چنین شخص داده شود؟ برای اینکه پسر بزرگتر پادشاه اگر مجنون باشد یک مملکتی که نمی تواند چندین سال برای

خودش رئیس مجنون داشته باشد؟ یک رئیس ناقص داشته باشد. پس تنها ارشد کفایت نمی کند.

یک نفر از نمایندگان - اگر.

سلمان میرزا - اگر پس اشخاص طرفداران آنها ناقص است و بالاخره درآئیه ممکن است دچار معایبی بشود که جبران پذیر نیست. بنده همانطور که عرض کردم تکلیفم معلوم است اما آقایانی که می خواهند این ماده را بنام خیر و سعادت مملکت اصلاح کنند این اشکال را باید رفع کنند.

خوب اگر یک پسر یکسال بزرگتر بود و یکی یکسال کوچکتر یا بواسطه یکسال بزرگتر بودن با داشتن معایب اخلاقی یا اساسی می شود او را معین کرد؟ پس از تکلیف این بود که آقایان موافقین این ماده بزرگترین را مناط قرار دهند و شرط اساسی را که لازم است در این ماده معین کنند که بعد درآئیه دچار اشکال نشوند بنویسند باید رشید باشد سالم باشد بیگانه نباشد.

این است عیب این ماده.

آقای سلیمان میرزا به محل خود مراجعت نمودند.

سلیمان میرزا - (نزدیک بصندلی خود - خطاب به پیشخدمت) این مرانامه را بده خدمت آقای سردار معظم.

رئیس - آقای مخبر.

بازناطق محترم فقط بطور و اشاره در آن قسمت که مورد اختلاف است صحبت کردند. البته با همان نیت پاک و حسن عقیده که وقت را تلف نکنند نخواستند وارد دریک قضیه و دلایلی بیاورند که طرف توجه اکثریت دلایل برخلاف آن هست بنده هم به این مناسبت وارد در آن موضوع نمی شوم، بطور اشاره فرمودند من چون یک مرامی دارم و در آن مرام ذکر شده است که بایستی حکومت از طرف ملت باشد این مرام و این ماده بمن اجازه نمی دهد که در اینجا موافقت بکنم. بنده واقعا آن مرام راندریده ام خیلی هم البته تأسف دارم اگر مقصود حکومت ملی حکومتی است که از طرف ملت داده شده باشد البته هیچکس با او مخالف نیست و البته تمام ماها معتقدیم که باید حکومت از طرف ملت باشد و در اینجا هم مخصوصا این مسئله ذکر شده و تصریح شده. اما حکومت ملی یک شکل ندارد حکومت ملی انواع و اقسام مختلف در تمام ادوار تاریخ و در تمام ممالک امروزه دنیا پیدا کرده است و تمام اینها حکومتهایی است ملی یعنی بالاخره آن مرکزی که باید تصمیمش تصمصیم قاطع باشد بالاخره ملت است منتها ممکن است دریک موقعی یا دریک ممالک دیگری یک صورتهای

دیگری را داشته باشد (بعضی از نمایندگان صحیح است) بعد از این اصل کلی که حکومت باید از طرف ملت باشد وارد شدند در این قضیه که شخص پادشاه تعیین ولیعهد را می کند و گفتند که تعیین شاه باید با ملت باشد البته تصدیق می فرمائید که ملت کمتر می شود در یک مسائل مهمی و در یک مسائل مربوط به قانون گذاری و حکومت مستقیماً اقدام کند جز در بعضی ممالک فوق العاده کوچک و در تمام مواقع ملت بطور غیر مستقیم نظر خودش را ابراز می کند و حق می دهد و اختیارات می دهد بیک عده یا بیک شخص بهمانطور هم ممکن است حق بدهد بیک شخص پادشاه باشد که آن شخص هم در یک موقعی ولیعهد خودش را معین کند و معرفی کند، اما در قسمتی که باز به آن اشاره کردند بنده هم بطور اجمال ناچارم یک دلالتی عرض کنم البته عقاید محترم است، عقاید آزاد است و ایشان هم یک کسی هستند که خواسته اند بهیچ اندازه وقت مجلس را در این قضیه نگرفته باشند ولی چون دومرتبه اشاره کردند بنده هم بطور اجمال راجع باین قسمت برای دفاع از نظر کمیسیون چند کلمه عرض می کنم آن شکلی که ایشان اشاره کردند که تعیین نباشد از طرف یک شخص یا اولاد کسی نباشد بعبارة آخری ارثی نباشد این شکل در نظر اول و در بادی امر یک شکل بسیار خوب یک شکل بسیار مطبوع و یک شکلی بنظر می آید که بهترین شکل را دارد ولی فقط در نظر اول اما دنیا تجربه تاریخ و بالاخره سابقه زندگانی بشر در این مسئله خوب نبوده است و هر وقت سلطنت را بغير این شکلی که ما در اینجا تصویب کرده ایم شکل دیگری ایجاب کرده اند بعد از یک مدت کمی کشمکش های بزرگ و یک بدبختی های بزرگ برای آن مملکت پیدا شد که آن مملکت را بکلی از هستی انداخت. این تجربه تاریخ را نگاه کردیم و خواستیم در کار دیگران عبرت بگیریم و کاری بکنیم که آینده ما روی یک اساس ثابت و یک ترتیب منظمی باشد و مملکت همیشه دچار تزلزل و کشمکش نباشد. بطور کلی عرض می کنم چون ناطق محترم خواستند زیاد وارد در مطلب شوند بنده هم بهمان اندازه که ایشان اشاره کردند خواستم بعرض آقایان برسانم که نظر کمیسیون در این موضوع بواسطه همین دلالتی بود که اجمالاً عرض شد یعنی تجربه که از کارهای دیگران داشتیم بکار بردیم اما در قسمت دیگر در آن قسمت که واضح و روشن بود راجع بکلمه بزرگتر بود که فرمودند پسر بزرگتر ممکن است ابله و دیوانه باشد یا ناقص الخلقه باشد البته صحیح است ولی تصدیق نمی فرمائید که قانون در تمام قسمتهائی که اظهار نظر می کند داخل در تمام جزئیات نمی شود یکی مسائلی است که بطور کلی معین می شود البته اگر نباشد یک کسی دیوانه بود این شخص دیوانه نمی تواند از حقوق سیاسی خودش

استفاده کند اگر دیوانگی یک مرض موقتی بود البته در این مدت او نمی تواند شخصاً متصدی امور شود و بعد از آن که معالجه شد امور را خودش متصدی می شود و اگر یک مرضی است غیر قابل علاج البته کسی است که بدر اینکار نمی خورد و کسی دیگر بجای او می رود ولیکن اگر تمام موارد ما بخواهیم در قانون اساسی پیش بینی می کنیم و تمام این اگرها را ذکر کنیم بنده گمان می کنم از آن رویه معمولی که در تمام قوانین اساسی است خارج شده ایم و آمده ایم یک کتاب مفصل نوشتیه ایم (اخرسایر مردم دنیا هم مگر پیشینی دارند) بطور کلی آنچه که شرایط اصلی او را بر میدارند و در قانون اساسی می نویسند حالا اگر در این بین یک اشکالاتی پیش آید اتفاقاً ولیعهد یا پسر بزرگتر کرشد نمی تواند سلطنت کند؟ دلیلی ندارد یکی آدمی ممکن است کر باشد یک قدری کوشش سنگین باشد و بالاخره هم خوب بتواند سلطنت کند باضافه ورود در این جزئیات فقط بطور انتقاد و ایراد کافی نیست باید راه حل را پیدا مرد و گفت چه کنیم و چه بنویسیم و اگر نباشد ما بخواهیم تمام امراض را جلومان بگذاریم (مثلاً جنون و کوری را ذکر کردند) ممکن است بگردیم در کتب طبی وی که امراض دیگری را هم پیدا کنیم مثل امراض عصبانی، امراض عصبانی داخل جنون نمی شود ولی ممکن است یک امراض عصبانی باشد که اشخاص بنشینند و بگویند کسی که دارای این علل عصبی است این آدم کاملاً نیست و خوب نیست سلطنت کند پس ما باید تمام آن امراض را ذکر کنیم و داخل یکی تحقیقاتی بشویم که از موضوع قانون اساسی خارج است. بنده خیال می کنم همان راه حل ساده و سهلی که در عمل هم کمتر باشکالات برمی خورد همان راه حل را ما هم مثل دیگران قبول کنیم. پسر بزرگتر کسی است که حقاً باید جای پدرش بنشیند در تمام عالم این کار را کرده اند و البته ممکن است بندرت یک مرتبه بموجب اتفاق یکی موردی هم پیدا شود که آن مورد اسباب اشکال و زحمت شود ولی لازم نیست که ما از برای نسل های بعد بیائیم و تکلیفات قطعی معین کنیم و بالاخره اگر یکی همچو مواردی پیدا شد آنوقت می نشینند و تکلیفش را معین میکنند و اگر امروز ما بخواهیم راهی جز این راهی که برای ما معین شده است در نظر بگیریم گمان میکنم بیشتر باشکال برخواهیم خورد بجهة اینکه هر یک از امراض را ممکن است یک ناطق محترم با یک دلائل علمی بر خیزد و بگوید کسی که این مرض را دارد او هم نمی تواند سلطنت کند.

سهراب زاده - مذاکرات کافی است.

داور - اگر اجازه بفرمائید بنده یاد داشتتم را ببینم چیز دیگری دارد یا نه خیر دیگر چیزی نیست.

رئیس - بکفایت مذاکرات باید رأی گرفت.
 بعضی از نمایندگان - مخالفی ندارد.
 رئیس - پیشنهادات قرائت می شود.
 نقیب زاده - باید در باب آن پیشنهاد رأی گرفته شود.
 رئیس - کدام پیشنهاد.
 نقیب زاده هر پیشنهادی که خوانده شود باید تکلیفش معلوم شود پیشنهاد آقای شیر و ثانی بشرح ذیل خوانده شد:
 پیشنهاد آقای شیروانی - بنده پیشنهاد میکنم اصل ۳۷ بطریق ذیل اصلاح شود.
 اصل ۳۷ - ولایت عهد با پسر لایق تر به تعیین پادشاه الی آخر.
 شیروانی - اصل موضوعی را که مجلس مؤسسان برای آن تشکیل شد، است بحمدالله به تصویب رسید و آن عبارت از ماده ۳۶ بوده که رأی درش داده شد و تمام شددرسایر مسائل یک اختلافات نظری هست و بیاد اظهارات عنوان مخالف و موافق نباید داده شود زیرا این ها یک موضوعات نظری است و باید عنوان منطبق به آن داده شود و روی منطبق بهمدیگر جواب بدهیم و حقیقتاً هم اگر کسی نظرش صائب است او را بدون جهت هونکنند، البته ما میخواهیم در نتیجه یک امر شوروی قانون اساسی مملکت که فوق تمام قوانین است یک چیز خوبی درآید.
 باید فهمید عملیات مایعنی از ساعتی که شخص پهلوی را از فن خودش و از آن عملیات تخصصی خودش ماها موافقت کرده ایم که بالاتر بیاید، رئیس الوزراء بشود، بعد رئیس کل قوا بشود بعد رئیس حکومت موقتی بشود و بالاخره بعد رئیس حکومت موقتی بشود و بالاخره بعد صاحب تاج و تخت کیانی بشود، این از روی چه اصلی بوده سات؟
 چه اصلی را ما میخواستیم رعایت کرده باشیم که عملیات را همینطور موافقت کردیم تا کار رسیده است باینجا بعقیده بنده فقط و فقط از روی اصل لیاقت بوده است. ما خواستیم بگوئیم ما مثل سایر افراد بشر و ملل متمدنه اصل لیاقت را احترام میگذاریم و میگوئیم هرکس لایقتر است باید جلوتر باشد و هرکس نالایق است او را عقب میزنیم باید بیفتد و سقوط پیدا کند این اصل مقدس ترین اصول است. بعقیده بنده در امور سیاسی و زمام داری شخص آقای پهلوی هم بنام لیاقت دارد میرسد و رسید بیالاترین مقامات خوب حالا ما این کار را تمام کردیم والان داریم برای آتیه قانون مینویسیم یعنی آن موضوعی که مربوط بشخص پهلوی است گذشت و تصویب شد حالا می خواهیم برای بعدها برای نسل آتیه خودمان قانون بنویسیم، این قانون را باید

چه جور بنویسیم که نسل آتیه هم دچار همین وضعیتی که ما شدیم آنها دچار این زحمات نشوند از تمام اطراف و اکناف مملکت برنخیزند ببینند یک لایق پیدا کنند و بیاورند در رأس امور بگذارند و این لایق را قبلاً پیش بینی کرده باشیم خیلی خوب. اعلیحضرت پهلوی اولاد خیلی دارد، پسر خیلی دارد انشاءالله پیدا می کند، اگر پسر بزرگترین لایق ترشد بنده نمیگویم که آن کسی که لایقتر است و بزرگتر است برای اینکه بزرگتر است سرکار نباید. خیر این اصل محرز است پسری که لایق تر است و بزرگتر است او باید پادشاه این مملکت بشود اما اگر آمدیم مثل وضعیات فعلیمان دچار یک نالایق شدیم آنوقت چه بکنیم. سهراب زاده - همین کار را میکنیم.

شیروانی- رئیس مملکت البته باید الق باشد. اینجا یک جوابی آقای مخبر محترم دادند که ممکن است در آن موقع یک بحرانهایی پیش بیاید و باید از حالا تکلیف معلوم باشد. بنده در پیشنهاد خودم این نقطه نظر مخبر محترم و بعضی آقایان را هم که طرفدار کلمه پسر بزرگتر هستند پیش بینی کرده ام که تعیین ولیعهد با شخص پادشاه باشد ولی چرا او را مجبور بکنیم که حتماً پسر بزرگتر نالایق را بر پسر کوچکترین لایق ترجیح بدهد؟ چرا ما او را مجبور کنیم؟ بنده تعیین ولایت عهد را برای اینکه وضعیات مملکت اجازه ندهد موافقت میکنم با آقایان که با شخص پادشاه باشد اما یک راهی برای او باز بگذاریم و آن اصل لیاقت که ما را در این فضا آورده است برای آتیه خودمان هم پیش بینی کنیم. بنده در مقدمه هم عرض کردم این یک موضوع نظری است و موافقت و مخالفتش از این نظر است که یک قانون خوبی درست بشود. اگر مخبر محترم یا آقایان اعضاء دیگر کمیسیون حقیقتاً یک نظر صائب تری دارند که دلیل منطقی دارد که پسر بزرگتر بهتر است از لایق تر بفرماید بنده ممکن است پیشنهاد خودم را پس بگیرم.

مخبر [داور]- پسر لاسقتر باز یکی از آن کلماتی است و یکی از آن صحبتها و خیالاتی است که در باید نظر خیلی خوب بذهن میآید. واقعاً چه بهتر از این حالا که روزگار فرصت و مهلت بدست ما داد یک کار بزرگی بکنیم که در تاریخ آتیه ایران یک اثرات فوق العاده داشته باشد یعنی با یک ماده. با یک اصلاح - با یک پیشنهاد (همینطور که آقایان پیشنهاد کردند) اصل لیاقت را در این مملکت مسلم بداریم. این در نظر اول خیلی خوب است اما اگر یک قدری از این صحبتهای کلی و نظری وارد در عمل بشویم آنوقت بنده قطع دارم که رفیق محترم بنده آقای شیروانی اول کسی باشد که پیشنهاد خود را پس بگیرند. چرا؟ زیرا سه اشکال بنده در اینجا می بینم. البیق را کی و کی چطور باید می کنند؟

یک کسی را فرض کنید که داری سه پسر یک ۵ ساله است یکی ۷ ساله یکی ۳ ساله خوب حالا می خواهد باید در آن سن ولیعهد را تعیین کند. این راه را که ما تعیین کرده ایم خیلی سهل و ساده است هر کس که بزرگتر است او تعیین می شود اما راهی را که ایشان می گویند آیا حالا در این سن باید بیاید ولیعهد تعیین کند؟ یا صبر کند این بچه ها بزرگ شوند و به سن ۲۰ سالگی برسند و آنوقت تعیین کند؟ اگر در این سن است؟ خوب چطور معین کند؟ بچه ها را بیاورند ببینند کدام یکی مثلا رنگ و رویش سرخ تر است؟ قشنگ تر است از آن رو معین کند؟ تیمور تاش- هر کدام شیطان ترند.

مخبر [داور] - یا بقول آقای تیمور تاش هر کدام شیطنتش بیشتر است و این طرف اطاق بیشتر می رود و شیشه اطاق را بیشتر می کند بگوئیم این الیق است؟ شیروانی- اینها هواس است. بنده که تقاضا کردم هو نکنید.

مخبر - در وسط صحبت شما من صحبت کردم؟ البته هر عقلی هر فکری تصدیق می کند که هنوز متاسفانه علم قیافه شناسی در دنیا نه در دنیای ما و اینجا بلکه جاهای دیگر هم باین درجه نرسیده که بشود در سن ۶ و ۷ تشخیص داد که کدام یک از این بچه ها لایق ترند پس در سن بچگی که نمی شود معین مرد خوب حالا می خواهیم بگذاریم که اینها بزرگ شوند.

در این مدت ولیعهد کیست؟ آخر وقتی که روزگار می خواهد بانسا بگوید حالا وقتی است که باید از این دنیا بروی قبلا اختاریه نمی فرستد که بگوید قبل از اینکه بچه ها برسند بسن بسن بیست سالگی در سن ده دوازده سالگی من یکی از اینها را معین کنم. در اینصورت یک وقتی می بینید که در قانون اساسی ششما آمده اید یک راهی معین کرده اید که ممکن است یک کسی با داشتن چندین اولاد و بدون اینکه ولیعهدش معین شده باشد از دنیا رفته و مملکت را در حال بلا تکلیفی و زحمت انداخته اند. این یک عیب راجع باینکه بگذارند بزرگ شوند یک عیب اساسی دیگر اینکه سه چهار برادر که رسیده اند بیک سنی همه می خواهند ولیعهد بشوند و بالطبع هر یک از اینها هر قدر هم که نالایق باشند دلشان که می خواهند شاه شوند آنوقت خدای ناکرده شروع کنند بیک دسیسه ها و یک بند و بستهای و یک اینطرف و آنطرف رفتنهای (بنده بطور اشاره عرض می کنم) آنوقت ببینید چطور مملکت بزحمت و کشمکش خواهد افتاد، از دست چند برادری که می خواهند به مقام ولایت و بعد به سلطنت برند پس در صورت صفر سن که ممکن نیست تشخیص داد لیاقت آنها را و اگر هم بگذاریم برای بزرگی اول عیبش اینست که مدتی مملکت بدون ولیعهد و در صورت

حادثهٔ بلا تکلیف میماند و عیب دوش این است که اینها وقتی بزرگ شوند اسباب زحمت مملکت و خودشان خواهند شد. یکی دیگر این مسئله است که آیا کی باید تشخیص بدهد؟ شما از کجا اطمینان دارید که تشخیصات یک شخص دربارهٔ اولادش خارج از احساسات است؟ از کجا مسلم است که هر قدر شخص وطن پرست و لایق باشد ولی بالاخره حق پدر و فرزندی و آن محبتی که مخصوصاً آدم شصت ساله نسبت بیک بچه که تازه بدنیا میکند از کجا شما مطمئن هستید که اسباب زحمت نشود؟ ممکن است یک بچه علیی که بدبخت پایش کج است و سرش گنده است این بهتر و بیشتر طرف توجه بابا باشد آنوقت اگر سلطان بواسطهٔ یک حس شفقت و ترحمی که نسبت به آن بچه کوچکی که آن آخرها بدنیا آمده است دارد گفت اوسلطان مملکت است؟ چه خواهد شد؟ اگر خیر یک اشخاص بی طرفی را بخواهید مشخص قرار بدهید و حس پدر و فرزندی و بچه آخر پسندی و این چیزها نباشد آنوقت مشخصین کی ها هستند؟ مجلس شورای ملی است؟ یک مجلس فوق العاده است؟ چطور تشخیص می دهند؟ بدومن حشر؟ معلوم هم نیست که پسران شاه با وکلا آمودشد داشته باشند که بدانند کدام لایقتر هستند؟ به این دلیل و بواسطهٔ این اشکالات است که دنیا راهی غیر از این پیدا نکرده و سلطنت را وقتی که می خواهند ترتیب و لبعهدش را بدهند میگویند پس بزرگتر، البته در سایر جاهها هم اشخاصی هستند و اگر کمیسیون یا بنده با سایر رفقای ما یک رأی صائب و نظر عالی نداشته باشند - تصدیق می فرمائید که دنیا یک تجربیاتی بما آموخته است، پس خوب است بترسیم از اینکه در هر قضیه بخواهیم اختراع کنیم. باقی چراغ برق یا تلفن و تلگراف بی سیم البته راجع باینها اگر بتوانیم یک چیزهائی اختراع کنیم و بیک شکل تازه تری در بیاوریم خیلی خوب اما در مسائل سیاسی اگر بخواهیم اختراعاتی بکنیم ممکن است مملکت رایکوقتی دچار یک بدبختی بکند، خلاصه تجربهٔ دنیا بما نشان داده است که این یک راهی سات که ضررش از طرف دیگر کمتر است بابت جهت نا هم این راه را قبول کرده ایم و تصدیق بکنید اگر راه بهتری بود ممکن بود یکعده اشخاص دیگری هم در یک گوشهٔ دنیا از اول عالم تا باین خیال به این خیال افتاد.

بعضی از نمایندگان - صحیح است.

رئیس - دو پیشنهاد دیگر از آقای وثوق و چاپچی رسیده که عین پیشنهاد آقای شیروانی است پس آنها که خوانده نمی وشد، پیشنهادهای دیگری هم هست چون یک تفاوتی دارد بگذاریم برای بعد، فعلاً بقابل توجه بودن این پیشنهاد رأی میگیریم آقایانیکه با پیشنهاد آقای شیروانی موافقت قیام فرمایند. چند نفری قیام نمودند.

رئیس - آقایانیکه مخالف با این پیشنهاد هستند قیام فرمایند. اکثر قیام نمودند.
 آقای سید یعقوب - برخلاف لیاقت رأی گرفتند:
 رئیس - این پیشنهاد رد شد و پیشنهاد آقای حاجی سید ابوالقاسم کاشانی به شرح ذیل خوانده شد.
 اصل ۳۷ - ولایتهد بالایقترین پسران عهد خواهد بود که مادرش ایرانی الاصل
 و مسلمان باشد و تشخیص لیاقت یا شخص پادشاه خواهد بود.
 رئیس - آقای حاجی سید ابوالقاسم توضیحی دارید بفرمائید:
 حجی سید ابوالقاسم کاشانی - در نفی و اثبات این مسئله سنوال و جواب زیاد شد و پیش
 از این وقت مجلس را نباید تلف کرد ولی اصل لیاقت یک اصلی است که نباید لز
 دست داده شود.

رئیس - غرض آقا قسمت دوم که مسلمه است بوده، رأی مخبر در این باب چیست؟
 مخبر - آقای تدین مذاکره میفرمایند بعد اگر لازم شد بنده عرض میکنم.
 رئیس - آقای تدین (اجازه).

تدین - بنده برای اینکه میخواهم خاتمه بدهم که دیگر آقایان اگر در نظر دارند پیشنهاد
 بکنند راجع باینکه ولیعهد ارشد باشد، اعقل باشد و تمام مزایای اخلاقی و فضایل
 اخلاقی را که در یک شخص پادشاه باید موجود باشد بخواهند پیشنهاد بکنند. بنده
 میخواهم خاتمه بدهم بیک اصل که دیگر آقایان محتاج نباشند زحمت پیشنهاد بکنند.
 بنده میخواهم خاتمه بدهم بیک اصل که دیگر آقایان محتاج نباشند زحمت پیشنهاد
 کردن را بخودشان بدهند و آن ایستکه ملت باید لایق باشد (نمایندگان صحیح است)
 ملت باید رشید باشد (صحیح است) ملت باید عاقل باشد (صحیح است) اگر پس اکبر
 یک پادشاهی پیدا شد که نالایق بود - ملت اگر لایق بود او را قبول نخواهد کرد - و
 اگر ملت لایق نبود نالایق قطعاً بر او سلطنت خواهد کرد (صحیح است) بنابراین این
 اصل کاملاً مرتبط است بر شد و لیاقت ملی و امروز غیر از این عبارتی که پیدا شده
 است عملی نیست. نمونه لیاقت عمل است، خواه در این دوره خواه در این مجلس،
 خواه در جاهای دیگر و اما راجع به آن کلمه مسلمه آنها باز متکی به این اصل است
 اکثریت تام و تمام با مسلمین است. آنوقت نفوس این مسلمانها اگر چنانچه حقیقتاً عالم
 باشد و بالاخره علاقمند باشد بدیانت اسلامی و عارف به معارف امروزه دنیا باشد
 همیشه حافظ اسلام خواهد بود خواه کلمه مسلمه در آنجا قید نشود و اگر چنانچه خدای
 خواسته این مسلمانان ایران که اکثریت تامه در این مملکت با آنهاست یک مرمان بی
 علم و جاهل و بی سواد و بی لیاقت باشد خواه قید بکنند و خواه قید نکنند یک نفر دیگر

حکومت خواهند کرد. بنابراین این کلمه بنظر بنده در اینجا لزومی ندارد خصوصاً با اینکه بر طبق یک اصل دیگر از همین اصول متمم قانون اساسی این مسئله تأمین شده است مقصود از کلمه مسلمه چیست؟ که آقایان پیشنهاد می کنند مقصود آنی است که جنبه اسلامییت تقویت شود و این اصل نسبت به شخص پادشاه کاملاً تأمین شده است هیچ جای نگرانی نیست و برای تذکر خاطر آقایان آن اصل اول متمم قانون اساسی را عرض می کنم: اصل اول مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه است باید پادشاه ایران دارا و رواج این مذهب باشد. بنابراین اگر لفظ مسلمه را قیّد بکنیم تزلزل در این اصل قانون اساسی بعقیده بنده پیدا می شود و نباید ما قائل بشویم بیک چیزهائی که اصل قانون اساسی را متزلزل کند.

بعضی از نمایندگان - صحیح است.

رئیس - نظر آقای مخبر چیست؟

مخبر - بنده هم همین نظر آقای تدین را موافق هستم و نظر کمیسیون هم همین بود محتاج بذکر در آنجا نیست.

سهراب زاده - اجازه می خواهم بنده هم همین پیشنهاد را کرده ام.

رئیس - پیشنهاد جنابعالی هم همینطور بود. رأی میگیریم به قابل توجه بودن این پیشنهاد.

یاسائی - اخطار نظامنامه دارم.

رئیس بفرمائید.

یاسائی - تصور میکنم مطابق ماده ۲۳ نظامنامه راجع به پیشنهادها یکنفر موافق و یکنفر مخالف باید حرف بزند باختصار (بنده هم تقصیلش را عرض نمی کنم) ولی در این مورد رعایت نشد. آقای تدین اظهاراتی فرمودند و در برابر ایشان کسی جوابی نداد.

یک نفر از نمایندگان - کاشانی مذاکره کردند.

یاسائی - پیشنهاد مال خود ایشان بود، غیر از پیشنهاد بنده یکنفر موافق وی یک نفر مخالف باید باید صحبت کند.

سهراب زاده - بنده اخطار نظامنامه دارم.

رئیس - بفرمائید.

سهراب زاده - نظرباینکه پیشنهاد آقای حاجی سیدابوالقاسم کاسانی دو قسمت داشت جمله اولش ممکن است رد شود، نظر بتوضیحاتی که آقای تدین و عراقی دادند بنده پیشنهاد خودم را پس می گیریم و گمان می کنم آقایان دیگر هم که این پیشنهاد را داده

اند روی هیچ کدام از آنها نمی شود رأی گرفت.
رئیس - این اخطار نبود. رأی میگیریم بقابل توجه بودن این پیشنهاد در قسمت اخیر، در قسمت اولش رأی گرفتیم.
سهراب زاده - پس گرفتند.
حاجی ابوالقاسم کاشانی - بنده هم مسترد می کنم.
رئیس - پیشنهاد آقای سلطان احمد خان راد.

بنده پیشنهاد می کنم - بعد از جمله تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد. جمله ذیل اضافه شود «مشروط بر اینکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد»

سلطان احمد راد- دلیل این پیشنهاد بنده همان رأی است که ما در اصل ۳۶ دادیم. ما اسب صلاحیت سلطنت را از سلسله قاجاریه کردیم بالاخره باین مقید باشیم که در آتیه یک مشکلی پیش نباید که یک ولیعهدی از آن سلسله انتخاب شود چنانکه در اصل آخری اصل ۳۸ نسبت به نیابت سلطنت هم این احتیاط مراعات شده و گفته شده است که نایب السلطنه راهم که مجلس انتخاب می کند نباید از سلسله قاجار باشد همانطور معتقدم که نسبت به ولیعهد هم این مسئله رعایت شود و امیدوارم آقای مخبر هم این پیشنهاد را قبول کنند.

مخبر - چون در هر صورت منطقی که ما قائل شدیم و به آن منطبق راجع به نیابت سلطنت این نظر را تأمین کردیم لذا بنده این پیشنهاد را قبول می کنم، همهمه نمایندگان.

مخبر - در هر صورت بنده حق دارم بموجب نظامنامه قبول کنم، رفقای کمیسیون ممکن است به بنده ایراد بکنند ولی دیگران گمان نمی کنم از نقطه نظر نظامنامه بتوانند بر بنده ایراد بکنند.

رئیس - نظامنامه حق داده است و آقای مخبر که قبل کند جزو ماده میشود.

آقای سید یعقوب - حالا بنده مخالف با این ماده هستم.

رئیس - پیشنهاد آقای افسر، بشرح ذیل خوانده شد.

پیشنهادی کنم - اضافه شود در موقع رحلت یا استعفا پادشاه اگر ولیعهدی تعیین شاه به اختیار مجلس شورای ملی است.

رئیس - آقای افسر، توضیحی دارید بفرمائید.

افسر - بهمان ادله که غالب آقایان بیان فرمودند (مخصوصاً آقای مخبر) برای اینکه خاطر ما آسوده باشد و هیچ نگران نباشد برای اختلافاتی که ممکن است در یک

مواقعی پیدا شود چنانچه دیدم در چندی قبل شش سال تمام مجلس شورای ملی موجود نبود.

چون تعیین ولیعهد را در اینجا بانتخاب پادشاه و تصدیق مجلس گذاشته است، اگر آمد و اتفاقی افتاد از قبیل آنکه در سنه ۱۳۲۷ پادشاه استعفا کرد (آنوقت پادشاه ولیعهد داشت) ولی اگر اتفاق افتاد که در آنیه شاه استعفا کرد و ولیعهدی نداشت یعنی رسماً یکی برطبق قانون بولایت عهد معرفی نشده بود آنوقت باید بهمان نگرانی ها و اختلافاتی که احتمال می رود و بعضی آقایان احتمال میدادند و ممکن انصور هم هست لذا بهمین دلیل پیشنهاد کردم که اگر چنین اتفاقی افتاد اختیار مطلق با مجلس شورای ملی باشد که در سر این مطلب کشمکش واقع نشود ترتیبی پیدا شود که سبب اسایش اشخاصی که بعدها آن موقع خواهند بود بشود، دیگر بسته است بنظر آقایان و اگر مخبر پیش بینی فرموده اند که این نظریه تأمین بفرمایند تا بنده بدانم.

رئیس- آقای مخبر چه نظری دارید؟

مخبر- بنظر مجلس واگذاری کنم.

رئیس- آقای احتشام زاده - موافقید یا مخالف؟

احتشام زاده - مخالفم با این پیشنهاد که حضرت والا فرمودند. همهمه بین نمایندگان. احتشام زاده- (خطاب به آقایان نمایندگان) بیخشید. آقای افسر پیشنهادی را که آقای افسر فرمودند مورد و تصویر خارجی ندارد چرا؟ برای اینکه اینطور پیشنهاد می کنند که اگر شاه استعفا بدهد فوت کند ولیعهد نداشته باشد این قضیه را بنده هیچ تصور نمی کنم صورت خارجی پیدا کند چرا برای اینکه یک کسیکه شاه شد فوراً برطبق اصل ۳۷ پسر بزرگ او ولیعهد است و اگر آن شاه فوت کند یا استعفا بدهد پس بزرگتر او برطبق اصل ۲۷ پسر بزرگ او ولیعهد است و اگر آن شاه فوت کند یا استعفا بدهد پس بزرگتر او برطبق اصل ۳۷ ولیعهد و قائم مقام او خواهد بود در اینصورت هیچ احتمال وحشتی از اینکه مملکت بلا تکلیف بماند نمی شود داد و اما خودشان باستناد اینکه چند سال مملکت ما مجلس شورای ملی نداشت اظهار وحشت کردند و برای اینکه تعیین تکلیف را بکنند به مجلس شورای ملی واگذار کردند. اگر هر آینه این وضعیت تدرید مورد داشته باشد ممکن است بواسطه اینکه مجلس شورای ملی نباشد مملکت بحال بلا تکلیفی بماند. پس در پیشنهادی هم که خود ایشان کردند چون قضیه را بنظر مجلس شورای ملی واگذار کردند. این وحشت هست ولی این وحشت را بنده تصور می کنم مورد ندارد چرا؟ برای اینکه بحکم عمل و سابقه اگر چنانچه یک موقعی محتاج به تعیین ولیعهد شدیم و مجلس شورای ملی وجود خارجی نداشت برطبق عمل و سابقه

نمایندگان دوره سابق این حق را دارنوتعیین ولیعهد خواهند کرد در اینصورت بنده برای این پیشنهاد صورت خارجی تصور نمیکنم.

رئیس - آقای شریعت زاده - موافقید یا مخالف؟

شریعت زاده - بنده با پیشنهاد مخالفم.

رئیس - رأی میگیریم به این پیشنهاد

یک نفر از نمایندگان - قرائت شود - مجدداً به شرح سابق قرائت شد.

رئیس - آقایانی که این پیشنهاد را قابل توجه می دانند قیام فرمایند، چند نفر قیام نمودند.

رئیس - آقایانی که مخالف با این پیشنهاد هستند قیام فرمایند.

اغلب نمایندگان برخاستند.

رئیس - پیشنهاد رد شد - پیشنهاد آقای شیخ الاسلام اصفهانی - بشرح ذیل خوانده شد.

بنده پیشنهاد میکنم - جمله مادرش ایرانی الاصل باشد از اصل ۳۷ برداشته شود بجای آن نوشته شود ایرانی و ایرانی الاصل باشد (خنده حضار - همهه).

رئیس - آقای شیخ الاسلام - توضیح بدهید.

شیخ الاسلام اصفهانی - بعقیده بنده جمله ایرانی الاصل...

بعضی از نمایندگان - نمی شنویم.

شیخ الاسلام - بنده متأسفم اگر آقایان توجه بفرمایند همهه نباشد همه می شنوند.

بعقیده بنده جمله (ایرانی الاصل باشد) در متفاهم عرف معنی آن اینست (خنده حضار) که یک نفرولو یکی از پدران یا مادرانش از مرتبه دو باید ایرانی باشد و حال آنکه خود او ایرانی نباشد او را ایرانی الاصل می گویند و بر فرض که این جمله یک معنای مشترک داشته باشد فیمابین این معنی که عرض شد و کسی که در عین حال ایرانی باشد باز منظور ما را تأمین نمی کند. ما میخواهیم مادر پادشاه در عین ایرانی باشد این است که بنده پیشنهاد کردم که این جمله (مادرش ایرانی الاصل باشد) را بردارند و بجای آن بگذارند مادرش ایرانی و ایرانی الاصل باشد.

رئیس - آقای مخبر چه نظری دارید؟

مخبر - بنده خیال می کنم آقای شیخ الاسلام این مسئله را تصدیق می فرمایند (اینجا گویا یک عدم توجهی بوده یا غفلت کرده اند) باینکه اگر یک زنی بیک ایرانی شوهر کرد ایرانی می شود بنابراین ما هم از نقطه نظر ایرانی الاصل بودنش و هم از نقطه نظر تابع بودنش این قید را کردیم.

بعضی از نمایندگان صحیح است.

رئیس - رأی میگیریم.
حائری زاده - اخطار نظامنامه ای دارم این طرز رأی گرفتن نیست یک موافق و یک مخالف باید حرف بزنند.

رئیس - رأی میگیریم بقابل توجه بودن آقای شیخ الاسلام (حنده نمایندگان).
آقایانی که با پیشنهاد آقای شیخ الاسلام موافقت قیام فرمایند. چند نفری قیام نمودند.
رئیس - آقایان که مخالفند قیام نمایند، اکثر قیام نمودند.
رئیس - پیشنهاد رد شد، پیشنهاد دیگری است قرائت میشود. بشرح ذیل قرائت شد:
اینجانان پیشنهاد می نمایم در ماده ۳۷ بجای تصدیق مجلس شورای ملی تصویب مجلس شورای ملی باشد.

سید عبدالرحیم کاشانی - کاشانچی

رئیس - کاشانی - توضیح بدهید.

کاشانی - بتصدیق مجلس را اگر آقایان صلاح بدانند بتصویب مجلس باشد.

رئیس - نظر آقای مخبر چیست؟

مخبر - در هر صورت اصل همان تصویب است و مقصود این نیست که بمجلس اعلام بکند، البته وقتی که پیشنهاد شد مجلس شورا ملی باید رأی بدهد و تصویب کند و معنی کلمه تصدیق هم همان است با وجود این اگر آقایان مایلند قبوا می کنم.
رئیس - پیشنهاد آقای وکیل بشرح آتی خوانده شد.

پیشنهاد می کنم در اصل ۳۷ بجمله (تصدیق مجلس شورای ملی) جمله (مجلس سنا) اضافه شود.

رئیس - آقای وکیل توضیح بدهید.

وکیل - بنده توضیحاتم را قبلاً مفصل عرض کردم. نظرم هم نه این است که مخبر قبول کند و نه اینکه مجلس رأی بدهد، فقط نظرم این است که یک چیزی در چهارده پانزده اصل قانون اساسی بمجلس سنا حق داده شده است در اینجا هم این اصل محرز بشود که در آتیه اگر مجلس سنائی داشتیم آن مجلس از این حق خودش محروم نباشد حالا آقایان مختارند رأی میدهند بدهند نمیدهند ندهند.

رئیس - نظر آقای مخبر چیست؟

مخبر - بنظر بنده البته همان نظری است که در راپرت کمیسیون نوشته شده و تصور می کنم که در هر حال خاطر ناطق محترم می تواند راحت باشد اگر یک روزی هم مجلس سنا تشکیل شد خیلی از کارها هست که می تواند در آن کارها دخالت کند، این کار را بگذارید ما مخصوص کرده باشیم بآن طبقه ای که مستقیماً

از طرف ملت انتخاب میشوند و نماینده ملت هستند و بعضی از نمایندگان صحیح است. رئیس - پیشنهاد آقای وحید سعد هم در همین زمینه است، پس رأی بگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای کردستانی آقایان موافقین قیام فرمایند چند نفر قیام نمودند. رئیس - آقایانیکه مخالفند با پیشنهاد کردستانی قیام فرمایند، اگر قیام نمودند. رئیس - پیشنهاد رد شد، پیشنهاد آقای مشار. بشرح ذیل خوانده شد:

بنده پیشنهاد میکنم - کلمه ایران الاصل در اصل ۳۷ بایرانی نژاد تبدیل شود. رئیس - آقای مشار توضیح بدهید. یوسفخان مشار - مطابق اصطلاح عربی اگر بخواهیم ایرانی الاصل باشد عیبی ندارد ولی اگر مطابق لغت ایرانی باشد، ایرانی نژاد بهتر است. رئیس - آقای مخبر قبول می فرمائید؟ مخبر - خیر مسئله ایرانی الاصل بودن بنده نمیدانم... مشار - پس گرفتم.

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند. مخبر - خوب اگر پس گرفتند عرضی ندارم. رئیس - پیشنهاد آقای مفتی (بشرح ذیل خوانده شد)، در اصل ۳۷ بجای (فرزند ذکور) نوشته شود (پسری) مخبر ضرر ندارد - این اصلاح عبارتی است قبول میکنم. رئیس - پیشنهاد آقای نقیب زاده، بشرح ذیل خوانده شد. در اصل ۳۸ لفظ تر در آخر (بزرگتر) غلط است و باید حذف شود و لفظ تصدیق در جمله مجلس شورای ملی غلط است باید مبدل بتصویب گردد. رئیس - آقای نقیب زاده، توضیحی دارید بفرمائید.

نقیب زاده - بدهی است لفظ بزرگتر در اینجا معنی ندارد زیرا لفظ بزرگ مادون او کوچک است، در اینجا اگر بمعنی بزرگ است اصطلاح ادبی ندارد و باید پسر بزرگ نوشته شود.

رئیس - نظر آقای مخبر چیست؟

مخبر - بنده مخالفم آقای تیمورتاش می خواهند صحبت کنند.

رئیس - آقای تیمورتاش (اجازه)

تیمورتاش - این صحبتی ندارد، خیلی واضح است وقتی میگویند بزرگ در مقابل کوچک است ممکن است ایشان چند نفر پسر داشته باشند وقتی میگویند بزرگتر مقصود

آن پسری است که از همه بزرگتر و سنش بیشتر است این است که این اشکال وارد نیست.

رئیس - رأی می‌گیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای نقیب زاده. سهراب زاده و بعضی از نمایندگان، پس گرفتند. نقیب زاده - پس می‌گیرم.

رئیس - آقای وحید سعد هم پس گرفتند؟
وحیدسعد - بلی

رئیس - پیشنهاد آقای میرزا علی خان منتصر بشرح ذیل خوانده شد

بنده پیشنهاد می‌کنم - درموقع رحلت یا استعفای پادشاه در صورتیکه ولیعهد معین نشده بادش ولیعهد پادشاه را مجلس مؤسسان معین خواهد نمود.

سهراب زاده - این پیشنهاد رد شد.

مجلس شورای ملی بود اینجا مجلس مؤسسان نوشته شده است. آقای منتصر توضیحی دارید بفرمائید.

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند.

منتصر - پس گرفتم.

رئیس - پیشنهاد آقای آقا سید مرتضی وثوق - بمضمون ذیل خوانده شد، در اصل ۳۷ پیشنهاد می‌کنم در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصدیق مجلس از ذکور ولایق اولاد اناث پادشاه بعمل خواهد آمد. در صورت انقراض با رعایت الاقرب فالاقرب ولیعهد انتخاب خواهد شد، حنده حضار.

رئیس - آقای وثوق توضیح بدهید.

آقای سید مرتضی وثوق - در اصل ۳۶ قیدداشته است سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس مؤسسان بشخص اعلیحضرت شاهنشاه (رضاشاه پهلوی تقویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد از نسل برقرار خواهد بود) (اعقاب ذکور) یک معنای اعم است ممکن است اعقاب ذکور از ذکور اناث باشد، اینجا اگر آقای مخبر معین بفرمایند که مقصود از اینکه تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس از اعقاب اعلیحضرت پهلوی نیست بنده پیشنهاد خودم را پس می‌گیرم.

سهراب زاده بعضی از نمایندگان - پس گرفتند.

رئیس - آقای وثوق پیشنهاد خودتان را پس گرفتید؟

وثوق- عرض کردم اگر آن معنی را داشته بلی. رئیس - پیشنهاد آقای زاهدی- بشرح ذیل قرائت شد. این بنده پیشنیهایی می کنم تبصره ذیل را در صورتیکه پادشاه انفصال ولیعهد را بواسطه عدم لیاقت بمجلس شورای ملی پیشنهاد نمودند. الیق ترین فرزند دیگر پادشاه را به تصویب مجلس شورای ملی می توان ولیعهد شناخت (همهمه نمایندگان) رئیس - آقای زاهدی توضیح دارید بفرمائید.

زاهدی - توضیح آقای مخبر بنده را متذکر باین مسئله کرد که ممکن است پادشاه چند طفل صغیر و کوچک داشته باشند که هنوز لیاقت آنها را نداند و پس اکبر خودش را معین کند ولی وقتیکه دید لایق نیست و ممکن است پسر دیگرش که الیق تراست او را پیشنهاد کند، پس اگر بنا شد خودشان پیشنهاد کردند بمجلس شورای ملی که این پسر من لایق نیست طوری باشند که الیق تر را بتوانند بمجلس شورای ملی پیشنهاد کنند و مجلس قبول کند.

رئیس - عقیده آقا بمخبر کمیسیون چیست؟ مخبر - بنده همان نظریه سابق را دارم و تصور می کنم این موضوع تا اندازه ای حل شده است و تمنا می کنم که آقای زاهدی پیشنهادشان را پس بگیرند. بعضی از نمایندگان - پس گرفتند.

زادهی- بنده مسترد میدارم. آقا سید یعقوب - خیر پس نگر گرفتند. آقای سید یعقوب - بنده پیشنهاد آقای زاهدی را قبول می کنم و مطابق نظامنامه هم حق دارم.

رئیس- آقای آقا سید یعقوب (اجازه) آقا سید سید یعقوب- آقایان یک قدری توجه بفرمائید- مجلس شورای ملی بحمدالله آن قدمهای اسای را برداشت و خدمت خودش را کرد و تا اندازه ای هم این مجلس معظم که حقیقتاً ثانی مجلس مؤسسان مغان است حق را بحق دار خودش تسلیم کرد و نهایت افتخار برای آتیه و بازماندگان ماست که ما حاضر شدیم یک شخص مقتدری که از توده ملت بیرون آمده و بعد از مدتها ویرانی و سرگردانی ملت را باوج ترقی رسانده بحمدالله این ملت هم قدردانی و حق گذاری کرده و آن ودیعه ملی که عبارت از سلطنت باشد تقدیم کردند بذات اقدس اعلیحضرت شهریاری رضا شاه پهلوی خدالله ملکه و سلطانه و بهترین روزها برای ملت و اخلاف ما اینست که اخلاف ما مباحات کنند و بگویند که اسلاف ما نسبت بیک شخصی که از توده ملت بیرون آمده و یک خدماتی

کرد قدردانی کردند ما میخواهیم قدمهایی برداریم برای حکومت ملی، در وقتی که پادشاه مطابق اصل اول پسر بزرگش را ولیعهد کرد و بعد آن پسر بزرگ نالایق شد بنده پیشنهاد کردم انتخاب دوم را که شاه بکند به تصویب مجلس شورای ملی باشد، چه عیبی دارد؟ همه ما ها متوجه هستیم که مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی است و سیاست مملکت در دست آن مجلس است و در تمام شئون ملی مداخله کند، در دفعه اول سلطان پسر بزرگ خودش را ولیعهد قرار میدهد اگر ولیعهدی که سلطان قرارداد نالایق شد و خواست در مرتبه دوم ولیعهد انتخاب کند بتصویب مجلس شورای ملی باشد این یک قدم بسوی آن انتخاباتیست که در اول مجلس پنجم ما عقیده داشتیم چه عیبی دارد که در مرتبه دوم انتخاب ولیعهد بتصویب مجلس باشد؟ آقایان آزادی خواهان مشروطه طلبان چه عیبی دارد؟ اینهم یک قدمی است برای حقوق ملی چه ضرر دارد که شما یکمرتبه حمله کردید به آقای زاهدی و فریاد زدید پس گرفتید. خیر بنده قبول می کنم و مطابق قانون اساسی تمام اختیارات سیاسی با مجلس شورای ملی است این حق هم سلب نشود.

رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه) ..

شریعت زاده - بنده مقصودم از آمدن پشت تریبون این بود که بتوانم عرایض خودم را بعرض آقایان برسانم نه اینکه بخواهم تفصیلاً مطالبی عرض بکنم. بعقیده بنده موافقت با این پیشنهاد مخالفت با آن استدلالاتی قوی است که آقای داور کردند راجع باینکه تعیینی بودن ولیعهد مخالف مصلحت است زیرا معنای این پیشنهاد درحقیقت اینستکه مگر یکوقتی رئیس مملکت نظریههایی که در آنوقت پیش آمد کند پسر بزرگ خودش را نالایق تشخیص داد، پسر دیگر خودش را با موافقت مجلس شورای ملی ولیعهد کند و این نظر مخالف با آن نظراسلی است که عبارت است از اینکه در صورت داشتن اولاد ذکور پسر بزرگ ولیعهد باشد بنابراین تصور میکنم بهترین باشد این قبیل پیشنهادات که مخالف با اصول مطالعات و حقیقتی است که ما باید طرفدار آن باشیم - یعنی در موقع وضع قانون فقط تأمین مصالح آتی مملکت باید در نظر ما باشد و بهتر اینستکه موافقت کنیم که نسبت باصل رأی گرفته شود.

رئیس - عقیده مخبر چیست؟

مخبر بنده مخالفم.

رئیس - رأی میگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب، آقایانیکه موافقت قیام فرمایند دو سه نفری برخاستند.

رئیس آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند، اغلب قیام نمودند.

رئیس- پیشنهاد رد شد، رأی میگیریم باصل ۳۷ با اصلاحاتی که قبول شده است... یاسائی- اخطار نظامنامه ای دارم.

رئیس- بفرمائید.

یاسائی- من تعجب می کنم که آقایان در این پیشنهادها تبعیض هم قائل می شوند ، بعضی رامی خواند و بعضی را نمی خوانند بنده دوقره پیشنهاد داده ام هیچکدام قرائت نشده خیلی اسباب تعجب است!! یک قضیه باین مهمی دودقیقه دیرتر بگذرد چه اهمیت دارد.

رئیس- اشتباه آن رد شد، چندین پیشنهاد که بیک مضمون میرسد همه را نباید خواند و رأی گرفت.

یاسائی- خصوصیت بخرج می دهند اجازه رفقایشان را می نویسند، اجازه ماها را نمی نویسند، صدای زنگ رئیس.

رئیس- پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب (بشرح ذیل خوانده شد) عین اصل ۳۷ که کمیسیون پیشنهاد کرده است بدون جزء پیشنهادی آقای را پیشنهاد می کنم که رأی گرفته شود.

دادگر- اخطار نظامنامه دارم.

رئیس- بفرمائید.

دادگر- پیشنهاد آقای را تصویب شد...

بعضی از نمایندگان- تصویب نشد قبول کردند.

دادگر- چیز مصوب را نمی شود حذف کرد و برخلاف نظامنامه است.

رئیس - آقای رهنما (اجازه)

رهنما- مطابق نظامنامه و قتی که مخبر کمیسیون پیشنهادی را قبول کرد جزء ماده می شود در مجلس شورای ملی اینطور است. اینجا هم در نظامنامه صراحت دارد بنابراین دیگر جای این مذاکرات باقی نمی ماند. پیشنهادی را که مخبر کمیسیون قبول کرده باید رأی گرفت اگر مجلس آنرا تصویب کرد که قبول شده و اگر مجلس تصویب نکرد آنوقت باید باصل ماده رأی بگیریم .

رئیس - آقای تدین(اجازه)

تدین- قسمت اول بیانات آی رهنما که فرمودند هرگاه اصلاح یا پیشنهادی را مخبر کرد جزء ماده می شود صحیح است ولی نمایندگان حق دارند آن ماده اصلی را با استثنای آن اصلاحی که مخبر کمیسیون قبول کرده است پیشنهاد کنند نهایت رأی قطعی نسبت بان نمی شود گرفت. فقط رأی میگیرند بقابل توجه بودنش اگر رأی دادند

و قابل توجه باشد یکمسیون ارجاع میشود و اگر رد کردند معلوم میشود نظرشان همان است که مخبر کمسیون قبول کرده است.
آقاسید یعقوب - حالا اجازه میفرمائید توضیح بدهم.
رئیس بفرمائید.

آقاسید یعقوب - آقایان همه ما در طهرانیم. نماینده هایی که از ولایات آمده اند عشق دارند که در این مجلس همه آزادانه حرف بزنند، ماها مدتهاست که رد حکومت شوری و حکومت مشروطه و حکومت قانون اساسی بزرگ شده ایم...
رئیس - اقا از موضوع خارج نشوید.

آقا سید یعقوب - از موضوع خارج نمی شوم. من میفهم و پیشنهاد می کنم (خنده نمایندگان)، بنده عرض کردم آن جزء اولی که آقای مخبر قبول کردن مجلس شورای درنهم آبان ماه این کار را کرد و پیشنهاد رأی درمقابل ادله هائی که ذکر کرده بودند مجلس سلطنت را از خانواده قاجاریه منترع کرد بعد از منقرض کردن برای چه هی مانگشت میکنیم؟ منقرض کردند و تمام شد و رفت و یک درختی را کندند و دور انداختند دیگر چطور میشود که ولیعهد قاجار بشود؟ ماها حافظ قانون اساسی هستیم. اعلیحضرت رضاشاه پهلوی نگهبان قانون اساسی حالا یکی از آقایان پیشنهاد می کنند که ولیعهدش هم نباید قجر باشد، ولیعهدش هم نیست پسر ولیعهدش هم نیست الی ظهور قائم آل محمد (حاضر برای تعظیم قیام نمودند)

مخبر - ما بطرز صحبت آقای آقا سید یعقوب در مجلس شورای ملی عادت داریم و میدانیم ایشان همیشه آزادتر از همه ماها صحبت کرده اند و هیچوقت نشده که آزادی از ما سلب شده باشد ولی ایشان تا یک درجه زیادی عادت دارند همینطور صحبت کنند اما بنده چرا این پیشنهاد را قبول کردم؟

و قتیکه دلیل را بگویم قطع دارم خود آقای آقاسید یعقوب قبول خواهند کرد کمسیون پیشنهاد کرده است کسی که برای نیابت سلطنت معین می شود از فلان خانواده نباشد در صورتیکه شاه اولاد ذکور نداشته باشد و بخواهد ولیعهدی معین کند بطریق اولی نباید در این خانواده باشد، این یک مسئله خیلی روشن است و بنده هم چون محتاج نمیدانستم که خیلی در آن صحبت بکنند قبول کردم. آقای آقا سید یعقوب فرمودند مجلس رأی داد که سلطنت قاجاریه منقرض است و تمام شد. اینطور نیست. برای یانکه اگر شما این منع را نکنید یکروزی یک پادشاهی که اولاد نداشته باشد حق دارد یک نفر ولیعهد از این خانواده معین و معرفی کند. بنابراین ما این احتیاط را هم کرده ایم و این رأی مجلس از این عمل جلوگیری می کند، حالا اگر آقایان باین پیشنهاد رأی

بدهید و قابل توجه بشود باید بکمسیون ارجاع شود و بعدمدتی هم بایستی آنجا صحبت کرد تا باز برگردد به مجلس.

آقاسید یعقوب - بنده محض خاطر این فرمایشی که در آخر آقای داور کردند پس میگیرم (خنده حضار)

رئیس - اصل ۳۷ اصلاحاتی که شده قرائت میشود، بشرخ آتی خوانده شد.
اص ۳۷ ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد مشروط برآنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در موقعیکه فرزند ذکور برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهد بود.

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند. آقای تیمورتاش قیام نمودند.

بعضی از نمایندگان - تنفس .

تیمورتاش - خیر خیر .

بعضی از نمایندگان خیر مخالفیم.

رئیس - اصل ۳۷ تصویب شد. اصل ۳۸ قرائت میشود. بشرح ذیل خواهد شد.
اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد.

رئیس - آقای رهنما

رهنما - موافقم

رئیس - آقای آقاسید یعقوب (اجازه)

آقاسید یعقوب - بحمدالله بمیمنت و مبارکی این کار بزرگی که ملت بعهدۀ ما گذاشته بودند، شکر خدا را بجا می آوریم که در ظل رأفت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی خاتمه دادیم لیکن برای جلب توجه خاطر محترم آقای مخبر عرض میکنم چون یک ماده در قانون اساسی دارد که (مجلس سنا با مجلس شورای ملی) بنده خواستم عرض کنم که این حق مجلس شورای ملی تنها است چیزی که لازم است نوشته شود با تصویب مجلس شورای ملی است که باید بتصویب مجلس شورای ملی بشود قبول بفرمائید ضرری ندارد.

رئیس - آقای رهنما

رهنما - بنده در این قسمت عرضی ندارم.

رئیس - آقای فاطمی - عرضی ندارم.

رئیس - آقای عراقی

عراقی - موافقم بعد از یک مخالف.

رئیس - آقای تیمور تاش.

تیمور تاش - بنده پیشنهاد تقدیم کرده ام.

رئیس - شریعت زاده.

شریعت زاده - موافقم.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - پیشنهادها قرائت میشود، بشرح آتی قرائت شد:

پیشنهاد آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی - عبارت ذیل را در اول اصل ۳۸ پیشنهاد

مینمایید، در موقع رحلت یا استعفای پادشاه،

رئیس - آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی (اجازه)

حاج سید ابوالقاسم - مجلس باید در موقع وضع یک ماده همه صور را ملاحظه کند

از این جهت این پیشنهاد را تقدیم کردم.

رئیس - نظر مخبر کمیسیون چیست؟

مخبر - بنده بالاین پیشنهاد مخالفم و تصور می کنم همانطوریکه نوشته شده است نظر آقا

را نامین میکند.

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تدین - بنده تصور میکنم که پیشنهاد آقای کاشانی برای مقصودشان نباشد. اولاً

موضوع رحلت در یکی از اصولی که در قانون باقی ذکر شده و موارد انتقال هم زیاد

است فقط مرد استعفا نیست و آن کلمه ای که جامعترین کلمات است و شامل تمام

موارد می شود همین جمله انتقال سلطنت است بنابراین پیشنهاد ایشان مورد ندارد.

حاج سید ابوالقاسم - استرداد می کنم.

رئیس - پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو، بشرح ذیل خوانده شد.

بنده پیشنهاد می کنم در اصل (۳۸) بعد از بیست سال تمام مزید شود (شمسی).

مخبر - قبول می کنم ضرر ندارد.

پیشنهاد آقای سید عبدالحسین صدر، این بنده پیشنهاد میکنم که در آخر اصل ۳۸ این

جمله اضافه شود (تا سن ۲۰ سالگی را بالغ شود).

آقای سید عبدالحسین صدر - البته مقصود کمیسیون هم همین بوده است که نیابت

سلطنت داشته باشد تا ولیعهد بسن ۲۰ سالگی برسد ولی عبارت ابهام دارد و این

مقصود را کاملاً نمیرساند زیرا در اصل ۳۸ می نویسد: در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصا امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد با تصویب مجلس شورای ملی نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد شد. منتها برای نیابت سلطنت اینجا صریحاً مدت ذکر نکرده. ممکن است یکوقتی اتفاق بیفتد نیابت سلطنت پس از رسیدن ولیعهد بسن ۲۰ سالگی بخواد به نیابت خودش ادامه بدهد آنوقت کدام قانونی جلوگیری و منع میکند او را از یک چنین کاری.

رئیس - نظر آقای مخبر چیست؟

مخبر - بنده مخالفم ولی آقای تدین توضیح خواهند داد.

رئیس - آقای تدین (اجازه)

تجدد - برای آقا آن قانونی را که فرمودند (کدام قانون منع میکند) میخوانم گوش کنند همین قانون منع خواهد کرد نایب السلطنه ای که بعد از ۲۰ سال بخواد به سلطنت خودش ادامه بدهد (در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصا امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد) همین قانون او را منع میکند.

رئیس - گرفته میشود بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای صدر. اقالین که موافقت قیام فرمایند فقط آقای صدر برخاستند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرماید اغلب برخاستند.

رئیس پیشنهاد میکنم در اصل ۳۸ بجای بیست سال نوشته شود (۲۵ سال تمام) یاسائی - اساساً ماها که بیک نظریاتی پیشنهادهایی میدهیم با این تغییراتی که در این سه اصل داده شده است در اساسش موافق بوده وهستیم لیکن آنها یک مطالعاتی است که برای اشخاص پیش میآید و روی آن نظریات و مطالعات پیشنهاداتی می کنند و بنده خیلی خوشوقتم که فاصله این پیشنهاد بنده با آن چیزی که در راپرت کمیسیون است پنج سال است و نتوانستند بگویند شبیه اوست و علت اینکه بنده ۲۵ سال را پیشنهاد پیشنهاد کردم این است که اختیاراتی بموجب قانون اساسی به شخص پادشاه داده شده است از قبیل اعلان جنگ، عقد صلح، فرمانفرمائی کل قشون، انتخاب تمام رؤسای دایر دولتی، امضای معاهدات و قوانین وسایر چیزهایی که در قانون اساسی است. اینها از حقوق پادشاه داده شده است و کسی که می خواهد متصدی امور سلطنت شود بعقیده بنده باید دارای ۲۵ سال تمام باشد یعنی کاملاً رشید باشد و بیست سال کافی نیست برای اینکه یکنفر بتواند آنطوری که لازم است مصالح و مفاسدمملکتی را تشخیص بدهد زیرا ما در نظر داریم ولیعهدی که معین میشود مثل ولیعهد های سایر ممالک

دنیا تربیت بشود و تحصیلات بکند و دکتر حقوقی بشود که دارای معلومات عالیه باشد و البته باید سن وفا کند که او این معلومات را بدست بیاورد و بتواند مسافرت‌هایی در دنیا بکند و مدارسی که لازم است طی کند بنابراین بعقیده بنده اگر سن شاه یعنی آن کسی را که میخواند متصدی امور سلطنت بشود ۲۵ سال قرار بدهیم و ما قبل آنرا درو لایتهدیش صرف کند که بتواند دارای معلوماتی بشود بهتر است دیگر بسته بنظر آقایان است.

مخبر - بنده مخالفم، دلائلی که آوردند نمیخواهم بگویم دلائل است در قانون اساسی سن ۱۸ سال معین شده بود حالا ما در اینجا آمده ایم و یک قدری مراعات این دلائل را کردیم در ۲۰ سال قرار داده ایم و معمولاً می شود گفت یک کسیکه بسن ۲۰ سال رسیده باشد بعد رشد رسیده است مخصوصاً یک کسیکه پسر سلطان است و طبعاً او را تربیت خوبی کرده اند در این سن حاضر و آماده از برای کار است بعلاوه مانع هم نیست که در آنوقت هم به تحصیلات خودش ادامه بدهد و معلومات خود را کامل بکند کتاب هم بخواند بنابراین سن ۲۰ سال گمان می کنم کافی باشد.
رئیس - آقای رهنما (اجازه)

رهنما - بنده با پیشنهاد آقای یاسائی موافقم و اگر اجازه بفرمائید همین جا مختصر عرض کنم این موضوع یک موضوع فکری و ادبی است و ضرری ندارد اگر سن ۲۵ سال باشد بهمان درجه البته شاهزاده بیشتر به تحصیل خودش مشغول است و بیشتر عمرش را صرف می کند و رشد پیدا میکند و تربیت فکری و نضج دماغی پیدا می کند و البته این امتحانهایی ادبی را دارد و بهمان دلائلی که کمیسیون را وادار کرد باینکه سن را از ۱۸ سالگی ۲۰ سال قرار بدهند بعقیده ما دوسال کافی نیست و اگر ۲۵ سال بشود بهتر است.

رئیس - آقای شوشتری (اجازه)

شوشتری - بنده با پیشنهاد مخالفم رأی بگیرید.

رئیس - یک نفر مخالف و یک نفر موافق حق دارد صحبت کند. آقای مخبر نه قبول کردند و نه ارجاع به کمیسیون را خواستند بنابراین موافقم و مخالف باید صحبت بکند.

شوشتری - حد نصاب در شرع مقدس اسلام ۱۵ سال است، نماینده محترم که یک آدم صحیح و متقن هستند با آشنا بودن ایشان با خلاق مشرق زمینی ها می دانند که یک جوان ۲۰ ساله تحصیل کرده لایق سلطنت - لایق وکالت - لایق وزارت - لایق قیمومیت و لیاقت تمام مراتب رابه عقیده بنده دارد... همهه بین نمایندگان.

شوشتری - اجازه بدهید. در موضوع قانون انتخابات در مجلس شورای ملی آقای یاسائی همین نظر بنده را تعقیب می فرمودند و بنده این اندازه ای را که کمیسیون محترم معین کرده است کافی می دانم. گرچه حد نصاب در شرع مقدس اسلام ۱۵ سال و من ۲۰ سال را کافی میدانم.

رئیس - رأی میگیریم.

حائری زاده - بنده اخطار نظامنامه دارم.

حائری زاده - در ماده ۲۳ نظامنامه می نویسد. در صورتیکه هیچیک از این سقوق بعمل نمی آید دونه فرحق دارند که بترتیب موافق و مخالف بطور اختصار در باب پیشنهاد اظهار عقیده نموده یک نفر صاحب پیشنهاد است که اظهار عقیده نموده یک نفر هم مخبر است یا یک کسی دیگر باید حرف بزند چهار نفر که نباید در اطراف یک پیشنهاد اظهار عقیده بکنند.

رئیس - غیره از پیشنهاد کننده و مخبر یک نفر موافق و یک نفر مخالف باید صحبت کند.

رأی میگیریم بقبال توجه بودن پیشنهاد آقای یاسائی، آقایانی که موافقت قیام فرمایند.

معدودی برخاستند.

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام بفرمایند، اغلب قیام نمودند.

رئیس - پیشنهاد رد شد. پیشنهاد آقای طهرانی.

بشرح اتی قرائت شد. بنده پیشنهاد مینمایم بعوض بیست سال ۲۲ سال تمام داشته باشد (همه نمایندگان)

پیشنهاد آقای امامی - این بنده پیشنهاد مینمایم که سن ولیعهد در موقع تصدی سلطنت ۲۲ سال باشد.

رئیس - طهرانی اجازه.

طهرانی - بنده فلسفه اینکه ۲۲ سال پیشنهاد کردم همان معنایی است که اعلیحضرت اقدس پهلوی یک لایحه ای بمجلس پیشنهاد کردند و مجلس شورای ملی بقانون نظام اجباری رأی داد که کلیه افراد ایران (بدون اینکه استثنائی قائل شود) مجبور باشند داخل در این خدمت شوند. قانون اساسی مصونیت مقام سلطنت و مصونیت مقام ولایت عهد را مسلم کرده و مسئولیتی ندارند و به آنها نمی شود امریای نهی کرد بنابراین این بنده پیشنهاد کردم که سن ۲۲ سال باشد برای اینکه تا ۲۰ سال تحصیلات علمی کرده و دو سال هم عملیات خودش را در نظام تکمیل کند و بداند که معنای نظام چیست و حقیقت نظام را عملاً بمنصه ظهور بگذارد و پس از آن بمقام سلطنت برسد و فرقی بین ولیعهد مملکت و سایر افراد ملت نباشد و همه در نظام وارد شوند و این علم را یاد

بگیرند و حافظ حقوق مملکت و ملت باشند از این جهت این پیشنهاد را کردم.
رئیس - نظر آقای مخبر چیست؟

مخبر - بنظر بنده همان است که عرض کردم. ما خواستیم یک حدی گرفته باشیم بین آن ۱۸ سال و بالاتر بنا بر این آمده ایم سن را ۲۰ سال قرار داده ایم و مخصوصاً قید شده که اقل ۲۱ ساله می تواند مصدی مقام سلطنت بشود، حالا من از آقا تمنا می کنم پیشنهاد خودشان را مسترد بفرمایند چون ممکن است بعد یکی ۲۱ سال و یکی بیست و یک سال و ۶ ماه پیشنهاد کند و در آنها صیحت خیلی بشود، بنده هم که از طرف کمیسیون نمی توانم قبول بکنم آنوقت اگر هم آقایان بیکی از این پیشنهادها رأی بدهند بایستی بکمیسیون برود ومدتی معطلی دارد بنا بر این بنده از آقایان تمنا می کنم که یک قدری جلو این پیشنهاد را بگیرند که کار زودتر بگذرد. طهرانی - محض اینکه کار زودتر بگذرد مسترد می کنم.

رئیس - پیشنهاد آقای آهی بشرح ذیل خوانده شد:

بنده پیشنهاد می کنم در اصل ۳۸ سن ولیعهد ۱۸ سال معین شود.
بعضی از نمایندگان - پس گرفتند.

میرزا مجید خان آهی - اجازه میدهید دلائل خودم را عرض کنم.
رئیس - مگر پس نگرفتند؟

آهی - خیر پس نگرفتم.

رئیس - بفرمایید .

آهی - اگرچه آقایان محترمی که سن ولیعهد را ۲۲ سال یا بیشتر پیشنهاد کردند بنده را مأیوس کردند از اینکه پیشنهاد بنده مورد قبول واقع شود و آقایان هم همه میل دارند که کار زودتر بگذرد ولی بنده خواستم خاطر محترم آقایان را متذکر بشوم که دلیل زیاد کردن سن چیست؟ دالائلی که اقامه فرمودند برای اینکه سن ولیعهد زیادتر از ۲۰ سال باشد بنده را قانع نکرد. چون برای اشتغال بسلطنت تحصیل دکتر یا تحصیل علم نظام لازم نیست. چیزی که اهمیت دارد این است که مملکت زودتر از حال بی تکلیفی بیرون بیاید.

بعضی از نمایندگان - چه بی تکلیفی، نایب السلطنه دارد.

آهی - اجازه بفرمائید. وجود نیابت سلطنت بطوری که کلیه علماء حقوق تصدیق دارند اسباب تزلزل مملکت است و هرچه زودتر بدوره نیابت خاتمه داده شود بهتر است، دیگر اینکه بودند نیابت سلطنت اسباب سنگینی بودجه مملکت است. آقایان فراموش نفرمائید که گذشته از حقوق سلطنت باید حقوق به نیابت سلطنت داده شود

و اسباب سنگینی بودجه می شود. پس برای اینکه این موضوع ها نباشد و برای اینکه مملکت زودتر از حال بی تکلیفی بیرون بیاید بنده سن ۱۸ سال را که در قانون اساسی هم ذکر شده است کافی میدانم ولی چون آقایان میل دارند که این قضیه زودتر بگذرد بنده پیشنهاد خودم را پس گرفتم.

رئیس - پیشنهاد آقای تیمور تاش بشرح ذیل خوانده شد:

اصل ۳۸ - درموقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام باشد چنانچه باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد.

تیمور تاش - بنده نظر باینکه علاقمند به تمام شدن این ماده هستم اگر اصلاح غیر عبارتی بود اصلاح نمی کرد ولی چون اصلاح عبارتی است پیشنهاد کردم و امیدوارم که آقای مخبر هم قبول بفرمایند، این عبارت حاکی از اینست که گانه با انتخاب یک مقام دیگری با تصویب مجلس است در صورتیکه خود انتخاب بتوسط مجلس شورای ملی بعمل میآید بنابراین اصلاح عبارتی را بنده پیشنهاد می کنم و البته شمس می باید اضافه شود.

مخبر - بنده قبول می کنم.

رئیس - پیشنهاد آقای معظمی اینطور خوانده شد:

بنده پیشنهاد می کنم با تصویب از آخر سطر دوم اصل ۳۸ حذف شود بجای شد در آخر سطر سوم اصل ۳۸ نمود نوشته شود.

رئیس - قبول شده است.

بنده پیشنهاد می کنم کلمه (با تصویب) از جمله آخر اصل ۳۸ حذف و کلمه (شد) در آخر اصل به کلمه کرد تبدیل شود که جمله آخر اینطور اصلاح خواهد شد. چنانچه باین سن نرسیده باشد مجلس شورای ملی نایب السلطنه ای غیر خانواده قاجاریه برای او انتخاب خواهد کرد. کشوری احتشام زاده، علی اصغر، و وکیل الرعایا. پیشنهاد آقای آقا سید عبدالرحیم کاشانی، بنده پیشنهاد میکنم در اصل ۳۸ این تبصره اضافه شود:

تبصره - در صورت نبودن مجلس شورای ملی وکلای دوره های قبل دعوت شده مجلس شورای ملی را موقتاً تشکیل و برای ولایت عهد یا نایب السلطنه تصمیم بگیرند.

بعضی از نمایندگان - این موضوع در قانون اساسی هست.

کاشانی - پس گرفتم.

رئیس - پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب .

آقا سید یعقوب - نظر من تأمین شد پس گرفتیم. پیشنهاد آقای شیخ جلال - بنده پیشنهاد میکنم که در آخر اصل ۳۸ پیشنهادی کمیسیون اضافه شود، مشروط بر اینکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه مسلمة ایران باشد.

آقا شیخ جلال - از کوره همان برون تراود که در اوست.

بریا اینکه موردهو واقع نشوم مقدماً دوماطلب را بعرض آقایان میرسانم، یکی اینکه از ابتدای انقلاب ایران خوشبختانه در قسمت عمده جریانات شرکت داشته و همیشه وضعیات اقلیت و اکثریت نژادی ملی را در این مملکت دیده ام. در یک موقعی بود که واسطه بعضی حوادث اقلیت زمام مملکت را در دست گرفته بعدی که تقاضای این مرتبه را هم ننموده و این در حدود ۱۳۲۸ و ۲۹ بود. مطلب دوم اینکه بنده در عین اینکه یک نفر مسلمان هستم معتقدم به تساوی تمامی ملت ایران در مقابل قانون و نقطه عرضی که در این خصوص می نمایم مبتنی بر اصول حکومت اکثریت است و نظرباینکه اکثریت مملکت ما مسلمان هستند بنده معتقدم این قضایا فقط از نقطه نظر حکومت اکثریت در قوانین اساسی ما ذکر شود ملتها چیزی که در این خصوص آقایان و مخبر کمیسیون ممکن است بگویند دوماطلب است یکی اینکه در سایر قوانین این نکته تأمین شده و این قضیه قید شده و محتاج بذکر آن نیستم. دیگر اینکه با اکثریت قریب باتفاق که در این مملکت با اسلام است چطور می شود یک اقلیتی تقاضای این مرتبه را بکنند یا مجلس شورای ملی این تقاضای اقلیت را قبول بکند. نسبت به قسمت اول اگر بگویند در سایر قوانین است استدعا میکنم آقایان یا آقای مخبر یا غیر مخبر یک ماده اصلی یا فرعی بمن نشان بدهند که بنده هم ببینم در تمام مواد قانون اساسی راجع به شخص نایب السلطنه که این قید نشده و اگر هم قید شده شاید من فراموش کرده باشم و اما راجع بمسئله اقلیت و اکثریت خوشبختانه خودم بودم در سال ۱۳۲۷ و ۲۸ و همینطور تا ابتدای طلوع پهلوی که همیشه اوقات اقلیت و اشخاصی که تبعه داخله ایران نبودند زمام امور این مملکت را در دست می گرفتند و اگر برخلاف میل بنده و برخلاف نزاکت نمی شد شاید وقایع تاریخی این چند سال را که بنده اطلاع دارم راجع بهمین اشخاصی که تبعه خارجه بودند و تا حدی متصدی امور مملکت ما بودند همینطور اشخاصی که از اقلیت بوده و زمام امور مملکت را در دست داشتند و همینطور قضایای ۱۳۲۸ و ۲۹ را که مبنی بر این اساس بود تمام آنها را یکان یکان بعرض آقایان میرسانم.

مخبر - ماده ۲۳ نظامنامه را فراموش نکنید.

آقا شیخ جلال - بنابراین از نقطه نظر عمل این موضوع در مملکت ما قریب الوقوع واقع

شد و از نقطه نظر قوانین هم در هیچیک از قوانین مابین مطلب پیش بینی نشده بخصوص نسبت به شخص نایب السلطنه قید نشده است که مسلمان و ایرانی و تبعه مسلم ایران باشد بنده اصراری ندارم و از نقطه نظر عدم توجه این عرض را میکنم والا اگر آقایان بگویند در قوانین هست بند عرض می کنم قانون اساسی و قوانین فرعی ما الان در اینجا هست (اشاره به کتب قوانین روی میز) و تقریباً پنج جلد است و آقای مخبر ممکن است دستشان را روی آن ماده یا آن اصل بگذارند و بگویند بموجب این ماده و این اصل نایب السلطنه بایستی مسلمان و تبعه مسلم ایران باشد. بنابراین اگر قید نشده باشد بنده خیال می کنم که آقایان عرایض بنده را تصدیق بفرمایند و اگر قید شده است که بنده خیلی معذرت می خواهم که دوسه دقیقه وقت آقایان را تلف کرده ام.

مخبر - اصل چهلم را ملاحظه بفرمائید.

آقا شیخ جلال - اما مسئله اصل چهلم .

بعض از نمایندگان - (بطور همهمه) این اصل مطرح نیست.

آقا شیخ جلال - آقایان هومی کنند و آزادی بنده را تهدید می کنند! بنده با اینکه منتها درجه علاقه مند بودم که در اطراف این مواد صحبتی نشود و زودتر بگذرد ولیکن این قضیه اقلیت و اکثریت فوق العاده مهم است و راجع بهمان فکری است که در دماغ من است اصل چهلم مینویسد... همهمه نمایندگان.

رئیس - هنوز باصل چهلم نرسیده ایم، در پیشنهاد خودتان توضیح بدهید.

آقا شیخ جلال - بله اولاً اصل چهلم هم تأمین نمی کند ثانیاً ممکن است یک نفر غیر مسلمان با یک نفر غیر تبعه ایران باشد که معتقد به قرآن نباشد و بیاید قسم بخورد هیچ منافاتی هم ندارد.

مخبر - و اقعاً باصطلاح معمول حالا که ما خودمانیم ولی گاهی بعضی از آقایان از حدود خودشان تجاوز می کنند باز هم فریاد میزنند آزادی نیست. اولاً آقایانی که پیشنهاد میدهند تمنی میکنم مراجعه به ماده ۲۳ نظامنامه که توضیح راجع به پیشنهاد باید خیلی مختصر باشد. اما راجع به مسئله ای که فرمودند آخر کارهائی که در یک مملکتی می خواهند بکنند تمام جزئیات را که در قانون نمی نویسند اگر هم تمام مواد را در نظر می گرفتند که شاه باید قسم بخورد و بعد ماده ای را که نایب السلطنه هم باید قسم بخورد که قانون اساسی را حفظ کند و از طرف دیگر آن اصل در نظر می گرفتند که شاه ایران باید دارای مروج مذهب جعفری باشد بعد از تمام این مقدمات و اصولی که در قانون اساسی هست آنوقت تصدیق می کردند که طریق اولی کسیکه نایب

السلطنه می شود در صورتیکه مسلمان نباشد نمی تواند متصدی امور سلطنت بشود آیامکن است مثلاً یک کسیکه مسلمان نباشد و بیاورد بکلام الله قسم بخورد که من مروج مذهب جعفری هستم و قانون اساسی را حفظ می کنم و بالاخره بنده استدعا میکنم در این موضوع اینقدر هاضحیت نکنیم و سنه ۱۳۲۸ را هم بگذاریم برای اشخاصی که در آنوقت بودند بنابراین اگر آقایان این پیشنهاد را پس می گرفتند صرف نظر از اینکه کار زودتر میگذرد بنده شخصاً متشکر می شدم.

رئیس - رأی میگیریم به پیشنهاد آقای شیخ جلال آقایان موافقین قیام فرمایند چند نفری قیام نمودند.

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند. اکثر نمایندگان قیام فرمودند.

رئیس - پیشنهاد آقا شیخ جلال رد شد پیشنهاد آقای عدل.

عدل - بنده مسترد می کنم.

رئیس - آن یکی را هم مسترد می کنید.

عدل - بلی هر دو پیشنهاد را استرداد می کنم.

رئیس - پیشنهاد آقا شیخ علی استرآبادی بمضون ذیل خوانده شد.

این بنده پیشنهاد می کنم که این جمله به اصل ۳۸ اضافه شود، ولیعهدش از بلوغ به سن ۲۰ سال بشرطی می تواند متصدی امر سلطنت شود که تصدیق رسمی از مدرسه متوسط داشته باشد خنده نمایندگان:

بعضی از نمایندگان - پس گرفتند.

رئیس - پیشنهاد آقای افسر.

بعبارت ذیل قرأنت شد:

تبصره ذیل را پیشنهاد می کنم که الحاق شود بماده ۳۸.

تبصره - اگر مجلس شورای ملی در موقع تعیین نیابت سلطنت موجود نباشد باید از نمایندگان ادوار سابقه مجلس شورای ملی که در طهران حضور داشته باشند مجلسی تشکیل داده و پس از حضور اکثر آنها موقتاً نایب السلطنه را تعیین کرده تا اینکه مجلس شورای ملی بفوریت تشکیل و مطابق اصل ۳۸ رفتار نمایند.

رئیس - آقای افسر (اجازه)

افسر - مجلس مؤسسان برای این تشکیل شده است که این چهار اصلی را که در قانون اساسی هست و میخواهد عوض کند مطابق با احتیاجات مملکتی عوض کند و پیش بینی کند تمام حوادث مترقبه و غیر مترقبه را چون این مطلب پیش آمد سنه ۱۳۲۷ و تمام آقایان دیدند و مشاهده کردند که برای تعیین نیابت سلطنت در آن موقع مجلس

نبود و یک مجلس عالی موقتی تشکیل دادند و مرحوم عضدالملک را معین کردند تا اینکه بعد مجلس شورای ملی منعقد شد و دومرتبه جایش در این ماده و در آنجا باید پیش بینی شود حالا آقای مخبر یا جواب قاطعی بدهند و بنده را متقاعد کنند قبول کنند نه این که مثل آن دفعه به نظر مجلس واگذار کنند .

افسر- و اینکه آقایان می فرمایند در قانون اساسی هست بفرمایند در کدام ماده است؟! بعضی از نمایندگان - اصل ۴۲.

افسر- اصل ۴۲ این نظر را تأمین نمیکند، بنده عرض می کنم آن کسی که باید مجلس را منعقد کند و اسمش نایب السلطنه است که موجود نیست ولیعهد هم که بسن بلوغ نرسیده. پس آن کسیکه رئیس حکومت باشد و مجلس را تشکیل بدهد کیست؟ در این صورت ممکن است در این موقع اختلاف نظر پیدا شود به این جهت بنده پیش بینی کردم که در این موقع چون دسترسی نیست که بگویم مجلس سابق را فوراً تشکیل بدهند (مثل موقع تاجگذاری) چون دسترسی نیست و ممکن است تعطیل مجلس هم شش سال طول بکشد چنانکه ماده ای در مقابل محسوسات هیچ منطق های احتمالی با محسوساتی که ماده یم مقابله نخواهد کرد و نتیجه نخواهد داشت که بفرمایند همچو چیزی نمی شود بنده عرض می کنم که همچو چیزی شد و همه دیدم لهذا برای اینکه این اشکال پیش نیاید. بنده این پیشنهاد را کردم و هیچ عیبی ندارد که بگوئیم همانهایی که در ادوار سابقه طرف توجه ملت بوده اند صد نفر یا هفتاد نفر چه در طهران حاضرند اکثر آنها بیایند و یکنفر نایب السلطنه انتخاب کنند که اسباب زحمت اشکال و تضییع وقت نباشد. اگر این فکر پیش بینی شده است بفرمایند؟ در کجا پیش بینی شده؟ و اگر میفرمایند لازم نیست و هیچ فکری نباید کرد بنده عرض مجلس مؤسسان معلوم نیست بیست سال دیگر سی سال دیگر. کی افتتاح شود؟ آنوقت اسباب زحمت میشود حالا اگر این این پیشنهاد بنده را رد کنند بنده همانقدر افتخار ردارم که این مسئله را پیش بینی کردم

مخبر- با اینکه خیلی میل دارم پیشنهاد نمایندۀ محترم را قبول کنم ولی بدبختانه مسئله را نه می توانم قبول کنم . نه می توانم ارجاع آنرا به کمیسیون تقاضا کنم زیرا موادی را که در قانون اساسی هست کافی میدانم و در آن موقع این مواد از آن پیش آمدها جلوگیری می کند.

رئیس- آقای تیمورتاش (اجازه) ،

سهراب زاده - بنده مخالفم.

رئیس- آقای طهرانی

طهرانی - بنده مخالفم.

رئیس- آقای شوشتری

شوشتری- بنده هم مخالفم.

رئیس- آقای رهنما.

رهنما - مخالفم.

رئیس- آقای آقا سید یعقوب

آقای سید یعقوب- بنده موافقم. عرض میکنم بنده چون آقای افسر را یک آدم ادبی تاریخ دانی میدانم بعد از اینکه فرمودند بنده متذکر شدم و عقیده بایشان پیدا کردم خود آقای رئیس مجلس مؤسسان نظرشان هست که در باغشاه حبس بودند وقتی که آمدند و محل را مفتوح کردند و آن سلطنت بحمدالله منقرض شد در همان وقت ولیعهد صغیر بود همین قانون اساسی را هم ما داشتیم آنها چه کردند؟ آنوقت هیئت مدیره ناچار شدند و آمدند مرحوم عضدالملک را نایب السلطنه کردند حالا بنده نظربقوت قلبی که باین سلطنت دارم امیدوارم پنجاه سال این سلطنت دوام پیدا کند. لیکن من آقایان را توجه میدم به پیش آمد. چه عیب دارد حکایت آن نباشد که بگوئیم کلاغ توی چاه نمی افتد؟ اگر آمدیم و کلاغ توی چاه افتاد؟ چه باید کرد؟ تاریخ سابقه برای ما عبرت بشود چه عیب دارد که همچو پیش آمدی را در نظر بگیریم که در یک موقعی که مجلس نیست و میخواهند نایب السلطنه قرار بدهند ولیعهد صغیر است؟ این بود نظر همکار محترم من که پیش بینی کردند. حالا بنده نمی دانم که آقایان چطور با این پیش بینی مخالفت می کنند؟ چه ضرر دارد و این را آقای مخبر قبول بفرمایند و آقایان نمایندگان هم رأی بدهند،

رئیس- آقای تیمور تاش(اجازه)

تیمور تاش- پیش از اینکه در اصل پیشنهاد بنده اظهار عقیده کرده باشم یک اصل مسلمی را باید تذکر بدهم یک قانونی اعم از اینکه قانون اساسی باشد یا قوانین عادی باشد برای مواقع عادی وضع می شود والا در سنوات گذشته آمدند طهران را فتح کردند یا چه نشد؟ اینها هیچ مؤثر در قانون نیست. هزار قانون اساسی و هزار قانون عادی اگر نوشته شود و یک مطلبی پیش بینی شود در مقابل انقلاب بقدر سرسوزنی نتیجه نخواهد داشت. پس ما برای مواقع عادی این قانون را می نویسیم و برای مواقع عادی هم قانون اساسی خودش پیش بینی کرده در چه موقع باید نایب السلطنه تعیین شود؟ در موقع رحلت پادشاه، فقط در آن موقع است که اگر ولیعهد دارای ۲۰ سال تمام نباشد احتیاج پیدا میشود به تعیین نایب السلطنه و در قانون اساسی در اصل ۴۲

صراحتاً تکلیفش را معین کرده است. در اینجا هم این وظیفه یعنی وظیفه انتخاب نایب اسلطنه بمجلس شورای ملی واگذار شده است و اینکه میفرمایند وکلای سابق جمع شوند وکلای سابق در هر جا جمع شوند مجلس شورای ملی را تشکیل نمی دهند مجلس شورای ملی عبارت از اشخاصی است که در ادوار مختلفه و برای ادوار مختلفه انتخاب شده اند، بنده که در چهار دوره وکیل شده ام اگر دوره ششم انتخاب نشوم هیچ حقی ندارم و هیچ مزیتی هم بر سایر افراد مردم ندارم باین جهت یکی از وظایف مجلس شورای ملی را نمی شود بیک فردی که یک وقتی وکیل مجلس بوده است واگذار کرد و این برخلاف قانون اساسی است و بنابراین پیشنهاد ایشان مورد ندارد. رئیس - رأی میگیریم بقابل توجه بودند پیشنهاد آقای افسر آقاییکه موافقت قیام فرمایند چند نفر برخاستند.

رئیس - آقایان مخالفین قیام فرمایند. اکثر از نمایندگان قیام نمودند.

رئیس - پیشنهاد آقای افسر رد شد.

پیشنهاد آموزگار بشرح ذیل قرائت شد:

این بنده پیشنهاد میکنم که کلمه چنانچه در اصل ۳۸ سطر ۳ بکلمه اگر تبدیل شود. آموزگار - این یک اصلاح عبارتی است و چندان هم مهم نیست یا اینکه کلمه چنانچه کلمه قشنگی است ولی از (ادوات) شرط حساب نمی شود و چون اگر از ادوات شرطیه است چه ضرر دارد بجای (چنانچه) اگر گذارد شود؟

مخبر - محض اینکه مدتی طول نکشد بنده این پیشنهاد را قبول میکنم.

پیشنهاد آقای دکتر آقایان بمضمون آتی خوانده شد:

بنده پیشنهاد می کنم که باصل ۳۸ راپرت کمیسیون رأی گرفته شود.

بعضی از نمایندگان - برخلاف نظامنامه است.

دکتر آقایان - چون پیشنهادات زیاد میشود و در هر کدام مذاکرات زیاد میشود برای اینکه پیشنهادها و مذاکرات خاتمه پیدا کند بنده پیشنهاد کردم باصل ۳۸ راپرت کمیسیون رأی گرفته شود ولی حالا که می فرمایند برخلاف نظامنامه است مسترد می کنم.

رئیس - دو پیشنهاد دیگر است که امضاء ندارد.

بعضی از نمایندگان - خوانده نمی شود.

رئیس - دو پیشنهاد دیگر است که امضاء ندارد.

بعضی از نمایندگان - خوانده نمی شود.

رئیس - رأی گرفته می شود باصل ۳۸ باصلاحاتی که قبول شده است.

بعضی از نمایندگان - قرائت شود. بشرح ذیل قرائت شد:

اصل ۳۸ - در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امر سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام شمسی باشد، اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی برای او انتخاب خواهد شد،

رئیس - آقایانیکه با اصل ۳۸ بطریقی که خوانده شد موافقت قیام فرمایند، عده کثیری برخاستند.

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند، کسی قیام نکرد.

رئیس - ماده ۳۸ تصویب شد، اصل چهارم قرائت میشود، بشرح ذیل قرائت شد: اصل چهارم - همینطور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمی تواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد.

رئیس - آقای شیخ الاسلام (اجازه)،

شیخ الاسلام اصفهانی - کمیسیون مطالعه این جمله را باصل چهارم اضافه کرده است. یکنفر از نمایندگان - چه چیز را اضافه کرده است:

مخبر خیر آقا دست نخورده است.

شیخ الاسلام - در اینجا اصل چهارم را می نویسد آنوقت در مقدمه حاشا می کند و می گویند اصل چهارم را بحال خودش باقی می گذاریم و این بعقیده بنده درست نیست.

مخبر بنده اول اصل چهارم را می خوانم، اصل چهارم متمم قانون اساسی (همینطور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب میشود نمی تواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد)، این ماده را که کمیسیون پیشنهاد کرده است می خوانم (همینطور شخصی که به نیابت سلطنت منتخب می شود نمی توانند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد) آیا این دوفرقی دارد؟ یا کمیسیون تغییری در این اصل داده است؟ ولی البته مجلس باید در این اصل هم رأی بدهد.

رئیس - رأی گرفته می شود باصل چهارم با وصفی که محفوظ مانده است.

آقایانیکه موافقت قیام فرمایند. نمایندگان باتفاق برخاستند.

رئیس - آقایانیکه مخالفند قیام فرمایند کسی قیام نکرد.

رئیس - اصل چهارم تصویب شد. پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو (بشرح ذیل خوانده شد):

بنده پیشنهاد می کنم مجلس مؤسسان بعد از تصویب سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی ماده واحده ذیل را تصویب فرماید:

ماده واحد - (مجلس مؤسسان سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی مصوبه ۲۱ آذر ماه ۱۳۰۴ را بجای سه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ سابق متمم قانون اساسی قرار داده سه اصل مذکور سابق را ملغی می داند).

رئیس - آقای تیمور تاش (اجازه).

تیمور تاش - بنده قبل از اینکه اظهار عقیده کنم میخواستم از آقای پیشنهاد کننده یا از مجلس مؤسسان استقصار کنم که این در دنباله این اصولی است که تصویب شد یعنی یک اصل اضافی می شود بر قانون اساسی یا خیر تصمیم خاص مجلس مؤسسان خواهد بود؟

اگر تصمیم خاص مجلس مؤسسان است که البته در اصل مطلب تفاوتی پیدا نخواهد شد زیرا برقرار شدن اصولی در جای یک اصل دیگر خودش مستلزم الفای آن اصول است حالا اگر این ماده بخصوص خواهد شد بود از طرف مجلس مؤسسان که در ضمن شور در چهار اصل بعقیده وقضاوت من نمی شود در این باب صحبت کرد (یعنی از نمایندگان صحیح است)، یعنی اگر پیشنهادی خواهد بود در باب الغاء فلان بهمان بعد باید مذاکره شود زیرا این تذکر و تصمیم مجلس مؤسسان جزو اصول قانون اساسی محسوب نمی شود و آن سه چهار اصلی که از بین رفته همین سه چهار اصلی که امروز بجایش آمده است بهمان درجه که آن قانون اساسی معتبر و محکم است بهمان درجه این چهار اصلی که امروز تصویب می شود محکم است و بهمان شدت غیر قابل تغییر است؟

بنابراین آن چهار اصل قانون اساسی باید تمام خود و رأی از طرف مجلس مؤسسان داده شود آنوقت در این پیشنهاد مذاکره شود.

رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - اگر آقایان تصور میفرمایند که یک اصلی میخواد علاوه شود بر قانون اساسی و باین جهة مخالفن؟ این صحیح است بنده هم کاملاً مخالف هستم باینکه یک اصلی بر اصول قانون اساسی اضافه شود زیرا وظیفه مجلس مؤسسان فقط تجدید نظر در همان چهار اصل بود ولی باید تشخیص داده که این ماده یک اصل اضافی است. یایک اخباری است از طرف مجلس مؤسسان؟

این اصل اضافی نیست برای اینکه تأسیس یک مطلبی نمی کند. مجلس مؤسسان میی خواهد بگوید این چهار اصلی را که وظیفه من بود باین ترتیب تصویب کردم و برای اینکه در آتی معلوم شود آن سه اصل سابق دیگر بهیچوجه اثری ندارد از درجه اعتبار ساقط خواهد بود یک ماده ای تصویب می شود که آن سه اصل که در متمم قانون

اساسی سابق است منسوخ است و باید هم همینطور باشد برای اینکه هر قانونی که وضع میشود اگر چنانچه رد آن قانون موادی باشد که در قانون هم بوده و آنها لغو کرده اند باید ماده صریحی باشد که آن مواد منسوخ است و بالاخره تثبیت نمی کنیم بنابراین لازم است که این اخبار و این اعلام از طرف مجلس مؤسسان بعنوان یک اصل واحد یا یک ماده واحد تصویب شود.

سهراب زاده - بعد از اتمام این سه اصل.

تدین - اجازه بدهید. بعد هم نیست اشیا است. تمام جریان قوانین همین قوانین خودمان. حالاً ما نمی خواهیم بنیاد بچسبیم شاید آنقدرها اطلاعات زیادی نداشته باشیم قوانین که در خود مجلس شورای ملی ما وضع میشود و آن ماده ای که اعلان می کند نسخ آن قانون سابق را جزو همان قانون است که یکی از آنها الان بنظر من آمد قانون شورای عالی معارف که در دوره سابق گذشت.

یکنفر از نمایندگان - قانون انتخابات.

تدین - و همچنین قانون انتخابات و هکذا سایر قوانین و بالاخره در جزء همین قانون باید باشد بنابراین هیچ اشکالی و ایرادی و اعتراضی نیست و ما هم کاری بخلاف نکرده ایم و باید بعنوان ماده واحد اضافه کنیم.

شیخ الاسلام - بعنوان تبصره.

تدین - تبصره بایستی مربوط بماده قبل از خودش باشد زیرا توضیح می کند یک قسمت چیزهایی را که در ماده قبل است و این پیشنهاد آنطور نیست و بالاخره همینطور که این پیشنهاد شده باید ضمیمه این چهار اصل باشد والا بالاخره در آتیه ممکن است همین مسئله اعلام و اخبار نگرانی بمنسوخیت آن اصل تولید یک مشکلاتی بنماید بنابراین هیچ اشکالی ندارد و خواهش می کنم آقایان موافقت بفرمایند.

رئیس - آقای ارباب کیخسرو (اجازه)،

ارباب کیخسرو - اگر بنده بعد از توضیحات آقای تدین توضیحاتی ندارم ولی خواستم در اینجا متذکر شوم که آن اصلی را که مجلس شورای ملی درنهم آبان تصویب کرده است هیچ ذکری از الغاء چهار اصل قانون اساسی ندارد در آنجا منقرض می یکنند خانواده سلطنت را و موکول می کند تغییر آن چهار اصل را بمجلس مؤسسان، مجلس مؤسسان هم بر طبق آن تشکیل شده و سه اصل از آن چهار اصل را تغییر داده است و یک اصل راجع به خودش باقی گذاشته است اما آن اصول چه شد. آن اصول بر جای خودش باقی است بطوریکه آقای تدین فرمودند آن اصول باید منسوخ شود و تمام مجلس مؤسسان این رأی را ندهد آن اصول بر جای خودش باقی است از این

جهت بود که بنده این پیشنهاد را کردم که بطور ماده واحده ای که جزو قوانین معموله هم هست مجلس مؤسسان رأی خودش را در این باب داده باشد.

مخبر - بنده در هر صورت از نقطه نظر اصولی نه ذکرش را ضروری می دانم و نه مضروبی برای اینکه یک مقداری وقت تلف نکنیم و از برای آقایان هم هیچ نگرانی نباشد قبول میکنم که بطور ماده واحده ذکر شود.

رئیس - رأی گرفته میشود به ماده واحده پیشنهاد آقای ارباب که آقای مخبر هم قبول کردند آقایانی که موافق هستند قیام فرمایند (آقایان قریب باتفاق قیام نمودند).

رئیس - آقایانی که مخالفند قیام فرمایند (کسی برنخواست).

رئیس - پیشنهاد آقای ارباب تصویب شد و پیشنهادی از طرف آقای یاسائی ده است که متضمن یک ماده الحاقیه است.

جمعی از نمایندگان - با همه نمی شود، نمی شود.

رئیس - شور در کلیات است - آقا دکتر مهدیخان (اجازه).

دکتر مهدیخان - موافقم.

رئیس - آقای یاسائی (اجازه).

یاسائی - بنده در کلیات مخالفم.

رئیس - مخالفت بنده با کلیات این مواد نه از نقطه نظر سلطنت ارثی یا انتخابی است

که آقای سلیمان میرزا به آن اشاره گردد و از نقطه نظر مسلکی بنده هم متوجه به

سلطنت انتخابی یا طرز فکر دیگر هستم ولی بنده عقیده ام اینست که اول وطن بعد مسلک

و از نقطه نظر وطن پرستی لازم میدانم که سلطنت ارثی باشد و بالاخره راجع باساس

قضیه بود مخالفتی ندارم مخالفت بنده راجع بدان موضوعی بود که مربوط به ولیعهد

و حالا استفاده میکنم در موقع مخالفت در کلیات عرض خود را میکنم بنده پیشنهاد کرده

بودم که ولیعهد باید البق اولاد شاه باشد. این پیشنهاد بنده یک جزء دیگری هم داشت

که باید مادرش هم ایرانی الاصل و مسلمان باشد، در قسمت اول پیشنهاد بنده یعنی به

پیشنهاد یکنفر از رفقا که مربوط به قسمت اول پیشنهاد بنده بود گویا رأی گرفته شد

ولی در قسمت دوم که پیشنهاد آقای کاشانی بود استرداد کردند و نسبت به پیشنهاد من

رأی گرفته نشد اخطار هم کردم ملتفت نشدند ماده ۲۳ را هم تذکر دادم که قرائت

شود باز نشد بنابراین حالا عقیده خودم را عرض میکنم، نسبت به مادر ولیعهد عقیده

من اینست که باید مسلمان باشد زیرا ازدواج با اهل کتاب به فتاوی از علماء جایز است

از این جهت مقتضی بود که حتما در این قید را بکنیم که مادر ولیعهد هم ایرانی الاصل

و مسلمان باشد ولی حالا که گذشت یک جهت مخالفت بنده این است و یک ماده

الحاقیه هم پیشنهاد کردم که قرائت نکردند. جمعی از نمایندگان - با همه‌مه نمی شود. یاسائی - آقایان رأی ندادن غیر از گوش بحرف ندادن است من تقاضا نکردم که آقایان حتماً رأی بدهند ولی عرض من که باید گفته شود!! بنده پیشنهاد کردم که اگر سه ربع اعضاء مجلس شورای ملی تصویب کردواگر انجمنهای ایالتی و ولایتی اجازه دادند بوسیله مجلس مؤسسان در آینده می توانیم تجدید در قانون اساسی بکنیم. عده ای از نمایندگان (با همه‌مه) ما حق نداریم (صدای زنگ رئیس). رئیس - اینها خارج از موضوع است. یاسائی- آقایان فرار می کنند از حرف زدن و گفتگو کردن بنده عقیده ام اینستکه باید مفتاحی بازکنیم برای آتیه... نمایندگان - (بطور همه‌مه) حق نداریم، صدای زنگ رئیس. یاسائی- مایک عمارت حصاربندی را یک جانشین را گرفتیم خراب کردیم و بیک ترتیب مخصوصی درست کردیم خوب اگر یک دری برایش نگذاریم وکلیدش را بدست ملت بدهیم که هر وقت بخواهند باز کنند این چه عیبی دارد؟ جمعی از نمایندگان - با همه‌مه و اعتراض، خارج از موضوع است. یاسائی- اصل پنجاه و یکم فرمان مظفرشاه که نوشته است(اصل پنجاه و یکم - مقررآنکه سلاطین اعقاب و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را) و بنده وعقیده ام این است که اصل پنجاه و یکم باید نسخ شود(نمایندگان با همه‌مه زیاد این مربوط باین چهار ماد نیست) صدای زنگ رئیس. رئیس - آقا از موضوع خارج است. آقایاسایی به محل خود مراجعت نمودند. رئیس - آقای دکتر مهدیخان (اجازه)، دکتر مهدیخان ملک زاده - بنده از نقطه نظر مصالح مملکت و مصالح عمومی موقعیتی را که مجلس مؤسسان درمقایل دنیای متمدن ، درمقایل وجدان درمقابل وطن حائز است مجبورمی بینم خودم را که دراطراف اصول اربعه بعنوان موافقت اظهاراتی عرض کنم تمام آقایان ومنتخبین این مجلس مقدس موقعیت مهمی را که مؤسسان دردنیای متمدن حائز ودارا بوده است ملتفت هستند و بنده هیچ محتاج نمی بینم خودم را که دراین موضوع اظهاراتی بکنم ولی چون عامه مردم و دنیای متمدن همه متوجه و منتظر تصمیم که مجلس مؤسسان ایران از برای سعادت مملکت خود میخواهد بگیرد هستند مجبوراً عرایضی میکنم(همه‌مه نمایندگان)

ملت ایران یک اصل مسلمی را که بعقیده من ترقی و تعالی بشر در روی آن اصل قرار گرفته است.

جمعی از نمایندگان (با همه‌مه) خارج از موضوع است. ملک زاده (پس از قدری سکوت) خوب و وقتی فرمایشانتان تمام شد در قسمت بنده عرایض را عرض می‌کنم و آن اصل مسلمی بعقیده من ملت ایران قبول کرد بدنیا نشان داد که این ملت دارای قوه قضاوت است و میتواند مصالح مملکت خودش را در تحت دقت در آورد و نتیجه قضاوت خودش را در تحت مواد معینی قانون مملکتی قرار بدهد.

همه‌مه نمایندگان - صدای زنگ رئیس

رئیس - آقا در اصل موضوع حرف بزنید.

دکتر مهدیخان - حقیقتاً این رویه و کلای محترم خیلی تأسف آوراست. بعقیده من ملت ایران در این تصمیمی که امشب گرفت اداش داد بیکی از بزرگترین خادم مملکت و بنام دینا نشان داد که هر کسی از برای وطن خود خدمت کند از طرف ملت پاداش خواهد گرفت.

جمعی از نمایندگان (بطور همه‌مه) اینطور نیشود حرف زد رأی بگیرید.

رئیس - آقایان مذاکرات را کافی میدانند؟

عده ای از نمایندگان - بلی مذاکرات کافی است.

رئیس - متجاوز از چهل نفر از آقایان پیشنهاداتی کرده اند که در این باب باورقه رأی گرفته شود. نمایندگان صحیح است.

رئیس - رأی میگیریم بین اصول با اصلاحاتی که شده است باورقه ، آقایانیکه موافقت و رقه سفید و آقایانیکه مخالفند و رقه کبود میدهند اخذ آراء شروع شد (۱)

(در اینموقع چند نفر از نمایندگان از مجلس خارج میشدند)

رئیس - آقایان در موقع رأی خارج نشوید که از عده رأی دهندگان مطلع شوند؟ اخذ آراء بعمل آمد.

رئیس - اخذ آراء تمام شد، حال قرائت می‌شود.

(آقایان آقا میرزا شهاب و شیروانی اوراق آراء را تعداد نموده و نتیجه بطریق ذیل حاصل شد).

ورقه سفید علامت قبول ۲۵۷

آقامیرزا شهاب - یکنفر هم روی یک کاغذ سفید نوشته است (موافق باقر).

بعضی از نمایندگان - آنها حساب میشود و رقه چاپی نداشته است.

آقا میرزا شهاب - بنابر این ورقه سفید ۲۵۷ تا میشود.
رئیس- عده حاضرین اعضاء محترم مجلس مؤسسان ۲۶۰ نفر موافقین ۲۵۷ نفر و سه نفر ممتنع.

...

(آقایان نمایندگان و تماشاچیان شروع بکف زدن نمودند)

رئیس - حال که بحمدالله با سعادت ومیمنت و مطابق اصل ۳۶ قانون اساسی سلطنت مشروطه ایران باعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تفویض شد لازم است مطابق ماده ۶۳ و ۶۴ نظامنامه هیئتی از طرف مجلس معین شود برای تقدیم این چهار اصلی که امشب تصویب شد و مطابق همین ماده باید آن هیئت از طرف مجلس معلوم شود و باید به قرعه هم باشد. آقای تدین (اجازه).

تدین- آن اصلی که آقای رئیس به آن اشاره کردند راجع به این است که یک هیئتی با قرعه از طرف مجلس مؤسسان انتخاب شوند و برای تبریک خدمت اعلیحضرت شرفیاب شوند فقط اصلی که راجع بشخص ایشان است همان اصل سی و شش است که باید با تجلیلات شود تقدیمشان کرد ولی خاطر محترم ریاست را منذکر می کنم که از نقطه نظر جریان این اصول با آن ماده اضافی و حالاباید آن هیئت را معین کنند) بعضی از نمایندگان - (صحیح است)

رئیس - عده ای که بنظر هیئت رئیسه رسیده است بقرعه معین شود سی و شش نفر است (جمعی از نمایندگان صحیح است) ، (استقراع بعمل آمده و سی و شش نفر انتخاب شدند).

سید یعقوب- بنده پیشنهاد می کنم که فوراً تمام اعضاء مجلس مؤسسان در تحت ریاست آقای رئیس شرفیابی حاصل کنند این را از روی یک عقیده پاکی عرض کردم.

رئیس- اولاً بدون اجازه حرف زدید، ثانیاً این رامی خواستید قبل از اینکه رقع معین میشود بفرمائید.. آقای تدین (اجازه)

تدین - این عملی که واقع شد نسبت به هیئت تبریکیه مطابق صریح نظامنامه است و منعی هم ندارد که سایر آقایان هر کدام بنوبه خودشان شرفیاب بشوند. البته ایشان هم با آن عطوفت و مهربانی که دارند پذیرائی خواهند کرد ولی بنده مقصودم این بود که یک تذکری به آقایان بدهم وبعدهم تقاضا کنم جلسه ختم وان این است که کارهای این مجلس تمام شد و کار دیگری این مجلس ندارد سوای صورت مجلس امروز و چون آقایان اگر بخواهند امشب بمانند تا صورت مجلس پاک نویس شود وقرائت شود عملی

نیست، بنابراین ممکن است بنده پیشنهاد کنم که آقایان فردا برای سه ساعت قبل از ظهر تشریف بیاورند.

بعضی از نمایندگان - دوساعت

تدین - یا و ساعت قبل از ظهر (فرق نمی یکنند) تشریف بیاورند و فقط دستور قرائت صورت جلسه امروز باشد. (جمعی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس - حالا که جلسه اینجا دوساعت قبل از ظهر شد آقایان که انتخاب شده اند سه ساعت بغروب مانده اینجا حاضر شوند بعد بروند (مجلس سه ساعت از شب گذشته ختم شد).

جلسه پنجم

روز یکشنبه ۲۳ آذر ما ۱۳۰۴ برابر ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۴۴ مجلس یکساعت قبل از ظهر بریاست میرزا صادق خان صادق تشکیل گردید.

رئیس صورت مجلس خوانده می شود.

صورت مجلس روز پنجشنبه ۲۱ آذر قرائت گردید.

غائبین آقایان، حاج امام جمعه خوئی، ممقانی (مریض) حاج آقا جمال - حاج سید جواد بنان - ناصر ندامانی - نجفقلی خان بختیاری (مریض) الی اخر صورت قرائت شده.

رئیس - آقایان در صورت مجلس مخالفتی مدارند؟ سید یعقوب بنده مخالفم

رئیس - آقای افسر (اجازه)

محمد هاشم میرزا افسر - البته مجلس مؤسسان که تشکیل می شود آثار آن باید سالها

بماند صورت خلاصه اش هم باید حاکی از اصول مطالب صورت تفصیلی باشد ولی

در این صورت مجلس بعضی مطالب که جزئی و مختصر و اصلاحات عبارتی بود

از قبیل چنانچه و اگر اصل پیشنهاد و موافق و مخالف همه نوشته شده ولی مسائل

اساسی از قبیل تبصره و ماده الحاقیه یا مطالبی که در اصل موضوع مؤثر بود و

موجب تأمین یا تکمیل موضوع بود نوشته نشده است. فقط نوشته شده پانزده فقره یا

هفت فقره پیشنهاد شد چند فقره اش مسترد شد و این ناقص است اگر باز تمام پیشنهادها

را بطور فهرست می نوشتند که چند فقره پیشنهاد از طرف کی؟ و کی شده؟ و چند فقره

اش که متعلق بکی و کی بود؟ رد شد و کی و کی مسترد داشتند باز یک چیزی بود

ولی در این صورت مجلس خیلی تبعیض شده است دقت بفرمائید، اصلاحات عبارتی

نوشته شده ولی پیشنهادهایی که اساسی بوده است نوشته نشده است، هفده فقره پیشنهاد

شد هفت تا از رد و هشت تا از خوانده شد و دواتش مسترد شد و این کافی نیست، بعقیده

بنده یک مجلس مؤسسانی با این اهمیت باید صورت خلاصه اش حاکی از صورت تفصیلی باشد و سالهای سال بماند و این صورت مجلس را بنده ناقص میدانم.

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

تدین - بنده اجازه ای که خواسته بودم برای مطلب دیگری بود ولی از طرف آقای رئیس جواب آقای افسر را عرض می کنم.

اولاً با کمی وقت باید خیلی هم تقدیر کرد زحمات هیئت تند نویسی را که موفق شده اند این اندازه را هم نوشته اند (جمعی از نمایندگان - صحیح است) و ثانیاً خود آقای افسر هم خوب می دانند لازم نیست تمام جزئیات در صورت خلاصه نوشته شود. بلی اگر چنانچه مذاکرات منحصر باین صورت خلاصه بود حق با ایشان بود ولی اینطور نیست صورت مشروح مجلس هست و تمام مذاکرات و نطق آقایان از کلی و جزئی به تفصیل در آن مندرج است از حیث سندیت تاریخی هم آن صورت مشروح مؤثر است و هم نین صورت بنابراین از این حیث اشکالی بنظر من وارد نمی آید و آنهم که میفرمائید تبعیض شده است تصور نمیکنم نظر خصوصی اعمال شده باشد اولاً کمی وقت باعث شده است که چندین پیشنهاد که متشابه بهم است باید آنها را بطور ردیف ذکر کرد ولی عرض بنده راجع به تصویب مجلس بدو قسمتش متوجه بود که باید اصلاح شود یکی راجع به آن ماده پیشنهادی آقای ارباب کیخسرو بود که بنده شنیدم اینطور خوانده شد، (اصول اساسی) و حال آنکه مقصود از این اصول اصل ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ قانون اساسی است.

رئیس - این عین پیشنهاد است که نوشته اند (قانون) هم اضافه می شود.

تدین - یکی دیگر اینکه در اینجا نوشته شده یک هیئتی بقرعه برای تقدیم اصول مصوبه بحضور اعلیحضرت انتخاب شدند و حال آنکه اینطور نیست و بنده مخصوصاً دیشب هم تذکر دادم که فقط برای تقدیم یک اصل است که اصل (۳۶) باشد.

رئیس - همین طور هم هست همان یک اصل تقدیم شد.

تدین - خیلی خوب ولی در اینجا که اصول نوشته است کلمه اصول باید تبدیل شود باصل (۳۶) (بعضی از نمایندگان صحیح است)

رئیس - آقای شیخ جلال در صورت مجلس فرمایشی دارید؟

آقای شیخ جلال - بلی یک قسمت از عرایض بنده را آقای افسر عرض نمودند و بنده هم اضافه می کنم این قسمت را که در یک موقعی که بناست بعضی نوشته شود چنانچه سیر مطالب نوشته نشود و لوبطور خلاصه از این حکایت می کند که طرف توجه مجلس واقع نشده است و از طرف دیگر ما که صورت تفصیلی را نمی

خوانیم و اطلاعی هم ندارم مافقط بتصویب صورت اجمالی تصدیق میکنیم آن صورت تفصیلی را بنده پیشنهاد کردم که شرط شود نایب السلطنه هم مسلمان باشد ولی آقای مخبرمحرّم هم اساساً تصدیق کردند که در این قانون پیش بینی شده است ولی برای اینکه سایر اصول ضمناً این قضیه را تصریح میکنند لازم و حتمی است که در ضمن اصل سی و هشت ذکر شود. اینست که از مقام ریاست استدعا میکنم نظر با اهمیت موضوع و نظر باینکه تمام آقایان و کل این اصول را قبول دارند آقای مخبر محترم هم تصدیق کردند این مطلب در ضمن خلاصه صورت مجلس تذکر داده شود. رئیس - صورت مشروح مجلس همه اینها نوشته خواهد شد بامضاء هم خواهد رسید. تدین - در ذیل آن صورت مجلس هم بنویسند.

رئیس - آقای یاسائی (اجازه).

یاسائی - عرض بنده راجع به آن ماده الحاقیه است که بنده پیشنهاد کردم و تجزیه شده است یک قسمتش در صورت مجلس نوشته شده است و بنده هم پیشنهادم این بود که در موقع لزوم با تصویب سه ریع اعضاء مجلس شورای ملی و اجازه انجمنهای ایالتی و ولایتی ممکن است بوسیله مجلس مؤسسان تجدید نظر در قانون اساسی بشود. این قسمت اخیر یعنی (بوسیله مجلس مؤسسان) که در پیشنهاد بنده قید شده بود در صورت مجلس نوشته نشده است. استدعا می کنم اصلاح بفرمایند.

رئیس - آقای سید یعقوب (اجازه)،

سید یعقوب - عرایض بنده را گرچه حضرت آقای تدین رئیس محترم مجلس شورای ملی در جواب آقای افسرییان فرمودند ولی بنده ناچارم یک مطلب دیگری را که ایشان تذکر ندادند عرض کنم که مطلب اساسی بود که یک مسئله آنرا بر سبیل اجمال در صورت مجلس نوشته شود زیرا صورت مجلس یک سند تاریخی است و بامضاء هیئت رئیسه مجلس مؤسسان هم میرسد ولی بنده تقاضا میکنم هم آن چیزی را که آقای زاهدی پیشنهاد کرده بودند و هم آن قسمتش را که مفصلاً تذکر دادم که آنوقتی که مقام ریاست در باغشاه حبس بودند و در وقتی که ولیعهد کوچک بود و ناچاراً ما عقیده مان این بود که مجلس یک نایب السلطنه تعیین بکند و آقای افسر هم در این باب پیشنهادی کرده بودند چون این مسئله اهمیت دارد بنده تقاضا می کنم دومرتبه مقام ریاست امر بفرمایند که این صورت اجمالی را تحت نظریاورد و بعضی مسائلی را که لازم است در آن ذکر و قید کنند، قسمت دیگر از تقاضای بنده اینست که چون ۲۵۷ نفر از آقایان رأی داده اند نوشته شود. زیرا این مسئله اسباب افتخار من و خانواده من است. من که از طرف ایلات خمسۀ فارس آمده ام و در اینجا رأی داده ام به سلطنت

اعلیحضرت پهلوی باید در خانواده من این شرف و افتخار باقی باشد. و یکی دیگر اینکه بنده از مقام ریاست تقاضا کردم که تمام اعضای مجلس مؤسسان در خدمت آقای رئیس حضور اعلیحضرت شرفیاب شوند. لهذا در صورتیکه صورت مجلس اصلاح می شود این عرایض بنده هم خوبست در آن اشاره شود. رئیس - اسامی آقایانیکه رأی موافق داده اند ذیلاً بصورت مجلس اضافه خواهد شد، آقای تهرانی (اجازه).

شیخ محمدعلی تهرانی - بنده اعتراض این اندازه بود که معتقدم باید فرق گذاشت بین اشخاصی که بواسطه یک جهاتی نیامده اند یا بدون جهت نیامده اند آقای مقانی چون مریض بوده اند تشریف نیاورده اند و از این جهت باید در صورت مجلس درج شود که مریض بوده اند.

رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه)،

شریعت زاده - بنظر بنده هم در این صورت مجلس یک اعتراضاتی حقا وارد است. اساساً بنده معتقد نیستم صورت مجلس که اجمالاً حاکی و نماینده ای از رؤس مسائلی است که در مجلس مورد بحث واقع شده صحیح تلقی نشود. زیرا مجلس برای اینست که روح و بالاخره اس اساس مسائلی را بدون حشووزائد حاکی باشد و وقتی که قرائت می شود آقایان نمایندگان تصدیق می کنند این تصدیق ناظر تمام جریاناتی است که واقع شد. قسمت دیگر که مربوط بخود بنده بود اینست که یک پیشنهاد شده بود که شاه حق دارد در موقعی که عدم لیاقت ولیعهد را احساس کرد انفصال او را به مجلس پیشنهاد بکنند و این یکی از مسائل مهمه ای بود که به هیچ وجه قید نشده است.

رئیس - عده ای از نمایندگان آقایان تهرانی و آقایان الدین نوری تقاضا کرده اند صورت مشروح مجلس مؤسسان طبع و توزیع شود (جمعی از نمایندگان صحیح است)

رئیس - این مطلب در نظر گرفته شده است و هیچ غیبی هم ندارد صورت اسامی قرائت می شود (اسامی قرائت شد).

رئیس - در صورت مجلس با اصلاحاتی که اینجا ذکر شد مخالفتی نیست؟ جمعی از نمایندگان - خیر.

یک نفر از نمایندگان - ممتنعین هم خوانده شود.

رئیس - صورت مجلس تصویب می شود (جمعی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس - آقای تدین (اجازه)،

شیخ الاسلام اصفهانی . دیگر نمی شود حرف زد برای اینکه فردا هم باید جلسه

تشکیل شود صورت مجلس امروز تصویب شود.
یکنفر از نمایندگان - مانعی ندارد.

تدین- بنده موقع را مغتنم می شمارم که چند کلمه بعرض آقایان برسانم و هیچ معتقد هم نیستم که این عرایض بنده در صورت مجلس نوشته شود تا ضمناً هم نظریه آقای شیخ الاسلام اصفهانی تأمین شود. بنده موقع را مغتنم می شمارم و البته آقایان اجازه میدهند که بنام همه ایشان از درگاه حضرت احدیت خداوند قادر متعال تمنا کنم که از امروز بپسندد اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی را نسبت بعالم اسلامیت و ایرانیت موفق و منصور بدارد (بعضی از نمایندگان - الهی آمین) و باز استعداد میکنم از اولیای گرام که ابواب سعادت و خیر و صلاح ملت و مملکت از این تاریخ بروی سکنه مملکت مفتوح شود (نمایندگان - انشاءالله) و از آقای رئیس هم تمنا می کنم که اعلام انحلال مجلس مؤسسان را بفرماید (جمعی از نمایندگان - صحیح است).

رئیس- در این دوره ترقی و تکاملی که دنیا سیر می نماید ملت ایران در تحت تأثیر و فشار مقتضات وقت قدم بلندی بطرف سعادت خود برداشت (نمایندگان - صحیح است) و علت الملل بدبختی خود را از سر تشخیص داد یعنی فهمید و جهات عقب افتادن از قافله تمدن دنیا را از سر زمین تشخیص داد و دانست که برای تهیه موجبات ترقی و تعالی مملکت اول باید سر را بلند کرد یعنی باید برای مملکت پادشاهی انتخاب کند که در فکر اصلاحات و ترقی و سعادت مملکت باشد، (نمایندگان صحیح است) و برای حصول این مقصود عالی تشکیل مجلس مؤسسان لازم آمد که چهار اصل از اصول قانون اساسی را تغییر بدهد این بود که آقایان محترم از اطراف و اکناف مملکت با سرعتی که تا حال در ایران سابقه نداشته است بسوی مرکز شتافتند که این آرزوی ملی را صورت فعلیت دهند (نمایندگان - صحیح است)، اصلاحاتی که در این مدت قلیل زمامداری و سرپرستی اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی در مملکت پیدا شده است کافی بود که آرزو و توجهات ملت را بطرف ایشان سوق دهد و اگر آقایان نمایندگان در وقت تشریف فرمائی بطهران امیدهای که در دل خود داشتند قدری آلوده به نگرانی و دغدغه خاطر بود بحمدالله در موقع مراجعت با دلی از شغف و امیدواری بطرف محل خود مراجعت خواهند فرمود زیرا موفق شدند که تاج و تخت مملکت مشروطه ایران را به کسی بسپارند که همه میدانیم اراده توانای او مصروف بترقی و تعالی مملکت است و این افتخار بزرگ را با خودشان خواهند بود که این خدمت مهمی را که از طرف ملت به آنها محول شده بود موفق شدند که بانجام برسانند لهذا همانطوریکه آقایان تشریف آوردند و به میمنت و سعادت مجلس مؤسسان تشکیل شد

همینطور هم به میمنت انحلال می یابد .
(مجلس یک ربع ساعت قبل از ظهر ختم شد).

* * *

مجلس مؤسسان اصول سه گانه را بموجب ماده واحده ای بدین ترتیب عوض نمود:

ماده واحده:

مجلس مؤسسان سه اصل سی و شش، سی و هفت و سی و هشت متمم قانون اساسی مصوبه را بجای سه اصل سابق قرار داده و سه اصل مذکور سابق را ملغی میداند:
اصل سی و ششم:

سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت، شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل سی و هفتم:

ولایت عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد، خواهد بود، در صورتی که پادشاه اولاد ذکور، نداشته باشد، تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد. مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد، ولی در هر موقعی که فرزند ذکور برای پادشاه به وجود آید، حقاً ولایت عهد با او خواهد بود.

اصل سی و هشتم:

در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امر سلطنت را متصدی شود که دارای حداقل بیست سال شمسی باشد. اگر به این سن نرسیده باشد، نایب السلطنه ای غیر از خانواده قاجار، از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد. (۳)
«مجلس مؤسسان با تشکیل پنج جلسه و الغای اصول و بازنگری و تصویب اصول بالا به جای آن ها بر طبق ماده واحده ای و واگذاری پادشاهی ایران به رضاشاه و فرزندان پسر او، سرانجام در روز یکشنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۰۴ خورشیدی به کار خود پایان داد.»

توضیحات و مأخذ

- ۱- حسین مکی «تاریخ بیست ساله» - جلد سوم - نشر ناشر- ۱۳۶۲ - ص ۴۸۴
- ۲ - حسن فراهانی «: روزشمار تاریخ معاصر ایران» جلد پنجم - نشر : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵ - ص: ۴۷۶
- ۳- حسین مکی «تاریخ بیست ساله» - جلد سوم - صص ۵۸۶ - ۴۹۸

* دیده های نماینده سیاسی آمریکا از مجلس مؤسسان

۱- کپلی آموری، شارژدافر سفارت آمریکا، که جزو مدعوین مراسم گشایش مجلس مؤسسان بود، در گزارشی به وزارت امور خارجه کشورش ضمن تشریح برخی از جزئیات این مراسم نوشت که نطق رضا خان را فقط آنان که نزدیک او بودند شنیدند. «نمایش پهلوی تا حدودی مأیوسکننده بود. تالاری با این عظمت، حضور طیف عظیمی از نمایندگان مردم و آن همه انتظار برای ورود او شایسته پایانی بسیار تماشاویتر و تأثیرگذارتر بود. یک ارکسترنظامی، استقبالی پرشورتر و نطقی طولانیتر برای تکمیل این تصویر مناسبتر بود. اما حضار به تحسین و تشویقی کوتاه و اندک بسنده کردند. فضا به کلی خالی از شور و هیجان بود. ایرانیها این رویداد را نمایشی بیش تلقی نمیکردند. پس از خروج پهلوی از تکیه، نمایندگان دیپلماتیک و سایر تماشاچیان ساختمان را ترک کردند و مجلس مؤسسان کار خود را آغاز کرد.» (۱)

۲ - محمدولیمیرزا فرمانفرما، ریاست مستشارالدوله بر مجلس مؤسسان را توصیه رضا خان دانسته است. «مستشارالدوله را از نظر تبریزی بودن و پیشقدم بودن ظاهری آذربایجان و بالاخره شخصیت چند نفری مثل حاجرحیم قزوینی و کربلایی حسین و معناً توصیه مقام والا حضرت به ریاست منصوب داشتند.» (فرمانفرمائیان، همان، ج ۲، ص ۱۴۰) (۲)

- ۱ - به نقل از حسن فراهانی «: روزشمار تاریخ معاصر ایران» جلد پنجم - نشر : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵ - ص: ۴۷۶
- ۲- همان

فصل چهارم

تاجگذاری رضا خان سردار سپه

شکوه تاج سلطانی که بیم جان دراو درج است کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌ارزد نصرالله سیف پورفاطمی بر این نظر است که: دولت فروغی از روزاول شروع بکار تهیه برنامه جشن تاج گذاری سردار سپه کرده و تاریخ آن را پنجم اردیبهشت ۱۳۰۴ (بیست و هفتم آپریل ۱۹۲۵) معین کرد.

برای برگزاری جشن لازم بود که قصور و عمارت سلطنتی را تعمیر و شهر تهران را برای پذیرائی هزاران نفر میهمان حاضر سازند. تهران در آنروزها فاقد میهمانخانه های آبرومند و مرفه بود. از این رو دولت از عده ای از صاحبان پارک و خانه های بزرگ تهران درخواست کرد که باغ و خانه های خود را در تهران و شمیران در اختیار کمیسیون مأمور تاجگذاری بگذارند.

شهردار تهران در آن موقع سرتیپ کریم آقای بوذرجمهری یکی از افسران قزاقخانه بود. در تهران تعمیر خیابانها و جاده های اطراف شهر آغاز گردید و دولت می کوشید که قسمت شمال شهر و قصور سلطنتی و پارک های اعیان را برای روز جشن سر و صورتی بدهد.

گروه زیادی از محترمین و روحانیون و رؤسای ایلات از ولایات، جمعی هم از کشور هائی که با ایران رابطه سیاسی داشتند برای جشن تاجگذاری دعوت شدند. دولت می کوشید که جشن تاجگذاری را با حضور اجتماع نمایندگان و زعمای کشور تبدیل بیک مجمع عمومی موافقت با سلطنت او کرده و بکشورهای خارجی و انمود کنند که اراده قاطبه ملت ایران تغییر رژیم را بوجود آورده و سردار سپه محبوب و مبعوث مردم ایران می باشد و در برابر اوسر و جان را نتوان گفت که مقداری هست.

از نائین هم بر حسب دعوت حکمران یزد، پدرم و شیخ الاسلام برادر آیت الله نائینی و امام جمعه شهر به جشن تاجگذاری دعوت شدند و سید کاظم جلیلی نماینده یزد در مجلس شورا و مؤسسان مأمورشده که به نائین آمده و مدعوین را با اتومبیل مشیر الملک یزدی به تهران ببرد. مدت یک هفته تمام مدارس برای جشن تاجگذاری



رضا شاه در ۲۵ آذر ۱۳۰۴ در مجلس مؤسسان به قانون اساسی مشروطه سوگند می‌خورد

تعطیل بود از اینرو من هم از اصفهان در ملازمت پدرم به تهران رفتم. کلیه قصور و باغهای تهران و شمیران از قبیل باغ قیطریه متعلق به صارم الدوله - مجیدیه متعلق به یمین السلطنه - باغ قوام السلطنه - فرمانیه و منزل شخصی مرحوم فرمانفرما - باغ سپهسالار - قصر صاحبقرانیه - باغ محمدیه - باغ سردار جنگ - منزل صمصام السلطنه - باغهای جعفرآباد دز آشوب و سایر عمارات تهران را برای پذیرائی میهمانان خارجی حاضر کرده بودند.

جمعی از مدعوین ایرانی هم در منازل اقوام و دوستان و آشنایان رحل اقامت افکندند. پدرم و من در منزل سلطان محمد خان عامری اقامت کردیم. هنگام ورود به تهران مشاهده کردیم که در کلیه دروازه های تهران مأمورین برای رسیدگی به هویت و مقصد و مقصود تازه واردین مشغول کار بودند و البته این عمل برای ما که از ولایات می آمدیم تعجب آور بود که در داخل کشور از واردین به پایتخت با این دقت بازجویی می کردند. بازجویی زیاد طول نکشید. سید کاظم اوراق دعوت وزارت کشور و کمیسیون مأمورتاجگذاری را نشان داده و خود را مأمور رسمی دولت اعلام کرد. مأمورین دروازه که عبارت از یکنفر قزاق و دوففر پلیس نظمیه بودند به احترام اجازه ورود به شهر دادند و شیخ الاسلام و پدرم یکسر به منزل سلطان محمد خان عامری در کنار خندق شمال تهران رفته و در طول اقامت در پایتخت از میهمان نوازی عامری و عصمت خانم همسر او برخوردار بودند. امام جمعه به خانه یکی از اقوام زنتش که از نوابای صفوی و در تهران میزیست وارد شد.

در آن فصل برای ما ولایتی ها تهران منظره زیبایی داشت. هنوز دست ظلم و ستم کریم آقای بونرجمهری دروازه های زیبای اطراف تهران را که هر یک مانند "پاویلیون" بی اندازه قشنگ بود خراب نکرده بود و تمام این دروازه ها با پرده های کاشیهای زمان ناصرالدین شاه زینت شده و ستون های آن از سنگ مرمر الوان بود. سردر میدان مشق هم آیتی از ظرافت کاری و سنگتراشی و کاشی سازی ایران در دوره قاجاریه بود. انسان حقیقتاً از تماشای این سنگهای مرمر و سرستونهای آنها مات و مبهوت شده و به استادان و نقاشان آن زمان درود می فرستاد. با کمال تأسف تمام این آثار تاریخی با کلنگ بیدادگری و نادانی خراب شد.

زیبائی خیابانها و صفای باغها و جویهای آب جاری درپای درختان چنارهای کهن کنار خیابانها و طراوت باغ ملی و سایر باغهای تهران و شمیران انسان را بیاد گفته های شیخ بزرگوار سعدی می انداخت:

گل سرخش چو عارض خوبان سنبلش همچو زلف محبوبان (۱)

«شهر تهران در آنروزها ناظر حرکت جوانهای بلوچ، ترکمن، بختیاری، قشقائی، عرب، شاهسون، کرد، لرو بویراحمدی بود. خانها و خانزاده ها و رؤسای بزرگ و کوچک ایلات به تهران آمده که در جشن تاجگذاری سردار سپه شرکت کرده و در روز تاجگذاری جزو اسکورت شاه باشند.

در خیابانهای لاله زار، اسلامبول، ناصریه، چهارراه مخبرالدوله، میدان توپخانه میزهای زیاد در جلو مغازه ها مملو از انواع و اقسام شیرینی ها از قبیل پشمک، باقلوا، نان برنجی و نقل و چای و شربت دیده می شد و مردم هم در صف منظمی از میهمان نوازی بازرگانان بهره می یافتند.

جشن تاجگذاری یک هفته طول کشید. هر شب میهمانی و آتش بازی از طرف شهر داری و وزارتخانه ها و اعیان تهران از قبیل فرمانفرما، صارم الدوله، نصرت الدوله، عین الدوله، یمین السلطنه، سپهدار، صمصام السلطنه، سردار جنگ، امیر مخم، سردار محتشم، قوام الملک، شوکت الملک، صولت الدوله، نیرالدوله، حاج مخبر السلطنه، حاج امام جمعه، حاج آقا جمال، آشتیانی، سالار سعید و رؤسای اصناف بر پا و خلق کثیری بر سفره آنها جمع و از خوان سخاوت آنان حظ وافر بر می گرفتند.

جوانهای ایلات و افسران خوش اندام و زیباییا لباسهای خوش رنگ سوار بر اسبهای عربی در خیابانها در حرکت و دلهای مه طلعتان را در زیر چادرها می ربودند. مردم تهران از تماشای اسبها و دیدار جوانها و لباسهای گوناگون بیشتر لذت می بردند تا از خود تاجگذاری.

خانهای بلوچ با سپر و خود وزره، ترکمن ها با قبا های ابریشمی و کلاه پوستی قرمز، بختیاریها با کلاه نمد سفید و شلوار وار خلهای گشاد آبی و سبز و گلی و سیاه، کردها با عمامه های رنگارنگ و قشقائی ها باستره و شلوارهای سرخ و سبز و آبی جلوه مخصوصی به خیابانهای تهران داده و مرا بیاد حجاریهای دیوارهای تخت جمشید و نقاشیهای عمارت چهلستون و تالار اشرف و عالی قاپوی اصفهان می انداختند. بسیاری از این خانواده ها بعد از تاجگذاری در تهران ماندند و چند نفر از آنان جزو آجودانهای مخصوص و اسکورت و ندیم شاه در آمدند.

امیر شوکت الملک، ناصر قشقائی، آصف کردستانی، سالار سعید افراد برجسته این گروه بودند. تنها امیر شوکت الملک از گزند شاه مصون ماند و همیشه مورد مهر شاه بود دیگران یا به زندان افتاده و یا از رفتن به منطقه ایل ممنوع بودند. قوام الملک

شیرازی هم به امر شاه از سال ۱۳۰۷ به بعد از اقامت در شیراز محروم و در تهران مقیم بود. یکی دومرتبه به زندان افتاد، ولی در اواخر مورد محبت رضا شاه و اغلب در سفرها جزو ملتزمین رکاب بود و بالاخره اشرف دختر شاه زن پسر قوام شد و بعد از سوم شهریور طلاق گرفت.

در تمام قصور سلطنتی تا چند روز قبل از جشن نقاش و بنا و سنگتراش مشغول کار بودند. قصرها و خانه های مرکز را با طرف نقره و طلا و چینی و بلور که از خانه های شاهزادگان و اعیان بعاریت گرفته بودند مجهز کردند.

اینک شرح داستان مقدمات سلطنت و تاجگذاری را از قول سرپرسی لرن و خاتمش و هرالد نیکلسن که در تمام مدت در کارها دست داشته و از درون پرده وسائل کار را فراهم می کردند در اینجا نقل می کنم:

«انتخابات مجلس مؤسسان با سرعت چشمگیر انجام شد و مجلس مؤسسان در ششم دسامبر ۱۹۲۵ در آمفی تئاتر دایره ای شکل که بکاخ وصل است و معمولاً هر سال در آنجا مراسم عاشورابزرگزار می شود، گشایش یافت. رئیس موقتی کشور که قرار بود با سخنرانی خود مجلس را افتتاح کند با کالسکه شیشه ای متعلق به سلاطین قاجار که شش اسب که آن را می کشیدند وارد محوطه گردید. این اسب ها را هنگام تخلیه نیروهای انگلیس از شمال ایران از آنها خریده بودند. در محل مجلس یک سکوی کوتاه نصب شده و فقط در آنجا یک میزویک صندلی بزرگ مطلقاً قرار داده بودند. عده ای با خاک اندازهای بزرگ ذغال سنگ بداخل بخاری آهنی بزرگ اطراف سالن می ریختند.

نزدیک به هزار نفر در این مراسم شرکت کرده بودند. لوئیز (زن سرپرسی لرن) این صحنه را با شکوه و رنگارنگ توصیف کرد. ام یاد آور شد که بعضی از روحانیون پیرقیافه عبوس و مشکوکی داشتند، زیرا بخوبی میدانستند که دوران آنها بسرآمده است. بر روی پله های یک شاهزاده قاجار به نام فرمانفرما نشسته بود، سرش را بین دودست گرفته و به پوتین هایش نگاه می کرد. پس از این که همه اعیان و رجال جلوس کردند، رئیس تشریفات (محمود جم) با صدای بلند ورود رضاخان را اعلام کرد.

«هرالد نیکلسن که برای نخستین بار رضا خان را میدید با خود می اندیشید که او ترکیب ماهرانه ای از خصوصیات شاهنشاه و رئیس موقتی کشور است و چشم انتظار تأیید مردم می باشد. رضا خان که با سرو وضع شاهانه ای وارد شده بود با فروتنی بسیار و تشریفات کمی داخل مجلس شد. لحظه ای مکث کرد و به جای اینکه



رضاشاه بر تخت سلطنت

بطرف کرسی خطابه برود اشتباهاً به سمت دیگری رفت، اما زودمتوجه اشتباه خود شد. از برابر روحانیون گذشت و کنار صندلی مخصوص ایستاد. قذبلند رضاخان در این محوطه بزرگ به نظرمی آمید.»

«رضا خان پس از سلام دادن به نمایندگان مجلس و اعضای نمایندگیهای خارجی نفس عمیق کشید و شروع به خواندن خطابه ای کرد که متن آن در جلویش بود. تفاوت بارزی بین مدعوین در مجلس و صدای توپ که از بیرون بگوش می رسید و حضور رضا خان و صدای زمزمه مردم احساس می شد.»

«سخنرانی رضاخان چند دقیقه بیشتر طول نکشید. هنگام سخنرانی بیرق سلطنتی در آن جایگاه بهتر از درآمد. و الاحضرت بدون خداحافظی عازم رفتن شد. اما گفتگوی پرسروصدای روحانیون در جلو در خروجی او را برای لحظه ای متوقف ساخت.»

آخرین جلسه مجلس مؤسسان در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ به اتفاق آراء با سه رأی ممتنع سلطنت او را تصویب کرد و بنیان سلسله جدیدی در تاریخ ایران گذارد. شاه در ۱۵ دسامبر در مجلس شورای ملی سوگند یاد کرد و روز بعد نمایندگان سیاسی خارجی را در کاخ گلستان به حضور پذیرفت.

"لرن" به عنوان شیخ السفراء به زبان فرانسه صحبت کرد. (متن نطق لرن به فارسی) سپس متن سخنرانی رایبه رضاخان تسلیم کرد تا بخواند. رضاخان تا سال گذشته اصلاً سوادخواندن نداشت. این سخنرانی را با دشواری خواند. در پی این تشریفات یک سلام عمومی در باغ گلستان داده شد و رضاخان برای اولین بار بر تخت طلائی سلطنت نشست.

متن سخنرانی فارسی نطق سرپرسی لرن هنگام جلوس رضاشاه بر تخت سلطنت ایران (بیست و پنجم آذر ۱۳۰۴):

«در این موقع مسرت بخش و مهم بینهایت خوشوقت و مفتخر است که ترجمان تیریکات قلبی مودت آمیزی است که هیئت نمایندگان سیاسی گردآمده در این مجلس مایلند تقدیم حضور مقدس اعلیحضرت همایونی نمایند. جلوس میمنت بار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی به تخت سلطنت سه هزار سال ایران که در نتیجه تظاهر اراده ملت از طریق آراء نمایندگان وی در مجلس مؤسسان صورت گرفت، مرحله مهمی در تاریخ باستانی و افتخار آمیز ملت نجیبی می باشد که مزایای اخلاقی و صفات جهان نوازی وی معروف خاطر همگان است. این مرحله مهم صفحه جدیدی در تاریخ ایران گشود و حاکی از طلوع عصر نوین و درخشانی در حیات این کشور باستانی و برای ملت آن می باشد. اینک مشاهده می کنیم که در نتیجه قبول زمام مهام حکومت و تقبل بارسنگین

مسئولیت از طرف اعلیحضرت اقدس شهریاری و تمایلات شدید و برای احراز آئینه درخشان و آنچه که موجب ترقی و سعادت ملت ایران است ابراز می دارد. بانهایت افتخار از سوی نمایندگان محترمی که در اینجا افتخار حضور دارند و شخص خودم آرزو می نمایم که آن اعلیحضرت اقدس شهریاری سالیان دراز در انجام وظیفه مهمی که عهده دار شده اند و برای حفظ نیکنامی و حیثیت مملکت و تأمین سعادت ایران و تهیه موجبات رفاه و ترقی ملتی که آن اعلیحضرت را به مقام سلطنت برگزیده است و دراریکه سلطنت مستقر نموده است، یکدوره طولانی و با شکوه و عظمت و پربرکت برای آن اعلیحضرت آرزومی نمائیم. امیدواریم که تلاشهای دائمی اعلیحضرت شهریاری برای اطلاع حال ملت ایران از سپاسگزاری و علاقه همیشگی هر یک از افراد ملت برخوردار گردد. امید است آن اعلیحضرت همواره بکامیابی های الهی مؤید و موفق باشند.»

لرن برای آن که نیکلسن را با سردار سپه آشنا کند دوروز قبل از پایان مجلس [مؤسسان] او را همراه خود به منزل رئیس حکومت موقتی برد.

نیکلسن در گزارش به «اولی فانت» عضو و زارتخارجه چنین می نویسد: «در برخورد اولیه با رضا خان او را یک آدم دهاتی، ترشرو، اصلاح نکرده و بزرگ جثه دیدم. از صورتش بیرحمی زیاد می بارید و در لحظات نادری که چهره اش ملایم می نمود خجالتی یا موذی به نظر می رسد.

رضا خان در یک ویلای کوچک زندگانی می کند. به ما سیگار و چای شیرینی تعارف کرد. ناگهان کلاهش را برداشت و یک کله کوچک از ته تراشیده مانند قزاق ها نمایان شد. در این حالت به یک آدم بسیار رزل می ماند اما بعد بتدریج و به آرامی صحبت از شاه شدن و ترتیبات تاجگذاریش و این که همه مدعوین مجلس مؤسسان عیوس بوده اند و عکسی از فرمانفرما در حال نشستن بر روی پله ها گرفته بودند کرد. آنگاه مانند یک افسر قزاق خندید و تا پایان جلسه خصوصی ملاقات ساده و سرحال بود و با قدرت و متین به نظر می رسید. من به او اطمینان ندارم. رضا خان از پرسوی لرن زیاد تمجید و ستایش می کند و پرسوی لرن هم به خودش می بالاد که از آغاز کار از یک اسب برنده حمایت کرده آنهم چنین برنده ای.»

مراسم تاجگذاری از روی مشاهدات خودم و اظهارات پدرم و سلطان محمد خان عامری و گفتار پرسوی لرن و خانمش:

«کمیسسیون مأمور تاجگذاری تحت ریاست تیمورتاش وزیر دربار مرکب از فروغی و جم و معاضد السلطنه پیرنیا و داور و چند نفر از افرادی که از اروپا برگشته بودند

تشکیل شد. وزیر دربار تیمورتاش از خانم لرن خواست که وسایل موردنیاز تاجگذاری را از انگلستان تهیه کند و او هم به فروشگاههای معروف لندن تلگرام زد و از مادر و خواهرش خواست که در انتخاب کالاهای مناسب کمک کنند، این وسایل عبارت بود از ظروف چینی و کریستال و ظروف نقره، ظرفهای بزرگ برای غذا و نوشت افزار مواد اولیه تهیه لباس برای دویست و پنجاه نفر از مستخدمان که قرار بود طرح لباس آنها را خانم لرن بدهد. لیدی لرن همچنین طرح لباس کارمندان در بار وظیفه جدیدی که شاه می خواست در کشور بوجود بیاورد حاضر کرد.

خانم لرن از این کار خوشحال بود، زیرا او هنرمند و آگاه به این قبیل کارها و مدیر قابلی بود و می دانست که کارها را چگونه انجام دهد و با خوی ریاست طلبی او جور در می آمد.

نمای بیرونی کاخ زیبای گلستان که از کاشیهای رنگین بود و آئینه کاری اطاق آئینه برای تاجگذاری شاه تعمیر و حاضر می شد. تا آن زمان اطاق های کاخ گلستان با شمع روشن می شد. خانم لرن اصرار کرد که به آنجا برق بکشند تا جواهرات و تابلوها و سایر کارهای بزرگ هنری که در قابهای شیشه نصب و برای نمایش در و دیوار را زینت می داد در زیر نور چراغهای برق خود نمائی کند و بعلاوه گرد و خاک در و دیوارها را پاک کرده و از نوکچ بری کردند. خانم لرن بزیر زمینهای کثیف کاخ رفت و تعداد زیادی گونی های سنگین در آنجا پیدا کرد. گونی ها را به اطاقهای بالا آورده و خالی کردند. تاجها، جواهرات، ظروف نقره، اشیاء زیبا و زینت آلات گوناگون از میان گونی ها بیرون آمد. این اشیاء را مرتب و تمیز کرده و جلا داده و برای تماشای همه حاضر کردند.»

خانم "ویتاسکوویل وست" زن هرالد نیکلسن هم که در کار جشن تاجگذاری دست داشته در کتابش می نویسد:

« مقامات رسمی ایرانی علاقمند بودند که تمامی جزئیات تشریفات تاجگذاری بدرستی انجام بشود. چون اطلاعات کمی درباره این نوع مراسم داشتند لذا از نمایندگی سیاسی بریتانیا کمک خواستند. نمایندگی بریتانیا از لندن درخواست کرد که یک نسخه از جزئیات مراسم تاجگذاری جرج پنجم را در کلیسای معروف " وست منسترابی" برای آن نمایندگی بفرستند.

درخواست فرستادن این سند مهم مایه بهت زدگی مقامات رسمی کلیسا شد و یکی از آنان پرسید که این اژدهای قرمزی را که در دنبالش هستید چه جور جانوری است؟»
 هنگامی که همه مشغول تهیه جشن روز تاجگذاری بودند رضا شاه در خانه خودش

که بعدها قصر مرمر شد و کلیه خیابان کاخ را تا مؤسسه پاستور که ملک فرمانفرما بود تصرف کرد، مشغول تهیه طرح حکومت و سلطنت خود بود. تیمورتاش را بسمت وزیر دربار منصوب و دبیر اعظم بهرامی را مأمور تشکیل دفتر مخصوص برای تمرکز دادن کارهای کشور و دربار کرد.

چاپلوسان و بادنجان دورقابچین ها هم پایه تملق را بجائی رسانیده که دیگر نه کرسی فلک برای بوسه زدن بر رکاب «نابغه عظیم الشان» ایشان کافی و لایق نبود. گاهگاهی هم شاه با اتومبیل رولزرویس در خیابانهای شمال شهر گردش کرده و سری به ساختمانها و کارهای شهرداری میزد. یکی دومتبه هم شهربانی گزارش داد که دشمنان قصد سوئی «بذات مقدس ملوکانه» داشته ولی اعلیحضرت بدون دغدغه خاطر تروریست را خلع سلاح کرده و تحویل مأمورین انتظامی داده اند. یکی دونفر از عابریین هم که هنگام عبور شاه عمداً یا سهواً پشت بر او کرده و رسم ادب بجای نیاوردند، مشلق شدند. جانسوزترین حادثه هادر عمارت عدلیه صورت گرفت که مرد کوری در جلو او بلند نشده بود شاه هم بدون توجه ویرا مضروب می سازد. مرد کور فریاد می زند که اگر تو شاه بودی و دیده بصیرت داشتی و می دانستی که برای کور حضور شاه و گدا یکسان است.

نه تدبیر محمود و رای نکوست

که دشمن نداند شهنشه ز دوست

به گفته پدرم، در ایام تاجگذاری گروهی از دوستان مدرس و سردار سپه، به مدرس اندرز دادند حالاً که سردار سپه زمامدار واقعی و ظاهری کشور شده است توهم از مخالفت دست بردار و یا کنار بیا. ولی مدرس در جواب گفته بود :

« ای جان به فدای آنکه پیش دشمن

تسلیم نمود جان و تسلیم نشد.

من به مردی که بزور انگلیس به سلطنت رسید دست بیعت نمی دهم.» پدرم جداً با این نظر مخالف بود. رضا شاه را در آنروز برای ایران مفید می دانست و معتقد بود که برفرض او از طرف انگلیسها تقویت شده باشد، ولی اکنون شاه ایران است حال است که منافع کشورش را فدای بیگانگان بکند. دوری مدرس و مشیرالدوله و مستوفی و مؤتمن الملک و سایر رجال، میدان را بدست هوجیها و چاپلوسان و دزدان و دغلان داده و رضا شاه و کشور را بنابودی خواهد کشید. ولی مدرس در جواب می گفت «پرتونیکان نگیرد هر که بنیادش بد است.» شماها نمی فهمید رضا خان طبیعتاً قزاق و ماجراجو و زورگو است. او به قانون و حقیقت و راستی کار ندارد، او همه چیز را



عبدالحسین تیمورتاش تعزیه گردان و معمار اصلی
دستگاه استبداد رضا شاهی که بدستور شاه کشته شد

برای خود می خواهد. نه عقل و دانش حکومت بر کشوری مثل ایران را دارد و نه اجازه خواهد داد که دیگران بنام او و برای نجات او بکارکشور سروسامانی بدهند. ما حکم جوجه ای را داریم که شغال بسر وقت ما آمده است. اگر نمی توانیم جلو شغال را بگیریم چه فرق می کند که شغال ما را سرشب از میان ببرد یا دم صبح. اگر جدم در مقابل یزید تسلیم می شد، امروز اثری از حق و حقیقت باقی نبود.»

روز جشن تاجگذاری رضا شاه

روز پنجم اردیبهشت ۱۳۰۵ تهران که در آن موقع جمعیتش در حدود سیصد هزار نفر بود، در ظاهر غرق شادی و شمع و مردم شادی کنان و پای کوبان درسره کوی و برزن جمع و انتظار موکب شاه را داشتند. پدرم پیش از ظهر به اتفاق سلطان محمد خان عامری و شیخ الاسلام نائینی عازم قصر گلستان شدند. من هم به اتفاق برادرم آقای مصباح و سلطان خلیل خان و حسین خان عامری و چند نفر از دوستان کالج البرز پیاده از کالج البرز به طرف میدان توپخانه و قصر گلستان رهسپار شدیم.. « (۲)

« روز بعد از گفته پدرم و سلطان محمدخان و دیگران یادداشتهایی تهیه کردم که قسمتی از آن در اینجا نقل می شود:

برای اولین بار مدعوین بغیر از روحانیون با کلاه پهلوی و لباس رسمی در مراسم تاجگذاری شرکت کردند. در وسط تالار آئینه قصر گلستان، تخت طاووس که با شکوه مخصوص مرصع و مزین به انواع جواهرهای گرانبها بود قرار گرفته، در یک طرف آن هیئت دولت، امرای ارشد ارتش، نمایندگان مجلس شورا و مجلس مؤسسان و محترمین و اشراف تهران و در طرف دیگر، گروهی از علماء و روحانیون تهران و ولایات ایستاده و انتظار ورود شاه و ولیعهد را می کشیدند. وقت شروع برنامه ساعت سه بعداز ظهر بود ولی مدعوین از ظهر در کاخ حاضر شده و چندین مرتبه تمرین ایستادن و تعظیم و تکریم شاه را به عمل نموده و سعی داشتند که همه چیز مرتب و منظم باشد.

کمی بعد از ساعت سه ولیعهد محمد رضا طفل شش ساله وارد سالن می شود ده دقیقه بعد شاه درحالیکه عده ای از امرای ارتش او را احاطه کرده و سرلشکر نقدی حامل تاج در عقب بود، وارد سالن می شود.

درخزانه ایران چندین تاج از سلاطین سابق وجود داشت. ولی رضا شاه گروهی از جواهرسازان ایران رازیر نظر سراج الدین (سرگین) یکی از جواهر سازان معروف

قفقازیه، مأمور ساختن تاج نوی کرد. تاج تازه از مخمل سرخ تزئین شده و در قفب آن یک تخمه زمر خیاره در چنک دیده می شد.

این تاج در چهار طرف کنگره پله پله به شکل تاجهای شاهنشاهی ساسانی دارد که در وسط وزیر کنگره پیشین آن خورشید زرینی با شعاع های الماس نشان و تخمه الماس وزمرد می درخشید. وزن آن تاج از زر و گوهر و مخمل رویهم ۴۴۴ مثقال می باشد. هنگام نمایندگی دوره چهاردهم و عضویت کمیسیون جواهرات سلطنتی مکرر این تاج و تاجهای دیگر و جواهرات بانک ملی را با دقت مخصوص تماشا کرده و هر چند انسان بیشتر آنها را ببیند، به خود می گوید:

دیده از دیدنش نگشتی سیر

همچنان کز فرات مستسقی

هنگام ورود شاه سفرای خارجی و خانمهایشان رسم احترام بجا آورده و سایر حضار هم بغیر از روحانیون تا بزانو در مقابل شاه خم می شوند. ولیعهد از این جنب و جوش اوضاع غیر عادی بیمناک شده و در زیر شنل پدرش پنهان میشود. سپس سکوت کامل بر تالار حکمفرما شده و شاه آهسته شروع به خواندن نطق می کند. صدای شاه آنروز بقدری ضعیف و آهسته بوده که حتی نزدیکان هم نطق او را نمی شنوند.

پس از بیانات شاه، عبدالله خان طهماسبی و فروغی جلورفته و پس از تعظیم تاج را بدست اومی دهند. او فوراً جقه را از سر برداشته و بجای آن تاج پهلوی را بر سر می گذارد. در بیرون بیست و یک تیرتوپ نوید تاجگذاری مؤسس سلسله پهلوی می دهد. در اینموقع یکی از علماء به صدای بلند می گوید:

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست

تا بر سرش بود چو تویی سایه خدا

امروز کس نشان ندهد در بسیط خاک

مانند آستان درت مأمّن رضا

مرحوم فروغی بصدای بلند می گوید: آفرین و مرحبا. از زمان شیخ بزرگ تا به امروز هیچکس مناسبتر از امروز برای گفتار پیدا نکرده. گویا این دوبیت شیخ وحی آسمانی برای چنین روزی است. « (۳)

احمد کسروی در دادگاه جنایی (محاكمه پزشکی احمدی) می گوید: یکی از وزرای رضاخان نقل می کند: سالی که رضاشاه تاجگذاری کرد، فردای آن روز فروغی پیش شاه رفت. شاه پرسید: تاجگذاری چگونه گذشت؟ پاسخ داد: اعلیحضرتا من بارها

تاجگذاری دیده‌ام. در تاجگذاری مظفرالدین شاه بودم، در تاجگذاری محمدعلی شاه بودم. در تاجگذاری احمد میرزا بودم. پس از مرگ ادوارد پنجم، پادشاه انگلیس، چون جانشین او به هندوستان برای تاجگذاری می‌آمد، من در آنجا نماینده ایران بودم. هیچ یک از این جشن‌ها شکوه تاجگذاری اعلیحضرت را نداشت. وقتی که اعلیحضرت تاج را بر سر گذاردند، من دیدم نوری از جمال مبارك تلالو کرد...» به اینجا که رسید، رضاشاه روگردانید و به سخریه گفت: «نور تلالو کرد؟! برو مردکه» (۴)

سیف پورفاطمی از خاطرات سرپرسی لرن که در تاجگذاری حضور داشته اینگونه می‌آورد: در ۲۵ آوریل ۱۹۲۶ اتاق تاجگذاری عمارت آئینه که بوضع بسیار زیبایی آراسته شده بود. از نوملوز میهمانان شد. چون علماء در این مراسم حضور داشتند از اینرو همچگونه موسیقی نواخته نشده و سکوت بر مجلس حکمفرما بود.

سرانجام سکوت مجلس شکسته شد. درها باز شدند و اندام یک پسر بچه نمایان گردید. این بچه کاملاً تنها بود و لباس نظامی برتن داشت وارد اطاق شده و در روی نزدیکترین صندلی به تخت سلطنت نشست. این پسر بچه شاهپور محمد رضا ولیعهد ایران بود. رضا شاه در حالیکه امرای ارتش و وزیران در دنبال او می‌آمدند، وارد شد. لباس انباشته از جواهرات و نشان‌ها بود و جقه کلاهش با الماس معروف به کوه نور می‌درخشید. یک شئل آبی بلند که با مروارید تزئین شده بود به تن داشت. شاه به طرف تخت طاووس رفت. زنهای اروپائی سلام زنانه دادند و مردان تعظیم کردند. علماء به صورت گروهی با گامهائی سنگین جلو آمدند. ولیعهد کوچولو که از این تشریفات ترسیده بود گوشه‌ای از شئل پدرش را گرفت. در این سکوت همه چشم انتظار شنیدن آواز خوانان هم نوا بودند اما صدائی بلند نشد.

رضا خان برای ساختن یک تاج تازه پافشاری کرده بود. در گذشته رسم بود که علماء تاج را بر سر شاه بگذارند و اما رضا خان با دستهای خود کلاهش را برداشت، سپس تاجش را بلند کرد و بر سرش نهاد. در حالیکه دو وزیر در کنارش ایستاده و تاج‌های پادشاهی ساقط شده قاجاریه را در دست داشتند.»

خانم استوارت ورتلی مادرزن سرپرسی لرن که در این مراسم شرکت داشته چنین گوید:

«رئیس مجلس مؤسسان صادق مسشارالدوله یک عصای جواهر نشان و وزیر جنگ عبدالله خان طهماسبی در حالیکه روی زانویش بود شمشیر الماس نشان نادر شاه را به شاه تقدیم کرد.

شاه در حالیکه تاج بر سر و عصای سلطنتی در دست و شمشیر نادری را بکمر داشت

خطابه خود را خواند. هنگام خواندن خطابه بدن شاه اصلاً حرکت نمی کرد. گویی که این لحظه در شمار لحظات مهم زندگانی او نبود. مراسم تمام شد. شاه از روی صندلی برخاست و با کنار رفتن شئل مروارید نشانش جواهراتی که بر لباسش بود بدرخشش درآمد. روشنائی برق الماس «دریای نور» بردسته شمشیرش که برق می زد افتاد. باغور سرش را بلند کرد. صاف ایستاد سرازیر و ارسالن را ترک گفت.»

خانم هرال د نیکلسن رایزن سفارت انگلیس در تهران که جزو هیئت سیاسی شرکت کرده بود، مشاهدات خود را به شرح زیر بیان می کند:

برای بیشتر ایرانیان و اروپائیان شاه تازه اسرار آمیز بود. خودش را کمتر نشان میدهد. سوار اتومبیل رولز رویس شده و به محلات پائین شهر می رود این مسئله مأمورین بلدیة را متوحش می کند زیرا درحین این گردشها به رؤساء فحش کاری می کند که چرا راهها تا این اندازه خراب است. دیکتاتور به منزلش مراجعت می کند و رؤساء نفس راحتی کشیده و دوباره وضعیت کارها مانند پیش ادامه می یابد.

در ظاهر، شاه مرد خطرناکی است با قدشش پا، تروشروئی، بینی بزرگ گونه های برآمده و به تمام معنی منظره یک قزاق را نشان می دهد. ولی هیچکس نمی تواند انکار کند که در یک مدت کوتاه و اعمال این خوی از یک گذشته تاریک خود را به این مقام رسانیده است. قشون ایران را تنظیم کرده و آن را چون سد محکمی پشتیبان خود قرار داده.

فرمانفرمائی بر ایرانیان آسان است علت این مطلب رادر اخلاق، روحیات و تربیت این مردم باید یافت. چیره شدن بر ایرانیان خیلی آسان است. ولی حکومت بر آنان بدون همکاریشان مشکل و کلیه فاتحین خود را به این ترتیب به زانو درآورده اند.

روز تاجگذاری تهران تاحدی رفت و روب و تمیز شده بود. در ساعت دو بعد از ظهر ماها در جائیکه درست کرده بودند. در جاهای خود قرار گرفتیم، تخت طاووس با شکوه و عظمت دیرینه مزین به مینا و سنگهای قیمتی که در وسط آن جلوه می کرد و زنگوله های زمردین در اطرافش آویزان بودو دم مرغ های رنگین هندوستان ردیف های یاقوت چشم ها را خیره می کرد. نزدیک پله های تخت، و ملاها با ریش های بلند و جامه های دراز و عمامه های بزرگ مانند دسته های بازیکنان نمایش قدیم درهم ریخته بودند و گاه گاه چنان بهم فشار می آوردند که از حد معمولی مقر خود خارج می شدند و رئیس دربار با احترام تمام جلو آمده و از آنان در خواست می کرد که کمی عقب تر بروند.

در آنطرف اطاق زرق و برق لباسهای طلائی کور دیپلماتیک و لباسهای آبی نظامیان

و یک کشیش ارمنی که ملبس به لباس مخمل ارغوانی صف کشیده بودند، جلب نظر می کرد.

در این دم بود که من بفکر افتادم که این تاجگذاری چه عمل بیهوده و بی فایده ای است. این تشریفات که برای آبرو و اعزاز شاهان در دنیا منظور می شود برای هیچ فرد دانشمند و چیز فهم مفهوم و معنی ندارد. این مراسم بی معنی و افسانه فکر شاهان را بجائی متوجه می کند که داستانهای تاریخی شکسپیر با آنهمه فسون و فریبندگی بگردش نمی رسد. توده ایران از دو گروه کاملاً متمایز تشکیل می شود. از یکطرف مردان و از طرف دیگر زنان تازه وارد به ایران در مرحله اول افرادی را می بیند که در کفن سیاه محض و سپس از زیر صورتهای نقابدار صدای شیرین زنان را می شنوند که مانند مرغ پر شکسته از زیر چادرهای خود زمزمه میکنند. زنهای جوان گرفتار ظلم مادرشوهرهای جبار می باشند و دختران کوچک هم همچون پیرزنان صورتشان در زیر نقاب و روبند پنهان و زندگی را به سختی می گذرانند. در روز تاجگذاری همه مردم بیرون ریخته و همه دستجات در روی پیاده روهای خیابان لمیده بودند. در مسیر موبک شاه، صدای شادی و کف زدن شنیده نمی شد. زیرا این مراسم در ایران معمول نیست. موقعیکه شاه از قصر گلستان خارج شد مردم هم از قصر بیرون ریخته و وزراء و امراء و اعیان و طرفداران او در حالیکه در جستجوی درشکه و اتومبیل خود بودند تاجگذاری را به همدیگر تبریک می گفتند و خوشحال بودند که جشن بدون حادثه پایان یافت و شاه خوشحال به اقامتگاه خود برگشت.» (۵)

بیانات مقدم السفراء

حسین مکی آن زمان را اینگونه به نوشته می آورد: روز پنجم اردیبهشت ۱۳۰۵ بر حسب تعیین وقت قبلی وزرای مختار و نمایندگان دول خارجی مقیم ایران برای عرض تبریک تاجگذاری به عمارت گلستان دعوت شده بودند و یورنیف سفیر کبیر شوروی که سمت مقدم السفرائی داشت چنین گفت:

« اعلیحضرتا-بنام خود و همکاران محترم خویش که به افتخار شرفیابی حضور همایونی نائل شده اند با کمال افتخار در این موقع تاریخی که برای سعادت ایران پیش آمده، تبریکات صمیمانه و ادعیه خالصانه را تقدیم پیشگاه ملوکانه می نماید و با نهایت خوشوقتی بعرض اعلیحضرت اقدس می رساند که اعضای محترم هیئت

نمایندگان سیاسی آرزومند عظمت مملکت زیبایی که در تحت لوای اعلیحضرت شاهنشاهی اداره میشودمی باشیم و امیدواری داریم که روابط دوستی موجوده با ایران و ممالک معظمه که نمایندگان آنها افتخارحضوردارند، بیش از پیش بر اساس محکمی استوار و اوضاع عمومی مخصوصاً ترقیات اقتصادی ایران قرین عظمت و موفقیت گردد. موقع را مغتنم شمرده دوام عمرو سعادت اعلیحضرت شهریاری و موفقیت آن اعلیحضرت را برای سعادت ملت ایران خواستار می باشیم.»

شرکت علماء در مراسم تاجگذاری

روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ برنامه تاجگذاری چنین اعلام شده بود: سه ساعت بعد از ظهرمدعوین که بدین ترتیب خواهد بود: علماء - سفراء و خانمهای آنها - هیئت قضائیه - صاحب منصبان ارشد - اعیان - نمایندگان ایالات - رؤسای ادارات که دارای رتبه ۸ و ۹ هستند.

برای شرکت دراین مراسم عده ای از علماء درجه اول شهرستانها دعوت شده بودند ، منجمله از اصفهان حاج آقا نورالله - از مازندران حاج سید محمد - از کرمانشاه امام جمعه کرمانشاه - از اراک حاج میرزا محمود - کردستان ملا فتح الله شیخ الاسلام - آذربایجان حاج امام جمعه خوئی - خراسان آقازاده - گیلان حاج سید محمود مجتهد. از تهران هم اکثر معارف علما [حاج سید ابوالقاسم کاشانی که در خاطرات سلیمان بهبودی به رابطه و ملاقاتهای وی با رضاخان اشاره شده است- آقا جمال و ...] دعوت شده بودند.

مراسم با احتراماتی که برای جامعه روحانیت قائل شده بودند و جای مخصوصی برای آنان تحصیل شده بود برگزار گردید. (۶)

بعنوان نمونه سلیمان بهبودی در یادداشتهای روز ۲۶ مهر ۱۳۰۴ خود به جلسه ای بین علمای تهران که از رضا خان حمایت می کردند و رضا خان اشاره می کند که: «حضرت اشرف فرمودند: آدرس از حاج آقا اسماعیل عراقی را بگیرم ، چون امشب باید محلی برویم، از ایشان پرسیدم ، نشانی که دادند نزدیک پامنار ، درخیابان چراغ برق ، خانه ای بود که بالای سر در آن مجسمه دو مرغ بزرگ قرار دارد. اوایل شب آماده شده بودند و درشکه خواستند. بنده درخدمت حضرت اشرف به منزل حاج آقا اسماعیل عراقی رفتم. حاج آقا جمال الدین ، میرسید محمد بهبهانی - حاج شیخ محمد حسین یزدی ، حاج شیخ اسحاق رشتی ، حاج سید ابوالقاسم کاشانی آن جابودند و جلسه طولانی- که چندین ساعت طول کشید- برگزار کردند. (۷)

« آغاز سلطنت رضاخان اگرچه با مخالفت سید حسن مدرس بود، اما روحانیونی مانند سید ابوالقاسم کاشانی در مراسم تاج‌گذاری شرکت داشتند و علمای دیگری مانند آقاضیاء عراقی نیز جهت تبریک به رضا خان تلگراف دادند.» (۸)

خطابه پهلوی در مراسم تاجگذاری

« در این هنگام که مراسم تاجگذاری خود را به عمل می‌آورم لازم می‌دانم نیات خود را در اجرای اصلاحات اساسی مملکت خاطر نشان عموم نمایم تا بروز نیات هم دستور جامعی برای دولت های من شناخته شود و هم اهالی به مدلول آن آشنا باشند. اولاً توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشبید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود زیرا که یکی از وسایل مؤثر وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایرانی را تقویت کامل از اساس دیانت می‌دانم. ثانیاً از آنجا که با خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار من همیشه کردار خود بر گفتار ترجیح داده و هر موفقیتی هم در جریان اصلاحات مملکتی نصیب من شده است فقط از راه سعی و عمل بوده، بدو مایلیم که کارکنان دولت و کلیه آحاد و افراد مملکت به این حقیقت کلی پی برده و این دستور اساسی را سرلوحه و وظایف اولیه خود تشخیص دهند و همه بدانند که پیشرفت هیچ مقصود و انجام هیچ امری ممکن و میسر نخواهد شد مگر در سایه جدیت و کوشش و پایان سعی و عمل، سپس دولت های شاهنشاهی من باید قطعاً متذکر باشند که لزوم اجرای اصلاحات اساسی مملکت از قبیل توسعه قوه تأمینیه و بسط معارف و توجه مؤثر به حفظ الصحة عمومی و همچنین توجه جدی به ترقی و وضعیت اقتصادی و تکثیر ثروت عمومی و تکمیل وسایل نقلیه و بهبود اوضاع فلاح و تجارت و اصلاح فوری و عاجل قوه قضائیه، رخصت هیچگونه تأمل و رخوتی را نداده با کمال فوریت و وسایل اجرای اصلاحات مزبوره را که تمام در درجه اول از اهمیت است فراهم نمایند که نیات من همانطور که انتظار دارم به موقع اجراء گذاشته شود و مخصوصاً مقرر داشته ام که در انتظار افتتاح دوره ششم مجلس شورایی موجبات و مقدمات اصلاحات مذکوره از طرف دولت تهیه گردد. عمال دولت باید سرمشق حسن عمل، صراحت، اخلاق و استقامت رأی باشند و بکوشند تا مردم تندرست و توانا و دانا و توانگر شوند و وسایلی که مستلزم رفاهیت و آسایش حال عمومی است بر طبق انتظار من تمهید و میسر گردد.

خطابه فروغی در مراسم تاجگذاری

پس از خاتمه نطق رضا شاه، میرزا محمد علیخان فروغی نخست وزیر خطابه ذیل را که سرا پا تملق است قرائت نمود:

نخستین سخن را گشایش کنیم

جهان آفرین را ستایش کنیم

جهاندار و برداوران داور است

زهر برتری جاودان برتر است

اعلیحضرتا ! این تاج و تخت که امروزه مبارکی و میمنت بوجود مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه مزین می شود، یادگار سلاسل عدیده از ملوک نامدار و جمع کثیر از سلاطین عظیم الشان است که از دیر زمانی آوازه آن سرزمین را در دنیا به نیکی بلند نموده و قوم ایرانی را به مدارج عالیّه مجد و شرف رسانده اند.

جمشید و فریدون پیشداد و کیکاوس و کیخسر و کیانی را اگر موضوع افسانه های باستانی نخوانند درباره رفعت مقام کورش و داریوش هخامنشاهی شبهه ای نمی توانید که مصداق « الفضل ما شهدت به الأعداء » گردیده در بیست و پنج قرن پیش به تصدیق دشمنان معظم ترین دولت دنیا را تأسیس نموده و عرصه پهناوری را که یک حد آن چین و هند و حد دیگرش روم و یونان بود، جولانگاه رشادت و شهامت ایرانیان ساخته و آثار حیرت انگیزی مانند عمارت تخت جمشید و نقوش بیستون از خود باقی گذاشته و مزایای جهانگیری و جهانداری را در وجود خود جمع نموده اند. ذکر اسامی اردشیر و شاهپور ذوالاکتاف به خاطر می آورد که چگونه پادشاهان ساسانی سر بر سر امپراطوری های روم می گذاشتند و همواره دست تعدی و تجاوز آنان را از خاک پاک ایران کوتاه می نمودند. خسرو انوشیروان نام نامی خود را مرادف عدل و داد قرار داده و علم و حکمت را اگر چه در هند و روم بوده به مملکت خود جلب نموده و در عالم انسانیت دارای آن مقام منیع گردیده که « سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم » به دوران او نازیده است. خسرو پرویز در بار ایران را به ثروت و حشمت و جلال بی نظیر معرفی کرده و امراء سامانی و دیلمی مانند نصر ابن احمد و عضدالدوله عشق و شور ایرانی را به هنر پروری و آبادی و عمران ثابت نموده اند شاه اسماعیل صفوی خود راجوهر غیرت و رشادت قلمداد کرده و شاه عباس

کبیرنمونه کاملی از مملکت داری و رعیت پروری و سیاستمداری بدست عالمیان داده است.

حکمت بالغه خداوند جلت قدرته را چنین مقتضی است که احوال ممالک و امم مانند اوضاع طبیعت زیرو رو و نشیب و فراز داشته باشد، گاهی به اوج ترقی و تمکن و قدرت صعود کنند و زمانی به حضيض ضعف و مسکنت نزول نمایند. مملکت و ملت ایران نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده و لیکن فضل الهی همیشه شامل حال ما گردیده و اگر وقتی در مملکت دری را بسته پس از چندی بزحمت در دیگری را گشوده و در طی ادوار قصیر یا طویل از پستی و انحطاط، رادمردان سترگ بوجود آورده است که دوره سربلندی و سعادت را برای اهل این سرزمین تجدید نموده اند. ظهور اردشیر بابکان پس از زمانی انحطاط سلسله اشکانی و شاه اسماعیل دوره تطاول مغولان و انقلابات ناشیه از آن و نادرشاه افشار در دنباله فتنه افغان بهترین امثله این قضیه و شاهد این مدعی می باشد.

شهریارا! انعقاد این محفل عالی که وجوه ملت ایران با قلبی سرشار از شادی و مسرت و صمیمت و ارادت در آن شرف حضور یافته و مقارن این احوال عموم مملکت در سرتاسر ایران به جشن و سرور اشتغال دارند و دوستان خارجی ما نیز با شوق و ذوق وافر در این شادمانی شرکت می نمایند. تنها برای آن نیست که پادشاه نو به تخت این سلطنت کهن پای می نهند و تاج کیانی بر سر می گذارند بلکه برای آن است که به این ملت ستمدیده بشارت رسیده است که بار دیگر آب رفته بجوی آمده و بخواست خداوندی روزگار حرمان و محنت سپری شده و ای ام سربلندی و عزت روی نموده است. مبشر این نوید و حامل این مژده که جان فشاندن بر آن رواست عملیات محیر العقول ذات مقدس ملوکانه است که در گشودن ابواب خیر بر روی این ملت در مدتی قلیل راهی طویل پیموده و در موقعی که هیچگونه ترقب و انتظاری نبود بلکه علائم یأس و ناامیدی از همه طرف هویدا بود دست همت از آستین غیرت در آورده و وسائل قدرت دولت و سعادت ملت را از حد عدم به اقلیم وجود رسانیده و به مدارج عالیه ارتقاء داد و به این موجب وارث بالاستحقاق تاج کی و تخت جم گردید.

شاهنشاهها! ملت ایران می داند که امروز پادشاهی پاک زاد و ایرانی نژاد که غمخوار او است و مقام سلطنت را برای هوای نفس و عیش و کامرانی خویش ننموده بلکه در ازای زحمات و مجاهدات فوق العاده اش در راه احیای ملک و دولت برای تکمیل اجرای نیات مقدسه خود در فراهم ساختن اسباب آسایش ابناء نوع و آبادی این مرز و بوم دریافته است.

ملت ایران می داند که ذات شاهانه با آنکه وظیفه خود را نسبت بوطن بطور وافی واکمل قبلاً ادا فرموده اید و پس از تحمل این همه متاعب و به کار بردن آن اندازه مساعی برحسب قاعده حقا برای وجود مبارک نوبت استراحت و فراغت رسیده معهذا آن ضمیرمنیر آنی از خیال رعیت آسوده نیست و دائماً در فکر بهبود احوال آنان است و اگرهرآینه بواسطه موانع طبیعی یا فقدان وسائل و اسباب درانجام منظورات همایونی راجع به اصلاح امورمملکتی اندک تأخیروتأنی حاصل شود خاطر مقدس مکرر و قلب مبارک متألّم می گردد.

ملت ایران می بیند که امروز به فیض وجود شاهنشاهی فایض شده که رفتار و گفتارش برای هر فرد از افراد و هرجمعیتی ازجماعات باید سرمشق واقع شود و اگر طریق «الناس علی دین ملوکهم» به پیماید همانا بسرمنزل سعادت و شرافت خواهد رسید. ملت ایران باید بداند و البته خواهد دانست که امروز تقرب به حضرت سلطنت بوسیله تأیید هواهای نفسانی و استرضای جنبه ضعف بشری سلطان و تشبّهات گوناگون و توسل به مقامات غیرمقتضیه میسرخواهد شد. بلکه یگانه راه نیل به آن مقصد عالی احراز مقامات رفیعه هنر و کمال ابراز لیاقت و کفایت و حسن نیت و درایت درخدمتگزاری این آب و خاک است، خادم محترم و عزیز و خائن خوار وضعیف خواهد بود. به همین سبب درسایه توجهات ملوکانه دولت خدمتگزاران لایق پرورش داده و ملت قابلیت و استعداد خود را نمودارخواهد ساخت و یقین است که نیت پاک اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه افراد ملت و چاکران درگاه را نیزدر شاهراه صحت و استقامت هدایت خواهد نمود و روح آن بزرگواران عالی شأن که اکنون وجود مبارک به حق برجای ایشان تکیه میزند شاد و خرم خواهد گشت.

شاهنشاهها ! همه کس انصاف خواهد داد که سخن بیهوده و گراف نگفتم و اینک از روی دل و جان زبان بدعا گشوده عرض می کنم:

ز دیدارتو تاج روشن شده است

ز بدها تو را تخت جوشن شده است

سرت سبزیادا، دلت پر زداد

جهان بی سر و افسر تو مباد

تو را باد جاوید تخت و کلاه

که شایست تاجی و زیبای گاه

خداوند پیروز یار تو باد

دل زیر دستان شکار تو باد (۹)

«یادداشت‌های مازور هالم در باره «جواهرات سلطنتی»»

###

◀ قبل از اینکه بخشی از «یادداشت‌های مازور هالم در باره «جواهرات سلطنتی»» را در اینجا بیاورم «گفتنی است که پس از شهریور ۱۳۲۰ یک نوبت مادر شاه درصدد برآمد که یک جفت گوشواره زمرد بی نظیر را که موقتاً به امانت یک هفته گرفته بودد بالا بکشد و بعنوان اینکه مفقود شده در موعد تحویل نداد، ولی با مقاومت دادستان کل وقت "حایری شاه باغ" روبرو شد و به او ابلاغ گردید که توقیف خواهد شد. پس از چند ساعت از دربار تلفن شد که گوشواره مزبور پیدا شده است و تحویل گردید.

یک نوبت هم مادرشاه پس از شهریور ۱۳۲۰ مدعی شده بود که "سه آویز درشت سینه ریز قمر السلطنه" متعلق به مشارالیه می باشد که با مقاومت و اقدام نگارنده دعوی آورد شد و در صورت مجلس قید گردید که جزو جواهرات پشتوانه اسکناس می باشد که آنها داستانی دارد که بذکرش پرداخته خواهد شد.

از یادداشت‌های مازور هالم، مستشار امریکایی:

مراسم تاج گذاری چگونه انجام شد؟

مازور هالم، مستشار امریکایی و متخصص امور نظامی و مهندسی که در حدود سال ۱۳۰۱ ه.ش (۱۹۲۲ م) طبق درخواست وزارت مالیه ایران (کابینه قوام السلطنه) و بنا به پیشنهاد دکتر آرتور میلیسپو، خزانه‌دار و رئیس کل امور مالی ایران به این کشور دعوت شد و مدتی سمت خزانه دار کل را داشته در یادداشت‌های خود می نویسد:

- من تاج نو می خواهم؛

با اینکه چندین جور تاج گرانبها و زیبا در موزه سلطنتی بود، شاید بسیاری از آن تاج ها بسر رضا شاه می خورد مع ذالک رضا شاه اصرار داشت که تاج نوئی بنام «تاج پهلوی» برای خود بسازد و پیوسته به نزدیکان و مقربان خویش می گفت «من تاج نومی خواهم»! بالاخره یکی از جواهرسازهای مهاجر روسیه که آن روزها در تهران اقامت داشت مأموریت یافت تاج نو را بسازد و در موقع مقرر تحویل بدهد و گر نه جان خود را سر آن تاج بگذارد. همان اوقات برای من پیام متواتر می رسید که درخزانه را بکشایم و جواهرات لازم را تحویل بدهم، هنوز که هنوز است نمی دانم چرا این پیغام ها دیرگهان می رسید، امیر لشکری که زمان وزارت جنگ رضا شاه همه کاره وی بود با تلفن و مستقیماً او امر شاه را بطریق زیر بمن می رساند:

« آقای خزانہ دار، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آن الماس های لباس نادر شاه را می خواهند!

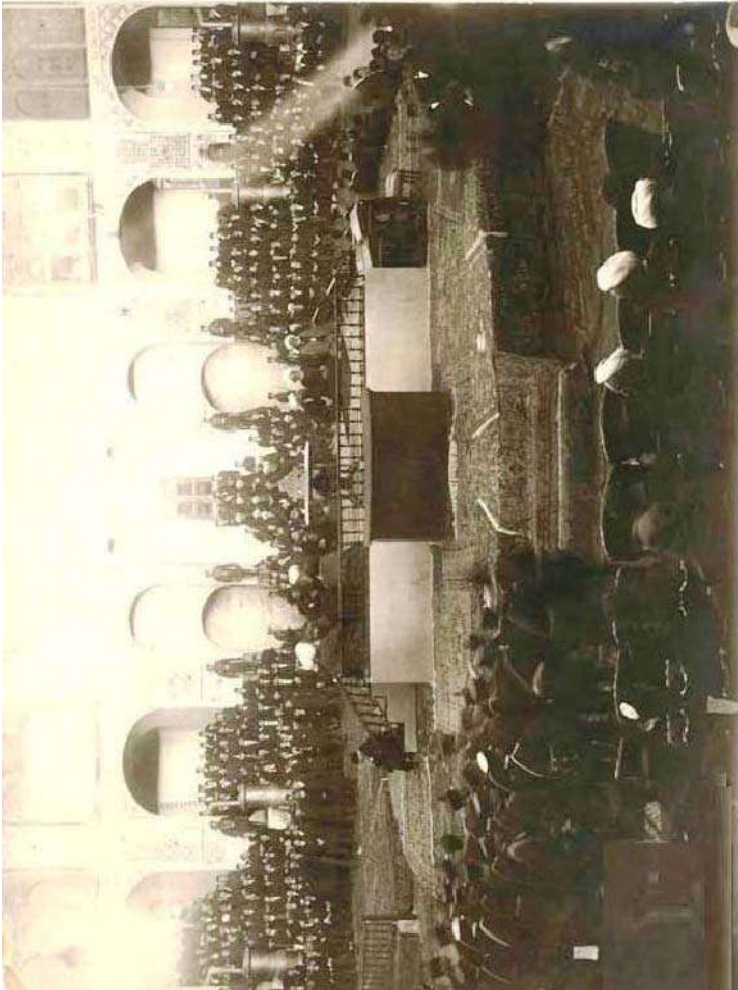
آقای خزانہ دار، آن ۱۲ قطعہ زمرد نتراشیده را لازم دارند!
 آقای خزانہ دار، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمودند امشب ساعت ۱۲ کلیدها را برداشته بیائید حیاط گلستان درها را باز کنید!

آقای خزانہ دار، سایرین همه حاضرند منتظر شما هستیم زود باشید.»
 « همگی درحیاط گلستان جمع شدیم با شمعدانهای رنگارنگ بزیر زمینهای تاریک روی آوردیم و مانند کشیشان کلیسای دعای خود را از بر خواندیم:
 منکه خزانہ دارم مهر خزانہ را می شکم.

منکه امیرلشکر مهر وزارت جنگ را می شکم.
 بعد پیشخدمتها قفل های زنگ زده را پس و پیش می کردند و تار عنکوت ها را می زدودند و ما دنبال آنها می رفتیم.

سیاهه رئیس بیوتات همیشه اشتباه درمی آمد و هیچوقت با جواهرات تطبیق نمی کرد همین طور سایرلیست ها همه ناجور بود و در نتیجه چیزهایی می یافتیم که اصلاً در لیست وجود نداشت مثلاً یک چمدان پراز مروارید مانند آن، منکه چشمم به این جواهرات رنگارنگ می افتاد، قصه های سند باد بحری به خاطر می رسید دریانوردان آستین های خود را بالا می زدند و خرمن های جواهر را زیر و رو می کردند. برای اینکه حرفم راست باشد و داستان سند باد بحری را به چشم مجسم سازم منم آستین کت را بالا می زدم و مشغول زیر و رو کردن جواهرات می شدم. چه مروارید های درشت و چه الماسهای درخشان چه یاقوتهای خوش رنگ که در اثر سوء استعمال فرسوده به نظر می رسید! چرا این جواهرات که هر یک گوهر شب چراغی هستند زیب گوش و گردن پری روها نشوند و بجای اینکه همنشین خاک سیاه سرد زیر زمین شده اند هم جوار پوست نازکتر از گل گلغزرا ن نباشند؟
 من به امیرلشکر می گفتم مواظب من باشید الماسها بدستم نچسبند زمردها و مرواریدها لای انگشتانم نماند، این جواهرات تنهایی و جدائی بسیار کشیده اند و عاشق و علاقه مند انسان هستند، می خواهند از این زندان های تاریک بسالون های قشنگ و روشن بیایند.

امیر لشکر جوان لوس بی ادبی بودخیلی دلش می خواست خوشمزگی کند و نمایش بدهد و خزانہ داران اشخاص عجیب و غریبی به نظر می آمدند و رویهم دسته ناجور و نامناسبی تشکیل می دادیم، در عوض چیزهایی که به چشمان برمی خورد



مجلس مؤسسانمنتظر آمدن رضاخان . عبدالحسین میرزا فرمافرما روی پله های سن نشسته است

خیلی تماشا داشت، شمشیرهای جواهر نشان، سپرها و زره های طلا یا مروارید و الماس، کلاه خودها و نیمتاج های مرصع، جلیقه های جواهر، لباسهای شاهانه که قسمت بیشترش مروارید دوزی و الماس نشان بود دیده ها را خیره می ساخت و خاطره های آن شب همه را بر آن زاویه نیم تاریک مجسم می نمود.

در یک تاقچه چهل کلاه روی هم گذارده بودند که بهر یک مقداری جواهر آویزان بود از آن جمله کلاه بی صاحب احمد شاه را دیدم که گردوخاک جواهراتش را از نظر پنهان می ساخت و امیرلشکر برای شوخی چند بار آنرا سرگذارد، سپس باز و بندی را دیدم که الماس مشهور دریای نور وسط آن می درخشید. دریای نور برادرکوه نور ۱۸۶ قیرات وزن دارد، من یکی از آن کلاه های شاهانه راسر گذاردم و دریای نور را بخود آویختم، سپس به امیرلشکر گفتم تماشا کن به من می آید؟ امیرلشکر گفت این جواهرات به قیافه شرقی من مناسبتر از قیافه غربی شما می باشد.

اگر این جواب امیرلشکر از نظر علم بدیع چیزی بود اما حقیقت نداشت چون بقدری امیرلشکری ریخت بود که هیچ چیز به او نمی آمد.

در هر حال دوره عشق بازی من با کلاه سلطنتی و دریای نور چند دقیقه بیشتر طول نکشید و با حسرت از هم جدا شدیم و پس از چندی دوباره بهم رسیدیم و آن موقع تاجگذاری رضا شاه بود که دریای نور را از نزدیک دیدم.

تاجگذاری رضا شاه

من که از شیراز برگشتم مقدمات تاجگذاری رضا شاه را فراهم می کردند و من نیز مانند سایر مستشاران آمریکائی با جبه و کلاه برای حضور در جشن دعوت داشتم، خوشبختانه یکی از رجال نامی ایران به امر رضا شاه همان روز ها در حبس افتاد و جبه و کلاه بی صاحب او را برای من آوردند. جبه بلند گرمی از شال کشمیر تن کردم و کلاه نمدی درازی سر گذاشتم و به مجلس جشن شتافتم.

مجلس جشن در عمارت آینه انعقاد یافت و "میسز ویتا هارلد نیکلسن" مادرزن سرپرستی لورن وزیر مختار انگلیس مقیم تهران با هواپیما از لندن احضار شد تا بساط آن جشن را مرتب کند و تالار آینه را از وضع افتضاح آورش نجات بخشد. تالار آینه بیش از آن به جنگل انبوهی شباهت داشت که همه جور گیاه و علفی در آن پیدا می شد! یک طرف پوست چند میمون و عنتر پرازگاه کرده برای تماشا گذارده بودند آن طرف تر یک دندان ماهی کوسه، پهلوی آن قالیهای نفیس «گوبلین» نزدیکترش

ظرف های چینی که ناپلئون به فتحعلی شاه هدیه داده بود، توی این ظرف ها عکس های رنگ پریده پاره پڑمرده مظفرالدین شاه. قدری جلوتر یک شیشه دوی فاسد کهنه "نزف الدم"، مقابل آن یک مسواک عادی که ظاهراً شاه از آن خوشش آمده بود، سپس چندین قوطی حلب زیر سیگارهای متعدد صدف خالی چند نعلین سرپائی، قطار پشت سرهم نمایش می دادند و درهمین اطاق آینه درعرض همین خرده ریزهای زنانه بی قیمت تخت طاووس مشهور و تخت نادر را گذارده بودند و الحق "میسیز هارلد" توانست تالار آینه را به شکل مناسبی در آورده و آن اشیاء پیش پا افتاده را دوربریزد.

"میسیز ویتا هارلد نیکلسن" « نکته ای هر چند حقیر و ناچیز نبود که آنها درباره آن با دوستان انگلیسی خود مشورت نکنند. آنها با نمونه های کوچک پارچه های ابریشمی وزریت و مخمل نزد ما می آمدند می خواستند رنگ اتاق تاجگذاری را برای آنها انتخاب کنیم. آنها خیلی ساده می گفتند: « ببینید، ما این چیزها را نمی دانیم.» آنها مقدار زیادی ظروف چینی و شیشه به انگلستان سفارش داده بودند ولی این اجناس درموقع تاجگذاری نمی رسید، چون دیرسفارش داده شده بود. اما به این موضوع خیلی اهمیت نمی دادند. آنها می خواستند برای نوکران و خدمه کاخ مثل خدمه سفارت انگلیس لباس قرمز رنگ تهیه کنند. آنها می خواستند یک نسخه از برنامه تاجگذاری اعلیحضرت جرج پنجم را در کلیسای وست مینیستر داشته باشند. این برنامه تهیه شد، ولی با تشریفات بسیار دقیق و سفت و سخت و علائم و اصطلاحات سنگین سلطنتی بیشتر موجب شگفتی و آشفتگی شد. به طور مثال یکی از وزیران که خیلی هم به انگلیسی خود مغرور بود یک روز نزد من آمد و به طور خصوصی معنی واژه « روژ دراگون» را که در تشریفات به آن اشاره شده می پرسید. ظاهراً او فکر می کرد که این موجود باید نوعی حیوان باشد.» (ایرانیان در میان انگلیسها - ص ۵۸۲)

باری پیش از ورود شاه به تالار آینه ولیعهد پسرش محمد رضا با اونیفرم خاکی رنگ وارد شده و عده ای از رجال ایران دنبال او آمدند که هر کدامشان یکی از تزئینات مخصوص مقام سلطنتی رادر دست داشتند، نخست وزیر تاج کیانی را می آورد، وزیر جنگ شمشیر جهان گشای نادری را در دست داشت، سایر وزیران هر کدام جواهرات و اشیاء نفیس دیگر را می آوردند. همانموقع بود که دوباره دریای نور را در دست وزیر جنگ دیدم، سپس یک قطار امیر لشکر تو آمد و شمشیر شاه عباس و زره شاه اسمعیل و تیروکمان نادر را تقدیم کردند و پشت سرهم امیر لشکری وارد

شد و عکس بزرگ جواهر نشان رضا شاه را آورد. تیمورتاش وزیر دربار مقتدر رضا شاه تاج نوساز پهلوی را روی دست گرفته بود، بیچاره نمی دانست همین ارباب تاجدار چند سال دیگر او را هلاک می سازد! رضا شاه با دستهای قوی و خشن خود تاج را از روی دست تیمورتاش بر گرفت و بر تارک خود گذارد و شمشیر نادر را بکمربست آنگاه سوار کالسکه سلطنتی شده در خیابانهای بیرق زده تهران مشغول گردش شد و از کنار پاسگاههایی گذشت که مدتها تک و تنها سر پا ایستاده در آنجا قراول می داد و اکنون با جلال و جبروت شرقی و صدها درباری متملق چاپلوس رعایای خویش را تماشا می کرد. (۱۰)

برنامه تاجگذاری رضا خان

قسمت اول - مراسم تاجگذاری
روزیک شنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری اعلیحضرت همایون شاهنشاهی دامت سلطنته در عمارت سلطنتی گلستان به عمل خواهد آمد. مدعوین که عبارت خواهند بود از علماء، سفرا و خانمهای آنها، هیأت قضائیه، صاحب منصبان ارشد، اعیان، نمایندگان ایالات و ولایات، رؤسای دارای رتبه ۸ و ۹ وزارتخانه ها، نمایندگان تجار و اصناف، نمایندگان مطبوعات و سایر مدعوین با لباس تمام رسمی در سه ساعت بعد از ظهر در عمارت گلستان حاضر شده و در ساعت مقرر به تالار تاجگذاری رفته و در جاهای خود مطابق نقشه منظمه قرار خواهند گرفت. بیرقهای افواج نیز در جاهایی که معین شده است نگه داشته خواهند شد.
یک دسته موزیک برای زدن سلام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در پایین عمارت خواهند ایستاد.

قراولی داخلی عمارت به وسیله شاگردان مدرسه نظام به عمل خواهد آمد. پس از توقف مدعوین در جاهای خود، و لاجحضرت اقدس شاهپور محمد رضا پهلوی و لיעهد دامت عظمته و هیأت حاملین تاج و اثاثیه سلطنتی به شرح و ترتیب ذیل به اتاق موزه وارد شده و در محل خود توقف خواهند کرد

آجودان - آجودان

آجودان - آجودان

آجودان - آجودان

آقای دولتشاهی رئیس تشریفات داخلی

آقای غفاری رئیس تشریفات خارجی

آقا امیر لشکر خدایار خان حامل بیرق سلطنتی
والاحضرت اقدس ولیعهد

- ۱ - آقای فروغی رئیس الوزراء، حامل تاج کیان
 - ۲ - آقای تیمورتاش وزیر دربار، حامل تاج پهلوی
 - ۳ - آقای امیر لشکر امیرطهماسب وزیر جنگ، حامل شمشیر جهانگشای نادری
 - ۴ - آقای اسعد وزیر پست و تلگراف، حامل تاج مروارید
 - ۵ - آقای فاطمی وزیر عدلیه، حامل عصای مرصع سلطنت
 - ۶ - آقای داور وزیر فواید عامه، حامل دریای نور
 - ۷ - آقا دادگر وزیر داخله، حامل قلچاق سلطنتی
 - ۸ - آقای بیات وزیر مالیه، حامل تمثال مبارک
 - ۹ - آقای امیر لشکر احمد آقا خان رئیس امنیه، حامل گرز سلطنتی
 - ۱۰ - آقا امیر لشکر نصرالله خان ایرم، حامل شمشیر شاه اسماعیل صفوی
 - ۱۱ - آقای امیر لشکر جلایر، حامل سپر سلطنت
 - ۱۲ - آقای امیر لشکر نقدی، حامل شمشیر شاه عباس صفوی
 - ۱۳ - آقای امیر لشکر انصاری، حامل قداره مرصع
 - ۱۴ - آقای سرلشکر خزاعی، حامل تبرزین سلطنتی
 - ۱۵ - آقای امیر لشکر اسماعیل خان، حامل زره شاه اسماعیل صفوی
 - ۱۶ - آقای امیر لشکر حبیب الله میرزا جهانبانی، حامل کمان نادری
 - ۱۷ - آقای امیر لشکر قاسم خان والی، حامل تیر کش مرصع
 - ۱۸ - آقای مفتاح کفیل وزارت خارجه
 - ۱۹ - آقای چراغعلی خان پهلوی پیشکار والاحضرت اقدس
 - ۲۰ - آقای سمیعی حکمران تهران
 - ۲۱ - آقای جم معاون ریاست وزرا
 - ۲۲ - آقای یوسف خان مشار کفیل وزارت معارف و اوقاف
والاحضرت اقدس ولیعهد در دست راست تخت نادری قرار خواهند گرفت.
بیرق سلطنتی در پشت سر تخت نگاه داشته خواهد شد.
- آجودانه‌های همایونی مابین تخت نادری و تخت طاووس خواهند ایستاد؛ رؤسای تشریفات دوباره مراجعت کرده و ورود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رابه تالارتاجگذاری اعلام خواهند نمود.
- حاملین اتائیة سلطنتی در فاصله معینی از تخت نادری، از دو طرف روبروی هم ایستاده و منتظر موکب همایونی خواهند بود:

آجودان - آجودان

آجودان - آجودان

آجودان - آجودان

رئیس تشریفات- رئیس تشریفات

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

با جعۀ نادری در سر

آقای سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه فرمانده لشکر مرکز

ژنرال آجودان همایونی

آقای بهرامی رئیس دفتر مخصوص سلطنتی و رؤسای درجه اول دربار در موقع

ورود اعلیحضرت همایونی به تالار تاجگذاری سلام خاص همایونی زده خواهد شد.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از میان دو صف بیرقهای افواج و حاملین اثاثیۀ

سلطنتی عبور فرموده بر اریکه تخت نادری جلوس خواهند فرمود؛ در موقع

ورود موکب شاهانه بیرقها سلام خواهند داد.

آجودانهای مقدم در صف آجودانها در پشت تخت قرار خواهند گرفت.

آقای ژنرال آجودان یزدان پناه، در طرف دست چپ تخت پهلوی، پایه عقب تخت

خواهند ایستاد.

سایر اعضای هیأت دولت و ملتزمین موکب همایونی که حامل اثاثیۀ سلطنتی نیستند در

ردیف دوم حاملین اثاثیه خواهند ایستاد.

پس از جلوس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آقای ادیب السلطنه خطبه قرائت کرده،

پس از آن وزیر دربار تاج پهلوی را نزدیک تخت برده و تقدیم می نماید.

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تاج را به دست مبارک زینت افزای فرق مبارک

فرموده و شمشیر جهانگشای نادری را که به وسیله امیر طهماسب وزیر جنگ تقدیم

می شو، زیب پیکر خود خواهند فرمود.

رئیس تشریفات جعۀ نادری را گرفته و در جای تاج پهلوی می گذارد.

رئیس تشریفات شمشیر کمر اعلیحضرت همایونی را گرفته و در جای شمشیر

جهانگشای نادری خواهد گذاشت. پس از گذاشتن تاج به فرق مبارک و بستن

شمشیر جهانگشای نادری، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیات ملوکانه را در ضمن

فرمایشات شاهانه بیان فرموده، پس از آن رئیس الوزرا را تاج کیانی را به آقای جم

معاون خود داده و خود در مقابل تخت خطابه معروض می دارد، پس از اتمام خطبه

دوباره تاج را گرفته و در سر جای خود خواهند ایستاد.

پس از آن به نام نمایندگان ایالات و ولایات تبریک عرض خواهد شد.

بعد از اتمام مراسم عرض تبریک، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با تاج که در

فرق مبارک است از تخت پایین تشریف آورده به اتاق برلیان معاودت خواهند فرمود و الاحضرت اقدس ولیعهد و حاملین اثاثیه سلطنتی و سایر ملتزمین موقع ورود موکب همایونی در جزء ملتزمین خواهند بود.

در موقع پائین آمدن اعلیحضرت همایونی از تخت، حاملین اثاثیه سلطنت به ترتیب قبل از ورود موکب همایونی به تالار تاجگذاری خواهند ایستاد. ترتیب معاودت موکب همایونی به شرح ذیل خواهد بود:

آجودان- آجودان

آجودان- آجودان

آجودان- آجودان

رئیس تشریفات - رئیس تشریفات

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

والاحضرت اقدس ولیعهد

حامل بیرق سلطنتی - ژنرال آجودان همایونی

رئیس الوزرا و وزیر دربار و سایر حاملین اثاثیه سلطنتی به ترتیبی که مذکور شد.

رؤسای دربار (۱۱)

توضیحات و مأخذ:

- ۱ - سیف پور فاطمی « آئینه عبرت »، خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران - انتشارات جبهه ملی ایران - ۱۳۶۸ - ص ۵۰۰ - ۴۹۸
- ۲ - پیشین - ص ۵۱۰ - ۵۰۲
- ۳ - پیشین - ص ۵۱۲ - ۵۱۱
- ۴ - از سخنان کسروی در دادگاه جنایی (محاکمه احمدی)، پرچم هفتگی، شماره یکم - نقل از: فراماسونری در ایران، محمود کتیرایی، ص ۱۳۴
- ۵ - سیف پور فاطمی « آئینه عبرت » - ص ۵۱۵ - ۵۱۲
- ۶ - حسین مکی « تاریخ بیست ساله ایران » - جلد چهارم، نشر ناشر - ۱۳۶۱ - ص ۳۵
- ۷ - غلامحسین میرزاصالح « رضاشاه، - خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی » - طرح نو - ۱۳۷۲ - ص ۲۴۷
- ۸ - عبدالهادی حائری، « تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق » - امیرکبیر ۱۳۶۴ - ص ۱۸۹
- ۹ - حسین مکی « تاریخ بیست ساله ایران » - جلد چهارم - ص ۴۳ - ۳۸
- ۱۰ - پیشین - صص ۵۰ - ۴۷
- ۱۱ - غلامحسین میرزاصالح « رضاشاه، »، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی - صص ۲۸۴ - ۲۸۱

فصل پنجم

خلاصه نامه ای از خاتم درومپس (Deromps)

پزشک و دانشجوی سابق مدرسه زبانهای شرقی به پل بویر (Paul Boyer) تهران سوم مه ۱۹۲۶

اکنون، در ایران همه چیز به حالت تعطیل درآمده است، زیرا که از ده روز پیش، این کشور در مراسم جشن تاجگذاری به سر می برد و این امر، تمام توجهات را بخود معطوف کرده است.

در کاخ گلستان، رضاخان پهلوی تاج شاهنشاهی را با دست وزیر دربار بر سر نهاد. وی تاج پادشاهی بر سر داشت که قلب آنرا جواهرساز روسی آراسته بود و به یقین هزینه آن کمتر از صد هزار فرانک خرج بر نداشته بود. عصای شاهنشاهی تقدیمی از استان آذربایجان بود. در کنار رضا خان پهلوی، ولیعهد هشت ساله نشسته بود. سپس، شاه جدید ایران سوار کالسکه شد و به اتفاق تمام وزرای خود، خیابانهای چراغانی و آراسته به پرچم ایران را پیمودند.

بعد از مراسم، جواهرات تاجگذاری در سراسرای محل تاجگذاری در ویتروینی؛ کنار تخت طاووس نادرشاه در معرض نمایش قرار گرفته بود. این مجموعه شامل تاج و عصای شاهنشاهی شاه کنونی ایران و تاج و سلاحهای نادرشاه که تمامی را از هند آورده بود، می باشد. این جواهرات با ذوق و سلیقه خاص، خانم لودی لورین (Lody Loraine) همسر سفیر انگلستان، تزئین و آراسته شده و به تماشا درآمده بود. البته این مجموعه به انضمام جواهرات دیگر باعث برانگیختن سر و صدا در بین دیپلماتهای خارجی خواهد شد.

در کل ایرانیان، اهمیت سیاسی موضوع را در نظر نمی گیرند. کار همسر سفیر انگلستان که شخصاً به کاخ رفت و به تنهایی مدیریت آراستن جواهرات را بدست گرفت، بیشتر به عنوان ژستی از طرف معاون پادشاه انگلستان محسوب می گردد تا همسر سفیر انگلستان. می دانیم که تقریباً تمام سفیران خارجی متأهل هستند و دربار ایران می توانست از چندتن از این بانوان تقاضای کمک نماید، ولی لودین لورین مسئولیت نظم و ترتیب جواهرات را به عهده داشت!

مراسم تاجگذاری به همراه ضیافت در همه جا تقریباً یکسان اجرا شد. نخست در

کاخ گلستان جشن و پذیرائی بود، سپس برای اولین بار بطور رسمی، در وزارتخانه امور خارجه، ضیافتی دادند که افتتاح آن با رقص سفیرانگلستان شروع شد. وی به اتفاق همسر خود تقریباً تا پایان شب می رقصیدند.

در کاخ گلستان، شخصی که نامش را فاش نمی کنم، به کنایه و حالتی صادقانه به من گفت: «که رضا شاه در مقایسه با فیصل به نهایت اصالت و ابهت دارد.» آیا این شخص واقعیت را بیان می کرد یا اینکه قصد تمسخر داشت؟ خلاصه اینکه در این سو و آن سو، شنیده می شد که به برنامه های سیاسی و ثوق الدوله باز می گردیم یعنی باز گشت نفوذ و برتری انگلیسها در ایران. شایع است که از لندن تقاضای استخدام مستشار برای سازماندهی ارتش ایران خواهد شد.

می دانم که در شرق، حرف زیاد گفته می شود که سپس آنرا تکذیب می کنند. اما شخصاً به حرفهایی که در کوچه و بازار مطرح می گردد، بیشتر اهمیت می دهم، زیرا که موافقی برایم پیش آمده که حرفهای کوچه و بازار به واقعیت پیوسته است به هر حال، باید منتظر تأثیر تحولات سیاسی بر وضعیت کارمندان خارجی ماند. البته، کارمندان انگلیسی مستثنی هستند هنگامی که من وارد ایران شدم، دولت و ثوق الدوله بر مصدر قدرت بود و بیشتر ابراز علاقه برای استخدام کارمندان خارجی از خود نشان می داد تا دولت‌های ملی گرایی که بعد از آن زمام امور را در دست گرفتند.

در اینجا، چندین نکته را به عرض مدیر گرامی ام برسانم:

اخیراً سفیر جدیدمان وارد تهران شده است علیرغم تأخیرش در بغداد، به علت بالای آمدن غیر طبیعی سطح آب روخانه فرات. ولی زودتر از موعد تاجگذاری به ایران رسیده. خانواده بلان ارکان اصلی نمایندگی فرانسه را در تهران تشکیل می دهند. این خانواده از قدیمی ترین افراد بین ما در این کشور می باشد. زیرا که شش سال قبل از ورود من به ایران، خانواده بلان در نمایندگیمان انجام وظیفه می کرده است.

در عوض، قرارداد پرنی به علت عدم کارنامه رضایت بخش تمدید نمی شود و وی را از دست خواهیم داد. دیگر قراردادهای فرانسوی، بجز یک نفر و این هم فرانشون، مجدداً تمدید می گردد که تمدید قرار داد وی را در دستور کار مجلس آینده گذاشته اند. در مورد خودم باید حضورتان عرض می کنم که تا یکسال دیگر در این کشور باقی خواهم ماند و ایرانیان در نظر دارند مرا نگهدارند، زیرا که صحبت انتقال مدرسه زایمان به یک مدرسه پزشکی برای زنان در میان است. (۱)

از کتاب "مسافری به تهران" نوشته ویتا سکویل وست

«آنچه که در زیر می خوانید بخشی است از کتاب "مسافری به تهران" نوشته ویتا سکویل وست - (۱۹۶۲ - ۱۸۹۲ Vita Sackville West) در باره تاجگذاری "رضا خان" که مهوش شاهرخ آنرا ترجمه کرده است. که در اینجا در دسترس خوانندگان قرار می گیرد.

ویتا سکویل وست از دوستان نزدیک و پرجنبی‌وولف (Virginia Woolf - 1882 - 1941) بود. شوهر ویتا، هارولد نیکلسون (Harold George Nicolson - 1886 - 1968)، که لقب "حاجی" داشت، کارمند وزارت خارجه انگلستان بود و در قسطنطنیه اقامت داشت. ویتا برای دیدن شوهر مسافرتی به منطقه خاور میانه کرد و به هنگام تاجگذاری رضاخان (۱۹۲۶) در ایران بود و در مراسم شرکت داشت. «
هنگامی که دوباره وارد تهران می شدیم دروازه‌بان دم دروازه ما را متوقف کرد و پرسید: "از کجا می آئید؟ و با شنیدن جواب ما "از اصفهان" اجازه داد که به شهر وارد شویم." هیجانی در شهرداری می شد. در میدان‌ها میله‌های بلند و کج و معوجی گذارده بودند که با پارچه قرمز پوشیده شده بود؛ پرچم‌ها به کنار گذاشته شده و یک رشته چراغ، نمای عمارت شهرداری را روشن کرده بود. دسته‌های کوچکی از اسب‌سواران به هیجان آمده، بدون هیچ نظم و ترتیبی در خیابان‌ها رژه می رفتند. ستون‌های پیروزی در حال برافراشتن بود. نیمرخ هرکول در جدال با شیر، کاستور و پولاک، هواپیما و ماشین، مدل‌های مورد علاقه ایرانیان برای آتش‌بازی به نمایش گذاشته می شد. جای هیچ شکی نبود که مردم بالاخره رسیدن تاجگذاری را حس کرده و خود را دچار نگرانی لحظه‌های آخر یافته بودند. فقدان آینده‌نگری و عادت همه چیز را به لحظه آخر محول کردن که از خصوصیات ایرانیان است آنها را نگران کرده بود، زیرا که ماه رمضان بود و کارگران لاغر و نیمه‌جان.

با شنیدن شکایت وزیر دربار آدم به این فکر می افتاد که گوئی ماه رمضان بی‌خبر سر رسیده است! مردم همچون بازیکنان غیرحرفه‌ای تحت‌التمشغول آماده‌سازی خود بودند. گرچه اطمینان داشتند که همه چیز در آن روز به خوبی برگزار خواهد شد ولی در عین حال چون کودکان از شیوه ابتکارشان در تزیین اماکن و از موقعیتی که برای نشان دادن آن به دستشان آمده بود خشنود بودند.

اشیاء جمع‌آوری شده برای تزیین نظیر ساعت، که ایرانی‌ها مانند سایر مردم مشرق‌زمین علاقه خاصی به آن دارند، گلدان، قوری، عکس و ظروف چینی در روی میزی در ابتدای هر خیابان نهاده شده بود. در خیابان‌های تهران زنگ ساعت‌های غیر همکوک تمام روز به گوش می‌رسید. بعد هم چراغانی و جدا از فانوس‌ها و آتش‌بازی رسمی، مردم کوچه و بازار چراغ‌های نفتی شیشه‌ای و شمعدان‌هایشان را بیرون آورده و به جمع ساعت‌ها و چینی‌ها می‌افزودند. بعد از مدت کوتاهی سراسر شهر تهران به بازار شلوغی میماند، و بعد به این بی‌نقشگی تزیینی واقعا مؤثر اضافه شد. قالی‌ها از دیوار خانه‌ها آویخته شد و زشتی خانه‌ها در زیر نقش‌های زیبای قالی‌های کرمان و مخمل‌های قرمز بخارا از دیده‌ها ناپدید شد. شهر دیگر، شهر گچ و آجر نبود بلکه شهری پارچه‌ای شده بود همچون چادری بزرگ و گرانبها گشوده بر آسمان.

مردم عشایر به طرف تهران سرازیر شده بودند. قیافه‌های غیر عادی و بسیار جالب توجه آنها برای ما ناآشنا بود. آنها سپر آویخته و اسلحه بسته سوار بر اسب‌های چموش بی‌توجه به توجه دیگران در خیابان لاله‌زار بالا و پائین می‌رفتند. بلوچ‌ها با بازوبندهای برجسته، ترکمان‌ها با کلاه‌های پوستی و لباس‌هایی از ابریشم قرمز؛ بختیاری‌ها با کلاه‌های بلند سفید، کت‌های مشکی و آستین‌های سفید، کردها با عمامه‌هایی حاشیه ابریشمی؛ قشقایی‌ها، لرها و بربرها، مردانی از سیستان. اینها کم و بیش نماینده‌های قبائلی بودند که محافظان شاه جدید را تشکیل می‌دادند. به کمک عشایر و فرش‌ها تهران می‌رفت که چهره اروپائی و بی‌هویت خود را از دست بدهد و بالاخره چهره‌ای را که یادگار قلم مارکوپولو بود به خود بگیرد.

در کاخ از قبل اقداماتی صورت گرفته بود: اطاق تاجگذاری قرار بود که دوباره رنگ شود، باغ سنگفرش و سوراخ‌های عظیم دیوارها گرفته شود؛ آنچه که به اصطلاح موزه نامیده می‌شد قرار بود که دوباره منظم و اشیاء زیادی آن دور ریخته شود. این افکار اروپائی و بکر بود. ایرانیان اعتنائی به این نداشتند که مثلا "تکه‌ای از رنگ اطاق تاجگذاری مرطوب به نظر آید و یا ظرف‌های چینی شام شب تاجگذاری دربار بهم شبیه نباشد و آشکارا می‌گفتند: "ببینید، ما حتی تازگی‌ها شروع به نشستن روی صندلی کرده‌ایم" این اشتیاق ایرانیان برای تحت تأثیر قرار دادن اروپائی‌ها بسیار مطبوع بود.

ایرانیان حتی در کوچکترین موضوع هم بادوستان انگلیسی خود مشورت می‌کردند. از ما می‌خواستند که به دربار برویم و راجع به رنگ اطاق تاجگذاری نظر دهیم.

می‌گفتند: "ببینید، ما نمی‌دانیم." مقدار زیادی ظرف‌های بلور و چینی به کارخانه‌های انگلیسی سفارش داده بودند که به علت تأخیز در سفارش، به موقع برای تاجگذاری نرسید. می‌بایستی که برای پیشخدمت‌ها هم لباس قرمز داشته باشند نظیر قرمز جگری که پیشخدمتان سفارتخانه انگلیس می‌پوشیدند. می‌خواستند که نسخه‌ای هم از جریان مراسم تاجگذاری اعلیحضرت جرج پنجم از وست مینستر آبی به دست بیاورند ولی بعد از به دست آوردن نسخه، مراسم پیچیده و لباس‌های فاخر باعث ترس و حیرت آنها شد. یکی از وزیران که به انگلیسی حرف زدنش خیلی مفتخر بود پیش من آمد که به طور خصوصی در مورد "اژدهای قرمز" پرس و جو کند ظاهراً با این تصور که نوعی حیوان بوده است. فریبندگی ظاهری مراسم تاجگذاری می‌توانست آدمی را از توجه به مفهوم وسیع‌تر رژیم جدید باز دارد.

برای ما در تهران، رضا خان پهلوی، سردار سپه، چهره‌ای مرموز بود؛ بغیر از سلام‌های رسمی هیچ کجای دیگر ظاهر نمیشد. هیچ هیأت خارجی را به حضور نمی‌پذیرفت، فقط گهگاهی برای مرعوب کردن مأموران شهرداری با اتومبیل رولز رویسش بدون خبر به نقاط دور افتاده شهر میرفت و بعد از آن مأموران مربوطه را به حضور خواسته و به خاطر خرابی و وضع بد جاده‌ها آنها را مورد مؤاخذه قرار می‌داد. از او نقل می‌شود که یک بار با عصبانیت و مشت‌های گره کرده به باغ مورد نظر اشاره کرده و گفته بود: "شما همه پولها را خرج زیبا کردن باغ‌های عمومی کرده‌اید، باغ‌هایی که در وسط میدان خاکی آن چندگل "آفتابگردان" و "مرا فراموش مکن" کاشته بودند و برای محافظت آنها سیم خاردار هم کشیده بودند. البته او به خوبی می‌دانست که پول‌ها کجا رفته است و مأموران هم می‌دانستند که او میداند ولی اوضاع مالی ایران موضوعی نبود که یک روزه بتوان تغییرش داد. دیکتاتور بازنشسته خانه‌نشین می‌شود، مأموران نفسی به راحت می‌کشند و مسائل دوباره مثل سابق جریان می‌یابد. در ظاهر رضا پرهیبت و عبوس بود، با قدی حدود دو متر، دماغی بسیار بزرگ، موئی خاکستری و صورتی بیرحم. او در حقیقت همان قزاقی بود که نشان می‌داد. ولی اینکه حضوری شاهانه داشت جای انکار نبود. بازگشت به گذشته نشان می‌داد که او در مدتی بسیار کوتاه از گمنامی به موقعیت کنونی رسیده بود. ارتش ابداع او بود و با تمام قوا هم پشت سر او ایستاده و هیچ رقیبی هم در بین ملت سهل‌انگار برای او نبود.

برای هر حاکم ایرانی به هر حال نیمی از مشکلات دقیقاً در خصوصیات اخلاقی مردم آنجاست؛ به راحتی می‌شود بر آنها حکمفرما شد زیرا مخالفتی در کار نیست ولی

وقتی بر آنها چیره شدی استفاده از آنها هم غیرممکن است؛ چون ماده‌ای وجود ندارد که بشود با آن چیزی ساخت مثل همهٔ مردم ضعیف و سست، شکسته می‌شوند و شخص سازنده را هم ناامید می‌کنند. ممکن است مقاومتی در مقابل حاکم نشان ندهند ولی متقابلاً "قوةٔ مقاومی هم در جهت دفاع او نخواهند بود.

این خصوصیات اخلاقی طبیعتاً منجر به تعداد غیرقابل شمارشی تجاوز و فساد می‌شود که ایران همیشه از آن رنج برده و می‌برد. فقدان عدالت، خریدن مشاغل، فساد، رشوه، اختلاس و نادرستی عمومی عواملی هستند که نه تنها خشم بیننده را از دیدگاه اخلاقی بر می‌انگیزد، بلکه بی‌خبری و به شرح جزئیات پرداختن دستگاه هم آن خشم را دامن می‌زند. فساد داخلی به همراه فشارهای خارجی روس و انگلیس موقعیت را برای هر حاکم فعالی مشکل می‌کند. این مسأله‌ای است ضروری که قبل از پرداختن به هر مسأله دیگری نظیر حمل و نقل، کمبود جمعیت، آبیاری، اوضاع دهقانان و کشاورزی زمین باید به آن توجه بشود و تصفیه گردد.

می‌گویند رضا هیچ علاقه‌ای به تاج شاهنشاهی ایران نداشته و جمهوری را به شاهنشاهی ترجیح می‌داده ولی مذهب آن رابه اوتحمیل کرده است. برخلاف مردی که به دنبال جاه و جلال است او در خانهٔ شخصیش باقی مانده و فقط به هنگام جلسه و اموری نظیر آن به کاخ سلطنتی میرفته است. کاخ مورد نظر نمونهٔ مضحکی از تضاد بین جلال و شکوه و درهم برهمی و ژولیدگی بود. اولین حیاط قصر که تخت معروف مرمر در یک طرف آن قرار داشت، از طرف دیگر به یک ردیف خانه نظیر کلبه‌ای باغبانی ختم میشد که از سوراخ دیوارهای آن میشد لولیدن مرغها را در خارابه‌ها و لباس‌های شستهٔ سربازان را در روی بندهای بین درختان دید. در حیاط دوم باغ و نمای کاخ شاهی پیدا میشد. این نما کاشی‌کاری بود ولی البته نصف کاشی‌ها ریخته بود. نرده آهنی شکسته‌ای بی‌هدف در ایوان بالا و پائین می‌رفت. شمعدان‌ها و مجسمه‌های سبک آلمان قرن نوزدهم که در هر پله‌ای بود بالا رفتن را مشکل می‌کرد. در بالای راه پله‌ها اطاق بسیار بزرگی بود به اسم موزه که دیوارهایش را قفسه‌هایی با درهای شیشه‌ای پوشانده بود و آن قفسه‌ها پر از اشیاء قدیمی و قیمتی بود: از کوزه‌های ساسانی گرفته تا مسواک ناصرالدین شاه. این اطاق که قرار بود تاجگذاری در آن انجام شود اطاقی بود با کف پوش کاشی، ستون و سقف شکسته که مجموعهٔ اینها آن را بیشتر شبیه کلیسا می‌کرد تا اطاقی واقعی. قرار بود که این اطاق در اختیار کارگران گذاشته شده و به زودی از نردبان، وسائل بنائی و رنگ و غیره پر شود؛ دست‌اندرکاران سخت مأیوس بودند، اعتقاد داشتند که آن محل هرگز تا

روز ۲۵ آوریل آماده نخواهد شد و چون موضوع ناراحت‌کننده‌تر از آن بود که بشود مدت مدیدی درباره آن فکر کرد موضوع را عوض کرده و پیشنهاد بازدیدی از خزانه را نمودند.

از باغ رد شدیم، و راهمان را از مسیر نیمه آجری برگزیدیم. در اطرافمان کبوتران بغ‌بغ می‌کردند و نسیم ملایم بهاری در میان درختان جوان همچون دیرباز در گردش بود و به نظر می‌رسید که شاهنشاهی ایران هیچوقت تغییر نکرده است. از باغ گذشته، دوباره خود را در قصر یافتیم. از راهرو تنگی گذشته و از در کوتاهی که اگر سرهایمان را نزدیده بودیم به بالای در خورده بود رد شدیم. از پله‌ها بالا رفتیم و بالاخره به اطاق کوچکی با پنجره‌های میله‌دار رسیدیم. فکر دیدن جواهرات سلطنتی ایران مرا خیلی به هیجان نیلورده بود زیرا در مدت اقامت در ایران دریافته بودم که در این مملکت منززلزل حتی اشیاء هم در وضع نامساعدی هستند. در این مورد حتی لباس فاخروزیردربار هم برای جلب همکاری من مؤثر واقع نشد. آنها دور هم ایستاده و از استکان‌های کوچک چای می‌خوردند و خنده‌هایی آرام، مرموز و مطمئن به لب داشتند. در حالی که پیشخدمت‌ها به این طرف و آن طرف می‌دویدند و رومیزی ماهوتی سبز را روی میز پهن می‌کردند و از اطاق عقبی کیسه‌های چرمی و نخی‌ای که سر آنها با بی‌توجهی بسته شده بود بیرون می‌آوردند با بی‌علاقگی به تمام این تمهیدات نگاه می‌کردم. فکرم جای دیگر بود که ناگهان نگاه و افکارم با هم درآمیختند. خیره به صحنه‌ای شدم که نفسم را بند آورد، اطاق کوچک ناپدید شد، سندیادی بودم در سرزمین جواهرات و یا علاءالدینی در غار. از کیسه‌های نخی زمرد و مروارید بیرون می‌ریخت. رومیزی ماهوتی محوومیزدریائی شد از سنگ‌های قیمتی با گشوده شدن کیسه‌های چرمی، شمشیرهای هلالی جواهرنشان، خنجرهایی با غلاف‌های یاقوت نشان، قلاب کمرهایی از زمرد و طناب‌هایی از مروارید به بیرون ریخته شد. سپس از اطاق میانی دسته‌ای از پیشخدمت‌ها آمدند که باخود لباس‌هایی الماس‌نشان، کلاه پرداری که پر آن با الماسی بزرگتر از کوه نور محکم شده بود، دو تاج نظیر تاج پاپ، و تارک‌هایی با ساختی ابتدائی که از بهترین مرواریدهای مشرق‌زمین ساخته شده بود، حمل می‌کردند. وزیران به شگفتی و دیرباوری می‌خندیدند. به نظر می‌رسید که آن خزانه را پایانی نیست. در اینجا بود که بالاخره توانستم داستان ملاقات ناصرالدین شاه را با کردها و لرها که می‌گفتند نه تنها خود شاه بلکه همه همراهانش هم شغل‌هایی درخشان و تابنده در برداشتند، به آسانی باور کنم. دستهایمان را تا مچ به داخل انبوه زمردهای بی‌تراش می‌کردیم و می‌گذاشتیم که مرواریدها از لای انگشتانمان

عبورکنند. ایران امروز را فراموش کرده، به زمان اکبر شاه و سایر نازپرورده‌های هند برگشته بودیم.

بدبینی وزیران بیهوده بود زیرا در صبح ۲۵ آوریل تهران، تهرانی بود آراسته و پاکیزه و جلا داده شده مافوق تصور و شناخت. احساس رضاخان، آن مرد عبوس، در صبح بزرگترین روز وصالش چه بود؟ من به سهم خودم - زیرا هر کس فقط در مورد آنچه سهمیم است می‌تواند اظهار نظر کند - مشتاقانه احساس می‌کردم که همه چیز به خوبی برگزار خواهد شد، نسبت به اطاق تاجگذاری، که بارها به طور غیررسمی در ساعت ده صبح برای نظر دادن در مورد رنگ هلوئی آن و یا کجی دیوار و یا انتقادات گلدان‌های سرو مورد علاقه وزیر دربار به آنجا رفته بودم، علاقه شخصی پیدا کرده بودم و حالاً می‌خواستم اطاقی را ببینم که مملو از الامقامان و درخشان با پرچم‌ها میرفت تا شاهد اوج شکوهش باشد. در این مورد حال دوست صمیمی عروسی را داشتم که به مرحله جشن عروسی رسیده بود ولی می‌توانست عروس را در چکمه و لباس ژرسه، نامرتب و نگران در خلوت بیاد آورد که اکنون به طعنه مجبور به تسلیم در مقابل پارچه زربفت و شکوفه‌های نارنج بود. باقیمانده گچ و خاک هم از اطاق زوده شده بود. قالی‌ها پهن و روکش تخت طاووس هم برداشته شده بود. پیشخدمت‌های کاخ هم دیگر در لباس‌های لکه‌دار آبی نبودند بلکه یونیفورم‌های قرمزی که کسی هم توجهی به آن نشان نمی‌داد بر تن داشتند. تاج جدید که تکه‌های جدا از هم آن رابه هنگام ساختن دیده بودم روی کوسنی می درخشید. روزهای پشت پرده تمام شده بود و آن روز صبح، روز اجرای نمایش بود.

در ساعت دو و نیم ما در جای خودمان قرار داشتیم. از روی سکوی برافراشته به جمعیت متحدالشکل و اشخاص فراک پوشیده‌ای که با متانت در بالا و پائین اطاق قدم می‌زدند نگاه می‌کردیم. یک جای خالی در مرکز اطاق طرف راست پله‌های اورنگ شاهی محفوظ نگه داشته شده بود. در آئینه انتهای اطاق میشد تلالو آن اورنگ باشکوه و تخت فوق‌العاده را که با سنگ‌های قیمتی و میناکاری تزیین شده بود به خوبی دید. اورنگی که بامنگوله‌های زمرد بدون تراش آویزان از دسته‌هایش و یاقوت‌های تعبیه شده در پشتش به طاووس هندی بال گشوده میمانست. کنار پله‌های اورنگ در یک طرف پیرمردانی ریش‌دار، کثیف در جامه‌های بلند و عمامه‌هایی بزرگ نظیر کراهای غمانگیز در نمایشنامه‌های یونانی به جلو فشار می‌آوردند و فضای خالی را اشغال می‌کردند. این گروه که ملایان بودند، در هم آمیخته چمباتمه زده فشار می‌آوردند به طوری که هر از گاهی آجودانی مخصوص مجبور بود به میان آنها برود و با نهایت

احترام و به نجوا از آنها بخواهد که از فضای خالی کمی عقب بکشند. برای ملاحبه طور غیرمستقیم ظاهری ناپسند طرح ریزی شده بود. ظاهرهائی تیره از وحشت و بیزارى، نخوت و زمختى. به هر کدام از آنها برای جمع کردن عباها ایشان باید فضائی را اختصاص می دادند.

قرار بود که مراسم ساعت سه شروع شود. ولی با وجودی که ساعت سه و نیم بود هنوز خبری از باز شدن درها نبود و به خاطر حضور ملاها موسیقی هم نمی بایست نواخته شود. بنابراین انتظارها در سکوت می گذشت. و سکوت گرم فقط با حرکت و نجوای جمعیت شکسته میشد. علاوه بر یراق های طلائی یونیفورم سران سیاسی و آبی کمرنگ یونیفورم افسران ایرانی، رنگ های زنده تری که به گروه های دیگر تعلق داشت راه عبور را رنگارنگ کرده بود. کشیشی ارمنی در مخمل بنفش، ترکمنی با کت سرخ و کمی جلوتر با کمی فاصله پرچمداران جوان زرمپوش که به سربازان جنگ های صلیبی می مانستند ایستاده بودند. انتظاری قریب الوقوع که جمعیت داخل را به خود مشغول داشته بود با سکوت بالا گرفت. حتی زمزمه هایی راجع به تأخیر هم خاموش شد، بالاخره فعالیت آغاز شد. درها گشوده شد و چهره پُرسی کوچک پدیدار شد. یونیفورم مخصوص بر تن به تنهائی طول اطاق را در حالت سلام پیمود و در جای خود که در کوتاهترین پله تخت بود ایستاد، او و الاحضرت شاهپور محمدرضا، ولیعهد ایران بود.

و در این ایام چه چیزی می تواند پوچ تر و بی معنی تر از تاجگذاری باشد؟ این گونه استدلال می شود که تاجگذاری بزرگداشتی است برای شاهان گرچه فهم این مطلب برای انسانی منطقی دشوار است. همچون آن نمایش های ابتدائی که انسان را به یاد نمایشنامه های تاریخی شکسپیر می اندازد. نمایشنامه های با جاه و جلال صحنه های پوشالی که همچون بازیهای کودکانه باورنکردنی باقی میمانند و یا به ابیاتی از شعر که در آن اهمیت و تأثیر شعر بستگی کامل به واژه ای حاکمانه دارد با ترس و هیبت آمیخته به آن "درجائی دیگر، شاهزاده بزرگ در زندان خوابیده است!" و راستی چرا که شاهزادهای بزرگ نباید همچون تبهکاران معمولی دیگر اگر خطائی مرتکب شده است در زندان بخوابد؟ و یا نباید سری تاجدار با همان ناآرامی سری که حتی دعوی کلاهی هم ندارد به زمین گذاشته شود؟ و باز با وجود تمام این بدخیالی ها و با وجود آگاهی به این که این مراسم زائد است چیزی در ما وجود دارد که ما را به تماشا و لذت بردن از آن وا می دارد.

پنداری که در حقیقت ما در بعضی لحظه ها در این تجلی همایونی سهمی داشته ایم. و

شاه در میان ارتشیان و وزیرانش با لباسی فاخر و جواهر نشان و کلاه پرداری که الماس کوه نور بر آن دوخته شده و ردائی مرواریددوزی که به رنگ آبی روشن بود به طرف تخت طاووس روان بود. خانم‌های اروپائی به علامت احترام به زانو خم شدند، مردان تعظیم کردند و مالاها حرکتی موجوار به خود دادند. شاهزاده کوچک ترسیده و گوشه‌ردای پدرش را گرفته بود. فقط سکوت عجیب بود آدمی انتظار داشت که صدای شیپوری یا طبلی شنیده شود ولی هیچ صدائی نبود بجز صدای یکنواختی که خطابه‌ای می خواند و بعد صدای خود شاه که از روی کاغذ می خواند. شاه با دست خود کلاه را از سرش برداشته، تاج را بلند کرده و بر سرش گذاشت درحالی که دو تن از وزیران در کنار او ایستاده و تاج بی حرمت سلسله قاجار را در دست گرفته بودند. در این هنگام از خارج صدای شلیک توپ که پنجره‌ها را به لرزه درآورده بود به مردم کوچه و خیابان خبر داد که رضا خان شاه شاهان و مرکز جهان شده است.

پس از تاجگذاری و رفتن شاه از سالن، جمعیت متفرق شدند. چهره‌ها و چشم‌های وزیران و دست اندر کاران با شنیدن تبریکات دوستان مبنی بر حسن انجام و موفقیت در برگزاری مراسم، از خوشحالی می درخشید. در واقع همه ما ازین که هیچ اشتباه و اتفاق غیر منتظره‌ای رخ نداده بود نظیر پا گیرکردن به لباس و زمین خوردن، افتادن تاج یا حتی شمشیری از دست کسی و نظائر آن که از ایرانی‌ها انتظار می رفت، احساس رهایی می کردیم. با خود فکرمی کردم که شاید گرمی این تبریکات کمی اغراق آمیز باشد ولی وزیران شادان و بی گناه به نظر می رسیدند و مرتب تکرار می کردند، همه چیز خیلی خوب برگزار شد.

جمعیت فراوانی که در سرراه عمارت شهرداری در میدان عمومی شهر گرد آمده بودند خود را به دو طرف می کشیدند تا راه را برای عبور ماشین‌ها باز کنند. مردم بی احساس و بی تفاوت بنظر می رسیدند، گروهی مردم عامی و نادان که به آنچه اطرافشان می گذشت توجه بسیار کمی نشان می دادند؛ ابلهانه به چیزها خیره می شدند و وقتی که ماشینی انگلیسی با پرچم نازک، کوچک و آهارزده‌ی جلوی کاپوتش از میان آنها عبور می کرد به آن راه داده و به پلیس اجازه می دادند که آنها را بزند و هل بدهد.

جمعیت ایران بدون هیچ شکی به دو گروه زن و مرد تقسیم می شود؛ دریک طرف، گروه مردها هستند و در طرف دیگر، گروه زنان که گله وار دور هم جمع می شوند. وقتی که آدمی با ماشین از میان آنها عبور می کند ابتدا متوجه مردانی

خاموش و ساکن می شود و سپس گروهی از زنان چادر بسری که همچون پرندگان و کودکان متحرکند و صدا در می آورند. آنها چهار زانو کنار پیاده رو می نشینند و تشکیل صفوف می دهند، از زیر چادر دزدکی نگاه می کنند؛ زنان جوان با چشمان روشن براق، زنان مسن تر همچون مادر- شوهرانی مستبد در محیط خانه، و دختران کوچکی که با سریند مشکی رنگی که محکم آنرا گرفته اند احساس پوچ غرور زود بزرگ شدن می کنند. آدمی نمی تواند بیشتر از یک نگاه اجمالی به آنها داشته باشد ولی همان یک نگاه کافیسیت که شخصیت آن زن را حتی بهتر از آنهایی که صورتشان پوشیده نیست دریایی، خواه آن نگاه آبی به چشمان پرازشیطنت دختر جوان سرزنده ای باشد خواه به غبغب آویزان پیر زن بد اخلاق حسودی. قبلاً هم می توانستی آنها را درکنار خیابان درگروه های دو سه نفری ببینی ولی نه به این تعداد بسیار که حالا می دیدی و به نظرمی رسید که تمام رازهای خانه های تهران را این زنان بین خود برملا و مبادله کرده اند و خوشحال بودند که برای یک سال خویش مطلب تهیه کرده اند. لایلا با یک کرد جوان بسیار خوش قیافه ای آشنا شده است، - چه هیکل مردانه ای دارد! - روی اسب نشستنش را باید ببینی! - ولی زیبا با یک مرد انگلیسی آشنا شده، - با پوستی روشن و قد بلند بر عکس ایرانیها، - اگر لایلا نامه ای به او بفرستد چگونه جواب خواهد داد؟ زنان ایرانی گرچه درچادرند، با این همه بسیار جسور و اهل معامله هستند و گفتگوهایشان معمولاً گردمطلبی واحد دور می زند. از ایوان عمارت شهرداری، به جمعیتی که در خیابان بودند و همچنین به صفوفی که منظم حرکت می کردند نگاه کردیم. از هر پنجره ای سری بیرون آمده بود؛ در روی ساختمان کوتاه خاکستری رنگ ته خیابان با حروف لاتینی نوشته شده بود " بانک شاهنشاهی پرشیا"؛ ساعت روی سه پایه زیر طاق پیروزی مشغول تیک تاک کردن بود. درفاصله ای دور، محافظین روی اسب های خود نشسته و منتظر بودند که کالسکه سلطنتی برسد و آنها برطبق وظیفه تعیین شده پشت سر کالسکه قرار بگیرند. درایوان های ساختمان شهرداری صحبت های پیش پا افتاده تکراری و بی زیان درجریان بود؛ صحبت هایی ازین قبیل: تاج جدید بسیارخوش ساخت بود، اینطور نیست؟ و توسط یک جواهرساز روسی مقیم تهران ساخته شده است! ولیعهد پسر کوچک شیرینی است، با آن شمشیر کوچک و چکمه های براق، این طور نیست؟ آن یکی دیگر می گفت شنیده ام که پسر بسیار بد اخلاق و تند مزاجیست و خدمت کارانش را با مشت می زند و تنبیه می کند. گیلاس های لیمونادی که نی های داخل آنها از لیوان بیرون زده بود بین مردم پخش میشد. گیاهانی که دو طرف نرده بودند با دقت به کنار

زده شده بودند تا پوزه سیاه دوربین کداک بتواند بدون مزاحمتی از جریان عکس بگیرد. روی هم رفته می شدگفت که جریان تاجگذاری رضا شاه، موقعیتی عالی برای یک امر اجتماعی به دست مردم داده بود، هم برای لایلا که بالای آن جوان کرد را تحسین کند هم به خانم فلان که محرمانه به گوش مامور تازه وارد ارتشی مطلبی زمزمه نماید. همچون سیندرلا، شاه در کالسکه شیشه ای که شش اسب آنرا می کشید نمودار شد. پشت کالسکه شاه، وزیران کابینه او به ناراحتی ولی باخلعت های فاخر از جنس کشمیر سوار بر اسب به دنبال کالسکه روان بودند و یکی از شاهزادگان ترشروی سلسله قاجار نیز، برخلاف میل و به قصد نشان دادن پشتیبانی از غاصب تاج و تخت، آنها را همراهی می کرد. سپس ولیعهد که بسیار کوچک می نمود تنها در کالسکه دیگری نمودار شد. پس از آن محافظین به تناسب قبیله هایشان اسب هایشان را همچون سانتورها (۱) با آرایش کامل می راندند؛ اجنبی های تیره رنگ آسیائی. " آیا شاه بودن، شهادت نمی طلبد، تیچلیس (۲)، آیا برای مدتی کوتاه شاه بودن و پیروز ماندن، سوار بر اسب از تخت جمشید گذشتن، طلب شهادت نمی کند؟ صدای هلهله و کف زدن های زیادی از تماشاچیان بلند نشد زیرا که هلهله و کف زدن بین ایرانی ها مرسوم نیست ولی زمزمه های که بین مردم با دیدن شاه شروع شده بود، تا غایب شدن کالسکه از نظرها درسریچ، به خیابان لاله زار رسیده بود. درست به وقت رسیدن کالسکه به دروازه شهر، تغییرموضع ناگزیر به وقوع پیوست: شاه از کالسکه پیاده شده، تاج از سر برداشته و در میان تل زباله و گله بز سوار ماشین شد تا به کاخ تابستانیش هدایت شود. این بخشی بود که ما دیگر امتیاز دیدن آن را نداشتیم. قبل از پائین رفتن و برگشتن به خانه هائی که به ما اختصاص یافته بود، شاهد متفرق شدن جمعیت و هجوم آنها به سوی محل رژه بودیم. (۲)

توضیحات و مأخذ:

۱ - مقدمات خلع قاجاریه و تاجگذاری رضاخان پهلوی (به گزارش اودیژیته یکی از معلمین فرانسوی دارالفنون و خانم اودیژیته نویسنده: درومپس): ترجمه عطا آیتی - تاریخ معاصر ایران - ۱۳۸۳ شماره ۲۹ صص ۴۲ - ۴۰

۲- منبع : "مسافری به تهران", نوشته وینا سکویل وست (۱). برگردان - مهوش شاهی - سایت ایرانیان.

<http://iranian.com/main/2011/sep.1.html>

Passenger to Teheran (Hogarth Press 1926, reprinted Tauris Parke - Paperbacks 2007

۱- سانتور در میان اساطیر یونان جزء معروفترین موجودات است. سانتور موجودی است نیمی انسان و نیمی اسب، با سر و دو دست و بالاتنه انسان و بدن و چهار پای اسب، به این شکل که قسمت انسانی از جایی که گردن اسب باید شروع می‌شد به جای آن قرار دارد. (ویکیپدیا)

۲- اشاره به نمایشنامه ایست به نام " تیموربزرگ" نوشته کریستوفر مارلو (قسمت دو از صحنه پنج)

Refer to Christopher Marlow's drama "Tamburlain", act II
Scene V , Techelles

فصل ششم

محمد علی فروغی اولین رئیس وزرای دوران سلطنت پهلوی

یکی از مهره‌های شطرنج سیاسی ایران در دوران مشروطیت و انقراض سلسله قاجار و روی کار آوردن رضاخان پهلوی، میرزا محمدعلیخان فروغی (ذکاءالملک) بوده است. او یکی از فراماسون‌های باهوش و تحصیل‌کرده و دانشمند و صاحب تألیفات در ادبیات و حکمت و فلسفه می‌باشد و از جمله سیاستمداران و افرادی است که همواره طرفدار سیاست انگلستان در ایران و مورد حمایت و اعتماد آنها بوده است. به همین جهت هم مقامات و مشاغل مهمی را شاغل گردیده است.

فروغی از بدو پیدایش رضاخان یا از جهت هوش فطری یا از لحاظ آگاهی به سیاست انگلستان در مورد تمرکز حکومت مرکزی و ایجاد دیکتاتوری همواره او را تقویت می‌کرده و در بسیاری از بازی‌های سیاسی مبتکر و در حقیقت یکی از تعزیه‌گردانان اصلی او بوده است و عجایب آنکه در بدو به سلطنت رسیدن [رضاخان] پهلوی و نیز آخرین روزهای سلطنت او رئیس الوزراء بوده است.

مختارالملک که ریاست بلدیة را در کابینه مشیرالدوله در سال ۱۳۰۲ داشته است به نگارنده حکایت کرد که برای مذاکره در باب مسئله ای به ملاقات مشیرالدوله در اطاق هیئت دولت رفته بودم. فروغی هم که عضو کابینه بود در گوشه ای نشسته مشغول تحریر بود. پس از آنکه کارم با رئیس الوزراء خاتمه یافت و خداحافظی کرده خواستم از اطاق خارج شوم، فروغی برخاست و بطرف من آمد، نزدیک در خروجی مرا مخاطب قرارداد و اظهار داشت: خواستم مطلبی را دوستانه با شما در میان بگذارم. گفتم بفرمائید. فروغی گفت: شما با سردار سپه روابط دوستانه ای دارید؟ گفتم: خیر. گفت: می‌خواهید من واسطه دوستی و نزدیکی شما را با او فراهم نمایم و با هم دوست صمیمی باشید؟

این بیان فروغی موجب تعجب من شد زیرا می‌دانستم که سردار چوب لای چرخ کابینه می‌گذارد و علیه مشیرالدوله تحریک می‌کند [توضیح اینکه رضاخان وزیر جنگ و فروغی وزیر مالیه کابینه مشیرالدوله بودند و دسیسه و توطئه می‌کردند که حکومت مشیرالدوله سقوط کند!!] و از ایجاد این رابطه دوستی منظورش اینست که من طبق دستور سردار سپه عمل نمایم و علیه مشیرالدوله اقدام نمایم و حال آنکه من به



رضا شاه - تیمور تاش - محمدعلی فروغی

مشرالدوله علاقه مند بودم. به فروغی جواب سربالا دادم که معنایش این بود که فعلاً چنین ضرورتی ایجاب نمی کند.

به محض آنکه سردار سپه نخست وزیر گردید، مرا از ریاست بلدییه برداشت حال باید دید که مطلعین درباره اولین رئیس الوزرای دوره دیکتاتوری ایران یعنی فروغی چه نوشته و چگونه قضاوت کرده اند.» دربخش توضیحات در دسترس خوانندگان قرار می دهم (۱)

کارپذیر بودن محمد علی فروغی (نکاء الملک) در روایت محسن فروغی، در مورد دلیل انتخاب فروغی به وزارت جنگ بطور واضح بیان شده است و می گوید:

« روزی که پدرم در باره ی استعفاء و کنارگیری از ریاست دولت با [رضا] شاه به مذاکره پرداخت، تقاضایش این بود که به وی اجازه داده شود به اتفاق فرزندان خود به اروپا برود و چند ماهی وضع تحصیلی ما را سرپرستی کند. ولی رضاشاه با کنارگیری مطلق او موافقت نکرد و پدرم معاذیری از قبیل خستگی و بیماری آورده بود، و سرانجام رضاشاه به او گفته بود کاری به تو محول خواهم کرد که حقوق و مزایا و امتیازات مال تو باشد ولی زحمت آن مال من. سیمای نجیب ایشان [فروغی] که مشحون از حجب و حیا بود گلگون می گردد و لحظه ای بعد رضاشاه می گوید: آقای نکاءالملک، سمت شما در کابینه ی جدید، وزارت جنگ است. حقوق و مزایا مال شما، اداره کردن وزارتخانه با من.» (۲) ایشان پست وزارت جنگ را قبول کرد!

روز ۲۹ آذرماه ۱۳۰۴ برابر سوم جمادی الاخر ۱۳۴۴ و دسامبر ۱۹۲۵ در ساعت ۹ صبح فروغی اولین کابینه را به رضا شاه معرفی و سپس به مجلس شورای ملی معرفی نمود:

این کابینه تا تیرماه ۱۳۰۵ خ در این مقام باقی و انتخابات دوره ششم در دوره زمامداری وی انجام شد.

توضیح آنکه فروغی در دوران پهلوی مدتی با سمت کفالت امور بوده ولی بعداً به سمت رئیس الوزراء مشغول کار شده است و در این دوره زمامداری فروغی از افرادی مانند ابوالحسن پیرنیا ، قاسم صوراسرافیل ، محمد علی فرزین ، نظام الدین حکمت، غلامرضا هدایت در پست های عدلیه ، مالیه ، فوائد عامه و تجارت و پست و تلگراف باید یادآوری نمود. (۳)

معرفی اولین کابینه فروغی به مجلس شورای ملی

مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۹ آذر ۱۳۰۴ جلسه ۲۲۹

مجلس دو ساعت و نیم قبل از ظهر به ریاست آقای تدین تشکیل گردید صورت مجلس پنجشنبه بیست و ششم آذر ماه را آقای آقا میرزا شهاب قرائت نمودند...

رئیس - هیئت محترم دولت هم تشریف آورده‌اند برای معرفی بحضور مجلس مقدس البته آقایان موافق هستند که آقای رئیس الوزراء هیئت دولت را معرفی کنند.

بعضی از نمایندگان - صحیح است

رئیس الوزراء - بر حسب اجازه مجلس مقدس شورای ملی باستحضار خاطر آقایان محترم میرسانم که اعلیحضرت همایون شاهنشاه پهلوی بعد از آنکه هیئت سابق حسب الرسم مستعفی و منحل شد بنده را مقتخر فرمودند و مأمور فرمودند باینکه هیئت وزرای جدید را تشکیل بدهم امتثالا اوامر مبارک بنده هیئت وزراء را تشکیل داده و امروز بحضور مجلس مقدس شورای ملی معرفی می‌کنم به این ترتیب که:

آقای میرزا حسن خان مشار به وزارت خارجه باقی می‌مانند.

آقای عبدالله خان امیر طهماسب امیر لشکر بوزارت جنگ برقرار خواهند بود.

آقای اسعد بختیاری هم وزارت پست و تلگراف را کماکان خواهند داشت.

حاج حسن آقا ملک - مبارک است.

رئیس الوزراء - آقای فاطمی وزارت عدلیه را دارند.

آقای داور وزارت فواید عامه

آقای دادگر وزارت داخله

آقای بیات وزارت مالیه

آقای میرزا یوسف خان مشار هم کفالت وزارت معارف را خواهند داشت تا اینکه عنقریب انشاءالله وزیر معارف هم معین شود و همچنین باستحضار خاطر محترم آقایان میرسانم چنانچه که ملاحظه می‌فرمایند یک عده زیادی از آقایان وزراء اشخاصی هستند که سابقا یعنی در کابینه سابق عضویت داشتند خود بنده هم که شرف ریاست هیئت را دارم از ابتدای تشکیل کابینه که اعلیحضرت همایونی ریاست آن را داشتند



محمد علی فروغی

افتخار عضویت آن کابینه را تا کنون مستمرا داشته‌ام آقایان دیگری هم که عضویت هیئت وزراء در کابینه سابق نبوده‌اند در مجلس شورای ملی مشغول خدمت بوده‌اند و همه آقایان افکار و نظریات آنها را دیده‌اند و بنابراین می‌توانم اینجا عرض کنم که مجلس شورای ملی در واقع از افکار و نظریات و مسلک و رویه هیئت وزرایی که امروز به مجلس مقدس معرفی می‌شود کاملاً آگاه است و می‌توانم عرض کنم که در اصول مسائل سیاست مملکتی همان رویه کابینه سابق را که مطلوب و مقبول مجلس شورای ملی واقع شده بود تعقیب خواهند کرد. البته یک پروگرام تفصیلی هیئت وزراء برای خوشان تهیه خواهند کرد و سعی می‌شود که آن پروگرام زودتر تهیه شود و باستحضار مجلس شورای ملی برسد. ولی اختصاراً خواستم بعرض آقایان محترم برسانم که فعلاً می‌توانند این مطلب را در نظر داشته باشند که در اصول مسائل سیاست مملکتی کابینه حالیه تعقیب رویه کابینه سابق را خواهد کرد. فقط چیزی را که باید اضافه کنیم این است که برحسب اقتضاء چون قانوناً موقع انتخابات دوره ششم مجلس شورای ملی رسیده است هیئت حالیه کمال اتمام را خواهد داشت در اینکه انتخابات آتی بخوبی و بسرعت واقع شود و امیدوارم که با مساعدت و موافقت نمایندگان محترم مجلس شورای ملی این هیئت حاضره موفق شد به اینکه در زیر سایه اعلیحضرت شاهنشاهی یک خدماتی بمملکت و ملت بکند. البته چون کارهای زیاد خیلی مهم هم در پیش هست و لوایح عمده‌ای در مجلس شورای ملی موجود است و شاید بعد هم همین کابینه حاضر تقدیم مجلس بکند از مجلس شورای ملی تمنا خواهم داشت که در گذراندن آنها تسریع بفرمایند. (۴)

پنجمین دوره مجلس شورای ملی با نقش مهم که در تغییر و انتقال سلطنت برعهده داشت و بدین سبب آن را از ادوار تاریخی دوران مشروطیت ایران باید شمرد [توضیح جمع: اکثر نمایندگان مجلس پنجم بدستور و فرمایش نظامیان به سرکردگی رضا خان انتخاب شده بودند] به تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی برابر ۲۷ رجب ۱۳۴۴ قمری پایان یافت و فرمان انتخابات دوره ششم مجلس روز ۲۷ بهمن به امضاء پادشاه رسید و از طرف دولت روز ۱۵ اسفند ماه ۱۳۰۴ انتشار یافت. در جریان انتخابات این دوره بود که انتخاب محمد تدین به ریاست انجمن انتخابات مورد اعتراض ملیون، وهیجان افکار عمومی بر ضد انتخابات قرار گرفت. سرانجام دولت، میرزا حسنخان مشیرالدوله را به ریاست انجمن نظار برگزید.

روز چهارم اریبهشت ماه ۱۳۰۵ شمسی مراسم تاجگذاری رضا شاهی پهلوی در قصر گلستان به عمل آمد. پس از تغییر سلطنت، سفارت شوروی در تهران دولت جدید

را به استناد قرارداد ۱۹۲۱ دولتین روسیه و ایران، برای اعطای امتیاز صید ماهی شیلات که در دولتهای گذشته با مخالفت مردم روبرو شده بود، تحت فشار سیاسی شدیدی قرار داد.

موضوع از طرف دولت در مجلس شورای ملی مطرح و از نمایندگان خواسته شد تا به موجب پیمان ۱۹۲۱ میلادی با درخواست روسیه شوروی موافقت کنند. لایحه دولت مبنی بر اعطای امتیاز شیلات به شوروی از طرف نمایندگان رد شد. هیأت دولت پس از مخالفت ملت با لایحه مذکور بنا به سنن پارلمانی استعفاء داد. ولی استعفای دولت از طرف رضا شاه پذیرفته نشد. دولت روسیه شوروی پس از رد شدن امتیاز شیلات از ورود نفت و بنزین و معادن باکو به یاران جلوگیری کرد. واکنش دولت شوروی تأثیرناگوار و خیمی در اقتصاد کشور و اوضاع عمومی گذشت:

از جمله مسأله حمل و نقل سریع گندم، مختل شد و وضع آذوقه را بسیار سخت و نان را نایاب ساخت.

وضع بحران آمیز نان تهران، و هجوم مردم گرسنه اطراف به طرف پایتخت، از سویی و همچنین عدم رضایت مردم از جریان انتخابات تهران از سوی دیگر، موجب انتشار شبنامه های چاپی به ضد دولت وقت گردد.

قطع ارتباطات تجارتی بین ایران و روسیه (اسفند ماه ۱۱۳۰۳ شمسی / فوریه ۱۹۲۵) بازرگانان سراسر کشور بویژه نواحی شمالی کشور را که زیان فوق العاده دیده بودند برانگیخت و آنان را بر آن داشت تا با ارسال تلگرافات بیشمار از دولت خواستار شوند تا اقدامات لازم جهت برقراری مجدد روابط بازرگانی و باز شدن مرز ایران و روسیه به عمل آورند:

چون اقدامات دولت وقت در این زمینه متقاضیان راقانع نساخت، بازرگانان مستدعات خود را ه شرح زیر حضور پادشاه مخابره کردند.

چون اقدامات دولت وقت در این زمینه متقاضیان راقانع نساخت، بازرگانان مستدعات خود را به شرح زیر حضور پادشاه مخابره کردند.

«... یا مال التجاره ما را خود اعلیحضرت خریداری کنند، یا مرزهای روسیه را باز کنند، و یا اهالی آذربایجان از ایران جدا شده به آذربایجان تاتار و بادکوبه خواهند پیوست.» (۵)

توضیحات و مأخذ:

- ۱- حسین مکی «تاریخ بیست ساله ایران»، «آغاز سلطنت و دیکتاتوری پهلوی» جلد ۴- نشر ناشر- ۱۳۶۱- صص ۲۲ - ۱۹
- ۲- نکاءالملک فروغی و شهرپور ۱۳۲۰- برگرفته شده از خاطرات محسن فروغی - ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی- شماره ۲۹۰ / زمستان ۱۳۹۱- ص ۱۹۹
- ۳- در خاطرات حسین سمیعی (ادیب السلطنه) آمده است: پهلوی پیش از آن که به پادشاهی برسد چنان که گفتیم برای رسیدن به مقصود نقشه‌هایی می‌کشید و زمینه‌هایی می‌ساخت و بند و بست‌هایی با این و آن و این دسته و آن دسته می‌کرد. از جمله در اوایل امر با حزب سوسیالیست که لیبرهای برجسته آن عبارت از میرزا محمدصادق طباطبایی و سلیمان میرزا و حاجی میرزا علی محمد دولت آبادی و میرزا قاسم خان صور و چند تن دیگر بودند روی هم ریخت و بالاخره کابینه‌ای تحت ریاست خود تشکیل داد که اکثریت آن با سوسیالیست‌ها بود و سلیمان میرزا و میرزا قاسم خان صور و حاجی عزالمالک اردلان و معاضد السلطنه پیرنیا جزو اعظم آن بودند و باقی هم اگر سوسیالیست نبودند متمایل به سوسیالیزم بودند. طباطبایی هم که مهمترین لیبر این جماعت بود به سفارت کبرای ایران در آنکارا منصوب و روانه گردید. عمر این کابینه چند ماهی طول کشید و سوسیالیست‌ها رتق و فتقی داشتند و خودنمایی‌هایی می‌کردند. ولی پس از چندی کم‌کم سیاست پهلوی عوض شد و خود را از سوسیالیست‌ها بی‌نیاز دید و مصلحت چنان اقتضا کرد که سر خر را به طرف مدرس و طرفداران او برگرداند.
- تیمورتاش و مشارالملک در این کار دستی داشتند و او را برضد سوسیالیست‌ها برمی‌انگیختند. داورونصرت الدوله هم در زیر پرده انگشت‌هایی می‌رسانیدند و دامن‌هایی به آتش می‌زدند تا عاقبت پهلوی را واداشتند که کابینه را عوض کند و کابینه دیگری که سوسیالیست‌ها در آن نباشند تشکیل دهد.
- «مجموعه اسناد و منابع تاریخی» به کوشش ایرج افشار. نشر: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰- صص ۴۱۰ - ۴۰۹
- ۴- صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۹ آذر ۱۳۰۴ جلسه ۲۲۹
- ۵- زهرا شجیعی «نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی جلد سوم: هیأت وزیران ایران در...» - انتشارات سخن - ۱۹۷۲- صص ۱۵۹ - ۱۵۸

فصل هفتم

در این اعتراض و مخالفت دکتر مصدق در مجلس شورای ملی در رابطه با انتخابات دوره ششم، کویرخوریان، شیلات بحر خزر و لایحه راه آهن را در زیر می آورم:

انتخابات دوره ششم

مجلس شورای ملی مذاکرات دوره قانونگذاری پنجم مذاکرات مجلس شورای ملی ۸ دی ۱۳۰۴ جلسه ۲۳۳ مجلس دو ساعت و بیست دقیقه بیش از ظهر بریاست آقای تدین تشکیل گردید.
رئیس- آقای دکتر محمد خان مصدق. (اجازه) (۱)
رئیس- (خطاب به آقای دکتر محمد خان مصدق) بفرمائید می‌خواهند جواب بدهند.
رئیس- آقای دکتر محمد خان مصدق.
دکتر محمد خان مصدق - بنده می‌خواستم از آقایانی که در ادوار تقنینیه مجلس سمت نمایندگی داشته‌اند (اگرچه مقصود بنده اینجا سؤال نیست که آقایان بفرمایند سؤال نماینده از نماینده ممنوع است) مقصود استفساری است از آقایانی که در ادوار تقنینیه بوده‌اند که اخلاق سیاسی نمایندگان ادوار تقنینیه اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم کدام یک را بهتر دانستند یعنی بالاخره نسبتاً اخلاق سیاسی و کلا در ادوار تقنینیه اول و دوم بهتر بوده یا ادوار بعد. . .

(بعضی گفتند اول و دوم)

بعضی از نمایندگان - دوره پنجم (۲)

همه نمایندگان - صدای زنگ رئیس

دکتر محمد خان مصدق - بنده شخصاً تصور می‌کنم که دوره تقنینیه اول و دوم بهتر بوده است. دوره اول تقنینیه دوره بود که قانون اساسی را از یک شخص محمدعلی میرزایی که هیچ معتقد به قانون نبود گرفت دوره دوم هم دوره بود که با یک التیماتومی مقاومت کرد. . (۳)

آقا سید یعقوب - تصدیق کرد

مصدق - خیر تصدیق نکرد. بنده شخصاً عقیده خودم این است که ادوار اولیه بهتر

بود. برای این که شجاعت سیاسی و کلا بیشتر بوده. اتکا به نفس‌شان بیشتر بوده. صمیمیت‌شان و علاقه‌مندی‌شان به مملکت بیشتر بوده.

صدای زنگ رئیس

رئیس - بنده اجازه نمی‌دهم مقایسه بین این مجلس با مجالس گذشته بشود.

مصدق - بنده این مجلس را عرض نکردم.

رئیس - همین که فرمودید مجلس اول و دوم بهتر بوده مقایسه است. مقایسه اینجا مورد ندارد اگر می‌خواهید در این موضوع صحبت کنید اجازه نمی‌دهم مطلب دیگر اگر دارید بفرمایید.

مصدق - یک چیزهای دیگری می‌خواهم عرض کنم.

رئیس - بفرمایید.

مصدق - دلیل این عرایض این است که در دوره اول و دوم انتخابات به نظر بنده آزاد بود و به واسطه آزادی انتخابات در مملکت یک احزابی بود و این مسأله به نظر بنده گمان می‌کنم از دو چیز بود یکی از قانون انتخاباتی بود که ما داشتیم و یکی از مجریان قانون. قانون انتخابات در دوره سوم تغییر کرد. نتیجه‌اش این شد که انتخابات مستقیم شد و طوری شد که درحقیقت انتخابات به صورت و درجه معکوس درآمد یعنی اگر در اروپا انتخابات را دودرجه می‌کنند و اول ملت یک اشخاصی را معین می‌کند که بعد از آن اشخاص از بین خودشان یک اشخاصی را انتخاب کنند به واسطه این که قانون انتخابات مستقیم بود و تفکیک حوزه‌های شهر از بلوکات نشده بود انتخابات به صورت دو درجه درآمد به این ترتیب که اشخاص متنفاذ یک اشخاصی را در نظر می‌گرفتند و آن وقت ملت آنها را انتخاب می‌کرد. این نتیجه قانون انتخابات بود به علاوه این قانون را مجریان قانون درست به موقع اجرا نگذاشتند. یعنی در این وظیفه آن طوری که می‌بایست اقدام کنند نکردند. البته در نظر جماعتی که معتقد بود و عقیده داشتند به یک چیز واجب (یعنی نیل به یک مقصودی را) یک مقدماتی را هم واجب می‌دانند. البته وقتی که ذی‌المقدمه واجب شد مقدمه هم واجب می‌شود به قول یکی از فلاسفه اروپایی (که ماکیاول مورخ ایتالیایی باشد) می‌گوید نتیجه مصحح وسیله است. اگر انسان یک چیزی را در نظر می‌گیرد که لازم باشد باید مقدمه را هم برای نیل به مقصود لازم بشمارد ولی الحمدلله آن جماعتی که مقصودی را در نظر داشتند و به مقصود رسیدند دیگر بنده حالا تصور نمی‌کنم لازم بدانند وضعیات پیش در مملکت همان طور ادامه داشته باشد. یکی از فلاسفه اروپایی (که اگر بنده اشتباه نکنم شاید روسو باشد) می‌گوید فاتحین حقیقی آنهایی هستند که

قانون‌طلبند. دیگران مثل سیل‌هایی هستند که در گذرند. الملک بیقی بالعدل یک نفر از نمایندگان - بیقی

مصدق - بلی بیقی بالعدل. کلام الملوک ملوک الکلام. بنده خیلی متشکرم از این که از یک زبان علاقه‌مند و از یک لسان شرافتمندی در همین مجلس این جمله از اصل سی و نهم قانون اساسی که من قرائت می‌کنم جاری شد. من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام‌الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد می‌کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقرر سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی‌عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عز‌شأنه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند متعال در خدمت به ترقی ایران توفیق می‌طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می‌کنم. بنده باز خیلی خوشوقتم که اعضای دولت هر کدام فردا فرد در این مجلس به موجب اصل یازدهم قانون اساسی قسم یاد کرده‌اند به حقوق ملت خیانت نکنند. بنده امیدوار هستم که این اصول قانون اساسی کاملاً به موقع اجرا گذاشته شود. البته آقایان تصور نمی‌کنند که بنده می‌خواهم به این وسیله یک سنگ نفاق بی‌اندازم بنده یقین دارم که انتخابات آزاد باشد یا آزاد هم نباشد یک اکثریت بزرگی از همین آقایان در نتیجه هر قسم انتخاباتی انتخاب خواهند شد ولی بنده معتقد هستم که وکلای ملت همیشه مستأجر ملت باشند یعنی آن رقم خودشان را از ملت بگیرند و از ملت بخواهند

نفت خوریان

مذاکرات مجلس شورای ملی ۴ بهمن ۱۳۰۴ نشست ، جلسه ۲۴۲

مجلس دوساعت قبل از ظهر به ریاست آقای تدین تشکیل گردید (صورت مجلس پنجشنبه اول بهمن ماه را آقای آقامیرزا شهاب قرائت نمودند)

دکتر محمدخان مصدق - بنده اجازه خواسته‌ام.
دکتر محمدخان مصدق - خیر بنده در کلیات عرض کردم.

دکتر مصداق اظهار داشتند که خوابی دیده ام که در طرف مشرق ایران چاه می کنند که نفت استخراج نمایند بنده تعجب کردم از کسی پرسیدم گفتند کسی پیدا شده است به موجب یک فرمانی چاه نفت می کند.

حالا هم از آقای وزیر فوائد عامه سئوالی می کنم خواهند فرمود مربوط به بنده نبوده است خلاصه جواب بنده این بوده است که عرض کردم البته اگر جوابی بفرمائید خیلی ممنون می شوم و از ایشان استدعا می کنم برای اینکه بنده با تمام پیشنهادات موافقت نمایم چونکه حضرتعالی شخصی تحصیل کرده و کار آزموده می باشید استدعا دارم دوسیه نفت را همین جا توضیح بدهید و بفرمائید که اگر هست به طبع رسانیده منتشر نمایند ما همه با شما همراه هستیم و بنده مخصوصا تمنا دارم دوسیه را بدهید به مطبوعه مجلس چاپ کرده منتشر نمایند که ببینند این صدائی که رسیده است حقیقت دارد یا خیر.

رئیس - اصل موضوع بکلی از بین رفت موضوع این بود که آیا مطری شدن این خبر با این لایحه که

منظم شده موافقت دارد یا خیر و قسمت اخیر بیانات آقای دکتر مصداق همانطور که فرمودند خواب بوده است.

(دکتر مصداق بلی خواب بوده است)

وزیر فوائد عامه- بنده بدبختانه باز باید جواب خواب بدهم نفتی در شرق پیدا شده فرمانی داده شد و بالاخره در دوره من نبوده این ها نتیجه خواب بوده است.

بنده از مدتی که در وزارت فوائد عامه بوده ام تمام کارها معلوم است آنچه که شده به یک نقطه یک حرف روی کاغذ بدون اینکه شامل قانونی باشد نیامده است یک موضوعی است که دولت با یک کمپانی خارجی در گفت گو است راجع به یک حق که آن کمپانی خارجی در دولت هم جواب داده است که ما شما را داخل حق در این قسمت نمی دانیم از آنوقت که جواب هم داده شده است می بینیم در مجلس شورای ملی هر روز به هر شکلی یک مذاکراتی می شود.

(دکتر مصداق - بنده هم مقصودم همین حرف بود) اگر بنا باشد هر وزارتخانه هر دوسیه را چاپ بکند از حالا تا پنجاه سال دیگر ما باید مطبوعه مجلس را وادار کنیم که دوسیه ها را چاپ کند.

مذاکرات مجلس شورای ملی ۶ بهمن ۱۳۰۴، جلسه ۲۴۳

قبل از دستور

مجلس دو ساعت قبل از ظهر به ریاست آقای تدین تشکیل گردید (صورت مجلس یوم یکشنبه چهارم بهمن ماه را آقای آقامیرزا شهاب قرائت نمودند) دکتر محمدخان مصدق بنده قبل از دستوری یک عرضی دارم. رئیس-آقای دکتر محمدخان مصدق (اجازه)

دکتر محمدخان مصدق-مدرک مذاکراتی که بنده نسبت به چاه نفت در جلسه قبل نمودم فقط صحبت هائی بود که در خود مجلس بین نمایندگان محترم در اطراف قضیه می شد. چون بنده اطمینان کاملی به مسموعات نداشته و به موضوع هم فوق العاده اهمیت می دادم خواستم مذاکرات خود را روی خواب قرار بدهم تا آقای وزیر فوائد عامه خودشان حقایق را برای اطلاع آقایان نمایندگان محترم و بنده بفهمانند تا این که بالاخر به مذاکرات جلسه قبل منتهی گردید و همان فرمایشات ایشان بنده را کاملاً متقاعد نمود. ولی دیروز مدارکی به دست بنده رسیده که حقایق را کاملاً روشن مینماید و اصل قضیه این است که در شهر صفر ۱۲۹۷ هجری فرمائی راجع به چند فقره معدن سمنان و دامغان از قبیل سرب ذغال سنگ و مس و گوگرد و نفت کویر خوریان به ملکیت حاج علی اکبر امین معادن صادر میشود که تاده سال از مالیات معاف و بعد یک عشر از منافع آنها را به دولت بپردازد. این است سواد فرمان

«سواد فرمان»

بسم الله تعالى شانه العزیز

الملك الله تعالى

تا که دست ناصر الدین خاتم شاهی گرفت

صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

بسم الله تعالى شأنه العزیز - که چون عالیجاه مجتد و نجبت همراه عمده الاعیان و الاشراف مقرب الحضرت العلیه حاج علی اکبر امین معان که سال ها است بر حسب اجاره دولت جاوید آیت از خود متحمل مخارج گردیده تا به زحمت و سعی

وافی معادن چند از قدیم و جدید در محل و توابع سمنان و دامغان از مس و نفت و سرب و گوگرد و زغال سنگ به حیلۀ آبادی آورده و این ایام سعادت فرجام که میل خاطر الهام مظاهر همایون زیاده مایل است به رواج این کار کثیر المنفعه از خاکپای اقدس ملوکانه مستدعی شد.

ده محل

معادن واقعه در سمنان ۶ محل

معادن سرب بوته و در دار واقعه در کوه کلو و دره مشهور بشدادی الی صد رود معادن زغال سنگ بوته و در دارو فولاد محله و شور تنگه. معادن مس جاشخوران و کویر سمنان، معادن گوگرد لاریان و خوریان. معادن سرب رضاباد، معادن نفت کویر خوریان

معادن واقعه در دامغان ۴ محل

معادن سرب چهارده کلانه و زرین چشمه و گوگرد تنگه. معادن سرب آهیالو و سیم کوه معادن مس کوه پنج کوه و جام دوریر. معادن زغال سنگ چهارده کلات که فرمان جهانمطاع به ملکیت او شرف نفاذ یابد که از روی اطمینان و استظهار کماکان مشغول دایر ساختن و افتتاح آنها باشد لهذا محض کمال امیدواری و آسودگی مشارالیه معادن مزبوره را قدیماً و جدیداً که احداث و آباد کرده است از قرار شرح فوق به ملکیت عالیجاه مشارالیه مرحمت و عنایت فرموده و به موجب این حکم مدت ده سال او را از جمیع تحصیلات دیوان همایون معاف فرمودیم که پس از انقضاء مدت ده سال بعد از وضع مخارج لازمه یک عشر از منافع آن ها را به دیوان همایون اعلیٰ کارسازی دارد مقرر آنکه عماکرم اسعد کامکار نامدار

اعتضاد السلطنه وزیر علوم و معادن، معادن مزبوره را به ملکیت مشارالیه برقرار دانسته و مقرب الخاقان مستوفیان عظام شرح فرمان قضا جریان همایون را ثبت و ضبط نموده و در عهده شناسند شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۷ و در ۱۳ سال قبل یعنی سنه ۱۳۳۱

هجری اعلانی از طرف وزارت قواید عامه طبع و منتشر می شده که این است عین اعلان و بنده قرائت می نمایم:

«چون اغلب فرامین که درباره استخراج معادن و تأسیس کارخانجات و طرق و شوارع و امتیازپاره منابع و غیره رسیده است. در هیچ یک از وزارت خانه مربوطه ثبت و سوادندارده این جهت ممکن است در مورد بعضی امتیازات در آئیه زحماتی و مشکلاتی برای اولیای دولت و صاحبان امتیاز تولید شود. علیهذا به موجب این اعلان به عموم اخطار میشود که از تاریخ اول حوت ۱۳۳۱ تا دو ماه برای سکنه طهران و چهار ماه به ساکنین سایر ولایات مهلت داده میشود که در ظرف این مدت هر کس هر فرمان امتیاز نامه و دستخط به هر شکل و در هر خصوص داشته باشد به اطلاع و ثبت وزارت فوائد عامه برساند هرگاه تا انقضای مدت معینه در این باب تسامح و غفلت شد و از طرف دولت امتیازات و اختصاصاتی اعطاء گردیده یکس حق نخواهد داشت که به موجب فرامین و دستخط ها و احکامی که ارائه نکرده حق تدم برای خود فرض و ادعای نماید (از طرف وزارت محمود) و بعد در چهاردهم ذی سنه ۱۳۲۵ تصویب نامه به عنوان قانون موقتی معادن در کابینه موحوم علاء السلطنه صادر میشود که ماده پانزدهم آن از این قرار است. ماده پانزدهم: هرگاه صاحب امتیازش ماه بدون عایق فوق العاده در معدنی کار نکرد دولت می تواند امتیاز را از او سلب نماید و لو این که اقساط مالیاتی را مرتباً پرداخته باشد. خلاصه این که فرمان حاج علی اکبر امین معاون اگر صحیح و بی عیب هم باشد..

(همه بین نمایندگان)

دکتر محمدخان مصدق- عرض کردم اگر تأمل بفرمائید: اگر صحیح. بی عیب هم باشد به واسطه اعلان دولت نامه هیئت وزراء از درجه اعتبار ساقط است زیرا نه معدن کارشده تاول اسد ۱۳۳۱ هجری که اعلان وزارت فوائد عامه برای ثبت معادن معین نموده فرمان مزبور به ثبت رسیده است و بعد در دو سال قبل یعنی ۲۱ حوت ۱۳۰۲ که ظاهر ابواب وزارت فوائد عامه آقای حاج عزالممالک مصادف بوده است قطعاً عرض نمیکنم. برای این که اگر آقای حاج عزالممالک در این تاریخ به مجلس می آمدند و از چنین اعلان و ضربی اطلاعند خودشان تکذیب فرمایند و زیرت مزبوره اعلانی صادر میکند که هر کس فرمان و اسنادی دارد باید در وزارت فوائد عامه ثبت نماید از هفدهم سرطان ۱۳۰۳ که مصادف با کفالت آقای مشار الدوله است فرمان ملکیت حاج علی اکبر امین معاون در وزارت مزبوره ثبت می شود.

(همه نمایندگان)

طهرانی و کازرونی- غلط است.

دکتر مصدق در صورتی که همین فرمان را متعاقب اعلان ۱۳۳۱ هجری در وزارت

فوائد عامه که برای ثبت ارائه نموده بودند وزارت مزبوره به جهاتی که بنده نمی‌خواهم عرض کنم قبول نکرد و از ثبت آن امتناع نموده است خلاصه این که بعد از ثبت معدن نفت به عنوان اجاره به چند نفر انتقال یافته و اخیراً شرکتی به نام شرکت نفت خوریان با سرمایه پنج میلیون تومان که اساس نامه شرکت مزبور اگر صحیح باشد به موجب اطلاعی که به بنده رسیده است شرکاء با مشورت آقای داور قبل از وزارتشان تهیه شده و بر طبق مقررات قانون تجارتي که اخیراً از مجلس شورای ملی گذشته است در اداره قبت اسناد طهران به ثبت رسیده و مبلغ دو هزار و پانصد تومان هم به اداره مزبور بابت حق تمبرپرداخته اند و هر یک از این فقرات که آقای وزیر فوائد عامه با دلیل تکذیب فرمایند آنچه که بفرمایند صحیح است خلاصه بنده فعلاً خواب نیستم و بیدارم چاه نفت نیست و چاهها است. معدن نیست و معادن است. امتیاز نیست. مالکیت است زیرا فرق امتیاز و مالکیت این است که امتیاز محدود به زمان است و مالکیت محدود به زمان نیست و اگر امتیاز این معادن هم در موقع دادن امتیاز معادن صفحات شمالی به کسی داده شود منافع بیش از صدی ده که در فرمان نوشته اند عاید می‌گردد. در نتیجه به عرض آقایان محترم میرسانم که تا این درجه و وظیفه یک ایرانی است که اگر وکیل هم نباشد از منافع وطن خودش دفاع نماید

(اغلب نمایندگان صحیح است)

ولی برای آسایش خود به تمام مقدسات عالم قسم یاد می‌کنم که دیگر در این موضوع عملاً و کتباً اقدامی نکنم و چون مملکت صاحب دارالبته هر چه راکه دولت و مجلس صلاح میدانند خواهند فرمود. سواد فرمان و اعلان وزارت فوائد عامه را هم به مقام ریاست تقدیم می‌نمایم.

- اظهار شد که وارد دستور شویم آقای یاسائی اجازه خواستند که اطلاعات خودشان را در موضوع فوق بیان نمایند ولی چون موضوع مطری نبود اجازه داده نشد

مذاکرات مجلس شورای ملی یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۰۴، جلسه ۲۴۴

مجلس دو ساعت و نیم قبل از ظهر به ریاست آقای دیبا نایب رئیس تشکیل شده صورت مجلس روز گذشته خوانده شده تصویب شد.

قبل از دستور چند نفر اجازه خواسته بودند

اظهار شد وارد دستور شویم

آقای داور - من عرض دارم

آقای دیبا - بفرمائید

آقای داور - البته آقایان بخاطر دارند روزی که لایحه رب السوس در مجلس مطری بود آقای تقی زاده بطور کنایه بعضی بیانات کردند و چون خودشان گفتند که ممکن است این مسئله مورد سؤال شود بنده هم عرض کردم که ممکن است سؤال یا و استیضای بنماید

استیضای بعد در خارج به بنده فرمودند که این قضیه مربوط است به مسئله نفت سمنان و بعد خودشان فرمودند که چطو است این مسئله سؤال شود؟ بنده عرض کردم که من دوسیه را ندیده ام و درست اطلاع از این قضیه ندارم بهتر است در این قضیه اگر می دوسیه را ببینید منم دوسیه را خواهید شما قبلا ببینم یک مطالعاتی در اطراف قضیه شود ببینم آیا مصلحت است شود یا ن که در مجلس مطری این قضیه گذشت و بنده دوسیه را دیدم در اینجا سه قضیه است یکی حالا من به باطن امور کاری عده ندارم ولی ظاهرا ای ایرانی می گویند نفت شما را ما استخراج می کنیم می گویند قضیه سینکدر نشد .

فقط حاج معین سرنگرفت و می گویند بالاخره ما استخراج می کنیم و اتکاء آن ها هم به یک فرمانی است که تفصیل آن گفته شده و ن محتاج به تذکار آن نیستم و بالاخره مطابق آن فرمان مدعی مالکیت هستند این یک موضوع بود یک موضوع دیگر هم قضیه آن ادعای واهی است و بالاخره بالاتر از هر دو این مسائل مسئله مصلحت مملکت است (نمایندگان صحیح است) بدیدم این مسئله یک قدری نده پس از مطالعه دوسیه حقیقتا از حدود تصمیم یک وزیر بالاتر است و به همین دلیل معتقد شدم که بهتر این است که من در این موضوع هیچ اقدامی نکنم هیچ عمل و اظهار رأی نکنم و دوسیه را ببرم در هیئت وزراء و در آنجا دوسیه مطالعه شود و تمام اطراف قضیه به وقت در نظر گرفته شود و چون این یک دعاوی است ببینند چه شکل و به چه جور باید حل و تسویه شود با وجود اینکه بعضی از همکاران معتقد بودند که من رأی خود مرا در دوسیه اظهار کنم معذک من

برای اینکه مصلحت نمی دانستم قضیه را با احتیاط تلقی کرده و گفتم خیر همه باهم نگاه می کنیم، دوسیه را می آوریم و مطالعه می کنیم و بالاخره شاید لازم شود اشخاصی صرف نظر از جنبه های سیاسی لازم شود دوسیه را از نقطه نظر حرف هائی که در اطراف فرمان هست ببینند آن ها بنشینند مذاکره کنند و راپرت مطالعات خود را تقدیم دارند بعد هم هیئت دولت در روی آن راپرت نظریات خودش را اظهار دارد در هر صورت دوسیه در هیئت تحت مطالعه در آمد و چندین ساعت هم صحبت

شد در ضمن نشود و این را عقیده هم پیدا شد که این مسئله در مجلس مطری باید گذاشت در خارج مجلس. یک قضیه ای است که در زمان ناصرالدین شاه فرمانی داده شده در وزارت حاج عزالممالک تصویب نامه صادر شده و در کفایت آقای مشارالوله ثبت شده است. در این بین قضیه را روی سر بنده ریختن بنده نفهمیدم از چه راه بود. در هر صوت بنده مصلحت هم نمی دانستم که این قضیه به شکل سؤال و جواب در شود بطور سربسته مجلس مطری هم یک عرایضی کردم به علت اینکه وقتی یک موضوعی دارای جنبه دعاوی است. صحبت ها حرف ها ممکن بنده هواخواه یک طرف است. است یک وقت مورد استفاده واقع شود فرضاً هستم. آقا هواخواه طرف دیگر. یک مراسلاتی بنده خوانده ایم، یک حرف هائی دیگری زد، آنوقت این حرف ها و این مذاکرات ممکن است مورد استفاده یک طرف واقع شود. دعوائی که هست سر آن فرمان است که به اتکاء آن شرکتی تأسیس شده و شرکت نامه نوشته شده است با قید یک شرط و آن شرط این است که شرکت بتواند حق استخراج نفت را برای خودش تحصیل کند و هنوز هم این شرط ثبت نشده است و معلوم نیست که این شرکت می تواند این حق را تحصیل کند یا نه؟ در هر صورت بنده در مذاکرات گذشته خودم خیلی سربسته و با نهایت خونسردی صحبت کردم و با وجود این مصمم شدم که این دوسیه را (دوسیه قطوری که بود ارائه دادند) به مجلس بیاورم می خواهید این دوسیه را باز کرده و از او تا آخر آن بنده می نمی دانم که این خوانم ولی با مسئولیتی که بنده دارم صلاهی دوسیه در مجلس قرائت شود. می خواهید در خارج مجلس ولی بنده خواهش دارم از آقایان دکتر مصدق، مشیرالدوله، مؤتمن الملک، تقی زاده و سایر آقایان که این دوسیه را در خارج مجلس بخوانید آگ شود، مطری و دانستید که در مجلس مطری صلاهی نمی دانید، در خارج یک مذاکره شده مذاکره شود و اگر خیر صلاهی و شاید یک راهنمایی هائی بشود و در هر صورت بنده صلاهی نمی شود زیرا این یک دعوائی است که هر قسم دانم که در مجلس مطری می دانند رفتار شود عده دیگر این کار صلاهی مجلس نیست در خارج مذاکره شود. کمیسیون تشکیل شود (...زنگ رئیس) در هر صورت بنده به نظر مجلس و اگذار می کنم که هر طور صلاهی می دانند رفتار شود...

اظهار شد وارد دستور شویم. مخالفی نبود.

شیلات بحر خزر

در جلسه امروز مجلس شورای ملی علی اکبر داور، وزیر فواید عامه، لایحه جدید شیلات بحر خزر را که باید جایگزین لایحه پیشین شود به مجلس داد و خواستار فوریت بررسی آن شد. دکتر محمد مصدق با فوریت لایحه مخالفت کرد و ضمن اشاره به گذشته شیلات که در اجاره لیانازوفها بوده و بعدها به دلیل عدم پرداخت اجاره، امتیاز آن توسط ایران لغو گردیده و پس از شکایت های متعدد لیانازوفها، حکمیت شده و حق را به آنان داده است، سخنانی ایراد کرد. پس از توضیحات داور، نمایندگان با فوریت بررسی لایحه موافقت کرده آن را به کمیسیون های مربوطه ارجاع دادند.

مذاکرات مجلس شورای ملی ۱۹ بهمن ۱۳۰۴ جلسه ۲۵۰

مجلس دو ساعت بیست دقیقه قبل از ظهر بر ریاست آقای تدین گردید صورت مجلس روز قبل را آقای آقا میرزا شهاب قرائت نمودند.

رئیس یک فوریت؟

وزیر فواید عامه - بلی

رئیس - فوریت این لایحه مطرح است آقای دکتر محمد خان مصدق (اجازه)

ارباب کیخسرو - چون این لایحه جدیدست و موضوعش را نمیدانیم خوب است قرائت شود.

رئیس - اگر آقایان مایلند قرائت شود.

بعضی از نمایندگان - بلی قرائت شود.

رئیس - آقای اتحاد (اجازه)

اتحاد - چون بنظر بنده کذاکرات در فوریت است احتیاج بخواندن ندارد. ممکن است

بعد از رای دادن بفوریت آن چاپ شود.
 بعضی از نمایندگان چاپ شده است.
 رئیس - قرائت می‌شود. (بشرح آتی قرائت شد)

ماده اول - بظنر باینکه مطابق فصل (۱۴) عهدنامه ایران و روس باید ترتیبی مابین دولت ایران و دولت شوروی روس در باب محصول شیلات داده شود دولت ایران امتیاز صید حرام و حق استفاده از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر خود را بکمپانی مخصوص مختلط سهامی تجارتی که توسط دولتین ایران و اتحاد جماهیر شوروی تشکیل می‌شود واگذار می‌نماید. طرفین ایران و روس در کمپانی که بعدها در این قرارداد با اسم (کمپانی مختلط) موسوم خواهد بود سهم مساوی پنجاه درصد خواند داشت.

تبصره - مسئله واگذاری صید حلالی که بوسیله صیادان شرکت صیدمی شود باهالی در ضمن یادداشتی منضم باین قرارداد تنظیم خواهد شد.

ماده دوم - مدت اعتبار کمپانی مختلط کنکور در ماده اول این قرارداد و حق استفاده کمپانی مذکور از تمامی شیلات سواحل جنوبی بحر خزر بیست و پنج سال شمسی تعیین می‌شود.

ماده سوم - برای تنظیم شیلات و برای خرید ادوات لازمه صیادی و برای مخارج بهره برداری شیلات مذکور کمپانی مختلط تشکیل سرمایه اصلی می‌دهد که نصف آن رادولت ایران و نصف دیگر را دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی تادیه می‌نماید. میزان سرمایه مزبور برضایت طرفین شده و من جمله از بابت سهم ایران مبالغ ذیل محسوب خواهد شد.

الف - حق سالیانه که از بابت استفاده از شیلات بدولت ایران باید مطابق ماده پنجم این قرارداد تادیه شود.

ب حق صید سه سه گذشته که مطابق ماده دهم از این قرارداد معین می‌شود.
 ج دارائی راجع بشیلات که سابقامتعلق بشرکاءتجارخانه سابق برادران لیانازوف بوده و در مقابل بدهی تجارخانه مزبور بدولت ایران رسیده.

ماده چهارم دارائی راجع بشیلات که طرف روس کمپانی مختلط از شرکاء تجارتخانه سابق برادران لیانازوف تحصیل کرده است همچنین جزو سرمایه اصلی طرق روس محسوب خواهد شد.

ماده پنجم - حق سالیانه که در عوض استفاده از شیلات برای دولت ایران از طرف کمپانی مختلط معین می‌شود هشتاد هزار تومان باضافه صدی پانزده (۱۵٪) عایدات خالص کمپانی مختلط است و وجوه مذکور همه ساله از بابت تادیه سهم دولت ایران در سرمایه اصلی محسوب خواهد شد پس از تادیه شدن سهم مزبور وجوه مزبور مستقیماً به دولت ایران تادیه خواهد شد.

ماده ششم - اگر مبالغ مذکوره در ماده سوم کافی برای تادیه سهم دولت ایران در سرمایه اصلی نباشد و خود دولت ایران مبلغ کسری را تاریه نکند طرف روس بقیه سهم طرف ایران را تادیه می‌نماید و طرف ایران در مقابل قسمت سرمایه اصلی که تادیه نکرده است فرع محمول بانک یعنی صدی هشت سالیانه خواهد نمود تا این که تمام سهم دولت ایران در سرمایه اصلی کمپانی تادیه و پرداخته شود.

ماده هفتم - کلیه منافعی که از کار کمپانی مختلط حاصل می‌شود بقسمت مساوی مابین طرفین که در کمپانی مختلط شرکت نموده‌اند تقسیم می‌شود.

ماده هشتم - هیئت مدیره کمپانی مختلط که تمام امور کمپانی را اداره خواهد نمود و مرکز آن در شهر تهران خواهد بود مرکب از شش نفر است که بطور مساوی از طرفین یعنی سه نفر از طرف ایران و ۳ نفر از طرف روس معین می‌شوند.

ماده نهم - اداره کرده قسمت فنی و تجارتی و بهره برداری از شیلات بمتخصصین فنی و تجاری روس که در حدود و بر طبق دستورالعمل مصوب هیئت مدیره کمپانی مختلط باید رفتار بکنند واگذار می‌شود.

تبصره (۱) - کمپانی محصولات شیلات را به بهترین قیمت در روسیه یا در بازار خارج از روسی بنابر آن که کدامیک از دو بازار از حیث قیمت مرجح باشد خواهد فروخت.

تبصره (۲) - هیچ نوع مامورین رسمی ریگری بغیر از اعضاء هیئت مدیره و اشخاصی که در ماده نهم اینقرار داد ذکر شده‌اند طرفین در اداره کردن امور شیلات نخواهند داشت.

ماده دهم - در عوض استفاده از شیلات در سه سال گذشته دولت اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی روسیه مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان بدولت ایران تادیه می‌نماید و در عوض دولت ایران محصول و آلات صید این سه سنه را از حقوق گمرک معاف می‌نماید.

ماده یازدهم - کمپانی مختلط مذکور مطیع تمام قوائد و قوانینی که در ایران برای کمپانی‌ها و شرکت‌های تجارتی و تجارت خانه‌های ایرانی و همچنین خارجی موجود باشد و یا در آتیه وضع شوند خواهد بود.

ماده دوازدهم - کمپانی مختلط محاسبه سالیانه خود را بادولت ایران و دولت شوروی از بابت وجوه مذکور در مواد ۷ و ۵ این قرارداد منتهی تا ماه مه (خردادماه) سال بعد تفریغ خواهد نمود.

ماده سیزدهم. صید ماهی بوسیله مواد شیمیائی و احتراقیه و یا وسائل دیگر از این قبیل اکیدا ممنوعست.

ماده چهاردهم - برای اجتناب از تضییع وقت و جلوگیری از ادامه انهدام شیلات پس از تادیه شدن صدی پنجاه سرمایه اصلی بالمنصفه از طرف ایران و روس (ولی در صورتی که طرف ایران سهم خود را در موقع مقرر از طرف هیئت مدیره شرکت مختلط تادیه ننمود طرف روس مطابق ماده شش آن سهم را خواهد پرداخت) با اعلان شده شروع بکار کمپانی مختلط می‌تواند شروع به بهره برداری از شیلات نماید.

ماده پانزدهم - نسبت به اسباب و ادوات و محصول و سایر لوازمی که کمپانی مختلط برای استفاده از شیلات و محصولات آن لازم دارد دولتین ایران و روس معافیت مطلق از حقوق گمرکی و واگذاری حق ترانسیت آزاد منظور خواهد داشت.

ماده شانزدهم - دولتین ایران و روس هر یک در حدود خود لازمه مساعدت را در امود کمپانی مختلط خواهند نمود.

ماده هفدهم - قرارداد حاضر پس از تصویب مجلس شورای ملی دارای اعتبار خواهد بود.

ماده هجدهم - قرارداد حاضر در دو نسخه به زبان فارسی و روسی تهیه و امضاء شده و هر دو نسخه در موقع تعبیر قرارداد معتبر شمرده می‌شوند و بهر یک از طرفین امضاء کننده یک نسخه داده می‌شود.

رئیس - آقای دکتر محمد خان مصدق (اجازه)

دکتر محمدخان مصدق - سالهای متمادی شیلات بحرخر در اجاره لیانازفها بوده و

انقضای مدت آخرین قرارداد دادی که با دولت داشته‌اند در سال ۱۹۲۵ میلادی است چون در موقع جنگ بین‌الملل مستاجر نتوانست مال الاجاره را تادیه کند و بعد از برقراری رژیم جدید روسیه دولت مزبور قراردادهایی که در زمان تزاری دولت ایران امضاء کرده بود لغو و باطل دانست دولت وقت زمان وزارت فوائد عامه آقای علانی موقع رامعنتم شمرده بعنوان نرسیدن مال الاجاره اجاره شیلات را ملغی نموده البته لیانازها از این وضعیت شاکی و همیشه با اولیای دولت تظلم می‌نمودند تا اینکه در کابینه قوام‌السلطنه کمیسونی مرکب از آقای حاجی محتشم‌السلطنه و بعضی از وزراء دیگر تشکیل شده قراردادند که امر بحکمیت پنج نفر ارجاع شود که دولت ولیانازها هر کدام دوفرد حکم مخصوص معین نمودند و حضرت آقای فروغی رئیس دیوان عالی تمیز بودند از طرف دولت ولیانازها حکمیت فرموده حکمهای مزبور پس از چند جلسه رسیدگی و مذاکره بدوا در این باب توافق حاصل نمودند که چون هیئت دولت قطع این نزاع را بحکمیت محول نموده معلوم است که از ملاحظات سیاسی که ممکن است در این قضیه منظور نظر گردد منصرف نشده و فقط خواسته است که از جنبه حقوقی و موازین قضائی در آن نظر شود بنابر این ما حکمها بهیچ وجه نمی‌توانیم نظر کنیم که الغاء قرارداد لیانازها از حیث سیاست موافق مصلحت بوده یا نبوده و مصالح ملکی در این امر بدولت حق می‌داده است یا نمی‌داده است و باید فقط حیثیت حقوقی قضیه را در نظر بگیریم پس در اصل قضیه وارد شده باتفاق آراء ردومسئله مرجوعه چنین رای می‌دهند.

اولا - راجع باینکه فسخ اجاره از روی حق بوده یا نبوده است تمسک اصلی دولت در حقانیت خود بعدم پرداخت مال الاجاره در موقع مقرر می‌باشد ضمنا اشعار می‌دارد باینکه معاملات سابقه ایران با دولت و اتباع روس بر خلاف میل و مصلحت دولت ایران بوده و فسخ آن‌ها عندالامکان مورد داشته است خلاصه اجوبه لیانازها در این خصوص این است که اولاً بر حسب ماده دوم قرارداد مورخه ۱۹۰۶ دولت ایران بدون رضای ما حق فسخ اجاره را نداشته است و بر فرض آنکه در ادای مال الاجاره تقصیری می‌کردیم فقط شش صد هزار فرانک جریمه مستحق می‌شد و در این مورد بخصوص اخذ جریمه هم مورد نداشته است بواسطه اینکه تاخیر در ادای مال الاجاره نه باختیار بلکه بواسطه انقلاب روسیه و ممنوع بودن روسها از نقل و انتقال وجوهای بوده و ما معذور بودیم:

ثانیا معامله ما با دولت ایران بر خلاف مصلحت ایران نبوده بلکه اولیای دولت علیه ایران همیشه از ما رضایت داشته و عملیات ما اسباب آبادی سواحل بحر خزر شده و بر عکس دولت سابق روس از ما ناراضی بود که بواسطه اجاره داری ما و رفتار و شیوه صداقتی که نسبت بایران داشتیم مانع نیات متعدیانه دولت روس نسبت به سواحل بحر خزر بودیم رای هیئت حکمیت این استکه صرف نظر از مسئله اینکه اجاره لیانازفها موافق صرفه و مصلحت ایران بوده یا نبوده که در این مسئله باید از جنبه سیاسی نظر شود و خارج از صلاحیت این هیئت است از نظر حقوقی و موازین قضائی چاره جز این نیست که بگوئیم دولت حق الغای اجاره را نداشته است. زیرا که اولاً در هیچ یک از ازدواجاره نامه ۱۸۹۳ و ۱۸۹۶ که بنای عمل شیلات می باشد ذکر نشده است که در صورت تاخیر در ادای مال الاجاره دولت حق فسخ دارد بلکه هیچ قسم شرط فسخ در آن اجاره نامه ها مذکور نیست

ثالثا در سنه ۱۹۰۶ در موقعی که دولت مال الاجاره چهار سال را بطور مساعده از لیانازفها دریافت داشته قرارداری بتوسط شاهزاده عین الدوله که در آن زمان صدراعظم بودند با آنها منعقد نموده و آنجا در ضمن ماده دوم صریحا حق فسخ اجاره را از خود سلب و رضای لیانازفها را در آن شرط قرارداده است ثالثا - بر حسب توضیح لیانازفها می توان تصدیق کرد که - فرس ماژور موجود و یا اوضاعی که در آن زمان در روسیه ایجاد شده بود لیانازفها حقیقتا از ایصال وجه به ایران مانع دانستند و اختیار نمی خواستند از ادای نمه خود کوتاهی نمایند. این نظرتائید می شود بواسطه مراسله که در دوسیه عمل دیده شد که تجارتخانه طومانیانس در تاریخ سپتامبر ۱۹۱۷ بخزانه داری کل نوشته و حاضر بودن لیانازفها در پرداخت بیست هزار لیره بعنوان مال الاجاره ۱۹۱۸ اشعار داشته و این مراسله بوزارت مالیه ارجاع شده و جوابی بآن داده نشده است و نیز بواسطه استمهالی که لیانازفها در تاریخ ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۶ نموده و باین تقاضای آنها نیز تا ۱۸ ثور ۱۲۹۷ جوابی داده نشده است علیهذا نظر باینکه در اجاره نامه های شیلات حق فسخ برای دولت منظور شده و نظر باینکه بموجب قرارداد سال ۱۹۰۶ فسخ اجاره می بایست برضای لیانازفها باشد و نظر باینکه لیانازفها برای پرداخت مال الاجاره حاضر بودند و اوضاع از اختیارات ایشان مانع از ادای مال الاجاره شده باتفاق آراء حکم می شود بر اینکه الغاء اجاره شیلات از طرف دولت بغير حق بوده است اما مسئله دوم که راه جبران خسارات وارده به لیانازفها باشد. چون لیانازفها اظهار می دارند که در نتیجه الغاء

قرارداد شیلات خساراتی متوجه آنها شده که قسمتی از آنها نفس معطل و معوق ماندن عملیات صیادی و تقویت استفاده آنها از شیلات در ظرف چهار سال بلکه متجاوز می‌باشد و در نتیجه توقیف دستگاههای آنها بآنها وارد آمده است. در این خصوص پس از استیضاحات لازمه از خود لیانازفها و وزارت فوایدعامه اجمالا محقق شد که خسارات بآنها وارد آمده ولیکن از آنجا که مسلم بود هیئت حکمیت نمی‌توانستند بخود اجازه بدهند که دولت را محکوم بادای مبلغی بعنوان خسارت نمایند. از طرف دیگر حقو وجدانا از جبران خسارات وارد به لیانازفها هم غمض عین جایز نبود چاره کار چنین بنظر رسید که دولت قرارداد جدیدی با لیانازفها در خصوص صید ماهی بسته این مبلغ عایدات را بطریقی که برای دولت موافق صرفه و مصلحت باشد بخود آنها واگذار نماید که از راه انتقاع از شیلات جبران خسارت خود را بنمایند و تحمیلی هم بدولت نشود. چون در تاریخ الغاء قرارداد لیانازفها مدت هفت سال و کسری از اجاره آنها باقی بوده مدت قرارداد جدید اضافه بر هفت سال باشد پس از اینکه این طریق برای جبران خسارات لیانازفها محل توافق حکمها شد که هر محل تامل گردید باین معنی که چون تشخیص مبلغ خسارات وارده به لیانازفها همچنین میزان منافی که از عمل شیلات در سنوات آتیه عاید آنها می‌تواند بشود برای حکمها در ظرف مدت قلیل حکمیت ممکن نبود. لهذا هیئت حکمها نمی‌دانستند امتداد مدت زاید بر هفت سال بود که حق لیانازفها است چه قدر اختیار کنند و اساس قرارداد جدید را در تشخیص سهم دولت و لیانازفها در عمل صید ماهی بر چه قرار دهند ناچار در این موضوع بطرفین مراجعه شد و پس از اشعار باینکه رای حکمها در طریق جبران خسارات به تجدید قرارداد و تمديد مدت است در باره مدت و مقدار از آنها استخراج بعمل آمد. در خصوص مدت لیانازفها تقاضا کردند من حیث المجموع از این تاریخ مدت قرارداد را بیست سال قرار دهند از وزارت فوایدعامه که در این قضیه نماینده دولت می‌باشد در اینخصوص بتوسط جناب دکتر ولی‌الله خان که یکی از حکمین دولت بودند استمزاج بعمل آمد و معلوم شد که وزارت فوایدعامه تا چهارده سال موافقت دارند. بالاخره هیئت حکمیت باتفاق آراء مدت قرارداد را حیث المجموع پانزده سال رای دادند. این است که بنده از حضرت آقای رئیس‌الوزراء دو سوال دارم. اول اینکه حضرت عالی می‌دانستید دولت ایران بموجب معاهده بین‌المللی مصوبه مجلس شورای ملی که خودتان در این پیشنهاد بفصل ۱۴ آن مستمسک می‌شوید متعهد است که در سال ۱۲۹۵ یعنی این ایام که انقضاء مدت آخرین قرارداد لیانازفها است یک قراردادی با دولت شوروی منعقد نماید. در اینصورت مستدعی است نظریه خود را

تمدید اجاره لیانازها برای هشت سال دیگر بیان فرمائید.
 ثانياً - اگر لیانازها بخود حضرت عالی که سابقاً رئیس عالی تمیز رئیس دولت امروزید تظلم نمایند که اگر قبل از حکمیت دعاوی ماتابیت نبود بعد از رسیدگی و قضاوت ما حق داریم تاچندی بعد از منافع شیلات بهره مند شویم و چون اقدام دولت برخلاف رای حکمیت است باید از عهده خسارت مابراید چه جواب خواهید فرمود؟ چون در حکم (خودتان مرقوم فرموده‌اید هیئت حکمیت نمی‌توانستند بخود اجازه بدهند که دولت را محکوم بادای مبلغی بعنوان خسارت نمایند) و این عقیده از بس مقدس است بنده لازم دیدم این عبارت را تکرار کنم. لذا برای جبران خسارت لیانازها چه راه حلی در نظر دارید. آیا باز محل دیگری هست بغیر از شیلات که برای یک مدتی اجاره نمایند. در مالک پارلمانی معمول این است که هر وقت یک وزیر مجبور باشد ازدو عقیده متضاد دفاع کند. چون مدافع هر یک از آنها بشود بطلان دیگری ثابت می‌شود. کناره جوئی می‌کند تا دیگری مدافع شود. چون بنده مایلیم که حضرتعالی همیشه ضمام دارباشید خواهشمندم معلوم فرمائید کدام یک از این دو امضائی راکه فرموده‌اید معتبر است. امضای قرارداد حکمیت صحیح است یا امضای این پیشنهاد. چون اینجا دولت دوامضاء دارد یکی امضاء امروز و یکی هم امضائی است که سابقاً داده است خوبست تکلیف این دو امضاء معین فرمایند.

وزیر فواید عامه - بنده وقتی که آقای دکتر محمدخان مصدق شروع کردند به خواندن اوراق سرگشاده لیانازها هی می‌خواستم از خود سوال کنم که آیا موقع خواندن ای عریضه سرگشاده حالا است یا موقع دیگر. بعقیده بنده اگر مخالفتی ایشان دارند باید آنرا در موقع خودش اظهار بکنند برای اینکه حالادولت تقاضا می‌کند باینکه بیک فوریت ای لایحه رای داده شود باین معنی که باین لایحه که الان تقدیم شد آقایان موافقت بفرمایند که بیک فوریتش رای بدهند و برود به کمیسیون و فردا یا پس فردا صبح هر موقعی که حاضر شد مجدداً برای شور بمجلس بیاید. مقصود این بوده است که دولت لازم میداند که تکلیف شیلات را معلوم کند و این پیشنهاد را کرده است. حالا آقا از نقطه نظر استدلالی که فرمودند در خصوص حق لیانازها یا از نقطه نظر دیگر اگر فرمایشی دارند باید در موقع خودش یعنی وقتی که لایحه از کمیسیون آمد در آن موقع آقای رئیس الوزراء و بنده یاسایر آقایان هر کدام که باید صحبت کنیم صحبت خواهیم کرد و عرایضی که بنظر میرسد گفته خواهد شد. ولی تصور می‌کنم حالا اگر جواب اظهارات آقا داده شود مورد ندارد زیرا بنده تقاضای فوریت کرده‌ام و نمی‌خواهم فعلاً مبادرت به جواب کرده باشم. بهر صورت فعلاً از آقایان تقاضا می‌کنم

خودش باید برود بکمیسیون و مجدداً از کمیسیون بیاید بمجلس و در آن ضمن پیشنهاداتی هم می‌شود و باز باید برود به کمیسیون و برای شور دوم بمجلس بیاید این ترتیب سیر عادی لوایح است و با این ترتیب ممکن نیست این لایحه از مجلس بگذرد و چنانچه این فوریت رد شود بهمین جریانات عادی این لایحه باید سیر کند. بنابر این بنده از آقایان سوال می‌کنم که آیا ممکن است با این جریانات این لایحه از مجلس بگذرد؟ بدیهی است که نخواهد گذشت این است که گفته شد تقاضای یک فوریت می‌شود و آقایان هم بیک فوریت آن رای می‌دهند و می‌رود بکمیسیون و بعد مآید بمجلس و درایسجا آقایان نظریات خودشان را اظهار می‌کنند و رای مثبت یا منفی می‌دهند

دکتر مصدق - (در ضمن خروج از مجلس) دولت دو عقیده را نمی‌تواند اظهار کند و نمی‌تواند از عقیده متضاد دفاع کند.

فرمند - بنده تذکری دارم می‌خواهم عرض کنم

رئیس - موقع تذکر نیست. آقایان مذاکرات را کافی میدانند؟

بعضی از نمایندگان - بلی کافی است.

رئیس - رای گرفته می‌شود بفوریت این لایحه یعنی یک شورا با ارجاع به کمیسیون

آقایانی که تصویب می‌کنند قیام فرمایند.

(اکثریت قیام نمودند)

لایحه راه آهن در مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی پیش از ظهر امروز تشکیل جلسه داد و در ابتدا لایحه تأسیس راه آهن از طرف وزارت فواید عامه مطرح شد. این لایحه ۵ ماد های ضمن تعیین خطوط تهران به محمره (خرمشهر)، تهران به بندرجز، تهران به قطور، تهران به میرجاوه، تهران به گواتر، تهران به بندرلنگه، تهران به رواندوز، تهران به آستارا) به دولت اجازه میدهد که مبلغ ۲۵۰ هزار تومان از محل عواید انحصار واردات قند و چای برای تعیین نقشه ها و استخدام دو متخصص آمریکایی و آلمانی برای تأسیس ذوب آهن صرف کند. مصدق با این لایحه مخالفت نمود و گفت: «این بنده در اینجا هم مخالف هستم که طریق مقاطعه نوشته شده و بر فرض اینکه مقاطعه بشود و این لایحه اصل مناقصه راهم در نظر بگیرد باز خیلی ناقص است و تازه بنده با مقاطعه مخالفم و باینکه تعین محل هم نشود مخالفم. بجهت اینکه ما درامود اقتصادی نباید تعجیل کنیم درعرف یک مثلی است که می گویند از هول حلیم نباید توی دیگ افتاد ما نباید امروز یک همچون لایحه را تصویب بکنیم و بدست دولت بدهیم بعد دولت خودش برود تمام مملکت را نقشه کشی بکند. بعد از آنکه همه مملکت را نقشه کشی کرد آنوقت بیاید یک صورتی بیاورد که کمپانیها پیشنهادشان این است و حالا کدام خط فایده دارد؟ و عیبی که در این لایحه است مسئله مناقصه است. بنده اساسا با مناقصه مخالفم. برای اینکه اگر وقتی هم دولت بخواهد یک کارهائی بطور مناقصه بکند مناقصه یک شرایطی دارد اولاً باید دید در چه مملکتی سازنده خانه هست و اگر در یک شهری چند نفر هستند باید اعلان کردو اگر در جاهای دیگر هستند باید با مجاری صحیح به آنها اطلاع داد و اینها باید راهش را قانون معین کند و باید اعلاناتی بکنند که همه مردم بدانند که اگر یک روزی بگویند آقا چرا اعلان نکردید بگویند ما اعلان کردیم و رفتیم مذاکره هم کردیم.»

گفتوگوها درباره مواد این لایحه به ویژه درباره تعداد خطوط موجب شد که ماده اول (تعیین خطوط) موقتاً کنار گذاشته شود. ماده دوم با اصلاحی که مدرس پیشنهاد داد به تصویب رسید: «دولت ممکن است پس از تهیه نقشه مقدماتی برای ساختن راه آهن ترتیبی را که نافع و به صرفه نزدیک میدانند پس از تصویب مجلس شورای ملی به موقع به اجرا بگذارد.» پس از تنفس، ماده اول با پیشنهاد اصلاحی سیدحسن تقی زاده تصویب گردید؛ و نیز سه ماده باقی مانده با اکثریت به تصویب رسید. مجلس در

ادامه کار خود لایحه شرکت هواپیمایی یونکرس را در دستور کار خود قرار داد. این لایحه نیز به تصویب رسید. (۵)

مذاکرات مجلس شورای ملی سه شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۰۴ جلسه ۲۵۱

مجلس دوساعت و ربع قبل از ظهر بریاست آقای تدین تشکیل گردید (صورت مجلس روز قبل را آقای آقامیرزا شهاب قرائت نمودند)

رئیس - آقای آقامیرزا سید احمد بهبهانی (اجازه)

رئیس تصویب شد. ماده اول. آقای دکتر مصدق (اجازه)

دکتر محمد خان مصدق - قانون اقتصاد حکمش در یک موضوع کلی و جزئی مساوی است. حکم قوانین اقتصادی در کارهای بزرگ و کوچک یکی است و فرقی ندارد اگر کسی بخواهد یک خانه بسازد اول فکر می‌کند در چه محل باید این خانه را بسازد. فرض کنید یک نفر سازنده خانه یک پولی دارد و می‌خواهد خانه در شهر تهران بسازد و اجاره بدهد اول فکر می‌کند که در دروازه خانی آباد بسازد بعد جواب می‌شنود خیر در این محل خانه اجاره نمی‌رود. محلش مرغوب نیست. اشخاص متمول نیستند. و چون شما باید از سرمایه استفاده کنید این محل نفع آور نیست. بعد به محل دیگر متوجه می‌شود و همچنین محلی را که مناسب باشد اختیاری می‌کند. البته اگر کسی بخواهد خانه بسازد امروز می‌آید در محله دولت در اطراف مجلس (که اجاره کننده خانه بیستر است و اشخاصیکه در اینطرف شهر می‌نشینند تمولشان برای اجاره خانه و برای اینکه خوب مال الاجاره بدهند بیشتر است) می‌سازد که نفع آور باشد. بنابر این اگر ما بخواهیم یک کاری در اقتصاد بکنیم قدم اول کار تعیین محل است. باید با ادله متقنه و دلائل محکم معین بکنیم که محلی که ما امروز می‌خواهیم این پول قند و چای را صرف کنیم کجا است؟ کدام محلی نفع آور است و باعث خسارت نخواهد شد.

این اول قدم است قدم اول را که تمام کردیم می‌رویم بقدم دوم بعد از آنکه برای ما مسلم و منجز شد که در محله دولت اگر خانه بسازیم نفع آور است می‌رویم یک معماری دعوت می‌کنیم و می‌گوئیم آقای معمار تشریف بیاورید و برای ما یک نقشه

بکشید. ولی اگر من بخواهم یک خانه بسازم مقتضی نیست که بروم تمام شهر را نقشه کشی کنم بعد خانه درست کنم این اکل از قفاء است. اول محل رامعین می‌کنیم و بعد از اینکه محل معین شد و محقق شد که این محل نفع آور است آنوقت معمار را دعوت می‌کنم و می‌گویم من در این محل می‌خواهم خانه بسازم و نقشه اش را بکش والا شرط عقل این نیست که یک پولهایی ببخود خرج بکنیم که این پولهایی که ما داریم و می‌خواهیم خرج کنیم شاید چند ریالش هم کفایت نقشه کش تنها رانکند. بنابر این اول باید محال معین شود. از روی احصائیه‌های گمرکی محل هائی که حمل و نقل درش بهتر است. محلهایی که راه تجارتش بیشتر است باید تعیین بشود بعد متخصص بیاید و نقشه بکشد بعد از آنکه نقشه معین شد آنوقت چه می‌کنیم؟ حالا یک کسی می‌خواهد خانه بسازد محلش را معین می‌کند نقشه‌اش را هم می‌کشد. بعد فکر می‌کند که من این خانه را مقاطعه بدهم یا خودم امانی بسازم بهتر است؟ البته اشخاصی مقاطعه داده‌اند میدانند که مقاطعه دهنده زیاد می‌دهد و کم می‌گیرد. البته می‌دانیم که مقاطعه کننده تمام مخارج بحداعلی حساب می‌کند. مثلا اگر شما بخواهید چینه بکشید وقتی چینه کش را بیاورید بگوئید چینه بکش می‌گوید ذرعی دو قران می‌گوئید چرا؟ می‌گوید من گلش را باید لگد کنم آب هم بریزم گل رس هم می‌خواهد برای اینکه خراب نشود. تمام قسمتهائی که برای چینه خوب لازم است حساب می‌کند اما وقت تحویل دادن چکار می‌کند کم تحویل می‌دهد. لایش راکلخ می‌گذارد و وقتی که باران آمد خراب می‌شود اشخاصی که این کار را کردند خانه ساخته‌اند آبادی درست کرده‌اند بنا کرده‌اند بتجربه برایشان ثابت شده که مقاطعه اصلا سود نفع آور نیست. این یک قاعده‌ایست. حالا اگر یک وقتی برخلاف کسی بگوئید مقاطعه بهتر است باید آن کسی که می‌گوئید مقاطعه بهتر است دلیل را بیان کند خصوصا وقتی که دولت یک اشخاص صحیح‌العمل چه از اثناء داخله و چه از اثناء خارجه برای ساختن راه آهن استخدام بکند و سر کار بگذارد در اینصورت نفع و ضرر مال دولت است در تمام دنیا کاملا تجربه شده که اگر یک کسی یک خانه اجاره بیک کسی بدهد اگر مستاجر منفعت برد می‌گوید مال خودم است و اگر ضرر برد می‌رود متحصن می‌شود پس چه لزومی دارد مقاطعه بدهیم که اسباب زحمت بشود؟ ما نه نفع می‌خواهیم ببریم نه ضرر ما با پول خودمان کار خودمان و با اشخاص صحیح‌العمل خوب کار می‌کنیم بهتر است. پس بنابر این این بنده در اینجا هم مخالف هستم که طریق مقاطعه نوشته شده و بر فرض اینکه مقاطعه بشود و این لایحه اصل مناقصه راهم در نظر بگیرد باز خیلی ناقص است و تازه بنده با مقاطعه مخالفم و باینکه تعیین محل هم نشود

مخالفم. بجهت اینکه ما درامود اقتصادی نباید تعجیل کنیم در عرف یک مثلی است که می‌گویند از هول حلیم نباید توی دیگ افتاد ما نباید امروز یک همچون لایحه را تصویب بکنیم و بدست دولت بدهیم بعد دولت خودش برود تمام مملکت را نقشه کشی بکند. بعد از آنکه همه مملکت را نقشه کشی کرد آنوقت بیاید یک صورتی بیاورد که کمپانیها پیشنهادشان این است و حالا کدام خط فایده دارد؟ و عیبی که در این لایحه است مسئله مناقصه است. بنده اساسا با مناقصه مخالفم. برای اینکه اگر وقتی هم دولت بخواهد یک کارهایی بطور مناقصه بکند مناقصه یک شرایطی دارد اولاً باید دید در چه مملکتی سازنده خاتمه هست و اگر در یک شهری چند نفر هستند باید اعلان کردو اگر در جاهای دیگر هستند باید با مجاری صحیح به آنها اطلاع داد و اینها باید راهش را قانون معین کند و باید اعلاناتی بکنند که همه مردم بدانند که اگر یک روزی بگویند آقا چرا اعلان نکردید بگوید ما اعلان کردیم و رفتیم مذاکره هم کردیم.

البته همه می‌دانند اعلانی که بشود یک نسخه‌اش در وزارتخانه می‌ماند یک نسخه‌اش هم پهلوی آن کسی که جواب می‌نویسد و برای این کار یک دوسیه تشکیل می‌شود و اگر یک چیزی دوسیه شد این دوسیه نخستان است یکی پیش طرف و یکی هم در وزارتخانه می‌ماند. آنوقت در مجلس ششم یک وکیل می‌گوید شما اعلان را از روی شرایط صحیح نکردید می‌گوید خیر از روی شرایط صحیح کردیم. می‌گوید خبریس پس شما دوسیستان را منتشر کنید. می‌گویند خبر دولت صلاح نمیداند دوسیه منتشر شود خوب چرا صلاح نمیدانید؟ دوسیه نخستان است اگر این دوسیه برای آن طرف مقابل انتشارش مفید باشد که خودش منتشر می‌کند دیگر لازم نیست دولت صلاح بداند در هر حال باید محل تعیین شود که کدام نقطه نفع آوراست از روی احصائیه گمرکی از روی مدارک صحیح. عجالتا روز پنجشنبه که مبعث است و عمر مجلس پنجم دو روز دیگر بانقضاء می‌رسد و نباید بنده بیش از این چیزی عرض کنم. عقیده بنده این است که دولت در غیاب مجلس تا مجلس ششم از روی احصائیه و مدارک صحیح ملی را که تصور می‌کند حمل و نقل درش بیشتر است و صلاح هم هست معین کند و بعد مهندس دعوت کند نقشه‌اش را بکشد. بعد از آنکه نقشه‌اش را کشیدند بیاورند در مجلس بگویند این محل را ما اینطور تصدیق کردیم نقشه‌اش را هم کشیده‌ایم مجلس هم تصویب کند والا آقایان تصدیق می‌کنند که اگر بخواهند همه مملکت را نقشه کشی کند شاید عایدات چند سال قند هم کفایت اینکار را نکند.

وزیر فوئد عامه - این همان قسمت مربوط بمحل است که بنده می بینم اسباب اعتراض شده خوب اینهمه خط همه را دفعتاً نمی شد خط آهن بکشند و البته بایستی بدوا یک خط کشیده شود ولی بنده عرض کردم یک مطالعاتی که میفرمائید تابحال کرده اند. همه میدانید که سالها است این قضیه راه آهن بدبختانه بشکل حرف و گاهی بصرف مطالعه ولی بالاخره در جریان بوده گاهی باین وزارتخانه و گاهی در وزارتخانه دیگر نشستند حرفهائی زده اند و کمیسیونهائی کرده اند. دوسیه هائی درست کرده اند و بالاخره یک راه هائی را بنظر خودشان پیشنهاد کرده اند و نمی شود گفت این خطوطی که نوشته شده است تمامش همین طور بی مقدمه و بدون دلیل و مطالعه بوده است ولی البته کاملاً تصدیق داریم که آن روزی این مسئله روشن می شود که بر مطالعات سابق تا مطالعات یک متخصصینی علاوه شود که بیاید و بگوید مطالعاتی که شما کرده اید اینجایش عیب دارد و اینجایش خوب است مخارج این را هم که می گوید این یکیش خوب است. مضار اولیه اش این است و بالاخره مطالعات سابقین و مطالعات آنها که جمع شد بالاخره معلوم می شود آن خطی که عجالتاً لازم است کشیده شود این خط است و آنوقت نقشه اش را شروع می کنند به برداشتن باز هم عرض کردم اگر امروز یک اعتراضی بر آن خط باشد ممکن است مجلس بعد نظر خودش را اظهار کند بگوید متخصصین فهمیده اند و مجلس شورای ملی خوب فهمیده. اگر ما آمده بودیم و با مطالعات خودمان یک خطی را پیشنهاد کرده بودیم آنوقت همه جور اعتراض را آقایان می توانستند بر ما بکنند و می توانستند بگویند از روی چه قاعده و از روی چه مطالعه و با تشخیص کدام متخصص قطع برای شما حاصل شد. که این خط مهم است. ما برای اینکه این اعتراضات وارد نشود آمدیم یک راهی پیدا کنیم که از اعتراض آقایان جلوگیری شود و حالا برعکس می بینیم آن را خودش سیل اعتراض را متوجه ما کرده است. خوب است آقایان اجازه بدهند بعد از آنکه متخصصین آمدند و مطالعه کردند تکلیف معلوم شود و بالاخره امروز هم خواهد آمد اما مسئله مناقصه و مقاطعه که فرمودند بنده نمی خواهم اظهار نظر شخصی کرده باشم زیرا معتقدم وقتی یک کسی می خواهد یک چیزی بگذرد و در اساسش موافق است بایستی ناچار با نظرهای دیگر هم ممانعت نکند گاهی هم شل بگیرد و بگوید بسیار خوب این قسمت عرض من را قبول دارید خیلی متشکرم آن قسمت را هم که قبول ندارید من از شما می گذرم ولی چون کمیسیون آقایان و کلاً یک عدمشان را دیدم نظرشان این بود که اینطور نوشته شود ما هم باین صورت در آوریم والا نظر شخص بنده این بود که مناقصه بهترین ترتیب است ولی بالاخره گفتیم کلمه مناقصه را نگذاریم و بنویسیم

هرکدام باصرفه‌تر است بعد هم بیاید به مجلس و مجلس رای خودش را بدهد. در این صورت مسئله مناقصه را آن روز آقایان می‌بینید خوب بود رای می‌دهند بد بود رای نمی‌دهند. معنی بد بودن چیست یا از نقطه نظر سیاسی می‌بینند خوب نبوده یا از نقطه نظر دیگر بجهت اینکه نمی‌شود گفت صرفه اقتصادی برای اینکه آنکسی که ارزانتر پیشنهاد کرده است در مناقصه پیش برده و از نقطه نظر سیاسی یا از جهات دیگر ممکن هست صرفه نداشته باشد. اما راجع باینکه اگر اعلان شد باید شرایط داشته باشد مسلم است این یک مناقصه نیست که بزبان فارسی در روزنامه‌های طهران مثلا در چهارروزنامه درج شود و طبع شود و منتشر شود این یک چیزی است که متخصصین باید شرایط آن مناقصه را معین کند بنده یقین دارم نه مجلس شورای ملی نه ماها هیچکدام نمی‌توانیم ببینیم شرایط مناقصه را که برای ساختن یک راهی لازم است معین کنیم شرایط یک چنین مناقصه را باید یک اشخاص که باید خیلی مطلع و اهل فن باشند معین کنند و البته مدت هم باید گذاشته شود تمام مسائلی را که فرموده یک چیزهائی است که البته باید رعایت کرد ولی روی هم رفته از نقطه نظر خط باز عرض می‌کند که مبدا برای آقایان در این قسمت یک اشتباهی باقی باشد از نقطه نظر خط آیا چه پیشنهادی می‌کردیم؟ پیشنهاد می‌کردیم که اجازه بدهند در ایران خط آهن کشیده شود پیشنهاد می‌کردیم فلان خط معین کشیده شود اینرا وقتی می‌توان بهش رای داد که یک اشخاص مطلعی مشورت کرده باشد. بنابر این چنانچه عرض کردم یک مطالعاتی تابحال شده بعد هم خواهد شد و بالطبع یک روزی یک وزیر می‌آید و مجلس شورای ملی (در مجلس ششم انشاءالله) و می‌گوید بنابر مطالعات سابقمان که شده و بنابر مطالعات متخصصین که آمده‌اند باید فلان راه را اجازه بدهید ساخته شود آنوقت یا می‌گویند صحیح است یا می‌گویند خیر گفتند خیر باید اصلاح شود آنوقت اصلاح می‌کنیم.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقای سید یعقوب - بلی امروز خیلی روز مبارکی است برای مجلس شورای ملی یا برای این کابینه که حقیقتاً قدمهای اساسی بر این چیزهائی که ما بیست سال و پنج سال بود آرزو داشتیم برداشته. شاید در دو راه استبداد هم بیداری‌های ایران در این خیال بودند که ایران یکروزی دارای تمدن و ترتیب شود. مسلسلت بعد از آنکه اینترتیب و تمدن بدنیا آمده است ما نمی‌توانیم حمل و نقل خودمانرا با الاغ بکنیم ما هم یک ملت

زنده هستیم و باید حمل و نقلمان بتوسط راه آهن باشد و اما فرمایش آقای دکتر مصدق را بنده می‌توانم تا یک اندازه تصدیق کنم می‌ترسم حکایت سنگ بزرگ علامت نزدن باشد. ما سرمایه خودمان را می‌دانیم چه اندازه داریم و در چه محلی باید صرف کنیم اینجا اینکه نوشته شده است یا برای عملی شدن است یا برای جلب کردن انظار ایرانیان و توجه دادن تمام نقاط و ایالات و ولایات ایران اگر برای عملی شدن باشد که بنده می‌دانم از طهران بمحمره و بندر جز یا از طهران بخراسان و آذربایجان سه چهار سال بیشتر طول خواهد کشید ما موفق شویم یک راه ایجاد کنیم. پس این نظری که ما فوراً عملی کنیم نبوده است نظر جلب دادن تمام ملت ایران است که دولت مرکزی متوجه است خط آهن را مثل شریانی که در بدن انسانست در مملکت جاری کند. اینطور که واقع شد بنده بهیئت دولت عرض می‌کنم دلیلش چه چیز است که صدوپنجاه سالست دولت هیچ توجه بجنوب نداشته است حتی در لوایحی هم که بمقام عمل نمی‌آید هیچ توجه بجنوب نمی‌شود. فارس و کرمان آیا ایالت ایران نیستند این مالیاتی که تحمیل بر قند و شکر می‌شود ایالت فارس و کرمان نمی‌دهند؟ اهالی اصفهان نمی‌دهند اینها هم ملت ایران هستند اینها هم سالهای سالست مطیع مرکز بوده‌اند نه منحصر باین راه آهنست. بنده در کمسیون بودجه هستم در لایحه راجع بمعارف وقتی وارد می‌شویم می‌بینیم معارف جنوب از همه جا بدتر است خراسان را می‌بینیم در همه جا خط تلگراف نیست در فارس (خود وزیر پست و تلگراف تشریف دارند) یک راه تلگراف بیشتر از طهران به بوشهر نیست. فارس دارای بیست شهر است که حکومت نشین است این آقای رئیس‌الوزراء است این وزراء هستند - آخر چرا وکیل نباید مداخله در اجرائیات کند - وزراء خیال نمی‌کنند که فارس هم جزء ایالت ایران است و تمدن هم باید آنجا برود؟ آنجا هم باید آثار ادبی درش باشد بنده می‌گویم حالا که بنا شد برای قسمت کردن باشد طهران به بندر جزء طهران به گواتر است اما شیراز و کرمان و یزد اینها ابد ایالت ایران نیست بچه دلیل اینست که می‌خواهم عرض کنم حالا که دولت یک قدمی می‌خواهد بردارد حقیقه من می‌دانم این ماده اول که تا سالهای سال در اقطار مملکت راه آهن کشیده شود عملی نیست. اگر برای جلب دادن ملت است که دولت مرکزی امروز توجهش مثل آفتابی است که می‌خواهد بر تمام مملکت بتابد و می‌خواهد اشعه خود را بر تمام مملکت بتاباند. بنابراین بچه دلیل فارس و بنادر خلیج فارس را بکلی مشغول کرده‌اید خلیج فارس دویست و پنجاه فرسخ است این است که من برای خاطر توجه دادن هم مجلس شورای ملی ببدهختی فارس و کرمان و هم توجه دادن دولت یک پیشنهادی کردم که اگر مقام عملی بودنت باید

یک خطی از طهران تاصفهان و شیراز و از شیراز بینادر خلیج کشیده شود این است که پیشنهادی تقدیم کرده‌ام.

رهنما مخبر - بطوریکه از مذاکرات معلوم می‌شود قبلا هم فهمیده شده سه فکر در این ماده اول هست - یکی فکر آقای دکتر مصدق که بایستی یک خط معینی را درست در نظر بگیرد و لایحه آن خط معین را بیاورد بمجلس یک فکر دیگر که بنده باین فکر معتقدم اینست که دولت بطور کلی یک اجازه برای کشیدن خط آهن و نقشه کش و تعیین محل را کلیتا بگذارد بنظر متخصصین یک فکر دیگریکه فکر وسط این دوقضیه بوده است این است که خط را دولت عجالتا معین نکند زیرا نمی‌تواند معین کند. چون تعیین خط از وظایف یک عده متخصص و یک مطالعات عمیقی است ولی از طرفی نمی‌خواستند این عمل را بکنند و از طرفی می‌خواستند بطور گنگ و ابهام بنویسند و آمده‌اند این لایحه با باین شکل نوشته‌اند. خود بنده هم اصولا (الانهم با آقای رئیس‌الوزراء مذاکره کردم) معتقد بودم که ماده اول را این طور کنند که بدولت اجازه بدهند بافکر متخصصینی که میاورند اجازه داشته باشند نقشه برداری کنند بعد لایحه‌اش را بیاورد بمجلس آن وقت از این کشمکش‌ها و این اعتراض که آقای آقا سید یعقوب یادگیری فرمودند ما راحت می‌شویم. حالا برای آقای آقا سید یعقوب عرض می‌کنم اینطور نیست که راه آهن جنوب نمی‌رود یا دولت نظریک ایالت دارد و بایالت دیگری ندارد نظر دولت تابع نظر متخصصینی خواهد بود که می‌آیند این جا کار کنند. در اینجا اول قدمی که برداشته می‌شود و شما هم معتقد هستید این است خط آهنی که بدریای آزاد برود و دو دریا را بهم متصل کند و این فکر هم در مملکت فوق‌العاده رواج دارد گردیده و خودتان هم معتقد هستید که مال‌التجاره از طرف جنوب خیلی باید خارج شود. پس این مسئله طبیعی است که اگر راه آهنی در مملکت کشیده شود قطعا یک خطش بطرف جنوب بحکم حساب و بحکم عدد و بحکم مال‌التجاره خواهد رفت - پس شما نگرانی نداشته باشید. مثلا از ولایات می‌بینم کاغذهاییکه می‌آید برای روزنامه‌های گویند ما را فراموش کرده‌اند. مثل این استکه این مسئله یک چیزی استکه می‌خواهند بیک کسی بدهند بیک کسی ندهند. خیر اینطور نبوده است مسئله راه آهن مربوط است بیک مطالعات اقتصادی و آن نقاط هم که فرمودند دوسه جا در این لایحه هست یکی کواتر یکی بندرلنگه یکی محمره که این خطوط بطرف جنوب می‌رود ولی برای جواب اعتراض سایرین هم عرض می‌کنم ممکن نیست یک راه آهنی دوام کند در صورتیکه صرفه نداشته باشد. یعنی صرفه اقتصادی و سیاسی و اگر شما بخواهید یک راه آهن بر این راه آنها علاوه کنید در

پایان ده بیست سال آن راه آهن رو بخرابی خواهد رفت مگر اینکه بامحاسبات اقتصادی و سیاسی دولت تشخیص بدهد که لازم هست ضرر آنرا متحمل شود. بنابر این وقتی که این نظر گرفته شد تصدیق می‌کنید که دولت خطوط اهمیت دار و پرتجارت را خواهد کشید و استدعای کم آقایان پیشنهادی نفرمایند که اسباب زحمت می‌شود زیرا ما متخصص نیستیم متخصصین باید بیایند و در این صورتیکه داده شده نظریاتی بکنند. پس حالا خوب است آقایان در این قسمت مخالفت نکنند ولی نظر سوم که بنده هم همانطور معتقدم اینست که آقایان اساسا بدولت اجازه بدهند که تمام خطوط بنظر متخصصین خودش نقشه برداری کند و این یک نظر علیحده است که ممکن است درس بحث کرد

رئیس الوزرا بنده اگرچه تجربه دارم که يك مسئله را مکرر در مکرر در مجلس شورای ملی از طرف دولت توضیح می‌دهیم ولیکن باز مکرر می‌شود و همان حرف زده می‌شود مع ذلك باز باید عرض کنم آقایان باید توجه بفرمایند که دولت یا مجلس شورای ملی امروز يك خط بخصوصی را نمی‌تواند تشخیص بدهد. در تشخیص این خط چندین ملاحظه است که آقایان اظهار کردند دولت هم این را متوجه است ما اگر قدرت داشتیم که در آن واحد تمام خطوط را شروع کنیم البته تردید ما خیلی کم بود و داخل می‌شدیم و می‌کردیم

ولیکن ما هم می‌دانیم که دولت ایران در آن واحد با سرمایه حالیه‌اش نمی‌تواند چندین خط را شروع کند. يك خط است منتها دو خط است. و اگر توانستیم دو خط را شروع کنیم خیلی باید راضی و ممنون بود.

حالا در اختیار يك خط یا دو خط از این خطوط چندین ملاحظه است ملاحظه تجارت هست اقتصادی هست نظامی هست. سیاسی هست و چیزهای دیگر هست که آیا کدام خط زودتر ساخته می‌شود؟ کدام خط ارزان‌تر ساخته می‌شود کدام خط از نقاط مهمه مملکت هست و مال‌التجاره بیشتر عبور می‌کند؟ کدام خط مصالح سیاسی دولت را بیشتر تأمین می‌کند؟

هزار قسم ملاحظه است و شاید يك ملاحظاتی هم هست که حالا به ذهن ما نمی‌آید ولی وقتی که متخصص آمد به ما گفت اگر فلان خط را بخواهید بسازید باید فلان ملاحظه را هم بکنید

پس این که آقایان می‌خواهند پیشنهاد کنند که يك خط مخصوصی را بسازیم اگر با این ملاحظات می‌توانستند پیشنهاد کنند ما هم قبول می‌کردیم ولی خودشان تصدیق می‌کنند این طور نیست.

آن وقت آقا که اهل کرمانشاه هستند پیشنهاد می‌فرمایند برود آنجا - آقا که اهل فارس هستند می‌فرمایند از شیراز! یکی دیگر از خراسان! یکی دیگر از آذربایجان این ملاحظات را که نباید در راه‌آهن که یکی از مهم‌ترین مسائل مملکتی است داشت!!

بنده که اهل شیراز هستم باید بگویم از شیراز چرا نمی‌گذرانید؟! این طور نیست - باز باید در اینجا توضیح بدهم مقصود دولت این نبوده است که اینها را در آن واحد بسازد که شما می‌فرمایید ما قدرت نداریم.

بنده هم می‌دانم قدرت نداریم دولت هم نظر خاصی نداشته و مقصود این بود که آن خطوطی را که متصور و محتمل است از برای این مملکت لازم و مفید باشد از مجلس شورای ملی اجازه داشته باشیم که بعد از آن که متخصصین آمدند و مطالعات کامله شد یکی دو تا از آنها را اختیار کنیم مسئله را خوب است آقایان ولایتی نکنند.

آقایان باید مردم این مملکت را هم متذکر کنند - بنده می‌دانم بعد از آن که ما خواستیم داخل این کار بشویم اهل خراسان خواهند گفت چرا ما را فراموش کردید اهالی آذربایجان خواهند گفت که چرا ما را فراموش کردید. این يك کار ولایتی نیست. این حکایت مملکتی، دولتی، سیاسی، اقتصادی و تجارتي است

رئیس - عقیده کمیسیون چیست؟

مخبر - رأی بگیرید قبول نمی‌کنم.

آقا شیخ جلال - پس می‌گیرم.

رئیس - سایر آقایان هم مسترد می‌کنند.

(گفتند - بلی)

رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای بهار. (به شرح ذیل قرائت شد)

پیشنهاد می‌کنم: در ماده اول قسمت سوم تهران قطور حذف شود و به جای آن تهران قرمتو نوشته شود.

بهار - اینجا صحبت‌های زیادی از طرف آقایان نمایندگان شد که قسمتی از آنها قابل توجه بود صحبتی هم آقایان وزرا و رئیس‌الوزرا فرمودند که در غیر این که همه قابل توجه بود ولی طرز تدوین لایحه به عقیده بنده قابل توجه نیست و لایحه باید اصلاح شود به وسیله این قبیل پیشنهادات نواقصش رفع شود.

بنده کاملاً موافق هستم که این راه‌ها و خطوطی که اسم برده شد شاید در موقع تحقیق و تدقیق صاحبان فن قسمتی از آنها قابل اجرا نباشد شاید همان طور که گفته شد یک راهنمایی ثانیاً به نظر برسد و یک نقاتی که پیش بیاید که آن نقاط احسن را صوب باشد ولی در عین حال ما داریم روی این لایحه صحبت می‌کنیم

پس اگر پیشنهاداتی می‌شود که از آنها را غیر لازم یا تکرار مکررات می‌دانید از نقطه نظر تدوین این لایحه است والا البته این اصول که هرکس برای یک محلی یک پیشنهادی بکند این یک اصول صحیحی نیست اما چه باید کرد که لایحه را طوری تنظیم کرده‌اند که هرکس هر نظری راجع به خطوط اصلی دارد باید در اینجا ذکر کند بنده می‌بینم که در اینجا آمده‌اند نسبت به خطوط آذربایجان سه خط قائل شده‌اند که به عقیده من هر سه غیر اصلی است یکی تهران به آستارا یکی تهران به رواندوز و یکی تهران به قطور

مقصودم این نیست که آذربایجان زیادش است خیر مقصودم این است که این راه‌ها هیچ کدام راه اصلی نیست رواندوز از قرار تحقیقاتی که از یکی از آقایان نمایندگان آذربایجان کردم چندین فرسخ بالای قطور واقع می‌شود. یکی از نمایندگان - نه آقا اشتباه کرده‌اید.

بهار- اگر اشتباه است بعد بفرمائید توضیح بدهید. اصلاً بنده خیال می‌کردم که اشتباه‌ها بجای قروه طور نوشته‌اند قطور به جهت اینکه راه مهمی نیست و وصل نمی‌کند راه آهن ایران را بیکی از راه آهن‌های مهم دنیا و بالاخره نه راه آهن ایران را به قسمت عثمانی که ببندر طرابوزن می‌رسد وصل می‌کند و نه حدود موصول وصل می‌کند و بالاخره بنده نمی‌فهمم که مناسبت قطور نوشته شده و الا اگر بنای صحبت در صلاحیت راه‌ها بود بنده فرض کنید پیشنهاد می‌کردم که راه طهران بآستارا کافی است که از آستارا هم برود بر رواندوز. اما یک خط بآستارا یک راه بر رواندوز و یکی بقطور اینرا نفهمیدم مناسبتش چیست؟ از آن طرف همه آقایان میدانند که قسمت قرمطو

و طهران از دو نقطه نظر خیلی برای ما اهمیت دارد یکی از نقطه نظر این که زحمت اولیه که کشیدن نقشه باشد در آن راه صرف شده و نقشه کشیده شده است و از قرمطو تا حدود قزوین از طرف متخصصین درجه اول اروپائی نقشه کشی شده است و اگر چنانچه عملی شده این راهها را بخواهیم در نظر بگیریم از نقطه ساخته شدن همان راه تهران بقرمطو است. چه شده است که این راه را فراموش کرده‌اند و آنوقت بجای طهران قرمطو نوشته‌اند طهران قطور؟ اینها بعقیده بنده اسباب تامل است و خیال می‌کنم اسباب زحمت باشد و بهر صورت بنده عرض کردم با هیئت دولت این اسامی را اصلاح کند و بطور کلی اشاراتی بکنند که بعد آژاد باشند برای تحقیق خطوط اصلیه و بتوانند با مشاورین علمی طرفی را در آینده معین کنند و الا اگر اصلاح نکنند و این خطوطی که اسم برده شد بحال خودش باقی باشد یا بایستی متصل اسباب زحمت پیشنهاد کنندگان شد و گوش را خسته کرد و راههای جدید بنظر آورد. یا اینکه خیر اگر این خطوطهم رای داده شود فردا اگر دولت بخواهد یک راه جدیدی - یک راه اصلی دیگری در نظر بگیرد وقتی مجلس رای داد خطوط اولیه را معین کرد دیگر دولت مفید نخواهد بود وقتی عیبش را فهمید اصلاح کند و تغیر بدهد. پس بعقیده بنده یا لایحه را اصلاح بفرمائید یا اگر صلاح نمیفرومائید طوری نمایندگان توجه بفرمایند که این معایب در این مفاد از این لایحه برداشته شود و الا طهران (قتور) بی معنی است و باید (طهران - قرمتو) باشد

. وزیر فوآند عامه - عرض کنم البته بهر شکلی که درست کنند ممکن است یک شکل دیگری را در نظر گرفت و یک اعتراضاتی هم کرد البته یک خط را پیشنهاد می‌کردیم ممکن بود بگویند بچه دلیل یک خط را معین کردید و خوب بود چند خط معین می‌شد و هر یک از آقایان یک اشکال می‌کردند. بنده از آقایان تقاضا می‌کنم که چون وقت مجلس کم است ماده دوم مطرح کنند و ماده اول را آقایان در بیرون یک قدری جرح و تعدیل بکنند و این نظریاتی که دارند یک قدری خودمانی تر صحبت شود بعد یک ماده که موافق نظریات آقایان باشد بیاید بمجلس و حالا مواد بعد را بخوانیم.

مخبر - بله همینطور باشد که در تنفس این ماده درست شود.

رئیس - اگر این مطالعات قبل بشود و عجله در دادن پیشنهاد نشود بعقیده من بهتر است حالا مقصودتان این است که ماده اول از دستور خارج شود که مخالفی ندارد؟
(بعضی گفتند خیر)

رئیس - ماده دوم (بشرح آتی خوانده شده بود)

ماده دوم. دولت مکلف است پس از تهیه نقشه مقدماتی لازم برای ساختن هر خط مراتب را باطلاع گمپانیهای خارجی ساختمان صلاحیتدار معتبر برساند و شرایط هر یک نافعتر و بصره نزدیک تر باشد آن را پس از تصویب مجلس شورای ملی بموقع اجراء بگذارد و مواد اولیه‌ای که برای ساختن راه آهن لازم است و تهیه آن در مملکت امکان دارد باید در خود ایران تهیه شود و کارخانه آهن آب کنی برای این کار در ایران از طرف دولت ایجاد شود.

رئیس - آقای تقی زاده (اجازه)

تقی زاده - پیشنهادی بنده کرده‌ام که در خبر کمیسیون منظور شده است

رئیس - آقای شیروانی (اجازه)

رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقا سید یعقوب اینکه آقای شیروانی می فرمایند که وقتی این مسئله می‌خواهد عملی شود باید مذاکرات زیاد کرد و حالا فقط یک اجازه خواسته‌اند صحیح است ولی مسئله راه آهن هم خیلی اهمیت دارد خصوصاً برای ایران که واقع شده است در وسط. حقیقتاً میدانید ایران از حیث تجارت و اقتصاد ایران خیلی اهمیت دارد این‌ها را مسلم بدانید پس ما بقدری که ممکن است باید مطالعه کنیم و با اجازه که از اینجا نوشته شده است که دولت مکلف است پس از تهیه نقشه مقدماتی لازم برای ساختن هر خط مراتب را باطلاع گمپانیهای خارج ساختمان صلاحیت دار معتبر برساند. در اینجا بنده مخالفت دارم و جواب آقای طهران‌ی هم داده نشد. جواب آقای طهران‌ی این بود که ما کمپانی‌های داخلی نداریم و مجلس شورای ملی باید بتوسط کمپانی‌های خارجی صلاحیتدار این کار را بکند خود دولت هم این ملاحظه را کرده است که کمپانی صلاحیت دار باشد یا نه مطلق کمپانی‌های خارجی ولی یک پیشنهادی بمقام ریاست داده‌ام که شرایط هر یک بصره نزدیکتر است آنوقت پس از تصویب مجلس باید داده شود ولی عبارت ماده این طور است که دولت می‌تواند تمامش بکند آنوقت بمجلس بیاورد. باید نوشته شود آن را بمجلس پیش نهاد کند پس از تصویب مجلس شروع بکار بکند نه اینکه دولت اول کار خودش را بکند بعد بیاید در مجلس این است که پیشنهادی هم در این خصوص کرده‌ام.

رئیس - پیش نهاد آقای آقاسید یعقوب (بشرح آتی خوانده شد) پیشنهاد می‌کنم در ماده دو در سطر سوم قبل از کلمه پس از تصویب اضافه شود (پیشنهاد بمجلس بکند) الی آخر

مخبر - عرض کنم که در این قسمت مقصود چیست مقصود این است که ما تمام مراحل عملی که مطابق قوانین اجراء می‌شود در این قانون بنویسیم؟ یعنی پیشنهادی که تهیه می‌شود و در هیئت وزراء تصویب می‌شود که به مجلس می‌آید و بکمیسسیون می‌رود و کمیسسیون راپرت می‌دهد و آنوقت بمجلس تقدیم می‌شود همه آنها را بنویسیم. اینکه ما ذکر کردیم (پس از تصویب مجلس) یعنی چه یعنی بعد از آنکه یک کمپانی صلاحیتدار پیدا شد و شرایطی مفید و به صرفه نزدیکتر بود و بمجلس پیشنهاد شد و مجلس شورای ملی آن را تصویب کرد آنوقت دولت شروع بکار بکند البته اول مجلس پیشنهاد می‌شود که بعد تصویب می‌شود اگر دولت پیشنهاد نکند که مجلس نمی‌تواند تصویب کند پس چه شکل شما تصویب می‌کنید بدون اینکه پیشنهاد بکنند مقصود این است که تمام مراحل را که نمی‌شود در اینجا ذکر کرد ماقید کردیم که مجلس شورای ملی باید این را تصویب کند با این حال اگر آقایان صلاح میدانید بنده قبول می‌کنم وزیر فواید عامه یکمرتبه دیگر قرائت شود (پیشنهاد آقای سید یعقوب مجدداً قرائت شد)

وزیر فواید عامه - ضروری ندارد بنویسید پیشنهاد بمجلس کرده پس از تصویب بموقع اجراء گذارده شود حالا آقا دلشان می‌خواهد مسئله اینقدر اهمیت ندارد

رئیس - قابل توجه نشد پیشنهاد آقای مدرس (بشرح ذیل خوانده شد)
پیشنهاد می‌کنم اول ماده دوم بطریق ذیل نوشته شود: دولت مکلف است پس از تهیه نقشه مقدماتی برای ساختن راه آهن ترتیبی راکه نافیعتر و بصرفه نزدیکتر می‌داند پس از تصویب مجلس شورای ملی بموقع اجراء بگذارد.
رئیس - آقای مدرس (اجازه)

مدرس - بدبختانه در این مسئله که خیلی مهم است و همه علاقه داریم و اجازه هم می‌خواهیم در ماده وقت می‌گذرد معهذا این پیشنهاد را عرض کردم غرض اینست که دولت هر کار را فردا می‌خواهد بکند اجازه‌اش قهرا امروز از مجلس بگیرد. می‌خواهد متخصص برای نقشه برداری راه آهن بیاورد اجازه‌اش را از مجلس شورای ملی بگیرد می‌خواهد تخصصی برای کارخانه آهن آب کن بیاورد؟

اجازه‌اش را از معهدا این پیشنهاد را عرض کردم غرض اینست که دولت هر کار را فردا می‌خواهد بکند اجازه‌اش قهرا امروز از مجلس بگیرد. می‌خواهد متخصص برای نقشه برداری راه آهن بیاورد اجازه‌اش را از مجلس شورای ملی بگیرد می‌خواهد متخصصی برای کارخانه آهن آب کن بیاورد؟ اجازه‌اش را از معهدا این پیشنهاد را عرض کردم آهن استخدام بکند و اعتبار برای آنها می‌خواهد اینهارا در اینماده بگذارنیم. لیکن اطلاع دادن بکمپانی‌های خارجی و اعلان مناقصه و انحصار دادن اینکاره بکمپانی‌های خارجی حالا لزومی ندارد. بنده شاید مخالف نباشم. اما حالا لزومی ندارد در موقع خودش اگر این طریق را بهتر دانست بمجلس پیشنهاد بفرماید و اگر واقعا بهتر دانست که متخصص خودش بیاورد و مباشرتا راه آهن را بکشد پیشنهاد بفرماید. لذا بنده غرض اینست که حالا لزومی ندارد که ما فکر و مذاکره‌مان را صرف کنیم در یک کاری که یکسال دیگر احتیاج پیدا خواهیم کرد اینرا خوبست بگذاریم برای بعد آنوقت اگر صلاح دانستند پیشنهاد بمجلس بکنند اگر طریق دیگر را صلاح دانستند پیشنهاد بمجلس بکنند. آنوقت هرطور مجلس صلاح دانست رای می‌دهد. این مسئله نظری است. بنده عقیده‌ام بر اینست که دولت پس از نقشه برداری باید خودش متخصص بیاورد و مشغول کشیدن راه آهن بشود نه اینکه اعلان مناقصه بدهد. نظریات من اینست اینرا بگذرانند در موقع خودش بیاید بمجلس و آنوقت معلوم شود این نظر صلاح است یا آن نظر و حالا لزومی ندارد.

وزیرفوائد عامه - بنده گمان می‌کنم که آقایان از بنده ملایمتر وزیری در موقع پیش نهادت پیدا نکنند برای اینکه حتی الامکان سعی می‌کنم کار بگذرد وقتی که دیدم باشکال بر نمی‌خورد قبول می‌کنم. در این قضیه که فرمودند حالانمی خواهم محاسبه کرده باشم و نمی‌خواهم دلیل بیاورم که مناقصه خوبست و همانطور که فرمودید یک رای روزی که مسئله روشنتر شد و نقشه کشیده شد آنوقت عرض می‌کنم که در این مملکت مصلحت چیست و هر کس نظر خودش را می‌گوید و بالاخره تکلیف را هم آنروز معلوم می‌کنند. حالا اگر باین شکل بگذرد آیا باز هم صحبت خواهیم داشت و یک دوروزی هم که تا آخر مجلس مانده این لایحه طول خواهد کشید؟ حالا بنده در این قسمت نظر دولت را عرض می‌کنم که مخالفت ندارد ولی آقایان می‌توانند نظر خودشان را اظهار بفرمایند.

رئیس - تصویب شد. ماده اول لایحه خط آهن که خارج از دستور شده بود گویا در

خارج موافقت حاصل شده است اگر آقایان موافقت می‌فرمایند جزء دستور شود پیشنهادی از طرف آقای تقی زاده و جمعی دیگر رسیده است قرائت می‌شود. (بشرح ذیل خوانده شد)

ماده اول - مجلس شورای ملی ساختن خطوط راه آهن اصلی مملکت را بدولت اجازه می‌دهد و دولت مکلف است پس از جلب متخصصین لازم و مطالعات کافی در فوائد اقتصادی و سیاسی و نظامی یک یا چند خط عمده که ساختن آنها رامقدم بر خطوط دیگر می‌داند نتیجه را بمجلس شورای ملی عرضه وتصویب مجلس را در انتخاب آن خطوط تحصیل نماید.

رئیس - مخالفی نیست

بعضی از نمایندگان - خیر

رئیس - محتاج است امضاء هم خوانده شود.

بعضی از نمایندگان - لازم نیست

رئیس - رای گرفته می‌شود.

عدل - بنده یک پیشنهادی دارم.

رئیس پیشنهاد آقای عدل (بمضمون ذیل قرائت شد)

بنده پیشنهاد می‌کنم در ماده اول جدید پس از لفظ خطوط اصلی مهم اضافه شود.

مخبر - بنده آن پیشنهاد اول آقای تقی زاده و جمعی از آقایان را قبول می‌کنم.

وزیر فواید عامه - همه را قبول می‌کنیم ما که موافقت می‌کنیم برای این است که وقت مجلس تلف نشود.

رئیس - کمیسیون هم قبول می‌کند

مخبر - بله قبول می‌کنم

رئیس - رای گرفته می‌شود بماده اول بطوریکه بعرض مجلس رسید بااین اصلاح

آقایانیکه موافقتند قیام فرمایند

(اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده سوم قرائت می‌شود (بشرح ذیل خوانده شد)

ماده سوم برای تهیه نقشه مقدماتی راه و نقشه ترتیب استخراج آهن وتاسیس کارخانه آهن آب کنی در ایران دولت مجاز است یک نفر متخصص آمریکائی و یک نفر متخصص آلمانی بلافاصله پس از تصویب این قانون وعده کافی مهندسین ایرانی استخدام نماید.

رئیس - آقای یاسائی (اجازه)

یاسائی - مخالفت بنده با این ماده از نقطه نظر کمی متخصصین است که در این ماده نوشته شده (برای تهیه نقشه یک نفر متخصص آمریکائی و یک نفر متخصص آلمانی) بنظر بنده دونفر برای نقشه برداری خطوط اصلی خیلی کم است و اینقدر مهندسین داخلی هم ما نداریم که بتوانند کمک بکنند. عقیده بنده این است که عده متخصصین را بنظر دولت واگذار کنیم و بنویسیم عده لازم تا دولت بنظر خودش عده که لازم است از آلمان و آمریکا استخدام کند. تعیینش بنظر بنده لزومی ندارد. زیرا خطوط اصلی که بنظر آقایان هست که باید نقشه برداری بشود زیاد است مخصوصا مسئله استخراج آهن تاسیس کارخانه لآبد برای اینکار هم متخصص لازم است و دونفر بعیده بنده کم است همین قدر بنویسم عده (لازم) کافی است.

وزیر فوئد عامه - بنده کاملا تصدیق دارم که با دونفر نمی شود این کارها را انجام داد ولیکن برای شروع دونفر را ما عجالتا لازم می دانیم بعد هر قدر لازم شد خود آنها هم همراهی می کنند عده ای را که لازم داریم بطور تحقیق ممکنست بعد آورد و تصویب کرد فعلا این دونفر کافی است و آن عده هم که برای کمک لازمست در ابتدای کار مهندسین در خود ایران هستند.

رئیس - آقای آقامیرزا شهاب (اجازه)

آقامیرزا شهاب - برخلاف فرمایش آقای یاسائی بنده همین ماده را نسبت به دونفر ناقص می دانم برای اینکه بوجب قانونی که در مجلس تصویب شده است برای کنترات مستخدمین خارجی چند چیز باید منظور شود یکی مدت خدمت یکی مبلغ و یکی ملیت در این ماده نه ابتدای مدت نه خودمدت نه انتهای مدت و نه مبلغی که بموجب کنترات باید بآنها داده شود هیچکدام قید نشده است. این ماده باینطور اگر بگذرد برخلاف صریح آن قانونست که راجع بکنترات مستخدمین خارجی از مجلس گذشته است. بجهت اینکه اینجا نوشته است دولت مجاز است کنترات بکند خوب آنوقت باچه حقوق؟ اینجا معلوم نیست در صورتی که اینجا تصریح می شود که اینجا بایستی معلوم باشد. یکی اینکه درچه مدت و ازکی؟ آنهم معلوم نیست. استدعا می کنم این ماده را اصلاح بفرمائید که اشکال قانونی نداشته باشد.

وزیر فوئد عامه - اولاً راجع باینکه موافق آنقانون باید اینها تعیین شود؟ آن قانون خودش یک قانون عادی است و مجلس در اینجا اجازه می دهد که دونفر را استخدام

کنند. ولی محض اینکه اشکال آقایان رفع شد ممکنست دو کار دیگر یکی مدت را د ر اینجا قرار بدهیم دو سال که اگر بعدا اگر لازم شد دومرتبه تجدید کنیم یکی هم حقوق این دونفر سالیانه از بیست و پنج هزار تومان تجاوز نکند. ولیکن اگر بخواهیم بیش از این جزئیاتش را تعیین کنیم خیلی طول خواهدکشید و چون مجلس هم تمام می شود گمان می کنم خود آقایانهم موافق باشند که حیف خواهد بود که چندماه هم اینکار بتاخیر بیفتد. ممکن است پیشنهادی در اینموضوع از حیث مدت و مبلغی که عرض کردم بکنند ما هم قبول می کنیم

رئیس - پیشنهاد آقای رضوی (بشرح ذیل خواند شود)
بنده پیشنهاد می کنم کلمه آمریکائی و آلمانی از ماده سوم حذف شود.
رئیس - آقای رضوی بفرمائید.

رضوی - اولاً چون در این قانون همه اختیارات بدولت داده شده که خطوط اصلیه را برود مطالعه کند و نقشه کشی کند بیاورد اینجا و تمام اختیارات بدولت داده شد. بنده عقیده ام اینست که این مسئله هم اختیارش بدولت داده شود و اینکه متخصص آمریکائی باشد یا آلمانی بنده این را صلاح نمی دانم زیرا از قراری که شنیده ام سوئدی ها و بلژیکی ها تخصصشان در خط آهن بیشتر از آمریکائیها است و هم ارزانتر می آیند...

(همهمه بین نمایندگان)

رضوی - آقا بگذارید حرفم را بزنم بجهت اینکه متخصصین آمریکائی اگر بنا شد متخصصین اصلیشان بیایند با ده هزار و بیست هزار دلار و اینطورها نمی آیند ولکن اگر بنا باشد بلژیکی یا سوئدی یا از آنهایی که تخصص دارند بیایند هم ارزانتر تمام می شود و هم بهتر است. بنابر این پیشنهاد کردم اختیارش را بدولت واگذارکنند که هر کدام را بصره و صلاح نزدیکتر است آنها را بیاورد و لازم نیست در اینجا ذکر شود.

رئیس - آقای مخبر

مخبر - قبول نمی کنم

رئیس - رای می گیریم قابل توجه بودن این پیشنهاد. آقایانیکه موافقت قیام فرمایند

(چند نفری قیام کردند)

رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای دکتر آقایان (بشرح ذیل خوانده شد)

ماده ۳ را برترتیب ذیل پیشنهاد می‌کنم برای مطالعات اولیه تهیه نقشه لازمه را و مطالعه استخراج آهن و تاسیس کارخانه آهن آب کنی دولت مجاز است دونفر متخصص درجه اول که یکی از آنها آمریکا و دیگر آلمانی باشد و عده کافی مهندسی ایرانی بلافاصله پس از تصویب اینقانون استخدام نماید
رئیس آقای دکتر آقایان (اجازه)

دکتر آقایان - این ماده بطوریکه تنظیم شده است قبل از اینکه آن دونفر متخصص وارد شوند دولت نمی‌تواند شروع بکار بکند و یک مدتی هم بیخود و غلط طول می‌کشد. رسیدگی و نقشه برداری همیشه مستقیم بدو قسمت است و در ممالکی که ارتفاعاتش یعنی کوهستاناتش رسیدگی نشده است اولاً یک قسمت فنی دارد که باید یک متخصصین عادی با یک لوازماتی که خیلی سبک وزن است این راه‌ها را طی بکنند و ارتفاعاتش را معین بکنند برای اینکه وقتی متخصصین جمع می‌شود آنها بتوانند تشخیص بدهند که این خطی که ساخته می‌شود بچه نحو و از چه راهی باید عبور شود و برای اینکه وقت زیاد طول نکشد باید دولت اجازه داشته باشد عملیات مقدماتیش را شروع کند و از طرف دیگر اینجا ما قید کرده‌ایم متخصصین آلمانی و امریکائی من هیچ حرفی ندارم باشد ولی چیزی که هست متخصصین باید متخصصین درجه اول باشند ممالکی که تاحال راه آهن ساخته خیلی اتفاقات پیش آمده است که (ممکن است مثالهایش را عرض کنم) در نتیجه کمی اطلاع مهندسیشان بعد از آنکه یک مدتی کار کرده‌اند آنوقت بیک عیبی برخورده‌اند و مجبور شده‌اند پولهای فوق‌العاده زیادی خرج کنند برای اینکه این عیوب را رفع کنند برای اینکه برای ما یک همچو اوضاعی پیش نیاید خیلی بهتر است که ما اعتباری که بدولت می‌دهیم یک اعتبار متنابهی باشد و اگر بیست هزار تومان بیستر یا کمتر واجب بدهد. در یک چنین کاری اهمیت ندارد ولی شرطش این باشد که آنها متخصص درجه اول باشند یعنی یک اشخاصی باشد که در ممالک خودشان مباشرت ساختمان یکی دو راه آهن را کرده باشند و آن راه آهن هائی هم که ساخته‌اند مورد تصدیق شده باشد و دولت یک اسناد و دلایل صحیحی در دست داشته باشد که آنجا کاندیدهای که معرفی می‌کنند دارای این صفات هستند آنوقت آنها را استخدام کنند.

وزیر فوایدعامه - دو موضوع را ایشان اظهار کردند یکی اینکه متخصصین درجه اول باشد یکی هم اینکه بلافاصله شروع بکار بکنیم با مهندسی که اینجا هستند آنچه که باید بلافاصله شروع شود از خود ماده هم هست و همین کار را خواهیم کرد و با

مهندسینی که اینجاستند اینکار را خواهیم کرد تا آن مهندسین برسند و اما راجع بقسمتی که درجه اول باشد خوب بود مثلاً می‌نوشتند دیپلمه هم باشند! اینها شرط فرعیه است. بنده تذکر ایشان را قبول می‌کنم ولی در ماده لزومی ندارد نوشته شود (عده قلیلی برخاستند)

رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای آقامیرزا شهاب تبصره ایست (بشرح ذیل خواند شد)

تبصره ماده سوم - حقوق دونفر مستخدمین مزبور در ماده فوق در سال بیشتر از بیست و پنجاهار تومان و مدت استخدام آنها بیشتر از دوسال نخواهد بود
رئیس - آقای مدرس هم همین پیشنهاد را کرده‌اند. آقای سهراب زاده هم درین زمینه پیشنهادی کرده‌اند.

مخبر - بنده قبول می‌کنم.

رئیس - پیشنهاد آقای دکتر مصدق.

دکتر محمد خان مصدق. خیر آقا بنده پیشنهادی در این ماده ندارم. ماده اول بود.

رئیس - مورد ندارد

دکتر مصدق - خیر.

پیشنهاد آقای کازرونی هم تامین شد.

کازرونی - بلی بنده استرداد می‌کنم.

رئیس - رای می‌گیریم بماده سوم بضمیمه تبصره. آقایان موافقین قیام فرمایند (اکثراً قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد ماده چهارم (بشرح ذیل خوانده شد)

ماده چهارم - برای حقوق و مخارج متخصصین و سایر مخارج نقشه برداری مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان از عوائد قند و چای بدولت اعتبار داده می‌شود.

رئیس - آقای کازرونی (اجازه)

کازرونی - بنده گمان می‌کنم که این دویست و پنجاه هزار تومان با این وظائف و تکالیفی که در این لایحه در نظر گرفته شده کافی نباشد...

(همهمه نمایندگان)

کازرونی اجازه بفرمائید. از جمله چیزهایی که در این لایحه هست تهیه یک کارخانه آهن آب کنی است. اگر این است که دویست و پنجاه هزار تومان کافی نیست اگر چیز

دیگری است بنده نمی‌دانم

وزیر فوائدعامه بنده گمان می‌کنم در کمیسیون هم به آقا اعتراض کرده بودم دویست

و پنجاه هزار تومان را ما برای مخارج نقشه برداری و متخصصینی که می‌آوریم مخارج می‌کنیم. حالا البته من نمی‌توانم تعهد کنم که بیش از این مخارج پیدا نکند. و آقا هم نمی‌توانند بگویند چقدر بیشتر می‌خواهد هر وقت بیشتر لازم شد می‌آئیم و مجدداً از مجلس می‌خواهیم.

جمعی از نمایندگان. مذاکرات کافی است.

رئیس - رای می‌گیریم بماده چهارم آقایانی که موافقت قیام فرمایند.

(اکثراً برخاستند)

رئیس - تصویب شد ماده پنج قرائت می‌شود (بشرح ذیل قرائت شد)

ماده پنجم - وزارتین فوئدعامه و مالیه هر یک در حدود وظائف خود مامور اجرای این قانون هستند.

رئیس - مخالی ندارد

(گفته شد خیر)

رئیس - رای گرفته می‌شود به ماده پنج آقایانی که تصویب می‌کنند قیام فرمایند

(کثراً قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. شوردر کلیات است مخالفی ندارد؟

(بعضی گفتند خیر)

رئیس - رای گرفته می‌شود باین قانون که مشتمل بر پنج ماده است باورقه (اخذ آراء

بعمل آمد)

رئیس - اخذ اوراق رای تمام شد (استخراج آراء نیز بعمل آمده (۹۱) ورقه سفید تعداد

شد)

رئیس - عده حضار ۹۳ باکثرت ۹۱ رای تصویب شد.

اسامی رای دهندگان - آقایان سلطان ابراهیم خان افخمی. علیخان اعظمی. میرزا سید

جواد محقق. میرزا آقاخان عصر انقلاب. میرزا سید احمد بهبهانی. ارباب

کیخسروشاهرخ میرزا محمد تقی ذوالقدر. آقاسیدحسن مدرس. فرج الله خان آصف

کردستانی. میرزا هاشم آشتیانی. آقارضا تجدد. میرزازین العابدین رهنما. هائم اکبر

میرزا. سید محی الدین. شیروانی. میرزا سیدحسن کاشانی. آقا سید یعقوب.

میرزا مهدیخان زاهدی. آقا سید مصطفی بهبهانی. میرزا محمد تقی بهار. میرزارضاخان

افشار. آقا شیخ فرج الله. میرزا حسین خان اسفندیاری. حاج حسن آقاملک. ابوالحسن

پیرنیا. آقا سید ابراهیم ضیاء. دکتر آقایان. دکتر ضیائی. شیخ الاسلام ملایری. عباس

میرزا فیروز. میرزا سیدحسن خان زعیم. حاج سید عبدالعلی طباطبائی دیبا. حائری

زاده. شیخ محمدعلی طهرانی. میرزایوسف خان قائم مقام. حاج آقارضارفعی. میرزاهمخان مصدق. امیرحسینخان بختیاری. حاج میرزاعلی رضا قمی. حاج شیخ عبدالرحمن صالحی. رضا مهدوی. میرزا محمدحسین صدرائی. سیدابوالفتوح. میرزا اعطالله خان روحی. سلیم ایزدی. میرزا احمد خان شریعت زاده. دکتر حسینخان بهرامی. غلامحسین میرزا. میرزا ابراهیم خان سهرابزاده. میرزاهمخان وحید. میرزا عبدالعزیز مفتی. میرزا آقاخان دیوان بیگی. حاج میرزا احمد خان اتابکی. محمد تقی خان اسعد. میرزا سید احمد احتشام. میرزا ایدالله خان. حبیب الله خان شادلو. شیخ جلال الدین. حاج میرزا عبدالوهاب. سهراب خان ساکنیان. حاج میرزا اسدالله خان کردستانی. حاج میرزایحی دولت آبادی. میرزا محمد خان معظمی. سیف الله خان اسکندری. فتح الله میرزاهرزمزی. میرزاعلی کازرونی. میرزا لطف الله خان لیقوانی. میرزا جواد خان خوئی. سید عبدالعلی میرزائی. میرزا عبدالله یاسائی. سید علاء الدین بهبهانی. میرزاهمخان وکیل. سید کاظم خان اتحاد. میرزا رضا خان حکمت. سید محمدعلی شوشتری. میرزا عبدالحسین صدر. میرزا حسن خان پیرنیا. حاج آقا اسمعیل عراقی. آقا سید حسن تقی زاده. شیخ محمد علی الموتی. میرزا حسین خان پیرنیا. رئیس - جلسه ختم می شود جلسه آتیه فردا سه ساعت و نیم قبل از ظهر دستور اولاً تفریغ بودجه مجلس ثانیاً شهری ها و ثالثاً دیون دولتی. رابعاً بودجه مملکتی.

توضیحات و مآخذ:

۱- نطق هاومکتویات دکتر مصدق - انتشارات مصدق (۷) - ۲۹ اسفند ۱۳۴۹ - صص ۳۲ - ۱۴

۱- در [مذاکرات مجلس شورای ملی ۸ دی ۱۳۰۴ جلسه ۲۳۳] بواسطه قریب الوقوع بودن انتخابات دوره ششم به احتمال اینکه دولت در انتخابات باز دخالت کند آقای دکتر مصدق رضاشاه را به قسمی که در مجلس ب ربرطبق اصل ۳۹ قانون اساسی یاد نموده بود متوجه نموده است.

۲ - این عده نمایندگانی بودن که به زور سرنیزه رضاشاه انتخاب شده و او را به سلطنت رسانیده بودند

۳ در کابینه صمصام السلطنه بختیاری از طرف دولت روسیه تزاری اولتیماتومی به دولت ایران داده شد که ضرب الاجل آن چهل و هشت ساعت بود مضمون مراسله اولتیماتومی روس به شرح ذیل بوده است:

« چنانچه روز جمعه بیست و چهارم نوامبر (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) افتخار اظهار حاصل نموده بودم منتظر حکم دولت متبوعه خود بودم که اسبابی که دولت روس را مجبور به اولتیماتوم دیگر نموده اظهار نمایم احکام مزبوره اکنون به من رسیده و از این جهت از جانب دولت روس افتخار اظهار مطالب ذیل را به جنابعالی حاصل می کنم .

انفصال مستر شوستر و موسیو لکفر از خدمات مرجوعه شان تکلیف سایر مأمورین آمریکائی که مستر شوستر ایشان را انتخاب نموده ثانیاً معین می شود. اطمینان و وعده صریح دولت ایران که بدون رضایت سفرای روس و انگلیس مأمورین خارجی برای خدمات خود انتخاب نکنند.

پرداخت مصارفی که جبران خسارت دولت روس را در این لشکرکشی و سوق قشون بنماید.

تعیین مقدار و طریقه تأدیه خسارت مزبوره بعد از رسیدن جواب دولت ایران معین خواهد شد...»

پس از اولتیماتوم مجلس شورای ملی آنرا رد کرد دولت مجلس رامنحل نمود. سپس یک کمسیون هفت نفری از بین نمایندگان انتخاب و کمیسون مزبور اولتیماتوم را پذیرفت و دولت نتیجه را به مستر شوستر ابلاغ و بخدمت مشارالیه خاتمه داد..

۴ - در اواخر دوره پنجم تقنینیه شایع شده بود که به استناد بعضی مدارک شرکتی برای استخراج نفت کویرخوریان تشکیل شده و برای پیشرفت کار، شرکت قسمتی از سهام خود را مجاناً به رضا شاه داده است و چون دکتر مصدق بصرف چنین شهرتی نمی توانست از وزیرفوائد عامه وقت داورسئوال کنداساس مذاکرات خود را در جلسه چهارم بهمن ۱۳۰۴ روی خواب گذارده تا بتواند این موضوع مهم را در مجلس مطرح کند و بدین وسیله بتواند اطلاعاتی بدست آورد. وزیر فوائد عامه به عنوان اینکه مذاکرات در اطراف خواب قابل تعبیر نیست از جواب طفره زده و مذاکرات بدون نتیجه خاتمه یافته است. و بعد مدارکی به دست آقای دکتر مصدق رسیده که در جلسه هفتم بهمن ضمن نطق مشروح خود به اطلاع مجلس رسانیده است. لذا خلاصه مذاکرات جلسه چهارم بهمن ماه و متن نطق جلسه هفتم بهمن ماه و جوابی که داور در جلسه ۱۲ بهمن داده است

۵ - خلاصه مذاکرات جلسه چهارم بهمن ماه عین مندرجات روزنامه ستاره ایران، شماره ۱۲۰

۶ - نقل از روزنامه ایران شماره ۲۰۱۹

۷ - - جواب وزیرفوائد عامه به نقل از روز نامه ایران شماره ۲۰۲۳

۸ - شیلات بحر خزر، در اجاره لیازانوف ها (از اتباع دولت روسیه تزاری) و مدت انقضای آن در ۱۹۲۵ میلادی بوده است. دولت ایران به عنوان نرسیدن مال التجاره قرارداد را نسبت به بقیه مدت فسخ نمود و بعد کار به حکمیت ارجاع شد. محمدعلی فروغی (رئیس دیوان تمیز) حکم مشترک لیازانوف ها و فسخ دولت را مخالف قانون دانسته و مدتی هم برای اینکه جبران خسارت مستأجرین بشود برمدت اجاره افزود ولی پس از آنکه به مقام ریاست وزرائی نائل گردید دولت شوروی تقاضای امتیاز شیلاتی را نمود و مشارالیه لایحه ای راجع به این موضوع تنظیم و در جلسه ۲۵۰ مورخه ۱۹ بهمن ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی پیشنهاد کرد.

۹ - نقل از روزنامه ستاره ایران مورخه ۲۱ بهمن ۱۳۰۴

فصل هشتم

مخالفت مدرس با نمایندگان فرمایشی

مکی در باره انتخابات دوره ششم می نویسد: در انتخابات دوره ششم در بسیاری از نقاط کشور نظامی ها مداخله کرده بودند. مدرس که با مداخله نظامی ها و تحمیل عده ای بعنوان نماینده سخت مخالف بود تصمیمی گرفت که مداخلات نظامی ها را بر ملا ساخته و بفهماند که در مجالس مقننه به تأیید نمایندگان ملت باشند نه نمایندگان تحمیلی قشونی ها و البته نظامی ها هم که سر خود در انتخابات مداخله نکرده و به امر رضا شاه دست به این مداخلات زده بودند، بنابراین مخالفت مدرس با اعتبار نامه های آنها مخالفت با امر که پهلوی بوده است تلقی می گردید و این امر برای دیکتاتوری که حاضر نبود فقط جنبه تشریفاتی داشته و در امور مداخله نداشته باشد بسیار ناگوار بود چون با بودن مدرس رشید و بی باک در مجلس نمی توانست بی مانع و رادعی اعمال زور و قلدری کند. بنابراین ب فکر افتاد که بزرگترین سد راه دیکتاتوری خود را از پیش پای بردارد و توطئه ترور مدرس از همین مجرا آب می خورد. اکنون ببینیم مدرس درباره اعتبار نامه ها در مجلس چه گفته است: (۱)

صورت جلسه مذاکرات مجلس شورای ملی

◀ «صورت جلسه مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۲ مرداد ماه ۱۳۰۵ - جلسه چهارم» در رابطه مخالفت مدرس با اعتبار نامه نمایندگان فرمایشی مجلس دوساعت و نیم قبل از ظهر به ریاست آقای تدین تشکیل و صورت مجلس روز پنجشنبه بیستم مرداد ماه قرائت و تصویب شد. غائبین بی اجازه - آقایان: ابراهیم خان قوام - اسکندر خان مقدم - شریعت زاده - آقا زاده سبزواری - حاج میرزا حبیب الله امین - میرزا حسینخان موقر - محمد ولیخان اسدی افسر - میر ممتاز دیر آمدگان با اجازه و معذور - آقای مرتضی قلیخان بیات دیر آمدگان بی اجازه - آقایان: میرزا احسنخان اسفندیاری - عباس میرزا فرمانفرمائیان - فیروز میرزا فیروز - محمد تقی خان اسعد .
خبر شعبه چهارم راجع به نمایندگی آقای ارباب کیخسرواز طرف زرتشتیان و خبر

شعبه اول در خصوص نمایندگی آقای عباس میرزا فرانفرمائیان از مراغه قرائت، نسبت بهر یک جداگانه اخذ رأی به عمل آمده. تصویب و خبر شعبه سوم راجع به نمایندگی آقای میرزا صادق خان نوری که در جلسه قبل مورد مخالفت واقع گردیده بود. چون از طرف آقای مخبر تقاضای استرداد به شعبه شده بود بنا شد برای تجدید نظر به شعبه مسترد شود.

خبر شعبه اول راجع به نمایندگی آقای ملک ایرج میرزا از مشهد مطرح و آقای مدرس شرحی مشعر به مخالفت تقریر و اظهار مینمودند. علت تامه نمایندگی ایشان از مشهد دخالت امیر لشکر شوق در امر انتخابات بود. آقای داور شرحی مشعر به موافقت اظهار و بالاخره نسبت به راپورت شعبه اخذ رأی شده نمایندگی ایشان تصویب گردید. خبر شعبه چهارم راجع به نمایندگی آقای نوبخت از بهبهان مطرح و آقای مدرس مخالف بوده. اظهار مینمودند، حکومت بهبهان در موقع انتخابات نظامی بوده و انتخاب ایشان در تحت تاثیر نفوذ نظامیان بوده است.

آقای افشار مخبر شعبه اظهار مینمودند؛ به موجب اعلامیه رئیس الوزرا وقت در موقع انتخابات مقررات حکومت نظامی در قسمت انتخابات در تمام نقاط ملغی و حکومت نظامی در آنجا وجود نداشته و فقط شخص حاکم نظامی بوده است و بالاخره نسبت به این راپرت نیز رأی گرفته تصویب شد.

در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و به فاصله نیمساعت مجدداً به ریاست آقای طباطبائی دیبا نایب رئیس تشکیل و یک فقره راپرت از طرف شعبه پنجم در خصوص نمایندگی آقایان محمد هاشم میرزا افسر و میرزا حسن آقا زاده سبزواری از سبزواری قرائت و نسبت به هر یک فرداً فرداً اخذ رأی شده تصویب گردید.

خبر شعبه دوم راجع به نمایندگی آقای غلامحسین میرزا مسعود از نجف آباد مطرح و آقای مدرس اظهار مینمودند، در موقع جریان انتخابات در فریدن که یکی از حوزه های فرعی نجف آباد است حکومت نظامی بوده و بایستی انتخابات این نقطه تجدید بشود.

آقای فاطمی موافق بوده و اظهار مینمودند، در حین انتخابات به موجب ابلاغ رسمی وزارت داخله مقررات حکومت نظامی در کلیه نقاط مملکت ملغی بوده و به علاوه هر گاه آرای که آقای غلامحسین میرزا در فریدن داشته اند از کلیه آرا کسر شود، باز ایشان دارای اکثریت خواهند بود. نسبت به این راپرت نیز رأی گرفته تصویب شد.

یک فقره خبر شعبه اوراجع به نمایندگی آقای آشتیانی از طهران و دو خبر از طرف شعبه سوم راجع به نمایندگی آقایان فرمند و فرهمند از همدان قرائت و چون نسبت به

نمایندگی آقای آشتیانی، آقای آقا سید یعقوب و نسبت به نمایندگی آقای فرهمند، آقای مدرس مخالف بودند، هر دو فقره به بعد موکول و نسبت به نمایندگی آقای فرهمند اخذ رأی شده تصویب گردید.

آقای نایب رییس اظهار نمودند چون اعتبار نامه هائی که تاکنون تصویب شده به حد کفایت رسیده است، دستور جلسه بعدانتخاب هیئت رئیسه دائمی خواهد بود و در خصوص تعیین روز جلسه آقای فاطمی تقاضا نمودند، برای اینکه مدتی به جهت تبادل نظر بین آقایان نمایندگان موجود باشد. جلسه آتیه به روز سه شنبه مقرر شود و نسبت به تقاضای ایشان رأی گرفته تصویب و جلسه آتیه به روز سه شنبه ۲۵ مرداد ماه، چهار ساعت قبل از ظهر و دستور آن، انتخاب هیئت رئیسه دائمی تعیین و مجلس نیمساعت قبل از ظهر ختم در جلسه پنجم بیست و پنجم مرداد ماه قرائت و تصویب شد.

رییس مجلس شورای ملی

— سید محمد تدین

منشی سید ابراهیم ضیا — منشی امیر تیمور کلالی

صورت مجلس یوم شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۰۵ مطابق پنجم شهر صفر ۱۳۴۵
مجلس دوساعت نیم قبل از ظهر به ریاست آقای تدین تشکیل گردید.

صورت مجلس پنجشنبه بیستم مرداد ماه را آقای امیر تیمور کلالی قرائت نمودند.

رییس — آقای اعتبار (اجازه)

میرزا سیداحمد خان اعتبار — در صورت مجلس بنده را غائب بی اجازه نوشته اند، در صورتیکه به واسطه گرفتاری که برای بنده پیش آمده بود از مقام محترم ریاست استجازه کردم.

رئیس — اصلاح میشود آقای بهار

(اجازه)

بهار — در قسمت مخالفتهای بنده با راپرت نمایندگی اسکندر خان مقدم، در صورت مجلس به طور خلاصه اشاره شده است. ولی راجع به تحقیقاتی که در موضوع دوسیه چهار اویماق راجع به سهراب زاده عرض کردم، چیزی نوشته نشده و اینجا هم لازم بود که نوشته میشد در آن قسمت هم ملک الشعرا اوراق شکایت را قابل توجه نمیدانست و عرض دیگری هم که داشتم، راجع به عده نمایندگان بود. در جلسه گذشته اگر نظر محترمان باشد، در جلسه گذشته در موقعی که صحبت میکردم، گفتم عده کافی نیست. بعد هم مجلس طوری متشنج و عصبانی شد که به عقیده بنده حق این بود در آن حالت رأی گرفته نمیشد و تنفس داده میشد. ولی با همان حالت تشنج و عصبانی

رأی گرفته شد. علاوه بر این جمعی از تماشاچیها حتی بعضی از مخبرین جراید درخارج به بنده گفتند که عده کافی نبوده. بعضی از نمایندگان – اینطور نیست. آقا سید یعقوب- اینطور نیست مشخص کافی بودن و کافی نبودن عده هیئت رئیسه است.

(صدای زنگ رئیس – دعوت به سکوت)

بهار – آقا صحبت نکنید. بعد از اینکه من حرفم را زدم بلند شوید صحبت کنید. یک اطلاعات دیگری هم اینجا به ما رسیده یعنی صورتی به بنده دادند که قریب ده پانزده نفر هم غایب بودند، مرادم فقط تذکر بوده، چون البته درمقابل اکثریت بایستی تابع بود ولی خوبست دراین باب دقت و تحقیق بشود چون رأی، رأی نبود درحال تشنج و عصبانی بود و تحقیق نشده بود و یک رأیی با حال عصبانی و تشنج داده شد شاید منشیهای محترم هم حال شمردن عده وکلا را نداشته و شاید اظهاراتی که راجع به عدم اکثریت افراد میشود صحیح باشد. خوبست آقایان دراین باب دقت بفرمایند و اگر صلاح میدانند درین جلسه یا جلسات دیگر مجلس درین باب مطالعات بکنند و این رأی فوق العاده و متشنجی که راجع به اسکندر خان مقدم داده شد، لااقل تجدید شود و راجع به این سابقه که درمجلس گذاشته شد و به عقیده بنده هیچ سابقه نداشت، دقتی شود و ببینند اگر عده کافی بود که هیچ والا ترتیب دیگری بدهند.

رئیس- اولاً مطابق نظامنامه تشخیص عده حاضرین و عده رأی دهندگان با هیئت رئیسه است (بعضی از نمایندگان – صحیح است) ثانیاً مخصوصاً بنده دراین مورد وسایر موارد دقت میکنم و همیشه به منشیان محترم یاد آوری میکنم که عده را در نظر داشته باشند و دیروز مخصوصاً که به عقیده آقای بهار مجلس متشنج بوده و عقیده ام اینست حواس مجلس هم جمع بود. (جمعی از نمایندگان صحیح است) در اینجا از روی دقت عده حاضرین شمرده شد در موقع رأی گرفتن به نمایندگی اسکندر خان مقدم شصت و پنج نفر حاضر بودند. خودتان اشاره فرمودید و در ضمن بیاناتتان فرمودید عده کافی نیست و بنده عرض کردم، عده کافی است برای این بود که عده کافی برای مذاکره پنجاه و شش نفر است و در آن موقع که این ایراد را کردید، پنجاه و هشت نفر حضور داشتند و اما قسمت دیگر که قابل توجه است اینست که رأی که مجلس و شورای ملی میدهد قابل هیچ گونه تردیدی نیست. (بعضی از نمایندگان – صحیح است) نسبت به صورت مجلس دیگر اعتراضی نیست. (گفته شد خیر)

رئیس – صورت مجلس تصویب شد خبر شعبه چهارم راجع به نمایندگی آقای ارباب

کیخسرو از طرف زردشتیان مطرح است.

(آقای افشار برای قرائت راپرت احضار و آن را به شرح آتی قرائت نمودند.)
حاکم طهران به تاریخ ۲۳ اسفند ماه ۱۳۰۴ از طبقات مختلفه زرتشتیان مقیم مرکز برای انتخاب هویت نظار مطابق ماده ۱۴ سی و شش نفر دعوت پس از ابلاغ مقصود به افراد حاضر درطبق مواد ۱۵ و ۱۶ اعضای اصلی و علی البدل به رأی مخفی از میان حضار منتخب. سپس اعلان انتخاب درتهران و سایر نقاط زرتشتی نشین ملک تهیه و در همان تاریخ طبع و منتشر و به موجب اعلان مزبور از روز پنجشنبه چهارم و جمعه پنجم فروردین ۱۳۰۵ برای توزیع تعرفه و اخذ آراء وقت معلوم و روز شنبه ۶ فروردین برای استخراج را جلسه هیئت نظار تخصیص و به وسیله وزارت داخله نیز به ولایت فارس و کرمان و حکام یزد و کاشان تلگرافی دعوت هویت نظارت و اجرای قانون انتخابات درقلمرو مأموریت خود ابلاغ درنتیجه آقای ارباب کیخسرو شاهرخ از حوزه انتخابیه تهران دارای ۱۸۴ رأی از ۲۰۹ رأی و از حوزه کاشان ۱۴ رأی از ۱۴ رأی و از یزد و توابع ۱۵۷۹ رأی از ۱۷۶۶ رأی و از کرمان و توابع ۵۷۸ رأی از ۶۰۱ رأی از شیراز ۳۸ رأی از ۴۰ رأی که مجموع آن ۲۳۹۳ رأی از ۲۶۳۰ رأی میشود به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب، چون درطرف مدت قانونی به هیچ یک از انجمنهای نظار مرکز و ولایات شکایتی نرسیده بود. لهادا هیئت نظار مرکزی صورت مجلس رانتظیم و اعتبار نامه را صادر و با تصدیق صحت جریان انتخاب به مجلس شورای ملی ارسال، شعبه چهار پس از رسیدگی بدوسیه چون درطرز جریان انتخاب رویه خلاف قانونی مشاهده نکرد با اعتراضی نیز درطرف مدت قانونی مواجه نشد، بنا علی هذا به اکثریت آرا صحت جریان انتخاب را تصدیق و راپرت آن را تقدیم میدارد.

رئیس - رأی گرفته میشود به نمایندگی آقای ارباب کیخسرو از طرف زرتشتیان آقایانی که تصویب میکنند قیام فرمایند.
(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. خبر شعبه سوم راجع به نمایندگی آقای میرزا صادق خان نوری از دماوند درجلسه گذشته مطرح و با آن مخالفت شد. آقای مخبر شعبه شرحی کتباً مرقوم و تقاضای استرداد آن خبر را کرده اند که دومتبه برای تجدید نظر به شعبه بود مخالفی ندارد؟
(گفته شد خیر)

رئیس - خبر شعبه اول راجع به نمایندگی شاهزاده عباس میرزا از مراغه مطرح است.

(آقای فاطمی احضار و خبر مزبور را به شرح ذیل قرائت نمودند)
 جریان انتخابات مراغه از قرار است که به عرض رسیده در نتیجه شاهداده عباس میرزا فرمانفرمایان اکثریت ۱۶۳۶۳ را حائز اکثریت و شعبه اول صحت نمایندگی ایشانرا تصدیق مینماید.
 رئیس - رأی گرفته میشود به نمایندگی شاهداده عباس میرزا از مراغه، آقایانی که موافقت قیام فرمایند
 (اغلب برخاستند)
 رئیس - تصویب شد خبر شعبه اول راجع به نمایندگی شاهداده ملک ایرج میرزا که در جلسه اسبق مطرح شده و بعد آقای مدرس مخالف بودند حالا مطرح است، آقای مدرس. (اجازه)

مدرس مخالفت با اعتبار نامه نمایندگان فرمایشی

مدرس - خبر از شعبه اول به مجلس مقدس شورای ملی شرح انتخابات مشهد در اپرت نمره ۵ به عرض رساند در نتیجه آقای ملک ایرج میرزا کذا لک حائز اکثریت شده اند. سه مسأله است که میخواهم عرض کنم یکی اینکه بنده شاهداده را نمیشناسم و الان هم نمیتوانم تطبیق کنم آنچه که هم شنیده ام آدم خوبی است. دوم اینکه در تمام انتخابات بنده نظر به این اشکالات مرسومه ندارم که فلان جریان ده روز دیر شد یا دو روز زود شد، یا فلان شخص شکایت کرده و فلان کس جواب داد یا اعلان چند روز شد یا چه و اینها هر کدام به نظر من اشکالی دارد. خودم رأی نمیدهم ولی متعرض هم نمیشوم. کمالینکه بعضی از این رأی هائی که آقایان دادند بنده مخالفتی نکردم و رأی هم ندادم ولی بنده چه در سابق و چه در حال فقط یک اشکالاتی را به عقیده خودم محل توجه قرار میدهم که یا یک ضرر اساسی دارد یا یک نفع اساسی. نمیگویم هم اشتباه نمیکنم، خیر انسان اشتباه میکند. بعضی اوقات منتقل نمی شود و حقایق برش مخفی میماند، به این لحاظ با انتخاب آقای شاهداده مخالفم و قبلاً هم تذکر میدهم که خیلی بنده تعجب میکنم که مخبرین شعب که غالباً در مجلس هم سابقه دارند خبرها را به یک ترتیب غیر خوبی میدهند، مختصر و بی اشاره به اشکال و بی اشاره به جواب و حال آنکه اغلب مخبرها در دوره های سابق هم تشریف داشتند. بعضی هایشان هم در عدلیه تشریف داشته اند که معاون یا وزیر بوده اند میدانند مجلس شورای ملی به منزله محکمه تمیز است، شعبه به منزله محکمه استیناف است، انجمن

نظار به منزله محکمه ابتدائی اشکال و جوابی که درانجمن نظار محلی گفته میشود در شعبه باید مطرح و اشاره شود و جواب داده شود در اینجا هر چه گفته میشود و جواب داده میشود ولو بر سبیل اجمال باید به مجلس شورای ملی اشاره شود. لهذا بنده در شعبه خودمان به آقای عدل الملک که مخبر آن شعبه هستند عرض کردم که فی الجمله هم عمل شده که به اصول اشکالات و صنف اشکالات اشاره شود و اما راپرتهایی که سایر آقایان داده اند نتیجه را راپرت داده اند و دیگر اشکال و جواب را ننوشته اند، چون شعبه ده نفر یا دوازده نفر است و هفتاد نفر دیگر که در مجلس هستند نه اشکال به گوششان خورده نه جواب و با این ترتیب رأی دادن مناسبت ندارد. رجوع کنند به دوره های پیش و خبر هائی که دوره های پیش داده میشود به اشکالات و جوابها اشاره میشود اما اینجا آن راپرت پریروزی فی الجمله اشاره به اشکالات و جواب شده بود ولی درست تکمیل نبوده، بهتر این است که من بعد اگر راپرتی داده میشود به اشکالات اشاره شود که حاضرین در مجلس درست ملتفت شوند و عقیده موافق به یا مخالفت خود را اظهار نمایند. من جمله راپرت راجع به نماینده مشهد که نوعاً اشکالات نمایندگان آنجا خیلی کمتر است اما شاهزاده را بنده با انتخابش مخالفم، زیرا علت عمده انتخاب شاهزاده را امیر لشگر خراسان میدانم و این اشکالات و مخالفتهایی که بنده با اعتبار نامه ها کرده ام و بعد هم خواهم کرد تمامش منتهی به یک چیز است دو سال سه سال مملکت یک جنبه غیر عادی داشت عدلیه اش نظامی بود امنیه اش نظامی بود حاکمش نظامی بود امین مالیه اش هم نظامی بود ولی آن سیو بشکست و آن پیمان ریخت از روز ختم مجلس مؤسسان عدلیه است و امنیه امنیه است و حاکم حاکم است نظامی هم باید تفنگش را دست بگیرد برود در سرباز خانه از مرکز هم شروع شد و شاه مملکت هم اعلان داد. امرای لشگر و مأمورین نظامی بودند در بعضی نقطه ها یا باورشان نیامد یا عمل نکردند. از جمله انتخاب این شاهزاده ایرج میرزا است که گرچه سلمان عصر است و خیلی هم آدم خوبیست ولی علت تامه انتخابش جان محمد خان است و باطل است بواسطه اینکه نظامی است و بنده به شما میگویم اگر هزار سال دیگر هم عمر مشروطه باشد و جان محمد خان مشهد نباشد شاهزاده انتخاب نمی شود. سابق هم نشد، علت تامه اش همان است و اما من خیلی دوست میدارم که شاهزاده حاکم خراسان بشود، چون خیلی خوب آدمی است ولی این مخالفتهای من مربوط به شخص نیست شخص خوب است سرجای خودش. بله آقای مخبر فرمودند دیگران هم در خراسان انتخاب شده اند بله ایشان پیش هم شده بودند بعداً از این هم تا هستند انتخاب میشوند، ملک است که پیش

انتخاب شده است باز هم میشود، اهل محل هستند، موکل دارند، رعیت دارند، التماس میکنند پول خرج میکنند، البته انتخاب میشوند .
رئیس – التجار – بنده پول خرج نکردم .
مدرس – پول مشروع را عرض میکنم، بنده هم برای انتخاب پول خرج میکنم ...
اقا سید یعقوب – غلط است .

مدرس – پول مشروع غیر از پول نامشروع است، بر فرض نظامیها هم اگر کردند خدا پدرشان را بیمارزد. آنها بد کردند نه منتخبی که موکل دارد منتخبی که آقای رئیس التجار و امثالش باشند موکل دارد! غیر از جان محمد خان است اما شاهزاده غیر از جان محمد خان موکل ندارد. علیهذا هر انتخابی که این طور باشد باطل است، مملکت وضع غیر عادی و جریان غیر عادی داشت. گذشت مجلس شورای ملی هم سعی بفرمایند تا مطالب به جریان قانونی و عادی خودش بیفتد. شاه مملکت بعد از آنکه حاضر شد، شاه مشروطه باشد، یعنی امضای خالی بکند، امیر لشکر نمیتواند در انتخابات دخالت بکند. قشون باید تفنگ دست بگیرد برود توی سرباز خانه هر وقت حاکم امری داد عمل کند. بنده از این نقطه نظر مخالفم با انتخاب شاهزاده درحالی که موافقم و از خدا میخواهم که چون آدم خوبی است حاکم خراسان بشود .

داور در دفاع از اعتبارنامه نمایندگان فرمایشی

داور – بنده تصور میکنم از بیاناتی که آقای ناطق محترم فرمودند آقایان این مسئله را استنباط کرده باشند که میفرمایند چندان بصورت قانونی قضیه کاری ندارم یک انتخابی اگر از نقطه نظر قانونی اشکالی درش باشد یا نباشد این را به آن اندازه که باید درش اهمیت نمیدهند ...

مدرس – یعنی من اهمیت نمیدهم شما اهمیت بدهید .

داور – بله آقا آن قسمت را چندان اهمیت نمیدهند میفرمایند اگر پولهایی خرج شد اگر اعتراضاتی مرسوم و مطابق قانون شد آنها چندان بنظر ایشان اهمیت ندارد و از نقطه نظر آن اصل است که آمده آن یک شکل انتخابی را فرمودند من با آن موافقم و تشریح هم کردند که ولو اینکه مخالف قانون است، من موافقم. یعنی انتخابی که یک نفر آدم یک عده موکلینی داشته باشد ولی بعد یک عده نظامی توی سر یک عده بزنند، برای انتخاب او آنوقت این انتخاب قبول است، بجهت اینکه میفرمایید همینقدر یک عده موکل داشته باشد ولو اینکه بعد نظامی یا امیر لشکر یا قوای حکومتی بطور

نامشروع آمدند، مداخله کردند و سایر مردم و اکثریت را خفه کردند و یک عده را حاضر کردند برای اینکه آن یکنفر را انتخاب بکنند آن مشروع است .
مدرس - گفتم ضرر نمیزند، چرا مغالطه میکنید .

داور - بنده عرضی نکردم آقا میفرمایند البته این هم یک نظریست و واقعاً اگر این نظر خوبست ممکنست مطابق این نظر قانون را درست کنند، چون خوب بنظرم میآید چند روز پیش در شعبه میفرمودند اگر یکنفر ده پانزده نفر موکل داشته باشد که رفته باشند رای داده باشند من بما بقیش اهمیت نمی دهم، اگر این اصل را اینجا هم فرموده بودند آنوقت کار آسان تر میشد، زیرا شاهزاده ایرج میرزا که مدتی در مشهد بوده اند اگر انصاف بدهیم امکان ندارد یک نفر آدم در یک شهری مدتی باشد و در آنجا با یک اشخاصی محشور باشد و بتصدیق خود آقا آدم خوبی هم باشد بقدری خوب باشد که اگر والی آن محل هم بشود خوبست و به قول آقا سلمان عصر باشد آنوقت با این صفات خوبی که دارد، ده پانزده نفر موکل پیدا نکند که بیایند باو رای بدهند . این هم که تصور میکنم برخلاف انصاف است چون خودشان تصدیق می کنند که هر کسی ده پانزده نفر موکل داشته باشد (از نقطه نظر استدلال آقا عرض میکنم) بعد هر قدر هم که قوای دیگری آمد و توی سر مردم زد و مردم را مجبور کرد که بیایند بآن آدم رای بدهند آن وکالت صحیح است . بنده میگویم از نقطه نظر این استدلال شاهزاده ایرج میرزا قطعاً یکنفر وکیلی است که وکالتش خوب است که وکالتش خوب باشد زیرا سابقه اقامتش در خراسان آنهم آدمی که ایشان تشخیص دادند، آدم خوبی است باعث میشود که یک ده پانزده نفری بیایند و باو رای بدهند پس در نقطه نظر استدلال خودتان اشکالی نیست . حالا از نقطه نظر اساسی بنده کاملاً معتقد هستم (و این حرفی نیست که بنده امروز بزنم) و عقیده ای که آقای مدرس اظهار کردند تصور نمیکنم عقیده خودشان تنها باشد یعنی مملکت ایشان یک مملکتی است مشروطه و بحرانی که در دوره گذشته در این مملکت بود تمام بود و تمام شد و پس از مجلس مؤسسان باید اوضاع مملکت بیک جریان عادی برگردد همه ماها موافقیم که امور باید مطابق قانون بگذرد و کاملاً بنده موافقم که شاه در مملکت مشروطه و سلطنت مشروطه مسئولیت و حق مداخله در امور را ندارد و مقامش بالاتر از اینهاست بنابراین این عقیده را که بنده خیال میکنم عقیده اکثریت امرزه است خوبست بهانه نکنیم و تصور نکنیم که تازه کشف شده است و همه هم موافقیم و تصور نکنیم که خدای نخواستہ آقای مدرس تنها با آن موافق است و ماها ابداً آن مطلب را ملتفت نیستیم خیر بطور اطمینان و قطع بنده به آقای مدرس عرض میکنم که بنده که الان حرف میزنم و اکثر اشخاص

که با ایشان صحبت کردم که اکثریت هستند همه دارای این عقیده هستند و این مصلحت مملکت است مصلحت تمام مقامات رسمی مملکت است و بالاخره ضروری مملکت است همه هم باید انشاءالله موافقت کنیم که این قسمت را عملی کنیم یعنی مجلس شورای ملی و اکثریت مجلس حاکم بر تمام قضایا باشد و آنوقت طبیعی است مداخله که میشود میخواد امیر لشکر باشد میخواد حاکم باشد میخواد کس دیگر از مامورین باشد تمام این مداخلات یک مداخلاتی است که آقای مدرس و دیگران و تمام افراد مملکت باید دست بدست هم بدهند سعی کنند که این مداخلات بکلی از بین برود و یا هرچه ممکن است روز بروز از ش کاسته بشود و درحقیقت این مملکتی که مملکت قانونی بشود که بشود درش زندگی کرد اختصاص هم ندارد به فلان امیر لشکر تکرار نشود پس درقسمت کلیات مخالفتی بین نظر ایشان و ما نیست صحبت درس تطبیق کلی است با این مورد معین بنده میخوام ببینم این عقیده قطعی که آقای مدرس اظهار فرمودند که اگر جان محمد خان در آنجا نبودند تا چندین سال دیگر شاهزاده ایرج میرزا ممکن نبود از خراسان انتخاب بشود از کجا برایشان پیدا شده؟ بنده گرچه خیلی کم شنیده ام از آقای مدرس که بفرمایند من ممکن است اشتباه کنم ولی آیا ممکن نیست این یکی از همان اشتباهات میشود زیرا همان رئیس التجاری که میفرمودند در آنجا دارای زمینه است همان رئیس التجاری که آنجا دارای ملک و علاقه و سابقه است همان رئیس التجاری که از کاندیداهایش همین شاهزاده ایرج میرزا است، بنده تصور نمیکنم وقتی که یک نفر اینجا حاضر است و با نفوذیکه برای او تصدیق میکنید یک نفر را در انتخابات با خود گرفته است و خواسته است او انتخاب شود و خودش اینجا تصدیق میکند آنوقت آقا بتوانند درمقابل این اطلاع درمقابل این یقین و در مقابل این صحبت بعلم شخص خودشان که بنده بدبختانه نمی دانم چگونه پیدا شده، اینجا این اظهار را بفرمایند. در اینصورت آن قسمتی که راجع بمداخله نظامیها فرمودند معلوم نیست از کجا است از طرف دیگر معلوم است در صورتیکه یکی از اشخاص مؤثر و بانفوذ محل که در اینجا حاضر است، در انتخابات مؤلف و همراه ایشان بوده است یعنی شاهزاده ایرج میرزا با او بوده است (بنده از نقطه نظر استدلال خودتان عرض میکنم) قطعاً ده پانزده نفر مایل بوده اند او را انتخاب کنند در صورتیکه بنده نمی توانم باین صراحت این را عرض کنم که اگر یکی دوهزار نفر دیگر هم با پس گردنی اطاعت کنند چون ده پانزده نفر رأی داده اند آن انتخاب صحیح است ولی چون خود آقا فرمودند بنده هم عرض کردم با این مقدمات بنده تصور میکنم که آقایان نمایندگان از روی انصاف وقتی مطالعه کنند

تصدیق خواهند که انتخاب ایرج میرزا یک انتخابی است مثل سایر انتخابات. مدرس - صحیح است.

داور - الان هم صحیح است میفرمائید البته ممکن است یک اعتراضاتی میشد یک اشکالات کوچکی باشد که در آنجاها تولید شده باشد و اشخاصی که در انتخابات عقب مانده اند یک حرفهایی بزنند چون میخواهم برسم بآن قسمت دیگری که آقا فرمودند که باید راپرت را خیلی مفصل بنویسند خوب با این نظر هم باید دوسیه را بیاورند، اینجا بخوانند یک کلمه دوکلمه حرف که فایده ندارد. دوسیه انتخابات را اگر رجوع بیک شعبه میکنند برای آن است که یک عده بنشینند و نگاه کنند و آن اعتراضاتی که یک سروصورتی دارد آن اعتراضات را بیاورند بمجلس که وقت مجلس را تلف نکنند. بنده تصور میکنم چون آقا غیر از این اعتراضاتی که فرمودند، اعتراض دیگری نداشتند و بنده هم جواب عرض کردم باید قضیه را واگذار کرد برای اکثریت مجلس. مدرس - توضیح دارم.

رئیس بفرمائید.

مدرس از پیشنهاد پریروز بنده باید آقایان بفهمند که بنده میل بمبارزه مجلس ندارم، میخواستم این حرف ها در کمیسیون تحقیق زده شود، آقایان شروع به مبارزه کردید. بنده هم تا آخر مجلس که دوسال باشد برای بمبارزه حاضرم، بلی بنده عقیده ام این است که اگر وکیلی باشد که پانزده موکل داشته بلی وکیل ملت است و اما شاهزاده را فرمودند خوب آدمی است دوسال هم هست معاون حکومت بوده است ولی این در صورتی است که دیگری بیست پنج هزار رأی نداشته باشد، مقدم برایشان کسی است که بیست و پنج هزار رأی دارد. ایشان اگر هزار رأی محلی داشته باشند فایده ندارد. آنجا که بنده عرض کردم ده پانزده رأی جایی است که بالاتر نباشد. دانش در دوسیه بخوانید بیست و پنج هزار رأی دارد و اهل ولایت است باقی مطلب هائی است که عرض کردم علت تامه انتخاب ایشان مربوط بیودن ایشان به جان محمد خان است و بنده دیگر عرض ندارم آقایان میخواهند رأی بدهند.

رئیس - آقای مهدوی

(اجازه)

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - رأی گرفته میشود بنمایندهای آقای ملک ایرج میرزا از مجلس (آقایان موافقین قیام فرمایند)

(اغلب نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد خبر شعبه چهارم راجع بنمایندگی آقای نوبخت مطرح شده بود بواسطه مخالفت آقای مدرس موکول ببعد شد حالا مطرح است آقای مدرس (اجازه) مدرس - الکلام هو الکلام آقای نوبخت از بهبهان انتخاب شده اند، حکومت نظامی انتخاب کننده هم نظامی شاید شاهزاده ایرج میرزا را آقایان میفرمودند سالها آنجا حاکم بوده است لکن ایشان فقط بمعرفی نظامی و حکومت نظامی انتخاب شده اند هنوز هم حاکم بهبهان نظامی است، نظامی یعنی چه؟ اشتباه نشود نظامی معنایش این نیست که من نظامی هستم معنی نظامی این است که کارهای ولایتی را تمامش را نظامی بکند. هیچ اجتماعی بدون اجازه نشود هیچکس بدون اجازه نرود و نیاید این نظامی است لهذا بنده عقیده ام براین است و مذاکرات هم مکرر با مبادی عالیه کردیم و گفتند نمی شود بهبهان را از حکومت نظامی خارج کرد و از آنوقت تا بحال نظامی است هنوز هم نظامی است و آقای نوبخت هم با سر نظامیها انتخاب شده اند آقایان هم میخواهند رأی بدهند .

افشار مخیر شعبه - عرض کنم قبل از آنکه شروع به انتخابات در کلیه مملکت بشود تمام آقایان تصدیق میفرمایند از طرف رییس الوزرا وقت در تمام مملکت اعلان شد و بموجب آن اعلان الغاء حکومت نظامی در کلیه نقاطی که حکومت نظامی شده است که یکی از آنها حاج آقا حسن مجتهد طباطبائی دیگری آقا سید محمد حسن مجتهد حسنی الحسینی است حکومت نظامی بطوریکه در ماده اول صورت مجلس انتخابات ذکر شده است در آنجا بکلی ملغی بوده وبخصوص در آنجا قید شده که حکومت نظامی نبوده حاکم نظامی بوده حکومت نظامی غیر از حاکم نظامی است. ممکن است یک نفر غیر نظامی حاکم نظامی باشد ممکن است یک نفر نظامی حکومت غیر نظامی را داشته باشد. بموجب بین صورت مجلس که عرض کردم حکومت نظامی در آنجا نبوده است و دونفر از مجتهدین مسلم محل که عضویت انجمن نظار آنجا را داشته اند تصدیق میکنند و در اول صورت مجلس هم این مسئله قید شده که الغا حکومت نظامی در آنجا شده است. اگر غیر از این اعتراض داشته باشند بنده حاضرم جواب بدهم ولی این اعتراض آقا وارد نیست .

رئیس - رأی گرفته میشود بنمایندگی آقای نوبخت از بهبهان و توابع آقایانیکه موافقت قیام بفرمایند .

(عده کثیری قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد آقایان موافق هستند چند دقیقه تنفس داده شود ؟
بعضی از نمایندگان - صحیح است

(در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیمساعت بریاست آقای طباطبایی دبیا نایب رئیس مجدداً تشکیل گردید)

نایب رییس -خبر شعبه اول راجع بنمایندهی آقای تدین از قاننات مطرح است .
(خبر مزبور را آقای فاطمی بمضمون ذیل قرائت نمودند)

انجمن نظارت انتخابات قاننات در تاریخ ۱۲ اسفند تشکیل و بعد از اجرای مراسم مقدماتی و تعیین امنای معتمد برای شعب فرعی مقرر میدارند که از تاریخ اول فروردین الی ۵روز بتناوب هر محل و باقتضای جغرافیائی اقدام بتوزیع تعرفه و اخذ رأی نمایند در خود شهر نیز از اول فروردین الی ۱۲روز بتوزیع تعرفه و اخذ رأی اقدام کرده اند و در نتیجه ۹۲۱۰ورقه رأی اخذ شده که از اینمقدار ۹۲۶ورقه مربوط به شهر و بقیه مربوط به پنج حوزه فرعی است بعداز استخراج آرا آقای آقا سید محمد تدین با کثرت ۶۶۱۵ رأی حائز اکثریت میشوند انجمن یک هفته علی الاصول برای وصول اعتراضات جلوس و هیچگونه شکایتی نمیرسد در ایام قانونی هم بهیچ وجه شکایتی واصل نگردید لهذا شعبه اول صحت نمایندگی آقای تدین را تصدیق و بعرض میرساند .

نایب رئیس -رأی میگیریم آقایانیکه باخبر شعبه اول موافقت قیام بفرمانید
(آقایان نمایندگان قریب باتفاق قیام نمودند)

نایب رئیس -تصویب شد خبر شعبه پنجم راجع بنمایندهی آقای افسر از سبزوار قرائت میشود

(آقای عراقی خیر فوق را بشرح ذیل قرائت نمودند)

شعبه پنجم بدوسیة انتخابات سبزوار رسیدگی نموده در تاریخ ۱۱ اسفند ماه حکومت سبزوار انجمن نظار را تشکیل در ۱۲ اسفند ماه اعلان انتخابات منتشر کلیه تعرفه که توزیع و اخذ رأی شده است بالغ بر ۲۲۷۶۱ورقه در نتیجه قرائت آرا آقای محمد هاشم میرزا افسر با کثرت ۱۹۳۵۱ رأی بنمایندهی دوره ششم تقنینیه منتخب چون هیچگونه شکایت قانونی بانجمن نظار داده نشد شعبه نمایندگی آقای محمد هاشم میرزا افسر را تصدیق و خبر آن تقدیم مجلس میشود .

نایب رئیس -رأی میگیریم بنمایندهی افسر از سبزوار آقایانیکه موافقت قیام بفرمانید
(عده کثیری برخاستند)

نایب رئیس -تصویب شد خبر شعبه پنجم راجع بنمایندهی آقا میرزا حسن آقا زاده از سبزوار مطرح است

(مجدداً آقای عراقی بشرح آتی قرائت نمودند)

شعبه پنجم بدوسیة انتخابات سبزوار رسیدگی نموده در تاریخ ۱۱ اسفند ماه حکومت سبزوار انجمن نظار را تشکیل در ۱۲ اسفند ماه اعلان انتخابات منتشر کلیه تعرفه که توزیع شده ۲۲۷۶۱ ورقه و از همین قرار هم اخذ رأی شده در نتیجه قرائت آرا آقای آقا میرزا حسن آقا زاده سبزواری با کثرت ۱۹۹۴۳ رأی بنمایدگی دوره ششم تقنینیه منتخب چون هیچگونه شکایت قانونی بانجمن نظار داده نشده بود شعبه نمایندگی آقای آقا میرزا حسن آقا زاده سبزواری را باتفاق حاضرین در شعبه تصویب و خبر آن تقدیم مجلس مقدس میشود.

نایب رئیس - رأی میگیریم آقایانیکه نمایندگی آقای آقا میرزا حسن آقا زاده از سبزوار را تصویب مینمایند قیام بفرمایند

(اغلب نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد در جلسه سابق نسبت به اعتبار نامه شاهزاده غلامحسین میرزا مسعود مخالفت شده

- آقای مدرس (اجازه)

مدرس - دوسیة انتخابات نجف آباد و اشکالاتش التبه به نظر آقایان اعضا شعبه رسیده بنده همین قسم که عرض کردم نسبت به باقی حوزه ها و اشکالات آنجاها حرفی نمیزنم شعبه دیده است خوب یا بد مسؤل اوست فقط نسبت به یک نقطه انتخابیه اش که فریدن باشد بنده از روی علم و اطلاعی که دارم و تلگرافات و شکایاتی که اهالی در این مدت مدید از حکومت نظامی آنجا کرده اند و ما هم به مبادی عالیه رجوع کردیم که حکومت نظامی را از آنجا تغییر دهند و حال آنکه اصفهان در هیچ نقطه اش حکومت نظامی نبوده الا فریدن چهار محلی را نمیدانم. مبادی عالیه مکرر میفرمودند چون امر بعضی از ایلات کاملا تضعیف شده است اگر حکومت نظامی را از آنجا برداریم بعضی اشکالات پیش میاید و در موقع انتخابات من مکرر گفتم و این عذر را آوردند و انتخابات هم به این نحو در نقطه فریدن ساری و جاری شد و مردم هم شکایت کردند یعنی آنجا که نمیتوانستند شکایت کنند تا میآمدند خوانسار تلگراف میکردند و یا بالاخره می آمدند اینجا شکایتی کردند و شاید یک معدودیشان هم هنوز اینجا هستند، تا چهل روز قبل از این که امیر لشگر آمد اینجا، بنده به ایشان گفتم نه از نقطه نظر دیگر از نقطه نظر شکایتی که از انتخابات اهالی میکنند، باید حکومت نظامی آن صفحه برداشته شود. امیر لشگر جنوب گفتند که صلاح نیست در برداشتنش بواسطه اینکه امر ایلات آنجا هنوز تصفیه نشده لکن چون شما اصرار دارید و مردم دلتنگند. من این سفر که میروم نظری میکنم و بر میدارم و همین سفری

که رفتند هم حق میدهم به آنها زیرا بعد از برداشتن حکومت نظامی در آنجا دزدی شد، لهذا بنده عقیده ام این است که همین نقطه بخصوص که فریدن باشد باید تجدید انتخاب کنند، حالا آقایان میخواهند رأی بدهند مختارند.

نایب رئیس - آقای فاطمی (اجازه)

فاطمی موضوعی را که آقای مدرس فرمودند همین طوری است که فرمودند حاکم فریدن تا چهل روز قبل حاکم نظامی بوده یعنی شخصش یک نفر سلطان محمدعلی میرزا نامی بوده درموقعی که انتخابات نجف آباد که فریدن هم یک از شعب فرعیه آنجا است شروع می شود، حکومت اصفهان از وزارت داخل کسب تکلیف میکند راجع به این که حاکم فریدن نظامی است که اسم او هم سلطان میرزا است. وزارت داخله جواب می دهند نمره ۲۷۴۱۱ دردهم اسفند ماه ۱۳۰۴ که مقررات قانون نظامی موقع انتخابات درمحللهایی که حکومت نظامی است باید الغا شود و حکومت بطور عادی باشد دیگر فرقی نمی کند که مباشر یک چنین حکومتی یک صاحب منصب یا یک مأمور کشوری باشد.

در فریدن هم بجز اینکه یک نفر صاحب منصب نظامی حکومت داشته هیچگونه مقررات حکومت نظامی در آنجا حکمفرما نبوده است اولاً باید فهمید که مقررات حکومت نظامی چیست؟ مقررات حکومت نظامی را در شهر طهران، اصفهان، خراسان و این قبیل نقاط میتوان قدری تفاوت داد با حکومتهای جای دیگر برای اینکه در اینجا عدلیه هست و کسی را بدون جهت نمی توان به مجلس برد ولی در سایر جاها اینطور نیست در مرکز موقع انتخابات مقررات حکومت نظامی و این قسم چیزها برداشته می شود و اگر کسی را هم ببرند و سه شبانه روز او را توقیف کنند شاید مدعی العموم اعتراض کند ولی در فریدن هیچ نیست عدلیه نیست بلکه سایر ادارات هم در آنجا

نیست در آنجا فقط یک نایب الحکومه بود بدون حقوق که در نتیجه فشار و اصراری که ما پارسال به وزارت داخله کردیم از سه ماه آخر سال گذشته تاکنون شصت تومان حقوق برای اومعین کرده اند و هیچ فرقی نمی کند شخصی که آنجا نشسته کلاش نظامی باشد یا شخصی باشد و در آن موقع که انتخابات در مملکت شروع شده بود وزارت داخله تلگرافی به تمام نقاط کرد که هر جا مقررات حکومت نظامی بوده است باید ملغی شود و در آنجا ها هم که مقررات حکومت نظامی بوده ملغی شده از این موضوع که میگذریم ممکن است به فرمایش آقای مدرس آرائی که در فریدن به شاهزاده غلامحسین میرزا داده شده از روی جبر و فشار بوده باشد ولی اگر مامجموع آرائی که ایشان در فریدن داشته اند از مجموع آرائشان کسر کنیم، باز هم شاهزاده

غلامحسین میرزا نسبت به سایرین اکثریت دارنحیی سه هزار رای زیادتیر دارند. پس بنابراین انتخابات آنجا بعقیده بنده صحیح است و اگر بعقیده آقا هم بگیریم که آرا فریدن معلول بوده اگر آن مقدار آرا را هم از ایشان کسر کنیم باز اکثریت دارند. چنانچه سابقاً در مجلس هم این قضیه ساری و جاری بوده و به قول خود آقای مدرس که فرمودند که اگر کسی باشد که پانزده نفر منتخب داشته باشد من انتخاب او را صحیح می دانم، این شاهزاده غلامحسین میرزا با اینکه در آن حدود ملک دارند، رعیت دارند، علاقه دارند و اهمیت دارند این مقدار رأی نداند. در صورتی که خودمان می دانیم که نصف آراء حوزه نجف آباد از آنجا است، مال ایشان و فامیلشانست. بهر صورت بنظر بنده آراء ایشان طبیعی بود و اگر نقطه نظر حضرت آقای مدرس به آراء آقای مدرس به آراء فریدن بخصوص هم باشد، چنانچه عرض کردم اگر آراء آنجا را هم باز از ایشان کسر کنیم، ایشان در درجه اول از اکثریت می شوند. پس بنابراین گمان نمی کنم اشکالی برای آقای مدرس باقی باشد.

(بعضی گفتند مذاکرات کافیهست)

نایب رئیس - رأی میگیریم آقایانیکه موافقت با نمایندگی شاهزاده غلامحسین میرزا از نجف آباد.

(اکثراً قیام نمودند) ...

...

(مجلس نیمساعت قبل از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین
منشی سید ابراهیم ضیا، منشی امیر تیمور کلالی (۲)

توضیحات و مآخذ

۱ - حسین مکی «تاریخ بیست ساله ساله ایران»، «آغاز سلطنت و دیکتاتوری پهلوی» جلد ۴ - نشر ناشر - ۱۳۶۱ - صص ۱۱۵ - ۱۱۴

۲ - « صورت جلسه مذاکرات مجلس شورای ملی - ۲۲ مرداد ماه ۱۳۰۵ - جلسه چهارم » و نگاه کنید به حسین مکی «تاریخ بیست ساله ساله ایران»، «آغاز سلطنت و دیکتاتوری پهلوی» جلد ۴ - صص ۱۱۹ - ۱۱۵

فصل نهم

مخالفت مصدق با فروغی و وثوق الدوله در حکومت مستوفی الممالک

«پس از پایان انتخابات دولت فروغی مستعفی و رضا شاه اول به سراغ دکتر مصدق رفت و به او پیشنهاد ریاست وزرایی ایران را داد. دکتر مصدق جواب رد داد. او می گفت رضا شاه رئیس الوزراء را دولت به معنی دولت حقیقی نمی خواست. نظر او این بود که همه ماها را واردکار کرده و به اسم ما و روی شهرت ما تمام اعمال غلط را انجام داده و پس از آن که همه را رسوای خاص و عام کرد، عذرمان را بخواد. همین معامله را دو مرتبه با فروغی و یک مرتبه با مرحوم مستوفی کرد، ولی من هیچ سودای ریاست و پروای معارضه با رضاشاه نداشتم از این رو عطایش را به لقاییش بخشیدیم. سپس شاه سراغ مستوفی رفته، او هم به اصرار مدرس و سایر وکلا نخست وزیری را قبول کرد، به شرط اینکه شاه از مجلس تقاضای رأی تمایل به نخست وزیری آینده را بکند. رضا شاه هم برای آخرین دفعه از این سنت پارلمانی که از زمان ناصر الملک مرسوم شده بود پیروی کرد. (۱)

و در هنگامی که «مرحوم مستوفی الممالک می خواست رئیس الوزراء بشود، به منزل من آمد و هر قدر اصرار کرد وزارت خارجه را قبول کنم، سرباز زدم. ایشان وارد کار شدند و پس از مدتی که اخلاقتشان با دیکتاتوری نگرفت، از کار کناره گیری کردند. چرا نظر شاه فقید این نبود که با مستوفی الممالک و امثال او همکاری کند بلکه مقصودش این بود که بجامعه بفهماند، من آن کسی هستم که مستوفی الممالک و امثال او به من تعظیم می کنند.

مرحوم مستوفی قبول کرد و طولی نکشید که استعفا کرد و هنگامی که من در سعد آباد، باغ خانم همدم السلطنه خواهرشان رفته بودم، می دانید به من چه گفتند؟ فرمودند «به حاج مخبر السلطنه (رئیس الوزرای بعد) گفتم من تا چانه ام به گل فرو رفت، شما مواظب باشید تا فرقتان در لجن فرو نرود». مقصود از عریاض و اطالۀ کلام، این است که آنهایی که سنشان وفق نمی کند، بدانند که در دوره دیکتاتوری (رضا شاه) وزراء، نمایندگان مجلس، نه تنها از شخص شاه بلکه از رئیس شهربانی هم ملاحظه داشتند و آنچه شهر بانی دستور می داد بدون تخلف اجرا می کردند. خوب به خاطر دارم که در دوره پنجم و ششم تقنینیه، هر وقت که

دولت لایحه ای پیشنهاد می کرد و نمایندگان نمی خواستند به آن رأی بدهند، موقع طرح آن، سرنیتپ محمد خان درگاهی - رئیس نظمی - در مجلس حاضر و حضور او سبب می شد که نمایندگان بدون شور و بحث زیاد، لایحه را تصویب کنند. و همچنین شرفیابی نمایندگان در روزهای دوشنبه به پیشگاه شاهنشاه، از این جهت مقرر شده بود که در آن روزها شاهنشاه فقط اشاره ای بکنند و آن ها در مجلس لایحه دولت را تصویب کنند.

با این حال وزرا و وکلا نمی توانند به عنوان نبودن آزادی، خود را تبرئه کنند. چرا که آنها مجبور نبودندکاری را قبول کنند تا این که نسبت به مملکت خیانت کنند.» (۲)

نکات شایان ذکر این است که :

۱- مستوفی، هرچند برای انتخاب وزرایش آزادی عمل داشت، اما فروغی، انتخاب رضاشاه برای وزارت جنگ بود. فروغی، گرچه نام وزیرجنگ هر سه کابینه‌ی مستوفی‌الممالک را بر خود داشت، اما چرخ امور این وزارتخانه به اراده‌ی رضاشاه می‌گشت؛ هم از این‌رو، در مدت یک سالی که فروغی وزیر جنگ مستوفی‌الممالک بود، عموماً در اروپا - در مأموریت به سر می‌برد.

محسن فروغی، در مورد دلیل انتخاب فروغی به وزارت جنگ می‌گوید:

«روزی که پدرم در باره‌ی استعفاء و کناره‌گیری از ریاست دولت با [رضا] شاه به مذاکره پرداخت، تقاضایش این بود که به وی اجازه داده شود به اتفاق فرزندان خود به اروپا برود و چند ماهی وضع تحصیلی ما را سرپرستی کند. ولی رضاشاه با کناره‌گیری مطلق او موافقت نکرد و پدرم معاذیری از قبیل خستگی و بیماری آورده بود، و سرانجام رضاشاه به او گفته بود کاری به تو محول خواهم کرد که حقوق و مزایا و امتیازات مال تو باشد ولی زحمت آن مال من. سیمای نجیب ایشان [فروغی] که مشحون از حجب و حیا بود گلگون می‌گردد و لحظه‌ای بعد رضاشاه می‌گوید: آقای ذکاءالملک، سمت شما در کابینه‌ی جدید، وزارت جنگ است. حقوق و مزایا مال شما، اداره کردن وزارتخانه با من.» (۳)

۲ - مکاتبه آقای فروغی با سفارت انگلیس «مورد تکذیب واقع نشده، کاملاً حقیقت داشته است و درمورد پول‌هایی بوده که انگلیسی‌ها مبلغی از آن را درموقع جنگ بین‌الملل در ایران خرج کرده بودند و مبلغی هم از بابت قرارداد ۱۹۱۹ به دولت‌ها داده و مبلغی هم از بابت رشوه به وثوق‌الدوله، نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله داده بودند، که طبق نامه فروغی به سفارت انگلیس، انگلیسی‌ها اصل با فرع آن را دریافت نمودند.» (۴)

دفاع مدرس از فروغی و وثوق الدوله به خیال اینکه با حکومت مستوفی می تواند مهار کند، به نظر من یکی از اشتباهات مدرس بود، زیرا بنا بر «مصلحت سیاسی» حقوق ملت را نادیده گرفته بود. مسئله مصدق ایستادگی بر «حقوق ملی» و مخالفت و افشاء کسانی که حقوق ملی را نادیده گرفته بودند درس عبرتی باشد که «رسم خیانت به وطن اندک اندک به جوانان نیز سرایت نکند».

ولی استدلال حسین مکی که «چرا مدرس به دفاع از کابینه برخاست؟» اینست: مدرس خوب می دانست که مستوفی داوطلب و مایل به قبول زمامداری نیست و با اصرار او و ملیون دیگر قبول مسئولیت نموده و اگر کمترین فشاری از طرف مجلس یا شاه به او وارد شود قطعاً شانه از زیر بار مسئولیت خالی خواهد کرد. کما اینکه در این دوره زمامداری چندین مرتبه کناره گیری کرد و مدرس و نمایندگان با کمک مؤتمن الملک با اصرار و خواهش مجدداً او را به ادامه خدمت وادار نمودند.

مدرس اوضاع آینده مملکت را پیش بینی می کرد که اگر مستوفی کنار برود، در این صورت معلوم نیست چه کسی زمامدار خواهد شد و چون از رجال متشخص ملی که صاحب استخوان باشد و بتواند در مقابل انگلیسها که پهلوی را آورده اند ایستادگی نماید هیچکس دیگری پیدا نخواهد شد قطعاً یک نفر ضعیف النفس و بی اراده ای که هرچه پهلوی بخواهد انجام خواهد داد. روی کار خواهد آمد و مملکت از سیر طبیعی خود خارج شده به طرف خطرناک تری خواهد رفت. بعلاوه مستوفی کسی نیست که به انگلیسها یا روسها امتیازی بدهد (چنانکه پس از مستوفی با صحنه سازی الغاء امتیاز داری قراردادی ننگین تراز قرارداد داری با تمدید مدت بر ملت ایران تحمیل گردید)

مدرس با پیش بینی وقایع آینده ناچار برای تقویت مستوفی به دفاع از کابینه برخاست، با آنکه مدرس می دانست دفاع از کابینه ای که وثوق الدوله عاقد قرار داد ۱۹۱۹ و فروغی که در دوره کوتاه ریاست وزرائی خویش به نفع انگلیس ها سندی امضاء نموده که صد درصد خیانت بوده «است. (۵)

در آن زمان پاره ای از جراید و نشریات به نطق مدرس در دفاع از کابینه مستوفی شدیداً انتقاد کردند از «جمله روزنامه حبل المتین چنین نوشته بود: «ما از بیانات آقای مدرس هیچ نمی فهمیم چه آقای مدرس را از زمانه دراز می شناسیم، در مدرسه صدر اصفهان خدمت مرحومین آقای میرزا مهدی قمشه ئی و آقای جهانگیرخان مکرر ایشان را ملاقات نموده، کیفیت، کیاست و فراست و دانش و بی طمعی و درستکاری ایشان را نیکومی دانیم از این رو خیلی متعجبیم که دفاع ایشان در این

مسئله بر چه پایه است، عجب تر اینکه آقای مدرس با اینکه تمام بیانات دکتر مصدق را تصدیق فرموده باز هم می فرماید چون تیری که آقای وثوق پرتاب نموده به هدف نیامده است نباید او را مقصر دانسته و ملامتش کرد.

ما فقط آقای مدرس را به آیه «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ» متوجه ساخته سؤال می کنیم که اگر نطفه منعقد نگردد یا سقط جنین شود عامل از حد شرعی آیا معفو است؟ خودتان بهتر می دانید که اساس سزا و جزا و حدود شرعی برای عبرت دیگران و بعد از عمل است ورنه سزای قبل از عمل ظلم و قبح شرعی دارد هر سزا و جزائی که عقلاً، عرفاً شرعاً داده شود، بعد از عمل است.

وقتی که آقای وثوق این قرارداد را بست هرگز به تصور این نبود که سقط خواهد شد. آیا از مدرس اگر سؤال شود که شما راضی بودید که این قرارداد عملی شود یا نه چه خواهند فرمود؟ علاوه بر این همه کس میدانند که آقای مدرس مخالف این قرار داد بود بیانات خودشان هم تصریح می کند که عمل بد بوده فقط می فرماید چون صورت نگرفت عامل را رها باید کرد. آیا کسی می تواند بگوید که صورت نبستن این عمل از کم بود آقای وثوق بود.

آقای وثوق آنچه باید بکنند در پیشرفت امر کردند و هر تدبیری که بایستی در عملی شدن این قرار داد بنمایند نمودند...» (۶)

علت روی کار آمدن کابینه مستوفی

جریان مذاکرات جلسه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ که با ظاهر سازی قاجاریه را نقرض نمودند، و طرز انتخاب مجلس مؤسسان و تشکیل آن که هیچیک از رجال مورد اعتماد عمومی و ملی که همواره از طرف مردم در مجالس مقننه انتخاب می شدند، مانند: مستوفی الممالک، مشیر الدوله، مؤتمن الملک، مدرس، دولت آبادی و دیگر نمایندگان که با انقراض قاجاریه مخالفت کرده بودند در آن شرکت نداشتند، سلطنت پهلوی را از لحاظ جریان قانونی بودن و افکار عمومی خدشه دار نشان می داد که انتخابات مجلس مؤسسان طبیعی و قانونی نبوده است.

از طرف دیگر خود رضا شاه پهلوی هم با همه ی قلدری و زورگویی میدانست که چکمه او پا پیش گذاشته و قانون عقب کشیده است و اعتراضات قانونی بر سلطنت او وارد است و در آینده ممکن است موجب ایراد و ناراحتی برای او و جانشینانش گردد.

لذا به خیال خود خواست راه ایرادات و سوسه قانونی را سد نماید و تصمیمی گرفت که با روی کار آمدن یکی از زعمای معروف ملی که همواره مورد اعتماد و اطمینان ملی بودند رخنه های وارده به اساس سلطنتش را پر کرده باشد و وانمود سازد که سلطنت او آنچنان طبیعی است که حتی مستوفی الممالک هم آنرا قانونی دانسته و بر مسند ریاست دولت نشسته است.

علی دشتی در کتاب پنجاه و پنج در مورد کابینه مستوفی چنین می نویسد: «نخست وزیر مرحوم مستوفی المملک، با آن ارتباط نزدیک و ناگسستگی وی با دستگاه سلطنت قاجاریه، پس از ارتقا رضا شاه به تخت سلطنت تعجب انگیز بود.»

ضمناً پهلوی به فکر افتاد که بموازات روی کار آوردن کابینه مستوفی به هر قیمتی شده وادار نماید که سلطان احمد شاه استعفای کتبی خود را نوشته تسلیم نماید. به فروغی که مردی زبان آورو در محاوره و بیان قوی بود مأموریت بدهد که بعنوان مرخصی و رفع خستگی به اروپا رفته و درپاریس با احمد شاه ملاقات نماید و مشاراً لیه را هر طور که ممکن است تطمیع نموده و حاضر سازد که استعفانامه خود را نوشته و تسلیم نماید؛ و درمقابل پولی هم بگیرد.

پس از آنکه فروغی با سلطان احمد شاه ملاقات کرد و تقاضای خود را به عرض رسانید، جواب منفی شنید. فروغی درخاتمه تقاضای خود اضافه نمود که من مأمورم و اجازه دارم که تا یک میلیون لیره استعفانامه آن جناب را خریداری نمایم.

احمد شاه متغیر شده اظهار داشت که: «من حاضر نیستم حتی به هزار برابر این مبلغ بفروشم. وتوبه ارباب خوداز قول من بگو که این خیال باطلی است که کرده‌ای! زیرا من پیش وجدان خود و درمقابل نسلهای آینده ایران سرافرازم که حتی حاضر شدم از سلطنت برکنار شوم، ولی خیانت نکردم و جز وظیفه‌ای که به من محول شده بود کار دیگری انجام ندادم و تاریخ قضاوت خواهد کرد که من برخلاف اراده ملت ایران از سلطنت برکنار شده‌ام. بنابراین اگر استعفا نمایم، مثل اینست که من رضایت داده‌ام و سلطنت را حق خود ندانسته‌ام. لذا اگر تمام دنیا را به من بدهید استعفا نخواهم داد.» روز دهم دهم خرداد ۱۳۰۵ مستوفی الممالک را به کاخ سلطنتی دعوت نمود و مدتی با او مذاکره کرد که ریاست دولت را قبول نموده. «اگر ممکن است مشیرالدوله و مؤتمن الملک را درکابینه خود شرکت دهد. ولی مستوفی به معاذیری از قبول زمامداری خود داری و درمقابل اصرار استنکاف نمود.

از طرفی ملیون هم که در مقابل امرانجام شده ای واقع شده بودند در صدد بودند که

یکی از ملیون وطن خواه را که معتقد به حکومت قانون باشد روی کار بیاورند تا جلو تندروی های رضا شاه را گرفته مملکت روی روال قانون اداره شود، اتفاقاً در همین اوان هم کمیسیونی مرکب از علماء و رجال تشکیل می یافت تا در باره جلوگیری از تخریب بقای ائمه بقیع اقدام نمایند.

موضوع پیشنهاد پهلوی به مستوفی مطرح می شود مدرس با مصلحت بینی و استدلالی که می کند از مستوفی می خواهد که قبول زمامداری کند زیرا از هر لحاظ به صرفه مملکت خواهد بود سایر اعضای کمیسیون هم در خواست مدرس را تأیید می نمایند، و چون مستوفی مردی محبوب بوده خواهی نخواهی مجبور می شود که قبول نمایند.

مدرس در این جلسه ضمن استدلال خود می گوید اگر آقا قبول ریاست دولت را نماید بواسطه احترامی که جامعه برای او قائل است می تواند در مقابل پاره ای اعمال خلاف رویه و قانون ایستادگی نماید و پهلوی هم بواسطه احترامی که برای او قائل است و به او همواره آقا خطاب می کند قطعاً دست به اعمالی نخواهد زد که موجب ناراحتی او گردیده و منجر به استعفا شود.

ملاقات تیمور تاش با فروغی و استعفای کابینه

روز ۱۴ خرداد وزیر دربار به منزل فروغی می رود و در باره استعفای کابینه با فروغی مذاکراتی بعمل می آورد و پس از یک ساعت صحبت قرار می شود که روز یکشنبه ۱۵ خرداد فروغی مستعفی شده در کابینه مستوفی شرکت نماید، فروغی که هیچ انتظار نداشت پس از آنهمه تملق گوئی و خدمت به این زودی کنار برود از قبول عضویت در کابینه بعد خود داری می کند ولی بالاخره قرار میشود فعلاً به او مرخصی داده شود تا مدتی برای استراحت و معالجه عازم اروپا شود.

روز یکشنبه ۱۵ خرداد فروغی به عمارت هیئت وزیران می رود و به اعضای کابینه به استثنای وزیر جنگ و وزیر دادگستری خبر می دهد که فوراً در جلسه هیئت وزیران حاضر شوند.

پس از حضور وزراء فروغی چنین می گوید: البته آقایان می دانند که این صندلی ها دائمی نبوده و مقام وزارت در تغییر و تبدیل است و این قبیل پیش آمدها طبیعی بوده و باید یک روز مقام خود را به آیندگان تفویض نمائیم. فعلاً ما خوشوقتیم که وظیفه خود را در دوره مأموریت خود انجام داده و من نیز به نوبه خود از اقدامات وزراء و

همکاران خود اظهار تشکر می‌کنم... من خیلی مایل بودم که مانند معمول اروپا این اوراق و اسناد و مهر ریاست وزراء را مستقیماً تقدیم جانشین خود بنایم ولی فعلاً به آقای جم ریاست وزراء تسلیم می‌کنم.

وزراء استعفای کتبی خود را نوشته امضاء می‌کنند و از عمارت هیئت وزیران خارج می‌شوند. استعفای فروغی توسط جراید اعلام می‌شود.

کابینه مستوفی

روز چهارشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۰۵ ساعت هشت صبح مستوفی الممالک بدربار فرا خوانده میشود و مدت یکساعت با شاه ملاقات و مذاکره می‌کند و پست ریاست دولت را قبول می‌کند و هنگام خروج دستخط شاه بدین شرح صادر و به ایشان تسلیم میشود:

فرمان ریاست وزرائی مستوفی

« جناب میرزا حسینخان مستوفی

با اعتمادی که به مراتب لیاقت و کفایت شما حاصل است شما را به سمت ریاست وزرائی که از اهم مشاغل دولتی است منصوب و مقرر می‌داریم که فوراً اعضای هیئت دولت را از اشخاص ممتحن تشکیل داده معرفی نمایند که به انجام وظایف خود پرداخته و در جریان امور مملکتی وقفه و رخوتی حاصل نگردد. شاه همان روز چهارشنبه هم رضا شاه برای آنکه وانمود سازد در امور اعضای کابینه دخالتی نداشته و سفارشی ندارد به سمت قم و ملایر و غرب عزیمت نمود و یکشنبه ۲۱ خرداد مراجعت می‌نماید.

روزشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۰۵ مستوفی اعضای کابینه خود را بدین شرح اعلام نمود:

میرزا حسن خان مستوفی الممالک - رئیس الوزراء

میرزا حسن خان وثوق الدوله - وزیر مالیه

مهدیقلی خان هدایت مخبر السلطنه - وزیر فوائد عامه

محمد علیخان فروغی - وزیر جنگ

سید حسن تقی زاده - وزیر امور خارجه

ولی تقی زاده قبول نکرد و بجای او علیقلیخان انصاری منصوب شد.

نصرالدوله - وزیر معارف

حاج میرزا احمد خان اتابکی - وزیر پست و تلگراف
 منصور الملک - کفیل وزارت داخله
 منصور السلطنه - کفیل وزارت عدلیه
 روز یکشنبه ۲۲ خرداد نخست وزیر و وزرای خود را در خانه شخصی پهلوی
 بشرحی که در بالا گفته شد معرفی نمود. (۷)

استعفای مستوفی و دوره ششم مجلس

«روز اول شهریور ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی آماده کار شد و مستوفی الممالک طبق معمول پارلمانی پس از رسمیت یافتن مجلس، حکومت باید مستعفی شود تا نمایندگان نسبت به رئیس الوزراء جدید ابراز تمایل نمایند. بنابراین روز ۵ شنبه سوم شهریور ماه ۱۳۰۵ مستوفی در سعد آباد حضور یافت و ضمن ملاقات اظهار خستگی و استعفای خود را تقدیم نمود. شاه از قبول استعفا خود داری کرد. بعد از مستوفی تمایل مجلس و رضا خان به میرزا حسین پیرنیا (مؤتمن الملک) که مؤتمن الملک «به هیچ کیفیتی حاضر به قبول زمامداری نشد. به حسن مشیر الدوله هم رجوع کردند که وی هم از قبول مسئولیت خود داری کرد.

«در ملاقاتی که پیرنیا با مستوفی به عمل آورد و سایر نمایندگان مخصوصاً مدرس هم با مستوفی ملاقات نمودند بالاخره قرار شد مستوفی قبول مسئولیت نماید. روز ۴ شنبه ۲۳ شهریور نزدیک ظهر مؤتمن الملک بوسیله تلفن به مجلس اطلاع داد که در نتیجه مذاکرات مفصل مستوفی حاضر به قبول مسئولیت شده اند.

پس از وصول این خبر جلسه خصوصی تشکیل گردید و در باره زمامداری مستوفی اخذ آراء به عمل آمد و در نتیجه از طرف نمایندگان با اکثریت ۶۶ رأی در مقابل ۱۲ رأی اظهار تمایل به مستوفی گردید.

زامامداری مستوفی

روز ۵ شنبه ۲۴ شهریور مستوفی بدربار احضار و از طرف شاه به وی تکلیف زامامداری گردید و قرار شد ظرف یکی دو روزه کابینه تشکیل و بکار مشغول گردد.

مستوفی از دربار مستقیماً به منزل میرزا حسن خان پیرنیا مشیر الدوله آمد و در باره عضویت ایشان در کابینه مذاکره و تقاضا نمود که قبول نماید. ولی نامبرده بنا بمعاذیری نپذیرفت و تا حیات داشت دیگر سمتی را نپذیرفت حتی در دوره هفتم هم که جزو لیست کاندیدای دولتی تهران منظور کرده بودند و انتخاب شده بود از قبول نمایندگی هم خودداری کرد و به نوشتن تاریخ ایران اشتغال یافت.

مستوفی چهاربعد از ظهر همان روز ۵ شنبه به عمارت هیئت دولت آمد و چند نفری را که تصمیم داشت در دولت خود بکار بگمارد احضار کرد. بتدریج وثوق الدوله - علیقلیخان انصاری - مهدیقلیخان هدایت و میرزا احمد خان بدر حضور بهم رسانیدند و مذاکراتی در باره برنامه کابینه و اعضای دولت به عمل آمد.

معرفی [حکومت] به مجلس

روز شنبه ۲۶ شهریور مستوفی در جلسه رسمی حضور یافت و هیئت دولت خود را به شرح زیر معرفی نمود:

آقای میرزا حسنخان وثوق - وزیر عدلیه

۲ - آقای میرزا حسنخان اسفندیاری - وزیر مالیه

۳ - آقای علیقلیخان انصاری - وزیر خارجه

۴ - آقای مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) - وزیر فواید عامه

۵ - آقای میرزا احمد خان بدر - وزیر معارف

۶ - آقای میرزا محمد علیخان فروغی - وزیر جنگ

۷ - آقای میرزا احمدخان اتابکی - وزیر پست و تلگراف.

۸ - آقا میرزا محمود خان علامیر (احتشام السلطنه) - وزیر داخله

سپس مواد برنامه دولت را در ۱۸ ماده قرائت نمود.

قرار شد برنامه دولت طبع و توزیع و در جلسه سه شنبه مطرح گردد.

طرح برنامه [حکومت] مستوفی در مجلس شورای ملی

به نقل از جلسه ۱۲ مورخ ۲۹ شهریور ماه ۱۳۰۵ - در باره مخالفت بعضی از نمایندگان قبل از اینکه برنامه دولت مطرح شود رئیس الوزرا (مستوفی الممالک) پشت تریبون رفت و روی واقع بینی که داشت و می دانست که اگر بخواهند با کابینه او مخالفت کنند کنار خواهد رفت و پس از وی معلوم نیست که کار اداره مملکت روی چه اصولی خواهد گذشت که در ذیل مشروح مذاکرات را برای خوانندگان ارجمند می آورم: (۸)

بعنوان سند : صورت مجلس روز سه شنبه ۲۹ شهریور ماه ۱۳۰۵ ، جلسه ۱۱

مجلس سه ساعت قبل از ظهر به ریاست آقای تهیین تشکیل و صورت مجلس روزشنبه ۲۶ شهریور قرائت و تصویب شد.

غائبین بالاجازه-آقایان: میرزاحسین خان جلائی- علیخان اعظمی-آقاسید زین العابدین فومنی.

غائبین بی اجازه - آقایان: محمولی خان اسدی - شریعتزاده میرزا - ابراهیم خان قوام - ملک ایراج میرزا پور تیمور - محمد هاشم -

میرزا افسر - میرزا حسن آقازاده سبزواری.
دیرآمده با اجازه - آقای حاج آقا اسمعیل عراقی

دیرآمدگان بی اجازه- آقایان دکترسنگ- میرزاسیدمهدی خان فاطمی - فیروزمیرزا فیروز - مرتضی قلی خان بیات - حاج میرزا حبیب الله امین.

آقای زوار راجع به لزوم بسط و توسعه معارف و فوائد آن شرحی تقریر و آقای رئیس الوزراء اظهار نمودند چون از قرار معلوم آقای دکتر مصدق و بعضی از آقایان تصمیم دارند در موقع مذاکره در پروگرام دولت نسبت به بعضی از آقایان وزراء مذاکراتی بنمایند و اظهار آن مذاکرات در مجلس شورای ملی مصلحت نیست تقاضا می نمایم از اظهار آنها صرف نظر فرموده و داخل مذاکره در اصل پروگرام شوند. در ضمن شور کلی آقای دکتر مصدق اظهار نمودند نظر به این که قلوب از

عملیات گذشته یکی دو نفر از آقایان وزراء متوحش است چنانچه آقای رئیس‌الوزراء اطمینان می‌دهند که در آئیه عملیات سابقه خود را تکرار ننموده و به مملکت خدمت نمایند ممکن است صرف‌نظر شود.

آقای رئیس‌الوزراء مجدداً اظهار نمودند بدیهی است مسئولیت اعمال آقایان وزراء را به عهده گرفته و البته در صورت عدم اعتماد آنان را به همکاری خود دعوت نمی‌نمودم.

آقای وزیر عدلیه اظهار داشتند چنانچه آقای دکتر مصدق نسبت به دولت و یا نسبت به عملیات گذشته بنده اعتراض دارند بفرمایند تا جواب آمده شده و حقایق معلوم شود.

اعتراض دکتر مصدق به تصدی وزارت محمدعلی فروغی و میرزا حسن و ثوق الدوله

آقای دکتر مصدق شرحی راجع به عدم تناسب افراد دولت و انتقاد از عملیات گذشته آقایان: فروغی وزیر جنگ و میرزا حسن‌خان و ثوق وزیر عدلیه تقریر و اظهار می‌نمودند:

آقای فروغی در موقع زمامداری خود بدون اطلاع وزراء مراسله به سفارت دولت شوروی نوشته و موافقت خود را راجع به قضاوت دعوی اتباع آن دولت در اداره محاکمات وزارت امور خارجه اظهار و مراسله دیگری به سفارت دولت انگلیس ارسال داشته و بیست و یک روز دعوی آن دولت را تصدیق نموده و نیز راجع به عملیات گذشته آقای وزیر عدلیه در موضوع اعطاء امتیازات به خارجه از قبیل امتیاز راه آهن جلفا و معادن طرفین خط و معادن جنوبی بحر خزر و پذیرفتن قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس و انعقاد قرارداد معروف ایران و انگلیس در مقابل اخذ وجوه و اجرا آن و حبس و تبعید اهالی و انعقاد قرارداد با بانک شاهنشاهی در زمان وزارت مالیه اخیر ایشان، در خصوص اخذ مساعده از بانک به اعتبار وجوه قندو چای برخلاف قانون اساسی شرحی تقریر و آقای مدرس اظهار می‌نمودند مسائل سیاسی نظری بوده و بدیهی است اشخاص دارای عقاید مختلف هستند و مادام که در این قبیل امور در محاکم صالحه رسیدگی و تقصیری بر کسی متوجه نشود او را نمی‌توان مورد تنقید قرارداد و راجع به قرارداد و امثال آن هم مادام که به تصویب

مجلس شورای ملی نرسیده باشد و چه امن‌الوجوه منشاء اثری نبوده و رسمیت نخواهد داشت.

در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و به فاصله نیم‌ساعت مجدداً تشکیل و آقای وزیر عدلیه راجع به خدمات خود در مواقع مهمه و وجوده مصائب و مشکلات در مملکت از قبیل قحطی و اغتشاشات داخلی و فقر عمومی و غیره در زمان انعقاد قرارداد ایران و انگلیس و لزوم استمداد از خارج شرحی تقریر و اظهار نمودند اصول قرارداد ۱۹۱۹ این است که دولت متعاهدت عهد نموده بود. متخصصینی که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود به دولت ایران بدهند و متخصصین مزبوره به موجب کنترات با دولت قبول استخدام نموده و اختیارات آنها با توافق نظربین دولت ایران و خود متخصصین معین شود و چون تعهد اولی یک طرفی بوده و برای عدم توافق نظر طرفین نسبت به لزوم و عدم لزوم استخدام متخصصین حکم خاصی معین نشده بود نتیجه عدم اجرای قرارداد از طرف دولت ایران فقط الغاء قرارداد بوده و تالی فاسد دیگری بر آن مترتب نمی‌شده است به علاوه برحسب بیانات رسمی نمایندگان طرین اجرا قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی شده بود و اخذ وجوه را هم در این خصوص تکذیب نموده و چنانچه مجلس مقتضی بداند ممکن است کمیسیونی تشکیل و به این کار رسیدگی شود و راجع به قرارداد ۱۹۰۷ نیز در اثر اولتیماتوم روس و تصویب مجلس شورای ملی مراسم مبادله شد که فعلاً تمام آنها ملغی شده است و مسأله امتیازات هم تنها در موقعی که این بنده متصدی ریاست وزراء بوده‌ام داده نشد و در کابینه‌های قبلی اعطاء و در اثر بعضی تضییعات، کابینه که بنده ریاست آن را نموده‌ام مجبور به تصدیق آنها شده است که فعلاً هم اثری از آنها باقی نیست به علاوه کمیسیون مختلط که در آن زمان اختیارات نامحدودی در مالیه مملکت داشت به زحمات این بنده الغاء شد و راجع به قرارداد با بانک شاهنشاهی هم در خصوص اخذ مساعده به اعتبار عوائد قند و چای بنده به کلی بی‌اطلاع هستم و راجع به حبس و تبعید بعضی اشخاص هم بدیهی است کسانی که امنیت مملکت را تهدید نمایند تعقیب خواهند شد. در این موقع بعضی از آقایان نمایندگان مذاکره در کلیات پروگرام را کافی دانسته و بعضی معتقد به ختم جلسه بودند بدو به ختم مذاکره در کلیات پروگرام اخذ رأی شده رد و بعد نسبت به ختم جلسه رأی گرفته تصویب و جلسه آتیه به روز پنجشنبه ۳۱ شهریور ماه و دستور آن بقیه مذاکره در پروگرام دولت تعیین و مجلس نیم‌ساعت بعد از ظهر ختم شد.

در جلسه پنجشنبه ۳۱ شهریور قرائت و تصویب شد.
رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین
منشی سید ابراهیم ضیاء ، منشی نوبخت

صورت مشروح مجلس مورخه سه‌شنبه ۲۹ شهریور ماه ۱۳۰۵ مطابق ۱۳
ربیع‌الاول ۱۳۴۵

(مجلس سه ساعت قبل از ظهر به ریاست آقای تدین تشکیل گردید)

(صورت مجلس شنبه بیست و ششم شهریور را آقای ضیاء قرائت نمودند)

رئیس - آقای زوار (اجازه)

زوار - قبل از دستور عرض دارم.

رئیس - آقای بامداد . (اجازه)

میرزا محمدعلی خان بامداد - قبل از دستور عرضی دارم.

رئیس - آقای بهبهانی. (اجازه)

آقامیرزا سید احمد بهبهانی - بنده هم قبل از دستور عرض دارم .

رئیس - آقای آقاسید یعقوب (اجازه)

آقاسید یعقوب - بنده هم قبل از همه اجازه خواسته بودم و قبل از دستور عرض دارم.

رئیس - اینها که اسم برده شد تمام جلوتر از شما خواسته بودند. آقای محقق (اجازه)

حاج سید جواد محقق - بنده در دستور عرض دارم.

رئیس - آقای حق‌نویس. (اجازه)

آقا میرزا حق‌نویس - قبل از دستور عرض دارم.

رئیس - آقای بهار. (اجازه)

بهار - عرضی ندارم.

رئیس - آقای امیرحسین خان (اجازه)

امیرحسین خان ایلخانی - بنده را دیرآمده بی‌اجازه نوشته‌اند تصور می‌کنم اشتباه شده

است بنده مرتباً سر وقت حاضر شده‌ام.

رئیس - مراجعه می‌شود و پس از تحقیق اصلاح خواهد شد آقای طاهری . (اجازه)

طاهری - بنده را هم جزء دیرآمدگان بی‌اجازه نوشته بودند در صورتی که بنده اجازه

خواسته بودم.

رئیس - مراجعه و اصلاح می‌شود نسبت به صورت مجلس دیگر اعتراضی نیست؟
(گفته شد خیر)

رئیس - صورت مجلس تصویب شد. آقای زوار. (اجازه)
زوار - مصائب مملکت به قدری زیاد است که تصور می‌کنم هر ناطق زبردستی هم بخواهد تشریح و تفسیر کند برای او خالی از اشکال نیست بالاخص که ناطق در اصول پارلمانی هم مبتدی باشد بالاخص ترکی زبان هم باشد. زبسکه کشته فزون است چاره نتوان کرد.

یکی دو تا سه تا چهار تا نیست خدا جزا دهد آن کس که چاره دل را، به یک نگاه نکردند و می‌توانستند. با مطالعات عمیق که بنده در اطراف مسائل کرده‌ام روس مصائب مملکتی را درسه موضوع تشخیص داده‌ام نقصان کامل معارف در مملکت یعنی تقریباً فقدان. فقدان کامل عدالت این دوتا عدم مجازات خائنین مملکت. این سه تا را که به هم بزینم باز در نتیجه نقصان معارف است که آن دو علت را ایجاب داده است حقیقت بعد از بیست و پنج سال یا بیست و سه سال مشروطیت. یک نفر از نمایندگان - بیست سال

زوار - بسیار خوب بیست سال برای یک مملکت خیلی ننگ است که یک نفر ناطق در پشت کرسی خطابه فریاد بزند که علت‌العلل تغییر رژیم استبداد به مشروطیت فقط و فقط قسمت عمده‌اش برای معارف بوده و امروز معارف نقصان دارد چرا معارف را تکمیل نکرده‌اند؟ برای این که معارف را تکمیل می‌کردند ملت به حقوق خودش پی می‌برد و مملکت به این روز سیاه نمی‌نشست. باید تصدیق کرد که مملکت ما فاقد تمام وسایل حیات است و فقط چیزی که بنده تشخیص داده‌ام همان نقصان معارف است. مملکت قدیم ایران پس از بیست سال مشروطیت و پس از میلیاردها خرج کردن تازه هفتصد باب مدرسه دارد ولی مملکت سوویس که چهل مرتبه از ایران کوچکتر است دارای پنج هزار مدرسه است مملکت مصر اخیراً چهارده میلیون لیره برای معارف خودش تخصیص داده است چرا؟ برای این که یگانه دارو و درمان دردهای مزمن مملکت را تکمیل معارف دیده و فهمیده است. اگر ملت عارف باشد. عالم باشد هیچ قوه مقتدری نمی‌تواند به حقوق حقه او دخالت کند. ملت که عارف باشد هیچکس در حق او نمی‌تواند ظلم بکند. بالاخره معلوم است چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است گمان نمی‌کنم هیچ محتاج به توضیح باشد که یگانه چاره دردهای بی‌درمان مملکت توسعه معارف است اگر ما عارف بودیم اگر

ما معرفت داشتیم خانن در مملکت یعنی چه؟ به چه مناسبت مظلوم واقع می‌شویم؟ بچه مناسبت به حقوق مدنی یا سیاسی یا اقتصادی ما تجاوز می‌شد؟ اساساً بچه مناسبت آراء ملت را می‌زدیدیم؟ برای چه اینقدر از قافله تمدن عقب می‌ماندیم؟ بلی اگر معرفت می‌داشتیم با مشیت معرفت آن کسی که نسبت به یکی از ایالات مهم ایران اطلاع لسان کرد خورد می‌کردیم. بالاخره استدعا از همکاران محترم می‌کنم. رفقا یگانه چاره دردهای بی‌درمان مملکت معارف است توسعه معارف است. هنوز در مملکت ما مطبوعات در تضییقند. چیز غریبی است؟! بنابراین بنده استدعایی که دارم یکی از رفقا اینجا نوشته‌اند از مالیه هم شرحی عرض کنم. ولی انشاءالله....

رئیس - با حضور هیئت وزراء مقتضی این است که اصول نظامنامه حفظ شود سئوالی دارید؟ سئوال کنید جواب داده شود. این مذاکرات همیشه در غیبت هیئت وزراء بوده است.

رئیس‌الوزراء - چون بنده احتمال می‌دهم که بعضی از آقایان محترم خصوصاً عموزاده محترم من آقای مصدق‌السلطنه نسبت به بعضی از آقایان محترم همکارهای من تصمیم داشته باشند که پاره مذاکراتی بفرمایند که بنده آن مذاکرات را اصلاً در مجلس شورای ملی صلاح نمی‌دانم. لهذا به نام مصالح مملکت از آن آقایانی که این تصمیم را دارند و مخصوصاً از مجلس شورای ملی تقاضا می‌کنم آن مذاکراتی که عرض کردم به عقیده بنده هیچ مطابق مصالح مملکت نیست که در اینجا مطرح شود صرف‌نظر بفرمایند و داخل دستور و حلاجی پروگرام دولت بشویم.

رئیس - وارد دستور شویم؟
جمعی از نمایندگان - بلی.

رئیس - دستور پروگرام هیئت دولت است. شور در کلیات است. آقای مصدق قبلاً اجازه خواسته‌اند.

دکتر مصدق - در تعقیب فرمایشات حضرت آقای رئیس‌الوزراء بنده هم صلاح مملکت را در این می‌دانم که قلبی که نسبت به بعضی از اعضا کابینه متوحش است اطمینان بدهند که در آتییه عملیات گذشته تکرار نشود و در آتییه تمام اعضا کابینه به مملکت خدمت خواهند کرد. چون شخص بنده و هم‌قطارهای محترم بنده آقایان نمایندگان

غیر از این که به مملکت و افراد آن خدمت کنند نظر دیگری ندارند. ولی اگر حضرت عالی این اطمینان را به مجلس شورای ملی نمی‌دهید هیچ‌کس نمی‌تواند حق نطق را از یک وکیلی سلب نماید. بنده وکیل ملت هستم و به نام مصالح ملت و مصالح مملکت هر چه را صلاح بدانم عرض خواهم کرد و فقط چیزی که بنده را قانع خواهد کرد این است که آقای رئیس‌الوزراء برخیزند و بفرمایند: اشخاصی که سابقاً یک خطاهای سیاسی کرده‌اند به خطاهای خودشان متوجه شده‌اند و دیگر آن خطاها را تکرار نخواهند کرد و من هم از این نظر بوده‌ام که آنها را که یک کابینه که یک عده آن به مملکت معتقد باشند و یک عده آن نباشند در دنیا تشکیل شود. در ممالک اروپا در مواقع فوق‌العاده یک کابینه‌هایی تشکیل می‌شود که آنها را می‌گویند کنوالتسیون یعنی اشخاص مختلف‌المسلک از احزاب مختلفه وارد در کابینه می‌شوند که به واسطه نفوذ آنها کابینه یک قوت فوق‌العاده پیدا کند و بتواند کار بکند ولی هیچ وقت یک کابینه تشکیل نشده است که یک عده به مملکت علاقه‌مند باشند و یک عده نباشند بنده باز تکرار می‌کنم که اگر آقای رئیس‌الوزراء این اطمینان را می‌دهند کاملاً موافقت می‌کنم و الا اگر غیر از این باشد و حق نطق را از من بگیرند استیضاح می‌کنم.

رئیس‌الوزراء - بنده احساسات وطن دوستی عموزاده عزیزم آقای مصدق‌السلطنه را تحسین و تقدیس می‌کنم. و خاطر نشان می‌کنم با این که نمی‌خواهم وارد یک مسائل بشوم و صلاح هم نمی‌دانم ورود در آن گونه مسائل را همین قدر به طور سربسته عرض می‌کنم که خوب است آقای دکتر مصدق و آقایان یک قدری توجه به مواقع گذشته بفرمایند و بیش از این نمی‌خواهم وارد این قضیه بشوم چون اصلاً صلاح نمی‌دانم این مبحث در مجلس مطرح شود و راجع به اطمینانی که فرمودند البته اگر بنده به همکارهای خودم اطمینان نداشتم مسئولیت تمام اعمال آنها را در دوش خودم به عهده نمی‌گرفتم البته به همکاری خودم آن آقایان را دعوت نمی‌کردم لذا بنده کمال اطمینان را نسبت به همکارهای خودم دارم و مسئولیت اعمال آنها را کاملاً به عهده می‌گیرم و از این حیث کاملاً به آقایان اطمینان می‌دهم.

رئیس - آقای مدرس. (اجازه) (آقای مدرس به طرف کرسی خطابه حرکت کردند)

وزیر عدلیه - عرض بنده مختصر است اجازه بفرمائید بنده یک توضیحی به طور اختصار عرض می‌کنم اگر چه خارج از ترتیب شد. عقیده بنده این بود که آقای دکتر مصدق و سایر آقایان هر چه دارند نسبت به کلیه افراد کابینه مخصوصاً نسبت به بنده

بفرمایند. اطمینانی که قبل از وقت از عملیات آتیه بنده دادند صحیح نیست و به عملیات گذشته بنده هم باید رسیدگی شود. هر چه هست و هرایرادی و اعتراضی دارند بفرمایند بنده هم جواب عرض کنم و بالاخره معلوم شود بنده صلاحیت نشستن روی این کرسی را دارم یا ندارم.

مدرس - حالا اگر آقای دکتر مصدق حرفی دارند بفرمایند تا جواب داده شود اجازه بنده محفوظ است (از پشت کرسی خطابه به طرف صندلی خودشان رفته جلوس نمودند)

نطق دکتر مصدق در اعتراض به تصدی وزارت محمدعلی فروغی

دکتر مصدق بنده هیچ نمی‌خواستم روزی بیاید که در مقابل پروگرام کابینه حضرت آقای مستوفی‌الممالک ذره مخالفت نمایم ولی متأسفانه تشکیل این کابینه از ابتدا طوری شد که بنده با آن موافق نبودم و اکنون هم در پروگرام آن نمی‌توانم موافقت نمایم. پروگرام یعنی تعیین خط مشی دولت پروگرام یعنی پیش‌بینی امور مفید و ممکن‌الاجرا هیچ پروگرامی قاعده بد تهیه نمی‌شود ولو این که پیشنهاد کننده نیت خوب نداشته باشد بلکه معمولاً پروگرام‌ها پراز مواد مشعشع و درخشان است لذا بنده به پروگرامی عالی نباشد چنانچه مجریان آن متخصص و صلاحیت داشته باشند نتیجه فوق مطلوب خواهد شد برخلاف اگر پروگرام از آن بهتر نباشد ولی مجریانش بصیرت و صلاحیت نداشته باشند اجرای آن مفید واقع نمی‌شود و گاه برخلاف مطلوب نتیجه می‌بخشد. در ممالک خارجه هر وقت وضعیات فوق‌العاده است کابینه دولت از اشخاص مختلف‌المسلک تشکیل می‌شود تا این که نظریات احزاب سیاسی در یکجا مرکزیت یافته و به واسطه اجتماع نمایندگان قواء مختلفه اجرا پروگرام سهل و مملکت از بحران‌های سیاست نجات یابد ولی دیده نشده که کابینه از اشخاصی تشکیل شود که بعضی به بقاء و تعالی مملکت عقیده‌مند بوده و بعضی نباشند معلوم نیست که در چنین کابینه مسئولیت مشترکه چگونه محفوظ و پروگرام چطور اجرایی شود کدامیک از این دو دسته نظریات دیگری را تعقیب می‌نمایند (در جلسه قبل بنده می‌خواستم که عدم موافقت خود را نسبت به دونفر از اعضا کابینه آقای وثوق‌الدوله و آقای فروغی عرض نمایم نسبت به آقا وثوق‌الدوله و وثوق‌الدوله با این فرمایشاتی که آقای رئیس‌الوزراء در حضورشان نمودند عرض نمی‌کنم فقط امروز نسبت به آقای فروغی نظریات خود

را عرض می‌نمایم) آقای فروغی که به سمت وزارت جنگ معرفی شدند مرتکب اعمالی شده‌اند که بعضی را در موقع عرض می‌نمایم و در این جلسه فقط به دو مراسله که مطابق اطلاعات من به سفارتخانه‌های دول مجاور نوشته‌اند می‌پردازم.

اول - مراسله‌ای است که به سفارت دولت شوروی نوشته و موافقت خود را در قضاوت دعاوی اتباع آن دولت در اداره محاکمات وزارت خارجه اظهار نموده و به عبارت آخری عهدنامه ترکمنچای و برقراری کاپیتولاسیون را تجدیدنموده است... آقا سید یعقوب - هیچ صحیح نیست. عراقی - بی‌ربط صرف است. یک نفر از نمایندگان - باید حبس کرد کسی که این کار را کرده است.

دکتر مصدق - بی‌مناسبت نیست عرض کنم در پنج سال قبل روزی که بنده به خدمت وزارت مالیه مفتخر شدم اجاره نامه دیدم که بر طبق تصویبنامه هیئت وزراء وقت تجارتخانه دولت شوروی می‌خواست بانگ استقرار روس را که در اول ایام بر طبق عهدنامه به دولت ایران رسیده بود ماهی پانصد تومان اجاره نماید بنده از امضا خودداری نموده و در جواب سوال نماینده مختار گفتم که تصرف بانگ ممکن است موجب سوءتفاهم شده و مردم چنین تصور کنند که عهدنامه ایران و روس فقط در باغ سبزی است که می‌خواست قبل از تمام دول باب شناسایی و روابط را با ایران باز نماید چون نماینده مختار شخص منصفی بود تجدید تقاضا نکرده و قضیه را بلا تعقیب گذاشت حال معلوم می‌شود که مطلب همانطورهایی است که گفته شده زیرا بعضی از فصول این عهدنامه اجرا نشده و در بعضی هم مکاتباتی شده از آن جمله مراسله‌ای است که عرض شد سابقاً هر وقت در خصوص کاپیتولاسیون مذاکره می‌شد می‌گفتند که چون ایران قانون اجرای دولتی ندارد دول مسیحی نمی‌خواهند اتباع خود را تسلیم قضاات محاکم شرع نمایند و متعزرنند که در این قبیل محاکم به واسطه احساسات مذهبی ممکن است بی‌طرفانه حکومت نشود حال می‌بینیم که بعد از انعقاد عهدنامه ایران و روس با این که قانون جزا تصویب نشده بود روس‌ها به نسخ کاپیتولاسیون راضی شدند ولی در کابینه فروغی با این که قانون جزا هم از کمیسیون قوانین عدلیه گذشته بود از فروغی نوشته برقراری کاپیتولاسیون گرفته‌اند. بعضی از نمایندگان - (با همه‌همه) این طور نیست. زوار - فروغی باید تسلیم دار مجازات شود.

دویم - مکاتبه‌ای است که فروغی با سفارت انگلیس نموده و در آن قریب بیست کرور تومان دعاوی آن دولت را نسبت به ایران تصدیق کرده است حقیقت چقدر معامله خوبی است که بعضی برای اختناق و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرع تصدیق نماید اگر در سایر ممالک وزیر با هیچ سفارتی مکاتبه نمی‌کند و به هیچ سفارتی سند نمی‌دهد مگر این که بعد از تصویب مجلس باشد متأسفانه در این مملکت فروغی و امثالش اول ممضی این قبیل نوشته‌جات می‌شوند تا بعد مجلس تصویب نماید به عبارت اخری اول ریش دولت را به دست می‌دهند تا ریش ملت هم بعد به دست آید فروغی چون تصور می‌نموده که وزراء کابینه‌اش موافقت ننمایند مطابق اطلاعات من این نوشته‌جات را بدون اطلاع آنها صادر نموده چنانچه غیر از این است آقایان نمایندگان که در کابینه ایشان وزیر بود و امروز در مجلس حاضرند تکذیب فرمایند.

چی سبب است که تا این درجه در خیانت تجاهر نماید؟

به عقیده بنده جهل آن کسانی که مدعی تجدید و از آن بویی به مشامشان نرسیده و رویه و رفتار آن اشخاصی که به وطن خواهی و مملکت دوستی معروفند ولی امتیازی بین فروغی و غیر او نمی‌گذارند پس جهل است که ما را اسیر می‌کند و این رویه است که خادم رابیچاره و مایوس می‌نماید و الا به فروغی می‌گفتیم هیچکس نمی‌تواند اسلام را با غیر اسلام در شرایط غیر متساوی بگذارد به این معنی که اگر مسلمی در روسیه خلاف نمود روس‌ها او را به دار بزنند ولی اگر یک روسی در ایران عملی مخالف قانون اسلام نمود محاکمات وزارت خارجه در دفتر خود یادداشت نموده و او را به روس‌ها که به قانون شرع عقیده ندارند تسلیم کند که در روسیه هر طور خواستند رفتار نمایند چون ما نمی‌خواهیم نه فرمایش رسول خدا را اجرا نماییم که می‌فرماید: (الاسلام یعلو و لایعلی علیه) و نه تشخیص امر را از نظر قوانین بین‌المللی داده و در نتیجه حیثیات اسلام و ایران را حفظ کنیم فروغی را بعد از این اعمال در رأس قوا دفاعیه مملکت قرار می‌دهیم که با این عقیده حافظ و مدافع مملکت باشد و در آتیه صلاح خود را در این رویه و رفتار بداند و اگر دفعه دیگری به ریاست وزراء رسید آخرین چوب حراج را زده باشد کما این که از اول عصر جدید ایران تاکنون فروغی به واسطه همین اوصاف ضرری ندیده و همیشه در کار بوده و بلکه گاهی هم مثل امروز غیر از وزارت یکی دو کار دیگر هم. ریاست دیوان تمیز و ریاست مدرسه

حقوق را ذخیره نموده که اگر از مقام وزارت کنارمجویی کرد باز مملکت از آثار وجودیه ایشان مستفیض شود. مکاتبات فروغی چون مخالف عهدنامه ایران و روس و برخلاف قانون اساسی است بنده به آنها وقعی نمی‌گذارم و کان‌لم‌یکن می‌دانم. جمعی از نمایندگان - صحیح است.

دکتر مصداق فقط از آقای رئیس‌الوزراء سوال می‌نمایم که آیا آدم بیکار صحیح‌العمل و وطن دوست در مملکت نیست که باید فروغی در مسافرت هم وزیر بوده و از حیثیات این مقام استفاده نموده و حقوق آن را دریافت نماید؟ آیا این رویه مشوق خیانت نیست؟ و آیا این طریقه وطن‌خواهان را مأیوس نمی‌نماید؟

نطق دکتر مصداق در اعتراض به تصدی وزارت و ثوق الدوله

اما نسبت به آقای و ثوق الدوله که در صدر قوه قضائیه واقع شده‌اند بی‌مناسبت نیست عرض کنم وقتی که بنده در شیراز بودم روزی کنسول انگلیس برای امور اداری نزد من نشسته بود از آقا سیدضیاء‌الدین بیانیه رسید پرسید چه نوشته‌ام که قرارداد را لغو کرده است خندید و گفت در انگلیس یک ضرب‌المثلی است که می‌گویند گربه مرده را کسی چوب نمی‌زند قرارداد مرده بود و حاجت لغو کردن نبود بنده هم چون نمی‌خواستم به گربه مرده چوب بزنم می‌خواستم که مطلقاً آن را فراموش نمایم و فقط از فاعل و مؤسس قرارداد اطمینان حاصل نمایم که در آتیه در این خطوط نباشد لذا یکی از شب‌های اخیر که آقا رئیس‌الوزراء به منزل من آمدند و فرمودند که به آقای و ثوق الدوله مخالفت نکنم عرض کردم به شرط این که آقای و ثوق الدوله هم در مجلس اظهارندامت فرمایند در جواب من فرمودند عقیده ایشان این است که قرارداد در صلاح مملکت بسته شده و حاضرند که در مجلس از این عقیده دفاع نمایند عرض کردم عقیده ملت ایران که خود حضرت‌عالی یکی از افراد هستیید غیر از این بود و خواهد هم بود بنابراین فرمایش حضرت‌عالی را نمی‌پذیرم و باز برای این که مخالفت من حمل بر غرض نشود حاضر شدم که اگر آقای و ثوق الدوله خجالت دارند آقای رئیس‌الوزراء با حضور ایشان در مجلس فرمایشاتی بفرمایند باز به مقصود نرسیدم و در اثناء اشخاص مختلف باینده مذاکراتی نمودند بعضی را عقیده این بود که اگر مجلس با شما

موافقت نکند تصدیق ضمنی قرارداد است.

جمعی از نمایندگان - این طور نیست.

دکتر مصداق - صلاح و مقتضی نیست که مذاکره شود و برخی می‌گفتند این مطلب را باید موضوع هویت مجلس قرارداد واقعاً اگر اعضای این مجلس که اکثریت آن از وکلای دوره چهارم و بیان حقیقت را امضا نموده‌اند باز هم به استقلال ایران علاقمندند استقامت می‌کنند و عقیده خود را در صلاح مملکت اظهار می‌نمایند بنده هم چون نمی‌توانستم مخالفت خود را بدون دلیل استرداد کنم و به وطن‌پرستی تمام اعضا مجلس اطمینان دارم و عقیده اخیر موافقت و اعتراضات خود را نسبت به قرارداد و فاعل آن عرض می‌نمایم.

اینک اعتراضات من: جریده ستاره ایران در جواب لایحه دفاعیه ایشان در تاریخ ۲۵ و ۲۹ رمضان ۱۳۳۵ و ۱۵ فقره تصویبات و امتیازاتی که از زاده‌های ایام فقرند در شماره ۱۴ و ۱۵ خود منتشر و می‌نویسد تقریباً تمام آنها به امضای آقای وثوق‌الدوله بوده و بدون این که از مسئولیت ایشان بکاهد دومی مسئولیت متوجه مشارالیه می‌سازد یکی مسئولیت اختصاصی که به سمت وزیر امور خارجه امضا کرده دیگر مسئولیت اشتراکی که در قانون اساسی مطرح است. اگر آقای وثوق‌الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات امضای او نبوده آیا می‌تواند منکر شود که مقدمه وزمینه آنها در زمان وزارت او حاضر و فراهم نشده است؟ احصائیه امتیازات اعطا شده به خارج در غیبت مجلس به خوبی معلوم می‌نماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر به دلالتی ماهرانه وثوق‌الدوله انجام یافته و از آنجا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفه محال بوده و عقل تصدیق نمی‌کند که طبیعت و تصادف به طور تکرار یک فرد را بدون اراده او در یک موقعیت مخصوص قرار دهد به بدهت نظر معلوم می‌گردد که تصادف تقاضای امتیازات با زمان وزارت وثوق‌الدوله به کلی بی‌اطلاع او نبوده و مسلماً تقاضاکنندگان از مساعدت و همراهی وثوق‌الدوله اطمینان داشته‌اند که از موقع استفاده نموده و در آن اوقات تقاضای امتیاز کرده‌اند و شاید می‌دانسته‌اند که وثوق‌الدوله هوادار منطقه «اگر من نکنم دیگران خواهند کرد» بوده و بلندی نظر و علو همتش منابع ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرگ ندیده و مهم نشمرده و حاضر شده است یکی را بعد از دیگری فدای استقلال مملکت سازد و این عملیات مکرر ارتکاب قل‌المحظورین خواندو مجاز داند. وثوق‌الدوله می‌گوید به نام ملامت وطن امتیازات

داده شده این ادعا شبیه به این است که طبیبی به نام سلامت بیمار اعضای او را یکی یکی قطع کرده و تمام خون او را بگیرد چنان که هنوز از خاطره‌ها محو نشده که یک روزی همین طبیب حانق رأی بشقاقلوس بودن حساس‌ترین عضو ایران (آذربایجان) داده و تصریح فرمودند که این عضو فاسد باید قطع شود.

میرزا حسن‌خان وثوق وزیر عدلیه - این مزخرف است هیچکس همچو حرفی را نزده است.

میرزا عبدالله خان معتمد - این وقاحت است .

شیروانی - (خطاب به میرزا عبدالله خان معتمد) - مرد که چرا توهین می‌کنی نمی‌گذاری حرف بزنند.

میرزا عبدالله خان معتمد - بنده اخطار دارم این شخص شرف مرا برده است.

شیروانی - بنده اخطار دارم معتمدالسلطنه به ناطق توهین می‌کند.

(صدای زنگ رئیس - دعوت به سکوت)

آقای وثوق‌الدوله عمداسهو می‌کنند که دادن امتیازات رمانع انجام سایر تقاضاهای اجانب قرار می‌دهند چه تجربه و مخصوصاً در زمان مشروطیت که خود وثوق‌الدوله غالباً مصدر امور بوده ثابت کرده که تسلیم محرک طمع بیگانگان و مایه تجری آنها است فقط مقاومت یک دولت است که می‌تواند حدی به تقاضاهای غاصبانه دول مجاور بدهد این است مندرجات جریده مزبوره که در آن تاریخ منتشر شده و چون بنده تکذیبی نسبت به گفته‌های آن ندیدم عرض می‌نمایم.

وزیر عدلیه - جوابش هم در جراید همان روز بود شما ضبط نفرموده‌اید.

دکتر مصدق - چنانچه مطابق واقع نیست تکذیب فرمایند کما این که خود بنده هم چون مدتی ایران نبودم نمی‌دانم آقای وثوق‌الدوله چه وقت و در چه هیئت رأی بشقاقلوس بودن آذربایجان داده است. شایعات کاذبه به قدری زیاد است که من تا مدرک نباشد به هیچ چیز یقین نمی‌نمایم.

از جمله تصویبات و امتیازاتی که جریده ستاره ایران به آقای وثوق‌الدوله نسبت داده (۱) قرارداد ۱۹۰۷ راجع به منطقه شمال و جنوب است که با مذاکراتی که در مجلس اول نسبت به قرارداد مزبور شده و محمدعلی میرزا هم آن را نشناخت آقای وثوق‌الدوله

در زمان وزارت خارجه خود آن را تصدیق نموده‌اند.

(۲) امتیاز راه‌آهن جلفا و ازهر طرفی ده فرسنگ امتیاز معادن آن و امتیازات راه‌آهن از جلفا به دریاچه ارومی.

(۳) امتیاز معادن حوزه بحر خزر به خوشتاریا.

که اهمیت این امتیازات تا درجه بود که روس‌ها از الغاء آنها در عهدنامه ایران و روس سنت عظیمی به ملت ایران گذارده‌اند.

(۴) شناختن پلیس جنوب و غیره و غیره که بعد بالاخره این معالجات را برای سلامت وطن کافی ندیده و تسلیم بلاشرط آن را به وسیله قرار داد ۱۲ ذی‌عقد ۱۳۳۷ که مطابق است با ۱۷ اسد ۱۲۹۸ و ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی اصلح دانسته‌اند و چون جزائیون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد بنده به بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده‌اند می‌پردازم که قرارداد است. قرارداد یعنی تسلط دولت مسیحی به دولت مسلمان و به زبان وطن‌پرستی اسارت ملت ایران. عقیده ما مسلمین این است که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و بر هر ایرانی دیانت‌مندی و هر مسلمان شرافتمندی فرض است که در اجرا فرموده پیغمبر خدا که می‌فرماید (الاسلام یعلو ولایعلی‌علیه) از وطن خود دفاع نماید اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شربت شهادت را چشیده است: ولاتحسین الذین قتلوا فی سبیل‌الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون. آقای وثوق‌الدوله برای این که تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی که می‌گوید «بستن عهدنامه و مقاوله‌نامه‌ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارج باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد» قبل از تصویب مجلس قرارداد را اجرا نمودند و اجرا هر قراردادی قبل از تصویب بر خلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس یک امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای این است که مقاوله‌نامه‌های مضر را رد کند و اعتبار ندهد هر گاه قراردادی قبل از تصویب مجلس اجرا شد و مجلس آن را رد نمود و خسارتی متوجه طرف قرارداد شد جبران خسارت با کی است؟ آیا امضاکنندگان باید جبران کنند یا طرف قرارداد می‌تواند به اعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد؟ به این لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمی‌توان آن را اجرا کرد. توضیحاً عرض می‌کنم که فایده قرارداد

آنقدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس هم قید نمودند و باز برای این که تیرشان کارگر شود به غصب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عده از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند چقدر فرق است بین سپهسالار و وثوق الدوله که از سپهسالار وقتی دولتین تقاضای برقراری کنترل نمودند با این که دارای معلومات و وثوق الدوله نبود نوشته کنترل را به نوشتن عبارت «به واسطه فورس ماژر امضا می‌کنم» و طی نمودن مراحل اداری طوری بی‌اثر کرد که از او صرف‌نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست توسل به دامان وثوق الدوله دراز نمودند ولی آقای وثوق الدوله تمام هوش و معلومات خود را صرف نمودند که یا چیزی به خارجه‌ها ندهند و یا اگر می‌دهند طوری شود که مؤثر باشد. از روی این نظریه اقداماتی قبل از قرارداد و بعد از قرارداد فرمودند که بر خلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود. آقای وثوق الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربه مهمی به اخلاق مملکت وارد نمودند اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنان که جاذبه حافظ نظام عالم است. خاتم‌انبیاء صلی‌الله‌علیه و آله نتیجه منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق می‌شمارد - بعثت لاتمم مکارم‌الاخلاق وقتی بزرگترین بعثت‌ها نتیجه‌اش تنمیم اخلاق کریم باشد البته حاکی است که کلیه ادیان دنیا ثمره وجدوای منحصرشان همین بوده است آیا یک نظر اجمالی به کلیه کتب آسمانی و کلیه قوانین الهی در هر عصر و هر زمان این اصل را نشان نمی‌دهد و آیا تزییع و فساد اخلاق عمومی مخالفت بین با تمام ادیان نیست؟ و آیا به واسطه و فساد اخلاق احزاب و اجتماعات همان احزاب و اجتماعاتی را که همیشه با اختلافات مرامی در مقابل منافع عمومی و وطنی و دینی مثل نفس واحد ایستادگی کردند متلاشی ننمودند؟ آقای وثوق الدوله اگر به هیچ قانونی معتقد نباشند آقا می‌توانند قانونی را که خودشان امضا نموده‌اند تردید نمایند چه ماده ۲۵۸ قانون جزای عرفی می‌گوید «هر کس بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخص را توقیف یا حبس کند یا عیناً در محلی مخفی نماید محکوم به حبس غیر دائم با قید خواهد بود. که لااقل مدت سه سال و اکثر پانزده سال است. در این صورت آیدستگیری هفده نفر از معترضین اعمال ایشان در مجلس روضه‌خوانی و درخانه خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و خارج و تبعید و حبس چندین ماهه آنها در محبس قزوین که مقصودشان تهدید جامعه باری زمینه عقد قرارداد بود مخالف قانون نیست توضیحاً عرض می‌کنم که تبعیدی‌شدگان وثوق الدوله به قزوین همه صاحب یک نیت نبوده اختلاط اشخاص مختلف العقیده از نظر مشوب نمودن اذهان

عمومی بود که افکار عمومی در قضاوت اشتباه نماید و اعتراض اشخاص وطن پرست را مثل مخالفت بعضی که از نظر اغمراض بود بشمارد و همچنین تبعید چهار نفر از وزراء یعنی مرحوم ممتازالملک و آقایان محتشم السلطنه و ممتازالدوله و مستشارالدوله و آقای حاج معین‌التجار بوشهری که از معترضین قرارداد بودند و حبس آنها برای مدت مدیدی در کاشان بر طبق کدام حکم و قانون بوده است همان تبعید و حبسی که ایرانیان را در ممالک اروپا مفتخر و سربلند نمود و کمر قرارداد را شکست.

ماده ۱۵۹ قانون جرای عرفی می‌گوید: «هر یک از روسا و اعضا و اجزاء ادارات و محاکم عدلیه که برای انجام امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً رسومی به جهت آن مقرر نشده و عده یا تطمعی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگر چه انجام آن بر طبق حقانیت بوده باشد از حقوق ملی مرحوم می‌شود و به علاوه محکوم است برد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هر یک تومان تعارفی که گرفته یا و عده که به او داده شده است محکوم به یک روز حبس قابل ابتیاع خواهد شد در هر حال مدت حبس او کمتر از شش روز نباید باشد» و بر طبق ماده ۱۶۰ کلیه اشخاص دیگری که مرتکب این اعمال شوند از یک سال الی سه سال محکوم به حبس تأدیبی و معادل آنچه که در ماده قبل ذکر شد حبس قابل ابتیاع خواهند گردید و به علاوه بعد از اتمام مجازات حبس از پنج سال الی ده سال از حقوق مذکوره در ماده ۲۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمن‌های ایالتی و بلدی است محروم می‌شوند. آیا پول‌هایی که برای دادن امتیازات و قرارداد به ایشان رسیده موجب نیست که ایشان را به مجازات این مواد محکوم و از حق وکالت محروم نماید. بی‌مناسبت عرض کنم مرحوم ممتازالملک کسی بود که هدیه خوشتاریار، به معارف اعطا نمود و راز نهانی را آشکار کرد. آیا وثوق‌الدوله مشمول ماده ۷۲ نیست که می‌گوید «هرگاه شخصی با دول خارجه یا مأمورین آنها داخل در اسباب چینی شود یا آنها را به خصومت یا جنگ با دولت و ادار نماید یا وسایل آن را برای آنها فراهم آورد محکوم به حبس دائم در قلاع خواهد گردید حکم مزبور مجری خواهد بود ولو آنکه اسباب چینی او مؤثر واقع نشود. آیا مذاکرات دارلسینگ وزیر خارجه دول متحده آمریکای شمالی در پاریس تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ که این طور گفته «آمریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی در پاریس در انجمن صلح حضور به هم رساند و مطالب و مقاصد خود را اظهار نماید و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی

هم در پاریس برای مذاکره با لرد کرزن به جایی نرسد در این اثنا سفیر انگلیس در تهران با یک دسته کوچک سیاسیون یک عهدنامه مخفی بست این دسته کوچک سیاسیون فوراً پس از عقد صلح اداره امور را به دست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاده و منحل شد خلاصه یک بازی خطرناک و محرمانه در آورده شد» (ترجمه روزنامه کاوه غره جمادی الاخره ۱۳۳۸ مطابق با ۲۳ ژانویه ۱۹۲۰) کاشف از اسباب چینی نیست به موجب این مذاکرات دسته کوچک سیاسیون قرارداد را قبلاً مخفیانه بسته‌اند ولی چون زمینه ابراز حاضر نبود در ۹ اوت ۱۹۱۹ آن را افشاء نموده‌اند.

و آیا ابلاغیه سفارت آمریکا که بر طبق تلگراف وزارت خارجه دول متحده در تاریخ ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۷ مطابق نهم سپتامبر در تهران منتشر شده مثبت اسباب چینی نیست اینک عین تلگراف قرائت می‌شود:

دولت اتازونی «سفارت آمریکا به شما تعلیم می‌دهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقمند این مسأله را تکذیب نمایند که دولت اتازونی از مساعدت نسبت به ایران امتناع ورزیده است آمریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران به طرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته‌اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده‌اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند نمایندگان آمریکا متعجب بودند چرا مجاهدات آنها بیش از این به تقویت و مساعدت تلقی نمی‌شود لیکن اکنون معاهده جدید معلوم می‌دارد که به چه علت آمریکایی‌ها قادر بودند سخنان نمایندگان ایران را باصغاء برسانند و نیز معلوم می‌گردد که دولت ایران در تهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی نزد دولت اتازونی معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی می‌نماید علناً و مؤکداً طالب مساعدت و همراهی آمریکا بودند ایران در این زمینه مایل به کمک یا تقویت آمریکا نمی‌باشد. تهران سفارت آمریکا». آیا اشخاص اسباب چین به خط و مهر خود سند می‌دهند که در محاکمه مدرک باشد؟

به طور خلاصه با این که آقای وثوق‌الدوله می‌دانستند اگر آبادی مملکت به دست ملل دیگر برای اهل مملکت مفید بود هر ملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمه اقتصادی است اجنبی را به خانه‌اش دعوت می‌کرد و اگر رقیب خوب بود هیچ ملتی نمی‌خواست بعد از اسارت یا جنگ‌های خونین و تلفات سنگین طوق رقیب را رها نماید و با این که دیده‌اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آباد کرد

نسبت به مالکین سابق خوش بین نیست و هیچ وقت نمی خواهد که آنها بابتی از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه میل دارند همیشه در جهل بمانند و ادعایی ننمایند برای تهیه زمینه قرارداد از هیچ عملی حتی قتل های بدون محاکمه را و به صرف استنطاق مخفی نظمیه مضایقه نفرموده و آنچه را که ممکن بود نمود و تخم لقی در دهان بیگانگان شکسته اند اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد در قانون شرع مطاع هم برای کسی که بخواد بیرق اسلام را از رسول خدا گرفته با بیت المال مسلمین تسلیم دول غیرمسلمان نموده و اسباب چینی و فساد نماید عقابی نیست من به گوینده با کمال پستی و حقارت نظر می کنم و با این که از علم فقه اطلاعاتی ندارم در جواب آیه ۳۷ از سوره شریفه پنجم را می خوانم که می فرماید: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و بسعون فی الارض ذالک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم» در صورتی که آقای وثوق الدوله مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان می باشد. یکی از دوستان آقای وثوق الدوله چند روز قبل به بنده می گفت موقعیت مملکت در آن وقت ایشان را به عقد قرارداد مجبور کرد زیرا در آن ایام قشون انگلیس قفقاز و بین النهرین را متصرف بود و حتی در خود ایران هم اقامت داشت لذا هر کسی غیر از ایشان به عقد قرارداد ناچار بود. بنده با چهار دلیل او را مجاب نمودم.

اولاً - تصرفات فوق انگلیس در بین النهرین و قفقاز یک تصرفات دائمی نبود و فقط از نظر پیش آمد جنگ بین المللی بود کما این که قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت.

ثانیاً - تصرفات یک دولت در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخله مملکت دلیل نیست که اهل مملکت را تسلیم نماید به واسطه ضعف و ناتوانی عملاً ممکن است تسلیم شد ولی نوشته تسلیم را نباید امضا کرد فرضاً هم مملکت دچار تهدید بود دائمی نبود ایران در این عصر جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است.

حرف شما مثل این است که جمعی در کمین قتل کسی باشند و او قبل از کشته شدن انتحار نماید اگر کسی مقتول شد ورثه می تواند از قاتل دیه بخواد ولی اگر کسی خود را کشت باید جهنم را طواف نماید هر تصرفاتی که بی مدرک شد غاصبانه و جای

حرف باقی است ولی هر تصرفاتی که از روی مدرک شد جای سخن نیست مگر این که به یکی از جهات قانونی بی اعتباری مدرک ثابت گردد. تشخیص حسن سیادت و قبج اسارت چیزی نیست که معلومات عالییه بخواهد این مطلب مثل (الکل اعظم من الجزء) از بدیهیات اولیه است و با اندک فهمی هر کس می داند که حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانتمند است و هر کس که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگر وطن پرستی و در مملکت ما اصل اسلامیت اقری است زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی شود مگر این که حیات او قطع شود برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتخت های خود مسجد بنا می نماید ولی یک متجدد سطحی و بی فکر را می توانند به یک تعارفی تسلیم نمایند.

اصل اسلامیت و اصل وطن پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین این دو از نسب اربعه عموم و خصوص مطلق است یعنی هر مسلمان وطن پرست است چه حب الوطن من الایمان ولی می شود که وطن پرستی مسلمان نباشد همچنان که ممالک غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ می نمایند.

ثالثاً - بنده نمی توانم قبول کنم که آقای وثوق الدوله مجبور بوده زیرا ماده اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است که ایشان با یک عبارات فریب دهنده خواسته اند طبقه عوام ملت را اغفال نمایند ولی خوشبختانه زود معلوم شد که ملتی که قشون و مالیه اش دست دیگری است استقلال ندارد.

رابعاً - بنده نمی توانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیرا شخصی که پول گرفت راضی است و او را نمی توان مجبور دانست کما این که سپهسالار که پول نگرفته بود قید فورس مآزر را در نوشته کنترل نمود مجبوریت خود را ثابت و نوشته را بی اعتبار کرد.

در جواب من مستمع گفت ادله شما صحیح است خصوصاً این که مسأله پول زبان مرا الکن می نماید بالاخره از مطلب قدری دور شدیم اگر بگویند که تا محاکمه نشده هر نسبتی که به آقای وثوق الدوله می دهند غیر وارد اگر اتهامی وارد نیست آن را با دلیل باید رد نمود اگر وارد است تشکیل نشدن محکمه سبب نمی شود که شخص متهم

در رأس امور مهمه قرار گیرد بلکه برخلاف اگر متهم شاغل شغلی است او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس نماید. تا محاکمه را از آن بابت حساب نمایند. ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بس که از بعضی رجال خطاکاری و خیانت دید و ای برگزیدگان همان چشم از انتظار مفید شد از بس محاکمه رجال وطن‌فروش را ندید در مملکتی که مسئولیت وزراء نمودی بی‌بود و در مملکتی که ملتش این درجه فراموش کارند از خائنین خیانت به همه سرایت می‌نماید مصالح مملکت و منافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربان کیسه اشخاص می‌شود و مملکتی که ریسمان دزد تعقیب می‌شود ولی وزراء با وسایل زبردستاته خود را از مجازات معاف می‌نمایند مشروطیت چون جسم بی‌روانی است که به مرور طعمه و جوش و طیور می‌شود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی اقدامات و عملیات هر وزیری را که منافی مصالح جماعت است تعقیب نماید این دفعه سوم است و آقای وثوق‌الدوله به واسطه عملیاتشان از صحنه سیاست دور شده و بازپاگشا می‌شوند.

اول در اوایل جنگ بین‌المللی در کابینه آقای مستوفی به سمت وزارت مالیه دوم در نتیجه تحصن جمعی به حضرت عبدالعظیم که منجر به تشکیل کابینه قرار داده شد اکنون هم به واسطه حق نازشست هم وزیر شده و هم می‌خواهند وکیل باشند در این سه مرتبه هیچکس از ایشان نپرسید که شما با چه عقیده سرکار می‌آیید و یک حرف که دلالت بر پشیمانی و ندامت کند از ایشان کسی نشنید و در هیچ جریده منتشر نگردید. ایشان همیشه بدون هیچ قید و شرطی پاگشایی شده و بعد از این که سیاست خود را اجرا نموده‌اند تظہیرکنندگان انگشت خود را جویده‌اند این عملیات را بنده تشبیه می‌کنم به آن کسی که شکارچی را سیرتر می‌آورد و بعد از کشته شدن شکار برای جسد او گریه می‌کرد حالا که مجازات در کار نیست حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد و بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق می‌شود حالا که روح آزادیخواهان و وطن‌پرستان را خفه می‌کنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق‌الدوله اول با دوستان مجاور ما تفریغ حساب می‌نمودند و بعد وزیر می‌شدند زیرا بر حسب تلگرافی که به آقای سپهدار نموده‌اند برای انجام قرارداد دویست هزار تومان گرفته‌اند بی‌متناسب نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق‌الدوله چند روز قبل می‌گفت ایشان ابدأ در این پول تصرفاتی نکرده و آن را برای دولت ایران ملک خریده‌اند یکی از علماء عظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس گفته بودید پسندیدمتر بود دولت مزبور

برای انجام کار پولی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید بار وثوق الدوله سنگین است خواهشمندم از این سنگین‌تر نکنید آن روزی که ایشان پول می‌گرفته ملت کجا بوده که املاک را برای ملت خریده باشد حالا هم ملت نیست و قبول املاک یک سابقه بدی است که برای مملکت ایران فوق‌العاده گران است زیرا هر دولتی هر وقت برای اجرا خیالش به خائنین پول داد و موفق نشد به موجب این سابقه داده‌های خود را از ملت فقیر ایران مطالبه می‌نماید بیایید و برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق‌الدوله پول را از هر کس گرفته‌اند به او رد نمایند و یا این که همین املاک را واگذار نمایند دوست آقای وثوق‌الدوله گفت دولت خارجی نمی‌تواند در ایران تملک نماید و آقای وثوق‌الدوله هم در اروپا به واسطه بعضی معاملات متضرر شده نمی‌توانند وجه نقد ادا نمایند عالم محترم جواب داد که فتوای من این است تملیک نمایند زیرا تملیک آنها برای ما به قدر این سابقه مضر نیست در این صورت دولت انگلیس حق دارد وجهی که به ایشان داده مطالبه نماید و چون هر مقروضی در مقابل طلبکار مستقل نیست خصوصاً این که طمع کار هم باشد پس آن کس که آزاد نیست چگونه وزیر دولت ایران به شود و منافع مملکت را حفظ نماید کمالین که اخیراً در زمان وزارت مالیه ایشان با بانک شاهنشاهی قرارداد گذارده است که هم مخالف قانون است و هم به حال مملکت مضر که بنده لازم می‌دانم فقرات آن را عرض نمایم. البته آقایان در نظر دارند که منطوق فقره دویم از ماده نهم قانون انحصار قند و شکر این است که: (بقیه عوائد حاصله منحصرأً برای ساختن راه‌آهن و احتیاجات مربوطه به آن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیرساختن راه‌آهن و متعلقات آن همچنین استقراض از داخله یا خارجه به اعتبار وجوه وجوه مزبور ممنوع است - عوائد حاصله به تصویب هیئت وزراء در یکی از بانک‌های معتبر به حساب مخصوص ودیعه گذارده می‌شود مشروط به این که قبل از ودیعه بانک مزبور متعهد شود از حق تهاتر صرف‌نظر نمایند. اینک آقایان را به این عرض که می‌کنم متأثر می‌نمایم و آن این است که قوه مجریه قوانین مجلسی را لازم‌الاجرا نمی‌داند این ماده می‌گوید عایدات قند و چای باید به تصویب هیئت وزراء در بانکی ودیعه گذارده شود. چنین تصویب‌نامه تاکنون صادر نشده و بعد می‌گوید قبل از ودیعه بانک مستودع متعهد شود که از حق تهاتر صرف‌نظر کند عایدات به بانک شاهنشاهی داده شده و چنین تعهدنامه اخذ نشده است و بعد فقره چهارم قرارداد بانک شاهنشاهی در تحت فصل قروض و مساعدت و اضافه دریافت دولت از بانک می‌گوید: در بانک شاهنشاهی به اعتبار وجوهات انحصار قند و چای و مالیات راه

مساعده‌هایی به دولت علیه خواهد پرداخت که میزان فرع آن نسبت به فرعی که بانک بابت وجوهات مزبور در امانت ثابت به دولت علیه می‌پردازد صدی دو علاوه خواهد بود. بانک شاهنشاهی تا معادل مبلغ کل حساب‌های امانتی ثابت دولت علیه که در هر موقع نزد بانک است مساعده‌های موقتی و قروضی و فاضل مدیونی در حساب‌های دولت را خواهد داد و فرع آن از قرار صدی دو فوق فرع وجوه امانت ثابت یک ساله که بانک شاهنشاهی می‌دهد خواهد بود. در مواردی که میزان مساعده‌های موقتی و قروض فاضل مدیونی در حساب‌های دولت از جمع کلیه وجوه امانت ثابت دولتی نزد بانک شاهنشاهی تجاوز نماید فرع قسمت اضافه از قرار صدی سه فوق حداقل فرعی که به وجوه امانت ثابت تعلق می‌گیرد خواهد بود. آیا جمله اول این فصل «بانک شاهنشاهی به اعتبار وجوهات انحصار قند و چای و مالیات راه مساعده‌هایی به دولت علیه خواهد پرداخت» مخالف با قانون عایدات قند نیست که می‌گوید: «استقراض از داخله یا خارج به اعتبار وجوه مزبور ممنوع است»....

شیروانی - صحیح است مخالف با قانون است.

وزیر عدلیه - همچون چیزی نشده است.

دکتر مصداق - و اما راجع به مضار این قرارداد در آنجا دو نظریه هست نظریه اقتصادی و نظریه سیاسی نظریه اقتصادی محتاج به مطالعه نیست که اهل خبره یعنی اشخاصی بصیر به امور صرافی در آن بنمایند ولی نسبت به سیاسی نظریه بنده این است که فصل ششم این قرارداد که می‌گوید: بنابر مقررات فوق‌الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجرای این قرارداد کلیه معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و همچنین معاملات مبادلاتی از ایران به خارجه و یا بالعکس که توسط دولت علیه انجام می‌گیرد (سواى معاملات مبادلاتی وزارت جنگ که در آن خصوص بانک شاهنشاهی ایران مختار است قرارداد علیحده منعقد نماید) بلااستثناء توسط بانک شاهنشاهی ایران صورت خواهد گرفت» از دولت ایران سلب آزادی کرده و تسلط بانک را در کلیه معاملات بانکی وزارت مالیه تصویب نموده است. هر کس ماده چهارم ضمیمه قرارداد انگلیس و ایران را که می‌گوید: «دولت ایران حق تأدیه این قرض را در هر تاریخی از عایدات هر قرضی انگلیسی که ممکن است عقد کند خواهد داشت» بخواند استنباط می‌کند که نویسنده این دو ماده یکی است این ماده از دولت ایران سلب آزادی می‌کند که از هیچ دولتی ولو به تنزیل

کمتر نتواند استقراض نموده قرض دولت انگلیس را تأدیه نماید فصل ششم قرارداد بانک شاهنشاهی هم دولت را ملزم می‌کند که هیچ بانکی غیر از بانک شاهنشاهی هم طرف دادوستد نباشد مثلاً اگر یک تاجر ایرانی برای معاملات تجاری خود در لندن لیره محتاج شود بخواهد به نرخ روز از وزارت مالیه به حواله کمپانی نفت جنوب خریداری کند قرارداد وثوق الدوله با بانک او را از این نفع محروم و محکوم به فقر اقتصادی نموده است و یا اگر بانک دیگری خواست با شرایط بهتری با دولت ایران معامله نماید چون این قرارداد مانع است دولت باید از این استفاده محروم باشد. به عقیده بنده اگر این قرارداد سرتاپا بهره باشد این شرط مضر به مصالح است و هیچ دولتی از خود به اختیار سلب آزادی نمی‌کند که وزارت مالیه آقای وثوق الدوله از دولت ایران بنماید. دولت آزاد است که شرایط هر کس بهتر است با او معامله نماید بنابراین اصل بنده عرض می‌کنم که شرایط اقتصادی هم تأمین نیست زیرا هیچ اصل اقتصادی تأمین نمی‌شود مگر این که قانون عرضه و تقاضا در کار باشد یعنی انحصار رقابت را از میان نبرد تا با ارزان فروش طرف شوند و از معامله با گران فروش اجتناب نمایند ولی اگر قانون عرضه و تقاضا در کار نباشد و از خود سلب آزادی نموده و مجبور باشند که همیشه با یک نفر طرف به شوند نرخ معاملات تجاری دست بانک و این قرارداد فقط در منافع او منعقد شده است و قسمت اول از فقره دویم این قرارداد که می‌گوید: «نرخه که بانک شاهنشاهی ایران از آن قرار بروات تلگرافی یا کتبی را از دولت علیه خریداری می‌نماید از میزان نرخ فروش بانک در روز معامله صدی نیم کمتر خواهد بود» حاکی از این نظریه است زیرا هر موقع که دولت عایدات نفت جنوب را به بانک حواله می‌دهد که در لندن از کمپانی بگیرد لیره دولت به مبلغی تسعیر می‌شود که بانک شاهنشاهی در آن روز یک عدد لیره به نرخه که می‌خواهد در تهران بفروشد این قرارداد بر خلاف اصل ۲۴ قانون اساسی است که مذکور شد زیرا هم انحصار است و هم در مالیه مملکت مؤثر لذا باید مجلس تصویب نماید تا آقایان محترم در آن موقع هر طور صلاح بدانند بفرمایند تا به تصویب مجلس نرسد نمی‌توانند آن را اجرا نمایند و نظر به این که در قرارداد این شرط نشده لذا با قانون اساسی مخالف است این بود قراردادی که در ایام وزارت مالیه آقای وثوق الدوله با بانک منعقد گردیده است که اگر آقای مستوفی‌الممالک از آن مطلع بودند نمی‌فرمودند: چون در این کابینه از وزراء خود چیزی ندیده‌ام اخلاقاً نمی‌توانم از آنها صرف‌نظر نمایم حتی راضی هستم که آنها بمانند خودم بروم. و این بود اعمال آقای وثوق الدوله نسبت به سیاست بین‌المللی در ایام گذشته و نسبت به سیاست داخلی

عرض نمی‌کنم زیرا می‌شود که اعتراضات بنده را حمل به غرضی نمایند و بگویند که اعمال مستحق‌الاعتراض زیاد است پس چه شد که من فقط اعمال ایشان را موضوع اعتراض می‌نمایم این است که با ادله و براهینی که هست در سیاست داخلی ایشان ساکت و از ورود در این قضیه به کلی اجتناب می‌نمایم در این صورت انتظار نبود شخصی مثل آقای مستوفی‌الممالک که همیشه خود را به خیرخواهی و وطن‌پرستی معرفی نموده‌اند رفتار سیاسی ایشان را در نظر نگرفته و بعد از چند مرتبه تجربیات شخصی اقدامی فرمایند که موجب زیان باشد بلکه اشخاصی مثل ایشان مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملاً رعایت کنند تا این که دست خائنین از کار کوتاه شده و دیگران به خدماتی که می‌کنند در آتیه امیدوار باشند ولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یأس خادمین خواهد شد خصوصاً این که وضعیات امروز با دوره قرارداد طرف مناسبت نیست زیرا عناصر متنفذ مرعوب و عامه به فقر مبتلا گردیده‌اند. حکومت نظامی و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است به خود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هر جهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت بخواهد به اطراف نزدیک رود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد. قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس‌الوزراء می‌فرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول می‌کنند بنده به آتیه خیلی امیدوار بودم ولی با کمال تأسف می‌بینم که آنچه فرموده‌اند فراموش شده و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم بنده را بی‌نهایت نسبت به آتیه مأیوس می‌نماید چقدر فرق است که اگر مأموری مایملک کسی را گرفت جرأت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن همه لیره‌ها و حبس‌ها و قتل‌های بدون محاکمه و تبعید رجال وطن‌پرست باز در مردم رمقی بود که با قرارداد مخالفت نمایند. امروز نه تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست بلکه اوضاع بین‌المللی را هم نمی‌توان به آن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق‌الدوله را به فکر شکار انداخته و آقای رئیس‌الوزراء یا به اهمیت قضیه توجه نداشته‌اند و یا این که وضعیات کنونی طوری ایشان را مأیوس نموده که به دست آقای وثوق‌الدوله انتحار می‌نمایند. زیرا برای اشخاص وطن‌خواه مملکت کشتی خودکشی است.

رئیس - آقای مدرس. (اجازه)

نطق سید حسن مدرس

مدرس - اولاً عذر می‌خواهم چون اسامی را حفظ نکرده‌ام در بین صحبت لقب بگویم چون بنده قانون مجلس را و نوعی فلسفه هم باشد محترم می‌شمارم. به این جهت اول عذر می‌خواهم که اگر اسامی را حفظ نباشم به لقب صحبت کنم فرمایشات آقای مصدق‌السلطنه سه حیث را داراست یک حیث شخصی آقای وثوق‌الدوله و ذکاء‌الملک مثل پول یا قراردادو معاهده که البته از حیث شخصی‌شان شخص خودشان دفاع خواهند کرد مثلاً این موادی که در آخر خواندند که بنده هیچ اطلاع ندارم...

وزیر عدلیه - خود بنده هم اطلاع ندارم.

مدرس - علی‌ای حال در این قسمت‌ها خود ایشان دفاع خواهند کرد در مثل مناقشه نیست طرفین آقایان بدشان نمی‌آید در اسبدوانی معروف است که فلان کم از فلان نیست (خنده حضار) یک حیث، حیث دولت است که آقای مستوفی‌الممالک باشد و طرفداران ایشان که قریب هفتاد نفر که من هم یکی از آنها هستم بیاناتی که راجع به دولت بوده است رئیس دولت و موافقین دولت که من هم یکی از آنها هستم باید از آن دفاع کنیم این هم یک حیث البته من هم از این حیث صحبت خواهم داشت. یک حیث هم هست که یک جهت خصوصی اختصاصی به من دارد و آن حیث فقاهتی است به اصطلاح من و حیث حقوقی است به اصطلاح آقایان. توضیحش را عرض کنم. دو نفری که معارض همدیگر می‌شدند. مزاحم همدیگر می‌شدند احد همتانقید از یکدیگر می‌کند احد همتا متعرض دیگری می‌شود چه حضوراً چه غیاباً. بنده مخالف بودم که آقای رئیس‌الوزراء فرمودند بعضی مذاکرات نشود. من عقیده دارم مجلس شورای ملی مجلس انس نیست تمام مطالب و عقاید باید گفته شود و حل بشود. در این ده سال اخیر بعد از جنگ عمومی وقایع مهمه در ایران اتفاق افتاد. مهاجرت، دو دسته بودند بعضی عقیده به مهاجرت داشتند بعضی نداشتند. بعد از مهاجرت که من تقریباً از اشخاصی بودم که زودتر آمدم قرارداد آمد در کار و یک مسأله بزرگ مملکتی بود تا ریشه آن کنده شد بعد مسأله جمهوری آمد در کار که آن هم یکی از مسائل بزرگ مملکتی بود. بعد از مسأله جمهوری مسأله تغییر سلطان آمد که آن هم یکی از مسائل بزرگ بود. در این هفت هشت ده سال این چهار مسأله بزرگ مملکتی که سیاسی بود

خیلی مایه‌دار عمیق که صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی. تمام این مسائل صورتی داشت و سیرتی مسائل خردی هم که نظیر آنها بود پیش آمد. مسأله میرزا کوچک خان و آن وضعیات. مسأله ماژر محمدتقی خان و آن وضعیات مسأله خیابانی با آن وضعیات اینها هم یک کوچک‌های این ماده‌ها بود. به عقیده من (با کمال تأدب و کوچکی که دارم نسبت به آقای رئیس‌الوزراء) این مسائل یک وقتی باید حل شود و به عقیده بنده مقامی بهتر از اینجا و دولتی السبب از این دولت نمایندگان هم که هم خوبند بعضی دو دوره بعضی سه دوره بعضی چهار دوره بعضی هم یک دوره در مجلس بوده‌اند این مسائل باید حل شود در یک وقت بنده برنخیزم از خواب ببینم یک روزنامه دیشب کار نداشته مسأله مهاجرت را پیش کشیده است یا مطلبی نداشته است بنویسد قرارداد را پیش کشیده است. این مسائل یک وقتی باید حل شود. مسائل اربعه که عرض کردم که مسأله مهاجرت و مسأله قرارداد و مسأله جمهوری و مسأله تغییر سلطنت یعنی تغییر سلطان همه از مسائل مهمه مملکتی است. بنده که اینجا خدمت آقایان حاضر در هر سه تالی اول بازیگر میدان و پیشقدم آن جنگ‌ها بودم در مهاجرت آقا رئیس‌الوزراء بودند بنده هم جزء مهاجرین با جمعی از آقایان مثل شاهزاده سلیمان میرزا و جمعی از آزادیخواهان. یک مشت عقیده داشتند این صلاح مملکت است و سیاست اقتضا می‌کند. یک مشت عقیده داشتند مضر به حال مملکت است. مسأله سیاسی و نظری بود. دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده‌ام بر آن بود که خیر و صلاح مملکت است رفتیم هرگز هم تنقید نکردم از آن کسانی که مهاجرت را صلاح مملکت نمی‌دانستند و غیبت هم نکردم، مسأله سیاسی بود. خودم صاحب عقیده بودم، رفتم قم بعد کابینه مستوفی‌الممالک تغییر کرد و کابینه‌های دیگری که آمد تعاقب کرد ما را پسمان برنیامد ما زور شدیم پول هم گرفتیم از آلمان‌ها. لیره گرفتیم و خرج کردیم و رفتیم...

یک نفر از نمایندگان - خیانت کردید.

مدرس - خیر خیانت نبود صلح مملکت بود و کردیم. من عقیده داشتم و کردم.

رئیس - به آقای عدلی اخطار می‌کنم کلماتی را که منحصرأ باید محاکم صالحه بگویند غیر از قاضی نباید بگویند.

مدرس - من عقیده‌ام این بود کردم و رفتم و قریب چهار هزار نفر هم همراه پیدا

کردیم الان هم که اینجا ایستاده‌ام با وجود این که خسارت‌ها وارد آمد ژاندرمری ضعف پیدا کرد الان هم که اینجا خدمت آقایان هستم عقیده‌ام بر این است که فوائد سیاسی داشت رجوع کنید به سیاسیون دنیا به فرموده آقا محکمه باید تشخیص بدهد که این عقیده من خوب بوده یا خطا کردم یا سهو کردم یا تقصیر کردم اگر محکمه دید خوب است یا بد است یا من خطا کرده‌ام یا اشتباه کرده‌ام من معذورم ولی اگر محکمه دید من تقصیر کرده‌ام یا اشتباه کرده‌ام من معذورم ولی اگر محکمه دید من تقصیر کرده‌ام و مقصرم البته باید آن محکمه مرا مجازات کند. بعد از مراجعت از مهاجرت از دول پنج‌دین تا تهران آمدیم با خوف‌های زیاد و زحمات بسیار. مملکت متشننت بود و هر فرسخش یک حالی داشت، جنگ عمومی بود. مملکت با قطعی مواجه شده بود همان طور که آقای مصدق اشاره فرمودند کابینه آقای مستوفی بود که بنده وارد شدم. خدمتشان مشرف شدم و عرض حال دادم نسبت به مملکت که آقا از سرحد که من آمدم تا تهران این طور قحط و غلا بود آثار قشون روس اغلب غرب را تمام کرده بود. در مملکت نیم فرسخ نیم فرسخ چهار تا آدم پیدا نمی‌شود. رشته‌اش از هم پاشیده شده است حالا چه مذاکره با شاه شد بماند. وضعیات انگلیس‌ها در ایران چه بود؟ هم‌تان می‌دانید. من تاریخ نمی‌گویم. از روزنامه هم نقل نمی‌کنم تمام مشهوداتم را می‌گویم. بالاخره عقیده من با جمعی بر این شد و بعد از یک مدتی کابینه آقای وثوق‌الدوله آمد قریب یک سال طول کشید یک نظم صوری در مملکت برقرار شد هم‌تان بودید و دیده‌اید. بعد مسأله قرارداد پیش آمد. همین طور که باقی مطالب مختلف شد در موضوع قرارداد هم در این مملکت اختلاف نظر شد. آنچه من تعداد کردم و توانستم ضبط کنم در تمام ایران کارکن‌های قرارداد به هشتصد تا رسید که در کتاب زرد که بعد از مردن من منتشر می‌شود اسامی اشخاصش هست لکن خودم صاحب عقیده خلاف بودم و همه آقایان هم بودند که مخالفت کردم و کمر مخالفت را بستم خیلی هم سخت بود، بگیر و ببند بود. صاحبان عقاید مختلف بودند. ولیکن خدا را به شهادت می‌طلبم که تا حال به معتقدین قرارداد یک لفظ توهین‌آمیز نه حضوراً نه غیاباً نگفتم و نخواهم هم گفت زیرا آن را نظر سیاسی می‌دانم اما من خود را مکلف می‌دانستم با کسی که این قرارداد را بست جنگ کنم جنگ هم کردم و زدم از میدان درشان کردم اگر هم از میدان در نمی‌رفتند تلفشان می‌کردم ولو این که این عقد فضولی بود و تمام آنهایی هم که آقای مصدق السلطنه فرمودند معامله فضولی است (نمایندگان - صحیح است) حالا صحبت خواهیم کرد معامله فضولی چه اثر دارد. خیلی از رجال ما رفته‌اند و به خیال از این

کارها کرده‌اند ولی مالک مال ما هستیم که اینجا نشسته‌ایم دیگر از کابینه آقای مستوفی که همه‌مان اعتماد داریم کابینه بالاتر نیست با این وصف اگر به قدر یک خشخاش معامله فضولی بکند تمام آن کالعدم است. اینجا هی فرمودند نکاءالملک او هم من لانهلم منه الاخیرا (خنده نمایندگان) شما می‌فرمایید فلان کار را کرده؟ یا چه کرده بکند فایده‌اش چیست. صاحب مال من هستم. خوب دختر من را یک کسی برود توی خانه‌اش برای خودش عقد کند فایده‌اش چیست؟ صاحب مال آنجا نشسته است. مسأله تا آنجا نیاید من به قدر سر سوزنی بهش اهمیت نمی‌دهم. این که دیدید با قرارداد مخالفت کردیم برای این بود که جنگ عمومی در مملکت شروع می‌شود و یک مقداری اثر خواهد کرد لهذا کمر بستم و خدا هم قدرت داد و به کمک ملت این که می‌گویم من یعنی ملت فردا نگویند مدرس تکیه‌اش به ملت نیست. خیر اتکاء من به عموم ملت است. منتهی چون من ارتباطم با مردم بیشتر است و به واسطه ارتباطاتی که دارم نظر آنها را خوب تشخیص می‌دهم به این جهت معامله فضولی را به هم زدیم آن ریشه‌ها آن جزئیات آن پلیس جنوب و آن مستشار ماریپیچ و هر چه دیگر بود نگذاریم اثری ازش باقی بماند. منتهی اگر کسی بخواهد وارد در این مسأله بشود الان موافقین قرارداد در این مجلس هم هستند و با آنها هم کار می‌کنم یک نفرشان را هم بنده شنیده‌ام رساله خوبی قرارداد نوشته است ولی بنده او را هم تنقید نمی‌کنم زیرا مسائل، مسائل سیاسی و نظری است. بله تکلیف ما که خلاف اعتقاد بود این است که نگذارم بشود و نشد هم الحمدالله آقا: معامله فضولی که نگذاریم بشود این تنقیدش در مجلس شورای ملی یا در روزنامه یعنی چه؟! یکی معامله فضولی کرد و صاحبش هم نگذاشت بشود این دیگر تنقید لازم ندارد. این مسأله فقهی است که برای شما می‌گویم: تنقید قرارداد - تنقید جمهوری - تنقید مهاجرت اینها مسائلی است که بنده جلویش بوده‌ام - ولی تنقیدش حکم است - شهادت است؟ تاریخ است؟ چه چیز است - مزاحم حق است - یکی خواست عباى مرا ببرد من زدم توی گوشش و نبرد حالا چه کارش کنم؟..

دشتی - می‌خواست ببرد - دزد باید تنبیه شود.

مدرس - می‌خواست ببرد - می‌خواست در جنایات مجازات دارد نه در حقوق - من می‌خواهم تمام جواهرات دنیا مال ما باشد حتی انگشتر دست شما را بگیرم اما شما به من ندادید. آن وقت باید بنده را مجازات کنند؟! بنده حقوقی صحبت می‌کنم - آقا هم که

می‌فرمایند دکتر حقوق هستند عباى من را آقای محتشم‌السلطنه می‌خواهد ببرد منم می‌زنم توی گوشش و نمی‌گذارم - حالا بعد چه کنم؟ مسأله مهاجرت از بابت ضرر نوعی ضرر سیاسی است یک دسته عقیده‌مشان این بود که این برای حق اجتماعی نافع است یک دسته عقیده‌مشان بر این بود که مضر است هنوز یک محکمه تشکیل نداده‌اید که بنده را با آقای مستوفی‌الممالک که راضی بودند به سکوت بیاورند یا آقای فرمانفرما یا آقای سپهسالار را بیاورند و بگویند اینها راضی به مهاجرت بودند و شما راضی نبودید شما دلالتان را بگویید آنها هم دلالتشان را بگویند - اگر یک همچو اتفاقی افتاد و زمانی این طور شد آن وقت معلوم می‌شود یک دسته معتقد بودند که قرارداد به مقتضای روز است. می‌گفتند، من چه می‌دانم. قسم هم به حضرت عباس نمی‌خورم که عقیده‌مشان این نبود. من می‌گفتم قرارداد را اسمش را هم نباید آورد. شب آمدند پیش من از بعضی جاها گفتند چرا مخالفت می‌کنید؟ گفتم من سیاسی نیستم و نمی‌فهمم ولی یک ماده‌اش را من می‌فهمم که از آن جهت مخالفم گفتند کدام است گفتم آن ماده اولیش که می‌گوید من استقلال ایران را می‌شناسم. من با این ماده مخالفم. گفتند چطور می‌شود شما دست بردارید گفتم باید از بین برود دیگر علاج ندارد. یک کسی می‌خواست یک کاری بکند یا عمداً یا قاصراً یا تقصیراً یا سهواً و جماعتی هم پیدا شدند و نگذاشتند. آقای وثوق‌الدوله یا معتقدند یا خطا کردند یا قاصرند یا تقصیر کردند. من نمی‌دانم. محکمه می‌خواهد که دلایش را برسد و بگوید این دلیل خطا. این دلیل سهو. این دلیل قصور. این دلیل تقصیر. معامله فضولی که صاحب مال مردم هستند یکپیش هم من هستم و نگذاشتند معامله فضولی بشود حتی آن ریزه‌ها و کوچک‌هایش را هم جمع کردند حالا باید دید این معامله فضولی را چه باید کرد و هکذا و هکذا. عقیده من این است که تنقید و تعرض باید یک عنوانی داشته باشد. بله اگر خدای نخواست معامله فضولی اثری داشت البته باید محاکمه تشکیل داد و به آن رسیدگی کرد و اگر تقصیری بر آقای وثوق‌الدوله وارد شد آن وقت منم با شما موافقم. آخر بنده مهاجرت کردم چهار هزار پنج هزار ژاندارمری را به باد دادم....

آقاسید یعقوب - دوازده هزار تا.

مدرس - ولی یک محکمه نیست که بیاید رسیدگی کند و بپرسند که من از روی غرض سیاسی این کار را کردم یا از روی نفس. آنها می‌گفتند که تا قصر شیرین ما نه کرور پول به شما داده‌ایم (من که قبول نکردم) می‌گفتند یازده کرور دیگر هم می‌دهیم

در عوض قبض رسید بدهید. ما گفتیم پول را می‌گیریم اما قبض رسید نمی‌دهیم (خنده نمایندگان) اگر بگیریم قبض‌الواصل می‌دهیم برای این که اگر شما بخواهید پای صندوق خزانگان حساب کنید بکنید چرا برای این که ما مشترکیم در یک غرضی شما پول دارید و اسلحه ما هم یک آدم‌های لختی می‌خواهید می‌آییم نمی‌خواهید می‌رویم. اینها یک عقاید سیاسی است حال باید محکمه تشکیل شود تا معلوم شود. بله من هم موافقم که در حین عمل شخص معتقد نباید بگذارد ولو به تلف کردن ولو به فداکاری کردن باشد چنان که کردیم. مگر آقای وثوق‌الدوله نمی‌خواست من را هم مثل آقای محتشم‌السلطنه حبس کند؟ زورش نرسید. او زور داشت منم زور داشتم هی او زد ما هم زدیم او کرد ما هم کردیم تا این معامله فضولی را ریشه‌اش را کنسیم. وکیل بودیم، ملا بودیم، آخوند بودیم، هر چه بودیم به مقتضای عقیده و صلاحمان کردیم. خدا می‌داند از روزی که آقای وثوق‌الدوله از اینجا تبعید شده من یک حرف بدی در غیابشان نزد مگر وقتی که بفهمم عن تقصیر این کار را کرده است و محکمه رسیدگی کند ولی مسأله پول را خودش می‌داند من داخل در آن کار نیستم تمام پول بگیرهای این مملکت را هم من نزدیکشان نیستم التفات بفرمایید. مجلس هم طول کشیده ابداً نمی‌خواهم آقای مصدق‌السلطنه هم امساک کنند از اظهار عقیده من عقیده اساساً این عرایضی که می‌کنم با وجودی که مجلس هم طول کشیده ابداً نمی‌خواهم آقای مصدق‌السلطنه هم امساک کنند از اظهار عقیده من عقیده دارم هر کس هر عقیده داشته باشد نسبت به آقایانی که تشریف دارند باید بگوید ما با دست اینها انشاءالله می‌خواهیم کارهای خوب بکنیم بعد از این انقلاب می‌خواهیم انشاءالله خدمات‌های زیاد بکنیم - البته عقاید را باید گفت و قضایا را صاف و روشن کرد ما با اینها انشاءالله می‌خواهیم خدمت کنیم این دیگر گیر ندارد آقای وثوق‌الدوله به درد این کار نمی‌خورد اخوی‌شان، بنده به درد این کار نمی‌خورم اخوی من. چه فرق می‌کند و هکذا فعل و تفعل یک دستی بیرون آمد بغتاً و گفت جمهوری. یک دسته معتقد بودند یک دسته معتقد نبودند از جمله مخلص که گفتم نه - این صلاح مملکت نیست - طرفین زور زدند و بالاخره دیدند صرفه ندارد ول کردند حالا من هر جا بنشینم آقا را تنقید کنم که آقا طرفدار جمهوری بود خیر آقا اینها نظریات سیاسی است آنجا اختلاف داشتیم گذشت و رفت. اینجا اتفاق داریم و با هر کار می‌کنیم حالا اگر چهارتاشان آن روز دارای آن عقیده بودند هر روز ما برای خدمت به مملکت و خدمت به دیانت همه را ول کنیم برای این که آن روز صاحب این عقیده بودند خیر آدم باید عقیده داشته باشد بلی تقصیر و مقصر اگر ثابت شد آن وقت حق شما و آقای مصدق‌السلطنه است

که ریشه‌اش را بردارد اما به مجرد اعتقاد سیاسی و اختلاف نظر در عقیده سیاسی من نمی‌توانم فحش بدهم من نمی‌توانم تنقید کنم - من نمی‌توانم بگویم آقای رئیس‌الوزراء چون بعضی از وزراء شما یک عملیاتی کرده‌اند که عقیده سیاسی من بر خلاف آنها بود خوب است توبه کنند. یک مثلی عرض می‌کنم بلاتشبییه آمدند خدمت حضرت امیر (ع) که شما چرا راضی به حکمین شدید بیائید توبه کنید (بلاتشبییه گفتم) حضرت امیر گفتند که شما مرا وادار کردید که راضی به حکمین شدم حالا مثل است می‌زنیم - عقیده سیاسی محکمه می‌خواهد و تقصیر - عرض کردم من مهاجرت کردم چندین هزار ژاندارمری را تلف کردیم چندین هزار تومان خرج کردیم و خسارت وارد آوردیم ولی عقیده سیاسی من این بود اما محکمه کو بیاید ببیند من تقصیر کرده‌ام یا نه؟ و هکذا حالا که گفتن به قول ملاها طردا للباب با قیش را هم می‌گویم - تغییر سلطنت شد یعنی تغییر سلطان شد - بنده در این جنگ نیودم حالا هم نیستم ولی دستم را روی دستم گذارده‌ام نگاه می‌کنم به هم چه چیز از آن بیرون می‌آید اگر انشاءالله این سلطان مشروطه موفق شد خدمتش را می‌کند.

عقیده سیاسی رو در بایستی بر نمی‌دارد هر روز قانون مملکت ما قانون اساسی است ما باید این را حرز خودمان بکنیم برای مملکت داری و بنده خیلی اظهار می‌کنم به آقای مصدق‌السلطنه که عقیده‌اش را بگوید و گفت هر کس باید عقیده‌اش را بگوید حاکم ما قانون اساسی است هر چه او حکم کرد متبع است قانون اساسی، تکلیفی معین کرده است یک استیضاحی قرار داده است این هیئت دولت معین شده است در تحت یک سیاستی و این دولت مکلف است که جریان غیر عادی چهارساله را روی جریان عادی بیندازد - حالا در ضمن یک حفظ الغیبی هم کرده باشم و آن راجع به آقای ذکاءالملک است که فرمودند اگرچه این داخل مسأله دوم است ولی اینجا بالطبع می‌گویم جریان امور غیر عادی و عادی باید تدریجی باشد غیر تدریجی عملی نیست باید تدریجی باشد - این را بر سبیل اجمال عرض می‌کنم این را منم که آخوندم می‌فهمم آقای رئیس‌الوزراء هم که به دفعات عدیده رئیس‌الوزراء بوده‌اند می‌دانند، با هیچکس نظر بدی نداریم ما آن شاهمان را هم که الان داریم اگر شاه مشروطه و قانون اساسی شد به قدری محترم می‌داریم که حقیقتاً نظریاتش را در بعضی امور حکومت می‌دهم اگر یک شاه مملکتی میلش باشد که ذکاءالملک وزیر جنگش باشد چه ضرر دارد؟ از آقای ذکاءالملک من بد ندیده‌ام - شما می‌فرمایید توی خانه‌اش معامله فضولی کرده است بکند به اصطلاح قمار بازها هر وقت رو آورد قبول است

(خنده نمایندگان) توی خانهاش هر کاری کرده است بکند هر کس تصدیق پولی که دو سه سال است بیست سال است ادعا می‌کند و ما یک دینارش را قبول ندارم اگر آورد اینجا نشان داد آن صحیح است - مثلی بگویم تا از کسالت بیرون بیایید شاعری در زمستان برای یک ملاکی قصیده گفت در مدحش و برد توی خانه آن ارباب او هم پای بخاری نشسته بود خواند و برداشت حواله صد خروار گندم به ناظرش برای سرخرمن داد این شاعر بیچاره (ولی آقای ملک از آن شاعرها نیستند) (خنده نمایندگان) قبض حواله را نگاه داشت تا سرخرمن سر خرمن برد پیش ناظر ارباب. ناظر دید صد خروار گندم حواله کرده است فکری کردید اربابش گندم را داده‌اند می‌شمارد (مثل ما) حالا چطور شده صد خروار گندم یک دفعه حواله کرده است گفت اجازه بده من ارباب را ببینم رفت پیش ارباب و حواله را نشان داد ارباب گفت بله این حواله زمستان است زمستان من پای بخاری نشسته بودم این شخص یک حرف‌هایی زد که ما را خوش آمد ما هم یک چیزی گفتیم که او را خوش آمد پاره کرد و انداخت توی بخاری - ماها هم گندم را داده‌اند می‌شماریم - این را برایتان می‌گویم که نگویید مدرس کم نظر است - یک وقت یک نیم پولی‌هایی داشتیم که هشتاد تابش یک قران می‌شد یک وقت یک‌دانه‌اش دست من بود افتاد توی حوض - بعد از سه ماه که آب حوض را کشیدند من وقتی آمدم گفتم این نیم پولی را نجستید (خنده نمایندگان) ما نیم پول نیم پول می‌شماریم ما نیم پولی شماریم - ذکاءالملک مرد محترمی است از او هم باید استفاده کرد خدا کند خدا صد تا ذکاءالملک و صد تا مصداق‌السلطنه به ما بدهد که هر صد تا هم بیایند تنقید بکنند همین فواید مملکت است که مسائل باز و روشن باشد اگر خدای نخواست نیت بد داشته است و این کارها را کرده است دیگر این کار را کسی نکند - یا اگر خدای نخواست سهو کرده است اشتباه کرده است بعد از این ملتفت شود که نکند (ناکرده گناه در این جهان کیست بگو - آن کس که گنه نکرد چون زیست بگو) ده سال است که در این مملکت ما به نام مصالح مملکت خطاهایی کرده‌ایم - ولی یک کار را همه کرده‌ایم و تا امروز به حمدالله با آن همه فشارها استقلال مملکت را محفوظ داشته‌ایم (نمایندگان - صحیح است) از کجا من قسم بخورم که همان‌هایی که می‌گویند یک‌جایی او را وادار نکرده است یا من یک کار دیگری کرده‌ام که به نظر شما خوب نمی‌آید یا یک کاری حضرت‌عالی کرده‌اید که به نظر بنده خوب نمی‌آید پای استقلال مملکت هر کس به یک رویه نظر دارد و بالاخره مسأله بازگشت می‌کند به آن عرضی که بنده کردم - بنده مسأله فقهی و حقوقی عرض کردم عرض کردم تنقید و تراحم و معارضه از برای حقوق

شخصی و از برای حقوق اجتماعی در حال عمل برای منتقدین به هر قیمتی جایز است و ولو طرف را تمام کند - این بود که ما حاضر بودیم اگر پیش نرود هر چه پیش بیاید بکنیم ولی بعد از وقوع یا وجوداً یا عدماً اگر وجوداً شد مثل مهاجرت باید محاکمه کرد که مقصر کیست و اگر واقع نشد (به آقای حائری زاده برنخورد) یک شترداری از اصفهان رفت و به یزد شترش نزدیک آبادی بود و ل کرد توی بیابان یکی از توی ده آمد بیرون شترها را بنا کرد به زدن ساریان گفت چرا شتر را می زنی گفت بلکه من اینجا را کاریده بودم تو چریده بودی گفت بلکه کاریده بودی؟! خوب بیابان بود تو نکاشتی من هم چریدم، آقای وثوق الدوله یا خیر آقای عدل الملک یک عقیده پیدا کردند. باطنش را که من نمی دانم که این از قصور است یا از خطاست یا از سهو است یا تقصیر است من که نباید بد بگویم. آقا دلیل هایی آوردند بر تقصیر، آن دلیل ها را خود آقای وثوق الدوله جواب می دهند من نه قسمت پول را می دانم و نه این ماده ها و روزنامه ها و تلگراف آمریکا و اینها را می دانم اگر هم باشد اثرش را نمی دانم در کجاست ولی من عرض می کنم اگر واقع شد البته محاکمه می خواهد ولی اگر واقع نشد... آقای شیروانی توی خانه شان عباى بنده را فروختند به آقای عدل الملک و من قبول نکردم و نگذاشتم داده شود این که دعوایی ندارد، قرارداد نشد، جاری نشد، از اول فضولی بود، هر معامله هر تصویب نامه همین حال را دارد. خوب خوشش است توی سایه نشسته است یک کاری می کند چه دخلی به صاحب مال دارد؟ صاحب مال شما هستید که اینجا نشسته اید. اگر چه در انتخابات هم اشکال می کنند. اما صاحب مال شما هستید که اینجا نشسته اید و کلای ملت شما هستید هر کس هر چه را آورد اینجا بعد از آنکه ما تصویب کردیم آن اثر خواهد داشت والا اثر ندارد این مطالبی که اینجا عرض کردم متعلق به شق ثالث بود شق ثالث هم قطعاً از مسائل فقهی و حقوقی است از این جهت تنقید کردن این وقایع را بنده هیچ فلسفه برایش نمی بینم زیرا نه شهادتست نه مدعی است نه حاکم است نه نقال، نقال یعنی تاریخ گو اینها را هم بلدیم و تاریخ را باید برای کسی بگویند که هیچ بلد نباشد این مذاکرات را داخل در هیچ عنوانی از این عناوین نمی شود کرد اما شق ثانی و وظیفه آقای رئیس الوزراء و وظیفه طرفداران ایشان که اکثریت قریب به تمام مجلس است و من هم یکی از آنها هستم آن مملکت ها را که ما می شنویم حزب دارند و عقیده سیاسی دارند اینها سر جای خودش اما مملکت ما یک جمعی جمع می شوند و عقیده پیدا می کنند که به مقتضای سیاست [آقای سهام السلطان، تشریف نبرید چون دوستتان دارم میل دارم باشید اینها را بشنوید یک جمعی عقیده شان این می شود که امروز به

مقتضای وضعیات و صلاح داخلی و خارجی فلان شخص خوبست زمام مملکت را در دست بگیرد - صاحب این عقیده هستند - حالا در مورد خود آقا عرض می‌کنم - بنده در همین جا بود که از همین آقای مستوفی استیضاح کردم البته خاطر آقایان هست آن روز شاید اعتقد بودم که به جهت یک غرض خارجی یابه جهت حفظ خود آقای مستوفی امروز روز ریاست آقای مستوفی نیست و ایشان را باید گذاشت کنار بنده آن روز صاحب این عقیده بودم و همین جا بود که من و این آقا آمدیم استیضاح کردیم...

آقاسید یعقوب - از شجاعت شماسست.

مدرس - ولی در این اواخر عقیده ما بر این شد که یا آقای مستوفی یا بعضی دیگر یعنی برحسب عقیده که داشتم مقتضای امروز یعنی روزی که بعد از مجلس مؤسسان باشد عقیده‌مان بر این شد که باید رئیس یکی از این دو سه تا باشد. برای بعد خیلی کس‌ها هستند ولی برای امروز وجود ایشان لازم است و خشنود شدیم که خیلی‌ها صاحب این عقیده شدند که حالا باید آقا رئیس‌الوزراء باشند یعنی چه؟ یعنی به مقتضای سیاست روز مواد و اشخاصی به جهت مملکت ما بیاورند و خدا می‌داند که اگر بنده به این آقای رئیس‌الوزراء که اینجا هستند یک کلمه حرف زده باشم که شما کسی را بیاورید چرا برای این که مسئول اجرای این سیاست شخص خودش است وقتی که مسئول شخص ایشانند و بفرمایش آقای مصدق‌السلطنه آقا کاملاً سیاست را می‌داند... یک لفظی می‌گویم مجمل است که این را تمام داخله و خارجه می‌دانند که از این آقا انتفاع نمی‌شود برد (خنده نمایندگان) امروز هم ما همین را می‌خواهیم اگر انشاءالله الرحمن خدمات دیگری هم با رفقاییشان کردند دیگر نورعلی نور می‌شود باید این مملکت را بعد از چند سال روی جریان عادی بیندازند مثل چهار سال پیش از این چهار سال پیش از این چطور بودیم نه چیزی به کسی داده بودیم و نه گرفته بودیم حالا هم اوضاع داخلی مثل همان روز روی جریان عادی باشند که مثلاً نظام برود سرکار خودش، عدلیه مستقل به شود که یک کس دیگر از خارج انگشت نزند، مالیه مستقل به شود و هر جا دلش می‌خواهد برود و تفتیش کند و هکذا فعل و تفعّل اگر یک وقتی دیدند اجرای این سیاست در یک جا به اشکال برمی‌خورد باید ببینند به صاحبانش بگویند صاحبانش شما هستید حالا آقا مناسب اجرای این سیاست هستند که مسئولیت را قبول فرموده‌اند و هم‌تان هم اظهار اطمینان به ایشان

فرموده‌اید. حالا اگر البته همچون مسئولی یک کسی را اصلاح نداند نمی‌تواند بیاورد حالا خصوصیاتش به عهده خودشان است من نمی‌توانم خصوصیاتشان را بگویم لهذا من علاوه بر این که آقایان را واحداً به جهت امروز می‌پسندم چون ایشان مسئولند و به ایشان از هر جهت اطمینان داریم اسباب اطمینان است و الا بنده نمی‌دانم شاید سه ماه دیگر چهار ماه دیگر مقتضی باشد آقا استعفا کنند از ریاست وزراء یکی دیگر رئیس‌الوزراء شود نمی‌شود سیاست روز را قیاس کرد لهذا بنده در مقام دوم هم به این مختصر بیان عرضی کردم دیگر حالا خود آقا هر صحبتی می‌خواهند بفرمایند بفرمایند. خود آقای وثوق‌الدوله هم از آن امور شخصی که من اطلاع ندارم ممکن است بفرمایند. شخص عرض کردم. میدان اسب‌تازی است.

جمعی از نمایندگان - تنفس

رئیس - تنفس شود

بعضی از نمایندگان - بلی

رئیس - بسیار خوب چند دقیقه تنفس داده می‌شود.

(در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - قبل از تنفس که نسبت به آقای مدرس یک نفر از آقایان اینجا یک کلمه گفتند و بنده اخطار کردم تصور کردم آقای عدل بودند و اسم ایشان را اینجا بردم بعد معلوم شد گوینده این کلمه نماینده دیگری بوده و ایشان نبودند به این جهت لازم شد اینجا توضیح بدهم آقای میرزا حسن خان وثوق (اجازه)

وزیر عدلیه - بنده بعد از تشکر از فرمایشات حضرت آقای مدرس و تصدیق آنها و قبل از آن که جواب اعتراضات آقای دکتر مصدق را تا آن اندازه که قابل جوابست عرض کنم لازم می‌دانم یک مقدمه مختصری به عرض آقایان برسانم: آقایان می‌دانند بنده علاوه بر آنکه قسمت غالب عمر خودم را در خدمات دولت صرف کرده‌ام متجاوز از بیست سال آن را در خدمات مهم مملکت و سیاست عمومی مملکت به سر برده‌ام اتفاق این طور افتاده است که غالب اشتغال بنده به امور دولتی مصادف شده است با مشکل‌ترین مواقع تاریخی مملکت یا مواقعی که مسائل از هر طرف مملکت ما را تهدید می‌کرد بلی بنده در اوقاتی مسئولیت کارهای عمومی را بر عهده گرفته‌ام که احتمال خطرات و ممالک برای مملکت ما خیلی زیاد بوده است و حال آن که

رجال سیاسی و اشخاص بزرگ مملکت ما در آن مواقع اشکالات را به اندازه وارد دیده‌اند که صلاح ندانسته‌اند مسئولیتی برعهده بگیرند شاید به پاره ملاحظات هم حق با آنها بوده است در این قبیل مواقع غالباً قضایا با این نظر تلقی می‌شده است که چون ممکن نمی‌شده است حل اشکالات و رفع خطرات مملکت مطابق انتظار عامه صورت بگیرد و ایراد و اعتراض جلب نکنند کنارمجویی به صلاح نزدیکتر است اگرچه بنده یقین دارم که اگر آن اشخاص هم به حسن عدالت و انصاف و قضاوت حکم‌کنندگان در قضایا امیدوار بودند و اعتماد داشتند که یک عده معلومی عامه بی‌غرض و بی‌آلایش را به فطرت خودشان واگذار می‌کنند تا قدر خدمت را بشناسند و جواب مدعی و مفتری را بدهند آنها هم البته در قبول مسئولیت و خدمت به مملکت از هیچ نوع فداکاری در همان مواقع مضایقه نمی‌کردند در هر صورت بنده یک منطق دیگری داشته‌ام که از کنارگیری و تعطیل قطعاً مضرات و مهالک بیشتر به مملکت متوجه می‌شود و اجتهاد شخص بنده این است که از ایراد و اعتراض نباید اندیشید و به مشهور شدن یا نشدن مساعی هیچ نباید اهمیت داد از محو شدن وجاهت و حسن شهرت و این قبیل امور هیچ نباید ترسید نتیجه این منطق چه بود این بود که بنده در شدیدترین مواقع قبول مسئولیت می‌کردم و بالاخره در هر موردی هم بر حسب عقیده و وجدان خودم در آنچه بهترین وجوه و اقل محظورها تشخیص می‌دادم اقدام می‌کردم البته تصدیق می‌کنم که بنده در هیچ مورد بر ارتکاب خیر مطلق موفق نشده‌ام زیرا آنچه موافق با آمال ما بوده است و سالیس برای ما موجود نبوده است پس ما بین اموری که حتم داشتیم که البته محل ایراد و اعتراض واقع خواهد شد آنچه را یقینی داشتیم با مصالح مملکت موافق است آنها را اختیار می‌کردم ولو این که می‌دانستم آن امور بیشتر از سایر امور مورد تنقید و اعتراض واقع می‌شود با همه اینها عرض می‌کنم بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا نیستم هیچ‌یک از آقایان هم نباید باشند انسان هم هستم و جایز الخطا ممکن است کار خوب بکنم ممکن است کار بد بکنم خیلی ممکن است بنده در تشخیصات خودم سهو کرده باشم ولی اطمینان می‌دهم که هیچ‌وقت به عمد نخواستم ضرری به مملکت متوجه کنم بلکه مقصودی در هر حال جلوگیری از ضرر بوده است. یکی عرض دیگر بنده این است که بعد از بیست سال زحمت و خستگی‌های روحانی به اراده خودم از مملکت مهاجرت کردم در شش سال مدت غیبت بنده دشمن‌های بنده از اعتراض و تهمت به من کوتاهی نکردند دوستان من غالباً ساکت نشستند برای این که یا مأمور به مدافعه نبودند یا مأمور به سکوت بودند البته پس از غیبت طولانی و آنچه در غیاب من گفتند یا نوشتند

حتی در کرسی‌های همین پارلمان الفاظ خیلی شدید بر علیه من استعمال کردند و مخصوصاً بعد از آنکه دیدند بعد از مراجعت من یک قسمت از مردم در حق من اظهار حسن ظن کردند و بنده را به نمایندگی خودشان انتخاب کردند بنده هیچ منتظر نبودم که مخالفین بنده ساکت بنشینند و از حمله و اعتراض خودداری کنند والا این یک تناقضی بود بنده خیلی خیلی طبیعی می‌دانم که امروز مورد اعتراض واقع شوم لذا جواب‌هایی که دارم باید عرض کنم و قضاوت را به رأی نمایندگان محترم و افکار عمومی مردم واگذار کنم این را هم باید بدانند که بنده از اعتراض متأثر نمی‌شوم بلکه از محکومیت هم ملول نمی‌شوم زیرا فرضاً بنده در نزد شما آقایان بلکه در نزد تمام معاصرین خودم ملولم و محکوم شوم اعم از این که این محکومیت از نقطه نظر سهو در مبادی باشد یا از روی عدم اطلاع از یک حقایقی که هنوز هم اظهار آنها موافق مصلحت مملکت نیست ولی بالاخره یک وقتی حقایق آشکار می‌شود و اگر ما نباشیم تاریخ دنیا و اخلاف ما قضایا را با یک نظر وسیع‌تر و اذهان صاف‌تر و اطلاعات کامل‌تر محاکمه خواهند کرد. بعد از آنکه این مقدمه را عرض کردم وارد قضایایی که مورد اعتراض معترض محترم است می‌شوم البته شاهکار و سرسلسله آن اعتراضات مسأله قرارداد است اول در آن باب حرف می‌زنیم قبل از آن که داخل در ماهیت قرارداد شویم تصور می‌کنم لازم است قدری در کیفیات و خصوصیات آن موقعی که قرارداد در آن موقع منعقد شد حرف بزنیم البته آقایان نمایندگان محترم فراموش نکرده‌اند که در دوازده سال قبل یک حادثه بزرگی در دنیا واقع شد که اسمش جنگ بین‌المللی بود در این کشمکش بزرگ دنیا دولت ایران بی‌طرفی نمود همان مسبوق هستید اما نظر به این که پیش‌بینی یک همچو امر مهمی را نکرده بود و البته سابقه نداشت وسایل حفظ بی‌طرفی و اجرای این تعهدی که کرده بود کاملاً برایش موجود نبود نتیجه چه شد نتیجه این شد که دول متخاصم از هر طرف بی‌طرفی ما را نقض کردند اراضی ایران هم یکی از میدان‌های جنگ واقع شد. دست‌هجات ملت و مردم ما هم همان طور که آقای مدرس فرمودند بر اثر عدم توانایی و بی‌اسبایی دولت و ورود قشون اجنبی و تبلیغاتی که می‌کردند هر کدام یک سیاستی از روی عقیده برای خودشان اختیار کردند کار مملکت منتهی شد به یک نوع هرج و مرج فکری و عملی. نتیجه این هرج و مرج چه شد اولاً قوای تأمینیه مملکت که با زحمات و مخارج زیادی تشکیل شده بود از بین رفت اغتشاش و ناامنی دزدی و غارتگری خودسری و طغیان و آنچه از این قبیل است در تمام نواحی مملکت حالت طبیعی و عادی پیدا کرد حتی در شهر تهران قوای تروریسم آدمکش‌ها

مدعی حاکمیت شدند. قحطی و گرسنگی و در اثر قحطی و گرسنگی امراض مهلکه اینها هم عوامل بدبختی‌های دیگری بود. در مقابل تمام این بدبختی‌ها وسایل دولت چه بود دست دولت‌های وقت تهی وسایل چاره از هر حیث مفقود مالیات‌های داخلی بر اثر وقایعی که عرض کردم لاوصول عایدات گمرکات شما به واسطه فلج تام تجارت منتهی به صفر. تحصیل هر نوع عایدی در آن موقع حتی توسل به استقراض خارجی غیر مقدور بود. بنده در شدیدترین موقع جریان این قاضایا و در وقتی که هنوز جنگ اروپا ناتمام و نتیجه‌اش نامعلوم و تمام عوامل بدبختی در ترقی بود باز مأمور شدم که بدنامی‌های تازه برای خودم ذخیره کنم. البته از گرانی بار مسئولیت هیچ نترسیدم و بالاخره در سایه یک سال مشقت و زحمت شبانه‌روز و معافه با یک سلسله موانع ناگفتنی که صالح نیست از آنها ذکری امروز بکنم به تجدید تشکیل قوا تأمینیه تهیه اسلحه برای آنها قلع و قمع اشرار و یاغیانی که از سال‌های دراز امنیت عمومی را تهدید می‌کردند و بالاخره اداره کردن ارزاق عمومی و راه انداختن چرخ‌های از کار افتاده ادارات دولتی به قدر قدرت خودم کم یا زیاد موفق شدم در این بین جنگ اروپا خاتمه یافت اینجا لازم است نمایندگان محترم و شما مردم یک مراجع بی‌طرفانه به حافظه خودتان بفرمایید به خاطر بیاورید که جنگ اروپا به چه صورت خاتمه پیدا کرد وضعیت دنیای آن روز و خصوصاً وضعیت مملکت ما در آن روز چه بود. سیاست‌های افرادی مبهم غیرمعلوم یا از روی بی‌مطالعه‌گی یا از روی عقیده چه موقعیتی برای ما ایجاد کرده بود و بالاخره برای ادامه حیات روزانه خودمان و انتظار یک موقع مناسب‌تری ما چه وسایلی در دست داشتیم همه اینها را باید در نظر داشت و بالاخره باید دید این درخت کهنسال زندگی ما که از اثر تندباد حوادث جنگ و اشتباهات خودمان شکسته و پژمرده شده بود از کدام منبع آبیاری میشد. بلی جنگ اروپا خاتمه یافت اما هنوز خاک مملکت ما معسکرشون اجنبی بود مخاطرات بسیار از انواع مختلف حیات ما را تهدید می‌کرد در هیچ‌وقت برای شما آقایان و زندگی فردی خودتان اتفاق افتاده است که طوری اسیر سیل حوادث و بد نقشی‌ها و بدبختی‌های مختلفه بشوید که راه چاره و حتی فرار را از هر طرف مسدود دیده باشید اگر یک همچو تجربه را در عمر خودتان دارید حال آن روز مملکت ما و آن شخص که آن روز مسئول مملکت ما بود باید در نظر خودتان مجسم کنید. بر هر تقدیر جنگ تمام شد ولیکن بدبختی‌های ما تام نشد و اگر بر مشکلات ما نیفرزد از مشکلات ما چیزی نکاست حتی اگر در ایام جنگ یک سیاست بهتری هم اتخاذ کرده بودیم که خیلی هم بهتر بود باز هم ممکن نبود به مجرد تمام شدن جنگ گرفتاری‌های ما به

خصوص گرفتاری‌های اقتصادی دفعه واحده تمام به شود زیرا که مشکلات خود دول اروپا حتی دول غالب بعد از هشت سال که امروز از اختتام جنگ بگذرد هنوز خاتمه پیدا نکرده است و هیچ مملکتی هنوز به حالت عادی قبل از جنگ عود نکرده است بدیهی است آن تدابیری که ما در موقع دوام جنگ برای ادامه حیات خودمان به آنها متوسل می‌شدیم دیگر ممکن نبود بعد از تمام شدن جنگ مؤثر شود. یک تدابیر دیگری لازم بود یک فکرهای دیگری لازم بود از همه این اشکالات مهم‌تر این بود که در تحت تأثیرات وضعیات فوق و نظر به فقدان تمام وسایل در مملکت محتاج به تحصیل کمک خارجی بودیم عرض کردم در داخله چیزی باقی نمانده بود و به واسطه تأثیرات جنگ هر نوع استمدادی از مراکز دیگر با اوضاع آن روزه دنیا غیرممکن بود اگر هم می‌گفتند بیایید ما با شما مساعدت می‌کنیم دروغ بود نمی‌توانستند بکنند بنده قطع داشتیم مأمورین و نمایندگان ما در کنفرانس صلح عمومی دچار اشکالات شده و به اظهار مقاصد ملی ما موفق نشدند اضطرار حقیقی داعی شد که یا ما مملکت را تسلیم حوادث بکنیم و از معرکه بگریزیم یا با مرکز واحدی را که در آن موقع استمداد از آن ممکن بود داخل در مذاکره شویم و یک قراری بگذاریم اینجا هم باز بدون ملاحظات شخصی بلکه با یقین بر این که حملات و اعتراضات شدید بر خودمان جلب خواهیم کرد آنچه از نقطه نظر نوعی به عقیده ما اقل محظورین بود انتخاب کردیم (ولی البته عقیده بود همان طور که گفته شد) و بالا نتیجه چندین ماه مذاکره و تبادل افکار به عقد یک قراردادی که امروز مورد اعتراض معترض محترم است عرض شد حالا برویم یک قدری خیلی به طور اختصار در ماهیت این قرارداد مرده حرف بزنیم. نکات اصلیه این قرارداد که علی‌الظاهر بیشتر مورد تنقید معترضین می‌تواند واقع شود اینها است که عرض می‌کنم آن دولت متعهد ما به ما وعده می‌داد که یک مستشارها و متخصصین که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود به ما بدهد این متن قرارداد است باز گفته می‌شد آنجا که این مستشارها و متخصصین باید به موجب یک کنتراتهایی که با خود مستخدمین منعقد می‌شود به خدمت ایران جلب می‌شوند باز گفته می‌شد که اختیاراتی که به آنها می‌دهیم بایستی با توافق نظر دولت ایران و خود متخصصین به شود نه با توافق نظر دولت ایران و آن دولت متعهد که البته مضرت‌تر واقع می‌شد پس چون آن تعهد اولی یک طرفی بود ما که تعهدی نکرده بودیم و در خصوص لزوم استخدام یا عدم حصول توافق نظر یک حکم خاصی معین نشده بود حالا نتیجه عدم اجرا از طرف ما در هر موقع چه می‌شد فقط التقاء یک شرایط دیگری از قبیل

استقراض و یک تعهداتی که در مراسله ضمیمه کرده بودند و بالاخره لغو شدن قرارداد بنده هر چه فکر می‌کنم یک تالی فاسدی در صورت عدم اجرای قرارداد اصلاً موضوع پیدا نمی‌کرد رد شدن تالی فاسد قرارداد که مطلوب خالفین و معترضین قرارداد بود. راجع به اختیارات مستشارها هم همین قدر این نکته را بهتان عرض می‌کنم که آن اصلی که در قرارداد نوشته شده بود که موکول به توافق نظر بین دولت ایران و خود مستشارها باشد این همان اصولی است که ما بین ما و مستشاران دیگری که درایم هست یعنی آنها را استخدام می‌کنیم اختیارات آنها باید با توافق نظر ما بین ما و آنها باشد در قرارداد هم بیش از این چیز دیگری نبود از تمام این مراتب گذشته مابین دو متعاقد که ما باشیم و آنها این مسأله با تأکید هر چه تمامتر مفهوم و مسلم بود و بعد هم برحسب بیانات رسمی نماینده‌های هر دو طرف تأکید شد که اجرای قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی است این را بنده در بیانیتهای خودم گفتم نماینده انگلیس هم در نطق خودش گفت نماینده‌های ما در مهمانی‌ها در اروپا گفتند در روزنامه‌ها گفتند در جراید انتشار پیدا کرد دیگر طوری نبود که به هیچ وجه بشود گفت مسکوت عنیه بود حالا آمدیم و از نقطه نظر احتیاجات خودش که اصلش داعی بر اجرای امر شد بعضی از مواد آن را شروع کردیم به اجرا این را هم بنده منکر نیستم حتی قابل نسخ بودن همان مواد موقتی هم در صورتی که مجلس شورای ملی تصویب نکند باز بین طرفین معهود و مسلم بود یعنی بالاخره اگر مجلس آمد و دید که دو نفر مستشار در مالیه است و چهار نفر در قشون است و گفت اینها را نمی‌خواهم حق داشته باشد عذرشان را بخواهد و بروند چنانکه عملاً همین ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرارداد هر چه بوده است به امضای هر دو طرف ملغی شد و اگر هم اثر یکی از مواد آن باقی است آن هم البته به نفع ما است و هر وقت بخواهید آن را هم لغو کنید البته می‌توانید. اما فلسفه حقیقی قرارداد و علل مهم‌تر و بزرگ‌تری که انعقاد آن را ایجاب کرد و مشکلات ایفای به تعهدات برای یکی از دو طرف متعاقد و موجباتی که اصل مصالح را تغییر داد و آن علت و معلول‌های تاریخی که بر اثر همدیگر واقع شد و در تغییر عقاید و سیاست‌ها تأثیر کرد و بالاخره این که عامل لغو شدن چه بود اینها یک مسائلی هستند که از حوصله بیان امروزی بنده و هم از مقتضا و صلاح وقت خارج است اصلش بحث در این مسائل صلاح نیست انشاءالله یک وقتی این مسائل را در آثار محققین سیاست خواهید خواند کتاب‌ها خواهند نوشت و آن وقت با فکر یک قدری روشن‌تری در قضایا حکم خواهید کرد یکی از اعتراضات آقای دکتر مصدق این بود که بالاخره

بنده پول گرفتم و قرارداد را امضا کردم و این را یکی از نقطه‌های حساس فرض کردند بنده در این مجلس با حضور همه عرض می‌کنم که هر قدر آقای دکتر مصدق از این بابت پول گرفته‌اند بنده هم گرفته‌ام حاضر هم هستم ثابت کنم اگر مجلس صلاح می‌داند ممکن است کمیسیونی معین کند حالا این مسائل عقیده‌ام این است که قابل این نیست که در مجلس علنی وقت مجلس را تضییع کند.

یک کمیسیونی از هر کس که می‌خواهید بنشینند و رسیدگی کنند و ببینند پولی گرفته شده یا نشده و کی گرفته است. یک مسأله را که من می‌گویم این طور دقت و تجسس کنند و بعد بیایند به مجلس راپورت بدهند گمان نمی‌کنم دیگر اینقدر قابل صحبت باشد. ایشان راجع به قرارداد ۱۹۰۷ یک اظهاراتی کردند البته آقایان تشریف دارند و شاهد قضایا هستند اگرچه مدت خیلی زیادی گذشته است و اگرچه آقای مصدق‌السلطنه اصول مرور زمان را فقط درباره عملیات خودشان قائل هستند ولی بالاخره همه می‌توانند تشخیص بدهند و نظر آقایان هست که روس‌ها اولتیماتومی دادند و تهدید کردند که تمام مملکت شما و مخصوصاً پای تخت مملکت شما اشغال خواهد شد. مدت‌ها در این موضوع مذاکره شد که چه باید کرد؟ آن وقت هم این مجلس بود و هم یک جماعتی از رؤسای آزادیخواهان در این مملکت بودند و غالب آقایانی هم که الان حضور دارند بودند. نشستند و تشخیص دادند که باید اولتیماتوم روس قبول شود بالاخره آمد به مجلس و مجلس ردی داد که اولتیماتوم روس باید قبول شود و به موجب رأی مجلس آن اولتیماتوم قبول شد و بعد البته یک عقباتی داشت مجلس مدت‌ها تمام شده بود و رفت و در نتیجه آن اولتیماتوم یک فشارها و تضییقات و بدبختی‌های دیگری از دولت سابق روس برای ما واقع شد و آخر الامر برای مدافعه از آن تصمیمات (خطرناکی که همه قطع کردند که دولت آن روز در نظر گرفته بود) تمام وضعیات در تحت نظر گرفته شد خیلی مطالعات عمیق در اطراف آن مطالب به عمل آمد. بنده هم آن وقت فقط یکی از اعضا هیئت دولت بودم و ریاست نداشتم هر چه واقع شد با شرکت تمام هیئت دولت وقت مملکت هم که کمتر در این قضایا دخالت می‌کرد چون از مسائل خارجی بیشتر از ما مطلع بود او هم در هدایت افکار ما مساعدت کرد و با اطلاع و استحضار ایشان که در تحت امضا ضبط است بالاخره مبادله مراسله هم در باب عهدنامه ۱۹۰۷ که فعلاً لغو شده و از بین رفته به عمل آمد و راجع به امتیازاتی که در زمان بنده داده شده اگر بخواهم داخل در آن قضایای به شوم البته خیلی طولانی است البته یک امتیازاتی داده شد که بالاخره داده نشده یکی امتیاز راه

آهن جلفا به تبریز که در یک کابینه که تمام روسای وزراء آن وقت در آن کابینه عضویت داشتند و تمام اشخاصی که بعد رئیس‌الوزراء شدند و یا مستحق و قابل این مقام بودند نشستند و تشخیص دادند که بایستی امتیاز راه‌آهن تبریز صادر شود امروز هم که آن امتیاز البته لغو شده است و آن راه‌آهن مال ما است و بالاخره اگر یک همچو امتیازی داده شده است بنده تنها نداده‌ام و همه اشخاصی که البته لایق هستند که مملکت به آنها اعتماد داشته باشد در آن باب با بنده شرکت داشته‌اند و امتیازات دیگری هم از قبیل امتیاز خوشتاریا در کابینه قبل صادر شده بود و نظریه تضییقاتی که آن روز بود و محل ابتلاء شده بود در کابینه بنده آنها تصدیق شود. راجع به پلیس جنوب شاید آقایان مطلع هستند که برقراری پلیس جنوب و تشکیلات پلیس جنوب و ازدیاد قوای قزاق در یک قراردادی که قبل از تصدی بنده مابین یکی از زمامداران وقت و دولت همسایه بود قبول شده بود و وقتی که بنده آمدم هم قبول شده بود و هم به عملیاتی شروع شده بود قوای قزاقخانه در تهران و همه جای شمال زیادتر شده بود و تشکیلات پلیس جنوب هم شروع شده بود و مشغول عملیات بودند. بنده متصدی ریاست وزراء شدم و قسمت مالیه آن را که فوق‌العاده مضرتر بود برای آن که حاکمیت مملکت را در آن قرارداد داده بودند به یک کمیسیون مختلطی که اکثریت آن کما و کیفاً با نماینده‌های مستقیم سفارتخانه‌های خارجی بود. مالیه را داده بودند به آن کمیسیون یعنی تهیه بودجه‌ها. وضع مالیت‌های جدید. نسخ مالیات‌های کهنه. تخفیف دادن. پرسنل ادارات. کم و یاد کردن و تمام اختیاراتی که خود وزراء نداشتند و فقط مجلس شورای ملی داشت داده بودند به آن کمیسیون مختلط و وقتی که بنده آمدم سر کار آن کمیسیون و آن قرارداد را که به کنترل تعبیر می‌شد در آن موقع موفق شدم و لغو کردم و آقای دکتر مصدق آن قسمت را فرمودند و هیچ لام ندانستند بگویند که من آن را لغو کردم. ایشان بناشان براین بوده است که هر چه بد بوده است بگویند و هر چه خوب بوده بگویند «حفظت شیئاً و غابت عنک اشیاء» اما اگر گفته شود پلیس جنوب در موقعی که بنده بودم یعنی در زمان بنده شناخته شده بود و قبل از این که بنده بیایم شناخته نشده بود و بنده آمدم شناختم این طور نیست زیرا او را شناخته بودند و قرارداد بسته شده بود. اولاً یک قراردادی همین طور که این قرارداد اسمش قرارداد هزار و نهصد و نوزده است آن هم قرارداد هزار و نهصد و شانزده بود قرارداد بسته بودند که بایستی پلیس جنوب باشد و بنده آمدم. اگر مقصود این است که من در تحت یک مراسله هم رسمی نوشته باشم فلان سفارت که آقا ما این را به رسمیت می‌شناسیم چنین چیزی وجود ندارد و اگر هم می‌گویند ما ضمناً تصدیق

کردیم برای این که تسلیم عملیات شدید یا فرض کنند با آنها مراوده و مکاتبه کردیم ما این کارها را در موقع جنگ عمومی با ژنرال باراتف و ژنرال‌های دیگر هم کردیم این تقصیر نمی‌شود. مسائل دیگری فرمودند در ضمن فرمایشاتشان که بنده یادداشت کردم (یک حرف خیلی مبتدلی) که بنده گفته‌ام یک قسمت از مملکت ایران مجزا شود. بله یک وقتی یک چنین تهمتی به بنده زدند البته این به قدری مبتدل و مستهجن بود که قابل جواب نبود روزنامه رعدی پیدا شد و این را نوشت بعد از این که این را نوشت. بنده یک کاغذی نوشتم به مجلس و آقای مؤتمن‌الملک در آن وقت رئیس مجلس بودند نوشتم به ایشان و در آن عریضه خودم به مجلس عرض کردم که اگر یک نفر بیاید و به این مسأله تقوه کند که چنین حرفی را من در مقابل او زده‌ام حاضرم که بگویم گفته‌ام و چنین کسی حاضر نشد حالا اگر آقای دکتر مصدق دلائلی دارند برای اثبات این امر که بنده همچو چیزی را گفته‌ام البته بگویند تا بنده جواب عرض کنم فرمودند که بنده احزاب مملکت را متلاشی کرده‌ام و در باب اخلاق عمومی مملکت یک تأثیرات بدی داشتم. این حرف ایشان به قدری فلسفی و مشکل است که فهمیدن آن هم مشکل است بنده نمی‌دانم چه تأثیری داشته‌ام در بر هم زدن احزاب و چه تأثیری داشته‌ام در بد کردن اخلاق مردم. البته ایشان باید بدانند که اگر در یک مملکتی علل موجود شدن حزب موجود باشد معلولش هم که موجود شدن حزب است موجود خواهد شد ولو این که شاه مجلس هر کس بخواد حزب موجود نشود و اگر هم هنوز در مملکت مقتضیاتش موجود نباشد و علل موجود نباشد (به قدری که باید باشد) این هم مطابق قانون عقلی معلوم است که بی‌علت وجود معلول ممکن نیست. احزاب خودشان آمدند. خودشان هم متلاشی شدند و رفتند مجدداً منعقد شدند و باز متلاشی شدند و یک مدتی هم باز همین طور خواهد شد. (تا اخلاق عمومی این طور است) و البته یک موقعی هم خواهد رسید که احزاب سیاسی خیلی مهم خواهیم داشت و هر وقت داشتیم البته بنده تبریک می‌گویم و خودم هم از افراد آن حزب خواهم بود. می‌گویند بنده، یک عده هفده نفری را در یک روز دستگیر کردم. این راست است یک اشخاصی بودند که می‌خواستند شهر را شلوغ کنند و خسته شده بودند که چرا آدم کشی در شهر نمی‌شود خسته شده بودند که چرا شهر امن است و می‌خواستند به هر قیمتی که شده شهر را برهم بزنند. بنده هم به نظمیه گفتم هر کس مخل نظم است بگیرد و تبعید کنید آنها هم گرفتند و تبعید کردند، اگر از این راه بر من تقصیری وارد است خودم اعتراف می‌کنم راجع به یک معاللات غریب و عجیبی فرمودند که اخیراً وزارت

مالیه با بانک شاهنشاهی قرارداد کرده است، روح بنده از این قضیه اطلاع ندارد، در هر صورت این قضیه در تحت امضا بنده واقع شده و نه همچو اطلاعی دارم، تحقیق بفرمایند اگر بنده امضایی داده‌ام بگویند، به قدری این مسأله غیر وارد بوده که بنده درست هم گوش ندادم، در خاتمه بایستی به ایشان بگویم که آقا اعتراض و تنقید در صورتی مطلوب و مؤثر است که از روی بی‌طرفی و بی‌غرضی باشد و بی‌غرضی در صورتی رعایت می‌شود که در عملیات شخصی که طرف تنقید است اگر یک چیزهای خوبی هم است آنها را هم طرف توجه و قدرشناسی قرار داده، ایشان در مورد قرارداد ۱۹۱۶ که بنده لغو کردم هیچ نفرموند بلکه فرمودند قبل از بنده لغو شده بود یا خودش لغو شده بدون مداخله بنده. خیر بنده خیلی مساعی و اهتمام کردم تا آن قضیهی لغو شد. البته آقای دکتر مصدق صلاح ندانستند که اگر یک کارهای خوب دیگر برای اصلاح مملکت و آسایش اهالی کرده‌ام از آنها هم یک ذکری بفرمایند به این جهت بنده نمی‌توانم فرض کنم که تنقید ایشان به طور کلی از غرض میرا بد، منتقدین هم در دنیا خیلی زیاد هستند، کتاب‌های بزرگ هم در تنقید خیلی چیزا نوشته شده است، در تنقید شعر، در تنقید تاریخ، در تنقید صنایع. در همه چیز کتاب‌ها نوشته شده است ولی منقد باید اگر یک جهت خوبی هم هست بگوید. اگر یک جهت بدی هم هست بگوید و بنده از فرمایشات ایشان به جز الفاظ بد که غالب آنها هم غیر وارد بود چیز دیگری نفهمیدم و در خاتمه عرایض خودم باید عرض کنم و به ناطق محترم تذکر دهم که این خیلی واضح است که محصلین و مبتدیان در سیاست در دوره تحصیلات خودشان یک دوره درس و جاهت و جفت مکان شدن لازم دارند بخوانند و ایشان اگر فعلاً در آن دوره از تحصیلات خودشان واقع شده‌اند بنده عرضی ندارم ولی بنده عرض می‌کنم در دوره تحصیلات خودم اصلش از این کلاس صرف‌نظر کردم یعنی از آن کلاس ما قبل طفره زدم و یکسره آمدم در ما بعد و هیچ وقت به این مسأله اهمیت ندارد و هر وقت بنده با شخصی که بخواهد عوام فریبی کند و گریه دروغی کند در مبارزه واقع شوم قطعاً مغلوب می‌شوم و بالاخره این را باید بدانند که در مسائل عالییه مملکتی آیا بایستی دماکوژی کرد یا بایستی شاگرد بنده شد.

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافیسیت. (بعضی گفتند: کافی نیست)
 رئیس - اولاً آقایان مسبوق هستند به صرف کفایت مذاکرات در کلیات پروگرام از بین نمی‌رود بعد هم باید داخل در قسمت‌هایش شد و قسمت‌هایش یکی یکی مطرح شود.
 داور - بنده پیشنهاد ختم جلسه می‌کنم.

آقا سید یعقوب - بنده مخالفم با کفایت مذاکرات

رئیس - چه می‌فرمایید؟

آقا سید یعقوب - بنده مخالفم با ختم مذاکرات در کلیات این است که این مسائلی که در اینجا صحبت شد حقیقت یک مسائل شخصی بود بنده هیچ منتظر نبودم که در موقعی که پروگرام مطرح است این قضایای شخصی مطرح شود و این مسائل تمام شخصی بود و قضایای گذشته، در دوره چهارم هم آمد و همین جوابها داده شد و بالاخره بنده با کفایت مذاکرات مخالفم و عقیده دارم کسانی که در کلیات اجازه خواسته‌اند اظهاراتشان را بکنند.

دکتر مصدق - اجازه می‌فرمایید؟

رئیس - چه می‌فرمایید؟

دکتر مصدق - آقای وثوق‌الدوله یک فرمایشی فرمودند که می‌خواهم توضیح عرض کنم.

رئیس - فرمایشاتتان را طور دیگر جلوه دادند؟

دکتر مصدق - بلی. بنده چون مذاکراتم مفصل شده نسبت به فرمایشاتی که آقای وثوق‌الدوله فرمودند عرض نمی‌کنم و قضاوت آن را به نظر ملت ایران واگذار می‌کنم ولی ایشان در ضمن مذاکراتشان فرمودند که «فلانی اگر چه مرور زمان را در باره خودش معتقد است» این مسأله نسبت به بنده توهین‌آمیز بود. بنده به خدای متعال و به تمام مقدسات عالم تا امروز یک امضا و یک عملی برخلاف مصالح مملکت نکرده‌ام و هیچ‌وقت هم به مرور زمان معتقد نیستم. از بدو عمر تا به حال حاضریم که اگر کسی بتواند به بنده نسبتی بدهد ولو این که قانونی در بین نیست و مرور زمان مانع است خودم را تسلیم مجازات می‌کنم. آقای وثوق‌الدوله وزیر عدلیه هستند بنده از ایشان استدعا می‌کنم که یک کمیسیونی از آقای مؤتمن‌الملک و آقای مشیرالدوله و دیگران دعوت بفرمایند اگر بر من چیزی وارد است (من به مرور زمان ابدأ عقیده ندارم) بفرمایند تا من خودم را به محکمه مجازات تسلیم نمایم.

رئیس - ایشان هم گفتند شما به مرور زمان معتقد نیستید، رأی می‌گیریم به کفایت مذاکرات در کلیات...

شیروانی - ختم جلسه مقدم است.

رئیس - دو پیشنهاد هر دو راجع به دستور

روحي - بنده پیشنهاد ختم جلسه می‌کنم.

رئیس - اجازه بدهید اول رأی گرفته می‌شود به قسمت اول بعد به قسمت دوم، رأی گرفته می‌شود به کفایت مذاکرات در کلیات.

شیروانی - اخطار نظامنامه دارم.

رئیس - بفرمایید.

شیروانی - ختم جلسه مقدم است.

رئیس - ماده نظامنامه را بخوانید.

شیروانی - الان عرض می‌کنم - (پس از پنج شش ثانیه) خوب مجلس را معطل نمی‌کنم....

رئیس - پس من می‌خوانم: مذاکراتی که راجعه دستور است مقدم است. اینجا دو پیشنهاد است یکی راجع به ختم جلسه و یکی راجع به کفایت مذاکرات که هر دو منتهی به یک اصل می‌شود و راجع به دستور است بنابراین رأی می‌گیریم به کفایت مذاکرات. آقایانی که مذاکرات در کلیات را کافی می‌دانند قیام فرمایند.

(عده قیام نمودند)

رئیس - تصویب نشد. رأی می‌گیریم به ختم جلسه آقایان موافقین قیام فرمایند.

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد، جلسه آتیه روز پنجشنبه (صبح) چهار به ظهر، دستور هم بقیه دستور امروز.

(مجلس نیم ساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - سید محمد تدین

منشی - منشی (۹)

توضیحات و مأخذ

- ۱ - آئینهٔ عبرت - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - بکوشش علی دهباشی - انتشارات سخن - ۱۳۷۸ - ص ۵۶۲
- ۲ - مصداق و حاکمیت ملت - محمد بسته نگار - انتشارات قلم - ۱۳۸۱ - ص ۴۱۴ و نگاه کنید «۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصداق» زندگینامهٔ دکتر محمد مصداق (۵)
- ۳ - نکاء الملک فروغی و شهریور بیست، ص ۳۰ - نگاه کنید به مقاله «فروغی در گذر تاریخ» از احمد افرادی - سایت دنیا خانهٔ من است
- ۴ - حسین مکی «تاریخ بیست سالهٔ ایران» - جلد چهارم - ۱۳۶۱ - نشر ناشر - ص ۱۵۰
- ۵ - همانجا، ص ۱۹۱
- ۶ - همانجا، ۱۶۸
- ۷ - همانجا، صص ۱۰۷ - ۱۰۲
- ۸ - همانجا، صص ۱۴۸ - ۱۴۶
- ۹ - مجلس شورای ملی دوره ۶ جلسه ۱۱ - روز سه شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ - کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و نگاه کنید به حسین مکی «تاریخ بیست سالهٔ ایران» - جلد چهارم - صص ۱۹۰ - ۱۴۸

فصل دهم

حمایت سید حسن مدرس از کابینه مستوفی الممالک

در این بخش نطق های مدرس و وثوق الدوله را می خوانید. میرزا حسن خان مستوفی الممالک با توافق مدرس و رضاشاه تصدی ریاست حکومت را بدست گرفت. (۱) نطق مستدل و آتشین دکتر مصدق، مدرس را وادار به دفاع از کابینه مستوفی الممالک کابینه نمود.

مدرس می گوید: «من طبق عقیده ای که داشتم خود را مکلف به جنگ کردن با کسانی می دانستم که این قرار داد را بسته بودند. جنگ هم کردیم و شکست شان هم دادیم و همه این اعمالی که صورت گرفت به خاطر اجرای عقیده ای که به آن ایمان داشتم بود زیرا در سرتاسر مبارزات آن دوره همیشه بر این عقیده بودم - و هنوز هم هستم - که عمل عاقدان قرارداد، نوعی عقد فضولی بوده است»

مدرس به یاری وثوق الدوله می شتابد و میگوید: مسئله پول گرفتن ایشان را هم که آقای دکتر مصدق اشاره فرمودند، من نمی دانم و خود آقای وثوق الدوله حتما توضیح خواهند داد. البته هر کس حق دارد عقیده خود را به صراحت ابراز و ازکاری که به آن معتقد بوده دفاع کند.

مدرس که در آن زمان مبارزه بر ضد استبداد رضا خان را رهبری می کرد، مردی با صلابت و شجاعت بود. در طول مبارزات اجتماعی و سیاسی اش، او بطور عمومی، در خط موازنه عدمی، حقوق ملی و مردمی بود. بدون شک مردی « پرهیزگار، قاطع، مصمم، دلسوز، بشر دوست و در عین حال بذله گو، اما نه بطریق استهزاء و تحقیر و تخفیف و تکذیب، بلکه با بکار بردن منطق خاص خود، برای مجاب کردن حریف و انداختن او در بن بستهای استدلال بود.»

پرسش اینست که او چگونه در مجلس ششم، اهرم های استبداد داخلی و مکانیزم های سلطه خارجی را فراموش کرده بود و از آمههایی حمایت می کرد که به سیاست موازنه مثبت معتقد بوده اند و حیات سیاسی خود را در جانبداری از سیاست انگلیس گذرانده بودند؟ چگونه وی می خواسته است با این آدم ها قدرت رضا شاه را محدود کند؟! ابوالحسن بنی صدر در کتاب موقعیت ایران و نقش مدرس می نویسد: «پس از شاه شدن رضا خان، دو حریف برای آخرین بار رو در روی یکدیگر شدند. رضا

خان از او خواست که به عادت خویش رفتار کند. گفت: «صبر کنید، اگر دیدم شاه هستی احترام میکنم و گرنه تکلیف خودم را بدم» و کوشید او را از مأموریت خانانهاش باز دارد. گفت: «به انگلیسیها بگو، نه پشت تو را میگیریم و نمیگذاریم تو را بردارند. پاسخ رضان خان این بود: نمی‌توانم، تعهد سپرده‌ام، اگر بگویم نه، به اشاره آنها همین پیشخدمت که چای می‌آورد، بمن سم خواهد چشاند. پس از شنیدن این جواب، مدرس از جا برخاست و گفت: بمیری هم کو رضا خانی» (۲).

از کودتا تا انقراض سلسله قاجاریه و پس از شاه شدن رضاخان، مدرس همچنان کوشید که او خود را از دست نشاندگی انگلستان رها سازد و نتوانست.

سیف پور فاطمی در باره سخنان مصدق در مجلس می‌نویسد: «دکتر مصدق در این موقع لجاجت زیاد نشان داد. با آن که مرحوم مستوفی و مدرس و دیگران به او گوشزد کردند که هر حمله‌ای به رجال دوره مشروطیت به نفع قزاق‌ها و رضا شاه است و آنها خواهند گفت که این رجال خائنند. همه به درد کار نمی‌خورند و به تدریج آنها را از میان خواهند برد، ولی دکتر مصدق به حرف آنان توجهی نکرده و از در مخالف با افراد مهم کابینه فروغی و وثوق الدوله پافشاری کرد» (۳).

او در ادامه آن تاکید کرد: نطق دکتر مصدق، مدرس و طرفدارانش را آزرده خاطر ساخت. زیرا آنها می‌خواستند سردار سپه را در مقابل اتحاد مجلس و دولت و شخصیت مستوفی و همکارانش قرار داده و نگذارند که سردار سپه از این اختلاف استفاده کرده و قدرت را از هر جهت در برابر تمرکز داده و ترو خشک را با هم بسوزاند» (۴).

مدرس که مصون از خطا و اشتباه نیست قبلاً از نصرت الدوله حمایت کرده بود و یکی از جراید آن زمان در انتقاد به مدرس نوشت که: «اگر در روز ۴ شنبه ۸ برج اسد (مرداد) سال ۱۳۰۰ مدرس به حمایت نصرت الدوله قیام نمی‌کرد، چهارشنبه گذشته ۱۰ اسد (مرداد ۱۳۰۱) نصرت الدوله در مجلس شورا در صدد تبرئه وثوق الدوله بر نمی‌آمد» (۵).

مدرس باز هم به تکرار همان سیاست غلط را بکار برد. همانطور که می‌دانیم حکومت وثوق الدوله قبل از قرارداد ۱۹۱۹ با حمایت مدرس زمامداری کشور را بدست گرفت. سپس رابطه مدرس و وثوق بر اثر قرارداد ۱۹۱۹ بسردی گرائید و «روزی مورخ الدوله سپهر به عنوان واسط ترمیم روابط بین مدرس و وثوق الدوله، نزد (مدرس) آمد، مدرس در خلال بیاناتی خطاب به وی گفت: وثوق الدوله را حالی نمایید، که من کار خودم را می‌کنم و شما کار خودتان را، لیکن من

موفق می شوم و شما متضرر خواهید شد. اگر قرارداد لغو شود همیشه /متضرر و از سیاست دور خواهید شد و اگر قرارداد عملی شود و انجام گرفت دیگر انگلیس به شما کاری ندارد و برای رضایت ملت ایران، شما را فدا خواهد نمود. با وجود آن سابقه، مدرس برای "مهار رضا شاه" دچار خطای فاحش شد زیرا توجه نکرد که با کسانی چون وثوق الدوله نمی توان رضاشاه را مهار کرد. مهار او آدمهای بدون وابستگی و استوار قدم می خواست. این شد که در جواب مصدق و در دفاع از وثوق الدوله گفت:

"آقای مستوفی الممالک و طرفدارنش هفتاد نفر از وکلای مجلس هستند - و خود بنده یکی از آنها هستم- باید دفاع کنم. آقای دکتر مصدق السلطنه ضمن بیانات خود فرمودند که آقای رئیس الوزراء (= نخست وزیر) باید اشخاصی را به عضویت کابینه انتخاب کنند که محل اطمینان باشند. البته جواب این قسمت از حرفهای آقای دکتر مصدق را خود آقای مستوفی الممالک یا طرفداران ایشان خواهند داد. این هم یک جنبه دیگر قضیه. اما قضیه مورد بحث، جنبه ثالثی هم دارد که می شود آن را جنبه تخصصی قضیه نامید. یعنی جنبه فقهانی قضیه (به اصطلاح من) و جنبه حقوقی قضیه (به اصطلاح دیگران)."

مدرس در جواب مصدق که گفته بود، باید « بیشتر شخصیت و سوابق مجریان آن را در نظر» گرفت. می گوید:، اینکه ما در آینده می خواهیم بوسیله همین اشخاص خدماتهای بزرگ برای کشورمان انجام دهیم. بعد از این انقلاب و حوادث گوناگون که برسر این مملکت آمده، می خواهیم کارهای مهم صورت دهیم. اما اگر اسامی تمام رجال کشور را که در گذشته کارهایی برخلاف میل ما انجام داده اند خط بزنیم. بگوئیم وثوق الدوله به درد نمی خورد، اخوی اش (قوام السلطنه) به درد نمی خورد، مدرس به درد نمی خورد، برادر مدرس به درد نمیخورد، پس چه کسی باقی می ماند که مملکت از وجودش استفاده کند؟»

مدرس در اینجا از کسانی که حقوق ملت را پایمال کرده اند و با حمایت دولت فخیمه انگلیس برسر قدرت آمده اند طرفداری می کند. در چنبره سیاست توازن قوا، - که ضد سیاست موازنه عدمی است که بدان معتقد است از این واقعیت غافل می شود که هرگاه کسی در گذشته خیانتی کرد، بر او است که خیانت خود را جبران کند و پس از جبران، نیز، او را صدر نشین نمی کنند. بلکه به او اجازه می دهند مثل یک آدم عادی زندگی کند و در آن سطح اگر خدمتی از او ساخته بود، انجام دهد. اگر کشور ما همواره تحت اداره آدمهای بد سابقه و زورگو بوده است، یکی به این دلیل است که بمحض

تغییر رابطه میان قوا، در رابطه موازنه جدید قوا، سابقه اشخاص را از یاد می بریم و می گوئیم "گذشته گذشته است و حالا قصد خدمت دارد." تجربه حکومت مستوفی، یکی از این تجربه ها و آزمونها فراوانی است که معلوم کرد با افراد و اشخاص بد سابقه نمی شود مستبد را مهار نمود و به کشور خدمت کرد. و همچنین بر روی کار آوردن قوام در تیر ۱۳۳۱ که با قیام ۳۰ تیر او ناگزیر از استعفاء شد، دلیل دیگری شد بر این واقعیت که سابقه جفا به استقلال کشور و آزادی مردم و زیر پا گذاشتن حقوق مردم، سبب می شود که سلطه گر به سراغ با سابقه ها می رود که در سرکوبی و فروخواباندن جنبش ملی ایرانیان با سیاست سلطه خارجی همخوانی داشته باشد.

دیگر اینکه، متأسفانه در این برهه از تاریخ در بین اکثریت افراد، نیروها و گروههای مخالف میل به همکاری و ائتلاف با "همین اشخاص" و "همین آدمها" هرهری مسلک و بی ثبات و... وجود دارد و آنها از این امر مهم غافلند که این نوع روش و عمل سیاسی تجربه شکست خورده باز تجربه کردن و گزراهه چند باره رفتن است!

در همان تاریخ، بیانات مرحوم مدرس (در مجلس) سروصدا و هیاهوی زیاد برانگیخت و پاره ای از جراید کشور تنقیدهای شدید از او و نطق دفاعیه اش کردند. منجمله مدیر روزنامه حبل المتین در همان شماره ای که خلاصه ای از این نطق را درج کرد، تفسیری به این مضمون نوشت:

«...ما از بیانات آقای مدرس، حقیقتاً سر در نمی آوریم. ایشان را از سالها پیشتر می شناسیم و در مدرسه صدر اصفهان که در محضر مرحومین آقا میرزا مهدی قمشه ای و میرزا جهانگیر خان قشقائی مشغول تلمذ بودند، بارها ملاقاتشان کرده و از کیاست و فراست و دانش و بی طمعی شان اطلاع کامل داریم و به همین دلیل خیلی متعجبیم و هیچ نمی دانیم دفاع ایشان را از عاقد قرار داد ۱۹۱۹ چگونه تعبیر کنیم! و عجب تر اینکه آقای مدرس در همان حالی که تمام ایرادات دکتر مصدق را قبول دارند باز هم می فرمایند: چون تیری که آقای وثوق پرتاب کرده بود به هدف خورد، نباید او را مقصر دانست و ملامتش کرد... موقعی که آقای وثوق این قرارداد را بست، هرگز تصور نمی کرد که جنینش سقط خواهد شد. اگر از آقای مدرس سؤال بشود که آیا شما راضی بودید این قرار داد عملی می شد، چه جوابی خواهند داد؟ همه می دانند که ایشان از روز اول مخالف این قرارداد بوده اند و دربیانات اخیرشان هم تصریح فرمودند که نفس عمل بد بوده، منتها چون به نتیجه ای که مرتکبان در نظر

داشته اند منتهی نشده، پس عامل فعل را باید رها کرد... اما ایشان فراموش می کنند که آقای وثوق آنچه در حیطه قدرتش بود، برای اجرا شدن این قرارداد کرد، منتها موفق نشد...» (۶)

عمل کسانی که به ریاست نظام السلطنه مافی حکومت موقت تشکیل دادند تا با اشغالگران کشور خود بجنگند، به عمل دوگل می ماند که به انگلستان مهاجرت کرد و حکومت فرانسه آزاد را تشکیل داد و البته از متفقین پول و اسلحه گرفت. با آنکه این رفتار کمتر ربطی به رفتار وابستگان به قدرت خارجی ندارد که مبارزه با استبداد را دست آویز جیره خواری می کنند و با آنکه شخص مدرس، برای گذران زندگی خود، تدریس می کرد و دیناری ازدولت خارجی نگرفت، عمل کمک ستاندن از قدرت خارجی، با اصل موازنه عدمی، سازگار نیست. زیرا آن روش کار بجائی نبرد اما هرگاه ایرانیان مبارزو نیروهای مقاومت در سطح کشور به فعالیت می پرداختند و مردم را برای استیفای حقوق خود برمی انگیزتند، علاوه بر این که در پایان جنگ، ایرانیان ملتی محروم از حق غرامت و... نمی شدند، مشارکت آنها در دفاع از حقوق ملی خود، می توانست مانع از کودتا و استقرار استبداد سیاه بگردد. تجربه انقلاب مشروطیت پیروز شود و...

مدرس در باره پول گرفته از آلمانها می گوید: «در قضیه مهاجرت، خود آقای رئیس الوزراء (مستوفی الممالک) هم با من موافق بودند. بنده و آقای سلیمان میرزا و عده ای دیگر جزء مهاجران بودیم. یک مشت از آقایان، عقیده داشتند که به ضرر مملکت است. مسائل سیاسی عموماً نظری و نسبی است. هرکسی یک جور عقیده ای دارد. در هر صورت دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده داشتند مهاجرت به خیر و صلاح مملکت است. به مهاجرت رفتیم و هرگز از کسانی که عمل ما را به صلاح مملکت نمی دانستند غیبت و بدگوئی نکردیم. خود صاحب عقیده بودم و رفتیم. پول هم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم...»

میرزا محمد علی خان شیپانی وحید الملک، در هنگام مهاجرت در خاطراتش در باره موضع مدرس در قبال آلمان و عثمانی می نویسد: «مقارن غروب با آقای طباطبایی (در بغداد) به دیدن مدرس رفتیم. مذاکرات راجع به اوضاع، در میان بود. عقیده آقای مدرس بر این بود:

۱ - ما باید میان آلمانها و عثمانیها توازن کامل نگاه داریم و نباید هیچ کدام را از خودمان ظنین سازیم.

۲ - موضوع پول که بسیار مهم است باید بدین ترتیب حل شود که از آلمانها مبلغی به

طریق استقراض رسمی دریافت داریم و بدهی است اگر آنها به کمک ما ملیون و مهاجرین ایرانی نیازمندند از امضای چنین استقراضی مضایقه نخواهند داشت.

۳ - هر قسم مساعدت فنی به خصوص کمک نظامی و لشکری که به آن محتاج باشیم باید از آلمانها بخواهیم.

۴ - عثمانیها را هم هر قسم هست باید همراه نگاه داریم. ولی از آنها کمک مادی و فنی نخواهیم زیرا خود آنها به کمک مادی و معنوی آلمانها محتاجند.

مدرس گفت: «برای تأیید و تشیید روابط با آنها، آقای طباطبائی و نگارنده باید هرچه زودتر حرکت کنیم. ما باید در استانبول و برلن وسیله نزدیکی میان دولتین و حکومت موقتی باشیم.» (۷)

زنده یاد مدرس در حین نطقش شرح می دهد که: «در جریان این سفر آلمانها می گفتند تا قصر شیرین ۹ کرور (پانصد هزار تومان) به حکومت مهاجر قرض داده ایم. یازده کرور دیگر هم می دهیم و شما یک قبض بیست کروری به ما بدهید. گفتیم ما پولها را می گیریم، اما رسید نمی دهیم (خنده حضار). گفتیم ما مشترکیم، شما پول و اسلحه دارید، و ما هم آدمهای لختی هستیم. می خواهید می مانیم، نمی خواهید می رویم.»

وثوق الدوله با نطقی فصیح و ادیبانه و نیشدار در پاسخ دکتر مصدق حاشیه می رود و در خاتمه دفاعیه اش در مجلس می گوید: «راجع به آن یکصد و سی هزار لیره هم که آقای دکتر مصدق اشاره فرمودند همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به خود ایشان چیزی از این بابت رسیده به بنده هم رسیده است و اگر مسلم شود چنین وجهی دریافت کرده ام، علاوه بر آنکه حاضرم غرامات آن رابه اضعاف (= دو برابر) بپردازم، تمام ایرادات و اعتراضات آقای دکتر مصدق را هم بر خود وارد می دانم.»

وثوق می افزاید: بی مناسبت نمی دانم خاطر معترض محترم را به نکته ای حساس جلب کنم و آن این است که غالب مبتدیان علم سیاست در مدتی که به کار آموزی اشتغال دارند یک دوره اختصاصی برای «تحصیل و جاهت سیاسی» می گذرانند و آقای دکتر مصدق فعلاً مشغول گذراندن این دوره هستند. ولی خود بنده موقعی که تصمیم به ورود در صحنه سیاست گرفتم، از تعلیمات این کلاس اختصاصی بکلی صرف نظر کردم و مستقیماً به کلاس بالاتر رفتم.

بنابراین با اسنادی که بعدها وزارت خارجه انگلیس درباره قرارداد ۱۹۱۹ در معرض افکار عمومی قرارداد داد و دکتر جواد شیخ الاسلامی ترجمه «اسناد محرمانه» را در اختیار ایرانیان قرارداد و نگارنده قبلاً به بخشی از آنها اشاره نمودم، وثوق

الدوله همانطور که به صراحت در پایان نطقش گفته است باید «تمام ایرادات و اعتراضات آقای دکتر مصدق را هم بر خود وارد» بداند. بر اساس آن اسناد و به بیان خودش «مستقیماً به کلاس بالاتری» قدم گذاشت و بنا بر اسناد، آن «کلاس بالاتر» پول گرفتن، سرسپردگی به بیگانه و انعقاد قرارداد ننگین و منحوس ۱۹۱۹ بوده است. حافظه تاریخی سیاسی و اجتماعی ایران شهادت داد که حق به جانب دکتر مصدق بود که در آن مجلس از حقوق ملی و حقوق مردم دفاع کرد و حق و حقیقت را قربانی مصلحت اندیشی سیاسی نکرد و بر موضع حق، ایستادگی و پایداری نمود!

سخنان مدرس و وثوق الدوله در مجلس

۱ - نطق مدرس:

فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه جنبه: یکی جنبه شخصی مسئله بود یعنی میزان دخالتی که آقای وثوق الدوله (به عنوان نخست وزیر وقت) در بستن این قرارداد داشته اند که البته از این حیث خودشان دفاع خواهند کرد. مثلاً آقای دکتر مصدق صحبت از پولی کردند که ظاهراً آقای وثوق گرفته اند یا آن مطالبی که از قول وزیر خارجه آمریکا و غیره نقل کردند که من هیچ گونه اطلاعی از اینها ندارم و شخص ایشان باید دفاع کنند. (وثوق الدوله - بنده خودم دفاع خواهم کرد.)

یکی جنبه دولتی این قضیه است به این معنا که عمل گذشته فلان وزیر، تا کجا در حیثیت کابینه فعلی مؤثر است. این مطلبی است که طرفداران آقای مستوفی که قریب هفتاد نفر از وکلای مجلس هستند - و خود بنده یکی از آنها هستم - باید دفاع کنم.

آقای دکتر مصدق السلطنه ضمن بیانات خود فرمودند که آقای رئیس الوزراء (= نخست وزیر) باید اشخاصی را به عضویت کابینه انتخاب کنند که محل اطمینان باشند. البته جواب این قسمت از حرفهای آقای دکتر مصدق را خود آقای مستوفی الممالک یا طرفداران ایشان خواهند داد. این هم یک جنبه دیگر قضیه.

اما قضیه مورد بحث، جنبه ثالثی هم دارد که می شود آن را جنبه تخصصی قضیه نامید. یعنی جنبه فقهاتی قضیه (به اصطلاح من) و جنبه حقوقی قضیه (به اصطلاح دیگران).

در این ده سال اخیر بعد از جنگ بین الملل (اول) وقایع بسیار مهم در ایران اتفاق افتاده است که یکی از آنها مسئله مهاجرت است. دیگری مسئله قرارداد، سومی مسئله

جمهوریت، چهارمی مسئله تغییر سلطنت، همه این مسائل در عرض هفت هشت سال اخیر در مملکت ما پیش آمده. در کنار این مسائل، مسائل نسبتاً کوچکتری هم بوده است نظیر مسئله میرزا کوچک خان، قتل کنل محمد تقی خان، و مسئله شیخ محمد خیابانی، اینها مسائل کوچک زمان ما بودند که از بطن همان مسئله بزرگ بوجود آمدند. همه این مسائل صورتی دارند و سیرتی. ظاهری دارند و باطنی.

با همه ارادت، ادب، و کوچکی که نسبت به آقای نخست وزیر (مستوفی الممالک) دارم، معتقدم که همه این مسائل بالاخره باید روزی حل شود و من محلی بهتر از این مجلس شورای ملی و دولتی (= مناسبتر) از این دولت سراغ ندارم.

نمایندگان مجلس فعلی همه آمه‌های خوبی هستند. بعضی از آنها چهار دوره، بعضی سه دوره، وکیل بوده اند، این مسائل باید در اینجا حل شود و این طور نشود که ما هر روز صبح سراز خواب برداریم و ببینیم که فلان روزنامه که مطلبی برای نوشتن نداشته، دوباره مسئله مهاجرت را پیش کشیده، یا فلان روزنامه دیگر که برای تهیه اخبار لنگ بوده است، مسئله قرارداد را مطرح کرده.

همه این مطالب باید حل شود. خود بنده که امروز در اینجا خدمت آقایان ایستاده‌ام، در سه قسمت از این قضایا (مهاجرت - قرارداد - جمهوریت) پیشقدم و بازیگر میدان بوده‌ام.

قضیه مهاجرت

در قضیه مهاجرت، خود آقای رئیس الوزراء (مستوفی الممالک) هم باما موافق بودند. بنده و آقای سلیمان میرزا و عده ای دیگر جزء مهاجران بودیم. یک مشت از آقایان عقیده داشتند که به ضرر مملکت است. مسائل سیاسی عموماً نظری و نسبی است. هر کسی یک جور عقیده ای دارد. در هر صورت دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده داشتند مهاجرت به خیر و صلاح مملکت است. به مهاجرت رفتیم و هرگز از کسانی که عمل ما را به صلاح مملکت نمی دانستند غیبت و بدگویی نکردیم. خودم صاحب عقیده بودم و رفتم. پول هم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم....

یکی از نمایندگان (عدلی) - خیانت کردید.

زنگ شدید مؤتمن الملک پیرنیا رئیس مجلس (در حال خطاب به آن نماینده) - آقای عدلی به شما اخطار می کنم که استعمال کلمه خیانت از وظایف محکمه است و شما حق بکار بردن آن را در اینجا نسبت به یک نماینده مجلس ندارید.

(صحیح است).

مدرس - «... نه خیر، خیانت نکردیم. برای انجام هدف، پول لازم داشتیم و خرج هم کردیم و خسارتهایی هم وارد شد. الان هم که در خدمت آقایان ایستاده ام، هنوز بر سر این عقیده باقی هستم که این کارما (تشکیل حکومت مهاجر) متضمن فواید سیاسی بود. رجوع کنید به سیاسیون دنیا. حالا چه کسی باید تشخیص بدهد این کارمن خوب بوده است یا نه؟ آیا در عمل خودمقصر بوده ام یا نه؟ بلی، اگر محکمه صالحی تشخیص داد که مقصر بوده ام، در آن صورت البته باید مرا مجازات کرد.

بعد از بازگشت از مهاجرت آمدم تهران، با خوفهای زیاد، با زحمات زیاد، مملکت منظره غریبی بخود گرفته بود. قحطی در سراسر کشور بیداد می کرد. قوای نظامی بیگانه بر کشور مستولی بود. در آن موقع هم کابینه آقای مستوفی الممالک زمام امور کشور را بدست داشت. بنده پس از ورود به تهران، یکسره رفته خدمتشان و آنچه را سر راه دیده بودم بیان کردم. وضع عمومی کشور را برایشان تشریح کردم و گفتم که چگونه قحطی از یک طرف، و قوای روس و انگلیس از طرف دیگر، مملکت را به ویرانی کشیده است به حدی که در سرتاسر خائفین به تهران، نیم فرسخ چهارتا آدم سالم پیدا نمی شود. حالا در آن تاریخ چه مذاکراتی صورت می گرفت، وضعیت انگلیسیها چگونه بود، چیزی است که همه می دانند و من نمی خواهم در اینجا به شرح مجدد تاریخ بپردازم.

بالاخره پس از مدتی، عقیده من و جمعی دیگر بر این شد که کابینه جدید تحت ریاست وثوق الدوله سرکار بیاید. عمر این کابینه قریب یک سال و نیم طول کشید. و در این یک سال و نیم، نوعی نظم صوری در مملکت برقرار شد. بعد مسئله قرارداد پیش آمد. همانطوری که در سایر مسائل سیاسی اختلاف نظر وجود داشت، در مسئله قرارداد هم اختلاف نظر پیدا شد. آنچه من توانسته ام به دقت بشمارم و ضبط کنم، در تمام ایران عمال و کارکن های قرارداد، هشتصد نفر بودند که اسامی همه شان را در کتاب زردی که بعد از مرگ منتشر خواهد شد یک یک یادداشت کرده ام. لیکن خود من با قرارداد مخالف بودم. و عده زیادی از وکلای ملت که در این مجلس نشسته اند، عین نظر این مخالف را داشتند. وضعیات هم خیلی سخت بود. بگرو ببنده بود. حبس و تبعید بود. صاحبان عقاید مختلف زیاد بودند. لیکن خدا شاهد است که من یک لفظ توهین آمیز نسبت به موافقان قرارداد نگفتم زیرا اختلاف نظر ما با آنها اختلاف نظر سیاسی بود و در این گونه اختلافات فقط خدا می داند که عقیده کدامیک از طرفین صحیح و بر حق است. اما من طبق عقیده ای که داشتم خود را مکلف به جنگ کردن

با کسانی می دانستم که این قرارداد را بسته بودند. جنگ هم کردیم و شکستشان هم دادیم. و همه این اعمالی که صورت گرفت به خاطر اجرای عقیده ای که به آن ایمان داشتیم. زیرا در سرتاسر مبارزات آن دوره، همیشه بر این عقیده بودم- و هنوز هم هستم - که عمل عاقدان قرارداد، نوعی عقد فضولی بوده است. (نمایندگان- صحیح است). از این نوع کارها خیلی از رجال ما در گذشته هم کرده و اسم آن را «مصلحت وقت» گذاشته اند. ولی در مرحله نهائی مالک کشور، ما مجلسیانیم که باید اعمال آنها را تصویب یا رد کنیم. (نمایندگان - صحیح است).

فرض کنید عده ای بروند در منزل من و بدون اجازه من دختر مرا برای کسی عقد کنند(خنده حضار). این عقد فضولی است و پیشیزی ارزش ندارد. به هر حال کمر همت بستیم و به کمک ملت - چون من اتکایم همیشه به ملت است - و به کمک رابطه ها و وسایل خاصی که در اختیار داشتیم - به همین رابطه ها و وسایل خاص هستند که مرا کمک می کنند تا خواسته حقیقی ملت را تشخیص دهم - توانستیم مبنای قرارداد را بکلی منهدم سازیم. تشکیلات پلیس جنوب، مستشار انگلیسی، آقای پارپیچ (خنده حضار) و سایر سازمانهای ناشی از قرارداد را بهم زدیم. الان در همین مجلس هیچ بعید نیست که عده ای قلباً موافق قرارداد باشند. با آنها هم کار می کنیم و عداوتی با هم نداریم. زیرا این مسائل کلاً نظری است. البته تکلیف من که به مضر بودن قرارداد اعتقاد داشتم همان بود که انجام دادم. ولی یک معامله فضولی که جلویش گرفته شد و نقشه عاقدانش بهم خورد، حالا اینهمه جنجال و غوغا در باره اش برای چیست؟ یکی خواست عباى مرا ببرد. زدم تو گوشش و نگذاشتم ببرد. آنهم نبرد. حالا چکارش باید کرد؟ (یکی از نمایندگان- باید جلبش کرد چون نیت دزدی داشت). مدرس - این که حرف نشد. به صرف اینکه می خواست فلان عمل خلاف را بکند، نمی توان او را مجازات کرد. آنچه مهم است این است که او در نقشه ای که خیال اجرا کردنش را داشت موفق نشد. هیچکس را به صرف داشتن نیت بد نمی توان مجازات کرد. منهدم دلم می خواهد که تمام جواهرات دنیا، حتی انگشتر شما، مال من باشد. آیا این مجازات لازم دارد؟ عباى من را فرضاً حاج محتشم السلطنه خواست بردارد و بفروشد و من جلویش را گرفتم، آیا این مجازات دارد؟.....در مسئله قرارداد هم وضع به این منوال است. آیا عمل وثوق الدوله خطا بود آیا در انجام وظیفه قصور کرده؟ نمی دانم. همه اینها باید در یک محکمه صالح بررسی شود. این قبیل کارها کار محکمه است. کار مجلس نیست. محکمه ای لازم است که در آن قاضی قبلاً دلایل طرفین را بشنود و سپس رأی صادر کند. البته اگر قاضی تشخیص

داد که شخص فاعل در عمل خود تقصیر عمدی داشته، آنوقت باید تعیین مجازات برایش کرد والا برای معامله فضولی، آنهم موقعی که جلویش گرفته شده، چه مجازاتی می خواهد تعیین کند؟ اگر خدای نخواستہ از این معامله فضولی نتیجه بدی عاید مملکت شده بود، آنوقت لازم بود محکمه تشکیل شود و عامل عمل کیفری بیند. در همین سفر مهاجرت که هم اکنون شرحش را می دادم ما چهار هزار ژاندارم برباد دادیم. اگر بخواهند ما را برای این کار محاکمه کنند حتماً یک محکمه قضایی لازم است که بنشینند حرفهای ما و دلایل مخالفان هر دو را بشنود و رأی صادر کند. در جریان این سفر آلمانیها می گفتند تا قصر شیرین ۹ کرور (پانصد هزار تومان) به حکومت مهاجر قرض داده ایم، یازده کرور دیگر هم می دهیم و شما یک قبض بیست کروری به ما بدهید! گفتیم ما پولها را می گیریم اما رسید نمی دهیم (خنده حضار). گفتیم ما مشترکیم، شما پول و اسلحه دارید، و ما هم آدمهای لختی هستیم. می خواهید می مانیم، نمی خواهید می رویم (خنده حضار). حالا همه اینها مسائل سیاسی است که اگر بخواهیم کسی رابه خاطر اجرای آنها محاکمه کنیم حتماً باید محکمه قضائی تشکیل دهیم. ولی در مجموع، عقیده شخصی من این است که هرکس حق دارد طبق تشخیص و اعتقاد خود کار کند. خدا شاهد است از وقتی که همین آقای وثوق الدوله از کار افتاد و رفت فرنگ، من حتی یک دفعه هم اسمش را به بدی نبردم. برای اینکه تقصیرش (در غیاب محکمه صالح) برایم ثابت نشده است.

مسئله پول گرفتن ایشان را هم که آقای دکتر مصدق اشاره فرمودند، من نمی دانم و خود آقای وثوق الدوله حتماً توضیح خواهند داد. البته هرکس حق دارد عقیده خود را به صراحت ابراز و از کاری که به آن معتقد بوده دفاع کند. اما مسئله ای که من در نظر دارم این است:

ما در آینده می خواهیم بوسیله همین اشخاص خدمتهای بزرگ برای کشورمان انجام دهیم. بعد از این انقلاب و حوادث گوناگون که بر سر این مملکت آمده، می خواهیم کارهای مهم صورت دهیم. اما اگر اسامی تمام رجال کشور را که در گذشته کارهایی برخلاف میل ما انجام داده اند خط بزنیم. بگوئیم وثوق الدوله به درد نمی خورد، اخوی اش (قوام السلطنه) به درد نمی خورد، مدرس به درد نمی خورد، برادر مدرس به درد نمی خورد، پس چه کسی باقی می ماند که مملکت از وجودش استفاده کند؟

مسئله جمهوریت

در مسئله جمهوریت هم همین طور شد. یک دستی بیرون آمد و مردم را تحریک کرد که جمهوریت برای ایران خوب است. عده ای طرفدار این فکر بودند و جمعی دیگر (منجمله مخلص) عقیده داشتند که جمهوریت به صلاح ایران نیست. طرفین زور زدند. آن طرف دید صرفه ندارد ول کرد. غوغای جمهوریت خوابید و موضوع هم منتفی شد. حالا آیا صحیح است که من هر جا بنشینم و تنقید از موافقان جمهوریت بکنم؟ آنها یک نظر سیاسی داشتند. و مخالفین یک نظر دیگر و در صورت حال که اصل مسئله بکلی از بین رفته است، آیا صحیح است که من دیگر به هیچ وجه با آن سه چهار نفری که طرفدار جمهوریت بودند کار نکنیم؟ آیا صحیح است که آنها را ول کنم؟ باید در این قبیل مسائل سوء نیت طرف را با رأی محکمه صالح ثابت کرد و آن وقت برایش مجازات گذاشت. به صرف داشتن اختلاف نظر سیاسی نمی شود کسی را محکوم کرد و به رئیس الوزراء مملکت گفت که چون بعضی از وزرای شما در گذشته بعضی کارها کرده اند، در آینده هرگز نباید مصدر مشاغل دولتی گردند. بلا تشبیه، بلا تشبیه آمدند خدمت حضرت امیرالمومنین علیه السلام که شما چرا راضی به حکمین شدید؟ بیائید توبه کنید. حضرت فرمود آخر شما وادار کردید. اکنون می پرسم: آیا صحیح بود به صرف اعتراض یک مشت خوارج، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را از خلافت محروم کرد؟

مسئله تغییر سلطنت

نیز طرد الباب عرض می کنم: در این مملکت تغییر سلطنت. من در جریان مبارزات مربوط به این قضیه نبودم. اما اکنون مواظبم و اگر دیدم که پادشاه مملکت موافق قانون اساسی حکومت می کند، برایش خدمت می کنم. اگر دیدم برخلاف قانون اساسی قدم برمی دارد، به جنگش می روم. امروز دستورکار ما قانون اساسی است. هر چه قانون اساسی گفته است باید اجرا شود. نسبت به این پادشاهی هم که داریم هیچ گونه نظربد نداریم. اگر طبق قانون اساسی حکومت کند بر ایمان محترم است... اگر خیلی خسته شدید حکایتی برایتان نقل می کنم. شاعری در زمستان برای ملاکی قصیده گفت. آقای ملک، فکرتان راحت باشد منظورم از آن شاعر شما نیستید (اشاره

به مرحوم ملک الشعرا بهار نماینده مجلس و معاون مدرس در فراکسیون اقلیت مجلس.) (خنده حضار) رفت خانه آن ملاک و دید در اطاقی گرم پای بخاری نشسته است. قصیده را خواند. ارباب خوشش آمد. حواله به عهده مباشرش نوشت که به شاعر قصیده سرا بدهد. آن بیچاره هم حواله را گرفت و گذاشت توی جیبش و نگهداشت تا سرخرمن. سرخرمن که شد رفت پیش مباشر. او نگاه کرد و دید اربابش صد خروار گندم حواله کرده است در صورتی که می دانست اربابش بقدری خسیس است که گندم را دانه دانه می شمارد. خیلی تعجب کرد و گفت آقا اجازه بدهید قبلا ارباب را ببینم و بعد حواله شما را بپردازم. گفت عیبی ندارد. مباشرش رفت پیش ارباب و حواله را نشان داد و گفت: آقا، این چیست که نوشته اید؟ او گفت: زمستان گذشته، شبی پای بخاری نشسته بودم این شاعر آمد بعضی شعرها خواند که ما خوشمان آمد، ما هم چیزی نوشتیم دادیم دستش که او خوشش بیاید. هیچ لزومی ندارد که توبه نوشته ام عمل کنی. (خنده حضار).

حالا ما گندم را دانه دانه می شماریم. آنوقتی که از این پولهای سیاه مسی رواج داشت، یک بار نیم شاهی من افتاد توی حوض. بعد از شش ماه که حوض خالی می کردند از نوکر منزلم پرسیدم آن نیم شاهی چطور شد؟ ما حتی حساب نیم شاهی مان را داریم و پول مفت به کسی نمی دهیم. چیزی که هست باید صلاح و آتیه مملکت را هم در نظر گرفت. ...

ناکرده گناه در جهان کیست بگو!

آن کس که گنه نکرد چون زیست بگو!

آقای وثوق الدوله یا عدل الملک ممکن است یک عقیده سیاسی داشته باشند و روی آن عقیده کار کرده باشند. من والله نه بیانیه وزیر خارجه آمریکا را که آقای دکتر مصدق قرائت فرمودند دیده ام و نه اثری بر آن مترتب می بینم. اگر آن پیش بینی هائی که در آن بیانیه شده، صورت عمل به خود گرفته بود، البته مسئله غامض می شد و جای تعقیب داشت. اما حالا که واقع نشده، دنباله مطلب را گرفتن چه فایده دارد؟ شیروانی آمد و عباى مرا فروخت به عدل الملک و من قبول نکردم. خوب، معامله، معامله فضولی است و به خودی خود هم منتفی شده است. عمل وثوق الدوله تأثیری در اراده صاحب مال (ملت ایران) نمی توانسته است داشته باشد. صاحب مال شما هستید. شما نماینده گان ملت هستید که باید ثروت و دارائی مملکت را حفظ کنید.

هر قراردادی که دولتها ببیندندتا مجلس تصویب نکند یک پول سیاه ارزش ندارد. (نمایندگان- صیحیح است. بعضی از نمایندگان- احسنت). (۸)

۲ - نطق وثوق الدوله

اولاً اجازه می خواهم از فرمایشات جناب آقای مدرس تشکر کنم و ثانیاً پیش از ورود به اصل موضوع و دادن جواب ایرادات و اعتراضات آقای دکتر مصدق، لازم می دانم مقدمه مختصری به عرض آقایان برسانم.

اجتهادشخصی من همیشه این بوده که کسی که قدم به میدان سیاست می گذارد هرگز نباید از ایراد و اعتراض دیگران بترسد و هرگز نباید به مشکور شدن یا نشدن اعمال و مساعی اش بیش از اندازه اهمیت قایل باشد. بنده همیشه براین اعتقاد بوده ام که در انجام بعضی از کارها که انسان فکرمی کند به صلاح مملکتش هست، هرگز نباید از محو شدن وجهت یا برباد رفتن حسن شهرت ترسید.

و به پیروی از این منطق، همواره در شدیدترین مواقع قبول مسئولیت کرده ام و همیشه به پیروی از عقیده و وجدان خود کار کرده، هرآنچه را به صلاح مملکت بوده و می شده است آن را با کمترین محذور عملی کرده، بکار بسته ام. با همه اینها عرض میکنم که بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا و زلال نیستم و هیچیک از آقایان هم نباید باشند. چه بسا که در تشخیصات خود سهو کرده باشم ولی اطمینان می دهم که هیچ وقت به عمد نخواستهم ضرری متوجه مملکت سازم. به عکس همیشه کوشیده ام که از وارد شدن این گونه ضررها به مملکت جلوگیری کنم.

اوضاع عمومی دنیا در موقع بسته شدن قرار داد

بعد از این مقدمه، اول در باره قرار داد ۱۹۱۹ که نقطه برجسته اعتراض آقای دکتر مصدق است بحث می کنم. ولی قبل از ورود در ماهیت مطلب، فکرمیکنم تشریح وضع زمانی که قرار داد در آن بسته شد، ولو خیلی مختصر، لازم باشد.

البته آقایان محترم فراموش نفرموده اند که دوازده سال قبل حادثه بزرگ جنگ بین المللی (جنگ جهانی اول) در اروپا اتفاق افتاد. در این کشمکش بزرگ جهانی، دولت ایران بیطرفی خود را اعلام کرد. ولی چون امکانات و وسایل لازم برای حفظ این بیطرفی پیش بینی نشده بود، دول متخاصم هرکدام از طرفی بیطرفی ما را نقض

و گوشه های مختلف کشور را به میدانهای جنگ تبدیل کردند. گروههای سیاسی مملکت و افراد ملت نیز، به علت ناتوانی دولتها، به علت حضور نیروهای اجنبی در خاک کشور، و بالاخره به علت تبلیغات روزافزون خارجیان، هرکدام خط مشی و سیاست خاصی برای خود انتخاب کردند که منتهی به پیدایش یک نوع آشوب و هرج و مرج فکری در سراسر کشور شد. در نتیجه، نیروهای نظامی و امنیتی مملکت که با زحمات و مخارج زیاد تشکیل شده بود از هم پاشید و اغتشاش و ناامنی و دزدی و غارتگری و خود سری و طغیان، چهارسوی مملکت را فرا گرفت به حدی که در همین تهران قوای تروریسم و دستگاه آدم کشی رسماً مدعی حاکمیت شده بود! حالا بگذریم از قحطی، گرسنگی، وبا، و سایر امراض مسری، که بدبختیها و گرفتاریهای مردم را تشدید می کرد.

در مقابل تمام این بدبختیها، دست دولتهای وقت تهی و وسایل چاره کردن مشکلات از هر حیث مفقود بود. مالیاتهای داخلی بر اثر وقایعی که اکنون ذکر شد لا وصول مانده، و درآمدهای گمرکی کشور، بواسطه فلج شدن بازرگانی، روی نقطه صفر رسیده بود. و در چنین شرایطی، تأمین هر نوع عایدی، حتی توسل به وام گرفتن از خارجیان غیر مقدور بود. در یکی از حساسترین و وخیمترین مراحل این دوره که جنگ اروپا هنوز ناتمام، نتیجه اش نا معلوم، و بدبختی مملکت در قوس صعودی بود، این بنده زمام امور کشور را بدست گرفت و به حکم تقدیر مأمور شد که بدنامیهای جدیدی برای خود تحصیل کند! البته از گرانی بار مسئولیت نترسیدم و کاری را که به عهده گرفته بودم آغاز کردم، سرانجام پس از تحمل زحمات و مشقات شبانه روزی، و تصادم با هزار سلسله ناگفتنی، به تجدید تشکیلات نظامی مملکت، تهیه اسلحه و مهمات، قلع و قمع اشرار، سرکوب کردن یاغیانی که سالیان دراز امنیت کشور را سلب کرده بودند، تأمین خواربار عمومی و غیره، موفق شدم و توانستم چرخهای اداری و نظامی مملکت را که مدتها از کار افتاده بود دو باره به کار اندازم. در این بین، جنگ اروپا هم خاتمه یافت. بلی جنگ اروپا خاتمه یافت اما کشور ما هنوز سنگر قوای اجنبی بود و مخاطرات و شداید بسیار، از هر نوع که تصور شود، استقلال و هستی این مملکت را تهدید می کرد. پایان جنگ، اگر هم به مشکلات موجود نیفزود، چیزی هم از مشکلات سابق نکاست.

گرفتاریهای شدید اقتصادی دامنگیر کشور بود که برای رفع آنها به دریافت کمک خارجی نیازمند بودیم.

هر نوع استمداد از مراکز خارجی، با توجه به اوضاع آنروزی دنیا، ممتنع و محال به

نظرمی رسید و فعالیت نمایندگان ما در مراکز صلح عمومی که می کوشیدند دولتهای بزرگ جهان رامتوجه وضع فلاکت بار ایران سازند ببدبختانه به جایی نرسید. **اضطرار و استیصال ملی ما را بر سر دوراهی حساسی قرارداد به این معنی که یا می بایست مملکت را تسلیم حوادث کنیم و از معرکه بگریزیم یا اینکه به تنها دولتی که در آن تاریخ می توانست و قدرت داشت به ما کمک کند (یعنی انگلستان) روی آوریم.**

در اینجا هم بدون اعتنا به ملاحظات شخصی، بلکه با علم یقین به اینکه مورد حملات و اعتراضات شدید مخالفان قرار خواهم گرفت آنچه را که معتقد بودم به صلاح و صرفه مملکت است، آنچه را که عقیده داشتم اقل محظورین است، انتخاب کردم و پس از چند ماه مذاکره و تبادل نظر، به عقد قرار دادی با انگلستان، که مورد اعتراض معترض محترم قرار گرفته است، موفق شدم.

ماهیت قرارداد

حال اگر اجازه بفرمائید، مقداری هم در ماهیت قرارداد حرف بزنیم. قسمتهایی از قرارداد ۱۹۱۹ که علی الظاهر بیشتر مورد تنقید معترضان قرار گرفته، اینهاست: دولت متعاهد (انگلستان) وعده می دهد که هر تعداد مستشار و متخصص که لزوم استخدام آنها با توافق نظر طرفین ثابت شود به ما بدهد و همه این مستشاران و متخصصان طبق کنتراتهایی که مستقیماً با خود آنها بسته می شود برای خدمت در ایران اجیر شوند. پس چون تعهد اولی یک طرفی بوده و در خصوص لزوم استخدام هم توافق نظر طرفین شرط شده، و برای عدم استخدام، یا عدم توافق نظر، حکم خاصی معین نشده، عدم اجرای تعهدات مزبور از طرف ما، تنها نتیجه اش انتقای شرایط دیگر قرارداد - از قبیل اخذ وام و سایر تعهداتی که در متن قرارداد یا مراسله ضمیمه آن، آمده است - می توانسته است باشد، یعنی خلاصه به همان نتایجی منتهی می شده که معترضان و مخالفان قرارداد طالبش هستند و تالی فاسد دیگری حقاً بر آن مترتب نمی شده است.

اما راجع به اختیارات مستشارها که موقوف به توافق نظرمیان اولیای دولت و خود آن مستشارها بوده، و رأی دولت متعاهد (انگلستان) مدخلیت نداشته، این همان ترتیبی است که مدتها پیش در خیلی جاها اجرا شده است و آن دسته از مستشاران خارجی هم که در حال حاضر در کشور ما هستند به همین ترتیب استخدام شده اند.

گذشته از مراتب فوق، این تفاهم ضمنی همیشه بین طرفین قرارداد وجود داشته است. و بعداً هم طبق بیانیته رسمی طرفین و اعلامیه هائی که خود اینجانب در آن تاریخ صادر کرده ام رویش تاکید شده است - که اجرای قطعی قرارداد منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد بود. و اگر به علت نیازهای مبرم کشور، اجرای بعضی از مواد آن در همان تاریخ، یعنی بلافاصله پس از امضای قرارداد شروع شد، بدیهی بود که در صورت رد شدنش در مجلس، هر اقدامی که بر مبنای قرارداد صورت گرفته بود به خودی خود از بین می رفت.

فلسفه حقیقی قرارداد

اما فلسفه حقیقی قرارداد، دلایل مهمتر و بزرگتری که انعقاد آن را ایجاب کرد، علت و معلولهایی که در این جریان (بسته شدند قرارداد) دخیل بودند و در تغییر سیاستهای کشورما اثر گذاشتند، بالاخره خود این نکته اصلی که عامل عمده لغو قرارداد چه بود، همه اینها مسائلی هستند که هم از حوصله بیانات امروزی من خارجند و هم مصلحت وقت در گفتنشان نیست. انشاء الله همه این حقایق روزی در آثار محققان سیاست فاش خواهد شد و مردم با فکری بازتر و روشنتر در باره آنها قضاوت خواهند کرد.

موضع یکصد و سی هزار لیره حق العمل قرارداد:
راجع به آن یکصد و سی هزار لیره هم که آقای دکتر مصدق اشاره فرمودند، همین قدر می توانم عرض کنم که اگر به خود ایشان چیزی از این بابت رسیده به بنده هم رسیده است و اگر مسلم شود چنین وجهی دریافت کرده ام، علاوه بر آنکه حاضرم غرامات آن را به اضعاف (= دوبرابر) بپردازم. تمام ایرادات و اعتراضات آقای دکتر مصدق را هم برخورد وارد می دانم. (توضیح) اما اینکه فرمودند بنده اخلاق عمومی مردم را خراب و احزاب سیاسی کشور را متلاشی کرده ام، باید خدمتشان عرض کنم که وجود احزاب در هر مملکتی معلول علل و عوامل موجود نباشد، احزاب هم به وجود نمی آید.

خاتمه:

درخاتمه بی مناسبت نمی دانم خاطر معترض محترم را به نکته ای حساس جلب کنم و آن این است که غالب مبتدیان علم سیاست در مدتی که به کار آموزی اشتغال دارند یک دوره اختصاصی برای « تحصیل و جاهت سیاسی » می گذرانند و آقای دکتر مصدق فعلاً مشغول گذراندن این دوره هستند. ولی خود بنده موقعی که تصمیم به ورود در صحنه سیاست گرفتم، از تعلیمات این کلاس اختصاصی بکلی صرفنظر کردم و مستقیماً به کلاس بالاتر رفتم. و به همین دلیل فکرمی کنم اگر در فن عوام فریبی با جناب دکتر مسابقه بگذارم، مغلوب گردم.

اما از ایشان (آقای دکتر مصدق) سؤال می کنم: در مواردی که پای مصالح عالی مملکت در کار است، آیا بهترینیست آن کلاس را موقتاً کنار بگذارید و شاگرد بنده بشوید؟»

◀ توضیح اینکه ؛ «اکنون بهتر است نظری هم به سرنوشت امضاکنندگان ایرانی قرارداد بیندازیم و ببینیم از آن حق العملی که برای تحمیل نظام مستشاری به ایران دریافت کرده بودند آیا سودی بردند یا نه؟ همه آن پولها در طی زمان از آنها پس گرفته شد. به این معنی که مقامات خزانه داری انگلیس چهارصد هزار تومان رشوه پرداخت شده به رجال عاقد قرار داد را از درآمد نفتی ایران کسر کردند و رضا شاه هم عین این مبلغ کسر شده را از وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله وصول می کند. خاطرات تقی زاده در این مورد بسیار جالب و عبرت انگیز است:

«... در بهار سال ۱۹۲۴ از طرف دولت خودمان مأموریتی در لندن بود. او یک روز ناهاری در سفارت ایران برای جمعی از رجال ایرانی و انگلیسی ترتیب داده بود. در این میهمانی هم وثوق الدوله (نخست وزیر سابق ایران که در آن تاریخ در لندن بود) و هم سرپرسی لورن، وزیر مختار بریتانیا در تهران که برای مرخصی به لندن آمده بود، هر دو دعوت داشتند. به حسب تصادف، میزها را طوری چیده بودند که جای سرپرسی لورن در کنار من افتاده بود و جای وثوق الدوله هم چند صندلی آن طرف تر روبروی میز ما قرار داشت.

به عنوان مقدمه این را بگویم که انگلیسها از مدتها پیش ادعای چهار میلیون خسارت از دولت ایران می کردند و می گفتند این مبلغ در زمان جنگ برای حفظ بیطرفی

ایران و جلوگیری از تهاجم عثمانیها و آلمانیها به ایران، خرج کرده اند. البته سردار سپه (رضا خان پهلوی نخست وزیر) زیر بار این ادعا نمی رفت و می گفت انگلیسها در زمان جنگ روزی ده میلیون لیره برای مصارف نظامی خود خرج می کردند و این چهار میلیون را هم جزء همان مخارج حساب کنند.

آن روز سرمیز ناهارنشسته بودیم. سر پرسى لورن دوباره سر این مطلب را باز کرد و گفت من دولت متبوع خود را حاضر کرده ام مبلغ مورد مطالبه را به دو میلیون و نیم تقلیل دهند. من گفتم حرف اصلی ما این است که دولت ایران اصلا خود را مدیون نمی داند. شما جلوی آلمانیها و عثمانیها را به خاطر ما نگرفتید بلکه برای جلوگیری از حملات آنها به هند این کار را کردید. حال ببینید و از عمل بالشویکها تقلید کنید. آنها پس از خاتمه جنگ یک قلم درشت باطله روی تمام مطالبات خود از ایران کشیدند و پرونده را بستند. شما هم همین کار را بکنید. لورن جواب داد: اما فراموش نکنید که آنها اگر از مطالبات خود چشم پوشیدند، زیر تمام بدهیهای خود به دیگران هم زدند.

بعد گفتم: حالا مطالبات زمان جنگ به کنار، راجع به آن پولهایی که به رجال عاقد قرارداد پرداخت شده چه می گویند؟ ما جمعا چهار صد هزار تومان به وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله داده ایم و اینک طلب خود را می خواهیم. گفتم مگر شما توسط دولت کنونی ایران این پولها را داده اید که طلب خود را از ما پس بگیرد؟ بروید خودتان بگیرید. گفت این وظیفه شماس است آدم بگذارید، پولها را وصول کنید، و مبلغ وصول شده را بما برگردانید.

سر پرسى لورن، این حرفها را به صدای بلند می گفت و وثوق الدوله که آن طرف میز نشسته بود، گفته های او را تمام و کمال می شنید!...

زمان گذشت و رضا شاه به سلطنت رسید. چند سال بعد که وزیر دارایی اش بودم یک روز به من گفتم: این حرامزاده ها (مقصودش حضرات سه گانه بود) پول از انگلیسها گرفته اند و باید به خزانه دولت برگردانید. شاه در این تاریخ قدرتی داشت که هرکاری را اراده می کرد، پیش می برد. خلاصه من مامور شدم پولها را پس بگیرم و گرفتم.

غلامحسین میرزا (برادر اکبر میرزا صارم الدوله) آمد پیش من و گفت: ما حاضریم پول را پس بدهیم ولی قدرت پرداخت آن را یکجا نداریم. اجازه بدهید به اقساط بپردازیم. موافقت کردم و یکصد هزار تومان رشوه ای را که صارم الدوله گرفته بود در چهار قسط پس دادند که عینا به خزانه دولت ریختم.

اما نصرت الدوله با ذکاء الملک رفیق بود. رفت روی دست و پای او افتاد که من چیزی ندارم و چیزی نگرفتم. سپس گذاشت و رفت پاریس. ولی چنانکه بعدها شنیدم تشبئاتش سودی نبخشیده بود و آن یکصد هزار تومان رشوه را ازش پس گرفته بودند.

وثوق الدوله، پسر عمویی داشت به نام شکوه الملک که رئیس دفتر مخصوص رضا شاه و مردی بسیار خوب و نجیب بود. یک روز در دربار پیش رضا شاه بودم. موقع بیرون آمدن از اطاق شکوه الملک به من گفت: این عموزاده من (وثوق الدوله) میگوید درست است که پول را گرفته ام، ولی جایی نرفته، چون همه اش را از صرافی تومانیانس، املاک خریدم و حالا حاضرم همه آن املاک را به دولت برگردانم. قبول نکردم و آن دویست هزار تومانی را که از انگلیسها گرفته بود پس گرفتم. چند روزی گذشت و شکوه الملک دوباره آمد پیش من که پسر عموم (وثوق الدوله) می گوید به جای دویست هزار تومان، اشتباهاً دویست و دو هزار تومان برگردانده شده، دستور فرمایید آن دو هزار تومان اضافه را پس بدهد. از این حرف، اوقاتم خیلی تلخ شد و اصلاً جواب ندادم. دو باره پرسید: بالاخره چه می گوئید و تصمیمات چیست؟ گفتم نمی دهم و آن دو هزار تومان هم روی مبلغ دویست هزار تومان رفت به خزانه دولت.» (۹)

« بعد ها به گفته صارم الدوله، سردار سپه معادل مبلغ مزبور را از صارم الدوله و نصر الدوله گرفت و به حساب خود دربانکهای لندن ودیعه گذارد.» (۱۰)

توضیحات و مأخذ:

- ۱- حسین مکی - تایخ بیست ساله ایران- جلد پنجم - نشر ناشر - ۱۳۶ - ص ۵۲ -
(به نقل از مقاله زنده یاد ملک الشعرا ی بهار)
- ۲- ابوالحسن بنی صدر - موقعیت ایران و نقش مدرس (سیری در تاریخ تحول اقتصادی و سیاسی و طبیعی ایرن) - انتشارات مدرس آذر ۳۵۶ - ص ۱۳۴
- ۳- خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - آئینه عبرت - بکوشش علی دهباشی-
انتشارات سخن ، ۱۳۷۸ - ص ۵۶۴
- ۴- همانجا - ص ۵۶۷
- ۵- ابراهیم خواجه نوری- بازیگران عصر طلائی - ناشر بنگاه مطبوعاتی پروین
- ص ۱۵۹
- ۶- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا- در باره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس
- جلد اول - ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی - انتشارات کیهان - ۱۳۶۷ - ص
۳۱۹
- ۷- عبدالحسین شیبانی (وحید الملک) - خاطرات مهاجرت - به کوشش ایرج افشار
و کاوه بیات - انتشارات شیرازه ، ۱۳۷۸ - ص ۶۰
- ۸- اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا- در باره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس-
صص ۳۱۱ تا ۳۱۹
- ۹- همانجا - صص ۳۲۰ تا ۳۲۴
- ۱۰- - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - آئینه عبرت - ص ۷۴

فصل یازدهم

مخالفت دکتر مصداق با اقدامات داور در تشکیلات جدید عدلیه (دادگستری)

« عمده و علت العلل انحراف دادگستری از سیر صحیح منظم همانا رویه و سیره بعضی از دولتهای وقت بود که نمیخواستند دادگستری کشور ایران سروسامان منظمی داشته باشد. چه آنکه زمامداری آن دولتهای تحمیلی وقت با اجازه و تمایل افکار عمومی نبود تا در انجام وظیفه آزاد و در اختیار خود باشند، بلکه بر اثر یک تعهداتی در برابر بیگانه و نفوذ عوامل داخلی مسند،

حاکمیت را اشغال و ناگزیر بودند در موقع زمامداری خویش، منویات دیگران را از بیگانه و خودی بموقع اجرا بگذارند. اینگونه دولتهای اسیر تعهدات، ناچار در موقع زمامداری بایستی کارمندانی بر سر امور حساس بگمارند تا بتوانند تعهداتی را که کرده اند از این راه اجرا نمایند. در این صورت پر واضح است که کارمندان صحیح و با وجدان مطیع و منقاد چنین حکومتی نشده و حکومت هم بحکم اجبار کارمندی را که قلابه انقیاد داشته باشد سرکار خواهد آورد. تکرار اینگونه دولتها و استمرار آن رویه ناپسند بتدریج چرخ دادگستری را منحرف ساخته و در نتیجه راه کجی را که بمنظور نمیرسانید پیمود.»

(از متن گزارش وزارت دادگستری حکومت ملی دکتر مصداق به مجلس شورای ملی - سه شنبه ۲۵ آذر ۱۳۳۱)

در این بخش قبل از اینکه نطق مصداق در مخالفت با اقدامات داور در تشکیلات جدید عدلیه (دادگستری) و تفسیر داور از اصل ۸۲ قانون اساسی و همچنین لوایح و گزارش حکومت ملی دکتر مصداق برای اصلاح دستگاه قضائی در دوره ۱۷ مجلس شورای ملی که خوانده شد. بعنوان اسناد تاریخی بیاورم، برای روشن شدن واقعیت اصلاحات در دادگستری، در دوره رضا شاه و نیز دوره محمد رضا شاه، توضیح زیر را ضرور دانستم:

در تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران از انقلاب مشروطه تا کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹



علی اکبر داور

سید ضیاء طباطبائی و رضا خان و انقراض قاجاریه و به سلطنت رسیدن رضا خان پهلوی، نقش سیاست دولت فخریه انگلیس و همکاری عناصر داخلی نظیر داور، تیمور تاش، نصرت الدوله، عدل الملک دادگر، سیدمحمد تدین، دبیر اعظم بهرامی، نکاءالملک فروغی، سردار اسعد بختیاری، عمادالسلطنه فاطمی، سهام السلطان بیات، سرلشکر طهماسبی، سررتیب مرتضی خان یزدان پناه، سرهنگ محمد خان درگاهی و کریم آقا بوذرجمهری و عبدالله یاسائی باید مورد توجه قرار داد.

داور و تیمور تاش و فیروز میرزا نصرت الدوله در تحکیم پایه های سلطنت استبداد رضا خانی سهم بسزایی داشتند و این سه نفر، پس از خلع قاجاریه و به سلطنت رساندن رضاخان، از ارکان مهم و مقامات بلند پایه کشور شدند.

محور فلسفه سیاسی آنها، «رهبر مقتدر» و «دولت متمرکز و مقتدر»، قادر به تامین امنیت، نظم عمومی، حکومت قانون، نوگرایی و توسعه جامعه ملی بود. درک آنها از نوگرایی و تجدد، «اخذ فرهنگ غرب»، بدون توجه به این واقعیت بود که فرهنگ حاصل فعالیت اعضای مستقل و آزاد و حقوقمند یک جامعه مستقل است. این فرهنگ بآیدن و پالایش دست آوردها در جریان تاریخ و نیز ارزشهای دیرپای فرهنگ ملی و اخلاق جامعه است. جامعه مستقل نیروهای محرکه را بکار رشد خود می گیرد و در قلمروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فرهنگ نو به نو و متحول می شود. اما ذهنیت آنها از فرهنگ غرب تقلیدی بود و نقش نخبه را در آوردن مردم به تقلید از آن فرهنگ می دانستند. با این تصور، از رضا خان دست نشانده و سرسپرده انگلیس، در کودتای ۱۲۹۹ و واقعه «۹ آبان ۱۳۰۵ در مجلس شورای ملی» و سپس تشکیل «مجلس مؤسسان» کذائی و انقراض قاجاریه که ناقض قانون اساسی بود، حمایت می کردند. فرمانروا یا همان «لویاتان بزرگ» (۱) با حمایت این «روشنفکران نوگرا» ساخته شد و بر تارک کشور عقب افتاده ایران، بنام «تجدد»، انقلاب مشروطیت را که تحول فرهنگی تعیین کننده ای بود که مردم در آن شرکت جسته بودند و مهمترین دست آورد آن انقلاب را که تفکیک سه قوه و استقلال نسبی هریک از آنها بود، زیرپا گذاشتند. تجدد خواهی فروغی، داور، تیمورتاش، نصرت الدوله و... بر اصول استقلال و آزادی و درک صحیحی از رشد، استوار نبود. حقوق بشر که محور آن، استقلال، آزادی و کرامت انسان می باشد، در فلسفه سیاسی «تجدد خواهی» آنها جای نداشت و همچنان که امروزه در بین برخی از روشنفکران و سیاسیون منزلت انسانی، اخلاق، عدالت، استقلال و حقوق ملی بنام «مدرنیته» و «جهانی شدن» جای ندارد! به بیان دیگر؛ حکمت عملی آنها با اندیشه نوگرایی و لیبرالیسم غرب، که

فیلسوفانی چون منتسکیو، روسو و جان لاک، کانت و... تدوین کرده بودند، نیز در تضاد بود. زیرا از نظر کانت:

۱ - آزادی را، مادامی که با آزادی هر فرد دیگر، بتواند در چارچوب یک قانون عمومی برقرار باشد، تنها حق اولیه‌ای می‌داند که به هر انسانی به دلیل انسان بودنش تعلق دارد. و همه دیگر اصل‌های حقوق بشری مانند برابری و استقلال انسان را از همین اصل بنیادین آزادی مشتق می‌کند.

به بیان دیگر، «به گفته کانت، «تنها یک حق فطری وجود دارد و آن آزادی (استقلال از مجبور بودن به انتخاب شخصی دیگر) است تا آنجا که این آزادی می‌تواند با آزادی هر شخص دیگری منطبق با قانونی کلی وجود داشته باشد.» کانت وجود هر اساس دیگری را برای دولت انکار می‌کند و بویژه مدلل می‌کند که رفاه شهروندان نمی‌تواند اساس قدرت دولت باشد. او مدلل می‌سازد که دولت نمی‌تواند به‌طور مشروع هیچ برداشت خاصی را از خوشبختی به شهروندانش تحمیل کند. زیرا با چنین کاری فرمانروا با شهروندان همچون کودکان رفتار خواهد کرد و خواهد پنداشت که آنان ناتوان از فهم این هستند که چه چیزی برایشان سودمند است یا مضر.» (۲)

۲ - «از نظری، حق قانونی و مشروع تنها در دولت وجود دارد و دولت تنها هنگامی صاحب مشروعیت است که دولت قانون باشد. غایت حق و دولت در آن است که جامعه اخلاقی متشکل از افراد آزاد و برابر را سامان دهد و تحکیم کند. دولت برای کانت از یک طرف ابزار آزادی است و از طرف دیگر نتیجه تأثیر پایدار طبیعت. چنانچه این تأثیر پایدار طبیعت وجود نداشت، افراد، همه انسانهایی اخلاقی بودند که اصولاً "نیازی به نظمی بیرونی (دولت) نمی‌داشتند و در واقع به صلح جاودان دست یافته بودند.» (۳)

۳ - «مهمترین عامل برای کانت، همان تفاوت میان دولت مبتنی بر قانون اساسی و دولت مبتنی بر خودکامگی است. درست به همین دلیل بود که کانت از انقلاب فرانسه تا آنجا که به اندیشه قانون اساسی وفادار بود، پشتیبانی اصولی کرد و زمانی که این انقلاب به سلطه خودسرانه و حکومت وحشت گیوتین تغییر شکل داد و منحرف گردید، آن را به مثابه خیانتی به ایده‌ها و آرمانهای درست اولیه محکوم نمود. در فلسفه سیاسی کانت، ترکیبی از سه عنصر: آزادی، قانون و قهر، اجتناب‌ناپذیر است. به نظر او، قانون و آزادی منهای قهر، یعنی بی‌سالاری (آناشسی)؛ و قانون و قهر، منهای آزادی، یعنی استبداد که در دو حالت می‌تواند بروز کند: آزادی بدون قانون و قهر، به

وضعیت توحش می انجامد؛ وقهر بدون آزادی و قانون، به نظام بربریت.» (۴) یا اینکه آنها با این ارزیابی نادرست از تجربه جان لاک که: "هدف دولت، مصلحت بشر است و چه چیز برای افراد بشر بهترین است: اینکه مردم همواره در معرض اراده بی‌حد و مرز استبداد باشند یا اینکه حاکمان نیز هنگامی که در استفاده از قدرت خود افراط می‌کنند و آن را برای نابودی و نه حفظ دارایی ملت خود به کار می‌برند، در معرض مخالفت قرار گیرند؟"

ج. رابرتسون در در نقد لاک نوشت: لاک با این شیوه موفق سخنوری - گرچه که خود آن را قبول نداشت- نه تنها انقلاب ۱۶۸۸ بلکه جمهوری کوتاه مدت کرامول را نیز که در ۱۶۴۹ چارلز اول را بر همین اساس- یعنی جنگ با افراد تحت سلطه خود و قتل آنان- اعدام کرده بود، موجه جلوه می‌داد. محاکمه شاه، یک رویه قضایی ناموفق بود - چرا که امتناع وی از شرکت در محاکمه، جناح غوغا طلب مجلس را از استدلال درباره مورد حقوقی "ستمگرکشی" محروم کرد - اما لاک به اظهارنامه‌های مکتوب دادستان این محکمه، "جان کوک"، استناد می‌کرد که نشان می‌داد حاکمان برتر از قانون حافظ آزادی افراد تحت سلطه آنان نیستند. این استدلال تهدیدی علیه شاهان خودکامه دیگر چون لویی چهاردهم ("من خود حکومت هستم") بود. در صورتی که حکومت آنان چنان خودسرانه و مستبدانه باشد که به جای حمایت از حقوق باقی‌مانده ملت خود، از آن حقوق بکاهند، احتمال خلع آنان وجود خواهد داشت. (۵)

حاج مهدیقلی مخبرالسلطنه هدایت که یک دوره شش ساله، نخست وزیری رضا شاه داشت از تجدد بلواری آن دوران یاد می‌کند و در خاطراتش نوشته است: «روزی به شاه - رضاخان - عرض کردم: تمدنی که آوازه اش عالم گیر است، دوتمدن است: یکی تظاهرات در بلوارها، یکی تمدن ناشی از لابراتوارها، تمدنی که مفید است و قابل تقلید، تمدن ناشی از لابراتوارها و کتابخانه هاست. گمان کردم به این عرض من توجهی فرموده اند. آثار که بیشتر ظاهر شد، تمدن بلوارها بود که به کار لاله زار می‌خورد و مردم بی بند و بار خواستار بودند» (۶)

جان کلام پیام امانوئل کانت (Immanuel Kant) به انسان های ساکن این ربع مسکون از زمین این است که: «بنابراین، اگر پرسیده شود که آیا اکنون در دورانی بسر می‌بریم که به روشنایی رسیده است؟ پاسخ این خواهد بود: نه! اما بی‌گمان در یک دوران روشنگران هستیم. با توجه به وضعیت کنونی چیزها، راه سخت درازی مانده است تا آن که انسان ها همگی در وضعیتی باشند یا حتی بتوانند در این وضعیت

گذاشته شوند که در امور دینی به درستی و با اطمینان و بدون راهنمایی دیگری به خرد خویش روی آورند. اما نشانه های روشنی داریم بر این که اکنون گستره ای در اختیار ایشان نهاده شده تا آزادانه ذهن خود را بپرورانند، و بر این که مانع های روشنگری همگانی یا خروج انسان ها از کودکی خود کرده شان اندک کم می شود. از این دیدگاه، عصر حاضر عصر روشنگری یا قرن «فردریش» است. فرمانروایی که برای خود ناشایست نمی داند که بگوید این را وظیفه خود می شمارد که در امور دینی هیچ فرمانی به مردم ندهد و آنان را در این زمینه از هر جهت آزاد بگذارد، و به این ترتیب از پذیرش عنوان خودبینانه روا داری سرباز می زند، خود به روشنگری رسیده است؛ و درخور آن است که از سوی همروزگاران و آیندگان قدرشناس همچون نخستین کسی بزرگ داشته شود که نوع انسان را، دست کم تا جایی که به حکومت مربوط می شود، از کودکی رهانده و هرکسی را آزاد نهاده تا در تمامی امور وجدانی از خرد خویش سود جوید.» (۷)

دیگر اینکه، این جماعت تجدد خواه از اندیشه و فلسفه آزادی انسان و دولت حقوقمدار فاصله داشتند. و در بادی امر، در بازی قدرت در چنبره اهرمهای آن، «عبدالحسین تیمورتاش به وزارت دربار رسید. امور لشکری را رضاخان شخصا به عهده گرفت و امور کشوری را به عهده وزیر دربار گذاشت. حتی انتخاب رئیس الوزراء را نیز به او واگذار کرد. نصرت الدوله فیروز به مقام وزارت مالیه منصوب شد و دکتر میلسپوو مستشاران آمریکایی را که مانعی در جهت اقدامات شاه بودند، کنار زد. داور ابتدا وزارت فوائد عامه را تصدی شد، پس از مدت کوتاهی با اختیارات کامل به وزارت عدلیه منصوب گردید. وی ابتدا عدلیه را منحل و سپس سازمان قضایی جدیدی بر اساس دادگستری نوین با محتوای استبدادی بنا گذاشت زیرا با این تفسیر غلط از ماده ۸۲ قانون اساسی که ضامن استقلال قضات بود گفت: «مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آن است که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان بدون رضای خود از شغل قضائی به شغل اداری و یا صاحبمنصبی پارکه (دادسرا) منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضات با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست!!»

این تفسیر چنان است که بوسیله یک ماده قانون احترامی بگویند ریسمان سفید یعنی ریسمان سیاه» و داور با تصویب آن در ۲۶ مرداد ۱۳۱۰ شمسی استقلال عدلیه (دادگستری) را متزلزل و ویران نمود و امنیت جانی، مالی و حیثیت انسانی تامین و امنیت نداشت. و با تصویب قانون مقدمین علیه امنیت و سلطنت و همچنین از مخالفان

دارای مرام اشتراکی بود. این قانون نیز در همان سال ۱۳۱۰ در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و سه تا ده سال زندانی داشت. کسانی که مخالف عملکرد رضاشاه و بعدها محمد رضا شاه بودند با همین قانون، محاکمه و روانه زندان ها می شدند میرزا علی اکبر خان داور آنگاه به وزارت مالیه رفت و در آن وزارتخانه دست به اقدامات مهمی زد. به این ترتیب، این سه مرد سیاسی بانی ریزی نظامی، مالی و قضایی کشور، نقش اساسی در بنیاد سلطنت پهلوی به عهده گرفتند.

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مدائن را آئینه عبرت دادن!
ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان (۸)

سیر تحول جامعه در تاریخ معاصر ایران و تجربه دوران حکومت پهلوی اول و دوم و دوران چهل ساله رژیم ولایت فقیه و بویژه دوران حکومت خاتمی معلوم می کند که رشد، از راه استقرار دموکراسی و برخورداری ایرانیان از حقوق انسان، بدون استقلال و آزادی و درکار آمدن میزان عدالت، و بنابراین، برقرار شدن حاکمیت جمهور مردم میسر نخواهد گشت. تجربه و سرنوشت تجدد خواهان دوران رضا شاه پهلوی و اصلاح طلبان و ترقی خواهان رژیم کودتا دست نشانده انگلیسی - آمریکائی محمد رضا شاه و اصلاح طلبان درون رژیم استبدادی و فاسد و جنایتکار ولایت فقیه درس عبرت است. تکرار تجربه شکست خورده البته پشیمانی ببار می آورد. تا این هنگام، ما تجربه شکست خورده را تکرار کرده و پشیمان شده و باز تکرار کرده ایم. استمرار بخشیدن به تکرار و پشیمانی به مرگ در ویرانی می انجامد. از این دور و جنبه بیرون باید رفت.

سرانجام سرنوشت نصرت الدوله و تیمورتاش و همچنین سردار اسعد بختیاری که جانبدار و مجری نظریه تجدد و اصلاحات در چارچوب سلطه خارجی و استبداد داخلی شدند، این بود که بدست «سمبل مقتدر» شان رضا خان، به قتل برسند.

علی اکبر خان داور چون می دید «از روزی که سردار سپه سابق به سلطنت رسید و رضا شاه پهلوی شد، تمام کسانی که صادقانه در رسیدن به هدفش یاری داده بودند لجن مال کرد، تهمت دزدی به آنها زد، لاجرم یا در گوشه زندان جان سپردند یا تحت نظر پلیس در نهایت ترس و وحشت ادامه حیات می دادند. چه بسا که اموال غالب

آنها نیز مصادره شده بود. داور تک تک افراد را به یاد می آورد: نصرت الدوله فیروز، عبدالحسین تیمورتاش، سردار اسعد بختیاری، سید محمد تدین، رضا افشار، فرج الله بهرامی دبیر اعظم، علی دشتی، زین العابدین رهنما، عدل الملک دادگر، از نظامیان سرتیپ جان محمد جان، امیر لشکر محمود آیرم، سرهنگ پولادین، و سرلشگر حبیب الله شیبانی همه از نزدیکان و محارم سردار سپه دیروز و رضا شاه امروز بودند. شرح خدمات هر کدام از آنها به پهلوی کتابی قطور لازم است.

دبیر اعظم بهرامی رئیس دفتر مخصوص که قسم شاه غالباً به جان او بود، نویسنده سفرنامه خوزستان، نویسنده تمام نطق های حماسی و احساسی و ادبی سردار سپه و رضا شاه، وزیر مقتدر پست و تلگراف، استاندار فارس، استاندار خراسان اکنون باید در گوشه زندان بسر ببرند و امیدی به نجات او نباشد. جسم و جان داور را نیز فشاری طاقت فرسا در آورده بود و هر آن منتظر بود که به سر نوشت دوستان خود دچار شود. گاهی از این بابت دچار توهم می شد که چرا تاکنون به سروقت من نیامده اند، علی الخصوص که حدس می زد در وزارت مالیه نتوانسته است نظر شاه را به خود جلب کند.» (۹)

سرانجام «روزی که شاه نسبت به بعضی امور مالی به او تغییر کرده بود، داور که فکراویه واسطه استعمال الكل قدری مشوش بود، توهم کرد که او را معزول و محبوس خواهند کرد و به قول شیخ الرئیس ابو علی سینا در موقعی که به حکم شاه او را به حبس می بردند گفت «رفتن به این خانه معلوم و بیرون آمدن آن غیر معلوم است» و شاید در محبس مانند دیگران او را تلف کنند، لذا (در بهمن ۱۳۱۵) خودکشی را ترجیح داد. (۱۰)

علی رغم اینکه نگارنده با روش سیاسی فروغی موافق نیستم و او را یکی از معماران استبداد رضا شاهی می دانم ولی از خدمات فرهنگی او در تاریخ معاصر ایران نمی توان صرف نظر کرد. فروغی روابطش با «رضا شاه غیر از روابط رضا شاه با سایر رجال و مقامات بود. دیگران با رضاشاه همکاری می کردند ولی فروغی معلم شاه بود. تمام تعزیه گردانیهای دوران سلطنت رضا شاه به دست او انجام گرفته بود. شاه تمام حرفهای محرمانه خود را با او می زد و او راه گشائی می کرد و از این لحاظ قرب و منزلتی خاص داشت و فروغی برای شفاعت محمد ولی خان اسدی که در یک دادگاه نظامی محاکمه و محکوم به اعدام شده بود به نزد رضا شاه رفت. شاه با خشونت گفت باز دفاع می کنی؟! باز حمایت می کنی؟! باز شفاعت می کنی؟! برو برو به خانه خودت دیگر لازم نیست اینجا بیائی با تو کاری ندارم. فروغی با رنگ

پریده تعظیمی کرد و از کاخ خارج شد...» در روز دهم آذر ۱۳۱۴ روزنامه اطلاعات را بدست فروغی دادند. فروغی با تعجب این خبر را مرور نمود: فروغی رئیس الوزراء به واسطه علت مزاج استغفای خود را به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم نمود! (۱۱)

پس از «واقع قیام مسجد گوهرشاد در خراسان پلیس ضمن سانسورنامه های پستی، نامه ای از محمد علی فروغی، رئیس الوزرای آن روزگار، خطاب به محمد علی اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی پدر شوهر دخترش به دست آورد که در ضمن گله از روزگار و لاعلاجی و بیچارگی خود در برابر رفتار خشن حاکم زمانه این بیت شعر را نوشته بود:

در کف شیرنرخواره‌های

غیر تسلیم و رضا کوچاره‌ای؟» (۱۲)

نگارنده بخشی از بیانات ارسالان خلعتبری وکیل ورثه سردار اسعد در دیوانعالی کشور پس از شهریور ۱۳۲۰ که جدای از دفاعیات موکل خود، انتقادهای جالب توجه، واضح و آشکاری را از نظام استبدادی آن زمان داشته، که جهت استفاده شما خوانندگان محترم در اینجا می آورم:

«قبل از کودتای ۱۲۹۹ و قبل از سلطنت رضا شاه، ما عدلیه داشتیم، از حیث تشکیلات، کوچک تر ولی از حیث معنی، بالاتر از عدلیه دنیا پسند مرحوم داور بود. من نمی گویم آن عدلیه، عدلیه ای بود که نمی بایستی اصلاح شود، بالعکس آن عدلیه احتیاج به اصلاحات داشت، ولی فرقی که با عدلیه دنیا پسند دوره بعد داشت، این بود، که آن عدلیه زیر بار امر دولت و وزیر و امیر و سردار و غیره نمی رفت، و استقلال داشت، برعکس عدلیه دنیا پسند، که آلتی بود در دست شهربانی، وزرا و دربار و حتی پیشخدمتها و شوفرهای دربار و کسانی که کلاغشان از بام دربار، پرواز می کرد. وزیر عدلیه که صلح عدلیه بشمار می رفت، از یک طرف ادعای اصلاح عدلیه را می کرد و از یک طرف، نیات حکومت را بوسیله مدعی العموم و محاکم، مخصوصا دیوان جزا و ادارات ثبت اسناد، و بوسیله وضع قوانینی که فقط به لحاظ جنبه منافع شخصی می گذشت، اجرا می کرد. برای اینکه قضات را مرعوب و استقلال را از آنها سلب کنند، تا قاضی، فکر عزل خود و نان زن و بچه خود را کند، و عدالت را در مقابل احتیاج، تسلیم نماید، یا به عبارت دیگر چون مرد آزاد فکر نکند، و امر قوه مجریه را بدون تأمل اجرا کند. بدست وزیر قانون دوست داور، تغییر اصل ۸۲ متمم

قانون اساسی را به مجلس پیشنهاد کردند، و از آن روز دستگاه قضائی، در تحت قوه مجریه قرار گرفت. زیرا عزل و نصب و تغییر و تبدیل و انتظار خدمت قاضی، به اختیار وزیر درآمد. با این وصف قوه قضائیه نیز مکانیزه، یعنی ماشین شده بود، و به همین جهت بود، که در بعضی از محاکمات، رأی قاضی را شهربانی انشاء و به وزیر عدلیه دیکته و وزیر هم بوسیله مدعی العموم به محکمه تقریر و تلقین می کرد. اما این را بگویم، که با آنکه آن سختی و تشدد در کار بود، معذک بی انصافی است، اگر بخواهیم حکم کلی کنیم و بگوئیم، همه قضات ما مکانیزه یا ماشینی شده اند، خیر، یک دسته بودند، که خاصیت انسانی را از دست ندادند و ماشینی نشدند و یک دسته بودند که قبول کردند پیچ و مهره ماشین غلام سازی شوند، چون هر محکمه، خود مستقل است. اگر بگوئیم دستگاه قضائی، چون فاسد شده بود، پس در نتیجه همه کارکنان آن دستگاه تسلیم نشدند و شرافت خود را حفظ کردند و آن دسته همان هائی هستند، که باید هر چند سال منتظر ترفیع باشند، و به زحمت و سختی، مراحل ترفیع را طی کنند. ولی آلهائی که همردیف آنها بودند و نقشه غلام سازی را به عهده گرفتند، امروز به درجاتی رسیده اند، که اگر بعضی از قضات فاضل و دانشمند ما بخواهند از آنها دیدن کنند، شاید جاه و جلال و مقام آنها اجازه ملاقات به آنها ندهد، و هفته ها لازم باشد که بتوانند از رفقای قدیم خود دیدن کنند. من چون وکیل هستم، اگر بخواهم اسم آنها را در این محکمه بیاورم، ممکن است به بنده نسبت مداخله شود، ولی همین آقای کسروی (۱۳) را که امروز وکیل است و روزی قاضی بوده، برای مثال عرض می کنم: او اولین کسی بود که بر علیه دربار حکم داد، ولی وزیر عدلیه وقت، به جزای این جسارت، عذر او را از عدلیه خواست و همین کسروی بود، که وقتی تهدید به انتظار خدمت شد، در جواب گفت: من منتظر خدمت نخواهم بود، خدمت در انتظار من خواهد بود. نتیجه ای که می خواهم بگیرم این است، که در آن دستگاه هر کس کار کرد، از روی اجبار نبود. به لحاظ موقعیت آن روز، بقای در آن دستگاه را ترجیح می داد، لذا چنین اشخاصی اعم از وزیر و مستشار تمیز و قاضی و مدیر کل و احمدی تماما مسئول اند، و فرقی در مسولیت بین آنها نیست. زیرا عالما و قاصدا خود را به آن دستگاه فروخته بودند، احمدی به قیمت کمتری خود را فروخته بود، آنها به عوض، بیشتر، آیا می دانید فلسفه به شکل کلاس قضائی چه بوده؟ البته در آن کلاس که هزارها نفر قاضی بیرون آمده، اشخاص تحصیل کرده و طلبه های فاضل هم وارد می شدند، ولی شرط ورود آن یک دیکته و یک انشاء و یک سؤال صرف و نحوی بوده، وزیر عدلیه که خود تحصیل کرده بود، مگر نمی دانست، با شش ماه

جزوه خواندن کسی قاضی نمی شود، پس چرا این طور عمل می کرد؟ زیرا آن دستگاه قاضی مکانیزه لازم داشت، تا اگر روزی قضات مجرب به کنار روند، هزار قاضی سفارشی که در ظرف چند ماه تهیه شده، وجود داشته باشد. چرا وزارت دادگستری عده زیادی از قضات مجرب را به عنوان اینکه پیر هستند، خارج کرد؟ مگر برای قضات، پیر بودن و مجرب تر بودن پسندیده تر نیست؟ چرا فقط برای آنکه آن روز قاضی مکانیزه ماشینی، می پسندیدند؟ تا همانطوری که غلام مجلس قوانین را مثل ماشین تصویب می کند، غلام عدالت نیز نامه اوامر را مثل ماشین اجرا نمایند.

ما در بسیاری از محاکمات دیدیم، قضات زیر بار اوامر نرفتند، ولی از خدمت منفصل شدند، یا تغییر یافتند. اما آنهایی که زیر بار اجرای امروزیر یا دستگاه مجریه رفتند، مستحق مجازات اند. موقعی که منصور وزیر طرق در دیوان تمیز محاکمه شد، صدرالاشراف وزیر عدلیه بود. شاه با او چند روز قبل از محاکمه، در هیئت وزرا با حضور مرحوم داور صحبت کرده، گفته بود: ادعایم را راجع به منصور را خواندم، دلایلیش بد نبود، صدرالاشراف در جواب گفته بود: (تشخیص دلائل و صحت ادعا با محکمه است، و فعلا نمی توان خبری عرض کرد) این حرف به شاه گران آمد، و گفت: شما وزرا با هم تیبانی کرده اید. فردا مجددا صدرالاشراف نزد شاه می رفت و نسبت به حرفهای آن شب خواست سوء نظر را از شاه دور کند. شاه به او گفت: (دربار قاجاریه نیست و کسی را که نخواهم فوراً اخراج خواهم کرد) ضمناً به صدرالاشراف گفته بود: (وسط سرت چرا گردشده؟ آیا از فشار عمامه است؟، وسط سر من هم گرد شده اما از کلاه قزاقی است) مقصود از این حکایت آن است، که چون صدر با آن مقدمه در کار محاکمه منصور دخالت نکرد، و محکمه آزاد بود، حکم تبرئه منصور صادر شد. اما به فاصله کمی صدر از کار افتاده، و معلوم شد، که در آن دستگاه وجود صدر مفید نخواهد بود، و بعد از آن تاریخ، دیگر دستگاه قضائی مثل موشی در چنگال قوه قضائیه، قوه مجریه و مخصوصاً شهربانی بود. پس تمام آنهایی که در آن دوره کار کرده اند، خودشان مسئول عمل خودشان هستند. شاه سابق مسئول عمل آنها نیست. اگر کسی بگوید شاه که اصل کاری بود، رفته، به این بیچاره ها چه کار دارید؟ غلط است. اینها بیچاره نبودند، اینها چاره داشتند، چاره شان این بود، قبول خدمت نکنند و بعد زیر بار امر خلاف قانون نروند، و استعفا بدهند. بدیهی است، بودن در آن مقامات با ارتکاب آن چنان اعمال ملازمه داشت، اینها می خواستند، کار و مقام داشته باشند؛ تقرب و تشخص در آن دستگاه داشته باشند؛ و بدین

جهت به اعمال بد تن در می دادند. بنابراین، در دستگاه قضائی هم هرکس تخلفی کرده، و زیر بار امر رفته، خود را به دستگاه غلام سازی فروخته و مسؤول است.» (۱۴)

زنده یاد الهیار صالح که در زمان حکومت احمد قوام- ۱۳۲۵- تصدی وزارت دادگستری را بعهده گرفت می گوید: پست دادگستری را از این جهت انتخاب کردم که در زمان مرحوم داورشش سال سابقه خدمت در دستگاه قضائی داشتم و امیدوار بودم به این وسیله بتوانم اشتباهی را که آن مرحوم در تفسیر غلط اصل ۸۲ قانون اساسی مرتکب شده بود جبران و لایحه الغای آن را تقدیم مجلس کنم. (۱۵)

صالح درباره سوء استفاده «سیاسیون» از «تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی» به این مهم اشاره می کند که: «اما در باره تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی لایحه الغای آن را در اولین جلسه مجلس شورای ملی که پس از رأی اعتماد به دولت تشکیل شد تقدیم کردم و ظاهراً مورد حسن استقبال نمایندگان واقع گردید و به فوریت آن رأی دادند ولی لایحه در باطن مخالفین زیاد داشت. زیرا یکی از طرق استفاده «سیاسیون» کشور امکان تغییر و تبدیل قضات دادگستری است تا ملاحظه می کنند فلان قاضی ممکن است در فلان پرونده که مورد نظرشان است رأی مخالف بدهد به وزیر دادگستری فشار می آورند که آن قاضی را به جای دیگر منتقل نماید و حتی در تعیین جانشین او هم دخالت می کردند.

این جریان، اعتماد مردم را از دستگاه قضائی سلب کرده و ریشه تمام مفاسد می باشد. به این جهت آنچه از قوه من بر می آمد کردم ولی به جایی نرسید.» (۱۶) او در ادامه آن در خاطراتش درباره مخالفین استقلال قضات در دادگستری می افزاید: «لذا! آنها) دست به مقاوت منفی زده و نگذاشتند حتی یک جلسه از کمیسیون دادگستری مجلس تشکیل شود و این لایحه در آن مطرح گردد. بزودی به من ثابت شد که در این امر ما باشکست مواجه شده ایم و آن موقعی که اعلیحضرت همایونی (محمد رضاشاه) در یکی از سلامهای رسمی موقعی که جلوی صف قضات رسیدند با یک لحن ویک ژستی راجع به این لایحه صحبت فرمودند که حاضران استنباط کردند اعلیحضرت در باطن با تصویب این لایحه موافق نیستند و مطابق معمول که هر وقت پادشاهان صحبتی میفرمایند مستعین به عنوان ادب یا خوشایند اعلحضرت با گفته شاهانه نه فقط مخالفت نمی کنند بلکه با چرب زبانی آن را تصدیق می نمایند، آقایان رئیس و دادستان دیوان عالی کشور به عرض رسانند شاید بهتر بود قبلاً تسویه ای به عمل آید و سپس دست به این کار زده شود. البته خبر این جریان به همه رسید و مسلم

گردید که موضوع تصویب لایحه تقدیمی منتفی است.» (۱۷)

** بالاخره مصوبه ای که در زمان تصدی وزارت عدلیه داور از مجلس شورای ملی گذارنده شده بود، در زمان حکومت دکتر مصدق با استفاده از اختیارات قانونی خود این قانون و تفسیر تحریف گونه را - که نه تنها با روح قانون هماهنگی نداشت، بلکه با متن، قرائت و سیاق قانون هم مطابقت نداشت - نسخ کرد.

در دوره زمامداری دکتر مصدق، تغییرات قضایی به معنی دگرگونی اصول و چارچوب نظام قضائی مملکت نبود لایحه تحول شامل مجموعه ای از تغییرات ساختاری و شکلی بود که متناسب با فضای سیاسی آن روز و با هدف دموکراتیک کردن دستگاه قضایی صورت گرفت. در حقیقت تحول نظام قضایی دوره مصدق خارج کردن دستگاه قضایی از حال و هوای حکومت استبدادی رضاخان بود.

سازمان دادگستری شامل تشکیلات قضایی و اداری دادگستری بیش از سایر جنبه های نظام قضایی در این دوره در معرض تغییرات قرار گرفت. (۱۸)

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ انگلیسی- امریکائی برضد حکومت ملی دکتر مصدق، رژیم کودتا با نقض قانون اساسی، آزادی و استقلال سه قوا را مخدوش کرده و پیامال نمود و لوایح قانونی که در جهت «اصلاح دادگستری و دیگر ادارات دولتی» بود بوسیله کمیسیون دادگستری در شهریورماه ۱۳۳۳ بدون استثناء الغاء گردید. خودکامکی شاه تمامیت خواه و رویه سیاسی او که خواست توقعات منافع فردی و گروهی و سلطه خارجی در ایران بود، سرانجام آن رژیم کودتا را دچار بن بست های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کرد که منجر به انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷ گردید.

نا گفته نماند که در زمان دولت موقت مهندس بازرگان در ۱۷ اسفند سال ۱۳۵۷ لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات به تصویب شورای انقلاب رسید که اختیارات گسترده ای از جمله حق انحلال محاکم و مراجع قضایی و ادارات زائد دادگستری و تشکیل مجدد آنها پس از تصفیه را دارا بود.

۲۵ اسفند ۱۳۵۷ طبق لایحه قانون دیوان عالی کشور و دادرسی آن و دادگاههای انتظامی و تجدید نظر منحل گردید. در ۱۵ فروردین ۱۳۵۸ دیوان عالی کشور با ترکیب جدیدی ایجاد گردید.

قوه قضائیه در نظام ولایت فقیه طی این سی سال گذشته کارنامه سیاه و پیرانگر، ناقض حقوق بشر و حقوق انسانی بوده است.

* کشتار زندانیان سیاسی در اوائل دهه ۶۰ و شهریور ۱۳۶۷ بدستور شخص خمینی، جنایت بر علیه انسانیت و حقوق بشر و انسان بود. (۱۹)
شاهرودی هنگامی که تصدی قوه قضاییه جمهوری اسلامی را در مردادماه ۱۳۷۸ بعهدہ گرفت، گفت: «امروز قوه قضاییه ویرانه ای بیش نیست»؛
ده سال بعد مصطفی محقق داماد، مجتهدو حقوقدان در نامه‌ای به محمود هاشمی شاهرودی، (یازدهم مردادماه ۱۳۸۸) نوشت: «در زمان شما، نه نظراً بلکه عملاً این رکن اساسی امنیت اجتماعی [قوه قضاییه] نه تنها متزلزل بلکه در ملاً عام ویران شد.»

وی عامل اصلی ویرانی نظام دادگستری در ایران را مفهوم «مصلحت نظام» برای توجیه نقض قانون و شرع و نیز تلویحاً اختیارات مطلقه رهبر جمهوری اسلامی دانست.

او از حجاج بن یوسف ثقفی، چهره منفور و نماد خون‌ریزی و خودکامگی در تاریخ اسلام یاد کرد که گفته بود نه به کودکان رحم می‌کند نه به پیران، و بی‌گناهان را به جای گناهکاران مؤاخذه خواهد کرد و تنها بر اساس گمان به جلادان تحویل خواهد داد: «همه‌ی اینها از اختیارات من است و هرچه من مصلحت بدانم عین شرع است.»
از آنجا که قوه قضاییه زیر نظر مستقیم رهبری است و رهبر وظیفه اصلی خود یا «اوجب واجبات» را حفظ نظام می‌داند، در نتیجه قوه قضاییه در جمهوری اسلامی نه مجری قانون که حافظ مصلحت است. به همین سبب است که مرزی روشن میان فعالیت قوه قضاییه، سپاه پاسداران، بسیج، نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات وجود ندارد و تداخل‌ها و مداخله‌های پنهان و آشکار کم نیست.

احمد صدر حاج سید جوادی وزیر اسبق دادگستری در نامه ای به صادق لاریجانی رئیس آتم کش قوه قضائیه می نویسد: «اصلی‌ترین خواسته ملت ایران در قیام مشروطیت که این روزها حتی امکان برگزاری مراسم یکصد و چهارمین سالروز پیروزی آن برای جمع کثیری از فعالان مدنی و سیاسی کشور وجود ندارد، ایجاد عدالت‌خانه بود. ملت ایران به درستی دریافته بودند که تنها يك قوه قضاییه بی‌طرف و فعال می‌تواند موجبات آزادی، دموکراسی و عدالت را در کشور فراهم نماید. متأسفانه این خواسته، هرگز فراهم نگردید. در جریان شکل‌گیری و گسترش انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نیز به رغم کثرت قضات شریف و فرهیخته، عدم استقلال مدیریت کلان دستگاه قضایی از جمله دلایلی بود که بر آتش اعتراضات دمید و موجبات فراگیری

جنبش را فراهم آورد».

او در ادامه آن می افزاید: «امروزه نیز متأسفانه افزون بر مشکلات و نارسایی‌های عمومی، ناروایی‌ها و تجاوز صریح و آشکار از عدالت و بی‌طرفی در کلیت دستگاه دادگستری به چشم می‌خورد. نظیر تطویل دادرسی‌ها، رفتار غیر انسانی با متهمان جرایم عمومی در بازداشتگاه‌های نیروهای انتظامی و امنیتی و وجود قوانین تبعیض‌آمیز پیرامون حقوق زنان و بعضی از اقلیت‌ها که در تعارض آشکار با قاعده (کلامی و فقهی) لطف و احسان الهی و برخی آیات قرآن مجید است. در وقایع اعتراضات مردم پس از انتخابات ریاست جمهوری اخیر، مظالمی از سوی دستگاه قضایی روا شده و احکامی صادر می‌شود که وجدان هر فرد عدالت‌جو و آرمان‌خواهی را به لرزه در می‌آورد».

صدرحاج سید جوادی تأکید می‌کند: «وضعیت تأسف‌بار قوه قضائیه تا بدان‌جاست که به رغم وجود اسناد و تصاویر فراوان که امروز در سراسر جهان به نمایش گذاشته شده است، صدها نیروی لباس شخصی و بعضاً نیروی انتظامی که در خیابان‌ها به هزاران نفر مردمی که تنها جرمشان طرح پرسش "رای من کجاست؟" حمله کرده و با چماق و باتوم و اسلحه سرد و گرم آن‌ها را به خاک و خون کشانده و شهید کرده‌اند را کسی مورد پیگرد قضایی قرار نداده و در عوض، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی، دانشجویی، کارگری، حقوق بشری و هزاران نفر مردم عادی که از وضعیت جاری ناراضی هستند را در محاکماتی که نه از قانون در آن خبری هست و نه از عدالت و انصاف، به حبس‌ها و محرومیت‌های طولی‌المدت محکوم می‌سازند.» (۲۰)

محمد نوریزاد مینویسد: «خدایا، سیدعلی (علی خامنه ای)، با گماردن افراد سست و بی‌دانشی چون شیخ محمد یزدی بر راس دستگاه قضا، حیثیت قضا و قضاوت را در کشور ما به خاک انداخت. در کشورهای کافر دنیا، عدالت ناشی از قانون، حتی به رئیس‌جمهور و دولت و بزرگان آن کشور می‌پرداخت و به محض تشخیص خطا، آنان را از بلندای قدرت به زیر می‌کشید. اما در کشور ما، قانون و قضا، به طنزی بدل شد که جز شوخی از آن چیزی مستفاد نمی‌شد. ظاهراً همگان، و بویژه بزرگان، راه‌های گریز و دور زدن قانون را به خوبی دریافته بودند و دلیلی برای هراس از گرفتاری نداشتند. آنچنان که گویا جمعی از قاضیان به رشوه، و جمعی به نابرداری، و جمعی به انتشار نکبت در دستگاه قضا مامور شده بودند. و در آن میان، از دست

قاضیان صادق و قلیل نیز کاری ساخته نبود. اوج فلاکت دستگاه قضا آنجا پا گرفت که روحانی خالی‌الذهنی چون صادق لاریجانی به حکم سیدعلی برمسنند قاضی‌القضاتی کشور نشست. در طول تاریخ و در همه جای دنیای فهم، قاضی‌القضات به کسی گفته و می‌گویند که در کار قضا و قضاوت، هم بلحاظ علمی، و هم از حیث تجربه، کارآمد قاضیان و کارکشتگان دستگاه قضا بوده باشد. اما این شیخ، بدون این که ذره‌ای تجربه، و ذره‌ای دانش قضایی داشته باشد، بر مسندی نشست که هرگز مستحقش نبود. وی، نیامده آستین‌ها را بالا زد و گوش بفرمان شد و هرچه را که ماموران وزارت اطلاعات و پاسداران امنیتی به او دستور فرمودند، در دستور کار خود قرار داد و برای اولین بار در تاریخ قضا و قضاوت، به خلق جرم‌هایی مبادرت ورزید که از فرط سستی، کودکان را نیز به خنده وا می‌داشت. اما همین جرم‌های خنده‌دار، باعث شد که با امضای این شیخ قضاوت نکرده و قضاوت ندیده، ناگهان صدها مرد جوان و پیر و زن و دختر به زندان‌های انفرادی و شکنجه در افتادند. خدایا، ما به چشم خود دیدیم که انسانیت، در آن ژولیدگی قضایی، چگونه به هیچ گرفته شد، و عدالت و علی و اولاد علی، و همه‌ی آموزه‌های دینی، به اسم دین چگونه به مسلخ برده شدند.» (۲۱)

بعنوان اسناد تاریخی در مورد تصویب لایحه اختیارات داور و اقداماتش در باره انحلال و افتتاح عدلیه و قسمتی از نطق مخالفت دکتر مصدق با برخی از اقدامات داور در دوره ۶ مجلس مقتنه و لوایح قوانین اصلاحی قضائی و گزارش آن توسط حکومت ملی دکتر مصدق در دوره ۱۷ مجلس شورای ملی در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد:

انحلال و افتتاح عدلیه توسط داور وزیر عدلیه

داور روز بیستم بهمن ماه ۱۳۰۵ یعنی ۴۸ ساعت پس از قبول وزارت عدلیه کلیه تشکیلات قضائی را در تهران منحل کرد و در روز ۲۷ همان ماه در جلسه علنی مجلس لایحه اختیارات خود را برای مدت چهار ماه تقدیم نمود.

این لایحه فی المجلس به تصوب رسید و داور مجاز شد با استفاده از این اختیارات، قوانین و تشکیلات قضائی را اصلاح کند. در این لایحه، اختیارات داور در تمام شئون قضائی مملکت بود.

صورت مذاکرات مجلس مورخ پنجشنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۰۵ در مورد تصویب لایحه اختیارات داور وزیر عدلیه بشرح زیر از نظر خوانندگان می گذرد:

مقام مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، البته نمایندگان محترم تصدیق خواهند فرمود که افکار عامه و نظریات مجلس و تصمیم دولت همیشه متوجه اصلاحات قوه قضائیه بوده و تشکیلات موجوده را برای تأمین نظریه اصلاحی کافی نمی دانستند. واضح است که اساس این اصلاحات مبتنی بر دو اصل است:

رفع نواقص قوانین که بموجب تجربه و عمل مشهود گردیده و اصلاح تشکیل عدلیه از حیث صلاحیت اشخاص با آن مقدمات. یقین است که قبول مسئولیت امور عدلیه برای کسی که طالب تأمین این نظریه باشد کار آسانی نبوده و مستلزم این خواهد بود که وزیر عدلیه نقشی بر این اصلاحات اساسی در نظر بگیرد و برای اجرای آن آنچه را لازم می داند بکند و اختیاراتی را که ضروری می بیند از مجلس مقدس بخواهد. با در نظر گرفتن این نکات و به امید اینکه چون نمایندگان محترم به اصلاح امور قضائی اهمیت می دهند از هیچ قسم مساعدتی مضایقه نخواهند فرمود و نظر به اینکه اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام مأمورین و صاحب منصبان مؤسسات قضائی و اداری عدلیه محتاج به یک اصلاحات اساسی فوری است و تا این زمینه و در باب انتخاب اشخاص اختیاراتی که از طرف مجلس مقدس به وزیر مسئول داده نشود هیچ اصلاحی مقصور نخواهد شد، ماده واحده ذیل با قید دو فوریت تقدیم می گردد:

ماده واحده - وزیر فعلی عدلیه مجاز است بوسیله کمیسیونهائی مرکب از اشخاص بصیر، موادی راجع به اصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و اجرا بگذارد تا پس از آزمایش در عمل به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید. کمیسیونهای مذکوره چهار ماه پس از تصویب این قانون منحل می شوند، (مواد فعلی

اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه مادام که بوسیله کمیسیونهای فوق الذکر در ظرف چهار ماه پس از تصویب این قانون تغییر نکرده است بقوه خود باقی است).

تبصره - وزیر فعلی عدلیه می تواند اشخاصی را که لازم می داند اعم از اینکه سابقه استخدام دولتی داشته باشند یا نه برای مؤسسات اداری و محاکم عدلیه انتخاب نموده مؤسسات و محاکم را از نو دایر نماید. این اختیار برای مدت چهار ماه از تصویب این قانون است.

رئیس الوزراء - حسن (مستوفی الممالک)

وزیر عدلیه - داور

رئیس - فوریت اول مطرح است. آقای بهبهانی

آقا میرزا سید احمد بهبهانی - بنده از دو نقطه نظر بفروریت این لایحه مخالفم، یکی از آن دو نقطه نظر این است که این ماده واحده در نتیجه یک عملیاتی بمجلس آمده است که توافق آن عملیات و موافقت آن عملیات با اصول قانون اساسی و قوانین جاریه مملکتی احراز نشده بلکه تصور می شود برخلاف آنهاست و حالا این یک مبحثی است البته ممکن است یک عده تصور کنند که مخالف نبوده است ولی البته وقتی موقع شد اصولی که در این باب ناطق بمخالفت است و موادی که ناطق بمخالفت است اظهار خواهد شد آنوقت هم البته نظر اکثریت حاکم است یک نظر دیگر بنده در مخالفت راجع باهمیت است اینجا یک تشکیلاتی بوده است، این تشکیلات راروی یک نظریاتی که بنده نمیدانم چه مبدائی داشته بهم زده اند ...

وزیر عدلیه - اصلاح

بهبهانی - آیا نظر اصلاح ملازم بانحلال می شود؟

حالا اگر در مواد صحبت شد البته عرایض طرفین گفته خواهد شد و آقایان هم حکمیت خواهند کرد علی العجاله این ماده واحده چند چیز مهم دارد: یکی این است که می گوید پس از آزمایش بمجلس شورای ملی خواهد آمد البته تصدیق می فرمایند که اعراض و انفس مردم را نمی شود مورد امتحان قرارداد.

یاسائی - بیست سال امتحان کردند

بهبهانی - شما در موقع خودتان بفرمائید. یک تشکیلاتی بوده است و آن تشکیلات بهم

خورده و حالا می‌خواهند یک تشکیلات جدیدی بیاورند البته چنانچه یک وزیر عدلیه بایک هیئت دولتی می‌خواهد بگوید که همین برحسب مسئولیت خودم یک نظریاتی دارم و بعنوان اصلاحات یک اقداماتی خواهم کرد البته وکیل هم یک نظریاتی دارد و باید در آن نظریات شرکت داشته باشد و عمیقانه در صحت و عدم صحت آن نگاه کند و عقاید خود را بگوید. پس این یک موضوعی است که نمی‌شود باین فوریت عنوان و طرح شود. یکی دیگر این است که می‌فرمایند: مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه مادام که بوسیله کمیسیونهای فوق الذکر در ظرف چهارماه پس از تصویب این قانون تغییر نکرده بقیه خود باقی است. این کمیسیونها در ظرف این چهارماه باید همه این تشکیلات و محاکمات و استخدام قضات و همه اینها را ترتیب بدهند. البته اگر آقای وزیر عدلیه نتوانند در اینجا عنوان کنند وجه نظرشان روی چه قسمت است و چطور می‌خواهند تغییر بدهند البته در کمیسیون می‌توانند نظریات خودشان را اظهار کنند. و این قسمت بایک نظر توافقی از کمیسیون به مجلس بیاید اینهایی را که می‌خواهند تغییر بدهند. یک تشکیلاتی را که از روی یک فکرها و یک رویه‌ها و بلکه از روی امتحانات سایرین داده شده می‌گویند این تشکیلات غلط بوده است و باید بهم زد. یک کمیسیونی ولو اینکه مطلع هم باشد در خارج بنشینند بدون اینکه نظریه از آقایان و کلاء و نمایندگان جلب کنند یک تشکیلاتی بدهند یا اینکه یک قانون محاکماتی بنویسند این را در نظر اول بدون اینکه بالاخره معلوم شود آن نظریه را که می‌خواهند اتخاذ کنند چیست نمی‌شود عمل کرد.

عمادی- قید بصیر برای همین است. بصیر که می‌گویند برای همین است

بهبهانی- ماه مخودمان را بصیر میدانیم. البته هرکس در مرتبه خودش خود را بصیر میداند یکی دیگر قسمت آخر است. و از آن گذشته قانون استخدام و قانون محاکمات اصولی است مدونه و اینها همه یک ترتیبی است امتحان شده اگر بخواهند اینها را بهم بزنند البته سوابق استخدام مردم هم در این قضیه بهم می‌خورد و این بهم خوردن سوابق استخدام مردم موجب مخالفت بایک قانون استخدامی است علاوه بر این قسمت آخرش که می‌گوید آقای وزیر عدلیه یا کمیسیون مختار باشند از اشخاصی که سابقه دارند یا ندارند انتخاب بکنند. مدتی زحمت کشیده شده قانون استخدام نوشته شده حال این قانون استخدام را بچه موجب باید در اینخصوص الغاء کنند و بعد یک اشخاص بی سابقه را بیاورند در یک محاکماتی که البته تصدیق می‌کنید سابقه لازم دارد؟ محاکمه

از چیزهایی است که سابقه لازم دارد یک اشخاص بی سابقه رابیاورند اعراض و اموال و انفس مردم رابدست آنها بدهند صحیح نیست باین جهت بنده بافوریتش مخالفم و تصور میکنم که آقایان هم موافقت بکنند که این ماده واحده بکمیسسیون عرلیه برود و در آنجا آقایان مذاکراتی راکه لازم است در این قضیه بکنند و راه نظر و ترتیبی راکه در نظر دارند آقای وزیر عدلیه برای اصلاح این امور در نظر بگیرند و بعد بیاورند بمجلس و اگر یک روز دوروز یک هفته هم اینکار بتأخیر بیفتد بعد از این قضایائی که واقع شده چندان اهمیت ندارد.

وزیر عدلیه- بیاناتی که از برای بتأخیر انداختن یابکمیسسیون فرستادن فرمودند چند قسمت داشت یکی این بود که این لایحه در دنباله یک عملیاتی بمجلس آمده است که آن عملیات بنظر نماینده محترم مخالفت بااصول قانون اساسی داشته است. اگر اشاره باین مسئله نکرده بودند و در مجلس صحبت این نشده بود که یک وزیر یکی کاری کرده است برخلاف قانون اساسی البته وارد در مذاکره آن عملیات ولو بطور اجمال نمی شدم ولی البته خود نماینده محترم به بنده حق خواهند داد که وقتی یک چنین عبارتی رافرمودند بنده از عمل برای اینکه هیچ اشتباهی بکسی نشود از عملیکه از روی یک نیت پاکی کرده ام (بعضی از نمایندگان - صحیح است) مدافعه کرده باشم چند کلمه عرض کنم ...

بهبهانی- دلیل می خواهد

وزیر عدلیه - بادلیل عرض می کنم. اولاً اگر در نظر آقا باشد قانون اساسی اظهار نمی کند که باید حکما فلان قدر محکمه باشد فلان قدر تشکیلات باشد این تشکیلات رانمیشود کم و زیاد کرد می گوید قاضی را نمی شود منفصل کرد مگر بحکم قانون. بنده کاری که کرده ام عبارت بوده است از انحلال تشکیلات عدلیه یک شهر. کاریست که مکرر در این مملکت سابقه داشتند باینکه عده محاکم راکم و زیاد کرده اند باینکه اصلاً تشکیلات یک شهری را منحل کرده اند فقط در اینجا یک مسئله هست که باید آنرا عرض کنم و زودهم از این قسمت بگذرم (چون با ارادتی که خود آقا میدانند بنده بایشان دارم البته نیمخواهم در این قضایا وارد یک مباحثاتی بشوم که خیلی طولانی بشود) و آن این است که فرمودند نمیدانم از روی چه نظری اینکار شده. غرض راز مردم بپرسید. از همه بپرسید. از هر کسیکه می خواهید بپرسید. از این شهر بپرسید.

بعضی از نمایندگان صحیح است
بهبهانی- ولو مردم موافق باشند جهت قانونی لازم دارد.

وزیر عدلیه- بنده بااطلاع خودتان بشهادت خودتان میل نداشتیم وزیر عدلیه بشوم. بنده تمام این مسائل و مسائلی را که ممکن است بعدپیش بیاید پیش بینی می‌کردم بنده می‌دانستم این عدلیه که از اول مشروطیت که مردم آمدند خواستند کاری بکنند و پدر محترم شمایانی آن بود برای این بود که عدالت خانه درست کنند همین مشروطیت از روزیکه آمد و پایه عدالتخانه را خواست بزمین بگذارند از آنروز تا بحال یک تشکیلاتی شد و کارها بیک ترتیبی شد و امور بیک شکلی جریان پیدا کرد که مردم ناراضی و همه مایوس و همه بدبخت و بیچاره شدند

بعضی از نمایندگان – صحیح است

و باوجود اینها بنده می‌دیدم همینطور می‌ماند خوب چرا می‌ماند؟

یک چیزی را که همه برخلاف آن بودند چطور باقی مانده؟

برای اینکه بنده می‌دانستم یک اشخاص مؤثر و یک اشخاص متنفذ از آن اساس تقویت می‌کنند حمایت می‌کنند و ای بحال آن کسی که تهور بخرج بدهد و دست به آن اساس بزند بنده اینها را میدانستم بهمین جهت بود که بنده نمی‌خواستم وارد اینکار بشوم بالاخره عجالتا کاری است شده آنروز که بنده اینکار را قبول کردم پیه همه صحبتها همه تهمت‌ها همه حرفها همه مخالفتها و همه چیزهایی را که ممکن است دنباله آنها بیاید ب هتن خودم مآلیدم

عمادی- هیچ تهمتی نیست

وزیر عدلیه – بنده نشستم. فکر کردم و راهی برا یاصلاح این قوه و ترتیب ایندستگاه ندیدم مگر اینکه اساسا بگویم عجالتا ای تشکیلات منحل و روی یک اساس دیگری یک بنائی بگذاریم و مدعی هستم که اگر سنک جلوپای بنده انداخته نشود اگر بطور مستقیم یا غیر مستقیم باینده مخالفت نشود اگر بایک روح صمیمانه زیربال این کسیکه آمده است وی کچنین مسئولیتی را رویدوش خودش گذاشته است بگیرند اگر با فکر اصلاح کمک بشود بنده مدعی هستم که آنوقت باندازه که مصالح موجوده در این مملکت اجازه می‌دهد باندازه که هر کس نگاه کند بگوید بهتر از این نمی‌شد ساخت،

چون خدای من شاهد است و بهر چه تصور کنید پیش من مقدس است من بایک نیت پاکی می‌خواهم یک کاری کنم نه نظر خصومت است و نه ملاحظه از هیچکس و می‌خواهم یک کاری کرده باشم که هم به مملکت خدمت کرده باشم و اگر بتوانم بله نظر شخصی ام این است که یک نیک نامی هم از برای خودم تحصیل کرده باشم و این نظری بود که بنده را وادار باینکار کرد و پیش از این آزمایش و امتحان در عمل بمجلس پیشنهاد می‌شود و صحبت کردند از مسئله تشکیلات که خوب که خوب چندین سال تجربه شده حالا تازه بگویند بد است؟ بله بله بنده می‌خواهم این کفر ابگویم و بگویم این تشکیلات غلط است سر من را باید برید؟ می‌فرمایند بعد از چند سال تجربه می‌گویند غلط است. بلی بعد از تجربه معلوم شده است که غلط است اگر از اول معلوم بود غلط است که این کار

نمی‌کردند پس از چند سال تجزیه معلوم شده است که این تشکیلات با اوضاع و احوال مملکت ما تناسب درستی ندارد. اما اینکه فرمودند اموال مردم رانمیشود مورد آزمایش قرارداد اموال مردم مورد خیلی چیزهای دیگر گذاشته شده است و ما نباید تابحال گذاشته باشیم.

بعلاوه اینها قسمتهائی است که باید در خود ماده داخل این مذاکرات شد و راجع بفوریت نیست و بعقیده بنده بیش از ای نراجع باین قسمت نباید صحبت کرد می‌فرمایند مسئله مهم است و باید برود بکمیسیون عدلیه و در آنجا مشاور شود. بنده هم کاملاً تصدیق دارم مسئله مهم است ولی بدبختانه ناچارم از آقا خواهش مرا نخواهند پذیرفت و همچنین از سایر آقایان که امروز دو فوریت را تصویب بفرمایند بجهت اینکه امروز باید اینکار بگذرد و معلوم شود که باید یک کاری باین عدلیه دارند این دستگاه بسته. مردم هم معطل تا این مسئله برود بکمیسیون و جلسه کمیسیون اکثریت پیدا بکند یا نکند. چه بشود خلاصه یک ماه دوماه طول بکشد و بنده هم مسئول این وضعیات باشم آنوقت بگویند (این بود) خوب معلوم است. بنده هم نمی‌توانم این ترتیب را قبول کنم و تمنی می‌کنم از آقایان که مذاکرات در این خصوص را بیش از این طول ندهند و لطف بفرمایند و همین امروز رأی بدهند و مجلس در این موضوع تکلیف رامعین کند و امیدوار هستم که اگر آقایان موافقت بفرمایند کاری بکنم که اسباب بی ابرویی خودم نباشد

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

آقا سیدیعقوب - بنده مخالفم
 رئیس - نسبت بکفایت مذاکرات مخالفید
 آقا سیدیعقوب - بلی
 رئیس - بفرمائید

آقا سیدیعقوب - بنده چون اجازه ندارم وارد دراصل مسئله بشوم ولی صبح هم خدمت آقای وزیر عدلیه عرض کردم که بند هخودم را حقیقتاً سرپل صراط می بینم این مسئله واقعا کار مشکل و سختی است ولی بنده خواستم در اطراف این موضوع صحبت بشود و مخالف و موافق بیشتر از این صحبت بدارند که زمینه مطلب در دست بیاید و معلوم شود که چه نظریاتی است و بمحض اینکه یک نفر مخالف اظهار کرد و آقای وزیر عدلیه هم صحبت کردند نگوئیم مذاکرات کافی است

عمادی - در اصل ماده مخالفتتان را بفرمائید
 رئیس - رأی گرفته می شود بکفایت مذاکرات آقایان موافقین قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند)

رئیس - اکثریت است. پیشنهاد شده است که بفوریت قسم اول باورقه رأی بگیریم (دو فقره پیشنهاد بشرح ذیل خوانده شد)
 بنده پیشنهاد می کنم راجع بفوریت اول باورقه اخذ رأی شود. شریعت زاده. دکتر سنک. دادگر و حائری زاده. دیوان بیگی
 رئیس - رأی گرفته می شود باوراق بفوریت قسم او یعنی یک شوری. آقایانی که بتصویب کنند. اوراق سفید خواهند داد و کسانی که رد می کنند اوراق کبود (اخذ آراء بعمل آمده نتیجه ترتیب ذیل حاصل گردید)

ورقه سفید علامت قبول ۶۹ ورقه کبود علامت رد ۳

رئیس - عده حضار صد و یک باشصت و نه رأی تصویب شد فوریت قسم دوم مطرح است. آقای آقا سید یعقوب

آقا سیدیعقوب - خود مجلس شاهد است که در این مسئله راجع باوضاع مختل عدلیه بنده شرح مفصلی در اینجا عرض کردم و حقیقتاً در موضوع ترتیبات عدلیه باندازه آنروز

صحبت کردم که بعضی از نمایندگان محترم در اینجا به بنده نوشته بودند که راجع بمحاکم صحبت نکنید که شاید بعضی چیزها واقع نشود. ولی بینی و بین الله از هر حیث باعث نگرانی بود و از آنطرف هم چون بنده سابقه ارادت با آقای داور (وزیر عدلیه) دارم و در دوره چهارم و پنجم هم مخصوصا در یک فراکسیون بودیم نظر ایشان را بینی و بین الله تصدیق می‌کنم و حقیقتا خودم را در این موضوع متحیر میدانم و قلب بنده می‌لرزد که الان مجلس یک رأی بیک ماده که آقای وزیر عدلیه پیشنهاد کرده‌اند بدهد و این ماده مطرح شود و از مجلس بگذرد و بینی و بین الله از یک بفعه خواند بنده درست ملتفت نشدم. طبع و توزیع هم که نشده و این لایحه‌ای که دادند خطی بود و لایحه را بنده ندیده‌ام و حقیقتا نمیدانم این ماده بچه ترتیب تنظیم شده و اختیارات تا چه اندازه است و مطلب چیست؟ و حقیقتا بنده یکی از کارهای خیلی اساسی و واجب میدانم که قوه قضائیه ما بهتر و کامل و بالاتر از این بشود که بیشتر از این عدلیه ما مورد حمله واقع نشود و بیش از این هم مورد طعن و ضرب مردم واقع نشویم. بنده این را فوز عظیم میدانم و امیدوارم آقای داور وزیر عدلیه موفق بشود که یک خدماتی بکند ولی این جور طرح آوردن را گمان نمی‌کنم صورت خوبی داشته باشد و تصور میکنم خود آقای وزیر عدلیه هم باینده موافقت بکنند و از اکثریت مجلس هم که هم هاش پی در پی تصدیق می‌کنند بنده تقاضا می‌کنم که این جور نباشند یک طرحی یابیک لایحه‌ای آمده است بمجلس درست است که یک بنائی خراب است بنده هم تصدیق می‌کنم که این بنا بقدری خراب است که فوق او تصور نمی‌شود ولی مملکتی که شوروی واقع شد برای چیست؟ اگر مملکت استبدادی است بامریکنفر تمام زیر وزیر بشود ولی مملکت شوروی است برای اینکه مسئله را بیشتر تحت شور قرار بدهیم. بنده اگر بخواهیم عرض بکنم می‌گویند یکنفر است و مخالف ایت بله مخالف ولی مجلس که کاملا باید وزیر عدلیه موافقت دارد و میخواهد از او تقویت کند بنده هم این وزیر عدلیه را آدم بی‌غرض میدانم و میل هم دارد یک خدماتی بکند ولی میل دارم که این لایحه تحت شور بیاید و لااقل طبع و توزیع بشود و تا روز یکشنبه مجالی باشد که در آن مطالعه بشود زیرا حقیقتا بنده ماده را ندیده‌ام فقط آقای امیر تیمور یکدفعه ماده را خواندند و چون حکومت شوروی است لله خوب است صبر کنند. بنده نمی‌خواهم بدولت حمله کنم فقط درد کار را عرض می‌کنم. قوه قضائیه است جوانی آمده و دامن همت برکمر زده و میخواهد این قوه قضائیه را درست کند و بنده هم میخواهم در این عقیده شریک ایشان باشم ولی عرض می‌کنم که این ماده را خوب است طبع و توزیع کنند و برای روز یکشنبه مطرح شو دتا بابصیرت تام همه مان در رأی دادن شریک باشیم.

دکتر سنک- سوادش را خدمتتان می‌فرستیم
 آقا سید یعقوب- آقا اجازه بدهید بنده عرض خود را بکنم صحبت شما همان آرائی است
 که همیشه می‌دهید و بر من غلبه دارید. بنده عرض می‌کنم بطوریکه خودتان هم
 تصدیق دارید. بنده عرض می‌کنم بطوریکه خودتان ه متصدیق دارید یک مردی
 وارد میدان مبارزه شده است این میدان مبارزه بزرگی است و حقیقتاً کار مشکلی است
 و این شخص پشتیبان لازم دارد و پشتیبانان او را می‌دهند ولی مقصود این است که
 طوری نباشد که فردا او را متزلزل کنند.

بنده وقتی که رأی بدهم دیگر ممکن نیست اگر سرم را ببرند از رأی خودم برگردم بنده
 صبح رأی نیمدهم و عصری برگردم بنده می‌خواهم با بصیرت و مطالعه این کار
 بگذرد و در اصلاح عدلیه شریک داور باشم از اینجهت تقاضا دارم که اکثریت مجلس
 موافقت بفرمایند با این استدعای من که این لایحه طبع و توزیع شود برای روز یکشنبه
 مطرح شود که ماهم که مخالف هستیم شاید بتوانیم در این موضوع موافقت کنیم.

این بود عرایض بنده چون اینها یک مسائلی است که حقیقتاً مهم است و محتاج بنظر
 کردن است و اینم اده و تبصره را یکدفعه قرائت کردن مطلب حل نمی‌شود. حکومت
 حکومت شوروی است و نظر اکثریت در امور شرط است. بنده بهیچوجه مخالف
 با اصلاح عدلیه نیستم خدا کند یک همچو روزی راکه عدلیه اصلاح شود ببینم.
 معروف است گفتند کور از خدا چه می‌خواهد گفت: دو چشم روشن البته عدلیه باید
 خوب باشد تا در اینجا بنده باقای رئیس الوزراء بگویم آقا دنیا کاپیتولاسیون داشته
 باشیم؟ بنده اینجا فریاد خواهم زد و خواهم خواست همینطور که چینی‌ها بضر ب
 شمشیر کاپیتولاسیون را پایمال کردند و ماهم باید از بین ببریم. ماتاکی باید دچار این
 ننگ باشیم و تاکی باید ایران دچار این ننگ باشد که قضاوت خارجه در مملکت ما باشد
 که قضاوت خارجه در مملکت ما باشد بنده از خدا می‌خواهم که یک روزی عدلیه
 اصلاح شود

بعضی از نمایندگان - صحیح است

وزیر عدلیه- بدون تعارف بنده می‌خواهم نسبت بسهم خودم از آقای آقا سید یعقوب
 تشکر کنم. واقعا این قبیل مذاکرات تنها چیزی است که علاوه بر اراده و فکر خودم آدم
 ممکن است شخص را تشویق بکند و کمک بکند که یک راهی راکه انسان می‌خواهد
 برود او را تعقیب و دنبال بکند و البته از سابقه ایشان در آزادی خواهی غیر از این چیزها
 انتظار نباید داشت. بنده هم در اساس قضیه که فرمودن دباید مشورت و مطالعه کرد

حرفی ندارم ولی از طرف دیگر بآن ملاحظه‌ای که بنده می‌کنم می‌خواهم از ایشان خواهش کنم و این ورقه را که موجود است الان خدمتشان خواهم داد تا او را درست ملاحظه بفرمایند و بآن هوش تندی که ایشان دارند همین چند سطر را که اینجا است الان ممکن است ملاحظه فرمایند سایر آقایان هم که مطالعه فرموده‌اند بگذارند همین امروز تکلیف این قضیه معلوم شود

رئیس - آقای یاسائی

یاسائی - موافقم

رئیس - آقای افسر

افسر - بنده توضیحی می‌خواهم اجازه می‌فرمائید؟

رئیس - راجع بفوریت است

افسر - بلی بنده ماده را درست ملتفت نشدم توضیحی می‌خواهم

رئیس - دخالت در فوریت دارد

افسر - بلی دخالت در رأی بنده نسبت بفوریت دارد

رئیس - بفرمائید

افسر - در اینجا که نوشته شده است مستخدمین تازه خواهند آورد هیچ اشاره نشده است که بامستخدمین سابق چه خواهند کرد، دیگر اینکه این قانون را که می‌خواهند در آن آزمایش کنند استیناف و تمیز خواهد داشت یانه محکمه ساده خواهد بود؟ خوب است اجمالا یک توضیحی بدهند که مرا مستحضر فرمایند چون اگر اینطور باش دبنده فوری نمیدانم و عقیده‌ام این است که باید دوشور بشود و بکمیسون هم برود و اگر غیر از این باشد بنده هم موافقم

رئیس - گمان نمی‌کنم این مسئله در فوریت مداخله داشته باشد.

آقای یاسائی

یاسائی - سؤالاتی را که آقای افسر فرمودند چند قسمت بود یکی اینکه این اشخاصی را که بدون سابقه دعوت می‌کنند آن اشخاص سابق را چه خواهند کرد؟ بعد از مسابقه و امتحان البته اگر اشخاص سابق ببرد قضاوت خوردند که می‌مانند و الا در قسمتهای اداری عدلیه مشغول خدمت خواهند شد. شغل منحصر به تشکیلات قضائی و محکمه نیست. ما مخصوصا پارکه‌ها و مستنطقین راقاضی شناختیم. شعبه‌های ثبت اسناد داریم. کارها و ادارات دیگر است که ممکن است بآنها آنکارها را بدهند قسمت دیگر که فرمودند این بود که در تشکیلات محاکمی که می‌دهند استیناف و تمیز دار دیاخیر. این

مسئله در قانون اساسی پیش بینی شده است و یک ماده صریحا هست که در مراکز ایالات محاکم استیناف تشکیل می‌شود این بدیهی است. منتهی تشکیلات بسیط تر خواهد بود مثلا الان محکمه استیناف چهار رتاعضو دارد در آتیه شاید کمتر از چهار ر عضو بشود الان در تهران چهار پمچ محکمه است. آنوقت شاید یکی برود کرمانشاه و یکی برود به بوشه و از این قبیل اصلاحات و جرح و تعدیلهای بشود. زمینه و متن مطلب همان است و منتهی یک اصلاحاتی که بنفع مردم خواهد بود بعمل خواهد آمد یک مسئله دیگر که آقای آقا سید یعقوب فرمودند (و بنده هم از ایشان تشکر می‌کنم و همه فرما یشتان هم موافقت بود) راجه به اینکه حکومت شوروی است. باید خدمتان عرض کنم که اگر این لایحه (یعنی ماده واحده) را بخوانند ملاحظه خواهند فرمود که در آنجا مخصوصا قید شده است: کمیسیونهای تشکیل می‌شود و همین یعنی شوروی است. یعنی بشوراشخاص بصیر یک کمیسیونهای برای اصلاح قانون محاکمات و برای اصلاح قانون تشکیلات عدلیه و برای قانون استخدام قضات معین می‌شود یک کمیسیون برای اصلاح قانون محاکمات. یکی برای اصلاح قانون تشکیلات و یک کمیسیون برای قانون استخدام قضات و این سه چهار کمیسیون می‌نشینند و اصلاحاتی که در قوانین لازم است می‌کنند و انشاءالله موافقتی در کار حاصل می‌شود و هیچ نگرانی هم ندارد.

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

بهبهانی - بنده مخالفم

رئیس - باکفایت مذاکرات مخالفید؟ بفرمائید

بهبهانی - بنظر بنده مطلب خیلی مهم تراز آن است که بایک مذاکرات جزئی درش رأی داده شود. بالاخره یک ماده راکه فقط یک نفر از وزراء آقای آقا سید یعقوب دادند و سایر آقایان نمایندگان هیچ ندیده اند. نسنجیده اند. مجلس در یک همچو مسئله که بالاخره زیرو رو کردن یک عدلیه که مرجع امور مملکت است می‌خواهد دخالت بکند و یک رأی بدهد بنده تصور می‌کنم بهترین است که اکثریت اقلا اجازه بدهند که مخالفین حرفهای خودشان را بزنند و بعقیده بنده اینطور که یک نفر موافق و یک نفر مخالف حرف بزنند و رأی گرفته شود کار خوبی نیست.

رئیس - رأی گرفته می‌شود باکفایت مذاکرات. آقایانی که مذاکرات را کافی می‌دانند قیام فرمایند.

(اکثر برخاستند)

رئیس - تصویب شد. پیشنهاد شد هاست باورقه رأی گرفته شود قرائت می‌شود

(دوفقره پیشنهاد بشرح ذیل خوانده شد)
 بنده پیشنهاد می‌کنم که بفوریت دوم رأی‌آورده گرفته شود. نوبخت – جوانشیر – حائری زاده – فرشی
 پیشنهاد می‌کنم راجع بفوریت ثانی باورقه اخذ رأی شود. شریعت زاده – دکتر سنک – دادگر – دیوان بیگی – حائری زاده
 رئیس – آقای دکتر مصدق
 دکتر محمد خان مصدق – بنده در اصل موضوع عرض داشتم
 رئیس – در موقعش اشاره خواهید فرمود. رأی گرفته می‌شود بفوریت قسمت دوم باورقه. آقایانی که موافقتند اوراق سفید خواهند داد
 (اخذ استخراج آراء بعمل آمده نتیجه بقرار ذیل حاصل شد)
 اوراق سفید علامت قبول ۷۳ ورقه کیود علامت رد ۳
 رئیس – عده حضار ۹۹ باکثریت ۷۳ رأی تصویب شد
 (در سطوح فوق ماده واحده درج شده است تکرار آن در اینجا زائد است).
 رئیس – آقای بهبهانی

بهبهانی – مذاکراتی که اینجا می‌شود در ترتیب این قانون و فوریت این قانون و ضمناً تصدیق عملیات سابقه هم می‌شود. اینها روی اصل اصلاحات است و البته این مطلب مسلم است چنانچه همه آقایان هم شاید موافق باشند که عدلیه محتاج بیک اصلاحاتی است و بنده هم در این باب مخالف نبودم و کاملاً معتقدم که عدلیه محتاج بیک اصلاحاتی است ولی اختلاف نظر در طریق اصلاح است.

آقای وزیر عدلیه می‌فرمایند این اصلاح را اصلاح دانستم و کردم بملاحظه اینکه مردم تصدیق می‌کردند باینکه عدلیه اصلاح لازم دارد. بنده هم تصدیق می‌کنم و مردم هم تصدیق می‌کنند باینکه باید عدلیه اصلاح شود ولی باید قوانین موضوعه و اصول قانون اساسی را در نظر داشت که راخ اصلاح عدلیه بوسیله انحلال عدلیه است! یا اصلاح عدلیه باید بموجب قانون و ترتیبات قانونی بشود؟ فقط خواستن بنده یا مردم یا وزیر عدلیه کافی نیست برای انحلال عدلیه چرا؟ برای اینکه بنده تصور می‌کنم انحلال عدلیه موجب قانونی می‌خواهد و علاوه بر اینکه در قوانین جاریه هیچ بآن موجب اشاره نشده یک اصولی از قانون اساسی و یک موادی از مواد قوانین جاریه را من برخلاف این انحلال میدانم. اگر بنا بود که فقط خواستن مردم با محتاج بودن با اصلاحات کافی باشد البته تصدیق می‌کنند بعد از آنکه مردن اعلیحضرت پهلوی را خواستند ممکن بود بدون آنکه تشکیل مجلس مؤسسان بشود و نظر حافظه و نظر **حفظی** نسبت

بقانون داشته باشند بگویند من شاهم داعی نبود که این همه ترتیبات قرار بدهند، این همه زحمتهای که کشیده شد برای این بود که قانون دست نخورد. قانون اساسی یک قانونی است که همه ماها ملتزم شده‌ایم شرعا و عرفا بحفظ آن. البته تصدیق می‌کنند که عدلیه یکی از اساس و اجزاء اساسی مشروطیت است اساس مشروطیت جزء و کلا تعطیل بردار نیست انحلال عدلیه تعطیل یک قوه از قوای مملکتی است. انحلال عدلیه تعطیل اساس مشروطیت است و اینکه آقایان اینجا نسبت می‌دهند و می‌گویند این مسئله سابقه دارد. بنده تصور می‌کنم هر سابقه که برخلاف اصول قانون اساسی باشد یابر خلاف ماده از مواد قوانین جاریه باشد دبر خلاف است و مشروعیت قانونی ندارد و مادام که این قوانین بقوت خود باقی هستند نمی‌توان اساس مشروطیت را متزلزل و تعطیل کرد. اساس مشروطیت بر حسب مواد قانون اساسی که همه ماها به حفظ آن قسم خورده ایم جزء و کلا تعطیل بردار نیست چه برسد باینکه منحل شود. البته تصدیق می‌فرمایند که انحلال بالاتر از تعطیل است این اولاً و ثانیاً اینکه فرق است بین ولایات و مرکز. اگر در یک چائی عدلیه موافق قانون یا مخالف قانون تعطیل شد هباشد این مربوط به مرکز نیست ..

عمادی - ولایات با مرکز چه فرقی دارد!

بهبهانی- دارم عرض می‌کنم. اگر اجازه بفرمائید عرض رابکنم ممکن است بعد تصدیق یا تکذیب بفرمائید اولاً اگر عدلیه یک چائی را منحل بکنند یا اینکه تعطیل نمایند جلوی محاکمات مردم و مرجعیت مردم گرفته نمی‌شود چرا؟ برای اینکه بر حسب قوانین جاریه می‌توانند دعاوی و تظلمات که دارند به عدلیه نزدیکتر رجوع کنند ولی در مرکز این طور نیست. وقتی عدلیه مرکز را از بین بردند جمع محاکم عدلیه از استیناف و تمیز و ابتدائی و صلحیه از بین می‌رود. اساس مشروطیت یک پایه بزرگش روی قضاوت و قوه قضائیه است و در عرض دو قوه دیگر است و حاکم بر دولت و بروزر است وقتی این قوه از بین رفت آنوقت آن ماده از قانون اساسی که می‌گوید: اساس مشروطیت جزء و کلا تعطیل بردار نیست معنیش چیست؟ از آن طرف فرق است بین تعطیل عدلیه یک چائی و انحلال عدلیه. چون گاهی شنیده می‌شود که می‌گویند روزهای تعطیلی چطور عدلیه نیست؟ ممکن است چند روز عدلیه تعطیل باشد. این صحیح است اما تعطیل غیر از انحلال است فرق این جا است که یک مدعی عمومی محکمه دیوان عالی تمیز ولو اینکه تعطیل هم بشود در موقع تعطیل هم حق دخالت در کار دارد. شب هم که مدعی العموم توی رختخوابش می‌خوابد مدعی العموم است

روز هم که توی محکمه می‌آید مینشینند مدعب العموم است، پس اگر یک جایی جنحه یا جنایتی اتفاق بیفتد ولو اینکه عدلیه هم تعطیل باشد مدعی العموم می‌تواند دخالت کند ولی وقتی که عدلیه منحل شد این حیثیت از او گرفته می‌شود اینجا است که اساس مشروطیت تعطیل شده است در قانون یک اقتدار برای هیئت مقننه و هیئت قضائیه و هیئت مجریه قائل شده‌اند و البته آقایان تصدیق می‌فرمایند که قواء و استقلال و حاکمیت قوه مقننه بالاتراز دو قوه دیگر است و بعد از آن یک استقلال و حاکمیتی برای قوه قضائیه هست. چرا این دو قوه را باین درجه اختیار داده‌اند؟ در روزیکه این قانون نوشته شده است یک قوم و خویش و یک سابقه با اعضاء عدلیه یا با وکلاء مجلس که نداشته‌اند! این اقتدار لازمه این دو قوه بوده است. برای اینکه قوه مقننه باید من جمیع جهات و حیثیات آزاد باشد تا بتواند عقاید خودش را آزادانه بگوید. قوه قضائیه هم در قسمت محاکمات مردم و حکومتی که می‌کند شریک است با او. پس قوه قضائیه باید بجمیع الجهات آزاد و مستقل باشد و اگر ملاحظه بفرمائید چه در قانون اساسی و چه در قوانین جاریه یک استقلال فوق العاده برای این دو قوه قائل شده‌اند که آن استقلالی که برای این دو قوه است برای قوه مجریه نیست. بلکه قوه قضائیه را حاکم قرار داده‌اند بر قوه مجریه و قوه مجریه این حکومت را به قوه قضائیه ندارد و نباید هم داشته باشد برای اینکه قوه قضائیه باید آزاد باشد زیرا اگر یک قاضی بترسد از اینکه اگر من بروفق نظر خودم آزادانه عقیده خودم را بگویم مورد نظر فلان وزیر یا فلان بالاتر یا فلان هیئت دولت واقع می‌شوم هرگز نمی‌تواند برویه آزادی در حقوق مردم فصل خصومت کند. بلی بنده هم می‌خواهم عرض کنم که قوه قضائیه باید اصلاح شود ولی البته آقایان در نظر دارند که در قوانین جاریه برای اصلاح قوه قضائیه بک پیش بینی هائی شده است و بهتر است که آقای وزیر عدلیه یا هیئت دولت حاضره بطریق قانون حلوی این بی قانونی را می‌گرفتند. اولاً محکمه انتظامی بود. ممکن است آقای وزیر عدلیه بفرمایند این محکمه انتظامی فایده نداشت و اجزایش خوب نبودند بسیار خوب این اعمال قوه که در مسئله انحلال عدلیه کرده‌اند این اعمال قوه را در انحلال محکمه انتظامی می‌کردند و محکمه انتظامی صحیحی تشکیل می‌دادند و هر یک از قضاوت و اشخاصیکه مظنون و متهم بودند در تحت محاکمه می‌کشیدند و بحکم محکمه و قانون آنها را منفصل می‌کردند که دیگر جای حرف هم باقی نباشد.

عمادی- دو سال طول می‌کشید

بهبهانی- هر چقدر ه مطول بکشد باید حفظ اصول قوانین را کرد. باید قانون اساسی را که ما برای حفظ آن قسم خورده‌ایم تعطیل و نقض نشود.

بعضی از نمایندگان -نقض نشده است

بهبهانی- اشتباه می‌کنید! اساس مشروطیت که جزاً وکلا تعطیل بردار نیست چیست؟ اساس مشروطیت سه قوه است: قوه قضائی، قوه مقننه، قوه مجریه و درحکومت مشروطه برحسب قانون این سه قوه را درعرض همدیگر تأسیس کرده منتهی قوه مقننه رابا مباشره افراد ملت تشخیص می‌کند. رأی می‌دهند، رأی می‌گیرند آراء خوانده می‌شود و هرکس اکثریت داشت وکیل می‌شود و باین قوه مقننه اجازه داده شده است که قوه قضائیه تشکیل کند ازراه تدوین مواد قانونی که آن مواد قوه قضائیه را تشکیل می‌دهد و بالاخره هیئت مجریه راه مقوه مقننه تشکیل می‌دهد و درهرحال این سه قوه درعرض هم می‌باشند و اساس مشروطیت که جزئاً وکلا تعطیل بردار نیست عبارت از این سه قوه است و لاغیره. پس همانطورکه عرض کردم بهتر این بود که آقای وزیر عدلیه بیایند و وارد بشوند دراینکه اصلاحات این قضایا را بطور قانون و ازراه قانون بکنند. اولاً محکمه انتظامی تشکیل بشود ثانیاً محکمه انتظامی را کافی نمی‌دانستند و نظری درتشکیلات داشتند یک قوانین برای تشکیلات جدید چنانچه در نظرشان هست می‌آوردند به مجلس و مجلس هم همانطوریکه می‌بینید عاشقانه چیزها که در نظر گرفته‌اند اصلاح عدلیه است و سایر چیزها را فراموش کرده‌اند ممکن بود در آن موقع هر دو جهت را در نظر بگیرند و آقای وزیر عدلیه موافقت بکنند یا بادیولتی که طرف اعتماد مجلس است موافقت بکنند و آن قوانین را که می‌آوردند می‌گذراندند آنوقت یک بنای غیر صحیحی را (که بنده هم تصدیق دارم) خراب می‌کردند و این بنای صحیح را بجایش درست می‌کردند آنرا برمی‌داشتند و این را بجایش می‌گذارند می‌گویند بنای عدلیه خراب بود من هم تصدیق دارم و تصدیق بنده هم این است که محتاج باصلاحات بود تصدیق ایشان هم روی همین قسمت است که محتاج باصلاح بود ولی بنای عدلیه، یک بنای خرابی را یک بنای نا صحیحی را، یک بنائی که علی‌العجله یک اساسی دارد و یک کاری می‌کند آن بنا را برداشته‌اند و بانتظار یک امر موهومی که هیچ نمی‌شود تصور کرد آن بنائی که ایشان می‌سازند بعد از امتحان چطور درمی‌آید و اساساً تصور نمی‌کنم آن بنا از روی یک نظر بیطرفی ساخته شود. چون نمیدانم از این اشخاص صالح که ایشان در نظر دارند که را قصد کرده‌اند و که را خواهند آورد و اشخاص صالحی را که ایشان در نظر دارند شاید در مجلس شورای ملی نمی‌توانند بگویند بنده پیشنهاد کردم که برود بکمسیون چون در کمسیون می‌توانند اشخاصی را بگویند و در کمسیون ممکن بود نظروخیال خودشان را بگویند. اشخاص صالح ممکن است یک عده‌ای بنظر بنده بیاید و بنظر ایشان یک اشخاص

دیگری و هر فرد از آقایان نمایندگان ممکن است کسانی در نظرشان صالح باشند و بالاخره بنده نمیدانم این اساس نیمه کاره را که برداشتند بامیدواری کدام اساس مستحکم محکمی مارای بدهیم. البته آقایان تصدیق خواهند رکد که وقتی که هیکمنزلی هرابه باشد ولی قابل سکون نباشد و فی الجمله قابل حفظ اموال باشد نباید آنرا خراب بکنند در صورتیکه هیچ چیزی راهنوز بجای آن در نظر نگرفته‌اند و میخوانند فکر بکنند که چه چیز را جای آن بگذارند و برحسب تصدیق خودشان بموجب همین شرحی که در ماده واحده نوشته‌اند هیچ نمی‌توانند تصدیق کنند که آن موادی را که می‌نویسند یا تشکیلاتی را که می‌دهند بهتر از این تشکیلات باشد زیرا می‌نویسند: ما آزمایش می‌کنیم و بعد از آزمایش بمجلس می‌آوریم ...

این معلوم است اگر آزمایش کردند ..

عمادی - همچو نیست

بهبهانی- نوشته‌اند. همچو نیست؟ می‌گویند ما آزمایش می‌کنیم و بعد از آزمایش بمجلس می‌آوریم. خیلی خوب آزمایش کردند و دیدند که یک بنای صحیحی نیست آنوقت آن بمای ناقص را بمجلس می‌آوردند؟ خیر نخواهند آورد البته در آن هم باید جرح و تعدیل کنند و آنوقت در اینجا نوشته‌اند تا چهار ماه اگر آن اساس مؤسس نشد آن تشکیلات سابق بقوه خودش باقی است در این صورت بند هه‌یچ نمی‌توانم تصدیق کنم باینکه اولاً یک تشکیلاتی که سالها در این مملکت جاری بوده قریب هزار ماده برای آن تشکیلات نوشته شده و آن مواد بموقع اجرا گذاشته شده و آزمایش شد هوبالاخره اینها را بدون هیچ سابقه تصدیقی از طرف نمایندگان. اقلاً آقایان تصدیق می‌کنند که معوق گذاشتن این تشکیلات عدلیه و اینهمه قوانین و مواد قانون عدلیه که تعطیل شده بتصدیق مجلس نشده اینقدرش که قدر مسلم است که آقای وزیر عدلیه همه اینها را تعطیل کرده‌اند بدون اینکه هیچ مراجع‌ای بمجلس بکنند یا اینکه از مردن بپرسند باینکه بند ههم عاشق اصلاحات عدلیه هستم باینکه آقایان هم عاشق باصلاح عدلیه هستند آخر فکر کنید که یک اساس مؤسس و جاری را بچه قانون حق دارند تعطیل کنند؟ ما هنوز تصدیق بمعوق مانده این مسئله نکرده‌ایم که حالا بگوئیم اگر کمیسیون نتوانست کاری بکند تشکیلات سابق باز بقوه خودش باقی است و مادام آقایان توجه نکنند و حقیقتاً از روی یک فکر و رویه و یک نظری راجع بدر نظر گرفتن اصلاحات عدلیه باموافقت قانون و بتصدیق قانون و موافقت مواد و اصول قانون اساسی اتخاذ نکنند بنده نمیدانم چه صورتی پیدا خواهد کرد بلی البته در این صورت بنده هم موافقم که اینکار را بکنند دیگر

اینکه اینجا می‌نویسند از اشخاص صالح این کمیسیونها تأسیس می‌شود و بعد از آنکه یک نظریاتی گرفتند آن نظریات را بموقع آزمایش می‌گذارند بعد به مجلس می‌آورند بالاخره بنده بعد از این مراتی که عرض کردم با آقای وزیر عدلیه عرض می‌کنم چه ضرر دارد اولاً این اشخاص صالح را که در نظر گرفته‌اند اینجا بگویند کیست؟ اینها کیه هستند؟ البته تصدیق می‌کنند که اشخاص صالح در همه طبقات هستند و حتی در عدلیه بیشتر از سایر جاها هستند. در عدلیه اشخاصی هستند که هیچ سابقه سوء ندارند. در عدلیه اشخاصی هستند که اطلاعاتشان از جریان قانونی خیلی بیشتر از بنده و شما است در عدلیه اشخاصی هستند که سالها است بظرفداری ملت و مشروطیت و حکومت ملی شناخته شده‌اند و هیچ لکه‌ای بدامان آنها نخورده در عدلیه اشخاصی هستند که تاکنون یک نفر یایک شخص فلان نتوانسته‌اند بآنها ولو برخلاف یک اتهامی بزند نظرشان بآنهاست؟ نمیدانم، برای اینکه می‌گویند اشخاص صالح، صالح بانظر کی؟ من میدانم در خارج عدلیه هم اشخاصی هستند که آنها هم همین طور مثل آقای پیرنیا و آقای مصدق السلطنه مثل آقای پیرنیا حاضر آقای مدرس و امثال ذلک اشخاصی هستند که هم از قانون مطلعند و هم از نظریات مردم مطلعند و هم مردم بآنها اطمینان دارند غرضشان از اشخاص صالح آینه است؟ نمیدانم بالاخره ممکن است روی این اشخاص صالح... نمی‌خواهم بگویم ایشان یک اشخاصی غیر صالحی را خواهند آورد خیر ولی تصور می‌کنم یک اشخاصی بنظر ایشان ممکن است صالح باشند اما بنظر جامعه صالح نباشند بعد از اینکه این قانون تصویب شد بر فرض اینکه اشخاص بنظر من و بنظر عموم و اتفاق مجلس صالح نباشند آیا هیچ حق دارند بایشان بگویند شما بنا بود اشخاص صالح بیاورید اینها را چرا آوردید؟ میگویند حق تشخیص صلاحیت بامن است. بنده عرض نمی‌کنم مخصوصاً می‌روند یک اشخاص غیر صالحی را می‌آورند اما البته تصدیق می‌کنید که ممن است اشتباه بکنند، سهو بکنند گذشته از اینها در این باب یک چیزهایی دیگر و حرفهای دیگر گفته می‌شود که هیچ میل ندارم آن حرفها را بنرم بالانتساب بدهم بکسی. لذا بنده باین ترتیب و این صورت بآماده واحده بکلی مخالفم مخصوصاً بآن قسمت آخر که می‌خواهد بکلی اساس قانون استخدام را در ماده عدلیه تمام کند و اینرا هم بنده هیچ صلاح نمیدانم و بالاخره قوه قضائیه یک مملکتی بدست یک نفر هر چه عاقل باشد بدست یک نفر هر چه خیر خواه باشد بدست یک نفر هر چه محل توجه عمومی باشد بنده صلاح نمیدانم و این را آقایان تصدیق می‌کنند که باید فوری ملاحظه کرد و در یک چنین امر مهمی باین تندی که بر دو فوریت رأی و در ماده هم بدون اینکه بقول آقای آقا سید یعقوب هیچکس

مطالعه‌در آن کرده باشد یا اینکه نظریه‌یکند که آخر این چه جور است فوراً برخیزید و بنشینند بنده تصور می‌کنم این یکقدری خارج از وظیفه ما است و یکقدری بیشتر دقت لازم است. یکقدری بیشتر توجه توجه بحال مردم ازم است باوصف این بنده تصدیق می‌کنم عدلیه محتاج باصلاح است و باید اصلاح بشود ولی از راه قانون و بطریق قانون و از راه بصیرت و بامشورت مردمان بصیر با معلومات که محل توجه عامه باشند و الا باین ترتیب بنده تصور نمی‌کنم قابل اصلاح باشد.

وزیر عدلیه- نماینده محترم فرمودند در ابتدای بیاناتشان که شاید آقایان موافق باین باشند که عدلیه اصلاح شود. بنده کلمه شاید را اصلاح می‌گویم صحبتش را هم نکنند (قطعا هیچکس پیدا نخواهد شد (بنده قسم می‌خورم) که بیاید بگوید من باصلاح عدلیه مخالفم)

بهبهانی- همه باصلاحات موافقت شاید ه ندارد
وزیر عدلیه- اما... صحبت درسراست است. ایران را اما گذشته. البته ممکن نیست اشخاصی پیدا بشوند و بگویند فلان ترتیب یا فلان قضیه یا فلان رویه را من اصلاح قبول ندارم. همه می‌گویند صحیح است. مسلم است، ما هم موافقیم. شبها هم خوابان نمی‌برد، اما (خنده نمایندگان) عرض می‌کنم که آقا راجع بمسئله انحلال فرمودند که آیا طریقه دیگری غیر از راه انحلال نبود البته ممکن است بنظر کس دیگر یا بعقل دیگری راه دیگری می‌رسید ولی بنده آنچه فکر و مطالعه کردم بنظر بنده راه دیگری نیامد. حالا این مسئله یک مسئله ایست که شده و بنده هم همچو خیال می‌کنم که خیلی کار مشکلی خواهد بود. که بقول یک کسی این بمبی که بنده انداخته‌ام امروز هم اگر از خدمت آقایان مرخص بشوم تازه یکنفر هر قدر هم بخواهد با فکر آقا موافقت بکند و بگوید باید باسلام و صلوات این آقایان دوباره بیایند نمی‌شود و نخواهد شد بالاخره در این موضوع بعد صحبت می‌کنیم بنده می‌توانستم از چند کار یک کار بکنم: یکی اینکه اصلاح کار باینکارها نداشته باشم بروم بشوم وزیر عدلیه و یک مدتی هم باندازه‌ای که آقایان موافقت بکنند آنجا بنشینم و کسی را هم باخودم مخالف نکنم. یکی هم اینکه بخیال اصلاح بیفتم لیکن بیک طریق دیگری- محکمه انتظامی و تقیث و این صحبتها - آنوقت فکر کردم دیدم خوب آقایان دیگر هم که تا حالا وزیر عدلیه شد هاند لابد آنها هم خیالاتی داشتند که اصلاحاتی بکنند و موفق نشده‌اند. البته نمی‌توانم خیال بکنم که آنها مقصود نداشته‌اند که اصلاح بکنند آنها هم لابد رفته‌اند و آنجا نشسته‌اند و خواسته‌اند کار بکنند ولی بهبهانی طریق معموله خودمانی: انشاءالله ببینیم، چه می‌شود، بتدریج چه

خواهد شد. بنده مرد این کار نبودم ..
بهبهانی- مطابق قانون

وزیر عدلیه- قانون آخربنده رانیز خدامرگ دهد ملایم. بنده هم قانون خوانده‌ام می‌فهمم بالاخره فتوای آقا درباب قانون آن است فتوای بنده این است وبالاخره گمان می‌کنم اکثریت مجلس هم بگوید موافق قانون است (بعضی از نمایندگان - صحیح است) فرمودند عدلیه اساس مشروطیت است یعنی قوه قضائیه است مگر آقا بنده منکرش شده‌ام؟ مگر خدای ناخواسته کسی اینجا هست که بیاید بگوید قوه قضائیه برای این مملکت لازم نیست؟ صحبت در این است که می‌خواهیم یک قوه قضائیه پیدا کنیم بمعنای صحیح این کلمه (بعضی از نمایندگان - صحیح است) وبعلاوه این تشکیلات که مکرر در این مملکت تغییر کرده یکروز بیک شکلی بهم خورد ویکمرتبه دیگر هم بیک شکل دیگر بهم خورد این دفعه سوم است شاید اینهم از نقطه نظر اینکه هیچ دویی نیست که سه نشود پیش آمد ولی در هر حال همه صحبت در ساختن بعدش است والبتّه تصدیق می‌فرمائید که در دوره پیش وقتیکه عدلیه خراسان منحل شد آقا در مجلس تشریف داشتید خبر هم که مخفی نمانده بود چطور شد آن روز حرف نزدید؟ یا اینکه تهران خاصه است سایر شهرها خرجی؟ بنده که این اصل را قبول نکرده‌ام. بسیار خوب چطور شد امروز ک هبنده می‌خواهم این مسئله را انجام بدهم آقا اینهمه حرارت می‌فرمائید؟ اینقدر اصرار می‌فرمائید. در فوریتش نبای درای داد دوفوریت دومش هم مخالفت می‌فرمائید (بنده خیلی غدر می‌خواهم که در مقابل آقا شخصا این عرایض رامیکنم) ولی این فرمایش راکه می‌فرمائید - خوب عدلیه مشهد راهم که پارسال تمام تشکیلاتش رامنحل کردند چر آنوقت نفرمودید؟ اگر نظر مهر بوزیر عدلیه وقت بوده است بنده چه بیار ادتی کرده‌ام؟ اگر نظر بحفظ قانون بوده خوب قانون ک هفرق ندارد بین تهران وخراسان. حالا می‌آئیم سربیک نکته که فرمودند (اشخاص بصیر کیها هستند) واین اشخاص بصیر رابنده اسم ببرم عرض کنم بنده خیلی فکر کردم ودرنوشتن اینماده حقیقت واقع را عرض می‌کنم وبالاخره این عقیده راپیدا کردم (خیلی ساده) مرگ یکمرتبه! شیون یکمرتبه! یا اینکه مجلس شورای ملی به شخص بنده که متصدی این امر شده‌ام (حالا ممکن است یک کسی رازاقصی نقاط عالم اسمش رانشوند بیاورند واین اختیار اترا باو بدهند) ولی بنده که در خدمت آقایان بوده‌ام می‌آیم مدعی می‌شوم که این کارها رامیکنم آقا آنچه راک هبنده لازم میدانم نه آنچه راکه آقایان تشخیص می‌دهند ممکن است آنکارها لازم باشد ولی آنها از بنده ساخته نمی‌شود بنده باین وسیله می‌توانم کار بکنم واینطور تصور کردم که اگر این اختیارات

راجع بانحلال عدلیه هم خوبست حالا که
 عدلیه منحل شد هاست هیچ صحبتش راهم نکنید. یک وزیر دیگر هم اگر فردا بیاید
 مگر عدلیه رازنو تشکیل بدهد ولی این عدلیه منحل شده. خوب حالا می‌خواهم ببینیم
 که اشخاصی را اینجا هم اسم نبردیم. چون فرمودند اینجا نمی‌گوئید در کمیسیون
 بگوئید. بنده از همین می‌ترسم زیرا اگر کار بیاید در کمیسیون عدلیه چون آنجا یک قدری
 خصوصی تر و خودمانی تر صحبت می‌کنیم ممکن است بنده یک اشخاصی را بگویم
 و آقایان یک اشخاص دیگر را بگویند و اشخاصی را هم که آقایان می‌گویند خیلی خوب
 باشند ولی بنظر بنده آن اشخاص خوب نباشند و اتفاقا بنده مسئولم. مسئولیت رامیدانید
 که اگر معمولا یک حرفی را یک قدری متعارفی و ملایم بگیریم اتفاقا وضعیاتی طوری
 دیگر می‌شود مسئولیت معنای خاصی و عمیقی دارد شوخی نیست بنده مسئولم. خوب
 آقا اگر بنده مسئولم شما تمام وسائل کار را باید بنظر شده بگذارید. بنده که اصراری
 ندارم خدای احد و واحد شاهد است که بنده اصراری ندارم. آقایان امروز بفرمایند که
 این رویه ات رانمی‌پذیرم از همین جا خداحافظی می‌کنم و مرخص می‌شوم و استعفایم
 را تقدیم می‌کنم بنده بعقیده‌ام اینطور رسید که در این مملکت چه عیب دارد که یک نفر
 ایرانی اهل این مملکت بیاید خودش رابه آب و آتش بزند سعی کند یک چیزی از
 آب بیرون بیاورد البته اگر گذاشتند و شد بهتر از این ولی بنده از اول بار چرا یک چیزی
 بگویم که بر نخورد یا بگویم سنک می‌خواهند پیش پایم بیندازند. خیر می‌گویم اگر یک
 طریقی می‌خواهند جلوی پای بنده بگذارند که قلم پای بنده حاضر نیست از آنجا برود
 نخواهم رفت نه هیچ بنده رابه هیچ نستان کاری نیست نمی‌خواهید ایم اختیارات
 رابدهید؟ ندهید اگر از بنده قبول می‌کنید این مسئله راکه یک کاری بتوانم بکنم اینطور
 می‌خواهم اگر میل ندارید البته مختارید البته مجلس شورای ملی است آقایان سابقه
 دارند تجربه دارند. زندگانی اجتماعی دارند قوانین اساسی رامیدانند فکر مردم و ملت
 هستید. قانون رامیدانید. حفظ قانون رادر نظر دارید البته آنوقت چرا باید یکی کسی که
 آمده است می‌گوید من می‌خواهم اینطور کار بکنم و بعقیده شما یک نگرانی هائی را
 تولید کند اختیار بدهید و در آخر اینرا هم عرض کنم که فرمودند خوب اگر دیدیم این

آدم یک اشخاصی را انتخاب کرد که واقعا صلاحیت ندارند یا با اشتباه یا بهتر ترتیب دیگر آنوقت چه می‌شود؟ هیچ طوری نخواهد شد. آنوقت آقایان در این مجلس یامیشوند سؤال ممکن است بکنند استیضاح ممکن است.

آقا سید یعقوب- استیضاح را نفرمائید (خنده نمایندگان)

وزیر عدلیه- خیر- خودم حس می‌کنم که اکثریت مجلس شورای ملی نمی‌خواهد و آن شخص را غیر صالح میدانند و بنده هم یک کاری کرده‌ام و خبط شده و اینکار پیش نمی‌رود خودم می‌روم ولی امروز شما هرچه بگوئید من می‌گویم شما حق ندارید بطور مساعده اعتراض کنید. من که هنوز کاری نکرده‌ام امر هم که امر قطعی نیست- انتخاب وکیل برای مجلس شورای ملی نیست که برای دو سال باشد که خدای نکرده بعد اگر کاری کرد شما نتوانید کاری بکنید خیر- یک‌عده اشخاصی رای یک روزی بموجب اجازه که مجلس داده است آورده است وقتی دیدند بد انتخاب شده آن وزیر را می‌اندازند بیرون و یک وزیر دیگر می‌آید (چون در مورد خودم بود این عرض را کردم) و آن تشکیلات را بهم می‌زنند و آن اشخاص و کمیسون را بهتر و درست تر انتخاب می‌کنند و خلاصه بشکل دیگر درمی‌آورند. اینها یک چیزهایی نیست که تصور کنید اگر امروز آمدید یک کاری را کردید خدای نکرده دنیا بهم خورد خیر- اختیار درست شما است با این مقدمات بنده تصور می‌کنم که جای نگرانیهای فوق العاده نباشد حالا هم بسته است بنظر آقایان.

جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است (بعضی گفتند- کافی نیست)

رئیس- آقای حاج شیخ بیات. راجع بعدم کفایت فرمایشی دارید؟

آقا میرزا نصرت الله (بیات)- آقای آقا سید یعقوب اظهار می‌کنند استیضاح ممکن است

رئیس- آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب- اینکه آقای بیات اجازه شان را به بنده دادند برای این بود که چون بنده مخالف اکثریت مجلس رحم نمی‌کند. از این نظر اظهار نکردند. ولی بنده عرض می‌کنم اینماده که آقای وزیر عدلیه پیش بنده فرستادند و ملاحظه کردم بعضی پیشنهادها دارم و یقین دارم بعضی از آقایان هم نظریاتی دارند از اینکه یک نفر مخالف حرف بزند و یک نفر موافق تصدیق کند نمی‌شود

اینهمه عجله نداشته باشید. دو رأی بفوریت اول و دوم گرفته شده و مسلم هم امروز رأی خواهند داد ولی باز عقیده بنده همان است که عرض کردم و خود آقای وزیر عدلیه هم فهمیدند که عرض بنده از نظر مخالفت نیست از نظر این است که هقضیه درست

حل شود که نگویند اقلیت در اینجا بوده است از اینجهت است که عرض می‌کنم بیشتر در اطرافش صحبت شود

رئیس- رأی گرفته می‌شود بکفایت مذاکرات. آقایان موافقین قیام فرمایند (عده قیام نمودند)

رئیس- تصویب نشد. چون بعضی از آقایان اجازه خواسته‌اند اگر مجلس موافق است چند دقیقه تنفس داده شود

جمعی از نمایندگان صحیح است

(در اینموقع جلسه برای تنفس تعطیل و بفاصله نیمساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس- آقای دکتر مصدق مخالف هستید؟

دکتر مصدق- بنده عرضی ندارم

رئیس- آقای شریعت زاده

شریعت زاده - موافقم

رئیس - آقای حاج آقا رضا (رفیع)

رفیع - موافقم

رئیس- آقای خواجوی

خواجوی- بنده موافقم

رئیس- آقای مهدوی

آقا رضا مهدوی - موافقم

رئیس- آقای افسر

محمد هاشم میرزا (افسر) بنده یک سوالی از آقای وزیر عدلیه داشتم و می‌خواستم از این جریان و تشکیلاتی که می‌خواهند بدهند مسبوق شوم که بدانم مخالف باشم یا موافق و آنوقت هم در فوریت می‌خواستم حرف بزنم که سوء تفاهم شد و آقای یاسائی هم تصور کردند بنده قانون اساسی را نخوانده‌ام بنده میدانم که در قانون اساسی محاکم استیناف برای ایالات هم هست و همه اینها در آنجا هست ولی بنده می‌خواستم بدانم که نظریه آقای وزیر عدلیه در این موضوع چیست؟ و همان طوریکه در امور شرعیه وقتی بشرح رجوع می‌شود قابل استیناف و تمیز نیست در امور عرفیه هم می‌خواهند ترتیباتی بدهند که حتی الامکان به حکمیت ساده بگذرد و مخالفتی هم با قوانین نداشته باشد و بالاخره ترتیبی بدهند که محتاج به استیناف و تمیز نباشد چنانکه در امور شرعیه محتاج نیست یاخیر؟ اگر اینطور است بنده موافقم و اگر نیست ک هبنده مخالفم - حالا نظریاتشان را بفرمایند تا بعد بنده عرض را بکنم

وزیر عدلیه- عرض کنم - اگر بطور کلی و اصولی سؤال بفرمایند که آیا نظر این خواهد بود که در طرز تشکیلات و اصول محاکمات حتی الامکان تا آنجائی که هر دو نظر رعایت بشود یعنی یک قطع و فصل دعوی بسرعت بشود یکی دیگر اینکه تأمین عدالت هم بشود.

چون البته بسرعت می‌شود قضایا راحل کرد ولی خیلی اوقات ممکن است که قسمت دوم تأمین نشده باشد. اگر در حدود این دو شرط که هم باحقوق حق نزدیک بشود و هم بسرعت کار بگذرد. البته در این حدود آنچه که تصمیم لازم گرفته خواهد شد همانطور که بنده عرض کردم این تشکیلات عیب دارد و این تشکیلات پیچ و خم و طول و تفصیلش خیلی است و باید کاری بکنیم که این پیچ و خمها کم شود و محاکمات ساده تر و سریعتر شود و بطور کلی عرض می‌کنم ولی بطور مفصل در جزئیات بخواهند صحبت بکنم نمی‌شود حالا مورد ندارد و ضمناً موقع رامختتم می‌شمرم و این قسمت را تذکر می‌دهم چون در خارج اطاق در موقع تنفس بنده احساس کردم که بعضی از نمایندگان محترم یک نگرانی‌ها راجع بیک قسمتهائی داشتند و حالا هم که عرض می‌کنم برای این است که خدمت آن آقایانی که نرسیدیم و همان نگرانیها را داشتند بگویم که وقت مجلس گرفته نشود و این فرمایشات را نکنند. چون اعتراض کردند و اظهار نگرانی نمودند و که این کمیسیون نهائیکه می‌آیند ممکن است یک قانونی بگذارند راجع بفلان قسمت از اصول محاکمات و چون اسم آزمایش در بین است پنج روز بعد خدای نخواستہ (چون باید تمام اینها را در قانون پیش بینی کرد) از نقطه نظر اینکه فلان محاکمه را باو کمک کرده باشند یا بفلان صاحب دعوی همراهی کرده باشند آنماده را تغییر بدهند و ی کماده دیگر جای آن می‌گذارند. برای اینکه جلوگیری از این نگرانیها بشود یک فورمولی بنده درست کرده‌ام و به بعضی از آقایان هم عرض کردم و حالا هم باز عرض می‌کنم که اگر آقایان اظهار مخالفتی دارند متوجه باین قسمت باشند که اضافه خواهد شد که این کمیسیونهائی که معین می‌شوند برای اجرای آن موادی که در نظر می‌گیرند اولاً یک مدتی معین بکنند که مثلاً پس از ده روز یا بعد از یک ماه این ماده که الان ابلاغ می‌شود بموقع اجراء گذارده خواهد شد که مردم تکلیف خودشان را بدانند و یکی دیگر اینکه وقتی که ابلاغ شد و جریان پیدا کرد دیگر این کمیسیون حق تجدید نظر در قانون ندارد تا بیاید بمجلس و مجلس تکلیفش رامعین کند. اینرا هم تذکر دادم که بدهانند و بنده این قسمت را بعد اضافه خواهم کرد.

رئیس- آقای زوار پیشنهاد کفایت مذاکرات را کرده‌اند

(بشرح ذیل خوانده شد)

بنده پیشنهاد کافی بودن مذاکرات را مینمایم
رئیس- رأی گرفته می‌شود بکفایت مذاکرات آقایانیکه تصویب می‌کند قیام فرمایند
(اعلب قیام نمودند)
رئیس- تصویب شد. (خطاب بوزیر عدلیه) آن فورمول را خوبست التفات کنید بعد رأی
بگیریم

وزیر عدلیه- بله الان

آقا سید یعقوب- بند هم یک پیشنهادی عرض کردم (ماده واحده بشرح ذیل خوانده شد)

ماده واحده- وزیر فعلی عدلیه مجاز است بوسیله کمیسیون هائی مرکب از اشخاص بصیر موادیراجع باصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و بموقع اجرا بگذارد تاپس از آزمایش در عمل بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید، کمیسیونهای فوق برای اجرای موادی که تصویب می‌نمایند مدتی معین می‌کنند که پس از انقضای آنمدت مواد مصوبه بموقع اجرا گذاشته می‌شود وپس از ابلاغ کمیسیونها در آن مواد دیگر حق تجدید نظر نخواهند داشت کمیسیونهای مذکوره چهار ماه پس از تصویب این قانون منحل می‌شوند.

مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه مادام که بوسیله کمیسیونهای فوق الذکر در ظرف چهار ماه پس از تصویب این قانون تغییر نکرده به قوه خود باقی است

رئیس- پیشنهادها قرائت می‌شود (بترتیب ذیل خوانده شد)

پیشنهاد می‌کنم در تبصره عوض کلمه اعم از اینکه سابقه استخدام دولتی داشته باشد یانه نوشته شود اعم از اینکه در وزارت عدلیه سابقه استخدام داشته باشد یاوزارتخانه دیگر (یعقوب الموسوی)

رئیس- بفرمائید

آقا سید یعقوب- گرچه در خارج هم باقای وزیر عدلیه عرض کردم ولی می‌خواهم وجهه نظرم را بعرض مجلس برسانم. وجهه نظر بنده چنانکه نماینده‌های محترم دید هاند در هر جا من مواظب هستم ک هیک خرج زیادی برای مملکت فراهم نشود این قانون استخدام که ما نوشتیم آنهایی که مشمول آن هستند. مکرر هم عرض کرده‌ام. بهیچ قوه نمی‌شود آنها را خارج کرد. واین عبارت که نوشته شده است. اعم از اینکه سابقه استخدام دولتی داشته باشد یانه (قطع نظر از اینکه یک ماده کنتراتی در قانون

استخدام ذکر شده که آن ماده از اصول قانون استخدام بیشتر رفته و همه وزارخانه‌ها هم گرفتارند و چقدر برای مستخدمین کنتراتی بودجه مملکت را زیاد کرده‌اند) این هم یک باب وسیع دیگری باز می‌کند. بنده خودم که یک نفر از اعضاء کمیسیون بودجه هستم بعرض مجلس میرسانم که ما سیصد و پنجاه هزار تومان کسر بودجه داریم این ماده را اینجا می‌گذرانیم پس فردا بقدری از مدارس متوسطه و عالییه در اینجا زیاد هستند که هوزیر عدلیه دیگران را بزحمت می‌اندازد. بنده می‌ترسم در اینجا باز یک باب دیگری و یک مخارج دیگری بواسطه این کلمه زیاد بشود. این است که بنده اینجا پیشنهاد کردم که نوشته شسود اعم از اینکه سابقه دروزارت عدلیه داشته باشند یا در وزارت خانه دیگر • ویامنتظرین خدمت سایر وزارت خانه‌ها (چنانچه در کمیسیون بودجه آقای وزیر مالیه هم تشریف داشتند آقایاسائی هم تشریف داشتند) ما بودجه کارگذاری را بکلی منحل کردیم وزیرا خودمان رامحتاج بآن ندیدیم. همینها قضاوت کرده‌اند و در محاکم کار کرده‌اند و سابقه هم دارند. تمام نظر بنده این است که یک بودجه اضافه تحمیل نشود حالا اگر بنده راقانع می‌کنند که بر بودجه چیزی اضافه نشود و تحمیلاتی ب مملکت نشود عرضی ندارم ولی پیشنهاد بنده از این نظر بود که عرض کردم.

وزیر عدلیه- عرض می‌کنم نظر آقای آقا سید یعقوب یک نظری است که رعایتش بر هر وزیری یواکیلی لازم است و البته حتی الامکان باید خرج زیادی نتراشید و ایشان مخصوصا کسی هستند که در پشت این تریبون سرکیسه ملت را محکم گرفته‌اند ولی خودشان تصدیق دارند که اگر خرجی لازم شد نباید طفره زدبنده اینجا اطمینان می‌دهم که تا حدی که ممکن باشد ما اشخاصی که صلاحیت داشته باشند از بین همین مستخدمین دولت خواهیم آورد. اما از آقا اجازه می‌خواهم که بگذارند دست دولت باز باشد. ما حتی الامکان از خارج کسی رانخواهیم آورد ولی اگر اتفاق افتاد و یک کسی بدرد اینکار خورد حیف است که ما اورا کنار بگذاریم و قطعا عده ای نهایت هم زیاد نخواهند بود و روی هم رفته شاید ما بیش از پنجاه شصت نفر از خارج نیآوریم فرضا که صد نفر هم بیآوریم و یک خرج مختصری هم برای این کار بکنیم تازه در مقابل نفع بزرگی که جا می‌دهند بنده گمان نمی‌کنم اهمیتی داشته باشد و با این شرط خوب است آقای آقا سید یعقوب با ما هم راهی کنند و قدری سرکیسه ملت را شل کنند

رئیس - آقای دادگر موافقت؟

دادگر - خیر مخالفم

رئیس - آقای یاسایی

یاسایی - بنده ام با پیشنهاد مخالفم با اصل ماده موافقم.

رئیس - آقای شیروانی؟

شیروانی - بای پیشنهاد مخالفم.

رئیس - آقای افسر

افسر - بنده هم مخالفم

آقای سید یعقوب - استر دادمی کنم

رئیس - استر داد کردند. پیشنهاد آقای مدرس (اینطور خوانده شد)

پیشنهاد می کنم آخر ماده به ترتیب ذیل اصلاح شود موافقیه اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه مادام که بوسیله کمیسیونهای فوق الذکر و تصویب مجلس شورای ملی با کمیسیون عدلیه تغییر نکرده به قوه خود باقی است و در عین حال موالمصوبه کمیسیونها موقتا معمول بها خواهد بود

رئیس - آقای مدرس

مدرس - گرچه پیشنهاد است و آقای رئیس اجازه نمی فرمایند که در پیشنهاد خیلی صحبت بشود ولی بنده عقیده ام این است که هر یک از اشخاص که یک خیالی بجهت اصلاح در کله اش افتاد باید او را آزاد گذارد که آن خیال خودش را اجرا کند تا شاید انشاء الله الرحمن نتیجه از آن حاصل شود در ماده واحده عقیده بنده این بود که هیچ صحبت نداریم و بگذاریم همینطوریکه نظر خودشان است مجلس رای بدهند لکن یکی دونه نکتته رابنده بی تناسب ندیدم که صحبت کنم. در این مجلس خیلی ها آمدند و اختیارات تام خواستند و بآنها داده شد. مابخاطر داریم رئیس الوزراها آمدند و اختیارات تام خواستند. قانون ۲۳ جوزا را دیدیم خلاصه خیلی اختیارات تام دیدیم حالا هم عیبی ندارد که یک اختیاراتی هم باقی داور بدهیم ولی دو نکتته راباید خدمت ایشان عرض کنم و گمانم این است این دونه نکتته رانمیشود صحبت نداشت. یکی اینکه متجاوز از ده سال است یک قانونی مرتب شده. اهل خبره، کمیسیون عدلیه. یک مستشاریکه آوردیم و قریب صد هزار تومان باو پول دادیم همه در او نظر کردند (وقانون امتحانی درست کردند) و یک قوانین رابموقع اجرا گذاردند. از اینکه وضعیت عدلیه ما هم حالا خوب نیست حرفی نیست ولی حالا باید کاری بکنیم که آنچه که داریم تایک چیزی جای آن نگذاشته ایم آنها را کان لم یکن نکنیم. اگر انشاء الله این کمیسیونها موفق شدند و یک قوانین و لوایحی ترتیب دادند و آنها رابموقع آزمایش گذاشتند و در ضمن هم تقدیم مجلس شورای ملی یا کمیسیون عدلیه با اجازه مجلس شورای ملی آنها را تصویب کرد هر چه

را که از این قوانین جدید تصویب کردند و مقابله از این قوانین فعلی کسر و محو نمایند. اما مجردی که کمیسیونها رأی دادند که این قوانین جدید بموقع اجرا گذارده شود نمی‌شود این قوانین فعلی را کان کم یکن تصور کرد الغاء این قوانین بای دبتصویب مجلس یا کمیسیون عدلیه باشد بهمان ترتیب که هرچه از این قوانین رامجلس یا کمیسیون تصویب کرد از قوانین فعلی کسر نماید این بود مفاد نظریه بنده ک هیئتشهاد کردم.

وزیر عدلیه- بنده اولاً از بعضی از آقایان رفقا که اجازه خواسته‌اند و میخواهند بعنوان موافقت صحبت بکنند که کارزودتر بگذرد خیلی غدر می‌خواهم که همه صحبت را خود بنده می‌کنم و در اینجا این نظریه که آقای مدرس فرمودند بنده هیچ مانع مقصود نمی‌بینم. امروزه یک قوانین و قواعدی هست و ما اصلاحاتی را که در قوانین می‌کنیم حاضریم که آن اصلاحاتی را که بموقع اجرا می‌گذاریم بمجلس پیشنهاد کنیم و البته تا وقتی که مجلس یا کمیسیون عدلیه مجلس بآن رأی نداده است اسم قوانین فعلی را نباید قوانین ملغی شده گذاشت منتها معطل و موقوف الاجرا می‌نماید و قوانینی که بموقع آزمایش گذارده می‌شود بمجلس می‌آید و تکلیفش رامجلس معین خواهد کرد و چون مقصود بنده هم همین است و بامقصد آقای مدرس یکی است بنده این پیشنهاد را قبول می‌کنم و از آقایان موافقین هم خواهش می‌کنم موافقت بفرمایند یک نفر از نمایندگان- خوب است یک مرتبه دیگر قرائت بشود. (بشرح فوق قرائت شد) رئیس- قبول فرمودید؟

وزیر عدلیه- بلی

رئیس- پیشنهاد آقای فیروز آبادی قرائت می‌شود (بشرح ذیل قرائت شد) بنده پیشنهاد می‌کنم که کمیسیونهایی که تشکیل می‌شود مرکب بوده باشد از شش نفر که بتصویب مجلس سه نفر از وکلاء و سه نفر از خارج معین شوند و رئیس عدلیه هم حق دارد دو نفر خودشان معین کنند که مجموع هشت نفر بشوند رئیس- آقای فیروز آبادی

فیروز آبادی- چون وزارت عدلیه مجبور است کمیسیونهایی معین کند که آن کمیسیونها راجع به تشکیلات نظریات خودشان رامعین کنند بهترش این است که این اشخاص از مخالف و موافق باشند تا کار زودتر بگذرد. از این جهت نظر بنده این است که سه نفر از وکلای مجلس و سه نفر از خارج این شش نفر بانتهای خود مجلس باشد و دو نفر هم خود وزیر عدلیه انتخاب کند که مجموع این اشخاص هشت نفر باشند و این هشت نفر بنشینند و زودتر کار را درست کنند.

رئیس- آقای وزیر عدلیه: نسبت باین پیشنهاد چه میفرمائید؟

وزیر عدلیه- حقیقتش این است که بنده نمی‌توانم این پیشنهاد را قبول کنم و دلایل زیادی دارم که اگر لازم شد بعد عرض خواهم کرد ولی همینقدر بطور خلاصه عرض می‌کنم که خوب است اجازه بدهند و روی همان اصلی که آقای مدرس فرمودند این ترتیبی که فعلا هست و پیشنهاد شده دیگر بهم نخورد و تصویب شود
رئیس- رایگرفته می‌شود به پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب قرائت می‌شود (اینطور خوانده شد)

پیشنهاد می‌کنم در ماده واحده اضافه شود هر ماده را که کمیسیونها تصویب کردند باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

آقا سید یعقوب - این ماده را که آقای وزیر عدلیه پیشنهاد کرده و مجلس می‌خواهد رأی بدهد بنده قرائت می‌کنم تا آقایان در نظر داشته باشند. نوشته است (اصول تشکیلات و محاکمات و استخدا م عدلیه مادام که بوسیله کمیسیونهای فوق الذکر در ظرف چهارماه پس از تصویب این قانون تغییر نکرده بقوه خود باقی است) آنوقت کمیسیونها برای تشکیلات خود وزارت خانه‌ها و تشکیلات محاکم موادی را تنظیم می‌کنند و وزارت عدلیه مجبور است آن مواد را اجرا کند. در این ماده هیچ نوشته نشده است که آن موادی را که کمیسیونها تصویب می‌کنند بتصویب مجلس شورای ملی باید برسد از اینجهت بنده پیشنهاد کردم کمیسیونهایی که مأمور از برای تنظیم این مواد هستند برای تشکیلات و محاکمات و قانون استخدام باید آن مواد بتصویب مجلس شورای ملی برسد والا لازم می‌آید که غیر از قوه مقننه قوه دیگری دخالت در وظایف قوه مقننه کرده باشد حالا اگر آقای عدلیه می‌فرمایند که آن پیشنهاد آقای مدرس این نظریه بنده را تأمین می‌کند یعنی این را می‌رساند که موادیرا که کمیسیونهای چهارگانه تصویب می‌کنند باید بتصویب مجلس هم برسد که بنده پیشنهاد خودم را استرداد می‌کنم والا اگر اینطور نباشد و وزیر عدلیه آن مواد را بدون تصویب مجلس شورای ملی بموقع اجراء گذارد بنده جدا مخالفم زیرا آنچه عرض کردم لازم می‌آید که غیر از قوه مقننه دیگری مداخله در وظایف قوه مقننه نکند

وزیر عدلیه- لازم است عرض کنم که بنده تصور نمی‌کنم هیچوقت خیالم این بوده که در وظائف قوه مقننه دخالت کنم و پیشنهادی هم که آقای مدرس فرمودند و بنده هم قبول کردم گمان می‌کنم تمام این نظریات را می‌رساند و تأمین می‌کند
آقا سید یعقوب- پس بنده استرداد می‌کنم (خنده نمایندگان)

آقا سید یعقوب- اما بنده مطالعه می‌کنم که قانون درست بگذرد شما مطالعه نمی‌کنید این خنده ندارد!

رئیس- پیشنهاد دیگر آقای مدرس (اینطور خوانده شد)
پیشنهاد می‌کنم نوشته شود: پس از آزمایش مدت ششماه
رئیس- آقای مدرس

مدرس- عرض می‌شود چون (آزمایش) درماده بود و معلوم نیست که آزمایش برای چند مدت است از این جهت بنده این پیشنهاد را کردم و بخودشان هم عرض کردم و گمان می‌کنم ششماه هم در قوه خودشان ببینند که این مواد و قوانین را بموقع عمل بگذارند.

وزیر عدلیه- بنده با مدت ششماه هم موافقم
رئیس- پیشنهاد آقای بهبهانی (بمضمون ذیل قرائت شد)
در اعضاء کمیسیونها بنده پیشنهاد مینمائیم بانظر هیئت دولت باشد
رئیس- آقای بهبهانی

بهبهانی - عرض می‌کنم اینجا یک مذاکراتی راجع با اعضاء کمیسیونها شد و آقای وزیر عدلیه خواستند عرایض بنده را رد کرده باشند ولی در اینجا فرمودند نمی‌توانم بگویم برای اینکه محظورات دارد ولی البته این محظورات را در بین خودشان و بین همکاران خودشان و آقایان وزراء ندارند لهذا بنده اینطور پیشنهاد کردم و تصور می‌کنم خودشان هم این پیشنهاد را قبول بفرمایند که اعضاء کمیسیون هارا بانظر هیئت وزراء قرار بدهند و این مسئله را در جلسه هیئت وزراء مطرح کنند و در آنجا رأی بگیرند وزیر عدلیه- عرضی که بنده می‌خواهم یکم خیلی مختصر است و محتاج بآمدن پشت تریبون هم نبود ولی چون دوسه دفعه اینجا برای مخالفت با اظهارات آقای بهبهانی آمدم و متأسفانه بعنوان مخالفت جواب فرمایشات آقا را دادم این دفعه آمدم برای اینکه خوش وقتانه با فرمایشات آقا موافقت کنم البته بدیهی است که بنده هیچوقت مطلبی را پیش خودم نگه نخواهم داشت و محرمانه نخواهد بود و در خیلی از موارد از نظریات آقایان وزراء استفاده خواهم کرد و همچو تصور نشود که اگر بنده در خارج مشورت کنم به بنده بر میخورد البته بنده با آقایان وزراء مشاوره می‌کنم و این پیشنهاد را هم قبول می‌کنم

رئیس- دیگر پیشنهادی نیست باید نسبت بماده رأی بگیریم
وزیر معارف- بنده با پیشنهاد آقای بهبهانی مخالفم
یک نفر از نمایندگان- نمی‌شود مخالفت کرد وزراء مسئولیت مشترک دارند

وزیر معارف - حق دارم مخالفت کنم بهمان دلیلی که مسئولیت مشترک می‌خواهد ایجاد شود شما این اختیارات را می‌دهید بوزیر فعلی عدلیه و مصلحت در این است که مجلس قیود زیادی برای لوث شدن مسئولیت ایجاد نکند. شما بهیئت وزراء چه کار دارید؟ وزیر عدلیه کاملاً طرف اعتماد هیئت وزراء است. اگر خودشان بخواهند مشورت کنند آن یک موضوع دیگری است ولی در این ماده واحده بنده هیچ موجی نمی‌بینم که وزیر عدلیه ملزم باشد که هیئت وزراء را هم داخل این مسئولیت بکند و بنده بالاین ترتیبی مخالفم

وزیر عدلیه - اجازه می‌فرمائید؟ عرض کنم راه حلی که بنظر بنده می‌رسد که هم مقصود آقای بهبهانی تأمین شده باشد و همچون آقای وزیر معارف بالاین ترتیب موافقت ندارند برای حل قضیه بهتر این است که آقا پیشنهاد خودشانرا پس بگیرند و بند هبایشان اطمینان می‌دهم که بدون مشورت رفقای خودم هیچ کاری نکنم.

رئیس - (خطاب با آقای بهبهانی) مسترد فرمودید؟

بهبهانی - بلی مسترد می‌دارم

رئیس - پیشنهاد شده است باورقه رای‌گرفته شود

وزیر عدلیه - اجازه می‌فرمائید ماده واحده خوانده شود

رئیس - خوانده می‌شود و بعد رأی گرفته می‌شود (بشرح ذیل خوانده شد)

ماده واحده - وزیر فعلی عدلیه مجاز است بوسیله کمیسیونهای مرکب از اشخاص بصیر موادی راجع باصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و بموقع اجرا بگذارد تا پس از آزمایش در مدت ششماه بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید. کمیسیونهای مذکوره چهارماه پس از تصویب این قانون منحل می‌شوند. کمیسیونهای فوق برای اجرای موادی که تصویب می‌نمایند مدتی معین می‌کنند که پس از انقضای آنمدت مواد مصوبه بموقع اجرا گذاشته می‌شود و پس از ابلاغ کمیسیونها در آن مواد دیگر حق تجدید نظر نخواهند داشت. مواد فعلی اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه مادام که بوسیله کمیسیونهای فوق الذکر و تصویب مجلس شورای ملی یا کمیسیون عدلیه تغییر نکرده بقوه خود باقی است و در عین حال مواد مصوبه کمیسیونها موقتاً معمول بها خواهد بود

تبصره - وزیر عدلیه می‌تواند اشخاصی را که لازم میدانند اعم از اینکه سابقه استخدام دولتی داشته باشند یا نه برای مؤسسات اداری محاکم عدلیه انتخاب نموده مؤسسات و محاکم را از آن اشخاص دائر می‌نماید.

رئیس - رأی گرفته می‌شود باین ماده و تبصره باوراق. آقایانیکه موافقتند ورقه سفید

خواهند داد و الا ورقه کبود

(در این موقع اخذ و استخراج آراء بعمل آمده نتیجه اینطور حاصل شد)

ورقه سفید علامت قبول ۸۱ ورقه کبود علامت رد ۳

رئیس- عده حضار صد و یک با کثرت هشتاد و یک رأی تصویب شد.

در روز ۱۶ اسفند ماه همان سال در تعقیب انحلال تشکیلات قضائی در مرکز، عدلیه ایالات و ولایات را نیز منحل کرد و برپا تسهیل امور محکمه صلح نامحدود و یک صلح محدود و دوشعبه استنطاق در تهران تشکیل داد و بیست و یک هزار دوسه معوقه را مورد توجه و مذاقه قرار داد.

روز پنجم اردیبهشت، ۱۳۰۶، عدلیه جدید افتتاح شد. شاه مقامات مملکتی در کاخ برلیان حضور یافتند و پس از نطق افتتاحیه شاه که اهمیت عدلیه و قانون را در برداشت، فرامین قضات به دست آنها داده شد. داور وزیر عدلیه نیز در این مراسم نطق مفصلی مبتنی بر تشکیلات جدید تعداد محاکم و آئین جدید دادرسی، مخصوصاً برای اطلاع شاه یاراد کرد و قول داد بزودی دارای عدلیه ای خواهیم بود که با عدلیه کشورهای مترقی برابری خواهد کرد.

داور در تشریح سازمان جدید قضائی و مقایسه آن با تشکیلات سابق بدین نکات اشاره کرد:

۱ - در سابق، تعدد قضات در محاکم لازم بود ولی در تشکیلات جدید، قضات به صورت انفرادی هستند (اصل وحدت قاضی جایگزین اصل تعدد قضات شده است.)

تعداد شعب تمیز که دو شعبه بود، در تشکیلات جدید چهار شعبه است.

۲ - شعب استیناف و شعب بدایت دو قسمت شد: استیناف و بدایت سیار، استیناف و بدایت ثابت. در تهران استیناف چهار شعبه دارد: دو شعبه ثابت و دو شعبه سیار. بدایت هفت شعبه دارد: چهار شعبه ثابت و سه شعبه سیار.

۳ - در تشکیلات جدید مرکز، قسمتی اضافه شده به نام اطاق اصلاح؛ به این منظور که کلیه دعاوی ابتدا به اطاق اصلاح برود، اگر قاضی اصلاح موفق به صلح دادن شد که مرافعه ختم می شود و الا به محاکم مربوط رجوع داده خواهد شد.

۴ - صلحیه های محدود و یا صلح محدود و بلدییه ۸ شعبه است. صلحیه های نواحی ۹ شعبه است. حدنصاب صلحیه های نواحی برای قبول مرافعه تا ۲۰ تومان و حدنصاب برای قبول در صلحیه محدود تا ۴۰۰ تومان است.

۵ - در تشکیلات سابق، کلیه محاکم اعم از بدایت و استیناف یک دفترخانه داشت ولی در این تشکیلات هر شعبه دارای یک دفتر است. در تشکیلات جدید هر شعبه

یک مدیر اجرا دارد که اجراییات آن شعبه با اوست، ولی در سابق کلیه احکام اعم از تیز و استیناف و بدایت و صلحیه‌ها برای اجرا به دایره‌های به اسم دایره اجرا می‌آمد.

۶ - قبل از این، چهار شعبه استیناف در چهار ولایت، آذربایجان، خراسان، فارس و کرمان وجود داشت که در تشکیلات جدید، شعبات همدان و اصفهان به آنها افزوده شده است.

۷ - در تشکیلات سابق، در ولایات یازده حوزه بدایت بود که در تشکیلات جدید به ۳۵ شعبه افزایش یافته است.

۸ - در ولایات اداره ثبت اسناد اکنون در رشت و اصفهان دایر است. قبل از انحلال فقط رشت اداره ثبت داشت.»

داور سپس ویژگیها و مشخصات عدلیه جدید را چنین بیان می‌کند:

«اولاً- تشکیلات جدید روی اصلی بنا شده که حتی الامکان افراد پاکدامن و آشنا به علوم جدید به استخدام آن در آیند.

ثانیاً- اصل دیگری که عدلیه جدید به وسیله اجرای قانون مدنی، تعقیب می‌کند انحصار قوه قضاوت و حکومت به دست دولت و تمرکز آن در تشکیلات قضایی مملکت است تا تأمین حقوق مختلفه عمومی بلامانع امکان پذیر شود. برای اجرای این منظور، حق حکومت از محاضر شرع خارج از عدلیه، سلب شده و به جای آن محاکم شرع رسمی، مرکب از حکام شرع که مستخدم دولت موظف به رعایت نظامات دولتی هستند تشکیل گردیده و با تصویب قانون مخصوص موارد ارجاع به محاکم شرع فوق العاده تقلیل یافته که تقریباً منحصر به دعاوی راجع به نکاح و طلاق شده است.

ثالثاً- در تشکیلات جدید، ثبت املاک اجباری است و معاملات غیرمنقول چنان اعتبار می‌یابد که در ایران بی سابقه باشد. از طرف دیگر به واسطه ایجاد دفاتر تحریرات رسمی (دفاتر ثبت اسناد رسمی) استیفای حقوق انواع قراردادها و معاملات ثبت شده در این دفاتر بدون مراجعه به محکمه به عمل می‌آید و در مواردی هم که احیاناً کار به محاکمه کشید، به سریع‌ترین وجه حقوق صاحب سند تأمین می‌شود.

رابعاً- قانون مرور زمان که از اهم قوانین قضایی است و برای اعتبار دعاوی مدت زمان و عمری مقرر می‌کند، وزارت عدلیه آن را مورد توجه قرار داد بدین وسیله عامه مردم می‌توانند مطمئن باشند اگر از تاریخ وضع این قانون متصرفات چهل ساله داشته باشند، کاملاً از تعرضات اسناد کهنه و قبالات مشکوک در امان خواهد بود.

خامساً- چون تأمین آسایش افراد منوط به مجازات مجرمین است، این منظور مهم نیز به وسیله محاکم جزا و دیوانهای جنایی عدلیه جدید عمل شده است.

سادساً- عدلیه قوانین جامع و مفیدی تهیه کرده که قاضی محکمه موظف است بر مبنای آن رأی صادر کند. قضات نمی‌توانند عقاید فقهی خود را ملاک در حکم قرار دهند».

مخالفت مصدق با اقدامات داور وزیر عدلیه

در خرداد ماه ۱۳۰۶ پس از کناره‌گیری مستوفی الممالک از ریاست دولت، حاج مخبر السلطنه هدایت به جای وی نشست و داور همچنان عهده دار وزارت عدلیه بود. دو روز پس از معرفی کابینه و تصویب برنامه دولت، دکتر محمد مصدق نماینده مردم تهران در مجلس، طی نطق مشروح قبل از دستور که امور مختلف را در بر می‌گرفت، داور و عدلیه را مورد انتقاد شدید قرار داد و از اقدامات به عمل آمده در تشکیلات جدید خرده‌گیری کرد. این نطق در روز ۱۸ خرداد ماه ۱۳۰۶ ایراد شد. در روزهای ۲۵ و ۲۸ خرداد نیز دکتر مصدق در اطراف لایحه اختیارات قانونی وزیر عدلیه سخنانی ایراد کرد.

ضمناً ناگفته نماند که داور از دکتر مصدق دعوت کرد تا ریاست دیوان عالی تمیز را متصدی شود، ولی مصدق به علت داشتن سمت نمایندگی مجلس آنرا نپذیرفت، لیکن با داور همکاری مشورتی داشت و در چند کمیسیون تهیه لوایح قانونی عضو بود. ذیلاً این نطق قبل از دستور دکتر مصدق در انتقاد از داور و اقداماتی که در عدلیه به عمل آورده از نظر خوانندگان می‌گذرد:

... « بنده روی همین اصل که باید ایرانی مملکت را اداره کند، روی همین اصل که یک نفر ایرانی پیدا شده و مملکت را به این صورت در آورده، بنده با آقای داور از آن روزی که آمده اند وزیر عدلیه شده اند و لوایح شان را آوردند به مجلس تا این تاریخ موافقت کردم چرا؟ چون بنده افتخار می‌کنم و آرزومند بودم که همانطور که یک ایرانی پیدا شد وزارت جنگ را اصلاح کرد یکی دیگر هم پیدا شود وزارت عدلیه را درست کند، یکی دیگر هم پیدا شود وزارت مالیه را درست کند، یکی دیگر وزارت داخلی را. بالاخره اگر ما درست کنیم می‌گویند ایرانی درست کرد ولی اگر اروپائی درست کرد، می‌گویند اروپائی درست کرد و این برای ما افتخار نیست. آیا این افتخار است که بنده بگویم خودم نتوانستم درست کنم اروپائی آمد درست کرد؟ خیر، فرضاً اروپائی خوب درست کرد پس باید ما همه چیز را بدهیم دست اروپائی؟ (خنده نمایندگان) خیر بنده معتقدم که ایرانی باید کار خودش را خودش بکند.

آقا میرزا هاشم آشتیانی - آقا عدلیه را با وزارت جنگ قیاس نفرمائید!
 دکتر مصدق - اجازه بدهید آقا من عرض و نظر خصوصی ندارم.
 شیروانی - عدلیه هم اصلاح شده است. همه اصلاح است (همه نمایندگان -
 صدای زنگ نایب رئیس)،
 آقای میرزا هاشم آشتیانی - اعمال اعلیحضرت را با دیگران قیاس نکنید!.

دکتر مصدق - او هم نوکر اعلیحضرت است... (همه - صدای زنگ)،
 نایب رئیس - (خطاب به آقای دکتر مصدق) بفرمائید.
 دکتر مصدق - عرض کنم که بنده با آقای وزیر عدلیه کاملاً موافقت کردم ولی حالا ممکن است یک عده از آقایان اینجا بفرمایند فلانی تو که موافق بودی چرا به لویح او رأی ندادی؟

بله بنده به لویح او رأی ندادم. ولی دلیل هم دارم چون همان اندازه که بنده عقیده دارم یکنفر ایرانی باید کار کند، اگر یک نفر ایرانی هم از اینکه عدلیه را منحل کنند، تشریف آوردند با بنده مشورت کردند. چهار اصل را ایشان بطور کلی برای اصلاحات عدلیه در نظر داشتند: اصل اول، اصل انحلال عدلیه که عدلیه منحل بشود، اصل دوم آنکه قوانین جدیداً وضع شود و در معرض آزمایش و امتحان در آید بعد بیاید در مجلس، اصل سوم اینکه قانون استخدام نسخ شود و ایشان یک اشخاصی را از خارج وارد عدلیه کنند. اصل چهارم اینکه بودجه عدلیه طوری بشود که همه کس بتواند در عدلیه وارد بشوند و کار بکنند. بنده همان وقت نظریات خودم را راجع به این چهار اصل خدمتشان عرض کردم.

اولاً در باب اصل اول، عرض کردم که آقا عدلیه ما یک عدلیه ای است که از آثار مشروطیت است و نمی شود آن را منحل کرد و قاضی را متزلزل نمود. اگر قاضی را شما هر روز منعزل کردید کار از پیش نمی رود. اگر چهار نفر قاضی بد در عدلیه باشند، دلیل بر اینکه سی نفر دیگر هم بد هستند نیست، فقط عیب عدلیه این است که یک محکمه انتظامی خاصی ندارد که محاکمه بکند. صد نفر قاضی را هر دفعه به نوبت از استیناف و تمیز دعوت می کنند و می نشینند حرف می زنند و بالاخره نان به هم قرض می دهند. باید یک محکمه انتظامی خارج از عدلیه که سه یا چهار نفر از مبرزین مملکت باشند به انتخاب مجلس دعوت کنند و بیایند دوسیه اشخاص بد را بفرستند پیش آنها و اگر آنها گفتند که بد هستند از عدلیه خارجشان کنید. این بود نظریه بنده روی انحلال عدلیه. بعد هم خود آقای داور کاملاً تصدیق فرمودند که انحلال

صحیح نبوده است و صلاح مملکت نیست چونکه در ماده یکصد و بیست و پنج قانون جدید تشکیلات عدلیه خودشان قید کرده اند که هیچ محکمه عدلیه را نمی شود بدون تصویب مجلس شورای ملی منحل کرد، این را قید کرده اند. اما در مسئله نقص قوانین، عقیده بنده این بود که ما در این مملکت بیست سال است یک قوانینی داریم، اصول محاکمات و غیره و اگر نواقصی داشته باشد در حین عمل معلوم شده است. حالا اگر ما بیائیم و قوانین جدیدی در جریان بیندازیم، این ها هم لااقل بیست سال دیگر وقت می خواهد تا نواقصشان معلوم شود و بالاخره عقیده هم داشتم که مجلس شورای ملی نمی تواند به دولت اجازه قانون گذاری بدهد چرا؟ برای اینکه این مثل این است که یک کسی اجازه اجتهاد خودش را به کس دیگر بدهد. اجتهاد غیر قابل انتقال است و ما وکیلی در توکیل که نیستیم. که به دولت بگوئیم برو قانون وضع کن! از این جهت این قسمت را هم بنده رأی ندادم.

اما مسئله سوم، راجع به قانون استخدام بود. خدمتشان عرض کردم که قانون استخدام را شما تغییر ندهید. قانون استخدام نباید تا صد سال تغییر پیدا کند، چون مردم کشور تقاعد می دهند، زحمت می کشند، سابقه درست می کنند. یک مرتبه شما او را نقض کنید، مردم دیگر امیدواری ندارند. بنابراین عرض می کنم اگر می خواهید اصلاح کنید، حقیقتاً درست اصلاح کنید. حال اگر شما می خواهید بگوئید که من از اشخاص خوب این مملکت می خواهم بیاورم در عدلیه، شاید در خارج دوفر خوب باشد اما دویست نفر که خوب نیست آن وقت بعنوان اینکه در عدلیه باز شده است و قانون استخدام از بین رفته است می ریزند توی عدلیه.

اما در بابا اضافه حقوق، در این قسمت هم نظر بنده این بود که جنبه صحت عمل یا مسلک یا عقیده فقط و فقط مربوط به اضافه حقوق نیست. مثلاً یک چیز را عرض می کنم خدمت آقایان، آقای میرزا محمد علیخان، مستوفی فارس - که آقای رئیس الوزراء هم ایشان را خوب می شناسند- ایشان خیلی وضع زندگانی شان غیر معلوم است، یعنی یک معاش منظمی ندارد. آقای داور تشریف می برند منزل ایشان و ایشان را برای عضویت تمیزدعوت می کنند. البته کسی که معیشت او غیر منظم باشد، چهارصد تومان حقوق عضویت دیوان تمیز را به او بدهند، عرش را سیر می کند و سرش را جای پایش می گذارد.

خلاصه با ایشان مذاکره کردند ولی وقتی که ایشان در روزنامه خواندند که فردا باید بروند و در عدلیه قسم بخورند، برداشتند یک کاغذی نوشتند به وزیر عدلیه که بنده شصت سال است حقیقتاً مذهب و عقیده خودم را حفظ کردم و کار کردم. حالا اگر

بیایم و قسم بخورم که برخلاف قوانین دولتی رفتار نکنم شاید یک قوانینی وجود داشته باشد که مذهب من آن را به من اجازه نداده، ندهد، بنابراین خواهش می کنم مرا از این خدمت معاف کنید. حالا یک اشخاصی که یک عقیده ای دارند آنها روی پول جایی نمی روند. خود آقای وزیر عدلیه به من پیغام دادند که هرکس بیاید رئیس دیوان تمیز بشود، هفتصد و پنجاه تومان حقوقش است ولی اگر تو بیائی هزار تومان می شود. بنده عرض کردم شما که عقاید و نظریات مرا گوش نکردید، من که عقیده به اصلاحات شما ندارم، پس اگر من بیایم به عدلیه پول مرا می کشاند به آنجا و البته در آنجا هشتصد تومان از مجلس بیشتر می گیرم. وقتی که پول، بنده را به عدلیه کشاند، فردا هم پول، بنده را می کشاند که حکم غلط بدهم. پس وقتی کسی روی پول، یک جایی برود نمی شود به او اطمینان کرد. این هم عقیده بنده بود در این قسمت. حالا هم بنده عرض می کنم که بنده با آقای داور کاملاً موافق هستم.» (۲۴)

شبیخون علی اکبر داور وزیر عدلیه به اصل ۸۲ قانون اساسی

شبیخون داور به قانون اساسی با تفسیر اصل ۸۲ مصوب بیست و ششم مرداد ۱۳۱۰ در کمیسیون قوانین عدلیه

شاید داور در نخستین روزهای نزدیکی با سردار سپه هرگز تصور نمی کرد این مرد روزی دیکتاتور مطلق ایران بشود و کسی که آنگونه سنگ قانون را به سینه می زد، به آن زودی اراده و خواسته خود را مافوق قانون بداند!

وقتی داور وزیر عدلیه شد دریافت که بعضی از خواسته های شاه تازه را قضات، به دلیل مغایرت با قانون، انجام نمی دهند و قانون را به رخ کسی می کشند که خود موجد و بانی قانون در ایران است.

داور در میان دو قدرت قرار گرفته بود: یکی خواست شاه که خود را برتر از قانون می دانست و دیگری قضات بودند که در مقابل خواسته های غیر قانونی شاه مواد قانون را متذکر می شدند. شاه البته تصور می کرد این داور است که مایل به انجام دادن خواسته های او نیست. چون معتقد بود کدام قاضی است که دستور وزیر عدلیه را انجام ندهد ولو خلاف قانون باشد؟! داور برای رفع مشکل و گرفتن مهار قضات در دست خود مبادرت به عملی زشت و ناپسند کرد و برای اینکه دست وزیر

نسبت به قضات باز باشد و بتواند آنها را در موقع ضرورت به اطاعت کامل خود در آورد متوسل به تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی شد که ضامن استقلال قضات بود. داور قانونی تحت پنج ماده به مجلس داد و اصل ۸۲ متمم قانون اساسی را که پشتیبان استحکام اساس عدالت است اینطور تفسیر کرد که مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آن است که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان بدون رضای خود اوازشغل قضائی به شغل اداری و یا به صاحب منصبی پارکه (دادسرا) منتقل کرد و تبدیل محل مأموریت قضات با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست. اگر درست به معنای این ماده توجه شود می بینیم چگونه پایه عدل و داد با رعایت همین ماده سست می شود. در ماده سوم، قانون اضافه کرد قضائی که اگر با رعایت ماده اول این قانون محل آنها تبدیل شده و از قبول مأموریت امتناع نمایند، متهم محسوب و در محکمه انتظامی تعقیب و مطابق نظامنامه های وزارت عدلیه مجازات خواهند شد.

در باره تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی و علت آن بهتر این است که از زبان و خامه شخصی مدد بگیریم که خود مسبب تصمیم داور است و ماجرا را عریان بیان داشته است. دکتر محمود افشار یزدی دوست نزدیک داور و همکار او در وزارت فوائد عامه و وزارت دادگستری، در این باره چنین نوشته است:

تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی

«... برای ورود به کار اجتماعی و سیاسی دو راه به نظر داور می رسید: یکی روش نكءالملک و دیگری رویه خودش. سرنوشت مرا که بصیرت به حالم پیدا کرده بود در برابر رویه تند و سریع خودش. به همین جهت هم وقتی وزیرتجارت (بازرگانی) شد، مرا به تأسیس و به ریاست مدرسه عالی تجارت (بعد تبدیل به دانشکده اقتصاد شد) دعوت کرد. وقتی هم وزیر دادگستری شد به مستشاری استیناف انتخاب نمود. گاهی رفاقت دیرین را دوستانه تجدید نمود.

ولی در عدلیه نیز با هم نساختم. من طرفدار عدم مداخله دولت در امر دادگستری بودم و او با همان عقیده (ماکیاولی) که «وقتی نیت و هدف پاک باشد ولی وسائل نا پاک اهمیتی ندارد» بود. در اثر این اختلاف نظر، سخت به هم برخورد کردیم. جریان قضیه از این قرار است: در شعبه ای که بودم دعوائی مطرح بود که نظر خاصی در آن وجود داشت. چون در من نمی توانستند اعمال نفوذ نمایند تغییر من از

آن شعبه به شعبه دیگر به نظرشان لازم شده بود. اما چون نمی خواستند که با تغییر دادن یک قاضی به تنهایی قضیه علنی شود، مقاومت‌های مستشاران استیناف را میان خود آنها عوض و تبدیل نمودند. همه زیر بار این تغییرات رفتند. کسانی مانند دکتر احمد متین دفتری که بعدها وزیر دادگستری و نخست وزیر شد جزو تغییر یافتگان بودند. متأسفانه کسی جز من اعتراض نکرد. من خود را علی رغم ابلاغی که داده بودند مستشار شعبه ای می دانستم که در آن بودم و به شعبه جدید که ابلاغ داده بودند نرفتم. داور از من رنجید ولی فقط به وسیله دوستان مشترک کوشش کرد مرا رام و آرام نماید. ولی مطالب به نظرم اساسی بود. قبول نمودم و از دادگستری کناره گیری کردم.

داور برای اینکه عمل خلاف قانون اساسی خود را موجه کند و بعد هم دستش برای تغییر قضات باز باشد، اصل ۸۲ قانون اساسی را به وسیله مجلس تفسیر کرد.

به عقیده عمومی، با ابتکار غلط به دست خود بنیاد دادگستری را که برای اصلاح آن آمده بود متزلزل ساخت. در همان ایام وبعد مطلب مطرح بود. برای اینکه تفصیل بیشتر از طرف خودم نداده باشم، عین اصل ماده ۸۱ و ماده ۸۲ قانون اساسی را می آورم و بعد بعضی از تذکرات مجلس و مندرجات جراید را نقل می کنم.

دو اصل راجع به غیر قابل تغییر بودن قضات دادگستری به شرح زیر وجود دارد:

اصل ۸۱ - هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد، مگر اینکه خودش استعفا نماید.

اصل ۸۲ - تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی شود مگر به رضای خود او.

بعد از پافشاری در عدم قبول مقام جدید و تعرض من، داور به فکر تفسیر اصل ۸۲ که بدان مبتلا شده بود افتاد و موفق گردید.

قانون تفسیر اصل متمم قانون اساسی مصوب ۲۶ مرداد ۱۳۱۰ شمسی کمیسیون قوانین عدلیه:

ماده اول - مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آن است که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان بدون رضای خود از شغل قضائی به شغل اداری و یا صاحب منصبی پارکه (دادسرا) منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضات با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست!!

این تفسیر چنان است که بوسیله یک ماده قانون احترامی بگویند ریسمان سفید یعنی

ریسمان سیاه.

ماده سوم - قضائی که با رضایت ماده اول این قانون محل مأموریت آنها تبدیل شده و از قبول مأموریت امتناع نمایند، متمرّد محسوب و در محکمه انتظامی تعقیب و مطابق نظامنامه های وزارت عدلیه مجازات خواهند شد!

عجب است که با این همه استعداد برای اختراع و ابتکار مقتن اجرای قانون را در باره ممتنعین، عطف به ماسبق نکرده است. شادی آن را به « نظامنامه های وزارت عدلیه» مذکور در ماده سوم واگذاشته است تا دستش به کلی باز باشد. به هر حال با این ماده می توانند قانون اساسی را بازچینه نظامنامه که حالا آئین نامه گفته می شود قرار دهند، زیرا آئین نامه های وزارتی را حتی از قانون عادی هم زودتر و آسانتر می توان عوض کرد (چنان که کردند) تا چه رسد به قانون اساسی.

حالا ببینیم که جریان قضیه اجمالاً از چه قرار بوده است. عماد السلطنه فاطمی که خود نیز وزیر عدلیه بوده است در جلسه ۲۸ فروردی ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی مطالبی اظهار داشت که دو شماره روزنامه اطلاعات (شماره های ۵۴۵۰ و ۵۴۵۱) به نقل از بایگانی مجلس چاپ شده است. خلاصه قسمتی از آن را عیناً می آورم:

«... قانون اساسی را کمسیون عدلیه نمی تواند تفسیر کند. اینجا یا به عقیده وزیر عدلیه برای تفسیر آورده اند یا به عقیده بنده برای تغییر قانون اساسی است... بنده هم وزیر دادگستری بودم و هم محبوس واقع شده ام. این دادگستری بعقیده بنده اگر هم نباشد به مراتب بهتر است (نمایندگان صحیح است). وزارت دادگستری معمول فعلی این است که هر موضوعی که از آفتابه دزد تجاوز کرد و رسید به دو هزار تومان به بالا فوراً یا دادستان مربوط یا حاکم محکمه فوراً تلفون می زند به وزیر که نظر مبارک چیست؟ که باید تیرئه کرد یا محکوم کرد؟. دیروز یکی از آقایان ذکر کرد که قوانین، اساسی دارد. مثلاً همین تفسیر ۸۲ قانون اساسی معروف است در بین وکلای دادگستری به قانون دکترا افشار در عدلیه و داور به او یک دستوری داد که فلان کار را بکن. گفت نمی کنم و حکم تغییر مأموریتش را داد. دکترا افشار گفت به موجب قانون اساسی نمی توانی بکنی.»

همه روزنامه ها نطق عماد السلطنه را منتشر کردند و بعضی از آنها مقالاتی هم پیرامون آن و مقاومت من نوشتند که بطور اختصار از دوتای آنها سطری چند نقل می نمایم.

ارسال خلعتبری وکیل مجلس و دادگستری در جریده ستاره هنگامی که زنده یاد

الهیاری صالح وزیر دادگستری شد زیر عنوان « استقلال قضات جزو برنامه دولت است» نوشت و بخشی از آن را در اینجا می آوریم:

« آقای وزیر دادگستری فعلی و دوست و همکاری صمیمی مرحوم داور (الهیاری صالح) خود از قضات معروف و شجاع بوده و بهتر از هر کس می دانست سلب استقلال قضایی چه تأثیرات بدی دارد... مرحوم داور این دوست شجاع و با وجدان و وظیفه شناس را که مزاجش با حکومت زور و خلاف قانون سازش نداشت و در تهران مستنطق و قضایی تحقیق بود با سمت مدعی العموم به اصفهان فرستاد تا دیگر روحش از این سرکشها نکند. این پافشاریها منحصر به صالح نبوده، دیگران هم چون او بودند که تسلیم افکار وزیر نمی شدند. از جمله آقای دکتر افشار معروف مدیر و صاحب مجله آینده که بعنوان مستشاری استیناف به عدلیه به وسیله خود داور دعوت شده بود. در محکمه دکتر افشار پرونده ای مطرح بود که دکتر افشار و اعضای دیگر حاضر نمی شدند نظر دیگری را فوق نظر خود قبول نمایند. یک روز بدون مقدمه حکمی بدست دکتر افشار دادند که از آن محکمه به محکمه دیگر منتقل شود. دکتر افشار بعنوان اینکه حکم وزارتخانه برخلاف قانون اساسی است و هیچ قضایی را طبق قانون اساسی نمی توان بدون رضایت خود او تغییر داد اطاعت از حکم نکرد. هر قدر اصرار و نصیحت کردند بر مقاومت افزود تا بالاخره ناچار شدند او را دو باره به همان محکمه برگردانند و مدتی که غایب بود جزو مرخصی او محسوب کنند. البته این قبیل سرکشها از طرف قضات صالح و درستکار و شجاع مخالف با نقشه ای بود که دولت در پیش داشت و طبق آن می خواست هیچ اعتراض کننده و مخالفی یا مانی در مقابل نداشته باشد. چاره را در آن دیدند که این قسمت از قانون اساسی را از میان بردارند که دستشان برای هر عملی باز باشد.

در صدد برآمدند که قضایی ماشینی درست کنند که محتاج به فکر و قضاوت نباشند و حسب الامری رأی بدهند.

داور فوراً ماده واحده ای تهیه نمود و در مجلس برد. آن مجلس نیز در یک نشست با تصویب آن تفسیر غلط چنان خرابکاری نمود که هنوز آثارش محو و پاک نشده و به این زودی هم نخواهد شد نتیجه این تغییر این شد که دست وزارت عدلیه و دولت باز و یک مانع عمده در مقابل دولت بر طرف گردید، یعنی دیگر قوه قضائیه وجود نداشت و اگر یک قضایی پیدا می شد که طبق نظر دولت یا وزیر رأی ندهد او را برمی داشتند و دیگری را به جای او می گذاشتند. مرحوم داور تردیدی نیست که برای تشکیل عدلیه زحمات بسیار کشیده و عده ای از اشخاص درست و فهمیده و شجاع را

برای تشکیل عدلیه دعوت نمود. اما افسوس که مولود خودش را به دست خودش از بین برد و همان طوری که مؤسس عدلیه بود مخرب عدلیه هم خود او شد، زیرا از تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی از قوه قضائیه سلب استقلال نمود. عدلیه درین سالهای آخر به جایی رسیده بود که به محاکم متحدالمال (بخشنامه) شده بود که احکام تبرئه صادر نکنند و وقتی ما از قضات می پرسیدیم چرا در دوسیه هائی که هیچ دلیلی بر محکومیت وجود ندارد، رأی محکومیت می دهید می گفتند وزارت عدلیه چنین نظر دارد و اگر رأی به تبرئه بدهیم مورد مؤاخذه واقع خواهیم شد و اکنون بجایی رسیده است که اظهارش یک ننگ بین المللی است و خوشبختی است که دیگران فقط مجاری آب تهران را دیدند و قدمی به داخل این کاخ عظیم سپید رنگ که داخل آن از قیرسپاهتر است نگذارند تا بدانند از آب جویهای رو باز تهران آلوده تر، این کاخ بیدادگری است.»

عمیدی نوری مدیر جریده داد چنین نوشته است:
مرحوم داور می خواست دستگاه دادگستری پس از ۱۳۰۶ طوری تشکیل گردد که از نفوذ روحانیون خارج شده دیکتاتوری قضائی که تا آن روز دست علماء و محافل روحانیون بود به دست طبقه تجدد طلب که خود در رأس آن قراردادست سپرده شود.»
(۲۵)

اسناد: لوایح قوانین اصلاحی قضائی و گزارش آن توسط حکومت ملی دکتر مصداق

لوایح قانونی مربوط به بند(۵) از برنامه دولت، اصلاح سازمانهای اداری و قوانین استخدام کشوری و قضایی و لشگری .
در اجرای قسمت پنجم از برنامه دولت تاکنون اقدامات زیر صورت گرفته است. ۱- لایحه قانونی راجع به نسخ تصویب نامه های مربوط بامور استخدامی. با مطالعاتی که راجع بامور استخدامی در وزارت دارایی به عمل آمده بود تا تهیه قانون استخدام کشوری که مستلزم مطالعه و دقت کامل است و فرصت بیشتر می خواهد بمنظور اصلاح يك قسمت از مقررات مربوط بامور استخدامی که بیشتر مایه خرابی و آشفتگی وضع استخدام شده بود بموجب طرح پیشنهادی وزارت دارایی در تاریخ ۲۶ شهریور

ماه ۱۳۳۱ لایحه تبدیل کارمندان پیمانی و حکمی رسمی مصوب مرداد ۱۳۲۵ و بعضی دیگر از تصویبنامه های دوره قنرت که مقررات اساسی قانون استخدام را از نظر ترفیع پایه و رسمیت مغشوش ساخته بود لغو و اجرای احکامی که قبلا صادر و به تصدیق اداره بازنشستگی رسیده بود کمافی السابق به تامین اعتبار موکول گردید.

۲- لایحه قانونی حذف محاکم اختصاصی تعدد محاکم اختصاصی که موجب آن شده بود که رسیدگی به قسمتی از جرائم بر طبق مقررات خاص انجام و از صلاحیت دادسراها و دادگاههای عمومی دادگستری خارج شود علاوه بر توسعه غیر ضروری سازمان محاکم و ایجاد هزینه گزاف تبعیضاتی راپیش می آوردند که با روح عدالت مغایرت داشت. برای آنکه رسیدگی بجرائمی که در صلاحیت محاکم اختصاصی بود در صلاحیت دادسراها و دادگاههای عمومی درآید با استفاده از قانون اعطای اختیارات در تاریخ ۲۹-۶-۱۳۳۱ لایحه قانونی حذف محاکم اختصاصی برای آزمایش بموقع اجرا گذاشته شد. ۳- لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات برای تصفیه دستگاه قضایی و تامین حداقل معیشت قضات و تغییر و تبدیل کارمندان قضایی و اصلاح سازمان دادگاهها و دادسراها و تطبیق مشکلات آنها با احتیاجات حوزه های مربوط در تاریخ ۲۹-۶-۳۱ لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات به موقع اجرا گذاشته شد. بموجب لایحه قانونی مزبور رسیدگی به صلاحیت کلیه کارمندان قضایی به کمیسیونی مرکب از پنج نفر از قضات عالی مقام و گذار و ترتیبی داده شد که اشخاصی را که کمیسیون برای احراز مشاغل قضایی مناسب ندانند بازنشسته و یا پایه قانونی آنان را به پایه اداری تبدیل کنند. برای استفاده از لیسانسیه های حقوق در سازمان جدید وزارت دادگستری و تثبیت وضع خدمت آنان نیز در لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات، پیش بینی های لازم به عمل آمده است. ۴- لایحه قانونی سازمان دادرسی انتظامی قضات باتوجه به مطالعاتی که در کمیسیون تهیه لوائح قانونی وزارت دادگستری به عمل آمده بود نظر باینکه وزارت دادگستری وضع مقرراتی را بمنظور انحلال اداره نظارت و تشکیل دادرسی بنام دادرسی انتظامی قضات در معیت دادگاه انتظامی ضروری تشخیص داده بود در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۳۱ لایحه قانونی سازمان دادرسی انتظامی قضات به موقع اجرا گذاشته شد. ۵- لایحه قانونی سازمان قضایی کشور نظر باینکه اصلاح وضع دادگستری و تطبیق تشکیلات دادگاهها و شعب آن با احتیاجات محل تجدیدنظر در سازمان قضایی را ایجاب مینمود با در نظر گرفتن مطالعات کمیسیون تهیه و تنظیم لوائح قانونی وزارت دادگستری در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۳۱ لایحه قانونی سازمان قضایی کشور بموقع

اجرا گذاشته شد. امیداست که این لایحه قانونی در اصلاح امور قضایی و جلب اعتماد عمومی با مراقبتی که در حسن اجرای آن بعمل می آید مفید و موثر باشد. ۶- لایحه قانونی متمم اصلاح قانون استخدام قضات بر طبق قانون اصول تشکیلات عدلیه و استخدام قضات مورخ ۶ دیماه ۱۳۱۵ کلیه کارمندانی که دارای پایه قضایی بودند اعم از شاغلین مقامات قضایی و غیر آن میتوانند از حقوق پایه قضایی استفاده کنند. پس از آنکه بموجب لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات موضوع استفاده شاغلین مقامات غیر قضایی از حقوق پایه های قضایی منع گردید، برای محدود ساختن اشخاصی که به مناسبت مشاغل خود از این قاعده مستثنی میشدند و همچنین تعیین تکلیف برای تامین محل حقوق عده ای از کارمندان دفتری و خدمتگزاران دادگاهها که بر اثر لایحه قانونی سازمان قضایی از کاربرکنار و به مشاغل دیگر منصوب می گشتند در تاریخ ۲۹-۷-۳۱ لایحه قانونی متمم لایحه قانونی اصلاح قانون استخدام قضات بموقع اجرا گذاشته شد و (۲۶)

گزارش وزارت دادگستری

گزارش وزارت دادگستری: در آغاز این گزارش از باب مقدمه ناگزیرم نخست اسباب و عوامل انحراف گردونه دادگستری را از محور اصلی خود بنگارم سپس اصلاحاتی که بعمل آمده است باستحضار برسانم زیرا تشخیص اصلاح کاملاً موقوف به تشخیص عوامل انحراف و خرابی است و چنانچه عوامل فساد شناخته شد میتوان یافت که وسایل اصلاح چیست اقداماتی که شده متناسب با خرابیها بوده است یا نه؟ عمده و علت العلل انحراف دادگستری از سیر صحیح منظم همانا رویه و سیره بعضی از دولتهای وقت بود که نمیخواستند دادگستری کشور ایران سروسامان منظمی داشته باشد. چه آنکه زمامداری آن دولتهای تحمیلی وقت با اجازه و تمایل افکار عمومی نبود تا در انجام وظیفه آزاد و در اختیار خود باشند، بلکه بر اثر یک تعهداتی در برابر بیگانه و نفوذ عوامل داخلی مسند، حاکمیت را اشغال و ناگزیر بودند در موقع زمامداری خویش، منویات دیگران را از بیگانه و خودی بموقع اجرا بگذارند. اینگونه دولتهای اسیر تعهدات، ناچار در موقع زمامداری بایستی کارمندانی بر سر امور حساس بگمارند تا بتوانند تعهداتی را که کرده اند از این راه اجرا نمایند. در این صورت پر واضح است که کارمندان صحیح و با وجدان مطیع و منقاد چنین حکومتی نشده و حکومت هم بحکم اجبار کارمندی را که قلاده انقیاد داشته باشد سرکار خواهد آورد. تکرار اینگونه

دولتها و استمرار آن رویه ناپسند بتدریج چرخ دادگستری را منحرف ساخته و در نتیجه راه کجی را که بمنظور نمیرسانید پیمود. عجب در اینجا است که این دولتهای تحمیلی ابتدا در برنامه که میدادند دم از فساد دادگستری و لزوم اصلاح آن میزدند ولی بعد از استقرار زمامداری خود در انحراف و خرابی آن می کوشیدند و معلوم بود که فریاد و فغان برای ریا کاری و فریب دادن مردم است. در این اواخر فساد و انحراف بجایی رسیده بود که اگر کارمند باقوت نفس و وجدان از اجرای اوامر دولت یا وزیر دادگستری سرپیچی کرده و میخواست وظیفه قانونی خود را انجام دهد طوری او را از بیخ و بن ریشه کن میکردند که دیگر نتواند بر سر کار حساس بماند چنانکه زیاد و تکرار دیده ام عناصر صالح دادگستری به سبب انجام وظیفه پیوسته هدف ناملایمات شده و از کار برکنار و مورد استهزا و عتاب کارمندان نادرست واقع میشدند این هم طبیعی است که کارمند ضعیف و بی شهامت همینکه احساس کرد باید آلت اجرای منویات حکومت باشد و عدالت جز اسم و یک فرضیه خیالی بیش نیست او هم منحرف شده پیرامون استفاده و سایر منویات سوء خود میگردد. عادت و سبک آنگونه دولتها و آن رویه مفساد و خرابیهای ذیل را در دادگستری ایجاد نمود. ۱- بی نظمی کامل در امور دادگستری که بطور کلی کارمندان نه علاقه بحضور در پشت میز خود و نه دلبستگی بانجام وظیفه داشتند و مسئولیتی وجود نداشت. کیفری هم در بین نبود. فعالیت و انجام وظیفه مورد استهزا شده بی نظمی و لاقیدی طوری بالا گرفت که موجب شد پرونده و کارهای مردم در انبار بصورت تل انبوه درآمده بود و این اوضاع و احوال رقت بار کوچکترین تاثیری در روحیه کارمندان نکرد. ۲- رواج بازار فائده و استفاده به صورتهای مختلف نا مشروع چه آنکه کارمندان کج رفتار همینکه یافتند منظور اصلی از اداره کردن دادگستری اجرای نیات سوء دیگرانست، خود هم در مقام استفاده برآمده وظیفه قانونی خود را یک عمل بازرگانی قرار داده و اداره را به منزله دکان خویش فرض کردند. ۳- گماردن عناصر نالایق و بی سواد بر امور مهمه و علت آن بود که عناصر لایق و باسواد هر چند فاسد باشند کاملاً منقاد و مطیع یک چنین دولتی نمی شوند تا مقاصد او را بتمام عیار اجرا نمایند ناگزیر دولت اشخاص نالایق را سرکار آورد که کاملاً منظورش را اجرا نمایند چنانکه زیاد دیده ایم اشخاصی که فاقد معلومات قضایی بوده اند و تحصیلاتی نداشته اند در راس امور مهمه گذاشته شده اند. آیا این اوضاع سه گانه برای انحراف یک جهانی از آسایش کافی نیست؟ خلاصه بی نظمی و رواج بازار رشا و ارتشا و تصدی اشخاص نالایق، ملت ایران را بشدت برانگیخت که از دولت ملی خود بخواهد اصلاح دادگستری را در ماده اول برنامه

خود قرار دهد. بنظر اینجانب راه اصلاح انحلال دادگستری کشور یکسره و بطور کلی چنانکه بعضی اسلاف ما کرده اند و از آن تجربه بسیار تلخی گرفته ایم نبود زیرا از يك طرف امور قضایی ملت ایران یکدفعه از هم پاشیده میشد و از طرف دیگر تهیه سازمان بعدی مستلزم طول زمان میشد که گنجایش اوضاع و احوال امروزه کشور را نداشت. بعلاوه دادگستری دارای عناصر صالحه بسیاری بود که با سرکار آوردن آن ها و راندن عناصر فاسده قابل اصلاح و ممکن بود که نتیجه مطلوب را گرفت. باضافه مصالح دیگر کشور اقتضا نداشت با آنکه اکثریت قضات دادگستری از عناصر پاک و فعال و لایق تشکیل بود تمام دادگستری را بعنوان فساد منحل نماییم. بنابراین و بحکم الجاء متوجه نقشه دیگری شده که آنرا بتدریج و در سه نوبت اجرا نماییم. اینک اجرای يك قسمت از نقشه. در نوبت اول طی سه ماهه مطابق تفصیل ذیل اول اصلاح قوانین دادگستری خاصه اصلاح قانون استخدام قضات در نخستین وهله. زیرا قوانین سابق استخدام قضات يك سپرآهینی شده بود که کارمند فاسد در پشت آن خود رامحفوظ و مصون از هرگونه تعرض می دانست و وزارت دادگستری بهیچوجه توانایی قانونی نداشت که به کوچکترین قاضی دادگاه دست بزند. چنان قانون را برای خود حرز محکمی فرض کرده بودند که در محیط آن هرگونه عملی را که میخواستند انجام می دادند و این جانب قبل از تصدی وزارت دادگستری طی افکار صالحی که داشتم تشخیص داده بودم که با قانون سابق استخدام قضات برای اصلاح دادگستری هیچ راه و رخنه نیست و چاره بجز تغییر قانون مزبور در اندیشه نمی آید این بود که در همان اول وهله توجه خاص به تغییر قانون استخدام کرده که در زیر لوای آن بتوانیم دست عناصر فاسد و نالایق و بی تناسب را از کار کوتاه و آنها را از حرز مصونیت بیرون کنیم و چون اجرای این فکر باراده من به تنهایی از لحاظ انتقاد کارمندان زیان بر و رعایت بی طرفی و امکان اشتباه زینده نبود ناچار در قانون استخدام قضات ماده ای که اختیار و اجازه تشخیص عناصر فاسد را بیک کمیسیون ۵ نفری بدهند گنجانیده و بتصویب آن جناب رسید. سپس مطابق همان ماده کمیسیون از مبرزترین قضات صالح مورد اعتماد و معمر تشکیل و بانهایت بی طرفی و با شهامت کامل وظیفه خود را انجام دادند. دوم _ تامین معیشت قضات: بی اعتنایی و لاقیدی حکومتهای تحمیلی در تامین حقوق کارمندان قضایی بدرجه ای بود که قاضی بدبخت فاقد توانایی تامین حداقل ضرورت زندگی می شد. قضات درست کار با حالت مبتذل و حقارتی زندگی و مردم هم با چشم حقارت به آنها نگاه میکردند. همان نگاهی را که به يك فرد محقر پست میکردند. باید تصدیق کرد که چنانچه قاضی درانظار

حقیر و کوچک جلوه کرد، قضاوت او بهیچ وجه تأثیر ننموده و ایجاد اطمینان و روح تمکین در مردم نمیکند و با این حال دولتهای تحمیلی انتظار و توقع درستی هم از قاضی که فاقد توانایی از درمان بیماری خود و خانواده اش بوده داشته اند. مثل اینکه از درک و احساس عوامل طبیعی بکلی دور بودند که از گرسنه و برهنه نمیتوان انتظار درستی داشت. مطالعه در این قسمت مرا وادار کرد که پیشنهاد بالا بردن واحد حقوق قضات را به آقای نخست وزیر تقدیم کنم. جای تشکر است که مورد تصویب واقع گردید. اینهم بعرض برسد که تصور نفرمایید این اندازه از اضافه حقوق کاملاً بزندگی قضات و حیثیت آنها رساست. ولی ضعف بنیه مالی پیشنهاد افزایش بیش از این را اجازه نمیداد. امیدوارم در صورت گشایش در خزانه کشور یک برابر دیگر اضافه شود و برای سال ۱۳۳۲ در صورت گشایش دولتی که مصدر کار است باید اضافه بیشتری را در نظر بگیرد. سوم _ پیشنهاد نسخ قانون تفسیر اصل ۸۲ قانون اساسی. این قانون حربه برای دولتهای تحمیل شده بود که بتوانند در موقع اجرای تعهدت خویش قاضی را تحت تأثیر خود بگیرند و از ابتدا که این قانون تفسیر به مجلس شورای ملی پیشنهاد شد، همین منظور را داشته و سر انجام موجب عمده خرابی دستگاه قضایی دادگستری شد پر واضح است قاضی وقتی که احساس کرد شغل و کار او در تامین نیست از راه راست منحرف شده یک فراش کاملاً مطیع و منقادی می شود. این بود که پیشنهاد نسخ قانون مزبور تقدیم و بتصویب رسید. نهایت برای آنکه بقای کارمند فاسد را تامین نکند، نسخ آنرا از اول آذر ۱۳۳۱ قرار دادیم که کمیسیون ۵ نفری مجال انجام وظیفه و تشخیص عناصر فاسد از صحیح داشته باشد. چهارم در عین حال که مصلحت جامعه ایجاب میکرد قانون تفسیر اصل ۸۲ نسخ و از بین برود باین اندیشه آمدم که اگر در این اثنا بیک قاضی برخورد کردیم که تخلفات قانونی در پرونده او نیست ولی در انجام وظیفه سستی، مسامحه کار و یا سوء شهرت حاصل کرده و یا دچار اعمال منافی عفت و حیثیت و شئون قضایی بود در این صورت چه باید کرد؟ ناگزیر پیشنهاد اضافه یکماده در قانون استخدام قضات شد که دادسرای انتظامی قضات و همچنین دادگاه عالی انتظامی حق داشته باشد بسوء شهرت و یا عمل منافی با حیثیت و شئون قضایی و همچنین طرز کار کارمند از اهمال و مسامحه در انجام وظیفه رسیدگی کرده و در صورت اثبات کیفر اداری مطابق قانون دادرسی قضات در باره اش تعیین نماید. فلسفه این ماده این است که از نسخ قانون تفسیر و استقرار اصل ۸۲ قانون اساسی سوء استفاده نشود. این پیشنهاد نیز مورد تصویب واقع و بموقع اجرا گذاشته شد. (۲۷)

تصویب استقلال کانون وکلای دادگستری ایران در زمان حکومت ملی دکتر مصداق

«یکی از کارهای مهم در زمان حکومت ملی دکتر مصداق تصویب استقلال کانون وکلای دادگستری ایران بود که در سال ۱۳۳۲ شمسی دکتر شایگان و اربلان خلعتبری و سید محمد جلالی نانینی که هر دو، مورد وثوق دکتر مصداق بودند خدمت ایشان رسیدند و عرضه داشتند که جناب عالی در سال هایی که در کشور سویس به تحصیل حقوق اشتغال داشتید، ملاحظه فرموده اید، در هر شهری که دادگاه استیناف تشکیل شده، در کنارش کانون وکلای دادگستری نیز مشاهده می شود. در واقع این دو نهاد فضایی لازم و ملزوم یکدیگرند. دکتر مصداق پس از توضیحات دکتر شایگان و اربلان خلعتبری و جلالی نانینی، قول داد که از وزیر دادگستری خواهد خواست که در باره استقلال کانون وکلای دادگستری با کانون وکلای مرکز مذاکره کند و لایحه استقلال کانون را تهیه نماید. در راستای این مذاکرات، یک روز وزیر دادگستری به هیات مدیره کانون وکلا آمد. ایراد شیخ عبدالعلی لطفی این بود که شما نمی توانید خودتان کانون را اداره کنید. در پاسخ اظهار وزیر دادگستری، سید صادق سرمد یکی از اعضای هیات مدیره گفت: شما شش ماه استقلال موقت به ما بدهید، هرگاه ما نتوانستیم بهتر از شما کانون را اداره کنیم، آنگاه استقلال موقت را تبدیل به استقلال دائم کنید و اگر نتوانستیم بر می گردیم به امروز که کانون استقلال ندارد. با این بیان صادق سرمد، وزیر دادگستری، دیگر ایراد و حرفی نداشت و تسلیم نظر هیات مدیره شده و لایحه استقلال کانون وکلا را در ظرف چند روز تهیه کرد و به امضای دکتر مصداق رسانید. اما چند ماه از استقلال کانون نگذشته بود که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد و دولت، برخی لوایحی را که دکتر مصداق برطبق اختیارات در اصلاح دادگستری و امور اداری و اقتصادی تهیه کرده بود، به مجلس و آن را با افزون یک تبصره عیناً تصویب کرد و بدین نحو یکی از اولین بنیاد های مدنی مستقل از حکومت در زمان حکومت ملی دکتر مصداق بوجود آمد.

توضیحات و مأخذ

۱ - لویاتان - اثر فلسفی توماس هابز (1588-1679) (Thomas Hobbes)، فیلسوف انگلیسی، که در ۱۶۵۱ به زبان انگلیسی در لندن و سپس در ۱۶۶۸، ترجمه آزاد آن به زبان لاتینی در آمستردام انتشار یافت. لویاتان یا لویاتان (Leviathan) کلمه‌ای است عبری و در تورات ذکر شده است. لویاتان غول عظیم الجثه‌ای آبی و وحشت‌آور شبیه اژدها است، به گفته کتاب مقدس: آن روز خداوند با شمشیری بزرگ و قوی لویاتان این اژدها را در دریا خواهد کشت.

هابز در مقدمه لویاتان پس از توضیح این که همه دستگاه‌های خودکار دارای نوعی حیات مصنوعی هستند می‌گوید: «در آن لویاتان عظیمی که کشور یا دولت... خوانده می‌شود به کمک فن و صناعات ساخته شده است و صرفاً انسانی مصنوعی است، که از انسان طبیعی عظیم‌تر و نیرومندتر است و برای حراست و دفاع از او ایجاد گشته است و در آن حاکمیت همچون روحی مصنوعی است که به کل بدن زندگی و حرکت می‌بخشد و در آن (بدن مصنوعی) قضات و حکام و دیگر کارگزاران قوه قضائیه و مجریه همچون مفاصل مصنوعی هستند، پاداش و کیفر... رگها و اعصابی هستند که همان وظیفه را در بدن طبیعی انجام می‌دهند، ثروت و مکننت همه اعضای کشور در حکم قوت‌آند، حفظ امنیت مردم... کار ویژه اصلی آن است، مشاورین که مطالب مورد نیاز را به اطلاع می‌رسانند در حکم حافظه‌آند، عدالت و قوانین، عقل و اراده مصنوعی هستند، اجماع و توافق در حکم تندرستی و فتنه و شورش در حکم بیماری و جنگ داخلی در حکم مرگ آن موجود است، سرانجام این که پیمان‌ها و میثاق‌هایی که به موجب آنها نخست اجزای این پیکر سیاسی ساخته و سپس ترکیب و یکپارچه شده‌اند. هابز در سراسر این کتاب خود این تمثیل را برای توصیف دستگاه دولت به کار می‌برد. برطبق این تمثیل «مجموعه‌ها» یا گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی در حکم اندام‌ها و عضلات پیکره دولت هستند. وی در جای دیگری توضیح می‌دهد که از بین این گروه‌ها و سازمان‌ها گروه‌های قانونی همچون عضلات طبیعی و گروه‌های غیرقانونی همانند غده‌ها و مواد صفراوی و عفونت‌زایی هستند که به واسطه جریان و ترکیب طبیعی اخلاط در بدن تولید می‌شوند و یا همچون کرم‌هایی هستند که در روده‌های انسان طبیعی یافت می‌شوند. کارگزاران عمومی در حکم اعصاب و پی‌هایی هستند که اندام‌های مختلف بدن طبیعی را به جنبش در می‌آورند. آنان که از جانب حاکم جواز و اختیار دارند تا احکام صادر شده را اجرا کنند و فرامین حاکم را انتشار دهند و شورش‌ها را سرکوب نمایند، عمل‌شان همچون اعمال و خدمات دست در بدن طبیعی است و پول

- به عنوان وسیله ای که به واسطه آن کالاها در درون کشور دست به دست می شوند و از این سو به آن سو می روند و هر بخشی را تغذیه و سیراب می کنند، درحکم خون پیکره سیاسی و گردش آن همانند خون رسانی به کشور است.
- نگاه کنید به کتاب (لویاتان نویسنده: توماس هابز، مترجم: حسین بشیریه - نشر نی - ۱۳۸۰ - ص ۷۳-۷۱)
- ۲ - عنوان: فلسفه‌ی سیاسی و اجتماعی کانت نویسنده: فردریک روشر - مترجم: محمد سعید حنایی کاشانی - منبع: قل سفه
- ۳- زندگی قانون آزادی، حکومت جمهوری و صلح جاودان (نگاهی به فلسفه سیاسی ایمانوئل کانت) - بهرام. م
- ۴ - همانجا
- ۵ - داستان حقوق بشرنویسنده: ج. رابرتسون ناشر: نیویورک پرس - ۱۳۷۷ -
- (۱۳۷۸) - منبع: بنیاد عبدالرحمن برومند
- ۶ - مخبر السلطنه هدایت - خاطرات و خطرات - کتابفروشی زوار تهران - ۱۳۶۳ - ص ۳۸۳
- ۷ - امانوئل کانت، «روشنگری چیست؟»، ترجمه‌ی همایون فولادپور، کلک، ش ۲۲، دی ۱۳۷۰
- ۸ - این قصیده پند آموز از افضل‌الدین بدیل‌بن علی خاقانی شروانی متخلص به خاقانی (۵۲۰ قمری در شیروان - ۵۹۵ قمری در تبریز) است که از جمله بزرگترین قصیده‌سرایان تاریخ شعروادب فارسی به‌شمار می‌آید. از القاب مهم وی حسان العجم می‌باشد. آرامگاه او هم‌اکنون در شهر تبریز قرار دارد.
- ۹ - - دکتر باقر عاقلی - «داور و عدلیه» انتشارات علمی - ۱۳۶۹ ص ۲۷۸
- ۱۰ - - خاطرات دکتر سیف پور فاطمی - آئینه عبرت - بکوشش علی دهباشی - انتشارات سخن، ۱۳۷۸ - ص ۹۲۳
- * عباسقلی گلشانیان وزیر پیشین دارائی در زمان پهلوی دوم در یادداشت هایش در باره علی اکبر خان داور می نویسد: «من کسی بودم که در روزهای اول زندگی اداری خود با مرحوم داور در دادگستری آشنا شدم و با صمیمیت فوق العاده با ایشان کار کردم و کسی بودم که در روزهای آخر عمرش در وزارت دارائی که منجر به انتحار ایشان شد، با وی همکاری داشتم و آخرین عضو وزارت دارائی بودم که در شب واقعه ی شوم خود کشی، با ایشان خداحافظی کردم و ایشان عازم وزارت خانه شدند برای پاراف وامضای قرار داد نفت که امتیاز استخراج و بهره برداری قسمت شمال و شرق کشور به شرکت آمریکائی استاندار اوایل نیوجرسی داده شود که بعد رضا شاه نظرش را تغییر داد و منکر اطلاع قرارداد شد و داور بیچاره را

مقصر قلمداد نمود. در این یادداشت من دو موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهم: یکی قضیه و قرارداد امتیاز نفت شمال و دیگری تفصیل آخرین ملاقات داور با رضا شاه که منجر به انتحار وی گردید. برای اینکه خوانندگان عزیز بیش تر به جریان کارهای داور آشنا شوند، باید شمه‌ای از نظریات داور و اقدامات او را بیان نمایم. با این که تحصیلاتش در رشته ی حقوق بود، ولی با مطالعه ای دقیق متوجه شد که با گرفتن مالیات و حقوق گمرکی نمی‌شود کشور را از عقب ماندگی نجات داد و برای ترقی و آبادانی کشور باید در امر کشاورزی و صنعت و تجارت نیز گام‌های بلندی برداشت تا کشور غنی شده و به قول امروزی‌ها خود کفا گردد. باید به این وسایل بر ثروت کشور افزود، زندگی افراد را مرفه کرد که بشود مالیات بیش تری گرفت. برای این منظور سعی داشت در تمام کارهای تولیدی کشور و معاملات با خارج مداخله کند. داور متوجه بود که ثروت کشور، کشاورزی و دامپروری و سپس استخراج معادن است.

نتیجه اش بقدری روشن بود که موجب حسادت اشخاص گردید. او در نظر داشت علاوه بر کوشش در از دیاد تولید، در مصرف هم نظارت کند و برای این منظور یک برنامه هفت ساله ترتیب داده بود و مکرر می‌گفت من به شاه اظهار نموده‌ام که من هفت سال وقت می‌خواهم. برای اجرای این نقشه بعد از آن اعصاب و توانایی ام قادر به ادامه خدمت نمی‌باشد. ولی سعی دارم که در این مدت چند وزیر دارائی تربیت کنم که نقشه‌های مرا دنبال کنند. افسوس که با این طرز تفکری که در دسته ای از مردم وجود دارد، ذهن شاه را مشوب کردند....»

منبع: ماهنامه حافظ شماره - ۱ - فروردین ۱۳۸۳ - ص ۵۶

۱۱ - دکتر باقر عاقلی «داور و عدلیه» انتشارات علمی - ۱۳۶۹ - صص ۲۷۸ تا ۲۸۱
 ۱۲ - خسرو معتضد «- پلیس سیاسی» - جلد اول - نشر البرز - ۱۳۸۸ - ص ۱۵۵
 ۱۳ - احمد کسروی، در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ و کالت پزشکی احمدی را بر عهده می‌گیرد و با این عنوان که او «واسطه‌افزار جرم» بوده نه عامل آن، خواستار تبرئه وی شد.
 ارسلان خلعت بری (وکیل خانواده سردار اسعد در محاکمه پزشکی احمدی) به دلایل کسروی پاسخ داد.

۱۴ - منبع: سایت دادخواهی آرشیو ماهنامه قضاوت - ۲

۱۵ - پرونده صالح در باره الهیار صالح) - ایرج افشار - نشر آبی - ۱۳۸۴ ص - ۷۱
 ** ایرج افشار می‌نویسد: صالح با دومرد اداری و سیاسی ایران کار سیاسی و اداری جدی کرد. یکی علی اکبر داور و دیگری دکتر محمد مصدق .
 خود کشی داور در ۱۳۱۵ برای او نخستین امتحان بود. قطعاً حادثه گرانی بود که او

را بشورانیده بود. مخصوصاً که خود می گفت، صبحی بود که به عادت معهود پیاده به جانب وزرات مالیه می رفتم. هنوز داخل خیابان قوام السلطنه نشده بودم که شوفر داور آشفته حال اتومبیل وزراتی را متوقف کرد و گفت آقای صالح حال آقای وزیر خوب نیست، بیائید برویم آنجا. وقتی رسیدم که دکتر یوسف میربالبین داور بود و مشغول بیرون آوردن خرده های تریاک از زیر زبان او بود. دست بر پیشانی داور گذاشتم بکلی سرد بود.

صالح زندگی اجتماعی و اداری خود را با داور آغاز کرد و بدو شیفتگی نشان داد. در تمام دورانی که در مالیه با داور کار می کرد دست راست او بود. صالح در عدلیه محترم و معزز بود. در هر منصبی که کار کرده بود با درستی و راستی و قدرت و خوشنامی خدمت کرده بود. پس مورد محبت و علاقه شدید داور مرد مقتدر و دانای آن ایام بود. رفتار صالح موجب شد که چون داور از وزرات عدلیه به وزرات مالیه آمد صالح را با خویش از آنجا به اینجا آورد. پس طبعاً خود کشی سیاسی داور برای صالح ضربه ای سخت بود و ممکن بود شاه وقت خانمان، یاران و همکاران نزدیک داور را زیرو زبر کنند. جزاین، مرگ آن کسی که چندین سال به هنگام حضور و سفر با هم کار کرده بودند و میانشان هموازیها بوده ناگوار و شکننده بنیان آدمی خواهد بود.

منبع: همانجا ۱۷۶

۱۶ - همانجا - ص ۷۳ - ۷۲

۱۷ - همانجا - ص ۷۸

۱۸ - «نطقها و مکتوبات دکتر مصدق - جلد دوم - دفتر دوم - انتشارات مصدق

(۶) - خرداد ماه ۱۳۴۶ - صص ۵۵ و ۸۷

۱۹ - «اعدامهای تابستان ۶۷ پیش زمینه‌هایی تاریخی داشت اما از نظر عملی خیلی ناگهانی آغاز شد و زندانیان به هیچ وجه از جزئیات آن خبر نداشتند. در ضمن به طور کلی اعدام‌ها دو ماه طول کشید. « در ماه مرداد زندانیان مجاهد (طرفداران سازمان مجاهدین خلق) اعدام شدند و در ماه شهریور زندانیان دیگر اندیشان لائیک، چپ، کمونیست و مسلمان و... در تهران و زندان‌های گوهردشت و اوین و... اعدام گردیدند.

مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ نشست ۶۴ - مجلس شورای ملی
مجموعه قوانین دوره قانونگذاری ششم

فصل دوازدهم

تاریخ پیوند قند و شکر با راه آهن

کسب و کار ایرانیان از دیرباز تا امروز به زلف نهاد دولت و در ۱۰۰ سال گذشته تا اندازهای به مجلس قانونگذاری گره خورده است.

در حالی که این روند برای شمار قابل توجهی از کشورهای در مرحله از تاریخ قطع یا تبدیل شده است، این وضعیت در ایران هنوز به چشم می‌آید و یک واقعیت سترگ است. آنچه امروز در کسب و کار ایرانیان دیده می‌شود یک شبه ایجاد نشده است و یادگار دهه‌ها تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نهادهای حکومتی بوده و هست. مردان مسوول دولت‌های ایران و قانونگذاران ایرانی نیز هرگز جسارت عبور از این وضعیت را نداشته‌اند. پیگیری امروز رشته‌های مختلف صنعتی به ویژه در سده حاضر (از سال ۱۳۰۰ تا امروز) نشان‌دهنده پیوندهای ناگسستنی هر فعالیت با تصمیم‌های حکومتی است. در میان این صنایع، اما برخی فعالیت‌ها که کالایی برای عموم مردم تولید می‌کنند در این مسیر و در چنین شرایطی تاریخی ویژه‌ای پیدا کرده‌اند که رگه‌های آن هنوز وجود دارد. صنعت قند و شکر ایران از صناعی است که همین امروز نیز روزگار عجیبی دارد. مصرف عمومی این محصول به ویژه اینکه چند گرم از آن با کمی پنیر و نان یک وعده غذایی تهیدستان را تامین می‌کند، این صنعت را سیاسی - اجتماعی کرده است. انحصاری که الان به لحاظ واردات قند و شکر وجود دارد، پایه‌هایش در اوایل سده حاضر و در مجلس قانونگذاری گذاشته شده است. در سال ۱۳۰۴ بود که موضوع انحصار واردات قند و شکر و پیوند زدن مالیات دریافتی از آن برای تامین هزینه‌های احداث راه‌آهن در مجلس طرح شد. گزارش حاضر که از نشست‌های نمایندگان مجلس در سال ۱۳۰۴ برداشته شده است، دیدگاه نمایندگان وقت را نسبت به موضوع یادشده و همچنین کسب و کار ایرانیان در اوایل سده حاضر نشان می‌دهد که خواندنی و جذاب است.

جلسه یکصد و هفتاد و سوم مجلس شورای ملی پنجشنبه هفتم خرداد ۱۳۰۴

(مجلس سه ساعت قبل از ظهر بریاست آقای آقا میرزا حسین خان پیرنیا تشکیل گردید (صورت مجلس سه شنبه پنجم خرداد را آقای آقا میرزا شهاب الدین قرائت نمودند)

رئیس - آقای یاسائی (اجازه)

یاسائی - بنده در دستور عرضی دارم.

رئیس - آقای رهنما. (اجازه)

رهنما - بنده هم در دستور عرضی دارم.

رئیس - آقای دکتر امیر خان اعلم. (اجازه)

دکتر امیر خان اعلم - بنده هم قبل از دستور عرضی دارم.

رئیس - آقای حاجی حسن آقا. (اجازه)

حاجی حسن آقا - بنده هم قبل از دستور عرضی دارم.

رئیس - نسبت بصورت مجلس اعتراضی نیست؟

بعضی از نمایندگان - خیر

رئیس - آقای یاسائی. (اجازه)

یاسائی - بنده می‌خواستم تقاضا کنم (پیش نهادی هم تقدیم کرده ام) نظر باهمیت لایحه انحصار قند و چای و موقعی که برای موجبات آن فراهم شده است امروز آن لایحه جزء دستور و در درجه اول واقع شود. (پیش نهاد شان بمضمون ذیل قرائت شد)

پیش نهاد می‌کنم را پرت کمیسیون قوانین مالیه راجع بمالیات قند و شکر جزء دستور امروز گردد.

رئیس - مخالفی ندارد؟ آقایانی که این پیش نهاد را تصویب می‌کنند قیام فرمایند

(اغلب برخاستند)

رئیس - تصویب شد. آقای رهنما. (اجازه)

رهنما - مقصود بنده هم همین بود که آقای یاسائی فرمودند. دیگر عرضی ندارم.

رئیس - خبر کمیسیون قوانین مالیه از ماده اول مطرح است: (ماده اول بشرح آتی خوانده شد)

ماده ۱- خرید و فروش و صدور کلیه قند و شکر و مواد قندی که وارت خاک ایران می‌شود منحصر بدولت است این انحصار موسوم به (انحصار دولتی قند و جای بوده و بهیچ کس و به هیچ شرکتی اعم از داخله یا خارجه داده نخواهد شد.

رئیس – آقای مصدق السلطنه. (اجازه)
 مصدق السلطنه – در این ماده عرضی ندارم.
 رئیس – آقای دامغانی (اجازه)
 دامغانی – موافقم.

متن پرنرنگرئیس – آقای حائری زاده. (اجازه)

حائریزاده – ماده اول را پرت اول کمسیون باماده اول این راپرت فرقی که کرده است که حمل و نقل را از آن حذف کرده‌اند و لی مواد قندی اضافه شده که حلویات و مرباجات و امثال آنها باشد. بنده اصولا مخالف نیستم که یک مالیاتهایی که سهل الوصول باشد و مستقیما مامورین با عموم طرف نباشند و در یک نقطه معین جلویش را بگیرند و مبلغی برای خزانه مملکت دریافت شود. طرف خطاب من در این موضوع دولت نیست. همکارها و رفقای خودم می‌باشند. حقیقه وقتی عمر این مجلس تمام شد اگر اشخاصی که ما را فرستاده‌اند این جا پرسیدند شما در این دوره برای ما چه کرده‌اید چه جواب بدهیم؟ ما یک مالیاتهایی برای آنها وضع کرده‌ایم. مالیات دخانیات بود که به مجلس آمد و با یک طرزی که خیلی اسباب زحمت و شکایت مردم شد گذشت. این مالیات قند و شکر و چای هم از تصویب مجلس خواهد گذشت ولی لایحه راه آهن آن را ما هنوز ندیده‌ایم و نمی‌دانیم دولت موفق خواهد شد. در این دوره آن را بمجلس بیاورند یا خیر می‌افتد بدوره‌های بعد؟ آیا افتخار گذارندن لایحه راه آهن نصیب مامی شود یا نصیب دیگران؟ مجلس چهارم باز یک کارهایی کرد یک بودجه هرج و مرجی را روی ورقه آورد و منظم نمود. سال اول بودجه چهار دیواری و سال دوم بودجه تفصیلی گذرانید و برای مملکت یک بودجه منظمی ترتیب دارد. مادر مقابل این مالیات‌ها که وضع می‌کنیم اگر آن مالیات‌های کثیف سابق را بر می‌داشتیم حقیقتا باز پیش موکلین خودمان شرمنده نبودیم و بهم آنها می‌گفتیم ما در دنیای امروزه خواستیم بطریق امروز قدم برداریم آن مالیاتهای زمان استبداد را برداشتیم و بجای آن اصول جدیدی گذاردیم که اسباب آسایش عموم است بنده در شور اول هم عرض کردم خوبیت این مبلغ را که دولت در نظر گرفته است برای تاسیس راه آهن یک ده یک هم بر آن علاوه کند مثلا یک من دوقران قند بشود یک من دوقران و یک عباسی و صدو هفتاد قلم مالیات‌های کثیف را لغو که راحت باشند پیشنهادهایی هم که برای اصلاح این ماده شده بود بنده هر چه در این ماده نگاه می‌کنم چیزی از آن اصلاحات در این ماده اضافه نشده است فقط مواد قندی را هم اضافه کرده‌اند و مخالفتهایی که در شور اول در این ماده مخالفم تا در مواد می‌شد حالا هم باقی

است و بنده باین جهت فعلا با این ماده مخالفم در سایر مواد عرایضم را عرض کنم
مخبر - اولاً اینکه آقای حائریزاده فرمودند اگر دوره پنجم تمام شد از ما سوال کردند
چه کرده‌اید چه بگوئیم؟ یکی از آن چیزها نیکه وقت برگشتن بمحل‌های خودمان
خواهیم گفت همین مسئله است که انشاءالله اگر امروز این لایحه گذشت بگوئید یک
کاری را که سالهای سال آرزو و آمال تمام ملت بود انجام دادیم و آن لایحه خط آهن
بود و اگر هزار کار دیگر شما برای آنها می‌کردید مثل اینکار نبود و باین اندازه از
شما خوشنود نمی‌شدند و اینکه فرمودید ما مالیات هائی وضع نکرده‌ایم فقط یک
مالیات دخانیات بود که آنها غیر مستقیم است و از اشخاص سیگار کش و قلیان کش
گرفته می‌شود و این هم یک مالیات فوق العاده نبوده است. و اما اینکه فرمودید ما
نمیدانیم لایحه خط آهن در این دوره می‌آید یا نه؟ البته تصدیق می‌فرمائید در شور دوم
با موافقت خود دولت یک ماده اضافه شده است. که هر چه زودتر لایحه خط آهن را
به مجلس بیابردند و از تصویب مجلس بگذرد. و اما یک قسمت در آخر فرمودند در
شور اول هم عرض کردم و استدعا دارم این مسئله را تکرار نفرمایند. اضافه کردن
یک ده یک و لغو کردن آن مالیات هائی که منظور نظر آقا است عنقریب عملاً لغو
خواهد شد. وقتی این قانون گذشت بالافاصله قانون ممیزی که راپورت آنها از طبع
خارج شده است جزء دستور خواهد شد و در آنجا یک ماده‌ن دار که تمام مالیات‌های
سابق که نص صریح تصویب مجلس در آنها نیست تماماً ملغی است و یک قانون
دیگر هم داریم که راجع بمالیات‌ها صنفی است که بعد از قانون ممیزی بمجلس
خواهد آمد که در آن هم یک ماده هست که تمام مالیات‌های صنفی که تا آن تاریخ بوده
است ملغی است آنوقت بکلی نظر آقا تامین می‌شود. در این ماده هم در شور اول
بقدر کفایت مذاکره شده است و گمان می‌کنم بهتر این باشد که آقایان تسریع بفرمایند
شاید این لایحه امروز بگذرد که وارد سایر کارها بشویم.

روحی - لفظ چای در ماده اول قبل از قند افتاده است باید اضافه شود

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

بنده پیشنهاد می‌کنم که ماده اول اینطور تنظیم شود.

ماده اول - خرید و فروش کلیه قند و شکر و چای و حلویات و مرباجات و دخانیات
و کاکائو وارده از خارجه منحصر بدولت است و این انحصار مرسوم به (انحصار
دولتی قند و چائی) بوده و به هیچکس و به هیچ شرکتی اعم از داخله و خارجه داده
نخواهد شد.

کازرونی - در پیشنهادی که بنده تقدیم کردم کلمه صدور را حذف کردم و در شور

اول هم عرض کردم که کلمه صدور زائد است بدلیل اینکه ما در اینجا می‌نویسیم وقتی از دولت اجازه گرفت و حق انحصار را پرداخت آزاد است. فرض می‌کنیم مادر اینجا می‌نویسیم وقتی از دولت اجازه گرفت و حق انحصار را پرداخت آزاد است. فرض می‌کنیم یک نفر پس از وارد کردن قندودادن حق انحصار خواست صادر کند چه مانعی دارد؟ کاش یک طوری می‌شد که دولت ایران برای دیگران برای ملل همچو از قندوچای صادر می‌کرد. بنده هر چه فکر می‌کنم فلسفه و دلیلی برای این مسئله نمی‌بینم حالا آقایان اصرار دارند صدور هم منحصر بدولت باشد ولی این عقید بنده بود که عرض کردم و این مربوط بترانزیت هم نیست ترانزیت آزاد است و البته باید هم آزاد باشد. بنده پیشنهاد کرده‌ام نوشته شود قند و شکر و حلویات. اینجا نوشته شده است مواد قندی یعنی مواد قندی یا خالص یا مرکب؟ و اینطور که بنده پیشنهاد کرده‌ام حلویات معلوم است مقصود شیرینی جاتی است که از خارجه می‌آورند. در صورتیکه از شیرینی‌های اینجا هم بهتر ساخته نمی‌شود ولی همان چیزهائیکه اینجا یک من تومان می‌فروشند از خارجه که می‌آورند یک من بیست تومان می‌فروشند این است که بنده پیشنهاد کردم که اینه هم منحصر بدولت باشند. و همچنین در خصوص کاکائو که یک چیز زائدی است و پولیکه در بهای کاکائو داده می‌شود پول بیمورد است. اما سیگار و دخانیات که بنده در این جا ضمیمه کرده‌ام گمان می‌کنم محتاج نباشد که در این باب توضیحاتی بدهم. و اگر جنجه قبول بفرمایند دخانیات هم اضافه شود هم یک خدمتی نسبت بدخانیات ایران شده است و هم یک منفعتی عاید دولت شده است

بعضی از نمایندگان - رای بگیرید

رئیس - آقایان موافق باقابل توجه قیام فرمایند

(کسی قیام نکرد)

رئیس - قابل بوجه نشد پیشنهاد آقای تدین (بشرح ذیل خوانده شد)

پیشنهاد می‌شود که سطر آخر ماده اول بطرق ذیل مقرر شود و بهیچکس و هیچ دولتی

و بهیچ شرکتی اعم از داخله و خارجه قابل انتقال نیست

تدین- در ماده اول نوشته شده انحصار خرید و فروش صدور قند و شکر و مواد قندی

که وارد خاک ایران می‌شود منحصر بدولت است این انحصار موسوم بانحصار

دولتی قندوچای بوده و بهیچکس و بهیچ شرکتی اعم از داخله و خارجه داده نخواهد شد.

مجادله بر سر دخالت دولت در تجارت قند و شکر

ساخت راه آهن سراسری برای ایران هزینه داشت و مقرر شده بود بخشی از منابع مالی ساخت راه آهن از مالیات قند و شکر و چای تامین شود. این اقدام، اما نیازمند اجازه مجلس و تصویب قانونی برای آن بود. مجلس در سال ۱۳۰۴ این موضوع را در دستور کار قرار داد. آنچه می خوانید مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۴ است که نکات قابل توجهی از دیدگاه نمایندگان آن سال را درباره نقش دولت در اقتصاد و کسب و کار نشان می دهد. دقت در سخنان اکثریت نمایندگان موید این است که آنها با دخالت بیش از اندازه دولت در تجارت قند و شکر مخالف بوده و تسری دادن انحصار دادوستد قند و شکر به موضوع حمل و نقل را برخلاف عرف و سنت آزادی کسب و کار می دانسته اند.

مخبر – مقصود کمیسیون و دولت هم همین بود که آقای تدین توضیح دادند و این کلمه انتقال هم یا در طبع اشتباه شده است یا بنده اشتباه کرده ام علی ای حال چون پیشنهاد ایشان عین پیشنهاد و مقصود دولت و کمیسیون است قبول می کنم
رئیس – تصویب شد ماده دوم: (اینطور خوانده شد)

ماده ۲ پس از تصویب این قانون وارد نمودن – خریدن – نگاهداشتن – انبار کردن و صادر نمودن قند و چای شکر در تمام مملکت ایران بغیر از توسط موسسه (انحصار دولتی قند و چای) ممنوع می باشد مگر پس از تحصیل اجازه بدون هیچ نوع تبعیض بعمل خواهد آمد و تحصیل جواز برای تادیه حقوق انحصاری مستلزم هیچگونه مخارجی نیست

رئیس – آقای ارباب کیخسرو (اجازه)

ارباب کیخسرو – بنده نمی دانم مقصود دولت از این ماده چیست؟ بنده این ماده را کاملاً بضرر تجار و مردم می بینم مقصود چیست؟ آیا مقصود این است که تجار بکلی دست از تجارتشان بکشند و دولت مثل بعضی از ممالک تجارتخانه خارجی باز کند؟ این ترتیب که اینجا پیش بینی نشده است بعلاوه وقتی که اینها منحصر بدولت شد هیچ معلوم نیست دولت قیمت را بکجا خواهد برد ممکن است دولت قیمت را بجائی ببرد که افراد بکلی از خریدش عاجز شوند . .

(همهمه نمایندگان – صدای زنگ رئیس)

ارباب کیخسرو – حالا آقایان می – خواهند بضرر تجار رای بدهند مختارند ولی

اجازه بفرمایند بنده حرفم را بزنم. بعلاوه آنجا نیکه در این لایحه می‌گوید اگر بعضی اشخاص بخواهند وارد کنند می‌توانند حقی که معین شده است بدهند و وارد کنند آن منافی باین قحمت است زیرا آنجا می‌گوید پس از دادن حق و گرفتن جواز می‌تواند وارد کند. اینجا می‌گوید انبار کردن هم بادولت است. و این چیز غریبی است؟ پس تجار که وارد کردند کجا بریزند؟ چه کنند؟ خوبست یک دقتی در این مواد بشود آنوقت هر طور می‌خواهند رای بدهند بدهند.

وزیر فوائد عامه - بنده هیچ منتظر نبودم و آقای ارباب کیخسرو یک چنین اعتراضی بفرمایند که هیچ وارد نباشد زیرا بدیهی است وقتی دولت یک عملی را منحصر بخودش می‌کند باید تمام موجبات اجرای عملی انحصار را فراهم کند. حالا علت اینکه دولت این مسئله را منحصر بخودش کرد چه بود بنده نمی‌خواهم وارد آن مبحث بشوم. در هر حال دولت برای ساختن راه آهن در نظر دارد تجارت قند و شکر را منحصر بخودش بکند. وقتی که این اصل محرز شد تصدیق می‌فرمائید که باید تمام معاملات مربوط به انحصار در دست دولت باشد. نمی‌شود گفت دولت انحصار دارد ولی سایرین هم حق دارند وارد کنند و انبار نمایند. بعلاوه در خود ماده پیش بینی شده است وقتی کسی اجازه گرفت و شرایط انحصار را رعایت کرد همان طور که حق ورود و خرید و فروش را دارد حق انبار کردن و نگاهداشتن را هم خواهد داشت و اگر کسی شرایط انحصار را رعایت نکرد که البته اجازه هیچیک از اینها باو داده نمی‌شود. اما اینکه اعتراض فرمودند دولت قیمت را بهر جا که دلش می‌خواهد بالا می‌برد اینطور نیست. در ماده سوم می‌گوید: مؤسسه انحصار دولتی قند و چای در موقع فروش بر قیمت ورودیه هر یک من ششصد و چهل مثقال چای شش قران اضافه خواهد نمود پس دولت مقید و محدود است و حق ندارد قیمت قند را از دو قران و قیمت چای را از شش قران بالاتر ببرد. بنابر این دولت قصد ندارد بواسطه اجازه انحصار قند و چای و شکر هر طور دلش می‌خواهد با مردم معامله کند و نسبت بآنها تعدی نماید. مخصوصاً در تبصره هم تصریح می‌کند که مقصود از قیمت ورود به جمع کل مخارج از قبیل قیمت خرید و فلان و فلان است. بنابر این اعتراضی که فرمودند وارد نیست و البته همانطور که سر کار مایل به نگاهداری مال تجار و مردم هستند دولت هم همین طور مایل است. و عیناً همین نظر را دارد رئیس - رای می‌گیریم به پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو آقایانی که پیشنهاد ایشان را قابل توجه میدانند قیام فرمایند.

(جمعی برخاستند)

رئیس - قابل توجه نشده. پیشنهاد آقای بهبهانی (بشرح آتی خوانده شد) بنده پیشنهاد می‌کنم ماده ۲ بطریق ذیل اصلاح شود.

پس از تصویب این قانون وارد نمودن خرید، صادر نمودن قند و شکر (مواد ساخته شده از قند و شکر) و چای در تمام مملکت ایران به غیر از توسط مؤسسه (انحصار دولتی قند و چای) ممنوع می‌باشد مگر پس از تحصیل اجازه از وزارت مالیه صدور این اجازه بدون هیچ نوع تبعیض بعمل خواهد آمد و تحصیل جواز سوای تادیه حقوق انحصاری مستلزم هیچ گونه مخارجی نیست.

آقا میرزا سید احمد بهبهانی - اولاً جهت اینکه بنده ماده را از اول تا آخر پیش نهاد کردم این بود که اولاً آنجا که نوشته بود برای تادیه حقوق انحصاری غلط بود و بنده سوای نوشته‌ام و یکی هم برای این است که در این ماده انبار کردن و نگاهداشتن و صادر نمودن را منحصر به دولت کرده‌اند و پیشنهاد بنده عین پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو است و فرمایشات آقای وزیر فواید عامه هم بنده را متقاعد نکرد. بنده عرض می‌کنم این انحصار بدولت برای این است که دولت یک عایدی پیدا کند برای صرف کردن در یک راه مهمی که راه آهن باشد و البته اینکار بهمان اندازه که لازمه فشار بر مردم و حصر کردن آزادی مردم است بهمان اندازه کافی است و زیاده بر آن لزومی ندارد که ما مردم را محصور کنیم و آزادیشان را از بین ببریم. البته مطابق ماده اول که تصویب شد خرید و فروش قند و چای و شکر منحصر به دولت است و کسی دیگر هم بدون اجازه دولت نمی‌تواند انبار کند و نگاهدارد؟ این باصطلاح ما این الزام مالا یلزم است. چیزی که بعقیده بنده دخالتی در عایدی اینکار ندارد و لزومی هم ندارد که دولت آزادی مردم را از دستشان بگیرد چرا ما این اصافه کنیم؟ این است که بنده پیشنهاد کردم قید حمل و نقل و انبار کردن از این جا برداشته شود. و کلمه برای تادیه را هم چون قبلاً این پیشنهاد را نوشته بودم (سوای) کرده بودم که آقای وزیر فواید عامه توضیح دادند.

مخبر - بنده خیال می‌کنم درست توجه نفرموده‌اند و مطابق این توضیحی که دادند یک اشتباهی برای آقا حاصل شده در صورتیکه اینطور نیست بلی تمام این حقوق برای دولت هست ولی یک مگر هم دارد (مگر پس از تحصیل اجازه از وزارت مالیه) یعنی وقتی که تاجر تحصیل جواز کند آن وقت در تمام این کارها مجاز است اینکه اشکالی ندارد.

رئیس قابل توجه نشد پیشنهاد آقای تقی زاده (باین ترتیب خوانده شد) پیشنهاد می‌کنم عبارت آخر ماده نوشته شود.

و ((تحصیل جواز سوای تادیه اضافه قیمت مذکور ماده ۳ ملزم هیچگونه مخارجی نخواهد بود))

رئیس - آقای تقی زاده (اجازه)

تقی زاده - توضیح مفصلی لازم ندارد. این یک اصلاح عبارتی است چون در اینجا نوشته شده است سوای حقوق انحصاری و این عبارت (حقوق انحصاری) در قانون نیست. این است که بنده پیش نهاد کردم و تحصیل جواز سوای تادیه اضافه قیمت مذکوره در ماده سه نوشته شود.

مخبر - اسکالی ندارد قبول می‌کنم.

حائزیزاده - مواد هفت و هشت هم پس باید اصلاح شود

رئیس - پیشنهاد آقای یاسائی قرائت می‌شود (بشرح ذیل قرائت شد)

بنده پیشنهاد می‌کنم به آخر ماده دوم اضافه شود و حمل و نقل قند و شکر و چای در تحت نظر مکوسسه مزبوره خواهد بود.

دیدگاه مصداق درباره انحصار قندوشکر

در این بخش از نوشته حاضر که از مشروح مذاکرات مجلس در سال ۱۳۰۴ اخذ شده است، دیدگاه برخی دیگر از نمایندگان درباره تصمیم دولت برای انحصار تجارت داخلی و خارجی قند و شکر و ارتباط مالیات اخذ شده از این کالا برای ساخت راه‌آهن را می‌خوانید. محمدمصداق یکی از نمایندگان است که درباره پیشنهاد دولت اظهار نظر کرده و از دولت می‌خواهد که درباره این کار مهم دقت کند و از نمایندگان نیز می‌خواهد درباره آنچه می‌خواهند مصوب کنند به پیامدهایش توجه کنند.

رئیس - آقای یاسائی. (اجازه)

یاسائی - در لایحه دولت این قید بود که حمل و نقل قند و چای و شکر در تحت نظر دولت باشد یعنی ممنوع باشد که دیگران متصدی حمل و نقل قند و چای و شکر نباشد در راپرت اولی کمیسیونی قوانین مالیه همینطور ذکر شده بود که حمل و نقل منحصر بدولت است بعضی از آقایان اعتراضاتی کردند که این کار یک مشکلاتی تولید خواهد کرد از این جهت اعضاء کمیسیون قوانین مالیه اعتراضات را و ارد دانستند. بنده نم‌یدانم چطور این اعتراضات و ارد است؟ زیرا حمل و نقل اگر منحصر بدولت نباشد لاقلاً باید در تحت نظر دولت باشد و الاک این قانون در موقع عمل

دچار مشکلات خواهد شد اینست که بنده عقیده دارم حمل و نقل باید زدر تحت نظر دولت باشد و وقتی که می‌خواهند یک قندی را از جایی بجایی ببرند باید از دولت اجازه بگیرند و الا عمل قاچاق زیاد می‌شود. دولت باید از بیابان قاچاق را بگیرد نه اینکه درد کانه یا خانه تاجر بریزند و اگر بخواهند قاچاق بگیرند در عرض راه و طرق خواهد بود نه در جای دیگر از این جهت به عقیده بنده اگر ما بخواهیم باج‌زاء این قانون موفق شویم باید لااقل این کار در تحت نظر دولت باشد و دولت جواز خرید و فروش و حمل بدهد و الا اجرای این قانون دچار مشکلات خواهد شد.

رئیس - رای می‌گیریم آقایانی که پیش نواد آقای یاسائی را قابل توجه میدانند (بعضی برخاستند)

رئیس - قابل توجه نشد. پیش نهاد آقای مصدق السلطنه قرائت می‌شود. (این طور خوانده شد)

بنده پیشنهاد می‌نمایم که در آخر ماده دویم اضافه شود. و هرگاه وزارت مالیه در صدور اجازه خور داری نمو تقاضا سه و ز در مرکز و پنج روز در ولایات عایداتی که مطابق ماده سیم باید بدولت برسد ادر نزدیکترین صندوق موسسه انحصار بمحل خود ودیعه گذارده مالتجاره خود را وارد و حمل و نقل و صادر نماید

رئیس - آقای مصدق السلطنه. (اجازه)

مصدق السلطنه - بنده اولاً لازم می‌دانم نسبت باتلایحه که ادوار گذشته نظیر نداشته است. بدولت تبریک بگویم زیر این اولین لایحه ایست که بمجلس آمده و حقیقتاً بهترین آمال مردم در این لایحه است که از عایدات آن یک راه آهنی در مملکت آباد شود. ولی بنده در عین این که موافق هستم این عایدات بدولت برسد عقیده‌ام این است ضرری هم متوضه مردم نشود و بنده تصور می‌کنم در این موضوع هم اختلافی بین دولت و نمایندگان نیست زیرا امروز آقایانی که در اینجا تشریف دارند خود آقای رئیس الوزراء هستند: که سمت نمایندگی ملت را دارند سایر وزراء مکرر سمیت نمایندگی داشته‌اند و معلوم نیست نظریاتشان از ما نسبت به مردم کمتر باشد و همه می‌خواهیم برای ترقی و تعالی مملکت و برای مردم کار کنیم در این ماده که نوشته شده هر کس هر کس اجازه بخواهد بدون تبعیض داده خواهد شد این صحیح ولی کلیه قوانینی که یک سانکسیون و عقابی نداشته باشد بنده آنها را چندان مورد اثر نمی‌دانم. فرض بفرمائید یک قانونی وضع شد برای جلوگیری از تریاک چون در قانون یک عقابی نبود و همین قدر نوشتند بعد از فلان مدت کشیدن تریاک ممنوف است موثر نشد البته اگر مجازاتی بر این آن محفوظ م‌یشد خیلی بهتر بود. اصول تجارت هم همین

طور است آقایانی که تجارت کرده‌اند میدانند که یک تاجری در یک موقعی که موفق می‌شد پنج دقیقه مال خودش را زود تر بفروشد استفاده می‌کند و بر عکس یک تاجری که پنج دقیقه دیرتر می‌فروشد ضرر می‌برد مگه ملاحظه نفرمائید ممکن است یک وقتی قند در ایران بشود یک من چهار تومان آن تاجری که زودتر وارد می‌کند از یک من چهار تومان استفاده می‌کند ولی آنکه بعد از بیست و چهار ساعت قندش را و ارد می‌کند ضرر می‌کند بنابراین باید در تجارت باصل آزادی معتقد شد. در ماده اول بنده کاملاً موافق هستم که دولت بایستی قند و شکر و چای را انحصار بخود بدهد ولی در ماده دوم که دولت معتقد با اجازه شده است باید ترتیب اجازه را طوری بدهد که اشخاصی که می‌خواهند تجارت قند بکنند متضرر نشوند بنابراین بنده تصور می‌کنم صدور اجازه با این ترتیباتی که فعلاً در ادارات ما در جریان است برای مردم کار آسان و سهلی نباشد مثلاً یک کسی کاغذ می‌نویسد او خیلی زود جواب می‌دهند آن وقت به آن کسی که خیلی زود جواز داده‌اند فوری قند را وارد می‌کند و فایده می‌برد ولی اگر ببیند که تاجر قند هستم و می‌خواهم با سرمایه شخصی خودم با کمال شرافت زندگی کنم اگر وزارت مالیه نخواست جواز بدهد یا خیلی دیر داد آنوقت چه باید بکنم؟ کسی که خیلی زود جواز داده‌اند فوری قند را وارد می‌کند و فایده می‌برد ولی اگر ببیند که تاجر قند هستم و می‌خواهم با سرمایه شخصی خودم با کمال شرافت زندگی کنم اگر وزارت مالیه نخواست جواز بدهد یا خیلی دیر داد آنوقت چه باید بکنم جز اینکه باید مضمحل بشوم چیز دیگری نیست. نظریات دولت البته مقدس است ولی همان طوری که مقصودشان ایجاد راه آهن است و می‌خواهند این کار را عملی بکنند و طوری نکنند که آنها متضرر شوند و یک طوری بکنند که تصور نشود این قانون قابل تبعیض است. خودبنده می‌بینم یک کسی بوزارت مالیه کاغذ نوشته است فوری باوجواب می‌دهند و یک کسی دیگر کاغذ می‌نویسد در این صورت تکلیف آن تاجری که سه ماده باو جواب نمی‌دهند چیست؟ لذا بنده تصور می‌کنم بهتر این است که اگر یک کسی اجازه خواست و در مدت معینی باو اجازه داده نشد آن شخص حق داشته باشد که آن عایدات یک من دو قران و شش قران را در نزدیک ترین صندوق محل خود بگذارد و آن وقت قند خودش را وارد کند. وقتی که وارد کرد دولت حقوق خودش را بگیرد و با این ترتیب تبعیض دیگر از بین خواهد رفت این عقیده بنده بود دیگر بسته بنظر آقایان است. مخیر - این پیشنهاد عین همان پیش نهادی است که آقای مصدق السلطنه در شور اول فرمودند و طبع و توزیع هم شده در کمیسیون هم مذاکره شده است و امضاء کمیسیون هم همه همین نظری را که آقای مصدق السلطنه دارند

داسته‌اند و البته در دادن اجازه نباید هیچ گونه تبعیضی بعمل آید ولی تصور می‌کنم این پیشنهادی که فرمودند جلوگیری از آن منظوری که دارند نکند برای اینکه در پیشنهاد می‌نویسند هر گاه وزارت مالیه در صدور اجازه خودداری نمود بقاضا کننده می‌تواند از تاریخ تقدیم تقاضا سه روز در مرکز و پنج روز در ولایات عایداتی که مطابق ماده سه باید بدولت برسد در نزدیک ترین صندوقی و دیعه بگذارد. خوب اگر واقعا آن مامور یا آن و زارتخانه نباید تبعیض بکند این پول را هم قبول نمی‌کند. قانون که می‌گوید نباید تبعیض بکند این پول را هم قبول نمی‌کند. قانون که می‌گوید نباید تبعیض کرد اگر مامور بخواهد بر خلاف قانون رفتار کند و تبعیض کند در این صورتی هم که پیش نهاد کرده‌اند باز مانعی ندارد و میکند این نظری را که آقا دارند اساسا خیلی صحیح است ولی بنده در این جا دو چیز را تذکر می‌دهم یک اینکه در آخر ماده چهار اضافه کرده‌ام در صدور اجازه نامه اگر ثابت شود ماموری بواسطه نظر خصوصی تبعیض نموده اس بموجب مقررات نظامنامه تعقیب و مجازات می‌شود باز در یک ماده دیگر اضافه شده که نظامنامه را باید وزارت مالیه با مشارکت کمیسیون قوانین مالیه بنویسد و در آنجا آن وقت یک مجازات شدید تری از آنچه که در نظر آقا است برای تبعیض کننده معین خواهیم کرد و این مقصود آقا تامین خواهد شد.

رئیس - رای می‌گیریم . . .

مصدق السلطنه - بنده اصلاحی دارم بعد از کلمه نزدیک ترین صندوق یا در یک صراف خانه معتبر باید اضافه شود.

بعضی از نمایندگان - بفرمائید دوباره قرائت شود. (بشرح ذیل قرائت شد)
بنده پیش نهاد می‌نمایم که در آخر ماده دوم اضافه شو دوهر گاه وزارت مالیه در صدور اجازه خودداری نمود تقاضا کننده می‌تواند از تاریخ تقدیم تقاضا سه روز در مرکز و پنج روز در ولایات عایداتی که مطابق ماده سیم باید بدولت برسد در نزدیک ترین صندوق موسسه انحصار محل خود و یا در یک صراف خانه معتبر و دیعه گذارده مال التجاره خود را وارد و بمحل و نقل صادر نماید.

رئیس - آقایانی که این اصلاح را قابل توجه میدانند قیام فرمایند.

(جمعی از نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد.

مصدق السلطنه - عرض دارم.

رئیس - بفرمائید.

مصدق السلطنه - این دفعه دوم است که این پیشنهاد شده.

رئیس - ماده را باید طوری بنویسید که بتوانیم رای قطعی بگیریم.
 مصدق السلطنه - این یک قسمت از ماده است. بسیار خوب می‌نویسم.
 رئیس - پیش نهاد آقای آقا سید یعقوب قرائت می‌شود.
 (بشرح ذیل قرائت شد) تبصره ذیل در ماده دوم پیش نهاد می‌کنم چنانچه مامورین جواز در اجازه تبعیض نمودند محکوم بانفصال ابدی و از یک ماه با شش ماه حبس خواهد شد. آقا سید یعقوب - اگر چه بنده می‌دانم که آقای مخبر جواب خواهند داد که این مسئله در نظامنامه قید خواهد شد و لی چون نظیر همین مسئله در قانون دخانیات هم قید شده در این جا هم باید قید شود بنده اهمیت می‌دهم که مجازات متخلف قانون د ر قانون ذکر شود بنده نمی‌خواهم بگویم که مامورین مالیه بدند ولی همان طوری که آقای مصدق السلطنه فرمودند اگر آنها در دادن جواز تبعیض قائل شدند آنوقت تکلیف مجازات آنها چیست؟ بنده عقیده دارم که مجازات او در قانون ذکر شود بهتر این است که در نظامنامه قید شود. از اینجهت بنده پیش نهاد کردم که اگر ماموری تبعیض کرد و از مقررات قانون تخلف کرد آن مامور محکوم بانفصال ابد و از یکماه تا شش ماه حبس خواهد بود در رشور اول هم پیشنهاد کرده بودم.
 مخبر - اولاً در باب مجازات شرحی در نظامنامه نوشته‌ایم ثانیاً وقتی که مجلس به پیشنهاد آقای مصدق السلطنه رای داده دیگر مقصود شما بعمل آمده است.
 آقا سید یعقوب - بنده پیش نهاد را مسترد می‌دارم.
 رئیس - (خطاب بمصدق السلطنه) ماده را بنویسید بدهید بیاورند تا رای بگیریم پیشنهاد آقای طهرانی هم می‌ماید تا موقعی که رای قطعی بگیریم چون راجع بتجزیه است ماده سوم قرائت می‌شود. (بشرح آتی قرائت شد)
 ۳۸- موسسه (انحصار دولتی قند وچای) در موقع فروش بر قیمت ورودیه هر یک من (۶۴۰) مثقال قند و شکر و مواد قندی و دو قران و هر یک من ۶۴۰ مثقال چای شش قران اضافه خواهد نمود.
 تبصره - مقصود از قیمت ورودیه جمع کل مخارج از قبیل قیمت خرید.
 مخارج حمل - حقوق گمرکی و غیره است باسنتنای مصارف اداری که در ماده ۱۱ انکر شده.
 مخبر - این مواد قندی تبدیل می‌شود به آنچه که از قند و شکر ساخته می‌شود.
 رئیس - آقای حاج میرزا عبد - الوهاب. (اجازه)
 حاج میرزا عبد الوهاب - عرض بنده راجع ببیشنهاد آقای مصدق السلطنه بود.
 رئیس - ماده سوم مطرح است. آقای دامغانی. (اجازه)

دامغانی - نتیجه تمام لایحه و مواد همین ماده است در اساس مسئله خیلی مذاکره شدکه و بدیهی است که ما خط آهن لازم داریم و بطور قطع باید با دنیا مربوط باشیم این محل گفتگو نیست و نیز بدیهی است که راه آهن مخرج لازم دارد تا بتدریخ درست شود. البته باید اول ترتیب عایدی درست شود تا بعد لایحه خط آهن بمجلس بیاید اما بنده چون اعتراض آقای ارباب کیخسرو را در موضوع پیشنهادی که کردند وارد می‌دانستم و در آن وقت جواب داده شد ماده سه این مسئله را پیش بین یکرده و در ماده نوشته موسسه انحصار قند و شکر و چای در موقع فروش بقیمت ورودیه هر یک من (۶۴۰) مثقال قند و شکر و مواد قندی دو قران اینجا به اصلاح اثبات شیئی نفی ماعدا نمی‌کند یعنی مکلف نم‌کند که بیشتر از دو قران نباید بگیرند. باینجهت بنده تصور می‌کنم رای جلوگیری از اینکه بیشتر از دو قران گرفته نشود یک لفظ فقط در این جا لازم است به این معنی که نوشته شود (۶۴۰) مثقال قند و شکر و مواد قندی فقط دو قران و (۷۵۰) مثقال چای فقط شش قران و بعلاوه لازم است عرضم که مواد لایحه و اوزان و مقادیر در کمیسیون تنظیم شده و در این صورت لفظ من باید از اینجا برداشته شده و بلفظ سنگ تبدیل شود و الا همین یکی دو روز لایحه مزبور از مجلس می‌گذرد و اسباب زحمت خواهد شد. چنانچه همین طور در قانون سجل احوال هم پیش آمده بود در لایحه مزبور یک ماده راجع بالقاب نوشته شده بود بعد که القاب نوشته شده بود و بعد که القاب ملغی شد این ماده اسباب زحمت خواهد بود.

مخبر - راجع بقسمت اول مقصود همان بود که فرمودید و در ماده هم نوشته شده حالا اگر لفظ فقط را پیشنهاد بفرمائید قبول می‌کنم اما راجع بقسمت دوم اول آن قانون هنوز تمام نشده و اجری نشده است هر وقت تمام شد البته اجراء خواهد شد ما که قبلا نمی‌توانستیم متمسک بشویم بیک قانون نیمه تمامی که شاید ممکن است از مجلس هم طور دیگر بگذرد بعلاوه آن وزن سنگی هم که فرمودید بالاینکه در اینجا نوشته‌ایم یک جزئی تفاوتی همدار که اگر مراجعه بفرمائید معلوم می‌شود

. رئیس - آقای حائری زاده. (اجازه)

حائری زاده - عرضی ندارم.

رئیس - آقای محمد ولی میرزا (اجازه)

محمد ولی میرزا - موافقم

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - پیشنهاد آقای زاهدی (باین مضمون خوانده شد)

اینجانب پیشنهاد می‌کنم که ماده سوم باین قسم تنظیم شود. موسسه (انحصار دولتی قند

و شکر و چای) بر قیمت ورودیه هر یک کیلو (هزار گرام) قند و شکر و هر چه از قند و شکر ساخته شده یک قران و هر کیلو چای سه قران اضافه خواهد نمود.

رئیس - آقای زاهدی. (اجازه)

زاهدی - توضیح آقای مخبر را قانع کرد پیش نهادم را مسترد میدارم (پیشنهاد دکتر آقایان بشرح ذیل قرائت شد)

بنده پیشنهاد می‌کنم ماده ۳ بترتیب ذیل نوشته شود.

ماده ۳- موسسه انحصار دولتی قند و چای بر قیمت ورودیه هر یک من (۶۴۰) متقال قند و شکر و مواد قندی دوقران و هر یک من چای ۶ قران بعنوان حقوق انحصاری محسوب و اخذ خواهد نمود تبصره مطابق پیشنهاد کمیسیون.

رئیس - آقای دکتر آقایان. (اجازه)

دکتر آقایان - از اول این لایحه تا آخر ما همه مسبوق هستیم که قضا تقریباً یک قضیه غیر انحصاری خواهد بود ماده سه این لایحه مهمترین مواد است و حکایت از حقی می‌کند که دولت باید بگیرد در اینجا نوشته شده موسسه انحصار دولتی قند و چای در موقع فروش بر قیمت ورودیه هر یک من قند و شکر و مواد قندی دو قران و چای شش و قران اضافه می‌کنند در صورتیکه اصلاً ممکن است دولت هیچ قند و نفروشد و بدیگری اجازه دهد که اینکار را بکند بنابراین فقط در موقع فروش در این جا بکلی زائد است ما وضع یک مالیاتی می‌کنم و طوری باید نوشته شود که اعم از این که دولت خودش بفروشد یا اجازه دهد که اعم از این که دولت خودش بفروشد یا اجازه دهد که دیگری بفروشد حق داشته باشد که این دوقران و شش قران را اضافه کند.

ترس از قاچاق قند و شکر

دولت در اوایل دهه ۱۳۰۰ می‌خواست از مالیات قند و شکر و چای بخشی از منابع مورد نیاز تاسیس راه‌آهن را تامین کند، اما این کار به اجازه مجلس نیاز داشت. اهمیت موضوع قند و شکر به این دلیل که مصرف عمومی داشت کار را دشوار کرده بود و بستن عوارض دادوستد این محصولات را به سیاست نزدیک کرده بود. از طرف دیگر شماری از اعضای مجلس شورای اسلامی در اوایل دهه ۱۳۰۰ را بازرگانان تشکیل می‌دادند که انحصار تجارت قند و شکر، منافع آنها را تهدید می‌کرد. مذاکرات مجلس در آن زمان علاوه بر اینکه سطح درک و فهم اعضا را نشان می‌دهد، روزگار کسب و کار را نیز آشکار می‌کند.

مخبر - آقا این جا اشتباه کرده‌اند این قانون انحصار دولتی قند و چای است که ما می‌نویسیم پس وقتی که ماقانون انحصار قند و چای را می‌نویسم باید تاسیس یک موسسه راهم پیش بینی کنیم در این صورت باید نوشته شود که در موقع فروش هر یک یکمن نند و چای دو قران و شش قران اضافه خواهد شد و در تبصره هم تصریح کرده‌ایم که مقصود از قیمت چیست. پس از آنکه قیمت اصلی کارخانه با مخارج گمرک و غیره معین شد آنوقت یک من دو قران بر قند و شش قران بر چای اضافه می‌کنند و بفروش میرسانند.

جمعی از نمایندگان - رای بگیریید.

رئیس - رای می‌گیریم به این پیشنهاد آقایانی که قابل توجه میدانند قیام فرمایند.

(کسی قیام نگرد)

رئیس - تصویب نشد. پیشنهاد آقای شیروانی (بعبارت ذیل خوانده شد)

تبصره ذیل بعنوان تبصره دوم پیشنهاد می‌کنم :

تبصره دوم - چای محصول ایران از تادیه این حق معاف خواهد بود.

شیروانی - چون همچو معمول شده است که مخافین و موفقین می‌خواهند هم دیگر را در قضاضا هو کنند و بیک پیشنهاد خوبی هم شاید رای ندهند از آنطرف بنده هم مجبورم ادای وظیفه خود را بکنم از این جهت بنده این پیشنهاد را کردم. حالا آقایان می‌خواهند قبول کنند نمی‌خواهند نکنند

رئیس - آقایانی که پیشنهاد آقای شیروانی را قبول می‌کنند قیام فرمایند

(چندی نفری برخاستند)

رئیس - تصویب نشد. آقای بهبهانی پیشنهاد کرده‌اند تبصره بعد از ماده یازدهم رای گرفته شود باید تجزیه شود (خطاب به آقای بهبهانی - بفرمائید
آقا میرزا سید احمد بهبهانی - چون در تبصره نوشته شده است بغیر از و جه خارجی که در ماده یازدهم تصریح شده است و ماده یازدهم هنوز تصویب نشده است. علاوه بر این یک چیزهایی در ماده یازدهم پیش بینی شده است و احتمال می‌رود پیشنهادهایی که در آن ماده شده قابل توجه شود از این جهت بنده پیشنهاد کردم که خوبست این تبصره را بگذاریم برای بعد از تصویب ماده یازدهم و الا مخالفت خواهد داشت.

رئیس - مخالفتی ندارد چون ماده یازدهم هر طور تصویب شود این ماده شامل آن خواهد بود

بهبهانی - اینجا نوشته که در ماده (ذکر شده) مکر (ذکر می‌شود) می‌نویسند
رئیس - بلی ذکر می‌شود هم بشود عیبی ندارد. ریا می‌گیریم بماده سوم با اضافه دو فقط در سطر دوم قبل از دو قران و سطر سوم قبل از شش قران و تبدیل کلمه (شده) به (می‌شود) و همینطور تبدیل (مواد قندی) بعبارت (آنچه که از قند و شکر ساخته می‌شود) آقایانی که ماده سوم را باین ترتیب تصویب می‌کنند قیام فرمایند (اکثر نمایندگان قیام کردند)
رئیس - تصویب شد.

ماده دوم بکمسیون مراجعه شد می‌داند برای روز دیگر یک نفر از نمایندگان - این پیشنهاد تازه نیست

رئیس - مراجعه بنظامنامه کردند معلوم شد نمی‌توان امروز در آن خصوص رای گرفت (ماده ۶۳ نظامنامه بشرح ذیل خوانده شد)

ماده ۶۳ - اصلاحاتی که در ضمن شود ثانوی پیشنهاد می‌شود در صورتی که از طرف کمسیون ارجاع آن خواسته نشود صاحب اصلاح بطور اختصار آنرا توضیح و استدلال می‌کند و فقط اعضاء کمسیون حق جواب دارند پس از آن مجلس قبول توجه یا عدم آن رای می‌دهد و قبول توجه آن اصلاح یکمسیون فرماید می‌شود درباره این قبیل اصلاحات نماید همان روزی که پیش نهاد شده است داد
رئیس - آقای داور (اجازه)

داور - بنده تصور می‌کنم این نوشته شده در همانروز نمی‌شود رای مقصود همان جلسه است و اگر داشته باشیم گمان می‌کنم مانعی نداشته باشد که بدهیم
رئیس - گمان می‌کنم عبارت مصرح است آقای میرزائی (اجازه)

میرزائی - بنده می‌خواهم عرض که ماده نودوششم می‌گوید اصلاحاتی که باره مطلبی پیشنهاد می‌شود قبل از مطلب درباره آن اصلاح رای گرفته شود این هم مطلب است و بعقیده بنده جاهم اصلاح مواد است نخود مصدق السلطنه هم اصلاحی پیشنهاد کرد اول باید باصلاح رای بگیریم بعد ماده رئیس - ماهم همیشه همین می‌کرده‌ایم اول باصلاح پیشنهاد کرد اول باید باصلاح رای بگیریم بعد ماده

رئیس - ماهم همیشه همین می‌کرده‌ایم اول باصلاح رای می‌کردند بعد بماده حالا همین کار را کردیم. چهارم قرائت می‌شود (بشرح ذیل قرائت شد)
ماده چهار - هر مقدار قندو چای بر خلاف مقررات ماده دوازده خرید نگاهداری. انبار. یا صادر گردد از طرف دولت ضبط خواهد شد. بعلاوه از مرتکب و کسانی که شرکت در نقض قانون نمایند مبلغی که مساوی باقیمت جنس شده باشد گرفته خواهد شد. هر گاه قیمت جنس قاچاق شده معین نمود جزای نقدی کمتر از پانصد تو نخواهد بود اگر مرتکب یکی از مستخدمین باشد علاوه بر مجازاتهای فوق مادام العماده خدمت دولت اخراج شده و هیچ حقی بحقوق انتظار خدمت و یا حقوق تقاعد نخواهد شد و هر گاه ثابت شود ماموری بواسطه نظر خصوصی تبعیضی در صدور اجازه نموده است. بموجب مقررات نظامنامه تعقیب مجازات می‌رسد.

ارباب کیخسرو - همین قسمی که در نظر گرفته شد، البته کسی که تقصیر کندباید مجازات شود ولی اینجا یک مشکلی از دو طرف هست یک حرف ممکن است تصور بشود که یک کسی یک مختصری قاچاق کرده یک چارک یا نیم من و نتوانند آن را تشخیص بدهند آنوقت چون نمی‌توانند تشخیص بدهند پانصد تومان جریمه می‌گیرند و بالعکس یک تاجری آمد و بقدر هزار تومان قاچاق کرد آن هم باید پانصد تومان بدهد. بنظر بنده این مطابق انصاف نیست اگر یک راهی داشته باشد که بتوانیم از روی تخمین معین کنیم که آن قاچاق در چه حدود باشد از روی آن حدود دو مقابل یا سه مقابل جرم معین شود بنده موافقم ولی بطوری که نوشته شده اگر نتوانند تشخیص بدهند پانصد تومان جریمه بدهد برای هر دو طرف دور از انصاف است بنابر این خوبست این اشکال را ملاحظه بفرمائید و هر طوری که صلاح می‌دانند این را اصلاح کنند و الا با این ترتیب که نوشته شده موجب اشکال می‌شود.

بیم از اختلاس و رانت‌خواری دولتی‌ها

وقتی اعضای دولت در هر سرزمینی و در هر دوره‌ای با هر گرایش سیاسی، قدرت انحصاری در یک حوزه یا فعالیت به دست می‌آورند، در بهترین حالت امکان رانت‌خواری جزئی یا کلی برایشان به دست می‌آید و در بدترین حالت، احتمال اختلاس افزایش می‌یابد. این چیزی است که نمایندگان مجلس ایران در ۱۳۰۴ و در زمان تصویب لایحه‌ای که به دولت و ماموران آن اجازه می‌داد که در دادوستد قندوشکر انحصار ایجاد کنند نیز به آن توجه کرده و بحث‌های هیجان‌انگیزی در این باره کرده‌اند که آنها را می‌خوانید.

رئیس - کمیسیون اظهار عقیده می‌کند؟

مخبر برای مجلس واگذار می‌کنم

رئیس - آقایانی که این پیشنهاد را قابل توجه میدانند قیام فرمایند.

(غالب نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه شده

(ایضا پیشنهاد دیگری از طرف آقای ارباب کیخسرو و قرائت شد بضمون ذیل)

بنده پیشنهاد می‌کنم در ماده ۴ بعد از کلمات خریداری - نگاهداشتن و انبار و صدور مزید شود؛ (باستناد در مورد چای مزرعه در داخله مملکت)

ارباب کیخسرو - با توضیحی که در مقدمه پیشنهاد دولت داده شده است و با توضیحی که آقای وزیر مالیه اینجا دادند اینطور استنباط شد که اگر قند و چای در داخله مملکت بعمل بیاید از این تحمیلات معاف خواهد بود ولی مخصوصا با آن پیشنهادی که آقای شیروانی کردند و قابل توجه نشد در آتیہ اسباب زحمت خواهد شد و بنده نمی‌دانم علت اینکه قابل توجه نشد چه بود و قابل توجه نشدن پیشنهاد ایشان اینطور می‌فهماند که اگر چای در داخله بعمل آید باید از آنهم همین عوارض را گرفت در صورتیکه منظور دولت چای داخله نبوده بعلاوه چائی که در داخله این مملکت بعمل می‌آید اگر حق نگاهداشتن نداشته باشند پس زارع چه باید بکند؟! البته باید آن را در یک جائی نگاه بدارد از این جهت بنده پیشنهاد کردم آن چائی که در داخله مملکت زراعت می‌شود برای نگاهداری و انبار کردن و غیر اینها آزاد باشد. مخبر - این ایراد آقای ارباب وارد است کمیونهم قبول می‌کند.

رئیس - پیشنهاد آقای حاج حسن آقا.

(بشرح ذیل خوانده شد)

در ماده ۴ - بنده پیشنهاد می‌کنم که در مجازات بهمان مقدار جنس قاچاق شده قناعت شود.

رئیس - (خطاب با آقای حاج آقا) راجع به پیشنهاد خودتان توضیحی دارید؟

حاج حسن آقا - خیر توضیح همان بود که عرض کردم.

رئیس - رای می‌گیریم پیش نهاد آقای حاج حسن آقا. آقایانی که پیش نهاد ایشان را قابل توجه می‌دانند قیام فرمایند.

(عده قلیلی قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد (پیشنهاد آقای کازرونی بشرح ذیل قرائت شد)

بنده پیشنهاد می‌کنم که ماده چهار اینطور اصلاح شود

ماده ۴ - هر مقدار قند و چای که بر خلاف مقررات این قانون وارد شود از طرف دولت ضبط خواهد شد و اگر مامورین دولت در این خلاف قانون شرکت کنند در مجازات نیز شریک بوده بعلاوه از خدمت برای همیشه منفصل خواهند بشود.

کازرونی - مناسب مذاکرات کافی شدو بنده ناچاره ستم نظریات خودم را باین و سیله عرض کنم اینجا می‌گوید: هر مقدار قند و چای و شکی که برخلاف مقررات ماده دو وارد شده در صورتیکه در ماده پنج از جمله چیز هائی که استثناء و مجاز کرده است ترانزیت است آنجا می‌گوید ترانزیت آزاد است و حق تعرض نیست. اما اینجا می‌گوید منحصر برطبق مقررات ماده دو اگر نشد چنین و چنان می‌شود خواهند فرمود که در آنجا مخصوصا ذکر کرده‌اند. بلی صحیح است و لی بنده عرض می‌کنم بین این دو ماده تعارض پیدا می‌شود و هیچ ربطش بهم نداده‌اند و از ماده پنج هم که که قصد ترانزیت است در اینجا اسمی نبرده است بعلاوه می‌نویسد اگر خرید و فروش بر خلاف مقررات ماده دو بشود مستلزم این مجازات است ممکن است قند یا شکر ی بعنوان ترانزیت وارد گمرک بشود و بعدیک کس دیگر یک بیاید و آن صاحب قند آن قند و شکر را بخرد آیا این تاجر مجاز است یا مجاز نیست؟ سوال می‌کنم. ترانزیت را که خودتان تجویز کرده‌اید بعد این جا آمده‌اید و خرید و فروش را ممنوع کرده‌اید این است که عرض می‌کنم تعارض می‌شود زیرا خرید و فروش را که در اینجا ممنوع کرده‌اید به طبع ترانزیت هم ممنوع می‌شود بنابراین خوب است

رئیس - توضیح مختصر باشد

کازرونی - قبول می‌کنم ولی بشرط اینکه در مورد همه اینطور باشد نه در مورد شخص بنده تنها

رئیس - اگر کسی تخلف کرد خود تا نهم ممکن است اخطار بفرمائید

تدین - بنده پیشنهاد تنفس می‌کنم

رئیس - می‌خواهید تنفس بشود

جمعی از نمایندگان - صحیح است

(در این موقع جلسه برای نفس تعطیل و پس از یک ربع ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس - پیشنهاد آقای شریعت زاده قرائت میشود (بمضمون ذیل خوانده شد) بنده

قسمت اخیر ماده ۴ را بترتیب ذیل اصلاح می‌کنم در صورتیکه مامورین مسئول

در دادن اجازه تبعیض کرده و رعایت تقدم تاریخ را در تقاضای اشخاص ننمایند

بانفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد

رئیس - بفرمائید

شریعت زاده - چون بنده میدانم که نماینده محترم بدلالی علاقمند به سرعت جریان

این لایحه هستند اینست که مفصلاً توضیح نمی‌دهم همین قدر خاطر شان را متذکر

می‌کنم که اساس این لایحه در مورد مجازات نیست به اشخاص بایستی طوری باشد

که مامورین این اصل را در نظر داشته باشند که رعایت اصول عدالت را نسبت

باشخاص بکنند و در اجاره تبعیض نکنند. از این نقطه نظر برای مامورینی که در دادن

اجازه تبعیض می‌کنند و رعایت تقدم و تاخیر را در دادن اجازه‌ها نمی‌کنند بنده این

قسمت را اینطور اصلاح کردم که اگر تخلف نمودند بمجازات برسند و البته با این

پیشنهاد جلوگیری از تبعیض خواهد شد.

مخبر - این پیش نهادی را که آقا کردند نظر کمیسیون هم همین بود منتهی ما

می‌خواستیم در نظامنامه اینها را بنویسیم و حالا با این پیش نهادی که کرده‌اند کمیسیون

هم مخالفتی ندارد. رئیس - پس قبول می‌کنید؟

مخبر - بلی (پیش نهاد دیگر آقای شریعت زاده بشرح آتی قرائت شد)

بنده پیش نهاد می‌کنم بجای جمله نقض قانون) در ماده چهار جمله (تخلف از قانون)

نوشته شود.

شریعت زاده در این جا باید رعایت اصلاح بشود در موردی که اشخاص بر خلاف

قانون رفتار می‌کنند باید گفته بشود تخلف از قانون نه نقض قانون و این هم یک مطلب

واضحی است که گمان می‌کنم باید نوشته شود

مخبر - این را هم کمیسیون قبول می‌کند (پیش نهاد آقای طهرانی بشرح ذیل قرائت شد)

این بنده پیش نهاد می‌نمایم که بعد از (مساوی بان) الفظ (نصف) اضافه شود.

هراس از رقابت با دولت

دولت وقت در اوایل دهه ۱۳۰۴ تمام تلاش خود را می‌کرد تا انحصار تجارت قند و شکر را کامل کند. وزیر مالیه وقت به مجلس پیشنهاد می‌کند که میزان واردات به اندازه‌ای باشد که با حجم تولید داخل از مصرف کل بیشتر نشود. یکی از نمایندگان مجلس برای توجیه این خواست دولت می‌گوید اگر یک بازرگان بتواند قند و شکر وارد کند و آن را به قیمتی کمتر از دولت بفروشد، آیا موسسه دولتی ورشکست خواهد شد..

آقا سید یعقوب - اجازه می‌فرمائید؟

رئیس - بفرمائید

آقا سید یعقوب - در این جزء اول بنده تاملین شد و در آن حرفی ندارم. اما این عبارت اگر مرتکب یکی از مستخدمین دولتی باشد بنده پیشنهاد کرده‌ام که اگر مرتکب یا شریک ارتکاب یکی از مستخدمین دولتی باشد همان مجازات برای او باشد خلاصه مقصودم این است که کسی هم که یک شریک در ارتکاب است مجازات بشود.

مخبر - این را هم قبول می‌کنم که مرتکب یا شریک در ارتکاب نوشته شود.

رئیس - ماده پنج وزیر فوائد عامه - به ماده چهار رای نمی‌گیرند؟ رئیس مراجعه شده است بکمیسسیون (ماده پنج بشرح ذیل قرائت شد) ماده ۵ قند و شکر و چای که بطور ترانزیت از خاک ایران بمملکت دیگر عبور می‌نماید مشمول مقررات این قانون نخواهد بود.

رئیس - آقای ارباب کیخسرو (اجازه)

ارباب کیخسرو - بنده این جا توضیحاتی می‌خواهم که آن قواعدی که در این جا راجع بترانزیت معمول است چیست؟ آیا طوری هست که از آن قواعد یک استفاده‌های خصوصی نشود استدعا دارم در این باب یا یکی از امضاء محترم دولت یا آقای مخبر توضیح بدهند که آن قواعد چیست. البته جای شبهه که باید ترانزیت آزاد باشد. ولی آن قواعدی که مجری است در این مملکت چیست؟ چونکه ما اطلاعاتی نداریم و باید از روی اطلاعات رای بدهیم

وزیر مالیه - بنده درست ملتفت نشدم مقصود آقای ارباب را ولی این یک مسئله‌ای است بعضی دو دل قبول می‌کنند که از خاک آنها عبور می‌کند و در داخله مملکت آنها مصرف نمی‌شود و به مملکت دیگر می‌رود از آن جنس عوارض ورودی

نمی‌گیرند ممالکی که این عقیده را دارند و من جمله ما هم جزء آن ممالک هستیم نظر بمصالحی است که ملاحظه را کرده‌اند که جنسی که وارد مملکت می‌شود اگر عوارضی گرفته می‌شود برای این است که جلوگیری از مصرف شدن آن داخله بشود پس اگر در داخله مصرف نمی‌شود و بجای دیگر می‌رود بر ما نیست که ملاحظه این را بکنیم که جای دیگر مصرف نشود و جلوگیری بکنیم بعلاوه رعایت کردن ترانزیت یک صرفه‌ای هم به حال مملکت دارد مثلا اگر یک مقدار جنس از خاک ایران عبور می‌کند و بخاک دیگر می‌رود در حینی که از خاک ما عبور می‌کند و به خاک دیگر می‌رود به مکاری‌های ما و اگر راه آهن باشد به راه آهن ما کرایه می‌دهد و کسانی که جنس را عبور می‌دهند در اینجا مخارجی می‌کنند زندگانی می‌کنند معاش می‌کنند اینها یک فوایدی است که به مملکت ما فائده میرساند و ضرری هم به مملکت نمیرساند پس اساس ترانزیت را که ما قبول کردیم در این مورد قند و چای هم همینطور است و اگر بخواهیم بیائیم ما قند و چای را مشمول این مقررات قرار بدهیم و یک حقی در مورد عبور قند و چای که از مملکت ما بجای دیگر می‌رود بگیریم آن صرفه هم حاصل نمی‌شود چرا؟ بجهت اینکه فقط اسباب این خواهد شد که مثلا کسانی که از بین النهرین می‌خواهند بافغانستان قند و چای ببرند آنها خاک ایران را رها کرده و از خاک دیگر عبور می‌دهند و آن منافعی که از عبور ترانزیت برای ما حاصل می‌شود آن منافع از مملکت ما می‌رود حالا چه ترتیبی دارد؟ مسئله ترانزیت موافق یک نظامنامه‌هایی است و ترانزیت منحصر به قند و چای نیست تمام اجناس ممکن است به طور ترانزیت عبور کند و ادراه گمرک هم نظامنامه و مقرراتی دارد که در موقع معامله با مال تجار های که به طور ترانزیت عبور می‌کند بر طبق آن مقررات رفتار می‌شود مثلا یک جنسی وارد مملکت ما می‌شود ما باید تشخیص بدهیم که آیا این شخص را می‌گوید و می‌خواهد از مملکت ما عبور بدهد یا در داخله مملکت ما مصرف میشود اداره برای تشخیص این مسئله ترتیباتی دارد یکی از وسایلی این است که آن جنسی که وارد در سرحد می‌شود رعایت نمی‌کنند که ترانزیت می‌شود و حقوقی که باید گرفت از او می‌گیرند ولی یک سندی به او می‌دهند و تعهد می‌کنند که اگر این جنس را خارج کردی حقوقی را که داده‌ای پس می‌دهیم به این نظر اداره گمرک اطمینان حاصل می‌کند و اگر هر قدر اقدامی که برای سایر اجناس ترانزیتی که دولت باید بکند در این مورد هم خواهد کرد حالا اگر مقصود آقای ارباب همین بود که بنده این توضیحات را دادم و اگر مقصود دیگری دارند بفرمایند تا توضیح بدهم

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

رئیس - پیشنهاد قرائت می‌شود (پیشنهاد آقای دکتر آقایان بشرح ذیل قرائت شد) بنده پیشنهاد می‌کنم که در ماده ۵ اضافه شود: ولی حق انحصاری در موقع ورود جنس به ایران در صندوق دولتی امانت سپرده می‌شود و بعد از ارائه جواز صدور رگمرک مسترد خواهد شد دکتر آقایان - آقای وزیر مالیه یک توضیحاتی نسبت به ترانزیت دادند. در سایر ممالک عمل کردنش آسان است. چرا؟ برای اینکه هزار خوار، ده هزار خوار بار آنها می‌گذارند توی واگنها و آنها را بایک مهر سربی اداره گمرک مهر می‌کنند و از آن نقطه که خارج می‌شود رسیدگی می‌کنند. ولی از آنجا که در مملکت ما وسایل حمل و نقل یک طور نیست که هیچ وقت نمی‌شود صد یا هزار خوار جنس را مهر کرد اینست که ترانزیت تولید اشکال می‌کند مخصوصاً قند و چای شکر. بنابراین اینطور مانی توانیم موفق بشویم مخصوصاً یک جنسی مثل قند و شکر که ریخت و پاشش زیاد است یعنی آورنده این جنس که بعنوان ترانزیت وارد کرده است وقتی خارج می‌کند هر یک خوار یک من کسر آورده. می‌گویید این ریخته است پاشیده است و قبول نمی‌کند و از طرف دیگر نظر باینکه ممکن است فروشندگان قند به مملکت ما یا آن موسساتی که به ما قند و شکر می‌فروشند دارای یک اهمیتی باشند و برای اینکه هیچ وقت تولید هیچ گونه مشاخره نشود و از طرف دیگر هم در خود قانون در خود قانون ذکر شده باشد که ترانزیت نسبت به قند چگونه باید باشد و مخصوصاً نظر باینکه یک قانون ترانزیتی که از مجلس گذشته باشد نداریم و یک نظامنامه در گمرکات وجود دارد که طرف ممکنست زیر بار آن نرود بنده اینطور پیشنهاد کردم و عقیده‌ام اینست که هر مقدار قند و شکر که بعنوان ترانزیت وارد این مملکت می‌شود مطابق این قانون حق انحصار آنجا بگذارند وقتی که خارج شد آن سندی که را که ابتدا گرفته ارائه می‌دهد و پولش را پس می‌گیرد وزیر فوائد عامه بنده تصور نمی‌کنم باقبول اصل مطلب و یعنی قبول اساس شرایط ترانزیت جای این پیشنهاد در این قانون باشد فقط مسئله معافیت اساس مطلب است یعنی اجناس که از طرف ایران حمل می‌شود معافیت را پیش بینی کرده است ولی وسائل این مطلب مربوط به نظامنامه‌ها و مکول به اجرای نظامنامه‌های گمرکی است در بعضی از موارد ممکن است مثل فرانس پلپ کنند. یعنی مهر سربی کنند که در موقع خروج باهمان مهر دست نخورده باید تحویل بدهد یا ممکن است پول وردیه را بدهد و بعد پس بگیرد و در هر حال مورد پیش نهاد اینجاست

رئیس - رای می‌گیرم پیشنهاد آقای دکتر آقایان آقایانی که قابل توجه می‌دانند قیام فرمایند.

(معدودی قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد (پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو بشرح ذیل قرائت شد)
بنده پیشنهاد د ماده ۵ بعد از عبارت قند و شکر و چای نوشته شود: الگو: بارعایت
مقرارت ثابت بدون تبعیض اجازه امور

ارباب کیخسرو - اینجا نظر به اینکه موضوع ترابزیت یا اجازه او چیزی است که
هنوز ما کاملا مستحضر نیستیم و البته به نظامات ادرا ه گمرک هم مطمئن هستیم که
یک ترتیبی خواهند داد که موجب اشکال نشود ولی از یک چیزی بنده یک قدری
نگرانی دارم که مبادا مواقعی بشود که ممکن باشد نسبت به آن مقرارت بشود تبعیض
کرد از این جهت پیشنهاد کردند مطابق همان مقرارتی که هست بدون تبعیض و با
این مقرارت ثابت یعنی آنچه مقرارت تغییر ناپذیر نباشد و اگر چنانچه این قسمت
مزید شود بیشتر موجب اطمینان است.

مخبر - بموجب یک نظامنامه که هست بین تمام دول و گمرک هم از روی آن عمل
میکنند دیگر گمان نمیکنم بابدون آن نظامنامه محتاج به این قبیل توضیحات باشیم
رئیس - رای گرفته می شود به قابل توجه بودن پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو و آقایان
موافقین قیام فرمایند (عده قلیلی قیام فرمودند)

رئیس - قابل توجه نشد. و گرفته می شود به ماده ۵. آقایان که تصویب می کنند قیام
فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد.

ماده شش (بترتیب ذیل خوانده شد)

ماده ۶ - دولت مجاز است که قند و شکر و چای را که بیش از احتیاجات مملکتی برا
ی ورود بالیران حمل می شود خریداری شود و اجازه ورود ندهد.

رئیس - آقای دولت آبادی (اجازه)

حاج میرزا یحیی دولت آبادی - بنده با این ماده مخالفم بواسط اینکه اولاً هر کس این
ماده را ملاحظه کند به خاطرش می رسد که دولت می خواهد از این عایدات صندوق
را ه آهن را غنی تر بسازد. در این صورت چرا جلوگیری از بمب کار می کند و
میگوید اگر قند و شکر زیادتر از احتیاجات مملکت بخواهند و ارد کنند دولت مجاز
است که جواز ندهد و نخرد. چرا؟ برای چه؟ خوب، هر چه بیشتر وارد کنند که برا
ی دولت بهتر است. پس چرا جلوگیری می کنند از این کار؟ این مطلب در بادی نظر
به خاطر هر کس اینطور می رسد. چنانچه آقایان در شور اول مکرر این مطلب را

اظهار فرمودند و آقایان وزیر فوائد عامه جوابی که به آقایان دادند در واقع همه را یک مطلب فرمودند و آن این بود که فرمودند ممکن است بخواهند یک قند و شکر زیادی که بیشتر از احتیاجات مملکت باشد را رد کنند و دولت نتواند خریداری نماید به این واسطه می‌خواهیم محدود کنیم که اگر همچو صورتی پیدا شد که خواستند قند و شکر بیش از احتیاجات مملکت وارد کنند دولت مجبور نباشد بخرد و در مضیقه نیافتد. بنده این جواب را کافی نمیدانم در مقابل محظوراتی که در این ماده هست اگر منظور دولت این است این را می‌تواند بطریق دیگری تامین نماید یعنی بگویم موسسه انحصاری مجبور نیست که بیش از آنقدری که قند لازم دارد حکما خریداری کند . . .

(همه‌ها بین نمایندگان)

وزیر فوائد عامه - مقصود هم همین است

دولت آبادی - توجه کنید بعرض من: اما محظوراتی که بر این ماده می‌باشد و بنده از آن نقطه نظر مخالفم این است که ممکن است این ماده سلب بشود که اشخاص منفذ، اشخاص متمول و اشخاصی که می‌توانند بروند یک دفعه یک مبلغ زیادی بدولت بدهند بروند یک جواز فوق العاده بگیرند و آن وقت فردایک بیچاره که می‌رود جواز بگیرد باو جواب می‌دهند که مطابق این دفتر و نمره فلان اندازه به فلان کس جواز داده‌ایم و دیگر احتیاج نداریم شما برویداز آقای فلان اجازه بگیرید گمان می‌کنم برای علت مخالفت بنده باین ماده همین یک مثلی که زدم کفایت بکند. اینست که بنده کاملاً باین ماده مخالفم و این ماده را مضر میدانم و باید بکلی از اینجا برداشته شود.

مخبر - دلایل آخری که آقا اقامه فرمودند. همان دلائلی است که بنده هم برای تأیید لزوم این ماده دارم. اولاً فرمودند. مثل اینست که ما می‌خواهیم از این راه منافعی پیدا کنیم و برای راه آهن؟ البته مقصود هم همین است و آن جوابی را که آقای وزیر فوائد عامه فرمودند. بنده هم همان را عرض و تکرار می‌کنم: در این ماده ششم نوشته است بحروف: (دولت مجاز است قند و شکر و چای را که بیش از احتیاجات برای ورود به ایران حمل می‌شود. خریداری ننموده و اجازه ورود ندهد) هم در مجلس دهم. در خارج بعضی از آقایان این اشکال را داشتند و می‌فرمودند که همین قدر کفایت است. که دولت خریداری ننماید دیگر چرا اجازه ورودش را ندهد؟ البته باید آقایان در نظر بگیرند که یک موسسه تاسیس شده که خرید تمام قند و چای و شکر و مواد قندی را به خودش انحصار می‌دهند یعنی خرید. فروش و تجارتش تمام با این موسسه است. در این صورت آیا ممکن نیست همان طور که آقای دولت آبادی در ضمن بیاناتشان

فرمودند یک نفر آدم مقتدری. یک نفر سرمایه دار مهمی در یک روز دویلیون قند وارد ایران بکند؟ ممکن هست یا نیست؟ آن وقت موسسه هم که لا زم ندارد و بعلاوه ممکنست قند را و ارد کند و برای رقابت و لجاجت با موسسه دولت اعلان کند که من قند را یک من چهار قران می‌دهم. در این صورت این موسسه رو به فلاکت و ورشکستگی می‌رود یا نه؟ بنده هم گمان می‌کنم با همین مختصر جواب آقای دولت آبادی را داده باشم و آقایانی هم که باید ملتفت بشوند البته مطلب را درک خواهند فرمود.

رئیس – آقای مصدق السلطنه (اجازه)

مصدق السلطنه – بنده می‌خواستم عرض کنم که انحصار دوقسمت: یک انحصاریست که روی محصولات مملکتی است. یک انحصاری هم هست که روی محصولات تجارت نکند و صرفه نکند ضررش متوجه کجا می‌شود متوجه مملکت نمی‌شود بلکه متوجه افراد می‌شود. برای اینکه ممکنست یک اشخاصی توتون گران بخرند و پولش توی جیب دولت برود در بین صورت باز پولش در مملکتست ولی اگر انحصار روی محصولات که در خارجه باشد. یعنی محصولاتی که در خارجه خارجیست. انحصاری که در روی محصولات مملکتی است اگر دولت تجارت خوبی نکند ضررش هر چه باشد متوجه افراد می‌شود. فرض کنید توتون را دولت انحصار می‌کند. اگر در خرید و فروش توتون و ساختن آن و همین طور سایر چیزهائی که مربوط بژی است دولت خوب بعمل می‌آید. این جا اگر دولت خوب تجارت نکرد ضررش متوجه مملکت می‌کنیم اگر دولت خوب تجارت کرد که هیچ ضرری به مملکت وارد نمی‌شود. ولی اگر بد تجارت کرد وسی میلیون را شصت میلیون خرید. آن وقت سالی سی میلیون ضرر مملکت می‌شود یعنی سی میلیون زیادی وارد مملکت می‌شود و سالی سی میلیون پول مملکت به خارجه می‌رود.

تاجر بد و زیان احتمالی دولت

در آغاز دهه ۱۳۰۰، نهاد دولت در ایران به دلیل اینکه به درآمدهای نفتی سرشار و بادآورده اتکا نداشت، به بازیگر اصلی در کسب و کار شهروندان تبدیل نشده بود و از طرف دیگر در مجلس قانونگذاری افرادی که خارج از اراده سیاسی نهاد حکومتی بودند، وجود داشتند. این دو عامل موجب شده بود که خواسته دولت برای ایجاد انحصار داندوستد و قندوشکر در داخل و تجارت خارجی این محصول با مقاومت مواجه شود. در ۱۳۰۴ و در زمانی که دولت تلاش می‌کرد این انحصار را توجیه کند و یادآور شود که برای دریافت مالیات از این محصول با هدف تامین منابع موردنیاز راه‌آهن، یک راه ناگزیر است. گزارش مجلس در سال ۱۳۰۴ و مسائل مورد علاقه نمایندگان جذاب است. یعنی سی میلیون زیادی وارد مملکت می‌شود و سالی سی میلیون پول مملکت به خارجه می‌رود پس بنابراین باید این اصل را در نظر گرفت که در صورتی که دولت خودش ادار مکننده انحصار باشد اگر خوب اداره کرد ضرری متوجه مملکت نمی‌شود، ولی اگر بد اداره کرد مثل محصولات داخلی نیست و ضرر آن متوجه مملکت است. این یک اصلی است که باید در نظر گرفت و بعد از این اصل تصور می‌کنم مقصود از این انحصار این است که یک من دوقران به‌دولت بدهند و یک تجاری هم در مملکت از کسب و تجارت خودشان باز بمانند آن وقت مثل اشخاصی می‌مانند که در ادارات دولتی کار پیدا نمی‌کنند. باید برای امرار معاش یومیه شان معطل بمانند.

الان در مملکت تجار قند فروش هستند که از این راه ارتزاق و امرار معاش می‌نمایند و واقعا اگر دولت بخواهد این انحصار را به طوری که در ماده اول نوشته شده است به موقع به اجرا بگذارد آن وقت این تجار ورشکست می‌شوند و دیگر هیچ وجه راه معاشی ندارد در این صورت چیزی که ما باید در نظر بگیریم این است که دولت مطابق ماده اول انحصار را داشته باشد. این یکی، بعد اجازه راهم بدهد این دو تا بعد هم یک من دوقران پس بگیرد این سه تا، بعد هم تجار کار خودشان را می‌کنند و اهالی مملکت هم قند را به قیمت خودش می‌خورند و اگر بنا شود قند در خارجه یک من چهار تومان خریده شود، اینجا مردم یک من شش تومان می‌خرند. این جا مردم یک من پنج تومان می‌خرند و به همان نسبتی که در خارجه گران یا ارزان باشد در داخله هم فرق می‌کند و سالی مبلغی از مال مملکت به خارجه می‌رود و بنده تصور می‌کنم

این ماده هیچ معنی ندارد؛ اولاً دولت از کجا می‌فهمد که در داخله مملکت قندزیاد است یا کم است؛ ثانیاً تاجری می‌آید اجازه از وزیر مالیه یعنی از موسسه انحصاری می‌خواهد می‌گوید من اجازه ورود قند می‌خواهم به او اجازه می‌دهند که برو یک میلیون قند وارد کن آن وقت فردا اگر بنده که تاجر قند هستم قند وارد کنم اداره گفت آقا به قدر کافی قند آمده وفلان آدم اجازه گرفته که قند وارد مملکت کند و وارد هم کرده یا در حال وارد کردن است تکلیف من چه خواهد بود؟ بنابراین این ترتیب اجازه دادن نتیجه‌اش این می‌شود که انحصاری را که دولت برای خودش می‌خواسته در دست آن یک نفر تاجری می‌افتد که اول می‌رود اجازه بگیرد می‌گویند ما یک میلیون اجازه داده‌ایم و آن تاجر هم وارد کرده یا می‌کند و دیگر لازم هم نداریم و چون در مملکت به قدر احتیاجات قند هست دیگر به شما اجازه داده نمی‌شود (این جواب را به آن شخص می‌گویند) آن وقت نتیجه‌اش چه می‌شود؟ این می‌شود که انحصار در دست یک عده تاجر می‌افتد و سایرین محروم می‌مانند آن وقت چه خواهند کرد؟ قند را یکمن دو تومان وارد می‌کنند و یکمن چهار تومان می‌فروشند و تاجری که از این راه امرار معاش می‌نماید ضرر می‌خورد و آن مقصودی را هم که دولت در نظر دارد تامین نمی‌شود، ولی هر قدر زیادتر قند وارد مملکت شود دولت یک من دوقرانش بیشتر می‌شود پس باید دولت اجازه بدهد که هر کس هر قدر قند می‌خواهد وارد کند آزاد است و البته در نتیجه این اجازه که دولت می‌دهد هر قدر قند بیشتر وارد شود و رقابت تجارتي در بین باشد در نتیجه هم آن چیزی که منظور دولت است به عمل می‌آید و هم مصرف‌کنندگان قند ارزان می‌خورند، بنابراین عقیده بنده این است که دولت یک وقتی خودش انحصار را اداره نماید باید این ماده این‌طور اصلاح شود که اگر دولت خواست انحصار را اداره نماید اگر کسی گفت بیا این قند را بخر بگویند من به قدر کافی قند دارم و نمی‌خرم و الا اگر به یک عده از مردم اجازه بدهد و به یک عده دیگر بگوید نمی‌دهم این نمی‌شود، زیرا نتیجه‌اش افتادن انحصار در دست یک عده از تاجر می‌شود که آنها هم قند را گران می‌فروشند و آن وقت بالاخره هم یک عده از تاجر قند فروش بی‌پا می‌شوند و هم آنهایی که قند مصرف می‌نمایند قند گران می‌خورند این بود عقیده بنده که عرض کردم و معتقدم که باید این ماده اصلاح شود.

وزیر فوائد عامه - یک اصلی در دنیا اتخاذ شده است که متأسفانه دولت ما برخلاف آن اصل رفتار می‌کند و آن این است که قوانین نباید پایه‌اش را روی سوءظن گذارد، بلکه باید روی حسن ظن باشد. بعضی از نمایندگان - این‌طور نیست برعکس است.

وزیر فوائد عامه - در اینجا این‌طور نیست، ولی متأسفانه در دنیا این‌طور است در

هر حال آقایان دو مطلب را می‌خواهند همیشه ملحوظ بفرمایند و به این جهت است که نتایج مختلفه حاصل می‌شود که با یکدیگر متضاد هستند. قصد دولت از تقدیم این لایحه چیست؟ این است که برای رسیدن به مقصودش که ایجاد راه‌آهن باشد عایداتی پیدا کند البته مقتضی است تصور بکنیم که خود دولت ذی علاقه است که هر چه عایدات بیشتر باشد بهتر است و البته این قسمت محل کلام و تردید نیست. خود آقای مصدق السلطنه بهتر از اغلب آقایان مطلع هستند، زیرا عضو کمیسیون اقتصاد که از طرف مجلس انتخاب شده بود هستند. در ابتدا تمام مساعی صرف این شد که اکتفا شود فقط به دادن جواز و رسیدن یک حقی به‌دولت و خود. ایشان کاملاً در جریان امر بوده و مسبوق هستند و هنوز هم امیدواری می‌رود که در ضمن عمل به همین ترتیب رفتار شود، یعنی بدون تاسیس یک موسسات انحصاری و بدون برقراری موسسات انحصاری از کلیه قند و شکر و چای که وارد ایران می‌شود دو قران و شش قران گرفته شود بعد به صاحبش داده شود و اگر به این ترتیب عمل شود، قهراً ماده شش که در اینجا ذکر شده است، زیرا وقتی که در ضمن ورود از مقدار قندوشکر و چای که وارد می‌شود فقط مکلف باشند حقی بگیرند و آزاد کنند که وارد مملکت شود در این صورت البته دیگر شما مفید نخواهید بود که بیش از احتیاجات مملکتی قند وارد نمایند و البته مشخص احتیاجات مملکتی که خرنده و فروشنده است و مشخص رواج بازار این متاع خواهد بود هر قدر لازم بدانند وارد می‌کند و آزاد خواهد بود، اما اگر مطابق این ترتیبی که در این لایحه پیش‌بینی شده است، دولت مجبور شود انحصار را به موقع اجرا بگذارد آن وقت چه باید کرد.

به این معنی که به هر علتی از علی که تصور بفرمایید دولت مجبور بشود کلیه معامله قند و چای و شکر را منحصر به خود نماید، البته فرض محال که محال نیست وقتی که اینکار منحصر به این موسسه شد، آن وقت این موسسه مکلف است هر مقدار قند وارد سر حد می‌کنند بخرد و البته این الزام و این تکلیف هم برای دولت و آن کسی که این موسسه را اداره می‌کند هست، مگر اینکه مقنن به موجب یک ماده قانونی اجازه داده باشد که پیش از احتیاجات مملکت حق دارد نخرد. اگر آقایان ماده اول را به دقت ملاحظه بفرمایند خواهند دید که این الزام یعنی خرید و فروش و صدور کلیه قند و چای و شکر و مواد قندی که وارد خاک ایران می‌شود منحصر به‌دولت است.

بنابراین اگر انحصار جاری شد، آن وقت این اجازه که به‌دولت داده می‌شود نخرد باید بر طبق یک ماده قانون باشد و آن هم این قسمت از ماده است که دولت می‌تواند

بگویند نظر به اینکه به موجب این ماده به من اجازه داده شده که بیش از احتیاجات مملکت و مقدار لازم نخرم به این جهت خریداری نمی‌کنم.

حالا شاید بعضی از آقایان بگویند دولت نخرد دیگر اجازه ورود چرا ندهد؟ فرض می‌کنم وقتی که انحصار شد وقتی که تجارت قند و شکر و چای در دست دولت شد، دولت نمی‌تواند برای خودش رقیب ایجاد کند؛ زیرا در همان حالی که تجارت قند و چای را دولت در دست می‌گیرد ممکن است همان تاجر بدی را که آقای مصداق السلطنه فرمودند بیاید یک مقدار زیادی قند وارد نماید و به یک قیمت نازلی بفروشد و تمام قند و شکری که در دست دولت است، بدون خریدار بماند، به این دو علت اگر انحصار برقرار شد؛ یعنی اکتفا به دادن اجازه تنها نشد و انحصار عملی اجرا شد دولت مکلف است بر طبق قانون مجاز باشد هم نخرد و هم اجازه ورود مازاد احتیاجات مملکت را ندهد که در نتیجه برای خودش رقیب ایجاد کند. (بعضی از نمایندگان اظهار نمودند: مذكرات کافی است و بعضی گفتند کافی نیست) رییس - رای می‌گیریم به کفایت مذاکرات. آقایان موافقین قیام فرمایند. (عده قلیلی قیام نمودند) رییس - تصویب نشد.

مجادله بر سر قندوچای موجود بود

بازرگانان قند و شکر از همکاران برخی نمایندگان مجلس بودند که با استفاده از نفوذ آنها می‌خواستند راه انحصار تجارت خارجی و داخلی قند و شکر توسط دولت را مسدود کرده یا آن را تنگ کنند. از طرف دیگر، دولت در ۱۳۰۴ برای نمایش قدرت و ساخت راه آهن نیاز به منابع مالی داشت، ولی خواست هر طور که شده اجازه قانونی انحصار را از مجلس بگیرد. این دو دیدگاه متناقض و متعارض در درون مجلس در سال ۱۳۰۴ موجب طولانی شدن بحث در این حوزه شده بود. بخش دیگری از مذاکرات درباره انحصار قند و شکر در خرداد ۱۳۰۴ را می‌خوانید. وزیر فوائد عامه - یک اصلی دو دنیا اتخاذ شده است که متأسفانه دولت ما برخلاف آن اصل رفتار می‌کند و آن این است که قوانین را نباید پایه اش را روی سوء ظن گذارد بلکه باید روی حسن ظن باشد

بعضی از نمایندگان – اینطور نیست بر عکس است

وزیر فواید عامه – در اینجا این – طور نیست ولی متاسفانه در دنیا این طور است در هر حال آقایان دو مطلب را می‌خواهند همیشه ملحوظ بفرمایند و باین جهت است که نتایج مختلفه حاصل می‌شود که بایکدیگر متضاد هستند قصد دولت از تقدیم این لایحه چیست؟ اینست که برای رسیدن بمقصودش که ایجاد راه آهن باشد عایداتی پدید کند البته مقتضی است تصور بکنیم که خود دولت ذی علاقه است که هر چه عایدات بیشنتر باشد بهتر است و البته این قسمت محل کلام و تردید نیست خود آقای مصدق السلطنه بهتر از اغلب آقایان مطلع هستند زیرا عضو کمیسیون اقتصادیانی که از طرف مجلس انتخاب شده بود هستند در ابتدا تمام مساعی صرف این شد که اکتفا شود فقط بدادن جواز و رسیدن یک حقی بدولت خود ایشان کاملاً در جریان امر بوده و مسبوق هستند و هنوز هم امیدواری می‌رود که دو ضمن عمل بهمین ترتیب رفتار شود یعنی بدون تاسیس یک موسسات انحصاری و بدون برقراری موسسات انحصاری از کلیه قند و شکر و چای که وارد ایران می‌شود دو قران و شش قران گرفته شود بعد بصاحبش داده شود و اگر باین ترتیب عمل شود قهراً ماده شش که در اینجا ذکر شده است زیرا وقتی که در ضمن ورود از مقدار قندوشکر و چای که وارد می‌شود فقط مکلف باشند حقی بگیرند و آزاد کنند که وارد مملکت شود در اینصورت البته دیگر شما مفید نخواهید بود که بیش از احتیاجات مملکتی قند وارد نمایند و البته مشخص احتیاجات مملکتی که خرنده و فروشنده است و مشخص رواج بازار این متاع خواهد بود هر قدر لازم بداند وارد می‌کند و آزاد خواهد بود اما اگر مطابق این ترتیبی که در این لایحه پیش بینی شده است دولت مجبور شود انحصار را بموقع اجرا بگذار آنوقت چه باید کرد باین معنی که بهر علتی از عللی که تصور بفرمائید دولت مجبور بشود کلیه معامله قند و چای و شکر را منحصر بخود نماید البته فرض محال که محال نیست وقتی که اینکار منحصر باین موسسه شد آنوقت این موسسه مکلف است هر مقدار قند وارد سر حد می‌کنند بخرد و البته این الزام و این تکلیف هم برای دولت و آن کسی که این موسسه را اداره می‌کند هست مگر اینکه مقنن بموجب یک ماده قانونی اجازه داده باشد که پیش از احتیاجات مملکت حق دارد نخرد اگر آقایان ماده اول را به دقت ملاحظه بفرمایند خواهند دید که این الزام یعنی خرید و فروش و صدور کلیه قند و چای و شکر و مواد قندی که وارد خاک ایران می‌شود منحصر بدولت است. بنابراین اگر انحصار جاری شد آن وقت این اجازه که بدولت

داده می‌شود نخرد باید بر طبق یک ماده قانون باشد و آن هم این قسمت از ماده است که دولت می‌تواند بگوید نظر به اینکه به موجب این ماده به من اجازه داده شده که بیش از احتیاجات مملکت و مقدار لازم نخرم به این جهت خریداری نمی‌کنم. حالا شاید بعضی از آقایان بگویند دولت نخرد دیگر اجازه ورود چرا ندهد؟ غرض می‌کنم وقتی که انحصار شد وقتی که تجارت قند و شکر و چای در دست دولت شد دولت نمی‌تواند برای خودش رقیب ایجاد کند. زیرا در همان حالی که تجارت قند و چای را دولت در دست خودش می‌گیرد ممکن است همان تاجر بدی را که آقای مصدق السلطنه فرمودند بیاید یک مقدار زیادی قند وارد نماید و به یک قیمت نازلی بفروشد و تمام قندو شکر که در دست دولت است بدون خریدار بماند. لهذا به این دو علت اگر انحصار برقرار شد یعنی اکتفا بدادن اجازه تنها نشد و انحصار عملی اجرا شد دولت مکلف است بر طبق قانون مجاز باشد هم نخرد و هم اجازه ورود مازاد احتیاجات مملکت را ندهد که در نتیجه برای خودش رقیب ایجاد کند.

(بعضی از نمایندگان اظهار نمودند مذكرات کافی است و بعضی گفتند کافی نیست)

رئیس - رای می‌گیریم به کفایت مذاکرات. آقایان موافقین قیام فرمایند.

(عده قلیلی قیام نمودند)

وزیر مالیه - استدعا می‌کنم آقایان خوق توجه فرمایند بعرض بنده البته دولت تجارتی را که منحصر بخودش می‌کند برای این است که یک عایداتی برای خودش فراهم نماید والا بنده تصدیق دارم و از هیچ کس هم کمتر تصدیق ندارم که دولت حتی الامکان تجارت نباید بکند و باید تجارت را آزاد بگذارد. از برای مردم و کسانی که کارشان تجارت کردن است و با این اصل مسلم (د رتزد بعضی‌ها شاید مسلم نباشد ولی در پیش بنده مسلم است) که کار دولت تجارت نیست. ولی گاهی اوقات دولتها مجبور می‌شوند با این اصل که خودشان هم مسلم دارند مخالفت نمایند چنانکه نظائرش همه جا دیده شد و حالا هم می‌خواهیم یا غلط یا صحیح. (ولی بعقیده خودمان تشخیص داده‌ایم که صحیحست) مخالفت کنیم و این جاجائی است که مصلحت اقتضا دارد که با آن اصل مخالفت کرده و یک تجارتی را مخصوص دولت کنیم که آن تجارت قند و چای است حالا چرا این کار را می‌کنیم؟ برای اینکه همان طوری که عرض کردم می‌خواهیم عایدات برای دولت خودمان درست کنیم. و در عین اینکه این اصل را مسلم داریم و حتی الامکان ترجیح می‌دهیم که دولت تجارت نکند و باید تجارت بدست تجار باشد می‌خواهیم یک طریقی را هم ایجاد کنیم که اگر مقصود ماحاصل شود یعنی آن عایداتی را که ما می‌خواهیم تحصیل بکنیم بدون اینکه انحصار را عملی

کنیم. یعنی منظور ی را که آقایان دارند رعایت شود پس اولاً می‌آئیم قاعده انحصار را قبول می‌کنیم و مجلس شورای ملی رای می‌دهد و از آرائی که تا بحال داده است معلوم شده که موافقت می‌کند با دولت و تصدیق می‌کند پیشنهادی در که دولت داده است. بنابراین در این موقع اجازه می‌دهد بدولت که تجارت قند و چای را منحصر بخودش بکند. ولی این اجازه را دولت نمی‌خواهد عمل کند در صورتیکه آن مقصود اصلی حاصل شود و حتی الامکان می‌خواهد باین انحصار قند و چای عمل کند. اما این قانونی را که مجلس شوریا ملی وضع می‌کند و اجازه که بدولت می‌دهد باید در نظر داشت که ممکن است دولت بر خلاف میل خودش مجبور شود که باین انحصار عمل کند. بنده مکرر در مکرر عرض کرده‌ام و باز هم بعد از اظهاراتی که آقای وزیر فوائد عامه کردند عرض می‌کنم که دولت مایل و شایق نیست باینکه تجارت قند ولی پیش بینی می‌کند که شاید مجبورم بشود. و اگر مجبور شد که بانحصار عمل کند آن وقت آیا باید موفق بانجام این امر بشود یا نه؟ آیا باید بلوزام اینکار عمل کند یا نه؟ فرض بفرمایند آقایان: آن روزی را که بنده احتمال کلی هم می‌دهم که پیش نیاید دولت مجبور شد باین انحصار عمل کند. آن وقت دولت اعلان می‌دهد که هیچ کسی همین طوری که این قانون اجازه داده است حق ندارد قند از خارجه بخرد وارد این مملکت کند و به لوازم تجارت عمل بکند مگر دولت آن قسمتی که هم نوشته شده است. مگر اجازه موسسه آن را هم در نظر داشته باشند که بآن عمل نخواهیم کرد بلکه همان کاری را که تجار قند فروش امروز عمل می‌کنند می‌نمائیم. یعنی دولت بکار خانهای قند ریزی و چای سازی که در خارج هستند بآنها کماند می‌دهد. سفارشی می‌دهد که فلان مقدار قند می‌خواهیم و برای ما حمل کنید وقتی که دولت مجبور شد باینکار عمل کند آن وقت دو چیز لازم دارد یکی اینکه باید مسلم باشد که خرید قند از برای دولت نامحدود نیست و کسی حق ندارد بدولت بگوید که من هر قدر قند دارم و می‌خواهم بفروشم تو باید بخری این را تصدیق دارید یا ندارید؟ اگر این اصل را تصدیق دارید که دولت این اختیار را باید داشته باشد که اگر یک روزی فلان سرمایه دار صد هزار خروار قند آورد دولت مجبور نباشد بخرد پس چه عیبی دارد که این را در قانون تصریح بفرمائید که دولت مجبور نیست که هر مقدار قند آوردند بخرد؟ اما اگر این ماده را قبول نکرید معنایش این است که آن وقت دولت این حربه را در دستش نبرد که اگر قند زیادی آورند بگوید نمی‌خواهم و نمی‌خرم. مقصود مالینست اماچیز دومی که لازم است این است که در جائی که دولت مجبور شد خودش تجارت قند و چای را بکند اگر شما قبول نفرمائید مثل این است که مسئله انحصار را قبول

نفر موده‌اید و اینهم معنی ندارد که خود دولت المن حق و داشته باشد که قند را بخرد و بفروشد ولی در عین حال دیگری هم این حق را داشته باشد. خوب اگر دولت مجبور شد اینکار را بکند. کلی می‌کند ده من بیست من که نمی‌خرد صد هزار خروار کماند می‌دهد و وقتی هم که پولش را آزاد می‌آورد در داخله اما اگر اشخاص دیگری هم اجازه داشته باشند که قند وارد کنند البته ممکن است آنها یک وسائلی تهیه که قند را ارزان تر وارد کنند و بفرشند. در اینصورت یک همچو دولتی که پول داده و قند آورده این جا انبار کرده ولی بفروش نمی‌رسد چه حالی پیدا می‌کند؟ مقصود ما از اینماده تامین این دو منظور است یعنی این احتمالاتی که ممکن است پیش بیاید. اگر پیش بیاید اگر پیش نیامد و دولت مجبورند انحصار بکند یعنی در روز اولی که این قانون گذشت تجار قندها پشان را آوردند و این حقوق را دادند یعنی یک من دو قران و شش قران را پرداختند و اشکال پیدا نکرد البته دولت هم باین فکر نمی‌افتد که به انحصار عمل نماید بجهت اینکه زحمت دارد. درد سر دارد و البته دولت هم درد سر بی حاصل برای خودش نمی‌خرد و این چیز هائی را که آقایان می‌فرمایند و این نگرانی هائی را هم که اظهار می‌نمایند هیچ مورد پیدا نخواهد کرد و دولت هم بموجب این ماده که در این قانون گذاشته شده بمحض اینکه بیک نفر جواز داد باید بدهد و اگر هم نداد باید بهیچ کس ندهد این معنای قانون است. و اگر اجراءادارات هم تخلف کردند برای آنها هم که در این قانون مجازاتی معین کرده‌اند و بالاخره باید یک طوری باشد که دولت در مشکل واقع نشود و به مقصود خودش هم بتواند برسد. حالا اگر این عبارت را می‌فرمایند خوب نیست و کاملاً مقصود ما را تامین نمی‌کند بفرمائید اصلاح کنیم. اما اینکه می‌فرمائید اصل این ماده باید حذف شود اینطور نیست بنده اگر چه ندیدم آقای وزیر فوائد عامه در بیانابشان حرارتی بخرج داده باشند ولی تصور می‌کنم تصدیق بفرمایند که بنده حرارتی بخرج نداد و باکمال خون سردی عرض کردم که مقصود ظاهراً و باطنا این است. اگر این چربه بدست دولت داده نشود آن وقت اصلاً این لایحه هم تصویب شود بیفایده است و اجرا نخواهد شد و مقصود ما هم حاصل نمی‌شود. ولی اگر این عبارت اصلاح لازم دارد بفرمایند البته مت هم حاضریم

جمعی از نمایندگان – مذاکرات کافی است.

رئیس – مذاکرات کافی است؟

جمعی از نمایندگان بلی

وزیر فوائد عامه اجازه میر مائید آقا؟ عرض کنم نظر به اینکه این ماده یکی از مواد

خیلی مهم است و از طرف دیگر مطابق اسامیکه خوانده شد و بعضی از آقایان فرمودند مخالف هستیم.

بعضی از نمایندگان (بطور مهمه) موافق ندارد)

وزیر فواید عامه - بسیار خوب لهذا بهترین است که اگر آقایان تصویب بفرمایند این ماده ارجاع شود بکمیسیون قوانین مالیه ولی مشروط به اینکه امروز عصر کمیسیون تشکیل شود و آقایان مخالفین هم قبول زحمت بفرمایند تشریف بیاورند در آنجا و توضیحات مفصلتری بشوند بلکه در اصلاح این ماده در هر صورت از نقطه نظر اهمیتش توافق نظری حاصل شود. زیرا اگر این ماده رد بشود تمام لایحه موضوعش از بین می‌رود. حالا اگر آقایان موافقت می‌فرمایند که ارجاع شود به آنجا و آقایان اعضاء کمیسیون هم عصری: کمیسیون را تشکیل بدهند ماها: هم می‌آئیم آقایان مخالفین هم اگر نظری دارند می‌فرمایند و قضیه را در آنجا حل می‌کنیم

مخبر - کمیسیون امروز عصر هم هست از طرف کمیسیون هم تقاضای کنم مراجعه شود بکمیسیون.

رئیس - ۱۶ فقهه پیشنهاد رسیده است مراجعه می‌شود بکمیسیون جلسه را ختم می‌کنیم پیشنهاد آقای رهنما (بشرح ذیل خوانده شد)

پیشنهاد می‌کنم نظر باهمیت لایحه انحصاری قند و چای عصر امروز هم جلسه را تشکیل شود.

رضوی - بنده مخالفم

رئیس - (خطاب آقای رهنما) بفرمائید

. رهنما - مطابق معمول هر وقت که پیشنهاد برای تشکیل جلسه عصر می‌شود ما باید مخالفت کنیم ولی یک استثنا هائی هم گاهی داشته که آقایان رای می‌دادند و گمان می‌کنم یکی از آن موارد استثناء هم همین جا است زیرا مسئله این لایحه یک چیز سهل و آسانی نیست که بامسامحه و تعلل بگذاریم و از طرف دیگر هی می‌شنویم که وارد می‌شود. ماده ۷ ممکن است رد بشود و این یک مسئله مهمی است که از هر لحاظ در نظر جامعه مورد اهمیت است در این صورت چه ضرر دارد که امروز عصر هم جلسه را تشکیل بدهیم و در اطراف این لایحه مذاکره کنیم و تکلیفش معلوم شود و اقلاً بروزهای عادی و لوایح عادی و غیر عادی اهمیت بدهیم. ما عادت کرده‌ایم صبح بیائیم این جا بعد از ظهر برویم. ولی این در یک مواقعی است که کارهای مهمی نباشد. ولی وقتی یک کارهای مهمی هست نباید اینطور بشود. یک

ملیون قند وارد می‌شود و ممکن است این تحریکات و انتریکات توسعه پیدا نماید. مانظر سوئی که نداریم ولی ممکن است یک تحریکات سوئی بشود. بنابراین امروز عصر را حاضر می‌شویم آن وقت جلسه صبح را ممکن است طفره برویم و نیائیم. رئیس - عده برای رای گرفتن کافی نیست. جلسه آتیه روز شنبه چهار قبل از ظهر مجلس سه ربع ساعت بعد از ظهر ختم شد)
رئیس مجلس شورای ملی - حسین پیرنیا
منشی م - شهاب
منشی - دکتر احتشام طباطبائی

**جلسه یکصد و هفتاد و چهارم صورت مشروح مجلس روز شنبه نهم خردادماه
۱۳۰۴**

(مجلس سه ساعت و نیم قبل از ظهر بریاست آقای میرزاحسین خان پیرنیا تشکیل گردید)

مخبر - در ماده دوم باز کلمه (سواى) (برای) چاپ شده است تصحیح بفرمائید.
(ماده دوم راپرت کمیسیون بشرح ذیل قرائت شد)
ماده ۲- پس از تصویب این قانون وارد نمودن - خریدن - نگاهداشتن انبار کردن و صادر نمودن قند و چای و شکر آنچه از قند و شکر ساخته می‌شود در تمام مملکت ایران بغیر از موسسه: (انحصار دولتی قند و چای) ممنوع می‌باشد مگر پس از تحصیل اجازه از وزارت مالیه و صدور این اجازه بدون هیچ نوع تبعیض بعمل خواهد آمد و تحصیل جواز سواى تادیه اضافه قیمت مذکوره در ماده ۳ مستلزم هیچگونه مخارجی نیست.

رئیس - آقای شیروانی اجازه
شیروانی - بنده باین ماده عرضی ندارم.

رئیس - مخالفی نیست؟
گفته شد خیر

رئیس - رای می‌گیریم. آقا یانیکه به ماده دوم رای می‌دهند قیام بفرمائید اغلب نمایندگان قیام نمودند

رئیس - تصویب شد. ماده چهارم. ماده چهارم بترتیب ذیل خوانده شد
ماده چهارم - هر مقدار قند و چای و شکر و آنچه از قند و چای و شکر ساخته

می‌شود که برخلاف مقررات ماده ۲ وارد خریداری - نگاهداری - انبار و یا صادر گردد باسنتنای محصول چای که در داخله مملکت بعمل می‌آید از طرف دولت ضبط خواهد شد بعلاوه از مرتکب و کسانی که با او تخلف از قانون نمایند مبلغی که مساوی با قیمت جنس قاچاق شده باشد گرفته خواهد شد اگر مرتکب و شریک ارتکاب یکی از مستخدمین دولتی باشد علاوه بر مجازات‌های فوق مادام العمر از خدمت دولت اخراج شده و هیچ حقی نسبت بحقوق انتظار خدمت و یا حقوق تقاعد نخواهد داشت و هرگاه ثابت شود مامورین مسئول در دادن اجازه تبعیض کرده و رعایت تاریخ را در تقاضای اشخاص نمایندگانفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد

رئیس - آقای شیروانی اجازه

شیروانی - عرض ندارم.

رئیس - آقای آقا سید یعقوب. اجازه

آقا سید یعقوب - اگر چه آقای مخبر می‌فرمایند ضرر ندارد ولی این عبارت اگر مرتکب و شریک در ارتکاب مقصود این نیست که مرتکب و شریک در ارتکاب هر دو باهم مصداق پیدا کنند بلکه مقصور مرتکب یا شریک ارتکاب است و باید لفظ یا اضافه شود

مخبر - قلول می‌کنم کلمه یا اضافه شود

رئیس - رای گرفته شود بماده چهارم با اضافه یا بعد از مرتکب آقایان موافقین قیام فرمایند

(اکثر قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد ماده ششم (بشرح ذیل قرائت شد)

ماده ۶ - دولت مجاز است که قند و شکر و چای را که بیش از احتیاجات مملکت برای ورود بایران حمل می‌شود خریداری ننموده و اجازه ورود ندهد تبصره - مادام که مطابق ماده ۱۳ این قانون وسائل اجراء عملی انحصار فراهم نشده و دولت بدادن جواز اکتفاء می‌نماید این ماده بموقع اجراء گذارده نخواهد شد و در اینصورت هر گاه وزارت مالیه در ظرف پنج روز از تاریخ تقاضا کننده می‌تواند مبلغی که مطابق ماده ۱۳ باید بدولت عاید می‌شود بمامورین سرحدی موسسه تادیه نموده و مامورین مزبور مکلف می‌باشند که وجه مزبور را قبول کرده و ارورود مال التجاره که موضوع موسسه انحصار است ممانعت ننمایند

رئیس - مخالفی ندارید

(گفتند خیر)

رئیس - رای می‌گیریم آقایانی که با ماده ششم موافقت قیام فرمایند
(غالب نمایندگان قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. ماده هفتم (بشرح آتی قرائت شد)

ماده ۷ - کلیه مقادیر قند و شکر که در تاریخ تصویب این قانون در داخله ایران موجود است مشمول این قانون و حقوق خواهند بود ولیکن کسانی که مقدار قند آنها کمتر از دویست و پنجاه من و مقدار چای آنها کمتر از بیست و پنج من باشد از تادیه حقوق انحصاری که بر آنها تعلق می‌گیرد معاف هستند

رئیس - آقای شیروانی (اجازه)

شیروانی - بنده خیلی متأسف هستم که در مذاکره این لایحه موافقین و مخالفین مجبورند راجع بموقفت باره آهن اظهاراتی کنند و این فرما البته این چند روزه معمول شده بنده تصور نمی‌کنم در سرتاسر این مملکت یک نفر با راه آهن مخالف باشد و راین مجلس هم گمان می‌کنم مخالف این قانون وجود ندارد فقط گفتگودر سر یک مسائل نظری است. یک کسی عقیده اش این است که این ماده اینطور نوشته شود یک کسی دیگر عقیده اش طوری دیگر است پس تصور نمی‌کنم مخالفی در این موضوع وجود داشته باشد. پریروز آقای وزیر قوائد عامه فرمودند که قانون را باید همیشه باحسن ظن نوشت در صورتیکه این یک فلسفه معکوسی است و بعقیده بنده قانون همیشه باید برای سوء ظن نوشته شود باید همیشه در مقابل قانون سوء ظن را تصور نموده و برای جلوگیری از یک مسائل بدی قانون است دولت باید قبلاً فکر کند قانون را که گذراند و یک الفاظی را که باهم تلفیق کرد و بتصویب مجلس رساند و خواست به موقع عمل بگذارند دچار مشکلات نشود. این یکی از مسائلی است که همیشه باید در قانون در نظر گرفت در این ماده بنده تصور می‌کنم یکقدری هم کمیسیون شاید دولت و هم مجلس دچار مشکلات شده‌اند. این ماده آنطور که اول نوشته شده بود خیلی بهتر بود ولی بااین ترتیبی که حالا نوشته شده بنده هرچه فکر می‌کنم میبایست در موقع عمل دچار یک مشکلات خیلی بزرگی خواهند شد برای اینکه در ظرف این دو سه روزه آنقدرهائی که در دسترس بوده تقسیم شده و از دویست و پنجاه من هم کمتر شده و شاید صد و بیست و پنج من شده و آنهائیکه عمده بوده هنوز بیک بازار هائیکه بتواند تقسیم کنند نرسیده آنها بعقیده بنده آمده است که تحمیل این مالیات بر آنها بشود بنده فکر کردم اگر تاریخ را در اینجا تاریخی که ماقانون رادر مجلس شروع بگذارند کرده‌ایم قرار دهیم بهتر است یعنی آروز ی که کلیات این لایحه تمام شد. زیرا این قانون در آروز یکه به اکثریت در کلیات رای داده شد و

وارد در مواد شدید در حقیقت تصویب شده است از آنروز ممکن است برای این قانون صرف الاجل قرار داد که در آن روز به موقع اجرا و گذاشته شود بنده تقسیم کردن قند را بقسمتهای دویست و پنجاه منی هم دولت و هم مردم و هم تجار را در زحمت می دانم و بالاخره آن نتیجه اساسی که می‌خواهیم گرفته نمی‌شود زیرا مفتش باید برود توی خانه‌ها و دکانها و بازارها و دولت هم نتیجه نمی‌گیرد و جز زحمت چیزی بالاخره در دست دولت نخواهد آمد این است که بنده یک پیشنهادی تهیه کرده‌ام و عقیده‌ام اینست که ماباید از آن روزی که باین قانون را ی دادیم آنرا بموقع اجرا بگذاریم

رئیس - آقای ضیاء (اجازه)

ضیاء - این قسمت که رویهمرفته جلب توجه بعضی از آقایان نمایندگان را کرده است در اثر اظهاراتی است که غالب از تجار راجع باین موضوع می‌کنند اساساً باید د نظر گرفت دولت این راه را برای ایجاد راه آهن دد نظر گرفته مجلس شورای ملی هم کاملاً مراقبت دارد که از این راه که بهترین طرق و بهترین وسیله برای تاسیس راه آهن است شروع باقدام بکند و راه آهن تاسیس و ایجاد بشود در لایحه دولت که تقدیم مجلس شورای ملی شده بود کاملاً رعایت حال تجار و سقط فروش‌ها و مردمانی که از اینراه امرار معاش می‌کنند شده بود. بعد معلوم شد اشخاص از خارج و داخل برای جلب منافع یا از نقطه نظر تطبیق قند زیادی وارد ایران کرده‌اند. اگر بنا بود کمیسیون اینقسمت را در نظر نگیرد و این قسمت را مورد توجه خود قرار ندهد و تمام قندهای موجوده از مالیات معاف شود. پس باید گفت دوسه سال یابیشتر یا کمتر مجلس تصویب کرده است دولت از این عایدی چشم بپوشد. این بود که مسلماً کمیسیون نمی‌توانسته است دولت را از این عایدی در مدت یک سال یا دوسال یا بیشتر یا کمتر باز ندارد بنظر بنده بهترین راه حلی که کمیسیون پیش گرفته تنظیم همین ماده بوده است.

پول‌ها را کجا نگهداریم

تامین پول برای ساخت راه‌آهن در اوایل دهه ۱۳۰۰ کار را به مجلس کشاند. مجلس وقت با برگزاری جلسه‌های پی در پی درباره این موضوع بحث کرد و لایحه دولت را که مالیات و انحصار بر قند و شکر می‌تواند این پول را به دست دولت برساند را در کانون توجه قرار داد. بررسی این مساله در مجلس قانونگذاری وقت

و سخنان موافق و مخالف، گوشه‌هایی از وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دهه را برای علاقه‌مندان به تاریخ اقتصادی ایران آشکار می‌کند. در این بخش از نوشته حاضر، مجادله بر سر این موضوع است که کدام بانک یا نهاد مالی و پولی مجاز است درآمد حاصل از افزایش و انحصار قیمت قند و شکر را نگه دارد. محمد مصدق از نمایندگان آن دوره مسائل مربوط به چگونگی رفتار کارمندان و روسای بانک‌ها را تشریح کرده است.

باید در نظر گرفت که از نقطه نظر اینکه کسبه بی‌بضاعت و مردمانی که دارایی‌شان دویست و پنجاه من قند بیشتر نیست آنها از تادیه مالیات معاف باشند. ولی آن قندها ی هنگفتی که از نظرهای مختلفه وارد این مملکت شده روی هم رفته مدلل می‌دارد که تا يك سال یا دو سال یا بیشتر یا کمتر این موسسه از این عایدات محروم خواهد بود. مجلس بیاید از این عایدات صرف‌نظر بکند. اگر این عایدات به‌کسبه ملت و در جیب مردم ایران می‌رفت بسیار خوب بود. ما حاضر بودیم تمام قندهای موجوده را بگویم معاف باشد تا روز تصویب این قانون ولی در صورتی که ما مطمئن نیستیم که تمام این عایدات به نفع مردم ایران تمام می‌شود. به نظر بنده بهترین راه حل تنظیم همین ماده است که کمیسیون در نظر گرفته حالا اگر مجلس در نظر دارد که بیشتر یا کمتر از دویست و پنجاه من سیصد من یا پانصد من معاف باشد در هر صورت يك مقداری باید منظور شود از نقطه نظر كمك به حال کسبه بی‌بضاعت مخبر – این ماده را تقاضا می‌کنم ارجاع به کمیسیون بفرمایید تا در کمیسیون در موقعی تنفس تجدید نظر بشود بعد به مجلس بیاید رییس – باید پیشنهادها قرائت بشود بعد ارجاع بشود به کمیسیون مخبر – پیشنهادها را هم ارجاع به کمیسیون بفرمایید رییس – تا پیشنهادی نباشد که نمی‌شود ارجاع به کمیسیون را تقاضا کرد. (بعضی گفتند مذاکرات کافی است) رییس – کافی است (گفتند بلی) رییس – پیشنهادها قرائت می‌شود (بمترتیب ذیل خوانده شد) پیشنهاد آقای بیات – بنده ماده هفت را به شرح ذیل اصلاح و پیشنهاد می‌نمایم. ماده هفت – کلیه قند و شکر و چای که از تاریخ تقدیم این لایحه وارد سرحد ایران شده است مشمول این قانون و حقوق انحصاری آن خواهد بود پیشنهاد جمعی از نمایندگان – اینجا نباید پیشنهاد می‌کنم ماده هفت به طریق ذیل اصلاح شود. ماده هفت – کلیه مقادیر قند و شکر و چای که از تاریخ تصویب کلیات این لایحه در مجلس شورای ملی (سی‌ویکم اردیبهشت) وارد مملکت شده مشمول این قانون و اضافه قیمت آن خواهد بود: هر مزی. غلامحسین میرزا. سلطان. ابراهیم. افخمی. محمد معظم. مفتی.

پیشنهاد آقای بهبهانی – بنده پیشنهاد می‌کنم ماده هفت به‌طریق ذیل اصلاح شود. کلیه مقادیر قند و شکر و چای که از تاریخ تصویب این قانون در ظرف پانزده روز در مرکز و پس از اعلان پانزده روز در ولایات صورت موجودی جنس خود را به دوایر مالیه با شرط تفتیش موجودی تقدیم نماید علاوه ملتزم شود زائد بر قیمت معمولی امروز نفروشد و لی کلیه قند و چای دیگر که از تاریخ اول خرداد از سرحد وارد شود مشمول این قانون خواهد بود پیشنهاد آقای تهرانی – این بنده پیشنهاد می‌نماید که ماده هفت به‌طریق ذیل اصلاح شود. ماده هفت – کلیه مقادیر قند و شکر و چای که در تاریخ تصویب این قانون در داخل ایران موجود است مشمول این قانون و حقوق انحصاری آن خواهند بود ولی تا دویست و پنجاه من قند و شکر رایس و پنج من چای از تادیه حقوق انحصاری معفو است و زیاده از این مقدار تا هزار من در قند و شکر از قرار هر منی يك قران و تا صدمن چای از قرار هر منی سه قران گرفته خواهد شد. رییس – مراجعه می‌شود به کمیسیون ماده هشت. (به شرح ذیل قرائت شد. ماده ۸- اخذ حقوق انحصاری معینه در این قانون مانع اخذ حقوق و عوارض گمرکی از قند و شکر و مواد قند و چای نخواهد بود.

رییس – آقای غلامحسین میرزا- (اجازه) غلامحسین میرزا – بنده موافقم. رییس - آقای بیات (اجازه) مرتضی قلیخان بیات بنده عقیده‌ام این است که این مواد قندی چون در سایر مواد اصلاح شد در اینجا هم خوب است اصلاح شود، یعنی نوشته شود: هر چه از قند و شکر ساخته می‌شود. رییس – بفرمایید. حاج میرزا محمد رضا – برای اینکه حقوق گمرکی به مواد قندی هم تعلق می‌گیرد و آنهم يك نظامنامه در گمرک دارد این اصلاح لزومی ندارد.

مخبر – خیر این مربوط به تعرفه گمرکی نیست تعرفه گمرکی خودش يك ترتیبی دارد و به آن ترتیب عمل می‌کنند مربوط به این مساله نیست. رییس – آقای بیات (اجازه) مرتضی قلیخان بیات – آقای مخبر جواب آقا را اظهار کردند. رییس – رای گرفته می‌شود به‌ماده هشتم آقایان موافقین قیام بفرمایند. (اغلب نمایندگان قیام نمودند) رییس – تصویب شد. ماده نهم. (به شرح ذیل قرائت شد) ماده ۹ – کلیه عوائدی که از انحصار قند و چای و شکر برای دولت حاصل می‌شود پس از وضع مبالغی که در تبصره ماده ۳ و ماده ۱۱ مذکوره است در حساب مخصوصی را تشکیل خواهد داد و سرمایه مزبور منحصرأ به مصارف ذیل خواهد رسید: ۱- بدوا تمام وجوهی که از طرف خزانه‌داری کل به‌عنوان سرمایه (انحصار دولتی قند و چای) مطابق مقررات ماده ۱۰ داده شد است به خزانه‌داری کل مسترد خواهد شد ب- بقیه عواید حاصله

منحصرا برای ساختمان راه‌آهن و متعلقات آن و نیز استقراض از داخله یا خارجه اعتبار وجوه مزبور از برای غیرمصرف راه‌آهن ممنوع است و مرتکب از حقوق اجتماعی محروم و در حکم مختلس اموال دولت محسوب خواهد بود. تبصره - لایحه ساختمان راه‌آهن باید هرچه زودتر از طرف دولت تهیه شده و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم گردد.

رئیس - آقای مصداق السلطنه (اجازه)

دکتر مصداق: استقراض از داخله و خارجه برای راه آهن و غیر راه آهن ممنوع است

رئیس - آقای مصداق السلطنه (اجازه)

مصداق السلطنه - در ماده نهم بنده اصولا موافق هستم ولی یک اصلاحاتی رامحتاج می دانم اولاً راجع باین مسئله که نوشته شده است: استقراض از داخله و خارجه باعتبار وجوه مزبوره از برای غیر مصرف راه آهن ممنوع است مفهوم مخالفش این است که اگر برای راه آهن بخواهند استقراض بکنند مجازند در صورتیکه باید توضیح شود که برای راه آهن و غیر راه آهن ممنوع اس مگر با اجازه مجلس زیرا کلیه استقراضات را باید مجلس تصویب کند واصل مسئله استقراض روی مسئله ملیت است و باید اصلا بمجلس بیاید بعد می نویسد

بقیه عوائد حاصله منحصرا برای ساختمان راه آهن و احتیاجات مربوطه بآن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر مصرف ساختن راه آهن و متعلقات آن ممنوع اس البته اینجا قانون ق - غن می کند این وجوهی را که برای ساختمان راه آهن جمع آوری شده بمصارف دیگر برسانند ولی این مسئله هم یک چیزی است که سانیکیسیون ندارد یعنی معلوم نیست اگر بمصارف دیگری رسانند چه خواهد شد. مثلا فرض کنید دولت با یک بانکی طرف داد و ستد است از بانک یک وجوهاتی می گیرد یعنی آن وجوهات را دولت از بابت حساب جاری می گیرد ولی آن عوائد که باین بانک داده می شود خود بانک در اینجا متواند بطورتها تر (در و ادو کمپانسیون) حساب بکند این حق را نمی شود از یک بانکی که بادولت طرف حساب است ساقط کرد مگر اینکه قبلا بانک متعهد شود وجوهی که از بابت عایدات انحصار بآن بانک داده می شود حق تهاتر از اوساقط شود. یعنی اگر در حساب جاری دولت ببانک یک وجهی بدهد بعد بتواند عایدات قند را از بابت حساب جاری خود

حساب کند. شرعا و عرفا و بر حسب قانون تمام دنیا در و ادو کمپاناساسیون یک حق مسلمی است هر دار التجاره وقتی که از یک نفر طلبکار یابده کار شد می‌تواند بده خودش را از بابت طلب خودش حساب کند پس بنابراین باید این وجهی که در یک بانک معتبری برای راه آهن گذاشته می‌شود طوری معین شود که بمصرف دیگری نرسد یعنی قبلا بانک متعهد شود که از بابت وجوهی که از بابت انحصار دولت می‌دهد ابا حق تهاتر نداشته باشد. زیرا ما هر چه خواهیم در اینجا قید کنیم بمصرف دیگر نرسد جلوی بانک رانمی توانیم بگیریم که این عایدات را در حساب جاری حساب نکنند در واقع مامورین دولتی هم خلاقی نکرده‌اند. مامورین دولتی از بانک پول گرفته‌اند بانک هم این عایدات را از بابت حساب جاری پای دولت حساب کرده و باین ترتیب مقصودیکه در نظر است یعنی ایجاد راه آهن بحال وقفه مانده است. اینهم یک قسمت. قسمت دیگر اینکه مامورین دولتی نمی‌توانند این وجوهات را غیر از مصرف راه آهن بمصرف دیگری برسانند این یک عیبی در عمل پیدامیکند و و آن ایست که در حقوق اداری از مامورین دولتی در صورتی که احکام مافوق بآنها برسد رفع مسئولیت می‌شود این اصل مسلمی است که در احکام اداری حکم مافوق مادون راز هر گونه مسئولیتی معاف می‌کند و اصول امروزه اروپا اینست فقط مادون می‌تواند بمافوق تذکر بدهد که این حکمی که بمن می‌کنی برخلاف قانون است و اگر باز این تذکر مافوق گفت من بتو حکم می‌کنم رفع مسئولیت از مادون می‌شود و مافوق مسئولیت پیدا می‌کند ولی مادر مالیه خودمان که امروزه مافوقش متشاران آمریکائی هستند هر مجازاتی که خواهید برای آنها قرار بدهید. نظر بآنکه آنها در مملکت ما کاپیتولاسیون دارند مجازات درباره آنها عملی نیست اینجا نوشته است هر کس این پول را بردارد در حکم سارقین اموال دولت است بسیار خوب رئیس مالیه آمریکائی بماندون خودش حواله می‌دهد که این پول را بمصرف فلان اعتبار مصوب برساند مادون هم یک مرتبه می‌تواند تذکر بدهد که بموجب قانون خلاف است بعد می‌گوید بمسولیت از مادون می‌شود و اینکه در اینجا نوشته هر کس این پول را بردارد در حکم سارقین عجالتا عملی نیست. این هم یک اشکالی است که در اینجا پیدا می‌شود. دیگر این که بنده تصور می‌کنم بار قانون جزائی را نباید خیلی سنگین کرد ما می‌خواهم یک قانون جزائی وضع کنیم اگر در روی هر قانون یک مجازاتی معین کنیم. تصور می‌کنم بارهائی را روی قانون جزائی گذاشته‌ایم باین معنی که اگر در هر قانون بنویسیم هرکسی اینکار را بکند در حکم سارقین اموال دولتی است بنده می‌ترسم اصلا نگذارند قانون جزا وضع شود.

خوب تا قانون جزائی نیست که هیچ حکمی برای سارقین نیست و وقتی هم که قانون جزا وضع می‌شود آنوقت این گونه مواد اسباب زحمت خواهد شد بنده عقیده دارم که خود این قانون یک ماده وضع شود و مجازاتی برای اشخاص که بر خلاف این قانون وجوه موسسه انحصار را صرف یک اعتبارات دیگری می‌کنند. تعیین نمایند و همچنین شرط شود که احکام ما فوق هم رفع مسولیت از مامون نخواهد کرد و هیچ مادونی نمی‌تواند باستناد حکم مافون خودش را از مسولیت مبرا کند. مسئله دیگر این که بهتر این است که وزارت مالیه هر سه یک مرتبه صورت خلاصه عایدات و مخارج موسسه انحصار را باصورت محاسبه تفصیلی بانک برای اطلاع انتشار بدهد که چقدر در یک بانک معینی از بابت عایدات انحصار جمع شده و چقدر بصرف رسیده است که مردم بدانند و جوهی را که می‌دهند منحصر صرف راه آهن می‌شود بر طبق این عرایض که کردم یک پیشنهادی هم تقدیم کردم حالا ریگر رد و قبول آن موکول بنظر مخبر محترم کمیسیون و آقایان نمایندگان محترم است

ساخت راه آهن یا استخدام پشت میز نشین‌ها

دولت‌ها در هر جای دنیا وقتی تشکیل شدند، پیش از هر چیز به این فکر می‌افتند که بزرگ و بزرگتر شده و تشکیلات و سازمان خود را عریض و طویل کنند. دولت‌های ایران در دوره مدرن و از سال ۱۳۰۰ شمسی به بعد از این قاعده مستثنی نیستند و این روش را در دستور کار داشته‌اند: آن طور که از مشروح مذاکرات مجلس در سال ۱۳۰۴ برمی‌آید، در لایحه مربوط به انحصار تجارت قند و شکر و چای، دولت پیش‌بینی کرده بود، ۸ درصد از درآمد این انحصار باید برای تاسیس اداره مربوطه هزینه شود که نمایندگان با آن مخالفت کردند. یکی از نمایندگان مجلس می‌پرسد، این انحصار برای ساخت راه آهن است یا برای اینکه پشت میز نشین درست کنیم؟

رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای طهرانی (بترتیب ذیل خوانده شد)
این بنده پیشنهاد می‌نماید که تبصره به طریق ذیل اصلاح شود
تبصره - لایحه ساختن راه آهن در ظرف ششماه از تاریخ تصویب این لایحه برای تصویب مجلس از طرف دولت داده خواهد شد.

رئیس - آقای طهرانی. (اجازه)
 آقا شیخ محمد علی طهرانی - اگر یک دولت دیگری غیر از دولت حاضره بود یک مدتی ممکن بود تطریق اجمال در این تبصره ذکر شود. هر چه زودتر چهارده سال دیگر هرچه زودتر بیست سال دیگر. ولی یک دولت فعالی که در اس آن یک شخص باعزمی نشسته من گمان می‌کنم تا دو ماه این لایحه را خواهد آورد بنابراین بنده عقیده‌ام این است شش ماه معین بکنیم که اسباب تشویق عامه مردم شود مساعت کنند. مخبر - دو ساختمان در اینجا تکرار شده غلط است و باید (ساختن) نوشته شود و اما در جواب آقای طهرانی عرض می‌کنم: بهمین دلائلی که فرمودند لازم نیست مدت معین کنیم برای اینکه ممکن است تا یکماه دیگر بیاورند. ممکن هم هست نتوانند چهار ماه دیگر بیاورند.

آقا شیخ محمد علی طهرانی - بنده پس گرفتم
 پیشنهاد آقای تدین - بنده پیشنهاد می‌کنم که سه سطر اول قسمت (ب) بطریق ذیل مقرر شود

ب - بقیه عواید حاصله منحصرآ برای ساختمان راه آهن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر مصرف راه آهن و نیز استقراض از داخله تا آخر
 رئیس - آقای تدین (اجازه)

تدین - البته همه آقایان تصدیق می فرمائید علاقمندی که ابراز می‌شود فقط برای اینست که عواید حاصله از قند و شکر و چای صرف ساختمان راه آهن بشود و لا غیر. بنابراین از هر جمله و هر عبارتی که قدری مبهم است و ممکن است در آتیه از آن یک استفاده بشود باید احتراز کرد لایحه که اول تقدیم مجلس شده بود در آنجا این عبارت را داشت که عواید حاصله صرف ساختن راهها خواهد شد اعم از راه آهن و راههای دیگر بعد در کمیسیون اصلاح شده و آن قسمت هم حذف شده و حالا این جا یک عبارتی ذکر شده است و آن اینست که می‌گوید بقیه عواید حاصله منحصرآ برای ساختمان راه آهن و احتیاجات مربوطه بآن تخصیص داده خواهد شد و در سطر بعد می‌گوید صرع آن در غیر ساختمان راه آهن و متعلقات آن بنده بر حسب اطلاعات و نظریاتی که دارم (که شاید آنهم فقط در مالیه باشد) میدانم ممکن است از این (احتیاجات مربوطه بآن) و متعلقات آن استفاده شود و یک قسمت از عواید حاصله قند و شکر و چای صرف ساختن راههایی بغیر از راه آهن بشود. در این قسمت بنده کاملاً مخالفم و تصور می‌کنم نظر هیئت دولت هم همین باشد مخصوصاً حضرت آقای رئیس الوزراء هم عقیده همین بود که فقط و فقط صرف

ساختن راه آهن بشود. راه آهن البته یک لوازمی دارد و فقط عبارت از آن دو رشته خط آهن و ریل نیست. استاسیون است. و آگون است. لکوموتیو است. پل باید بسازند تونل باید بزنند و هکذا سایر چیزها بنا براین چون بنده احساس می‌کنم اگر بین (احتیاجات مربوط و متعلقاتش) در اینجا باشد یک قسمت از این عواید صرف ساختن راه‌هایی خواهد شد غیر راه آهن و بنده بسهم خودم موافق نیستم و تصور می‌کنم باید این مطلب را توضیح کرد و تصریح نمود که فقط برای ساختن راه آهن باشد و لاغیر بنابر این پیشنهاد کردم آن دو نباشد.

و زیر فوائد عامه - اگر ممکن بود مقصود آقای تدین را بیک طریق دیگری تامین کنیم شاید خود ما هم موافقت می‌کردیم. زیرا قصد دولت هم این نیست که عوایدی که از این راه حاصل می‌شود صرف داه شوسه بشود ولی متأسفانه اینجا باین پیشنهاد نمی‌شود موافقت کرد. زیرا این پیشنهاد فوق العاده محدود می‌کند و دست دولت را در آتیه خواهد بست. وقتی یک کسی نمی‌خواهد راه آهن بسازد و یک محلی را برای ساختن راه آهن تخصیص بدهد قهراً تمام احتیاجات مربوطه راه آهن باید در نظر گرفته شود. یکی از احتیاجات مبرم راه آهن فرض بفرمائید آهن آب کرد نیست. این یکی از احتیاجات راه آهن است هیچ راه آهنی غیر از با آهن و کوره آهن آب کنی درست نمی‌شود. از چه محل باید اینکار بشود؟ قهراً عایدات انحصار قند و چای باید باشد اگر در قانون پیش بینی نشود که برای راه آهن و احتیاجات مربوطه براه آهن این وجوه تخصیص داده می‌شود ممکن است همان وزارت مالیه که نسبت بآن اظهار نگرانی می‌شود (آنکه خرج این پول مربوط بوزارت مالیات نیست) بگوید که چون این پول برای احتیاجات راه آهن تصویب نشده نمی‌دهیم و باید حتماً مجبور شویم که آهن از خارج حمل کنیم. یکی از احتیاجات راه آهن ساختن بندر هائی است که لازم می‌شود برای ورود ماشینها و این غیر از راه آهن است و اگر کسی نخواهد اشکال صوری بکند می‌گوید آقا متقن تجویز نکرده احتیاجات راه آهن را بندر مناسب ندارد. یک قسمت از احتیاجات راه آهن شوسه کردن راه‌هایی است که روی آنها خط آهن گذارده خواهد شد. خود این هم راه است که ابتدا عبايد شوسه شود بعد فقط در روی آن خط آهن گذارده شود. تمام اینها مستقیماً راه آهن نیستند ولی تمام مربوط براه آهن است حالا اگر خیلی میل دارید مقصود خودتان را تامین کنید پیشنهاد حذف بکنید بلکه یک تبصره پیشنهاد کنید که صرف راه‌های شوسه نشود و البته راه‌های شوسه غیر از راه‌های است که زیر راه آهن خواهد رفت و اینها البته لازم است و این را ممکن قبول کنیم والا حذف کلمه احتیاجات خوب نیست.

رئیس- رای گرفته می‌شود پیشنهاد آقای تامین آقایانل که قابل توجه میدانند قیام فرمایند.

(چند نفری برخاستند)

رئیس - قابل توجه نشده. پیشنهاد آقای مصدق السلطنه. بشرح (ذیل قرائت شد) بجای حرف ب پیشنهاد می‌گیم نوشته شود بقیه عواید حاصله منحصرأً برای ساختمان راه آهن و احتیاجات مربوطه بآن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر مصرف ساختمان راه آهن و متعلقات آن و همچنین استقراض داخله یا خارجه باعتبار وجوه مزبور ممنوع است. احکام روسای مافوق رفع مسوءلیت از مادون نمی‌کند. عواید حاصله بتصویب هیئت وزراء در یکی از بانکهای معتبر بحساب جاری ودیعه گذاشته می‌شود مشروط باینکه قبل از ودیعه بانک مزبور متعهد شوداز حق تهاتر صرف نظر نماید وزارت مالیه مکلف است هر سه ماه یکمرتبه صورت خلاصه عایدات و مخارج موسسه انحصار را باصورت محاسبه تفصیلی بانک در جراید اعلان نماید

مصدق السلطنه- بنده عرایضم را عرض کردم ولی راجع به مستشاران آمریکائی که عرض کردم مقصودم این نبود که آنها با ما یک قراردادی دارند که با آنها یک وضعیاتی غیر از مردم مملکت رفتار شود مقصودم این توضیح بود که سوء تفاهم نشود.

مخبر- این ماده را هم استدعا می‌کنم به کمیسیون ارجاع بفرمائید تا بعد از تنفس مطرح شود

پیشنهاد آقای شوشتری- بنده پیشنهاد می‌کنم اضافه شود به ماده ۹ عبارت (ووضع مبلغ یک کروور تومان برای تشکیل کارخانه قند ریزی در سال اول که دولت لایحه آنرا تقدیم مجلس خواهد نمود

شوشتری-با قطعی که دارم که هیئت محترم دولت وقت هر گونه اصلاحی را در آتیه انجام خواهد داد بعقیده بنده بی نیاز شدن از قند خارجی و تشکیل یک کارخانه قند ریزی که ما را از هر جهت بی نیاز بکند منافع آن کمتر از خط آهن تا بیست سال دیگر نیست یعنی تا خط آهن از یک بندری به بندر دیگر کشیده شود که کمتر از بیست سال یا پانزده سال طول نمی‌کشد می‌خواهم عرض کنم که اگر بی نیاز شویم در سال اول و دوم از صدور مسکوک و پول ایران بخارجه برای قند البته این نیست و بعقیده بنده بطوریکه تحقیق کردند تشکیل یک کارخانه قند ریزی در یک ایالت

مناسب بیش از یک کروار تومان خرج ندارد یا برای اینکه دولت تعمیر کارخانه فعلی را بکند پیشنهاد کردم مجاز باشد در سال اول یک کروار از این عواید را برای تشکیل یک کارخانه قند ریزی برای مملکت مصرف کند.

رئیس- رای می‌گیریم به این پیشنهاد آقایانی که پیشنهاد آقای شوشتری را قابل توجه میدانند قیام فرمایند

(هیچکس قیام نکرد)

رئیس- قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای داور (بشرح ذیل خوانده شد)

بنده پیشنهاد می‌کنم ماده بطریق ذیل اصلاح شود. برای ساختمان راه آهن و مقدمات لازمه آن. ع.

داور- بنده با همان نظری که آقای تدین پیشنهاد کردند و دیدم غالب آقایان هم این نظر را دارند این پیشنهاد را کردم. ولی مقصود بنده این است که اگر می‌گویید کلمه مقدمات اشکال دارد ولی (مقدمات لازمه راه آهن) کشدار نیست و باینطور هم رفع اشکال آقای تدین خواهد شد و هم آنچه که برای ساختن راه آهن لازم است اعم از کارخانه آهن ریزی، نقشه برداری و غیره را شامل می‌شود و البته اینها یک مخرجی دارد و باید او را از مجلس اجازه گرفت و هیچ جای نگرانی نیست.

وزیر فواید عام اگر کسی بخواهد سوء استفاده کند بهمان ترتیبی که از کلمه (احتیاجات) می‌تواند سوء استفاده کند از مقدمات هم می‌تواند بکند بنابراین این صدیق می‌فرمائید که احتیاجات بهتر است از مقدمات است زیرا اگر صورت ظاهر را نگاه کنیم بپاره لوازمات ممکن احتیاج پیدا کنیم که در ضمن عمل باشد نه در مقدمه.

رئیس- آقایانی که پیشنهاد آقای داور را قابل توجه می‌دانند قیام فرمایند

(عده کمی برخاستند)

رئیس- قابل توجه نشد آقای بیات. بنده تبصره ماده ۹ را بشرح ذیل اصلاح و پیشنهاد می‌نمایند.

تبصره- لایحه استخدام متخصصین فوری و لایحه ساختمان راه آهن هر چه زودتر از طرف دولت برای تصویب بمجلس شوالی می‌باید تقدیم گردد.

وزیر فواید عامه دو مرتبه بخوانند. (پیشنهاد مجدداً خوانده شد)

رئیس- آقای بیات. (اجازه)

بیات- اینجا در قسمت مقدماتی که لازم است البته بدو لازم می‌شود یک متخصصینی بیابند و این راه هائی را که ما داریم معاینه بکنند و راپرت خودشان را بدولت پیشنهاد بکنند تا اینکه دولت بتواند لایحه ساختمان راه آهن را مجلس بیاورد و نیز چون ممکن

است یققدری آوردن لایحه تاخیر شود این بود که پیشنهاد کردم لایحه استخدام متخصصین (که گمان می‌کنم هیچ اشکالی هم نخواهد داشت) بفوریت مجلس بیاید و متخصصینی که لازم است دولت کنترات بکند تا مقدمات لایحه ساختمان راه آهن فراهم شود باین معنی که لایحه مستخدمین فوراً بمجلس تقدیم شود و بعد از اینکه آن‌ها آمدند و نظریاتی که لازم است اتخاذ کردند آن وقت لایحه ساختمان می‌آید. مخبر-این پیشنهاد را هم ارجاع بفرمائید بکمیسیون. (پیشنهاد آقای تدین بشرح ذیل خوانده شد)

راه آهن و پرداخت سرمایه مصروفه خواهد رسید بقیه ماده حذف شود. آقای سید یعقوب- در ماده ۹ راجع بمصارف اولاً نوشته شده است بدو تمام وجوهی که از طرف خزانه داری کل بعنوان سرمایه انحصار دولتی قند و چای مطابق ماده داده شده است بخزانه داری کل مسترد خواهد شد بعد اگر قضیه حاصل شد مخارج ساختمان راه آهن می‌شود. در این ماده خیلی تبعیض کرده بنده پیشنهاد کردم چون عوائد حاصله مصرفش این دوتا است لذا مساویاً صرف شود. مثلاً یک میلیون از این وجه را که بدو وزارت مالیه بعنوان سرمایه برای خرید قند و شکر داده برمی‌دارد. درست است ما سوء ظن نداریم و متشکریم. ولی بهمان اندازه هم باید برای راه بردارند نه اینکه یک مدتی تعطیل بشویم برای راه و آن را موعزر بیندازیم و آن اعتبار را ملاحظه نکنیم و بالاخره چون این عوائد حاصله فقط این دو مصرف را دارد باید متساویاً خرج شود.

مخبر- آقا آن قسمت اول جزء مصارف نیست. یک پولی است که بطور موقت از طرف خزانه برای تاسیس موسسه داده می‌شود بعد که موسسه تاسیس شد باید پولی که از خزانه گرفته است پس بدهد و بعد هم در سنوات دیگر خرج راه آهن بکند. رئیس- آقایانی که پیشنهاد آقا سید یعقوب را قابل توجه میدانند قیام فرمایند.

(چند نفری قیام نمودند)

رئیس- قابل توجه نشد. ماده ده. (بشرح ذیل خوانده شد)

ماده ۱۰ - برای سرمایه موسسه (انحصار دولتی قند و چای) مجلس شورای ملی مبلغ یکمیلیون تومان اعتبار بوزارت مالیه اعطاء می‌نماید.

رئیس- آقای شیروانی (اجازه)

شیروانی- عرضی ندارم.

رئیس- مخالفی ندارد؟

تقی زاده- در این لایحه قانونی بعضی جاها همینطور نوشته شده است مثل اینکه نظر

دولت فعلا بجواز است در این ماده که یکمیلیون اعتبار خواسته می‌شود و در ماده بعد صدی هشت اعتبار خواسته شده برای مصارف اداری شاید هر دو اینها برای موقعی بوده است که خود دولت خرید و فروش کند البته آنوقت یک میلیون اعتبار می‌خواهد برای سرمایه که خرید و فروش کند و صدی هشت از عایداتش هم طرف آنموسسه می‌شود ولی در صورتیکه بدان جواز اکتفا کند صدی هشت عایدات لازم نمی‌شود و صدی دو کافی است و یقیناً از صدی دو تجاوز نخواهد کرد و این حد اعلی بود که بنده پیشنهاد کردم یعنی در صورتیکه دولت فقط بدان جواز اکتفا کند و اداره جدیدی احداث کند

وزیر فوائد عامه- بنده تصور می‌کنم که خود آقای تقی زاده هم تصدیق کنند که این پیشنهاد خوب نیست و خوب است این پیشنهاد را مسترد کنند زیرا بر فرض اینکه دولت موقت محتاج بصرف مخارج زیادی نشود ولی ما نباید فراموش کنیم که بر طبق این ماده برای قند انحصار ایجاد می‌شود و باینجهت برای اینموسسه انحصار که باید بکند خوب نیست اعتباراتی که فعلا تصویب می‌شود محدود باشد زیرا اولاً اعتبار مستلزم خرج نیست و هر موسسه هم یکمبلغ اعتبار لازم دارد و حسب تصویب یک مقامی خرج می‌شود پس بهتر این است بهمین ترتیب که یک میلیون اعتبار برای مخارج موسسه معین شده اکتفا کنیم
رئیس آقای تقی زاده (اجازه)

تقی زاده- گویا آقای وزیر فوائد عامه پیشنهاد بنده را که خوانده شده درست توجه فرمودند بنده نگفتم فقط صد هزار تومان اعتبار داده شود ایشان فرمودند در صورتیکه انحصار اجرا شود باید یکمیلیون اعتبار پیش از وقت داده شود بنده گفتم که یکمیلیون اعتبار داده شود. ولی در صورتیکه دولت فقط بدان جواز اکتفا کند بیش از صد هزار تومان خرج نکند ایشان می‌فرمایند که این فقط اعتبار است و ممکن است دولت خرج نکند ولی تجربه شده که اصلاً وقتی اعتبار هست استفادۀ هم زیاد می‌شود وزیر مالیه- توجه بفرمائید که این یکمیلیون اعتبار برای مصارف اداری موسسه نیست این سرمایه است. در صورتی که آنموسسه عمل بانحصار بکند و محتاج بسرمایه بشود تا میزان یک میلیون باید اعتبار داشته باشد و اگر عمل بانحصار نکرد تصور می‌کنم که محتاج بخرج کردن صد هزار تومان هم خواهد شد و فقط یک مخارج اداری خواهیم داشت و تصور می‌کنم این پیشنهاد لازم نباشد
رئیس- آقایانی که این پیشنهاد را قابل توجه می‌دانند قیام فرمایند
(عده کمی برخاستند)

رئیس- قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای دولت آبادی (بشرح آتی قرائت شد)
بنده پیشنهاد می‌کنم در اینماده هم قید شود

دولت آبادی- در ماده شش همین مطلب را که حالا آقای وزیر فوائد عامه فرمودند قید شده است که در صورتیکه وسائل اجرای عملی در ماده شش همین مطلب را که حالا آقای وزیر فوائد عامه فرمودند قید شده است که در صورتیکه وسائل اجرای عملی انصار فراهم نشد دولت به دادن جواز اکتفا می‌کند و اینماده اجرا نخواهد شد خوبست در اینماده هم اینقید بشود

رئیس- آقایانی که پیشنهاد آقای دولت آبادی را قابل توجه می‌دانند قیام فرمایند
(چند نفر قیام نمودند)

رئیس- قابل توجه نشد. آقای روحی پیشنهاد کرده‌اند که در عوض یک میلیون نوشته شود دو کرور

روحی- عبارات قانون باید فارسی باشد مافوق هم ندارد آقای مخبر هم گمان می‌کنم قبول کنند این اصلاح عبارتیست و از لحاظ ادبی لازمست
رئیس- مخالفی ندارد؟

(اظهاری نشد)

رای می‌گیریم بماده دهم با تبدیل میلیون بدو کرور

وزیر فوائد عامه- چرا؟

شیروانی- بنده مخالفم

رئیس- پس رای می‌گیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای روحی آقایانی که قابل توجه می‌دانند قیام فرمایند

(عده قلیلی قیام نمودند)

رئیس- قابل توجه نشد. رای می‌گیریم بماده ده آقایانیکه تصویب می‌کنند قیام فرمایند.
(اکثر برخاستند)

رئیس- تصویب شد. ماده ۱۱ (بشرح ذیل خوانده شد)

ماده ۱۱- برای اداری موسسه" انحصار دولتی قند و چای" بوزارت مالیه در سال معاون صدی هشت عایدات خالص آن اعتبار داده می‌شود تبصره- مقصود از عایدات خالص عایداتیست که پس از وضع مخارج ورودیه مذکوره در تبصره ماده سه حاصل می‌شود

شهادت آقای ضیاء را قابل توجه میدانند قیام فرمایند

رئیس- قابل توجه نشد پیشنهاد آقای بیات (اینطور خوانده شد)

بنده تبصره ۲ را بشرح ذیل در ماده ۱۱ پیشنهاد می‌نماید تبصره ۲- تا زمانی که دولت بجواز اکتفا نماید بیش از صدی دو از اعتبار فوق نباید بمصرف برسد رئیس- آقای بیات (اجازه)

بیات - بنده در این قسمت یازده که نوشته است مخارج موسسه صدی هشت از عائدات خواهد بود عجلاته فرض ندارم و و شاید هم لازم باشد ولی این در صورتی است که موسسه انحصاری تشکیل بشود در ماده سوم نوشته شده است تا موسسه انحصاری تشکیل نشده است تا دولت اجازه می‌دهد که قندها را خود صاحبان قند در مملکت بیاورند این است که بنده پیشنهاد کردم تا زمانی که آن موسسه انحصاری تشکیل نشده آن اعتباری که داده می‌شود بیش از صدی دو نباید باشد و پس از آنکه آن موسسه تشکیل شد البته آن صدی هشتی را که اعتبار خواسته‌اند خرج می‌کنند وزیر فواید عامه- این همان پیشنهادی است که آقای تقی زاده هم کرده‌اند منتهی در ضمن یک میلیون اعتبار بود و آن را مجلس قابل توجه ندانست و همان دلالی که برای آن عرض شد باید تکرار شود و بعقیده بنده عین این این پیشنهاد رد شد

رئیس- آقایانی که پیشنهاد آقای بیات را قابل توجه میدانند قیا فرمایند (معدودی برخاستند)

رئیس- تصویب نشد پیشنهاد آقای شیروانی (بشرح آتی خوانده شد)
تبصره ذیل را به ماده ۱۱ پیشنهاد می‌کنم

تبصره ۲- مادام که مطابق ماده ۱۳ اینقانون وسائل اجرای عملی انحصار فراهم نشده وزارت مالیه نمی‌تواند از اعتبار صدی هشت عائدات خالص استفاده نماید.

دادگاه رفع اختلاف چگونه تشکیل شود؟

نوشته حاضر که بخش‌هایی از آن را در روزهای گذشته خوانده‌اید از مشروح مذاکرات مجلس در سال ۱۳۰۴ اخذ شده است و ظاهر مذاکرات درباره تامین منابع مالی موردنیاز ساخت راه‌آهن با اخذ مالیات قند و شکر است، اما نمایندگان در تصویب لایحه به نکات بدیعی درباره مناسبات میان دولت و سایر نهادها (قوه قضائیه و مجلس) و تعامل میان دولت و شهروندان را بیان می‌کنند که جذاب است و شرایط دهه اول قرن حاضر در ایران را بیان می‌کند. در این بخش از نوشته حاضر دولت تلاش می‌کند که ماده‌ای را به تصویب برساند که اگر در تجارت قند و شکر

میان دولت و بازرگانان اختلاف رخ داد، دولت به عنوان مدعی و البته شاکي در دادگاه حاضر باشد، اما نمایندگان این را به سادگی نمی‌پذیرند.

رئیس- آقایانی که پیشنهاد آقای فرمند را قابل توجه میدانند قیام فرمایند (عده قیام نمودند)

رئیس- قابل توجه نشد رأی گرفته می‌شود بماده یازدهم آقایانی که تصویب می‌کنند قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد. ماده هفتم که مراجعه شده به کمیسیون را پورتنش حاضر است قرائت می‌شود. (بشرح ذیل خوانده شد)

ماده ۷- کلیه مقادیر قند و شکر و آنچه که از قند و شکر ساخته می‌شود و چای وارده که تا تاریخ بیست و دوم اردیبهشت (تاریخ تصویب این قانون در کمیسیون قوانین مالیه) از گمرک خارج شده است از حقوق معینه در ماده ۳ این قانون معاف می‌باشد و آنچه که از تاریخ بیست و دوم اردیبهشت وارد شده است محکوم بتأدیه حقوق مذکوره در فوق خواهد بود

تبصره- اشخاصی که قند و شکر و چای فروخته و هنوز تحویل مشتری ننموده و اجناس آنها مشمول این قانون می‌شود حق دارند معادل حقوق مذکوره در ماده سه را که بدولت می‌پردازند. علاوه بر قیمتی که سابقاً قرار داده بودند از مشتری دریافت دادند ولی مشتری حق خواهد داشت در صورت عدم میل معامله را فسخ نماید

رئیس- آقای داور (اجازه)

داور- بنده با قسمت آخر این ماده مخالفم و در این قسمت دو شرط یا قید است یکی نسبت ببایع و یکی هم نسبت بمشتری در بایع بنده موافقم برای اینکه کسی جنسی را فروخته است قبل از اینکه یک عوارضی بر آن تعلق بگیرد و امروز وقتی می‌خواهد جنش را تسلیم کند می‌بیند که از او یک مبلغی باسم عوارض مطالبه می‌کنند این مبلغ را هم از کسی نمی‌تواند بگیرد باین مناسبت بشخص خریدار می‌گوید در آن تاریخی که من قند را بشما فروخته‌ام بنا بود که یک من دو قران بدهم. ولی حالا مجبور هستم که یک من دو قران بدهم بنابراین شما بایستی این دو قران را به من بدهید و اگر نمی‌خواهید یک من دو قران را بمن بدهید من هم جنس نمی‌دهم این راجع بقسمت بایع ولی طرف دیگر که تاجر است و جنس را خریده است امروز اگر این یک من دو قران را بدهد روی قیمت قندش می‌کشد و می‌فروشد بنابراین بایستی حق فسخ ببایع داد و بمشتری نباید حق داد چون دلیل ندارد.

مخبر - نظر کمیسیون درست بعکس نظر آقای داور است و آنطوری که ما راپورت داده‌ایم این است که هرگاه یک معامله واقع شده باشد. ولی هنوز آن جنس را تحویل نداده باشند امروز مطابق این قانون یک من دو قران بر قند و شکر و یک من شش قران بر چای اضافه می‌شود. البته دولت آن حقوق انحصار خودش را مطابق این قانون خواهد گرفت و آنکسی که قند را چند روز قبل فروخته و امروز می‌خواهد تحویل بدهد و حالا که یک من دو قران باید بدولت بدهد بدیهی است که او نباید بدهد و یک کسی باید بدهد که قند بدست او می‌رسد. این تبصره بآن فروشنده حق می‌دهد که در موقع تحویل دادن جنس مشتری آن یک من دو قران و شش قران را علاوه کند و علاوه بر قیمت اصلی جنس که سابقاً گرفته بود از او دریافت کند ولی اینجا یک حقی هم بیشتری می‌دهد که چون آن وقتی که مشتری این معامله را کرده است از ترتیب مالیات اطلاع نداشته و حالا این مالیات اضافه می‌شود مشتری هم حق خواهد داشت که بگوید من اصلاً این معامله را فسخ کردم. آقای داور می‌فرمایند که مشتری نباید این حق را داشته باشد در صورتیکه این یک تسهیلاتی است برای مشتری و کمیسیون این ترتیب را در نظر گرفته و راپورت داده است

رئیس - آقای راهنما (اجازه)

رهنما - در این قسمت قبلاً مذاکره شد که این ترتیب از اول اردی بهشت یعنی موقعی که این لایحه بمجلس آمده است در نظر گرفته می‌شود و از این تاریخی که در این راپورت نوشته‌اند ده دوازده روز نمی‌گذرد. و این مدت یک فرصتی شده است برای دیگران که قند وارد کنند حالا می‌خواستم به بینم چه جهت داشت که این ترتیب تغییر پیدا کرد و زمان آنرا از بیست و دوم اردی بهشت کرده‌اند.

مخبر - فقط در این قسمت یک نظریه بود و آن این است که از اول اردی بهشت تا چهل روز است و یک قندی که در چهل روز قبل از سرحد گذشته و بیست و پنج روز قبل وارد طهران یا ولایات دیگر شده مثلاً از بغداد به کرمانشاه یا از بوشهر به شیراز و اصفهان آمده است. این قند خیلی مشتریهای جزء پیدا کرده و اساساً ممکن است که یک مقداریش هم خورده شده باشد از آنهایی که خورده‌اند که نمی‌شود گرفت و این یک وجه حلی بود که کمیسیون پیدا کرد و تاریخ را از بیست و دوم اردی بهشت قرار داد

وزیر فوائد عامه - نظر باینکه در باب جزء اخیر تبصره یک اختلاف نظری حاصل شده است و نظر باینکه اصل مطلب هم چندان مربوط بقانون نیست. راست است که باید تکلیفش معین شود. ولی این تکلیف در عمل در عمل بهتر معین می‌شود. لذا برای

اینکه در اطراف ماده کمتر صحبت بشود و وقت ضایع نشود تبصره را پس می‌گیریم و بعد اگر طرق دیگری اتخاذ شد به مجلس پیشنهاد می‌کنم.

مخبر - کمیسیون هم همین عقیده را دارد.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - پس همان قسمت اول ماده قرائت می‌شود و رأی می‌گیریم.

(ماده بدون تبصره بترتیب سابق خوانده شد)

رئیس - آقایانی که این ماده را تصویب می‌کنند قیام فرمایند.

(اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. قسمت (ب) ماده ۹ هم راپرتش رسیده است قرائت می‌شود.

(بشرح ذیل خوانده شد)

بجای حرف ب ماده ۹ - بقیه عوائد حاصله منحصرأً برای ساختن راه آهن و احتیاجات مربوط به آن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر ساختن راه آهن و متعلقات آن و همچنین استقراض از داخله یا خارجه باعتبار وجوه مزبور ممنوع است. عوائد حاصله بتصویب هیئت وزراء در یکی از بانکهای معتبر بحساب مخصوص ودیعه گذارده می‌شود مشروط باینکه قبل از ودیعه بانک مزبور متعهد شود از تهاتر صرفنظر نماید. وزارت مالیه مکلف است که هر شش ماه یک مرتبه صورت خلاصه عایدات و مخارج موسسه انحصار را باصورت محاسبه تفضیلی بانک باطلاع عامه برساند. متخلفین از مقررات این ماده بحبس از یک الی پنجسال محکوم و از کلیه حقوقی که از قانون استخدام دارند محروم می‌گردند

. رئیس - آقای مصدق السلطنه (اجازه) مصدق السلطنه - راجع بقسمتی که در پیشنهاد بنده بود در خصوص رفع مسئولیت مادون در صورت حکم مافوق کمیسیون موافقت نکرد و بنده خودم هم کاملاً موافقم که باید حذف شود. بجهت اینکه برای اتباع خارجه در این مملکت هیچگونه امتیازی را قائل نیستم و تاکنون هم مملکت هیچگونه امتیازی را قائل نشده است و امتیازی هم ندارند و حتی در بعضی از عهد نامه‌ها هم قید شده است که اتباع خارجه مطلقاً اینگونه امتیازات را هم ندارند بهر حال بنده اتباع خارجه را تابع اتباع داخله می‌دانم بخصوص اتباع خارجه که در وزارتخانه‌ها ما هستند تابع شخص وزیر هستند و نمی‌توانند اوامر اوتم تخلف کنند بنابر این هر گونه قواعدی که برای مجازات قائل شوند شامل همه آنها هم هست و این قسمت از پیشنهاد بنده خودم هم کاملاً موافقم.

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس رای گرفته می‌شود بماده نهم آقایانی که تصویب میکنند قیام فرمایند.
(اغلب قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد.

ماده دوازدهم. (اینطور خوانده شد)

ماده ۱۲- اختلافات و شکایات حاصله در ضمن اجرای این قانون بواسطه کمیسیون‌های اداری که طرز تشکیل آن مطابق نظامنامه معین می‌شود قطع و فصل خواهد شد در کمیسیونهای مزبور بیش از یک نفر از طرف موسسه (انحصار دولتی) قد و جای عضویت نخواهد داشت.

رئیس- آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقای سید یعقوب - بنده خواستم این را از آقای مخبر سوال کنم در صورتیکه طریقه حل و فصل دعاوی را در نظامنامه قرار دادید دیگر اینقید عملی که در اینجا نکر کردید که در آن کمیسیون بیش از یکنفر از طرف موسسه عضویت نخواهد داشت برای چیست؟ عرضم این که حل و فصل منازعه که واقع می‌شود بین قاچاق کننده و اعضاء اداره مالیه در کمیسیون معین خواهد شد و پس تمام را در کمیسیون معین کنند که از طرف مالیه چند نفر باشد و از طرف موسسه چند نفر و از طرف مدعی چند نفر و اینکه در این ماده نوشته‌اند که از طرف موسسه بیش از یکنفر عضویت پیدا نخواهد کرد آیا بطرف مقابل چند نفر حق می‌دهید بعقیده بنده این است که اینقید برداشته شود برای اینکه طریقه حل و فصل در نظامنامه معین می‌شود.

وزیر مالیه- این عیبی ندارد برای اینکه از حالا معلوم می‌شود که از طرف موسسه بیش از یکنفر در آنکمیسیون عضویت نخواهد داشت برای اینکه قوت با موسسه نباشد.

جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است

رئیس- پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو (بشرح آتی خوانده شد)

بنده پیشنهاد می‌کنم در ماه دوازدهم هم بجای (بیش از یکنفر) نوشته شود (هیچ کس)

رئیس- آقای ارباب کیخسرو (اجازه)

ارباب کیخسرو بنده نمی‌دانم در اینجا یکنفر را چرا قید کرده‌اند برای اینکه آن اداره که تاسیس می‌شود قضایائی پیش می‌آید و گفتگویی از یکطرف نسبت به موسسه پیدا می‌شود. این مثل حکایت مدعی و مدعی علیه است. همینطور که از اینطرف در کمیسیون عضویت ندارند از طرف آنها هم نباید عضویت داشته باشند ترتیب محاکمه در نظامنامه پیش بینی می‌کنند که کمیسیونی که رسیدگی می‌کنند دارای چه اعضائی

خواهد بود آن وقت طرفین هر کدام مدعی و مدعی علیه شدند در آنجا حاضر می‌شوند مذاکراتشان را می‌کنند و کمیسیونهم رسیدگی می‌کند و هر چه نتیجه رسیدگی شد به آنها اظهار خواهد شد. از اینجهت بنده لازم می‌دانم در اینجا قید شود از طرف ان اداره یکنفر باشد و از طرف دیگر کسی نباشد

رئیس- رای می‌گیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای ارباب کیخسرو. آقایانی که موافقت قیام فرمایند

(عده قیام فرمایند)

رئیس- قابل توجه نشد.

پیشنهاد آقای طهرانی (اینطور خوانده شد) اینبنده پیشنهاد می‌نماید که ماده ۱۲ بطریق ذیل اصلاح شود

ماده ۱۲ - اختلافات و شکایات حاصله مطابق قانون حکمیت قطع و فصل خواهد شد
رئیس- آقای طهرانی (اجازه)

آقاشیخ محمد علی طهرانی- ارجاع بموهات را کسی نمی‌داند چه چیز است و هیچوقت نمی‌تواند رأی بدهد که طرز تشکیل محکمه مطابق نظامنامه را چه شکل می‌نویسند مسئله مسئله محاکمه است مملکت هم قانون دارد و معلوم است طرز محاکمه و کیفیت محاکمه باید بچه شکل باشد. امروز بهترین اشکال محاکمه محاکمات انتخابی است که مدعی و مدعی علیه هر کدام یکنفر را انتخاب می‌کنند و یک سر هم حکم معین می‌شود و هر طور که رأی دادند همانطور هم عمل می‌شود و اعتراضی هم بآن‌ها نیست و قانون حکمیت هم در سنوات سابقه از مجلس گذشته است باین جهت بنده پیشنهاد کردم اختلافات بطرز حکمیت قطع و فصل شود.

وزیر فواید عامه- اینمسئله محاکمه نسیت که محتاج به حکمیت باشد بلکه رسیدگی اداری است و در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که رسیدگی اداری به حکمیت رجوع شود این کار هم یک کاری است که محتاج برسیدگی اداری است حالا از نقطه نظر اینکه تمام اعضاء آنکمیسیون از طرف موسسه نباشند که بمنفعت خود رای بدهند و برای اینکه در واقع یک مراعاتی از طرف مقابل بشود گفته شده است که از طرف موسسه بیش از یک نفر حق ندارد در آنکمیسیون عضویت داشته باشد حالا اینجا ما بگوئیم که رسیدگی به دعاوی باید بحکمیت تمام شود کمیسیون اداری که محکمه نمی‌شود

رئیس- رأی می‌گیریم بقابل توجه آقای تهرانی آقایانی که موافقت قیام فرمایند
معدودی برخاستند

رئیس- قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای داور (بشرح آتی خوانده شد)
بنده پیشنهاد می‌کنم ماده اینطور اصلاح شود اختلافات و شکایات اداری حاصله در
ضمن اجرای این قانون الی آخر
رئیس- آقای داور (اجازه)

داور- بنده موافقم که هر چه زودتر و سریع‌تر از مجلس بگذرد ولی مخالف این
هستم که سرسری یک مسئله بدون تامل تمام شود. در این ماده نوشته شده است.
اختلافات و شکایات حاصله در ضمن اجرای این قانون بواسطه کمیسیونهای اداری
که طرز تشکیل آن مطابق نظام نامه معین شود قطع و فصل خواهد شد معنای این را
یکنفری که فقط فارسی بداند می‌فهمد مثلاً بنده که تاجر قند فروش هستم با یکتاجر
دیگری اختلاف پیدا شد این اختلافی است که از اجرای این قانون پیدا شده است بنابر
این بنده عرض می‌کنم که اگر این پیشنهاد را قبول می‌کنید که اشکالی ندارد والا این
ماده تولید اشکالات فوق العاده خواهد کرد

وزیر فواید عامه- راست است که اختلافات اداری است ولی نه بمنعای مصطلع
اداری فرض کنید بین خرنده و فروشنده اختلافی پیدا شود می‌شود تعبیر کرد که این
اختلاف بواسطه اجرای این قانون است ولی در همان حال مقصود اینست که تمام
دعای که یکطرفش موسسه انحصار باشد و یکطرف دیگر کس دیگر باشد از این
نقطه نظر کمیسیون این تصمیم را گرفت و اینرا نمی‌شود گفت منحصرأ اداری است.
حالا اگر می‌خواهند چیزی در این ماده قید کنند خوب است اینطور بنویسند که
یکطرفش موسسه انحصاری و طرف دیگرش باشد این البته خوب است و اینطور
اصلاح کنید بنده هم قبول می‌کنم

داور- خیلی خوب آن طور پیشنهاد می‌کنم
رئیس- پس رای باین پیشنهاد می‌نماید برای بعد.
وزیر فواید عامه- خیر حالا اصلاح می‌کنند و رای بگیرید
رئیس- پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب
(بشرح ذیل خوانده شود)

بنده اصلاح ماده دوازده را این نوع پیشنهاد می‌کنم که بکلمه قطع و فصل خواهد شد
تمام شود.

رئیس آقای آقا سید یعقوب (اجازه)
آقا سید یعقوب بنده می‌دانم که الان فریاد می‌زنند که آقای ارباب کیخسرو این قسمت
را پیشنهاد کردند و تمام هم نشد و گوش هم نخواهیم داد ولی بنده برای احترام از

قانون عرض می‌کنم که در قانون استخدام معین شده است که اگر یک نفر از اعضای اداره محل شکایت واقع شد خود او دیگر حق عضویت در کمیسیون رسیدگی ندارد و اداره باید بآن شکایات رسیدگی کند. حالا اگر یک نفر از موسسه انحصار شکایت کند بموجب این ماده باید یک عضو از طرف موسسه در آن کمیسیون عضو داشته باشد. در صورتیکه نباید یک کسی که عضو موسسه است در کمیسیونی که تشکیل می‌شود برای حل و فصل دعاوی عضویت داشته باشد بنده مدعی هستم. مدعی که نباید قاضی شود. این ماده برای حل و تصفیه شکایت کننده از موسسه است باز می‌گوید یک نفر از موسسه باید باشد جایی که شکایت از قاضی شد و قاضی در آنجا باشد پس شکایت را باید برد پیش خدا بنده عرض می‌کنم وقتی که شما کمیسیون تشکیل می‌دهید از برای رسیدگی کردن شاکی از موسسه می‌گوئید یک نفر از موسسه در آنجا عضویت داشته باشد؟ بنده بکلی مخالفم که در قانون حق بدهند به اینکه یک نفر از موسسه در آنجا عضویت داشته باشد.

قانون انحصار تصویب شد

ساخت راه‌آهن از آرزوهای ایرانیان بود و در فضای ویژه اوایل سده حاضر و در شرایطی که احداث راه‌آهن موضوع جدی شده بود، دولت وقت لایحه‌ای برای تأمین منابع مالی مورد نیاز این طرح از انحصار قند و شکر و چای را به مجلس آورد.

وزیر مالیه - آقای آقا سید یعقوب تصور می‌کند موسسه قند و چای یک نفر آدم است و همان یک نفر همیشه طرف تظلم است و او را حاکم قرار می‌دهند بهمان فلسفه که خودشان اظهار کردند راجع به قانون استخدام پس نیابستی گفت که وقتی یک نفر از اعضاء اداره می‌خواهند محاکمه کنند چند نفر از اعضاء همان وزارت خانه آن جا باشند حالا فرض بفرمائید هر گاه یک شکایتی از کرمان نوشتند که اعضاء قند و چای یک کاری کرده‌اند که محل تظلم و شکایت واقع شده‌اند آیا باید به این کار رسیدگی شود البته خیلی مناسب است که یک نفر از خود آن موسسه هم در آنجا باشد که اطلاع و بصیرت داشته باشد نهایت یک نفر بیشتر نباید باشد که همه رأی و قوت رأی با خود موسسه باشد.

رئیس - پیش نهاد آقای آقا سید یعقوب راجع بتجزیه است باید در موقع رای گرفتن تجزیه کنیم فعلا پیشنهاد می‌کنم ماده اینطور اینطور اصلاح شود اختلافات و شکایات

حاصله در ضمن اجرای این قانون که یک طرف آن موسسه انحصار دولتی قند و چای باشد بواسطه کمیسیونهای اداری مخبر - کمیسیونان پیشنهاد را قبول می‌کند.

رئیس - پیشنهاد آقای زعیم (بشرح آتی خوانده شد)

قسمت آخر ماده ۱۲ بشرح ذیل اصلاح شود. در کمیسیونهای مزبور موسسه انحصاری دولتی قند و چای فقط یک نفر نماینده خواهد داشت زعیم کمیسیونهای اداری تمام اعضایش اعضاء دولتی هستند اینجا که نوشته شده است بیش از یک نفر عضویت نخواهد داشت بنده گمان می‌کنم مدعی نباید عضو باشد این است که بنده کلمه عضو را تبدیل کردم و مقصودم این است که موسسه بیش از یک نفر نماینده در آنجا نخواهد داشت یعنی طرفین یکی آن کسی که تهمت قاچاق بازرده‌اند و یکی هم موسسه است که مدعی است و بعقیده بنده موسسه یک نفر نماینده بیشتر نباید داشته باشد مقصود کلمه نماینده است و گمان می‌کنم هم اشکالی هم نداشته باشد

وزیر فوائد عامه - خیر این پیش نهاد را نمی‌شود قبول کرد زیرا عضو کمیسیون حق رأی دارد شما میفرمائید نماینده باشد ما متعهد بودیم که از حیث عضو کمیسیون بودن حق رای داشته باشد

رئیس - آقایانیکه این پیشنهاد را قابل توجه میدانند قیام فرمایند (عده قلیلی قیام نمودند)

رئیس - تصویب نشد. رأی می‌گیریم بماده دوازده فعلا تجزیه می‌شود بعد رأی می‌گیریم (بشرح ذیل قرائت شد)

ماده ۱۲ - اختلافات و شکایات حاصله در ضمن اجرای این قانون که یک طرف آن موسسه انحصار دولتی قند و چای باشد بواسطه کمیسیونهای اداری که طرز تشکیل آن مطابق نظامنامه معین می‌شود قطع و فصل خواهد شد.

رئیس - رأی می‌گیریم باین قسمت آقایان موافقین قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. قسمت دوم (اینطور قرائت شد) در کمیسیونهای مزبوره بیش از یک نفر از طرف موسسه (انحصار دولتی قند و چای) عضویت نخواهد داشت

رئیس - رأی گرفته می‌شود بقسمت دوم آقایان موافقین قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند)

رئیس - تصویب شد. رأی گرفته می‌شود بمجموع هر دو قسمت آقایانیکه تصویب می‌کنند قیام فرمایند

(اغلب قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد. ماده سیزدهم (بشرح ذیل قرائت شد)
ماده ۱۳- وزارت مالیه پس از تصویب این قانون بلا تأخیر موجبات اجرای آنرا فراهم کرده نظامنامه اجرای (انحصار دولتی قند و چای) را با مشارکت کمیسیون قوانین مالیه تهیه خواهد نمود و تا موقع تهیه شدن موجبات اجرای عملی انحصار از تاریخ تصویب این قانون از هر یک من قند و شکر و مواد قندی که وارد ایران می‌شود یا مشمول ماده ۷ می‌باشد دو قران و هر یک من چای شش قران دریافت نموده و جنس بصاحبش تحویل داده خواهد شد

وزیر فوائد عامه- این ماده یک مختصر اصلاح عبارتی لازم دارد زیرا در ماده هفت قائل شدیم که از تاریخ بیست و دوم اردیبهشت و در این ماده می‌نویسد (موجبات اجرای عملی انحصار از تاریخ تصویب) از تاریخ تصویب نباید باشد و از تاریخ معینه در ماده هفت این قانون باید باشد و عوض تاریخ تصویب این جمله باید نوشته شود.

رئیس- ماده ۱۳ با دو فقره اصلاحی که شده است قرائت می‌شود. (بشرح ذیل قرائت شد)

ماده ۱۳- وزارت مالیه پس از تصویب این قانون بلا تأخیر موجبات اجرای آنرا فراهم کرده نظامنامه اجرای (انحصار دولتی قند و چای) را با مشارکت کمیسیون قوانین مالیه تهیه خواهد نمود و تا موقع تهیه شدن موجبات عملی انحصار از تاریخ معینه در ماده هفت از هر یک من قند و شکر و آنچه از قند و شکر ساخته می‌شود که وارد ایران می‌شود یا مشمول ماده هفت می‌باشد دو قران و هر یک من چای شش قران دریافت نموده و آن جنس از او خواهد شد.

رئیس- رأی می‌گیریم بماده ۱۳ آقایان موافقین قیام فرمایند. اغلب قیام نمودند
رئیس- تصویب شد

مخبر- یک تبصره آقای تدین پیشنهاد کردند در ماده ۹ که هم کمیسیون و هم دولت قبول کرده‌اند بنده تصور نمی‌کردم که دیگر محتاج باشد ثانیاً از کمیسیون راپرت بدهیم. رئیس- تبصره که ایشان پیشنهاد کردند چون دولت و کمیسیون قبول کرده بودند در ضمن ماده ۹ تا وقتی که رأی نگرقتیم بخیالی که آقایان مسبقند و دولت هم قبول کرده بهمین ترتیب رأی گرفتیم

وزیر فوائد عامه- پس مقصود تأمین شده است.

رئیس- ماده چهاردهم (بشرح آتی خوانده شد)

ماده ۱۴- وزارت مالیه مأمور اجرای این قانون است.

رئیس- مخالفی ندارد؟

(گفته شد خیر)

رئیس- رأی می‌گیریم آقایان موافقین قیام فرمایند.

(اغلب قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد. یک ماده الحاقیه از طرف آقای آقا شیخ جلال رسیده است قرائت

می‌شود (بشرح ذیل قرائت شد)

ماده الحاقیه- بقانون انحصار دولتی قند و شکر و چای مدت این قانون بیست و پنج

سال خواهد بود.

رئیس- خودشان حاضر نیستند.

بعضی از نمایندگان- خیر

رئیس- مذاکرات راجع بکلیاتست مخالفی ندارد؟ آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقا سید یعقوب- بنده ناچارم عقیده خودم را بهر زبانی که هست عرض کنم حالا آقای

وزیر فوائد عامه قبول نمی‌کند بنده عرض می‌کنم کسی که شکایت از او واقع

شود نمی‌تواند بیاید عضویت کند چطور می‌تواند طرف خودش قاضی باشد این یکی

مسئله دیگر اینکه این مسئله هم باید سابقه پیدا نکند که قانون شامل ماقبل خودش بشود

قانون حالا تصویب می‌شود ما مرور می‌دهیم این قانون را به قبل از زمان خودش و

باید منحصر زمان خودش باشد و شاما ماسبق نشود حالا بسته است بنظر آقایان

رئیس- باید رأی گرفته شود با ورقه آقایان موافقین با این قانون که مشتمل بر ۱۴ ماده

است ورقه سفید و الا کیود خواهند داد. (اخذ و استخراج آراء بعمل آمده و نتیجه

بطریق ذیل حاصل شد) ورقه سفید علامت قبول ۹۶

رئیس- عده حضار ۱۰۷ با ۹۶ رأی تصویب شد.

اسامی رأی دهندگان آقایان: تجدد- صدرائی- افشار- سالار اشرف- فرج اله خان

آصف- دکتر احتشام- آقا میرزا شهاب. کاشانی- عظیمی. داور- فرمند. آقا شیخ محمد

تقی ذوالقدر- آقا سید یعقوب- آقا میرزا سید مهدی خان فاطمی- اسمعیل خان- وکیل-

سردار نصرت- آقا میرزا اسمعیل خان اصائلو. ضیاء. آقا میرزا صادق خان اکبر.

حاج حسن آءا ملک- دکتر آقایان. آقا سید علاءالدین بهبهانی- ابوالحسن خان پیرنیا- آقا

میرزا فتح اله خان اکبر- ضیاء الاطباء. حاج سید عبد العلی دیبا- طهرانی. مرتضی

قلیخان بیات. دست غیب- سلطان العلماء. حاج آقا رضا رفیع- آقا میرزا عبدالله خان

معمد- دکتر امیر خان اعلم- قائم مقام- حاج میرزا علیرضا- مصدق السلطنه-

غلامحسین میرزا- فیروز میرزا فیروز- حاج شیخ عبد الرحمن. آغا میرزا احمد خان اتابکی- روحی- ایزدی- آقا میرزا یدالله خان تدین. محمود خان وحید- دیوان بیگی- مفتی. حبیب الله خان شادلو. آقا میرزا آقا خان. آقا رضا مهدوی- دکتر حسین خان بهرامی- خواجوی. جهانشاهی. حاج میرزا اسدالله خان- هرمرزی. ارباب کیخسرو. آقا میرزا محمد خان معظمی. سلطان ابراهیم خان افخمی. یاسائی. اسکتری. خوئی. لطف الله خان لیقوانی- آقا سید عبدالعلی میرزائی- سهراب خان- حاج میرزا رضا شریعتمدار. سید کاظم خان اتحاد. شوشتری. رهنما. آقا میرزا حسینخان دادگر. مساوات. ناصر ندامانی- اسمعیل خان قشقائی. میرزا مهدی خان زاهدی- مستوفی الملک- آقا میرزا شکرالله خان قوام صدروی. آقا سید احمد خان اعتبار- الموتی. حیدر قلی میرزا حشمتی- حبیب الله خان کمالوند- کی استوان- دولت آبادی. آقا میرزا حسینخان پیرنیا. اجاق. محمد هاشم میرزا. علائی. محمد ولی میرزا. آقا میرزا عبد الحسین صدر. آقا میرزا رضا خان حکمت. تقی زاده. سلیمان میرزا. آقا شیخ هادی طاهری. آقا میرزا احمد خان شریعت زاده. هایم. اکبر میرزا. شیروانی. نجات.

وزیر مالیه- هیئت دولت تقاضا دارد لایحه یک دوازدهم اداری بهشت که راپرت آن هم از کمیسیون فرستاده شده مطرح شود.

رئیس- جزو دستور جلسه فردا؟

وزیر مالیه- خیر

رئیس- مخالفی ندارد

حائری زاده- بنده مخالفم

رئیس- بفرمائید

حائری زاده- الان مدتی از ظهر گذشته و در موضوع این لایحه یک دوازدهم مذاکرات زیاد خواهد شد خود بنده عرایضی دارم که باید عرض کنم و شاید بعضی از آقایان هم مطالب داشته باشند که باید بعرض مجلس برسانند از این جهت عرض می‌کنم که اگر فردا باشد که یک فرصتی باشد بهتر است.

رئیس- آقایانیکه تصویب می‌کنند که یک دوازدهم جزو دستور امروز شود قیام فرمایند.
(عده کثیری قیام نمودند)

رئیس- تصویب شد (خبر کمیسیون بودجه بشرح ذیل قرائت شد)

ماده واحده- مجلس شورای ملی بوزارت مالیه اجازه می‌دهد که از بابت اردی بهشت ماه ۲۳۰۳ در حدود یک دوازدهم بودجه مصوب ۱۳۰۳ برای مخارج مملکتی بر طبق بودجه تفصیلی ۱۳۰۳ بمصرف برساند.

یک دوازدهم فوق شامل مستمریات و شهریه‌ها و حقوق منتظرین خدمت نیز خواهد بود. رئیس- آقای طهرانی (اجازه) آقا شیخ محمد علی طهرانی- بنده مخالفتم از دو نقطه نظر است یکی اینکه نوشته شده بر طبق بودجه تفضیلی که هنوز نیآورده‌اند به مجلس. بعضی از نمایندگان- آورده‌اند.

رئیس- قابل توجه نشد. پیشنهاد آقای شیروانی (بمضمون ذیل خوانده شد) ماده واحده را بطریق ذیل پیشنهاد می‌کنم.

ماده واحده- مجلس شورای ملی بوزارت مالیه اجازه می‌دهد که از بابت اردی بهشت ماه ۱۳۰۴ باستثناء بودجه وزارت مالیه و مستمریات و شهریه‌ها در حدود یکدوازدهم بودجه تفضیلی ۱۳۰۳ بمصرف برساند.

شیروانی- یکی از قولهای را که آقای تدین دادند (و هنوز توی گوشم صدا می‌کند) این بود که با یکدوازدهم این برج مخالفت خواهند کرد. حالا با این قولی که دادند موافقت می‌کنند. چه عرض کنم ولی بنده مخصوصاً وزارت مالیه را جزء پیشنهاد خودم قرار داده‌ام با اینکه آقای وزیر مالیه از موقع و بفرمایش آقای تدین از گرسنگی آقایان و بلاخره از حضور هیئت دولت استفاده کردند و یک لایحه که باید درش یک حرفهایی زده شود در این موقع مطرح کردند گر چه بفرمایش آقای تدین رأی داده خواهد شد ولی بنده چون نسبت بوزارت مالیه همانطور که در آن مخالفت‌های پیش هم عرض کردم و آقای عمادالسلطنه آنوقت پرسیدند و بنده اظهار کردم بوزارت مالیه اعتماد ندارم و بودجه این وزارت خانه را زیاد می‌دانم زیرا یک پولهای زیادی داده می‌شود از این جهت این پیشنهاد را کردم که بودجه تفضیلی وزارت مالیه بمجلس بیاید و ما ببینیم چند هزار مدیر کل و رئیس اداره در آنجا پول می‌گیرند و هیچ کار نمی‌کنند بعلاوه مفت خور هم اگر یک ماه پول دیرتر بگیرد عیبی ندارد ما نگفتیم حقوق اینها قطع شود گفتیم یک ماه دیرتر بگیرند حالا دولت صلاح دانسته است برای اداراتی که در جریان است لایحه یکدوازدهم بی‌آورد بنده عقیده دارم که بوزارت پست و تلگراف به نظمی و امنیه و قشون بدهید ولی وزارت مالیه که همیشه حقوقش را پیش پیش بر می‌دارد یک ماه عقب تر بردارد و راجع بشهریه بگیرها هم درست که بعضی‌ها سه تومان و چهار تومان دارند ولی بعضی هم بیست هزار تومان دارند بنابراین آنها هم یک ماه دیرتر بگیرند هیچ طوری نمی‌شود.

وزیر مالیه- بنده اولاً از موقع استفاده نکردم و بر حسب نظر هیئت دولت این تقاضا

را کردم. ثانیاً وزارت مالیه هم مثل سایر وزارتخانه‌ها و هیئت دولت محل اعتماد اکثریت مجلس شورای ملی است (جمعی از نمایندگان - صحیح است)

و اگر محل اعتماد آقای شیروانی هم نیست هیچ وهنی باو وارد نیست. رئیس - آقایانیکه پیشنهاد آقای شیروانی را قابل توجه میدانند قیام فرمایند. (عده قلیلی قیام نمودند)

رئیس - تصویب نشد. پیشنهاد آقای روحی و شیروانی (این طور خوانده شد) تبصره ذیل را پیشنهاد می‌کنم:

تبصره - وزارت مالیه اجازه نخواهد داشت که شهریه‌های بیش از ماهی پنجاه تومان را بپردازد
رئیس - بفرمائید.

روحی - آقای تدین فرمودند بعضی شهریه بگیرها بقدری مستحق هستند که ماهی سه تومان و چهار تومان دارند لهذا بنده پیشنهاد کردم که شهریه بیش از پنجاه تومان داده بشود و تا پنجاه تومان داده شود و اگر آقایان نظری بشهریه بگیرها ندارند رأی می‌دهند

رئیس - آقایانی که این پیشنهاد را قابل توجه می‌دانند قیام فرمایند (عده قلیلی قیام نمودند)

رئیس - قابل توجه نشد. پیشنهاد شاهزاده محمد هاشم میرزا (اینطور خوانده شد) بنده پیشنهاد می‌کنم برسم علی الحساب اضافه شود
مخبر - این صحیح است بنده قبول می‌کنم

رئیس - پیشنهاد آقای ضیاء (بشرح ذیل قرائت شد)

پیشنهاد می‌نمایم که تبصره ذیل بماده واحده الحاق شود:

تبصره - مبلغ ده هزار تومان قیمت کارخانه‌های دستی مدرسه صنعتی دولتی از محل اعتبار دولت پرداخته خواهد شد

رئیس - بفرمائید

ضیاء - مائین‌های مدرسه صنعتی تقریباً تمام شده است و در سنه گذشته هم هیئت وزراء تصویب کردند که کارخانه‌های دستی مدرسه صنعتی در اول سال باید دایر شود و اگر این کارخانه‌ها نباشند مدرسه صنعتی هم مثل سایر مدارس طهران خواهد بود صندوقها هم وارد شده است اسباب و اثاثیه هم تقریباً وارد سرحد شده است ولی مبلغش هنوز پرداخت نشده است که بقیه این کارخانه‌ها برسد هیئت محترم دولت هم

در اواخر سنه گذشته تصویب کردند که از مجلس اعتبار دولت پرداخته شود گویا در اعتبار دولت محلی برای سنه گذشته نبوده این است که بنده پیشنهاد کردم از همان محلی که خود هیئت دولت تصویب کردند پرداخته شود

کفیل وزارت معارف- این مربوط بیک دوازدهم نیست این مسئله در هیئت وزراء مذاکره شده و یک لایحه هم وزارت معارف تهیه کرده است اگر لازم شد بمجلس پیشنهاد می‌کند و الا در بودجه اش خواهد نوشت

رئیس- آقایانی که پیشنهاد آقای ضیاء را تصویب می‌کنند قیام فرمایند (کسی قیام نکرد)

رئیس- تصویب نشد. دو فقره پیشنهاد دیگر هم بود که مستر کردند رأی می‌گیریم ب ماده واحده با ورقه بضمیمه اصلاحی که شاهزاده محمد هاشم میرزا پیش نهاد کردند..

جهانشاهی- بنده پیشنهاد تجزیه کردم

رئیس- چه میفرمائید؟

جهانشاهی- بنده کتبا یک پیشنهادی تقدیم کردم که یکدو از هم تجزیه شود یعنی نسبت بشهریه و مستمری بطور تجزیه رأی گرفته شود

رئیس- رد شده است. رأی می‌گیریم با ورقه آقایانی که تصویب می‌کنند ورقه سفید و الا ورقه کبود خواهند داد

(اخذ و استخراج آراء بعمل آمده نتیجه بطریق ذیل حاصل شد.)

ورقه سفید علامت قبول ۸۵

رئیس- عده حضار ۹۷ با ۸۵ رأی تصویب شد.

اسامی موافقین آقایان: آقا میرزا سید حسن کاشانی- آقا رضا تجدد- عظیمی- داور- هایم- اکبر میرزا- نجات- فرمند- فرج الله خان آصف- آقا شیخ محمد تقی ذوالقدر- آقا سید مصطفی بهبهانی- آقا میرزا حسین خان اسفند یاری- آقا میرزا علی خان خطیبی- ابوالحسن خان پیرنیا- حاج حسن آقا ملک- آقا سید ابراهیم ضیاء- آقا میرزا فتح الله خان اکبر- آقا میرزا صادق خان اکبر- ضیاء الاطباء- دکتر امیر خان اعلم- حاج سید عبد العلی دیبا- آقا شیخ محمد علی طهرانی- غلامحسین میرزا- قائم مقام- آقا میرزا محمد خان مصدق- حاج میرزا علیرضا- حاج آقا رضا رفیع- آقا میرزا عبدالله خان معتمد- حاج شیخ عبد الرحمن- دست غیب- سلیم خان ایزدی- مرتضی قلی خان بیات- روحی- دولت آبادی- شریعت زاده- دکتر حسین خان بهرامی- صدر العلماء مفتی- تدین- وحید الدوله- فیروز میرزا فیروز- آقا میرزا یدالله خان- صدرائی- آقا میرزا آقاخان-

کی استوان- خواجهی- آقا سید مهدی خان فاطمی - حاج میرزا اسدالله خان- هرمزی- حبیب الله خان شادلو- آقا میرزا محمد خان معظمی- صدق السلطنه- ارباب کیخسرو- سهراب خان- اسکندری- شریعتمدار- یاسائی- دکتر آقایان- آقا میرزا- حبیب الله خان کمالوند- تقی زاده- رهنما- آقا سید علاء الدین بهبهانی- مهدی خان زاهدی- آقا میرزا شکرالله خان قوام صدری- اسمعیل خان قشقائی- آقا میرزا احمد خان اتابکی- آقا میرزا جواد خان خوئی- آقا میرزا حسین خان دادگر- شوشتری- مستوفی الممالک- آقا میرزا حسن خان پیرنیا- محمد هاشم میرزا- محمد ولی میرزا- سالار اشرف- علایی- افشار- آقا میرزا سید احمد احتشام- سلطان ابراهیم خان افخمی- آقا شیخ هادی طاهری- آقا سید عبدالعلی میرزائی- ناصر ندامانی- آقا میرزا سید احمد خان اعتبار- سلیمان میرزا- آقا میرزا عبدالحسین صدر- آقا میرزا رضا خان حکمت- مخالف- آقای شیروانی.

رئیس- آقای بیات (اجازه)

بیات- بنده می‌خواستم راجع بدستور پیشنهاد کنم که لایحه ممیزی جزو دستور شود. رئیس- دستور قبلاً معین شده است عرض می‌کنم اگر خواستید تغییر دهید رأی می‌گیریم خبر کمیسیون بودجه راجع بمستخدمین بلژیکی یکی هم راجع بسجل احوال است و یکی هم راجع باوزان و مقادیر.

جمعی از نمایندگان- صحیح است

رئیس- همینطور باشد؟

بعضی از نمایندگان- بلی (مجلس یک ساعت و ربع بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی حسین پیرنیا

منشی م- شهاب

منشی دکتر احتشام طباطبائی

توضیحات و مآخذ

۱- نشریه دنیای اقتصاد- از شماره: ۲۱۲۸ و تاریخ: ۱۳۸۹/۰۴/۲۴ تا روزنامه شماره ۲۱۴۱ تاریخ: ۱۳۸۹/۰۵/۱۰ و نگاه کنید به صورت جلسه یکصد و هفتاد و سوم مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی پنجشنبه هفتم خرداد ۱۳۰۴ مطابق پنجم ذی‌قعدة سنه ۱۳۴۳

فصل سیزدهم

مشروح مذاکرات در باره لایحه خط راه آهن در مجلس شورای ملی

صورت مشروح مجلس مورخه سه‌شنبه ۲ اسفندماه ۱۳۰۵ - جلسه ۶۶

وزیر فوائد عامه - لایحه مهمی است راجع بخط راه آهن که تقدیم مجلس شورای ملی می‌شود؟

رئیس - تقاضا می‌فرمائید حالا قرائت شود

وزیر فوائد عامه - بلی بادوفوریت هم هست

جمعی از نمایندگان - صحیح است

بعضی از نمایندگان - صحیح نیست

شیروانی - صحیح نیست مضر است

(لایحه مزبور بشرح آتی خوانده شد)

مقام محترم مجلس شورای ملی شید الله ارکانه

بعون الله تعالی و بتوجهات مخصوص اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه واشتیاق ملت ایران به تسریع احداث خط آهن که طلوعه تجدید تمدن باعظمت قدیم ایران وزندگانی نوان می‌باشد هیئت دولت تصمیم دارد که هرچه زودتر عملیات احداث خط آهن را شروع و این موضوعی که از سالهای دراز طرف علاقه هرایرانی وطن پرست و یگانه وسیله ترقی سریع اقتصادی مملکت ما محسوب می‌شود صورتی عمب دهد. اکنون هیئت دولت بوسیله تقدیم این لایحه بشارت شروع اینکار مهم را بنمایندگان محترم و بعموم هموطنان داده و باذکر مقدمه مختصری که موجب تشریح فکر نمایندگان محترم می‌باشد مواد ذیل را تقدیم و تقاضای دوفوریت آنرا می‌نماید.

البته محتاج بتذکر نیست که مملکت ایران محتاج بخطوط متعدد راه آهن می‌باشد که خوشبختانه بوسیله مهیا بودن عادیات می‌توان بتدریج خطوط لازمه را احداث کرد ولی در درجه اول باید ترتیب الا هم فالالا هم رامنظور نظر قرار دادوبهیمن جهت پس از مطالعه ومداقه کاملی که از طرف متخصصین بعمل آمده اولین خط که باید ساخته

شود ما بین بندر (محمره (خورموسی) از طریق همدان - تهران و بندر جز خواهد بود. منافع امتداد خط مزبور بادر نظر گرفتن اوضاع اقتصادی و جغرافیایی و تجارتي مملکت ایران بخوبی معلوم خواهد شد و مزایای رساندن محصول جنوب بشمال و غرب بخلیج فارس که دسترس تمام بازارهای دنیا از طریق بحر می باشد محتاج بشرح و بسط نیست. آباد کردن صحرای حاصلخیز استرآباد و ولایت مازندران و وصل آن دونقطه از طریق تهران بقطعات زرخیز دیگر ایران که لرستان و مخصوصا خوزستان باشد دارای تمام منافع اقتصادی خواهد بود. علاوه بر آن عبور این خط راه از همدان قسمت غربی و شمال غربی و دریاچه ارومیه و نزدیک شدن بسرحد دیگری را برای ما تأمین می نماید و نیز اتصال بعدی را با خطوط شرق که در آتییه باید در نظر گرفت برای دولت سهلتر خواهد ساخت. مطلب دیگری که باید مورد توجه مجلس شورایی واقع شود موضوع کارخانه آهن نوب کنی است مطابق مطالعاتی که از طرف متخصص آهن نوب کنی بعمل آمده است دایر کردن یک دستگاه آهن نوب کنی بر ایساختن ادوات و اسباب راه آهن دوازده میلیون تومان خرج و چندین سال وقت لازم دارد و دستگاه کوچکتري که در نظر گرفته شده است باز چهار میلیون ونیم تومان خرج خواهد داشت و اقلاً پنجسال مدت می خواهد. توجه در این ارقام کافی است که ثابت نماید انتظار تأسیس بدوی دستگاه راه آهن محروم خواهد نمود در صورتیکه دائر شدن راه آهن صرف نظر از محسنات آن برای رفع بحران اقتصادی و تجدید حیات مادی مملکت و وسایل تأسیس کارخانجات مختلفه و رواج صنعت در داخله فوق العاده مفید واقع می شود بنابراین دولت تأخیر احداث خط اول راه آهن رامقرون به صلاح مملکت نمیداند و معتقد است که هرچه زودتر شروع و در عین حال وسایل تأسیس کارخانه آهن نوب کنی رانیز فراهم سازد نکته دیگری نیز لازم است تذکر داده شود که از ساختمان خط راه آهن از طرفین مبدأ و منتهای خط شروع می شود بادر نظر گرفتن نکات فوق الذکر مواد ذیل تهیه شده است که پس از تصویب فوراً بموقع اجرا گذارده خواهد شد.

ماده اول- مجلس شورای ملی بدولت اجازه می دهد که خط راه آهن مابین بندر محمره (خورموسی) و بندر جز راز طریق همدان - تهران در امتداد او خطی که از طرف مهندسین دقیقاً معین می شود از طرفین شروع به ساختن نماید

ماده دوم- بدولت اجازه داده می شود که هساختن راه آهن مزبور را کلاً یا جزئاً و همچنین خرید مصالح

راجعاً بآنها که تهیه اش در داخله مملکت ممکن نیست پس از اعلان مناقصه بتوسط

شرکتهای ساختمانی خارجه باداخله که شرایط آنها بیشتر مقرون بصرفه مملکت باشد بعمل آورد.

ماده سوم- ساختن راه آهن مزبور موافق نقشه متخصص راه آهن که باتصویب مجلس شورایملی استخدام شده ودر تحت نظارت معزی الیه برحسب دستورالعمل دولت انجام میگیرد.

ماده چهارم - ازجوه عایدات قند و شکر چهار میلیون ونیم تومان برای ساختن کارخانه آهن نوب کنی اختصاص خواهد یافت باینطریق که در چهار سال اول سالی یک میلیون ودر سال پنجم پانصد هزار تومان پرداخت می شود. ومتوقف بر عملیات راه آهن نخواهد بود.

ماده پنجم - وزارتین فوائد عامه ومالیه مأمور اجرای این قانون میباشند رئیس الوزراء- وزیرمالیه - وزیرفوائد عامه

مدرس- عرض می شود که این لایحه مشتمل بر پنج ماده است فوریت ثانی معینش این است که مذاکرات در مجلس بشود وخاتمه بیاید. آنچه ماده رابنده هم موافقم که الان در مجلس ماده ماده ه هم نباشد هرچهار تارا یک دفعه رأی بدهیم واهمیت هم دارد هرچه زودتر باید تصویب شود.

حرف در ماده اول است که آیا این فوریتش خوب است؟ صلاح است؟ بایک قدری باید تأمل بشود؟ ازاینکه من وهریک از آقایان وکلا که مثل من هستند هیچ اطلاع از حسن وقبح وخوبی ویدی آن نداریم هیچ جای شک نیست واینکه بگویند از این خط بآن خط یا از خط دیگر بخط دیگر من در مرحله خودم نمی توانم بگویم این بهتر است یا آن زیرا سررشته ندارم. گمان می کنم آقایان وزراء هم در این مسئله از ما اعلم نباشند چون یک جهات عدیده دار ویک خبرویت کاملی می خواهد. جهات اقتصادی. سیاسی، اقرب، ابعد وانچه که مصالح یک مملکت ومصالح اجتماعی است. اینها رایک کسی که تجربیاتی کرده باشد والبته متخصصین ک هخیلی در این کارها عمر صرف کرده باشند آنها می فهمند. ماها نمی فهمیم. پس ما بیائیم ویک خطی رابگویم این خوب است بابد است هر دو قسمتش بیفلسفه است. پس چه باید بکنیم. در اینکه خط آهن برای ما الزام امور است وهر ساعتی زودتر بهتر است وچیز مرغوبی است که تمام ملت ایران طالب اندن حرفین نیست. الان آنکه در اصفهان است می خواهد خط آهن از درب خانه اش برود. آنها که دربندر عباس است همین میل رادارد. همه مایلند وانشاء الله الرحمن امیدوارم روزی بیاید که همه دارای خط آهن بشویم ولی اینجا

حرف در خط اولی است که آیا آن خط اولی کدام است و کدام اصرف و اصلح است اینرا باید تأمل کنیم آقایان هم تصدیق می‌فرمایند که ما که وکلای ملت هستیم. ملت نشسته که ببیند ما صرفه آنها را چطور منظور می‌کنیم. ما اگر تصدیق کنیم از روی جهل است. تکذیب هم بکنیم از روی جهل است. با اتکال و اعتمادی هم که آقایان وزراء داریم اگر بخواهیم بحرف آنها گوش بدهیم این فرع بر این است که آنچه‌ای که آقایان وزراء از متخصصین فهمیده اند لااقل برای ما مذاکره کنند این هم در اینمجلس نمی‌شود و بعقیده بنده خوب است قبول بفرمایند که اینماده اول بکمسیون فوآند عامه برود اگر خودشان از متخصصین چیزی فرا گرفته‌اند بما حالی کنند که جهات حسن اینرا هم این است و جهات مضره آن راه آنست. مثلا خرجش کمتر است و جهاتسیاستش بهتر است جهات اقتصادیست بهتر است که در این رأی دادن یک مرجعی داشته باشیم الان بنقد ما هیچ مرجعی نداریم. از روی تقلید حرف باید رأی داد. اگر خود آقایان از متخصصین معلوماتی اقتباس کرده‌اند در کمسیون ما راقانع کنند اگر نه اجازه بدهند که متخصصین نظریات خودشان را بکمسیون بفرستند که ما بتوانیم بگوئیم جهت حسنش غلبه دارد والا ما کورکورانه اینجا یک خطی را رأی بدهیم دوست دارم آقایان وزراء باینمسئله راضی نشوند و شرطش هم این است که یک هفته بیشتر طول نکشد. اگر صلاح میدانند قبول بفرمایند. ماده اول برو دبکمسیون و فردا را به پس فردا نیندازند. همه روزه جلسه کنند. اگر توانستند یک جهاتی را بما نشان دادند و ما را قانع کنند که این خط جهات حسنش بیش از خط دیگر است ما هم رأی می‌دهیم والا فردا از اصفهان از شیراز. از بندر عباس. هی تلگراف می‌آید و خط راه آهن می‌خواهند البته خط اولی از شهر خودش برود لذا بنده با فوریت ثانی مخالفم

وزیر فوآند عامه - بنده اولاً عذر می‌خواهم که حضرت آقای مدرس مختار بودند که از خودشان سلب علم کنند در موضوع راه آهن و بگویند وکلا از این موضوع چیزی ملتفت نیستند ولی از وزراء مختار نبودند بجهت اینکه وزراء دعیند که در اینموضوع یک چیزهایی هم می‌فهمند. اما مسئله متخصص اینجا اشتباه نشود که کار متخصص یک کار دیگری است و کار زمام داران مصالح مملکت یک کار دیگر. اینها باهم فرق دارد. ما متخصص آورده‌ایم که بر آورد کند و ببیند از راههایی که هست کدام یکی نزدیکتر است. خرجش کمتر است، یک اندازه هم منافع اقتصادیست بیشتر است. ایندو مسئله را متخصص تشخیص داده و گفته است راهی که خطش کوتاه تر است همین راه است. خرجش کمتر است همین راه است. حالا تونش را کجا باید

ساخت و جزئیاتش را کجا باید معین کرد اینها یکی چیزهایی است که بعد معین می‌شود و مربوط باصل خط نیست این متخصص ما می‌گوید شما هرچه زودتر تکلیف مارامعین کنید زیرا ماباید مصالح و اسباب کار بخواهیم این مهندسین که الان بیغداد رسیده‌اند یافردا می‌رسند اینها باید بروند سرکار و باید بدانند که از کجا شروع بکنند و این خطی هم که حالا یک کارهای خیلی دشوار مهندسی هست که باید بروند و یک اقدامات و عملیات عمیقی بکنند خیر این دوسر خط هیچ اشکالی ندارد. چه از خلیج فارس شروع کنیم که بندر خور موسی منظور است که از تمام بنادر کنار خلیج بهتر است. عمق دارد پنا گاه دارد. کشتی‌های زیادی می‌توانند آنج ابايستند و محفوظ باشند

یکنفر از نمایندگان - بندر بوشهر بهتر است

وزیر فوآند عامه - بندر بوشهر از تمام بنادر بدتر است این دونقطه را که یکی خور موسی یکی هم بندر جز است ما معین کرده‌ایم متخصصین هم تشخیص داده‌اند که ارزان تر و مناسب تر است و منافع دیگر هم زیاد دارد حالا من نمی‌خواهم معطلتان بکنم اگر بخواهند منافع دیگرش را هم بگویم ممکن است ولی دخلی بما نحن فیه ندارد. ما مقصودمان این است که مجلس شورای ملی زودتر رأی بدهد برای اینکه اگر دوهفته پنج روز ده روز معطل کنیم در اصل قضیه نه چیزی از عقیده ما کم می‌شود و نه چیزی بر معلومات شما اضافه می‌شود. مطلب همین است که عرض شده حالا اگر بدون جهت و علت می‌خواهند چند روز دیگر هم طول بکشند بنده مخالفم ولی خوب اگر مجلس رأی نداد بفوریت دوشم من چه کاری توانم بکنم؟ هیچ کار نمی‌توانم بکنم ولی خواهش می‌کنم بگذارید اینکار زودتر و بهتر و بی گفتگو بگذرد چون هرچه هم گفتگو بکنید مطلبی که بکارتان بخورد یعنی بکار معلوماتان بخورد و معلوم نخواهد شد. همین است که مطالعه شده است و بنده یک کلمه دیگر هم می‌گویم و آن این است که هاین راهی است که مرحوم صنیع الدوله جان خودش را روی اینراه گذاشت.

بعضی از نمایندگان- مذاکرات کافی است (بعضی گفتند: کافی نیست)

آقا سید یعقوب- بندر هبکفایت مذاکرات مخالفم

رئیس- آقای دکتر مصدق

دکتر محمد خان مصدق- بنده افتخار راه آهن ایران را باین دولت مربوط میدانم نه بدولتهایی که بعد می‌آیند. افتخار راه آهن را مربوط بآن مقام عالی میدانم که روز اول لایحه راه آهن را بمجلس شورای ملی آورد (بعضی از نمایندگان صحیح است) و از خداوند متعال بنده درخواست می‌کنم که انشاء الله بآن نیا ت مقدسه که در آن مقام

عالی هست ما موفق بشویم که در تمام نقاط ایران راه آهن تأسیس و ایجاد شود. البته در بادی امر هیچکس نمی‌تواند بگوید که راه آهن بذاست یا اینکه در فوریت آن یک حرف هائی زده شود بجهت اینکه راه آهن یک چیز خیلی مفیدی است برای مملکت که هر قدر در فوریتش تسریع شود برای مملکت بیشتر منفعت دارد و این مسئله محل تردید نیست و حتی بنده خودم از اینکه یک عایداتی برای تأسیس راه آهن اخذ می‌شد و در این مدت بقول یکی از نمایندگان محترم محجر شده و هیچ فایده از آن بما نمی‌رسد یعنی یک فایده قلبی از آن بما می‌رسد خیلی متاسفم و خیلی هم میل دارم که این عایداتی که در حقیقت مایه دست ملت ایران است و در حقیقت راه معاش این مردم بی بضاعت است زودتر صرف یک کاری بشود که این ملت بدبخت از آن استفاده کنند بديهی است ملت ایران یک پولی در جریان دارد که مایه دست اوست و اگر بخواهیم فرض کنیم پولی که ملت ایران در دست دارد چه قدر است هیچکس نمی‌تواند بگوید چقدر است حالا فرض کنیم که ملت ایران بیست و پنج میلیون در جریان داشته باشد. اگر ما این بیست و پنج میلیون تومان را هر سالی پنج میلیون از آن بگیریم آن وقت این اخذ وجه مدت پنج سال طول می‌کشد که هیچ چیز در دست ملت ایران نیست و در حقیقت یک ملتی را ما باید بامید خدا واگذار کنیم که برود زندگی کند. پولی که در دست ملت ایران است نامحدود نیست ما نمی‌توانیم بگوییم که پول این ملت نامحدود است و از او هر چه بگیریم باز یک پولی جای آن می‌گذارد البته هر قدر از این پولی که در جریان است ما از او بگیریم البته قدرت تجارت او و راه معاش او کم می‌شود اگر کم گرفتیم راه معاشش کمتر می‌شود و اگر همه اش را گرفتیم بکلی مسدود می‌شود.

بنابر این یکی از چیزهایی که بنده خیلی خوب میدانم که راه آهن زودتر ایجاد می‌شود این است که پولی که از ملت گرفته می‌شود از طریق دیگری بکار بیفتد و راه معاش او مسدود نشود یعنی این پول در داخله مملکت بجریان بیفتد که اقلانگر از این راه نمی‌تواند استفاده کند و این پول از جریان نیفتد و محجر نشود ایجاد راه آهن خیلی **خیلی خوب است ولی دو راه دارد اگر ما از راه صحیح برویم به بهشت وارد می‌شویم** و اگر از راه غلط برویم داخل جهنم می‌شویم مقصودم از راه نقشه راه نیست همانطور که آقای وزیر فواید عامه فرمودند بنده هیچ تخصصی در این کار ندارم که تعیین کنم راه آهن از کجا شروع شود ممکن است همانطور هم که آقای وزیر فواید عامه فرمودند اگر ده روز هم در کمیسیون فواید عامه بنشینیم نه چیزی از عقاید ایشان کم می‌شود و نه چیزی بر معلومات ما اضافه می‌شود.

زیرا درده روز نمی‌شود آنچه‌های که را باید بفهمیم بفهمیم اگر ما بخواهیم تشخیص خط آهن را بدهیم باید نگاه کنیم باحصایه‌های گمرکی که واردات و صادرات ما از چه محلی بیشتر است و وسایط نقلیه در چه مناطقی بیشتر انتفاع می‌برد خرج راه را هم بسنجیم به تناسب خرج و به تناسب مال التجاره که حمل می‌شود منافع راه آهن را درک کنیم ولی چون این مسئله درده روز و یکماه و چهل روز هم شاید برای ما ممکن نباشد این است که من نظری درخط راه آهن ندارم و البته منکر این هم نیستم که اگر ما یک مطالعاتی بکنیم و تحقیقاتی بنماییم و از متخصص یک چیزهایی بفهمیم بهتر است و این امر محل تردید نیست زیرا کسی که خودش چسزس نمیداند وقتی که متخصص دلیلی اقامه کرد پس از استماع دلیل می‌تواند قضاوت کند که صحیح است یا نیست، خیلی هم نمی‌توانیم بگوئیم عاری هستیم که اگر یک متخصصی آمد و بآدله و برهان ثابت کرد که کدام خط بهتر است ما متقاعد نشویم و اگر یک دلائلی هم داشته باشیم اظهارنکنیم بنده معتقدم که ما باید کای بکنیم که بتوانیم راه آهن بسازیم، باز هم عرض می‌کنم ایجاد راه آهن در نظر بنده خیلی اهمیت دارد و در هر نقطه مملکت راه آهن ایجاد و احداث شود خیلی مفید است و آقای رئیس الوزراء در موقعیکه کابینه چهارم رامیخواستند تشکیل بدهند یک روز مخصوصا باینده همین مذاکره رامیفرمودند و اقا یکی از چیزهائی که لازم است برای این مملکت راه آهن است و فایده خیلی مهمی دارد ولی البته طرز پیداکردن سرمایه برای ساختن راه آهن بیشتر از خود راه آهن اهمیت دارد برای اینکه اگر ما سرمایه برای راه آهن نداشته باشیم مسلما نمی‌توانیم راه آهن بسازیم. خذ الغایات ناترک المبادی ما باید نتیجه راببینیم حالا ما از این راه می‌خواهیم بسازیم یا از آن راه می‌خواهیم بسازیم و اینها یک چیزهائی است که پیشنهاد می‌شود و نسبت ببعضیاز آنها ایراد گرفته می‌شود و بعضی‌ها راتصویب می‌کنیم ولی حالا باید دیدکه ما بچه وسیله راه آهن می‌توانیم بسازیم، البته این پولیکه برای مخارج راه آهن گرفته می‌شود وقتیکه خرج بشود یک قسمتی از آن فقط در خود مملکت خرج می‌شود فرض بفرمائید راه آهن صدو پنجاه میلیون که خرج داشت هباشد (من باب مثل عرض می‌کنم در عدد اشکالی نیست) پنجاه میلیون در داخله مملکت و بیشتر این پول راباید بدهیم مصالح راه آهن رابخیریم بعضی از نمایندگان- برعکس است

دکتر مصدق- برعکس باشد فرق نمی‌کند نصفش داداخله نصفش در خارجه حالا این موضوع چیزی نیست البته اگر یک صورتی تهیه می‌شد قطعا ما بهتر می‌توانستیم قضاوت بکنیم ولی چون صورت تهیه نشده ما هرچه بگوئیم نظریست، یک کسی

می‌گوید نصف در داخل خرج می‌شود یک کسی می‌گوید کمتر در داخل خرج می‌کنیم علی‌ای حال بطور تقریب یک مبلغ مهمی از عایدات مملکت ما بخارج می‌رود و مدت ده سال (این هم بنظر بنده شاید بنده در مدتش هم اشتباه بکنم) یاهشت سال یاده سال این پول برای ما یعنی ملت ایران بدون نتیجه می‌ماند یعنی تا راه آهن ما افتتاح شود لااقل ده سال هشت سال طول می‌کشد و در ظرف این هشت سال و ده سال این پولی که این ملت می‌دهد بکلی بلا نتیجه می‌ماند و حالا اگر بعد از ده سال هم که راه آهن افتتاح شد و دائر شد باز محل تردید است که چند سال بعد تا نیم قرن بعد تا چهل سال سی سال بعد ملت بتواند از این پولی که خرج شده است استفاده بکند یعنی ضرر نداشته باشد و مطابق پولی که خرج شده است استفاده داشته باشد و اگر ما می‌خواهیم حقیقتاً این مسئله را بفهمیم در ایران یک قسمت راه آهن ایجاد شده که راه آهن جلفا و تبریز است اگر دولت یک نظریاتی داشت و مراجعه می‌کرد براه آهن جلفا و تبریز بمخارجی که در آنجا شده و بعایداتی که راه آهن جلفا و تبریز بدولت می‌دهد و نسبت بمرمت و تعمیراتی که امروزه راه آهن جلفا و تبریز دارد آنوقت حقیقت معلوم می‌شد که اگر ما در ایران راه آهن بکشیم از روز افتتاح تا چه مدت راه آهن ما می‌تواند مور دنتیجه واقه شود زیرا آن اوقات که خود بنده در آنربایجان بودم همین راه آهن جلفا و تبریز محتاج بیک مخارجی خیلی زیادی بود که "ترسنسکی" متخصص آنجا می‌گفت که پانصد هزار تومان برای تعمیر این راه آهن لازم است چون آن چوبهائیکه زیر راه آهن می‌گذارند و تراور می‌گویند اینها در اینمدت زیاد خراب و فاسد شده وقتی که راه آهن حرکت می‌کند حرکتش طبیعی نیست باید پانصد هزار تومان پول بدهند تراور بخرند برای اینکه درست بشود و هر تراوری رامذاکره کرده بودند که یکی پانزده قران بدولت بدهند و تقریباً این راه آهن جلفا را اگر عایدانش رادر نظر بگیرد و مخارجی را که باید بشود برای مرمت آنکه اگر تا دوسال دیگر نشود تاسه سال دیگر نشود بکلی از بین می‌رود اینها را حساب بکنیم آنوقت معلوم می‌شود که راه آهن در ایران اگر افتتاح هم بشود از سال افتتاح تا چه مدت می‌تواند استفاده بدهد.

بنده عرض کردم با راه آهن کاملاً موافقم و نیت راه آهن راهن خیلی مقدس میدانم ولی قبلاً لازم میدانم که ما برای مردم یک استعدادی درست کنیم که بتوانند اگر ما این راه آهن را خواستیم بسازیم هر سال این کمک را بکنند ملاحظه بفرمائید همین گرفتن عایدات انحصار قند اگر تا بحال مؤثر نشده تا یکسال دیگر یک اثر غریبی بری عایدات دولت خواهد داشت زیرا در هر جامعه افراد جامعه یکمیزان معین می‌توانند مالیات بدهند که اگر از آن میزان گذشت دیگر ممکن نیست بتوانند مالیات بدهند. بنده

مثال می‌زنم فرض می‌کنیم یک وسیله نقلیه داریم که می‌تواند یک خروار بار ببرد اگر ما تمام این یکخروار را ه آهن ریختیم چیز دیگر نمی‌تواند ببرد اگر پنجاه من ریختیم پنجاه من دیگر ماکولات می‌ریزیم ولی اگر تمام را آهن ریختیم دیگر چیزی نمی‌توانیم بریزیم بنابراین وضع مالیات در مملکت باید طوری باشد که متناسب استعداد و وضعیت افراد باشد یقین دارم عنقریب خواهیم دید این عایدات که جمع می‌شود مسائل تجار را بکلی معوق می‌گذارد و قتیکه مسائل تجاری معوق شد و مردم بی استعداد شدند مالیات دولت در نقاط دیگر بلامحل می‌ماند و ما نمیتوانیم بگوئیم هم از این راه یک مالیاتی می‌گیریم و هم از راههای دیگر چون گرفتن مالیاتهای دیگر فرغ بر استطاعت مردم است اگر مردم استعدادشان کم بشود بالنتیجه عایدات دولت هم کم می‌شود بنده تصور می‌کنم که اگر ما این عایداتی را که الان داریم خرج یک کارهای دیگری بکنیم که مردم یک استعدادی پیدا بکنند برای تأمین مخارج همین راه آهن هم بهتر باشد بنده آنچه که اطلاع دارم و تحقیقات کردم اگر ماده میلیون خرج قند سازی بکنیم در ظرف دوالی سه سال از این ده میلیون فوق العاده استفاد هم میکنیم و اگر ما بتوانیم ده تا کارخانه قند سازی در ایران تهیه بکنیم در ظرف دوسه سال می‌توانیم احتیاجات خودمانرا از ممالک خارج رفع کنیم و سالی بیست و دو میلیون که چهل و چهار کرور باشد قند بخریم و اگر ما در مملکت چهل و چهار کرور قند داشته باشیم قهرا چون چهل و چهار کرور بخارج نیرود ملت یک استعدادی پیدا می‌کند که می‌تواند هر سال یک پولی بدهد برای راه آهن تا اینکه این پولی که الان گرفته می‌شود تا ده سال خرج راه آهن بکنیم و هیچ بملت نرسد و بالاخره این پولی که مایه دست مردم است و باید کاسی بکنند از دستشان بگیریم و اگر این پول را از دستشان گرفتیم بنده واقعا می‌خواهم ببینم که این ملت بعد چطور می‌تواند زندگی بکند؟

ساختن راه آهن مادر ابتدا مثل یک کسی است که بخواهد یکخانه بسازد البته هیچکس در بادی امر نمی‌گوید که ساختن خانه بد است هرکس خانه ساخت البته از کرایه خانه راحت می‌شود از اسباب کشی راحت می‌شود و اگر در خانه خوش بنشیند البته بهتر است از اینکه اجاره دار باشد اما وقتی علم اقتصاد را در نظر نگرفت و شروع بساختن خانه کرد بعد دید که عایداتی ندارد و بانبودن عایدات نمیتواند یکخانه بسازد ناچار است که نیمه کاره و اگذار بکند بیک کسی که بتواند آنخانه را تمام کند پس راه آهن هم همینطور است اگر ما یک ملتی داشته باشیم که استعداد این را داشته باشد که هر سال ده میلیون بدهد مسلما بآخر خواهد رسید و این افتخار بزرگ برای آن شخص بزرگی که این لایحه را آورده است بمجلس حاصل خواهد شد ولی اگر ما نتوانیم چنانچه

می‌بینیم روز بروز واردات ما زیادتز و صادرات ما کمتر می‌شود، امروز ملاحظه بفرمائید که ازبازین واتومبیل چقدر متضرر می‌شویم بجهت اینکه روز بروز احتیاجات ما زیادتز می‌شود و مخارج ما زیادتز می‌شود و ما نمی‌توانیم با اصول و ترتیب گذشت هزندگان کنیم و باید در تحت اصول و ترتیبات امروزه زندگی بکنیم، اگر سالی هشت میلیون هم برای اتومبیل و بنزین پول بخارج بدهیم یا یک چیزهای دیگر که می‌دهیم بالاخره مایه دست ملت راهم که از آن می‌تواند یک استفاده هائی بکند از ش بگیریم فلان بقال پنجاه تومان مایه اش است بالین پنجاه تومان باید برنج و روغن و ماش و نخود و لوبیا و لپه بخرد و بفروشد وقتی ما بیائیم این پنجاه تومان را بگیریم ثروت پیدا نخواهد کرد ثروت هر ملتی بسته بخرد و فروش است که می‌کند اگر فروشش بیشتر باشد ثروتش بیشتر است و اگر خریدش بیشتر باشد ثروتش کمتر است، ما یک پولی در جریان داریم که امروز در دست ملت ایران هست اگر ما آمدیم گفتیم این رابعنوان عایدات قند و چای از تو می‌گیریم برای اینکه راه آهن بسازیم و تا ده سال دیگر که راه آهن ساخته شد تجارت و زراعت و فلاحت ترقی می‌کند و رفت و آمد پیدا مسود تو فائده خواهی برد آنوقت جوا ب خواهد داد که درست است فائده می‌بریم ولی من تا آنوقت زنده نیستم که از این راه آهن استفاده کنم و این فایده را ببرم شما اصول زندگی و حیات من را تأمین کنی بعد راه آهن برای من بسازید شما اگر راه آهن ساختید ولی تا آنوقت کسی در این مملکت زنده نبود این راه آهن حامل اموات می‌شود بنابراین بنده عقیده‌ام این است که باید اول مایه دست ملت راز یاد کرد، استعداد مالیاتی مردم را ریاد کرد بنده خیلی تعجب می‌کنم از بعضی آقایان محترم یا بعضی از جراند که مینوسند: ای. ولت چهارده میلیون پول در بانک دارد، همچو چیزی نیست فرقی بین دولت و ملت نیست پول دولت مال ملت است پول ملت مال دولت اگر ملت استعداد و قدرت پیدا کرد بیشتر مالیات می‌دهد ولی اگر استعداد داشت از ده ویران که ستاند خراج بنده تصور می‌کنم قبلا باید کاری کرد که ملت استعداد پیدا کند با وضعیات امروزی ما اگر شما بتعرفه گمرکی ملاحظه بفرمائید می‌بینید که خرید ما بیشتر از فروش ما است البته نمی‌خواهم روی اصل اینکه (موازنه تجارتي یک اصل مسلمی است) چیزی عرض کنم ولی بنده می‌بینم که آن دولتی که موازنه تجارتي دارد با وارداتش کمتر از صادراتش است مثل امریکا از هر دولتی متمول تر است هر دولتی که موازنه تجارتي ندارد یا صادراتش کمتر از وارداتش است بهمان اندازه فقیرتر است. بنده نگاه می‌کنم می‌بینم ملت ایران هیچ متاعی که بتوانیم معین کنیم که بخارج می‌رود ندارد فقط یک تریاکی در این مملکت است که انهم در تحت یک

اصولی دارد محدود می‌شود صادرات مملکت ما تریاک و از قبیل تریاک و این چیزها است ولی ماباید یکی چیزهای دیگر از قبیل نفت و قند و بمملکت وارد کنیم پس بنابراین اگر ما آمدیم آن سرمایه ملی و آن مایه دست ملت را بیک خیالی که چهل سال دیگر استفاده می‌کنیم ازش گرفتیم و بیک راهی انداختیم و در بیابان زنگ زد و خراب شد بالاخره این فایده ندارد پس بنده عقیده‌ام این است و همانطور که عرض کردم باره آهن کاملاً موافقم با این خط هم بهیچوجه مخالفتی ندارم و نظر دولت را خیلی خوب میدانم صلاح مملکت راهم دولت هیچوقت از دست نمی‌دهد و لی فقط بنده نظرم این است که اگر ما یک پولی فرضاً پنج هزار تومان امروز خرج کنیم سه سال دیگر فایده ببریم این بهتر است تا اینکه امروز یک پولی خرج کنیم و پنجاه سال دیگر فایده اش احتمالی باشد بنده چون تصور میکنم هر کس بخواد وظیفه نمایندگی خودش را انجام بدهد اگر در خیر جامعه و خیر دولت چیزی نداند باید عرض کند بنده یقین داشتم که این عرایض بنده بهیچوجه مفید و مؤثر واقع نخواهد شد و وقتی که در فوریت اول و دوم این لایحه رأی داده شد لازم است اگر کسی عقیده هم دارد باید اظهار نکند.

ولی چون بنده می‌خواهم واقعا اگر یک عقیده دارم که خیر شخص اول مملکت میدانم و خیر شما که نماینده حقیقی ملت هستید میدانم. مطالبم را عرض کنم بعد قضاوت کنید بجهت اینکه شماها بعضی آقایان اگر علم اقتصاد خوانده‌اید (البته بعضی خوانده‌اند) ولی علم اقتصاد شخصی را خیلی خوب میدانید که اگر پولی در جیبتان نباشد البته میدانید که اگر یک چیزی بخريد براي‌تان مضر است کسی که می‌خواهد معامله بکند اول باید پولی را در نظر داشته باشد آنوقت یک معامله بکند که زیان آور نباشد اینرا از نقطه نظر تاریخ و قضاوت آتیه خواستم عرض کنم والا البته شما اکثریت دارید و رأی هم خواهید داد و بنده واقعا بایک لایحه که راه آهن در این مملکت ایجاد کند کاملاً موافقم و آنرا مقدس میدانم ولی یک لایحه که اساساً مقدمه و خرجش معلوم نیست از کجا است و سرمایه ملی را در نظر نیاورده باشد و استعداد مردم را برای دادن مالیات در نظر نگرفته باشد و بالاخره در وسط راه بماند و ما مجبور بشویم که یابکلی از راه آهن صرف نظر بکنیم (چون استعداد نداریم که انجام بدهیم) یا امتیاز آن قسمتی را که خرج کرده‌ایم بکسی دیگر واگذار بکنیم که او تمام کند بنده این لایحه را اساساً جرأت نمی‌کنم بگویم مخالف هستم ولی بسته است بنظر آقایان که هر طوری می‌خواهند قضاوت بکنند.

وزیر مالیه - اولاً آقای مصدق السلطنه و یکی دوفرد از آقایان نمایندگان دیگر هم در ضمن فرمایشاتشان اظهار فرمودند که افتخار این لایحه مربوط بشخص اول مملکت

یعنی اعلیحضرت شاهنشاه ما است و مربوط یهیت دولت نیست باقسمت اولش بنده کاملاً موافقم و همینطور هم هست ولی بقسمت دومش درست بر نمی‌خورم برای اینکه اگر هیئت دولت هم افتخاری دارد هیئت دولت برگزیده همان پادشاه و همان مملکت است درضمن فرمایشات آقای مصدق السلطنه بنده خیلی سعی کردم که درست باصل موضوع ایراد ایشان بر نخورم ولی باید اقرار بکنم که خیلی برایم مشکل بود و چون جواب داده بیک چیزی که انسان آنرا کاملاً نتوانسته است درک بکند خیلی مشکل خواهد بود و باین ملاحظه آقایان را متوجه میکنم مابینکه سعی می‌کنم همینقدر قسمتی را که توانستم یادداشت بکنم ملتفت شوم جواب آنها را عرض می‌کنم اولاً ایشان می‌فرمایند باره آهن مخالف نیستند خوب میدانند، مفید میدانند و حتی همی نخطی هم که تشخیص شده بعقیده ایشان خط بدی نیست و خوبست، پس در این قسمت که البته بانظریه دولتی که این لایحه را پیشنهاد کرده است هیچ نوع مغایرتی نیست می‌فرمایند که باید دید ملت استعدادا اینکه خرج انرا بدهد دارد یا نه، این یک قسمت از فرمایشاتشان بود و بعقیده خودشان (ان اندازه که بنده توانستم استنباط کنم) جواب این سؤال مقدر منفی است و معتقدند که این استعداد را ملت ندارد، بعد درضمن اشاره فرمودند باین که اگر ما یک کارهای دیگری غیر از راه آهن بکنیم مثلاً اگر با این وجوه موجوده کارخانه قند سازی بسازیم از نقطه نظر اقتصاد بیشتر صرفه دارد برای اینکه یک قندی در داخله مملکت خودمان تولید می‌کنیم که ان قند ما را مستغنی می‌کند از اینکه مبلغ زیادی در سال قند از خارج بخواهیم باید اینطور استنتاج کنیم از این فرمایشات که در نظر ایشان ساختن کارخانه قند سازی مقدم بر ساختن راه آهن است این مطلب خودش تا اندازه بنظر بنده باقسمت اول فرمایشاتی که فرمودند متناقض است برای اینکه اول تصدیق کردند لزوم و وجوب راه آهن را در مملکت ...

دکتر مصدق - بشرطی که بتوانیم

وزیر مالیه- در قسمت ثانی اساساً بنده بدلائلی که بعد عرض می‌کنم معتقد هستم اینطوریکه می‌فرمایند که ما یک صرفه حقیقی از نقطه نظر عمل و واقعیات (نه اعداد) می‌بریم اینطور نیست یعنی امروز اگر نگاه کنیم بعد و واردات مملکت خودمان از حیث قند و فرض کنیم که اگر کارخانجات داشته باشیم و این قند را تهیه کنیم آن عدد از واردات ما خارج می‌شود؟ این یک عددی است و این در موقع عمل از واردات ما کسر نمی‌شود. چرا نمی‌شود؟ بهمان دلائلی که خود بنده و حضرتعالی و همه آقایان و قاطبه اهالی مملکت معتقدند که راه آهن لازم است بجهت اینکه هر چیزی لازم و ملزومش داشتن وسایل حمل و نقل است امروز در مملکت ما نه این است که هتروت نیست

اگرما فقیریم اگرما امروز یک مملکتی هستیم که آن توانائی را از نقطه نظر اقتصاد نداریم برای چیست؟ برای این است که ما ثروتهای طبیعی در مملکت نداریم؟ اینطور نیست ثروتهای طبیعی در مملکت ما زیاد است. برای این است که وسائل و بلدیت تولید یک ثروتهای مصنوعی را نداریم؟ خیر. برای اینکه ممکن است خودمان بلدیت داشته باشیم. اگر هم نداشته باشیم معلم می‌آوریم یاد می‌گیریم. تمام اینها برای این است که وسائل حمل و نقل نداریم آن استعدادی که میفرمائید اول باید در ملت تولید کرد راهش چیست؟ یک موضوع کلی را که فقط نباید گفت و رویش ماند! سالهای سال است. نمی‌خواهم بگویم قرن‌ها است سالها است که ما می‌شنویم که باید استعداد و ثروت مملکت را زیاد کرد در راهش چیست؟ چه جور باید زیاد کنیم؟ امروز زمین حاصلخیز نداریم؟ داریم توی مملکت خودمان در داخله مملکت خودمان. بزرگترین معادای نفت را نداریم؟ داریم و آنوقت در تهران یا در عراق یا در قزوین قیمت بنزین را ملاحظه بفرمائید ببینید چه قیمتی دارد! شما برای اینکه بتوانید کارخانه تهیه کنید و بتوانید رویه اندوختی Industrie و رویه صنعت بروید در این مملکت آیا راهش غیر از این است که ماشین آلات باید داشته باشید! غیر از این است که باید سوخت داشته باشید! خوب این سوخت را خودتان در مملکت دارید ولی صرفه برایتان نمی‌کند ماشین آلات نمی‌توانید بیاورید. کارخانه نمی‌توانید بیاورید برای چه وسائل نقلیه ندارید پس این استعداد را از چه راه باید درست کرد به گفتن و نیت و به آرزو بالاخره درست نمی‌شود! قندسازی مگر سابقا یک کارخانه در این مملکت دایر نشد؟

در صورتیکه یک کارخانه بود که نظرش هم این بود که قند سازی اگر می‌کند بقدر احتیاجات یک ایالتی بایک شهری بسازد تابعد ببیند توسعه می‌تواند پیدا کند یانه. چرا خوابید؟ بواسطه نبودن وسایل حمل و نقل. برای اینکه تمام چغندری که باید بکارخانه برود در یک حدود دو فرسخی و سه فرسخی و چهار فرسخی که نمی‌شود درست کرد و بالاخره باید توانست از اقصی بلاد و نقاط یک مملکتی وسائل و لوازم یک کاری را بسهولت و ترتیب ارزاق و نرخ ارزان که فایده بکند و ضرر نکند حمل و نقل بکنند. این بچه وسیله می‌شود؟ دیدیم با شتر نشد. با قاطر نشد. بالاغ نشد. اگر بالینا شندی بود ما حالا باین روز نبودیم. اما اتوبوس و راه شوسه می‌بینیم آنهم نمی‌شود زیرا گران است - پس فقط وسیله اینکه ما بتوانیم از روی منطق و تجربه و با مقایسه باوضاع و احوال نقاط دیگر دنیا که بهمین روزهای ما مبتلا بودند و تاریخ بما نشان می‌دهد و یک وسایلی اتخاذ کردند که بموجب آن وسایل از گرفتاریها خلاص شدند می‌گوئیم ما هم راه می‌خواهیم. آنهم راه آهن می‌خواهیم نه راه دیگر که ارزان و سریع بتوانیم

از تمام نقاط مملکت حمل و نقل کنیم و در ضمن هم وسائل حمل و نقل برای ثروتهای زیرزمینی خودمان هم بتوانیم از روی حساب (نه آرزو) استفاده کنیم راه آهن را اگر از نقطه نظر مؤسسه تجارتي بخواهید نگاه کنید. یعنی نگاه کنید ببینید این راه آهنی را که امروز می‌سازیم و چند هزار تومانی که ما خرج می‌کنیم از روی حساب تجارتي برای ما صد چند فایده می‌کند - یا خیر فایده نمی‌کند و ضرر می‌کند - البته بنده کاملاً تصدیق دارم که راه آهن یک مؤسسه تجارتي که آدم پولش را رویش بگذارد و از آن یک فایده فعلی بگیرد نیست جا بوده که اینجا باشد؟ بفرمایند ببینم - مراجعه کنید به تمام ممالک دنیا - الان هنوز در فرانسه یک خطوط راه آهنی هست که هر سال دولت ضررش را میدهد و خرج و دخل نمی‌کند و در هیچ جای تاریخ و در هیچ جای دنیا شما نمی‌توانید نشان بدهید که یک راه آهنی یعنی در ممالکی که از ابتداء خط آهن کشیده‌اند از همان روز اول امروز را عرض نمی‌کنم امروز شاید در فرانسه یک خط آهن جدیدی کشیده شود که بعد از پنج سال ده سال خرج و دخل بکند ولی آن ممالکی که روز اول مثل ما بودند و وضعیت ما را داشتند راه آهنشان دخل و خرج نمی‌کرده راه آهن البته خرج و دخل نمی‌کند و نایستی هم این انتظار را داشت. یعنی نمی‌تواند بکند. این یکی از مواردی است که باید دولت و جامعه بفرآتیه و برای اینکه وسیله تولید ثروت و استعداد ایجاد بکند یک فداکاریهایی بکند و یک مخارجی را تحمل کند تا به نتیجه برسد و نباید نزدیک بین بود نباید همیشه انتظار این را داشت که هر قدمی که برداشته می‌شود آن قدم بفوریت نتیجه بدهد. در صورتیکه راه آهن ایران از نقطه نظر مملکت ما نتایجش فوری خواهد بود اما نه مثل مؤسسه تجارتي. آنرا بگذارید کنار - بنده آنرا بکلی می‌گذارم کنار.

راه آهن اساساً تولید آبادی می‌کند این زمین‌های باثری که در این مملکت افتاده با این استعدادهای زیاد. اینها خود بخود اگر ممکن بود زراعت و حاصل خیز بشود و الله تاکنون شده بود چرا نشده است؟ راه آهن وقتی که بنا شد از جلگه خوزستان عبور کند - از جلگه خرم آباد لرستان عبور کند. وقتی که بنا شد از کنار رودخانه‌های مهم این مملکت و همین طور در ایالات مرکزی و شمالی و بعد هم انشاء الله در تمام نقاط مملکت عبور کند در آنجاها تولید آبادی می‌کند - این آبادی و این ثروت غیر مستقیم که بواسطه وجود راه آهن تولید می‌شود این همان استعدادی است که شما می‌خواهید. شما می‌فرمائید ما چکار کنیم؟ می‌فرمائید راه آهنی که خودتان تصدیق دارید منتهی توبیش یک (اما) می‌گذارید این راه آهن را بگذاریم کنار بیائیم پولهایی که داریم خرج کنیم و کارخانه قند سازی درست کنیم؟ فردا که قند درست کردیم این قند را چه جور

ببریم به مشهد که رقابت بکند با قند روس یا جای دیگر که در آنجا وارد می‌شود؟ یا چه جور این قند را ببریم بخوزستان؟ می‌فرمائید در نقاط مختلفه بسازیم؟ هر قدر ما بخواهیم در نقاط مختلفه بسازیم؟ هر قدر ما بخواهیم در نقاط مختلفه بسازیم باز این نتیجه حاصل نخواهد شد بعلاوه آنوقت فقط ما می‌توانیم یک کار خانه بسازیم که قند درست کند. از قند درست کردن که مملکت درست نمی‌شود. بنده کاملاً موافقم که اهالی این مملکت قند نخورند. این راشما بگوئید. برای چه ما با این فلاکت باید سالی بیست میلیون قند بخوریم؟ قند نخوریم. ملاحظه بفرمائید همین مالیات انحصار در موقعیکه مذاکره شد در مجلس گفته می‌شد که ممکن است این حق الورد مصرف قند اینجا را کم کند. مراجعه کنید باحصائیه گمرک ببینید هیچ کم کرده، کم نکرده و این دلیل بر این است که بنده می‌خواهم عرض کنم راه کار را از جای دیگر باید پیدا کرد. باید فکر کرد و آن چیزیکه بنظر شما زائد است راهش را پیدا کرد و جلوگیری کرد. اینها را که عرض می‌کنم نباید تصور بفرمائید که من مخالف کارخانه قند سازی هستم. خیر از جمله واجبات است هر وقت توانستیم بکنیم ولی می‌خواهم عرض کنم که حقا و منطقی نمی‌شود گفت راه آهن را نباید گذاشت زمین و کارخانه قند سازی ساخت. این را نمیشود گفت. این را نباید گفت ملاحظه بفرمائید. این مالیات انحصار که هست (راجع بیک قسمت از فرمایشات آقا است) حالا چند سال است در جریان است؟ ملاحظه بفرمائید احصائیه راهیچ وقت کسر نکرده آقا می‌فرمایند این ممکن است در آتیه کسر بکند و ضرر بعادیات دیگر بزند. خودتان باید تصدیق کنید در سیاست اداره یک مملکت خواه این اداره از نظر سیاسی و اداری ملکت باشد خواه از نقطه نظر اقتصادی باشد هیچ وقت با هیچ دواى مؤثری اگر شما یک دو ارا در نظر بگیرید امید شفای عاجل نمی‌توان داشت. همیشه باید طرق را مختلف گرفت... باید افکار متعدد و مختلف را با هم تطبیق کرد برای گرفتن نتیجه. در عین اینکه آقا موافقت بفرمایند لایحه راه آهن بگذرد و از دو طرف شروع کنند بعمل بای موافقت بفرمایند که فلان لایحه دیگری که مطرح است از قبیل لایحه تجملی که ممکن است آنهم یک قسمت از این دردها را دوا کند آنرا هم بگذرانند. باید موافقت بفرمایند. کمک بکنند راه پیدا کنند. تشریک مساعی کنند با دولت برای اینکه اگر یک مالیاتهای موجوده هست که این مالیاتها زحمت دارد و برای مردم سنگین است و آنها را دچار دردسر می‌کند و فقیر می‌کند این مالیاتها اصلاح شود و مبدل شود بمالیاتهای دیگری که این زحمات و دردسرها را نداشته باشد - وقتی این چند مسئله مختلف را با هم تطبیق فرمودند آنوقت

ملاحظه خواهند فرمود که رکن اصلی تولید استعداد در مملکت راه آهن باید باشد و راه آهن خواهد بود. این مسائل هم در اطراف کمک می‌کند و امیدوارم که انشاءالله همانطور که تا حالا دیدیم محل عوائد دیگری هم پیدا شود و راه آهن مانرا به منزل برسانیم. انشاءالله خواهیم رساند و از آن طریقی هم خواهیم رساند که به بهشت برویم. وزیر فوآند عامه- به بخشید ارباب کیخسرو برای این سوالات جواب تحقیقی خیلی مشکل است. جواب تحقیقی وقتی می‌شود داد که راه را ساخته باشند و صورت حسابش راهم بگذارند پهلوی شما تا معلوم شود ولی اجمالا عرض می‌کنم البته وقتیکه یک همچو کاری انسان می‌کند باید پیش بینی کرده باشد اطرافش راهم دیده باشد. این راهی که مامیخواهیم بسازیم یعنی دولت ایران می‌خواهد بسازد باختلاف خطوط فرعیه یکقدری فرقی می‌کند ولی این چیزیکه بنده اینجا می‌گویم از همه بیشترش است که اگر مجبور شدیم آن طریق را بگیریم از ذرفول عبور می‌کند به طرف خرم آباد. دوراه یک راهش از خرم آباد می‌آید و یک راه دیگرش راهم در نظر گرفته‌ایم و برآورد شده که از کنار رو خانه آب دز می‌آید. اگر راه خرم آباد را اختیار کردیم یک قدری گران تر تمام می‌شود ولی اگر راه آبدز را اختیار کردیم یک قدری ارزانتر می‌شود و حالا کدام یکی را اختیار کنیم بنده عقیده‌ام اینست که آبدز را اختیار کنیم بهتر است. بعد هم بین همدان و تهران یک نظری هست و آن نظر در کوه آوه است همچو در نظر گرفته شده است که از همدان ما بیائیم بقروین ولی این کوه آوه یک باری شده است بردل ما که یحتمل سعی کنیم که دوره کوه آوه بگردیم. این قسمتها البته یک تفاوتی در کار می‌آورد لیکن آنچه مسلم گرفته‌ایم آنهم نه بطوریکه دست پائین را گرفته باشیم خیر دست بالا را گرفته‌ایم هزار و ششصد و هفتاد کیلومتر می‌شود که تقریباً صد و شصت فرسخ است و هفتاد و دو میلیون هم خرج خواهد داشت حالا این هفتاد و دو میلیون را خواهند فرمود از کجا می‌آوریم. راست است از کجا می‌آوریم ما سالی شش میلیون تخمین می‌کنیم که عایدات قند و شکر باشد. تقریباً ده میلیون هم امروز موجود داریم درست بنده نمیدانم شاید هم نه میلیون

بعضی از نمایندگان- چهارده میلیون

وزیر فوآند عامه- تقریباً ده میلیون ما موجود داریم چهارتا و نصفش را در عرض چهارسال پنجسال می‌گذاریم برای آهن آب کنی پس عجالتا یکساله حساب می‌کنیم حالا همه اش راپای این ده میلیون حساب نمی‌کنیم. اینجا ما شش میلیون پنج میلیون

و نیم پول داریم در ده سال که ما این راه آهن را بسازیم ده تا شش میلیون می شود ما داشتیم آنجا هفتاد و دو میلیون. اولاً این هفتاد و دو میلیون برحسب تخمین یک قدری زیاد حساب شد ه زیاد هم حساب نشد ه باشد یحتمل بعضی صرفه جوئیهای دیگر ممکن است داشته باشیم و بالاخره ممکن هم هست در ظرف یازده سال بسازیم آیه نازل نشده است در ده سال بسازیم - اما این وسائلی که فرمودند از خارج و داخل چه میاوریم. این کوره آهنی که ما می سازیم بعد از سال سوم و چهارم تا سال پنجم یک مصالحی بما خواهد داد که بکار راه آهن بخورد و یک مقدار هم مصالح دیگر از چوب و گچ و مصالح پل سازی و چیزهای دیگر هم هست که در داخله ما پیدا نمی شود و باید از خارج آورد. و اینکه نوشته شده است که بعضی چیزها را از خارج می آورند و بعضی چیزها را در داخله تهیه می نماید فقط راجع بمصالح کار است و این مصالح را هم امروز نمی شود تخمین کرد که واقعا چه چیزهایش را از خارج می آوریم مثلا کارخانه سیمان سازی هم ما خیال داریم بسازیم. حالا این سیمان به اول کار راه آهن م ابرسد یا نرسد اینها چیزهایی است که امروز نمی شود تخمین کرد و اما آمدم در اینکه حالا آقایان خواهند گفت چرا در ده سال؟ چرا، این را ما طول می دهیم؟ البته ما می توانیم این راه آهن را در ظرف پنج شش سال بسازیم و هر قدر ما این را زودتر بسازیم منافع غیر مستقیمش برای ما بیشتر است خیلی هم بیشتر است و این منافع غیر مستقیم را بعد ما می سنجیم اگر صلاح شد ممکن است ما با کارخانه هائی که هم ما مصالحی که در مملکت خودمان نیست بسازیم بدهند مثل ریل و چیزهای دیگر یک قراری بگذاریم که آنها پول خود را نقد و نسیه بگیرند در این صورت بعد ما می توانیم تسریع کنیم و عوض ده سال در پنج سال بسازیم و اینکه می گویم می توانیم شبیه ندارد همه کارخانه ها تشنه اند برای اینکه معاملاتی بکنند بطور نقد و نسیه بلکه زودتر خودشان را خلاص بکنند چیزی که هم وعده داده اند بما بدهند سخن در این است که ما بخواهیم بکنیم یا نتوانیم و امیدواریم که ما هم خواهیم خواست. حالا من نمیدانم در سوالات جنابعالی چیزی بدون جواب مانده است یا خیر؟

بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۸ اسفند ۱۳۰۵ جلسه ۷۷

رئیس - آقای دکتر مصداق

دکتر محمد خان (مصداق) - در جلسه قبل بنده می‌خواستم در ماده اول نظریات خودم را عرض کنم متذکرانه بواسطه اینکه مذاکرات کافی شد موفق نشدم و حالا بنده البته انطوری که می‌توانستم در ماده اول توضیح بدهم نمیتوانم زیرا مفاد ماده شصت و سه بقدری محدود است که ممکن است بنده مورد اخطار و اعتراض آقایان نمایندگان بشوم وبای دتوضیحات خود را خیلی مختصر عرض کنم فقط همینقدر از آقایان محترم سؤال می‌کنم که آیا خواهند گذاشت بنده عرایض خودم را عرض کنم و بعد اگر فرمایشاتی دارند در توضیحات پیشنهادها یاد رکلیات بودجه بیاناتشان را بفرمایند یانه زیرا بنده خدا را شاهد است که مقصودی ندارم و میدانم که آقایان نمایندگان محترم هم اکثریت دارند و موافقت و این ماده هم البته خواهد گذشت. هیچ محل تردید نیست. ولی بنده هم چون یک نظری دارم خواستم نظر خودم را عرض کنم و خودم را هم مشمول نظر خود می‌دانم و آنچه را که پیشنهاد کردم همانرا درباره خودم اجرا خواهم کرد غیر از این هم هیچ نظری ندارم. حالا اگر نمایندگان محترم اجازه می‌فرمایند بنده در توضیحاتم یک قدری از فلسفه حقوق وکلا در ممالک خارجه عرض کنم بعد ملاحظه بفرمایید، بسنجید، ببینید، اگر صلاح مملکت ما در این است که همین دویست تومان باشد اید یک دلایلی آقایان بفرمایند که بنده هم متقاعد شوم و شاید بنده هم را بدهم. ولی امروز نظر بنده این است که حالا بطور اختصار عرض می‌کنم و استدعا می‌کنم توجه فرمایید از قبول هر خدمتی دو نتیجه ممکن است برد، نتیجه مادی و نتیجه افتخاری و چون از قبول خدمات ملی غالباً مقصود نتیجه مادی نیست این است که اغلب از آنها مثل عضویت انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و بدون حقوق می‌باشد.

اما در خصوص عضویت مجلس که مراد از قبول تقویم ساعات کار نیست بلکه فقط باید خدمت بوطن و کسب افتخار باشد محققین سایر ممالک را دو عقیده است. گروهی می‌گویند که مقام مزبور باید بدون حقوق و افتخاری باشد و دلیلشان هم این است که اگر عضویت مجلس مجانی شد هر وقت که تامین سعادت ملت ممکن نیست وکیل می‌رود و عدم رضایت وکلا سیاست نا مطلوب را تغییر می‌دهد در صورتی که اگر با حقوق شد نظر وکیل فقط خدمت بمملکت نیست بلکه اخذ حقوق هم خواهد بود لذا بحقوق خود علاقه مند و در کار خود می‌ماند و روز بروز اخلاق پاک خود را تطبیق

با اوضاع می‌کند و بالاخره کار به جایی می‌رسد که اوصاف نمایندگی از او زایل می‌گردد بنا بر این عقیده هر وقت حقوق نمایندگان بیشتر شد علاقه مندی آنها بسعادتمت کمتر است و هر قدر کمتر باشد در مصلح اجتماعی علاقه مند ترند.

یاسائی - اینطور نیست ملاکین را جلو می‌اندازد.
دکتر مصدق - عقیده گروه دیگر این است که نبودن حقوق سبب می‌شود که اشخاص بی بضاعت و لایق محروم شوند و بالنتیجه وکالت بیک عده متمول منحصر گردد که این بر خلاف دموکراسی است زیرا در جامعه تمام افراد باید از حقو اجتماعی منتفع باشند.

زوار - اجازه می‌فرمایید ماده را عرض کنم؟

بامداد - خودشان می‌دانند.

رئیس - یکی از آقایان وکلا این تذکر را به بنده داد بنده هم عین آن تذکر را فرستادم خدمتشان ملاحظه بفرمایید.

دکتر مصدق - خلاصه است. بعد از این مقدمه بعرض آقایان می‌رسانم که در بعضی از ممالک شغل نمایندگی بدون حقوق است مثل ایتالی و اسپانی و ریشتالک (مجلس آلمان) ولی مسافرتشان در راههای آهن مجانی است و در ممالک دیگر باحقوق است ولی حقوقشان زیاد نیست زیرا معتقدین مرام دموکرات که می‌خواهند بی بضاعت‌ها محروم نباشند مایل نیستند که حقوق گزاف نمایندگان را از انجام وظیفه باز دارد این است که مأخذ حقوق مخارج اشخاص متمول نیست بلکه احتیاجات و ضروریات اشخاص بی بضاعت می‌باشد.

از این قبیل است انگلیس که سالها حقوق نمایندگان مورد مباحثه بود و در ۲۲ مارس ۱۸۵۹ یکی از نمایندگان موسوم به آلن پیشنهادی برای برقراری حقوق نمایندگان داد. ۱۵۸ نفر از وکلای مجلس مبعوثان موافقت نمودند ولی چون عده مخالفین ۱۷۶ نفر بود پیشنهاد مزبور تصویب نگردید تا اینکه بالاخره قانون ۱۹۱۱ میلادی برای هر یک از نمایندگان در سال ۴۰۰ لیره تصویب کرد - در بلژیک هم تا سال ۱۸۹۳ وکلای ولایات ماهی ۴۲۳ فرانک حقوق می‌گرفتند و خدمت نمایندگان مرکزی مجانی بود ولی در سنه مزبوره اصل ۵۲ قانون اساسی تجدید نظر شد و حقوق وکلا در سال بمبلغ چهار هزار فرانک تعیین گردید بعلاوه مسافرت مجانی در خطوط آهن (که قبل از جنگ چهار هزار فرانک از هشتصد تومان متجاوز می‌شد) در هلند به هر وکیلی سالی چهار هزار و دویست و سی و سه فرانک داده می‌شود و در موقع مسافرت هم ساعتی یک فرانک و پنجاه سانتیم اضافه اخذ می‌نماید.

در سوئد ۱۶۵۰ فرانک برای اجلاس معمولی ک مدت آن سالی چهار ماه است به وکلا داده می‌شود و در اجلاسهای فوق العاده هم قریب چهارده فرانک در روز اخذ

می‌نمایند. در نروژ حقوق وکلا روزانه ۱۷ فرانک است مخارج مسافرت و مخارج ناخوشی راهم دولت تأدیه می‌نماید. در دانمارک هشت فرانک وچهل سانتیم در رزو باضافه مخارج مسافرت اخذ می‌نمایند.

در فرانسه برطبق قانون ۲۳ نوامبر ۱۹۰۶ حقوق نمایندگان مجلسین سالی پانزده هزار فرانک بودکه بواسطه تنزل فرانک قانون ۲۷ مارس ۱۹۲۰ ماهی هزار فرانک هم برای کلیه مخارجیه مربوط به انجام وظایف نمایندگی است بعنوان اندامتیه تصویب نمود که حقوق سالیانه نمایندگان مجلسین درسال بیست و هفت هزار فرانک است که معادل ماهی صد تومان یا قدری متجاوز می‌باشددریونان اصل ۵۷ و ۷۶ قانون اساسی حقوق وکلا را دراجلاس‌های معمولی سالیانه درسال دوهزار فرانک تعیین می‌کننددر اجلاسهای فوق العاده نمایندگان فقط حق اخذ مخارج مسافرت دارند و اگر نماینده مستخدم دولت هم هست حقوق وکالتی از حقوق ازاستخدامش کسر می‌شود وبقیه حقوق به او تأدیه می‌گردد.

بطور خلاصه خدمت نمایندگان یا مجانی است ویا با حقوق ودر صورت اخیر حقوقشان قلیل است کما اینکه در انگلستان که بیش از هر جا است بدو هزارتومان نمی‌رسد ووقتی که دولت انگلیس با آن ثروت وبا ان خدماتی که نمایندگان بمملکت می‌کنند بآنها بیش از دوهزارتومان حقوق نمی‌دهند تصویب سالی سه هزار و ششصد تومان در این مملکت که از حیث ثروت واز حیث خدمت با انگلیس طرف نسبت نیست بنظر بنده کاری است مشکل وانصافا غیر از تحمیل سالی ۱۵۰ هزار تومان بجامعه حقوق زیاد مستلزم ضررهایی است که باید عرض نمایم (همهمه نمایندگان)

دکتر مصدق - چون بقیه اش را نمی‌گذارید دیگر عرض نمی‌کنم.

رئیس - آقا مطلب را درست نفهمیدم. چه فرمودید؟

دکتر مصدق - عرض کردم اگر بگویم ممکن است از حدود توضیحات خارج بشود والا چیزی نیست. خیلی مختصر است. می‌فرمایید عرض کنم.

رئیس - ماده شصت و سه را البته ملاحظه فرموده‌اید بعضی از نمایندگان به بنده می‌گویند باید رعایت شود. البته اگر می‌بایستی رعایت شود باید نسبت بهمه رعایت شود. البته اگر می‌بایستی رعایت شود باید نسبت بهمه رعایت شود.

عده از نمایندگان - صحیح است

رئیس - آقای احتشام زاده

احتشام زاده - بنده در اینموضوع توضیحات زیادی ندارم که اسباب تضییع وقت آقایان بشود فقط عرض می‌کنم: تصدیق می‌کنم که مقرری که در بودجه ۱۳۰۵ مجلس شورای ملی برای نمایندگان محترم تصویب شده است کم است و شاید اغلب

آقایان نمایندگان هم نصف. یاتلث این مبلغ را هم صرف یک تحمیلاتی که بآنها می‌شود باید بکنند. این را تردید ندارم. ولی یک مسائلی هست که آقایان محترم باید در نظر بگیرند و بعد اگر مقتضی میدانند اضافه بر آن راتصویب کنند و الاقناعت کنند بهمان مبلغی که فعلا هست و آن مسئله این است که آقایان ملاحظه بفرمایند در یک مملکتی مثل ایران که اوضاع اقتصادی مردم فوق العاده بداست و روبرخرابی می‌رود ما هم که نماینده ملت و مظهر ملت هستیم البته باید سعی نمائیم که همیشه وضعیات ملت را در نظر بگیریم. و طوری نکنیم که ملت بایک نظر بدبیس بما نگاه کند. امروز بنده بآن که تصدیق می‌کنم مقرری آقایان کم است ولی ملاحظه بفرمائید که اگر مجلس شورای ملی باینکه اقدام کند و یک مبلغی بر مقرری فعلی اضافه کنند مردم خواهند گفت در یک همچو موقع و یا یک همچو وضعیتی نمایندگان بجای اینکه بیایند سعی کنند که اوضاع اقتصادی را اصلاح کنند آمده‌اند و بر حقوق خودشان افزوده‌اند. بنده این قضیه را مخالف حیثیات و شئون مجلس شورای ملی میدانم و باین جهت معتقد هستم که آقایان قناعت نمایند و این تحمیلاتی که بهشان می‌شود قبول و تحمل کنند و چون نماینده ملت هستند زندگانشان هم مثل ملت ساده و مختصر باشد این بود عرایض بنده

رئیس- آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب- امروز یکفراز رفقای بنده که خیلی بهش علاقه دارم گفت بعضی از آقایان و کلا نظر حسنی بتو دارند و تو خیلی تعقیب نکنم امیدوارم آن آقایانی که نظر حسن به بنده دارند بدانند که عرایض بنده بی پیرایه است و پیرایه برش نیست از این جهت عرض می‌کنم که خوب است امسال را ماقناعت کنیم و بهمان بودجه سال گذشته اکتفا کنیم. حالا نمی‌خواهم بگویم که در ممالک دیگر چطور است. من از انجاها اطلاع ندارم ولی از وضع مملکت خودمان. از فقر و مسکنت خودمان کاملا اطلاع دارم و خواهش می‌کنم که امسال راما با مردم مساعدت کنیم و از این صدو چهل هزار تومان یک قدریش را بدهیم بمعارف. یک قدریش راه مبصحبیه و بنده از سال آتیه موافقت بکنم با آقایان! ولی امثال را صرف نظر بفرمائید - چون خود اعضای محترم کمیسیون هم مستحضر هستند که ما آمدیم و مالیات اصناف را کسر کردیم. خود رئیس محاسبات اظهار کرد که از کسر مالیات اصناف سیصد و پنجاه هزار تومان در سال آتیه کسر در ایم مغذالک دولت هم باما موافقت کرد و مالیات اصناف را حذف کردیم. و یک خدمتی کردیم حالا هم بنده

است مشکل و انصافا غیر از تحمیل سالی ۱۵۰ هزار تومان بجامعه حقوق زیاد مستلزم

ضرر‌هایی است که باید عرض نمایم (همهمه نمایندگان)
 دکتر مصدق - چون بقیه اش را نمی‌گذارید دیگر عرض نمی‌کنم.
 رئیس - آقا مطلب را درست نفهمیدم. چه فرمودید؟
 دکتر مصدق - عرض کردم اگر بگویم ممکن است از حدود توضیحات خارج بشود
 والا چیزی نیست. خیلی مختصر است. می‌فرمایید عرض کنم.
 نائب رئیس - آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق - بنده بالاین بودجه مجلس مخالف هستم والبته آقایان محترم تصدیق می
 فرمایند که عقیده مقدس است و باید عقیده را مقدس دانست و هرکس یک عقیده را دارد
 حقیقتاً نباید آقایان بی مرحمتی بفرمایند بجهت اینکه اینجا مجلس شورای ملی است
 و هرکس هر عقیده که دارد حق دارد اظهار کند خواه مورد توجه اکثریت بشود خواه
 نشود حالا هم بنده میدانم اساساً این عرایض بنده موقعی که مورد توجه شود ندارد چون
 اینجا بنده در کلیات صحبت می‌کنم و نظر باینکه رأی ندادم می‌خواهم دلیل مخالفت
 خودم را عرض بکنم بنده برای زیادی حقوق نمایندگان که خودم معنقد نبودم سه چهار
 دلیل دارم که عرض می‌کنم اولاً کمی حقوق سبب نمی‌شود که رأی صحیح با حقوق
 نمایندگی سنجش شود و قبول نمایندگی که فقط برای سعادت ملت خواهد بود وکیل
 وجدان خود را حکم قرار می‌دهد و از هر رأی بخلاف مقصود اجتناب می‌نماید ولی
 اگر حقوق گزاف شد ممکن است که برای حفظ مقام در ادوار بعد بمحافظه کاری عادت
 و از انجام وظیفه باز ماند ثانیاً تربید حقوق نمایندگی سبب می‌شود که عنقریب حقوق
 وزراء و ادارات افزوده شود زرا ماکه حقوق خودمان را زیا دکنیم از قبول تقاضای
 دیگران نمی‌توانیم خود داری نمائیم بنده خودم را عرض می‌کنم آقایان البته تقاضای
 آنها را رد می‌کنند ولی بنده اگر برای خودم اضافه حقوقی تصویب کردم و رأی دادم
 اگر چنانچه دیگری آمد به بنده گفت چرا مال مرا تصویب نمی‌کنی نمیتوانم باو جواب
 بدهم. خودم را عرض می‌کنم چون خودم ضعف قلب دارم حقوق خودم را که زیاد
 کنم بتوانم از قبول تقاضای دیگران خودداری نمایم. وبالنتیجه اضافه حقوق نمایندگان
 سبب خواهد شد که در سال یک مبلغی چند میلیون دیگر باین جامعه تحمیل شود.

ثالثاً حقوق گزاف نمایندگی سبب می‌شود که غیر از شغل و کالت مردم بی هیچ کاری
 نروند و برای موفقیت در مقصود انتخاب کنندگان را از صراط مستقیم خارج کنند
 رابعاً گزافی حقوق در مجلس و ادارات دولتی سبب می‌شود که غیر از مالیه مملکتی
 هیچکس از طریق دیگر معاش نکند و مردم از تجارت و صناعت و کسب باز مانند
 و هرکس در انتظار باشد که مالیاتی از ضعفا گرفته شده و در اول هر برج باو داده شود

وبالآخره فقرو فلاکت مالیات بده و حقوق بگیر هر دورا متلاشی نماید و عجالتا عقیده بنده این بود که عرض کردم.

مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۹ فروردین ۱۳۰۶ جلسه: ۸۹

رئیس - چون آقای مدرس هم در همین زمینه پیشنهادی کرده‌اند بعد از توضیحات ایشان رأی می‌گیریم
(پیشنهاد آقای مدرس نیز بمضمون ذیل قرائت شد)

نظر باینکه در موضوع انتخابات سیرجان که پیشنهاد شده بود فی الجمله مذاکراتی شد و نظر باینکه بابودن بعضی مطالب مهمه در دستور مثل راه آهن و غیره مناسب مذاکراتی که موجب تألم است از بین آقایان بشود پیشنهاد می‌کنم بقیه مذاکرات باشد تا جلسه دیگر امیدوارم موفقیت حاصل شود که قضیه در خارج بین جمیع آقایان بطور مسالمت حل شود

رئیس - آقای مدرس توضیحی دارید

مدرس - توضیحش واضح است. همه آقایان میدانند

دشمنی - بنده هم موافقت می‌کنم

مدرس - ممنونم

رئیس - رأی گرفته می‌شود به پیشنهاد آقای مدرس آقایان موافقین قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند)

رئیس - آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق - بنده با راه آهن مخالف نیستم بجهت اینکه راه آهن حقیقتاً واقعهش یک چیزی است که در هر جائی رفته باعث آبادی شده و اسباب ازدیاد تجارت و اقتصادیات است ولی با موقعش و طرز خرجش مخالفم هر خرجی راکه ما در مجلس تصویب می‌کنیم متلازم با اخذ یک مالیاتی است اگر آن خرج راکه در موقع خودش بکنیم برای مملکت مفید است ولی اگر در محل خودش خرج نشود و بی موقع خرج شود برای مملکت مضر است خواه اینکه آن خرج در داخله مملکت بشود خواه در خارج البته اگر در داخله شد چندان مضر نیست ولی اگر در خارج شد خیلی مضر است. در داخله راهم بنده عرض می‌کنم مضر است برای اینکه وقتی مخارج زیاد شد قهرا مالیات زیاد میشود و وقتی که مالیات زیاد شد مخارج زندگی زیاد می‌شود و هر ملتی که مخارج زندگانش زیاد شد صادراتش کم می‌شود.

زیرا خریدار جنس و متاع خرید خودش را در مملکتی می‌کند که مخارج ارزان تر باشد. زیرا مخارج ارزان سبب می‌شود که مال التجاره ارزان تمام شود و زیاده مالیات سبب می‌شود که این محصولات گران تمام می‌شود و در نتیجه خریدار خرید خودش را از جاهائی می‌کند بجاهائی که محصول رزان تر تمام می‌شود پس بنابراین وضع مالیاتهای بیموقع مخارج را در مملکت گران می‌کند و بالنتیجه صادرات مملکت کم می‌شود و اینهمه فریاد که می‌کنیم که باید صادرات مملکت خودمان را زیاد کنیم یکی از راههای که صادرات مملکت زیاد می‌شود وضع نکردن مالیاتهای بی مناسب و بیموقع است. قبل از جنگ بین المللی بازار بین المللی عالم تقریباً آلمان بود برای اینکه مال التجاره در آلمان زیادتر خریداری می‌شد ارزان تر تمام می‌شد و همه خریداران مراجعه به آلمان می‌کردند اگر مال التجاره در آلمان گران تمام می‌شد هیچکس این اندازه با آلمان مراجعه نمی‌کرد و بالاخره باید از آنچه که سبب گرانی محصول می‌شود احتراز کنیم یکی از آن چیزهائی که سبب گرانی محصول است وضع مالیاتهای گزاف و بیموقع است. برای راه آهن دوش شرط لازم است. هر مملکتی که بخواهد راه آهن بسازد باید دوش شرط موجود باشد.

اول استعداد ساختن راه آهن است. شرط دوم هم احتیاجات است اما در باب استعداد ساختن راه آهن در مملکت ما از نقطه نظر موازنه تجارتي - موازنه تجارتي اگر بضرر ما نباشد نفع ما نیست اگر چنانچه به احصائیه گمرکی نگاه کنیم می‌بینیم بیشتر چیز می‌خریم و کمتر می‌فروشیم. البته می‌فرمایند یک صادرات و واردات غیر مرئی هم هست و یک پول هائی هم باین مملکت وارد می‌شود. بنده این را قبول می‌کنم ولی چندان قابل نیست و این وضعیت اقتصادی کاملاً حاکی است که موازنه تجارتي بر ضرر ما است پس وقتی که موازنه تجارتي بر ضرر ما شد استعداد ما کم است و چون عایدات زیادی هم نداریم و از او فوراً فایده نبریم متضرر می‌شویم. عایدات ما کلیه محدود است و اگر ما خواستیم یک پولی را در یک محلی خرج کنیم که فایده فوری نخواهیم از آن ببریم قهر اضطرر زیاد متوجه ما می‌شود فرض بفرمائید امروز پولی که در مملکت است سی و پنج تا چهل میلیون است که در داخله مملکت هست و وقتیکه ما از خارج عایداتی نداریم که آن عایدات را صرف یک کارهائی بکنیم این سی میلیون پولی که امروز در جریان است اگر از خارج یک چیزهائی خریدیم و آوردیم قهراً این پول از دست ما خارج می‌شود و از جریان می‌افتد و دیگر در دست ما نیست. عوضش چیست عوضش هر چه هست باید مفید باشد اگر عوضش مفید نباشد یا اگر فایده اش فوری یا در یک مدت قلیلی نباشد یا اینکه فایده اش راجع باشد به یک

قرن یا پنجاه یا صدسال دیگر البته آن پول از دست ما رفته و ما منافع و فایده نداریم. دویم احتیاج است: اگر کسی می‌خواهد خانه بخرد اول فکر کند کهم قدرت و استطاعت خرید خانه دارم یا ندارم بعد هم البته نگاه می‌کند بقدر احتیاج خودش خانه می‌سازد زیرا اگر خانه از احتیاجش زیادتیر شد بعد بی مصرف می‌شود و فایده ندارد. اما در مسئله راه آهن یعنی در فایده راه آهن. مملکت بلژیک و قتیکه می‌خواهد راه آهن بسازد چه می‌گوید؟ اومی‌گوید هر هزار ذرع در هزار نوع ذرع یعنی هزار ذرع مربع مملکت من دویست و هشتاد نفر ساکن دارد. بعد می‌گوید و قتیکه در هزار ذرع مربع مملکت من دویست و هشتاد نفر ساکن داشته باشند دویست و هشتاد نفر در هزار ذرع مربع مسافرت می‌کنند و دویست و هشتاد نفر در هزار ذرع مربع احتیاجات دارند و نان می‌خورند ولی در ایران هر کیلومتر مربع پنج نفر ساکن دارد هشتاد مرتبه احتیاجاتش از بلژیک کمتر است و اگر در بلژیک هشتاد مرتبه راه آهن حرکت می‌کند در ایران یک مرتبه حرکت می‌کند بنابراین راه آهن آنجا هشتاد برابر راه آهن ایران کار می‌کند - مخارج راه آهن که فرق نمی‌کند. بجهت اینکه هشتاد میلیون خرج می‌کنید راه آهن میسارید این هشتاد میلیون اگر در دست ملت ایران باشد و بمصرف کارهای دیگر برسد سال دوازده میلیون فایده می‌بریم در صورتیکه راه آهن سالی هشت میلیون خرج دارد. پس بنابراین عرض می‌کنم راه آهنی که در سال دوازده میلیون خرجش می‌کنیم اگر هشتاد مرتبه کار کرد البته هشتاد مرتبه منافع مازید ترمیشود و اگر یک مرتبه کار کرد منفعت ما هشتاد مرتبه کمتر می‌شود.

زیرا و قتیکه احتیاجات در مملکت زیاد بشود یا احتمالاً زودتر راه آهن را شروع و تمام بکنند زودتر فایده می‌برند ولی و قتیکه احتیاجات در مملکت کم شد و راه آهن هم در یک ماه یا در پانزده روز یا یک هفته یک مرتبه حرکت بکنند این فایده ندارد ولی در یک مملکتی که راه آهن در روز بیست مرتبه حرکت بکند و اجتیاجات اشخاص یعنی دویست و هشتاد نفر ساکن را در یک کیلومتر مربع کفایت بکند البته راه آهن در آن مملکت اگر ابتدا نفع نداشته باشد هر چه زودتر فایده دارد ولی در مملکتی که احتیاجاتش کم است و دیر کار میکند این راه آهن هیچ فایده ندارد و از کار می‌افتد خصوصاً اینکه راه آهنی که در مملکت کشیده می‌شود بنظر بنده این خطی که هست از نظر تجارت داخلی و احتیاجات داخلی است. زیرا که معقول نیست که مملکت اروپای مال التجاره خودش را از راه روسیه بیاورد به بندر جز و از بندر جز هم ببرد به هندوستان که بگوئیم راه آهن ما رابط اروپا و هندوستان است این معقول نیست که ممالک اروپا یا مخارج و کرایه ارزانی که در دریا داده می‌شود مال التجاره را از روسیه بیاورند به

نیدر جز و از آنجا ببرند به محمره. اگر بخواهید یک همچو کاری بکنند ممالک اروپا خیلی صرفه برایشان بیشتر است که از راه مدیترانه بیاورند بیغداد و از راه بغداد ببرند به هندوستان. پس راه آهن مابین المللی ندارد و بعقیده من برای تجارت داخلی است. ممالک دیگر که راه آهن می‌کشند هم نظرشان بتجارت بین المللی است و هم بساکنین محل و میبینند احتیاجاتشان چیست و چقدر باید راه آهن بکشند حساب می‌کنند و از روی حساب راه آهن می‌کشند بعد هم اگر پنجسال ضرر بکنند میگویند خیلی خوب خود راه آهن که آمد زمینه را مستعد می‌کند و احتیاجات را رفع می‌کند و بعد از پنجسال فایده می‌برند. ولی در راهی که هیچ احتمال فایده نیست مسئله حمل و نقل را طور دیگری قرار میدهند تا زمینه راه آهن درست و تهیه بشود. اگر راه آهن آذربایجان را ملاحظه بفرمائید شاید در آذربایجان سی فرسخ راه آهن داشته باشیم.

(حالا این اعدادی که بنده عرض می‌کنم اعداد حقیقی نیست زیرا بنده از وزارت فواید عامه تحقیقاتی کردم و به بنده جواب ندادند) اگر راه آهن آذربایجان را هر فرسخی سیصد هزارتومان بگیریم خرجش شده است نه میلیون در آذربایجان خرج راه آهن شده است و این مسئله خیلی تجربه و مطالعه خوبی است برای ما که ببینیم راه آهنی که در آذربایجان کشیده‌اند و نه میلیون خرج کرده‌اند و حالا دوازده سال است این راه آهن در آنجا دایر شده چه عایداتی برای ما داشته و چه فایده عاید ما شده؟ برای اینکه نه میلیون که برای راه آهن آنجا خرج شده واقعا باید سالی نهصد هزار تومان فایده بدهد در صورتیکه از راه آهن ده یک برنمیدارند و بیشتر از ده یک باید برداشته شود زیرا در ظرف ده سال. بیست سال سی سال. کاهش لازم می‌شود که همه چیزش باید عوض شود پس باید فایده اش بیشتر باشد. حالا فرض می‌کنیم که یک کسی نه میلیون داده باشد اقلا بای ددر سال نهصد هزار تومان فایده برده باشد و حالا دوازده سیزده سال است که راه آهن آذربایجان دائر است. بنده خیلی میل داشتم که آقای وزیر فواید عامه معین می‌کردند که در ظرف این دوازده سال چقدر عاید دولت شده و مخارج راه آهن چیست؟ و عایداتش چقدر است؟ در صورتیکه آن نقطه از تمام نقاط ایران جمعیتش بیشتر است. این را ما می‌توانیم مقیاس قرار بدهیم با آنجاهائی که جمعیتش هم خیلی کمتر است و بگوئیم خیلی خوب حالا که در آذربایجان با این جمعیت زیادی که دارد راه آهن سالی صد هزار تومان فایده دارد جای دیگر هم صد هزار تومان عایدات دارد. اگر بودجه راه آهن آذربایجان معین می‌شد ملاحظه می‌فرمودید که بعد از دوازده سال راه آهن دخل و خرج نمی‌کند و فایده نمی‌برند و نتیجه عریض بنده معلوم می‌شد در قانون جزا مقدمات اعمال منیهه قابل مجازات نیست یعنی اگر کسی بخواهد کسی

را بکشند مقدماتنش قابل مجازات نیست می‌رود تفنگ می‌خرد از برای کشتن فشنگ می‌خرد برای کشتن. حرکت می‌کنند می‌رود وارد خانه می‌شود برای کشتن ولی تانکشد ابا مجازات ندارد مگر اینکه آن اعمال مقدماتی خودش بخودی خود قابل مجازات باشد. فرض بفرمائید بنده می‌خواهم بروم یک کسی را توی خانه اش بکشم و قتیکه از پله نردبام رفت مبالا و داخل خانه شدم شاید از نردبام بالا رفتن خودش یک مجازاتی داشته باشد و بخواهد خودش آن عمل مجازات داشته باشد ولی اگر آن کار مجازات نداشته باشد تازمانیکه آن عمل نشده انمقدمات قابل مجازات نیست و قانونگذار آن عمل را قابل مجازات نینمادند.

یکنفری حرکت کرد رفت یک کسی را بکشند و تمام مقدمات کشتن او را فراهم کرد و رفت در خانه آن شخص اما گفت عوض اینکه من یک نفس شریفی را بکشم یک حیوان مودی را بکشم بهتر است. اینجا کار خوبی هم کرده است زیرا می‌خواسته است که کار بدی کند و نکرد ه است. اعمال مقدماتی برای این بود که یک کار بدی بکند و عمل آخر را بکند و آن مسئله را که علت العلل است و علت غائی است بکار ببرد و آنوقت آنکار را نکرده آمد یک کار خوبی کرد یعنی یک حیوان مودی را که قانون گذار برای کشتن او اجز داده است کشت. اینجا آن شخص مأجور هم هست. حالابنده عقیده‌ام این است که در مثل مناقشه نیست و بنده مخصوصا استدعا می‌کنم از آقایان محترم که یکقدری در این مسائلی که واقع شده دقت بفرمایند چون واقعا ماهمه نماینده ملت هستیم اگر یکقدری در مسائل دقت بکنیم هیچ ایرادی بر ما وارد نیست. خوب می‌گویند شما پنج میلیون می‌خواستید رأی بدهید چرا دقت کردید؟ خیر آقا: بنده دارم به پنج میلیون خرج رأی می‌دهم. بند همیبینم یک ملتی که بعضی افرادش در این کوچه‌ها افتاده‌اند و دارند می‌میرند و وقتیکه من وکیل هستم و از طرف این ملت انتخاب شده‌ام و در اینجا می‌خواهم رأی بدهم چرا برای یک مسئله پنج میلیونی یک مطالعه و دقتی نکرده باشم و فقط در تحت تأثیرات و احساساتی که راه آهن خیلی خوبست و اگر راه آهن بیاید فایده خواهیم برد یک رأی غلطیکه برای مملکت ضرر داشته باشد بحیال اینکه بممکلت خدمت بکنم بدهم بنابراین انسان باید دقت بکند. بله ما یک قانونی در اینجا تصویب کردیم که قانون انحصار قند بود و بقید دوفوریت رأی دادیم و تصویب شد بعد هم لایحه راه آهن را آوردند در این مجلس و آنرا ه بمقید دوفوریت رأی دادیم. آیا این مقدماتی که ما کردیم حقیقتا مستلزم این است که ما این عمل نهائی را هم مطالعه نکرده بکنیم؟ چون گفتیم آنجا عایدات انحصار را بگیرند و بعد هم گفتیم خط آهن بکشند حالا برگردنمان بار است و دست هایمان را بسته‌اند و مجبوریم امروز هم که لایحه اعتبار راه

آهن می‌آید در مجلس بی مطالعه رأی بدهیم ک بروند خرج کنند و بالاخره این پنج میلیون سبب می‌شود که ریش ما تا آخر گیر بیفتد و چهل و پنج میلیون دیگر هم رأی بدهیم و تمام وجوهی که در این مملکت سرمایه دست مردم است تحت قانون انحصار بگیریم و رأی بدهیم خرج کنند.

بنده عقیده‌ام این است که آقایان خوب است دقت بفرمایند ببینند اگر حقیقتاً این عریضی ک هبنده می‌کنم غلط و خبط است خوب شما دوروز سه روز چهار روز ضرر کرده‌اید ولی انوقت شما در حقیقت پهلوی وجدان و موکلینتان شرمنده و خجل نیستید و ایرادی هم وارد نیست. می‌گویند آقا من وکیل هستم نماینده ملت هستم و قتیک هبخواهم به یک لایحه پنج میلیونی رأی بدهم مجبور به یک تحقیقات و مطالعاتی هستم باید متخصص راه آهن را بخواهم یک صورتی از صادرات و واردات بخواهم که وجدان خودم را راضی کنم که رأی به این پول بدهم. و پهلوی خدا و روسول و پهلوی مردمی که بمن رأی داده‌اند شرمنده و خجل نباشم. پس بنا بر این اگر ما می‌کفوری دقت کنیم مورد شغرت و ملامت نیستیم. بلکه به ما خواهند گفت که شما نمایندگان هستید که احتیاطات لازمه و دقت‌های کافی را بکار برده‌اید و رأی داده‌اید ولی اگر برعکس یک لایحه رایا یک اعتباری که می‌آوردند دقت نکرده و بی مطالعه رأی بدهیم و فردا در حقیقت پهلوی نفس خودمان و پهلوی خدا و روسول و مردمی که به ما رأی داده‌اند مسئول باشیم این بنظر بنده یک کاری است که صحیح نیست و بنده تصور می‌کنم اگر ما بخواهیم آن پولس را که خرج می‌کنیم از آن پول استفاده کنیم و راه آهن بکشیم بنده عقیده‌ام رادر مجلس عرض کرده‌ام و حالا هم حاضر در هرجائی ک هبفرمائید از روی حساب و دلیلو مدلل ثابت کنم که ما می‌بایست این موجودی را که الان هست (بنده عرض رکدم باراه آهن مخالف نیستم) اگر شما از عایدات انحصار قند بخواهید قند بسازید بنده موافقم بجهت اینکه می‌گویم یک چیزی پیدا می‌کنیم و برای یک چیزی خرج می‌کنیم برای اینکه امروز همانطوری که عرض کردم محل احتیاج است. اما فایده راه آهن هر مملکتی که احتیاجش بیشتر است راه آهن در آنجا بیشتر فایده دارو هم جائی که احتیاجاتش کمتر و جمعیتش کمتر است بالنتیجه فائده اش کمتر است.

ما الان یک وسائل موجودی داریم و احتیاج بچیزهائی دیگری داریم و هیچ محتاج نیست که پنجاه سال دیگر راه آهن بیاید در میان مملکت و مردم را عادت بدهد به مسافرت و خرید و فروش مال التجاره ماچرا الان از این پولی که حاضر است استفاده نکنیم و برویم پول خودمانرا در زمین نریزیم و ضرر کنیم. برای اینکه پنجاه سال دیگر می‌خواهیم استفاده کنیم. آن احتیاج موجوده بعقیده بنده قند است. مادر سال ۲۲ میلیون

قند می‌خریم و چهارده میلیون پول حالا موجود داریم. بنده با هر کسی بفرمائید حاضر هستم مباحثه و مذاکره کنم که اگر ما این چهارده میلیون پول موجودی را خرج کارخانه قند در نقاط مختلفه بکنیم هم قند ارزانتر می‌شود و هم ما مستغنی از فرستادن چهارده میلیون پول بخارج می‌شویم. وقتیکه ما چهارده میلیون بعایداتمان اضافه شود تقریباً تا دوسال سه سال دیگر ما بتوانیم هفت میلیونش را بدهیم و بگوئیم این هفت میلیون راهم می‌دهیم برای احساسات یا تجمل یا تجربه هم که باشد راه آهن بسازیم. بالاخره اگر ما این مردمرا چاق نکنیم نمی‌توانیم آنها را بدهیم. باید استفاده بمردم بدهیم انوقت از انطرف هم بگیریم نه اینکه اینهم که در دست مردم است بگیریم و برویم در زمین بریزیم و ت اینجاه سال دیگر فایده بنریم. بنظر بنده اگر الان ما بخواهیم یک چیزی راقائم مقام راه آهن بکنیم که از این پول موجود فایده ببریک کارخانه قند است.

بنده آن قدریکه با معاملات سفهی مخالفم با بعضی چیزها مخالف نیستم. آنچه که بنظر بنده می‌اید در مجلس یک اعتراضی کرده بودند که مالیه این مستخدمین راه آهنی را که آورده است و دولت دویست هزار تومان اعتبار گرفته است این اعتبار رازودتر تمام کرده‌اند. در چند روز قبل از اینکه متحد المالیه تحت نمره ۳۳۰ به امضای رئیس مالیه برای وکلا برسد بنده هم دارم. این متحد المالیه دوموضوع داشت: اول راجع بخريد صدو چهل هزار دلار بود. چون مستخدمین امریکائی گفته‌اند که ما باتومان معامله نمی‌کنیم و حقوق ما باید بادلار باشد صدو چهل هزار دلار خریده‌اند برای اینکه حقوق آتیه آنها را که امسال باشد تأمین کنند و بدهند و دوم هم این بود که لایحه پمچ میلیون یک ماه است به تصویب وزارت مالیه رسیده ولی مجلس یک همچو موضوع مهمی را تأخیر کرده‌اند و جای تأسف است. بنده در موضوع اول چندان مخالف نیستم بجهت اینکه مهندسین که بقدر متخصصین مالیه از علم اقتصاد بهرا ندارند شاید آنقدر فهیمه باشند مکن است پول ما تنزل کنو دلار بالابروند بنابراین می‌گویند م اپول خودما نرا به دلار می‌خواهیم تبدیل بکنیم و وزارت مالیه هم این صدو چهل هزار تومان را از حالا دلار خریده برای اینکه تا دوسال دیگر پول دلار به آنها بدهد ولی از این معامله تعجب می‌کنم که وقتیکه مهندسین امریکائی که انقدر متخصص در امر مالیه و اقتصاد نیستند این مسئله را ملتفت هستند که اگر بخواهند تومان بگیرند باید بواسطه تنزل نقره سال دیگر پول ما ارزان می‌شود آنها فکر خودشان هستند که پول ما را ارزان می‌شود آنها فکر خودشان هستند که پول ما را بادلار تبدیل کنند چه می‌شود ک هوزار تمالیه چهارده میلیون پول موجودیمان لیره طلا بود امروز که می‌خواستیم

اثاثیه راه آهن بخیریم چهارده میلیون اثاثیه می‌گرفتیم ولی امروز که چهارده میلیون رابه تومان دادیم هر قدر ک هبخواه می اثاثیه بخیریم نظر باینکه لیره بالا می‌رود و تومان بواسطه تنزل نقره پائین می آید مایک میلیون دومیلیون پولمان بیشتر باشد همان نسبت ضرر داریم. و این مسئله اسباب تعجب بنده است که بالاخره عوض اینکه پول مارابه لیره تبدیل میشد لایحه هم به مجلس میاید و گمرک نقره موقوف شود. برای اینکه نقره راکه می‌برند درضرابخانه آنجا خیلی اجرت ضرب می‌گیرند. بنابراین نقره هم باید مالیاتش موقوف شود. این لایحه برای امرکیا یک فایده دارد برای ما دوضرر. چون امریکا البته فروشنده نقره است اگر نقره اش رانخرند ضرر دارد و برای ماه مدوضرر دارد ضرر اولش اینستکه ما دریک موقعی که باید خودمان راطلا بکنیم تسهیلات درکار بیشتر می‌کنیم که نقره بیشتر بیاید درمملکت. زیرا وقتیکه نقره درمملکت بیاید اگر یک وقتی هم ما بخواهیم پولمان راطلا کنیم هر قدر نقره دمملکت زیادتیر باشد ضرر ما بیشتر است برای اینکه وقتیکه نقره درمملکت زیاد شد هیچوقت نمی‌توانیم ما پولمان را طلا کنیم باین جهات ما دوضرر می‌کنیم ویک نفع امریکا می‌رود. اگر باین اعمال بنده چندان مخالفت نمی‌کنم برای این است که حقیقتا بانوع بشر مخالف نیستم. اگر این ملت فایده نمیبردملل دیگر می‌برند و ملل دیگر دنیا هم نوع بشرند ولی بامعاملات سفهی بنده حقیقتا نمیتوانم موافقت کنم و آن این است که ما استعداد ایجاد کاری را نداشته باشیم و احتیاجش را هم نداشته باشیم آنوقت برویم یکک اری بکنیم که برخلاف استعداد و احتیاج باشد. پس بنابراین عرایضی که شد ما باید اول احتیاجات خودمان رازیاد کنیم و بنظر بنده اگر ما بخواهیم احتیاجات خودمان رازیاد کنیم راهش اینست که ما امروز کارهای مهمی در قسمت کامیون بکنیم. اگر ما امروز آمدیم بکار انداختیم و این راههای شوسه رابکار انداختیم کامیون فایده خواهد داشت البته ممکن است بگویند کامیون و بنزین هم از خارج خریده میشود و کامیون هم مضراست ولی خیر ما اگر بخواهیم خط آهن بکشیم چهل میلیون پولمان بخارج می‌رود (که سالی چهار میلیون حداقل منفعت آن است). و سالی چهار میلیون هم بودجه راه آهن است پس این ضررش برای ما از هر چیزی زیادتیر است در صورتیکه اگر ما سرویس کامیون را در این مملکت دائر کنیم باین ترتیب که پنجاه کامیون بیاوریم برای مسافرین که یکی از تهران حرکت کند. برود بوشهر و یکی هم برعکس- مسافرین راه بوشهر روزی بیست نفر نیست محال است. روز پنج نفر هم نخواهد بود. باین ترتیب ما می‌توانیم مسافرت راه بوشهر تا اینجا رابا کامیون تأمین کنیم و اگر ما پنجاه اتوبوس مسافرتی داشته باشیم می‌توانیم در پنج نقطه

ایران خط ابتدائی و انتهائی درست کنیم و بعد هم یک‌عده کامیون که بنده شنیده‌ام امروزه در اروپا هست که بایخار حرکت می‌کند و مخارج سوختش هم خیلی کم است آنها رایبوریوم برای حمل و نقل البته اگر امروز شروع بکنیم بکشیدن راه آهن تا ده سال دیگر راه آهن فایده ندارد و البته تا ده سال دیگر هر چه خرج بکنیم بیفایده است و بعد ده سال هم بترتیبی که هبنده عرض کردم مملکتی که هر کیلومتر مربعش پنجنفر جمعی ندارد گمان نمیکنم فایده داشته باشد. امروز مملکت فرانسه یک بودجه‌ها و کمک‌هایی برای راه آهن می‌کند چرا؟ برای اینکه ضرر میکند یا اگر ضرر نکند و منفعت هم داشته باشد منفعتش خیلی کم است - بنظر بنده اگر ما در این مملکت راه‌های شوسه مان درست کنیم ما ضرر نمی‌کنیم زیرا همان اندازه که مردم متفرقه از سرویس کامیون فایده می‌برند دولت هم فایده می‌برد.

آیا بمردم متفرقه هیچکس هست که کمکی بکند یا نسبت ببودجه شان مساعدت بکند؟ البته دولت هم فایده می‌برد و بهمین دلائلی که عرض کردم این مسئله مفید تر می‌باشد بجهت اینکه ما اگر برای راه آهن از حالا خرج می‌کنیم تا ده سال دیگر فایده نمی‌بریم ولی از امروز که کامیون رادائر کردیم شروع می‌کند به تزئید احتیاجات و وقتی که احتیاجاتمان زیاد شد البته فایده می‌بریم. ولی راه آهن در مملکت ما بلا منفعت است. بعلاوه کامیون یک فایده دیگری هم دارد و آن این است که راه آهن مؤثر در طرفین خط است و آن نقاطیکه دور از راه آهن است آنها که احتیاجاتشان رفع نمی‌شود. آنها باید باز مال التجاره خودشان را با همین وسائل نقلیه حمل کنند و برسانند بخط آهن. پس اگر ما سرویس کامیون را درست کنیم همینجائی که امروز می‌خواهیم راه آهن بکشیم زودتر شروع می‌شود به تزئید احتیاجات و هم در جاهای دور و بالاخره بنظر بنده سرویس کامیون مفیدتر است چون بنده خودم از اداره حمل و نقل تحقیقات کرده‌ام ممکن است همانطوری که عرض کردم بگویند خوب کامیون راهم باید از خارج بخریم. بنزین راهم باید از خارج بخریم چه فرق دارد؟ اینها را هم باید از خارج بخریم ولی خوب اینطور نیست. اولاً ما اثاثیه راه آهن را باید چهل میلیون بخریم و بعد هم سالی چهار میلیون بودجه بدهیم و چهار میلیون هم ضرر بدهیم فایده هم نمی‌کند. مثل راه آهن آذربایجان که بعد از دوازده سال فایده نکرد در صورتیکه اگر ما دومیون خرج بکنیم می‌توانیم سرویس کامیون رادائر کنیم و این برای ما مفید است بطور غیر مستقیم چرا؟ بجهت اینکه بنده تحقیق کرده‌ام یابا وسائل نقلیه خودمان که پیش بود اداره حمل و نقل خرواری دوربال کرایه می‌داد و این خرواری دوربال هم اجباری بود زیرا هیچ شتردار و مکارئی بخرواری دوربال راضی نیست و این یک نرخی بود که خود دولت از روی

اجبار معین کرده بود معذالک همین خرواری دوریال راهم که مأخذگیریم (بنده از اداره حملو نقل تحقیقات کرده‌ام) باهمین کامیونهای که داریم. باهمین کامیونهای بدو متوسطی که داریم کرایه نصف شد و عوض اینکه خرواری دوریال بدهند خرواری یک ریال و یک قران دادند آنوقت صادرات مملکت ما بخارج ارزان تر تمام می‌شود. ووقتی ک هصادرات ارزان تر تمام شد خریدارش بیشتراست وپول بیشتر واردمملکت می‌شود. پس اگر ما یکمقداری پول برای کامیون وبنزین بخارج بدهیم ازان طرف چون صادرات بواسطه کمی کرایه ارزان شده خریدارش بیشتراست فایده می‌بریم. بنابراین عقیده بنده این است که اگر امروز شروع کنیم بسرویس کامیون هم شروع کرده‌ایم بتزئید احتیاجات وهم اینکه ضررزیادی نبرده‌ایم وبالاخره این مسئله که تولید احتیاجات باشد وقتی فراهم شد راه آهن ه مزودتر فایده می‌دهد- واین پول موجود راهم اگر بخواهید صرف یک کاری بکنید ک هفایده داشته باشد بنده عرض می‌کنم قند سازی است و تصدیق بفرمائید که ما باید یک کاری بکنیم که فایده داشته باشد چون ما یک ملت فقیری هستیم. اگر پولمان رادریک جائی ریختیم که نتوانیم بزودی از آن فایده ببریم باید راه آهن خودمان راهیمنطور نیمه تمام بگذاریم وبنده نیمدانم ان نیمه تمام راکی خواهد ساخت؟

وزیرفوائد عامه - عرض کنم البته بنده منکر نظریات نیستم. نظریات دردنیا ممکن است مختلف باشد. آقای نماینده محترم نظریاتشان این بود که فرمودند- یک مقداریش هم فلسفه علم اقتصاد بود وبنده دراینجا چون اهل اصطلاح نیستم وارد نمی‌شوم- یکمقداریش هم راجع بود به راه آهن واینجا ه میک نظری بود که آیا راه آهن ضرردارد؟ فایده دارد؟ کامیون بهتر است؟ شاید کاری بهتر از هر دو باشد چنانکه شصتو پنج سال است که ما عمرکرده‌ایم پنجاه پنجسالش راباگاری یا قاطر یا الاغ گذشته- بارشان راهم آورده‌اند وبرده‌اند پالکی هم نشسته‌اند قاطر هم سوار شده‌اند مسافرت هم کرده‌اند امرهم گذشته- این محل شبهه نیست البته اگر یک چیزهای جدید الاختراع دراین مملکت نیامد ه بود باز هم ممکن بود باهمان وسائل قاطر خودمان آمدو شدکنیم وتوی پالکی هم بنشینیم وشرهم بارمان راببرد. ولی عجالتا این مسئله راه آهن یک امری است که زائیده شده وگمان نمیکنم دیگر بجایش برگردد. اما شخص بنده نه ازاین نقط هظنر که حالا یک مأموریت خاصی دراین باب دارم دفاع می‌کنم خیر حساب کرده‌ام که بعد ازاینکه دراین مملکت راه اه نساخته شد چقدرمنافع مستقیم وغیرمستقیم برای این مملکت خواهد داشت. بنده ما بین مردم ایران از پنجاه سال پیش تا حالا متخصص ترین اشخاص درباب راه آهن مرحوم صنیع الدوله را میدانم.

و شخصاً هم تابع رأی او هستم و بنده میدانم که بیست سال تمام مرحوم صنایع الدوله در اطراف این مسئله در باب آمد و شد و ورود و خروج مال التجاره و سایر مسائل مربوطه براه آهن هم هر مطالعه کرده و بالاخره عقیده قطعی او این شد که یگانه وسیله نجات ایران در راه آهن است مسئله راهم عنوان کرد و محل هم برایش پیدا کرد و خیلی ه مبحث کرد منتهی آن وقت مقدر نبود یا وسائل هنوز فراهم نشده بود که این کار صورت بگیرد و از آن وقت تا الان که اینجا ایستاده‌ام من هم بآن عقیده بودم و معتقدم که یگانه وسیله و راه نجات این مملکت راه آهن است هم از نقطه نظر اقتصادی و هم از نقطه نظر سیاسی. چون در قضایا نباید همه را ب فکر اقتصادی بود یک وقت ه مهست که اگر بنده خانه خودم را که در یک خیابان عالی واقع است تعمیر نکنم و آن را بحال خرابی بگذارم آن وقت یک بلدیه پیدا خواهد شد که می‌گوید دیگر لازم نیست همچو خانه در حاشیه این خیابان شد و خراب می‌کند و یک خانه عالی می‌سازد که متناسب وضع خیابان باشد

اما راه آهن شبیه ندارد که در بدو تأسیس در خیلی از ممالک فائده نداشته و معذک تمام ممالک ساخته‌اند حتی روس‌ها از مسکو به بندر پرت آرتور راه آهن کشیده‌اند. چون نماینده محترم در اینجا چند دفعه لفظ سفهی در ضمن فرمایشاتشان فرمودند بنده هم می‌خواهم عرض کنم که هیچ سفهی در دنیا تصور نمی‌کنم پیدا شود که از مسکو به پرت آرتور راه آهن بکشند! ولی این آیا نفع مستقیم خواهد آشت خیر. آبادی در مملکت پیدا می‌شود راه اتصال مملکت بسایر جاها باز خواهد شد. و در اینجا یک مقتضیاتی است که تا انسان در کار وارد نشود و راه آهن نسازد نمی‌تواند منافع آنرا احساس کند مگر نظمی در مملکت منافع مستقیم دارد؟

مدرس - نظمیه مادارد (همهمه نمایندگان)

وزیر فوآند عامه - مگر امنیه منافع مستقیم دارد؟ مگر نظام و سایر چیزها منافع مستقیم دارند؟ خوب نظمیه را ما برای چه می‌خواهیم؟

برای اینکه نظم شهر را عهده دار باشد. امنیه برای اینست که راهها منظم باشد. نظام برای این است که مملکت منظم باشد. همه اینها خرج دارد. ولی برای مملکت لازم است و جزو ضروریات زندگی مملکت است چهل سال قبل از این ما در تهران داروغه بازار داشتیم چند تا گز مه هم داشتیم بازارهای ما هم هیچ عیب نداشت و دزدی هم شاید کمتر میشد. چند نفر دیگر هم در شهر داشتیم که حالاً بنده اسمشان را نمی‌دانم و همه اینها شهر را حفظ می‌کردند و سالی چهار پنج هزار تومان هم بیشتر خرج نداشت. ولی اقتضای زمان برای ما درست کرد. همان اقتضای زمان حالا می‌خواهد برای

ما راه آهن درست کند. و خیلی هم مفید است و میفرمائید کامیون – اولاً اشتباه نشود که هر وی این راههایی که ما الان داریم چه ان راههایی که روسها ساخته‌اند چه آن راههایی که انگلیس‌ها ساخته‌اند چه ان راههایی که خودمان ساخته‌ایم روی هیچیک از این راه‌ها کامیون نمیتواند حرکت کند و خرجش خیلی زیاد از دخلش است و از قرار برآوردی که کلنل موریس کرده است و نقشه کشیده و حساب کرده اگر دران راههایی که ما تصور می‌کنیم کامیون راه بیندازیم بهتر است و خیال می‌کنیم عوض یک حظ شانزده خط راه آهن خواهیم داشت چهل و پنج میلیون راجح کرده‌اند و راه کامیون رودرست کردند باز برای نگاهداری آن بیش از راه آهن خرج لازم خواهد داشت و مبالغ زیادی بای دخرج اصلاح و تعمیر و مرمتش نمود ولی راه آهن راست است که خرج اولش یقینری زیاد است ولی بعد خرجی نخواهد داشت و الان این کامیونهایی که از طرف خاتقین و کرمانشاه بهتران از این راهی که روسها ساخته‌اند می‌آیند بالینکه ما این راه را مرمت کرده‌ایم ولی چون درایام جنگ ساخته شده این کامیونها مقداری از این راه را تراشیده‌اند بطوریکه ما از عهده مرمتش بر نمی‌آئیم و باید دانست این راههای شوسه که تاکنون در این مملکت ساخته شده قابل عبور کامیون نیست برای اینکه زیرسازی آنها محکم نیست و آن قدری ک هباید سنگ بریزند نریخته‌اند و آنطوریکه باید محکم نیست و همه اینها را اگر بخواهید درست کنید بطوریکه بدرد مصرف آمد و شد کامیون بخورد متجاوز از چهل و پنج بلکه پنجاه میلیون خرج خواهد داشت و هیمن کار هم کمتر از ده سال وقت لازم ندارد. و بعد هم که ساخته شد تازه کامیون کار راه آهن رانمیکند اداره ارزاق سیصد تا کامیون بامخارج گران برای سال گرانی تهیه کرده بود از قراریکه می‌گویند دویست و هفتاد تا آنها شکسته و انجا افتاده.. دکتر مصدق- شکسته بود که خریدند.

وزیر فوائد عامه – حالا شکسته بود یانه – بنده اطلاع ندارم – علی ای حال کامیون کار راه آهن را نمی‌کند اما آمدم بر سر این راه آهن که ما می‌خواهیم بسازیم لایحه این را در دوسه سال قبل دولت وقت بمجلس پیشنهاد کرد و مجلس هم رأی داده حالا اگر آقایان در آن رأی عجله کرده اند بنده نیمدانم و برای خرجش هم لایحه به مجلس آوردم و آقایان رأی ندادند. عجالتا یازده نفر مهندس آمریکائی وسی چهل نفر مهندس بین المللی که بیست نفر آنها ایرانی هستند و هفت و هشت نفر مختلف اینها درشش نقط همملکت مشغول کار و مطالعه هستند بین استرآباد و شاهرود کار میکنند. بین تهران و شاهرود کار میکنند. درکنار رود کارون کار میکنند یک دسته شان هم کنار خور موسی و خلیج مشغول مطالعه هستند برای اینکه بهترین بندر را انتخاب کنند

و ببینند کجا مناسب تر است و یکدسته در خلیج میان کاله کار می‌کنند برای اینکه عمق آنجا را تشخیص بدهند و ببینند کجا برای فرود آمدن بار مناسب است. شاید پنج شش ماه بلکه هفت هشت ماه دیگر ما محتاج شدیم باینکه باریارویم و باید معلوم شود که این بار از این طرف یا از آن طرف از هر طرف بیاید باید پیاده شود و باید یک محل مناسبی برای پیاده شدن بارها موجود باشد. غرض این است که الان ما شش دسته مهندس داریم که در نقاط مختلف کار میکنند و یک وجوهاتی هم مجلس تصویب کرد که باین مهندسين داده شود. چون مجلس تصویب کرده که در این دو ساله حقوق مستخدمین باید از این محل پرداخت شود از این جهت مالیه هم به متر لفظ قانون مصوبه خواسته عمل بکند و حقوق دو ساله این مهندسين را از این دو بیست و پنجاه هزار تومان کنار گذاشته یعنی دلار خریده که بد دلار بآنها حقوق بدهد برای اینکه برای مالیه با صرفه تر است ما اینطور قانون را تفسیر کردیم که حق نداریم با این پول خرج دیگری بکنیم و مجلس این خرج را برای مهندسين تصویب کرده و فعلا این شش دسته هم دارند کار میکنند. حقوق مستخدمین امرکائی پیش بینی شده که باید ماه بماه بآنها برسد. ولی برای سایر مستخدمین و اعضاء و اجزاء حقوقی پیش بینی نشده و الان ما باید یک مقداری ابزار کار بخریم از قبیل کلنگ بیل مته اسباب سنگ شکستن و از این قبیل اسبابها ما باید بخریم و در این نقاط باید تلفون و تلگراف دائر کرد و هزار چیز دیگر می‌خواهد که لازمه اینکار است. لایحه اش هم هست که علیحده تقدیم می‌شود غرض این است که ما باید مقداری اسباب تهیه کنیم و وسائل تسطیحات را که بقول خودشان تراسمان می‌گویند فراهم کنیم. از بین اهواز تا نزفول مشکل نیست ولی وقتی که وارد می‌شود بین یکی از دو دره یا طرف کشکان یا طرف آب دز در آنجا کار قدری مشکل می‌شود و اسبابهای خیلی سنگین می‌خواهد برای شکستن کوهها، و در رفتن از آن دره‌ها. اخیرا مجلس جزو تصویب شروع ساختن راه آهن را اول سال بیاورند. و بتصویب مجلس برساند. امسال چون ما ناچاریم اعلان مناقصه بدهیم ممکن است شش ماه طول بکشد تا اسبابها برسد و تقریبا امسال تمام خواهد شد باید یک اعتباری داشته باشیم و از برای بیعانه دادن باین مناقصه‌ها ئی که بالاخره جواب خواهد رسید و بالاخره یکی از آنها اختیار خواهد شد بنابراین تخمین شده که پنج میلیون اعتبار لازم خواهد شد ولی این پنج میلیون هم ضرورتی ندارد که هیکدفعه پرداخت شود یک چیزهایی ما سفارش داده‌ایم که از فرنگستان می‌رسد و این وجه به اقساط تأدیه خواهد شد ولی ترتیب این اقساط طوری است که ممکن است یک قسطش به پانزده روز از نوروز گذشته یا بعد از آن بیفتد و آنوقت مجلس نیست چه باید بکنیم؟ اگر پول

قسطمان راندهیم که بدقولی می‌شود و اگر بدهیم گه اجازه نداریم پس بهترین بود که اجازه بخواهیم و متمم اقساط از همین پول بدهیم. حا لا سخن در این نیست که راه آهن خوباست یا کامیون. یاراه آهن بهتر است یا شتر. صحبت اینها نیست. یا اینکه مثلا پولی که داریم قند بسازیم یا کاردیگری بکنیم؟ مطلب از اینها گذشته عجالتا ما می‌خواهیم. راه آهن بسازیم. نظر بنده نظر همان اشخاصی است که راه آهن را برای این مملکت مفید میدانند ولو اینکه منافع مستقیمی هم نداشته باشد راه آهن هزار منفعت دیگر دارد که حالا معلوم نیست و وقتی که خواستند راه آهن بسازند همه گاریچی‌ها و عرابه چی‌ها بدولت عارض شدند که خوب: حال اشما می‌خواهید راه آهن بسازید پس ما چکار کنیم؟! بعد که راه آهن ساخته شد مال کم آمد برای رساندن مال التجاره وان چیزهایی که لازم بود بخط آه نبرسد. در اول کار عرابه چی‌ها می‌گفتند ما چه کنیم. ولی پس از آنکه راه آهن ساخته شد معلوم شد مال و گاری کم است مسائل راکسی نمی‌تواند پیش بینی کند. و کسی نمیداند پس از اینکه راه آهن در این مملکت ساخته شد چه چیزها از مملکت بیرون خواهد رفت. ولی وقتی که راه آهن ساخته شد انوقت معلوم می‌شود که چه چیزها از مملکت بیرون خواهد رفت و چه فوایدی دارد برای قند سازی هم یک وقتی یک خیالی بخاطر م رسیده بود وان این بود ک هیک لایحه شور و شیرینی بمجلس پیشکش کنیم. یعنی پیشنهاد کنم بمجلس وان لایحه نمک بود. که مرحوم صنایع الدوله هم میخواست انرا تعقیب کند. و این محل را بگذاریم برای کارخانه قند سازی جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است

رئیس- رأی گرفته می‌شود برایشور در مواد آقایان موافقت قیام فرمایند (عده کثیری قیام کردند)

رئیس- تصویب شد این لایحه یکشوری بنظر می‌آید اگر مخالفتی هست بفرمائید
عده از نمایندگان- مخالفی نیست

رئیس- ماده اول قرائت می‌شود (بمضمون ذیل قرائت شد)

ماده اول- مجلس شورای ملی برای اجرای قانون مصوب ۵ اسفند ۱۳۰۵ راجع براه آهن در سنه ۱۳۰۶ تا حدود پنج میلیون توما نبدولت اعتبار می‌دهد مخارج لازم برای ساختن راه آهن از قبیل خرید ادوات - حقوق متخصصین - مزد کارگر تحت نظارت و تقنیش رئیس کل مالیه بعمل خواهد آمد- دولت مجاز است که اعتبار مخارج مصوبه برای یکسال را در سالهای دیگر مصرف و یا در حدود آن تعهداتی برای سالهای دیگر بنماید

تبصره ۱- مستخدمین اداری راه آهن از بین مستخدمین رسمی و منتظرین خدمت

وزارتخانه‌ها انتخاب و متخصصین فنی برطبق قوانین موضوعه کنترات خواهند شد تبصره ۲- بودجه اداری راه آهن بایستی با رعایت قوانین موضوعه و صرفه جویی کامل هم هساله در ضمن بودجه فوائد عامه بجزء تهیه و پس از تصویب مجلس شورای ملی از محل اعتبار راه آهن پرداخته شود تبصره ۳- دولت مکلف است ششماه به ششماه صورت مخارج مقدماتی و ساختمان راه آهن را برای اطلاع نمایندگان بمجلس شورای ملی تقدیم نماید

صورت مشروح مجلس پنج شنبه ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ جلسه ۹۴

رئیس- آقای دکتر مصدق پیشنهاد کرده اند لایحه از دستور خارج شود. رأی میگیریم
دکتر مصدق- توضیح دارم
رئیس- بفرمائید

دکتر مصدق- بنده چندشب قبل از خدمت آقای رئیس الوزراء رسیدم فرمودند در مجلس چه میکنید عرض کردم گرفتار لوایحی هستیم که دولت آورده است حالا آقای وزیر مالی فرمودند که دولت یک لوایحی را که صلاح مملکت دید پیشنهاد میکند و مجلس هم باید جدیت و رسیدگی بکند و خیلی هم بتأخیر نیندازد و زودتر بگذراند. بنده تصور میکنم لوایحی که در صلاح مملکت پیشنهاد میشود بایستی یک قدری بیشتر درش دقت کرد. این عقیده من است. در مثل مناقشه نیست این را عرض میکنم که هیئت دولت نمیتواند بگوید من مکلف هستم که یک لوایحی را که از یک وزارت خانه می آید فوراً زیران را امضاء کنم و برای تصویب مجلس بفرستم مجلس خواه انرا قبول کند و خواه رد این تکلیف دولت نیست دولت مکلف است در درجه اول مثل یک محکمه ابتدائی در مسائل دقت و نظارت و مراقبت کند و یک چیزی را که به مجلس میفرستد کاملاً از روی عقیده بفرستد نه اینکه بگوید من محکمه نیستم قضاوتی ندارم و هر چیزی را که از هر اداره می آورند به من میدهند تکلیف من این است که یک امضای قشنگ خوانائی بکنم و بفرستم بمجلس اگر نمایندگان ملت رأی دادند بسیار خوب آنها مسئولند و اگر هم رأی ندادند کسی از من گله مند نیست بنده با این اصل کاملاً مخالفم و عقیده دارم که دولتهای ماباید صراحت عقیده داشت هباشند و محافظه کاری نکنند و در صلاح مملکت هر عیبی را که میدانند اظهار نمایند و نگذارند که ما در مجلس بایکدیگر بجنگیم و مخامصه کنیم و کارها را به تأخیر بیندازیم علت تأخیر کادر مجلس میدانید چیست؟ برای این است که شما رسیدگی نمیکنید برای این است که شما چیزی را که

به مجلس می اورید تزروی عقیده تان نیست وازروی عقیده تان امضاء نمیکنید
(صدای زنگ رئیس)

رئیس- آقای دکترمصدق توهین نکنید گمان نمیکنم

این حرفها پسندیده باشد

دکتر مصدق- خیل خوب اینطو دیگر نمی گویم

رئیس- آقا اینطور نمیشود

دکتر مصدق- چشم اطاعت میکنم باید دولت دقت کند ویک چیزی را که بمجلس می
آورد تحقیقات کند که ما دیگر تردیدی نداشته باشیم وازروی یک اعتماد کاملی لایحه
را تصویب کنیم

یکوقتی بنده وارد بوشهر شدم درکارگذاری منزل داشتم کار گذار بمن گفت من می
خواهم شمارا گردش ببرم ، بنده را بمیدان توپ خانه برد دیدم درانجا یک تویی افتاده
است خیلی خراب وضایع وزنگ زده گفتن این توپ توپ شنیدر است از آن توپهائی
است که دولت خریده گفتم چر اینجا افتاده وخراب است ؟ گفت بلی این توپ را
ازیک راهی آوردند به بوشهر ودرحقیقت وقتی بنده آن میدان توپخانه را دیدم گریه ام
گرفت چه میدان توپخانه !پهلوی آن توپ سگ بچه کرده بود و خاک ریخته بود
و درحقیقت باید امروزازوزات جنگ خودمان قدردانی کنیم که اینها را برطرف کرد
وواقعا باید وزارت جنگ را تقدیر کرد که ما را در انتظار خارجی ابرومند کرد ..
یکنفر از نمایندگان -از مؤسس آن باید تقدیر کرد

دکتر مصدق - بلی الفضل لامتقدم .البته تقدیر راجع به مؤسس آن است .بعد از اینکه
بنده آن توپ را دیدم آمدم منزل دیدم یک سینی آنجا گذاشته اند دارای دو بشقاب یکی
تخم مرغ تویش است یکی خرما ویک ساعت مستعمل هم پهلویش است گفتم این
چیست؟ تعجب کردم گفتند این یکی تخم مرغ است و دیگری خرما واین ساعت است
که یکی از اهل شهر فرستاده است واین تخم مرغ وخرما راحق الزحمه داده که که
آقازاده های شما مه همراه شما هستند وازاروپا آمده اند این ساعت را درست کنند .
یک قدری هم بچه ها از تخم مرغ ها خورده بودند .بنده متعجب شدم که اینها
متخصص نیستند .ساعات ساز نیستند مگر کسی که ازاروپا برگشت درهرکار
متخصص است البته هرکسی ک هبه اروپا رفته دریک چیزی کار کرده است
ومتخصص است ساعت ساز که نیست بعد بنده یکقدری تخم مرغ خریده و ظرف
آورا درست کردم و فرستادم وخیلی معذرت خواستم که بنده زاده ها متخصص
ساعت سازی نیستند یک تحصیلاتی کرده اند آنها البته خیلی ناقص است و تخصص

ساعت سازی ندارند. حالا اگر بنده اینجا یکقدری مخالفت میکنم تصور نفرمائید حقیقتاً با اعضاء محترم کمیسیون بودجه مخالفتی داشته باشم آنها یک چیزهایی است که نمیدانند اگر بنده به آقای آقا سید یعقوب عرض کنم که فقه نمیدانند حقیقتاً توهین است اگر بگویم اصول نمیدانند توهین کرده ام ولی اگر بگویم آقای آقا سید یعقوب از این مطالب اطلاع ندارند و دوسیه را کاملاً مطالعه نکرده اند توهینی نکرده ام باید اطلاعات خودم را عرض کنم و خاطر محترمشان را مسبوق کنم نوقت ایشان قانع شوند خدا نکند آقا که یک ملتی بی پول باشد

رئیس- این اظهارات یکقدری خارج از موضوع است
زوار- ماده ۶۳ را رعایت نمیکنند

دکتر مصداق- ماده ۶۳ را رعایت میکنم میخواهم توضیح بدهم
رئیس- پیشنهاد راجع بخروج از دستور است اگر شما میخواهید در اصل مطلب حرف بزنید نمیشود

دکتر مصداق- بنده باید اطلاعات خودم را عرض کنم
رئیس- با این پیشنهادها میخواهید قبل از دیگران حرف بزنید
دکتر مصداق- من وکیل هستم باید عقیده خودم را اظهار کنم. نمیگذارید من حرف بزنم و عقاید خودم را اظهار کنم (صدای زنگ رئیس)

(آقای دکتر مصداق از محل نطق پائین آمده و بطر درب خروج حرکت نمودند)
رئیس- اولاً بشما اخطار میکنم
(آقای دکتر مصداق خارج شدند)

رئیس- آقای دکتر مصداق با آن زرنگی که دارند میخواهند قبل از دیگران حرف بزنند و همچو وانمود بکنند که نمیگذارند ایشان حرف بزنند.

رئیس الوزراء- آقایان نمایندگان غالباً رویه بنده را ملاحظه فرموده اند که حتی الامکان امتناع دارم را اینکه موجب زحمت مجلس بشوم و وقت مجلس را با اظهارات خودم اشغال کنم مگر اینکه حس بکنم یک چیزهایی در مصالح مملکت است انوقت چند دقیقه مزاحم آقایان میشوم. امروز بنده شرفیاب شدم که یک چند کلمه راجع بموضوع محاسبه کمپانی شنیدر عرض کنم خاطر آقایان را متوجه کنم. آقای مصداق السلطنه یک فرمایشاتی فرمودند که یک جوابهایی لازم داده شود چون حضور ندارند عرض نمیکنم و میگذارم برای وقتی که خودشان حضور داشته باشند زیرا مفهوم فرمایشاتشان این بود که دولت یک لوایحی به مجلس شورای ملی میفرستد که صحیح

نیست و یک شوخی که پریشب باینده کرده بودند ان شوخی را امروز درمجلس بطورجدی پشت تریبون میفرمایند. ان رابنده حالا نمیخواهم درش حرف بزنم میگذارم دریک موقعیکه خودشان هم تشریف داشته باشند. درموضوع شنیدر عرض میکنم که این قضیه ایست که بیست و شش سال از ان میگذرد و توپها و تفنگهائی که ازاین کمپانی خریده شده است دروزارت جنگ ما موجود است و شاید امروز هم بهترین توپهای ما توپ شنیدر باشد.

و اینکه شنیدم بعضی از آقایان گاهی میفرمایند که چه شده است تا بحال هیچ اظهاری نشده است تمام اوقات شنیدر تقاضای ادای وجه خودش را کرده است منتهی دولت بواسطه نداشتن پول (آن اوقاتی بوده است که تنگدست بوده است) نتوانسته است بپردازد و این راهم باید تذکر بدهم که اگر یک کمپانی یایک دولتی (اینکه دولت نیست کمپانی است) اگر معقولیت و نجابت در مطالعه خودش بکند البته دلیل این نیست که حق او از میان برود. در این ایام این مسئله در مالیه (که آقایان تصدیق میفرمایند سالی پنجاه شصت کرور تومان بدست همین اداره مالیه جمع و خرج میشود و میآید و میرود) رسیدگی شده است اگر مالیه محل اعتماد نیست یک موضوع دیگری هست والا همین وزارت مالیه ایست که مالیه این مملکت بانظر همین وزارت خانه جمع و خرج میشود و اینکار هم در همانجا رسیدگی شده و بعلاوه هیئت دولت هم دقت های که لازم بوده است کرده است. اینکه آقای مصدق السلطنه فرمودند که نباید هیئت دولت لوایحی که از وزارت خانه می آید آنرا بدون مطالعه بفرستد گمان نمیکنم اینطور شده باشد. هر وقت هم که یک لایحه از هر وزارت خانه آمده است مطالعه خودش را در آن لایحه کرده است و این مسئله هم در هیئت وزراء مطالعه شده است و بعد به عرض مجلس رسیده است و کمیسیون بودجه هم که محل اعتماد آقایان بوده است و تمام مالیه مملکت در آنجا رسیدگی میشود و در این لایحه نظریات خود را کرده است. بنده خیلی خوشوقت و متشکرم از اینکه آقایان انقدر در مصالح مملکت دقیق هستند و در صلاح و صرفه جوئی مملکت دقت دارند ، این اسباب خیلی مسرت و خوشوقتی است ولی در عین حال عرض میکنم که باید این رعایت را بفرمایند که این دقت در مالیه مملکت خصوصا در مقابل خارجیها به یک حدی نرسد که سگته و لطمه به اعتبارات مملکت بزند. لهذا بنده باکمال اطمینانی که از صحت این لایحه که تقدیم شده است و اطلاعات و سوابقی که دارم برای حفظ اعتبارات مملکت از آقایان تقاضا میکنم و تمنا میکنم که بیش از این در این موضوع اشکال نفرمایند و این لایحه را از مجلس بگذرانند. زیرا که بنده میدانم بنده در کارم میبینم متصل در مذاکره با خارجیها هستم. بیش از این

طول کشیدن یک چنین طلب مسلمی ک هیبست و هف تسال از روی آن گذشته است درمقابل فروش یک اسلحه که امروز هم آن اسلحه را استعمال میکنیم برای اعتبارات مملکت صلاحیت ندارد. البته آقایان از نقطه نظر نمایندگی حق دارند ووظیفه آقایان است که یک قران هم صرفه مملکت رامنظور بدارند واین مسئله موجب خبلی تحسین و تقدیس است که آقایان نمایندگان اینطور دقیق در صرفه جوئی مملکت باشند اما خاطر آقایان رابه این نکته متوجه میکنم که ملاحظه بفرمایند یک مواقعی هست که زیاد دقت در صرفه جوئی کردن بر عکس به ضرر تمام میشود یعنی یکمواردی است که زیاد دران صرفه جوئی کردن ازیک نقطه نظر یعنی اگر اینطور بنظر بیاید یک مبلغی ده هزارتومان پنجهزارتومان پانزد ههزارتومان صرفه جوئی میشود بعقیده بنده شاید از طرف دیگر میلیونها از اعتبار مملکت بکاهد لهذا تمنا میکنم آقایان آن صرفه جوئی رادر نظر بیگیرند و بیش از این نمی خواهم مزاحمت کنم

رئیس- برای اینکه مطلب مبهم نماند و سوء تفاهم نشود باید به آقایان تذکر بدهم که آقای دکتر مصدق اینجا به بنده گفتند میخواهند در اصل موضوع صحبت کنندو ایشان که دودوره است و در مجلس تشریف دارند و بمواد نظامنامه بخوبی آشنا هستند میدانند که دیگران که اسمشان را ثبت کرده اند و قبل از ایشان اجازه خواسته اند مقدم برایشان هستند فقط اظهاراتی که میتوانستند بکنند راجع به خروج از دستور بود ولی بعنوان خروج از دستور میخواستند داخل در اصل مطلب بشوند این بود که بنده ممانعت کردم گفتند که نیمگذارند من مطالبم رابگویم و در ضمن خواستند فهمانده باشند که یک مطالبی دارند ولی بنده جلوگیری میکنم: حالا اگر یک مطالبی دارند بهتر این است یکی از آقایان با ایشان موافقت کنند و نوبت خودشانرا به ایشان بدهند وایشان تشریف بیاورند اینجا اگر مطالب مهمی دارند که ما نیندانیم بگویند تا اینکه اشکال برطرف شود بعضی از نمایندگان صحیح است

دکتر مصدق- بنده توضیحی دارم

رئیس- راجع بخروج از دستور؟

دکتر مصدق- راجع بماده ۱۰۹

رئیس- بفرمائید

دکتر مصدق- بنده را فرمودند که دو دوره است در مجلس نمایندگی دارم و از نظامنامه اطلاع دارم. اگر یک پیشنهادی راجع بخروج از دستور باشد پیشنهاد کننده برای اینکه این پیشنهاد مربوط بماده ۶۳ نیست میتواند در موضوع صحبت کند

رئیس- همین ایرادی که فرمودید معلوم میشود ن هازماده ۱۰۹ ونه از ان یکی اطلاع دارید. بنده عرض نکردم که ماده ۶۳ شامل این مطلب میشود عرض کردم راجع بخروج ازدستور یک مطلبی پیشنهاد میکنید باید راجع بهمان مطلب حرف بزنید وشما میفرمودید من میخواهم دراصل موضوع حرف بزنم بنده هم تکلیفم این بود که جلوگیری کنم حالا هم آقای حاج میرزا مرتضی که مخالف هستند بنده تمنا میکنم که نوبت خودشانرا بایشان بدهند

دکتر مصدق- بنده پیشنهادم را استرداد میکنم

رئیس- حالا دراصل موضوع فرمایشی دارید بفرمائید

دکتر مصدق- بنده قبلا خاطر آقایان محترم مسبوق میکنم که اگر یک چیزی بنظرم بیاید وعقیده ام باشد از هیچ چیز باک ندارم ، اگرمن اخطار شود بریا من ننگ نیست اگرمن توسری زده شود برای من ننگ نیست زیرا وقتی ک هم نصلاح مملکت رامیدانم میگویم وازهیچ چیزباک ندارم. اما راجع به این مسئله عرض کردم بدا به حال ملتی ک هپول نداشته است وقتیکه پول نداشت مجبور میشود قرض کند وقتی هم که قرض کرد مجبور میشودشرایطی را باو بگویند قبول کند حتی اینکه اگرخواهد ازیک دولت دیگری قرض کند وقرض خودش را بپردازد میگویند حق نداری ازدولت دیگر قرض کنی وچون باما طرف رجوع هستید باید به ما مراجعه کنید وازما قرض کنید .آنچه که بنده اطلاع دارم این است که دولت ایران یک قرضی بدولت روسیه داشت انوقت هم تنها دولتی که درایران قادربود دولت روسیه بود ویک اعمال استعماری میکرد دولت روسیه که به ایران یک مبلغی قرض داده بود راضی نمیشد که دولت ایران برود وازدولت دیگری قرض کندبعد ازاینکه مرحوم مظفرالدین شاه رفت بفرنگستان برای مرحوم مظفرالدین شاه پولی لازم شد دید اگر بدولت دیگری غیرازروسیه مراجعه کند نمیتواند قرض کند وازدولت روسیه هم شاید نمیخواست قرض کند (آنچه که بنده اطلاع دارم)گفتند برای این مسئله یک راه حلی پیدا میکنیم میرویم یک اسلحه میخریم ویک قرضی هم میکنیم البته معلوم است وقتی یک کسی میخواهد یک مال دزدی را بفروشد چون دزدی است ومیخواهد محرمانه بفروشد هزارتومان را به پانصد تومان به سیصد تومان میفروشد .چون محرمانه است ومال دزدی است. یک دولتی هم که نمیتوانست قرض علنی بکند ودرواقع یک شرائط خیلی صحیحی برای خودش قراربدهد ومجبور هم هست پولی داشته باشد که دراروپا خرج کند همین حال رادارد. اینها آمدند درآنجا یک کلاهی سرمسئله گذاشتند گفتند یک اسلحه ازکروزو بخریم یک مبلغی هم قرض بدهد ،یک اسلحه ازکروزو

بخیریم یک مبلغی ه مقرر بدهد یک اسلحه از کروزو خریدند اینجا خیلی مطلب معلوم است وقتیکه کروزو بنا است به یک دولتی که میخواهد قرض کند اسلحه بفروشد یک اسلحه خوبی نمی فروشد این مسلم است ولی بنده حالا به این کارکاری ندارم اصل مسئله این پول این است که همه این پول برا اسلحه نیست که درحقیقت کروزو اسلحه داده باشد یعنی دوازده هزارتفنگ و یک مقداری فشنگ و توپ داده باشد و حال پول انرا بخواهد . اینطور نیست همین لایحه هم که اینجا نوشته اند خیلی خوب مطالب رامیرساند مینویسد، ماده واحده - مجلس شورای ملی بوزارت مالیه اجازه میدهد که پس از اخذقرارداد ممضی دولت وقت مورخه اول اوت ۱۹۰۵ ازبابت خرید اسلحه و اسناد خزانه که دران تاریخ ازبابت قیمت این اسلحه ها صادرشده بشرحیکه درموارد قرارداد درکمسیون بودجه ملاحظه شده ودریافت اسناد تحویلی تمام اسلحه به دولت ایران ازکمپانی شنیدرکروزو ورسید وصول تمام طلب مبلغ هشت میلیون فرانک کاغذ بقیه مطالبات کمپانی شنیدرکروزو و فرانسوی را ازبابت بودجه ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ بدوقسط یکی چهارمیلیون و هفتصدوپنجاه هزارفرانک و دیگری سه میلیون ودویست و پنجاه هزارفرانک و ازقرار هرصدفرانک چهار تومان و چهار قران بپردازد . معنی اسناد خزانه اینجا چیست ؟ اگر دولت اسلحه خریده بود اسناد خزانه یعنی چه ؟

وزیر مالیه- اینطور نیست حالا توضیح عرض میکنم
 دکترمصدق- خیلی خوب ولی بنده ازاین ماده اینطور میفهمم که ازبابت خرید اسلحه و اسناد خزانه حتی اینجا مذاکره شد که دولتا یک اسلحه ازکارخانه های دیگری خریده وپول آنرا به کروزو داده است ، بنده هیچ نفهمیدم کروزو بانک بوده است ؟ پول قرض دهنده بوده است ؟ هیچ مناسبت نداشته است که دولت ایران ازجای دیگر اسلحه بخرد و بکروزو پول بدهد خیراینها نیست این است که عرض میکنم که دولت آنوقت یکمقداری اسلحه خریده ویک مقداری هم پول گرفته است برای خرج سفر فرنگستان حالا چه مبلغ بوده وچه مقدار اسلحه بوده است بطورتحقیق نیمدانم و حسابش هم دردفاتر مالیه نیامده است زیرا آنسال سال ئیلان ئیل ۱۳۲۳ بوده است و حسابش مربوط به گمرک است که مسیونز مرحوم مظفالدین شاه رابرای اینکه حسابش درست معین و روشن نشود آوردند جزء حساب مسیو نز گذاردند وازاو وقتی حساب خواستند حساب نداد. درهرحال آن حساب دردفاتر گمرکی هست الان هم اگر بخواهند ممکن است . حساب زمان نوز رابخوانند و معلوم کنند که درانموقع چقدر پول و چقدر اسلحه رسیده است بنده حالا به این مسئله که اسلحه خوب یابد بوده کاری

ندارم برای اینکه عقیده ام این است که اسلحه اش همخوب نبوده وقتی من آن توپ را دیدم گفتم چرا این توپ اینجا است گفتند توپ اینجا است و کولیس آن در بندر انزلی است گفت و این چه فایده دارد در حال آن توپ همانجا ماند و خراب شد حالا کار نداریم بنده عقیده ام این بود که اگر وزارت مالیه میخواست یک صورت حسابی بفرستد حق این بود که یک صورت حساب صحیحی بفرستند و معین کند خرید چقدر بوده و چقدر پول قرض داده اند و این پول در حساب مظفرالدین شاه مطابق دفاتر گمرک بدولت ایران رسیده است یا نه. حالا اگر مظفرالدین شاه یک ادم مسرفی بود کاری نداریم لاف یک ترتیبی بشود که هبحساب او رسیدگی شود که اگر او ای نپول رانگرفته باشد دولت ایران خودش را مقروض نداند و اگر آقایان بخواهند حساب درست معلوم شود حساب نیلان نئیل ۱۳۲۳ نیز را از گمرک بخواهند حساب فرنگستان مرحوم مظفرالدین شاه در آنجا هست رسیدگی کنند که چقدر پول گفته شده و چقدر اسلحه خریده شده است اینها را که معین فرمودند معین میشود که دولت چقدر مقروض است نه اینکه یک چیزی را پیشنهاد کنند که مجلس هم چیزی نفهمد و دولت هم از حسابش اطلاع نداشته باشد. بنده هم کاملاً معتقدم که کروزو یک مبلغی طلبکار است اما چقدر طلبکار است، چقدر اسلحه داده است آن اسلحه و اردایران شده است آن پول کروزو که الان حسابش در اداره گمرک است بحساب مرحوم مظفرالدین شاه جمع شده یا نشده بنده تردید دارم و عقیده ام این است که این کار تأخیر بیفتد آقای وزیر مالیه تحقیقات بفرمایند، حساب مسافرت مظفرالدین شاه را بدست بیاورند بعد این پول داده شود. بنده مخالف هستم که زمامداران وقت بروند پولهایی بیگردند به خرج دولت بگذارند بعد بیایند به ماست مالی، بحساب المقاطعه که فرانک طلا دوریال بوده صد هزار فرانک بوده، پنجاه هزار فرانک دادیم اگر این را تصویب نکنید فردا باید دومیلیون بدهید کورکوران و دستپاچگی بقول آقای کارونی سربسته و در بسته و ندانسته و نفهمیده بیاید یک پولی را تصویب کنید صحیح نیست. بعقیده بنده حضرت والا اگر میخواهند در صلاح مملکت کار کنند بفرمایند این لایحه از دستور خارج شود بعد تشریف ببرند در وزارت مالیه و صورت حساب مظفرالدین شاه را بخواهند و معین بفرمایند که چقدر پول داده شده و بحساب مظفرالدین شاه آمده بعد صورت آنرا بفرستند بمجلس و آقایان نمایندگان هم که همه نمایندگان ملت هستند و همه میخواهند باکمال شرافتمندی از مجلس خارج شده باشند رأی صحیح و از روی وجدانشان رأی بدهند. این بود عقیده بنده

عده از نمایندگان - صحیح است

وزیر مالیه- البته آقای مصدق السلطنه نماینده محترم وقتی متأثر نباشند فرمایشاتی که میکنند عموماً منطقی و صحیح است و انسان لذت میبرد از گوش دادنش و خودش را مجبور میبیند که بیاید اینجا و از ایشان رفع اشتباه کند. اما امان از انوقتیکه یکقدری عصبانی باشند که انوقت حسابش باکرام الکاتبین است. حتی نسبت میدهند که هلاویح را دولت برخلاف عقیده امضاء میکند. این را که بنده نمیدانم به چه عبارتی میشود تعبیرش کرد؟ ولی چون میدانم ایشان حسن نیت دارند و هیچوقت سوء نیتی نه نسبت به امور و نه نسبت به اشخاص به هیچکدام ندارند نمیخواهم در این باب بیش از این عرض کرده باشم. اما راجع بحساب مطالبات. اولاً اینکه مثبت شدند بماده کمیسیون بودجه و اشاره که بقیض خزانه است و خواستند از این ماده که اشاره بقیض خزانه شده و از این اظهار کمیسیون بودجه اینطور نتیجه بگیرند که علاوه بر خرید اسلحه یک قرضی هم شده است و آنرا در کمیسیون بودجه در دوسیه دیده اند و اشاره قبوض خزانه به آن قبوض است. حالا بنده عرض میکنم هیچ اینطور نیست، چرا اینطور نیست، و چرا این لفظ را اینجا نوشته اند، اولاً باید خاطرشان را مستحضر کنم که رسیدگی این حساب در مالیه و تصدیق آن خیلی قبل از تصدی بنده بوده است و جزئیات آنرا خیلی قبل از تصدی بنده بوده است و جزئیات آنرا در موقع رسیدگی در وزارت مالیه ندیدم ولی صورت آنرا و راپرت آنرا موقعی که در کمیسیون بودجه مطرح بود کاملاً دیدم و به کم و کیف دوسیه کاملاً مطلعم و در تمام این صورتهای از چیزیکه حرف و صحبت نیست از قرض است. هیچ آثاری، سندی نوشته صورت حسابی حتی به حساب گمرک در عهد مرنارد ونز و تمام کتب چاپی خزانه مراجعه کردم و هیچ سند و نوشته که مذاکره قرض تویش باشد نبود. آقای دکتر مصدق هم فرمودند شنیدم و مستندشان هم ماده کمیسیون بودو مستند دیگری اینجا اظهار نکردند که هینده ببینم آن مسئله چه چیز است، چیزیکه در اینجا معین است این است که یک اسلحه مطابق یک صورت معینی خریداری شده که هر کدام از آنها هم قیمت بجزئیات معین است بعد دولت خریدار در پاریس جمع این را آورده است و قسطبندی کرده است که درشش قسط هفت قسط بعداً بپردازد. حالا درست در نظرم نیست که در چند قسط است ولی در دوسیه بخوبی روشن است انوقت برای پرداخت هر کدام از اقساط بتاریخ آن سالی که میباید پرداخته شود مثلاً معامله در ۱۹۰۵ مسیحی شده است یک قسطش در ۱۹۰۷ بوده است. یک قسطش در ۱۹۰۸ و یک قسط در ۱۹۰۹ و یک قسط در ۱۹۰۶ بوده است. همینطور سایر اقساطی که معین شده است بتاریخ آن قسط فته طلب از خزانه دولت به آن ترتیبی که سابقاً معمول بوده است و بنده درست نمیدانم

و آقای دکتر مصدق بهتر از بنده میدانند صادر شده است و کمپانی هم هر وقت مطالبه میکند مدرک حساب و پرداخت نشدن طلبش این اسناد را قرار میدهد این اسناد هم که اینجانیست پیش خودش استو علت اینکه در کمیسیون بودجه این مطلب را قید کرده اند که اسناد خزانه را باید کمپانی بفرستند این بود که اگر این اسناد پیش او نباشد دولت نباید باو پول بدهد. البته این اسناد نباید در دست کمپانی بماند. یک مقدار جزئی از قسط اول پرداخته شده و در همان حساب گمرک که آقا به آن اشاره فرمودند معین شده است و برای اینکه آن حساب هم روشن شده باشد کمیسیون بودجه مقید بود که بگوید آن اسناد و کلیه قبوض رسید این اسلحه را (اسلحه بعد حمل شده وقتی که خریده اند با خودشان نیآورده اند بعد کمپانی آنرا حمل کرده است و در سرحد تحویل داده است .. قبض تحویلی هم پیش او است که باز کمیسیون ذکر کرده است) باید از او مطالبه کنند ببینند آن مقدار اسلحه که در قرار داد خرید نوشته شده است با قبوض او مطابقت میکند و آن مقدار پولی که در اسناد خزانه نوشته شده است حسابش را بر سبب و از اعتباری که هست پول او را بدهند و در ضمن هم اگر دیدند یک حسابی علاوه از آن مبلغی که قلمداد شده دولت ایران پرداخته و سندش موجود نبوده معلوم گردد.

دکتر مصدق - چر ابحساب او رسیدگی نکردید ؟

وزیر مالی - استدعا میکنم همانطوریکه بنده ساکت بودم فرمایشاتتان را کردید حضرت عالی هم اجازه بدهید بنده عرض کنم. حساب رسیدن اقسام دار حساب رایک وقتی از روی صورت حساب میرسند یعنی از روی صورت حساب ارسالی گمان میکنم آقا آنقدر آشنا بزندگانی اروپائی. اشخاص خارج از ما هستند و میدانند یک کمپانی مثل شنیدر کروزو به این اهمیت و عظمت و بزرگی وقتی یک صورت حسابی میدهد و مطابق آن صورت حساب میگوید فلان قدر قبض پیش من است دروغ نمی نویسد مخصوصا وقتی طرف معامله یک دولتی باشد که وقتی رفتند و گفتند آقا تو اینجا نوشته که مثلا قبض خزانه معادل هفتصد هزار و پانصد تومان مثلا نزد من است این کجا است ؟ نگویید مفقود شده است یا دوسیه اینکار سوخته است. خیر معاملات یک چنین کمپانی اینطورها نمیشود. و حساب هم کاملا رسیدگی شده است. یک نکته را آقا فرمودند که من اطلاع دارم که یک پولهای علاوه بر خرید اسلحه گرفته شده است بنده عرض میکنم در تمام این دوسیه ها و این حسابهای که اینجا رسیدگی شده است همه راجع به اسلحه بوده و چیزی راجع بپول دستی نیست چر اینده دیدم حامل این اسلحه که مأمور ایرانی بوده و می بایستی همراه صندوقهای اسلحه از مارسیل به بوشهر بیاید مدتی معطل شده بود و پول با و نرسیده بود به کمپانی مراجعه شده بود

و کمپانی هم یک مباحی باو خرج مسافرت داده و از او قبض گرفته است این را پول دستی میگویند؟ غیر از اینها باشد نمیدانم در هر حال این مبلغ مبادله میکند با قیمت اسلحه که صورت داد هاست
دکتر مصدق- قیمت اسلحه را بالا برده اند

وزیر مالیه- ممکن است قیمت اسلحه را بالا برده باشند در هر صورت قراردادی که بامضای دولت وقت ایران و کمپانی است قیمت و میزان اسلحه از روی آن معین شده است پول بدهی هم روی آن میزان است یک وقتی هست که میخواهیم یک تحقیقی از حواشی امر بکنیم البته ممکن است. شاید هم کرده باشند و ممکن است باز هم آقایان بکنند و آنرا بنده نه منکرم نه مخالف و نه عجول ولی از آقای دکتر مصدق میپرسم که فرض میکنیم در آن موقع قیمت اسلحه را بالا برده باشند یا فلاں آدم بطور غیر مشروع دستی گرفته است آیا از نقطه نظر حساب و مقابله اسنادی که بین دولت و کمپانی رد و بدل شده در موقع رسیدگی به محاسبه وضعیت راجه میکنید؟ اینها یک چیزهایی است که برای خود م ابرای داخله ما برای اعمال ما و بالاخره برای محاسبه ما خوب نیست در هر حال حالا هم بنده حرفی ندارم آقایان هر تحقیقی که میخواهند بکنند. یک اشاره کردند که یک اسلحه از جای دیگر خرید ه شده است بله توی این دوسیه کاملا معین است. یک قسمت عمده این اسلحه از کارخانه اتریش خرید ه شده است مال کارخانه شنیدر نیست و با کارخانه شنیدر معامله رایجا کرده اند اسلحه راهم تحت نظارت و تشخیص او از کارخانه اتریش خرید ه اند پولش راهم کارخانه شنیدر داده است و یکجا با دولت ایر ان حساب کرده است ک هبگیرد. این مسئله یک موضوع مخفیانه نیست که یک کمپانی که یک قسمت اسلحه مال خودش نبوده و از کارخانه دیگر خریده قیمت را بالا ببرد. تمام این مسائل یک چیزهایی است که باید در نظر گرفت. این توضیحاتی است که بنده در جلسه گذشته عرض کردم و حال اهم بعرض رسانیدم. آقای دکتر مصدق باید این نکته را مسبوق باشند. لویجی که از طرف دولتهای قبل تقدیم مجلس میشود اگر دولت بعد ان لایحه را بدهند یعنی معتقد نباشد آن لایحه را مسترد میکند و قتیکه مسترد نکرد حقیقتا مسئولیت پیشنهاد آن لایحه را از دولت قبل، از دولت قبل از قبل تاهر کجا که میخواهد برود بعهده میگردد. این لایحه در دوره پنجم از طرف کابینه که مفتخر بر ریاست شخص اعلیحضرت همایونی بود بمجلس آمد بعد دوره مقتضی شد در کابینه که بعد تشکیل شد در دوره ششم (حالا درست خاطر م نیست) گمان میکنم در ریاست وزرائی آقای مستوفی بوده است لایحه مجددا بمجلس فرستاده شده بنده و قتیکه متصدی امر وزارت مالیه شدم چون یکماه ونیم بیشتر

بآخرسال نمانده بود و قراردادی که مالیه برای تصفیه این حساب بسته بود میبایستی در اواخر ۱۳۰۵ تکلیفش معلوم شود این بود که هبنده آمدم و تقاضا کردم که آقایان در این لایحه مطالعه فرمایند. بنده هیچوقت نگفتم که آقایان در بسته و چشم بسته و ندانسته بیایند باین لایحه رأی بدهند بنده گفتم ما وظیفه داریم که بیائیم آقایان تذکر بدهیم که یکی از قضایائی که صلاح دولت و سیاست مملکت است تصویب این لایحه و تکلیفش را باید آقایان معلوم کنند و اینرا باید برای خودشان وظیفه بدانند که این مسئله را درش نظر کنند و رسیدگی کنند بعد درش رأی بدهند - اینکه فرمودند شما لوابیح رامی آورید بدون اینکه آنها را تقویت کنید و میگذارید که ما باهم دعوا کنیم. عرض میکنم که اینطور نیست. وقتی که بنده عرض کردم ما ادای تکلیف خودمانرا کرده ایم نه معنایش این بود که ما این را آورده ایم اینجا حال شما خودتان میدانید. خیر ما مصلحت سیاست و مصلحت مملکت حفظ حیثیات و اعتبار مملکت را همانطور که آقای رئیس الوزراء فرمودند در نظر میگیریم و عرض میکنم که صلاح است این را شما تصویب بفرمایید دیگر بیشتر از اینکه نمی توانیم بشما عرض بکنیم والبته حاکم بر قضیه شما هستید هر طوریکه صلاح میدانید و رأی میدهید همان قسم رفتار میشود.

رئیس - آقای تقی زاده

تقی زاده - بنده مخالفم

رئیس - بفرمائید

تقی زاده - بنده قبلا عرض میکنم که در این مطلب از موافقین هستم ولی با کفایت مذاکرات مخالفم و این احتمال در تحت این نظر است که مبدا این مطلب در مجلس رد شود. تعهدات دولت نسبت بخارجیها علی الاصول بمجلس پیشنهاد میشود ولی مثل مواجب دادن به فلانکس نیست که بگویند میدهیم یا نمیدهیم باید دقت کفایت کنند و بعد از اینکه بطور قطع معلوم شد که خلاف است و مامقروض نیستیم و مدیون نیستیم آنوقت میشود رد کرد ولی رد شدن این مسئله در مجلس بعقیده بنده ضرر اساسی برای مصالح مملکت دارد لهذا بنده میخواستم تقاضا کنم اجازه بدهید که آقایان موافقین و مخالفین هر حرفی دارند بزنند که کاملا مطلب روشن شود ولی این نکته را باید در نظر داشت که تعهدات مالی دولت در عرض سایر چیزها نیست که باقیام و قعود بگویند فلان طلب را نمیدهیم و بعد معلوم شود که حق است لهذا بنده مذاکرات را کافی نمیدانم رئیس - آقایانیکه مذاکرات را کافی میدانند قیام فرمایند (عده قلبی قیام نمودند)

مذاکرات مجلس شورای ملی ۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ جلسه: ۹۵

رئیس- ماده اول خبر کمیسیون راجع به راه آهن مراجعه شده بود بکمیسیون و در ثانی خبری داده اند که طبع و توزیع شده است قرائت می شود و بعد از مذاکره رأی می گیریم (بشرح ذیل قرائت شد).

ماده اول- مجلس شورای ملی برای اجرای قانون مصوب پنجم اسفند ۱۳۰۵ راجع به راه آهن در سنه ۱۳۰۶ تا حدود پنج میلیون تومان بدولت اعتبار می دهد مخارج لازم برای ساختمان راه آهن از قبیل خرید ادوات- حقوق متخصصین- مزد کارگر تحت نظارت و تفتیش رئیس کل مالیه بعمل خواهد آمد. دولت مجاز است که اعتبار مخارج مصوبه برای یکسال را در سالهای دیگر مصرف و یا در حدود آن تعهداتی برای سالهای دیگر بنماید.

تبصره ۱- مستخدمین اداری راه آهن از بین مستخدمین رسمی و منتظرین خدمت وزارتخانه ها انتخاب و متخصصین فنی بر طبق قانون اساسی و قوانین موضوعه کتبرات خواهند شد و با استثناء عمل و سر عمل و اجزاء جزء و متخصصین فنی که هنوز کتبرات آنها منعقد نشده است پرداخت حقوق بعنوان روزمزدی ممنوع خواهد بود.

تبصره ۲- بودجه اداری راه آهن بایستی بارعایت قوانین موضوعه و صرفه جوئی کامل همه ساله در ضمن بودجه فواید عامه بجزء تهیه و پس از تصویب مجلس شورای ملی از محل اعتبار راه آهن پرداخته شود.

تبصره ۳- دولت مکلف است شش ماه به شش ماه صورت مخارج مقدماتی و ساختمان راه آهن را برای اطلاع نمایندگان بمجلس شورای ملی تقدیم نماید.

رئیس- آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق- بنده در کلیات آخر عرض دارم.

رئیس- تصویب شد. مذاکرات در کلیات است - آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق- چون جواب هائی که آقای هدایت وزیر سابق وزارت فواید عامه نسبت بعریض بنده داده راقانع نکرد این است که حالا بنده عقیده خودم رانسبت بجواب ایشان عرض می کنم و بعد نظریاتی که دارم بعرض آقایان میرسانم. آقای هدایت سه فقره جواب به بنده مرحمت فرمودند اولاً بنده اگر عرض کردم که کامیون را باید بجای راه آهن ما استعمال کنیم مقصودم این نبود که از کامیون تشویقی شده باشد. و یا بر واردات مملکت افزوده شده باشد. در حقیقت هیچکس نه برضد پالکی و کجاوه

اقداماتی کرده و نه از کامیون و اتومبیل تعریفی نموده اختراعات جدید و قتیکه و اردیک مملکتی می‌شود بواسطه تجدد خودشان قائم مقام چیزهای کهنه می‌شود خواه آن مملکت حاضر برای قبول آن باشد خواه نباشد. سابقا اگر کسی می‌خواست به عتبات برود یگانه وسیله حرکت او که خیلی راحت بود تخت روان بود و البته یک تخت روانی صد تومان خرج داشت و چهل پنجاه روز هم طول می‌کشید تا مسافر بمقصد برسد و یک وقایع و حوادثی هم ممکن بود در عرض راه برای او رخ دهد ولی بعد از اینکه اتومبیل آمد صرفه جوئی در زمان، صرفه جوئی در پول و راحتی سبب شد که اتومبیل قائم مقام تخت روان شد. حالا اعم از اینکه ماقبول بکنیم یا قبول نکنیم که صادرات ما زیاد شود و یا از بعضی واردات مملکت خودمان کم کنیم. اگر بنده عرض کردم که خود دولت مقتضی است سرویس کامیون را اداره کند برای این بود که یک محسناتی دارد. امروز کامیون و اتومبیل در این مملکت هست و اگر یک کسی از افراد مردم بخواهد کامیون برای خودش بخرد شاید چهار هزار تومان برایش خرج داشته باشد و لیوقتی که دولت و یا شرکتهای خارجی بخواهند اینکار را بکنند شاید بادو هزار تومان بتوانند بخرند پس این صرفه جوئی باعث می‌شود که واردات مملکت کم شود و همچنین اگر دولت خودش سرویس کامیون را اداره کند مخارج عمومی کمتر میشود. چنانچه این مسئله مسلم است که شرکتهای بزرگ اروپا هر قدر بزرگتر باشند و سرمایه شان زیادتر باشد مخارج عمومی شان کمتر است و بالعکس هر قدر کوچکتر باشند مخارجشان زیادتر است و باین جهت بنده عرض کردم که امروز کامیون در این مملکت هست اگر خود دولت اداره کند هم خریدار از خارجه کمتر میشود و هم دولت بواسطه کمی مخارج عمومی می‌تواند صرفه جوئی پیدا کند و برای دولت و مردم هم ارزانتر تمام خواهد شد. و برای صادرات مملکت هم مفید خواهد بود. ثانیاً فرمایش دیگری که فرمود این بود (اگر راه آهن بدبود چرا جاهای دیگر کشیده‌اند و من باب مثل فرمودند مثلا روسیه رفته تاشقراقصی راه آهن کشیده بنده عقیده‌ام این است که اصلا ما نباید وضعیت ایران را با روسیه مقایسه کنیم و در اینجا جای قیاس نیست و در واقع قیاس مع الفارق خواهد بود. دولت روسیه نظریات سیاسی داشت نظریات نظامی داشت. چنانچه در ایران هم همان نظریات را داشت و اعمال می‌کرد تصور میفرمائید وقتی که روسیه آمد و در اینجا راه آهن کشید نظرش فقط نظر اقتصادی بود، خیر نظریات سیاسی داشت نظریات نظامی داشت.

این نظریات بود که او را وادار بکشیدن راه آهن کرد و ما که امروزه نظریه سیاسی و نظامی نداریم فقط از نقطه نظر اقتصادی می‌خواهیم راه آهن بکشیم و از نقطه نظر

اقتصاد باید ببینیم راه آهنی که می‌کشیم فائده دارد یا نه؟ اخیراً در این راپرتیکه از طرف اداره کل طرق و شوارع منتشر شده بنده مطالعاتی کردم راجع براه آهن تبریز می‌نویسد که راه آهن تبریز و کشتی رانی دریاچه ارومیه باسنتهای تراورس‌ها که بیوسیده ولوکوموتیو و کارخانجات که غیرقابل استفاده است مرتب میباشند راه آهن از تبریز بجلفا سیصد و شانزده هزار و سیصد تراورس دارد که درصندوق و نه تایی آن پوسیده و لازم استن بفوریت تعمیر شود و وزیرا چوب اینها از کاج روسیه است و مدت دوام کاج روسیه بیش از پنجمسال نیست. در صورتیکه عمر تراورس‌های جنگلی بیش از ده سال است و آنهایی که باقی مانده بطوری پوسیده است که خود دوستدار باسهولت می‌توانست آنها رابادست متلاشی کند. و مخصوصا چرخهای لوکوموتیویاس آوراست بطوریکه هیچوقت اطمینان کامل از وصول قطار بمقصد نیست. در اروپا برای لوکوموتیو شانزده سال عمر قائل شده‌اند و بعد از این مدت یک تکه آهنی خواهد بود.

الی اخر راپرت؛ بنده این راپرت راکه ملاحظه کردم عایدات سنه ۱۳۰۰ رابیست هزار و ششصد و هشتاد و سه تومان و عایدات سنه ۱۳۰۱ رچهار هزار و پانصد و هشتاد و سه تومان و عایدات سال ۱۳۰۳ راهفت هزار و هشتصد و شش تومان پس از وضع مخارج پیش بینی کرده‌اند. وقتی یک راه آهنی که ده میلیون خرج شده باشد پس از وضع مخارج عایدات آنرا این سه سالی که بنده خواندم از بیست هزار تومان تجاوز نکند و امروز هم اگر بخواهند تعمیرات بکنند و تراورس‌ها را عوض کنند مبالغ زیادی خرج دارد در صورتیکه اگر عمر لوکوموتیوها هم شانزده سال باشد بعد از آن حکم آهن پاره را خواهد داشت تمام اینها کاملاً ثابت می‌کند که ترتیب از چه قرار بوده و روسیه از نقطه نظر اقتصادی این راه آهن رانکشیده بلکه نظر سیاسی داشته. از این جهت اگر ما بخواهیم راه آهن خودمان رباروسیه مقایسه کنیم هیچ صحیح نیست تا لثا - آقای هدایت فرمودند که احداث راه شوسه در ایران چهل و پنج میلیون خرج دارد. مطابق صورتیکه در فوائد عامه تهیه شده اینطور فرمودند این صورت رابنده هم دیده‌ام ولی باید دانست که این چهل و پنج میلیون خرج برای هفده هزار و بیست و یک کیلومتر است یعنی اگر بخواهیم هفده هزار و بیست و یک کیلومتر خط راشوسه کنیم چهل و پنج میلیون خرج دارد ولی اگر بخواهیم خط از بندر جز تامحمره را شوسه کنیم بیش از دوسه میلیون الی چهار میلیون خرج نخواهد داشت. زیرا بطوریکه در موقع طرح قانون راجع براه آهن در مجلس خودشان اظهار فرمودند مسافت این راه هزار و ششصد و هفتاد کیلومتر است و بنابراین سه چهار میلیون بیشتر خرج شوسه کردن این راه نیست. و آن چهل و پنج میلیونیک هفرمودند برای کلیه راههای مملکت

است. بعلاوه ساختن خط آهن از بندر جز بمحمره ما را از سایر خطوط شوسه بی نیاز خواهد کرد.

اگر ما از محمره الی بندر راه آهن داشته باشیم آیا می‌توانیم بگوئیم همین برای ما کافی است و دیگر خط شوسه لازم نداریم. خیر آنوقت ما از محمره تا بندر جز را راه آهن داریم و در صورتیکه در سایر نقاط باز باید با قاطر و کاری مسافرت کنیم. از حالا تا ده سال دیگر هم که راه آهن نخواهیم داشت و در این مدت هم مجبوریم همین راه از محمره الی بندر جز را با اتومبیل و گاری حرکت کنیم. در هر حال فرضا که این راه هم ساخته شود باز ما مستغنی نخواهیم شد و بسایر راهها هم احتیاج خواهیم داشت در صورتیکه اگر با چهل و پنج میلیون تمام راههای ایران را شوسه کنیم و در ظرف ده سال هم این کار را بکنیم هر سالی چهار میلیون ونیم می‌شود و بالاخره تمام راههای ما شوسه می‌شود و یکمتر بنده هم خرج نمی‌شود و تمام خرج هم در خود ایران می‌شود در صورتیکه اگر بخواهیم راه آهن بکشیم هر چه خرج شود نصفش بخارج خواهد رفت و از مملکت بیرون می‌رود. و پس از همه اینها آنوقت یک خط آهنی خواهیم داشت از بندر به محمره. و حال آنکه اگر تمام خطوط ایران را با چهل و پنج میلیون شوسه کنیم آنوقت بوسیله سرویس اتومبیل و کامیون می‌توانیم تمام مؤسسات جدید را در مملکت ایجاد کنیم. این بود فرمایشاتی که آقای هدایت فرمودند و بنده ناچار شدم که یک جوابهایی حالا عرض کنم دیگر اینکه فرمودند مرحوم صنایع الدوله معتقد باین نقشه بود و همچو خاطر هست که فرمودند نقشه راه آهن مرحوم صنایع الدوله هم همین بود که من حالا اختیار کرده‌ام بنده گمان نمی‌کنم کسی با راه آهن مخالف باشد و اگر مرحوم صنایع الدوله یک عقایدی آنوقت داشتید ربطی به حالا ندارد. اگر امروز هم ایشان بودند و شاید باین موافقت می‌کردند. زیر اوقتی که میدیدند با کامیون و اتومبیل بهتر میشود استفاده کرد. شاید این قسمت را ترجیح میدادند. در آن تاریخ اینقدر کامیون و اتومبیل در اروپا نبود. و در خود اروپا کامیون و اتومبیل بارها آهن رقابت نمی‌کرد. ولی امروزه اینطور نیست و کامیون در اروپا بارها از رقابت می‌کند و از قراری که بنده اطلاع دارم بعضی در جاها کامیون را بارها آهن ترجیح می‌دهند. بعلاوه برای وضعیت فعلی مملکت ما هم کامیون بهتر است ولی از یک چیز بنده خیلی متأثرم و آن این است که ارافکار عمومی طوری نباید باشد که از آن سوء استفاده کرد. مرحوم صنایع الدوله یک کسی بود که باین مملکت خدمت کرده بود و در راه خدمت بمملکت درجه شهادت رسید و حالا بنده واقعا نمیدانم مرحوم صنایع الدوله همین نقشه را داشته یا نه؟ اگر نقشه مرحوم صنایع الدوله همین بوده است که بنده مخالفم و اگر این نبوده بنده خیلی حیف

میدانم که نسبت به کسی که این اندازه در راه مملکت خدمت کرده یک نسبت‌هایی داده شود که واقعا عقیده او نبوده است و بنده این نقشه را از نظر اقتصاد و سیاست برای مملکت مفید نمیدانم.

اما از نظر اقتصاد هم وقت یک کسی با بنده مشورت کرد و گفت من می‌خواهم یک درشکه نگاه دارم زیرا از دست درشکه‌های کرایه به تنگ آمده‌ام گفتم چرا؟ گفت برای اینکه هر وقت که درشکه سوار می‌شوم هرجائی که پیاده می‌شویم دعوی کرایه رادارم و در بعضی جاها هم اصلا درشکه کرایه نیست و ناچارم از جاهای دور درشکه بخوام و مبالغی باید اضافه بدهم از آنطرف اگر خودم هم بخوام درشکه نگاه دارم سواری من اینقدر نیست که قادر بر این باشم که مستقلا یک درشکه را اداره کنم زیرا یک درشکه ماهی پنجاه تومان خرج دارد و من روزی دویست تومان که سوار شوم کرایه آن در ماه دوازده تومان می‌شود و بنابراین این حساب سی و هشت تومان کسر محل دارم. من باو گفتم که شما ممکن است کرایه بدهید و از عوائد آن کسر محل را جبران کنید. بنظر بنده این شکل از همه ترتیب باصرفه تر است. آن شخص تصدیق کرد حالا ما می‌خواهیم راه آهن بکشیم و بایدطوری بکشیم که هر وقت خودمان می‌خواهیم از آن استفاده کنیم و هر وقت خودمان نخواستیم بوسیله دیگران از آن استفاده کنیم. خوب دیگران به چه ترتیب از راه آهن ما استفاده خواهند برد؟

امروز اگر کسی بخواد از اروپا بایران بیاید از کجا خواهد آمد؟ آیا از غرب می‌آید میرود بشرق یا از شمال شرقی می‌آید به غرب؟ اروپا در مغرب ایران واقع است و اگر از خارج کسی بخواد بایران بیاید باید از شمال غربی از طرف آذربایجان بیاید و از این راه برود به هندوستان و شرق. راهی که اروپا را با آسیا متصل می‌کند همین است که از غرب بیایند و بشرق بروند. حالا اگر ما بخوایم راه آهنمان را اجاره بدهیم و بمسافری اروپائی و مال التجاره آنها را کرایه بدهیم باید طوری باشد که از غرب بشرق برود ولی راهی که در این نقشه معین شده در دو ندارد فقط برای سواری صاحب درشکه خوب است و البته وقتی که ما ماهی دوازده تومان باید کرایه درشکه بدهیم صرف ندارد که ماهی پنجاه تومان خرج کنیم. اگر ما یک راه آهنی درست کنیم که غرب را بشرق متصل کند و مال التجاره اروپا را به آسیا برساند فایده برای ما نخواهد داشت. و این راهی که فعلا دولت در نظر گرفته برخلاف مصالح اقتصادی است. اما از لحاظ سیاسی وقتی که نظر اقتصادی تأمین نشد و برای ما صرفه نداشت که یک راه آهنی را بکشیم و تمام کنیم و مثل یک کسی خواهد بود که فقط ده هزار تومان سرمایه داشته باشد و اگر این سرمایه اش را خرج کرد برای اینکه خانه

بزرگ بسازد در وسط کار ناچار میشود که بآن خانه را همینطور نیمه کاره بگذارد یا مجبور است بدیگران واگذار کند که آنها برایش بسازند. یکی از جراید مرکزینوشته بود که اگر ما از خارج پول قرض کنیم و راه آهن بسازیم بهتر است زیرا پولی که در جریان مملکت هست از جریان نمی‌افتد و برای مملکت مضر نیست. این حرف صحیح است ولی در صورتی است که آن پولی که ما از خارجه می‌گیریم بدون فرع باشد. ولی وقتی که ما با فرع مجبوریم پول قرض کنیم صرفه نخواهد داشت. مثلاً اگر ما هشتاد میلیون پول از خارجه قرض کردیم خود این مبلغ در سال سس میلیون تنزیل خواهد داشت.

در ظرف ده سال اگر بنا باشد ماسالی شش میلیون تنزیل بدهیم در صورتیکه آن پولی هم که قرض کرده‌ایم بمصرف مفید برسد باز برای ما صرفه نخواهد داشت. چنانچه بنده عرض کردم ما امروز وارد یک دوراهی شده‌ایم که اگر از طرف راست برویم به بهشت خواهیم رفت و اگر از طرف چپ برویم به جهنم می‌رویم. ما امروزه یک پولی در مملکت داریم که معادل با چهارده میلیون است و همانطوریکه در جلسات قبل عرض کرده‌ام باید در لوايح خیلی بدقت مطالعات بکنیم زیرا می‌خواهیم چهارده میلیون پول خرج کنیم در اینصورت چه ضرری دارد اگر ما یک کمیسیون هائی راجع باین موضوع از وزراء سابق و کلا و مطلعین تشکیل بدهیم و درست غور و مطالعه کنیم و یک کاری بکنیم که برای مملکت مضر نباشد ارگما این چهارده میلیون را بیک مصرفی رساندیم که فائده نداشت و در توی خاک کردیم و قائم مقام پول نشد و بخارج رفت و فقط آهن با آن خریداری شد. در حقیقت ما خودمان را بجائی نرسانده‌ایم. در آنوقت نه تنها این چهارده میلیون خواهد رفت بلکه ریش ما گیر خواهد افتاد و ناچار خواهیم بود یک مبالغ دیگری هم خرج کنیم. و متحمل انواع خسارت‌ها خواهیم شد برای اینکه مملکتی که فقیر شد و پول نداشت وقتی که می‌خواهد قرض بکند هر جور تحملی را باو خواهند کرد. همه اینها موط به فقر است.

شخص فقیر مجبور است معاملات یک طرفی بکند و هر نوع تحمیلی را قبول کند. این‌ها بود نظریات بنده که در این موقع لازم بود عرض کنم و از نظر صلاح مملکت بعرض رساندم. در قانون شرع مقدس می‌گوید مسکرات حرام است. چرا؟ بجهت اینکه مفساد دارد و امروز بعد از هزار و سیصد سال مفساد آن معلوم شده و تمام حکمهای اروپا و اطباء و فلاسفه امروزه باین حقیقت پی برده‌اند حالا فرض کنیم دونفر آدم باشند و یک نفر از آنها ندانسته و یا از روی اجبار ندانست و نفهمید و یک مسکریا مشروبی در اطاق بود و او خورد یا او را مجبور کردند که بخورد هر عملی که از او

صادر شود مسئول نیست زیرا نفهمیده است و ولی ماکه امروز می‌فهمیم و ملتفت می‌شویم این قدمی که می‌خواهیم برداریم خوب است یانه نمی‌توانیم بگوئیم چاره نداشتیم. و نمی‌توانیم فرض کنیم چون لایحه راجع براه آهن تصویب شده حالا هم این رأی رابدهیم وتاده سال خودمانرا گرفتار کنیم وبگوئیم چئن لایحه راه آهن تصویب شده وفلانقدر پول هم خرج شده حالا یک خرج دیگری هم بر او بار کنیم. الانتناع فی الاختیار لا ینافی الاختیار. امروز ما اختیار داریم وباید فکر وتأمل کنیم وببینیم اگر صلاح است بکنیم واگر صلاح نیست نکنیم

رئیس - چون عده کافی نیست برای رأی گرفتن گمان می‌کنم بهتر این است که بقیه مذاکرات بماند. برای فردا. لایحه تلگراف بیسیم هم جزو دستور است (مجلس یکساعت و ده دقیقه بعد از ظهر ختم شد)

قانون‌های تصویب شده

حسین پیرنیا: رئیس مجلس شورای ملی

توضیحات و مأخذ

- ۱- صورت مشروح مجلس مورخه سه‌شنبه ۲ اسفندماه ۱۳۰۵ - جلسه ۶۶
- ۲ - پیشین - ۲۸ اسفند ۱۳۰۵ جلسه ۷۷
- ۳ - پیشین - ۲۹ فروردین ۱۳۰۶ جلسه: ۸۹
- ۴ - پیشین - پنج‌شنبه ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ جلسه ۹۴
- ۵ - پیشین، ملی ۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ جلسه: ۹۵

فصل چهاردهم

راه آهن که به خرج ملت ایران برای دفاع از هندوستان ساخته شد

گذشته را نمی توان برگردان. ولی برای ساختن آینده ای اطمینان بخش، باید از گذشته «درس عبرت» گرفت (اندرز چنین)

بحث در این موضوع ارگ صرفاً به منظور بیان یک خاطره باشد ارزش چندانی ندارد. ولی مطلب در باره چگونگی سوء استفاده از احساسات معصومانه یک ملت شریف است که در طول عمر یک نسل، ناگزیر شده بنیه مالی ناچیز و انرژی خود را به تصور فعلیت دادن به یکی از آرزوهای ملی به مصرف برساند تا طرح بیگانگان در تأمین هدف استراتژیکی استعمار صورت عمل به خود بگیرد؛ گفتگو در آن بایک ضرورت ملی است.

در ایجاد راه آهن سراسری ایران چنانکه ملاحظه خواهد شد دفاع استراتژیکی هندوستان در قبال تعرض احتمالی روس ها هدف اساسی بود. فکرو طرح آن را انگلیس ها به رضا شاه مخلوع دادند. تمام تسهیلات مالی و بین المللی راهم در اختیار نامبرده گذاردند. (موافقت در تبدیل لیره حاصل از قرارداد نفت به ارزهای مختلف، علیرغم مخالفتی که در تمام موارد دیگر از قبیل کوره ذوب آهن اعمال می کردند، تشویق دول اروپائی به همکاری فنی و صنعتی و بازرگانی با ایران از مجرای سیاسی برای اجرای طرح) تا هرچه زودتر کار به نتیجه برسد و فکر آنها از لحاظ دفاع استراتژیکی هندوستان راحت شود.

تبلیغات بسیار ماهرانه استعمار در عین حال انجام آن طرح استعماری را به صورت عملی ساختن یکی از آرزوهای ملی ایرانیان وانمود کرد؛ تا همکاری صمیمانه ایرانیان در اجرای آن طرح جلب شود. این در واقع به سخریه گرفتن هوش سیاسی ملت ایران بود. در همین جهت برای اجتناب از پدیده «تکرار تاریخ» و تجدید توهین بجا است، موضوع کمی مبسوط تر مورد بحث قرار گیرد.

اتفاق، نویسنده راطی دوره های مختلف خدمتی و تحصیلی، سه بار به بررسی

سیستماتیک راه آهن سراسری ایران کشاند، که درآنب بررسی ها چگونگی راه آهن سراسری، از لحاظ عملیات نظامی (در مقام معاونت رکن سوم ستاد کل ارتش)، آکادمیک (در سمت دانشجو و بعداً استاد دانشگاه جنک) و اقتصاد بازرگانی (Business Economics) (در سمت دانشجوی کلمبیا یونیورسیتی نیویورک) مورد بررسی بالنسبه عمیق قرار گرفت.

این بررسی ها بعضاً یکدیگر را تکمیل کردند. علیهذا تفکیک آنها به تبعیت زمان و مکان معقول نیست. مثلاً در مورد ترانزیتی کردن راه آهن (که متأسفانه هنوز هم دربوته فراموشی گذارده شده) طبعاً همه منابع، چه ایرانی و چه امریکایی در تحقیق بیغرضانه به مخرج مشترک واحدی می رسند. پس موضوع بحث را تابع « سرفصل» کردم، نه زمان و مکان.

در تمام مدتی که در ایران در اطراف راه آهن سراسری بررسی می کردم، پرونده و مدرکی موجود نبود که در آن مقامات صلاحیت دار از لحاظ اقتصادی (به معنای وسیع کلمه و بخصوص به مفهوم بین المللی آن) و فنی (از نظر تطبیق وسیله با موجبات) و نظامی (از جنبه عملیاتی) پس از بحث و فحص به توافق کلی رسیده باشند؛ تا آن توافق مشترک ملاک عمل برای تلفیق فعالیت ساختمانی و اداری راه آهن قرار گرفته شده باشد. این نقیصه بزرگ شاید هنوز هم وجود دارد و آن احتمالاً علت اصلی وضع نابسامان مالی راه آهن ایران، بخصوص از لحاظ ترانزیتی است. (۱)

در سؤال و جوابهایی که با هردسته از افراد ذی علاقه به راه آهن ایران به عمل می آوردم، مطلب از طرف هردسته مستقل از دست دیگر مورد توجه قرار می گرفت. به همین جهت انگشت گذاری روی اشکال اصلی دچار دور تسلسل می شد. مثلاً اگر از یک منهدس عالی مقام اداره کل راه آهن سؤال می کردم: چرا برای عبور دادن راه آهن از سلسله کوههای مرکزی ایران (زاگرس) مسیر دزفول به اصفهان، به جای دزفول به اراک انتخاب نشد که از نظر طبیعی وضع مشابهی دارند، ولی از لحاظ اقتصادی و اجتماعی مسیر اول بطور واضح متضمن فایده بیشتر است؟ در جواب « به مقتضیات نظامی» اشاره به عمل می آمد؛ و حال آنکه اگر همان سؤال در محیط ارتشی مطرح می شد، سؤال کننده را «به مشکلات فنی» احاله می دادند.

در این بررسی سعی شده موضوع راه آهن سراسری ایران را با نظریات توأم اقتصادی، نظامی و اجتماعی مورد بحث قرار داده شود که انگشت گذاری روی عیب آسان شود.

راه آهن سراسری ایران برای که بود؟

مطلب این است که چگونه با اغفال ملت ایران هزینه سنگین اجرای یک برنامه دیرین استعماری به بنیة ضعیف مالی ملت مظلوم ایران تحمیل شد و تبلیغات ماهرانه استعماری آنرا به صورت انجام یکپاز ارزوهای دیرینه ملی ایران وانمود کرد. و حال آنکه آن راه آهن به قراری که در زیر توضیح داده میشود پاسخ دهنده به هیچیک از حوائج واقعی یک راه آهن سراسری نبود و اساس آنرا خواست نظامی بیگانگان تشکیل می داد.

ساختمان راه آهن سراسری در یک کشور به قیمت تحمل فداکاری های سنگین مالی، فعالیتی، زمانی و جانی (پرت شدن مهندسان و کارگران از کوه های سخت، هلاک شدن در اثر انفجار صخره ها و ریزش تونلها، ابتلاء به بیماریهای مختلف و غیره) انجام می شود. به همین جهت کوشش فوق العاده به عمل می آید که از فداکاریها حداکثر استفاده برای ملت بدست آورده شود.

یک راه آهن سراسری باید جامع سه خاصیت استراتژیکی (برای دفاع ملت)، اقتصادی (ترانزیت بین المللی و معاملات بازرگانی) و ارتباطی برای ملت باشد. به همین جهت با بررسی های عمیق اولیه به وسیله عناصر ذی صلاح در رشته های بالا دقت به عمل می آمد که مسیر راه آهن سراسری، شهرهای مهم کشور را که اهمیت اقتصادی دارند به دو نقطه انتهائی «آزاد» متصل کند. تا ارتباط بین المللی با نقاط مهم اقتصادی کشور تأمین شود. (هریک از راه آهن های سراسری ایالات متحده امریکا و کانادا شهرهای مهم مسیر خود را به دو نقطه انتهائی آزاد در اقیانوس اطلس و اقیانوس کبیر متصل می کنند؛ و راه آهن سرتاسری روسیه، از طریق سیبری دوانتهای آزاد لنین گراد و ناخود کا را با شهرهای مسکو، گورگی، غازان، نوسی بیرسک، کراسنویارسک، ایرکوتسک، چیئا و خابارفسک به هم ارتباط می دهد. در موقع طرح مسیر راه آهن سراسری ایران هفت شهر مهم کشور از لحاظ جمعیت و ارزش اقتصادی غیرا پایتخت عبارت بودند از تبریز، اصفهان، مشهد همدان، رشت، شیراز و کرمانشاه.

مسیر راه آهن سراسری که برای ایران انتخاب کرده بودند به نحو ناد آمیز و برخلاف تمام اصول اقتصادی، هیچیک از این شهرها رابه هم ارتباط نمی

داد، پس جوابگوی شرط اول نبود.

آن مسیر عجیب که هیچیک ایرانی درانتخاب آن شرکت نداشت نه فقط هیچیک از شهرهای مهم ایران را به هم متصل نمی کرد؛ درمنتهی الیه شمال به «بن بست» بندرگز ختم می شد که به هیچ نقطه ای در کره زمین ارتباط نداشت (واژ این جهت درتاریخ راه آهن های سراسری دنیا منحصر به فرد بود) و درمنتهی الیه جنوب به «خورموسی» ختم می شد که به علت نزدیکی به مرز خشکی عراق از نظر دفاعی آسیب پذیر و ناچار از لحاظ استراتژی نامناسب بود. پی آن مسیرتحمیلی راه آهن سراسری از لحاظ حوائج ملت ایران به هیچیک از مقتضیات راه آهن سراسری تزیات خارجی، اقتصاد داخلی، ارتباط داخله و خارجه و استراتژی جوابگو نبود؛ و به هیچ کس و هیچ مقام ایرانی هم اجازه داده نشد در آن باب اظهار عقیده کند.

دروازه های «باز» ایران به خارجه و بالعکس، از لحاظ ورود و خروج کالا و مسافری دو قرن اخیر در شمال، شهر «تبریز» (برای ارتباط بوسیله شوسه و راه آهن به اروپا از طریق روسیه و ترکیه) و «بندر انزلی» (انتهای خط کشتی رانی بازرگانی شوروی) بودند.

فکر سلیم درانتخاب نقطه مبدا یا انتهائی راه آهن سراسری ایران، در شمال ناچار متوجه این دو نقطه معروف می شد. که نقاط بالفعل «آزاد» ورود و خروج کالا و مسافر بودند و طبعاً برای کارهای ترانزیتی، که یکی از ملاحظات اهم انتخاب مسییر راه آهن سراسری است میبایستی مورد استفاده قرار می گرفتند.

در مقابل چنان وضع، ملاحظه مسیر خارق العاده و دور از فکر که شهرهای مهم ایران را بهم مربوط نمی کرد، ترانزیت بین المللی را که اصولاً مهمترین عامل درآمد راه آهن های سراسری است، امکان پذیر نمی کرد، انتهای جنوبیش وضع دفاعی مناسب نداشت، انتهای شمالی اش به «بن بست» بندرگز ختم می شد، بنابراین جوابگوی انتظارات و احتیاجات ملت ایران از راه آهن سراسری نمی توانست باشد، به دستور چه کس و برای چه منظوری بود؟

برای پاسخ به این پرسش ناچاریم به تاریخ دویست ساله اخیر استعمار انگلستان در هندوستان و رقابت آن دولت با روسیه در آسیای مرکزی اشاره کنیم:

پیشروی روس ها در ترکستان

روس ها که از قرن هفدهم میلادی دست اندازی به ترکستان را شروع کرده بودند، از اوایل قرن نوزدهم به پیشروی خود صورت سریعتری دارند. آنها سرزمینهای «خوفند»، «تاشکند» و «خجند» را در سال ۱۸۲۰، کراسنودسک را در سال ۱۸۶۹، امیرنشین «بخارا» را در سال ۱۸۸۰، منطقه ترکمن نشین مجاور ایران را در سال ۱۸۸۴ متصرف شدند و به مجاورت «قیندور» (کهن دژ) و کوشک ۶۰ کیلومتری هرات رسیدند (۳) و در سال ۱۸۸۵ مرو و سرخس را ضمیمه متصرفات خود کردند و گردنه ذوالفقار را که کلید هرات است به تصرف درآوردند. (۴)

این وضعیت مرز دفاعی هندوستان را در فاصله بسیار کوتاه فقط ۶۰۰ کیلومتر از خاک روسیه قرار داد. حساسیت انگلیس ها از مخاطره ناشی از حضور روس ها در ترکستان به اندازه ای بود که وقتی محمد شاه به اردو کشی بر علیه هرات مبادرت کرد، آنها آنرا ناشی از تشویق روسها دانستند و برای مبارزه بر علیه آثار آن، به اردو کشی بر علیه کابل پرداختند (۵) که متضمن آنهمه نتایج مصیبت بار برای آنها بود. حفظ و حمایت هندوستان در مقابل تهدید دائمی نظامی از ترکستان با استفاده از سرزمین ایران و افغانستان، موضوع سیاست خارجی انگلستان را در آسیای میانه و خاور میانه برای مدت دو قرن تشکیل می داد. شعار ای انگلیسی: «اشغال مرو از طرف روس ها، منزله شکاف در زره دفاعی هندوستان است.» یا «ایران، پایه اصلی دفاع هندوستان را تشکیل می دهد.» (۶) بخوبی احساسات درونی آنها را در این مورد آشکار می کند.

وقایع افغانستان و مشکلات بزرگ نظامی که انگلیس ها در آن سرزمین در مواجهه از اروپا دشمن، برخورد کردند و منجر به اضمحلال یک اردوی بزرگ انگلیسی در آن کشور شد، برای آنها جای تردید باقی نگذازد که برای حفظ افغانستان موجبات سیاسی را باید مقدم بر عملیات نظامی بشمرند. معهذاً در مواقعی که موجبات دیپلماتیک به دلایلی بلا اثر می ماند، و توسل به عملیات نظامی اجتناب ناپذیر می گردید، آن تجربیات تلخ به آنها آموخته بود که در عملیات نظامی بر علیه حریف، در سرزمین افغانستان باید از برخوردهای جبهه ای احتراز کنند و دشمن را از طریق حمله به «پهلو» و «عقبه» آن مورد ضربت قرار دهند.

بایک نگاه به نقشه جغرافیائی و ملاحظه موقعیت مرز دفاعی هندوستان (تاج امپراطوری وقت انگلستان) و ایران و افغانستان نسبت به ترکستان به خوبی روش

می شود که در تمام آسیا تنها منطقه امن و سهل الوصول برای تمرکز دادن نیروی نظامی که بتواند به «پهلوی» و «عقبه» نیروی متعرض از ترکستان به هندوستان ضربت بزند، «گرگان» است.

انگلیس ها به صرف احراز شانس امکان تمرکز قوا در گرگان دارای آنچنان امتیاز استراتژیکی نسبت به حریف می شدند که فکر تعرض به هندوستان را در حریف از طریق محور هرات - قندهار در نطفه خفه می کرد. یعنی استفاده انگلیس ها از این وضع حتی بدون فعلیت یافتن عملیات نظامی مستمر و مداوم بود. به عبارت آخری، صرف وجود راه آهن سراسری ایران نیاز به عملیات دفاعی - نظامی را برای انگلیس ها منتفی می ساخت. و این مزیت فوق العاده است. به این دلیل بود که انگلیس ها علاقه داشتند این راه را به خرج خود بسازند؛ و در امتیاز معروف بارون رویتر که بعداً ناچار لغو شد، ساختمان آن گنجانده شده بود. (۷)

هدف استراتژیکی راه آهن سراسری ایران

حیرتی آمد درونش آن زمان
که برون شد از زمین و آسمان
(ملای روم)

منظور از ایجاد راه آهن سراسری، قطع خط عقب نشینی و وارد آوردن ضربه به پهلوی ارتشی بود که از ترکستان روس از طریق شرق خراسان به مرز دفاعی هندوستان حمله کند.

راه آهن سراسری با مسیر تعیین شده برای دولت انگلستان که تسلط بر دریاهای را دارا بود کوتاهترین و مطمئن ترین مسیر را به وجود می آورد که نیروهای خود را از راه دریا که همیشه مطلوبترین راه برای آن دولت بود، به گوشه شمال غرب خلیج فارس برساند و سپس در حداقل زمان آنها از طریق راه آهن سراسری ایران به جنوب شرق بحر خزر سوق دهد، تا در منطقه گرگان متمرکز شوند و با فراغت بال از طریق دهلیز سوق الجیشی و کوتاه گرگان - جنورد - قوچان (که برخلاف مسیر طولانی و کم حاشیه کویر، گرمسار - سمنان - شاهرود، از آب فراوان بهره مند است) در پناه کوههای رادکان و هزار مسجد، پهلوی و عقبه نیروهائی را که از غرب افغانستان و شرق خراسان به هندوستان تعرض می کنند، قطع کند (رجوع به نقشه، پیوست ۱).

راه آهن و راه شوسه کراسنودوسک - عشق آباد، مرو و چارجوی، از ناحیه ایران فوق العاده آسیب پذیرند و درپاره ای نقاط بیش از چند کیلومتر از مرز ایران فاصله ندارند و به راحتی می توان حتی با توپخانه آنها را قطع کرد (۷) بریدن آنها در نقاطی مانند قزل آرات، گوگ تپه و عشق آباد، اختلال کاملی در سیستم عقبه هراتنشی که بخواد در آن مناطق عمل کند (و به علت طبیعت ریگزارای زمین، ناچار از اتکاء به آن خطوط است) به وجود می آورد.

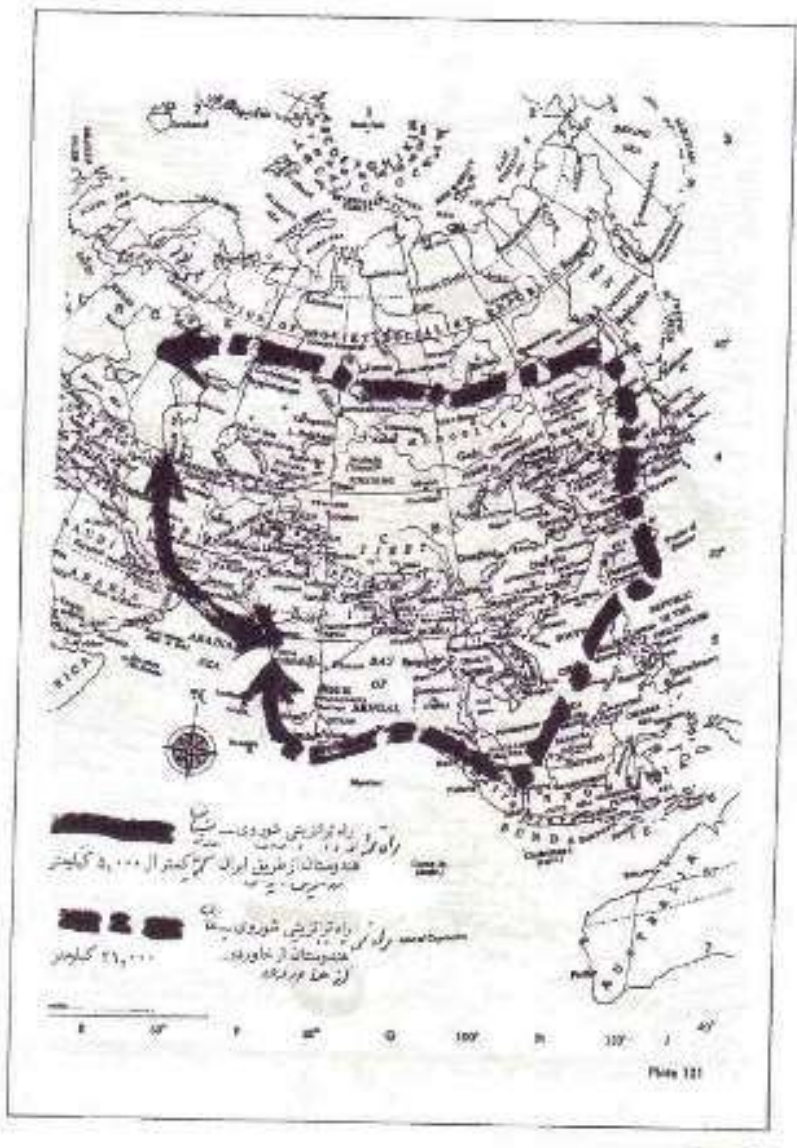
ریگزارهای ترکستان فاقد منابع محلی هستند (حتی آب خوردن). به همین جهت راه آهن و راه شوسه عشق آباد - مرو، همه جا از مجاورت بلافاصله مرز ایران می گذرد تا کمابیش از چشمه سارهایی دامنه کوههای مرزی ایران بهره مند شوند. نتایج وخیم قطع چنان خط آهن و شوسه برای ارتش متعرض احتیاج به بحث ندارد.

پس وجود راه آهن سراسری ایران که با مسیرمعیّن خود می توانست اولین عناصر نظامی انگلستان را در طرف چهل و هشت ساعت از جنوب غربی خلیج فارس به منطقه گرگان برساند، جهت دفاع عادی از هندوستان از طریق قطع خط عقب نشینی ارتش متعرض به هندوستان، در منطقه مشهد - هرات برای دولت انگلستان به منزله نعمتی بود که از لحاظ استراتژیکی اهمیتی مافوق ارزش گذاری داشت، بخصوص که برای ایجاد چنان راه آهن دیناری هم نمی پرداخت!

به همین جهت بود انگلستان که برای تأسیس یک کوره ذوب آهن در ایران آن همه اشکال تراشی مالی (از طریق تبدیل نکردن لیره حق الامتیاز نفت به ارزهای دیگر) و سیاسی (منصرف ساختن دول صنعتی از فروش کارخانه به ایران) می کرد، برای ایجاد راه آهن نه فقط اشکالی فراهم نکرد، کمال همکاری مالی و سیاسی را هم به عمل آورد تا خط آهن ساخته شود.

این راه آهن برای حفظ هندوستان یعنی تاج امپراطوری انگلستان، علاوه بر اینکه به انگلیس ها اجازه می داد در صورت لزوم از نیروی نظامی به بهترین وجه استفاده کنند، بعلت صرف خاصیت وجودی خود، چنانکه اشاره شد، فکرتعرض به هندوستان را برای حریف، کاملاً تأمل آمیز می ساخت. یعنی بدون اینکه عمل نظامی مشهودی واقع شود، انگلیس ها، از وجود آن استفاده استراتژیکی مستمر و مؤثر می کردند.

**عکس العمل شوروی ها در قبال مسیر راه آهن سراسری
چرا بندرگز به عنوان نقطه انتهایی راه آهن در «نطفه» مرد؟**



پیوست ۶

دولت همسایه شمالی نمی توانست نسبت به امر مهم ایجاد راه آهن سراسری در کشور همسایه خود با مرز مشترک متجاوز از ۵۰۰ کیلومتر بی تفاوت بماند. طبعاً جریان امر را با کمال دقت دنبال می کرد.

ملاحظه مسیر راه آهن با وضع استقهام آمیز آن از لحاظ اقتصادی و ارتباطی و بخصوص انتخاب «بندرگز» برای نقطه انتهایی راه آهن، در مجاورت آن کشور که هیچ خط کشتی رانی، هیچ راه آهن، هیچ راه شوسه، آنرا به کوچکترین نقطه ای در کره زمین مربوط نمی کرد، (در مقابل تیریزوانزلی که نقاط معمول و طبیعی ارتباطی ایران با خارجه در شمال بودند) برای آن دولت اشتغال فکری ایجاد کرد.

این وضع برای شورویها همان سئوالاتی را پیش آورد که برای هرکس دیگر طرح می شد، و به آنها اشاره کردیم. آنها با آگاهی کاملی که از سیاست دویست ساله انگلستان برای استراتژی دفاعی هندوستان داشتند، و با ملاحظه تسهیلات بین المللی که انگلیسها در دنیا برای تسریع در ساختمان راه آهن بعمل آوردند، و با اطلاع از نفوذ کاملی که انگلیسها در رهبری رضا شاه داشتند، درباره «چراهای» مختلف مسیر راه آهن به همان جوابهایی رسیدند که هرکس بجای آنها بود، می رسید و آنها را منحصرأ نام بردیم. و طبعاً با دولت ایران نیز همان معامله ای را می کردند که اگرما هم بجای آنها بودیم می کردیم، یعنی «بایکوت» کردن «بندرگز».

آنها بندرگز را قبل از اینکه به صورت یک بندر فعال درآید، از خاصیت بندری ساقط کردند. یعنی با خارج ساختن آن از مسیر ناوگان بازرگانی شوروی به بهانه های غیر قابل قبول اجازه ندادند حتی یک مسافریا یک تن کالا از آن بندر خارج شود، یا به آن وارد شود. به این ترتیب بود که بندرگز قبل از اینکه متولد بشود «مرد».

مرگ بندرگز صورت «یک تیرسه نشان» را داشت. زیرا با مرگ آن خاصیت «ترانزیتی» راه آهن ایران هم ساقط شد. میزان این زیان به مراتب از زیان اولی مهم تر بود. زیرا ترانزیت بین المللی است که معمولاً از نظر مالی بهره برداری از یک راه آهن سراسری را صرفه داری می کند. پس با تحمیل شدن چنان مسیرونقطه انتهایی بندرگز، شانس استفاده ترانزیتی راه آهن سراسری هم از دست رفت. به عبارت آخری خاصیت ترانزیتی بین المللی راه آهن سراسری هم «قبل از تولد بگور رفت».

زیان سوم، زیان بخش کردن شاخه تهران- بندرگز از لحاظ مالی بود. یعنی استفاده مالی از این خط هم «قبل از تولد به گور فرستاده شد». شاخه تهران- بندرگز راه آهن سراسری از نظر مالی هرگز نتوانست قد علم کند و روی پای خودش بایستد، جریمه آنرا ملت فقیر ایران داده و می دهد.

چرا بایکوت کردن ترانزیت بین المللی راه آهن به سود شورویها نیست؟ جای تردید نیست که شورویها در بایکوت کردن بندرگز و مخصوصاً حذف ایران از مسیر ترانزیت بنی المللی از ابراز حسن نیت به ایران، خود داری کردند. اما چه کسی می تواند متوقع باشد یک ملت همسایه درباره منافع ملت همسایه خود بیش از حکومت آن کوشا باشد؛ و درجائی که دولت همسایه حفظ منافع استعماری را به منافع حقه ملت خود ترجیح دهد، آنها به روال «کاسه از آتش گرمتر» عمل کنند؟ و حال آنکه به دلیل زیربایکوت کردن به سود شورویها نیست.

چرا سود شورویها در همکاری ترانزیتی با ایران است؟

جالب است که سود اقتصادی شورویها بر عکس آنچه عمل کردند و در استفاده از راه ترانزیتی ایران است.

تا وقتی که شبه قاره هندوستان با تولیدکشاورزی مناطق حاره و نیم حاره معتنا به جمعیتی متجاوز از ۸۵۰ میلیون نفر در یک طرف و دولت روسیه شوروی، با تولید صنعتی قابل توجه و محصولات سردسیر و بیش از ۲۸۰ میلیون نفر در طرف دیگر ایران وجود دارند، مبادلات بازرگانی بین آنها از طریق بسیار کوتاه و سهل ایران امر طبیعی و اجتناب ناپذیری نماید. راه ترانزیتی ایران فاصله جغرافیائی بین این دو نقطه را بیش از ثلث دور کره زمین کوتاهتر از راه خاور دور می سازد. (فاصله بین بادکوبه بمبئی از طریق خلیج فارس و ترانزیت ایران قریب ۴۰۰۰ کیلومتر و از طریق ترعه مالاگا، دریای چین جنوبی، خابارفسک و راه آهن سبیری ۲۲۰۰۰ کیلومتر است. با استفاده از بحر خزر و ترعه ولگا-دن، تقریباً مناطق پر جمعیت روسیه شوروی، اوکراین در فاصله ۵-۶ هزار کیلومتری بمبئی از طریق ترانزیت ایران قرار دارند. (رجوع به نقشه پیوست ۲).

پس وضوح است، شورویها صرفاً از لحاظ اقتصادی صرفه غیر قابل انکار در استفاده از راه ترانزیتی ایران را داشتند (و دارند و خواهند داشت). و اگر مسیر راه آهن ایران اساساً به منظور رعایت منافع ملی ایران انتخاب شده بود، آنها به لحاظ صرفه بازرگانی خود از لحاظ وقت و هزینه ناچار چگونگی همکاری ترانزیتی با ایران را مدنظر قرار می دادند. مسیر تحمیلی راه آهن سراسری در واقع دولت شوروی را ناگزیر کرد علیرغم صرفه بازرگانی خود، از چنین همکاری اجتناب ورزد. زیان مالی غیر قابل جبران این «عدم النفع» را ملت فقیر ایران از زمان تأسیس راه آهن سراسری مستمر ادا (و میدهد).

چرا منطقه انتهایی مسیر راه آهن در جنوب صحیح نبود؟

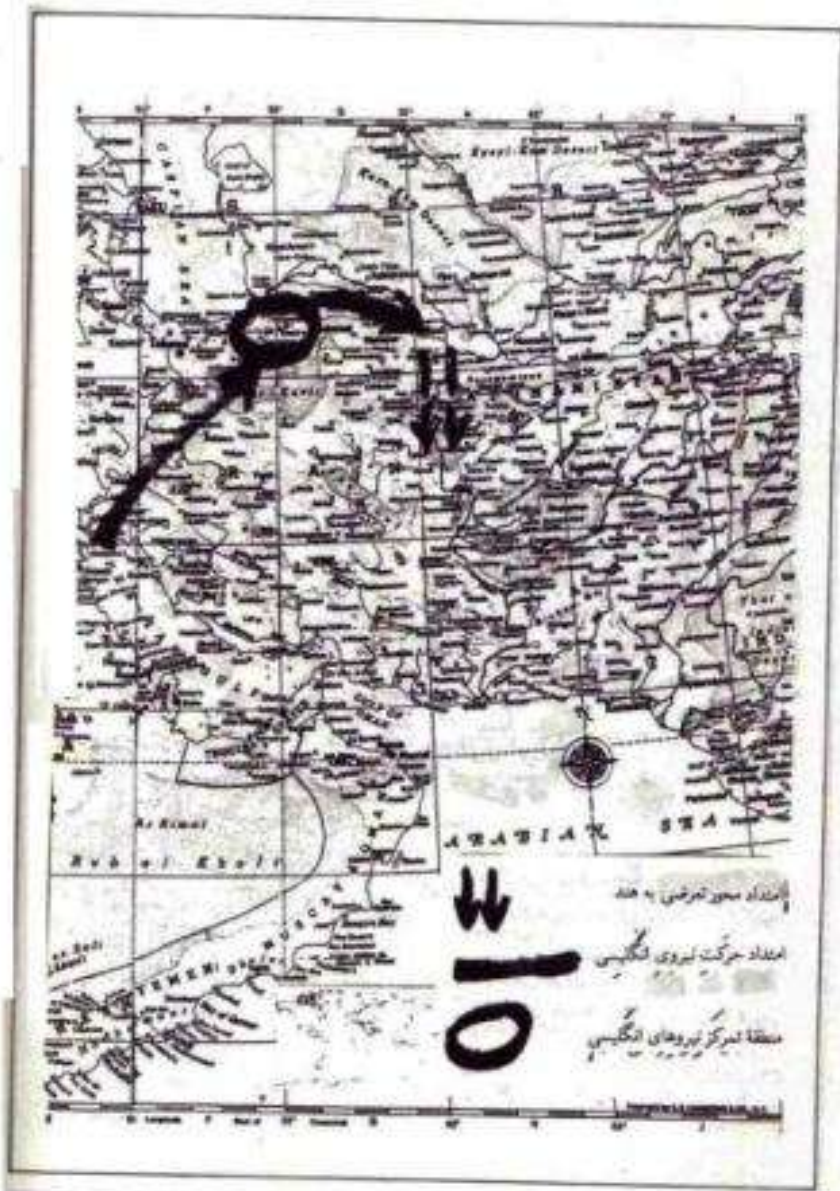
انتخاب جنوب غرب خوزستان (که بندرهای خرمشهر، امام خمینی و ماهشهر در آن واقعند) در جهت مقتضیات استراتژیکی و اقتصادی ایران نبود. صرفه استراتژیکی و اقتصادی استعمار انگلستان انتخاب آنرا موجب شد.

حمل و نقل دریائی بطور کلی ارزانتر و سهل تر از حمل و نقل زمینی است. بشرطی که موجبات آن برای ملتی فراهم باشد و مقتضیات دیگر عکس آنرا تجویز نکند.

دولت انگلستان که به ملاحظه دفاع از هندوستان خط آهن سراسری و مسیر آنرا تحمیل کرد، بر دریاهاى دنیا سلطه داشت و واجد ناوگان بازرگانی حجیمی بود. پس نفع آن دولت در انتقال نیرو از هر نقطه دیگر معطوف به استفاده حداکثر از حمل و نقل دریائی و استفاده حداقل از حمل و نقل زمینی بود که برای آن دولت منافع اقتصادی و امنیتی را توأم تضمین می کرد. برای یک واحد نظامی که از هندوستان یا هر نقطه دیگر امپراطوری انگلستان به مقصد نهائی گرگان (بندرگز) اعزام میشد، منتهی الیه شمال غربی خلیج فارس مناسب ترین نقطه پیاده شدن بود. زیرا آن نقطه کوتاهترین مسیر زمینی و بلندترین مسیر دریائی را در اختیار آن دولت قرار میداد که از هر جهت به صرفه آن بود.

این استدلال جنبه معکوس را برای ایران داشت. زیرا ملت ایران فاقد ناوگان بازرگانی بود و بر دریاها تسلط نداشت؛ پس استفاده از راه دریا مغایرت با موجبات اقتصادی و امنیتی ایران داشت (و دارد).

از لحاظ استراتژیکی قرار دادن نقطه مبنای راه آهن سراسری یعنی یک نقطه حیاتی در مجاورت مرز خشکی یک دشمن بالقوه (چرا که مناسبات سیاسی بین دو کشور همسایه همیشه دستخوش تحولات پیش بینی نشده است.) برای ملتی که بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر کناره های قابل استفاده دیگر بلا منازع در اختیار داشت، نه فقط ضرورت نداشت بلکه امر غیر عقلانی بود.



پیوست ۲

چگونه بحث در دانشگاه جنگ و تجسس در رکن سوم، سفسطه استراتژیکی را آشکار کرد.

شیندم زدانا من از دیرباز
سرانجام رسوا شود مکرساز
(فردوسی)

چه قبل از ایجاد راه آهن و چه بعد از آن جنبه استفاده اقتصادی راه آهن سراسری مورد ایراد پاره ای از انتقادکنندگان بود. پس از شروع به کار راه آهن برای کسی جای تردید نماند که شاخه شمالی راه آهن (تهران - بندرگز) از لحاظ مالی زیان بخش بود. یعنی ملت ایران ناچار بود همه ساله، از کیسه فقیر خود هزینه بکار انداختن و نگاهداری شاخه ای را بدهد که هرگز متضمن فایده نبود. همه می دانستند حمل و نقل مسافر و کالا از مازندران به تهران و بالعکس با اتومبیل و کامیون سریعتر و سهولتر (از در فرستنده به درگیرنده) و ارزانتر از راه آهن بود (و هست).

هر وقت از این مقوله گفتگو می شد، اولیاء امور جنبه «نظامی» مسئله اشاره می کردند. این اشاره آنها در زمان شاه های مخلوع، برای خاموش کردن هر صدائی کافی بود.

دوسازمان نظامی که مجاز بودند وضع راه آهن را مورد بررسی قرار دهند عبارت بودند از رکن سوم ستاد کل ارتش از لحاظ طرح های عملیاتی و دانشگاه جنگ از نظر آکادمیک. رکن سوم ستاد کل ارتش در تمام ارتش های مقام صلاحیت دار برای بررسی مسیر راه آهن ها (و راه ها) و چگونگی استفاده از آنها برای عملیات نظامی است. اما جالب این بود که در رکن سوم ستاد کل ارتش کوچکترین اثری در اینکه آن رکن در بررسی مسیر راه آهن و دادن نظریه در آن باب شرکت داشته وجود نداشت. (۸)

دانشگاه جنگ عالیترین سازمان بررسی و بحث امور نظامی در مراحل آکادمیک بود. آنجا محلی بود که چگونگی استفاده از راه آهن سراسری را با توجه به کلیه جهات دفاعی و تعرضی با تکیه به موجبات جریه ای راه آهن فواصل ایستگاهها از یکدیگر، سرعت ترن ها و شیب راهها با آزادی کامل مورد بحث قرار می دادند. بررسی راه آهن جزء برنامه های کلاسیک دانشگاه جنگ بود. (۹) پس از یک هفته بحث

و تحقیق و پرسش و جواب که در پایان آن عموم شرکت کنندگان با راه آهن به مسافرت پرداختند تا وضع ایستگاهها، ترمزها و نقطه مبنای خط آهن را در محل مورد بررسی قرار دهند، نتایج زیر برای همه روشن شد:

۱- برای بررسی مسیر کلی راه آهن سراسری هیچیک از سازمانهای نظامی مورد مشورت قرار نگرفته بودند.

۲- پایان دادن مسیر راه آهن به بندرگز، بررسی نظامی راه آهن را از لحاظ ایران، ناچار متوجه همسایه شمالی می ساخت که در آن:

الف- تصور ادراک عمل تعرضی از طرف ایران بلامفهوم و غیر قابل بحث شمرده میشد (وهست).

ب- تصور اینکه همسایه شمالی، ایران را از طریق گرگان مورد تعرض قرار دهد از نظر نظامی غیر قابل قبول و مباین موازین عقلی به نظر می رسید و می رسد. زیرا کشور متعرض احتمالی، موجبات سهلتر در اختیار دارد. (به استثناء عملیات نمایشی).

قسمت ترکستان که در منطقه مورد بحث ما ترکمنستان نامیده میشود، سرزمینی است فاقد منابع طبیعی از لحاظ آب، محصولات کشاورزی، صنعتی و انسان. (آب شهر عشق آباد به وسیله کانل قره قروم از فاصله ۱۰۰۰ کیلومتری تأمین میشود). چنین منطقه فقیری قابلیت مبداء حمله واقع شدن برای عملیات نظامی دامنه دار را فاقد است.

وسایل نقلیه قابل استفاده در آن منطقه منحصر است به راه آهن کراسنودسک مرو- تاشکند، و راه شوسه پهلوی راه آهن که یک شاخه از آن از «قرل آروات» منشعب و به «قرل اترک» نزدیک مرز ایران می رسد، به علت فقر منابع طبیعی در ترکمنستان نزدیکترین نقطه ای از خاک همسایه شمالی که ممکن است برای رساندن عده، وسایل، مهمات و خواربار به ترکمنستان مورد استفاده قرار گیرد، «بادکوبه» است. (۱۰) (با کشتی از بادکوبه به کراسنودسک و سپس با راه آهن یا شوسه تا قرل آروات و عشق آباد ۸۵۰ کیلومتر، و یا بادکوبه کراسنودسک قرل آروات به قرل اترک تقریباً همین مسافت).

کشور همسایه شمالی تمام خاک قفقاز را بامجموعه منابع محلی قابل ملاحظه آن (از لحاظ انسانی، کشاورزی، صنعتی و معدنی) در اختیار دارد. در صورت فرض تعرض، آیا معقول تر نیست بجای سر درگم کردن واحدهای خود در مسیر طولانی دریائی- زمینی بادکوبه- کراسنودسک - قرل اترک، به سربازان خود در نقاطی مانند پیله سوار، گری و نمین دستور دهد فقط «یک قدم» به جلو بردارند؟

مختصر تأمل در نکات بالا روشن میسازد که اشاره به استفاده استراتژیکی راه آهن سراسری برای ایران، سفسطه یا بیش نبود و هدفی جز پوشاندن منظور اصلی استعماری راه آهن سراسری نداشت.

چه مسیری برای راه آهن سراسری مناسب می نمود؟

از نظر تاریخی می دانیم پرتغالی ها و انگلیسی ها منطقه هرمز را (منظور منطقه ای است که شامل جزایر قشم، هرمز و هنگام و بندرعباس کنونی میشود) برای نقطه مبدا ورود کالا و مسافریه ایران و خروج از آن انتخاب کرده بودند. صفویه هم که سازمان تجسسی وسیع و مؤثر در ایجاد شبکه راههای بازرگانی در تمام ایران داشتند، همان منطقه را (بندرعباس) برای منظور بالادرنظر گرفتند.

انتخاب این منطقه بجای بنادر خوزستان برای نقطه مبدا راه آهن سراسری، مسیر دریائی ورودی به ایران یا خروجی از ایران را قریب ۱۰۰۰ کیلومتر کوتاه ترمی کرد. (فاصله تقریبی بین بندرعباس تا خرمشهر). مفهوم اقتصادی این کوتاهی راه پرداخت ۱۰۰۰ کیلومتر کرایه کمتر به کمپانی های کشتی رانی بیگانه است.

درست چون حمل کالا و مسافران بندرعباس به داخله ایران به وسیله مؤسسات داخلی است، پولی که بابت کرایه به مؤسسات داخلی پرداخت میشود، از نظر اقتصادی صورت نقل «از این جیب به آن جیب» را دارد. یعنی این پرداخت ملازمه «با فرار ثروت به خارجه» ندارد، که موجب فقرملتی شود. و حال آنکه کرایه پرداختی به کمپانی های خارجه، ولو ارزانتر به نظر برسد فرار ثروت از داخله و فقر تدریجی را به ملت تحمیل می کند.

در عمل، این تفاوت هزار کیلوی متر جز برای استانهای خوزستان، لرستان، کرمانشاهان و کردستان، همیشه بایک ضریب «مثبت» برله اقتصاد ایران وارد محاسبه میشود. یعنی بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر. زیرا نزدیکی نسبی بندرعباس به مراکز مهم اقتصادی کشور، چون شیراز، اصفهان، کرمان، یزد، قم، تهران و مشهد، موجب دسترسی ارزانتر این نقاط به اجناس وارداتی است که کرایه کمتری رانسبت به بنادر خوزستان ایجاد می کند. و این استدلال برای اجناس صادراتی هم صدق می کند. (۱۱) از لحاظ استراتژیکی، منطقه بندرعباس در مقابل خوزستان دارای دو مزیت است: مجاور نبودن به مرز زمینی یک کشور همسایه که آنرا از احتمال تعرضی زمینی

مصون نگاه میدارد؛ و واقع بودن در غرب تنگه هرمز که آنرا از خطر حمله غافلگیری در مقابل دشمن احتمالی که از اقیانوس هند تعرض کند، در پناه میگذارد. با توجه به نکات قبل برای راه آهن سراسری ایران مسیری به مبدا بندرعباس در محورشیراز، اصفهان، قم، تهران، قزوین، بندرانزلی معقول می نمود. چنین مسیری علاوه بر اینکه جوابگوی احتیاجات اقتصادی، ارتباطی استراتژیکی ایران بود، به علت اجتناب از جلب سوء ظن همسایه شمالی، راه وارد ساختن ایران را در مرحله ترانزیت بین المللی باز نگاه میداشت. (۱۲)

مسیر راه آهن سراسری را چه کسی انشاء کرد؟

حیله و افسون گری کار من است کار من دستان و از ره بردن است
حیرت اندر حیرت آمدزین قصص بیهشی خاصگان اندراخص
(ملای رومی)

وقی از مهندس حسن شقاقی که یکی از شریفترین صاحب منصبان اداره کل راه آهن بود، درباره چگونگی پیدایش مسیر راه آهن استفسار کردم، نامبرده از آن اظهار بی اطلاع کرد. او فرد وارسته ای بود که می گفت: «مهندس» یک عنصر «فنی» است نه یک عنصر اقتصادی یا نظامی، طرح مسیری را به اداره کل راه آهن دادند. وظیفه اداره کل راه آهن که قبل از مرحله بهره برداری یک اداره فنی بود، تلاش در عملی ساختن آن طرح روی زمین بود. بحث های اقتصادی و نظامی در صلاحیت صاحب منصبان آن اداره نمی توانست باشد.

آنچه مسلم بود، برای انتخاب مسیر راه آهن عیناً نظیر ستاد کل ارتش، در اداره کل راه آهن یا وزارت را هم کوچکترین بررسی قبلی به عمل نیامده بود و سابقه ای وجود نداشت. اولیای آن مؤسسه مقتضیات نظامی را منشاء پیدایش آن طرح تصور می کردند که چنانکه توضیح داده بود نه اداره کل راه آهن و نه دستگاه ارتش!

بنا به اظهار بیکی از کارمندان اداری با سابقه وزارت راه، منشاء اصلی پرونده مسیر راه آهن سراسری منحصر به یک برگ کاغذ آبی رنگ بود که روی آن خطی از منتهی الیه شمال غربی خلیج فارس به تهران و به جنوب شرقی بحر زرخشیده شده بود، بدون اینکه جزئیات در آن مشخص شده باشد. آن صفجه کاغذ راسفیر انگلیس به رضاشاه داده بود و رضاشاه به دست خود آنرا برای عمل مستقیماً به وزیر راه داد. به

این دلیل بود که برخلاف اصل معمول در تمام دینا هیچ مؤسسه صلاحیتدار ایرانی یا هیچ فرد صلاحیتدار ایرانی، در انشاء این کار مهم هرگز طرف شور قرار نگرفت.

چگونه مسیر تحمیلی به ملت «فروخته» شد؟

حیله کرد انسان و حلیه اش دام بود
آنکه جان پنداشت خون آشام بود
(ملای رومی)

چون ایجاد راه آهن از جمله آرزوهای دیرینه ملیون ایران بود، تبلیغات استعمار از طریق دست گرفتن جراید، ساختمان آن راه استعماری را عملی ساختن یک هدف ملی وانمود کرد. رضا شاه به صورت «فرزند برومند وطن» نقش شد که کمر همت برای عملی ساختن آرزوی ملی بسته بود. «وام نگرفتن» از خارجه و منحصر کردن تمام ذخیره ارزی ایران برای راه آهن به جای تعلیم و تربیت رابه «غرور ملی» نسبت دادند.

حسرت و علاقه ملیون ایران در زمینه ایجاد راه آهن آنچنان حاد بود که هیچکس به خود اجازه نداد کوچکترین پرسشی در زمینه مسیر راه آهن به عمل آورد. **جالب بود وقتی دکتر مصدق مخالفت خود را با لایحه ایجاد راه آهن در مجلس شورای ملی اظهار کرد، پاره ای از ملیون حسن نیت دار ولی خام از روی کمال ساده لوحی او را «منفی باف» خواندند.**

به این کیفیت بود که هوش ملت ایران با نابکارانه ترین وضع مورد ریشخند قرار گرفت. قاطبه مردم ایران برای سالهای متمادی هزینه مربوط به این طرح را تحمل کرده و پرداخت نمودند تا دولت انگلستان راه آهنی را که بیش از یکصد سال برای حفظ مستعمره هندوستان، ساختمانش را مدنظر داشت، بیرحمانه به خرج ملت فقیر ایران بوجود بیاورد. بیرحمانه از این جهت که برای ملت این ارزش را قائل نشدند که در انتخاب مسیر، لااقل سعی کنند تا حدودی منافع آن ملت را هم با منافع خود تلفیق دهند.

توضیحات و مأخذ

خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی «کهنه سرباز» ، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۶ - صص ۸۰ - ۱۰۱ پی نوشت ها:

۱. این امر هیچ ارتباطی به کارکنان راه آهن ایران که اکثریت قریب به اتفاق آنان را مردمان شریف و صدیق و زحمتکش تشکیل میدهد، ندارد. سرویسی راه آهن ایران با توجه به شرایط موجود، به عقیده مطلعین از جمله بهترین سرویسها باید شمرده شود. ولی طرح اصلی راه آهن ایران بطوریکه توضیح داده خواهد شد، مسبب گرانی و فقر مزمن ملت ایران است.

۲. Nakhodka بندر اتحاد جماهیر شوروی [سابق] درکنار اقیانوس کبیر نزدیک ولادی وستک.

3. Cavin Hamly. Central Asia. Delcort Press. N.Y.PP.215-218

4. Sir Henry Rawlinson, England Russia in The East, P. 117

وقتی که اولین عوامل نظامی روسیه در کراسنودسک قدم گذار (۱۸۶۹) ، دولت ایران به عنوان اینکه خلیج بلخان، و جزائر چرکن به ایران تعلق دارند، به دولت روسیه اعتراض کرد، روسها به عنوان اینکه ایران روی ترکن های شرق بحر خزر حاکمیتی ندرد آن اعتراض را مردود دانستند. معهذا در یادداشت جوابیه، هدف خود را برقراری امنیت راه بازرگانی که مورد استفاده طرفین است، وانمود ساختند ، نه انکار قطعی حق ایران.

5. Sir Henry Rawlinson, England Russia in The East, PP. 20.129

۶ . طبق ماده ۲ امتیازنامه Baron Julius Reuter ، مور ۱۸۷۲، نامبرده اجازه انحصاری ساختمان راه آهن از خلیج فرس به بحر خزر را دارا بود.

۷ . خوانندگان گرام توجه دارند که اساس بحث یک «انتقاد تاریخی» است. بکار بردن زمان حال، ناشی از لایتغیر بودن وضع جغرافیائی است که به آن به هیچوجه

من الوجوه جنبه « تجویزی » نباید داد.

۸. موقعی که سررتیپ محمود امینی رئیس رکن سوم ستاد کل ارتش و نویسنده، معاون آن رکن بودم، از لحاظ طرح بسیج مطالعه بررسی های اولیه ستاد ارتش در مورد چگونگی انتخاب مسیر راه آهن و امکان استفاده استراتژیکی از آن مورد نیاز واقع شد. پس از تجسس بسیار معلوم شد کوچکترین پرونده ای از آن جهت در تمام دوایر رکن وجود نداشت. ارکان دیگر ستاد کل ارتش، و دفتر اختصاصی رئیس ستاد کل هم مطلقاً از داشتن و حتی شنیدن نام چنان پرونده اظهار بی اطلاعی کردند. در دفتر رئیس رکن با اشاره به گاو صندوق اسناد محرمانه رکن که کلید رمزش نزد رئیس رکن بود، از سرتیپ امینی پرسیدم آیا آنرا هم به دقت باز دید کرده اید؟ گفت: «بله، اندر آن صندوق جز لعنت نبود!»

۹. سنت دانشگاه ها در بحث آزاد است. استاد مجاز نیست نظریه خود را تحمیل کند. جدال لفظی ولو ساعتها بطول بیانجامد قابل قبول است به شرطی که متکی به استدلال و منطق باشد، نه عناد.

۱۰. راه مرو به چهارجوی - رود گنج - ماکات، و مرو به قرشی - تاشکند طولانی ترند.

۱۱. کالای و اراداتی که از بندر عباس به شیراز و اصفهان حمل شود مسافت بسیار کمتری را می پیماید تا وقتی که همین کالا ابتدا با کشتی ۱۰۰۰ کیلو متر به غرب (خوزستان) فرستاده شود، و از آنجا مجدداً به شرق برگردانده شوند.

۱۲. جای مسرت است که پس از رانده شدن انگلیسی ها از هندوستان، تارهای محدودیت دوقرن استعمار دریده شد و منجمه در مورد راه آهن ایران شاخه تهران - تبریز ساختمان شد. باید دانست که به علت ترعه های ولگا- دن و سایر ترعه ها مسیر دریائی بحر خزر (انزلی) از لحاظ ترانزیت برای شوریها بسیار با صرفه تر از مسیر زمینی راه آهن تبریز- جلفا است. یعنی شاخه قزوین- تبریز راه آهن جای شاخه قزوین- بندر انزلی نمی تواند بگیرد.

فصل پانزدهم

چکیده ای از تاریخ راه‌آهن سراسری ایران

متن زیر برگرفته از کتاب قزاق ترجمه و نوشته محمود پورشالچی است که اسناد وزارت خارجه فرانسه نویسنده اشاره‌ای کوتاه به گشایش راه‌آهن سراسری ایران در زمان پهلوی اول می‌کند.

پاریس ۲۲ اوت ۱۹۳۸ شماره ۱۸۱
تلگراف به تهران از وزیر امور خارجه: به تلگرام شماره ۱۵۶ جواب می‌دهم.
تلگراف شادباش بهنگام برای شما ارسال خواهد شد.
تهران ۲۳ اوت ۱۹۳۸ شماره ۱۶۵
تلگراف به پاریس: امروز شاه از طریق وزیر امور خارجه‌اش به من گفت: اعلیحضرت از وصول تلگراف تهنیت رییس‌جمهوری فرانسه خوشحال خواهد شد. شاه با يك هیات امروز تهران را جهت گشایش خط سراسری ترك گفت.
* رضا شاه در تاریخ ۲۵ ماه اوت ۱۹۳۸ (پنجم شهریور ۱۳۱۷) آخرین پیچ و مهره (از طلا) راه‌آهن را در محل سفید چشمه شهر اراك محکم کرد و با قطع نوار سه رنگ استفاده از راه‌آهن سراسری را اجازه داد و اولین قطار راه‌آهن که از بندر شاهپور حرکت کرده بود به طرف تهران رهسپار گردید. وی این روز را از روزهای افتخار برای ملت ایران تلقی نمود و گفت آرزوی هشتاد ساله ایرانی برآورد شد. دولت‌های انگلستان- شوروی- چکسلواکی- سوئد- بلژیک- ایتالیا- آمریکا- ترکیه- مصر- عراق- ژاپن- لبنان- سوریه و فرانسه پایان کار راه‌آهن را تهنیت گفتند.

تهران- ۲۶ اوت ۱۹۳۸ - شماره ۱۶۵
تلگراف به پاریس- روزنامه‌های امروز تهران در صفحه اول خود تلگرام شادباش رییس‌جمهوری فرانسه و پاسخ اعلیحضرت را چاپ کردند. این تبادل تعارفات دوستانه بین دو دولت تاثیر بسیار مطلوب گذاشت. شاه امروز صبح با قطار سلطنتی جهت گشایش راه‌آهن عزیمت کرد. فردا بعدازظهر در بازگشت به تهران يك ضیافت



ساخت خط راه آهن در عصر رضاشاه

مجله و مفصل رسمی ترتیب خواهد یافت که از روسای هیات‌های سیاسی دعوت شده است. آلبربودار

* وزیر مختار فرانسه در ایران گزارش بسیار مفصلي درباره تاریخچه راه‌آهن در ایران و امتیازهایی که به خارجیان داده شده در ده صفحه همراه با بریده روزنامه‌ها به تاریخ سی‌ام ماه اوت به شماره ۱۵۱ جهت وزارت امور خارجه فرانسه ارسال داشت. این گزارش متضمن چگونگی عملیات فنی برای ساختمان راه‌آهن است. طول خط ۱۳۹۴ کیلومتر که ۱۰۰۰ کیلومتر آن در کوهستان‌ها با ارتفاع دو هزار متر بنا شد و ۲۲۴ تونل ساخته‌اند. به علاوه ۴۷۰۰ پل و ۹۰ ایستگاه راه‌آهن من جمله ایستگاه راه‌آهن فوزیه در ساختمان راه‌آهن ۱۱۱۰۰۰ تن ریل و ۲۵۰۰۰۰۰ تن تراورس به کار رفته و پنجاه هزار کارگر مدام مشغول بوده‌اند. در کتاب روابط ایران و دانمارک چاپ سال ۱۳۴۳ در کپنهاگ اطلاعات دقیقی در مورد ساختمان راه‌آهن ایران داده شده بدین قرار:

جمع مخارج ساختمان راه‌آهن ششصد میلیون تومان
تعداد کارگران و کارمندان اوج کار ۵۵۰۰۰ نفر
طول مدت ساخت راه‌آهن پنج سال و چهارماه
افتتاح رسمی در ۵ شهریور ۱۳۱۷ (۲۵ اوت ۱۹۳۸)
شاه با رضایت از یورگن ساکسید مهندس دانمارکی و مدیر عامل کامپساکس دست او را فشرده.^(۱)

« اولین بار که در اسناد دولتی ایران سخن از ساختن راه آهن بمیان آمده است، در نامه ای است که ناپلئون سوم امپراتور فرانسه در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۸۵۸ پس از بازگشت فرخ خان امین‌الملک سفیر ایران از فرانسه به ناصرالدین شاه نوشته است.^(۲) در آن نامه به راه آهنی اشاره شده است که انگلیس‌ها میخواستند از استامبول تا خلیج فارس بکشند و تا هندوستان امتداد دهند و در همان سال ۱۲۷۳ قمری- ۱۸۵۸ میلادی وارد مرحله عمل شد. در همین سال، بسعی انگلستان، افغانستان از ایران جدا شد و ظاهراً روس‌ها در آن منطقه دست به اقداماتی زدند.^(۳) انگلیس‌ها هم برای مقابله با این وضع و ترساندن روس‌ها بکمک حاج میرزا حسین خان سپهسالار امتیاز معروف رویترا را از ناصرالدین شاه گرفتند که از جمله مواد آن کشیدن خط آهن از رشت به تهران و از تهران به خلیج فارس بود. وسعت دامنه این امتیاز مانع

عملی شدن آن بود و روس ها نیز بشدت با آنان مخالفت کردند» . . . چون منظور عمده از تحصیل امتیاز مذکور روس ها بود^(۴) همینکه در مقابل تقاضاهای انگلیس تسلیم شدند و تعهد نمودند که دیگر در افغانستان دخالت نکنند . . . انگلیس ها نیز دست از حمایت رویتر برداشتند و موضوع امتیاز راه آهن سراسری ایران از میان رفت.^(۵) و امتیاز راه آهن مذکور در سال ۱۸۷۳ میلادی ۱۲۹۰ هجری رسماً لغو و باطل گردید.^(۶)

چارلز عیسوی درباره لغو امتیاز رویتر به این نکته اشاره می کند که: هر چند که بنا به امتیاز رویتر ۱۸۷۲ م. همراه با ضرر قابل توجهی ملغی شد و این امتیاز نقطه عطف جالبی در تاریخ معاصر ایران می باشد. میدان گستره آن از یک نظری نظیر بود - لرد کرزن آنرا به عنوان « قرارداد مهم رویتر که به اروپا جان بخشید و تمام منابع ایران را به مدت هفتاد سال در اختیار بیگانگان قرار داده توصیف کرده است. از نظر دیگر این امتیاز نه تنها دولت روسیه تحریک کرد تا برای الغای آن فشار زیادی به دولت ایران وارد سازد بلکه باعث گردید که یک سودمقابل فالکنهاگن (Falkenhagen) را نیز برای خود تأمین نماید. بلاخره از راه تجدید این امتیاز که رویتر در سال ۱۸۸۹ م. برای تأمین خود کرد، منجر به برقراری بانک شاهنشاهی ایران و بطور مستقیم شرکت نفت ایران - انگلیس گردید^(۷)

جرج کرزن (George Curzon)، در کتاب خود بنام «ایران و قضیه ایران» می نویسد: «چندی بعد موضوع نقشه بی تکلفتری در میان آمد. به سال ۱۸۷۴ ژنرال یا بارن فن فالکنهاگن یک افسر مهندس بازنشسته روسی که چندین رشته خط آهن در گرجستان ساخته بود به تهران آمد و در ظاهر به حساب خودش، ولی در واقع با حمایت شدید دولت روس برای ساختن راه آهن از جلفا در مرز شمال غربی ایران تا تبریز که با راه آهن تغلیس ارتباط یافته باشد پافشاری نمود»، « احتیاج به ذکر نیست که آن کار فقط محض تأمین مصالح تجارتي روسیه یا خیالات کشورگشائی او تمهید شده بود و حال آنکه شایعه امتداد آن به طرف بغداد نیز به این منظور بود که اگر روزی دولت روسیه تصرف آن قسمت از خاک عثمانی را منافی با هشتمین حکم اخلاقی تورات ندانست یعنی اقلاً بلا مانع دید، دسترسی به آن داشته باشد .

در ۱۸۷۸ یک ارمنی تبعه فرانسه مقیم اسلامبول بنام آلئون که نماینده کمپانی فرانسوی بود امتیازی بدست آورد که آن نیز از رشت تا تهران بود.

سرانجام بوآتل نامی که امتیازچی چیره دستی است و چند بار برای تأسیسات گاز و برق و راهسازی امتیازاتی در تهران بدست آورده بود امتیازی جهت ایجاد چند رشته

خط آهن تحصیل کرد که عمدتترین آن خطی از رشت تا پایتخت بود که بعداً تا بوشهر امتداد یابد... پیش‌بینی و مقرر شده بود که این راه‌آهن در سال ۱۸۸۵ افتتاح شود و مدت امتیاز هم نود و نه سال بود.

اما یکی از اقسام امتیازات گروه بواتال که فی‌نفسه اهمیتی نداشت مآلاً درست از کار درآمد. از جمله امتیازاتی که داده شده بود یکی هم رشته خط آهنی کوتاه دکویل (Decawille) از تهران به زیارتگاه معروف شاه‌عبدالعظیم «ع» واقع در شش میلی جنوب شهر بود.

امتیاز به يك سندیکای بلژیکی فروخته شد که عنوان آن «شرکت خط آهن ایران» است. امیدوار بودند که آن مقدمه ساختمان راه‌آهن از شمال ایران تا خلیج‌فارس خواهد بود که موضوع آن همواره مطرح بوده است... و در ژوئیه ۱۸۸۸ شاه آن خط آهن را افتتاح نمود.^(۸) همین کمپانی به منظور جبران ضرری که تحمل می‌نموده در سال ۱۸۸۹ امتیاز کشیدن واگون اسبی تهران را از آقای بواتال خریداری کرده است که خطوط آن در حال حاضر به طور پنج میل در خیابان‌های پایتخت امتداد دارد.^(۹)

دسته ارتجاعی در ایران که بعضی از ملاحا گاهی حامی ایشان‌اند مخالف هرگونه فکر تازه‌ای هستند که باعث پیشرفت و نفوذ اروپا در کشور آنها و موجب تسریع زوال قدرت طولانی اما بی‌حاصل ایشان بشود. حتی اگر حس ضدیت در ایران منتفی یا خفیف‌تر شود تا تضمین دولتی در میان نباشد هیچ‌گونه وسیله اطمینان کافی فراهم نخواهد بود که سرمایه‌داران را ترغیب و یا حتی سوداگران پر دل را تشویق به اقداماتی در این زمینه مشکوک بنماید.^(۱۰)

وبزرگترین مانعی که در راه ایجاد خطوط آهن در ایران هست طبیعی یا تجارتي نیست، بلکه سیاسی و ناشی از ضدیت سرسخت خودخواهانه دولت تزاری است.^(۱۱) هنگامی که وزیر مختار انگلیس در تهران در پاییز ۱۸۸۸ به قول معروف امتیازنامه مربوط به کارون را از شاه تحصیل کرد که به منظور افتتاح سرویس کشتی‌رانی در رودخانه کارون بود... به پرنس دولگورویکی وزیر مختار روس در ایران دستور رسید که سختگیری و فشار آغاز کند و در اثر تهدیدات او ناصرالدین شاه ناچار شد سندی امضاء و تسلیم کند که تا پنج سال در ایران امتیاز راه‌آهن به احدی ندهد.^(۱۲) دیپلماسی روس از آن پس مباحثات می‌نموده است که از تأسیس راه‌آهن در ایران جلوگیری و نطفه کار را اصلاً نابود و بدین ترتیب نهضت ایران نورا تا ده سال دچار تعویق کرده است.^(۱۳)

«از همه بالاتر اینکه من معتقدم دولتی که از این جریان به احتمال قوی برخوردار

خواهد شد روسیه نیست، بلکه انگلستان است، زیرا که با سرمایه انگلیسی است که ضمناً منابع طبیعی آن سرزمین مکشوف و مستعد استفاده قرار می‌گیرد و با اطلاعاتی جامع‌تر انگلستان خواهد توانست که بعداً راجع به توسعه خطوط آهن در ایران گام بردارد و با مرور زمان پیشرفت این کار بیشتر با نحوه عمل انگلستان منطبق خواهد گردید.»^(۱۴)

«سیاست بریتانیا در خطه خراسان این است که مصالح انگلستان و افغانستان را در آنجا مصون سازد و به هیچ وجه تغییری را در وضع کنونی ایران نپذیرد و بخصوص ناظر و نگران آزادی راههائی باشد که برای پیشرفت تجارت انگلستان ضرورت کامل دارد و اگر آن راهها به جای دوست در دست قدرتی بیگانه باشد خطر نمایانی از لحاظ هندوستان خواهد بود.»^(۱۵)

از این گذشته، «ارزش منفی سیستان برای روس، برای انگلستان بر عکس جنبه مثبت دارد. به عبارت دیگر روس علاقه‌مند است که بر سیستان دست یابد تا از افتادن آن در دست انگلیس جلوگیری نماید زیرا که در این صورت نه فقط نقشه‌های دور و دراز و متضمن اثرات بسیاری که شرح داده‌ام نقش بر آب خواهد شد، بلکه انگلستان در وضع و حال مناسبی قرار خواهد گرفت که خواهد توانست به آسانی موقع آسیائی رقیب خود را تهدید کند.»^(۱۶)

بنابراین، «با تنها وسیله‌ای که بریتانیا قادر است تقریباً تحت شرایط متساوی با حریف رقابت کند این است که تاکتیک خود او را تعقیب نماید و آن ساختن راه آهن در جنوب است تا اثرات خط آهن ماوراء بحر خزر را در شمال خنثی کند و اجناس بمبئی با همان سهولت و سرعت به مقصد برسد که کالای ساخت مسکو به خراسان می‌رسد... چنین خط آهنی که مبدأ آن هندوستان است باید اولین مقصد آن سیستان باشد.»^(۱۷)

بدینرو، «ارزش چنین خط آهنی از لحاظ نزدیک ساختن هند به بازارهای خراسان به نظر من قابل انکار نیست، ولی به همان اندازه مزیت سوق‌الجیشی آن هم آشکار است چون که انگلستان را قادر خواهد ساخت که وضع مساعد جناحی جهت دفاع از سرزمین افغانستان که حفاظت آن را برعهده گرفته است برای خویش تأمین و از پیشرفت بیشتر آزماندان شمالی که شرحش را باز نموده‌ام جلوگیری کند و گرنه بعید نیست که روابط متعادل بین دو امپراتوری مختل شود.»^(۱۸)

کرزن در ادامه آن می‌نویسد: «ما روزگاری را امیدوار هستیم که وسایل حمل و

نقل از شمال به جنوب به هر صورتی که باشد شهرهای عمده مرکزی از کرمانشاه در غرب تا کرمان در شرق با وسیله بخاربه هم مربوط شوند از همان محور و جهتی که شیب عمومی جلگه‌ها و فرورفتگی‌ها بدون استثناء مساعد است. یعنی از شمال غربی به جنوب شرقی. از راه‌آهن اصلی که بر طبق نقشه طوری کشیده شود که مالا با خط آهن هندوستان ارتباط یابد. راه‌آهن سیستان انحراف طبیعی و فرعی و فقط شاخه‌ای از خط اصلی به سمت شمال خواهد بود و در عین حال راه ارتباط با دریا نیز بدین ترتیب تأمین خواهد گردید.»^(۱۹)

اقیانوس هند محور ارتباط این راه‌آهن خواهد شد و همان نقشی را در حدود شرقی ایفا خواهد کرد که بحر خزر در مورد خط آهن ماوراء دریای خزر در شمال شرقی می‌کند.^(۲۰)

کرزن می‌گوید: بعضی از نویسندگان، کشیدن خط آهنی را بین مشهد و تهران که ۵۵۰ مایل است توصیه کرده‌اند... ارتباط راه‌آهن تهران به مشهد بدون تردید کالای انگلیسی زیادتر از حالا را به بازارهای خراسان خواهد رسانید، اما شاهراه وارداتی اجناس هند و انگلیس باید کماکان طریق جنوب باشد چون در آن حدود راه رقابت برای دیگران مسدود است و عقل و سلاح انگلیسی ایجاب می‌نماید که در اصلاح و بهبود جاده‌های جنوب تلاش کنیم نه اینکه در صدد برآئیم که ابهت از دست رفته را در شمال باز یابیم.^(۲۱)

کرزن به طرح راه آهن در ایران اشاره می‌کند و در باره خط راه آهن محمره (خرمشهر) - بروجرد - تهران تاکید می‌کند که: «محمره (خرمشهر) - بروجرد - تهران - راه آسان‌تر و راحت‌تر که اشاره نموده بودم از دهانه رودخانه کارون از میان شهرهای بزرگ ایالات زرخیز غربی تا پایتخت ساخته شود و از قرار معلوم جملگی بر این قول هستند که یگانه خط آهن ایران است که امکان سود تجاری دارد، خطی است که از شوشتر (به احتمال بیشتر شاید محمره) شروع و از میان لرستان به خرم‌آباد و بروجرد منتهی شود و از آنجا می‌توان آن را با آسانی به کرمانشاه و همدان و خط تهران و بغداد ارتباط داد و از طرف دیگر با سلطان‌آباد و قم و مالا به تهران، بندر جدید جنوبی ایران چند صد مایل به پایتخت نزدیک‌تر خواهد شد و مانع عظیمی هم مانند کنل راه کاروانی بوشهر - شیراز ندارد. علاوه بر آنکه تجارت وارداتی و صادراتی ایران را به سمت خلیج فارس معطوف خواهد ساخت از میان غله‌خیزترین نواحی ایران نیز خواهد گذشت و در حال و آبادانی شهرها تاثیر خواهد نمود. به عبارت دیگر هم خط سیر تجارت داخلی و هم خارجی خواهد شد و از مزاد

محصولات داخلی مقداری هم به خارج خواهد رسید.»

کرزن در ادامه آن برای اینکه مردم را به باور تظاهرات مذهبی مشغول و سرگرم باشند و دست انگلیس را در غارت و چاپیدن بیشتر باز گذارد می گوید:

«هنگامی که راجع به ساختن جاده در همان خط سیر صحبت داشتیم، البته امکان ایجاد راه آهن را هم در آن حدود از نظر دور نگذاشتیم. در ایران قسمت عظیم نیروی انسانی صرف سیر و حرکت بین نقاط زیارتی و مکان های مقدس می شود و اگر خط آهن محمره را بسازند دسترسی آسان به پنج تا از این بارگاه ها میسر خواهد گردید. قم در شمال که آرامگاه حضرت فاطمه (ع) خواهر امام رضا (ع) است و بارگاه های کربلا و نجف و سامره که همه در مجاورت فرات و دجله است و به ترتیب مزار امام حسین و حضرت علی و امام حسن عسگری (ع) است. بالاتر از همه راه مکه باز می شود که هر مسلمان خالص شایق است که برای احراز عنوان حاجی دست کم یک بار در عمر خویش به آنجا برود. هر گاه در نظر بیاوریم که هر ساله صدها هزار نفر با تلاش بسیار به این اماکن رو می آورند و فراموش هم نمی کنیم که اهالی آسیا علاقه خاصی به مسافرت با ترن دارند، می توان قیاس کرد که عایدات سرشاری نیز نصیب ما و بسیاری از اهل عبادت و زیارت را خشنود و سعید خواهد گردانید.»^(۲۲)

بنا بر آن بود که در زمان حکومت وثوق الدوله با قرار داد ۱۹۱۹ این طرح استراتژی نظامی بمورد اجرا گذاشته شود و در اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا صورت جلسه سپتامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن با فیروز میرزا نصرت الدوله می خوانیم:

«بالاخره رسیدیم به مسئله احداث راه آهن، ایجاد شبکه های ارتباطی (راههای شوسه و غیره) کشیدن سیمهای تلگراف، و به طور کلی تنظیم برنامه های عمرانی برای پیشرفت اقتصاد و صنعت ایران، حضرت والا به حقیقت خیلی نگران بود که هرچه زودتر نقشه ای که مورد توافق حکومت طرفین باشد تنظیم شود که بر اساس آن هر دو طرف شروع به کار کنند و با انتشار اعلان مناقصه، کسانی را که مایل به شرکت در این طرحها باشند انتخاب و امتیازات لازم مالی برای اجرای این طرح ها را تامین کنند.

جواب دادم: کاملاً با این نظر موافقم زیرا به خاطر آوردن این مسئله خیلی مهم است که در حالی که دولت بریتانیا حتماً متمایل به این نظر است که مثلاً احداث هر نوع راه آهن یا راه شوسه را در ایران از زاویه نظر اثراتی که این عمرانی در بازرگانی انگلستان و سایر مصالح مربوط به انگلیسی ها می بخشد، مورد بررسی قرار دهد، مسئله مهم و اساسی که مافوق این ملاحظات قرار دارد، به حقیقت «تامین منافع و

مصالح ایران» است که هر دو طرف همیشه باید در نظر داشته باشند» (۲۳)

در تلگراف مورخ سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به کرزن آمده است: «کلنل والاس اخیرا به طور خصوصی از صارم الدوله استمراج کرد که آیا ممکن است مذاکرات قطع شده آنها دوباره، و این بار به صورتی نوین و تعدیل شده، از سر گرفته شود؟ صارم الدوله متقابلا درخواست کرد که کلنل والاس عجالتا آن سه خواسته دیگر شرکت نفت ایران و انگلیس را که ضمن مذاکرات سابق ارائه شده است پس بگیرد و تقاضایی تسلیم حکومت ایران بکند که موضوعش فقط به ساختمان راه آهن مربوط باشد و تقاضاهای دیگر (نظیر حق استخراج معادن و غیره) را در بر بگیرد.

در اجرای توصیه صارم ادوله، کلنل والاس چند روز پیش طرحی که جنبه مقدماتی داشت تقدیم معظم له کرد که بموجب آن خط آهن مورد نظر از محمره (خرمشهر) آغاز و پس از عبور از شهرهای خرم آباد، مخزن، کرمانشاه، همدان، به بندر انزلی ختم میگردد. از طرف صارم الدوله به کلنل والاس اطلاع داده شد که طرح پیشنهادی وی در اولین فرصت به جلسه هیئت وزیران تقدیم و رویش بحث و تصمیم گیری خواهد شد.

در صورتیکه این طرح علی الاصول موردپسند کابینه قرار می گرفت، کلنل والاس خیال داشت از هیئت مدیره شرکت نفت اختیارات لازم را برای تکمیل آن دریافت کند و سپس نقشه احداث راه آهن را پس از مشاوره قبلی با حکومت بریتانیا، به معرض اجرا بگذارد. (۲۴)

بدنبال شکست ننگین قرار داد ۱۹۱۹ و با تحقق کودتای سوم اسفند سید ضیاء و رضاخان دولت انگلیس توانست این طرح را توسط سر سپردگانش به سرکردگی رضا خان با لایحه ای که از مجلس گذاراند به مورد اجرا بگذارد!

برای توضیح پیرامون علل مخالفت مصدق با لایحه راه آهن، بی مناسبت نیست نخست عواملی را که باید در تهیه طرح راه آهن ایران مورد توجه قرار داد، بررسی کنیم، سپس به تشریح نظریات مصدق در این زمینه بپردازیم.

در تهیه طرح یک راه آهن سراسری باید سه عامل استراتژیکی (دفاع از کشور)، اقتصادی، ترانزیت بین المللی و داد و ستد بازرگانی و ارتباط و حمل و نقل داخلی در نظر گرفته شود. همچنین دقت به عمل آید که راه آهن سراسری، شهرهای مهم کشور را که اهمیت اقتصادی دارند، به دو نقطه انتهایی «آزاد» به منظور تأمین ارتباط بین المللی، متصل کند.

هنگام تهیه طرح مسیر راه آهن سراسری ایران، شهرهای مهم کشور، به لحاظ

جمعیت و موقعیت اقتصادی - باستانهای تهران - عبارت بودند از: تبریز، اصفهان، مشهد، کرمانشاه و رشت.

طرح مسیر راه آهن سراسری، هیچیک از شهرهای بالا را به یکدیگر مربوط و متصل نمی کرد. راه آهن از منتهی الیه جنوب، یعنی خور موسی، در مجاورت مرز عراق که از نظر دفاعی آسیب پذیر و از جنبه استراتژیکی نا مناسب بود، شروع می شد و در منتهی الیه شمال، به « بن بست » بندر گز، که به هیچ نقطه ای ارتباط نداشت، ختم می گردید. بدین ترتیب راه آهن سراسری، پاسخگوی هیچیک از مقتضیات ترانزیت خارجی، اقتصاد داخلی، ارتباط داخلی و خارج کشور و نیز جنبه استراتژیکی نبود.

طی دو قرن اخیر دروازه ها و بنا در « باز » ایران به خارج، از لحاظ ورود و خروج کالا و مسافر، در شمال و شمال غربی شهر تبریز (برای ارتباط راه شوسه و راه آهن به اروپا از طریق روسیه و ترکیه) و بندر انزلی (انتهای خطوط کشتی رانی بازرگانی شوروی بودند)^(۲۵)

چه مسیری برای راه آهن سراسری مناسب بود؟

« بررسی سوابق تاریخی حاکی است که پرتقالی ها پس از اشغال جزیره هرمز و سپس جزایر قشم و هنگام (۹۱۳ هجری قمری - ۱۵۰۷ میلادی)، در آن جزایر تأسیسات تجاری و دفاعی ایجاد کردند. سپس نخستین کشتی تجاری اسپانیایی با کالای تجاری و دفاعی ایجاد کردند. سپس نخستین کشتی اسپانیایی با کالای تجاری فراوان در بندر جاسک لنگر انداخت (۱۰۲۵ هجری قمری - نوامبر ۱۶۱۶ میلادی) چندی بعد نماینده شرکت هند شرقی از انگلیس در اصفهان به حضور شاه عباس رسید و اجازه تأسیس مراکز تجاری در بنادر خلیج فارس و نیز شهرهای اصفهان و شیراز را دریافت کرد. دولت صفوی نیز برای ایجاد شبکه راههای بازرگانی در ایران، منطقه بندرعباس و جزایر اطراف را در نظر گرفت. بدین ترتیب همه کشورهای اروپای غربی، این ناحیه را برای ورود و خروج کالا و مسافر انتخاب کرده بودند.

ایجاد راه آهن سراسری در کشور پهناور و کوهستانی ایران، که فاقد جاده های شوسه و مناسب بود، آنهم بدون گرفتن وام از خارج از آرزوهای دیرینه ملت ایران بشمار میرفت و دارای چنان اهمیتی بود که هرگونه پرسش و بحث در زمینه های

فنی، اقتصادی و استراتژیکی آن به عنوان مخالفت با یک اقدام ملی تلقی می شد؛ به همین دلیل هنگامی که دکتر مصدق مخالفت خود را با لایحه ایجاد راه آهن در مجلس شورای ملی اظهار کرد، با طوفانی از انتقاد روبرو شد و او را «منفی باف» و مخالف اصلاحات دانستند. با این حال مصدق با آگاهی از چگونگی طرحی که در راستای نیاز و خواست بریتانیا بود، هنگام طرح لایحه راه آهن در مجلس، با آن مخالفت کرد و با ارائه نظریات خود، عدم ضرورت احداث چنین خط آهنی را اثبات کرد و خاطر نشان ساخت که علاوه بر اینکه از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نیست، بلکه خیانت به مملکت است»^(۲۶)

«سرهنگ ستاد، منصور رحمانی در خاطراتش به نظریه پروفیسور گینبرگ Professor Guinsberg در رابطه چگونه مسیر راه آهن از نظر تجاری و اقتصادی اشاره می کند و می گوید: در اقتصاد بازرگانی که از جمله مواد تدریسی مهم کلمبیا یونیورسیتی است، اجتناب اکید از رفت و برگشت زیادی در راه آهن از جمله اصول اولیه لازم الرعایه شمرده شده (اعوجاج راه آهن به دلیل جغرافیائی ربطی به این مطلب ندارد.) به همین جهت در تمام کشورها مسیرهای راه آهن های سراسری، از نقاطی عبور داده می شود که نسبت به ثقل جمعیت مصرف کننده، جنبه مرکزیت داشته باشد، تا محمولات دچار رفت و برگشت های زیادی نشوند. چنانکه قبلاً گفتگو شد. دریاران به حکم جغرافیائی و ثقل توزیع سکنه، این نقاط عبارتند از: بندعباس، شیراز، اصفهان، قم، تهران، قزوین، رشت و بندر انزلی. کافی است به یاد بیاوریم که در وضع تحمیلی راه آهن سراسری، تمام محمولات به مقصد خرمشهر ناچار باید پس از ورود به خلیج فارس، از مقابل بندرعباس رژه برونند تا پس از طی ۱۰۰۰ کیلومتر راه اضافی در امتداد غرب و شمال غرب به خرمشهر برسند. آنوقت آن محمولات باید دو مرتبه همان ۱۰۰۰ کیلو متر با کسری از آن را برگردد تا در قسمتهای مرکزی و شرق ایران بدست مصرف کننده برسد.

پس یک محموله به مقصد بیرجند ۲۰۰۰ کیلو متر راه بیهوده باید طی کند تا بدست مصرف کننده برسد. این رفت و برگشت «بیهوده» مستلزم کرایه اضافی است، که «حقیقی» است و مصرف کننده بیچاره که کوچکترین دخالتی در انتخاب خرمشهر بجای بندرعباس نداشته، «باید» بپردازد. او هیچ راهی برای فرار از پرداخت این «جریمه» ندارد.»^(۲۷)

توضیح اینکه مقاله زیر را دکتر مصدق در اواخر دوره ششم تقنینیه تهیه کرده و مقتضیات آن زمان اجازه نداده بود منتشر شود.

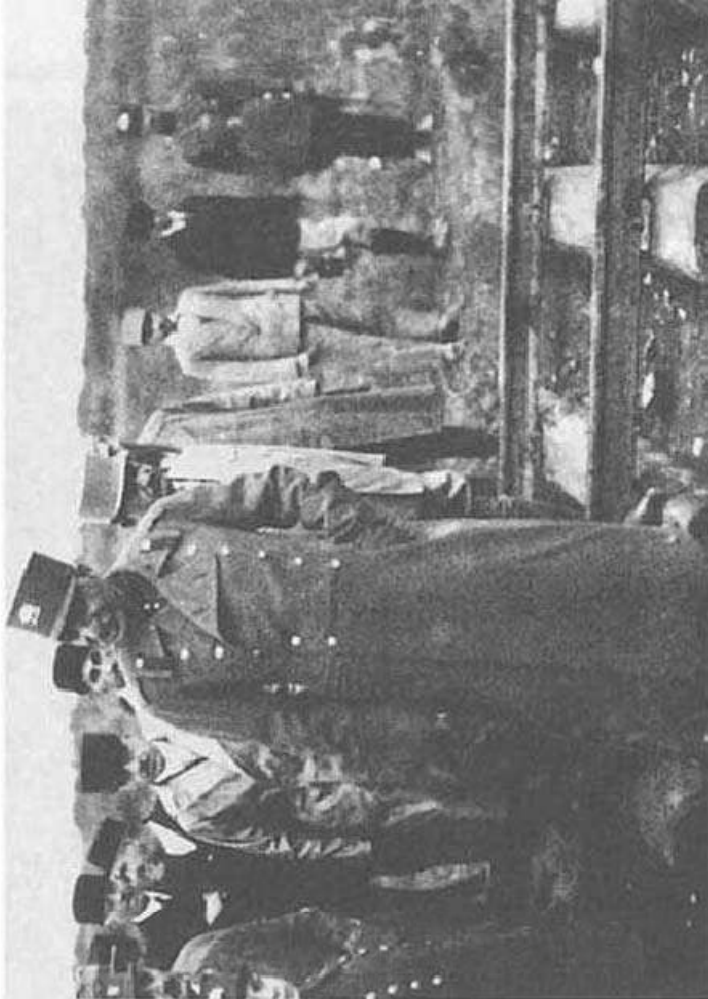
«نظریات کارشناسی مهندس کاساکوسکی راجع به راه آهن ایران»

آقای کاساکوسکی مهندس محترم وزارت فوائد عامه در موضوع راه آهن ایران عقایدی در دو رساله اظهار نموده اند که متأسفانه بعد از مذاکرات مجلس به این جانب رسید و موجب تأسف گردید که چرا از مندرجات آنها تا خرداد ماه ۱۳۰۷ بی اطلاع بوده و در مواقعی که لوایح تصویب خط آهن و مخارج آن در مجلس مطرح بود استفاده ننمودم، البته مراد استفاده ایست که شخص اینجانب می کرد و الا هیچ دلیل و منطقی اکثریت را متقاعد و از رأیی که داد منحرف نمی نمود.

نظریات مشارالیه آنقدر مفید است که اینجانب بعد از مطالعه، لازم دانست بدون اینکه چیزی از موضوع حذف شود آنها را خلاصه نموده بمعرض مطالعه عموم گذارد. بعقیده مهندس مزبور هر مملکتی که شروع به راه آهن می کند اول باید خط اصلی را ایجاد کند و بعد بتدریج خطوط فرعی را به آن ملحق نماید.

«خطوط آهن یک مملکت من حیث المجموع بمنزله جسد زنده می باشد که دارای استخوان بندی معین است. بنابراین اگر خط اصلی مثل ستون فقرات بدن درست ترتیب داده شود تمام بدن می تواند بطور صحیح و بقاعده ایفاء وظیفه نماید و اگر خطوط فرعی نیز هر یک در جای خود بخط اصلی متصل شوند تعادل لازم در کار تولید گردیده با صرف اقل درجه قوا حد اکثر صرفه جوئی در وقت حاصل خواهد شد.»

«یکی از دلایل اینکه در انتخاب اولین خط تا چه درجه ممکن است راه خطا پیمود خط بند جز (بندرگز) و محمره (خرمشهر) می باشد زیرا قسمت شمالی خط مزبور یعنی قسمت بندرگز - طهران اگر دارای اهمیت (توضیح دکتر مصدق: طهران - بندر جز از نظر صادرات مهم نیست زیرا بیشتر صادرات مربوط نواحی شمالی است که حمل مال التجاره گیلیان و مازندران احتیاجی برای بندر جز ندارد و در آذربایجان هم بوسیله خط آهن تبریز - جلفا و سایر وسایل حمل روسیه می شود.) خصوصی و محلی است قسمت جنوب آن که طهران - محمره باشد شامل هیچ کیفیت و خصوصیتی نیست و شرح آن از این قرار است: طرفداران خط طهران - محمره در تعیین نظریه خویش اینطور استدلال می کنند که خط مزبور بهترین راهی است برای حمل امته نواحی ساحلی بحر خزر به بازار اروپا چون اقصر طرق ما بین بحر خزر و خلیج فارس می باشد در صورتیکه راه نزدیک صادرات و واردات



رضا شاه هنگام بازدید از خط راه آهن

نواحی بحر خزر - بازار اروپا و بالعکس خط پهلوی - موصل - اسکندرون است». «از روی نقشه خوب روشن می شود که چقدر مصنوعی و بر خلاف طبیعت خواهد بود اگر بارهای شمالی تقریباً ۱۴۰ کیلو متر بطرف جنوب با راه آهن حمل شود و از آنجا مجدداً بوسیله کشتی ها عربستان را دور زده به دریای مدیترانه برسد». «در مملکتی مثل ایران که کلیه فاقد طرق و شوارع صحیحی است، جبران مخارج ساختمان راه آهن فقط در صورتی ممکن است که ایجاد آن با منظور اصلی یعنی آبادانی مملکت توافق داشته باشد و با ارتباط بین المللی هم وفق دهد تا بتواند امتعه خارجه را از مملکت عبور داده جلب ترانزیت نماید. زیرا حمل و نقل محلی و عبور و مرور داخلی بخودی خود چندان زیاد نیست و برای اینکه راه آهن بتواند به وجود خود ادامه دهد باید بقدر کافی برای آن بار تدارک نمود و چون خود مملکت نمی تواند مقدار کافی را تأمین نماید پس یگانه راه صحیح حل مسئله ساختمان راه آهن در ایران این است که بواسطه ساختن یک خط اصلی که دریای آزاد را در اروپا و آسیا بهم متصل سازد ترانزیت بین المللی جلب شود».

«اگر قرون سابقه را بخاطر بیاوریم خواهیم دید که یگانه علت اصلی اهمیت و ثروت ایران از این جهت بوده که تمام راه های کاروان رو بین اروپا - هندوستان از ایران می گذشته و کلیه بارهای ترانزیتی از این راه حمل و نقل می شد ولی از افتتاح کانال سوئز راه های کاروان روی ایران اهمیت بین المللی خود را از دست داده و تجارت، راه دریا را پیش گرفت. بوسیله حسن انتخاب خط اصلی راه آهن ایران ممکن است که وضعیت و عظمت سابق این مملکت را اعاده داد.

«برای انجام این مقصود تنها خطی که می تواند مفید باشد راهی است که دریک سر آن بحر الروم (دریای مدیترانه) مدخل تمدن اروپا واقع و در سر دیگرش اقیانوس هند و در این خطه بیکی از بنادر ایران که قابل دخول کشتی های اقیانوس باشد متصل شود و این شرط در آتیه جهت ترقی مملکت و بسط تجارت خارجی اس اساس است» «هیچ یک از خطوط راه آهن که محدود بحدود مملکت می باشد نه فایده مستقیم خواهد داشت و نه موجب تزئید تجارت خواهد شد و نه مسئله حمل و نقل را برای ایران حل تواند نمود».

«افکار و نظریات سابقه نسبت به راه آهن که وسیله عمده و ضروری حمل و نقل داخلی شمرده می شد اخیراً تغییر کلی یافته است باین معنی که در اروپا و امریکا و افکار عمومی قویاً متوجه توسعه راه های شوسه و نقلیه موتور گردیده. دلیل آن هم این است که نقلیه موتور دار بعلت تسهیل حمل و نقل بارهای جزئی بیشتر و بهتر

رفع حوائج محلی و روزانه خالی می نماید و نسبت بتوسعه تجارت هم مؤثر است زیرا هم برای حمل و نقل های محلی و هم برای عملیات نظامی و حفظ انتظامات داخلی نظر باینکه می توانند در راه های شوسه نزدیک هر آبادی حرکت خود را قطع و تجدید نمایند رجان غیرقابل انکاری نسبت به راه آهن دارد... بدون اینکه مبالغ خطیری برای ایجاد راه های ریل دار مصرف شود. پس بهتر این است که مسئله حمل و نقل داخلی بهمین ترتیب حل گردد»

بنابر این مقدمات مهندس مزبور خط اصلی راه آهن ایران را خط چاه بهار - قصر شیرین می داند باین طریق که از چاه بهار شروع شده از بمپور - ریگان - کرمان - یزد - اصفهان - دولت آباد - کرمانشاه - قصر شیرین - کرکوک بگذرد و در موصل براه آهن بغداد متصل و از آنجا بندر الکسندرت (اسکندرون) ساحل مدیترانه منتهی گردد و باین طریق دو دریای آزاد میترانه و عمان بیکدیگر متصل و حمل و نقل مال التجاره و مسافرت از اروپا به آسیا از طریق خشکی و دریا میسر شود زیرا اسکندرون نه این است که بواسطه وضعیت بندری می تواند بارهایی که از کشتی ها پیاده می شود بواسطه راه بحری بطرف آسیا حمل کند بلکه بواسطه راه آهنی که از بندر مزبور (راه آهن بغداد) باسلامبول میرود هر مال التجاره اروپائی ممکن است بدون احتیاج بدریا از طریق اسلامبول - اسکندرون وارد ایران شود و برای اینکه راه آهن اروپا براه آهن هندوستان وصل شود و از بلاگیریهای مختلف که موجب خرج و تاخیر حمل و نقل است جلوگیری شود.

آقای کاساکوسکی شعبه دیگری برای این خط قائل است که از بین کرمان - بمپور جدا شده به میرجاوه و یا دزداب برسد که بالنتیجه متصل براه آهن هندوستان شود. هرگاه سؤال کنند که بجای خط اصفهان - دولت آباد - کرمانشاه - موصل آیا بهتر نیست که خط آهن از اصفهان - به طهران - قزوین - میانج - ساوجبلاغ گذشته از آنجا بموصل منتهی شود؟ جواب مهندس مزبور این است که چون مراد ایجاد خط اصلی است که شامل ترانزیت بین المللی است و در ترانزیت هر قدر خط کوتاه تر باشد به صرفه نزدیک تر و لذا این راه با سایر طرق بهتر می تواند رقابت نماید. البته مقتضی است که خط آهن از اصفهان - بکرمانشاه و از آنجا به موصل متصل شود زیرا خط چاه بهار - اصفهان - دولت آباد - قصر شیرین - موصل ۲۳۰۰ کیلومتر بیشتر نیست در صورتیکه از چاه بهار - به اصفهان - طهران - قزوین - میانج - ساوجبلاغ - موصل ۲۷۷۰ کیلو متر است که ۴۷۰ کیلو متر بیشتر و چنین مسافتی در ترانزیت فوق العاده مؤثر است.

بعقیده مشارالیه «بهترین بندر طبیعی ایران چاه بهار بلوچستان است که در دریای آزاد واقع شده و خارج از خلیج محصور فارس است و در طرف شمال چاه بهار (راس کلاب) شبه جزیره ایست که توقف گاه خوبی برای کشتی های اقیانوس است چون هم کشتی ها می توانند بساحل نزدیک شوند و هم عمق و وسعت دهانه کافی است و بعلاوه شبه جزیره مزبور از بادیهائی هم که در آنجا می وزد محفوظ می باشد و نزول از کوهستان ایران بطرف چاه بهار هیچگونه اشکال تکنیکی ندارد برخلاف بنادر خلیج فارس کمی عمق و محفوظ نبودن دهانه معروفند. بطوریکه حتی کشتی های متوسط هم باید در مسافت بعیدی از ساحل توقف نمایند. گذشته از آن جبال مرتفعی سواحل خلیج فارس را از فلات ایران جدا ساخته است بطوریکه امتداد خط آهن به بنادر آن اشکالات تکنیکی بسیار دارد.»

«دخول به بندر چاه بهار در تمام فصول سال بلا مانع و عرض دهانه خلیج متجاوز از هفت کیلو متر و عمق آن در تمام وسعت دهانه تقریباً ۴۸ فوت (۱۴ ذرع) و در فاصله یک کیلو متری تا ساحل بعمق ۲۴ تا ۳۶ فوت است.

در قبال دماغه مرسوم بمتحدین (راس کلاب) ایستگاه عالی می باشد که محفوظ از باد و برای توقف هر عده کشتی های بزرگ اقیانوس گنجایش دارد.» در صورتیکه خط بندر جز - محمره مفید نیست زیرا از یکطرف محدود به دریای محصور بحر خزر است و از طرف دیگر خلیج فارس که عمق آن کم است و هم بواسطه صحرای عظیم عربستان از دسترس دنیا دور است بندر محمره دارای نواقص طبیعی است به این معنی که «از دهانه مدخل شط العرب فقط وقتی کشتی های اقیانوس می تواند عبور کنند که آب بالا ایستاده باشد.» عمق دهانه و وسع فاز (خط السیر کشتی) آن دائماً در تغییر است و در وقتی که آب کم است عمق آن فقط ۱۳ فوت (قریب ۴ ذرع) می باشد و اگر بنا باشد دهانه را پاک کند هر سال باید این عمل را تکرار کرد» و یک مبارزه بی حاصلی با رسوب رودخانه نمود والا «کشتی های بزرگ اقیانوس به بندری که در کانال واقع است داخل نمی شوند و تقریباً در ۴ یا ۶ کیلو متری بندر مابین مدخل کانال و جزیره دیبا توقف می کنند. کشتیهای کوچک هم در فاصله نیم کیلومتری لنگر می اندازند ولی در موقع طغیان رود کارون (اوایل بهار) توقف کشتیها غیرممکن است» و وقتی که کشتیها نزدیک ساحل نرسند باید دو دفعه مال التجاره را بارگیری کرد که هم مستلزم خرج زیاد و هم تکرار بارگیری اغلب موجب فساد مال می شود بعلاوه عایدات خط محمره و آتیه آن در صورت توسعه راه های آهن محل بسی تردید است زیرا اگر تمام بارهای بنادر جنوب هم جمع شود به ۵۰

هزار تن بالغ نمی گردد.» که قسمتی از آن از بندر عباس و بوشهر به ایالت کرمان و فارس می‌رود و آن قسمتی هم که متعلق بخوزستان است با بودن رود کارون به راه آهن محتاج نیست و بارهای شرکت نفت جنوب هم که گمرگ محمره وارد می‌شود با وسایل نقلیه شرکت مزبور حمل می‌گردد و اگر امروز قسمتی از واردات از طریق محمره وارد می‌شود خط محمره اهمیت قبلی را از دست خواهد داد زیرا سرعت سیر و کم بودن مخاطرات سبب می‌شود که تجار، راه بری را به دریا ترجیح دهند و از نظر صادرات هم نواحی شمالی بارهای خود را بمحمره نمی‌فرستند زیرا از حیث طول زمان و مخارج، مقرون بصلاح نیست. فرض کنیم که از مرکز ایران (دولت آباد ملایر) بخواهند مال التجاره را حمل به اروپا کنند باید آن را بیکی از بنادر بحر مدیترانه فرستاد خواه اینکه بندر مزبور پرت سعید باشد یا اسکندرون.

در اینصورت باید دو راه در نظر گرفت راه بحری و بری یعنی دولت آباد محمره - پرت سعید و یا بری فقط یعنی دولت آباد - قصر شیرین - موصل اسکندرون - حال باید دید که کدام یک از این دو طریق کوتاه تر است»

از دولت آباد تا محمره با راه آهن ۷۰۰ کیلو متر و از محمره تا پرت سعید با کشتی ۶۲۰۰ که مجموعاً ۶۹۰۰ کیلو متر است.

در صورتیکه از دولت آباد - کرمانشاه - قصر شیرین - کرکوک - موصل - نصیبین بندر اسکندرون ۱۲۲۰ کیلو متر و چون این عدد را از ۶۹۰۰ تفریق کنیم راه اول ۵۶۸۰ کیلو متر از راه ثانی طولانی تر است و علت اینکه بعضی ها خط محمره را در نظر گرفته اند اشتباهی است که در نظر اول از ملاحظه سطحی نقشه ایران نموده و اینطور تصور کرده اند «که این خط برای اتصال دو دریای خزر و خلیج فارس اقصی الطرق است در صورتیکه حقیقت غیر از این و انتخاب خط مزبور برسم خط اصلی اساساً اشتباه بزرگی است زیرا طول راه بحری محمره به اروپا (۶۲۰۰ کیلو متر) از کاتال سوئز بکلی از نظر محو شده است و احتراز از این بعد مسافت فقط بوسیله راهی امکان پذیر خواهد بود که از ایران به دریای مدیترانه برود» بنابراین کوتاهی راه باعث فوائد چندیست که محتاج به بیان است:

اولاً صرفه جوئی کرایه - برای مقایسه کرایه بحری با کرایه راه آهن پروفیسور اولنرلونس آلمانی از احصائیه های حمل و نقل اینطور استخراج می‌کند که نسبت کرایه بحری به کرایه راه آهن مساویست به نسبت ۱ به ۵/۵ در اینصورت کرایه ۶۲۰۰ کیلو متر از محمره - پرت سعید مسافت ۱۱۲۵ کیلومتر داده می‌شود بعبارت آخری کرایه با راه آهن پنج برابر و نیم از کرایه با کشتی گران تر است.

در اینصورت باید چنین فرض کرد که اگر مال التجاره از دولت آباد (طریق محمره) وارد پرت سعید شود باید کرایه ۱۸۲۵ کیلومتر با راه آهن را تأیید کرد یعنی از دولت آباد - محمره با راه آهن ۷۰۰ کیلومتر و از محمره - پرت سعید ۶۲۰۰

$$۱۸۲۵ + ۷۰۰ = ۵/۵ : ۶۲۰۰ = ۱۱۲۵$$

و چون از دولت آباد - تا بندر اسکندرون از دولت آباد - محمره - پرت سعید ۶۰۵ کیلومتر کوتاه تر است.

گرچه هر قدر مسافت کمتر باشد کرایه هم کمتر است معذک ممکن است یک مطالعه مختصری هم در مبلغ کرایه که معمول کنونی است نمود.

از لندن - ماریسی - پرت سعید - بصره ۱۳۴۰۰ کیلومتر است که کرایه هر یک تن پنج لیره که مساویست با ۲۵۵ قران.

هرچند مسافت پرت سعید - بصره کمتر از مسافت پرت سعید - لندن است یعنی از پرت سعید - بصره ۶۲۰۰ و از پرت سعید - لندن ۷۲۰۰ کیلومتر است ولی چون زحمت پرت سعید - بصره بیشتر است لذا اینطور فرض میکنیم که هر دو معادل هم باشند در اینصورت کرایه پرت سعید تا محمره ۱۴۷ قران است.

کرایه راه آهن محمره - دولت آباد هم بحد وسط هر تن دریک کیلومتر دو شاهی است که ۷۰۰ کیلومتر ۷۰ قران می باشد.

$$۱۲۷ + ۲۰ + ۷۰ = ۲۱۷$$

در اینصورت مجموع کرایه از پرت سعید - محمره - تهران ۲۱۷ قران است در صورتیکه مسافت از دولت آباد - کرمانشاه - اسکندرون ۱۲۲۰ کیلومتر و کرایه هر یک تن ۱۲۲ قران است که چون کرایه دولت آباد - محمره - پرت سعید را از کرایه دولت آباد - کرمانشاه - اسکندرون تفریغ شود حمل و نقل با خط اخیر ۹۵ قران ارزانتر خواهد شد.

$$۲۱۷ - ۱۲۲ = ۹۵$$

ثانیا! صرفه جوئی زمان - از اسکندرون - دولت آباد - طهران ۱۵۶۰ کیلومتر است که اگر سرعت سیر راه آهن را بحد اقل که ساعتی ۴۰ کیلومتر است حساب کنیم در مدت ۳۹ ساعت مسافرین از اسکندرون وارد طهران می شوند.

$$۱۵۶۰ : ۴۰ = ۳۹$$

در صورتیکه از پرت سعید - محمره - دولت آباد - طهران ۷۲۰۰ کیلومتر است که ۶۲۰۰ آن را باید با کشتی و ۱۰۰۰ دیگر را با راه آهن پیمود و کمتر از ۱۹ شبانه روز نمی توان بطهران رسید خصوصاً اینکه برای حمل مال التجاره زمان طولانی تری

باید پیش بینی کرد چه بر طبق این حساب باید مال التجاره از لندن تا محمره چون راه مضاعف است مدت ۳۸ روز وارد شود در صورتیکه معمولاً دو یا سه ماه طول می کشد تا از لندن بار وارد بندر گردد. علت هم اینست که گاهی مال التجاره باید در بنادر بماند تا برای کشتی بمقدار کافی بار فراهم شود و گاه چون کشتی ها مستقیماً بمقصد نمی روند، لذا در مراکز تجارتي مثل بمبئی و مدرس باید بار را از کشتی پائین آورد و بعد با کشتی های دیگر روانه نمود. این است که برای ورود مال التجاره باید موعدی بیش از آنچه که مال التجاره را از کشتی مستغنی نمی کند این وضع را تغییر نخواهد داد در صورتی که بعد از ایجاد خط آهن موصل - دولت آباد - طهران چنانچه مال التجاره با راه آهن حمل شود مدت ۱۲ روز و اگر تا اسکندرون با دریا و از آنجا با راه آهن حمل شود چون از لندن تا بنادر مدیترانه هم سیر کشتی ها مرتب و هم سرعت آنها بیشتر است ۲۲ روزه وارد تهران می شود. مسافری هم با ترنهای معمولی ۷ روز و با ترنهای سریع السیر ۵ روز می توانند این راه را ببیمایند. همینطور است اگر کسی از لندن به هندوستان مسافرت کند که امروز از طریق بحری لندن - بمبئی ۲۲ روز وقت می خواهد در صورتیکه ایجاد خط آهن اسکندرون - دولت آباد - میرجاوه آن را به ۹ روز تقلیل میدهد و نتیجه این است که مسافری و پست از استرالیا - جنوب چین - هندوچین - هندوستان به اروپا و بالعکس از طریق ایران حرکت می نمایند.

ثالثاً - حمل و نقل با کشتی ممکن است دستخوش اتفاقات شود لذا محتاج به بیمه و وسایل عدیده است در صورتیکه راه آهن باعث اعتماد و اطمینان است و سرعت سیر موجب مزید ارتباط و تأمین حمل بار در موعد مقرر مستلزم این خواهد بود که برای انجام سفارشات تجارتي و حمل و حفاظت امته به بیمه و وجود واسطه و دلال و غیره احتیاجی نباشد.

رابعاً - «سرعت حمل امته دوران حمل سرمایه را تسریع خواهد کرد و این خود باعث می شود که با سرمایه کمی مؤسسات بزرگتری ایجاد گردد که از یکطرف منافع آنها را زیاد نموده و از طرف دیگر قیمت واردات را تنزل دهد.»
خامساً - سرعت و نظم حمل و نقل موجب این می شود که از تغییر اوضاع اقتصادی مثل ترقی و تنزل قیمت در بازارهای تولید و مصرف امته و یا از تبدیلات در کیفیات عرضه و تقاضا برای امر تجارت استفاده شود.»

سادساً - حمل و نقل از طریق بحر مستلزم مخارج گزاف مراکز تجارتي است «زیرا مال التجاره در انبارهای این مراکز باید مدتی معطل بماند تا بقدر لزوم برای کشتی ها

بار جمع شود در صورتیکه این انتظار و معطلی در مورد حمل بار آهن وجود نخواهد داشت.

بطور خلاصه نتیجه نظریات آقای کاساکوسکی این است که راه آهن - میرجاوه - چاه بهار با خطوط فرعی آن که از دولت آباد - همدان - طهران ساخته شود راهی است که هم برای منافع داخلی مفید است و هم راهی است که اروپا را به هندوستان و شرق الاقصی متصل می سازد. در صورتیکه راه « طهران - محمره حتی رفع حوائج ضروری مملکت را نمی تواند عهده نماید چون مسائل راجعه به ارزانی و فوریت ایصال مال التجاره بموعده مقرر و عدم انقطاع و سرعت حمل و نقل را حل ننموده و برای تجارت اسباب سرعت و گردش سرمایه نمی شود و فقط تأثیرش برای یک ناحیه خوزستان خواهد بود و بنابراین نمی تواند خط مستقلی محسوب شود و باید تابع نقشه کلی و توسعه آینده خطوط آهن باشد.»

« بعضی اشخاص منورالفکر ایران بر این عقیده هستند که برای ساختمان راه آهن ایران نباید ملاحظه استفاده از عایدات را کرد و می گویند راه آهن برای این ساخته می شود که اسباب ترقی مملکت بشود این نظر ترقی مملکت البته صحیح است ولی جوهی باید بمصرف ایجاد راه هایی برسد که اهمیت اقتصادی و مملکتی داشته باشد مثل اقیانوس هند - دریای مدیترانه»

مهندس محترم می گوید که تمام پیشنهادهایی که به کمیسیون خط راه آهن ایران شده و از مطالعاتی که بعمل آمده مسلم است « که نه خط محمره و نه خطوط دیگری که بسواحل جنوبی متصل می شود و تنها اهمیت داخلی دارند و ترانزیت اروپا و هند جلب نمی کند نمی توانند مخارجی را که برای ساختمان آنها می شود جبران نمایند. «علی ایحال بدون ادعای غیب گوئی می توان از پیش گفت که هرگونه امیدی برای ملت و دولت راجع به تسهیل حمل امتعه ایران بواسطه راه محمره قطعاً مبطل بیاس خواهد گردید و علاوه بر اینکه پس از صرف سرمایه گزافی اسباب بهبودی اقتصادی نخواهد شد بر بودجه مملکت نیز بار سنگین خواهد بود و عاقبت در اصل مسئله اهمیت راه آهن برای ایران در افکار عمومی سوء اثر خواهد بخشید» (۲۸)

توضیحات و مأخذ

- ۱- محمود پورشالچی «قزاق - عصر رضاشاه پهلوی بر اساس اسناد وزارت خارجه فرانسه»، ناشر: مروارید، ۱۳۸۴ - صص ۸۰۵ - ۸۰۳
- ۲ - مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله - ص ۴۴۰ تا ۴۳۶.
- * نگاه کنید به «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران» راه آهن دولتی ایران - دکتر محبوبی اردکانی.
- ۳- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - محمود محمود- ج ۲ - ص ۵۵۴.
- ۴- مؤلف کتاب "روس و انگلیس در ایران" این نظر را تأیید نمی کند: ص ۱۰۱ ترجمه فارسی دکتر منوچهر امیری.
- ۵- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۵ ص ۱۲۲۹.
- ۶- همانجا.
- ۷- (چارلز عیسوی - تاریخ اقتصادی ایران - مترجم دکتر یعقوب آژند - ۱۳۶۹ نشر گستره - ص ۲۶۹)
- ۸- جرج کرزن، در اثر خود بنام «ایران و قضیه ایران» جلد اول، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی - انتشارات علمی و فرهنگی، - ۱۳۷۳ -- صص ۷۸۵ - ۷۸۲
- ۹ - همانجا - ص ۷۸۵
- ۱۰ - همانجا - ص ۷۸۸
- ۱۱ - همانجا - ص ۷۹۰
- ۱۲ - همانجا - صص ۷۹۰-۷۹۱
- ۱۳ - همانجا - ص ۷۹۲
- ۱۴ - همانجا - ص ۷۹۳
- ۱۵ - همانجا - ص ۲۹۶
- ۱۶ - همانجا - ص ۳۲۰
- ۱۷ - همانجا - ص ۳۲۰
- ۱۸ - همانجا - ص ۳۲۱
- ۱۹ - همانجا - صص ۳۲۸-۳۲۹
- ۲۱ - همانجا - ص ۳۲۹
- ۲۲ - همانجا - ص ۷۹۷

۲۳ - صص ۷۹۹-۸۰۰

۲۴ - دکتر جواد شیخ الاسلامی- « اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، در باره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس» - جلد اول، تهران، کیهان. ۱۳۶۸ - - صص ۱۲۳
* سند شماره ۸۶ (-) ۷۸۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا (-) صورت جلسه مذاکرات مفصل لرد کرزن با فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر خارجه ایران در لندن (به تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۹) که رونوشت آن برای سر پرسی کاکس (وزیرمختار بریتانیا در تهران فرستاده شده است.

۲۵ - همانجا - صص ۱۹۰

* سند شماره ۱۲۴ (=) ۸۳۰ در مجموعه اسناد سیاسی ایتالیا) تلگراف مورخ سی و یکم اکتبر ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن.

۲۶ - غلامرضا نجاتی - مصدق سالهای مبارزه و مقاومت - جلد اول - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا - چاپ دوم - ۱۳۷۸ - صص ۲۸

۲۷ - خاطرات سیاسی و نظامی سرهنگ ستاد غلامرضا مصور رحمانی « کهنه سرباز» - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا - ۱۳۶۶ - صص ۱۰۵ تا ۱۰۶

۲۸ - نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق - انتشارات مصدق ۷ - صص ۱۹۶ - ۱۸۸

«برخی از سیاسون، روشنگران، روحانیان و نظامیان و... دانش و روش- هر چند با نگرش‌های متفاوت، به خود و به تاریخ، سیاست، جامعه و انسان- با رضاخان و... سخنانی داشتند و همو بودند، همین دلیل رضاخان را در رسیدن به قدرت و نشستن بر تخت سلطنت، یاری داده و آلت فعل اهدافی شدند که بخاطر سختش، بگذارد او را شاه کرد. متأسفانه این روش و منش استبدادی در بنیادهای اجتماعی جامعه ایران و اکثریت گروه‌های سیاسی وجود دارد. در بند نیست خود، بطور خود محور و فرا قانونی عمل و حقوق دیگری را پایمال می‌کنند. در واقع برای اینگونه افراد، حقوق و منافع ملی معنائی ندارد. برای شناخت و سرخس و ارزیابی این گونه افراد و قوه و فعل، گفتار و کردارشان، معیار ارزشمندی آزمون شده و مورد قبول وجدان پیدار اجتماعی جامعه انسانی و ملی است. انسان‌های روشنگر، آزاده و دگمات که «وجدان نهاد جامعه در حریک از دوره‌های تاریخی هستند یا لاقبل باید پدیدین باشند»، با احساس مسئولیت در قبال انسان، تاریخ و جامعه، در پیداری شهروندان و رعایای وجدان بجهانی آنها می‌کوشند و به جامعه هشدار می‌دهند از استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی عاقل نمانند، بنشیند، میزان

بخش کلک و جامعه می‌شوند، میزانی که نشان می‌دهد جامعه چه اندازه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و دیگر فضیلت‌های والای انسانی را متحقق کرده و یا نگرفته است. ایران نیازمند اینگونه آنگونه است و درینا که از آنها بسیار کم دارد.»